

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**زنان و رادیو**

**کارولین میشل**

**ترجمه: شایسته اسماعیلی پور**

**دفتر پژوهش‌های رادیو**

**شهریور ۱۳۸۶**

**تهران**

سرشناسه : میچل، کارولین، ۱۹۵۹-م.

Mitchell Caraline

عنوان و نام پدیدآور : زنان و رادیو/ کارولین میشل؛ ترجمه شایسته  
اسماعیلی پور؛ (برای) دفتر پژوهش‌های رادیو.  
مشخصات نشر : تهران: طرح آینده، ۱۳۸۶.  
مشخصات ظاهری : نه، ۴۴۱ص: جدول:؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س م.  
شابک : 9789648828382

وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت : عنوان اصلی : Women airing differences' 2000  
and vadio

موضوع : زنان در پخش رادیویی  
شناسه افزوده : اسماعیلی پور، شایسته، ۱۳۵۳-، مترجم.  
شناسه افزوده : صداوسیما جمهوری اسلامی ایران. اداره  
کل پژوهش‌های رادیو. دفتر پژوهش‌های رادیو.  
رده بندی کنگره : ۵۱۳۸۶ الف ز ۹ / ۸ / ۱۹۹۱ / ۸ PN  
رده بندی دیویی : ۳۸۴ / ۵۴۰۸۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۹۸۱۶۵



نام کتاب: زنان و رادیو

ویراستار: سید حمید جاویدموسوی

حروف نگار: فاطمه محسنی

طرح روی جلد: مهدی بخشایی

ناشر: طرح آینده

شماره پژوهش: ۴۷۳

تاریخ انتشار: شهریور ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

تهران، خیابان ولیعصر، خیابان جام جم، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران،

ساختمان شهدای رادیو تلفن: ۲۲۱۶۷۷۰۸ نمابر: ۲۲۰۵۳۲۰۲

هر گونه استفاده کلی منوط به اجازه کتبی از اداره کل پژوهش‌های رادیو می باشد.



## فهرست مطالب

---

مقدمه	یک
فصل اول: روی طول موج یک زن؟	۱
فصل دوم: بلند صحبت کردن	۱۹
فصل سوم: پخش یک زندگی؛ استخدام در BBC (۱۹۳۴-۳۷)	۴۱
فصل چهارم: هیلدا ماتسون و BBC (۱۹۲۶-۴۰)	۶۵
فصل پنجم: از گپ دوستانه تا تبلیغات رادیو زنان در آلمان (۱۹۲۴-۳۵)	۷۵
فصل ششم: قدرت ماندگار برنامه «ساعت زن» شبکه ۴ BBC	۱۰۳
فصل هفتم: مجموعه امواج رادیویی زنان	۱۲۳
فصل هشتم: زنان این کار را می‌کنند... از FM زنان به رادیو ویوا	۱۳۷
فصل نهم: موضوعات رادیویی و شنوندگان و شکوفایی رادیوی فمینیست	۱۶۹
فصل دهم: از «میهمان سرکش» تا «همشین خوب»	۱۷۵
فصل یازدهم: یاور کوچک مادر	۱۹۳
فصل دوازدهم: تصدیق بی‌عدالتی	۲۱۱
فصل سیزدهم: جنسیت، رؤیای مصرف‌کنندگی رادیو	۲۳۷
فصل چهاردهم: رادیو آزاد زنان گالوی	۲۶۵
فصل پانزدهم: صحبت‌های انحصاری	۲۸۹
فصل شانزدهم: بر روی آنتن، خارج از آنتن	۲۹۹
فصل هفدهم: اشتغال زنان در رادیو	۳۲۱
فصل هجدهم: شکوفایی و پیشرفت در کار	۳۲۹
فصل نوزدهم: خداحافظی طولانی	۳۴۷
فصل بیستم: حضور زنان در صنعت رادیویی غیروابسته ایرلند	۳۵۳
فصل بیست و یکم: آخرین سنگر	۳۷۵

۳۹۷	..... فصل بیست و دوم: زنان در خبر رادیویی
	..... فصل بیست و سوم: توصیه‌های دقیق برای زنانی که به کار در رادیو تمایل
۴۲۱	..... دارند

این کتاب برای تجلیل از حضور ما زنان در رادیو و  
ندایی رسا برای صدای قدرتمند رادیو است که باید  
به‌طور مساوی بین زنان و مردان تقسیم شود.  
(جنی مور، مجری برنامه ساعت زن رادیو ۸)

### پیشگفتار

اگرچه حضور زنان در تاریخچه‌های رسمی رادیو مبهم و تاریک ترسیم شده است اما آنها در همان روزهای اولیه پخش رادیوی ملی و شکل‌گیری BBC – فعالیت‌های خلاقانه تهیه‌کنندگانی چون هیلدا ماتسون و اولیو شاپلی تا میان‌برنامه‌های صبحگاهی زوبال و سارا کوکس – در قلب رادیو حضور داشتند.

**زنان و رادیو:** تفاوت‌های رادیویی و نابرابری‌های اعمال‌شده بر زنان دست‌اندرکار در این صنعت را آشکار و مورد بررسی قرار می‌دهد و زمینه‌ای را برای همکاری‌های بسیاری که زنان به‌عنوان تهیه‌کنندگان، مدیران، سردبیران، مجریان و مشتریان رادیویی انجام داده‌اند فراهم می‌کند. درک صحیحی از نگاه فمینیستی به رسانه ارائه داده، تجربه رادیویی خانم خانه‌دار، ارتباط بین زنان و موسیقی، صحبت و گفت‌وگوی DJ، دستور کار خبر و... را بازگو می‌کند.

**زنان و رادیو:** برنامه‌های مختلف – از برنامه‌های رادیوهای اصلی مثل ساعت زن گرفته تا رادیوهای حاشیه‌ای جایگزین، مثل رادیو آزاد زنان، رادیو محلی آسیایی‌ها و ایستگاه‌های اجتماعی زنان – را بررسی می‌کند. زنان و



**رادیو:** کارهای کلاسیک در رادیو را با تحقیقات، ژورنالیسم و بیوگرافی‌هایی که به صورت مدرن انجام شده‌اند، در کنار هم قرار می‌دهد.

**زنان و رادیو:** راهنمایی‌ها، توصیه‌ها و اطلاعات مفید را برای زنانی ارائه می‌دهد که مایلند در این صنعت کار کنند.

### **معرفی افرادی که در این کتاب از نوشته‌های آنان استفاده شده است**

مارگارتا دی آرکی (ایرلندی): در دوره قبل از اختراع تلویزیون، زمانی که رادیو ابزاری برای پرداختن به خیال بود، به دنیا آمد. او به عنوان اولین شغل، در سن ۱۵ سالگی در تئاتر مشغول به کار شد. وی نویسنده و دستیار نویسنده دوازده نمایشنامه منحصر به فرد در سبک‌ها و اندازه‌های متفاوت بود. در سال ۱۹۸۲ **زنان در رسانه و تفریحات** را پایه‌ریزی کرد و در سال ۱۹۸۷ **رادیوی خودگردان و آزاد زنان** را (در گالوی جمهوری ایرلند) راه اندازی نمود.

استفان بارنارد: نویسنده کتاب‌های **رادیوی موسیقی در انگلیس و بررسی رادیو** (آرنولدر، ۲۰۰۰) است. وی کتاب‌های زیادی در زمینه موسیقی راک نوشت. او یک نویسنده تمام‌وقت و مستقل است. وی همچنین مدرس WEA-registered در زمینه پخش رادیویی و فرهنگ عامه است.

سالی فلدمن: رئیس مدرسه LCP رسانه است. او در **BBC** سردبیر برنامه **ساعت زن رادیو ۴** و مسئول راه‌اندازی و تنظیم برنامه‌های مختلفی برای **رادیو ۴.۳:۲** و **رادیو زنده ۵** بود. او قبلاً سردبیر مجله **دنیای زنان** بود و در حال حاضر با انتشارات‌های متعددی مثل استاندارد، گاردین، تحصیلات عالی تکمیلی و خانه‌داری خوب تایمز همکاری می‌کند.

ماریا گیبونز: دارای مدرک جانورشناسی از دانشگاه ملی گالوی در ایرلند است. او به عنوان مشاور مستقل رسانه‌ای و متخصص در تولید ویدیویی و تحقیقات مربوط به رسانه فعالیت می‌کند. او علاقه خاصی به رسانه جایگزین

دارد و در حال حاضر مشغول نوشتن یک راهنمای آموزشی در زمینه رسانه اجتماعی است.

روزا لیندگیل: مدرس تئوری جنسیت در مدرسه اقتصاد لندن است. او Ph.D. خود را با طرح سؤالاتی در مورد جنسیت و طرز تفکر در برنامه‌های DJها اخذ کرد. او اکنون در حال نوشتن کتابی درباره شوهای رادیویی مربوط به جانوران است. وی نویسنده کتاب‌های جنسیت و رسانه، اجرا، مخاطبان و خط‌مشی فرهنگی، ارتباط بین جنسیت و فناوری و فرضیه و تحقیقات معاصر بوده است.

نیکولا گوروین: قبل از ورود به دنیای ژورنالیسم نوشتاری، تحقیقی درباره رسانه و روان‌شناسی انجام داد و برای مدت ۳ سال در BBC فعالیت نمود. وی دستیار ویراستار کتاب **اتهامات به پیمان‌نامه** بود.

جانث هاورت: مدیر دوره فوق‌لیسانس در زمینه ژورنالیسم رادیویی در دانشگاه سیتی لندن است. او سردبیر سابق خبر رادیو محلی غیروابسته و مدیر شرکت مستقل تولیدی اعطای جایزه رادیو Palace بود. او تحقیقاتی نیز در زمینه جنسیت و دستورکار خبر، تصویر رسانه‌ای هوراتیوو نلسون و تأثیر فناوری جدید بر عملکرد حرفه‌ای دست‌اندرکاران رادیویی دارد.

بلیندا هالوز: جامعه‌شناسی و ارتباطات شنیداری - بصری را مورد بررسی قرار داد. وی مدیر استودیوی رادیوی اخبار BBC است و در حال حاضر مدرس روان‌درمانی است. او در ویرایش کتاب **اتهامات به پیمان‌نامه** همکاری نموده است.

فرد هانتز: از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ تبلیغات رادیویی ماوراء بحار را برای دفتر مرکزی اصلاحات انجام می‌داد، سپس در پایه‌ریزی شرکت رادیویی لندن و IRN همکاری کرد. وی به مدت کوتاهی در ITN قبل از راه‌اندازی اولین دوره ژورنالیسم رادیویی انگلیس در کالج چاپ لندن فعالیت نمود. اولین Ph.D. در

بخش ژورنالیسم دانشگاه سیتی به او اعطا شد و با انجام تحقیق در زمینه زنان در رسانه در سال ۱۹۹۰ خود را بازنشسته نمود و چندین یادداشت برای فرهنگ جدید بیوگرافی ملی نوشت.

آن کارپف: ژورنالیست، دست‌اندرکار رادیو و جامعه‌شناس است. وی منتقد رادیویی مقاله **شنونده** بوده است و یک ستون‌نویس رسانه‌ای **مجله بیانات جدید**. وی همکار ویراستار کارموپولیتن و به مدت هفت سال منتقد رادیویی روزنامه **گاردین** بوده است. او نوشته‌های زیادی در زمینه زنان و رادیو دارد. وی همکار دایم رادیو ۴ و **BBC ۳** و نویسنده **دکترین رسانه** (گزارش بهداشت و دارو) و کتاب **پس از جنگ** است.

کیت لیسی: مدرس رسانه در مدرسه مطالعات اروپاییان در دانشگاه ساسکس است. وی نویسنده **فرکانس‌های زنانه** (جنسیت، رادیوی آلمان و فضای عمومی ۱۹۴۲-۱۹۲۳) است. تحقیق فعلی او بر روی سال‌های شکل‌گیری رادیو به طریقی که فضای عمومی سیاست را به افق عمل متصل می‌کند، متمرکز شده است.

کیم مایکل: در صنعت رادیو، هم به‌عنوان مجری و هم به‌عنوان یک ژورنالیست فعالیت می‌کند. او یکی از زنان پیشگام در دوره‌های آموزش ایستگاه رادیویی در واشنگتن و ویر بود. او مدرس رادیو در دانشگاه ساندربلند است و در حال حاضر برای اخذ مدرک Ph.d. خود در زمینه «زنان در رادیو موسیقی» تحقیق می‌کند.

کارولین میلینگتون: از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹ در **BBC** فعالیت کرد. پس از ۱۶ سال فعالیت به‌عنوان تهیه‌کننده و ویراستار، رئیس بخش برنامه رادیو انتخاب شد. در سال ۱۹۹۳ به‌عنوان کنترل‌کننده تولید رادیو **BBC** و در سال ۱۹۹۶ کنترل‌کننده توسعه چند رسانه‌ای در بخش تولید **BBC** شد. در حال حاضر این خانم یک مدیر غیراجرایی است.

کارولین میشل: مدرس برجسته رادیو در دانشگاه ساندرلند است. او به مدت ۲۰ سال عضو فعال جنبش رادیو اجتماعی بوده است و همراه با تریش کاورلی اولین ایستگاه زنان انگلیس را به نام Fem FM راه‌اندازی کرد. وی برای توسعه و آموزش رادیوی زنان در سراسر اروپا فعالیت نمود. او در حال حاضر در مورد DJ‌های زن تحقیق می‌کند.

شون مورز: مدرس ارشد رسانه و مطالعات فرهنگی در دانشگاه ساندرلند است. وی نویسنده مخاطبان مفسر، تلویزیون ماهواره‌ای و زندگی روزمره و رسانه و زندگی روزمره در جامعه مدرن است.

شرایدن نی: ۶ سال به عنوان مهندس در BBC فعالیت کرد و سپس به ژورنالیسم نوشتاری روی آورد. این خانم در نوشتن اتهامات به پیمان‌نامه همکاری نمود. وی هم اکنون در آمریکا به سر می‌برد.

کارن کریشی: دانشجوی محقق و مدرس موقت در بخش رسانه و ارتباطات در دانشگاه کوئین مارگارت است. تحقیق رساله دکترای وی درباره «چگونگی هویت در میان نسل دوم از پاکستانی‌های اسکاتلندی مقیم ادینبورگ» است.

اولیو شاپلی: تهیه‌کننده رادیو و مجری که نقش مهمی در انتقال کلاس‌های آموزشی صدا به داخل اتاق‌های منازل مردم داشت. این خانم در دهه ۱۹۳۰ پیشگام در ایجاد نمودارها و اسنادی درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی برای BBC بود. معروف‌ترین اثر او Classic Soil بود. او در سال ۱۹۴۹ مجری برنامه ساعت زن شد و در BBC به ساخت برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی همت گماشت. او بعدها پیشگام شده، وامی را برای مادران مجرد و مهاجران ویتنامی ترتیب داد. او به کمک دخترش— کریستینا هارت— زندگی‌نامه خود را به صورت کتابی به نام پنخس رادیویی یک زندگی (۱۹۹۶) به رشته تحریر درآورد.

جوتاجی: عضو گروه تحقیق مدرسه ژورنالیزم مطالعات رسانه‌ای و فرهنگی دانشگاه کاردیف والز است. تألیفات این خانم **متن رادیویی** (بین خود و دیگران در فرهنگ‌های مادی)، **چرا بعضی چیزها اهمیت دارند و نیاز به تئوری رادیو در عصر دیجیتال** را در برمی‌گیرد.

استفان ولز: طی ۱۸ سال گذشته یک دستور کار بدون تجدید اصلاح بسیار اساسی را در مطبوعات جدید موسیقی دنبال می‌کند. او نویسنده بسیاری از شوهای کم‌دی **BBC** بوده است. وی نویسندگی و اجرای برنامه **رقص با شیطان** را بر عهده داشت. این برنامه به صورت مستند در شبکه ۴ پخش می‌شد که به موضوع سانسور موسیقی می‌پرداخت. وی در سال ۱۹۹۹ داستان خود را با نام **کتاب‌های تهاجمی** به چاپ رساند و اولین رمان خود را نیز منتشر کرد. **مجمع امواج رادیویی زنان**: در سال ۱۹۸۰ در لندن شکل گرفت. این مجمع متشکل از یک گروه فمینیستی برنامه‌ساز بود که دوره‌هایی را برای آموزش رادیویی زنان ارائه نمود و همچنین تحقیقاتی را در زمینه چگونگی حضور زنان در برنامه‌سازی و رادیو انجام داد.

## مقدمه آن کارپف

با گذشت تحولات فرهنگی در صحنه تاریخ، نمی‌توان آنچه را که بر مقوله زن و رادیو گذشته است، از یاد برد. طی سه دهه گذشته ما از دورانی گذر کردیم که در آن مدیر اجرایی از پذیرش پخش صدای زنان از رادیو، عصبانی می‌شد. با وجود این، تحول فرهنگی مذکور نیز به کلی در تحقیقات دانشگاهی و علمی از نظرها پنهان ماند. تا آنجا که من اطلاع دارم، این مجموعه اولین کتابی است که به موضوع زن و رادیو اختصاص دارد. در دوره‌ای که بررسی‌های موجود در زمینه رسانه در حال فوران است و تقریباً هر جنبه‌ای از ارتباطات جمعی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد، اما این مقوله مهم حقیقتاً هنوز ناشناخته باقی مانده است.

بخشی از این تقصیر را می‌توان متوجه رادیو کرد؛ چون رادیو یک رسانه ناپیداست و همان‌گونه که در مطبوعات و نزد عامه، تلویزیون جذاب‌تر و فریبنده‌تر از رادیو محسوب می‌شود، این طرز تفکر در تحقیقات علمی نیز خود را نمایان می‌سازد، لیکن این موضوع به تازگی به‌طور جدی مورد بحث و جدل قرار گرفته است.

بدیهی به نظر می‌رسد که گاهی رادیو با حضور خود در همه جا در یک زمان محققان را به مبارزه می‌طلبد و گاهی به نظر، بیشتر شبیه یک وسیله کاربردی است تا جلوه‌ای از هنر یا ابزار ارتباطی. تلاش برای به فرضیه‌درآوردن چنین رسانه روزمره و غیرقابل اجتنابی، مانند این است که بخواهیم امواج را محبوس کنیم. علاوه بر آن، طبیعت خصوصی و عمومی آن باعث می‌شود تا به‌سختی بتوان زبان و مقوله مناسب برای تفکر در مورد آن را پیدا کرد.

با این حال دلایل متعددی که باعث طفره‌رفتن از موضوع رادیو می‌شود، خود پدیدآورنده موضوعی غنی و پرثمر برای تحقیق است. پیش از این

علاقه‌مندان به این موضوع، برای مطالعه در این زمینه باید زندگی‌نامه زنان پیشرو رادیویی را مورد کاوش قرار می‌دادند، یا از متون مربوط به تلویزیون این موضوعات را استخراج می‌نمودند و همان‌گونه که رادیو در بررسی‌های رسانه‌ای در ردیف آخر قرار می‌گیرد، زنان نیز در زمینه رادیو از نظر اهمیت در ردیف آخر قرار می‌گیرند.

از کارولین میشل به خاطر جمع‌آوری این بررسی‌ها که پیش از این به شکل یک کتاب، غیرممکن بود، تشکر می‌کنم.

از آنجا که رادیو بیشتر یک رسانه زنانه قلمداد می‌شود، میشل دریافت که در کل، زنان به نسبتی کمتر از مردان به رادیو تجاری و همچنین **رادیوهای ۲۱** گوش می‌دهند و در **رادیو ۵** این اختلاف بیشتر دیده می‌شود.

با این اوصاف، بررسی و تحقیق در مورد موضوع زنان و پخش رادیویی موضوع بسیار جالبی است. رادیو در روزهای اولیه پیدایش خود به‌طور گسترده به عنوان ابزاری بود که زنان را در نقش‌های سنتی خود تثبیت می‌کرد، لیکن هم‌اکنون این رسانه نقش پیچیده‌تری را در زندگی زنان بازی می‌کند. از آنجا که موسیقی به‌گونه‌ای نشانه‌ای از هویت شخصی است و رادیو منبع اصلی موسیقی شناخته می‌شود، بنابراین این رسانه به‌عنوان ارتباطی بین کالاها و خدمات است که ما از طریق آن هویت خویش را می‌سازیم. شنوندگان از رادیو برای تمایز بین خود و همسر و یا والدین استفاده می‌کنند. موسیقی رادیویی به‌عنوان پلی بین افراد و فرهنگ آنان، نمونه برجسته‌ای از وابستگی است.

موضوع زنان و رادیو در نخستین گام‌های رشد و شکوفایی خود قرار دارد. ما باید در این زمینه عمیقاً بیندیشیم؛ برای مثال در مورد اینکه چگونه سن در استفاده از رادیو تأثیرگذار است، چه میزانی از زنان مسن، دختران نوجوان و دختر بچه‌ها از این رسانه استفاده می‌کنند و یا ارتباط زنان

اقلیت‌های مذهبی با رادیوی ملی چگونه است. ما شروع به ایجاد ابزارهای حساس برای تجزیه و تحلیل و شناخت این موضوع نموده‌ایم که ایستگاه‌های رادیویی و برنامه‌های متفاوت، چگونه زنان را لحاظ می‌نمایند.

این کتاب تلاش خالصانه در این راه را آشکار می‌سازد. علاوه بر اشتغال زنان در رادیو، زنان به شکل مخاطب رادیویی هم دیده می‌شوند که این امر نشان‌دهنده همراهی زنان با رادیو است. یکی از ابتکار عمل‌های مهم این کتاب همراه‌نمودن رادیوی اصلی و اجتماعی در یک جا به عنوان موضوعات مورد مطالعه است که به این ترتیب شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها به‌طور آشکاری هویدا می‌شود.

میشل، زنان و رادیو اجتماعی را هسته اصلی این کتاب قرار داده است. در دو فصل از این کتاب، میشل تاریخچه ارزشمندی از ایستگاه‌های رادیویی زنان ارائه نموده و تلاش زنان را برای حفظ فضای مربوط به خود در ایستگاه‌های اجتماعی مورد بحث قرار می‌دهد.

این کتاب نشان می‌دهد که تجزیه و تحلیل تاریخی می‌تواند مفاهیم در حال تغییر رادیو و طرقي که رادیو را در برخی موارد عملاً به شکل یک جنس‌گرایانه درآورده است، آشکار سازد.

رادیو در روند تکامل چندرسانه‌ای سهیم است. زمانی که رادیو در ردیف ابزارهایی مانند تلفن‌های همراه، دستگاه‌های پاسخگو، کنترل از راه دور و دیگر ابزارهای دیجیتال قرار می‌گیرد باید با حس غربیانه‌ای به آن نظر کرد. زمانی که زندگی زنان در حال یک تحول عظیم است، ارتباط بین زنان و رادیو ارتباطی غنی و جاری است. این کتاب شاید نقطه آغاز مباحثه، انتقاد و جلب علاقه در این زمینه باشد.





---

## روی طول موج یک زن؟

---

رادیو رسانه‌ای شخصی و صمیمی است. اجازه بدهید بخشی از قصه زندگی رادیویی خود را برای شما شرح دهم:

دهه ۱۹۶۰: دستگاه بزرگ بی‌سیم در اتاق پذیرایی آرام‌آرام گرم می‌شود، چراغ‌های آن می‌درخشند و صدای رادیو کم‌کم بلند می‌شود. من به برنامه **کلیتروکید** که یک برنامه کم‌مدی موقعیت است، گوش می‌دهم. صدای خنده شیطنت‌آمیز، لهجه مضحک، مسخره‌بازی‌ها و به‌دردسرافتادن و سربه‌سر مسن‌ترها گذاشتن جیمی کلیترو را دوست دارم. شنیدن این برنامه برای من مثل پرواز به خانواده‌ای دیگر، به طبقه‌ای متفاوت و جنسیتی دیگر است.

دهه ۱۹۷۰: بعدازظهر یک روز یکشنبه، من و هم‌کلاسی‌هایم در سالن اجتماعات مدرسه، دور یک رادیوی ترانزیستوری کوچک، جمع شده‌ایم و با اشتیاق زیادی به برنامه **رأس ساعت ۲۰ رادیو ۱** گوش می‌دهیم. بعد از بازگشت به خانه و هنگام خواب، بی‌حوصلگی‌ام را با گوش کردن به رادیوی ترانزیستوری کوچکم برطرف می‌کنم.

حالا صدای رادیو آهسته و آهسته تر شده تا جایی که دیگر خانم‌خانه صدای آن را نمی‌شنود و همدم من (رادیو)، به کالایی تجاری تبدیل می‌شود.

دهه ۱۹۸۰: به عنوان بخشی از پایان نامه دانش آموختگی ام اشتغال زنان در رادیوی محلی را بررسی می‌کنم. یکی از مدیران به من اطلاع می‌دهد که هیچ خانمی را برای بخش‌های فنی رادیو استخدام نمی‌کند. او خیلی جدی می‌گوید: «خانم‌ها! ممکن است موقع کار با دستگاه گردش نوار، موها و ناخن‌های بلندتان به آن گیر کند.» بنابراین من موها و ناخن‌هایم را کوتاه کردم. در آن موقع، متصدی رادیو بیمارستان به من دستور داد تا زمانی که آموزش‌های دقیقی در این مورد ندیده‌ام، به میز میکس نزدیک نشوم، زیرا ممکن است «دستگاه منفجر شود»!!

دهه ۱۹۹۰: حدود یک هفته است که ایستگاه *Fem FM* یا *FM* زنان پخش برنامه دارد. تاریخچه این ایستگاه به موقعی بازمی‌گردد که ما فرستنده اولین ایستگاه زنان انگلیس را روشن کردیم، این آخرین برنامه است و ما در استودیو می‌رقصیم. ناگهان موزیک قطع می‌شود. در میان هلهله و شادی، کسی دوشاخه فرستنده را از پریز برق می‌کشد. من دوباره دوشاخه را به پریز برق می‌زنم. [قدرت زن!]

دهه ۲۰۰۰: سی و شش ساعت در اتاق زایمان بوده‌ام. امروز بنا به دلایلی، تنها چیزی که تحمل شنیدنش را دارم، رادیو ۲ است. موسیقی به من نشاط می‌دهد. دخترمان نیز اوایل عصر همان روز متولد شد؛ درست در زمان پخش برنامه **کمانداران**.

بنابراین، رادیو از طریق نوشتار، ژانرها، بخش‌ها، بحث‌ها، انجمن‌ها و صنایعش با آهنگ زندگی روزمره<sup>[۱]</sup>\* ما پیوند خورده است. این اولین کتابی است که به موضوع «زن و رادیو» در قالب تحقیق و نوشتار پرداخته است. در

---

\* اعدادی که در هر فصل در نماد [] آمده‌اند، در قسمت «ضمائم» همان فصل توضیح داده می‌شوند.

این مجموعه، موضوعات منتشر شده پیشین با مجموعه مقالات موجود در این زمینه، ترکیب می‌شوند و مباحث اساسی را در بخش‌های خط‌مشی، اصول نظری، عملی و کاربردی<sup>[۲]</sup> در زمینه زن و رادیو عرضه می‌کنند. این کتاب از دیدگاه شخصی، تاریخی و نظری نقش زنان را در تشکیل پایه‌های تحقیقاتی رادیو به اثبات می‌رساند؛ جایی که روزگاری جایگاه زن در آن غایب، ناپیدا و حاشیه‌ای بود. این مقدمه مباحث اساسی را در زمینه نقش زن در استودیوهای رادیویی مطرح می‌کند و مرزهای موجود را از بین می‌برد و به‌طور خلاصه، چارچوب رادیو در انگلیس را برای افرادی که با ساختار آن آشنایی ندارند، ترسیم می‌کند.

کتاب **زنان و رادیو** به سه بخش عمده تقسیم می‌شود و هر بخش دارای مقدمه‌ای است. بخش اول، رادیویی که به لحاظ دو جنسیت زن و مرد از هم متمایز شده است. تاریخچه پنهان رشد برنامه‌سازی برای زنان و به‌وسیله زنان، ما را یاری می‌کند تا با استعانت از روایت‌های تاریخی و شخصی دریابیم که چگونه رادیو برای زنان، درباره زنان و به‌دست زنان گسترش و توسعه یافته است. بخش دوم، درباره متون رادیویی، شنوندگان و گسترش رادیوی فمینیستی است. در حقیقت موضوع این بخش، بررسی دیدگاه‌های مختلف نظری و اصولی رابطه رادیو با شنوندگان زن (فعال و غیرفعال) و همچنین گزارش‌های کاربردی درباره رادیوی فمینیستی است. بخش سوم، درباره «اشتغال زنان در رادیو» است. این بخش شامل تحقیقات محققان معاصر و بررسی‌های موضوعی درباره وضع اشتغال زنان در بخش‌های مختلف **BBC** و بخش‌های تجاری و اجتماعی رادیو است. بخش پایانی هم، منابع و مراجع مورد نیاز برای استفاده شبکه‌های دانشگاهی، حرفه‌ای و ارتباطی مرتبط با زنان و رادیو را دربرمی‌گیرد.

برخی مطالب که پیش از این به چاپ رسیده‌اند، در این کتاب دوباره مورد

استفاده قرار گرفته‌اند (مثلاً بررسی‌ای که «کارگاه آموزشی رادیوی محلی» درباره جنسیت‌گرایی در برنامه‌های رادیویی انجام داد و یا «بررسی برنارد در زمینه ارتباط DJها و شنوندگان مؤنث»). تاریخ این بررسی‌ها تا حدی به اوج پیشرفت‌های بی‌درپی در اشتغال و کسب تجربه‌ها در رادیو بازمی‌گردد و به دلیل داشتن اهمیت تاریخی و محتوایی از آن استفاده شده است. این کتاب بیشتر موضوع زنان و رادیوی انگلیس را بررسی کرده است، اما مثال‌های جالبی هم از تحقیقات محققان اروپایی در این مجموعه گنجانده شده است. فصل اول مربوط به ایالات متحده است؛ اما نظریه‌های آن را درباره گرایش‌هایی که مربوط به صدای زنان در اوان تشکیل رادیو بود، می‌توان درباره رادیوی بریتانیا هم به کار برد.

### تدارک دیدن برای ۲۵ درصد؛ ساختار رادیو در انگلیس

ساختار رادیو در انگلیس بسیار مستندتر از ساختار رادیو در کشورهای دیگر است (کرایسل<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶ و بارنارد<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰).<sup>[۳]</sup> در سال ۱۹۹۵ گوش‌دادن به رادیو سومین و یا چهارمین تفریح و سرگرمی خانگی برای خانم‌های انگلیسی محسوب می‌شد. (البته گوش‌دادن به رادیو بعد از تماشای تلویزیون، دیدوبازدیدها و تفریحات، هم‌تراز با گوش‌دادن به ضبط صوت و بالاتر از مطالعه و باغبانی جای می‌گرفت.) (دفتر مرکزی آمار، ۱۹۹۵)

با وجود این‌که تحقیقات کمی درباره وقت و چگونگی گوش‌دادن زنان به رادیو عمدتاً مورد استفاده مسئولان و مدیران این صنعت قرار می‌گیرد، اما ترسیم تصویری روشن از رادیوی انگلیس و شنوندگان زن آن می‌تواند بسیار راهگشا باشد.<sup>[۴]</sup> به‌طورکلی، زنان تا حدودی کمتر از مردان طرفدار رادیوی

1. Crisell

2. Barnard

تجاری‌اند (تفاوت عمدتاً در کانال‌های ملی دیده می‌شود [۵]). اداره آگهی‌های رادیویی (RAB)<sup>۱</sup> در زمینه چگونگی استفاده خانم‌های جوان از رادیو تحقیقاتی انجام داده است. در این بررسی‌ها مشخص شده که از ۷/۴ میلیون خانم بین سنین ۱۸ تا ۳۵ سال، ۷۸ درصدشان ۱۵ ساعت در هفته به رادیوی تجاری گوش می‌دهند. (مک لوهان، ۲۰۰۰). رادیو ۳ و BBC ۴ هم تقریباً دارای همین تعداد شنونده زن و مرد است (البته مردان تقریباً به رادیو ۳ بیشتر گوش می‌دهند). رادیو ۲ دارای ۲۴ درصد شنونده مرد و ۲۱ درصد شنونده زن است (تقریباً در حجم زمانی یکسان). مدیر رادیو ۱ اخیراً اعلام کرد که قصد دارد شمار شنندگان زن این شبکه رادیویی را افزایش دهد. این شبکه در حال حاضر دارای ۲۷ درصد شنونده مرد و ۲۱ درصد شنونده زن است. بیشترین تفاوت شنونده به لحاظ جنسیت، متعلق به رادیو ۵ است که دارای ۱۹ درصد شنونده مرد و ۷ درصد شنونده زن است. در این شبکه سعی شد تا با استفاده از برنامه‌های تخصصی ورزشی توجه زنان جلب شود. رادیوی محلی BBC هم دارای ۲۴ درصد شنونده مرد و ۲۰ درصد شنونده زن است.

این ارقام به برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران رادیو کمک می‌کند تا خدمات عمومی بهتر و مؤثرتری عرضه کنند و یا مخاطبان علاقه‌مند را جذب کنند؛ اما آنچه به همین اندازه اهمیت دارد این است که زنان، چگونه به رادیو گوش می‌دهند؟ طی تحقیقات اداره آگهی‌های رادیویی (۲۰۰۰) مشخص شد که انتظارات مردان و زنان از رادیو متفاوت است. مردان به رادیو گوش می‌دهند تا اطلاعات خاصی را درباره اخبار ترافیکی، فوتبال و غیره به دست بیاورند و همان‌طور که کیتی ترنر<sup>۲</sup>، مجری رادیو ادعا می‌کند، زنان بیشتر به دست‌یابی

---

1. Radio Advertiding Bureau (RAB)

2. Katy Turner

به احساس خوب و مهربانی اهمیت می‌دهند. (سالیان، ۱۹۹۶)

### رسانه زنان

آن کارپف (۱۹۸۰) می‌نویسد که رادیو ارتباط خاصی با زندگی زنان دارد و همدم خوبی برای آنها به‌شمار می‌رود. اداره آگهی‌های رادیویی اعلام کرد: «رادیو در زندگی خانم‌های خانه‌دار، نقش مهمی بازی می‌کند. رادیو بازگوی احساس طردشدگی آنان در جامعه است و کمک می‌کند تا در حین انجام‌دادن کارهای روزمره، روح خود را سبک‌بار کنند. رادیو همچنین برای زنان بخش عمده‌ای از عصر رسانه محسوب می‌شود و به رسانه غالب در زندگی آنها تبدیل می‌شود.»

کارپف همچنین از تبعیض جنسیتی در گوش‌دادن به رادیو یاد می‌کند؛ جایی که مجریان رادیویی مرد، شنوندگان زن را در محدوده خانه و در محیطی خصوصی قرار می‌دهند، درحالی‌که قلمرو کار این مردان گستره‌ای عمومی دارد و این ذهنیت را ایجاد می‌کند که جایگاه مردان نیز همین است. تعیین فضایی برای زنان در برنامه‌های رادیویی<sup>[۶]</sup>، موضوع اصلی این کتاب است. DJها و اداره‌کنندگان برنامه‌ها در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، خواسته یا ناخواسته، در تقسیم‌بندی زنان و مردان به شکل دوگانه (خصوصی و عمومی) سهمیه بوده‌اند. این کتاب، تحقیقات و بررسی‌هایی که زنان را در جایگاهی مرتبط با رادیو — چه به‌عنوان شنونده و چه به‌عنوان دست‌اندرکار متخصص — جای می‌دهد، مورد تجلیل و استناد قرار می‌دهد: «هر کدام از ما درحالی‌که در یک جامعه زندگی می‌کنیم، حریم خصوصی هم برای خود قائلیم.» (آرسی، ۱۹۹۶)

به نظر می‌رسد پیش از طرح مباحث گسترده نظری، ذکر خلاصه‌ای از تحقیقات پیشین درباره زنان و رادیو که عموماً تحت‌الشعاع دیدگاه‌های

فمینیستی<sup>[۷]</sup> جامعه‌گرایانه قرار می‌گرفت، ضروری است. اولین بار در سال ۱۹۹۷ بحث زنان و رادیو در دستور کار علمی و سیاسی انگلیس قرار گرفت. در این زمان میله‌وا روس در نشریه‌ای که یک گروه مبارزاتی با نام «زن در رسانه» به چاپ می‌رساندند، از عملکرد رادیوی انگلیس در قبال شنوندگان و برنامه‌سازان زن انتقاد کرد. او به این نتیجه رسید که برای جبران فقدان شاغلان زن در بخش‌های مختلف رادیو به آموزش‌های بیشتری نیاز است. پس از مدت کوتاهی، آن کارپف در مورد چگونگی خنثی‌سازی چارچوب پنهان «ضد زنان» که در پشت حذف و سانسور نفرت‌بار DJ<sup>[۸]</sup> (که زنان را در موقعیتی غیرفعال و ناخواسته قرار می‌دهد) پنهان شده‌اند، بحث می‌کند. وی معتقد است برای آشکارکردن حقیقت زندگی زنان، به برنامه‌های گسترده‌تری نیاز است. مثلاً فرصتی فراهم شود تا کارهایی که دست‌مایه فمینیستی دارند بدون هیچ احساس شرم و حیایی عرضه شوند یا زنان در ایجاد یک صنعت رادیویی که بتوانند در آن، ایستگاه مربوط به خود را راه‌اندازی کنند مشارکت داشته باشند. همچنین زنان در تنظیم دستورکارهای برنامه‌سازی گسترده‌تر، نقش مؤثرتری داشته باشند. باهر و ریان<sup>۱</sup> سعی کردند از طریق مشخص کردن دستورالعمل‌هایی برای ایجاد تغییر در رادیوی محلی تجاری، سیاست‌ها را به نفع زنان به جلو حرکت دهند و آینده را از آن‌ها سازند. آنها همچنین از محدودیت‌هایی که رسانه با ایجاد مرزهای خانگی و جنسیتی برای زنان ایجاد کرده بود انتقاد کردند (۱۹۸۴) و ادعا نمودند که برنامه‌سازی کم‌هزینه که همیشه شکلی از تبعیض در آن دیده می‌شود، در استانداردهای معتبر، جایگاهی ندارد. آنها توصیه می‌کنند که برای اصلاح فرهنگ رادیو به عنوان رسانه «تولیدکنندگان مرد و شنوندگان



زن»، برنامه‌سازان باید زنان بیشتری را برای همکاری آموزش دهند و برای برنامه‌سازی مخاطرات بیشتری را به‌جان بخرند. باهر و ریان راه‌اندازی ایستگاه‌های زنان را در بخش تجاری توصیه نمی‌کنند، اما بر این نکته اذعان دارند که آموزش‌های جدایی‌طلبانه و برنامه‌های مختص زنان ممکن است سبب افزایش فرصت‌های برابر برای زنان، در کوتاه‌مدت شود.

### زنان و مطالعات رادیویی

رادیو، رسانه سیندرلا نام گرفته است (اسکنل، ۱۹۸۸) و پژوهش‌های رادیویی، تنها چندی است که در مطالعات رسانه‌ای و فرهنگی<sup>[۹]</sup> برای خود جایگاهی پیدا کرده است.

اگر رادیو را سیندرلا بدانیم، پس زنان و مطالعات رادیویی هم هنوز نقش کدوتنبیل را بازی می‌کنند.

این مجموعه بر آن است تا مسیر همواری برای حصول به پژوهش‌های زنان و رادیو ایجاد کند؛ اما آیا دیدگاه متحد و منسجمی در این زمینه وجود دارد؟ برخی موضوعات، به‌خصوص موضوع حاکمیت فمینیسم رسانه و بررسی‌های فرهنگی در اشکال فرضیه، تجربه و خط‌مشی، به‌عنوان باور شنوندگان، ظاهر می‌شود و با استفاده از علم شناخت و تجزیه و تحلیل مباحث انتقادی ابزارهای روش‌شناسی معرفی می‌شوند.

ون زونن<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) به اندک‌بودن تعداد پژوهش‌های انجام‌شده درباره تولیدات رسانه‌ای فمینیستی در مطالعات فرهنگی و ارتباطی اشاره می‌کند. یکی از نقاط قوت موضوع شناخته‌شده «بررسی‌های رادیویی» و همچنین این کتاب، توجه به همین نکته است.

---

1. Van Zoonen

روشن است که موضوعات جنسیت، زنان، فمینیسم و مردسالاری از شاخص‌های مهم مباحث موجود در این کتاب<sup>[۱]</sup> است. این کتاب بالطبع به‌عنوان مجموعه‌ای متشکل از بخش‌های تاریخی و معاصر، تحت تأثیر درجات مختلفی از افکار و نظریات فمینیستی قرار گرفته است. این کتاب از طریق تحقیق اقتصاد سیاسی بر روی تجربه‌های اشتغال مردسالاری در صنایع رادیویی و تحقیقاتی که تحت تأثیر فمینیسم در زمینه مطالعات فرهنگی، زبان‌شناسی و انسان‌شناسی صورت گرفته، مباحثی را درباره تأثیر نتایج یک رادیوی تفکیک‌شده از لحاظ جنسیتی بر روی شنوندگان منفعل مطرح می‌کند.

### زنان و رادیو: افسانه‌های کهن و حیطه‌های جدید برای تحقیقات

حالا دیگر کسی افسانه‌های قدیمی درباره ارتباط زنان با رادیو را چندان قبول ندارد. دیگر از جدل‌های پرسروصدا درباره نامناسب بودن صدای زنان برای رادیو و طردشدن از سوی شنوندگان خبری نیست.

برنامه‌سازی زنان و ایستگاه‌های زنان هم‌اکنون توسط جریان عظیم *BBC* و برنامه‌سازان تجاری و ایستگاه‌های جایگزین عملاً به‌کار گرفته شده‌اند. بسیاری از زنان، دیگر از داشتن برنامه‌ها و یا ایستگاه‌های خاص و مختص خود شرمی ندارند. آنها معتقدند که در برنامه‌سازی، جنسیت عامل مهمی محسوب نمی‌شود. من خود شخصاً عقیده دارم که کنارزدن زنان واکنشی یکسوگرایانه است. این کار برهم‌زدن روشی است که تاکنون صنعت رادیو با استفاده از آن و به شیوه‌های متفاوت، زن بودن را به بسیاری از زنان تحمیل کرده است. ساختار تجاری *ویوا*<sup>۱</sup> (یک ایستگاه رادیویی مختص زنان)

نتوانست پیچیدگی‌های هویت زنان شاغل را نشان دهد.

**کارپف (۱۹۸۷)** مشکلات موجود برای یک برنامه را (در اینجا برنامه **ساعت زن BBC**) که نشان‌دهنده علایق مختلف زنان است، مشخص کرد: این برنامه تضادهای موجود در ارسال پخش رادیویی مناسب و طرفدار زنان را به بحث و گفت‌وگو گذاشت و گاهگاهی مطمئن نبود که تا چه حد از بررسی و جست‌وجوی دنیای «اطراف»، بدون این‌که از موضوع و صحت دنیای ملموس خارج شود، دور است.

ایستگاه‌های رادیویی که DJهای زن را استخدام می‌کردند، شروع به اعلام مشکلات مربوط به نامتعادل بودن عده زنان و مردان و قوانین محدود برای زنان در رادیوی موسیقی انگلیس کردند. در **رادیو ۱** با به‌کارگیری تعداد بیشتری از دست‌اندرکاران رادیویی زن شامل روزنامه‌نگاران موسیقی، زنانی که تجربه باشگاهی داشتند و DJهای سرگرمی و تفریحات، مخاطبان مختلفی را تحت پوشش قرارداد.

آنچه که می‌خواهیم شاهد آن باشیم توسعه رادیوی زنان از راهی متفاوت است که در این میان محافظه‌کارترین و تجاری‌ترین شکل موفق آن قالب برنامه‌های ملایم مثل برنامه **قلب<sup>۱</sup>** است. این برنامه مخاطبان زن و مرد را به یک اندازه به خود جلب کرد. نمودار شنوندگان نشان می‌دهد که مردان از شنیدن برنامه‌هایی با قالب مخصوص زنانه (مانند برنامه «**ساعت زن**») راضی به‌نظر می‌رسند، اما زنان شنیدن برنامه‌هایی که قالب مختص مردان را دارد نمی‌پسندند (مثل برنامه **زنده رادیو ۵**). طی دهه گذشته، در انگلیس ایستگاه‌های رادیویی زنان از جمله ایستگاه‌هایی که الگویی نظیر **Fem Fm** داشتند و فعالیت‌های اتفاقی و مخفی رادیویی فمینیست، برای زنان فرصتی

فراهم کرد تا تجربه‌ها و صدای خود را بیازمایند و آن را به گوش مردم برسانند. عقاید و قالب‌هایی که براساس چنین فعالیت‌های رسانه‌ای نسبتاً حاشیه‌ای اشاعه پیدا کردند، اغلب در قالب‌های اصلی شکل می‌گیرند. آنچه متأسفانه کمتر تغییر می‌کند و اصلاح می‌شود، سیاست مردسالارانه صنعت رادیو است. ما باید برای دستیابی به موفقیت حقیقی، کشورهایی را مدنظر قرار دهیم که برای فرهنگ‌های رسانه‌ای جانشین، نظام‌های تخیلی قاعده‌مندتری دارند. شگفت‌آور این است که زنان، هم خواستار تفاوت‌اند و هم تساوی. آنان برنامه‌های تخصصی را می‌خواهند که بدون موعظه و تبلیغ، برای جنسیت و نژاد، طبقه و فرهنگ مربوط به آنان، ارزش قائل باشد. زنان مایلند در زوایای مختلف تولید، مدیریت و مالکیت همه انواع ایستگاه‌های رادیویی به خوبی حضور فعال داشته باشند.

حال می‌توان پرسید که محققان پژوهش‌های مربوط به فرهنگ فمینیسمی و رسانه، تا چه اندازه در آینده تحقیقات مرتبط با زنان و رادیو سهیم‌اند؟ یکی از زوایای جالب بررسی‌ها، دیدگاه تفکر نظری درباره صدا و فضا است: چگونه می‌توان در یک زمان، صدای زنان را در رادیو شنید، اما آنان را در جامعه نادیده گرفت و زمانی که در رادیو حضور یافتند، آنان را از دیگران جدا فرض کرد. باز آنچه به نظر می‌رسد در اکثر تحقیقات و بررسی‌های رایج در این زمینه فراموش شده، ماهیت لذاتی<sup>[۱۱]</sup> است که زنان از رادیو به دست می‌آورند. زنان ممکن است بر درستی مطالبی که می‌شنوند تأکید کنند، اعتراض نمایند، بیاموزند، خیالبافی کنند و یا دست به دگرگونی آنها بزنند. در هر صورت آنان می‌توانند شنوندگان و تولیدکنندگان فعال مفاهیم باشند.

زنان می‌توانند از رادیو هم به‌عنوان شنونده و هم در جایگاه برنامه‌ساز استفاده کنند تا امور را تغییر دهند، ماهرانه زمام کارها را در دست گیرند و با

استفاده از آن فضا کار کنند.

## زنان ناپیدا

از رادیوی انگلیس چندین «تاریخچه رسمی» قابل ارجاع و پربار وجود دارد که از آن جمله تاریخچه حماسی (۱۹۹۵-۱۹۶۱)، تاریخ اجتماعی اسکنل و کاردیف (۱۹۹۱) و نظریه مفید کرایسل (۱۹۹۷) را می‌توان نام برد. در تاریخچه رادیوی عمومی، تجاری و اجتماعی لِسوایز و بوت<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) بیشترین توجه به رادیوی زنان شده است.

با وجود این، تاریخچه‌های رسمی، تمایز خاصی بین زنان و مردان قائل نشده‌اند. اغلب با حذف زنان یا پنهان کردن کارهای آنان، تلاش می‌شد حضور آنان کم‌رنگ جلوه داده شود و زنان در مقامی پست‌تر از مردان قرار گیرند. گهگاه، اینجا و آنجا کورسویی از فعالیت‌های رادیویی زنان را می‌بینیم. تیم کروک (۱۹۹۸) درباره این‌که چگونه الیزابت ولش<sup>۲</sup> اولین گوینده سیاه‌پوست انگلیس، نمایش خود را با نام **انوارسبک**<sup>۳</sup> و **موسیقی شیرین** در رادیو **BBC** در سال ۱۹۳۴ ارائه کرد، توضیح می‌دهد. اگرچه به نظر بریگ (۱۹۶۱) ولش تنها نامی در یک فهرست است که چیز دیگری از او ذکر نمی‌شود. کروک<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) از قول سوزان اُکوکون (۱۹۹۸) می‌گوید: «زنانی مثل ولش قربانی نوعی فراموشی فرهنگی‌اند.»

در این بخش از کتاب سعی شده تا تاریخچه‌ای «دیگر» که در پاورقی‌ها و بخش نگاه‌های اجمالی حذف شده است به تفصیل آورده شود.

این کتاب تاریخچه حاشیه‌ای و کم‌رنگ‌شده مربوط به زنان رادیوی تجاری

1. Lewis, Booth

2. Elizabet Welch

3. Soft Light

4. Crook

و عمومی *BBC* را پررنگ تر جلوه می دهد.

### صداهای پیشکسوت

در دهه ۱۹۳۰ زمانی که زنان عادی به طور رسمی در رادیو برای عموم صحبت کردند (در حمایت از دلایل لغو بردگی و حقوق مساوی برای زنان) متهم به خارج شدن از طبیعت زنانه و فضای مأنوس خانه و رفتن به سراغ قالب های عمومی که قبل از این منحصراً توسط گویندگان مرد اشغال گردیده بود، شدند. گویندگان پیشکسوت زن این عقیده را که طبیعت صدای زنان برای صحبت نزد عموم نامناسب است، رد کردند. آنان احساس می کردند که این آمادگی، شفافیت و ارائه بی پروای اجراست که مجری را مهم جلوه می دهد.

هنوز هم عقایدی چون مناسب نبودن صدای زنان برای رادیو و یا اصرار بر محدود شدن صدای زنان، تنها در زمینه های خاص در زیربنای فکری صنعت رادیوی تجاری دیده می شود.

### شکل گیری *BBC* به دست زنان

مسلماً زنانی وجود داشتند که در پشت پرده فعالیت می کردند و کار تولید برنامه و وظیفه مدیریت و شکل دهی اولیه *BBC* را برعهده داشتند. در فصل های دیگر فعالیت های دو تولیدکننده زن الیو شاپلی<sup>۱</sup> (۱۹۹۹-۱۹۱۰) و هیلدا ماتسون (۱۹۴۵-۱۸۸۸) را مطالعه می کنیم. این دو زن، خود مخترعانی بودند که فناوری های جدیدی را در رادیو توسعه دادند که متخصصان آنها را چیزهایی عادی می دانند. کارهای شاپلی در منطقه شمالی انگلیس اسنادی را درباره ایجاد فرهنگ کلاس عملی «ایجاد فناوری های جدید ضبط و مصاحبه در خارج از استودیو» ارائه داد و در زمان حضور او در

---

1. Olive Shaply

رادیو برنامه ساعت زن شکل گرفت.

فرد هانتز<sup>۱</sup> توضیح می‌دهد که چگونه هیلدا ماتسون که لرد ریت او را به‌عنوان «زن قرمز» می‌شناسد، در تأسیس بخش خبری *BBC* در دهه ۱۹۲۰ و توسعه مفهوم «صحبت از روی متن» نقش مهمی برعهده داشته است.

## رادیو برای زنان

طی دو سال اول پیدایش *BBC*، زنان تشویق می‌شدند تا به برنامه ساعت زن گوش کنند، زیرا موضوعات مورد بحث در این برنامه را کمیته مشورتی زنان انتخاب می‌کرد. گزارش وقایع این جلسات حاکی از آن است که موضوعاتی مثل «زنان در زندگی اجتماعی»، «تحصیلات دانشگاهی، فرصت‌هایی برای دختران» و «زنان در سرزمین‌های دیگر» مطرح می‌شد. این عنوان در سپتامبر ۱۹۲۵ کنار گذاشته شد و عقیده ایجاد یک شاخه جداگانه برنامه‌سازی برای زنان تا شروع برنامه ساعت زن در سال ۱۹۴۶ مجدداً مطرح نشد. اما این گفته به این معنا نیست که زنان هم در موقعیتی مشابه با مردان به سر می‌بردند. **سوزان بریگ** می‌گوید: «از همان ابتدا، مردان بر شنوندگان زن احاطه داشتند.» سین کلیر راسل<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۲ می‌نویسد: «تسلط دائم بر افکار زنان بسیار ساده است.»

کیت لیس<sup>۳</sup> به منشأ رادیوی خاص زنان می‌پردازد. او در تحقیقی بسیار جالب به چگونگی شکل‌گیری برنامه *Frauen funk* در آلمان بین سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۳۵ می‌پردازد. این برنامه آتش مناظرات ضد حق‌طلبی برخی زنان و مردان، علیه برنامه‌های مختص زنان را شعله‌ورتر کرد. مثلاً **اسکنل**

1. Fred Hanter

2. Sin Clair Russell

3. Kate Lacy

(۱۹۹۴) رادیوی زنان را چنین توصیف می‌کند: «بخش جداگانه‌ای از شنوندگان با نیازها و علائق خاص که قالب ارتباطی خاصی را برای تولید یک گفت‌وگوی زنانه از سوی زنان و برای زنان می‌طلبد.»

لیسی توضیح می‌دهد که چگونه گفت‌وگو و ارتباط خصوصی زنانه برنامه **گپ دوستانه** در رادیو به یک برنامه عامه‌پسند مبدل و مفهوم برنامه‌ریزی روزانه با ساختار مأنوس و فرضی روزانه یک زن منطبق می‌شود. او در توضیحات خود مطرح می‌کند که چگونه دست‌اندرکاران آلمانی، برنامه‌سازی زنان را وسیله‌ای برای تبلیغ، پس‌زدن ارتجاع و استبداد و دستورالعمل فکری فاشیست قرار داده‌اند.

برنامه **ساعت زن** در ابتدا توسط یک مرد در سبک جدیدی ارائه می‌شد. این برنامه به‌طور ثابت، موضوعات مورد علاقه زنان و مسائلی را از دیدگاه زنان تحت بررسی قرار داد. این برنامه طی سابقه ۵۰ ساله خود، انتقادات و تشویق‌های قشرهای مختلف مخاطبان را برانگیخته است؛ مخاطبانی چون فمینیست‌ها، خانم‌های خانه‌دار و مردان (گروه اخیر حداقل ۳۰ درصد مخاطبان این برنامه را تشکیل می‌دادند). سردبیر این برنامه از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷، سالی فلدمن<sup>۱</sup> بود. او دیدگاه تاریخی **ساعت زن** را با بینش بی‌نظیر شخصی خود ترکیب و نقطه عطفی را در تاریخ این برنامه پدید آورد و این در حالی بود که نام و زمان پخش برنامه در معرض خطر تغییر و دگرگونی قرار داشت.



## ضمائم

۱- اسکنل (۱۹۹۶) شیوه ارتباط رادیو با جریان روزمره زندگی را، **روزمرگی** می‌نامد. او می‌گوید: «در جوامع مدرن، رادیو و تلویزیون بخشی از پیش‌زمینه و پس‌زمینه ارتباطات مردم با یکدیگر در یک جهان مشترک محسوب می‌شود.» (۵:۱۹۹۵)

۲- منظور من از کاربردی، عملی است که براساس یک نظریه پا گرفته است.

۳- در آغاز سال ۲۰۰۰، **BBC**، که با پرداخت شهریه سالانه، هزینه‌های خود را تأمین می‌کرد دارای ۵ شبکه ملی بود. اساس کار همه این شبکه‌ها، خدمات‌رسانی عمومی به شنوندگان بود. **رادیو ۱** شبکه مختص موسیقی پاپ و جوان‌پسند است. **رادیو ۲** مختص موسیقی و سرگرمی‌های مفرح است و اساساً مخاطبان آن را افراد بیشتر از ۴۰ سال را تشکیل می‌دهند. **رادیو ۳** شبکه هنری، فرهنگی و موسیقی کلاسیک است و **رادیو ۴** به امور روزانه و برنامه‌های مختلف، گفت‌وگو، کمدی و درام می‌پردازد. **رادیو ۵** شبکه پخش زنده دارد و در آن اخبار و گزارش‌های ورزشی به صورت زنده پخش می‌شود. هر کدام از مناطق بریتانیا (ایرلند شمالی، اسکاتلند و ولز) دارای خدمات‌دهی رادیویی مختص ناحیه خود می‌باشند. مسئولان رادیو با دادن مجوزهایی برای بخش اقتصادی که در شروع سال ۲۰۰۰ دارای سه شبکه ملی، ۲۴۵ ایستگاه محلی و همچنین ۱۵ رادیوی کابلی و ۱۶ سرویس ماهواره‌ای بوده است، موافقت کردند. همچنین مسئولان رادیو سالانه پروانه‌های موقتی (پروانه‌های خدمات محدود) را برای صدها ایستگاه صادر می‌کنند تا وقایع ورزشی و فرهنگی را تحت پوشش قرار دهند و قالب‌های جدید (غالباً ایستگاه‌های مختص انجمن‌ها) هم تحت بررسی و آزمایش قرار گیرند.

۴- تحقیق RAJAR برای BBC و بخش‌های تجاری است. ارقام از ایام هفته گرفته شده است، که شامل بررسی مارس ۲۰۰۰ (از ۱۰ ژانویه تا ۲۶ مارس ۲۰۰۰) است. ارقام براساس درصد کل شنوندگان زن و مرد و ساعاتی است که به هر کدام از ایستگاه‌های رادیویی گوش می‌دهند.

۵- کل رادیوی تجاری ۶۸ درصد مرد (۱۵/۷) و ۶۵ درصد زن (۱۵/۳). منبع: تحقیقات مشترک رادیو و شنوندگان (RAJAR)، انجام شده توسط RSL-IPSOS.

۶- تعریف و بحث در مورد جایگاه زنان در متون فمینیست در متون اصلاح‌شده هابرماس، به نام فضای عموم جامعه (برای مثال ۱۹۸۹) را می‌توانید در فصل ۱۵ مطالعه کنید.

۷- جهت مطالعه یک گفت‌وگوی مفید در زمینه نشانه‌شناسی طرفداری از زنان به ون زونن (۱۹۹۴: ۱۳-۱۲) مراجعه کنید.

۸- موسیقی همراه با گفت‌وگوی خودمانی و گپ متوالی DJ، با وقایع برجسته زندگی روزمره شنوندگان ارتباط دائم برقرار می‌کنند. به نظر می‌رسد که هیچ «برنامه‌ای» به پایان نمی‌رسد. مجری برنامه را به مجری دیگر می‌سپارد و تکرار معمول.

۹- تأسیس شبکه مطالعات رادیویی انگلیس در معرفی رادیو به عنوان زمینه‌ای برای تحقیق و مطالعه، تاکنون کارآمد بوده است.

۱۰- ناتالی فنتون<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) ماهیت درهم‌پاشیده و مورداعتراض فرضیه فمینیسم را تصدیق می‌کند و معتقد است که نه تنها مفهوم زن برای دستیابی به ماهیت تفکیک‌شده دنیای اجتماعی ضروری است، بلکه مردسالاری هم امری انکارناپذیر است چراکه در این امر جنبه ارتباطات قدرت‌ها را نباید از

---

1. Natali Fenton

ذهن دور داشت.

۱۱- جوک هرمز<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) در متن تحقیقات خود درباره خواندن مجله زنان که توسط زنان نوشته شده است، می‌نویسد: باید بپذیریم که همه خوانندگان (شامل خواندگانی که مورد انتقاد ما قرار دارند) از متونی که در جای دیگر مورد انتقاد قرار گرفته‌اند لذت می‌برند. وی معتقد است که فراساختارگرایی، روانکاوی و پُست‌مدرنیسم، بر این تأکید دارند که لذت در فرهنگ عامه به خودی خود موضوع مهمی است.

---

## بلند صحبت کردن: تقویت صدا و مبارزه زنان برای اعلام موجودیت

---

یک زن زمانی که پشت میکروفون صحبت می‌کند اگر وظیفه خود را دریابد، مسلماً می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. (جن آیرن میکس، ۱۹۲۴)

در بیست و پنج سال پایانی قرن نوزدهم، دستگاه‌های تقویت مصنوعی صدا تکمیل شدند. این دستگاه‌ها در طی جنگ جهانی اول، عملاً مورد استفاده قرار گرفتند و در طی دهه ۱۹۲۰، در رادیو به صورت عمومی به کار برده شدند. این دستگاه‌ها عبارت بودند از: میکروفون، تقویت‌کننده صدا و بلندگو. درست مانند میکروسکوپ و تلسکوپ که ابزارهایی چشمی بودند، این ابزارها هم برای گوش کاربرد پیدا کردند. به این ترتیب، صداهایی، حتی ضعیف‌تر از صدای حرکت یک حشره و یا صدای یک زن را می‌شد برای شنوندگان بی‌شماری تقویت و پخش کرد.

والتر اونگ<sup>۱</sup> (۱۹۷۴ و ۱۹۶۷) معتقد است، که فناوری تقویت صدا در پیشرفت زنان بسیار مهم بوده است، چرا که این ابزارها برای زنان به منزله

---

1. Walter Ong

دریچه‌ای بود که به جامعه باز می‌شد؛ دنیایی که پیش از این به دلیل ظرافت طبیعی صدای زنان، عرف جامعه و نبود آموزش لازم، بر روی آنان بسته بود. من فرضیه اونگ را با بررسی حقایق موجود درباره چند سؤال مربوط به این موضوع آزمایش کرده‌ام.

- آیا قدرت صدای زنان در حقیقت، از قدرت صدای مردان کمتر است؟ چه مدارک فرهنگی و زیست‌شناسی-اجتماعی در این باره وجود دارد؟ از شاهدانی که در جامعه، پیش از پیدایش تقویت‌کننده‌ها ناظر سخنرانی زنان بوده‌اند، چه سندی در دست است؟

- با پیدایش تقویت‌کننده‌ها، زنان چگونه از آنها استفاده کردند و واکنش آنها چه بود؟

یافته‌های من هم که بیشتر از گزارش‌ها و تفسیرهای موجود در روزنامه‌ها و مجلات معروف گرفته شده، همان نظریه آشنا را پیش می‌کشد؛ این که زمانی که زنان برای حمایت از اهداف و فعالیت‌های مؤسسات، از فناوری‌های جدید استفاده کردند، به بهترین شیوه تشویق و یا به بدترین شکل طرد شدند. وقتی که آنان کوشیدند این فناوری را برای تغییر رسوم قدیمی و قوانین مرسوم زنان به کار گیرند، هنوز این موضوع مطرح بود که آیا زنان حق استفاده از آن را دارند یا خیر؟

### آیا قدرت صدای زنان از قدرت صدای مردان کمتر است؟

مدت‌های مدیدی تصور می‌شد که صدای اکثر زنان بدون استفاده از ابزارهای تقویت‌کننده برای حرف زدن طولانی مدت برای عموم مناسب نیست. اونگ (۱۹۴۱) معتقد است که صدای معمولی مردان نسبت به صدای معمولی زنان، برای ادای کلمات با صدای بلند، توانایی بیشتری دارد. گفته می‌شود تنها مردان کاملاً بالغ و از میان این افراد هم فقط عده‌ای بسیار محدود برای

سخنرانی در فضای باز که به میدان جنگ شباهت دارد و یا میدان‌های شهرها و یا داخل کلیساهای عظیم و یا مکان‌های عمومی دیگر قدرت لازم را دارند. یکی از پیامدهای مهم این است که زنان در توسعه و پیشرفت روش و سبک سخنرانی برای عموم و همچنین تحصیلات سنتی و مرسوم در این زمینه نقش زیادی نداشتند و در بسیاری موارد پیشرفت‌های به دست آمده بیشتر با نیازهای مردان سازگاری داشت. آموزش هم مانند سخنرانی در جمع به عنوان یک فعالیت پر خاشگرانه و ستیزجویانه بر محور حمله و دفاع متمرکز شد. این شیوه و سبک سخنرانی از زمان یونان باستان تا اوایل قرن اخیر در غرب کاربرد داشت.

ریشه این سبک و روش به اقتصاد ادراکی فرهنگ‌های از پیش فرهیخته و مراحل مدیریت دانش که برای به خاطر داشتن اطلاعاتی که به سختی به دست آمده‌اند و برای ادامه حیات و بقا ضروری‌اند، مربوط می‌شود. محرومیت دختران از تحصیلات رسمی به این معنا بود که حتی با وجود این که برخی از این دختران قدرت صوتی لازم را داشتند، شمار اندکی از آنان فرصت پیدا کردند تا ابزارهای فکری را برای مکالمه در جمع، در خود پیروانند.

طی قرن نوزدهم عوامل بسیاری با هم جمع شدند تا گام‌های بلندتری برای مطرح شدن صدای زنان در جامعه برداشته شود. از جمله این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تغییر قوانین و خواسته‌های زنان در کلیساهای آمریکا که بخشی از آن واکنش به آرمان‌های جمهوری خواهانه و اوضاع مرزی بود. این موضوعات زنان را آماده کرد تا در فعالیت‌های عظیم اصلاح طلبانه قرون نوزدهم و بیستم حضور رادیویی فعال داشته باشند. این اصلاحات مواردی چون خویشن‌داری، رعایت تساوی، القای بردگی و حق رأی را شامل می‌شد.

- افزایش تجمع عمومی خارج از بافت کلیسا، که به سخنرانی در

سالن‌های دیگر منجر شد، باعث فراهم آمدن زمینه‌های جدیدی برای مطرح شدن صدای زنان در اجتماع شد؛ اگرچه اغلب اوقات این سخنرانی‌ها تنها به موضوعات و قوانین سنتی مربوط به زنان محدود می‌شد.

- روند سریع صنعتی شدن و در نتیجه رشد شهرها، سبب شکل‌گرفتن حرکات اصلاح طلبانه گسترده‌ای شد، که زنان این حرکات را رهبری و آنها را پیگیری می‌کردند. در قرن نوزدهم و بیستم زنان با حضور مستقیم در جلسات سخنرانی عمومی پیش از حضور دستگاه‌های تقویت‌کننده صدا فرصتی یافتند تا دلیل مطلق ضعف صوتی را که عاملی برای سکوت طولانی آنان در جامعه بود، به چالش بکشند:

«صدای او تُنی عمیق و سنگین داشت و برای حرف زدن در ملاعام بسیار مناسب بود. او گاهی اوقات در خانه‌های بزرگ برای همگان صحبت می‌کرد و گاهی حتی در فضای آزاد هم سخنرانی می‌کرد و صدای او واضح به گوش خلیل عظیم شنوندگان می‌رسید. چهره‌اش در بالای سکوی سخنرانی، بی‌باک و جسور به نظر می‌رسید. او به‌ندرت از حرکات چهره استفاده می‌کرد؛ اما رفتارش به گونه‌ای بود که توجه همه شنوندگان را به خود جلب می‌کرد.

(در مورد سالوم لینکولن<sup>۱</sup> یک واعظ زن به نقل از دیویس، ۱۹۴۳)

«به یاد می‌آورم که من یکی از پنج‌هزار شنونده سخنان او در هایدپارک بودم و صدای آهنگین و نیروی منطق او مرا غرق شادی کرده بود.»

(در مورد الینور ماکس برگرفته از رزبری، ۱۹۷۳)

«طیف صدای او محدود، اما تُن صدایش برای شنونده بسیار عالی است. صدایش تأثیر شیپورمانندی دارد و هر کلمه آن لطیف و آهنگین شنیده می‌شود.»

(در مورد خانم راسل کوک که نقل از دُلْمان ۱۸۹۷)

تمامی جزئیات عواملی که باعث ناتوانی و یا توانایی زنان پیش از پیدایش میکروفون شد، در توضیحات یک زن خطیب مستعد قرن نوزدهم به نام لیدی هنری سامرست<sup>۱</sup> ذکر شده است:

«همان‌گونه که انتظار می‌رفت، انگیزه‌های قلبی بیش از موضوعات اخلاقی و نیز مسائل اخلاقی و محاسن روحی قوی‌ترین عواملی بودند که زنان را به سوی پذیرش مسئولیت و راه‌یافتن به سکوی سخنرانی سوق دادند. اما این موضوع که مثلاً لیدی هنری سامرست در جنبش اخلاقی یکی از شاخص‌ترین سخنرانان زمان خود بوده است، امری بعید به نظر می‌رسد. این بانوی بزرگ اولین‌بار در جلسه منع استعمال نوشابه‌های الکلی برای زنان انگلیس که در ایالات هر فورد شایر برگزار شد، دریافت که از قدرت فصاحت بسیار بالایی برخوردار است. او در «انجمن اخلاق زنان انگلیسی» بود که توانست چندین هزار نفر را مخاطب قرار دهد... برای لیدی سامرست فرق نمی‌کرد که مخاطبانش پانصد نفر باشند یا پنج هزار نفر، چون صدای او به هر صورت برای هر یک از حضار قابل شنیدن بود... صدای او موهبتی طبیعی بود. صدایی واضح و آهنگین که خشن هم نبود. بانو سامرست

1. Lady Henry Somerset



توانست در مدت دو یا سه سال تمرینات مداوم، صدای خود را به گونه‌ای پرورش دهد که بدون هیچ‌گونه تقلا و فشاری به راحتی صدای خود را به گوش همگان برساند. لیدی سامرست خدمتکارش را به جلسات می‌برد و او را در دورترین نقطه جای می‌داد. او به کمک نشانه‌هایی در می‌یافت که آیا در پرکردن سالن با صدای خود موفق بوده یا نه. این راز موفقیت بزرگ لیدی سامرست در سکوی سخنرانی بود. به علاوه، او با استعداد کم‌نظیر خود مهم‌ترین نکات را می‌گرفت و در سخنرانی‌های رسا و شیوای خود، از آنها استفاده می‌کرد.»

بسیاری از این زنان، همسنگ مردان بانفوذ و پر قدرت زمان خود، شناخته شدند. معدودی هم بودند که به‌طور استثنایی دارای منابع ذهنی، تحصیلی و پویایی شخصی- که البته در هر دو جنس دیده می‌شود- بودند و این به آنان کمک می‌کرد تا بر مشکلات فائق شوند. ارزش این عوامل بیش از توانایی صوتی و بلاغت کلام بود.

سخنرانی بر ضد برده‌داری مسلماً بهترین گواه بر اهمیت چنین مشروعیتی بود. در سال ۱۸۹۸ یک سخنران خبره با نام هیگینسون درباره اولین آموزگاران خود در اتحادیه لغو بردگی می‌گوید:

«من نمی‌توانم هیچ سخنران واقعاً ضعیفی را به یاد بیاورم. فصاحت را می‌شد به وفور در همه یافت. در صحبت‌های آنان موضوع سخنرانی بسیار حقیقی و ضروری بود و بلاواسطه در قلب و ضمیر شنونده وارد می‌شد، تا سخنرانی بسیار زنده به نظر برسد.... آموزگارانش زنان برده‌ای بودند که با خجالت‌مقابل حضار می‌آمدند.... زنانی که یک‌بار از این

جمع گریخته بودند؛ مانند هریت تاب من<sup>۱</sup> بارها و بارها به سرزمین محدودیت بازگشتند تا دوستان و هم‌جنسان خود را با خود ببرند.

مردم آنقدر به مطالبی که زنان برده می‌خواستند بگویند، علاقه‌مند بودند که دیگر کسی به توانایی‌های صوتی یا قدرت سخنوری آنان توجه نداشت. تصدیق زنانی که خودشان در فن سخنوری مهارتی کسب کرده بودند، بسیار آموزنده است. در سال ۱۸۹۴، خانم فیلیس از برجسته‌ترین و موفق‌ترین سخنرانان سیاسی انگلیس بود. او می‌گوید ابتدا در سکوی سخنرانی احساس غرور زیادی در برابر زنان کردم و هم‌اکنون چیزی فراتر از رضایت در خود احساس می‌کنم و سخنرانی در جمع را بسیار ارزشمند می‌دانم. به نظر من سخنرانی در جمع، احیای یکی از باشکوه‌ترین هنرهاست. این هنر باید هم در آموزش و هم در تفریحات به موازات نوشتن کتاب و خواندن آن، جایی برای خود باز کند.

فیلیس در پاسخ به زنانی که از او راهنمایی می‌خواستند تا از راه و روش او پیروی کنند، می‌گفت: زنانی که مایلند راه او را دنبال کنند بهتر است به نصایح او گوش بسپارند.

من اغلب به زنانی که صحبت کردن برای جمع را وظیفه می‌انگارند می‌گویم باید زحمت بکشید و خود را به دردسر بیندازید. آیا به همان اندازه‌ای که برای یادگیری زبان فرانسه و یا تهیه املت زحمت می‌کشید، برای سخنرانی هم سعی و تلاش می‌کنید؟ چرا انتظار دارید که بدون زحمت و تحمل مشکلات و انجام دادن کارهای طاقت‌فرسا که برای کارهای

---

1. Harriet Tubman

بسیار ساده‌تر از سخنرانی هم کاملاً ضروری است، بتوانید به این هدف برسید.

خانم فیلیپس خود فن بلاغت را آموخته بود، اما از نظر او مطالعه و بررسی تولید صدا مهم‌تر از شیوه سخنوری بود.

خانم فرانسیس ویلارد<sup>۱</sup> رهبر انجمن اخلاق (۱۸۳۹-۱۸۹۸) اوضاع را آن‌گونه که خود در سال ۱۸۸۸ دیده بود، تعریف می‌کند:

پیش از این، می‌گفتند صدای زنان به گونه‌ای است که برای سخنرانی مناسب نیست؛ اما مردم دریافتند با وجود کمبود طنین و بلندی صدا، صدای زنان بسیار شفاف است و زمانی که زنان خواننده بر همه پیشی می‌گیرند و سخنرانان زن هر روز برای اجتماعاتی سخنرانی می‌کنند که شمار آنان به یک تا ده‌هزار نفر می‌رسد، این مخالفت‌ها علیه زنان خودبه‌خود محو می‌شوند. موهبت ذاتی صدا همان قدر در زنان طبیعی است که وجود موهای بلند در آنان.

### برخی مدارک اجتماعی-زیست‌شناختی درباره قدرت صدای زنان

مدارکی که طی پنج‌سال گذشته در خصوص تفاوت جنسی زن و مرد گردآوری شده است، نشان می‌دهد که در بیشتر موارد، جنسیت به تنهایی برای نشان دادن توانایی فیزیکی مؤلفه چندان مهمی نیست. سختی تفکیک بالقوه مرد و زن و معیارهای جامعه از شواهد علمی را، می‌توان در بررسی صدای مردان و زنان که در آزمایشگاه بل<sup>۲</sup> در اواسط دهه ۱۹۲۰ انجام شد، مشاهده کرد.

نتایج به‌دست‌آمده از آزمایش‌های مقایسه صدا، حاکی از این است که

1. Francis Willard

2. Bell

صدای زنان از نظر بلندی با صدای مردان یکسان است؛ اما وضوح آن اندکی کمتر است.

آزمایش‌هایی که این اطلاعات را ارائه می‌داد، برای این امر طراحی شده بود که میزان سختی درک صداهای اصلی در سخنان زن و مرد سخنان اندازه‌گیری شود. هر کدام از سخنرانان صداها کلمه ساده انگلیسی را تلفظ کردند و محققان تلفظ کلمات را به روش معمول «آزمایش شیوه گفتار» ثبت می‌کردند... درصد هجاهای صدادار و بی‌صدایی که درست تلفظ می‌شد، برای هر یک از ۴۰ سخنران مشخص شد. در همین زمان هم بلندی صداهای مختلف، به‌طور خودکار ثبت می‌شد... اندازه‌گیری‌ها نشان داد با وجود این‌که میان افراد تفاوت زیادی وجود دارد، اما به‌طور متوسط بلندی صدای زنان با بلندی صدای مردان برابر است... و هنگام تلفظ و یا ادای حروف، در زنان حروف صدادار چند درصد کمتر از صدای مردان بود و ادای حروف بی‌صدا هم حدود ده درصد کمتر نشان می‌داد.

نویسنده مشکل اصلی در درک صدای زنان را دو عامل معرفی می‌کند:  
الف: بالاترین تُن اصلی صدای زنان (به‌طور متوسط ۲۵۰ دور در ثانیه در پایین‌ترین حد محدود شده سخنرانی) نصف صدای بلند مردان است (۱۲۵ دور در پایین‌ترین حد محدود شده خود).

ب: «لفافه شنیداری»؛ در صورتی که سخنان زنان (یا هر تُن پرتنین) بلند باشد، خود گوش، فرکانس‌های بالاتر را محو می‌کند. (در اینجا به این مطلب اشاره نشد که در مورد فرکانس‌های پایین هنگامی که صدا بلند باشد، لفافه مشابهی روی می‌دهد). نویسنده می‌گوید: «به‌نظر می‌رسد که به‌طور طبیعی صدای زنان به‌گونه‌ای طراحی شده که با وجود اینکه بسیار نرم و متعادل است، همیشه بیشترین تأثیر را می‌گذارد.»

مطالعات اخیر نشان می‌دهد که برای تولید گونه‌های گفتاری وابسته به

جنس، اندازه جثه بسیار کمتر از ترکیب فرهنگی اهمیت دارد. ساچز و همکارانش مشاهداتی را در زمینه بررسی عواملی که مشخصات بارز یک سخنران را به عنوان یک مرد یا زن نشان می دهد در ذیل بیان می کنند:

درباره تفاوت های عملی - صوتی در بین سخنرانان مرد و زن، دیدگاه های مبهمی وجود دارد. بررسی مجدد مطالعات پیشین نشان می دهد در صورتی که عامل مطلق تعیین کننده، حقیقتاً اختلاف فیزیکی زن و مرد باشد، تفاوت های صدایی باید بیش از آنچه که فکرش را می کنیم باشند. این امکان نیز وجود دارد، که زنان و مردان طرز بیان عناصر آوایی خود را برای همخوانی با الگوهای اصلی زنانه و مردانه اصلاح کنند. به عبارت دیگر، مردان سعی کنند به گونه ای صحبت کنند، که خود را بزرگتر جلوه دهند، و زنان چنان حرف بزنند که کوچک تر، به نظر برسند.

در آزمایش هایی که بر روی صدای دختران و پسران نابالغ انجام شد، شنوندگان تقریباً بدون دیدن چهره آنها قادر به تشخیص جنسیت هر یک از آنها بودند.

در صورتی که هیچ گونه تفاوت فاحشی در اندازه مکانیسم تکلم وجود نداشته باشد، تفاوت هایی که دیده می شود احتمالاً برآمده از استفاده های مختلف از ساختار بدن است. کودکان می توانند الگوهای را که توسط فرهنگ برای هر جنسیتی مناسب دیده می شود، بیاموزند. هر گوینده می تواند الگوی صحبت را با تلفظ حروف صدا دار همراه با متغیرهای آوایی و یا با تغییر شکل ساختاری لب ها در محدوده ساختاری بدن خویش، تغییر دهد. گرد کردن لب ها باعث افزایش طول مجرای صوتی می شود و تن صدا را پایین می آورد. همچنین گستردن لب ها، طول مجرای صوتی را کوتاه می کند و تن صدا را بالا می برد.

### اولین میکروفون‌ها و آمپلی‌فایرهای صوتی (بلندگوها)

فنون تقویت صدا مسلماً به اندازه خود سخنرانی در جمع قدمت دارد. این فنون شامل به کارگیری فضای فیزیکی و صوتی است؛ مثل آمفی‌تئاتر و ابزارهایی که براساس شیپور و بوق ساخته می‌شوند که از آن جمله می‌توان ترومپتِ مخصوص سخنرانی و مگافون را نام برد.

میکروفون یکی از سه پیشرفتی است که براساس انتقال ارتعاش صوت از طریق الکترومغناطیس حاصل شده است. دوتای دیگر، تلفن و فونوگرافاند که ارتباط نزدیکی با سبک و روش ساخت خود دارند.

در اوایل سال ۱۹۵۶، بخش اساسی اولین میکروفون‌ها ساخته شد. البته اولین میکروفون‌ها بخشی از تلفن‌های اولیه محسوب می‌شدند که در دهه ۱۸۷۰ ابداع شدند. اما پیشرفت کلی این میکروفون‌ها به عنوان ابزاری برای استفاده در جمع مخاطبان و رادیو، در طی جنگ جهانی اول صورت گرفت. در این زمان بود که ارزش میکروفون‌ها برای جستجوی کشتی‌های هوایی بمب‌افکن و زیردریایی‌های دشمن شناخته شد.

برآوردهای جدید مربوط به قدرت تأثیرگذاری برخی از اولین میکروفون‌ها، با توجه به مخالفت‌های بعدی زنان درباره استفاده از میکروفون، آموزنده است. گفته می‌شود صدای قدم‌های یک پرنده در میکروفون به وضوح شنیده می‌شود و احساس قدم‌های یک اسب و یا حتی فریاد یک پرنده را، به خصوص در لحظه مرگ، به شنونده القا می‌کند. (دال مومنسل، ۱۸۹۷).

صدای حرف زدن و یا موسیقی، یا ادای کوچک‌ترین صوت، لهجه و طنین را بسیار واضح منتقل می‌کند. (وات، ۱۸۷۸)

میکروفون ابزاری است که امواج صوتی را به شکل سیگنال‌های الکتریکی امواج مربوطه تبدیل می‌کند. اما اساس کار بلندگو بر ابزارهایی

است که سیگنال‌های الکتریکی را مجدداً به امواج صوتی تبدیل می‌کنند؛ یعنی عملکرد میکروفون عکس بلندگو است. به دلیل تأثیرات پیش‌بینی‌نشده و اغلب مهارناپذیر محیط‌هایی که بلندگو در آنها استفاده می‌شود؛ مثل تأخیر زمانی، تأثیر باد، اکوها و ویژگی‌های بازگشتی اکو ساختمان و فضای باز، شنیدن صدای بلندگو بسیار مشکل می‌شود.

### زنان در بدو رادیو

از همان ابتدا، یعنی زمانی که صدای زنان از رادیو پخش و تقویت شد، بحث‌ها و اختلافاتی به وجود آمد. شاید صمیمیت رسانه برای زنان و مردان، به خصوص زمانی که زنان به عنوان گوینده در رادیو برنامه اجرا کردند، به یک اندازه تکان‌دهنده بود.

آن زمان، مانند حالا، گویندگی عبارت بود از صحبت فی‌البداهه و خواندن متن برنامه و اخبار، و گوینده رئیس برنامه بود. لازم به ذکر است که تنها هفتادوپنج سال پیش از پیدایش رادیو، در سال ۱۸۴۸، در گردهمایی حقوق زنان که در سنکافالز برپا شد، سازمان‌دهندگان این گردهمایی حتی جرئت ریاست بر جلسات را به خود ندادند و این افتخار را به همسرانشان واگذار کردند تا رئیس جلسات باشند. این روند تحولی از شیوه تعصب‌آمیز به برابری یک‌به‌یک زنان و مردان در رادیو، یک شبه به دست نیامد. هم زنان گوینده و هم گویندگان مرد در رادیو دائماً مورد اتهام قرار دارند. آنان یا متهم به یک‌نواختی در لحن کلام، ضعف در دستور زبان، و بذله‌گویی بیش‌ازحد و توهین‌آمیز می‌شدند و یا برعکس، گفته می‌شد که بیش از اندازه سرد و خشکند.

با وجود این، زنان در وضع نامساعدی پا به عرصه رادیو گذاشتند. چریس

کرامارا<sup>۱</sup> (۱۹۸۴) سرگذشت خانم گیلز بورت اولین گوینده زن *BBC* را چنین بیان می‌کند. او می‌گوید درحالی‌که صدای خانم بورت طی یک دوره آموزشی سه‌ماهه، بسیار مورد تحسین اطرافیان قرار گرفته بود، ناگهان قرارداد او را با رادیو فسخ کردند. دلایل این امر هرگز مشخص نشد، اما فرضیات متفاوتی در اطراف این قضیه دور می‌زد که حاکی از اعتراض دسته‌جمعی شنوندگان به این موضوع است که این خانم متأهل است و جای یک گوینده مرد را اشغال کرده است.

از این‌گونه رفتارها در آمریکا هم رواج داشت؛ برای اولین‌بار در سال ۱۹۳۵ یک گوینده زن *NBC* به‌کار گرفته شد. این گوینده زن الیس جنیس بود. او علاوه بر این‌که هنرپیشه بود، نویسنده و مقلد صدا هم بود. روزنامه *نیوزویک*، او را زنی «جافتاده اما شاد» معرفی کرد. جنیس تنها زن گوینده در میان ۲۶ گوینده مرد بود، به عقیده همکاران او خود به تنهایی یک مرد محسوب می‌شد. کاملاً مطمئن بود که صدای خشن او مناسب هر برنامه‌ای است. اما مدیر او مطمئن بود که او دیگر بولتن‌های خبری رادیو را نمی‌خواند. شنوندگان معتقد بودند که صدای زن برای رادیو مناسب نیست. با وجود این، دوشیزه جنیس برای هرگونه شغل گویندگی مهارت لازم را داشت. من حتی می‌توانم تمام دکمه‌های صفحه کنترل را فشار دهم، همگی آنها، این هنرپیشه قدیمی ۴۴ساله را ستایش می‌کنند.

## ۲ مباحثه رادیو با جنی ایرن میکس

در مجله *پخش رادیویی*، که از معروف‌ترین مجلات در زمینه اطلاعات فنی و مورد نیاز خوانندگان محسوب می‌شد، متن مباحثه‌ای درباره صدای زنان

1. Kramarae

2. Jennie Irene mix



برای علاقه‌مندان غیرحرفه‌ای رادیو به چاپ رسید. جنی ایرن میکس از آوریل ۱۹۲۴ تا زمان مرگش، یعنی سال ۱۹۲۵، نویسندگی ستونی با نام دیدگاه شنوندگان را برعهده داشت. میکس را زنی با «شخصیتی حیرت‌آور» می‌دانستند. نویسندگی این ستون، اولین اقدام صحیح برای انتقاد از برنامه‌های رادیویی در یک مجله بود. روحیه او برانگیزاننده بود و مهارت خاصی در موسیقی داشت. او خود یک مقاله انتقادی محسوب می‌شد که ارتباطی بین شهرهای مهم اروپایی با تعدادی از روزنامه‌های آمریکایی ایجاد کرده بود. ستون او حاوی دیدگاه‌های وی درباره برنامه‌ها، شخصیت‌ها و تجزیه و تحلیل دنیای جدید رادیو بود. (به نقل از شنوندگان، ... جولای ۱۹۹۵) از جمله موضوعاتی که او با اشتیاق خاصی آن را دنبال می‌کرد، موضوع مناسب بودن صدای زنان برای گویندگی بود. او این مبحث را در ژوئن سال ۱۹۲۴ مطرح کرد و حتی پس از مرگش، نویسندگان مرد این مباحث را دنبال می‌کردند. از گفته‌های او پیداست که زنان حتی پیش از پیدایش شبکه رادیویی به جز گویندگی نقش‌های مهم دیگری را هم برعهده داشته‌اند.

یکی از خوانندگان که خود فروشنده فونوگراف بود، از تجربیات خود برای جنی می‌نویسد که مردم از خریدن نوارهایی که با صدای زنان ضبط شده بود، خودداری می‌کردند و کارخانه‌های تولیدکننده این نوارها که نمی‌دانستند مردم برای خریدن نوارهایی که با صدای زنان ضبط شده پولی نمی‌پردازند، متحمل ضررهای چندین هزاردلاری شدند. دلیل مردم هم برای نخریدن این‌گونه نوارها این بود که «شنیدن صدای زن بدون دیدن چهره او ناخوشایند است».

میکس (۱۹۲۴) در پاسخ به این اعتراضات چنین نوشت:

این موضوع جالب است. زمانی که فرد خوب به موضوع فکر می‌کند محال است فونوگرافی را به یاد بیاورد که با تک خوانی

یک گوینده زن باشد. با وجود این، برخی از گران‌ترین هنرپیشه‌ها در نمایشنامه‌ها خانم‌هایی هستند که با تک‌صدایی به ایفای نقش می‌پردازند.

او دیدگاه‌های خوانندگانش را در این زمینه جویا شد. مدیر یکی از ایستگاه‌های رادیویی برای او چنین نوشت:

صدای زن برای برخی برنامه‌های خاص رادیویی ضروری است، اما برای اعلام برنامه‌ها، صدای متوازن یک مرد مناسب‌ترین صدا برای گوش دادن است. من مخالفتی با گویندگی خانم‌ها ندارم، اما حقیقتاً بر این باورم که اگر خانمی دارای مشخصات یک مجری نباشد، صدای او واقعاً خسته‌کننده می‌شود. به طور کلی، صدای زنان به طور قابل ملاحظه‌ای زیرتر از صدای مردان است و گاهی اوقات از شکل طبیعی خارج می‌شود.

یکی از مدیران مسئول دو ایستگاه رادیویی نیویورک، از کیفیت پخش رادیویی صدای زنان شکایت می‌کرد؛ اما از ارزش استفاده از صدای گویندگان زن نیز به خوبی باخبر بود. او می‌گوید:

البته ما هم مانند بسیاری از ایستگاه‌های رادیویی دیگر از گویندگان زن زیادی در برنامه‌هایی با موضوعات مختلف، استفاده کرده‌ایم؛ اما در هیچ‌یک از موارد، صدای زن به خوبی صدای مرد پخش نمی‌شد. اصلاً درجه صدای زنان حتی به میانگین صدای مردان نمی‌رسید. تا آنجایی که به گویندگان خانم مربوط می‌شود، ما هرگز از آنها استفاده نمی‌کردیم، به جز دوشیزه برتا برنارد که گاهیگاهی موضوعات تئاتری را در رادیو اجرا می‌کرد و یا نمایشنامه‌ای را مستقیماً از روی

صحنه اجرا برای شنوندگان گویندگی می‌کرد. در این مورد از او به دلیل این‌که اطلاعات زیادی در مورد تئاتر دارد، استفاده می‌شود.

یکی دیگر از دست‌اندرکاران ایستگاه رادیویی **پیترز بورگ** می‌نویسد:

گوینده زن... به ندرت موفق می‌شود و... من زیاد از گویندگان زن (در رادیو) استفاده نمی‌کنم. به این دلیل که صدای آنان جذبه لازم را ندارد. بنابراین، تأثیر موردنظر در شنوندگان ایجاد نمی‌شود.

یکی از دلایل عمده این امر این است که معدود زنانی یافت می‌شوند که صدایی با یک شخصیت متمایز داشته باشند. صدای آنان اغلب بی‌تنوع است، زیرا اغلب طنین بالایی دارد که به درستی قابل تعدیل نیست.

دلیل دیگر این است که زنان در رادیو توانایی مأنوس شدن با مخاطبان خود را ندارند. آنها نمی‌توانند احساسات خود را به گونه‌ای ابراز کنند که شنوندگان فوراً آن را دریابند و لذت ببرند.

ویلیام کانینگ‌هام<sup>۱</sup> (۱۹۲۴) که در همان زمان در مجله *Colliers* مطلب می‌نوشت، خود میکروفون رادیو را، یک بانوی پنهان معرفی می‌کند. آن را مرکز اتاق ایزوله ضبط صدا، شیئی قابل احترام و تکریم، الهام‌بخش هزاران

1. William Conningham

شنونده بی صدا در اطراف خود و آماده و قادر به شنیدن هر نفسی می‌نامد. صدای رادیویی مطلوب از نظر کانینگ‌هام، صدای بی‌آلایش یا صدایی بین زیر و بم است. به عقیده او، صدای زیر مردانه یا صدای خوانندگان زن و همچنین صدای بم، کمتر موردپسند واقع می‌شوند. او معتقد است که مشکل «قدرت صوتی» نیست؛ اپراتور می‌تواند این تقیصه را جبران و تعدیل کند. آنچه اپراتور نمی‌تواند تعدیل کند، زندگی، رنگ، سرزندگی و تِن است. اینها همان چیزهایی است که میکروفون می‌طلبد.

جنی ایرن میکس دیدگاه‌های خود را در بررسی قوانین پخش رادیویی ۱۹۲۴ به وضوح مشخص می‌کند.

در زمان عقد این قراردادها، میکروفون در اختیار مردان بود. گویی همگی آنان باید ثابت می‌کردند که وقتی شنونده‌ای را مورد خطاب قرار می‌دهند، چیزی در مورد استفاده صدا و طرز بیان می‌دانند، اما اکثر آنان صدای خود را بسیار بلند می‌کردند و با لحنی تهاجمی و غررش‌دار حرف می‌زدند. این صدا، غیرقابل تحمل بود. شنونده احساس می‌کرد از پشت ریش‌هایی که مدت‌هاست تراشیده نشده صحبت می‌کنند. اما وقتی مردی برمی‌خیزد، حرف‌های او چنان به‌راحتی درک می‌شود که گویی در جایگاه یک شنونده بوده است.

چه چیز توجه ما را به سوی گویندگان رادیویی خانم، جلب می‌کند. در این قراردادها، برخی از دست‌اندرکاران تمامی آن‌را به‌نفع مردان طراحی کردند. گاهی صدای برخی خانم‌ها شنیده می‌شود که حرف‌های نامربوط می‌زنند، اما بعضی‌ها هم به این حیطه نزدیک می‌شدند تا به یک سخنران ایده‌آل تبدیل شوند. صدای آنان دارای توازن مناسب و انعطاف و پیچش است و هیچ‌گونه

اشتباهی در طرز بیان ندارد..... در این قراردادها<sup>۱</sup> کلاً بر این موضوع تأکید شد که اگر خانمی وقتی که پشت میکروفون قرار می‌گیرد کارش را بلد باشد، می‌تواند بهترین اثر را بر روی شنوندگان بگذارد. (میکس، ۱۹۲۴)

پس از مرگ میکس در بهار همان سال، ابتدا این موضوع مسکوت باقی ماند، تا این‌که یکی از پیروانش گزارشی از این بررسی را عرضه کرد و این موضوع دوباره جان تازه‌ای گرفت.

### مردان در مقابل زنان در جایگاه گویندگی

با ارائه پرسشنامه‌ای که توسط WJS ارائه شد، این موضوع رنگ تازه‌ای به خود گرفت. نتایج نظرخواهی از ۵۰۰۰ شنونده حاکی از رأی ۱۰۰ به ۱، به نفع گویندگان مرد بود.

پاسخ‌دادن به این پرسش که چرا مردم این چنین غرض‌ورزانه به این موضوع نگاه می‌کنند، کمی دشوار است. شاید یک دلیل این باشد که بهترین دستگاه‌ها قادر به تولید نت‌های بلند نیستند. صدای مرد بهتر دریافت می‌شود. بلندی صدای مرد بیشتر است. به همین دلیل هم گویندگان مرد می‌توانند حوادث ورزشی، کنسرت‌ها، اپراها و جلسات بزرگ عمومی را بهتر از زنان گزارش کنند. به طور طبیعی، مردان با وظیفه گویندگی تناسب بیشتری دارند. شاید بهترین دلیل برای محبوبیت‌نداشتن صدای گوینده‌های زن در میان عموم، این است که در صدای آنان بیش از حد «شخصیت» وجود دارد.... فقط گوینده‌های مرد و البته تنها تعداد اندکی از آنان، قادر به تشخیص صحیح تفاوت بزرگی و ابهت روح پدر هاملت و یک زن مهماندار کلوپ شبانه از راه دور هستند. (والاک، ۱۹۲۶: ۴۵-۴۴)

## رادیو برای زنان

در همین زمان رادیو برای زنان در حال جلب محبوبیت عامه بود. چه به عنوان یک کار خرده‌فروشی و چه به عنوان یک راهکار برنامه‌ریزی. هدف از این شیوه، تشویق زنان به شنیدن و خریدن رادیو بود. (رادیوی زنان Wood، ۱۹۲۴)

مجله فروش رادیویی یک مبارزه ملی را در سال ۱۹۲۵ آغاز کرد. بخشی از این طرح شامل تبلیغات رادیویی بود که هدف آن مخاطب قراردادن گروه‌های زنان بود. فروشندگان رادیو زمانی که برنامه‌های خاص زنان پخش می‌شد، برای فروش بهتر در منازل و مغازه‌ها، نمایشگاه‌هایی برپا می‌ساختند. این مجله اعلام کرد که «این طرح فرصت بزرگ و مهمی را برای صنعت رادیو ایجاد کرد تا به هدفی که سال‌ها در انتظار آن بودند برسند؛ یعنی زنان را به اندازه مردان، به برنامه‌های رادیویی علاقه‌مند سازند.» برنامه‌هایی که برای این مبارزه گویندگان، طراحی شده بود، گویندگان هر دو جنس را شامل می‌شد. اما اغلب اوقات هم، کار گویندگان زن فقط به موضوعات مربوط به زنان محدود می‌شد.

زنان و مردان به یک اندازه می‌بایست اجرای مؤثر و گیرای رادیویی را فراگیرند. اما عدم تناسب تجهیزات با صدای زنان تقریباً همیشه با موضوعات مهمی در مورد دیگر توانایی‌های آنان همراه می‌شد که اهمیت بیشتری در بی‌کفایت جلوه‌دادن زنان داشت.

## رادیو سوپرانو (صدای زیر)<sup>۱</sup>

به‌نظر می‌رسد رادیو سوپرانو اولین مهندسان تازه‌کار رادیو را با مشکلات فنی

سختی مواجه ساخت. مجله علمی **ساینتیفیک امریکن**<sup>۱</sup> در سال ۱۹۲۸ به این موضوع اشاره می‌کند. یک آقای مسن چنین توصیف می‌کرد که خواستار تنظیم دستگاه جدید رادیوی خود است که به جز صدای گوشخراش سوپرانو، صدایی را نمی‌شنود. بررسی‌هایی انجام شده، نشان می‌دهد که رادیو سوپرانو چندان مقبولیتی در میان عموم به دست نیاورد. دکتر جی. سی استینبرگ از آزمایشگاه‌های بل برای این موضوع، سه علت ذکر می‌کند: اول این که به نظر می‌رسد که مردان شمرده‌تر و واضح‌تر از زنان حرف می‌زنند. دوم این که ویژگی‌های صحبت کردن خانم‌ها زمانی که به پالس‌های الکتریکی تبدیل می‌شود با ویژگی‌های الکتریکی تجهیزات رادیویی فعلی همخوان نیست. و سوم این که تقاضای عمومی برای تجهیزات رادیویی به منظور لذت بردن از رویاهای شنیداری به طراحی تجهیزاتی منجر شد که بازسازی صدای سوپرانو را مختل کرد.

### نتیجه

آیا آن‌طور که والتر اوانگ می‌گوید، لازم است برای توسعه ابزارهای تقویت‌کننده صدا، آنقدر اعتبار در نظر گرفت تا پیشرفت‌های زنان ارتقا یابد؟ مسلم است که این ابزارها به تغییر شکل کلی صحبت کردن برای عموم، کمک کرد و سبک آن را که رسمی، مباحثه‌ای و جدل‌آمیز بود تغییر داد و آن را آرام‌تر، صمیمی‌تر و خودمانی‌تر کرد که با نوع تربیت زنان سازگاری بهتری دارد. با وجود این، واضح به نظر می‌رسد که زنان حتی با داشتن میکروفون در روی میز سخنرانی خود، مجبورند برای گرفتن حقوق خود برای سخنرانی عمومی به مبارزه‌شان ادامه دهند؛ به خصوص زمانی که موضوعات مورد بحث و یا نقش آنان با عقاید مردان بانفوذ، در تقابل باشد.

1. Scientific American

## ضمائم

۱- زمانی که اونگ اشاره می‌کند «که خانمی به نام ویلیام جنینگز برایان<sup>۱</sup> یا اورت دیرکسن<sup>۲</sup> وجود ندارد» او در یک سخن کوتاه انجمنی که صدای زنان را از پخش برای عموم منع می‌کند تصدیق می‌نماید.

۲- فن بیان شکلی از خواندن شفاهی است که در دهه ۱۸۷۰ شکل گرفت و بر اجرای دراماتیک متن نوشتاری که با استفاده از مجموعه‌ای از قطعات نمایشنامه‌ای که در یک متن حفظ شده به جملات مختلفی تأکید می‌کند، متمرکز شده است. همان‌گونه که اونگ می‌گوید، به نظر می‌رسد جنبش‌های سخنوری آخرین تلاش برای سخنوری به سبک قدیم برای حفظ صحنه است.

۳- هر تُن، شامل یک تن اصلی به علاوه تن‌های بلندتر وابسته است— اُرتُن‌ها یا هارمونیک‌ها (نت‌های همساز). کیفیت هر صدای خاصی نتیجه شدت صدای وابسته به آن و دامنه تن اصلی و هارمونی‌های وابسته به آن است. «هرگاه تمام هارمونیک‌ها و تن را کنار بگذارید به صدایی عاری از لطافت، شیرینی و شکوه دست پیدا می‌کنید». در صداهاى زیرِ بلندتر، هارمونیک‌های کمتری تولید می‌شود و صداهایی بالاتر از اینها با ابزارهای آن زمان به خوبی ارسال و منعکس نمی‌شد. رایدر معتقد بود، مقررات آن زمان مشکل موجود را بزرگتر می‌کرد زیرا پخش امواج فقط در ۵۰۰۰ سیکل پهنای باند، محدود می‌شد. هارمونیک‌های یک سی بلند<sup>۳</sup> از ۸۰۰۰ سیکل در ثانیه بیشتر می‌شد و با این وضع اصلاً پخش نمی‌شد.

1. William Jennings Bryan

2. Everett Direksen





## پخش یک زندگی؛ استخدام در BBC (۱۹۳۴-۳۷)

اولیوشاپلی

در اولین روز ورودم به استودیوهای منچستر آرچی هاردینگ، مدیر برنامه را در دفترش ملاقات کردم.

عقاید افراطی او درباره جناح چپ، BBC را چنان آشفته کرده بود که آنها راهی جز تبعید او به شمال، جایی که دیگر قادر نباشد دست به چنین خرابکاری‌هایی بزند، نمی‌دیدند. او BBC بخش شمال انگلیس را به کمک گروهی از افراد مستعد متحول ساخت. بسیاری از آنان در زمینه پخش رادیویی تبدیل به چهره‌های بزرگی شدند. در اواسط دهه ۱۹۳۰، هاردینگ عقیده عصیان‌گرایانه خود را که می‌گفت: افراد «عادی» گاهی اوقات حرف‌های باارزشی برای گفتن در رادیو دارند، در معرض تجربه قرار داد. او یک شاعر و نویسنده مشتاق به نام دی. جی بریدسون<sup>۱</sup> را استخدام کرد و آن دو به کمک یکدیگر نخستین گام‌های متزلزل و لرزان را به سوی آنچه امروز «مستند» نامیده می‌شود، برداشتند. اولین برنامه در این زمینه **هری امیدوار** نامیده شد و در سال ۱۹۳۵ بر روی آنتن رفت. پس از آن، بریدسون به سمت تولید برنامه‌های ابتکاری در زمینه صنعت با نام پنبه، فولاد، پشم و زغال روی آورد.

1. Bridson

امروز، با وجود بهره‌مندی از جادوی فناوری، مشکلات آن زمان به‌نظر باورنکردنی می‌رسد. در سال ۱۹۳۵ هنوز اتومبیل سرپوشیده ضبط سیار را تحویل نگرفته بودیم. گرچه این وسیله ابتدایی و ساده بود، لیکن در آن زمان برای ما مغتنم به‌شمار می‌رفت. در واقع بخش کمی از آنچه پخش می‌شد، از پیش ضبط شده بود. یعنی می‌بایست در استودیو، به کمک نوشته‌ها، افکت‌های صوتی و اعتماد به خوش‌شانسی، واقعی بودن یک موقعیت، مجدداً بازسازی می‌شد. بریدسون می‌خواست تا آنجا که امکان داشت، به حقیقت نزدیک شود. او برای این کار به منازل و محل کار مردم می‌رفت، از متن مصاحبه یادداشت برمی‌داشت، و آنها را به‌صورت دست‌نویس در می‌آورد. او با دردست‌داشتن چنین دست‌نوشته‌هایی، دوباره با یک میکروفون سیار نزد افراد مصاحبه‌شده برمی‌گشت و از آنان می‌خواست که از روی صحبت‌های خودشان که به‌صورت نوشتار درآمده بود، بخوانند و او این روخوانی را ضبط می‌کرد. این خود یک نوع تمرین محسوب می‌شد. به این ترتیب برنامه به‌صورت زنده در استودیوها و در حضور افرادی شامل نزدیکان و خویشان شرکت‌کننده‌های در این مصاحبه انجام می‌شد. حالا وقتی که به استر رانت‌زن<sup>۱</sup> و یا هر گزارشگر یا مفسر تلویزیونی دیگری نگاه می‌کنم که در حال عبور از خیابان آکس بریج<sup>۲</sup> هستند و یک میکروفون هم دردست دارند و درعین حال می‌توانند برنامه را به‌راحتی و مهارت تمام، ضبط، تنظیم و پخش کنند، هرگز نمی‌توانم آن روزهای نخست و راه مشقت‌باری را که باید برای رسیدن به هدفمان می‌پیمودیم، از یاد ببرم. بعد از اولین ملاقات با آرچی هاردینگ از من تقاضا شد که همچنان در کنار گود باقی بمانم. زمانی که اتاق خالی شد و جز من و هاردینگ در اتاق کسی باقی نماند او دستش را به‌سوی

من دراز کرد و گفتم: «خوش آمدی رفیق. من هرگز یک کمونیست معتقد نبوده‌ام اما می‌توانم بگویم که در میان رفقا بوده‌ام».

علیرغم نفوذ هاردینگ، رادیو در آن زمان یک شغل رسمی بود. BBC یک جایگاه بسیار آبرومندانه محسوب می‌شد. در حقیقت، در رادیوی منچستر فقط یک خانم بلندپایه دیگر دیده می‌شد. روز اول به آن خانم گفتم: «من چیز زیادی از پخش نمی‌دانم. شما باید مرا یاری کنید». او در جواب به من گفت: «عزیزم، اولین چیزی که باید بیاموزی این است که بدانی یک آقا از چه نوع جای خوشش می‌آید.»

در آن روزها، هر عضو تازه‌ای در BBC باید سر جان ریت<sup>۱</sup> را ملاقات می‌کرد. او در سال ۱۹۲۲، مدیر کل سازمان رادیویی انگلیس یا BBC شد و اولین مدیرکل BBC از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۸ بود. به همین دلیل، او خود مستقیماً راه پیشرفت رادیو را قبل از وقوع جنگ هموار کرد و در حقیقت دیدگاه متفکرانه جان رایت، در خدمت‌رسانی عمومی رادیو تا زمان ما هم به یادگار مانده است. کارمندان با یک کارت که روی آن مطلب زیر نوشته شده بود، به دفتر رئیس احضار می‌شدند: «شما در انتظار ملاقات با مدیرکل خواهید بود»، که جای عناوین، اسم، تاریخ و زمان تحویل کارت پر شده بود. من در زمان تعیین شده، وارد لندن شدم. بسیار عصبی بودم. مرا به دفتر آن مرد بزرگ راهنمایی کردند، می‌گفتند: اتاق او تنها اتاق در مقر سازمان است که اجاق زغالی دارد. آقای ریت بسیار بلندقامت بود و خراشی درست در پایین صورتش داشت که ناشی از جراحتهای دوران جنگ بود. او با یک حرکت چرخشی از پشت میز بلند شد تا با من دست بدهد. ریت با لهجه کاملاً اسکاتلندی گفت: «عصر به‌خیر دوشیزه شیپ-لی» او اولین نفر و

1. Sir John Reith

شاید آخرین نفری بود که نامم را غلط تلفظ کرد. «دوشیزه شیب لی» در تمام عمر مرا آزار داده است. ملاقاتم بسیار کوتاه بود، نمی‌توان گفت که گفت‌وگوی راحتی بود. آقای هاردینگ باب گفت‌وگو را باز کرد؛ اما این کار هم کمکی به راحت تر شدن گفت‌وگو نکرد. او به یک عضو برجسته سازمان در منچستر اشاره کرد و سوالاتی درباره او از من کرد و پرسید که آیا او هنوز هم... مست می‌کند؟

زمانی که به مقر **BBC** در منچستر بازگشتم، آنجا را مأنوس‌تر یافتم. با جدیت کار می‌کردم. به‌ندرت زمانی را برای صحبت با دوستان و انجام ورزش مورد علاقه‌ام (باله)، در ساعت ناهار پیدا می‌کردم. بلافاصله پس از این‌که در **BBC** استخدام شدم شروع به تعلیم باله در یکی از مدارس لندن کردم. چه کسی می‌داند، اگر به استخدام **BBC** در نمی‌آمدم چه بلایی بر سر این شُغلم می‌آمد.

من با نشاط به حرفه و محل جدید کارم، وارد شدم. بالاخره در شمال انگلیس بودم و از گرفتن اطلاعاتی در مورد مردم و آداب و رسوم آنها لذت می‌بردم. من در مردم آنجا نوعی صداقت و شهامت می‌دیدم که برایم جذاب و نسبتاً قابل لمس بود. مدت کوتاهی پس از ورود به این شهر در یک مغازه کلاه‌فروشی، یک مشتری را دیدم که چندین کلاه را امتحان کرد و درحالی‌که شاگرد مغازه با احترام کنار او ایستاده بود، مشتری بالاخره یکی از کلاه‌ها را به شاگرد بازگرداند و گفت قیافه‌ات واقعاً وحشتناک!

لندن هنوز یک مکان دورافتاده و پرت بود و در دهه ۱۹۳۰ شمال انگلیس متشکل از اجتماعات به هم فشرده بود، در این شهر هرکس شغل افراد دیگر را می‌دانست. همسایگان در صورت نیاز، به کمک هم می‌شتافتند. اولین دوستم در منچستر، تویاس میتو یک ویولونیست در ارکستر هال بود. من با خواهر او ماهی روجرسون هم که شوهر او یک نوازنده سل بود، آشنا شدم.

این شهر برایم یک مکان دلگرم‌کننده بود اما تا حدی هم محدود. زندگی در این شهر برای آنان که با آن هم‌نوا نشوند، می‌توانست وحشتناک به نظر برسد. من احساس می‌کردم که خیلی خوش‌شانس‌ام که بخشی از گروهی را تشکیل می‌دهم که در خارج از برخی مسائل اخلاقی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، قرار دارند. من هرگز کاملاً با آن هم‌رنگ نشده بودم و در BBC هم، بسیاری شبیه من بودند.

وقتی به گذشته می‌نگرم، تصور می‌کنم در عرصه ارتباطات و جنسیت، برخی از ما نسبت به دیگران جلوتر بودند. با این حال مشخصاً استانداردهای مختلفی برای زنان و مردان وجود داشت. کشف هویت جنس خود برای زنان فکر و ایده جدیدی بود. اما عاقلانه نبود که آشکار از آن حمایت شود، به خصوص اگر شما هم جزو همان خانم‌ها باشید. برای زنان همیشه این فشار از سوی جامعه و خانواده وجود داشت که در سن معینی ازدواج کنند و تشکیل خانواده دهند. علت وجودی زنان، تشکیل خانواده بود و لذت جنسی مردان، که در واقع وظیفه یک زن محسوب می‌شد. چند هفته بعد از ملحق شدن به BBC دریافتم که مادر شده‌ام.

### مستندهای رادیویی (۱۹۳۷-۳۹)

اولین مرحله از شغلم در BBC از دسامبر ۱۹۳۴ تا پایان ۱۹۳۹ ادامه داشت. سه سال مسئول برنامه ساعت بچه‌ها در منطقه شمالی بودم. بعد از گذراندن دوره آموزشی کوتاهی در کارگاه آموزشی کارمندان، به دستبازی تهیه‌کننده در منطقه شمال ارتقا پیدا کردم.

علیرغم احساس رمانتیک که به خانه جدیدم داشتم؛ به اوضاع اقتصادی و اجتماعی اطرافم هم بی‌توجه نبودم. در اوایل سال ۱۹۳۰، افسردگی در اوج خود بود. به خصوص برای بریتانیایی‌ها که در محله‌های صنعتی زندگی

می‌کردند، محرومیت و رنج شدیدی احساس می‌شد. یک‌بار برای دیدن خانواده‌ای که در فقر وحشتناکی به سر می‌بردند به آسیابی که محل زندگی آنان بود، رفتیم. پنج کودک آنان، در تخت خوابی شکسته، به شکل رقت‌باری، بر روی همدیگر خوابیده بودند؛ درست مثل ماهی‌های ساردین که در قوطی کنسرو جای می‌گیرند. هیچ‌کس بعد از دیدن این مناظر نمی‌توانست بی‌خیال باشد. این منظره تأثیر زیادی بر روی ما گذاشت. به تدریج این موضوع در برنامه‌هایی که ساخته می‌شد، منعکس می‌گردد. با این حال طرح برنامه‌سازی ما نمی‌توانست بدون تجهیزات فنی ضروری، پیشرفت زیادی داشته باشد، در سال ۱۹۳۷ استودیوهای منچستر با آخرین تجهیزات شامل پانل جدید کنترل بسیار پیشرفته که در حال حاضر هم در لندن مورد استفاده قرار می‌گیرد بازسازی شد. در همین زمان واحد جدید ضبط سیار هم به تجهیزات ما اضافه شد. من از امکان ترکیب چنین تجهیزاتی بسیار ذوق‌زده شده بودم و سعی کردم فعالیتیم را بر روی ساختن برنامه‌هایی متمرکز کنم که موضوعات مکتوب را از طریق پانل با اجرای استودیویی، گزارش و تفسیر ترکیب می‌کرد. پدی اسکنل<sup>۱</sup> و دیوید کاردیف<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) ابداعاتی را که در ضبط مورد استفاده قرار می‌گرفت، به خوبی توضیح می‌دهند:

اتومبیل سیار ضبط، ۲۷ پا طول و زمانی که کاملاً پر بود، بیش از ۷ تن وزن داشت. حداکثر سرعت آن ۲۰ مایل در ساعت بود. در داخل اتومبیل دو میز متحرک وجود داشت که هر کدام را یک تکنیسین کنترل می‌کرد. حداکثر حجم ضبط هر دیسک ۴ دقیقه بود. زمانی که ضبط یک دیسک تمام می‌شد دیسک موجود در میز متحرک دیگر آغاز به کار می‌کرد.

1. Paddy Scannel

2. David Cardiff

همین باعث می شد تا ضبط یکنواخت و بدون وقفه انجام شود. به کمک تجهیزات جدید ما می توانستیم حداکثر ۶ دیسک را همزمان به کار بگیریم. با استفاده از دستگاه کنترل از راه دور ایجاد وقفه در نوار کاهش می یافت و نوار مورد نیاز بعدی شروع به کار می کرد.

دو اتومبیل سیار ضبط در ابتدا از سوی مقامات لندن به تهیه موضوعات روز، بولتن خبری اختصاص یافت، اما مناطق ولز، اسکاتلند و منطقه غرب انگلیس با وجود جاده های باریک و تپه ای، برای این اتومبیل ها مناسب نبودند. بنابراین، یکی از آنها به BBC بخش منچستر، فرستاده شد. در آنجا هم برنامه سازان درباره این که آیا این اتومبیل واقعاً سودمند خواهد بود یا نه، تردیدهایی داشتند. بریدسون از آن برای ساخت برنامه فولاد و آن هم برای افکت زمینه استفاده کرد.

زمانی که فرصت استفاده از این ابزار را پیدا کردم، سعی کردم برنامه هایم را در یک مسیر مستقیم همراه با یک مقدمه به شکل گزارش تفصیلی و درعین حال ارتباط دادن موضوعات ضبط شده که ساختار اصلی برنامه را شکل می دادند، سازمان دهی کنم. این همان روشی است که ویلفرد پیکلز<sup>۱</sup> اولین برنامه مرا، که ما بعداً آن را واقعیت نامیدیم، معرفی کرد: مطالعه ای درباره خرید.<sup>۲</sup>

عصر همگی به خیر. قبل از این که برنامه امروز خرید را آغاز کنیم، لازم است یکی- دو نکته را به شما یادآور شوم. حالا این همان چیزی است که من آن را یک برنامه «خانگی» می نامم. می بینید که هیچ زرق و برقی برای جلب شما ندارد. شاید این



برنامه‌ای باشد که شما خود را در آن پیدا کنید. گزارش‌های این برنامه که قرار است آن را بشنوید از یک شهر کوچک به نام سوور بای بریج<sup>۱</sup> گرفته شده است. من خود از این بخش از کشور آمده‌ام و آن را سوور بای بریج می‌نامم.

نخستین باری را که برای تهیه این برنامه با اتومبیل غول پیکر ضبط سیار بیرون رفتم به خوبی به یاد دارم. زمانی که تجهیزات خود را در شهر سوور بای بریج پیاده کردیم، حس خاصی را در مردم به وجود آوردیم. من مانند یک آدم احمق با دردست داشتن میکروفونی که در انتهای یک سیم بلند قرار داشت، در فروشگاه زنجیره‌ای مکالمه بین شاگرد فروشگاه و یک آسیابان را که از پایین تپه آمده بود و می‌خواست به قول خودش «یک جفت چیکمه» بخرد، ضبط می‌کردم. مردم که قبلاً میکروفون ندیده بودند، شنیدن کلماتی مثل، «لطفاً طبیعی صحبت کنید» برایشان عجیب بود. سه نفر از ما که در آن روز در آنجا حضور داشتیم برای همان مقدار کم ضبط، رنج زیادی را متحمل شدیم، اما این که من فکر می‌کردم، ما در حال تهیه تاریخچه رادیو هستیم، مسخره بود. برنامه را در همان زمانی که مسئول برنامه‌ها تعیین کرده بود، به دستش رساندیم. با وجود این، او بالاخره گفت: «خیلی خوب، زود باشید، باز هم برنامه درست کنید». از آن زمان، یکی-دو سال زندگی عجیبی را در اتاق کامیون‌هایی که مسافت‌های طولانی را طی می‌کردند، در عمق معادن زغال، در مسافرخانه‌ها و در قایق‌های درازی که از کانال‌ها عبور می‌کردند، گذراندم. گهگاه کسی با اشتیاق به من می‌گفت: «شما می‌دانید که ما این شغل را به شما محول کردیم، تا شما یک برنامه مجله زنان بسازید»، اما هیچ چیز نمی‌توانست مرا از این کار بازدارد.

1. Sowerby bridge

در همین زمان آخرین برنامه مستندم را در طول این مرحله شغلی خود ساختم. پس از گذشت یک سال و نیم از استخدامم، پیشرفت بیشتری کرده بودم و روش برنامه‌سازی خودم را اجرا می‌کردم. برای برنامه مسافرت در کانال فعالیت زنان و مردانی را که در کانال لیدز-لیورپول در حال کار و تلاش بودند ضبط کردم. در این کار آرچی تامسون ۱۴ ساله، که نبوغ بکر او نوعی پرسشگری مستقیم را به من القا می‌کرد، کمک کرد. در این برنامه حداکثر سعی خود را کردم تا از توضیحات خودم بکاهم و بیشتر، اجازه دهم خود مردم کانال حرف بزنند. در مقدمه برنامه چنین توضیح دادم:

در این برنامه - به قول روزنامه‌ها - من به سراغ داستان انسان‌ها رفتم. من مردمی را که ملاقات می‌کنم وامی‌دارم تا با زبان خودشان از زندگی خود حرف بزنند و درباره نحوه زندگی خود و هر آنچه دوست دارند، صحبت کنند. برخلاف تمام جوک‌هایی که شنیده‌ام، آنان از نژاد اصیل پرحرفی نیستند و برخی از آنها به سختی باور می‌کنند که کسی به جزئیات زندگی روزمره آنان علاقه‌ای داشته باشد. زمانی که از این موضوع کاملاً مطمئن شدند، به زبان آوردن عقاید و ایده‌هایشان کار چندان آسانی نبود. تمام گفته‌هایی که برای این برنامه ضبط شده است، بدون استفاده از نوشته یا تمرینات قبلی است.

گویش‌های غلیظی در آنجا وجود داشت. نمی‌دانم این ویژگی را باید خوب بدانیم یا بد، چرا که هنوز هم در کشور ما ابهامات و مخالفت‌هایی در زمینه لهجه و طرز تلفظ افراد وجود دارد، تا جایی که یک برنامه رادیویی انتقادی، درباره برنامه ما اعلام کرد که گویش غلیظ در آن زیاد شنیده می‌شود تا جایی که صحبت‌های برخی از شرکت‌کنندگان در آن کاملاً نامفهوم است. او

حاضر بود قسم بخورد که تعداد کمی از انگلیسی‌ها می‌توانند از هر شش کلمه، یک کلمه را بفهمند، که البته برای رساندن صدای مردم به گوش ملت زیاد هم بود!

من علیرغم آگاهی از مشکلات بارزی که مردم عادی انگلیس در برقراری ارتباط با هموطنان روستایی خود داشتند، با تمام وجود معتقد بودم که سرانجام پخش رادیویی در مسیر اصلی خودش قرار گرفته است. از این که خود را در ایجاد این تغییرات سهم می‌دیدم، بسیار هیجان‌زده بودم اگرچه در آن زمان من از یک منظر تاریخی به این موضوع نگاه نمی‌کردم. اما اسکتل و کاردیف گفته‌اند که من اولین نفری بودم که اتومبیل سیار ضبط را به سرتاسر منطقه می‌بردم تا صحبت‌های مردم را از منزل، محل کار و یا از خیابان ضبط کنم. آنها با جملات اغراق‌آمیزی از همکاری من با رادیو تعریف کرده‌اند، و گفته‌اند که من به تنهایی، استفاده از واقعیت‌های ثبت‌شده را به‌عنوان اساس ساختار رادیو در واپسین سال‌های قبل از جنگ به حد کمال رساندم و برنامه‌های من افق‌های جدیدی را در زمینه‌های فنی و موضوعی به روی رادیو گشوده است آنها همچنین گفته‌اند: «این نوع گزارشگری که با مهارت خاص او به‌عنوان یک مصاحبه‌کننده (یک فن کاملاً جدید که خود او کاشف آن بود) ترکیب شده بود، هر منتقد معاصر را وامی‌دارد تا برنامه‌های شاپ‌لی را به‌عنوان شاهکارهای کوچکی از درک کافی و مستندسازی معرفی کند».

در برنامه **پخش با چشم بسته** برخلاف برنامه **مسافرت به کانال<sup>۱</sup>**، مشکلات لهجه‌ای قابل ملاحظه‌ای نداشتم، زیرا اکثر صداهایی که می‌شنیدیم صدای کارمندان **BBC** بود که در مورد فعالیتشان صحبت می‌کردند و به همین دلیل آنها مجموعه‌ای نمایش درخور انسانیت را ارائه می‌کردند. هیچ‌یک از افراد

1. Canal Journey

**BBC** از انجام این کار لذت نمی‌برد، اگرچه در پایان فکر کردم که همگان اذعان دارند که انسجام تخصصی ما از هم نپاشیده است. هیچ شکی نداشتم که این موضوع می‌توانست میزان علاقه شنوندگان را به **BBC** افزایش دهد، و من باید قبول می‌کردم که از انتقال علاقه و هیجان رادیو به مردم عمیقاً لذت ببرم. منجسترسهم عمده‌ای در چگونگی شکل‌گیری زندگی ما در **BBC** داشت. بسیاری از برنامه‌ها به رستوران‌هایی در پستوها ختم می‌شد که سالخوردگان اهل ترکیه بازی دومینو خود را در آنجا می‌گستراندند و تنباکویی با بوی تند می‌کشیدند. ما در رستوران اوباریستر در خیابان پور جشن گرفتیم. رستوران بسیار ارزان قیمتی بود. آرچی هاردینگ باز هم گروه ما را تشویق به سفر می‌کرد. ما هوای بسیار بد لیدز را پشت سر گذاشتیم و حتی در برف و باران، به مکان‌های صعب‌العبور رفتیم. در آنجا باید آهنگ یک دسته ارکستر را ضبط می‌کردیم که در صبحگاه نواخته می‌شد. چند ساعت بعد هم در نیوکاسل به آواز یک گروه کُر گوش می‌دادیم و بعد از آن به سمت های فورس<sup>۱</sup> و هالت ویسل<sup>۲</sup> حرکت می‌کردیم. بخش شمالی انگلیس، باشکوه تمام، آغوش خود را به روی ما گشود و ما از هر گوشه آن برنامه‌هایی می‌ساختیم.

اما سفر تنها بخشی از کار ما در **BBC** محسوب می‌شد، وسیله‌ای برای رسیدن به هدف. در برنامه **سفر شبانه** نگاهی به دنیای حرفه‌ای‌ها کردم؛ رانندگان کامیون‌هایی که در مسیرهای طولانی کار می‌کردند. این موضوع بسیار برایم جالب بود تا جایی که تحسین زیادی را برای صاحبان این حرفه در من ایجاد کرد. این بخش از نیروی کار را معمولاً نه کسی می‌دید و نه درباره آن چیزی می‌گفت. این شغل، حرفه طاقت‌فرسایی بود؛ حتی تهیه گزارش از آن هم کار دشواری بود. یک شب حدود ده ساعت با یکی از همین

1. High Force

2. Halt Whistle

تریلی‌های بارکش که خود حدود ۸ تن وزن داشت و ۱۴ تن مواد شیمیایی و پارچه را حمل می‌کرد مسافرت کردم. در بین راه باران شدیدی شروع به باریدن کرد، من احساس کردم رانندگی در آن جاده حتی با یک اتومبیل کوچک هم بسیار دشوار است. من برای ایجاد تصویری کامل از این حرفه هیچ چیز را از قلم نیانداختم. برای تهیه این برنامه یک شب را در گودال نمناکی گذرانیدم. در داخل گودال با میکروفون آماده ضبط اولین غرش کامیون‌های حمل ماهی بودم که از اسکاتلند می‌آمدند. مهندسی که در کنار من خودش را جمع‌وجور کرده بود تا در این گودال جا شود، پرسید: «اولیو، برنامه بعدی‌ت را کی می‌سازی؟» من گفتم: «ما ماه آینده به یک معدن می‌رویم تا فعالیت معدن چپان در این مکان را برای همگان به تصویر بکشیم.» او گفت: «خدا را شکر، خوشبختانه آن موقع، من در تعطیلات خواهم بود.»

در برنامه مستند دیگری با نام **مردم بی‌خانمان** من تلاش کردم به زندگی گروهی از مردم بیردازم که در جامعه حتی از رانندگان کامیون‌ها هم کمتر به چشم می‌آمدند. در این برنامه، به فعالیت‌ها و وسعت بیشتری بخشیدم؛ بخش‌های معلولان؛ پناهگاه‌های شبانه؛ خانه‌های مخصوص سکونت فقرا؛ مراکز شبانه‌روزی؛ مراکز حرفه‌ای و یتیم‌خانه‌ها را موضوع برنامه‌ام قرار دادم. برای من، و برای شنوندگان برنامه، دیدن چنین فقر و محرومیت در پایان چنین قرنی، مثل بیدارکردن کسی از خواب با یک سیلی محکم بود. به همین جهت برنامه تقریباً بسیار غمناک بود، اما این برنامه تصویر غم‌انگیزی از طبیعت انسان را به همه نشان می‌داد. من در این کپرها شاهد تبادل وقار و انسانیت بین یاری‌دهندگان و یاری‌گیرندگان بودم. هم‌اکنون که به گذشته و به برنامه‌های خود می‌نگرم، می‌بینم که این برنامه‌ها در آن زمان نوعی تحول موضوعی و رفتاری در مخاطبان ایجاد کرد. در آن زمان شاید بسیاری از کسانی که شاهد ساخت این برنامه‌ها بودند، تصور می‌کردند که این موضوع، برای پخش جالب

نیست. تولیدکنندگان برنامه‌های مستند همیشه در مسیر ظریفی قدم می‌گذارند و در این امر از اتهامات و فضولی‌ها مصون نیستند. ۴۵ سال بعد، کانال ۴ تلویزیون دو هفته تمام را به بخش برنامه‌ای مربوط به بی‌پناهان اختصاص داد. این موضوع برای من جالب بود. نه فقط به این دلیل که مستندسازی هم اکنون یکی از بخش‌های عمده رسانه محسوب می‌شود بلکه چون این موضوع، یعنی بی‌پناهان، هنوز هم در برنامه‌ها و آن هم به‌طور گسترده، بررسی می‌شود.

برنامه **بی‌پناهان** من، تقریباً رو به اتمام بود که مدیر یک روزنامه در نیوکاسل خبر اجتماع گروهی از راهبان فرانسوی در اسکورتون یورکشایر<sup>۱</sup> را به من داد. ظاهراً این افراد نیکوکار، بیمارستانی را برای بیماران لاعلاج بی‌پناه راه‌اندازی کردند. مدیر روزنامه فوراً مرا خواست و قرار شده بود که غروب همان روز من در سر راهم به منچستر، به آنها سر بزنم. من با راهبان آشنایی چندانی نداشتم و تنها چیزی که به فکرم رسید، این بود که رژ لبم را پاک کنم و ظاهر سنگین‌تری به خود بگیرم. جای نگرانی نبود، وقتی به اتاق نگهبان رسیدم، یک راهب جوان و علاقه‌مند به رادیو را دیدم که از پنجره به بیرون خم شده بود. او گفت: «سلام از دیدن شما خیلی خوشحالم. اولین چیزی که باید ببینید، اتاق خواب من است».

او در اتاق خواب خود یک ایستگاه کامل و کوچک رادیویی داشت. این راهب که برادر کلمنت نام داشت، عاشق رادیو بود. چند دقیقه بعد، من به کمک کشیش جوان در حال بخش موسیقی رقص باله یوهان اشتراوس برای بیماران بودم.

برنامه **همسران معدن چیان** برای من در آن زمان شهرت و محبوبیت زیادی

به دنبال داشت. بدون شک بخشی از این موفقیت به این دلیل بود که من توانستم مسئولان BBC را راضی کنم تا به من اجازه دهند یکی از شرکت کنندگان در این مصاحبه را با خود به خارج ببرم. این کار تقریباً شبیه نشستن در یک کنکور در زمان ما بود! ابتدا به مدت یک هفته در کنار خانواده امرسون در کراگ هد<sup>۱</sup>، زندگی کردم. کراگ هد دهکده ای دارای معادن بود که در کانتی دورهام<sup>۲</sup> واقع شده بود. آقای امرسون مسئول کنترل وزن در معدن محلی بود. من با بررسی وضع این خانواده، نگاه عمیقی به درون زندگی کل مردم این جامعه انداختم، اما به طور خاص به بررسی مشکلات زنان آن جامعه پرداختم که بسیار شیوا برای من حرف می زدند تا صدایشان را ضبط کنم.

این برنامه تنها ۶ ماه قبل از شروع جنگ آماده شد و من تصور می کنم که اتحاد اروپاییان آن را جذاب تر کرد. ما در آن زمان با فرانسه از طریق یک مرد انگلیسی به نام دونالدبو ارتباط داشتیم که در حقیقت در جنگ جهانی اول گماشته یکی از همکاران من در BBC بود. او با یک زن فرانسوی ازدواج کرده بود. آنها در منطقه معادن مارلس-لس<sup>۳</sup> در نزدیکی بیتون<sup>۴</sup> زندگی می کردند. من و خانم امرسون با قطار، قایق و بعد با تاکسی به آنجا رفتیم و یک هفته در کنار خانواده ای زندگی کردیم که سه نفر از آنها در معدن مشغول به کار بودند. خانم امرسون در طول این سفر زمستانی طولانی، به طور طبیعی و بدون علت، نگران بود و هنگام عبور از شهر لندن تنفر خود را از این شهر ابراز می کرد. با این حال وقتی که تاکسی قدیمی در طول جاده بیتون بالا و پایین می رفت و از کنار معادن آشنا و دالان های اصلی و تپه های مخروطی شکل زباله های معادن می گذشت، روحیه اش خوب شد. وقتی چشمش به عده ای از معدن چیان افتاد

1. Craghead

2. County Dorham

3. Marles- les- mines

4. Bethone

که با لباس های تیره و کلاه های روشن و شال گردن در حال عبور از کنار جاده بودند، رو به من کرد و گفت: «می دانی دختر، اینها حتماً معدنچی هستند. من این را از طرز راه رفتنشون فهمیدم.» او به کمک توضیحات ناقص من، در آن خانواده اقامت کرد، گویی اهل همان کراگهد بود. وقتی به انگلستان برگشتم او احساساتش را درباره راه و این دو دهکده معدنچیان بیان کرد.

من شیفته راه و رسم زندگی و شغل مردمان دیگر شده بودم. برنامه بعدی من بررسی ۲۴ ساعت زندگی در یک هتل بزرگ از دید یکی از کارمندان آن هتل بود. هتل اسپلندید<sup>۱</sup> در آن زمان ناشناخته باقی مانده بود. ولی هم اکنون یک هفته اقامتم را در هتل اسکاربورو<sup>۲</sup>؛ جایی که برای برنامه ام دنبال مطلب بودم از یاد نمی برم. اسپلندید هتلی لوکس بود که تا م لافتون<sup>۳</sup> برادر هنرپیشه معروف، چارلز لافتون آن را اداره می کرد. باز هم در این برنامه، همچنان که در دیگر برنامه های من دیده می شود، جاذبه چنین مکانی برای شنوندگان، برایم کاملاً مشهود بود، اما عده کمی از دست اندرکاران رادیویی هنوز مایل به بهره گیری از تمام این امکانات بودند. مسلماً در این زمان، نسبت به زمان ما که حدود ۷۰ سال از تأسیس رادیو و ۴۵ سال از راه اندازی تلویزیون گذشته است، فرصت های بیشتری برای ابداع وجود دارد.

### برنامه ساعت زن<sup>۴</sup> (۱۹۴۹-۵۳)

در پاییز ۱۹۴۶، برنامه رادیویی جدیدی زیر نظر مسئول برنامه ها- نورمن کولین<sup>۵</sup>، راه اندازی شد. قرار بود این برنامه مجله ای برای زنان مستعد باشد و

---

1. splendide

2. scarborovgh

3. Tom laughton

4. Woman's Hour

5. Norman collin



به اموری مثل خانه‌داری، سلامت، کودکان، زیبایی و اثاثیه منزل پردازد و با خواندن متن به صورت سلسله‌وار به اتمام برسد. این برنامه از ساعت ۲ تا ۳ بعدازظهر پخش می‌شد که ظاهراً بهترین زمان بود، زیرا بعد از کارهای روزمره صبح و ناهار و زمانی بود که خانم‌های خانه‌دار قبل از رسیدن فرزندان بزرگ‌تر خود از مدرسه، مشغول شستشو هستند. این ساعت **ساعت زن** نام گرفت و بنا بود به یکی از داستان‌های موفق **BBC** تبدیل شود، که هنوز هم با قدرت تمام ادامه دارد.

تاریخچه کامل برنامه **ساعت زن** همان‌گونه که طرفداران این برنامه با آن هم عقیده هستند، برازنده تاریخچه شاخص خود است. در این بین، عوامل بارزی به چشم می‌خورد. اول این‌که، علیرغم انتظارات محتمل، زمانی که این برنامه آغاز به کارکرد در ایجاد تغییر تصورات عمومی از رادیو، پیشی گرفت. این برنامه چه در زبان و چه در مفهوم گاهی بسیار مباحثه‌ای و جدل‌انگیز می‌شد، تا جایی که برخی آن را ویرانگر می‌نامیدند. دوم این‌که، تمامی شنوندگان برنامه زن بودند، و سوم این‌که در سال ۱۹۹۱، تغییر زمان پخش آن به صبح، اعتراضات زیادی را به دنبال داشت تا جایی که مسئولان به خوبی قادر به آرام کردن این همه سروصدا نبودند.

همکاری فعالانه من با برنامه به عنوان مجری، گوینده و تهیه‌کننده، جسته و گریخته، بیش از ۲۰ سال ادامه داشت. از آن زمان تاکنون من چندین بار دست‌پخت خودم را از طریق مصاحبه‌هایی که با من شده، چشیده‌ام. طی تمام این سال‌ها، علاقه و پیوستن مردم به برنامه **ساعت زن** از طریق ارتباط وسیع و سؤالات و مباحث مربوط به آن در میان گروه‌های اجتماعی مخاطب من بارها و بارها برایم زنده شده‌اند. زمانی که در استودیو هستید، به‌نظر می‌رسد بسیاری از برنامه‌هایی که پخش می‌شوند، در خلأ رها شده‌اند و گاهی اوقات به‌سختی می‌توان وجود مخاطبان را تصور کرد. اما با برنامه **ساعت زن**، من

همیشه احساس می‌کردم که بخش عمده‌ای از شنوندگان کاملاً ثابت‌اند و احساس کردم که آنها برنامه دیروز را شنیده‌اند و احتمالاً برنامه فردا را هم گوش می‌دهند و شاید حتی کاغذ و قلم بردارند و برای ما نامه‌ای بفرستند.

این برنامه در ابتدا یک گوینده مرد داشت که پس از مدت کوتاهی، جای خود را به جان گریفیتر داد. اوایل سال ۱۹۴۹، گریفیتر را برای مسئولیت برنامه **انتخاب خانم‌های خانه‌دار** برگزیدند و او هم رفت. بعد از او هم این پیشنهاد به من داده شد. من از اواخر فوریه کارم را شروع کردم. به این ترتیب من سومین گوینده **ساعت زن** در طول تاریخ بخش این برنامه بودم. مسئولان **BBC** این عمل خاطره‌انگیز را برایم فراهم کردند تا جایی که چندین هفته خرج رفت و آمد مرا از منچستر به لندن متقبل شدند. زمانی که در لندن خانه‌ای خریدم، آلیس و بچه‌ها به من ملحق شدند.

من برنامه **ساعت زن** را ۱۸ ماه اداره کردم. تجربه خوشایندی بود. با وجود این‌که برای ساخت برنامه‌های اجتماعی و دیگر برنامه‌های زنده آماده بودم، این برنامه را در مقایسه با تهیه‌کنندگی، که قبلاً بارها آن را انجام داده بودم، به هیچ وجه خسته‌کننده نمی‌دیدم. در این برنامه معمولاً گروه تهیه‌کنندگان ملاقات‌ها را ترتیب می‌داد، کارها را مرتب می‌نمود، متن تهیه می‌کرد، ضبط می‌کرد، کار ادیت را انجام می‌داد و مطالب را برای پخش آماده می‌کرد.

برنامه **ساعت زن** در آن زمان در میان برنامه‌های رادیویی، برنامه‌ای منحصر به فرد بود. این برنامه مسلماً سعی داشت تا کارهای سنگین روزمره خانم‌ها را سبک‌تر کند و در شنوندگان علاقه و دلبستگی جدیدی ایجاد کند؛ و اگرچه این برنامه، برنامه‌ای کاملاً فمینیستی بود؛ سعی در گشودن پنجره‌ای به دنیای خارج برای زنان داشت، به گونه‌ای که خود شنوندگان به تنهایی وقت و فرصت انجام آن را نداشتند، بنابراین موضوعات برنامه همیشه گستره وسیعی را، چه به لحاظ موضوع و چه به لحاظ ساختار، دربرمی‌گرفت. که شامل

بحث‌ها و مصاحبه‌های زنده و مستقیم، تحلیل‌ها و تفسیرهای خبری، صحبت‌های مستقیم، بررسی کتاب و البته سریال‌های روزانه بود. این تعادل طی گذشت سال‌ها همگام و همسو با تغییرات اساسی در زندگی زنان پیش رفت. زندگی رایج زنان از یک زندگی کاملاً محدود به خانه، به شرکت در انجام امور جاری جامعه و امور دیگر مربوط به اشتغال زنان تبدیل شد. شنوندگان جوان‌تر امروزی مسلماً برنامه‌های آن دوران را خنده‌دار و مضحک تلقی می‌کنند.

من در جایگاه یک گوینده، از معدود افراد کشور بودم که تمام برنامه‌ها را هر روز بدون هیچ کم‌وکاستی می‌شنیدم. مردم اغلب به من می‌گفتند «تو با شنیدن این برنامه‌ها، حتماً اطلاعات زیادی کسب کرده‌ای» و من حقیقتاً باید معلومات زیادی داشته باشم؛ اما اگرچه من هر روز صدای گویندگان را رودررو می‌شنیدم و مسلماً مطالب زیادی توجه‌ام را جلب می‌کرد، اما اعتراف می‌کنم مطالب زیادی را از یک گوش می‌شنیدم و از گوش دیگر بیرون می‌کردم. وقتی شما مسئول اجرای بدون نقص و آرام موضوعات پشت سرتان هستید، دیگر نمی‌توانید با فراق خاطر بنشینید و از هر چیزی کاملاً لذت ببرید با وجود این، شغل شما ایجاب می‌کند که به شنوندگان این لذت را هدیه کنید.

گویندگان ما چه هنگام صحبت‌کردن برای جمع و چه موقع سرگرم‌کردن شنوندگان، برای دیگران، جذاب بودند. برخی گویندگان حرفه‌ای به‌طرز عجیبی با عصبانیت حرف می‌زدند و برخی تازه‌کارها هم لحنشان مغرورانه بود. مردم هم شدیداً از آنها انتقاد می‌کردند و آنها هم مثل اسفند روی آتش و یا مثل طوفان دریا سروصدا می‌کردند و در ناامیدی آشکار مهندس برنامه که در پشت صفحه شیشه‌ای ایستاده بود، برگه‌های متن خود را درهم‌وبرهم می‌کردند و به‌راحتی در صندلی خود لم می‌دادند. بعضی‌شان بسیار

دوست‌داشتنی بودند، و برخی هم حائلی میان خود و مردم ایجاد می‌کردند. عده‌ای همان گونه‌ای بودند که از آنها انتظار می‌رفت و برخی دیگر دست‌پاچه بودند اما همیشه دیدن آنها خالی از لطف نبود.

تقریباً تمام خانم‌ها مایل بودند وقتی که صدایشان پخش می‌شد، زیبا جلوه کنند. یک آرایش جزئی، ظاهراً اعتمادبه‌نفس آنها را افزایش می‌داد. در آن زمان مردم اغلب کلاه به سر می‌گذاشتند که در استودیو آن را برایشان تنظیم می‌کردیم، برخی هم وقتی به استودیو می‌آمدند بند کفش خود را محکم می‌کردند. BBC برای شرکت‌کنندگان از پیش قراردادهایی را می‌فرستاد و گاهی وقتی مردم به استودیو وارد می‌شدند، مقداری پول به ما می‌دادند و فکر می‌کردند برای حضور در برنامه باید پول بپردازند.

برای برنامه دوشنبه‌ها که در آن مهمان دعوت می‌شد، و بعداً به نام **مهمان هفته** تغییر نام داد، ما زنانی را دعوت می‌کردیم که در زمینه‌های مختلف شهرتی کسب کرده بودند، و مسلماً ۴۰ سال پیش زنان موفق معروف نسبت به حالا درخشش بیشتری داشتند، چرا که عده آنان بسیار کم بود. من در این برنامه با خانم مارگارت مید، انسان‌شناس آمریکایی، و خانم رزولت مصاحبه کردم. البته با خانم رزولت برای برنامه **ساعت بچه‌ها** هم مصاحبه کردم. در مصاحبه دیگری با استادم دکتر بروک که حالا او را دم دوروسی بروک<sup>۱</sup> می‌نامیدم باز هم مرا مرهون لطف خود کرد و در یکی از برنامه‌هایم حاضر شد. من در این فکر بودم که از نظر او آیا آموزش‌های خوبی که به من داده است در راه مفیدی مورد استفاده قرار گرفته یا نه. ورا لین هم یکی از نجیب‌ترین افرادی بود که تا آن زمان ملاقات کرده بودم. او هیچ‌گونه طرفداری غیرمنطقی و غرور و تظاهری در خود نداشت، او فقط یک انسان

بسیار نازنین بود و دوست داشت درباره خانه و دخترکوچکش صحبت کند. دم ادیت ایوانز<sup>۱</sup> هم از این موضوع استفاده کرد و به شیوه‌ای مناسب نوعی تأثیر نمایی در استودیوی ساعت زن گذاشت. او زن بسیار زیبا و مهربانی بود و در حضور او، هیچ زنی نمی‌توانست توجه دیگران را به سوی خود جلب کند.

رسم بر این بود مهمان‌هایی که به استودیو دعوت می‌شدند یک قطعه موزیک را انتخاب می‌کردند تا همزمان با صحبت‌های آنها بخش شود، و او یک قطعه موزیک سبک، انتخاب کرد. زمانی که صحبت‌های او پایان یافت، موزیک شروع به نواختن کرد. دم ادیت از صندلی خود برخاست، در اوج زیبایی و دلفریبی، به آرامی شروع به چرخیدن در اطراف اتاق کرد. آخرین تصویری که از او در ذهنم ماند، لحظه‌ای است که وی با حرکت باشکوهی از در استودیو به سمت آن موزیک احمقانه می‌رفت.

برنامه ساعت زن هیچ‌وقت از پرداختن به موضوعات سخت و مشکل‌ساز نهراسید و من به نقش خودم، در طی سال‌ها، در رفع موانع موجود برای مقبولیت رادیو، افتخار می‌کنم. بسیاری از تولیدکنندگانی که در برنامه فعالیت می‌کردند، عصبانیت‌های فرساینده‌ای را که پیشنهادهای بحث‌برانگیز آنان گاهی در BBC ایجاد می‌کرد، می‌شناختند. من عادت داشتم مسائلی را که شنیدن آن برای کودکان مناسب نبود، با احتیاط بیشتری مطرح کنم و اگر خانم شاپ لی بر انجام کاری برای تغییر زندگی پافشاری می‌کرد ما اول به دیدن متن پافشاری می‌کردیم. ما همیشه در آگاه‌ساختن مردم از چنین موضوعاتی دقت زیادی به خرج می‌دادیم و مشکلات را دقیقاً به آنان گوشزد می‌کردیم و به آنها توصیه می‌کردیم در صورتی که از گناه واهمه دارند صدای رادیوی خود را کم کنند. این توصیه به خصوص برای محافظت کودکان خردسال از

---

1. Dam edit ivans

شنیدن برنامه‌هایی که به دنبال برنامه با مادر گوش بده بودند، ضروری می‌نمود. نمی‌دانم یک کودک حدوداً سه‌ساله از یک بحث نسبتاً تخصصی درباره بیماری‌های مقاربتی چه می‌فهمید، اما چنین تذکراتی به‌طور جدی داده می‌شد. شنوندگان امروزی جدی‌ترند و این خیلی خوب است.

در اوایل دهه ۱۹۵۰، تنها مسائل جنسی و پزشکی نبود که پرداختن به آنها شهامت خاصی را می‌طلبید. مسائلی مثل روان‌شناسی، روابط انسانی هم در خارج از محدوده مشخص، موضوعات رادیویی قلمداد می‌شد. در این زمینه، برنامه ساعت زن باز هم با شجاعت تمام وارد کارزار شد. من در سال ۱۹۵۲ موضوعی با عنوان زن بدون مرد را بین ۵ خانم به بحث و گفت‌وگو گذاشتم که یکی از آنان خودم بودم. سه نفر از آنها خانم‌هایی بودند که من آنها را «پیردختر» می‌نامیدم؛ به‌علاوه یک زن مطلقه، خودم هم که بیوه بودم. طرح موضوعاتی که هم‌اکنون پیوسته در تلویزیون و رادیو و روزنامه‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، مثل خودشناسی زنان و نقش آنان در جامعه، تنهایی، محرومیت از مسائل جنسی و فرزند، کهنسالی؛ در آن زمان، نیاز به شجاعت و صراحت لهجه فراوان داشت. و طبق معمول مشاهده کردیم که علیرغم تشویش مردان، این موضوعات برای شنوندگان ما مسائل ناشایست و غیرقابل طرحی نبودند و شنونده‌ها از آنها استقبال می‌کردند.

برنامه ساعت زن به‌طور کامل برنامه‌ای پرمخاطره نبود، تصور می‌کنم این برنامه، از توازن خاصی برخوردار بود؛ همان‌گونه که زندگی، آرمانی باید باشد، و گاهی هم به موضوعات خیالی می‌پرداخت. وقتی به گذشته می‌نگرم، از برخی موضوعاتی که با اشتیاق وافر به آن می‌پرداختم کمی تعجب می‌کنم. در سال ۱۹۵۳ از اشتیاق دیدن نمایش ردای تاج‌گذاری زنان و مردان

اشراف‌زاده که توسط نورمن هارتنل<sup>۱</sup> خیاط، دوخته شده بود، در پوست خود نمی‌گنجیدم، لباس جدیدی که آقای هارتنل برای یکی از باژنس‌ها<sup>۲</sup> یا وایکنتس‌ها<sup>۳</sup> طراحی کرده بود اولین تغییر فاحش در لباس‌های خانواده سلطنتی از زمان ملکه آن<sup>۴</sup> محسوب می‌شد. نگریستن به این لباس برایم جالب بود، لباسی بود که شاید بعد از مراسم می‌شد آن را به لباس قابل استفاده‌ای تبدیل کرد و قیمت آن ۳۰ یا ۴۰ پوند بیشتر نبود. در میان نشان‌های سلطنتی هم نیم‌تاج زوجه مارکی را که شامل چهار توپ نقره‌ای و چهار قطعه طلا به شکل برگ توت‌فرنگی بود و فوق‌العاده زیبا به نظر می‌رسید، و هم کلاه‌های کوچکی را که آقای هارتنل دوخته بود پسندیدم. این کلاه‌ها به شل‌های متحرکی که مهمان‌های غیررسمی کلیسا هم می‌توانستند آن را بپوشند، متصل بود. در این لباس‌ها، ابتکارات جالبی به کمک پولک‌ها و گیره‌های جواهرات در توری و حریرها ایجاد شده بود.

اما خود لباس‌ها تاحدی غیرواقعی به نظر می‌رسیدند. همه اینها به‌نظرم یک کتاب داستان بی‌نظیر است؛ همچنین برای من، خاطره فراموش‌نشدنی بعدازظهری مرطوب را تداعی می‌کنند؛ زمانی که کودکی بیش نبودیم و لباس‌های مزین به تن داشتیم و نمایش بازی می‌کردیم... به‌سختی می‌شد تصور کرد که قرار است زنان و مردانی، باوقار تمام، در یک مراسم تشریفاتی این لباس‌ها را به تن کنند. اما واقعیت همین بود: ارغوان و طلا، مخمل و خز، برگ‌های توت‌فرنگی و دُم قاقم‌ها، تمام رنگ‌ها و نمودهای یک نمایش باشکوه این جزیره، و گریز از سحر و جادوی این ظواهر، محال می‌نمود.

---

1. norman hartnell

2. Baroness = لقبی اشرافی برای زنان در بریتانیا

3. Viscountess = لقبی اشرافی برای زنان در بریتانیا

4. Queen Anne

با توجه به این که تمام مردم کشور در تب و تاب تاج گذاری می سوختند، من مطمئنم که حتی شنوندگان رادیو هم شیفته لباس های تاج گذاری شدند. اما در واقع در ورای چنین موضوعات تجملی، انگلیس دیگری نمایان شد. در اواخر دهه ۱۹۶۰ زمانی که خانمی درباره زگیل های غیرقابل درمان همسرش برای ما نامه ای نوشت ما از شنوندگان تقاضا کردیم که نظرها و پیشنهادهای خود را در این زمینه برای ما ارسال کنند. این موضوع شوک غیرمنتظره ای به برنامه ساعت زن، که در شمال انگلیس پخش می شد، وارد ساخت. در آن زمان کارمندان دفتر تاحدی تصور می کردند که به زمان قرون وسطی برگشته اند. نامه هایی که در پاسخ به این نامه برای ما از مناطق روستایی رسید نکات جالبی برای درمان این مرد بیچاره در برداشت. از جمله این که بهتر است این بیمار دست خود را شب زیر نور ماه از پنجره بیرون بیاورد و محلول های شستشویی تهیه کند و با آن دستش را در زیر نور ماه کامل بشوید؛ و یا ۱۷ مار سیاه در اطراف زگیل ها به مدت ۳ روز حرکت کنند و یا این که شخص مبتلا به محض این که از خواب بیدار شد، روی زگیل ها تُف کند (حتی چندین شنونده توصیه کردند تف کردن باید انجام شود) و یا این که زگیل را به وسیله عصاره نوعی گیاه شست و شو دهد؛ و یا مصرف قرص های آرسنیک را توصیه کرده بودند که ظاهراً کمی مؤثر بود. برخی هم توصیه کرده بودند که قسمت شمالی داخل پوست باقالی را روی محل بمالید یا این که یک تکه گوشت نمک زده را در زمین دفن کنید و محل اختفای آن را به هیچ کس نگوئید و یا توصیه می کردند که بهتر است این بیمار باردار شود (که ظاهراً برای مردان راه حل چندان مناسبی نبود) و البته مراجعه به یک جادوگر محلی هم توصیه شده بود.

زمانی که درباره این موضوع که، «خانم اندازه پای شما چند است؟» مطالبی را جمع آوری می کردم، آگهی روزنامه ام توجه بسیاری از شنوندگان را



به خود جلب کرد. این موضوع نگاهی به مشکلات خانم‌ها و دخترانی داشت که پاهای بزرگی داشتند؛ موضوعی که خود من هم به آن علاقه دارم. در این زمان سیل نامه‌ها سرازیر شد. در این میان نامه‌های پدران عصبانی به چشم می‌خورد که ضمن سرزنش دخترانشان عنوان کرده بودند که زندگی خانوادگی‌شان تحت تأثیر پای بزرگ دخترشان قرار گرفته است. در این برنامه مسلماً ما به فضای دیگری وارد شده بودیم. موضوعات دیگری در برنامه ساعت زن مطرح شد و خاطرات جالبی را به دنبال داشت؛ موضوعاتی مانند کنه‌ها و ترس دندان‌نی. در همین جا من از مدیران برنامه ساعت زن که زمانی که من مجبور می‌شدم به دلایلی، فرزندانم را به محل کارم بیاورم، مشکلم را درک می‌کردند و اجازه این کار را به من می‌دادند تشکر و قدردانی بسیار می‌کنم. حتی در حدود سال‌های ۱۹۵۰، وقتی که فرزندانم بسیار کوچک بودند، من از واکنش مؤدبانه آنها به فضای سخت و پرمسئولیت استودیو کاملاً متعجب می‌شدم. در آن زمان به هر یک از آنها، یک دسته کاغذهای باطله که یک طرف آن تایپ شده و دیگر قابل استفاده نبود و یک خودکار می‌دادم و آنها بدون هیچ سروصدایی شروع به نقاشی می‌کردند و تصاویری از قطار، گربه، آدم‌های مسخره، خانه، و به دلایلی سطل آشغال می‌کشیدند، (همه فرزندانم علاقه خاصی به کشیدن سطل زباله داشتند) درحالی که طنین برنامه ساعت زن در گوش آنها زمزمه می‌کرد. وقتی که کم‌کم بزرگ‌تر شدند، برگه‌های متون برنامه‌ها را زیرورو می‌کردند، که این خود نشان‌دهنده تحول و گسترش نسبتاً هشداردهنده‌ای در تعلیم و تربیت آنها بود. من به خوبی تحول در متن زندگی‌ام را به یاد دارم.

---

## هیلدا ماتسون و BBC (۱۹۲۶-۴۰)

---

فرد هانتر

یکی از مشکلاتی که در مطالعه زنان پیشگام، در پخش رادیو وجود داشت زودگذر بودن فعالیت‌های رادیویی آنان بود که خیلی زود به دست فراموشی سپرده می‌شد؛ به طوری که وقتی ضبط هنوز موضوعی ناشناخته بود، صدای برنامه‌های آنان در فضای آسمان محو می‌شد. مثلاً چند نفر از این موضوع با خبرند که نخستین بار یک زن به شکل‌گیری مفهوم صحبت از روی متن کمک‌های ارزنده‌ای کرد؟ او صدای نویسندگان مشهور دهه ۱۹۳۰ را به گوش پنج میلیون شنونده انگلیسی رساند. در برنامه‌های او با همکاری هارولد نیکولسون سبک‌های جدید موجود در ادبیات مورد بحث قرار گرفت و نواری از صدای جیمز جویس که از روی کتاب **کاری در حال پیشرفت** می‌خواند، تهیه شد. این خانم کسی نبود جز هیلدا ماتسون.

هیلدا در هفتم ژوئن ۱۸۸۸ در پوتنی به دنیا آمد. پدرش کشیش یک کلیسای پروتستان بود. او در خردسالی، فرانسه، آلمانی و ایتالیایی را به خوبی آموخت. خانواده او به علت بیماری پدر مجبور شدند در خارج از کلیسا زندگی کند. آنها در سال ۱۹۰۸، پس از بهبود پدر به آکسفورد نقل مکان کردند. پدر هیلدا در آنجا او را به انجمن خانه دانش‌آموزان آکسفورد برد

هم‌اکنون دانشکده سنت آن نامیده می‌شود) در آنجا به مطالعه در زمینه تاریخ پرداخت و درباره اوقات خودش در دانشکده مطالبی نوشت. ماتسون می‌نویسد: «ما خود را در آستانه پیشرفت می‌دیدم. من تصور می‌کنم هر نسلی از خانم‌های دانشجو همین احساس را دارد». حتی با وجود این، به نظر من، برای بسیاری از دانشجویان این انجمن که در دهه اول این قرن مانند ماتسون در خانه زندگی می‌کردند، دانشگاه، در کنار فعالیت‌های دانشجویی‌اش ظاهراً عالی و دست‌نیافتنی بود. جامعه کاری به کار آنها نداشت و دیگران می‌توانستند هر کار غیرقانونی را بر آنها تحمیل کنند.

در سال ۱۹۱۱ ماتسون از دانشکده فارغ‌التحصیل شد. اولین شغل او منشی‌گری نیمه‌وقت در شرکت اچ.ای.ال آقای فیشر بود. همسر او معلم تاریخ اقتصاد وی در نیوکالج بود. پیش از آن زیر نظر نگهبان موزه آشمولیان آقای دیوید جورج مشغول به کار بود که در همان جا در حضور او با لورنس T.E (لورنس عرب) درست بعد از فروپاشی دمشق در سال ۱۹۱۸ ملاقات کرد. در طول جنگ جهانی اول او همانند بسیاری از زنان دیگر در بخش اطلاعات و جاسوسی ارتش، واقع در دفتر اصلی جنگ مشغول به کار شد. آن‌گونه که مادرش در خاطراتش ذکر می‌کند، ماتسون مهارت خاصی در ام.آی.پنج، داشت. بعدها او با مأموریت تشکیل یک دفتر مناسب به شکل ام.آی.پنج در لندن به ارتش انگلیس اعزام شد. در رم زمانی که جنگ در سال ۱۹۱۹ پایان یافت ماتسون که ابتدا از پذیرش این پیشنهاد امتناع کرد، به‌عنوان منشی سیاسی اولین عضو زن پارلمان، که یک خانم آمریکایی به‌نام نانسی آستور بود مشغول به کار شد. این شغل باعث شد تا ماتسون در مرکز سیاست و جامعه قرار بگیرد و ورد زبان‌ها شود. صلاحیت و شناخت وی از همگان، باعث شد تا جان ریت زمانی که از طرف خانم نانسی آستور در سال ۱۹۲۵ به ملاقات او آمده بود، شدیداً تحت تأثیر او قرار بگیرد و خانم نانسی

آستور را متقاعد سازد تا ماتسون برای او در سازمان نوپای شرکت رادیویی انگلیس **BBC** کار کند. او در پاسخ به هدیه خداحافظی لیدی آستور، یعنی چکی که این خانم برای تشکر از زحمات ماتسون به او داده بود، چنین نوشت: من پیشاپیش مهربانی شما را با تمام وجود فریاد می‌زنم و سخاوت بی‌شائبه شما و دوراندیشی‌تان را در توصیه به راهی که مرا به یک سرمایه‌دار مستقل مبدل می‌کند سپاس می‌گویم؛ من به‌ندرت از چیزی متنفر می‌شوم، ولی باید بگویم که از ترک‌کردن شما متنفرم و به تمام لحظه‌هایی که با شما گذرانده‌ام، عشق می‌ورزم»

اما چه چیزی باعث جدایی ماتسون از لیدی آستور شد؟ جدای از حقوق ۹۰۰ پوند در سال، پیشنهاد شغلی که می‌توانست بر رسانه نوپای ارتباطات که در حال توسعه و گسترش بود، تأثیر گذارد و چیزی نبود که او از آن امتناع کند. او فوق‌العاده پرنرژی بود و در زمانی که ریت شغل اولیه‌اش فعالیت در این سازمان بود و از دنیای ادبی و تعلیم و تربیت فاصله داشت، او همه را می‌شناخت. ابتدا او دستیار جی.سی استوبارت، مدیر بخش تعلیم و تربیت **BBC** شد اما در حقیقت برای راه‌اندازی یک بخش جدید، ماتسون مثل ویتاساک ویل‌وست فکر نمی‌کرد که خانم‌ها نمی‌توانند کارها را با زندگی عادی ترکیب کنند. هیلدا ماتسون خیلی زود با مشاجراتی که به یک اعتصاب عمومی در می ۱۹۲۵ بر ضد قوانین **BBC** منجر شد، به شکل یک تهیه‌کننده، همراه شد. طی این اعتصاب **BBC** اولین بار گزارشگران خود را برای جمع‌آوری اخبار و ارائه بولتن خبری، از هر دو طرف درگیری‌ها، به کار گماشت. با وجود این، لِن ویل‌کینسون کارگر ام.پی درباره او می‌گوید که ماتسون طوری وانمود می‌کرد که گویی از رئیس کل اداره پست، گواهی پرداخت حقوقش را مطالبه می‌کند. هیلدا ماتسون گزارش‌های **BBC** را جناحی خطاب کرد. ریت حامی دولت بود، چرا که او به عقیده خود به خاطر

عرق ملی، علیه علائق مخرب گروهی فعالیت می‌کرد. بعد از سال ۱۹۲۷، زمانی که این دستگاه به شرکت رادیویی انگلیس تبدیل شد، به *BBC* اجازه داده شد تا اولین بولتن خود را در ساعت ۶/۳۰ دقیقه بعد از ظهر منتشر کند. ناشران روزنامه‌های عصر با اولین بولتن‌ها مخالفت کرده، آن را رقابتی غیرمنصفانه قلمداد کردند. *BBC* می‌توانست سالانه حدود ۴۰۰ رویداد عینی رادیویی (برای مثال گزارش خبری) و همچنین حوادث ورزشی را گزارش کند. با این حال هنوز هم *BBC* این بولتن را، اگرچه کارمندان *BBC* آن را جمع‌آوری می‌کنند، به نام *آژانس خبری رویتر* به چاپ می‌رساند. این موضوع تا سال ۱۹۲۹ ادامه داشت که طی موافقت‌نامه‌ای رویتر و آسوشیتدپرس اعلام کردند که تمامی خدمات خود را در اختیار *BBC* قرار می‌دهند تا کارمندان *BBC* بتوانند خود خبرها را برای بولتن انتخاب و ویرایش اولیه را انجام دهند. از آنجایی که این به معنای آن بود که *BBC* می‌توانست از آن پس بولتن خبری خود را ارائه دهد، پیامد سریع این کار، تأسیس یک بخش خبری کوچک در سال ۱۹۲۷ شد که تحت سرپرستی هیلدا ماتسون به عنوان «سرپرست گفت‌وگوها» برپا شد. بنابراین، در پایان دهه ۱۹۲۰ حق تهیه اخبار و مباحث در زمینه مسائل مهم روز را برای جمعیتی که تازه به رادیو پیوسته بودند، به دست آورد. در این زمان ماتسون همانند یک مبتکر، عمل کرد. همکاری بخش‌های دولتی را برای ارائه مستقیم اطلاعات خود به *BBC*، جلب و تأمین کرد. خیلی زود بولتن خبری *BBC* با این کار در هم ریخت؛ به طوری که در سال ۱۹۳۱ این بخش به یک برنامه ۱۰ دقیقه‌ای در عصر روزهای سه‌شنبه تبدیل شد.

ماتسون برای تأسیس اولین بخش خبری *BBC* از نصایح مسئولان مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل که همسر نانسی آستور والدورف ویسکانت یکی از مسئولان آن بود و همچنین از سردبیر روزنامه *تایمز*، جفری داوسون

کمک گرفت تا مشکلاتی را که BBC در راه تبدیل به بزرگ‌ترین شبکه خبری پیش رو داشت، بررسی کند. او در همین زمینه دستیار سردبیر سابق مجله **وست مینیستر**، فیلیپ ماکر رایت را برای فعالیت در بخش خبری طی تابستان ۱۹۲۸ به کار گرفت تا وی مشاهدات و توصیه‌های خود را براساس تجربیاتش عملی کند.

گزارش یازده صفحه‌ای ماکر رایت که مهم‌ترین مدرک ارائه شده در مورد ارزش‌های خبری برای BBC بود، موضوعی بود که طی سال‌های بعد، زمانی که BBC در حال تغییر خط مشی ارائه خبر بود، پیوسته به آن رجوع می‌کرد. او مفصلاً ابزارها و دستگاه‌های مورد نیاز یک اتاق خبری مجهز را شرح داد و چگونگی ضرورت دستیابی کارمندان جزء به تخصص‌های معتبر در زمینه‌های اقتصادی، ورزشی، حقوقی و علمی را توضیح داد. توصیه‌های ماکر رایت نه تنها روش‌های موجود در سرویس خبری را تأیید می‌کرد بلکه عزم مدیر را در به بیرون آوردن کنترل اخبار از دست آژانس‌های خبری قاطع‌تر می‌نمود، چراکه آنان تمایلی به آگاهی‌یافتن از یک رسانه ارتباطی جدید که آن را تهدیدی برای خود و برای روزنامه‌ها می‌دانستند، نداشتند. ماکر رایت اظهار می‌کرد در صورتی که BBC بخواهد پخش خبر را برای میلیون‌ها شنونده جذاب کند نمی‌تواند از اخبار مورد علاقه آنها که ساده و جذاب پخش شده، چشم‌پوشی کند. اخبار مورد نظر رایت به گفته او باید دارای ارزش خبری باشد. او همچنین خواهان بولتن‌هایی بود که در دسته‌های ثابتی قرار می‌گرفتند؛ به این ترتیب که اخبار داخلی در ابتدا، و بلافاصله بعد از آن اخبار بین‌المللی و سپس اخبار ورزشی قرار می‌گرفت. او همچنین انتشار بولتن‌هایی را توصیه می‌کرد که باب میل شنوندگان باشد. این موضوع چیزی بود که ماتسون و «بخش گفت‌وگو» پیشرو آن بودند و ماتسون خود شخصاً زمان زیادی را برای آموزش دست‌اندرکاران رادیو صرف کرد تا نویسندگی

را به شنوندگان پیامزد. در مقایسه، بولتن‌های رویت‌نویس‌های خسته‌کننده و پرزرق‌وبرق داشتند که بیشتر آنها باید برای گویندگی در رادیو بازنویسی می‌شدند. یکی از همکلاسی‌های ماتسون، او را به روش کشف از طریق آزمون و خطا، یا «فناوری به‌روی آنتن بردن کلمات» ترغیب کرد. اسکنل و کاردیف زمان تصدی بخش گفت‌وگو توسط ماتسون را از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۲ و جانشین او چارلز سایپ‌من<sup>۱</sup> را از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۲ اعلام کردند. ماتسون تحت تأثیر تعهد مشترکی قرار داشت که در آن رادیو به‌عنوان شکل جدیدی از ارتباطات اجتماعی و یک علاقه‌مشارکت در ایجاد روش‌های مؤثر ارتباطی از طریق جاری‌ساختن کلمات بود. ماتسون زنی دلیر، خلاق و با فرهنگ بود و این خصوصیات خود را به گفت‌وگوهای رادیویی منتقل کرد.

افرادی که در کنار او فعالیت می‌کردند او را شجاع، خستگی‌ناپذیر، آزاداندیش و شخصیتی دلسوز معرفی می‌کنند. او قادر بود وفاداری زبردستان خود را جلب کند. آر.اس. لامبرت او را پرتلاش، بااراده و کسی می‌خواند که شب‌وروز بخش گفت‌وگوها را به بخشی زنده، پرنرژی و انسانی در *BBC* مبدل کرده بود.

به عقیده لامبرت، دیدگاه هیلدا ماتسون درست مثل دیدگاه یک آزادیخواه پس از جنگ بود که با عقاید آرمان‌گرایانه حفظ مصالح عمومی ملل که به اشتباه طرفداری از اتحادیه ملل قلمداد می‌شد، و با همدردی او با رویه سوسیالیستی، با احیا مدارس ابداعی شعر و هنر و باشورواشتیاق وی در طرفداری از زنان توأم بود. او اغلب با زبان دلسوزانه خود، آنها را که پیش از این رفتار خصمانه و یا حقارت‌آمیزی داشتند به پای میکروفون دعوت

می‌کرد. بسیاری از آنان در حال حاضر افراد سرشناس رادیو هستند. او همچنین مسئولانی مانند ولز، شاو، هارلد نیکولسون، وینستون چرچیل، و لیدی آستور را دعوت به مصاحبه کرد.

ماتسون همچنین ویتا ساک ویل وست را به حیطة پرمخاطره رادیو معرفی کرد و این دو علاقه شدیدی به یکدیگر پیدا کردند. این دوستی از سال ۱۹۲۸ تا اوایل ۱۹۳۱ تا زمانی که ویتا با اولین آیرون، فارغ‌التحصیل دیگری از آکسفورد، از دانشکده سامویل آشنا شد، ادامه داشت. او سردبیر صفحه زن در روزنامه **دیلی میل** بود.

ویتا ساک ویل وست چگونگی پخش گفت‌وگو از بی‌سیم (رادیو) را این‌گونه به وضوح شرح می‌دهد: برای گفت‌وگو به استودیوی مورد نظر هدایت می‌شوید. آنجا اتاق بزرگ و مجللی است. در استودیو میزی با تشک دوزی قطور وجود دارد. در اطراف آن یک جعبه سفید کوچک دیده می‌شود که با دو سیم از سقف آویزان شده است. در این اتاق تذکرات زیادی به چشم می‌خورد، از جمله: **لطفاً سرفه نکنید، چرا که گوش میلیون‌ها شنونده را کر خواهید کرد و از خشن‌ترین با برگه‌ها خودداری کنید و لطفاً زمانی که صحبتتان تمام شد از گوینده نپرسید که خوب بود یا نه.**

هیچ‌کس تاکنون به اندازه ماتسون از طرفی با چنین تعداد کم و از طرف دیگر با شمار زیادی از افراد گفت‌وگو نکرده بود. این واقعاً عجیب است. به عقیده لامبرت، ماتسون، همیشه وقت‌شناس و بانزاکت بود و در دفاع از روشی که به صحت آن ایمان داشت، استوار و ثابت‌قدم بود و به‌طرز شگفت‌آوری در خلق ایده‌ها، طراحی برنامه‌ها و نیز در برخورد با گویندگان، موفق به نظر می‌رسید. وی با پافشاری بر اجرای آنچه که در ذهن داشت و با روشی که هدفش، گسترش نفوذ «بخش گفت‌وگوها» در تمام زمینه‌ها بود،



برای خود دشمن تراشی کرد. لیونل فیلدن<sup>۱</sup> که همکاری تنگاتنگی با هیلدا ماتسون و ریت در *BBC* داشت، احساس کرد که این دو قربانی شرایط و محیط شده‌اند.

صداهایی در گوش او زمزمه می‌کرد که او را گروهی از جنایتکاران هدایت می‌کنند. او قیافه مستبدانه‌ای به خود گرفت و...

او تبدیل به یک مستبد شد و می‌گفت شما وحشی‌ها؛ و در آخر، راهی نبود جز کناره‌گیری شما. اما به نظر من علت حقیقی در دو طیف به هم پیوسته تنفر و ترس نهفته بود که در سال‌های ۱۹۳۰ یا به صحنه جهانی گذاشته بود. جنگ در حال شکل‌گیری بود و نسل شما محکوم به فنا.

از دید یکی دیگر از همکاران او، رفتن ماتسون از *BBC* نتیجه یکی از چندین سوء تفاهم‌هایی بود که اولین دهه تاریخ حیات *BBC* را متحول کرد. اما ریت که نفرت عجیبی از دوشیزه ماتسون و کارهایش داشت (در دفتر خاطراتش او را زن کمونیست خطاب می‌کند) این مسئله را نوعی آسودگی خاطر قلمداد کرد و گفت: «من در کمال دستپاچگی مجبور شدم زمانی که در ژانویه ۱۹۳۲ دوشیزه ماتسون *BBC* را ترک می‌کرد، هدیه‌ای در خور یک کارمند معمولی به او اعطا کنم.»

به عقیده روزنامه *سیاستمدار و ملت* جدید رفتن او از *BBC* یک نقطه عطف فاجعه‌آمیز بود. ماتسون به این دلیل استعفا کرد که ریت از تجلیل هارولد نیکولسون در *Ulysses* در یک بحث از پیش طراحی شده، ممانعت کرد، اما او خود به خوبی می‌دانست که ریت خواهان گفت‌وگوهایی است که بحث و جدل کمتری در آن دیده شود. ماتسون در استعفانامه خود متذکر شد که نمی‌تواند وفادارانه خط‌مشی‌ای را دنبال کند که برخلاف آنچه برای ساختن، ضروری

1. Lionel fielden

است، عمل کند. لیدی آستور، حامی پروپا قرص ماتسون، لیدی آستور بر این عقیده بود که ماتسون در هیئت رئیسه BBC منصوب شده است!

به هر حال زمانی که سایمن به عنوان مسئول بخش گفت‌وگوها به جای ماتسون فعالیت می‌کرد، ایده‌های ماتسون تا زمان کناره‌گیری وی در سال ۱۹۳۵، یعنی زمانی که یک کناره‌گیری شاخص از عقاید آزادیخواهانه او پدید آمد، دنبال شد. اما دوستان وی هنوز هم از ایده‌های آزادی‌طلبانه او مطلع بودند، جای تأسف است که ماتسون در این زمان پیشنهاد لئونارد ولف را در سال ۱۹۳۲ برای اداره روزنامه هوگارت رد کرد. ماتسون ویرجینا ولف را از طریق آشنایی با ویتا ساک ویل-وست ملاقات کرده بود.

طی دهه ۱۹۳۰ ماتسون به کار روزنامه‌نگاری و کار نشریه ادامه داد. او به عنوان یک منتقد رادیو در روزنامه شاهد که صاحب امتیاز آن آستور بود و همچنین به عنوان یک ستون‌نویس هفتگی در روزنامه بررسی آخر هفته مشغول به کار شد و در همان زمان هم کتابی در زمینه رادیو در سال ۱۹۳۳ منتشر کرد. آقای اچ. ای. ال. فیشر این کتاب را برای کتابخانه دانشگاه به چاپ رساند. لرد ریت بدون آنکه بداند ماتسون نخستین بار منشی پاره‌وقت فیشر در آکسفورد بوده؛ یعنی زمانی که فیشر هنوز در مراحل ابتدایی کار تأسیس کتابخانه بود، این کتاب را وحشتناک خطاب کرد. بین سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۵ ماتسون با حقوق سالانه ۴۰۰ پوند، به ازای دوروز کار در هفته، در مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل، مشغول به کار شد. در آنجا بر روی موضوع مورد علاقه لرد آستون و لرد لوتین که «بررسی آفریقایی‌ها» (۱۹۳۸) بود فعالیت کرد و به پاس این تلاش به وی جایزه OBE اعطا شد. مؤلف ظاهری این کتاب-لرد هیلی-که در مرحله مهمی از تحقیق بیمار شد، توضیح می‌دهد که او به خاطر ابتکار و عزم راسخ خود، هرگز روشنایی را نخواهد دید. او در مورد ماتسون چنین نوشت: «او شجاعانه و بسیار عالی به عنوان منشی تشکیلات، بار

فوق العاده زیادی را که حقیقتاً خارج از توان اکثر مردان است، بر دوش کشید. دوست وی دمِ اِتلِ اسمیت خاطر نشان می‌کند که بزرگ‌ترین اشتباه ماتسون ناتوانی وی در گفتن «نه» در زمانی بود که از او خدمتی خواسته می‌شد.

اسمیت می‌افزاید: «او مهارت ذهنی را با منش‌های عالی روح ترکیب می‌کرد.» ماتسون در کتاب خود به نام **رادیو**، چگونگی انجام وظایف درخواستی از سوی مسئولان را در آن روزهای اولیه پیدایش رادیو توضیح می‌دهد. در آن زمان، امکان ضبط برنامه از قبل وجود نداشت و افراد می‌بایست حتی تمام روز فعالیت می‌کردند و ممکن بود تمام عصر را هم در استودیو بمانند تا برنامه‌ای روی آنتن برود. با شروع جنگ جهانی دوم، ماتسون بار دیگر در زمینه پخش تبلیغات به طرفداری از انگلیس با حقوق سالانه ۱۰۰۰ پوند به عنوان مدیر کمیته پخش مشترک مشغول به کار شد. هدف این کمیته ارتقای آگاهی‌ها در زمینه بین‌المللی به وسیله رادیو بود. در جولای ۱۹۳۹ او به اف. دبلیو. اورژیلوی مدیرکل جدید **BBC** نوشت که **GBC** آزادی عمل بیشتری نسبت به **BBC** در ارائه تبلیغات برای شنوندگان آلمانی دارد. او با همکاری دوست خود دوروتی ولسلی درگیر کار مخاطره‌آمیز دیگری، یعنی نشر خصوصی شد. آنها در این راه با **نشر انگلیس در تصویر** سعی در خنثی‌کردن تبلیغات آلمانی‌ها در خارج از کشور کردند. اما در اواخر اکتبر ۱۹۴۰ هیلدا ماتسون از دنیا رفت و در جولای سال ۱۹۴۱ **BBC** این مسئولیت را رسماً به شخص دیگری واگذار کرد.

فقدان زود هنگام او در سن ۵۲ سالگی عمیقاً احساس می‌شد. دوروتی ولسلی، به یاد او در زمین‌های پنس و بر روی تپه‌های ویتی هام در سوسکس لوح یادبودی برافراشت که بر روی آن حک شده بود: «Amica Amicorum یا دوست دوستان.»

## از گپ دوستانه تا تبلیغات رادیو زنان در آلمان (۱۹۲۴-۳۵)

کیت لیبسی

### مقدمه

سال‌ها پس از جنگ جهانی اول در آلمان شاهد نفوذ همزمان رادیو به عنوان یک رسانه ارتباط جمعی و ظهور گسترده زنان از کنج خلوت خانه‌ها به محیط عمومی سیاست و اشتغال بودیم. این در واقع، فریاد آزادیخواهانه زنان بود که پیدایش سیاست گروهی را در قرن بیستم و ورود رادیو را که پیامد دوره مدرن ارتباطات جمعی بود، خبر می‌داد. با وجود این، در حیطه علمی اشاره به ارتباط میان زن و پیشرفت و شکوفایی رادیو در آلمان هر دو محدود و دور از دسترس به نظر می‌رسید. (دوهل<sup>۱</sup>، ۱۹۷۸)<sup>[۱]</sup>

در حقیقت حکایت ساختن برنامه‌های جداگانه برای خانم‌ها به عنوان موضوعی درخور توجه فراوان، نادیده گرفته می‌شد. (بسلر<sup>۲</sup>، ۱۹۸۰) اگرچه ممکن است مدارک به جامانده ناهمگون باشد اما می‌توان با کنارهم قرار دادن حقایق، تصویری واقعی از تاریخچه اولیه رادیوی زنان را در روزهای اولیه

شکل‌گیری رادیو در جمهوری ویمار<sup>۱</sup> در دوره نازی‌ها ارائه داد و جایگاه برنامه‌سازی زنان را در تاریخ رسانه تثبیت کرد. (لیسی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۶). در این تاریخچه وجه تشابه تلاش زنان برای یافتن صدای اجتماعی خود و تلاش رادیو برای یافتن یک صدای رسمی که بتواند گفت‌وگویی صمیمانه را القا کند آشکارا به چشم می‌خورد.

مدت‌هاست که همگان بر این نکته واقفند که جایگاه اصلی شنوندگان، در ذهن برنامه‌سازان دوره پیش از جنگ تأثیر و نفوذ بسیار زیادی را در تصمیمات مربوط به سبک و طراحی برنامه‌ها داشته است و بالطبع شرایط پذیرش در محیط شخصی منزل مفاهیم مهمی برای شیوه‌گویندگی در اجتماع دارد.

آنچه که در این بین مورد غفلت قرار گرفته، این نکته است که زمانی که معنی محدودیت‌های جنسی بین محیط اجتماع و فضای خصوصی منزل در یک شرایط ناپایدار بحث و گفت‌وگو قرار داشت، بسط و توسعه شیوه‌ای از گفتار که در عین صمیمی‌بودن اجتماعی هم باشد، طی یک دوره، بسیار آگاهانه است. رادیو نقطه مشترک مباحث بحث‌برانگیز خصوصی و عمومی بود. رادیو برای تعریف مشخص و ثابتی از این دو مقوله همانند واسطه‌ای در مباحث موجود عمل می‌کرد و به خودی خود یک توسعه بنیادی در مقوله عمومی و توضیح مجددی برای مقوله خصوصی محسوب می‌شد.

به بیان دقیق‌تر، حداقل در آلمان، اثر از پیش نوشته‌شده یک گپ دوستانه که در عصر طلایی رادیو بارز بود، خط‌مشی پیشرو در تحقیق برنامه‌سازی برای زنان محسوب می‌شد، درحالی‌که از همان ابتدا بسیاری از موضوعات در لوای گپ دوستانه تجلی می‌کرد. در اینجا مشخصات یک گفت‌وگو یا گپ

1. weimar

2. lacey

خصوصی زنانه، شایعات و صحبت‌های محرمانه بین آنان آشکارا در رادیو جمهوری و بیمار بروز کرد و پس از آن به سمتی سوق پیدا کرد تا برای تبلیغات محلی رایش سوم از اهمیت راهبردی برخوردار شد.

### رادیوی دولتی و گروه طرفدار زنان

در اکتبر سال ۱۹۲۳ رادیوی دولتی در آلمان راه‌اندازی و به یک سیستم تحت کنترل دولتی که شامل یک ایستگاه ملی و نه ایستگاه محلی بود تبدیل شد که هر یک با در نظر گرفتن اصل دوری از سیاست، برنامه‌هایی را که به شکل خصوصی تولید می‌شد، پخش می‌کردند. (لرگ، ۱۹۸۰؛ هود، ۱۹۷۹ و ساندفرد، ۱۹۷۹)

رادیو در زمان اوج بزرگ‌ترین تورم، یعنی زمانی که گرفتن گواهی تأسیس یک رادیو ۳۵۰ میلیون مارک هزینه در برداشت و زمانی که ملی‌گرایی، جدایی‌طلبی و خشونت سیاسی، پایه‌های یک جمهوری نوپا که هنوز برای قانونمند شدن تلاش می‌کرد<sup>[۲]</sup> متزلزل می‌ساخت شکل گرفت. وزیر مسئول رادیو در آلمان، در آن زمان هانس بردو<sup>۱</sup> از خط‌مشی غیرسیاسی رادیو در لوای منفعت عمومی دفاع کرد. او ادعا می‌کرد در حالی که مردم تحت فشارهای داخلی و خارجی در حال تزلزل‌اند، جامعه نیاز به فراغت از سیاست و دعوای جناحی دارد و خصوصاً به دلیل تبدیل شدن رادیو به یک رسانه خانوادگی که به خانه‌ها راه پیدا کرده، زنان و کودکان باید از ورود سیاست به خانه‌ها، محافظت شوند. (بردو<sup>۲</sup>، ۱۹۶۰) در دنیایی که در آن سیاست مختص مردان است، جمعیت غیرسیاسی در لوای مشخصه‌های زنان معرفی می‌شود که این به معنی کناره‌گیری زنان از صحنه مدنی و عقب‌نشینی به همان حکومت خودمختارخانه و خانواده است.

1. Hans Bredow

2. Bredow

با وجود این دقیقاً به دلیل آشفتگی پس از جنگ، جامعه سراسر سیاسی شد. چشم‌فروستن در برابر سیاست به معنی پذیرش نفوذ همه‌جانبه آن بود. محروم کردن رادیو از عملکرد سیاسی، خود به‌عنوان یک واسطه برای بیان عقاید عمومی به معنی پذیرش پیروزی تحجر سیاسی بود. رادیوی آلمان در تلاش برای محکوم‌نکردن هیچ‌یک از گروه‌های ملی در زمانی که حس میهن‌پرستی خود امری ناپایدار بود، به ادعا و قول خود مبنی بر عمل‌کردن به‌عنوان وسیله‌ای برای تبادل عقاید و ایده‌ها در زمینه امور سیاسی مملکت عمل نکرد.

با این فرض که زنان فقط در سال ۱۹۱۸ حق رأی به‌دست آورده بودند و به فرض این‌که رادیو برای رساندن زنان به جایگاه و منزلت مناسب آنها در نظر گرفته شده بود، پیامدهای آموزش سیاسی زنان بسیار وخیم بود.

### برنامه‌سازی زنان

رادیو یکی از جدیدترین ابزارهای فنی است که تجربیات زنان در خانه را در اوایل قرن بیستم متحول کرد و قدرت‌های مشوق آن، کمک خوبی برای جذب زنان به سمت کالاهای مصرفی دیگر بود.

برنامه‌های رادیو، خانم‌ها را به یادگیری اصول اولیه بازار و کارخانجات و مدران را به پذیرفتن نصایح کارشناسان رادیو و همه خانم‌ها را به پیروی پروپاقرص از مد، در هر چیز از تهیه ترشی گرفته تا پرورش فرزندان، تشویق می‌کرد.

از اوایل بهار ۱۹۲۴ برنامه‌های جداگانه‌ای برای خانم‌ها در آلمان در نظر گرفته شد.<sup>[۳]</sup> در این زمان برنامه‌های رادیویی که بیشتر به مباحث گفتاری می‌پرداخت حتی بیش از گفت‌وگوهای موجود در روزنامه‌ها بودند. حتی برخی از ایستگاه‌های محلی زمان پخش رادیویی را به روزنامه‌های معروف

خود اختصاص می‌دادند. مثلاً صفحات مربوط به زنان در ارگان‌هایی مثل Frankfurter Allgemeine به برنامه بولتن‌های معمول رادیویی تبدیل شد. بعدها زمانی که رادیو توانست خود را از زندگی انگلی با روزنامه‌ها رها کند، اتحادیه خانم‌های خانه‌دار و آگهی‌دهندگان تجاری وسیله‌ای برای شکل دادن برنامه‌هایی برای زنان شدند. اگرچه در برخی شهرها مثل هامبورگ و برلین جنبش‌های مجمع طرفداری از حقوق زنان با آگاهی از این‌که این رسانه جدید به شناخت موقعیت خاص زنان که تازه در حال فعالیت و اثرگذاری بر فضای اجتماع‌اند، نیاز دارد، به خوبی خودنمایی کردند.

درحالی‌که طرفداران حقوق زنان امیدوار بودند بتوانند از رادیو برای آموزش سیاسی زنان کمک بگیرند، بسیاری از مفسران مرتجع به سمت رادیو کشیده شدند چراکه آن را نوعی منجی می‌دانستند که می‌توانست جهان خارج را به منزل وارد کند و در نتیجه زمانی که زیر بنای خانواده با ورود زنان به مشاغل درآمدزا و سیاست در حال تحلیل بود، فضای خصوصی خانواده را جذاب‌تر می‌کرد. در همین زمان ایستگاه‌های رادیویی جهت ایجاد ساختارهای معمول مختص زنان برای پایبند کردن شنوندگان روزمره در اولین اقدامات آزمایشی و تبدیل آنها به شنوندگانی مقید از یک راهبرد طرح‌ریزی شده هدفمند، کمک گرفتند.

مبحث سیاست، طی دوره جمهوریت ویمار در حیطه موضوعات مربوط به برابری حضور، فرصت شغلی سیاست کنترل جمعیت، یعنی موضوعاتی که با اثبات مرزهای بین دو جنس در محیط جامعه و فضای خصوصی منزل در تضاد بود، به هیچ‌وجه مطرح نشد. آنان همچنان که در تلاش برای متهم ساختن سیاست‌های یکدیگر به نفع خود بودند، از فروپاشی استانداردها و حدود مرزهای حضور زنان و همچنین از آگاهی زنان از معانی‌ای چون حقوق معنوی و پردشدگی سیاسی می‌هراسیدند.



در این کشاکش، رادیو از یک سو به عنوان حامی و پشتیبان ساختارهای سنتی و قدیمی عمل کرد و از سوی دیگر به منزله سکوی پرتابی بود برای اصلاحات اجتماعی. (بریدنثال ایتال<sup>۱</sup>، ۱۹۸۴) بحران‌های اجتماعی این دوره منجر به احیای دوباره فلسفه امنیت شد که خانواده در آن محور اصلی محسوب می‌شد. رؤیای طرفداری از زنان به عنوان نماد مقاومت، پایداری و دوام، جان تازه‌ای گرفت. مباحثات عمومی در زمینه رادیو و مباحث صورت گرفته در رادیو در دوره جمهوری ویمار تنش‌های بین این فلسفه‌ها و عقاید مدرنیته را که حداقل به طور سطحی دارای تغییرات، پویایی و پیشرفت ثابتی بود، مطرح می‌کرد. رادیو خود در این تناقض‌ها از طرفی به عنوان مکانی برای ابراز عقاید و از طرف دیگر در بحران ساختاری درونی خود بین امکانات بنیادی و عملکرد تثبیتی گرفتار شده بود.

هدف برنامه‌های رادیویی که مشخصاً به زبان معطوف شده بود، شناخت و مذاکره رادیو پیرامون ورود آن به محیط خصوصی منازل را برجسته می‌کرد. بررسی نوع برنامه‌های مختص زنان که توسط ایستگاه‌های محلی دوره جمهوری ویمار صورت گرفت، نشان‌دهنده این است که در برخورد با مشکل اصلی که از ابتدای پخش رادیو وجود داشت و آن چالش مربوط به تقسیم جامعه به دو بخش خصوصی و عمومی بود، واکنش‌های گوناگونی به چشم می‌خورد.<sup>[۴]</sup>

تمام ایستگاه‌های رادیویی آن دوران، زنان را به عنوان خانم‌های خانه‌دار و مادر خطاب می‌کردند. برخی هم مانند **رادیوی مونچی**<sup>۲</sup> در برنامه‌هایی مثل **از امپراطوری آشپزخانه و زن کدبانو** (۱۹۲۵) به این موضوع می‌پرداخت. درحالی‌که در رادیوی برلین و هامبورگ زنان را شهروند، افرادی صاحب رأی

1. Bridenthal etal

2. Munchi

و حتی شخصیت‌هایی با استعداد خطاب می‌کردند تا جایی که برنامه‌هایی مثل **زنان صف‌شکن و پیشرفت‌های زنان در قرن بیستم** (۱۹۲۷) را ارائه دادند. رادیوی هامبورگ در سال (۱۹۲۴) «دانشکده امواج هوایی» را راه‌اندازی کرد و دو سال بعد مدرسه مخصوصی را برای زنان تأسیس کرد که برنامه‌هایی را در مورد مسائل زنان پخش می‌کرد. (رادیل<sup>۱</sup>، ۱۹۲۸). تمام ایستگاه‌های رادیویی، زنان را به‌عنوان مصرف‌کنندگان خطاب می‌کردند و درحالی‌که رادیوی فرانکفورت برای مثال اشتهای این مصرف‌کنندگان را برای کالاهای جدیدشان در برنامه‌ای به‌نام **سه دقیقه برای زن** (۱۹۲۵)<sup>[۵]</sup> برمی‌انگیخت، **رادیوی لایپزیک**<sup>۲</sup> حس وطن‌پرستی زنان را به‌عنوان چرخ‌دنده‌های چرخ اقتصاد ملی در برنامه‌ای به‌نام **بازار و آشپزخانه** تحریک می‌کرد (۱۹۲۵). همگی، زنان را در طبقه متوسط جامعه جای می‌دادند.<sup>[۶]</sup> اگرچه برخی بیش از دیگران حضور دیگر موکلین را در بین شنوندگان می‌پذیرند، چه در برنامه‌های عصر مانند آنچه که اشتوتگارت<sup>۳</sup> و لایپزیک<sup>۴</sup> انجام دادند و چه در هماهنگ‌ساختن یک روش بیانی برای گشودن راه‌های جدید فرهنگ و آموزش برای زنانی که شرایطشان آنها را از چنین فرصت‌هایی محروم کرده که در این میان **رادیوی هامبورگ** حرف نخست را می‌زد. باوری که در تمامی ایستگاه‌های رادیویی به‌طور مشترک وجود داشت این بود که رادیو می‌تواند عملکرد زنان را درگذر از فضای بین‌زندگی اجتماعی و خصوصی تغییر و بهبود بخشد. موضوع دیگر، این بود که آنان به زنان این فرصت را دادند تا صدای آنان دائماً از رادیو شنیده شود.

1. Radel

2. leipzig

3. stuttgart

4. leipzig

## طنین صدای زنان در رادیو

برنامه‌های گوناگون **رادیو فراون** تقریباً همگی با حضور زنان اجرا می‌شد. این در زمانی که صدای زنان هنوز در گیرودار این بود که به‌طور علنی پخش شود و مدت‌ها قبل از اینکه امکان صحبت کردن زنان برای ملت به‌طور جدی در نظر گرفته شود، اتفاق افتاد.<sup>[۷]</sup> در حالی که مردان می‌توانستند برنامه‌هایی را در مورد «مسائل زنان» تهیه کنند، زنان فرصت کمتری را برای ارائه برنامه‌هایی در مورد مسائل دیگر به دست می‌آوردند. در مجموعه برنامه‌هایی که با عنوان **گفت‌وگو در مورد مسائل مهم**<sup>۱</sup> در سال (۱۹۲۶) در برلین پخش شد، مردان زیادی عقاید خود را در مورد مسائل مهمی مثل زندگی و آثار هنری فورد و یا وضعیت اقتصاد ملی ابراز کردند، در حالی که طی همین برنامه‌ها، زنان فقط درباره تزئین منازلشان و نحوه آموزش آشپزی به دخترانشان صحبت می‌کردند.<sup>[۸]</sup>

تعصباتی موجود علیه زنان گوینده که در پشت نواقص فنی موجود در رادیوی آلمان خودنمایی می‌کرد بعد از داشتن مدت‌ها کمبود سخت‌افزاری بالاخره به پایان رسید. امکان تقویت صدا با اختراع بلندگو و میکروفون اطمینان کامل را برای برخی زنان، جهت صحبت علنی به ارمغان آورد. اما همان‌گونه که مک کی<sup>۲</sup> (۱۹۸۸) اظهار می‌کند دادن قدرت مقاومت ایدئولوژیک به زنانی که یک صدای علنی برای خود دارند که خود عامل اصلی پیروزی در دستیابی به راه‌های ارتباط عمومی بود، چیزی نبود جز **فمینیسم**.

رادیوی زنان با الگوهای نه‌چندان رسمی اجرای نیمه‌پخته، تجربه دیده شده بود. نفوذ تجاری بر روی برنامه‌های اولیه **رادیو فراون** یک امر هدفمند

1. Plavderein zum Ernsthafteren      2. Mac key

بود.<sup>[۹]</sup> مسئولان تبلیغات، تهیه‌کنندگان برنامه‌های مربوط به زنان را تشویق می‌کردند تا از الگوهای طبیعی صحبت، همراه با احساس طبیعی با استفاده از دیالوگ، درام، آهنگ و ریتم برای جلب توجه شنوندگان استفاده کنند. اما این الگوی گفت‌وگوی زنان با یکدیگر در خانه بود که در یافتن یک الگوی صحبت جذاب حرف اول را می‌زد و آن چیزی نبود جز گپ دوستانه که صمیمی و مؤثر بود. سخنرانی‌ها به سرعت، راهی را برای دیالوگ‌ها، گفت‌وگوها و مصاحبه‌ها به‌عنوان روش‌هایی برای بیان موضوعات مشکل و یا مباحثه‌ای به شکلی متعادل، آموزنده و حتی زود هضم ارائه می‌کردند. یک شکل رایج و نه اختصاصی صحبت در برنامه‌های رادیو فراون، یک گپ دوستانه یا مصاحبه‌ای بین کارشناسان و نماینده یک مادر و یا یک خانم خانه‌دار بود.

دیوید کاردیف (۱۹۸۶) به این نکته اشاره می‌کند که چنین قالب‌های آشنایی مثل قالب مصاحبه استودیویی، روزگاری راهبردهای ابداعی در رویارویی با مشکلات خاص رادیو به‌شمار می‌آمد. بحث‌های گهگاه متمرده عقاید، در رادیو با میانجیگری یک رئیس بی‌طرف، آرام و جهت‌دهی می‌شد، حتی اگر در عمل، رئیس به‌گونه‌ای عمل می‌کرد که گوینده را از موضوعات بحث‌برانگیز دور می‌کرد و یا تغییر جهت می‌داد. این روش ارائه در تولیدات رادیویی در اواخر دوره ویمار رایج بود تا جایی که این محدودیت محض، در همه موضوعات سیاسی کم‌کم راهی به‌سوی یک مفهوم محدودتر از تعادل سیاسی پیدا کرد. البته سانسور عقاید به سرعت پایه‌پای براندازی نازی‌ها پیش می‌رفت. اما رادیوی آلمان به‌لحاظ یافتن یک سبک ارائه مناسب، باید درس‌های قدیمی را دوباره مرور می‌کرد.

### از گپ دوستانه تا تبلیغات

رادیو از دیدگاه سوسیالیست‌های ملی‌گرا یک رفیق مجهز بود که با حزب

نازی تاریخ و سرنوشت مشترکی داشت. هر دو در پاییز ۱۹۲۳ در صحنه عمومی ظاهر شدند و هر دو در اوایل دهه ۳۰ به بلوغ رسیدند و هیچ‌یک از این دو بدون کمک دیگری نمی‌توانست به کمال نهایی خود نائل شود. (دریر ۱۹۳۴)

نوع نفوذی که حزب نازی در پی دستیابی به آن بود صرفاً با کنترل مطبوعات و نشر، تحقق پیدا نمی‌کرد. تنها رادیو امکان تأثیر بر کل ملت را داشت و می‌توانست پیام یکسانی را از یک حکومت استبدادی اعلام کند. (ولچ، ۱۹۹۳). رادیو تحت کنترل شدید وزارت تبلیغات گوبلز<sup>۱</sup> و با اصول حزب نازی همسو شده بود و تهیه‌گیرنده‌های ارزان‌قیمت برای مردم در اولویت کار قرار گرفته بود. اما اگر تعهد فناورانه رادیو با روح نهضت و عصر جدید عجین نمی‌شد، در چنین جنگ ایدئولوژیکی، کاربرد چندانی پیدا نمی‌کرد.

گردانندگان برنامه‌های نازی‌ها، سرمست از موفقیت و پذیرش سریع روش جدید، در ابتدا رادیو را با موزیک‌های توخالی و خبرهای مستقیم از حوادث مربوط به حزب نازی با صدای بلند و تعصب‌آمیز پرکرده بودند. (گرانبرگر ۱۹۷۶؛ دایلر ۱۹۸۰)

رادیوی آلمان سخنگوی رهبر (هیتلر) بود که صدای آن پیوسته تأثیر زیادی بر امواج رادیویی می‌گذاشت. اما به‌طور کلی زبان سخنرانی عوام‌فریبانه، به‌خوبی از رادیو القا نمی‌شود و میزان شنوندگان را کاهش می‌دهد. (بهرنز<sup>۲</sup> ۱۹۸۶). از مدت‌ها قبل تألمات اجتماعی تشخیص داده شده بود و سپس درمان صورت گرفته بود یعنی ترکیبی از موسیقی سبک و گفت‌وگوهای بسیار خودمانی برای شنوندگان رادیویی تجویز شده بود.

(زیمن، ۱۹۷۳) رسوم قدیمی برنامه‌های خانوادگی و شنوندگان طبقه‌بندی شده بر اساس جنس همراه با تکامل قالب‌های صحبت رادیویی مثل گپ دوستانه به معنای این است که هنوز ساختارهایی به جای مبلغان جهت توسعه و بهره‌برداری وجود دارد.

این شیوه‌ای بود که برخی معتقد بودند می‌توانست از نفوذ فمینیست‌ها بهره‌مند شود. بلافاصله پس از براندازی حکومت، مجله شاخص رادیویی *Der deutsche Randfunk*<sup>[۱۰]</sup> بر این نکته تأکید کرد که زنان باید برای تفهیم قابلیت‌های خود نقش ایفا کنند و ارزش‌های فرهنگی حکومت جدید را مستقیماً به خانه و خانواده‌های آلمانی انتقال بدهند. آنها نه تنها باید به عنوان میزبان از میهمانان ناپیدای خود در منازل پذیرایی می‌کردند بلکه بایستی به عنوان صدای دوست و صمیمی رادیو هم، نقش خود را بازی می‌کردند. به معنای دیگر اگر قرار بود الگوی دقیق‌تری از طرز بیان در نظر گرفته شود بایستی الگویی که در آن مفهوم اجتماع همراه با شنوندگانش در مقابل ساختارهای تسلسلی که پیش از این از بین رفته بودند، ارتقا می‌یافت. در این صورت چرب‌زبانی، چاپلوسی و مهارت‌های پرستاری ذاتی زنان، نتیجه خوبی به همراه داشت. تنها در قلمرو ارائه برنامه بود که روح زنانگی به‌طور آشکار جهت تازه‌کردن بازدهی رادیو فراخوانده شده بود.

روحي که رادیوی جمهوری ویمار را پر کرده بود<sup>۱</sup>، روح عقلانی بود. ویژگی پخش عمومی که بر آموزش و اطلاعات و یا بر سخنرانی‌نخبگان برای عموم تأکید خاصی داشت، ظاهراً خیانتی به روح فطری اصلی رادیو<sup>۲</sup> بوده است. (پک<sup>۳</sup>، ۱۹۳۳) جایگاه رادیو در خانه، شیوه صمیمی بیان و جاذبه

1. Erkenntnisgeist

2. Muttergeist

3. peck

حسی آن، رادیو را همان‌گونه که در فلسفه اصالت‌طلبان آمده و در آن سوسیالیسم ملی تعریف می‌شود به محدوده زنان متصل می‌کند (راپ ۱۹۷۷ و روسن برگ ۱۹۳۳).

واژه Frkenntnisgeists و روح فطری رادیو روند درک عقلی، منطقی، ذهنی را در وجود مرد، ذاتی فرض می‌کند و بالعکس درک ناخودآگاه، حسی و همدردی را در زنان ذاتی می‌داند. بنابراین الگو، تاریخچه رادیو، تاریخچه یک ترقی و جدایی از ذهنیت‌گرایی به سوی مادی‌گرایی است. جدایی تدریجی از روزنامه‌های پرحرف، از سخنرانی‌های خشک علمی، به سوی گفت‌وگوی دوجانبه، درام و علایق انسانی که رد پای آن در تاریخچه رادیو کاملاً مشهود است و به‌عنوان مدرکی برای پیروزی اجتناب‌ناپذیر در تمام زمینه‌های پخش روح فطری رادیو است.

به همین ترتیب برای **رادیو فراون** دعوت تلفنی از شخصیت‌های دولتی و سیاسی به منزل باعث شد تا دنیای سیاست برای زنانی که به‌طور طبیعی از دنیای مباحث، گردهمایی‌های عمومی و مقالات طولانی کنار زده شده بودند، گشوده شود. از نظر تهیه‌کنندگان جدید، این مسیری بود که رادیو، باید برای پیشرفت به آن ادامه می‌داد. آلودگی برخی رادیوهای زنان در جمهوری ویمار در اثر به‌کارگیری نابجای جنبه عقلانی باعث سقوط این رادیوها شد. برنامه‌های جالب هامبورگ به‌عنوان نهایت افت دوره پیش از نازی‌ها مورد انتقاد قرار گرفت. این شاخصه ضروری رادیو می‌طلبید که تمام جنبه‌های رادیو به‌جز **رادیو فراون** از جنبه فطری شکل بگیرند.

رابطه زنان با رادیو در زمان رایش سوم در سطوح مختلف از اهمیت خاص عقیدتی و عملی برخوردار بود، رابطه‌ای که سرویس اصلاح‌شده زنان امید به تقویت و به‌کارگیری آن را داشت. نقشه‌هایی برای تأسیس یک سرویس رادیویی سوسیالیست ملی زنان به‌خوبی در جهت پیشرفت و به‌قدرت‌رسیدن نازی‌ها قرار داشت. (ون برمن، ۱۹۹۳)

به طور کلی، سیاست ویمار با در نظر گرفتن گروه‌های ذی‌نفع مختلف با برنامه‌های مختص خود، به نفع یک تصور مطلق و متحدالشکل از رادیو کنار رفت، اما به این شرط که اولویت اول به قرار گرفتن زنان در خدمات عمومی و رادیوی کودکان حفظ شود.

پیروی سرسختانه از مسائل سنتی مربوط به زنان، اشارت درستی بر فرضیه ایدئولوژیکی است که در ذهن تولیدکنندگان وجود دارد. عقاید مذهبی، وجود فضاهای مکمل اما جداگانه‌ای برای دو جنس زن و مرد، زمینه بسیار گسترده‌ای در طرح و برنامه غالباً ناپایدار نازی‌ها بود. علاوه بر آن، روان‌شناسی زنان تمایز چندانی با مردان نداشت و به همین دلیل تمام زنان، بدون توجه به سن، طبقات اجتماعی و یا وضعیت مالی و خانوادگی توسط برنامه‌هایی که بر روی خانه و خانواده متمرکز شده بود، تحت پوشش رادیو قرار می‌گرفتند. تنها مشکل موجود، یافتن مرجعی بود که برای تمامی زنان در هیئت مدیره جالب و جذاب باشد. علیرغم محبوبیت برنامه‌هایی چون اخبار و برنامه‌های سیاسی در میان زنان آن زمان، داستان‌های انسانی و موضوعات افسانه‌ای که به نظر در سراسر جهان مورد علاقه زنان قرار می‌گیرد، بخش عمده‌ای از برنامه‌های رادیو فراون را به خود اختصاص داده و قالبی دراماتیک و محاوره‌ای به خود گرفته بود. (کلمن، ۱۹۴۲). در حالی که رادیوی پیشرفته دوره جمهوری ویمار مستقیماً حال و هوای مدرنیته را به منازل آورده بود، نازی‌ها پیشرفته‌ترین ابزار ارتباطی (رادیو) را مجبور کردند تا از بازگشت به سوی دیدگاهی زنانه که ترکیبی بود از روح، سرنوشت و بیولوژی، حمایت کند.

سازمان‌های زنان نازی از جمله اداره زنان آلمانی به طور تنگاتنگی در تولید برنامه‌های زنان در سراسر کشور و در ترتیب دادن برنامه‌هایی مثل گوش دادن همگانی به رادیو، دخیل بود. چهار تهاجم تبلیغاتی که به ویژه به



سمت زنان نشانه‌گیری شده بود عبارت بودند از تصویب یک حق عضویت حزبی، برپایی ستاد طرفدار نژادپرستی و رفاه‌نژادی، کنترل مصرف و برگزاری ستاد جهت‌دهی مصرف‌گرایی و آموزش مصرف‌گرایی، که طی آن خانم‌های خانه‌دار با انبوهی از اطلاعات در این زمینه که آنها چگونه به عنوان مصرف‌کننده یا مشتری تأثیر و نفوذ عمیقی بر اقتصاد آلمان داشته باشند، روبه‌رو می‌شدند. (استفن سون، ۱۹۸۳؛ بوک، ۱۹۸۴ و راب، ۱۹۷۸)

تبلیغات بر این نکته تأکید داشت که این وظیفه وطن‌پرستی آنان است که به آنها اطمینان می‌دهد در جهت منافع عموم عمل کنند، چیزی که منافع آن همیشه پیش از منافع شخصی و یا خانواده‌ها مطرح می‌شود.

در اینجا تناقضی بین دو شعار تبلیغاتی نازی‌ها دیده می‌شود یکی تشویق خانواده و دیگری تحلیل انسجام خانواده با تهاجم حکومت به فضای خصوصی منزل است. مفسران معاصر در رادیو خاطرنشان کرده‌اند که چگونه نظم جدید در سیاست آلمان، آهنگ معمول زندگی را برای مردانی که در آن‌زمان دارای مسئولیت‌ها و دستورات جدیدی برای پاسخگویی بودند و برای بسیاری از کودکانی که در دسته نوجوانان هیلتر و در اتحادیه دختران آلمان دسته‌بندی شده بودند، برهم زد و به‌همین دلیل مردم بیش‌ازپیش به محیط آرام خانه برای التیام اوضاع غیرقابل پیشگویی بیرون نیاز داشتند. رادیو با طرح و برنامه‌های معمولی و قابل پیش‌بینی زمینه مناسبی را برای خانم‌های خانه‌دار فراهم می‌کرد تا سهمی در انجام این نقش تثبیت‌کننده داشته باشند. رادیو در این تضاد به‌عنوان نقطه اتکایی برای هر دو طرف محسوب می‌شد. از طرفی برای فراهم آوردن استحکام خانوادگی و از طرف دیگر در کار رهبری تهاجم مردمی ناپایدار در محیط خصوصی خانه بود. در ارائه یک صدای صمیمی قدرتمند، رادیو، هم یک جایگزین و هم یک پشتیبان صدای پدرسالاری در منزل بود.

## تبلیغات به عنوان Plauderei

زمانی که به تبلیغات نازی‌ها برمی‌گردیم این شک وجود دارد که کسی ممکن است آن را یک گپ دوستانه تصور کند. اگرچه این دقیقاً همان مقداری از تبلیغات است که در رادیوی محلی آلمان به ویژه بخشی که به زنان مربوط بود (که پس از گذشت سال‌ها، بخش فزاینده‌ای از شنوندگان را به خود اختصاص می‌داد)، اجرا می‌شد. متأسفانه مقادیر کمی از دست‌نوشته‌های مربوط به رادیو فراون دوره پیش از جنگ، در بایگانی باقی‌مانده که این پیامد ویرانی پس از جنگ و فقدان قدرت و نفوذ کافی برای برنامه‌های آن زمان است. با این حال، دست‌نوشته‌های به‌جامانده بسیار جذاب‌اند و از اهمیت خاصی برخوردارند. نمونه‌ای از آن متنی است که در دی‌آردی قرار دارد و در پی آن بررسی و تجزیه و تحلیل مربوط به آن نیز آورده شده و برای برنامه‌ای است که از Königsberg در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۳۵ با عنوان گپ دوستانه گروه رادیویی زنان: یک تفریح عصرانه در آپارتمان زنان<sup>۱</sup> پخش شد.

برنامه تفریح عصرانه که بخش مهمی از برنامه ساعت زن محسوب می‌شد و نسخه آلمانی آن برنامه‌ای برای زنان<sup>۲</sup> بود، شکل یک بحث میزگردی، بین ارائه‌دهندگان و مجریان برنامه Königsberg Fraven fonk در مورد کارشان را به خود گرفت. به همین دلیل، برنامه یک ارتباط دوگانه با بحث موجود پیدا می‌کند که یکی فراهم‌آوردن اطلاعات بیشتر در مورد کارهای رادیو فراون و ارائه بیوگرافی از دست‌اندرکاران آن است و دیگری ذکر نمونه‌هایی از موارد غیررسمی مورد مطالعه و روش‌های تبلیغات در برنامه‌های مختص زنان، طی این دوره محسوب می‌شود. این برنامه یک بحث آزاد و نامحدود نبود. برنامه

---

1. Mitarbeiterinnen des Fravenfonks plaudern miteinander: Bunter Nachmittag im fravenfonk  
2. stunde für deutsche frauen

**تفریح عصرانه** یک برنامه بیست دقیقه‌ای بود که برای اینکه حداکثر تأثیر تبلیغاتی را داشته باشد، از ابتدا تا انتها با دقت نوشته می‌شد. تصحیحات پی‌درپی و یادداشت‌هایی با خودکار آبی توسط سردبیر در میان صفحات تایپ‌شده، نشان‌دهنده این مطلب بود که این برنامه تنها یک نسخه ساده از یک رادیوی بدون دست‌نوشته و متن نیست. رادیو هنوز یک رسانه زنده بود و سانسورهای ازپیش تعیین‌شده در چنان محیطی که شدیداً تحت کنترل تبلیغات نازی‌ها بود ضروری به نظر می‌رسید.

اولین چیزی که در رادیوی آلمان بایستی مورد توجه قرار می‌گرفت، نمادی از بحث و گفت‌وگو تحت عنوان برنامه Plauderei بود. صحبت‌های زنان در مورد هر چیز از مراقبت کودکان گرفته تا شیوه اشتغال به‌ندرت تحت عناوینی با نام بحث یا حتی گفت‌وگو<sup>[۱۱]</sup> قرار می‌گرفت. صحبت‌ها و گفت‌وگوهای کلی زنان جامعه هرگز از فضای خصوصی منزل فراتر نرفت و با همین فرض به‌عنوان کم‌اهمیت‌ترین موضوع نسبت به دیگر مباحثات به آن اشاره می‌شد. (براون، ۱۹۹۰؛ اسپاکس، ۱۹۸۶ و اسپندر ۱۹۸۰)

با وجود این تقریباً در همین زمان، رادیوی زنان یک روش ارائه‌ای را اتخاذ کرد که کاملاً با رسانه هماهنگی داشت و مخاطبان آن به‌عنوان فرد و نه به‌عنوان عضوی از یک گروه خطاب می‌شدند.

این برنامه با مباحثه‌ای توسط فریداما گنوس- اونزر<sup>۲</sup> اجرا شد که بخش **رادیو فراون** را در Königsberg با ۶ پرسنل خود، از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۷ عهده‌دار بود. این برنامه به شنونده حس امکان دستیابی به یک گردهمایی داخلی را می‌داد و او را قادر به استراق سمع مکالمات خصوصی می‌کرد که در حال پاگرفتن بود. در انجام این عمل بین تأثیر ایجادشده و واقعیت کل

1. Gespräch

2. Frieda Magnus- unzer

گفت‌وگوهای رادیویی که مباحثه عمومی نامیده می‌شد، نقشی ایجاد شد. این روش طرز بیان دوسویه یک گفت‌وگوی رادیویی است که از طرفی گفت‌وگوی دوجانبه در استودیو و از طرف دیگر ارتباط هم‌زمان این گفت‌وگوی دوجانبه با یک شنونده غایب برقرار است. (اسکنل، ۱۹۹۱).

در میان دست‌نوشته‌ها و متون، حداقل دو سطح معنایی توسط این تنش ایجاد شد. تنها در بخش نتیجه‌گیری پایانی برنامه به‌طور واضح به مخاطب اشاره می‌شود. با پایان بحث، شنونده در این برنامه صدای ماگنوس-اونزر را با آهنگی متوسط می‌شنود که می‌گوید رادیوی زنان و کودکان با همکاری نزدیک همکاران او در این بخش، تهیه می‌شود. یکی از پرسابقه‌ترین پرسنل او به نام فروکروتزبرگ<sup>۱</sup> چنین پاسخ می‌دهد:

بله فروماگنوس - اونزر عزیز بالاخره مادر و کودک به یکدیگر تعلق دارند و زمانی که برای کودکان و خانواده خود فعالیت می‌کنیم طبیعی‌ترین چیز در دنیا، صحبت کردن در مورد آن است. خدا را شکر که شنوندگان زیادی داریم، بسیار بیش از آنچه که بتوان در یک سالن اجتماعات جا داد. اگرچه زمانی که پشت میکروفون می‌نشینیم فکر می‌کنیم که ما شخصاً با خواهر خود صحبت می‌کنیم. ما به صمیمی‌ترین محیط یعنی خانه‌هایشان وارد می‌شویم. ما امیدواریم همان‌گونه که ما عمیقاً در زندگی آنان و خانواده‌هایشان خود را شریک می‌دانیم، آنها هم ما را در قلب خود جای دهند.

این اولین گفتاری است که محدوده وسیعی از راهبرد ارائه برنامه‌ها را چه در ساختار و چه در مفهوم روشن می‌کند. اول از همه جمله‌ای را که خطاب به

فروماگنوس- اونزر عزیز نوشته شده، می بینیم. به نظر می رسد که این جمله برای ایجاد حس گفت و گوی بی اختیار و صمیمی بین دو همکار نوشته شده، حسی بدون جایگزین در طول سخنانش که مشخصاً شنوندگان را مخاطب قرار می دهد. کسانی که همکاران افتخاری او در اداره **رادیو فراون** محسوب می شدند. او به خاطر شنوندگانش بود که موقعیت ایدئولوژیک رسمی زنان را که جایگاه آنان در کنار کودکان و در منزل است مورد اشاره قرار داد. تکرار عقاید اصولی این ایدئولوژی در تبلیغاتی نهفته بود که هدفشان زنان بودند. این عمل برای ایجاد تأثیری بود که تصور می کردند مبدل به امری بدیهی می شود و یا در اندیشه اسطوره‌ای<sup>۱</sup> گذشته، ریشه می کند.

بیشتر تبلیغات ایدئولوژیک که زنان را هدف خود قرار می داد براساس قوانین فرهنگی بود که تا آن زمان ایجاد شده بود و نمونه رایج آن طرز تفکر مادرانه است. موضوعات دیگر مثل وظایف نسبت به رهبر (هیتلر) و مردم<sup>۲</sup> و یا ضرورت‌های بهداشت و سلامت نژادی با مقاومت بیشتری مواجه شدند. اما تلاش‌ها برای بدیهی کردن عقاید جدید مثل عقاید قدیمی، بی رحمانه بود (کرشو ۱۹۳۸). تمام ماحصل **رادیو فراون** با تکرارهای بیش از حد وضعیت‌های ایدئولوژیک، القا می شد تا جایی که برای مثال یک برنامه آشپزی نه تنها اطلاعاتی در مورد دستورالعمل پخت غذا می داد بلکه در مورد وظیفه ملی در خرید محصولات آلمانی و همچنین وظیفه مادرانه در تهیه غذاهای مغذی برای کودکان به عنوان آینده‌سازان کشور آلمان و وظیفه زنان برای از خودگذشتگی در برابر نیازهای خانواده و مردم و رهبر (هیتلر) صحبت می کرد.

روش ارائه بعدی بر مسئولیت شخصی شنوندگان در نگهبانی از آینده

امنیت کشور، متمرکز شده بود. این تأثیر با ایجاد یک حس درام در آن، نشان می‌داد که به لطف خدا (و با یاری هیتلر) یک نسل کامل از کودکان، بدون نیاز به شیوه قبلی که تحت راهنمایی مادران بود، توسط دانش ملی سوسیالیستی که به کمک رادیوی Königsberg به مادران ارائه می‌شود، پرورش می‌یابند.

یکی از باارزش‌ترین روش‌های ارائه اطمینانی است که از طریق رادیو به شنونده داده می‌شود و حاکی از این است که او تنها نیست بلکه بخشی از اجتماع بزرگتری است و بالاتر از آن اینکه او بخش جدایی‌ناپذیری از این اجتماع است. عمل شنیدن با مفهوم یک اجتماع شنونده، شکل قانونی به خود می‌گیرد، درحالی‌که زنان موجود در آن سوی صحنه در استودیو، امتیاز دعوت به فضای خصوصی منزل را درک کرده و به آن احترام می‌گذارند. اما این درک بر یک مسئولیت دوجانبه دلالت می‌کند که ما را به آخرین روش به کار گرفته شده در اینجا یعنی روش دستوری هدایت می‌کند. آنان در لوای کلماتی مانند صمیمیت و سهیم‌شدن در زندگی روزمره شنوندگان، مستتر شده و خود را به آن شکلی که شنوندگان انتظار آن را دارند، بیان می‌کنند و این خود نمایانگر دستوری پنهانی است تا مقاومتی در برابر حضور رادیو در منزل و یا پیام‌هایی که به شنوندگان القا می‌کند، صورت نگیرد.

این گپ دوستانه با بیان خاطراتی در مورد چگونگی فعالیت عده‌ای از شنوندگان بین ۲۳ تا ۶۰ ساله در رادیو ادامه پیدا کرد. اکثر آنها روش‌های خود را در ایستگاه رادیویی به کار گرفتند، اعترافی که به‌طور ناخودآگاه، نوعی دعوت از شنوندگان دیگر به سهیم‌شدن و شرکت در برنامه‌های رادیویی به حساب می‌آمد. هرکدام از این شرکت‌کنندگان از لذتی که این کار برای آنها داشت، صحبت می‌کردند، چراکه آنان به اهمیت کار خود ایمان داشتند.

فراولین ووپ Fr.woop : من تاحدودی می‌دانم که هنوز کارهای زیادی برای تحصیل خانم‌ها در سرزمین اجدادی ما باقی مانده که انجام شود. مایل‌م در این مورد کمک کنم.

فریدا ماگونس اونزر: به همین دلیل، اولین مطلب خود را برای رادیو ارسال کردید؟

فراولین ووپ: بله!

فراکرونتزبرگ (Frau crevtzberg): فراولین ووپ، آیا تا به حال سعی کرده‌اید مطلبی را در روزنامه به چاپ برسانید؟

فراولین ووپ: خیر، چنین شرایطی برایم ایجاد نشد. من می‌خواستم مستقیماً با خواهرانم از طریق رادیو صحبت کرده و با آنان احساس یگانگی کنم. کونیگسگ (frl.konigsegg): می‌فهمم. وقتی که قلب شما چنین لبریز است، سعی کنید تمام موانع را کنار بزنید.

در اینجا اهداف تبلیغاتی کاملاً مشخص است. هدف، تعلیم شنوندگان برای خدمت به سرزمین پدری سوسیالیست‌های ملی‌گراست که نه از طریق قطعنامه سیاسی بلکه به واسطه میهن پرستی ذاتی در شخصیت زنان، به اجرا درآمد. ازاین‌رو، در بسیاری از تبلیغات نازی‌ها، یک جز افسانه‌ای در مباحث دیده می‌شود.

فرل کونیگسگ<sup>۱</sup> کار خود را چنین توصیف می‌کند:

زنان نگران و مراقب آن چیزی هستند که به ما به ارث رسیده و به همین دلیل، تاریخ فرهنگی ما، بخشی از تجربیات من شده است. نمی‌دانم چگونه راه را پیدا کنم، آن چیزی است که از درون نشئت می‌گیرد و به تمام جهات هدایت می‌شود.

1. frl.konigsegg

نمی‌دانید چرا؟ ولی کمکی هم به آن نمی‌توانید بکنید. فِرل تریک<sup>۱</sup>، برای شما نباید فرقی بکند. به همین دلیل است که تمام موضوعات کاربردی که در مورد آن صحبت می‌کنید چنین متقاعدکننده به نظر می‌رسند، چراکه از ذاتی نشأت گرفته‌اند که از جنس ذات مردم ماست.

این مجریان، زنانی نیستند که برای شهرت، خوشبختی و یا شغل، دست به این کار زده باشند. آنان از خودگذشتگی ایده‌آل و واکنش‌پذیری زنان را در لوای افکار شعاری نازی‌ها، با صدای بلند به نمایش می‌گذارند. یک نیروی عمیق‌تر و اساسی که سرنوشت و دانش فراوان این زنان را تعیین می‌کند، وجود دارد. که نشانگر این است که این زنان در هماهنگی با روند طبیعی کارها قرار دارند که آنان را با یک منبع اقتدار طبیعی و قانونی متصل می‌کند و علاوه بر آن این موضوع آنان را جدا و فراتر از انسانیت ساختگی دوره ویمار، قرار می‌دهد. موضوع دیگری که در تبلیغات نشانه‌گیری شده به سمت زنان مشخص بود برتری زبان حسی و کاملاً شخصی زنان است که اغلب در تبلیغات با تشبیهات و تعبیرات بسیار روان، پررنگ‌تر می‌شد و به کمک آن، غیرجذاب و معمولی بودن موضوعات ارائه‌شده، پنهان می‌شد. بهره‌گرفتن از احساسات زنان مناسب‌ترین شیوه بود، چراکه از زنان انتظار نمی‌رفت که واکنش انتقادی و یا منطقی از خود نشان دهند.

بخشی از ادعای مربوط به طبیعی بودن گفتار، مسئله حفظ و بقای زبان یا به‌گفته دیگر حفظ قالب‌های گفتاری طبیعی لهجه‌های محلی بود. برای مثال فراو تریک<sup>۲</sup> ذکر می‌کند که چگونه در عالم خواب به لهجه قدیمی آلمانی



(Plattdeutsch) راز و نیاز کرد که نشانگر این بود که صحبت‌های رادیویی او یک رفتار صمیمی است که فقط در شأن صداقت زبان، بازسازی نشده است. این اعتراف باعث شد تا فراولین ووپ چنین پاسخی دهد. هک یک‌بار دیگر معرفی جملات افراطی ایدئولوژیک را نشان می‌دهد:

«بله، فراو تریک، در صورتی که فردی بخواهد در کار و رازونیا با خداوند صادق باشد باید از جملات توخالی و پوچ دوری کرده و بیشتر از زبان ساده محلی همان منطقه استفاده کند. به این ترتیب تصور می‌کنم که همیشه چیزی برای گفتن خواهم داشت. درحالی‌که بسیاری برای این عقیده‌اند که ما زنان در محدوده رایش سوم محصور شده‌ایم. اما تنها همین زمان است که ما می‌توانیم حقیقتاً تقاضا کنیم، چرا که همگان وظیفه خود را می‌دانند و باید خود را وقف خانواده و مردم خویش کنند».

این محدودیت‌های فزاینده که در زمان رایش سوم بر زنان تحمیل می‌شد توسط بسیاری از اصول تبلیغاتی از جمله تملق فراوان شنوندگان و تجلیل و ظایف زنان به‌عنوان یک مادر به چندین برابر رسید. هدف تبلیغ‌کنندگان تأکید بر روی وظایف، پیشرفت‌ها و ارزش زنان به‌عنوان مادر، نتیجه‌گیری از این حقیقت بود که زنان صرفاً به‌خاطر عملکرد تولیدمثلی آنان، مورد احترام قرار می‌گیرند. هدف برنامه گپ دوستانه این بود که به‌عنوان یک آگهی برای محدوده‌ای از برنامه‌ها که برای زنان ارائه می‌شد، عمل کند. هر یک از دست‌اندرکاران به نوبت می‌آمدند تا در مورد آنچه که در فعالیتشان در هر یک از برنامه‌ها به‌نظرشان رضایت‌بخش بود، توضیحی بدهند. این برنامه همچنین اطلاعات در مورد نحوه ساخت برنامه‌ها را ارائه می‌داد. گفت‌وگوی ذیل مثال جالبی است، به‌خصوص این‌که به سؤالاتی در مورد شیوه ارائه برنامه‌ها اشاره می‌کند:

**فراگروتزبری:** به نظرم فعالیت در برنامه کار با خانم‌های خانه‌دار جوان

بسیار لذت بخش است. این برنامه‌ها اعضای اتحادیه خانم‌های خانه‌دار، که زیرمجموعه Deutsches frauenwerk (سازمان نازی‌ها برای زنان) به‌طور مشخص معرفی می‌کند و من دریافتم که همگی آنان از یک شیوه طبیعی گفتار پیروی می‌کنند. صحبت‌های دوستانه من با یک خانم بازرگان و مادر یک خانواده بزرگ، نسبت به زندگی، بسیار خالصانه بود. این دو زن شجاع آنقدر روی من تأثیر گذاشتند که خود را در آن میان غریب و بیگانه می‌دیدم.

فریدا ماگونس اونزر: و با وجود این، نسبت به آنان احساس مسئولیت می‌کردید. اما زنان کاملاً بر فضا و شرایط حاکم بودند. من به زمان اشاره می‌کنم و بار دیگر خاطر نشان می‌کنم، مردمی که در کشمکش‌های روزمره زندگی ستیز می‌کنند دارای قدرتی استوار حتی در برابر میکروفون‌اند.

فراو هورست: بله همگی ما به این مطلب واقفیم و این موضوع به این دلیل است که صدای زنان را بسیار رها و طبیعی جلوه می‌دهد.

این مطلب مثال خوبی برای نحوه تملق‌گویی شنوندگان است. در این مورد، بین تأکید بر استعداد ذاتی زنان معمولی در رادیو و مهارت تخصصی کارمندان ایستگاه‌های رادیویی یک حائل و خط افتراق ناپایداری دیده می‌شود. چنانکه در گفت‌وگوی زیر تفاوت بین لیاقت و شایستگی حقیقی زنان و خواندن طوطی‌وار از روی متن را مشاهده می‌کنید:

**فراولین ووپ:** اوه وقتی که امتحان روخوانی را می‌دادم قلبم سخت می‌تپید!

فریدا ماگونس اونزر: حق با شماست. اما هر کسی نمی‌تواند اثر خودش را بخواند. کمتر کسی آن را می‌فهمد. اما بخش عمده کار به نحوه ارائه برمی‌گردد و این باعث می‌شود که افراد زیادی مایل باشند تا یک خانم گوینده ماهر، افکار آنان را به شنوندگان منتقل کند چراکه با این روش بهتر می‌فهمند.

این گفت‌وگو نشان‌دهنده یک پذیرش محض است مبنی بر این‌که آن چیزی که شنونده تصور می‌کند یک گفت‌وگوی عادی است، در حقیقت یک متن از پیش تهیه شده است و با وجود این هیچ مرجع مشخصی وجود ندارد دال بر این‌که برنامه **گپ دوستانه** هم از روی متن خوانده می‌شد. احتمالاً این کار به منظور فریب بیشتر مردم در گفت‌وگوی صادقانه هم‌زمان و برای جلب اعتماد عمومی به شخصیت‌های موجود در برنامه **گپ دوستانه** صورت می‌گرفت که به عنوان سرمایه‌های آینده محسوب می‌شدند. همچنین، این برنامه مانند اعلامیه‌ای است برای شناسایی نهایی گوینده و شنونده و یگانگی فکر و هدف که **رادیو فراون** برای ایجاد آن کوشش کرد.

مگنوس اونزر با تمایل به حفظ فشار برای ایجاد یک رابطه نزدیک‌تر بین فراون فانک و شنوندگان، Plavderei را چنین خلاصه نمود:

بیش از یک صد نفر در رادیوی زنان و کودکان، مشغول به کار هستند. نامه‌های زیادی به دستمان می‌رسد و رقابت برای دریافت جایزه، برای ما بسیار تشویق‌کننده است و ایده‌های زیادی به ما می‌دهد و من امیدوارم که مسابقه موجود، محرکی برای ما و شنوندگان باشد. ما از شنوندگانمان تقاضا کرده‌ایم تا به تمام برنامه‌های مختص خانم‌ها تا ۳۱ مارس گوش دهند و از آنچه که می‌شنوند، یادداشت‌برداری کنند، سپس تمام این یادداشت‌ها را به رادیو ارسال کنند و به بهترین آنها، جوایزی اهدا خواهد شد. گفت‌وگوی امروز ما بخشی از این کار است، شمایمی که امروز به برنامه ما گوش می‌دهید تمامی نظرات خود را در مورد رادیوی زنان برای ما بنویسید. بالاخره شما همکاران ما هستید. ما شش نفر خانمی که در این برنامه برای شما فعالیت می‌کنیم، مایلیم تا شما ارتباط نزدیک‌تری با

برنامه و گفت‌وگوهای امروز ما داشته باشید. دوستی حقیقی با

شما آرزوی قلبی ماست. های هیتلر!

این نوع زبان، زبانی اغواکننده است. این زبان از یک عامل مشترک و حس خواهری بهره می‌گیرد که نوید به قدرت رسیدن و پاداش را می‌دهد. ایجاد حس خواهری، موضوعی انتخاب شده است. این زبان، تمام خانم‌هایی را که در خارج از منزل مشغول به کار هستند یعنی قادر به شنیدن این برنامه و یا دیگر برنامه‌های رادیو فراون نیستند، مستثنی می‌کند. و حتی اگر هم بتوانند برنامه‌های آنان را بشنوند و تغییرات لازم برای رفع نیازهایشان در مفهوم برنامه‌ها را پیشنهاد کنند، جایزه به آنان تعلق نمی‌گیرد. همچنین حس خواهری به زنانی که نام «های هیتلر» در قلبشان به جای ستایش، ترس ایجاد می‌کند، تعلق نمی‌گیرد. این گفت‌وگو بین شما و ما ایجاد می‌شود و به یک اجتماع شوم در برابر کسانی که در نظر گرفته نمی‌شوند، مبدل می‌شود.

### نتیجه

البته در اینجا می‌توان مطالب بیشتری را در مورد آنچه که در مقاله مطرح شده، ذکر کرد و هنوز مواردی وجود دارد که باید به آن اشاره کرد؛ البته نه موارد اجتماعی. در صورتی که بخواهیم ببینیم عملکرد رادیو تحت تأثیر یکسان ارتباط بین زنان و محیط اجتماع آن‌گونه که در گفت‌وگوهای موجود در کشورهای دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد، قرار گرفته، کارهای بیشتری لازم است. به این ترتیب هدف این مقاله چند برابر می‌شود: اول این که این موضوع را روشن می‌کند که در اولین دهه بحرانی پخش رادیویی آلمان با طرح طبیعت جنگ برانگیز تبعیض جنسی زنان و مردان بین محیط اجتماعی و خصوصی، چارچوبی را برای گفت‌وگوی عمومی در مورد عملکرد اجتماعی رادیو ایجاد کرد. دوم این که نشان می‌دهد چگونه این گفت‌وگو در

برنامه‌سازی زنان رسوخ کرد، موضوعی که پیش از این در متون موجود رادیویی آلمان نادیده گرفته می‌شد.

سوم این‌که به این نکته اشاره می‌کند که گسترش شیوه صمیمی مخاطب قراردادن عموم حتی به مقدار کم هم خود را به روش گفت‌وگوی زنانه، همان‌گونه که در رادیو برای زنان ترجمه می‌شد، محدود نمی‌کرد و بالاخره به این نکته می‌پردازد که چگونه شیوه مخاطب قراردادن در تبلیغات محلی (رایش سوم) تجهیز می‌شد و رژیم نازی را قادر می‌کرد پیام‌های سیاسی خود را مستقیماً به شنوندگان در سراسر کشور منتقل کند و پیام‌های خود را دقیقاً به خانه‌ها بفرستد.

## ضمائم

۱- از زمانی که این مقاله نوشته شد همکاری خوبی توسط گروهی از تاریخ دانان به سرپرستی Adelheid von saldén و Inge MarBolek طی طرحی در مورد ارتباط مردان و زنان در **رادیوی رایش سوم** و GDR انجام شد.

۲- طی روزهای اولیه آغاز به کار یخش عمومی، ارتش، سران منتخب جناح چپ را در ساکسونی منحل کرد، حکومت جمهوری تازه علنی شده راین<sup>۱</sup> در Aachen اعلام شد و ایالت باواریا<sup>۲</sup> و شهرهای ترایر<sup>۳</sup>، کلن<sup>۴</sup> و ویس بارن دسلدرف<sup>۵</sup> در معرض فروپاشی قرار گرفت و Ruhr هنوز تحت اشغال فرانسه بود. شهر مسکوت باقی مانده هیتلر- مونیخ (Putsch)- هم چند روز بعد به همین سرنوشت دچار شد و در تیتز اول اخبار رادیویی آلمان قرار گرفت.

۳- برنامه اولیه **ساعت زن** در برنامه های رادیویی لندن شنیده می شد که توسط Savay H:ll تهیه می شد اما در سال ۱۹۲۴ منحل شد و تا زمانی که مجدداً برنامه **ساعت زن** در سال ۱۹۴۶ آغاز به کار کرد، هیچ برنامه خاص و دائمی برای زنان انگلیس وجود نداشت.

۴- متن فوق خلاصه ای از بررسی دقیق تری از این برنامه هاست که براساس مجلات رادیویی، گزارشات گروهی و مجلات مختلف تهیه شده است.

۵- شکافی هر چند ناچیز، درست قبل از اخبار اصلی بولتن به وجود آمده است که شرایط ایجاد گسترده ترین شنونده هر گونه برنامه رادیو فراون را

---

1. Rhein

2. Bavaria

3. Trier

4. Koln

5. Wiesbaden Dusseldorf

به وجود آورد و به همین دلیل مشتاقانه از سوی کارخانجات به کار گرفته شد تا فروش آخرین محصولات خود را افزایش دهند.

۶- کلوپ کارکنان رادیو که بلافاصله پس از اولین نقل و انتقالات تأسیس شد با سروصدای زیاد علیه طرفداری طبقه متوسط از رادیو و بیمار و مقالات چاپ شده انتقادی در مجلات آنان، مبارزاتی را راه اندازی کرد.

۷- انتخاب اولین گوینده زن در سال ۱۹۳۲- Ge, trud von Eyseren- در برلین جدال‌ها و مباحثات زیادی را هم به همراه داشت.

۸- Drei Jahre Berliner Rvnd funkderbietvngen

۹- در سال ۱۹۲۶ برخی ساعات روز به عنوان اوقات آگهی آزاد شناخته شد. در سال ۱۹۳۲ آگهی‌ها به صبح هر روز هفته محدود شد. یعنی زمانی که خانم‌های خانه‌دار به احتمال زیاد فرصت گوش دادن به آن را داشتند. برنامه‌های تجاری تا سال ۱۹۳۶ شکل گرفت یعنی زمانی که طبق بخشنامه نفع فردی دیگر با طراحی رسانه جمعی که هدفش بالارفتن منفعت دولت سوسیالیست ملی است، قابل رقابت نبود.

۱۰- (۱۹۳۳) Unser Meinung : Die am Lautsprecher; Der Deutsche  
Rund funk 12:P.2

۱۱- مهم‌ترین شرکت‌کننده در این مورد به برنامه به عنوان یک Gespräch (مکالمه) در آخرین صحبت‌های خود اشاره می‌کرد، یعنی سعی می‌کرد کمی بیش از وضعیت موجود را پوشش دهد.

---

## قدرت ماندگار برنامه «ساعت زن» شبکه ۴ BBC

---

سالی قلدمن

«نمی‌خواهم گریه کنید. می‌خواهم خشم خود را نشان دهید»؛ این فریاد فراخوان من برای گروه بود که روز جنگ اعلام شده بود؛ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰. میشل گرین که بعداً به سمت مسئول رادیو ۴ برگزیده شد، قصد داشت طرح شگرف جدیدش برای شبکه را به جهانیان اعلام کند. زمان‌بندی برنامه‌های روزانه می‌بایست تغییر می‌کرد. برنامه ساعت زن برای جذب تعداد بیشتری از شنوندگان قرار بود از زمان مناسب پخش آن یعنی از ساعت ۲ به صبح منتقل شود. یعنی بین برنامه امروز<sup>[۱]</sup> و اخبار نیم‌روزی. حتی ممکن بود این برنامه نام خود را هم از دست بدهد، که به این ترتیب شمار وسیع‌تری از شنوندگان مرد خود را از دست نمی‌داد.

گروه تولید جمع شدند تا سردبیران، اخبار را به آنان بگویند، در آنجا حدوداً یازده نفر بودند؛ تولیدکنندگان به علاوه عده نامشخصی کارآموز و «وابستگان» و هشت دستیار تولیدکننده که با صدای فرمان نیش‌دار من شروع به گریه کردند. من می‌دانستم که ما باید تمام قدرت پولادیمان را به کار بگیریم تا برنامه مورد علاقه خود را حفظ کنیم. به‌وضوح ساعت زن بدون نام خود قادر به حفظ صفات ممتاز و متمایزکننده خود نبود و قدرت خود را از دست می‌داد. مسلماً طوفانی در پیش بود.



طی چهار سال گذشته، برنامه را یک تیم سه نفری اداره می‌کردند. کِلر سلری<sup>۱</sup> در سپتامبر سال ۱۹۸۶ سردبیر این برنامه شد. من وظیفه او را همان روز مشخص کردم. ما آن روزها ۳۰ ساله بودیم. میانگین سن افراد گروه ده سال تقلیل پیدا کرده بود. اولین وظیفه ما انتخاب گوینده جدید بود. صدای روحانی و فوق‌العاده تخصصی سومک گریگور<sup>۲</sup> که ۱۳ سال در برنامه ساعت زن شنیده می‌شد به برنامه امروز منتقل شد. جنی موری<sup>۳</sup> جانشین انتخابی او برای گویندگی برنامه ساعت زن بود. او در اوایل ۳۰ سالگی‌اش، با داشتن دو فرزند خردسال و شوق وافرش به ابراز نظر کردن، نمایانگر راهی جدید برای ساعت زن بود.

به‌طور باورنکردنی ساعت زن به اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نزدیک می‌شد، بدون آنکه توجه چندانی به پیدایش آزادی زنان و یا حتی ایجاد حقوق برابر و فرصت‌های مساوی قانون‌گذاری در اواسط دهه ۷۰ داشته باشد. مسلماً این موضوع گونه‌ای تصدیق و تأیید مؤدبانه بود. شخصیت‌های برجسته‌ای مثل جرمان گریر<sup>۴</sup> یا فای ولدن<sup>۵</sup> به‌طور بی‌طرفانه مورد مصاحبه قرار گرفتند. اما هیچ فرضی وجود نداشت که این اساسنامه برنامه باشد و مسلماً هیچ ادعایی دالّ بر تعصب‌گرایی و طرفداری نداشت.

بخشی از آن به این دلیل است که سبک و شیوه رادیو ۴ در این زمان بسیار آرامتر و رسمی‌تر از شرایط فعلی آن است. گویندگان در مورد خودشان خیلی صحبت نمی‌کردند و معیار واقعیت‌گرایی بود. همچنین برای یکی شدن با جنبش‌های طرفداری از زنان با بسیاری از تهیه‌کنندگان رادیویی آن زمان

1. Clare Selery

2. Sue Mac Gregor

3. Jenni Murray

4. Germain Greer

5. Fay Weldon

بیگانه بود. *BBC* یکی از اولین سازمان‌هایی بود که با آموزش و خدمات عمومی همراه بود و فرصت‌های شغلی برای زنان ایجاد می‌کرد. اما این موضوع هزینه‌های زیادی در برداشت. در دهه ۱۹۵۰ هنوز این باور وجود داشت که یک خانم پس از ازدواج باید از شغل خود استعفا بدهد و باید بین کار و وظایف مادری یکی را انتخاب کند. این آن چیزی بود که اکثر تهیه‌کنندگان اولیه برنامه *ساعت زن* مجبور به انجام آن بودند. بنابراین طبیعی است که آنها باید با موج جدیدی از زنان پرتوقع، بیش‌ازحد احساس همدردی کنند.

زمانی که تازه به این برنامه پیوستم، در ملاقات با همکارانی مثل سردبیر سابقه، وین نولز<sup>۱</sup> متوجه شدم که آنها، هنوز این رفتار تقریباً قدیمی خود را حفظ کرده بودند. بدون شک آنها با ذکر دلایلی بر این باور بودند که امتناع از تسلیم شدن در برابر روش یا ایدئولوژی، باعث حفظ *ساعت زن* به‌عنوان یک برنامه برای تمام زنان، بدون توجه به موقعیت آنان در سیاست فمینیسم می‌شود. زمانی که ساندرای چالمرز<sup>۲</sup> در سال ۱۹۸۲ سردبیر شد، با خود صمیمیت و تازگی را به ارمغان آورد. او به‌عنوان مادری که به‌تنهایی سرپرستی دو نوجوان را بر عهده داشت، نیازهای مادران تهیه‌کننده‌ای مثل من را درک می‌کرد، اما درعین حال سعی در القای لحنی دوستانه و صمیمی‌تر به شنوندگان داشت. در مقابل کارمندانی که در پی کنارزدن او بودند، (اگرچه هیچ‌کس در آن زمان مستقیماً این نیت را نشان نمی‌داد) او علاقه‌مند بود تا جایی که ممکن است خود را کنار بکشد و مسلماً نمی‌خواست پیشنهادی بدهد که بیش‌ازحد گرایش به فمینیسم داشته باشد.

کلر سلری<sup>۱</sup> و من هرگز برای تبدیل این برنامه به یک بلندگوی تبلیغاتی برای طرفداری از گروه زنان و یا هر گروه دیگری برنامه‌ریزی نکرده بودیم. اگرچه ما کمتر از گروه‌های قبلی که مسئولیت این برنامه را بر عهده داشتند از فهماندن این حمایت به شنوندگانمان واهمه داشیم. با وجود این آنچه که ما بعداً به دنبال آن بودیم یک روش تعریف‌شده بهتری برای تمیز این برنامه از رقبای بی‌شمار آن بود. ما برای پشتیبانی از موفقیت‌ها و نظرات خانم‌ها، تهیه‌کنندگان را تشویق می‌کردیم تا از گویندگان زن خود بخواهند عادی‌ترین موضوعات را مطرح کنند. سریال‌های این برنامه محل خودنمایی زنان نویسنده بود. مردان تنها زمانی مطرح می‌شدند که یا موضوع خاصی برای گفتن داشتند و یا قصد داشتند در مورد زنان صحبت کنند.

مهم‌ترین تغییر قابل ملاحظه در این برنامه تغییر در سبک گوینده بود. جنی موری یکی از گویندگان در مورد کودکان خود صحبت می‌کرد، او با فریاد میهمان برنامه فریاد می‌زد و زمانی که مورین لپ من<sup>۲</sup> یا تورا هایرد<sup>۳</sup> یا جنیفر ساندرز<sup>۴</sup> مطلب مضحکی بیان می‌کردند می‌خندید. او در برنامه‌های خود یک گوینده صمیمی، زودرنج، دلسوز و جانبدار به نظر می‌رسید.

من به عنوان سردبیر فعالیت می‌کردم. ناگهان علیرغم اینکه می‌بایست یک سرپرست باشم دوباره در شرف یک طراحی کلی قرار گرفتم. برای آماده‌شدن جهت راه‌اندازی مجدد برنامه به من نه‌ماه فرصت داده بودند. اما درحالی‌که هنوز نام برنامه مشخص نبود چگونه می‌توانستم آن را بر روی آنتن ببرم؟

روز بعد آگهی به مطبوعات ارائه شد و از آن پس سیل انتقادات سرازیر

1. Clare Selerie

2. Maureen Lipman

3. Thora Hird

4. Jennifer Saunders

شد. روزنامه‌ها در محکومیت طرح و دفاع از برنامه همه یک صدا بودند. ما برای یک سخنرانی رادیویی، موضوعات فی‌البداهه مقدمه، ستون‌های راهنما و چهره‌های مختلف را در برنامه جای دادیم. بخشی از این موضوع به موقعیت برنامه به عنوان یک نهاد ملی باز می‌گشت. این برنامه در برابر افراد متحجر و متعصب دنیای خشک و بدون تغییر ارزش‌های نازیبا و سرکش قد علم کرد. در مواقع دیگر، این برنامه هدف مناسبی برای آنهايي بود که می‌خواستند به ارزش‌های کم‌اهمیت *BBC* و یا گسترش فزاینده فمینیسم و یا سنت‌گرایی ملالت‌بار آن حمله کنند. با وجود این همین حالا هم رادیو از هدف خود دورمانده و به تویی دلخواه در میدان ورزشی برای مطبوعات تبدیل شده است که به سمت یکدیگر شوت می‌کنند. یا به قول یان هیسلاپ<sup>۱</sup> که گفت: «وقتی که ورق‌های بی‌نام بالا می‌آید آن را دوست داریم. در همان هفته اول شکوه و نمود برنامه، او مرا به یک ناهار خصوصی دعوت کرد و این بیش از هر چیز دیگر به این معنا بود که این داستان در حال شروع شدن است».

دلیل دیگر برای عکس‌العمل تند رسانه نسبت به این موضوع این بود که هر مفسری اساساً فقط یک تماشاچی صرف برنامه ساعت زن نبود، بلکه یک همکار و شریک برنامه هم محسوب می‌شد. آنها در حزب حمایت از کریسمس که ما آن‌را در یک باشگاه محلی از سوی خانه رادیو سازماندهی کرده بودیم، جمع شدند. این جمع کاک<sup>۲</sup> نام گرفت و هیچ‌کس نمی‌توانست از ارائه تفسیرهای بی‌ارزش در این زمینه پرهیز کند.

در همین زمان خانه رادیو میزبان یک گروه مطبوعاتی بود که ازدواج دو عضو برجسته برنامه **کمانداران**<sup>۳</sup> به نام‌های شولا و دیوید را جشن می‌گرفتند.

---

1. Ian Hislop

2. Cock

3. The Archers

اتاق اجتماعات اتاقی مزین و آراسته است که با تصاویر بزرگ و مبهمی از مدیرعاملان گذشته تزئین شده است. توجه روزنامه‌نگاران که در این میهمانی شرکت کرده بودند به مطلبی که در زیر هر عکس نوشته شده بود، جلب شد که نوشته شده بود: «من یکی از مردان دست‌اندرکار در برنامه ساعت زن هستم.» ما این نشانه‌ها را هفته قبل با شتاب زیاد برای ارسال به ده‌ها شنونده مرد تهیه کرده بودیم که در حمایت از برنامه مطالبی نوشته بودند.

این دشمنی همیشگی از سوی مطبوعات یک سرگرمی پرسروصدا و یا یک روشنایی بود که از ابرهای تیره منعکس می‌شد همچنان‌که قریب‌الوقوع بودن جنگ خلیج فارس در هفته‌های آخر ۱۹۹۰ قابل پیش‌بینی بود. در *BBC* سرگرمی‌های چندی وجود داشت، از طرفی نارضایتی فزاینده و از طرف دیگر خشم از موضوعات دیگر. اما برای کار گروهی در برنامه‌ای که مورد تهدید قرار گرفته این موضوعی بسیار پراهمیت بود. ما معتقد بودیم که برای حفظ چیزی با ارزش می‌جنگیدیم؛ نیروی فرهنگی که اهمیت بسیاری داشت.

با این اوصاف چگونه یک برنامه رادیویی گفت‌وگوی عرصانه موقعیت تمثیلی خود را در مکان اول جای می‌دهد؟

برنامه ساعت زن در ۷ اکتبر ۱۹۴۶ به شکل برنامه‌ای سبک و تفریحی بر روی آنتن رفت. اهداف این برنامه که توسط خالق آن نرمن گلین مشخص شده بود، احیای مجدد زندگی خانوادگی پس از ویرانی‌های جنگ بود. اولین گوینده این برنامه مردی به نام آلن ایوسون<sup>۱</sup> بود، که گوینده اصلی برنامه نیز محسوب می‌شد:

عصر به‌خیر و به اولین برنامه ساعت زن خوش آمدید. قرار است این برنامه یک برنامه

1. Alan Ivieson

دائمی و مفرح باشد.

امیدوارم وقت کافی برای شنیدن برنامه‌های ما داشته باشید. در حقیقت این برنامه متعلق به خود شماست و برای شما تهیه شده. در این برنامه ما گفت‌وگوهایی را با کارشناسان در زمینه‌های خانه‌داری، بهداشت و سلامت، فرزندان، اسباب منزل، حفظ زیبایی و در مورد موضوعات مختلف دیگر مربوط به خانه و خانه‌داری انجام می‌دهیم. و حالا در برنامه امروز ما پیش از همه با خانم مری مانتون<sup>۱</sup> گفت‌وگویی داریم و از او می‌خواهیم در مورد غذاهای نیم‌روز صحبت کند، این طور نیست خانم مانتون؟

در حقیقت این برنامه علاقه وافر به بیان جزئیات خانه‌داری همراه با توصیه‌های جدی در مورد چگونگی برش فرش پله‌ها، طرز شستن پرده‌های کثیف دارد. اگرچه از همان ابتدای کار هم، هدف برنامه‌ها رسیدن به حدی فراتر از آن حد مختصر بود.

در سال ۱۹۴۶ مجموعه‌ای برنامه تولید شد که در آن زنان مختلفی در مورد مشاغل خود صحبت کردند، و در همان سال تلاشی برای تکرار برنامه در زمان تعطیلات پایان هفته برای زنان شاغل شروع شد. در سال ۱۹۴۶ در این برنامه موضوع مأموران سلطنتی و حقوق برابر، مورد بررسی قرار گرفت. همچنین در سال ۱۹۴۷ در جهت بهبود حقوق و مزایای افرادی که در خانه مشغول به کار بودند شد و در سال ۱۹۴۸ گفت‌وگویی هم در مورد یائسگی صورت گرفت.

مسلماً شنیدن موضوعات حساس، مثل بیماری‌های رحمی، امکان خارج کردن رحم و غیره که ساعت ۲ بعد از ظهر بر روی موج ۳۷۶ کیلو وات، پخش می‌شد، شما را برآشفته می‌کند.  
(دستیار کنترل‌کننده، ۱۹۴۸)

گروهی از ما که در برنامه دهه ۱۹۸۰ فعالیت می‌کردیم میراث گران قدری را به ارث بردیم. علیرغم ایجاد تغییراتی در شیوه زندگی زنان و طرز تفکر آنها درباره کار و خانه‌داری، نگهداری فرزندان و عشق و استقلال، این برنامه از اهداف اصلی خود برای پیشتازکردن زنان، عدول نکرد. ترکیب انتخابی موضوعات در آن زمان مانند حالا چگونگی حضور مجلات رادیویی زنان را منعکس می‌ساخت؛ موضوعات الهام‌بخش، سرگرم‌کننده، و برخی نصایح دوستانه، موضوعات بسیار زیاد پزشکی، اطلاعات علمی و اقتصادی، مصاحبه‌های الهام‌بخش، هنرها و امور روزمره و در پایان یک داستان بسیار جالب گنجانده می‌شد.

این برنامه یک برنامه آرامش‌بخش و درعین حال محرک بود که برای زنانی که در خانه به سر می‌بردند طراحی شده بود. آنان می‌آموختند، همان‌گونه که تروبی کینگ می‌گفت، چگونه یک خانم خانه‌دار باشند. تروبی کینگ کسی بود که دستورالعمل‌های غیرقابل تغییر روزانه او برنامه ساعت زن را با شنوندگان دل‌باخته آن هماهنگ می‌کرد و به زنان می‌آموخت که چگونه کودکان پرسروصدای خود را غذا دهند و سر ساعت ۲ آنها را ساکت کنند.

درست از همان سال‌های اولیه، این برنامه برای میلیون‌ها نفر خط‌مشی زندگی، یک دوست، یک همراه و یک نصیحت‌کننده محسوب می‌شد.

برنامه ساعت زن یکی از نخستین برنامه‌هایی بود که شنوندگان خود را بی‌پرده و به‌طور مستقیم به پاسخگویی به نیازها و درخواست‌های خود راهنمایی می‌کرد. شهرت این برنامه در بی‌پرده صحبت کردن در مورد موضوعاتی که بسیاری در گفتن آن خجالت می‌کشیدند توسط پیشکسوتان شجاع ما پایه‌ریزی شد، کسانی که با شش میلیون شنونده خود و هزاران نامه ارسال شده به برنامه در هفته خواسته‌ها و نیازهای زنان را در می‌یافتند و مشتاقانه در صدد رفع آن نیازها تلاش می‌کردند. برنامه ساعت زن به گونه‌ای

بود که موضوعات بسیار محرمانه را علناً مورد بحث قرار می‌داد. در سال ۱۹۵۶ زمانی که برای اولین بار موضوع سرطان در رادیو مورد بحث قرار گرفت به افرادی که مایل به شنیدن این موضوعات نبودند هشدار داده شد تا در صورت تمایل رادیوهای خود را خاموش کنند.

با گذشت زمان آنگاه که موضوعات بسیار حساس در رادیو پیش کشیده شد، دیگر به شنوندگان هشدار داده نمی‌شد که در صورت تمایل رادیوهای خود را خاموش کنند. شنوندگان برنامه ساعت زن، از برنامه‌هایی که در آنها به موضوعات پزشکی و بهداشت با صراحت لهجه اشاره می‌شد، احساس رضایت می‌کردند. از همان اوایل تهیه‌کنندگان به طور مرتب آنچه را که ما آن را «آن نامه» خطاب می‌کنیم دریافت می‌کردند؛ نامه‌ای که در آن نوشته شده بود: «سه پزشک به من گفتند من دچار صرع هستم ولی شخصاً احساس می‌کنم ناراحتی ندارم. تا وقتی که در برنامه شما در مورد این موضوع چیزهایی شنیدم! و احساس می‌کنم تنها نیستم». زنان بسیاری به برنامه نامه نوشتند و هنوز هم می‌نویسند و از اینکه جان آنها را نجات دادیم تشکر می‌کنند.

نه تنها این برنامه، میدانی را برای تبادل تجربیات شنوندگان ایجاد می‌کرد و باعث می‌شد تا آنها کمتر احساس تنهایی کنند، بلکه برنامه ساعت زن همیشه از امور روزمره پیروی می‌کرد و پیشرفت، اشتغال و سیاست مربوط به زنان را در زندگی عمومی دنبال می‌کرد. مارگارت بوند فیلد<sup>۱</sup> اولین زن عضو کابینه نخست‌وزیر و همچنین نانسی آستور جزو اولین میهمانان برنامه بودند. سیاستمدارانی چون شرلی ویلیامز<sup>۲</sup>، گیلیان شپرد<sup>۳</sup> و هریت هارمن<sup>۴</sup> شرکت‌کنندگان دائم این برنامه بودند و طبیعتاً اولین نخست‌وزیر زن چندین بار

1. Margaret Bond Field

2. Sherly Williams

3. Gillian Shepherd

4. Harriet Harman



به این برنامه دعوت شد.

زنان سیاستمدار، اغلب به این نکته اشاره می‌کردند که نیروبخشیدن مجدد به برنامه چگونه می‌توانست به اجرای مباحثات مؤدبانه مورد علاقه احزاب کمک کند. علاوه بر آن زندگی‌نامه میهمانان معروف و سرشناس، خود می‌توانست الهام‌بخش و الگوساز باشد. این برنامه میزبان بسیاری از هنرپیشه‌های زن، رمان‌نویسان مشهور، طراحان لباس، نقاشان، شاعران، بازرگانان، آشپزهای ماهر، قهرمانان، ماجراجویان، رهبران جهان، اساتید دانشگاه و موسیقی‌دانان بود. بنابراین، این برنامه فقط یک برنامه رادیویی نبود که مایکل گرین آن را تهدید کند، بلکه یک نهاد ملی، نماد مقاومت در دنیایی بی‌ثبات و نماد استواری حتی برای آنانکه قصد تمسخر یا حمله به آن‌را داشتند، بود. و بالاتر از همه اینها، نامی شاخص بود و این‌گونه بود که برنامه دوام یافت.

در دهه گروه‌های متمرکز و راهبردهای بازاریابی به‌نظر باورنکردنی می‌رسید که ایده هویت نام تجاری در اوایل دهه ۱۹۹۰ برای رادیوی *BBC* بیگانه باشد. یکی از اولین عکس‌العمل‌های من زمانی که این خبر غیرمترقبه را شنیدم، نوشتن مقاله‌ای در خصوص نام تجاری برنامه **ساعت زن** بود. پس از مدتی بحث و جدل به این نتیجه رسیدیم که **رادیو ۴** شاید بتواند از تجربه‌های لازم دنیای تبلیغاتی بهره کافی را ببرد. در این راستا با دو مؤسسه مشورت شد. مسئولان کنترل، لوبل از مؤسسه *BBC* و **ساعت زن** مگی تیلور<sup>۱</sup> را برگزیدند. به مگی تیلور تذکر مختصری داده شد در مورد اینکه تغییر زمان در نظر گرفته شده را به چالش نکشد، بلکه تنها به نام تجاری برنامه اشاره کند. او اجرای بسیار جالبی را در حضور مدیر، سردبیر و عده‌ایی از مدیران *BBC*

1. Maggy Tailer

ارائه داد. او به آهستگی با انرژی کاملاً کنترل شده‌ای قدم برداشت. او نام‌های تجاری را که از قبل مشخص کرده بود اعلام کرد؛ خطوط هوایی انگلیس، گینس، لوکوزاد، بیبی چم. برای او نام برنامه ساعت زن نام قوی دیگری بود که قدرتی بیش از مفهوم خود را در برداشت. او به نکاتی چند درباره تغییر زمان برنامه و برای ملکه ذهن شدن نام برنامه در اذهان اشاره نمود. او عقیده داشت که دست روی دست گذاشتن کاملاً اشتباه است. یک هفته بعد نتیجه کار، کاهش شنوندگان بود. کنترل‌کننده اقرار کرد که کریسمس بسیار بدی را گذرانده؛ ایستادن در برابر گروه‌هایی که سعی در ازبین بردن پرافتخارترین سرمایه رادیویی ملت داشتند. (فلدمن، ۱۹۹۱)

هنوز در مورد نام برنامه احساس خوبی نداشت، اما مگی تیلور او را متقاعد کرد که این «دست‌آویز مفیدی» برای سوق دادن شنوندگان به سمت برنامه جدید است. اگرچه دستیابی به پیروزی بدون در نظر گرفتن شرایط امکان‌پذیر نیست. او دو هدف را برای من در نظر گرفت: بالا بردن تعداد شنوندگان مرد و حفظ شنوندگان به تعداد پانصد هزار نفر در روز (دوونیم میلیون نفر در هفته). از من خواستند تا راهکارهای مورد نظر خود برای دستیابی به این اهداف را برایشان بنویسم. جای تعجب است که من اولین سردبیری بودم که اهداف برنامه را مشخص می‌کردم؛ یعنی ترسیم محدوده عمل یا همان چیزی که برنامه‌سازان امروزی بر مبنای آن عمل می‌کنند. باید عجله می‌کردم چون در ماه ژانویه قرار داشتیم و در ماه سپتامبر هم برنامه آغاز می‌شد. در دستور کارم عنوان شده بود که بخش جدید صبحگاهی برنامه نیاز به یک ریتم شلوغ‌تری دارد، یک دستور کار بسیار فشرده و یک حس صمیمی. برنامه باید مشخصه اصلی و جذابیت خود را همچنان حفظ می‌کرد. من در این دستور کار مواردی را ذکر کردم که همیشه برنامه را منحصر به فرد می‌ساخت:

- محور اصلی زنان. این هدف دائماً محورهای مورد توجه خاص زنان از خانه‌داری گرفته تا اشتغال، نگهداری از کودکان و مُد، همه را دربرمی‌گیرد.  
- به مدعوین و سخنرانان خانم جهت پوشش دادن به یک محدوده جامع و نظر انداختن به کل جهان از دیدگاه زنان اولویت بخشیده شده است.

من این خط‌مشی دو سویه را اهداف دوگانه می‌نامم. این دو چیزی نیست جز «علاقه زنان» و «دیدگاه جنس مؤنث». منحصراً در این دستور کار عناوین مربوط به زنان با جزئیات تمام مشخص شده است و دیدگاه زنان بیانگر موضوعات و ایده‌های مختلف نامحدود است.

هر محدوده‌ای از زندگی را می‌توان جزو علائق زنان محسوب کرد، چرا که تجربیات زنان درعین حال به گونه‌ای متفاوت با مردان است. سیاست‌های جنسیت‌گرایانه رکن اساسی را تشکیل می‌دهند. این سیاست‌ها بخشی از اختیارات برنامه جهت کنترل موارد تبعیض جنسی علیه زنان و چگونگی مبارزه و رویارویی با آن است.

این برنامه مانند ذره‌بینی است که از طریق آن زندگی در کشورهای مختلف، مشاغل مختلف، روان‌درمانی و یا خرید روزانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر آنچه که به‌طور مشخصی بر زندگی زنان تأثیر گذارد برای ما «علاقه زنان» محسوب می‌شود. درعین حال مخاطب قراردادان هر دو جنس در موضوعاتی که به‌طور سنتی به جنس مؤنث مربوط می‌شود، و بیان مسائلی مثل حضور پدر در کنار مادر در تربیت فرزندان و یا صحبت و گفت‌وگوی مردان و زنان در مورد آشپزی، خیاطی و مُد وظیفه این برنامه است. (فلدمن، ۱۹۹۱)

هدف دیگر از اهداف دوگانه، «دیدگاه جنس مؤنث» است که گستره

وسعی از موضوعات برنامه را تشکیل می‌دهد:

در برنامه ساعت زن موضوعاتی مثل آفریقای جنوبی، ملی‌گرایی، جنگ خلیج فارس، انرژی هسته‌ای را با کارشناسان زن مورد بحث و گفت‌وگو قرار دادیم. که این یکی از افتخارات ناشی از نام برنامه است. شما به‌ندرت گفت‌وگوی کارشناسان زن را در مورد موضوعات جامعه در جاهای دیگر می‌شنوید. به همین دلیل برنامه ما بدون شک تنها برنامه‌ای است که در انتخاب کارشناسانش از دیگر برنامه‌ها متمایز می‌شود. این همان چیزی است که به برنامه شکلی مجزا می‌بخشد. (فلدمن، ۱۹۹۱)

واقعیت این است که تغییراتی که ما ایجاد کردیم سطحی بود نه اساسی. این ساختار منعکس‌کننده حس کار و مشغله در برنامه‌های صبحگاهی و برنامه‌های کوتاه‌تر و قطعات تفریحی با ریتم تند بود که برای قطع مباحثات طولانی و ترکیب‌های ساختگی و همچنین برای کمترکردن حضور مهمانان مشهور و پررنگ کردن حضور شنوندگان در برنامه گنجانده شده بود. پخش سریال روزانه هم تجلی‌گاه نوشته‌های زنان محسوب می‌شد. دو عامل مهم دیگر همچنان دست‌نخورده باقی ماند. یکی از این دو عامل نسخه‌های هفتگی این برنامه بود که هر هفته از مراکز منطقه‌ای مختلف ارسال می‌شد و زندگی و علایق زنان را به طرز بی‌نظیری تحت پوشش قرار می‌داد عامل مهم دیگر موضوعات بین‌المللی بود که طی آن شنوندگان مجذوب گزارشاتی می‌شدند که از اقصای نقاط جهان می‌رسید، به‌خصوص بخش‌هایی که در مورد جزئیات نحوه زندگی زنان و نحوه عملکرد خانواده‌ها در فرهنگ‌ها و قاره‌های مختلف بود، بسیار مورد استقبال قرار می‌گرفت.

اما آنچه که متفاوت به نظر می‌رسید هوشیاری جسورانه‌ای بود که در

معرفی و دنبال نمودن برنامه جدید **ساعت زن** به کار بردیم. هر فرد معرفی که به برنامه دعوت می شد می بایست از برنامه ما تعریف و تمجید هم می کرد. یک تهیه کننده هنوز هم وقتی به یاد می آورد که یک مهمان فوتبالیست به نام گری لاینکر<sup>۱</sup> را مجبور کرد که بگوید: «من به برنامه **ساعت زن** امتیاز می دهم» احساس شرمندگی می کند. در فاصله یک ماه مانده به شروع به کار مجدد، اطلاع رسانی در مورد این برنامه، همه شبکه ها را پر کرده بود. شیوه مبالغه آمیز ما، در جذب شنوندگان مرد، غالباً با پخش صداهایی از تعریف و تمجید مردان از برنامه همراه می شد که به این ترتیب به مردان خاطر نشان می ساختیم که آنها هم به برنامه ما خوش آمدند.

شروع به کار مجدد برنامه **ساعت زن** بزرگترین نشانه یک تغییر و تحول عظیم در **رادیو ۴** جهت مقابله با رقیب جدید خود یعنی **رادیو ۵** بود. این برنامه همان برنامه زنده **۵** فعلی نیست که ترکیب فریبنده ای از اخبار و ورزش است، بلکه شکل ابتدایی آن بود، یعنی ترکیب ضعیفی از برنامه های ورزشی، آموزشی و برنامه کودکان. تمام تلاش این برنامه جلب توجه همگان به **BBC** بود که خبر خوبی برای ما بود.

هفته های اول برای گروه فعال برنامه **ساعت زن** به سرعت گذشت. فعالیت در آن روزها آنقدر زیاد بود که در همان ساعات اولیه صبح به شدت خسته می شدیم، فعالیت روزانه به شدت فشرده بود اما با تمام این اوصاف، کارها خوب پیش می رفت. تعداد شنوندگان در هفته های اول بسیار خوب بود. اگرچه بدون شک ذهن آنها انباشته از درخشش تبلیغات بود اما به نظر می رسید که وقتی برنامه دوباره راه اندازی شود پیشرفت قابل ملاحظه ای در آن مشاهده خواهد شد. احتمالاً همین امر هم اتفاق افتاده بود.

1. Gary Lineker

از چیزی که قرار بود اتفاق بیفتد خبر نداشتیم چرا که خوشبختانه برای تمام ما این دوره با یک تغییر اساسی دیگر در رادیوی انگلیس مصادف شد. نمودار شنوندگان رادیوی **BBC** با سیستمی کاملاً متفاوت از سیستم‌های مربوط به ایستگاه‌های رادیوی تجاری محاسبه می‌شد. در اواخر سال ۱۹۹۱ این دو ایستگاه به هم ملحق شدند و گروه تحقیقات رادیو را تشکیل دادند. این سیستم تعداد شنوندگان و رضایت آنها را از طریق روش جدیدی محاسبه می‌کرد که اصلاً قابل مقایسه با روش‌های قدیمی نبود.

این موضوع برای برنامه **ساعت زن** بسیار خوشایند بود چرا که طبق سیستم جدید تعداد شنوندگان آن در روز به پانصد هزار نفر رسید و تقریباً میانگین این شنوندگان در طی ۶ ماه اول به بالغ بر هفتصد هزار نفر شد. اگرچه این میزان دقیقاً با روش قبلی ارتباطی ندارد، اما علاوه بر آن کاملاً روشن نبود که آیا هدف ما افزایش میزان شنوندگان در برنامه ۱۰/۳۰ صبح **رادیو ۴** است و یا شنوندگان موجود در برنامه **عصرانه ساعت زن**؟

روی هم رفته سیاست و محاسبات، هر دو بر وفق مراد ما بودند. مسئول کنترل از لحاظ اخلاقی مجبور به قبول برنامه‌های جدید و اجرای آن به عنوان یک موفقیت بود. او به کمک اعداد و ارقام تقلبی این کار را عملی کرد و به طور شگفت‌انگیزی میزان شنوندگان مرد برنامه از ۲۸ درصد به ۳۳ درصد افزایش پیدا کرد (من هرگز نحوه عملی شدن این رشد چشمگیر را در نیافتم). من فکر می‌کردم که این رشد در اثر همان معرفی مناسب برنامه بود و با اطمینان هم آن را تأیید می‌کنم. این برنامه صبحگاهی مسلماً وظیفه سنگین تری در قبال رادیوی تجاری رانندگان کامیون، بازرگانان در حال مسافرت، تهیه‌کنندگان **BBC** و پدرانی که در منزل مانده‌اند و همه آنهایی که در حال شکل‌دهی اصلاحات بزرگتر در نمودار شنوندگان‌اند.

ما توان تازه‌ای گرفته بودیم. در واقع به نظر می‌رسید که ما هیچ‌وقت این

چنین قدرتمند نبودیم. کلر<sup>۱</sup> به موقع برای این حرکت تاریخی به رادیو بازگشت، اما هم اکنون او به طور نیمه وقت در یک گروه جدید مشغول به کار است. BBC از همکاری گروه پیش از پیش استقبال کرد. ما سردبیر مشترک بودیم و این شغل بالاترین سمت مشترک در سازمان بود. دیگر اعتراضی نداشتیم، اگرچه بار دیگر هدف‌هایی برای حمله بودیم. بدیهی است که درست همان‌گونه‌ای که قبلاً هم مشاهده می‌شد سیل انتقادات از برنامه به آنجا سرازیر می‌شد. زمانی که جنی موری نوشته نسبتاً صریحی را در مجله *Option* در ژوئن ۱۹۹۲ به چاپ رساند جنجالی به پا شد. او در این مقاله چنین نوشته بود که ازدواج همانند یک دام است، زنان نباید به آن نزدیک شوند. به گفته او ازدواج فحش‌های قانونی محسوب می‌شد.

این ملت، یک‌بار دیگر تحریک شده بودند. مجله *ویلی میل* جاسوسان را با لژهای متمرکز به جاسوسی خانواده، فرزندان و مادر جنی موری فرستاد. در مجلس سؤالاتی مطرح شد و خواهان اخراج او شدند. ما کاملاً تنبیه شده بودیم. البته این وضعیت برایمان مثل همیشه عادی بود. زمانی که با یک عقیده عمومی مخالفت می‌کردیم بسیار مورد علاقه آنها بودیم و دوباره وقتی که پیروز می‌شدیم مورد نفرت آنان قرار می‌گرفتیم. این موضوع مسئله چندان مهمی نیست. من دوباره مشتاق به دست آوردن چنین افتخاری بودم. پنجاهمین سالگرد تأسیس برنامه بهترین فرصت برای این کار بود.

هدف توافقی ما گسترش آگاهانه برنامه در سراسر کشور و خیرمقدم گفتن به شنوندگانی بود که دارای زمینه‌ها و علایق گوناگونی بودند. هدف ما علیرغم جدال با گذشته روبه‌رو شدن و تأکید بر آینده بود. ما قصد داشتیم در قبال پنجاه سال وفاداری و صداقت برای شنوندگان ارزش‌های بیشتری قائل

1. Clare

شویم. نمودار برنامه‌های خارج از رادیو در سراسر کشور شامل گفت‌وگوهای ادبی، جلسات پرسش و پاسخ و همچنین مباحثات پرآب و تاب مردانه بود. در اواسط جشن‌های سال یک ابتکار بلندپروازانه صورت گرفت که «بهترین بهداشت» نام داشت. این ابتکار مورد حمایت اداره بهداشت قرار گرفت. این کار با عبور یک اتوبوس سیار در سراسر کشور با هدف ارائه توصیه‌های بهداشتی و اختصاص فضای خاصی به گروه‌های بهداشتی محلی و گروه‌های مبارزه با بیماری‌ها راه‌اندازی شد. این برنامه کم‌کم قوت گرفت و از چندین محل به صورت زنده پخش شد.

علاوه بر این تمرین افزایش آگاهی مردم از طریق برنامه روزانه رادیو، ما بیشتر شاهد نمایش‌های مربوط به جشن‌های تولد بودیم. ما از شنوندگان تقاضا کردیم تا برای انتخاب پنجاه فرد برگزیده ساعت زن رأی دهند. ما نموداری مشتمل بر ۲۰ ترانه از بهترین ترانه‌های زنان ایجاد کردیم. همچنین مجموعه‌ای از کارت‌های بازی یادبود را برای تقدیر و تشکر از بهترین زنان مورد نظرمان طراحی کردیم. یکی از موضوعات برجسته سال، برنامه ساعت زن جنی موری بود. این برنامه تاریخچه‌ای از ۵۰ سال زندگی زنان انگلیس بود که به کمک قطعات برگرفته از آرشیو برنامه، توضیحاتی برای روشن شدن مطالب به آن اضافه می‌شد. پوشش مطبوعاتی، با پوشش خبری منطقه‌ای در تمام طول سال و انتشار فوق‌العاده مقالات روزنامه ملی طی برگزاری هفته سالگرد برنامه بسیار خشنودکننده بود. مجله طی برگزاری مراسم سالگرد برنامه رادیو تایمز<sup>[۴]</sup> نیز یک ستون خاص را به ما اختصاص داده بود.

پنج‌هزار نفر از زنان شاغل در مشاغل مختلف شامل پزشک، قاضی، مشاوران خانواده، سیاستمداران، نویسندگان، هنرپیشه‌ها، جهانگردان، زنان ورزشکار، طراحان مد، آشپزها و رهبران صنعتی در یک جشن باشکوه واقع



در موزه ویکتوریا و آلبرت شرکت کردند. وقتی که خانم‌ها از کنار پارچه تکه‌دوزی شده برنامه ساعت زن عبور می‌کردند پذیرایی می‌شدند. این پارچه متشکل از هشت قطعه بود که به یاد بود هفتادوپنجمین سال حق رأی زنان ساخته شده بود. این پارچه پس از یک سفر ملی دو ساله به این موزه اهدا شد و در عصر آن روز، به عنوان تکریم از برنامه و زنان مورد تجلیل قرار گرفت. کلسری و من هم اکنون به راهنما ادامه می‌دهیم، این درحالی است که بسیاری از تهیه‌کنندگان، زندگی کاری ما را بسیار هیجان‌انگیز کردند. جنی موری و مارتا کی‌یرنی برنامه ساعت زن را با یک گروه جوانتر اجرا می‌کنند. سردبیری و سرپرستی این گروه را روت گاردینر<sup>۱</sup> برعهده دارد که با داشتن دو کودک خردسال این کار را به خوبی انجام می‌دهد. نارضایتی شنوندگان از شیوه صریح برنامه، به نظر، او را گیج و آشفته کرده است. چرا که بعد از اجرای یک گفت‌وگوی جسورانه و بی‌پرده نامه‌های زیادی به برنامه ارسال می‌شود که حاکی از رضایت و تشویق گروهی و همچنین برانگیخته شدن خشم و غضب گروه دیگر است.

او درست شبیه ما و تمامی دست‌اندرکاران قبلی برنامه ساعت زن، طلایه‌دار یک مؤسسه بزرگ است. جایی که روح تمامی زنان گذشته بر بالای آن پرواز می‌کند، تبسمی کنایه‌دار بر لب دارند و او را تشویق می‌کنند تا مانند تمامی گذشتگانش رنجش‌آور و آزاردهنده باشد.

روت بعد از گذشت این دوران، دارای شغلی است که در آن موضوعات محرمانه و سری به رؤیت همگان می‌رسد و زمانی که فردی موج رادیوی خود را بر روی این برنامه تنظیم کرد احساس می‌کند به یک محفل دوستانه وارد شده و دوستی پیدا کرده است.

## ضمائم

۱- Today مهم‌ترین برنامه خبری و موضوعات جاری صبحگاهی رادیو ۴ BBC است.

۲- فلدمن .س. (۱۹۹۰)، گفت‌وگوی خصوصی با یان هیسلاپ سردبیر مجله هفتگی طنز خصوصی Privat eye، کسی که گفت‌وگوهای او در سر میز ناهارهای خصوصی افسانه‌ای، شایعاتی درباره محافل رسانه‌ها، بیش نیست.

۳- **کمانداران** (The Archers) یک برنامه سبک روزانه در رادیو ۴ در مورد جامعه کشاورزی است.

۴- **رادیو تایمز** - مجله فرهنگی که توسط BBC منتشر می‌شد. نسخه‌ای که به برنامه ساعت زن اختصاص داده شده بود، نسخه ۱۱-۱۵ اکتبر ۱۹۹۶ بود.



---

## مجموعه امواج رادیویی زنان، بررسی امواج رادیویی زنان

---

کارگاه آموزشی رادیوی محلی (۱۹۸۳)

### صدای مردان

شاخص‌ترین نشانه مربوط به تبعیض جنسی در رادیو محلی تفوق صدای مردان بود. طی هفته‌ای که ما این رادیو را بررسی می‌کردیم، اکثریت گویندگان و میهمانان برنامه در هر سه ایستگاه، مرد بودند. در برنامه **جلی بون** LBC که یک برنامه دوساعته برای قشر جوان است، اکثر قریب به اتفاق گویندگان و جوانان شرکت‌کننده در برنامه مرد بودند. عمو آگونی (مجری **محرم راز**) و سه میهمان او هم مرد بودند. جای تعجب نبود که تمام شنوندگانی که با برنامه تماس می‌گرفتند هم مرد باشند. قطعاً در صورتی که دختر جوانی به برنامه گوش می‌داد، احساس می‌کرد این برنامه مختص پسران جوان است. در برنامه پرسشونده رادیو **BBC** لندن (چهارشنبه ۲۹ آوریل) یکی از دو گوینده زن بود، و از ۲۳ نفری که صدای آنان برای برنامه ضبط شده بود، تنها پنج نفر زن بودند و از بین هشت گزارشگر هم تنها یکی از خبرنگاران زن بود. در برنامه **پایتخت** (جمعه یکم ماه می) از بین تمام برنامه‌ها فقط گوینده یکی از آنها زن بود و تمامی میهمانان و گویندگان برنامه‌های **شوی دی‌جی‌ها** مرد بودند. طراحی

برنامه‌های ایستگاه‌های تجاری دارای ساختار درونی مبتنی بر تبعیض جنسی بود. برای مثال، در LBC که خواهان «تشویق برای بیان هرگونه عقیده‌ای بود» و به قول خودش «به هر درد دلی گوش می‌سپرد» برنامه‌هایی را که برای گویندگان زن در نظر گرفته بود، برنامه‌های «سبک و پیش پاافتاده» بود و طرز بیان آنان به گونه‌ای بود که نشان می‌داد تمام شنوندگان برنامه‌های آنان مرد هستند. صدای زنان در تماس‌های تلفنی برنامه **شوی صبحگاهی** رادیو **BBC** لندن و LBC شنیده می‌شد. اما اغلب اوقات ساختار برنامه متمایل به سبک‌کردن زنانی بود که با برنامه تماس می‌گرفتند. صدای این تماس‌گیرندگان زن توسط گویندگان مرد انتخاب می‌شد تا از موقعیت خود برای اثبات مردسالاری و احمق نشان دادن زنان استفاده کنند. آنان اغلب صحبت زنان را قطع می‌کردند و یا گفته‌های آنان را از دید خود دوباره بازگویی می‌کردند و گاهی هم در کمال وقاحت، مانع از صحبت‌های شنوندگان زن در رادیوی لندن می‌شدند.

شنونده زن: می‌خواهم در مورد مجلس محافظه کار و مبالغی که به هدر می‌دهند صحبت کنم. به گفته **کاتلر** باید پولی را از دست بدهی تا بتوانی پولی به دست بیاوری  $\frac{۳۱}{۳}$  میلیون پوند برای نقاشی و رنگ کردن جاده شرقی لندن خرج شد و بلافاصله بعد از این کار جاده دوباره در دست تعمیر قرار گرفت.

گوینده مرد: (سکوت).

شنونده زن: صدای مرا می‌شنوید؟

گوینده مرد: بله، منتظرم توضیحات بیشتری بدهید، ببینید من واقعاً نمی‌دانم

شما درباره چه چیزی صحبت می‌کنید.

شنونده زن: آنها جاده شرقی لندن را نقاشی و رنگ‌کاری... ..

گوینده مرد: بله، و حالا مجبورند دوباره آن را نقاشی کنند.

شنونده زن: تمام این هزینه به هدر رفته و... ..

گوینده مرد: واقعاً... آیا از آقای کاتلر پرسیدید که چرا جاده شرقی لندن رنگ‌کاری شد و درحالی‌که هنوز رنگ آن خشک نشده بود، برای تعمیر زیرورو شد؟

شنونده زن: خیر از ایشان سؤال نکردم.

گوینده مرد: پس چه کسی از او سؤال کرده؟

شنونده زن: حُب نمی‌توانم نام آنان را در اینجا ذکر کنم.

گوینده مرد: حُب، اگر از روی حرف دیگران مطلبی را بیان می‌کنید...

زنان در رادیو از تجربیات خود می‌گفتند. آنان سعی می‌کردند استعداد‌های خود را ابراز کنند همان‌گونه که در چارچوب ساختار محدود تلفن‌های شنوندگان از عهده این کار برمی‌آمدند. زمان کوتاهی که برای هر تلفن در نظر گرفته می‌شد و اختلالات و وقفه‌هایی که گوینده در صحبت‌های آنان ایجاد می‌کرد، ابراز عقیده زنان را مشکل می‌کرد. رفتار گوینده در این مواقع بیشتر بی‌اعتنایی به زنان بود تا کمک‌کردن به آنان.

گوینده مرد: من با عقیده شما در مورد کارگران و معلمان موافق نیستم... لطفاً موضوع را زیاد بزرگ نکنید، فعلاً، گویی داریم عمل کارگران را به صورت یک اسطوره در می‌آوریم. من باید متقاعد بشوم آنچه که اتفاق افتاده، به همان راحتی که شما به من گفتید اتفاق افتاده... لطفاً خیلی هیجان‌زده نشوید و نتیجه نگیرید که هر اتفاقی که می‌افتد، تقصیر رسانه است. متشکرم.

در این گفت‌وگو، زن هیچ مجالتی برای پاسخ‌گفتن نداشت. او محکوم شد که «احساساتی» شده است. وقتی که گوینده گفت «باید متقاعد شوم»، یعنی تمامی گفته‌های آن زن اشتباه است.

اگرچه این ادعا وجود داشت که بخش تماس تلفنی برنامه فرصتی را برای ابراز عقاید در اختیار شنوندگان قرار می‌دهد، این احساس را داشتیم که

دست‌اندرکاران برنامه فرصتی را به گوینده می‌دهند تا عقاید «خودش» را از طریق رادیو ابراز کند. زمانی که خانمی با برنامه تماس می‌گرفت، گوینده مرد عملاً او را ساکت و لال می‌کرد و یا عقاید او را با مهم‌تر جلوه‌دادن عقاید خود ناچیز و بی‌اهمیت نشان می‌داد. اغلب، صدای زنان در رادیو در حال عذرخواهی و یا با لحن شک و تردید شنیده می‌شد.

تماس گیرنده زن: شما قبلاً با آقای دربارہ امکان دسترسی به شغل‌ها صحبت می‌کردید. آن‌طور که من از این صحبت‌ها متوجه شدم، که ممکن است اشتباه هم باشد، شما منظورتان این بود که اگر کسی شغلی نداشته باشد باید سعی کند هر شغلی را که در دسترسش هست انجام بدهد؛ آیا درست گفتم؟  
گوینده مرد: بله، یک راهش هم همین است. منظور من این بود که...

تماس گیرنده زن: اما آیا این کار دیکته کردن شغل‌های مختلف نیست؟ آیا این کار اشغال شغل دیگران نیست؟ چون هر فردی دوره و یا حرفه خاصی را آموخته و برای شغل خاصی مناسب است. چه اتفاقی می‌افتد...

گوینده مرد: خوب مسلماً شما شغلی را که بلد نیستید و با آن آشنایی ندارید انتخاب نمی‌کنید... این واضحه که منظور من این نیست که یک لوله‌کش آگه یک کار لوله‌کشی پیدا نکرد بره بنایی کنه. چرا که تا مهارت این کار رو پیدا نکنه نمی‌تونه بنایی کنه.

تماس گیرنده زن: کاملاً درسته.

گوینده مرد: بله، این البته یک عمل معمول و متعارفه. اما من در این مورد صحبت نمی‌کنم.

تماس گیرنده زن: پس به نظر شما آنها باید چه کار کنند؟ به عبارت دیگر...  
گوینده مرد: من میگم آگه شغلی در دسترس هست و فرد فکر می‌کنه که متناسب با اون شغله باید اون کار رو انجام بده، چه اون کار لوله‌کشی باشه و چه نباشه. همین و بس. متشکرم.

گوینده مرد در اینجا از جایگاه خودش برای زدن حرف آخر و اعمال عقیده خود به شنونده استفاده کرده است. عقاید زنان اغلب به همین سادگی محو شده و از بین رفته است.

چند تن از گویندگان زن رادیوی محلی برنامه همان هفته در معرض اظهارات مبتنی بر تبعیض جنسی گویندگان مرد قرار گرفتند که می‌گفتند: «شما دیشب در تلویزیون فوق‌العاده بودید.» به این ترتیب توجه شنوندگان و زنان از وظیفه زن به عنوان یک گوینده به «جذابیت‌های» جنسی او معطوف می‌شد که برای زنان تحقیرآمیز بود. گویندگان مرد با اسلحه سکس قدرت خود را بر زنان تحمیل می‌کردند. اغلب طی گفت‌وگوها زنان دعوت شده به برنامه را «آن زن» خطاب می‌کردند. زنان گوینده و میهمان غالباً به برنامه‌های سبک و نه چندان مهم منتقل می‌شدند. آنها را به عنوان موضوعی برای تمسخر در انتهای یک برنامه تفریحی و یا به عنوان ابزار سرگرمی در بین برنامه شوی DJ می‌آوردند. زنان در برنامه‌های مهم و جدی رادیو به عنوان گوینده و میهمان جایگاهی نداشتند و گویی چنین برنامه‌هایی هیچ ارتباطی به زنان ندارد. برای مثال در برنامه شوی تلفنی در LBC (دوشنبه ۲۷ آوریل) گوینده و میهمان مرد درباره حقوق بیکاری گفت‌وگو می‌کنند:

و... برخلاف این مبلغی که او (مرد) باید در صورت کارکردن بگیرد،

و... کارفرما مجبور نیست به اندازه مبلغی که در خانه به کارگر می‌پردازد به او بدهد.

و... آنها اگر دارای زن و دو فرزند باشند در حد بسیار نزدیکی به درآمدهای متوسط تأمین می‌شوند.

اینها چیزهایی نیست که مردم (مرد) طبقه متوسط را راضی کنه...



از این گفت‌وگوها چنین استنباط می‌شود که همه اشخاصی که در بازار کارند لزوماً مردند و تمام شنوندگان برنامه هم مرد هستند. به همین جهت گوینده هیچ تلاشی برای گنجاندن زنان به عنوان افرادی که دارای شغل‌اند نمی‌کند. اخبار هم مدارک بیشتری را عرضه می‌کند دال بر این که موضوعات «مهم» در حیطه اختیار مردان است در شش برنامه خبری در **رادیو پایتخت** (مثلاً پنج بولتن از IRN و برنامه اولین گزارش) غالب گویندگان مرد بودند. از ۱۴ موضوع گزارش شده فقط یک موضوع را یک زن روزنامه‌نگار تهیه کرده بود. از ۱۰ فرد مورد مصاحبه، تنها یک نفر زن بود.

### پسران در کنار هم

اغلب اوقات زمانی که در استودیو بیش از یک مرد حضور داشت، گفت‌وگوهای آنان نشانگر اتحادشان به شکلی مردسالارانه علیه زنان بود. برای مثال در زیر نمونه‌ای از گفت‌وگوهای بین دو گوینده مرد در حضور تهیه‌کننده زن را ملاحظه می‌کنید. این برنامه **پایتخت** نام داشت که یک برنامه **شوی DJ** بود و در اواسط صبح پخش می‌شد.

تماس گیرنده مرد: من از سرکار با شما تماس می‌گیرم... او (همسر) در خانه است و در حال انجام کار خانه.  
گوینده مرد: او احمق نیست.

از این جملات چنین استنباط می‌شود که مرد در حال انجام کار «مفید» و زن در حال «استراحت» است.

### حذف زنان

زنان به وسیله زبان مورد استفاده گویندگان، میهمانان و گزارشگران مرد حذف

می‌شوند. کلماتی مثل "Ambulance men" (رانندگان آمبولانس مرد) و "Spokes man" (مرد خبرنگار) و (خطاب به یک زن). این کلمات در برنامه LBC بین ساعات ۹ و ۱۰ صبح (چهارشنبه ۲۹ آوریل) ادا می‌شد، منظور از بیان این کلمات این بود که کارمندان آمبولانس و روزنامه‌نگاران همگی مردند و یک خبرنگار زن لزوماً باید مرد خبرنگار خطاب شود. همچنین زنان زمانی که با زبان مشخص مردان با عناوین «دخترها» و «دختران کارگر» خوانده می‌شدند، حضور آنان غلط جلوه داده می‌شد. در برنامه‌ای یک زن تنیس‌باز «دختر فرانسوی» خطاب شد. همچنین در برنامه **LBC مسیر شبانه** از بیانات مشاور مرد چنین استنباط می‌شد که تمام جراحان و پزشکان مردند. محتویات برنامه‌ها، به خصوص آنهایی که درباره زنان بود، اغلب زندگی و دیدگاه‌های زنان را غلط جلوه می‌داد و دیدگاه‌های متحجرانه و تعصب‌گرایانه مردان، تصویر زن را به‌عنوان کارگری بی‌مزد و درعین‌حال راضی در خانه نشان می‌داد و نقش زنان را در گرفتن حق‌الزحمه کم‌رنگ می‌کرد؛ چنان‌که برنامه LBC که درباره بررسی یک بنگاه کاریابی بود، چگونگی پوشش «دختران کارگر» را مورد بررسی قرار داده بود.

«لباس‌های دوشیزه اسمیت در سال ۱۹۸۱ مرتب است و بیشتر برای راحتی طراحی شده تا سوت‌کشیدن» در این بررسی آمده است: «او ناخن‌های براقی گذاشته... همراه با آرایش...» و دو مورد دیگر از برنامه‌های LBC حاکی از آن بود که انجام امور روزانه معمول در خانه بر عهده زنان است نه مردان. در برنامه Jelly Bone (Persil Clean Team) هم گفته می‌شود که این فقط درباره رفت‌و‌روب آشپزخانه نیست، بلکه این موضوع به کسانی که ساعی‌ترین مادران را داشته باشند، مربوط می‌شود.

برنامه **افق ناپیدا** داستانی را از یک روزنامه برگزیده بود که درباره یک دختر ۶ساله بود. این دختر درست مثل مادرش خرید می‌کرد و هر کاری را که مادرش انجام می‌داد او هم انجام می‌داد.

بیشتر خبرها، امور روزانه و موضوعات اطلاعاتی به گونه‌ای پوشش داده می‌شد که هیچ شکلی از بیان عقاید و دیدگاه‌های زنان در آن دیده نمی‌شد. در گفت‌وگویی که موضوع آن ویدئو و آموزش در LBC بود، گویندگان و میهمانان هیچ اشاره‌ای به امکان استفاده از ویدئو در مدارس به عنوان وسیله‌ای برای مبارزه با تبعیض جنسی که در تلویزیون اعمال می‌شد نکردند. در برخی گفت‌وگوها، به نظر می‌رسید سیاست حمایت از زنان به کلی فراموش شده است. در گفت‌وگویی که با یکی از سخنگویان انجمن ملی زنان مجرد و اطرافیان او در یکی از برنامه‌های LBC انجام شد، به این موضوع پرداخته شد که زن برای نگهداری از یکی از بستگانش ممکن است شغل خود را از دست بدهد. لیکن در این خصوص نباید سؤالی مطرح کرد و مثلاً پرسید: چرا این وظیفه را باید زن انجام دهد نه مرد؟

برنامه «شما به خودتان آموزش دهید» رادیو پایتخت در مورد موضوع «از آن دوری کن» صحبت می‌کرد. در اوایل برنامه، یک شخصیت مشهور تلویزیونی گفت که عقیده او در مورد موضوع دوری‌کردن این است که چند ساعتی را با فرزند سه ساله‌اش در پارک بگذراند. گوینده مرد جواب داد: «اگر شما یک مادر جوان بودید مسلماً از این جمله که «وقت‌گذراندن برای یک بچه سه ساله آرامش‌بخش است» کاملاً متعجب می‌شدید». اما... طی بررسی‌ای که اخیراً انجام شد، درباره بهترین تفریح افراد سؤال شد. اکثر افراد پاسخ می‌دادند که گذراندن تعطیلات در زیر نور خورشید و خوردن شام در بیرون از منزل؛ اما در کمال تعجب، عده کثیری از مردان هم گفتند که مایلند وقت بیشتری را با فرزندانشان سپری کنند. درحالی‌که همسران آنها عقاید کاملاً متفاوتی داشتند. زنان بهترین تفریح را دورشدن از فرزندان می‌دانستند و این نشان می‌دهد که یک دستورالعمل کلی درباره فراغت موفق وجود ندارد. آخرین توضیحی که در این برنامه داده شد از یک خانم خانه‌دار بود که با

حالتی اندوهگین گفت که روزهای تعطیل خیلی خسته کننده است. اگرچه بخش عمده‌ای از برنامه به مشکلات مردان شاغل درخصوص استراحت کردن اختصاص داده شده بود. این حقیقت که خانم‌های خانه‌دار به‌طور واضحی دیدگاه متفاوتی درباره نحوه گذراندن تعطیلات دارند و مجبورند حتی در «روزهای تعطیل» هم دست از انجام امور روزانه منزل برندارند، به شکل موزیانه‌ای با چرب‌زبانی‌های گوینده در اول برنامه در حاشیه قرار گرفت و درست در انتهای برنامه، عقاید خانم‌خانه‌داری که تماس گرفته بود، به‌وضوح مورد تمسخر قرار گرفت.

در برنامه مسیر شبانه LBC مشاور مسائل و مشکلات مردان، بدون در نظر گرفتن هیچ‌کدام از پیشنهادهایی که توسط جنبش زنان مطرح شده بود از زنان نظرخواهی می‌کرد. برای مثال او به زنان توصیه می‌کرد که به‌جای رفتن به مرکز زنان یا دیگر گروه‌های فمینیستی به انجمن مشاوره ازدواج بروند. او یک خانم مسن دیگر را به‌جای پیشنهاد برای یافتن راه‌های مناسب زندگی و دوست‌یابی، به ازدواج جهت یافتن همدم توصیه می‌کرد.

اگرچه آگهی‌ها به‌طور اخص بخشی از برنامه‌های ایستگاه‌های تجاری نیستند، اما بخشی از جریان برنامه‌ها هستند. تبلیغاتی که بین دو برنامه گنجانده می‌شد و اغلب برای زنان توهین‌آمیز بود تفکرات منفی را درباره زنان القا می‌کرد و گویی زنان آلت دست ایستگاه رادیویی‌اند. روند سرعت برنامه‌ها یکی بعد از دیگری در LBC به این معنا بود که گاهی آگهی‌ها هم بخشی از برنامه‌اند، درست مثل تلفن‌های خانم‌های تماس‌گیرنده با برنامه صبحگاهی.

... بسیار متشکرم، ۱۴ دقیقه به ساعت یازده مانده و «مامان، شام چه موقع حاضر میشه؟» (اول این جملات درست جملاتی است که در تبلیغ ماهی هم به‌کار برده می‌شود.)

با شنیدن این برنامه ما هیچ نشانه‌ای از اطلاع این ایستگاه‌ها از فعالیت‌های جنبش آزادی‌طلبانه زنان در لندن نمی‌بینیم. در اخبار و روزنامه‌ها هیچ اشاره‌ای به جنبش فمینیسم نشده است، به جز محاکمه ساچ کلیف که این موضوع هم به لحاظ ارائه یک گزارش احساساتی و نه برای جدی‌گرفتن خشونت علیه زنان، مطرح شد. آنچه در برنامه‌ها بیان می‌شد هیچ رویداد سیاسی و یا اجتماعی را برای زنان مطرح نمی‌کرد. در دو موقعیت ایجادشده نیز هیچ صحبتی از فمینیسم در رادیوی BBC لندن نشد، فقط درباره مسیحیت صحبت شد: یکی مصاحبه با یک فمینیست رومی کاتولیک و دیگری مصاحبه با یک فمینیست وابسته به کلیسای انگلیسی بود.

در هر دو مصاحبه، این دو خانم، زنان را با قدرت و با موفقیت تمام به مبارزه با ساختارهای مردانه کلیسا دعوت می‌کردند. مجریان مرد هم برای پایان دادن به این گفت‌وگوها و منحرف کردن ذهن شنوندگان از مشکلات جنبش آزادی زنان، صحبت را به موضوعاتی در حول محور کلیسای مسیحیان سوق می‌دادند. آخرین صحبت‌های پنلوپه کیت که در برنامه تلفنی صبحگاهی رادیوی BBC لندن مطرح شد و باعث عصبانیت گوینده نیز شد، اینچنین بود: «در صورتی که یک مرد حرف دل خود را بگوید باشاهمت و رک‌گو خوانده می‌شود و صحبت‌های او را صریح و بسیار پسندیده به حساب می‌آورند، درحالی‌که اگر خانمی این‌گونه صحبت کند، با فحش و ناسزا مواجه می‌شود...»

### خلاصه یافته‌ها

- عده گویندگان و گزارشگران زن بسیار اندک بود و در صورت حضور، در برنامه‌های سبک و کم‌اهمیت به کار گماشته می‌شدند.  
- تصویر زندگی و دیدگاه‌های زنان غلط جلوه داده می‌شد؛ هیچ تلاش

جدی برای گنجاندن موضوعاتی از دیدگاه زنان نمی‌شد؛ عقاید و اعمال فمینیست‌ها حقیقتاً نادیده انگاشته می‌شد؛ جنبش آزادی زنان در لندن به رسمیت شناخته نمی‌شد.

- زبان و سیله مورد استفاده گویندگان مرد علیه زنان بود و در جهت تقویت گرایش‌های تبعیض جنسی به کار گرفته می‌شد.

- رفتار گویندگان مرد با شنوندگان، تماس‌گیرندگان، گویندگان، تهیه‌کنندگان، میهمانان و گزارشگران زن توهین‌آمیز و تحقیرکننده بود.

ما تبعیض جنسیتی آشکار را با ملعبه‌قراردادن و جدی‌نگرفتن عقاید، خفتی برای زنان تعریف می‌کنیم. با درنظرگرفتن تبعیض‌های آشکار، به این نتیجه می‌رسیم که ایستگاه‌های محلی رادیوی لندن علاقه‌ای به رویارویی با گرایش‌های تبعیض‌گرایانه دست‌اندرکاران رادیویی خود نداشتند و بدبختانه با این فرض که زنان نسبت به مردان در جایگاه پایین‌تری قرار دارند، رادیو را شکل دادند.

### توصیه‌هایی برای امواج رادیویی زنان

توصیه‌های ذیل راهکارهایی برای دستیابی به یک رادیویی محلی مخالف تبعیض جنسی که با زنان همدرد باشد، نیست. با خواندن این مطالب یک طرح دلخواه جهت شکل‌دهی رادیوی محلی به دست نمی‌آید، بلکه ما اینها را تغییرات جزئی می‌دانیم که برای این‌که رادیوی محلی لندن اهانت‌آمیز نباشد و برای زنان از جذابیت بیشتری برخوردار باشد، لازم و ضروری‌اند:

- در هر سه ایستگاه رادیویی، باید گویندگان و گزارشگران زن بیشتری حضور پیدا کنند. زنان نباید به برنامه‌های «پیش‌پافتاده» (برای مثال برنامه‌هایی مثل هنرها، اخبار خرید، ازدواج‌های معروف، طالع‌بینی و غیره) محدود شوند. تمایز بین موضوعات «مهم» و «بی‌اهمیت» (برای مثال سیاست

و تجارت) دایره نادرستی از تصورات نسبت به زنان ایجاد می‌کند.

- موضوعات کم‌اهمیت به محدوده زنان تعلق دارد. از این رو زنان هم در محدوده بی‌اهمیتی جای می‌گیرند و عملاً ارزشی ندارند. بیشتر گزارشگران و گویندگان زن باید سردبیرها و تهیه‌کنندگان زن را جذب و به خصوص برای منافع خود در جهت نشان دادن استعداد زنان و مهم جلوه دادن مسائل زنان تلاش کنند. این به آن معنا نیست که مثلاً موضوع ازدواج اشخاص مشهور را مهم و جدی جلوه دهیم. بلکه این موضوع را که با ازدواج یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرد، به روشی که افکار شنوندگان را در جهت رفع اشکالات موجود در این زمینه برانگیزد، نشان دهیم. تمایز بین موضوعات «مهم» و «بی‌ارزش» که در حال از بین رفتن است خود موضوعی است که در اشکال دیگری در کنار تبعیض جنسی ظهور می‌کند و بنابراین تغییر در اشتغال زنانی که به آنها اشاره شد مفاهیم گسترده‌ای دارد.

- سه ایستگاه موجود رادیویی لندن باید از حضور زنان مطلع بوده و توجه به عقاید زنان را لازم تشخیص دهند. برای مثال، چرا با یک مرد درباره موضوع زنان مجرم و دزد مصاحبه می‌شود؟

در کل، باید با زنان بیشتری مصاحبه کرد. تمام برنامه‌های «اطلاع‌رسانی» (اخبار، روزنامه‌ها و غیره) باید مبارزات زنان و مسائل مربوط به آنان را دربرگیرند. محتوای برنامه‌ها باید دربرگیرنده رویدادهای اجتماعی زنان لندن باشد که بسیاری از آنها را زنانی که عضو جنبش آزادی زنان‌اند، سازماندهی می‌کنند. در لندن سازمان‌های زیادی مربوط به زنان وجود دارد که شنوندگان تاکنون چیزی از آنها نشنیده‌اند. باید در هر سه ایستگاه رادیویی لندن، در ساعات پرشنونده، یک برنامه یک‌ساعته در طول هفته راه‌اندازی شود و توسط تهیه‌کنندگان و مجریان زنی که با عقاید فمینیستی آشنایند، اداره شود تا به این ترتیب به زنان لندن فرصتی برای ابراز عقیده داده شود. باید

دسترسی دائم زنان برنامه‌ساز که در استخدام ایستگاه‌های رادیویی نیستند به رادیو، تضمین شود.

- تمام نویسندگان، گزارشگران و گویندگان باید از القای تبعیض جنسی در برنامه‌ها پرهیز کنند. استفاده از زبان عاری از تبعیض جنسی باید بخش جدایی‌ناپذیر رادیو شود و عقاید مربوط به تبعیض جنسی که میهمانان، تماس‌گیرندگان و مصاحبه‌شوندگان ابراز می‌کنند باید مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد. ما توصیه می‌کنیم که خواندن کتاب **نوشتار عاری از تبعیض جنسی برای نویسندگان، سردبیرها و گویندگان**، نوشته کِسی میلر و کیت سوئیفت برای دست‌اندرکاران رادیو الزامی شود.

ما فکر می‌کنیم که در اتکای هر سه ایستگاه به DJها یا عامل اصلی تبعیض جنسی باید تجدید نظر کلی شود. ما تصور نمی‌کنیم که اشتغال DJهای زن راه حل اصلی باشد. اگرچه، باید امکان طراحی برنامه‌هایی که در آن موسیقی نواخته می‌شود وجود داشته باشد، بدون آن که مصاحبه‌ها، گفت‌وگوها و مکالمات تلفنی القاکننده برتری موقعیت اجتماعی گویندگان مرد در آن باشد و مسئولان اجرای برنامه‌ها در صورتی که مرد باشند، فرصت خوبی برای ارائه برنامه خود به‌عنوان پاسخی به ندای رؤیاهای هر خانمی داشته باشند.







---

## زنان این کار را می‌کنند... از FM زنان به رادیو ویوا! تاریخچه ایستگاه‌های رادیویی فعلی زنان در انگلیس

---

کارولین میشل

زنان با صدای قدرتمند می‌توانند سازماندهی کنند، آموزش دهند و دست به فعالیت‌های گروهی بزنند و در نهایت انجمن‌هایی را شکل دهند و اجتماعاتی بر پایه خودمختاری پایه‌ریزی کنند. (استوارت و بری<sup>۱</sup> ۱۹۹۶)

این تجربه‌ای منحصر به فرد است؛ علم به این که هر کاری را می‌توان انجام داد. همه چیز ممکن است متفاوت باشد و درها را می‌توان گشود. راه‌های ممکن دیگری وجود دارد و زنان یک قدرت جمعی دارند که الهام‌بخش است... زمانی که مردم در کنار هم قرار می‌گیرند با عقاید مشترکی با هم متحد می‌شوند و در فضایی آکنده از اشتراک، همکاری و اعتماد دوطرفه، فعالیت می‌کنند و توانایی انجام دادن هر کاری را دارند. (میشل<sup>۲</sup> و کاورلی، ۱۹۹۳)

---

1. Stuart and Bory

2. Mitchell

در این فصل من تاریخچه‌ای انتقادی و تعریفی از ایستگاه‌های رادیویی زنان در انگلیس را به خوانندگان می‌دهم و این موضوع را مورد بحث قرار می‌دهیم که چگونه ممکن است چنین ایستگاه‌هایی، فضایی جنسیت‌گرایانه را در یک محیط رادیویی که دست‌اندرکاران مرد بر آن حاکم‌اند ایجاد کنند.<sup>[۱]</sup>

در مارس ۱۹۹۲ *FM* زنان، اولین ایستگاه رادیویی زنان در انگلیس، در شهر بریستول و با پروانه اشتغال کوتاه‌مدت، شروع به کار کرد. از آن به بعد، شش ایستگاه رادیویی دیگر متعلق به زنان برنامه پخش کرده‌اند: *Elle FM* در مرسی ساید، *رادیو ونوس* در برادفورد، *رادیو ۱۰۷ بریج* در ویرساید، *رادیو سلبریشن*، *رادیو برازن* و *رادیو ویوا*. به جز *ویوا* که رادیویی تمام‌وقت و در واقع یک مؤسسه تجاری کوتاه‌مدت<sup>[۲]</sup> بود، همه این ایستگاه‌ها، ایستگاه‌های رادیویی اجتماعی کوتاه‌مدت بودند که گسترش انجمنی و آموزشی آنها بسیار عقب‌تر از همکاری زنان و برنامه‌سازی ایستگاه‌ها بود.

اکثر این طرح‌ها و ایستگاه‌های رادیویی با جریان اصلی حضور زنان در تضاداند. آنان با هدایت‌کردن استعداد، خلاقیت، هوش، انرژی و شهامت زنان زمینه‌ای را برای ظهور صداها و چشم‌اندازهای تازه فراهم می‌کنند و دستیابی به مهارت‌ها، آموزش و زمان پخش را تسهیل می‌کنند تا زنان بتوانند خود مطلب ارائه کنند و خودشان در این رسانه گوینده باشند نه شنونده. من برای شما شرح خواهم داد که چگونه زنان فعالیت‌های فمینیستی ایستگاه‌های رادیویی بریتانیا را در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توسعه دادند و تحت نفوذ خود درآوردند؛ و نیز زمینه اجتماعی و فرهنگی جاری را که زنان از طریق آن به ایستگاه‌های رادیویی زنان مرتبط می‌شوند، بررسی خواهم کرد.

### عملکرد رادیوی زنان در انگلیس طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰

در اواخر دهه ۱۹۷۰، *رادیو BBC* گسترش یافت تا رادیوی محلی را دربرگیرد.

در این دوره بود که اولین ایستگاه‌های تجاری محلی تأسیس شد. در چشم‌انداز رشد روبه‌گسترش رادیو، اکثر گویندگان رادیوهای ملی و محلی را مردان تشکیل می‌دادند و بیشتر برنامه‌های رادیو محلی به سمت برنامه *Doreen* خانم‌های خانه‌دار نشانه رفته بود (باهر و رایان ۱۹۸۴). به‌جز آنی نایتینگل در رادیو ۱، عملاً هیچ کارمند رادیویی DJ یا گوینده روزانه زن در رادیو نبود و عده زنانی که در تحریریه رادیو و یا در سمت‌های سردبیری و مدیریتی عالی فعالیت می‌کردند انگشت‌شمار بودند. زنان همچنین در رادیوهای غیررسمی، رادیوی بیمارستان و رادیوی دانش‌آموزان حضور ضعیفی داشتند.

در پاسخ به این حضور کم‌رنگ بود که در سال ۱۹۷۹ یک اجتماع رادیویی به‌نام **کارگاه آموزشی رادیوی زنان** که بعدها به **صدای رادیوی زنان** تغییر نام داد در لندن و در یک کنفرانس فمینیستی اجتماعی تأسیس شد. WAW پیشنهاد آموزش زنان شاغل در رادیو و پشتیبانی از آنان را مطرح کرد و برای حمایت از مبارزات خود که با هدف افزایش طرح موضوعات فمینیستی در برنامه‌های رادیویی انجام می‌گرفت، دست به تحقیقاتی زد. در بررسی محتوایی برنامه‌های یک هفته رادیو محلی لندن، که به‌همت گروه فعال رادیویی **کارگاه رادیوی محلی** انجام شد، WAW اولین بار اعلام کرد که در رادیوی محلی لندن، عده گویندگان و گزارشگران زن بسیار کم است. از همان عده کم هم در برنامه‌های جنبی و کم‌اهمیت استفاده می‌شد. دوم این‌که برای به‌نمایش گذاردن موضوعات از دیدگاه زنان تلاش چندانی نشده بود، چه رسد به دیدگاه‌های فمینیستی.

WAW یک گروه برنامه‌ساز هم بود (که از طریق صندوق هنرهای بومی و **کمیسیون فرصت‌های برابر** تأمین مالی می‌شد). اعضای این رادیو برنامه‌هایی با محتوای فمینیستی می‌ساختند و موضوعاتی مانند خشونت علیه زنان، اشتغال

زنان، موسیقی زنان، زنان سیاه‌پوست جوان و خانه‌داری را بررسی می‌کردند. اینها موضوعاتی هستند که در حال حاضر هم اهمیت نسبتاً زیادی دارند. فلسفه WAW دستیابی به خیل عظیم شنوندگان در ایستگاه‌های محلی، مثل **کاپیتال رادیو و BBC** لندن بود. با این حال، این گروه به دو بخش تقسیم شدند: یکی اعضای که خواستار برنامه‌سازی در مسیر ایستگاه‌های رادیوی محلی بودند و دیگری کسانی که این تصور را داشتند که زنان با اشتغال در ایستگاه‌های اجتماعی بهتر عمل می‌کنند. از این رو برخی زنان در WAW به کارگاه آموزشی رادیوی محلی ملحق شدند. آنان اجتماع رادیویی را بخشی از مبارزات گروه محافظه‌کاران لندن برای غیردولتی کردن رادیو می‌دانستند. بعداً **صدای رادیوی زنان به گروه رادیوی زنان (WRG)** تغییر نام داده و فعالیت‌های خود را گسترش داد. در حال حاضر فعالیت‌های WRG شامل آموزش زنان جهت کارهای رادیویی رایج و رادیوی اجتماعی است. در سال ۱۹۹۴ این گروه در رادیو **سیلبریشن** شرکت کردند و اعضای WRG بخشی از **رادیو ویوا** بودند.

گروه رادیویی زنان سیاه‌پوست (BWRG) تقریباً هم‌زمان با تأسیس **صدای رادیویی زنان** شکل گرفت. اعضای این گروه با هدف تبادل تجربیات در خصوص ضبط دقیق و گردآوری اطلاعات درباره فعالیت‌های اجتماعات سیاه‌پوستان لندن دور هم جمع شدند. این گروه همچنین در تحقیقات کارگاه آموزشی رادیوی محلی شرکت کرد. آنان در این تحقیقات دریافته‌اند که در ساعات پرسنل، هیچ برنامه‌ای برای بیان مسائل سیاهان پخش نمی‌شود و همچنین دانش و احترام لازم در زمینه تفاوت‌های فرهنگی بین سیاه‌پوستان و سفیدپوستان دیده نمی‌شود و شمار گزارشگران و تهیه‌کنندگان سیاه‌پوست در رادیوی محلی لندن بسیار ناچیز است. (کارگاه آموزشی رادیوی محلی،

فیسک معتقد است، مردمی که قدرت اقتصادی کمتری دارند برای برقراری ارتباط از ابزارهایی با فناوری پایین، و گاه غیرقانونی استفاده می‌کنند. (فیسک، ۱۹۹۴)

در میان بسیاری از رادیوهایی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ به‌طور غیرقانونی به برنامه‌های رادیویی لندن نفوذ کردند **رادیوی ما** (۳-۱۹۸۲) خود را یک «رادیوی مخفی قابل دسترسی برای همه» می‌بیند که افراد مختلف و گروه‌های کوچک در برنامه‌سازی در آن شرکت می‌کنند. برنامه **زنان در امواج رادیو** شامل موسیقی و مطالب مهم و عمده سیاسی بود که از آن جمله می‌توان به موضوع **کمپ صلح زنان گرین هام** اشاره کرد. **رادیوی ما** به‌صورت غیرقانونی بیش از یک‌سال برنامه پخش می‌کرد؛ لیکن در اثر فشارهای خارجی، مثل فشارهای مسئولان وزارت کشور و مشکلات داخلی، همچون بی‌نظمی و کسر بودجه، تعطیل شد. (بار بروک، ۱۹۹۵)

مثال موفقیت‌آمیزتری از حضور غیرقانونی زنان، ایستگاه غیرقانونی *Dream FM* است. ۱۰ کارمند زن این ایستگاه (۳۰ کارمند مرد هم در این کار حضور داشتند) راه‌اندازی این ایستگاه را برای یکی از روزهای سال ۱۹۹۳ برنامه‌ریزی کردند. آنها می‌گفتند ما کارمندان بد و وحشتناکی نیستیم... ما دخترانی اهل شمالیم؛ موسیقی کلویی اجرا می‌کنیم و درست مثل مردم معمولی رفتار می‌کنیم؛ ما بر خلاف ایستگاه‌های رادیویی معمولی، از زندگی مردم دور نیستیم. (کارپف، ۱۹۹۳)

زنان همچنین در روند کلی رادیوی محلی نشانه‌هایی از حضور خلاق خود را به‌جا گذارند. شرکت رادیویی کاردیف در سال ۱۹۸۰، پخش برنامه‌های خود را آغاز کرد. این شرکت اولین ایستگاه رادیویی تجاری بود که بخشی از آن به یک تراست محلی تعلق داشت. **کمیسیون فرصت‌های برابر** [۳] بر روی یک خانم تهیه‌کننده رادیویی سرمایه‌گذاری کرد تا از دیدگاه یک زن،

برنامه‌هایی درباره بهداشت و سلامت بسازد. این طرح همچنین رهنمودهایی برای افزایش طرح مسائل زنان در رادیوی تجاری و جبران برخی تبعیضات جنسی موجود در مورد استخدام و حضور در رادیو پی‌ریزی کرد. (باهر و ریان، ۱۹۸۴)

**BBC** تقریباً با تبدیل **رادیو لندن**، که از ایستگاه‌های «محلی» بی‌رونق **BBC** بود، به **ایستگاه رادیویی زنان** برای شهر لندن، کاری تاریخی انجام داد: این ایستگاه را عمدتاً زنان اداره و رهبری می‌کردند. این ایستگاه، فمینیستی نبود اگرچه بخشی از برنامه‌ها را همین موضوع شکل می‌داد. برنامه‌های این ایستگاه برای گروه‌های سنی مختلف، طبقات درآمدی گوناگون و گروه‌های نژادی متمایز جذاب بود. (کارپف، ۱۹۸۵: ۱۴)

اما **BBC** در قدم برداشتن در این راه تمایل چندانی نشان نداد و ساختار محافظه کارانه تری را برگزید. به این ترتیب، تجربه همکاری، با رادیوی زنان به بخش رادیوی اجتماعی سپرده شد.

### رادیو همگانی زنان - تالو ناپایدار یک فکر بکر

در اواخر دهه ۱۹۸۰ آی.بی.ای.<sup>[۴]</sup> ده پروانه جدید «توسعه پذیر» به ایستگاه‌هایی با مجوز همگانی اعطا کرد (کرایسل، ۱۹۹۷). در این ایستگاه‌ها چیزی وجود داشت که من آن را «جزایر فعالیت زنان» می‌نامم. در همه جا، عده زنان گوینده، و شمار برنامه‌های مخصوص زنان بسیار کم بود. برای مثال برنامه **مجله زنان به زنان در رادیو برای تمام مردم (FTP)** در بریستول از آن جمله بود.

با این‌که ایستگاه‌های رادیویی همگانی اهداف و نمودارهایی داشتند که حامی فرصت‌های برابر بودند، این ایستگاه‌ها اغلب بازتاب یک سونگری جنسیتی ایستگاه‌های رادیوهای اصلی در میان کارمندان و داوطلبان بودند.

در یک بررسی جامع که در کل اروپا صورت گرفت (لویز، ۱۹۹۴) مشاهده شد که در تمام زمینه‌های کاری، جز در بخش مالی و اجرایی، شمار مردان نسبت به زنان داوطلب، بیشتر است. براساس همین تحقیق، جایی که کارمندان تمام وقت حضور دارند، فقط ۲۲ درصد آنها را زنان تشکیل می‌دهند و از میان ایستگاه‌هایی که در سال ۱۹۸۶، پروانه توسعه‌پذیر گرفتند، اکثر شاغلان و داوطلبان مرد بودند و هر وقت ایستگاه‌ها به گردانندگان تجاری فروخته می‌شدند یا مجبور به صرفه‌جویی در هزینه می‌شدند، اغلب کارشناسان زن را از تشکیلات حذف می‌کردند.

در دهه ۱۹۹۰، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری رادیوی انگلیس هنوز قادر به تمیز بین ساختارهای رادیویی تجاری و همگانی نبود. (شینگلر<sup>۱</sup> و ویرینگ<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸)

تعداد ایستگاه‌های رادیویی تمام‌وقت که تحت یک سالنامه اجتماعی عمل می‌کردند، انگشت‌شمار بود. گروه‌های راغب همگانی رادیو می‌توانستند هر سال از مزیت‌های یک پروانه معتبر رادیویی برای پخش برنامه در زمان‌های کوتاه در طول سال استفاده کنند. این پروانه معتبر، پروانه خدمات محدود نامیده می‌شد (RSL)<sup>۳</sup>. این پروانه به گروه‌ها امکان می‌دهد تا تمامی جنبه‌های راه‌اندازی اعم از نصب، تأمین هزینه و برنامه‌سازی یک ایستگاه همگانی را بیاموزند و بتوانند به‌عنوان وسیله‌ای برای تجربه ساختارهای جدید و مخاطبان مورد نظر خود، عمل کنند. زنانی که در ایستگاه‌های همگانی شاغل بودند یا در گروه‌های فمینیستی فعالیت می‌کردند این شانس را به دست می‌آوردند که ایستگاه‌های کوتاه‌مدتی را راه‌اندازی کنند؛

---

1. Shingler

2. Wieringo

3. Restricted Service Licence



ایستگاه‌هایی که به دست زنان اداره می‌شد و هدف نخست آن، زنان بودند. همه این ایستگاه‌های RSL، رادیوی زنان را به نمایش می‌گذاشتند.

در اینجا ما به جای این‌که هر یک از این ایستگاه‌ها را جداگانه توصیف کنیم، رادیوهای دارای پروانه موقت زنان را که در دهه ۱۹۹۰ تأسیس شدند، به صورت موضوعی و درون‌مایه‌ای تشریح می‌کنیم، سپس چگونگی پرداختن آنها به نیازهای شنوندگان، چگونگی شکل‌گیری و ساختاربندی ایستگاه‌ها و چگونگی سازماندهی برنامه‌های آنها را تشریح خواهیم کرد. بحث دقیق‌تر درباره این موضوع که چگونه رادیوی زنان را می‌توان در تئوری و عمل تعریف کرد، و به طور اخص، نقش رادیوی زنان به عنوان یک وسیله آموزش فمینیستی را می‌توانید در بخش ۲، فصل ۱۵، مطالعه کنید.

تجربه رادیوی زنانه نشان می‌دهد که چگونه می‌توان ساختارهای سخت و محکم رادیو را کنار گذاشت، بدون اینکه به سبک و ساختار حرفه‌ای آن لطمه‌ای وارد شود. رادیوی زنان استعدادها و پنهان را آشکار ساخت. این رادیو خود را به مخاطره انداخت و آسیب‌هایی هم دید. (میشل و کاورلی، ۱۹۹۳: ۱۰)

مفهوم RSL زنان (ایستگاه با سرویس محدود مختص زنان) پیش از آن در بریستول و توسط FM زنان عرضه شده بود و در روز ملی زنان در سال ۱۹۹۲ آغاز به کار کرد (میشل و کاورلی، ۱۹۹۳). این ایستگاه اولین ایستگاه رادیویی زنان در انگلیس بود و مسلماً ایستگاه الهام‌بخش و الگوی ساختاری برای اکثر ایستگاه‌های زنان بود که بعد از آن به وجود آمدند (اگرچه هر کدام از این ایستگاه‌ها دارای قدرت‌ها و تفاوت‌های شاخص محلی بودند).

تاریخچه ایستگاه‌های رادیویی فعلی زنان در انگلیس ۱۴۵

نمودار پروانه‌های سرویس محدود زنان انگلیسی (۲۰۰۰-۱۹۹۲)

نام ایستگاه	منطقه	تاریخ	مشخصات بارز	سرمایه‌گذار / مسئول
FM زنان	بریستول	مارس ۱۹۹۲ (۸روز)	اولین ایستگاه زنان در انگلیس ۲۵۰ داوطلب زنان تنها در برنامه‌سازی و مهندسی آموزش دیدند	سرمایه‌گذار: Gulbn Kian امتیاز: انجمن محلی شهر مسئولین: Aer Lingus شرکت انجمن خرده‌فروشی
برازن رادیو برازن	لندن	مارس ۱۹۹۴ (۲ هفته)	اولین ایستگاه زنان در لندن آموزش ۵۰۰ زن	Celebrity & Local fundraisers مسئولین: ویرجین، رووکس و بانک اشتراکی Celebrity Donation: Emam Thompson
رادیو سلبریشن	لندن	آوریل ۱۹۹۴ (۷روز)	با مدیریت گروه رادیویی زنان ساختار آزمایشی جهت ویوا!	امتیاز هیئت هنری لندن سرویس‌های فراغت محلی گروه رادیویی زنان

نام ایستگاه	منطقه	تاریخ	مشخصات بارز	سرمایه‌گذار / مسئول
Elle FM	مرسی ساید	مختلف-۱۹۹۵ تا هم‌اکنون (۴ هفته)	آموزش زنان نماینده گروه‌های اقلیت	امتیاز انجمن محلی سرمایه اروپایی‌ها مسئولین محلی اعتبار آریل Ariel
فونوس FM	بردفورد	مختلف-۱۹۹۵ تاکنون	بخشی از ایستگاه مختلط جنسیتی رادیو همگانی بردفورد BBC	انجمن محلی، امتیاز هنری و آموزشی سرمایه‌گذاری اروپایی‌ها
107 The Bridg	واشنگتن، تین و ویر	مارس ۲۰۰۰ (۶روز)	همکاری بین گروه آموزش و یادگیری زنان دانشگاه و Bridge	اعتبار هنری محلی و هزاره سرمایه اجتماعی اروپایی‌ها شرکای محلی

نام FM زنان بادقت انتخاب شده بود تا مهم اما تفسیرپذیر باشد:

این نام را می‌توان حروف اختصاری Feminist (فمینیست)، Feminine (زنان)، Female (جنس مونث) دانست... همچنین این نام در رادیو به هنگام پخش خوش‌آوا بود و در میان صداهای دیگر به‌خوبی شنیده می‌شد. ما نمی‌خواهیم که «بیش از حد فمینیست» به نظر بیاییم و مردم را از خود برانیم... در رادیو شکل‌های مختلفی از زندگی زنان در برنامه‌ها دیده می‌شود که از آن جمله دیدگاه‌های فمینیستی است. بخشی از موفقیت این ایستگاه این است که نماینده واقعی صداها زنی است که به طریقی با این ایستگاه رادیویی ارتباط داشتند. (میشل، ۱۹۹۳)

اکثر این ایستگاه‌های رادیویی دارای اهداف فمینیستی بودند، اگرچه شرکت‌کنندگان و دست‌اندرکاران این رادیوها سعی می‌کردند تا چنین برجستگی به آنان زده نشود. آنچه تمام این ایستگاه‌ها را با هم متحد می‌کرد آموزش زنان، تحت رهبری خود آنان و براساس نیازهای اجتماعی بود که نتیجه آن، این شد که افراد مختلف و گروه‌های خاص زنان یک ایستگاه رادیو را راه‌اندازی و برنامه‌سازی کنند؛ ارتقای مثبت زنان از طریق رادیو و در رادیو. در مواردی مانند ایستگاه **فمنوس FM**، به‌نظر می‌رسد زنانی را که قبلاً علاقه‌ای به رادیوی محلی خود نداشتند قادر به شرکت و حضور در این رادیو کرد. [۵]

به‌طور خلاصه بحرانی که گریبانگیر زنان دهه ۹۰ بود، اتهام فمینیست بودن و تمایلات جدایی‌طلبانه را بیان می‌کرد:

مردم مطمئناً آن را تبعیض جنسیتی می‌دانند. شما چه می‌توانید بگویید؟ شما برنده نمی‌شوید. اگر روزگار و دوره ما

این قدر روشن‌فکر شده‌است، پس چرا بیشتر رادیو به دست مردان سفیدپوست از طبقه متوسط اداره می‌شود؟ خُب، عده زنان محقق، گزارشگران زن و تکنیسین‌های زن زیاد است؛ اما تصمیمات مهم و اساسی را مردان می‌گیرند. Elle FM نمی‌خواهد یک ایستگاه فمینیستی باشد. ما به این دلیل اقدام به راه‌اندازی این ایستگاه می‌کنیم که این ایستگاه یک نیاز مشخص است. (استاکس، ۱۹۹۵)

ماری داوسون، مسئول هماهنگی رادیو ونوس FM، در خصوص به‌کارگیری کلمه (F) در ارتباط با RSL زنان حساسیت خاصی داشت:

به نظر من این یک عبارت فمینیستی— یک طرح فمینیستی— است، اما علیرغم اینها، فکر نمی‌کنم بتوانم خودم را یک فمینیست بنامم... من این کلمه را صریحاً به کار نمی‌برم. یا درباره این‌که چه بلایی بر سر کلمه فمینیست آمده با گروه‌ها صحبتی نمی‌کنم... آنها خوشحالند که این ایستگاه رادیوی زنان نامیده می‌شود، نه یک رادیوی فمینیستی... آنها از بیان کلمه F یا رادیوی فمینیستی به دلیل تمسخری که ایجاد کرده و همه آن را به‌عنوان یک ایستگاه در حد متوسط می‌دانند، پرهیز می‌کنند. (میشل، ۱۹۹۸)

**ایستگاه رادیویی زنان** مجبور بود به اتهام تبعیض جنسیتی که به آن زده شده بود، پاسخ بگوید. علیرغم شوخی‌های زیاد، برنامه ساعت مرد برنامه‌ای بسیار جدی در FM زنان بود. فضایی بود برای نظریه‌های مختلف درباره زندگی مردان. رادیو برازن این دیدگاه را با پخش برنامه دقیقه مرد وسعت بیشتری بخشید (خب، آنها معتقد بودند که طول برنامه اهمیتی ندارد...) این برنامه دقیقه مرد) برای ایستگاه‌های زنان به منزله پاسخ دندان‌شکنی بود که برنامه

دقیقه مرد یادآور برنامه ساعت زن بود که در آن زنان روزانه فضای اندکی در رادیو ۴ BBC داشتند.

صدها زن در نتیجه حضور RSL زنان، در سال ۱۹۹۰ به فضا و آموزش رادیویی دسترسی پیدا کردند. بسیاری از زنان قادر به استفاده از تجربیات برگرفته از ایستگاه‌ها برای وارد شدن به دنیای رادیو شدند.

در سال ۱۹۹۲، FM زنان، رادیوی زنان را در اساسنامه ملی و بین‌المللی جای داد.<sup>[۶]</sup> این ایستگاه از آن زمان تاکنون الگوی الهام‌بخش رادیوی زنان برای ایستگاه‌هایی بوده است که از سال ۱۹۹۲ شروع به کار کرده‌اند و برخی ایستگاه‌های اصلی برنامه‌سازی زنان را هر ساله در روز بین‌المللی زن تنظیم می‌کردند.

تهیه‌کنندگان زن و مخاطبان- «مردها هم می‌توانند شنونده ما باشند»

مادر، خواهر، دختر، و دوست شما- ما جزیی از همه زنانیم-  
FM زنان (صدای ایستگاه FM زنان)

در شرایط رسانه‌های امروزی وجود ایستگاه‌های رادیویی که خدمات تجاری و حتی همگانی می‌دهند ضرورت دارد تا برنامه‌سازی برای مخاطبان خاص را مورد توجه قرار دهند و اولین سؤالاتی که از زنان مؤسس ایستگاه‌ها پرسیده شد، عبارت بودند از: مخاطبان شما چه کسانی هستند؟ آیا مایلید مردان هم شنونده رادیوی شما باشند؟ برخلاف ایستگاه‌های رادیویی تجاری که به گروه سنی یا سبک موسیقی خاصی توجه دارند، اکثر RSL‌های زنان از یک سرویس‌دهی همگانی سنتی که برای تمام افراد مناسب باشد، بهره می‌گیرند. اکثر ایستگاه‌ها ادعا می‌کنند که غالب شنندگان آنان را زنانی از تمام گروه‌های سنی با علایق موسیقایی و نژادی گوناگون تشکیل می‌دهند- صدای اصلی تبلیغات FM زنان این بود که «ما» متعلق به تمام

زنانیم. اگرچه هدف تمام برنامه‌سازی‌ها اشاره به نیازهای زنانی بود که در رادیوی اصلی جایگاهی نداشتند.

شعار رادیو ونوس چنین خلاصه می‌شد: «زنان حقیقی، رادیوی حقیقی»<sup>[۷]</sup>

از جمله تبلیغی رادیو برازن چنین دریافت می‌شود که هدف این رادیو افرادی هستند که به‌طور کلی از کیفیت رادیو راضی نیستند. هدف آنان «تمام زنان از گروه‌های سنی گوناگون است؛ اما هدف نهایی جذب مخاطبان و شنوندگان بیشتری است که علاقه شدیدی به کیفیت و نوآوری دارند». (رادیو برازن، ۱۹۹۴)

دو ایستگاه در مورد مخاطبان خود همانند مجله زنان صحبت می‌کنند: یکی ایستگاه ELLe FM که به‌نقش فعال‌تر ماری کلر<sup>۱</sup> نسبت به هفته‌نامه زنان اشاره می‌کند. (استاک، ۱۹۹۵) و دیگری FM زنان که در آن پرسش‌های به‌عمل‌آمده از شنوندگان پس از ختم فعالیت این ایستگاه نشان می‌دهد، زمانی که از زنان درباره تعریف ایستگاه رادیویی در قالب یک مجله سؤال می‌شد، آنان ارزش برابری را به دو برنامه کازمو پولیتن و اسپر ریپ می‌دادند (میشل و کاورلی، ۱۹۹۳). در صورتی که این روش، شیوه مناسبی برای طبقه‌بندی منابع باشد، باید فرض کنیم که هدف این ایستگاه‌ها زنان تحصیل‌کرده بین گروه سنی ۳۰ تا ۴۰ سال هستند که گرایش‌های فمینیستی دارند.

ایستگاه‌ها از رشد و توسعه اجتماعی و روش‌های ارتباطی استفاده کردند و همچنین از تبلیغات سنتی و تبلیغ بازاریابی جهت معرفی هر چه بهتر خود بهره گرفتند و به بیشترین تأثیر ممکن در میان ایستگاه‌هایی که دوره

1. Mary Claire

فعالیتشان مدت کوتاهی بود، دست پیدا کردند. FM زنان جلسات آموزشی داوطلبان را در چهار مرکز اجتماعی در نقاط مختلف شهر و دوره‌های آموزشی را در باشگاه جوانان و مراکز آموزش بزرگسالان برپا ساخت. **رادیو برازن**<sup>۱</sup> روش‌هایی را برای به کارگیری خلاقانه داوطلبان خود به کار برد:

از دیدن اینکه چگونه **رادیو برازن** دارای گروه‌هایی بود که آنها را قبلاً شکل داده بود و خبرنگارها افراد را با پیشرفت‌های آنان مطلع می‌ساختند، بسیار خوشحال بودم. از آن زمان به صورت فعال‌تری با آنان همکاری می‌کنم و هم‌اکنون عضوی از گروه برنامه‌سازم که در ساخت آهنگ‌های تبلیغاتی و در روابط عمومی، و هر کار دیگری که بتوانم، کمک می‌کنم!...! اخیراً هم در سینمای در حال گسترش **رادیو برازن** ایفای نقش کردم که حقیقتاً به یادماندنی‌ترین تجربه این رادیو در تمام عمرم بود. (ماردن، ۱۹۹۴)

بیشتر زنانی که در RSLها اشتغال داشتند، از کنارزدن مردان از رادیوی خود اظهار ناراحتی می‌کردند. باید اذعان کنم که این عکس‌العمل نشانه‌ای از آگاهی زنان به این موضوع است که علیرغم نهي آشکار **فمینیسم رادیکال جدایی‌طلب**، مردان رسانه را دوقبضه در چنگ گرفته‌اند (برنامه ساعت زن دارای عده زیادی شنونده مرد بود و همچنین مردان از خوانندگان مجلات زنان بودند). حقیقتاً طبیعت جدایی‌طلبانه برنامه‌سازی و سازماندهی ایستگاه‌ها آن‌گونه که دو داوطلب شرکت در برنامه‌های **ایستگاه رادیویی FM زنان** بر آن تأکید داشتند، مورد تجلیل قرار می‌گرفت:

بسیار لذت‌بخش است— بهترین کاری که در رادیو انجام داده‌ام (احتمالاً این سخنان به دلیل حضورنداشتن مدیران مرد گفته شده).

من هرگز در یک محیط کاملاً زنانه فعالیت نکرده بودم.



همه کارها به خوبی انجام می‌شد. من آن را بسیار جالب و منحصر به فرد دیدم. (میشل و کاورلی، ۱۹۹۳)

### ساختارها و برنامه‌سازی متمایز شده از لحاظ جنسیت

رادیو FM زنان، رادیو برازن و ELLe FM از نقطه صفر آغاز به کار کردند. در این رادیوها هیچ کارگر حقوق‌بگیری وجود نداشت. همه چیز از تأسیس ابزارهای فنی، استودیوها و تسهیلات حمل‌ونقل، یافتن پایگاهی برای ایستگاه‌ها، افزایش سرمایه، تبلیغات، توسعه و آموزش به دست داوطلبان انجام می‌شد. رادیو بریج ۱، سلبریشن و ونوس دارای چند کارمند حقوق‌بگیر و به کارگیری استودیوها و منابع از سازمان‌های همکار بودند. اگرچه در برخی از این رادیوها، تجارت محلی و برنامه‌های مشارکتی ساخته می‌شد، تمام ایستگاه‌ها در اصطلاح با هدف توسعه سود تجاری راه‌اندازی نشده بودند. هزینه این ایستگاه‌ها از منابع مختلف گسترده‌ای تأمین می‌شد: بنیاد گلبن‌کیان<sup>۱</sup> هزینه آموزش را برای FM زنان تدارک دید و اکثر ایستگاه‌های دیگر هم هزینه‌های کمکی تضمین‌شده‌ای را از مسئولان محلی یا از بخش هنرهای محلی و منابعی مثل منابع اجتماعی و آموزشی دریافت می‌کردند.

رادیو FM زنان و برازن در حدود بیش از ۲۰۰ داوطلب مشغول به کار داشتند و درست مثل هر سازمانی که در آن داوطلبان مشغول به کارند، ارتباط بین مردم در زمان معرفی برای ایستگاهی که در حال رفتن روی آنتن است بسیار خطیر و پر اهمیت بود. FM زنان دارای یک «تسلسل عملکردی» بود، با دو ایستگاه هماهنگ‌کننده و عده‌ای از داوطلبان هماهنگ‌کننده و سردبیرهای برنامه که در همان سال راه‌اندازی ایستگاه با یکدیگر آشنا شدند

1. Gulben Kian

(میشل و کاورلی، ۱۹۹۳). در تمام ایستگاه‌ها یک یا دو خانم در مسئولیت مدیران ارشد قرار داشتند که اهداف ایستگاه را به واقعیت سوق می‌دادند. تمام ایستگاه‌های زنان دارای قالب برنامه‌سازی مشابهی بودند: برنامه‌هایی در صبحگاه که گوینده آن را هدایت می‌کرد، زمان ناهار و رانندگی (اغلب دو خانم این برنامه‌ها را اجرا می‌کردند) همراه با کارشناسان مورد علاقه زنان در طول روز و برنامه‌های هنری و موسیقی هنگام غروب. همه ایستگاه‌ها به جز ایستگاه سلبریشن ۴۰:۶۰ یا ۳۰:۷۰ برنامه موسیقی همراه با کلام داشتند (در ایستگاه سلبریشن برنامه‌هایی در قالب مجله همراه با کمی موسیقی در طول هفته و در روزهای پایان هفته هم برخی برنامه‌های موسیقی تخصصی). نمودار برنامه‌های پایان هفته با ترکیب انتخابی برنامه‌های کارشناسان، تنوع بیشتری پیدا می‌کرد. این برنامه‌ها را گروه‌هایی می‌ساختند که شنوندگان به دنبال آنها بودند. در اکثر ایستگاه‌ها، برنامه‌هایی پخش می‌شد که دست‌اندرکاران آن زنان جوان و زنانی از گروه‌های اقلیت نژادی شامل گروه‌های مهاجرین بودند (برای مثال زنان آسیایی در بریستون و بردفورد، و زنان سومالیایی در لیورپول). بسیاری از آنان دوره‌های آموزشی را در همان ایستگاه رادیویی گذرانده بودند.

نمودار مجوز سرویس محدود زنان انگلیس

غیره	تفریحات / هنرها	اطلاعات / تحصیلات	علاقه زنان	ادها	قالب گیتار	قالب موسیقی	نام ایستگاه
ساعت مرد	Artery گمدی زنان آثار زنان	Up fronts گروه‌های همگانی اجتبار محلّی	گیتار دختران Rang Tarang زنان آسیایی مختلط داخلی - بین‌المللی	۵۰ بالغ بر ۵۰ کارمند محلّی و ملی: Queen B, Rankin Miss P, Angie D	۴۰ درصد گیتار زنده در برنامه‌هایی به شکل مجلات به صورت ازپیش ضبط‌شده مستند	۴۰ درصد موسیقی انتخابی / جهانی رقص / موسیقی خاص موسیقیدانان زن	FM زنان

ادامه جدول

غیره	تفريحات / هنرها	اطلاعات / تحصيلات	علايق زنان	ها DJ	قالب گفتار	قالب موسيقي	نام ايستگاه
دقيقه مرد	Hoover	زنان در	Buss pass	Sarah HB	مجلات مختلف همراه	فهرست پخش	راديو برازن
كارتون‌هاي	my love	رسانه	posse	DJ Ritv	با برنامه‌هاي زنده و	موسيقي	
شنيداري	rug	Get the to	زنان	Tasha &	ازپيش ضبط شده	توسط زنان انتخاب	
بچه‌ها	كمدي	a nunnery	مسن تر	the	آيتم‌هاي قديمي	مي شد.	
ارتباط با	Telling	امور مربوط	The Big	Killer		جلسات كارشناسانه	
جشنواره	Tales	به	"O"	Pussies,		كنسرت‌هاي زنده و	
زنان و	نويسندگان	محيط زيست	برخلاف	Sue "C"		نخستين نمايشنامه‌ها	
موسيقي	زن		تقارن	Janey lee		از آثار زنان	
	Dalston		زنان معلول	Grace			
	Days-Soap						

نمبره	تفريحات / هنرها	اطلاعات / تحصيلات	علائق زبان	لدها	قالب گفتار	قالب موسيقي	نام ايستگاه
Celebration Play time برنامه گوكان	قطعات هنري	برنامه‌سازي و مصاحبه‌هاي در امور سياسي و جاري	مختلف زبان جوان سوماليائي	لدهاي معمول برنامه‌هاي شاخص	مصاحبه‌هاي با مجريان Celebrity مرد و زن	موسيقي به‌عنوان بخشي از گفتار برنامه‌هاي مجله‌اي	راديو سلبريشن
مرتبط با ماه حوادث جشنواره تاريخ سياهان	Her Waves نمايش‌ها شعر / هنر Word	Various of Black تاريخ و هنر Health & Self	مختلف زبان جوان سوماليائي	لدهاي محلّي	برنامه‌هاي در قالب مجلات و تخصصي	گستره وسعي از انواع موسيقي	Elle FM

ادامه جدول

نام ایستگاه	قالب موسیقی	قالب گفتار	ها DJ	علائق زنان	اطلاعات / تحصیلات	تفریحات / هنرها	غیره
فموس	موسیقی حرفه‌ای و موسیقی در برنامه‌های مجله‌ای	برنامه‌سازی در قالب مجله و کارشناسی	DJهای محلی تاریخچه زنان موسیقی پاپ	زنان آسیایی Sportstalk, Girlzone مدارس محلی	اخبار و سیاست‌های محلی Morning on up! آموزش/شغل‌ها فرصت‌ها	Under cover hand bays کمدی	Now & then تاریخچه شفاهی
برنج ۱۰۷	ترکیبی از موسیقی پاپ منتخب توسط زنان	قالب مجله‌ای و مباحث زنده	کارآموزان گوینده محلی	برنامه زنان جهان چوان امروز	محلی امور جاری ورزشی	Daily Soup آثار خلاقانه	مرتبط با ایستگاه رادیویی تجاری محلی

برنامه‌های کارشناسان، تنها قالب برای زنانی که دست‌اندرکار برنامه‌سازی عمومی و موسیقی بودند محسوب نمی‌شد.

در شاخصه بارز ایستگاه زنان چگونگی قرارگرفتن فرهنگ زنان محلی در تار و پود برنامه‌ها بود. برای مثال Elle FM برنامه‌ای درباره بهداشت، اشتغال، هنرها و خلاقیت‌های فرهنگی محلی و منطقه‌ای داشت.

دیگر ایستگاه‌های رادیویی لیورپول به موضوعات مربوط به مردان می‌پردازند؛ بنابراین هر کسی می‌داند که عموماً چه می‌گذرد، اما کسی نمی‌داند که به‌طور اخص، چه چیزی در مورد زنان اتفاق می‌افتد؛ مثل بهداشت و سلامت زنان، خلاقیت‌های نو، طرح‌های مربوط به زنان، فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای زنان، موضوعاتی برای **تک‌والدینی مردان و زنان**. (میشل، ۱۹۹۵)

دستاورد عظیم هر یک از ایستگاه‌های رادیویی عرضه طرح‌هایی برای کارمندان زن بود که به آنان در به‌دست‌آوردن تجربه و خبره‌شدن در این حرفه کمک کند.

من فکر می‌کنم وضع **رادیو برازن** کاملاً روشن است، ایستگاهی مانند **برازن** لایق بهترین اعتبار است و امیدوارم این رادیو مردم را از استعدادهایی که خارج از آنجا هم وجود دارد و فقط به‌خاطر اینکه روزه‌ای برای استفاده آنان وجود ندارد، نادیده گرفته می‌شوند، آگاه کند... این رادیو همچنین زنان را یاری کرده است تا در حوزه موسیقی، به جای این‌که با یکدیگر مبارزه و علیه هم فعالیت کنند، در کنار هم مشغول به کار شوند؛ زیرا این کار سالم‌تر و سودمندتر است! (ماردن، ۱۹۹۴)

گویندگان در **رادیو Pirat** و **رادیو بیمارستان** دوره‌هایی را برای کسب تجربه

گذرانند. یک سرشماری ساده با کمک فهرست برنامه‌ها نشان می‌دهد که تعداد DJهای رادیو FM زنان و رادیو برازن حداقل ۵۰ نفر بوده و برای بسیاری از ایستگاه‌ها این اولین اقدام در پخش رادیویی محسوب می‌شد.

شاید مشخص کردن ویژگی‌های برنامه‌سازی در ایستگاه‌های سرویس محدود زنان (RSL) براساس نیابدها راحت‌تر باشد. هیچ‌یک از این ایستگاه‌ها کارمند رادیویی مرد نداشت، و غالب فهرست برنامه‌ها را موسیقی بی‌درپی و یا تبلیغات بی‌حدومرز تشکیل می‌داد. باوجود این، ذکر نکردن این موضوع، حقیر شمردن خلاقیت و استعدادی بود که این ایستگاه‌ها کشف و آشکار کردند. در کل، از این ایستگاه‌ها صدایی انرژی‌زا و شادای بخش به گوش می‌رسید: سرودهای کوتاه خنده‌دار، پخش موسیقی‌های منتخب، قصه‌های شخصی و توصیه‌ها از جمله برنامه‌های این ایستگاه‌ها بودند. مطلب زیر دریافت یک شنونده رادیو FM زنان است که در پایان دوره فعالیت این ایستگاه رادیویی بیان شده است:

صبح دوشنبه است، رادیو FM زنان پخش نمی‌شود. در رادیو ۴، مجریان از نویسندگان مرد متوفی با احترام یاد می‌کنند. در رادیو ۱، طبق معمول موسیقی پاپ پخش می‌شود. جایگاه رادیو در زندگی من چیست؟ (میشل و کاورلی ۱۹۹۳)

FM زنان یک رادیوی منحصربه‌فرد در بریستول بود و مسئولان احساس می‌کنند اجرای دوباره طرح رادیو FM زنان بسیار پرهزینه و وقت‌گیر است. گروه رادیو برازن پس از پایان دوره پخش خود تصمیم گرفتند که مجوز راه‌اندازی ایستگاه‌های دائم لندن را که توسط اداره رادیو ارائه می‌شد، کسب کنند. آنها پشتوانه مالی کسب کرده و بازاریابی کردند، اما نتوانستند مبلغ سه میلیون پوند را ظرف مهلت مقرر از سوی اداره رادیو، به‌دست بیاورند. ماد



هند<sup>۱</sup> فردی که پیشنهاد کسب پروانه دائم رادیو برازن را مطرح کرد می‌گوید: تمام حسن‌نیتی را که از رادیو برازن کسب کرده بودیم قدرت شگفت‌انگیزی به ما بخشیده بود، اما در فضای تجاری، تنها شهرت کافی نیست. زنان نمی‌توانند وقت و انرژی خود را به‌درستی اندازه‌گیری کنند و ارزش آن را بسنجند. (میشل، ۱۹۹۹)

FM زنان و FM ونوس هنوز پخش می‌شود و بخشی از جنبش در حال رشد رادیو همگانی است که برای کسب مجوزی که آنها را از بخش رادیو تجاری جدا می‌سازد تلاش می‌کنند.<sup>[۸]</sup>

### ظهور و افول رادیو ویوا

این یک موضوع فمینیستی نیست، بلکه مقوله روش و دیدگاهی است که در حال حاضر وجود ندارد. (کیتی و ترنر)

این رادیو شکست نخورد، زیرا دستاویزی برای زنان بود، شکست خورد به دلیل اینکه بد بود. (کارمن کالین)

ماجرای رادیو ویوا، اولین ایستگاه تمام‌وقت تجاری در انگلیس که هدف آن زنان بود، با مجوز سرویس محدود RSL زنان دیگری در لندن آغاز شد؛ رادیو سلبریشن. شعار این رادیو «صدایی برای زنان در لندن» بود و گروه رادیویی زنان آن را رهبری می‌کردند<sup>۲</sup> و در آوریل ۱۹۹۴ به مدت یک هفته بر روی آنتن رفت. ساختار برنامه‌سازی رادیو سلبریشن مشابه دیگر ایستگاه‌های زنان بود که شامل موسیقی، درام، هنر، اخبار، کمدی و چهره‌های مختلف بود. رادیو سلبریشن برخلاف رادیوهای دیگر، گویندگان،

1. Maud Hand

2. WRG

مصاحبه‌شوندگان و نویسندگان مرد هم داشت. رادیو سلبریشن دارای تعداد اندکی برنامه موسیقی کارشناسی و بیشتر مجریانی از شخصیت‌های مشهور و میهمانان معروف نسبت به ایستگاه‌های دیگر مخصوص زنان بود. در حقیقت این ایستگاه برخلاف شعار خود که پوشش دادن «همه زنان» بود، تنها شنوندگان مسنی از کارشناسان در حال اشتغال زن را در بر می‌گرفت و این روشی برای امتحان کردن قالب‌های برنامه‌ای مختلف برای کسب مجوز یک رادیوی تمام‌وقت در لندن بود. مدیر WRG - جولی هیل<sup>۱</sup> - به‌عنوان رئیس اجرای رادیو ویوا انتخاب شد و در سمت خود به‌عنوان عضو هیئت مدیره ایفای نقش کرد.

رادیو ویوا در ژوئن ۱۹۹۴ مجوز تأسیس دریافت کرد و از جولای ۱۹۹۵ تا نوامبر ۱۹۹۶ برنامه پخش می‌کرد. پیشرفت این رادیو به سرپرستی یک گروه قدرتمند و باتجربه از زنان شامل گورو لین فرانکس<sup>۲</sup>، و مجری تلویزیونی لیندا آگران<sup>۳</sup> و مدیر فروش رادیو جاز لندن کتی ترنر<sup>۴</sup> بود. ترنر درست قبل از راه‌اندازی این رادیو بیمار شد و تهیه‌کننده BBC کریسی برنز<sup>۵</sup> به‌عنوان کنترل‌کننده ایستگاه با او همکاری کرد. در هیئت مدیران رادیو ویوا نمایندگانی از ارتباطات رز طلائی (صاحب رادیو JFM، ایستگاه موسیقی جاز) حضور داشتند و از لحاظ مالی از سوی آنان کاملاً تأمین می‌شدند. JFM خدمات فروش، تبلیغات، حسابرسی و مهندسی را برای رادیو ویوا تأمین می‌کرد. در حقیقت، به گفته فرانکس<sup>۶</sup> در این موقعیت مردان بودند که توانستند در رادیو ویوا نفوذ کنند. (هلن، ۱۹۹۵)

---

1. Julie Hill

2. Ynne Franks

3. Linda Agran

4. Katy Turner

5. Chrissie Burns

6. Franks

راهکار رادیو ویوا شامل سه موضوع اصلی بود: خط‌مشی موسیقی، برنامه‌سازی گفتاری (از هر کدام ۵۰ درصد) و موضع کلی این رادیو در حمایت از زنان. این رادیو فرصت‌های برابری را از طریق برنامه‌سازی، جنبش‌هایی برای حمایت از خانواده و آموزش‌های رادیویی در اختیار زنان قرار داد.

در رادیو ویوا موسیقی به صورت پیچیده و تخصصی مطرح می‌شد. قالب گفتاری رادیو ویوا بر اساس یک قالب روزنامه‌ای بود که اخبار، امور جاری و مسائل خانوادگی را از یک دیدگاه زنانه بررسی می‌کرد. در ابتدای تأسیس رادیو هم درباره کافی نبودن بودجه برای قراردادن برنامه‌های گفتاری هشدارهایی داده شده بود.

برنامه‌ها را، علیرغم RSL‌ها که بیشتر شغل‌ها به مردان اختصاص داده می‌شد، اکثراً مجریان و گزارشگران زن تهیه می‌کردند. برای مثال، همراهی با میزبان در برنامه صبحگاهی. در تحقیقات انجام‌شده توسط رادیو ویوا که بر روی افراد بین سنین ۲۵ تا ۴۹ سال متمرکز شده بود، مشخص شد که زنان از این جهت به رادیو ویوا گوش می‌دهند که این رادیو طرفدار فمینیسم یا ضد مرد نبود و همچنین این رادیو علاوه بر خصوصیت سرگرم‌کنندگی دارای خصوصیات اطلاع‌رسانی هم بود و در کنار مجریان زن از مجریان مرد هم استفاده می‌کرد. مخاطبان این ایستگاه، آن‌گونه که لین فرانکز<sup>۱</sup> توصیف می‌کند، چنین‌اند:

سنین بین ۲۵ تا ۴۵ سال، افراد شاغل، مادران، زنان متخصص  
امروزی که هویت زندگی اجتماعی خانواده و شغل خود را  
دنبال می‌کنند.

یک ایستگاه رادیویی که توسط زنان اداره می‌شد جلب توجه فراوانی می‌کرد؟<sup>[۹]</sup> این ایستگاه دارای زنان کارشناس رسانه‌ای زیاد و یک بودجه یک میلیون پوندی و تبلیغات پرهزینه‌ای برای راه‌اندازی ایستگاه بود. اگرچه به نظر می‌رسد این تنها مرحله موفقیت‌آمیز عمر کوتاه **رادیو ویوا** بود، اما به طور شگفت‌آوری سه صدای عمده‌ای که در این رادیو شنیده می‌شد صدای مردان بود و از برنامه‌های این رادیو انتقاد می‌شد که بسیار خسته‌کننده و معمولی است. این رادیو در طی سال اول پخش تنها به نصف مخاطبان تخمین زده یعنی چهارصد هزار شنونده دست پیدا کرد. **رادیو ویوا** علناً یک سال پس از تأسیس خریداری شد و به **رادیو آزادی** تغییر نام داد. قالب ساختاری این رادیو هم به گونه‌ای تغییر کرد تا شنوندگان خاص کمتری را به خود اختصاص دهد و گوینده معروف رادیوی خانم‌های خانه‌دار انگلیس-سیمون بتیس<sup>۱</sup> - به عنوان مجری این رادیو منصوب شد.

اما چرا **رادیو ویوا** با شکست مواجه شد؟ به نظر می‌رسد که ترکیبی از مشکلات حاد عامل تعطیلی این رادیو و همچنین شکست رادیوی زنان به عنوان یک قالب تجاری محسوب می‌شود. این ایستگاه از ابتدای شروع به کار خود با مشکلات فنی قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو شد: اشکالات فرستنده همراه با تداخل فرکانس امواج متوسط با امواج این ایستگاه که منجر به شکایت شنوندگان (شامل تمام شرکت‌های مهمی که کالاهای خود را در این رادیو تبلیغ می‌کردند) منی بر نشنیدن صدای رادیو در چندین منطقه لندن شد. همچنین **رادیو ویوا** با کسر بودجه هم مواجه بود. سامرز<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) اظهار می‌کند که **رادیو ویوا** با پرسنلی کمتر از برنامه **ساعت زن BBC** که پنج ساعت برنامه در طول هفته پخش می‌کرد به طور مؤثر ۱۲ ساعت در روز برنامه‌هایی در قالب گفتاری ارائه می‌داد.

سرمایه‌گذاری برای برنامه‌ها به شکل یک مشکل فزاینده درآمده بود چرا که تبلیغات اندکی برای بخش در این رادیو ارائه می‌شد.

دیگر عوامل مهم در شکست رادیو ویوا برنامه‌سازی، انتخاب موسیقی و چگونگی اجرای گویندگان بود. انتقادات (در روزنامه‌هایی که مخاطبان این رادیو به آن دسترسی داشتند) بسیار تند بود. جالب‌ترین گفت‌وگویی که در مورد Viva صورت گرفت و شبیه یک رویداد فرهنگی بود چنین مطرح شد:

چگونگی بحث و گفت‌وگوی مدیران، برنامه‌سازان و تبلیغ‌کنندگان در این رادیو در مورد زن مورد نظر این ایستگاه رادیویی، طرح مباحث جدل‌آمیز در مورد فمینیسم در این رادیو، کمیته‌های معمول خریدوفروش<sup>[۱۰]</sup> و مصاحبه در مورد ایستگاه با افرادی مثل لین فرانکس<sup>۱</sup>، محتوای برنامه، خط‌مشی موسیقی و توقعات آگهی‌دهندگان در مورد شنوندگان ایستگاه که با توصیف شنونده زن این ایستگاه کاملاً متفاوت بود. با معرفی رادیو ویوا «ایستگاه زنان» این رادیو عملاً در خارج از محدوده اصلی رادیوی تجاری قرار گرفت. آیا تبلیغ‌کنندگان در رادیو هنوز انتظار داشتند که برای شنوندگان یا همان خانم‌های خانه‌دار (Doreen)<sup>[۱۱]</sup> (با اشتیاق نه چندان به شغل خارج از منزل و با ذهنی فقط به فکر خرید هفتگی) یا شنونده مشکل‌پسند رادیو ۴ مطرح شوند؟ لین فرانکس این ایستگاه را به‌عنوان وسیله‌ای برای پیشرفت آگاهانه قلمداد می‌کرد که دیگر گویندگان آن را هم به‌عنوان یک فروشگاه و محل تبادل شایعات و هم به‌عنوان یک خبر جدی و یک عضو اجتماعی مورد استفاده قرار می‌دادند.

قالب ساختار برنامه‌ها برای شنوندگان نامفهوم بود آنان نمی‌دانستند که هدف این رادیو برنامه‌های مباحثه‌ای است یا برنامه‌های آرامش‌بخش. هر دو

گروه شنوندگان مخالف بودند. یک گروه، قالب ساختار برنامه را ناپیوسته و تعصب‌گرایانه قلمداد می‌کرد و گروه دیگر آن را نسبت به نوزده ایستگاه دیگر لندن تخصصی قلمداد می‌کرد.<sup>[۱۲]</sup>

## آینده رادیوی زنان

در شروع هزاره جدید نمونه‌هایی از ایستگاه‌های تقلبی (Pirate) که دارای برنامه‌سازی افراطی بر ضد زنان‌اند دیده می‌شود:

**رادیو ۴ برایگتون<sup>۱</sup>** فهرست برنامه‌های **رادیو ۴ BBC** را تغییر داد. رادیو دانشجوی هم به‌عنوان فرصتی آزمایشی برای آینده مطرح شد. یک مرور اجمالی در فهرست‌های موجود در اینترنت نشان می‌دهد که زنان طیف وسیعی از انواع برنامه‌ها از جمله موضوعات خاص زنان را در این رادیوها ارائه می‌دهند.

بخش جدید رادیو اینترنت (به‌عنوان یک بخش مستقل و نه سرویس‌های موجود پخش مجدد) هنوز در حال شکل‌گیری است. تاچی<sup>۲</sup> اظهار می‌کند که «رادیو اینترنت به شکل فضایی محسوب می‌شود که صاحبان آن می‌توانند به‌طور قانونی نوعی خدمات رادیویی را ارائه دهند و گویی به‌جز اینترنت در جای دیگر این امر امکان‌پذیر نیست».

## نتیجه

ایستگاه‌های زنان به شکل RSLها علیرغم خصوصیت کوتاه‌بودن مدت زمان پخش این ایستگاه‌ها و کنارزدن قالب‌های برنامه‌ای خاص زنان، قدرت شنیداری و مهارت‌های زنان را در رادیو همگانی بیشتر می‌کنند و علیرغم

خصوصیت کوتاه بودن مدت زمان پخش این ایستگاه‌ها و کنار زدن قالب‌های برنامه‌ای خاص زنان، این ایستگاه‌ها در سراسر انگلیس تأسیس شده‌اند.<sup>[۱۳]</sup> در حالی که مسئولان رادیوی انگلیس از اعطای مجوزهای تمام‌وقت به ایستگاه‌های همگانی طفره می‌روند، برای زنان تأسیس یک ایستگاه دائم که بتواند خلایقیت آنان را برای همگان نمایش دهد مشکل به نظر می‌رسد.

RSL‌های اجتماعی زنان برای دستیابی به شنوندگانی در طیف گسترده از حضور چهره‌های مختلف زنان در برنامه‌سازی استفاده می‌کنند. اگرچه چنین برنامه‌های منتخبی به زنان این امکان را می‌دهد که حضور خود را دقیقاً مطرح کنند (و در تولید چنین برنامه‌هایی سهیم باشند)، اما در عین حال با خواسته‌های رادیوی تجاری برای دستیابی به شنوندگان گسترده و وفادار مخالف است. بازار رادیویی زنان برای رادیوی تجاری بسیار گسترده است و مسلماً تبلیغات رادیویی مانند یک کانال تلویزیونی زنان، قادر نیست هزینه کافی برای سرمایه‌گذاری در یک ایستگاه رادیویی با ساختار گفتاری را به دست آورد.<sup>[۱۴]</sup>

و شوخی آخر؛ دفعه بعد وقتی برای خرید به هر یک از شعبه‌های فروشگاه‌های هوم استور<sup>۱</sup> رفتید، می‌توانید رادیو *FM* زنان، بخشی از رادیوی *BHS* را بشنوید که زنانی هستند که به خرید می‌روند. در این رادیوها دو مجری با صدای رسا که یکی مرد و دیگری زن است اجناس فروشگاه را تبلیغ می‌کنند و زنان از طریق این رادیو مطلع و سرگرم می‌شوند.

و به این ترتیب fem به شکل اختصاری FEM درمی‌آید و یک رادیوی اختصاری و کوتاه‌شده، تمام آن چیزی است که برای زنان انتظار آن را داریم.

## ضمائم

۱- این بررسی بر اساس تحقیقات قوم‌شناسی در زمینه رادیوی همگانی زنان، مصاحبه و مشاهدات زنان لندن، بریستول، بردفورد و مرسی ساید در مورد ارتباط آنان با ایستگاه‌های رادیویی زنان است.

۲- «رادیو همگانی زنان» رادیوی همگانی زنان را به عنوان بخشی از *BBC* و رادیو تجاری می‌داند. دانستن این موضوع ضروری است که لغت «همگانی» در متون قدیمی انگلیس مورد استفاده قرار می‌گرفته (به‌خصوص در میان مسئولان و دوایر تنظیم‌کننده) و معنای آن رادیوی «تجاری در اندازه کوچک» است.

۳- EOC در سال ۱۹۷۵ تأسیس شده تا جرائم جنسی و پرداخت حقوق نابرابر به زنان و مردان را کنترل و از بین ببرد. EOC یک سازمان ملی، با هزینه دولت، قانونی است که تحقیقاتی را در مورد اختصاص فرصت‌های برابر و کنترل و پوشش دادن مواردی از جرائم را انجام می‌دهد.

۴- IBA (منبع غیروابسته پخش) تا زمانی‌که در سال ۱۹۹۰ مصوبه پخش عضو مستقلی را برای رادیو ایجاد نمود (مسئول رادیو) مجوزهای رادیو و تلویزیون تجاری را تضمین می‌کرد.

۵- مثال این مورد در یک ایستگاه همگانی مختلط از لحاظ زن و مرد، پخش همگانی برادفورد است.

۶- عناوین خبری در مورد ایستگاه هم از طریق ماهواره‌های خبری هوایی و اخبار شبکه ۴ رادیو *BBC* و هم در روزنامه‌های ملی پخش شد.

۷- **رادیو ونوس** می‌داند که این خط (Jingle) اولین بار توسط 2 SER Australia مورد استفاده قرار گرفت.

۸- انجمن رسانه همگانی پیشگام کمیته رادیوی همگانی به‌عنوان بخشی از یک سرویس همگانی مستقل رادیویی است.



۹- این ایستگاه به عنوان اولین ایستگاه زنان در انگلیس به فروش رفت، در اینجا پیشرفت‌های **رادیو FM زنان** نادیده گرفته شده است.

۱۰- دو پوستر در سراسر لندن با این عناوین مشاهده می‌شدند: نمایی از مردان در آشپزخانه: نیمروتون رو چه جوری میل می‌کنید؟ زنان ناباور: سؤال: بهترین روش برای تنظیم دخل و خرج شما چیست؟ پاسخ: با کارت اعتباری در هر دو دست.

۱۱- Doreen به زنانی اطلاق می‌شود که در خانه می‌مانند و دست‌اندرکاران رادیویی محتوای برنامه‌های خود را درباره آنها تهیه می‌کنند.  
 ۱۲- من در اینجا مدیون اثر دانشجوی کارشناسی رسانه لوسی کیرنی هستم که در این زمینه به عنوان بخشی از رساله پایان سال خود فعالیت کرده بود.

۱۳- جدیدترین RSL راه‌اندازی شده توسط زنان **بریج ۱۰۷** است که در واشنگتن تین بریج و ویردر مارس ۲۰۰۰ از سوی مرکز آموزش و پرورش زنان بریج بود. این ایستگاه بخشی از طرح آموزشی سرمایه‌گذاری همگانی اروپاییان بود و از طریق EU، دانشگاه ساندرلند، سرمایه‌گذاری هنرهای شمالی و هنرهای هزاره سرمایه‌گذاری شد.

۱۴- آمریکا دارای یک کانال کابلی زنان به نام Life time است (به دلیل «تُن ملایم» آن از سوی منتقدان به Wife time شهرت یافته است). این ایستگاه پابرجا ماند تا نشان دهد که چگونه یک کانال کابلی مثل اکسیژن (که توسط اپرا وین فری و سرمایه‌گذاران بزرگ حمایت می‌شد) می‌تواند در دنیای تجارت قد علم کند.

هدف آن، این بود که... عمق وجودی زنان را درک کند و به جهانیان آنچه را که ما می‌آموزیم بگوید... ما مایلیم که زنان قانون دنیا را دوباره بازنویسی کنند تا بازنمایی برای ارزش‌ها و اهداف آنان باشد.

---

## موضوعات رادیویی و شنوندگان و شکوفایی رادیوی فمینیست؛ مفاد و موضوعات تحقیق

---

اغلب نتایجی که از تحقیق زنان و رادیو به دست می آید، علاوه بر بررسی فرهنگی، نشان دهنده پیشرفت رسانه فمینیستی است. این پژوهش‌ها شامل بررسی تاریخ‌ها، مباحث، اجراها، تولید، مؤسسات و همچنین شنوندگان (فعال و غیرفعال) رادیو است که با نگاهی انتقادی به فضای مردسالارانه صنعت رادیو انجام شده است.

شکل‌گیری فرضیه و پژوهش در زمینه زنان و رادیو تا حدودی غیرمنسجم و حتی انتخابی بوده است. لیکن برخی طرح‌ها از همان ابتدا در قالب فعالیت‌های پژوهشی مبحث ارتباطات شکل گرفتند. موضوعات غالب در این بررسی عبارتند از:

- مخاطبان زن: شامل بررسی مخاطبان، که در آن مشخص می‌شود، احساس زنان نسبت به رادیو چیست، چگونه آنان از رادیو به عنوان بخشی از زندگی روزانه خود استفاده می‌کنند و چگونه از طریق رسانه هویت خویش را به گفت‌وگو و تبادل نظر می‌گذارند.

- مطالعه موضوعات، عملکردها و مباحث یک جنس‌نگرانه رادیویی: شامل

تجزیه و تحلیل شنوندگان زن، تهیه‌کنندگان مرد، DJها و رادیوی خانم‌های خانه‌دار می‌شود.

- شکل‌گیری و گسترش رادیوی زنان: تولید رادیوی زنان، ساختارهای غالب و ساختار برنامه‌سازی جایگزین فمینیستی و ماهیت متفاوت ایستگاه‌های زنان با این ساختارها.

### شنوندگان، موضوعات و عملکردهای یک جنس‌نگرانه

بررسی چگونگی استفاده اولیه و خانگی رادیو در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ شون مور<sup>۱</sup> حاکی از حذف زود هنگام زنان از جمع شنوندگان رادیو است. این مطالعات در مراحل بعدی نشان می‌دهند که چگونه رادیو از اسباب‌بازی پسر بچه‌ها به وسیله‌ای برای ارائه نیازهای خانواده‌ها تبدیل شد؛ به خصوص برای زنان که در حال تحول زندگی روزانه‌شان بودند. مور ادعا می‌کند که در ابتدا دستگاه‌های رادیو از اینکه در بهترین نقطه اتاق پذیرایی قرار می‌گرفتند به خود می‌بالیدند و گوش دادن به رادیو لزوماً جزء جدایی‌ناپذیری از آن اتاق بود.

در اواخر دهه ۶۰ دستگاه‌های رادیو تبدیل به ابزارهای قابل حمل شدند تا جایی که در هر جایی از خانه و یا بیرون از منزل یافت می‌شد. در آن زمان پخش برنامه و گوش دادن به رادیو می‌توانست با کار تفریح و بازی—چه در داخل و چه در خارج از خانه— صورت گیرد.

با وجود این برای اکثر برنامه‌سازان این امر ذهنیتی تثبیت شده بود که زنان به داخل منزل و به فضای خصوصی تعلق دارند. رادیو در هدف قراردادن مصرف‌کنندگان زن تنها نبود بلکه مخاطبان خانه‌دار نیز گروه ویژه‌ای برای

مردان برنامه‌ساز به‌شمار می‌آمدند. در فصل‌های بعدی بحث‌هایی را در مورد موضوعات کلیدی مقالات مهم از ارتباط بین DJهای مرد و ساختارهای فرضی شنونده زن ارائه خواهیم کرد. این مبحث بر روی شیوه‌ای متمرکز شده است که طی آن دست‌اندرکاران موسیقی رادیو روزانه با روش یک جنس‌نگرانه‌ای فقط مجموعه‌ای از علائق خاص زنان را مورد نظر قرار می‌دهند. در این مبحث همچنین موضوعاتی مثل ارتباط بین DJها و زنان در برنامه‌هایی مانند **صدای ما** مطرح و دلایل حذف زنان از شغل مجری‌گری ارائه می‌شود.

در این بخش به سؤالات بارنارد، در پژوهش‌های مهم انجام‌شده گیل پاسخ داده می‌شود. این پاسخ‌ها چارچوبی را برای ما مشخص می‌کنند که در آن ایستگاه‌های رادیویی علت نپذیرفتن زنان به‌عنوان DJ را برای ما توضیح می‌دهند. تیم وال<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) در مباحث خود با عنوان «رادیو ابزار عملکرد اجتماعی» اظهار می‌دارد که مفهوم کار و مهارت‌های حرفه‌ای برای کارمندان برابر با برنامه‌ای است که آنها برای ایستگاه رادیویی تولید می‌کنند. مقاله گیل روشی را مشخص می‌کند که با آن می‌توان شکل‌گیری زبان قابل انعطاف و یک جنس‌نگرانه DJها و کنترل‌کنندگان برنامه‌ها را تجزیه و تحلیل نمود. (گیل، ۱۹۹۳)

طی سؤالی که در مورد واکنش شنوندگان زن به برنامه موسیقی تونی بلک بورن در **رادیو ۱** شده بود، دوروتی هابسون (۱۹۸۰) چنین پاسخ می‌دهد که **رادیو موسیقی** یادآور دوران پیش از ازدواج برای زنان است. به عقیده بارنارد این موضوع نشان‌دهنده توسل به گذشته و حتی یک درماندگی است که مسلماً باید زیر سؤال برود، اما رؤیایپردازی و خاطرات خصوصیات

1. Tim Wall

برجسته‌ای هستند که بخش عمده هدف رادیو موسیقی را به شکل خاص مشخص می‌کنند. (بارنارد، ۲۰۰۰) جو تاچی<sup>۱</sup> راه‌های متفاوتی را مورد توجه قرار می‌دهد که مردان و زنان فعالانه به آن گوش می‌دهند و از آن استفاده می‌کنند. چکیده بررسی تاچی نشان می‌دهد که زنان چگونه فضاها و روش‌های مختلف را برای گوش دادن به رادیو انتخاب می‌کنند تا رؤیاهای خویش را در آن جست‌وجو کرده، از طریق فضاها و آوایی که توسط رادیو فراهم شده، هویت‌های خویش را مستحکم کنند.

## رادیوی زنان در نظریه و عمل

اختصاص نقشی روشن‌تر به زنان به‌عنوان عضوی از شنوندگان... به‌نظر جنبه مهم‌تری از مخاطب اجتماعی رادیو را پنهان می‌سازد. او (زن) به شکل فعالی برای کنترل بر روی صداها و قضاوت‌ها و همچنین برای گرفتن حق صحبت‌کردن و شنیده‌شدن در جمع بزرگی از مردم تلاش می‌کند. (هیلمز، ۱۹۹۷: ۳۱)

در فصل‌های آخر هم می‌خوانیم که چگونه زنان در جمهوری اتریش، اسکاتلند و انگلیس برای خود ایستگاه‌های رادیویی جداگانه‌ای راه‌اندازی کردند. این فضا به‌عنوان فضای جایگزین و گاهی هم مخرب، صدای زنان را حقیقتاً در جایگاهی خارج از جریان اصلی صنعت رادیو پی‌ریزی کرد. در فصلی از کتاب مارگارتا دی آرکی<sup>۱</sup> به روش مردم‌نگاری، داستان شکل‌گیری رادیو آزاد زنان را بازگو می‌کند؛ ایستگاهی که از آشپزخانه این خانم از گال<sup>۲</sup> وی در غرب ایرلند پخش می‌شد.

او از رادیو به‌عنوان وسیله‌ای برای گسترش سنت قدیمی پرسه‌زنی اتریشی (دیدوبازدید از خانه‌های نزدیکان و همسایگان برای مصلحت‌اندیشی) استفاده می‌کند. دست‌پخت این خانم‌ها در این ایستگاه رادیویی اساساً با وراجی و پرحرفی که توسط رادیوهای معمول ترویج می‌شد، کاملاً متفاوت بود. این ایستگاه از امواج رادیویی برای تحول، خلق و مبارزه استفاده می‌کرد و در دو سطح ناحیه‌ای و جهانی فعال بود. کارن کریشی<sup>۳</sup> با استفاده از فنون مردم‌نگاری نشان می‌دهد که چگونه یک خانم جوان اسکاتلندی پاکستانی‌الاصول هویت خویش را از طریق پخش برنامه منحصربه‌فرد خود در ایستگاه رادیویی کوتاه‌مدت ادینبورگ، به‌تبادل

1. Margaretta D. Arcy

2. Gale Way

3. Karen Qureshi

می‌گذارد. همچنین تعریفی از «فضای رادیویی زنان» ارائه می‌شود که در آن ایستگاه‌های رادیویی زنان از لحاظ نوع جنسیت مورد بحث قرار می‌گیرند و همچنین مقوله‌ای جدا از محدوده برنامه‌ها و ایستگاه‌ها که توسط مجریان و مدیران مرد مشخص شد ارائه می‌شود. اضافه می‌کنم که علیرغم به‌حاشیه‌راندن ایستگاه اجتماعی زنان توسط صنعت رادیوی تجاری، این ایستگاه همچنان به‌عنوان یک رادیوی جایگزین به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

---

## از «میهمان سرکش» تا «همنشین خوب»: مفاهیم یک جنس‌گرایانه رادیوی اولیه در خانه<sup>۱</sup>

---

هم‌اکنون در فرهنگ مادی تعداد روبه‌افزایشی از کارشناسان فمینیست در زمینه موضوعات یک جنس‌گرایانه به‌چشم می‌خورند. نتایج تحقیقاتی که در این فصل گنجانده شده، با تأکید بر تاریخچه پنهان رادیوی اولیه در خانه طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ مکملی بر این بررسی‌ها محسوب می‌شوند. در اینجا تلاش نمودم از طریق تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های شفاهی با افراد مسن ساکن شهری در شمال انگلیس و با جمع‌آوری منابع مستند این دوره، شکل‌گیری ارتباط رادیو با خانواده را ترسیم کنم.

به‌عقیده لسلی جانسون (۱۹۸۱) رادیوی اولیه درگیر تسخیر زمان و فضا در زندگی روزمره بود. جایگاه رادیو طی این دو دهه (۱۹۲۰ و ۱۹۳۰) در فضای خصوصی، هم به‌عنوان یک وسیله مدرن و هم ارائه‌کننده خدمات برنامه‌ای، تحت یک دگرگونی اساسی قرار گرفت. رادیو از جایگاه خود به‌عنوان یک «میهمان سرکش» در اتاق نشیمن - حداقل از لحاظ نمادین - به

---

۱. برگرفته از مقاله اصلاح‌شده «جعبه‌ای بر روی پیشخوان» شون مور (۱۹۹۸)



یک «همشین خوب» برای اعضا خانواده بدل شد و تحقیقات من نشان می‌دهد که چگونه جنسیت در این روند دارای یک جنبه مهم بوده است. با ورود رادیو به خانه‌ها مباحث مردانه ارائه شده در آن، این وسیله به جایگاهی برای کسب تجربیات فنی و منبع کسب اخبار مطرح شد. مدتی بعد با بروز تغییرات در این ابزار شنیداری و همچنان که کارمندان رادیو کم‌کم شنوندگان خود را با عنوان «خانواده» خطاب می‌کردند، زنان نیز تصمیم گرفتند این وسیله را به زندگی روزمره خود پیوند زنند.

### رادیو وارد اتاق نشیمن می‌شود

هرچند رادیو در ابتدا تنها قصد تسخیر جایگاهی در اوقات موقت و گذرای مردم را داشت، لیکن این فناوری به سرعت خود را جزئی از اعضای دائم خانه‌ها نمود. رادیو از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان در نقطه ورود خود به اتاق نشیمن به عنوان عاملی در ایجاد یک اغتشاش و تحول در زندگی روزمره است. طبق گزارش‌های آنان، ظهور اولیه رادیو در خانه با ایجاد تقسیمات عمیق اجتماعی بین اعضای خانواده نمود پیدا کرد. در این مرحله از توسعه رادیو شنوندگان سعی در انعکاس جدید بودن این رسانه کردند. مخاطبان رادیویی با قرارگرفتن در برابر مفاهیم برنامه‌ها آن را پذیرفته، به استقبال آن رفته و به آن علاقه‌مند شدند.

موضوعات مورد مصاحبه نشان می‌دهد که این، بیشتر مردان جوان بودند که در انجام آزمایش‌های خود برای ساخت دستگاه رادیو در دام آن گرفتار شده، و شنونده دائمی برنامه‌ها می‌شدند. موارد زیادی در میان مردان فامیل و یا همسایه‌ها دیده می‌شد که با بازسازی مجدد ابزارها، برای خود گیرنده رادیویی می‌ساختند.

عمو بیل اولین دستگاه رادیویی ما را به کمک یک کیت الکترونیکی ساخت. او، او طرح‌های زیاد و اطلاعات خوبی داشت. او عادت داشت اجزا و قطعات الکترونیکی را سر هم کند. عمو بیل سرش درد می‌کرد برای این جور سرگرمی‌ها. سؤال: آیا برادر شما به ساختن رادیو از کیت‌ها علاقه‌مند است؟

جواب: اوه، بله! او علاقه زیادی به چنین کارهایی داشت. او شروع به ساخت این نوع دستگاه کرده بود. من می‌دیدم که او ساعت‌ها بر روی ساخت یک دستگاه تلاش می‌کند. وقتی می‌خواستم ببینم او چه کار می‌کند، به من می‌گفت که او را تنها بگذارم. یادم می‌آید که این جوان‌های کنجکاو بودند که اولین بار این کار را انجام دادند. آنها خودشان هم نمی‌دانستند با این اجزا و قطعات چه کار می‌کنند، درست مثل بچه‌هایی که با ماشین اسباب‌بازی دور خود می‌چرخند و دائماً دل و روده موتور ماشین را بیرون می‌ریزند. گویی امروزه آنها به دنبال قطعه‌ای از این موتور می‌گردند، به همین دلیل آنها همیشه به دنبال قطعه‌های کوچک اضافی هستند تا دستگاه‌های رادیویی خود را ترمیم کنند. این همان چیزی است که امروزه آن را «دیوانگی» می‌خوانند، منظورم را می‌فهمید؟

روز بعد در حال تماشای برنامه‌ای در مورد الکساندر بل بودم و این برنامه مرا به یاد دستگاه‌های قدیمی رادیویی خودمان انداخت. مرا به یاد زمانی انداخت که پدرم عادت داشت با این رادیوها آزمایش کند. او سعی می‌کرد صدایی را که از میان آن دستگاه می‌آمد بشنود. اولین دستگاه ما به وسیله یک کیت ساخته شده بود... اکثر مردم این کیت‌ها را داشتند.

این دستگاه‌هایی که توسط خود مردم آماده می‌شدند، اولین گیرنده‌های شاخص رادیویی بودند و دستور مربوط به ساخت و نحوه عملکرد چنین دستگاه‌های همه‌کاره‌ای در مجلات ادواری تخصصی به چاپ می‌رسید. بدون شک دلیل روی آوردن اکثر مردم به این دستگاه‌ها هزینه اندک ساخت آنها بود. یک گیرنده که توسط خود افراد ساخته می‌شد، بسیار ارزان‌تر از یک

دستگاه رادیویی بود که در مغازه‌ها به فروش می‌رسید. با وجود این، یک کیت گیرنده بی‌سیم ابتدایی در سال ۱۹۲۳ در حدود سه پوند هزینه در برداشت که این هزینه هنوز برای شنوندگانی که در کارگاه‌های آموزشی شرکت می‌کردند سنگین بود و همین موضوع باعث می‌شد تا مشتاقان این وسیله رادیوی خود را با خرید جداگانه، قطعه‌ها و اجزای آن تهیه کنند. برای مثال یک خانم می‌گفت که برای خرید قطعات ساخت رادیو برای همسرش، مجبور به پس‌انداز بود: «زمانی که روز تولد شوهرم و یا کریسمس فرا می‌رسید، یک قطعه از بی‌سیم را برای او می‌خریدم، می‌بینید؟! من مجبور بودم هفته‌ای چهارپنی برای خریدن قطعات رادیو برای او پس‌انداز کنم.»

محدودیت‌های فنی موجود برای دستگاه‌های رادیوی اولیه باعث شده بود تا استقبال چندانی از آن نشود: «تمام آنچه را که شما می‌توانستید از این دستگاه‌های خودساز بشنوید، صدای خش‌خش مثل صدای دریا یا صدای امواج بود، اما اگر می‌توانستید فقط یک صدا را بشنوید چه هیاهویی ایجاد می‌شد.» آنچنان‌که مارک پگ<sup>۱</sup> (۱۹۸۳) خاطرنشان می‌کند، این موضوع زمانی بود که مشکلات فنی گوش دادن به رادیو اهمیت زیادی پیدا کرد. در این زمان محتوای برنامه‌ها در مقام دوم قرار گرفت. او اذعان داشت که حقیقتاً<sup>۳</sup> نامه‌های ارسال‌شده از سوی شنوندگان که در دهه ۱۹۲۰ به BBC ارسال<sup>۴</sup> می‌شد، در مورد مشکلات دریافت یک سیگنال شفاف بود. این در حالی بود که تنها درصد کمی از آنها در مورد کیفیت برنامه‌سازی انتقاد کرده بودند.

مباحث رادیویی در مرحله شکل‌پذیری و بازده برنامه‌ها، اغلب به روند تولید خود برنامه‌ها برمی‌گشت. برای مثال تا سال ۱۹۲۶ زبان فنی در بخش تفریحات و سرگرمی BBC حضور قوی‌تری داشت. شخصیت‌ها با نام‌های

مستعاری مثل اتموس پی. هریکس و اُسکار اُسلیتور (مخترع دستگاه تولید برق نوسانی در رادیو) در برنامه‌ها حضور داشتند.

بنابراین زمانی که رادیو وارد فضای خصوصی منزل شد، به شکل یک وسیله خارق‌العاده عمل کرد؛ یک وسیله همه‌کاره جدید که باعث سرگرمی همسران، پدران، برادران و عموها شده بود. با وجود این دستگاه‌های اولیه رادیو و ملزومات آن پدیده حیرت‌انگیزی بودند که سرزده به اسباب و لوازم منزل اضافه شده بودند. پدی اسکتل و دیوید کاردیف (۱۹۹۱) عقیده دارند که در زمان تولید رادیو، ابزار و تجهیزات گیرنده بیشتر شبیه داستان‌های علمی - تخیلی بودند تا یک ابزار ساده خانگی. برای دریافت خوب صدا به چندین گیرنده ساده و دراز که در هوا کشیده شده و به سمت یک دکل نشانه رفته، نیاز بود. شنونده‌ای طی مصاحبه‌ای گفت: «اوه، در آن روزها رادیو وسیله‌ای فوق‌العاده بود... یک قطعه دایره چوبی که بر روی دیواره‌های آن تماماً سیم‌کشی بود.» او ادامه می‌دهد: «یک تیرک بزرگ در وسط حیاط با یک سیم بر روی آن که به پایین... و تا دیوار اتاق نشیمن کشیده شده بود. با این اوصاف «بی‌سیم» نام مناسبی برای این دستگاه نبود.»

رادیو دستگاه خاصی بود که توسط اکومولیتورهای حجیم باتری تر نیروی خود را تأمین می‌کرد و بار اضافی را بر اثاثیه منزل که بر روی آنها سوار بود و همچنین بر اعضای خانواده که مجبور بودند باتری آن را برای شارژ مجدد نزد مغازه دوچرخه‌فروشی ببرند، وارد می‌کرد.

به یاد دارم، روزی، باتری نشت کرد و رادیو بر روی میز کشودار مان قرار داشت که در اثر نشت باتری بر روی فرش یک وصله سفیدرنگ بزرگ به‌جا ماند و مادرم بسیار عصبانی شد.

ما معمولاً رادیو را بر روی میز کناری اتاق نشیمن قرار می‌دادیم... و مادرم از این کار عصبانی می‌شد... چرا که دوست نداشت رادیو آنجا باشد، او

همیشه در حال رفت و روب و برق انداختن وسایل منزل بود و ... فکر نمی‌کنم به اندازه پدرم به رادیو علاقه مند بود.

به یاد دارم زمانی که مجبور بودم باتری‌های رادیو را دوباره شارژ کنم، در آن زمان تنها یک دختر بچه بودم. من معمولاً برای شارژ، باتری شیشه‌ای مانند را به مغازه دوچرخه‌فروشی می‌بردم. مادرم به من می‌گفت که باتری را از لباس‌هایم دور نگه دارم چون در داخل آن اسید بود. من معمولاً در راه بازگشت با احتیاط فراوان برمی‌گشتم.

اسید مخرب باتری‌ها همراه با ظاهر سنگین دستگاه‌های اولیه رادیو باعث شد تا محل قرارگرفتن دستگاه و همچنین جایگاه رادیو در نزد برخی خانواده‌ها چندان مورد قبول نباشد.

برای مثال در اینجا توضیحی ارائه می‌شود که این مرحله تغییر را در تاریخ زندگی خانوادگی رادیو دقیقاً مشخص می‌کند. ما معمولاً وقتی که از آن استفاده نمی‌کردیم، آن را نه بر روی میز می‌گذاشتیم و نه در قفسه. تنها زمانی که می‌خواستیم آن را روشن کنیم از جای آن بیرون می‌آوردیم. مثل تلویزیون نبود که در گوشه‌ای از اتاق جای بگیرد، بلکه برای استفاده بیرون آورده می‌شد.

لازم به ذکر است که برای اکثر مردمی که در دهه ۱۹۲۰ با رادیو در تماس بودند، گوش دادن به رادیو یک تجربه فرهنگی مشترک در بین تمام اعضای خانواده نبود. در ابتدا از آنجا که بسیاری از دستگاه‌ها فاقد بلندگو برای تقویت صدا بودند، لیکن صدای رادیو را معمولاً یک نفر و آن هم از طریق گوشی می‌شنید، فرد تعیین شده و تنها شنونده نوعی این ابزار به نظر، مردان بودند. در حقیقت غالباً مادران و دختران به‌طور گسترده‌ای حذف می‌شدند یا توسط برنامه‌های خاص رادیویی مهر سکوت بر لبانشان زده می‌شد. زنان پیشرو از این موقعیت احساس ناامیدی می‌کردند.

تنها یکی از ما می‌توانست شنونده رادیو باشد و آن هم همسرم بود. بقیه

اعضای خانواده باید مثل مجسمه می‌نشستند. ما معمولاً زمانی که در کنار هم بودیم دور رادیو حلقه می‌زدیم. من معمولاً می‌گفتم نمی‌خواهم مثل یک احمق کنار رادیو بنشینم. او همیشه این گوشی‌ها را به گوش می‌گذاشت و با دستگاه ور می‌رفت و سعی می‌کرد ایستگاه‌های مختلف را بگیرد. او می‌گفت من یک ایستگاه دیگر را هم گرفتم، اما مسلماً ما هرگز نمی‌توانستیم آن را بشنویم. شما هرگز نمی‌توانستید آن گوشی‌ها را از گوش او خارج کنید. من مجبور بودم زمانی که او با رادیو سرگرم بود، دست‌به‌سینه گوشه‌ای بنشینم. اگر کوچک‌ترین حرکتی می‌کردم پدرم می‌گفت: هیس، هیس. زمانی که پدر به رادیو گوش می‌داد حتی نمی‌توانستیم سیب‌زمینی پوست بکنیم؛ چرا که او معمولاً می‌گفت صدای افتادن سیب‌زمینی به داخل ظرفشویی را از داخل گوشی می‌شنود و مانع از گوش دادن به رادیو می‌شود.

سؤال: آیا دستگاه رادیوی شما گوشی هم داشت؟

جواب: اوه، بله! تنها یک نفر می‌توانست با گوشی به رادیو گوش دهد.

سؤال: و آن یک نفر چه کسی بود؟

جواب: مسلماً پدرم. یادم می‌آید که او با گوشی به اخبار گوش می‌داد. به یاد

ندارم ما به اخبار گوش داده باشیم، چون گوشی همیشه متعلق به پدرم بود.

خب، می‌دانید او می‌گفت این‌کار به دلیل این است که من مسئول خانواده‌ام.

پدرم کمی بدخلق بود. او در موقع گوش دادن به رادیو به ما می‌گفت: «ساکت شوید» و اگر دهانمان را باز می‌کردیم ما را تهدید می‌کرد. اوه، خدایا وقتی که رادیو روشن بود ما جرئت نداشتیم حرکت کنیم و یا کوچک‌ترین تکانی بخوریم.

دیوید مورلی (۱۹۹۲) بین موارد مربوط به رادیو طی زندگی روزانه در دهه ۱۹۲۰ و تحقیقات مردم‌نگاری درزمینه تماشای تلویزیون در خانواده

مقایسه‌ای انجام داده است. مورلی در تجزیه و تحلیل عملکرد مرکزیت و قدرت در فرهنگ‌های خانگی ادعا می‌کند که ابزار کنترل از راه دور امروزی که برای عوض کردن شبکه تلویزیونی استفاده می‌شود به‌عنوان نشانه‌ای از حکومت مردسالاری مورد قبول مردان امروزی است. این ابزار جانشین قرن بیستمی همان چماق قرون وسطی است. شاید گوشی که توسط علاقه‌مندان رادیوی اولیه به گوش زده می‌شد، همان نشانه تاجی است که به‌دست‌گیری قدرت و کنترل را در خانواده القا می‌کرد.

به هر حال مصاحبه‌های شفاهی که توسط من ضبط شدند، همگی متضمن این مطلب‌اند که—در این مرحله از رشد—رادیو معانی کاملاً متفاوتی را در ارتباط با تقسیمات بین دو جنس (زن و مرد) ارائه داد و این تعبیر مختلف چیزی نبود جز تمرکز اختلاف در خانواده‌ها. رادیو برای مردان یک وسیله شور و شوق یا یک ملعبه، اما برای زنان یک جعبه زشت و تحمیل‌کننده سکوت بر آنان بود. لذت‌های مردانه از رادیو در کل به امور فنی آن محدود می‌شد. بر عکس، زنان اغلب از گوش دادن به رادیو حذف می‌شدند، اما روابط اجتماعی آنها با رادیو در شرف تحول بود و به‌طور نمادین رادیو را در قلب شنوندگان مخاطب قرار می‌داد و این تغییر نقش محورگونه رادیو را در تسخیر زمان و فضا در خانه اثبات می‌کرد. در اینجا قصد دارم سه تحول مرتبط به یکدیگر را که طی دهه ۱۹۳۰ در سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد برای شما بیان کنم: اول تغییر فاحش شکل ظاهری دستگاه رادیو بود که آن را به منبع سرگرمی و یک وسیله تزئینی مدرن در بین اسباب و لوازم اتاق نشیمن بدل ساخت؛ دوم ارائه محتوای برنامه‌های رادیو به شکلی که خانواده شنونده و درعین حال مادران را به‌عنوان محور زنانه یک خانواده مورد خطاب قرار می‌داد و سوم کارمندان رادیویی بودند که شروع به تمرکز بر روی

برنامه‌های ثابتی کردند که حول محور زندگی روزانه و به خصوص فعالیت‌های معمول زنان خانه‌دار می‌چرخند.

### تسخیر زمان و فضا در زندگی روزمره

در سال ۱۹۳۲ دستگاه رادیو به منبع الکتریسته مجهز شد و با این کار فروش آن نسبت به مدل اولیه آن، که قبلاً شرح آن داده شد، به میزان زیادی بالا رفت. اگرچه در تمام خانه‌ها دسترسی به یک منبع تأمین الکتریسته وجود نداشت، اما کارخانجات ساخت رادیو مصرف‌کنندگان را به خرید دستگاه تولید الکتریسته تشویق می‌کردند. دستگاه‌های ازپیش ساخته‌شده منبع الکتریسته که حتی ارزان‌ترین مدل‌های آن باز هم گران بود، به پنج یا شش گینی (هر گینی ۲۱ شیلینگ) می‌رسید و به همین دلیل ناچار به کاهش قیمت شد. دستگاهی که به شکل جدیدی در حال ظهور بود، در حالی در فضای منزل حضور پیدا کرد که خانه مکان راحت‌تری برای زندگی شده بود. پیشرفت اساسی رادیو در زمینه فنی، قابلیت تمیز و جداسازی سیگنال‌های دریافتی آن از همدیگر و همچنین تقویت صدا از طریق یک بلندگوی کوچک بود. به این ترتیب با تنظیم صدا مشکلات اساسی رادیو که تداخل امواج بود کاهش پیدا کرد و شنوندگان، دیگر برای شنیدن برنامه‌های رادیویی نیازی به گذاشتن گوشی نداشتند.

روزهای تجربه و آزمایش بر روی ساخت دستگاه رادیو به پایان رسید. در ورای وسایل حقیقی ارتباط جمعی و خوشایند بودن تفکر فناورانه، محتوای برنامه‌ها برای شنوندگان روزبه‌روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد. حتی پیش از پدیدارشدن این تغییر، در اطلاعات گردآوری‌شده من از مصاحبه‌های شفاهی، اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از شنوندگان طوری دست



به اصلاح دستگاه‌های رادیویی که از مدارهای آماده تهیه می‌شد می‌زدند که برای شنیدن دسته‌جمعی به یک شکل ابتدایی کاملاً مناسب بود. به این دو داستان که مصاحبه‌شوندگان تعریف کرده‌اند توجه کنید:

لگنی بود که برادرم آن را روی میز اتاق نشیمن می‌گذاشت و صدا توسط آن تقویت می‌شد، سپس او گوش‌هایش را داخل آن می‌گذاشت. برادران و خواهرم دور این لگن حلقه می‌زدند و به صدایی که از داخل آن می‌آمد گوش می‌دادند.

سؤال: ببخشید... دقیقاً این لگن چه می‌کرد؟

جواب: خب، برادرم معمولاً گوشی را داخل لگن قرار می‌داد و صدا توسط آن تقویت می‌شد. کاملاً به‌خاطر دارم که خانواده‌ام در اطراف لگن حلقه می‌زدند و با تمام وجود به صدایی که از داخل آن می‌آمد، گوش می‌دادند. صدا بسیار ضعیف بود اما در عین حال بیش از یک نفر می‌توانست به آن گوش دهد.

من گوشی‌هایم را روشن می‌کردم و سپس زمانی که همسرم مایل به شنیدن موضوعی از رادیو بود گوشی را به سمت بیرون هدایت می‌کردم و او معمولاً سرش را به سمت آن خم می‌کرد تا آن را بشنود. به این ترتیب معمولاً هر دو با هم به رادیو گوش می‌دادیم.

مدتی بعد انجام چنین اعمالی منسوخ شد؛ چون سیستم تقویت صدا باعث شد تا اعضای خانواده به راحتی به صدای خود تکیه دهند و به برنامه‌های آن گوش فرا دهند. شکل ظاهری رادیو هم در این دوران تغییر پیدا کرد. این دستگاه که تا آن زمان شیئی ناهماهنگ با دیگر لوازم منزل و اتاق بود، ناگهان به وسیله‌ای متناسب با اتاق نشیمن بدل شد. پگ (۱۹۸۳) اظهار می‌دارد که کارخانجات ساخت جعبه رادیو راه را برای طراحان باز گذاردند... آنها از قابلیت انعطاف... از موادی مثل پلاستیک‌ها و رزین‌های مصنوعی استفاده

کردند. مورفی ادعا می‌کرد که دستگاه‌های ساخت کارخانه او دارای سبکی منحصر به فردند هستند که با هر مبلمانی هماهنگی دارند. در جای دیگر کارخانه رقیب او (پای) با افتخار در آگهی‌های خود اعلام می‌کرد که سربلندی یک دوره آزمایشی شکل ظاهری رادیو، در طول زمان مشخص می‌شود... در ادامه نام **رادیوی کمبریج** به چشم می‌خورد.

ظاهر آراسته رادیو بر سرگرمی واقع‌گرایانه و زیبایی هنری آن اضافه می‌نمود. این چیزی بود که رادیو مدت‌ها دارای آن بود و شکوه آن را در افکار شنوندگان تحت‌الشعاع قرار می‌داد. در همین راستا تحریریه **BBC** به نام **رادیو تایمز** از سال ۱۹۳۱ تغییرات موجود در دستگاه رادیو را با بیان این‌که چگونه تاریکی حضور رادیو... به یک عادت جاری بدل شد، مورد اشاره قرار می‌دهد. کمی پس از آن یک منتقد رادیویی به نام فیلسون یانگ (۱۹۳۲) رادیو را یک آشنای جاودان می‌نامد. رادیو در حال عبور از شکل خارق‌العاده و غیرطبیعی خود به شکلی قابل اعتماد در دل‌های مردم بود. در این خاطرات وضعیت دگرگونی فرهنگی و شاخصه خانوادگی رادیو به خوبی مشخص است، تا جایی که در این خاطرات می‌بینیم در اواخر دهه ۱۹۳۰ یک دستگاه رادیو به عنوان هدیه‌ای خاص و ویژه برای همسر خریداری می‌شد. من به خوبی به یاد دارم، یک رادیو با جنس آنوس سیاه خریداری کردم که هزینه آن برای من چهار گینی تمام شد. من به خاطر همسرم دستگاه را در تمام فاصله بین فروشگاه تا منزل حمل کردم. در این مصاحبه که در ادامه خواهد آمد، یک زوج جزئیات محلی را که دستگاه رادیو در منزل پدریشان قبل از جنگ اشغال کرده بود شرح می‌دهند:

شوه‌ر: در اتاق یک اجاق‌گاز وجود داشت و در کنار آن صندلی پدرم و پشت آن و بالای بخاری یک طاقچه قرار داشت. آهان، درسته، در سمت دیگه در کنار پنجره یک گنجه بود و کنار این گنجه یک طاقچه دیگه بود و در آن طاقچه قفسه‌ای بود که مزین به ظروف شیشه‌ای و تزئینی مثل گلدان‌ها و ظروف چینی و چیزهایی شبیه این. درست در زیر آن جایی هم برای رادیو بود.

همسر: حالا کاملاً اتاق نشیمنمان را به یاد دارم. با اتاق نشیمن شما فرق داشت. ما در کنار پنجره یک گنجه داشتیم و معمولاً در آن زغال‌ها را انبار می‌کردیم. در کنار آن هم یک در بود که به راهرو باز می‌شد و درست در مقابل آن دری بود که به آشپزخانه باز می‌شد. ما یک میز کوچک چرخ‌دار داشتیم که رادیو را بروی آن قرار می‌دادیم... خوب، جای آن همیشه در آنجا ثابت بود.

در اینجا جایگاه مورد قبول و پذیرفته شده رادیو در نقشه کوچک خانه به دقت به خاطر آورده می‌شود. مباحث روبه‌رشد رادیویی کم‌کم مخاطبان خود را در میان خانواده‌ها پیدا کرد؛ به شکل مخاطب قراردادن همه اعضای خانواده و یا تک تک اعضا. با وجود این رادیو به خودی خود به عنوان یکی از اعضای خانواده محسوب می‌شد که وظیفه آن نوعی همدم صمیمی‌بودن با اعضای منزل بود. بهترین نمونه این نقش، برنامه ساعت بچه‌ها بود که در آن خاله‌ها و دایی‌های رادیویی، خردسالان منزل را در حالی که مادر در حال تهیه شام بود سرگرم می‌کردند. در اینجا گویندگان رادیویی نقش خویشاوندان را بازی می‌کردند و با این کار در ساعات پر مشغله به مادر در نگهداری فرزند کمک می‌کردند. به شکل کلی‌تر دهه ۱۹۳۰ شاهد توسعه ساختاری بود که هم‌اکنون قالب‌های آشنای برنامه‌های تفریحی رادیو محسوب می‌شوند.

نقش برنامه‌هایی مثل مسابقه، سریال و برنامه‌های مختلف دیگر در شکل‌گیری لذت واقعی از رادیو و به شکل مشترک در میان شنوندگان، نقشی بسیار اساسی بود. (فریت، ۱۹۸۳)

حقیقتاً تصویر کنار بخاری در ادبیات رادیویی این دوره کاملاً شایع بود. در یکی از شماره‌های فصل زمستان رادیو تایمز در سال ۱۹۳۵ چنین می‌خوانیم: «در پشت سرت می‌بندی، پرده‌های کشیده شده در برابر باران و گرمای آتش در کنار بخاری، این یکی از لذت‌های حقیقی زندگی است! این در حالی است که شما در کنار بخاری نشست‌اید و از تفریح و دل‌مشغولی که از برنامه‌های رادیو برای شما به ارمغان می‌آورد، استفاده می‌کنید.» در اینجا قلب و رادیو با یکدیگر به‌عنوان نقطه پیوند فضای منزل و لذت خانواده معرفی می‌شوند. مسلماً تصویری را که رادیو تایمز ارائه داد، تصویری ایده‌آل از یکدلی خانه با رادیو بود و اتاق‌های نشیمن در دنیایی به دور از رؤیاهای، به‌نظر، کمی نامأنوس و دارای دوگانگی‌هایی بودند با وجود این هنوز تصویر مورد قبول خانواده از رادیو گریز از مفهوم اولیه آن بود.

خانم‌های خانه‌دار و مادران که پیش از این از جمع شنوندگان رادیویی حذف می‌شدند، در بسیاری از موارد در دعوت جدید رادیو از خانواده، محور اصلی برنامه‌های آن قرار گرفتند. ساختار برنامه‌های روزانه در این دوران زنان را به‌عنوان مدیر فضای خصوصی منزل مورد خطاب قرار داده، اطلاعاتی را در زمینه روش‌های مراقبت از کودکان یا توصیه‌هایی در مورد مدیریت خانه ارائه می‌داد. طی بررسی که در اواخر دهه ۱۹۳۰ با نام رادیو در زندگی روزانه انجام شد، هیلدا جنینگز و وینی فردگیل در مورد پذیرش این برنامه‌ها از سوی زنان مطالبی را ارائه نمودند.

برنامه‌های صبح جمعه اختصاص به گفت‌وگوی پزشکی داشت و گفته می‌شد که این اطلاعات عملاً مفیدند؛ به‌خصوص برای مادران، نوزادان و خردسالان که بسیاری از آنها به علت آموزش مهارت‌های مادرانه بهتر پذیرای توصیه‌های پزشکی بودند. برخی زنان اظهار می‌کنند که صحبت‌های کارشناسی در مورد امور شستشوی لباس‌ها و دیگر موارد مدیریت خانه‌داری

برای آنها بسیار مفید واقع شده است... به این ترتیب تمام امور خانه‌داری و مادرانه آنها در جهت افزایش اطلاعات و دانش، مورد اصلاح، کنترل و پیشرفت قرار گرفت.

این گفت‌وگوهای کارشناسانه باعث می‌شد تا سلامت اعضای خانواده با سلامت آحاد ملت تعدیل شود. مسلم است که رفاه تک‌تک اعضای جامعه و در دیدی وسیع‌تر پیکره جامعه کاملاً به هم مرتبط است. در همین راستا در سال ۱۹۳۱ مجله **شنوندگان** اعلام کرد: «عادات غذایی نامناسب ما علتی برای کاهش ظرفیت بازدهی کار است. هم‌اکنون سرانه ناتوانی در انجام کار در اثر بیماری برای هر نفر دو هفته در سال است. **BBC** کتابچه‌ای برای مادران با نام **انتخاب غذای سالم** منتشر کرد که در آن پزشکان، مادران را به رعایت یک برنامه‌ریزی صحیح از مواد اولیه ضروری غذایی توصیه کرده بودند. وزیر بهداشت هم برنامه‌ای رادیویی با موضوع «مراقبت‌های مادرانه و یک جامعه سالم‌تر» ارائه داد که در آن زنان را به برقراری ارتباط بهتر با پزشکان، کلینیک‌ها و بیمارستان‌ها تشویق می‌کرد. در عین حال در سال ۱۹۳۴ سخنرانی‌هایی در مورد موضوعاتی مثل استخوان‌های قوی و ماهیچه‌های سالم، دندان و مشکلات آن، سرماخوردگی‌ها، لوزه و آدنوئیدها از رادیو پخش شد.»

تا اینجا بیشتر بر روی تسخیر فضای خانه توسط رادیو و روش‌هایی که دست‌اندرکاران رادیویی، توجه شنوندگان را به زمینه‌های خانه‌داری متمرکز می‌نمودند، بحث شد، اما این موضوع تنها در کنار تسخیر زمان در خانواده بود که خانگی‌شدن این فناوری— و اتحاد آن با زندگی روزمره— را تکمیل می‌نمود. مروری بر دوران کسب تجربه رادیویی نشان می‌دهد که پرهیز قابل تأملی در یکپارچگی و نظم در شکل‌گیری برنامه‌ها دیده می‌شد. فواصل صامت بین برنامه‌ها به حال خود رها می‌شد و ممکن بود یک برنامه خاص

بارها در روزهای مختلف هفته تکرار شود. هدف این فواصل بین برنامه‌ای عادت‌ندادن شنوندگان برای انتخاب برنامه‌هایی یکنواخت و تکراری و تشویق آنها به شنوندگانی انتخاب‌گر بود. با توسعه رادیوهای رقیب خارجی مثل **رادیو لوکزآمبورگ**، **BBC** هم طی دهه ۱۹۳۰ آهسته‌آهسته سیاستی را به سمت یک برنامه‌ریزی دقیق‌تر که با حقایق زندگی روزمره موجود هماهنگی بهتری داشته باشد درپیش‌گرفت. از همین رو رادیو در انگلیس هم شروع به متناسب‌ساختن خود با آهنگ مکرر فرهنگ روزمره نمود.

زمانی که طراحان سعی در مشخص‌کردن بهترین زمان گوش‌دادن به رادیو در افراد مختلف می‌کردند، زمان فرضی فعالیت‌های خانم‌های خانه‌دار به‌عنوان الگوی کلی برای ساختار تغییر شنوندگان در طول مدت روز مورد استفاده قرار می‌گرفت. مصاحبه با یکی از شنوندگان من چگونگی تلفیق و هماهنگ‌شدن طرح‌های نهایی برنامه‌سازان با فعالیت‌های خانه‌داری و کودکیاری خانم‌های خانه‌دار را نشان می‌دهد. او همچنین درکنارهم بودن کار و استراحت مردان، زمان رفتن به مدرسه نوجوانان با زمان خواب آنها و زمان صرف شام همه خانواده و استراحت بعد از آن را متذکر می‌شود:

«من برنامه **انتخاب خانم‌های خانه‌دار** را به‌یاد دارم که صبح‌ها برای خانم‌هایی که در خانه مشغول به‌کار بودند پخش می‌شد. این برنامه حدود ساعت ۹ صبح شروع می‌شد و خانم‌های خانه‌دار معمولاً از توصیه‌های ارائه‌شده در این برنامه یادداشت برمی‌داشتند و یا برنامه را ضبط می‌کردند. اوه! برنامه **با مادر گوش بده** در وقت ناهار، برای مادرانی که با کودک خردسالشان در منزل بودند پخش می‌شد. در اواخر بعدازظهر برنامه‌ای برای بچه‌ها پخش می‌شد که مصادف با به‌خانه‌برگشتن کودکان بزرگ‌تر از مدرسه بود و هر شب سر ساعت معینی اخبار پخش می‌شد. معمولاً وقتی من از سر کار برمی‌گشتم، زمان صرف شام به این برنامه گوش می‌دادم. بعد از آن هم

موسیقی یا شو یا داستان و یا شاید هم یک مسابقه پخش می‌شد. من معمولاً برنامه‌های متنوعی را که در شب‌های مختلف هفته پخش می‌شد، دوست داشتم. یادم می‌آید که برنامه‌ای با نام **روز دوشنبه در ساعت ۷** پخش می‌شد... به‌طور حتم همه مردم غروب‌ها به این برنامه گوش می‌دادند. معمولاً هر کس اگر کاری هم داشت، آن را کنار می‌گذاشت و به این برنامه گوش می‌داد؛ چون برنامه‌ای برای تمام اعضای خانواده بود.»

جانسون (۱۹۸۱) ادعا می‌کند که رادیوی اولیه استرالیا، خود را به‌عنوان همراه همیشه حاضر خانم‌های خانه‌دار معرفی کرد و **BBC** همچنین راهبردهای طرح‌ریزی شده‌ای را گسترش داد. با وجود این بیان مثال‌هایی از برنامه‌هایی که زنان دست دوستی آنان را نمی‌پذیرفتند یا قادر به پذیرش آنان در خانه خود نبودند از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. برای مثال، زمانی که از خانمی سؤال شد که آیا طی روز به رادیو گوش داده است یا نه، خانم پاسخ داد: «من هرگز وقت چنین کاری را ندارم، چرا که شستن، پختن و بسیاری از کارهای دیگر منزل به من فرصت انجام چنین کاری را نمی‌دهد». در این مورد به‌نظر می‌رسد بخشی از مشکل، مکان قرارگیری دستگاه رادیو است. این خانم متذکر می‌شود که دلیل این کار این است که رادیو در اتاق نشیمن قرار دارد، درحالی‌که من بیشتر اوقات روز در آشپزخانه مشغول کارم. قرارداد رادیو در اتاق جلویی خانه در مقایسه با قرارداد معمول اشیا در اتاق نشیمن نشان‌دهنده مناسب بودن رادیو برای روزهای تعطیل است، به‌طوری‌که رادیو به‌شکل یک همراه در انتخاب دوم برای امور روزانه قرار می‌گرفت.

یک نکته مهم در برنامه‌ریزی برنامه‌های رادیویی، تغییر مسیر برنامه‌های روزانه به برنامه‌های شبانه بود که اغلب در حین صرف شام خانواده صورت می‌گرفت. در این زمینه، پگ (۱۹۸۳) به موضوع اجتماعی دیگری که در

اواخر دهه ۱۹۳۰ تحت عنوان **غذای مردم** انجام شد، اشاره می‌کند. او می‌گوید: «برای دست‌اندرکاران رادیویی، زمان صرف شام از زمان صبحانه و ناهار مهم‌تر است.»

نویسندگان این گزارش به این نکته اشاره می‌کنند که: «اگر برنامه دلخواه خانم‌های خانه‌دار با زمان دم‌کردن چای یا شست‌وشو تداخل پیدا کند، آن رادیو شنوندگان خود را از دست می‌دهد. برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ای که پس از آن برای عصر در نظر گرفته می‌شدند کم‌کم در قالب‌های منظم هفتگی و هر شب جای گرفتند، اما تا دهه ۱۹۴۰ جدول‌بندی مکرر برنامه‌ها کاملاً جا نیفتاده بود. در حقیقت در بین برنامه‌هایی که در مصاحبه‌های ذکر شده نام آنها آورده شد، تنها برنامه **شب دوشنبه در ساعت ۷** بود که از شروع جنگ جهانی دوم و یا بعد از آن، دیگر ادامه پیدا نکرد. در اینجا به‌طور مشخص مقایسه‌ای در گزارش گوینده در مورد تراکم زمان خطی با ریتم‌های زمان چرخه‌ای که تأثیر قوی‌تری را در ذهن باقی می‌گذارد، انجام می‌شود.





---

## یاور کوچک مادر: برنامه‌ها، شخصیت‌ها و یک روز مشغله کار، انتخاب خانم‌های خانه‌دار

---

استفان بارنارد

حقیقتاً در تاریخ رادیوی *BBC* خانم‌های خانه‌دار به شکل ویژه‌ای نقش محوری ایفا می‌کنند. در برنامه‌های *BBC* و بلافاصله بعد از جنگ، عقیده رواج تصویر خانم خانه‌داری که در اداره امور خانه کوشا، مقید و پایبند به خانه و زندگی و سربلند در امور خانه‌داری بوده و به‌عنوان کسی که مدیریت یک خانه در دست اوست و دارای مسئولیت‌های روزانه نگهداری و پرورش فرزندان است، پا گرفت.

این اوصاف زیبا در طی سال‌ها تنها در قالب برنامه‌های نه‌چندان پربراری مثل **انتخاب خانم خانه‌دار** که هر روزه بین ساعات ۹ (بعداً ۸/۵ صبح) تا ۹/۵۵ صبح پخش می‌شد، جای داشتند.

این برنامه به‌دقت در زمان تردد فرزندان به مدرسه و خرید گنجانده می‌شد. این زمان وقتی بود که خانم خانه در آشپزخانه مشغول شستن ظرف‌های صبحانه و یا در اتاق نشیمن (جایی که رادیو معمولاً در آنجا قرار می‌گرفت) بود. این برنامه یک محصول بعد از جنگ بود و به‌منظور قدردانی از خدمات زنانی طراحی شد که در کارخانه‌های مهمات‌سازی و کارگاه‌های

صنعتی مشغول به کار بودند و اینک کاملاً به نقش خانوادگی خود بازگشته بودند.

در سال‌های پس از جنگ توسعه قابل ملاحظه‌ای در زمینه رسانه زنان صورت گرفت. در شبکه رادیویی *BBC* یک برنامه روزانه با نام **ساعت زن** پا گرفت و تعداد زیادی از مجلات جدید رادیویی زنان مثل **خانم خانه‌دار** و **آینه زمان** راه‌اندازی شدند. این برنامه‌ها دارای ساختارهای مشابه بوده و شامل برنامه‌های مورد علاقه شنوندگان، داستان‌های رمانتیک، برنامه‌های کاربردی مثل توصیه‌هایی در زمینه تمیزکردن و یا دستور آشپزی، مقالات مورد علاقه مردم و مشاوره در مورد مشکلات خصوصی بودند. آنها با ارائه پیشنهادات بی‌پایان مثل چگونه کار منزل را سبک‌تر کنیم و با فشارهای آن کنار بیاییم، به شنوندگان چنین القا می‌کردند که کار منزل مختص زنان است. علاوه بر اینها، چنین برنامه‌هایی به شنوندگان خود اطمینان می‌دادند که نقش جدید بعد از جنگ آنان به عنوان خانم خانه‌دار و مادر، ضروری و ارزشمند است و سرکشی از این قوانین باعث از بین رفتن اساس زندگی خانوادگی می‌شود.

مشخصات کار منزل در جامعه صنعتی امروزی در بررسی کلی آن با نام **خانم خانه‌دار** چنین توصیف شده است:

- اختصاص منحصر امور منزل به زن علیرغم اختصاص آن به هر دو جنس بالغ.

- ارتباط آن با وابستگی اقتصادی؛ برای مثال نقش وابسته زنان در ازدواج‌های مدرن.

- به حساب‌نیابردن کار منزل به عنوان اشتغال یا در تضاد با کار حقیقی (کاری که از لحاظ اقتصادی درآمدزا باشد)

- انحصار کار منزل به زنان که در برابر دیگر نقش‌ها دارای ارجحیت است. یکی از ثابت‌ترین اشکال در فرهنگ مشهور، ارائه تصویر زنان و

فراهم سازی نیازهای خانم‌های خانه‌دار حالتی است که هر یک از نکات پیش گفته به جنبه مثبتی تغییر شکل دهند؛ یعنی حفظ ویژگی نقش آنان و تأکید بر اهمیت وجود زنان در محیط خانه، یعنی کسی که روابط خانوادگی را محکم می‌کند و قایق زندگی را به طرز عملی و احساسی بر روی آب شناور نگه می‌دارد. اهمیت خانه‌داری هرگز کم نمی‌شود اما تا حدی حرمت آن شکسته می‌شود و مورد استثنا قرار می‌گیرد. برای مردان برعهده گرفتن امور خانه‌داری یعنی وارد شدن به محدوده زنان و یکی از اصطلاحات کلیشه‌ای در میان خانم‌های خانه‌دار این است که مردان در امور خانه‌داری بسیار ناتوان‌اند. مشهورترین مجلات زنان حتی در دهه نسبتاً آزاد ۱۹۸۰، هنوز پیرو این خط‌مشی بودند. استیلای عقیدتی این مجلات ناشی از این حقیقت بود که آنها به‌طور گسترده‌ای هنوز توسط زنان نوشته و ویرایش می‌شدند.

شباهت‌های گاهنامه‌های زنان و برنامه‌های رادیویی مختص زنان در یک نکته قابل تأمل است: به عقیده آنان از لحاظ اقتصادی زنان همان محرک اقتصادند؛ آنان قصد دارند شکلی از برنامه‌ها را فراهم کنند که برای خانم‌های خانه‌دار بیشترین جذابیت را داشته باشد؛ هدف آنان ایجاد یک محیط مطبوعاتی است که در آن آگهی‌دهندگان تجاری بتوانند گنجایش سید خانوار معمول خانم‌خانه‌دار را افزایش دهند. در سال ۱۹۸۳ رادیو پایتخت با دیدگاهی حاکی از کاوش دقیق‌تر بر روی شنوندگان خانه‌دار که آگهی‌دهندگان این رادیو علاقه بیشتری به آنان داشتند، سردبیر برنامه **عسل** — جوساندند — را برای این منظور انتخاب کرد.

از لحاظ سردبیری تشابهات آشکاری بین رادیو و روزنامه‌نگاری مجلات معمول زنان وجود دارد: برنامه‌های اواسط صبح در رادیوی محلی به‌طور معمول پاتوق کارشناسان میهمان (کسی که هفته‌ای یک‌بار برای دادن توصیه‌های کارشناسی در مورد موضوع خاصی در زمینه خانه‌داری به

استودیو دعوت می‌شد) است تا امور منزل برای هفته پیش رو مرتب باشد. موضوعات مربوط به مصرف‌کنندگان در روزهای سه‌شنبه پخش می‌شد تا برای خرید آخر هفته کمک حال باشد و موضوعات عملی نیز در روزهای جمعه، برای شنوندگان پخش می‌شد.

کارشناس— در این ایستگاه‌ها— معمولاً کسی است که دارای مسئولیت حکومتی هم باشد؛ مثل مدیر محلی بخش رایزنی شهروندان، رئیس باشگاه باغبانی محلی، یک GP محلی، مسئول دفتر منافع داخلی محلی یا دادگاه‌های کوچک. بعد از آن ستون رادیویی مشاور خانواده قرار دارد که شامل مجموعه برنامه‌هایی است که اولین بار توسط رادیو پایتخت در اواسط دهه ۱۹۷۰ به شکل یک برنامه عصرانه تلفنی راه‌اندازی شد اما در حال حاضر به یک ساختار ثابت برنامه‌های روزانه در رادیوی محلی تبدیل شده است. اکثر این مشاوران در حقیقت نویسندگان موضوعات عاطفی برنامه‌ها هستند که اولین بار نام خود را در روزنامه‌نگاری مجلات به ثبت رساندند. برنامه‌های تلفنی کمی فراتر از نامه‌های پستی‌اند، چنین برنامه‌هایی معمولاً مورد علاقه شدید رادیوهای محلی قرار می‌گیرند؛ چون ترکیبی از کم‌هزینه‌بودن برنامه‌ها همراه با این تظاهرند که شنوندگان هم به امواج رادیویی دسترسی دارند.

با وجود این رادیوی روزانه به دو روش خود را از مجلات مختص زنان جدا می‌نمود: اول اینکه رادیو چیزی بیش از یک توضیح بر موضوع و یا توصیه عملی در مورد امور روزمره خانه‌داری است. با نگاهی به فراسوی محتوای ظاهری برنامه‌های روزانه رادیو می‌توان دریافت این خود پیامی بود که در لوای سرگرمی‌های ارائه‌شده در برنامه‌های رادیویی خود را پنهان ساخته بود و دوم و در ارتباط با همین موضوع اینکه رادیو به‌طور آشکاری یک قلمرو مردانه است که در آن زنان برای به‌دست‌آوردن مقبولیت، چه به‌عنوان تهیه‌کننده و چه به‌عنوان مجری، دچار مشکل می‌شوند و همچنین در

آن پایه‌های تجارت (مشخص کردن بازاری برای یک محصول و مُدکردن آن کالا برای برطرف ساختن تقاضاهای فرض شده بازار آن کالا) حتی در ایستگاه‌های خدمات عمومی از ارجحیت و تفوق برخوردار است. بازار فروش برای برنامه روزانه رادیویی که ایستگاه‌ها برای امیال خود آن را طرح ریزی می‌کردند، همان زنان خانه‌دار بودند. اما آیا حقیقتاً این فرض معمول صحیح است؟

مدارک موجود تحقیقات *BBC* و *IBA* نشان می‌دهد که خانم‌های خانه‌دار، دیگر جمعیت گسترده‌ای از شنوندگان روزانه رادیو را تشکیل نمی‌دهند. طی ساعات ۹ صبح تا ۱۲/۳۰ ظهر، طبق آمار *IBA* ۶۶ درصد از مخاطبان خانم‌ها و ۳۴ درصد مردان‌اند. **زندگی روزانه** در دهه ۱۹۸۰ *BBC* نشان می‌دهد که ۲۱ درصد از جمعیت زنان که به رادیو دسترسی دارند در ساعت ۱۰ صبح به رادیو گوش می‌دهند و ۱۶ درصد هم در اواسط روز مخاطب رادیو هستند. در مقایسه با این ارقام ۱۶ درصد شنوندگان مرد در ساعت ۱۰ صبح و ۱۹ درصد هم در اواسط روز به رادیو گوش می‌دهند. در حالی که پیش از این یک تبعیض واضح برای زنان در برنامه‌های صبح دیده می‌شد، و به‌سختی می‌توان درباره برنامه‌سازی یک جنس‌گرایانه قضاوت نمود.

**رادیو پایتخت** در سال ۱۹۷۳ در ارائه خط‌مشی برنامه‌ها، با اطمینان کاملی بر علاقه و نیازهای عاطفی زنان تأکید می‌کند: «در ساخت برنامه‌ها برای جذب زنان— و در سطح گسترده‌ای برای زنان به‌عنوان خانم‌های خانه‌دار— دو موضوع به ذهن‌خطور می‌کند: اول اینکه تداخل گسترده‌ای بین برنامه‌های مورد علاقه همگان و موضوعاتی که شدیداً مورد علاقه برخی مردان است، وجود دارد... برنامه‌سازی زنده در این محدوده لزوماً به این معناست که نه تنها خانم خانه‌دار نباید رادیو را خاموش کند، بلکه ممکن است یک آقا با فشاردادن دکمه رادیوی اتومبیل خود و گوش‌دادن به برنامه به آن جلب شود...»

دومین موضوع این است که اصول اولیه خاصی وجود دارد که مورد علاقه زنان است؛ زنان معمولاً احساسی‌اند یا عمیقاً به احساسات توجه می‌کنند... آنان انزوای طلب‌اند و به اندازه کافی خونسرد نیستند تا از یک موضوع درام لذت نبرند و اگر آن را جدی بگیرند دچار اندوه نشوند.»

این موضوع در سخنان آن کاریف مشاهده می‌شود که می‌گوید «گوینده مرد رادیو در منحرف کردن افکار، منحصربه‌فرد است.» او زنان را به بدترین و پیش‌پاافتاده‌ترین اشکال کلیشه‌ای دسته‌بندی می‌کند، اما در عین حال تلاش می‌کند تا قدرت تأثیر آنان را با چرب‌زبانی و توضیحات جایگزین تملق‌جویانه کم‌رنگ کند. چنین قالب‌بندی‌هایی شدیداً در بررسی‌های هلن باهر و مایکل ریان با عنوان **ساکت شو و گوش کن!** مورد انتقاد قرار می‌گیرد. آنها با مسئله چاره‌اندیشی برای زنان از طریق *ILR* با ارجاع به تجربیات پیشین خود به‌عنوان تهیه‌کنندگانی که در سال ۱۹۸۱-۲ در CBC کاردیف مشغول به کار بودند، شدیداً مقابله می‌کنند. آنان به فقدان یک تحقیق واقعی برای نیازها و علائق شنوندگان زن اشاره می‌کنند: «خانم خانه‌دار یک زن جوان است یا در هر سنی که باشد قلب او جوان است. او ازدواج نموده، بخشی از یک خانواده است که دارای همسر و فرزندان است. او در خارج از خانه کار نمی‌کند؛ او تمام کار خانه را انجام می‌دهد؛ او از اینکه در خانه به‌سر می‌برد راضی است؛ او در کل قانع و راضی است! اشکالی که توسط کمیته فرصت‌های برابر مورد استناد قرار گرفت نشان می‌دهد که این نوع تصویرها در حقیقت دارای هیچ‌گونه پایه و اساسی نیستند. از نیروی انسانی انگلیس ۱۵/۶ میلیون نفر مردان و ۱۰/۴ میلیون نفر را زنان تشکیل می‌دهند؛ تنها ۵ درصد از خانواده‌های انگلیسی دارای ساختار سنتی، یعنی شوهری در سر کار و خانمی در خانه با دو فرزند، هستند؛ ۶۲ درصد زنان ازدواج کرده یا مشغول به کارند و یا دنبال کار می‌گردند.»

با وجود این آنچه را که باهر و ریان توضیحی برای آن ندارند این است که چرا گروه‌های مدیریتی *ILR* باید بر ارائه یک قالب کلیشه‌ای از زنان پافشاری کنند؟ آیا این موضوع را می‌توان تعصب مدیریت مردانه نام نهاد؟ آیا این تنها نادیده‌انگاشتن ساختار اجتماعی-اقتصادی در حال تحول انگلیس است و یا توسل به کلیشه‌های مورد علاقه دنیای تبلیغات که *ILR* برای بقای اقتصادی خود به آن وابسته است؟ واضح است که برای ایستگاه‌های رادیویی حفظ چنین تصور محدودی از شنونده روزانه نه فقط یک موضوع مرسوم جهت راحتی کار است، بلکه دارای یک خط‌مشی دقیق و پیچیده است. برای مثال، مطلب زیر مقاله یک کنترل‌کننده برنامه *ILR* در بخش رسمی آن در سال ۱۹۸۴ با عنوان **پخش رادیویی غیروابسته است:**

«زمانی که در کاوتتری به رادیو مریکا سوند ملحق شدم، پیش از این که در سال ۱۹۸۰ برنامه‌ام پخش شود، بر روی ساختار برنامه با کنترل‌کننده برنامه‌ام بحث و گفت‌وگو کردم. این برنامه از ساعت ۹/۳۰ صبح تا یک بعدازظهر پخش می‌شد. او چارچوب واضحی از آنچه را که می‌خواست برای من ارائه داد. من از صحبت‌هایش دریافتم که او برنامه‌ای برای خانم‌های خانه‌دار می‌خواهد و ما هم همین کار را کردیم. اما مردم همچنان می‌گفتند که هنوز ۲۰ درصد بیکاری در کاوتتری وجود دارد. آیا نباید برای مردان شنونده هم در آن ساعت از روز برنامه‌ای تهیه شود؟ در آن زمان رئیس موسیقی با من خیلی لج بود؛ چون من بر پخش موسیقی ماریو لانزا یا موتووانی بعد از شاکین استیونز پافشاری می‌کردم. من با طرفداری از زنان، کاملاً طرف آنان بودم و این شیوه کاملاً مؤثر واقع می‌شد. افزایش در ساختار *JICRAR* (کمیته صنعتی مشترک برای تحقیقات شنوندگان رادیویی) کاملاً محسوس بود. هدف ما دربرگرفتن بخش خاصی از شنوندگان بود. ارزیابی ما از پتانسیل شنوندگان کاملاً درست بود و آنچه را که می‌خواستیم به دست آوردیم.»



این فرض که برخی هنرپیشه‌ها دارای جذبه غیرارادی برای زنان هستند و یا اینکه می‌توان هم کاملاً تبعیض طلب و هم طرفدار زنان بود و یا این فرض که نتایج به چیزی فراتر از در نظر گرفتن روش‌هایی برای دستیابی به خواست‌های تمامی جمعیت شنوندگان دلالت می‌کند، همگی بر طبیعت خط‌مشی تبعیض طلب *ILR* نسبت به خانم‌های خانه‌دار اشاره می‌کند.

مسلماً چنین گرایش‌ها یک جنس‌گرایانه به *ILR* محدود نمی‌شود؛ نمونه دیگر آن نسخه انگلیسی رادیو تجاری است که در سایه تجربیات *BBC* شکل گرفت. در جای دیگر در زمینه اینکه چگونه رادیو *BBC* طی سال‌های اولیه شکل‌گیری، گرایش خود را به سوی گستره وسیعی از خانم‌های خانه‌دار معطوف نمود، نظراتی را ارائه کرده‌ام که این تمایل و گرایش هنوز هم پابرجاست.

در سال ۱۹۷۷ در یک چپ‌نری طی گفت‌وگویی در شبکه *Network*، متوسط شنوندگان زن را چنین معرفی نمود: «این چهره وحشت‌زده خانم‌های خانه‌دار است که به عقیده من کسانی هستند که احتمالاً سال گذشته و یا دو سال قبل منشی یک شرکت بودند و حالا ازدواج کرده‌اند و دارای دو فرزند هستند و به این ترتیب شنوندگان ما را تشکیل می‌دهند. این خانم‌ها نوعی از موسیقی را می‌پسندند که آنها را شاد و سرزنده نگه دارد.»

در آن زمان دیوید هامیلتون مجری برنامه شوی اواسط بعدازظهر هنوز فکر می‌کرد می‌تواند شنونده زنش را توبیخ کند، به جرم این‌که از او انتقاد نموده و اظهار کرده که وی در برنامه **جوان و زیبا باشید** گفته است که، این مسئله (موضوع برنامه) تنها یک موضوع مسخره است و این برنامه برنامه‌ای تبعیض طلب و یک جنس‌گرایانه می‌باشد. به عقیده او، این خانم عملاً تمام روز در خودش است. او از زندگی روزمره خانه‌داری خسته شده است، پس به خاطر خودش و برای همراهی با او به شکل یک میهمان تقریباً خوشرو و رادیو با او هستم.

اما در اینجا ما تا حدودی درباره تفاوت‌های سنی در رادیو صحبت می‌کنیم. با توجه به آمار، مخاطبان رادیو ۲ نسبت به مخاطبان رادیو ۱، شنوندگانی مسن‌تر و حساس‌ترند. این روش از مشخصات جیمی یانگ در برنامه‌سازی برای زنان است که در آن بر زندگی خانوادگی با یک حس مادی‌گرایانه نظر می‌کند. برنامه‌های رادیو ۲ بیشتر بر امور مربوط به مصرف‌کننده و طرح سؤالاتی برای میهمانان سیاسی در مورد موضوعات اقتصادی که بودجه خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند، تأکید داشت، در حالی که خط‌مشی رادیو ۱ به شکل آشکاری جست‌وجو و تفهیم این مطلب بود که زنان دارای زندگی تماماً مرتبط با وظایف جنسی‌اند. این موضوع یکی از اساسی‌ترین خصوصیات برنامه‌های شو استیورایت بود. آنچه در رادیوی امروز شکل آن تغییر پیدا کرده سهولت و به‌کارگیری راحت‌تر این عقیده است که رادیو سعی می‌کند با قشر آزاداندیش‌تری از زنان صحبت کند.

### برنامه‌سازی برای زنان

روزالیند کووارد طی مقاله‌ای با عنوان **میل زنان** می‌نویسد: «امروزه تمایل جنسی زن» جاذبه جنسی، جذابیت و عشق به‌عنوان موضوعات اساسی، اشکال روزانه موسیقی رادیویی و بخش اصلی برنامه‌های طنز را تشکیل می‌دهند.» او نشان می‌دهد که چگونه قسمت‌های مختلف یک برنامه شو، اهدا قطعات موسیقی به افراد مورد علاقه، قطعات کوتاه میان برنامه که در آن شنندگان قطعات موسیقی دلخواه خود را انتخاب می‌کنند و حتی در برنامه‌های طالع‌بینی که تقریباً به شکل شوخی برخوردارهای عاشقانه را وعده می‌دهد، همگی به زندگی عاشقانه زنان اشاره می‌کنند و در آن موسیقی درخواستی بخش شده و همچنین صحبت‌های مجری، شنونده را به‌سوی تحسین موسیقی عامه‌پسند به‌خاطر جنبه هیجانی و احساسی آن سوق

می‌دهد. این برنامه قطعات موسیقی معروف جدید و قدیم را با خاطرات ویژه لحظات احساسی خاص و یا با یک عشق کلی‌تر دوران نامزدی به هم پیوند می‌دهد. او می‌نویسد «سعی رادیوی امروز در اعتباربخشیدن و نفوذ در انتخاب‌های خانم‌هاست؛ اعتباربخشیدن به وجهی از زندگی آنان وقتی که به جشن‌ها می‌روند و احساسات را تجربه می‌کنند. این احساسات عاشقانه به شکل غریب بخشی از یک خاطره شخصی تسلی‌بخش برای زنان در نظر گرفته می‌شود. رادیو به زنانی که گوشه‌نشین و احتمالاً بسیار بیزار از این زندگی‌اند، می‌گوید که انتخاب آنان صحیح است!»

دوروتی هابسون<sup>۱</sup> در بررسی استفاده زنان از رادیو می‌گوید: «می‌توان این‌گونه تلقی کرد که در رادیو موسیقی برای زنان خانه‌دار پخش می‌شود و برای آنان یادآور راحتی و آسایش دوران قبل از ازدواج آنهاست و این موسیقی رادیویی به‌عنوان جانشینی برای موسیقی و دیسکوهای دنیای واقعی بیرون از خانه است که این گروه از زنان آن را از دست داده‌اند.»

آنچه این رادیو سعی در ارائه آن برای زنان دارد فرار از واقعیات است، و نه یک گریز جسمی از خستگی یا اثرات کارهای روزمره خانه‌داری. این رادیو به مؤثرترین شکل با مشغول‌ساختن کاذب زنان سعی می‌کند آنان انتقادات تیزی که توسط برنامه‌سازی هدفمند رادیویی به شکلی ملایم درآمده مثل استخدام نکردن زنان را درک نکنند. رادیوی امروزی کاملاً به‌عنوان مانعی برای جلوگیری از ملالت و خستگی و یا به‌عنوان تعیین‌کننده حدود مرزهای زمان در طول روز نیست. رادیو رؤیای یک فریبندگی شکوهمند را که هنوز در نوع خودش قدرتمند محسوب می‌شود، جار می‌زند. در اینجا به شکل نامحسوسی این فشار در کار رادیویی دیده می‌شود.

1. Dorothy Hobson

برنامه شوی سیمون بتیس در رادیو مثال خوبی از تمایلاتی است که کووارد<sup>۱</sup> و هابسون آن را مشخص می‌کنند؛ به خصوص تثبیت این فرض که از طریق موسیقی به یاد خاطرات گذشته افتاده و به‌طور غریزی یک حالت زنانه است. بتیس میان برنامه‌ای به نام **آهنگ ما** ارائه کرد که در آن شنوندگان به انتخاب قطعه موسیقی دعوت می‌شدند و با پخش آن، خاطرات یک اتفاق، شخص و یا زمان خاصی برای آنها یادآوری می‌شد. هر هفته حدود ۵۰۰ نامه از سوی شنوندگان به این برنامه می‌رسید که آنها اندوه پنهانی خود را با مجری مطرح می‌کردند که تاکنون آن را با نزدیک‌ترین و عزیزترین فرد خود هم در میان نگذاشته بودند.

در این برنامه در کنار صدای مجری یک موسیقی باشکوه نواخته می‌شد که صدای او را آماده گفتن داستانی از آشفتگی شخص و یا یک داستان غم‌انگیز می‌کرد: کودکی با پدرش زندگی می‌کرد، پس از مدت کوتاهی کودک دچار سرطان شد و مرد. یا ازدواجی که با مخالفت والدین مواجه شد و در آخر عاقبت به‌خیر نشد. این داستان شنونده را آماده شنیدن موسیقی درخواستی می‌کرد. این کار یک نمایش احساسی و یک عمل ماهرانه بود که به شکل غیرقابل انکاری می‌تواند بارها به کار گرفته شود، لیکن این کار کاملاً عملی است.

نقل داستان‌ها در برنامه باعث برانگیختن همدردی و حتی یکدلی شنوندگان دیگر و اطمینان خاطر نویسنده داستان می‌شد. آنها به شنونده‌ای که سرگذشت غم‌انگیز خود را نقل کرده این دلداری را می‌دادند که تنها نیست و یا بالاخره زندگی او به وضع عادی برمی‌گردد. گذشته از همه اینها، بتیس به این شکل یک استنتاج آنی می‌نمود که این سرگذشت غم‌انگیز تقریباً همگانی

است و در همه جای جهان رخ می‌دهد. نامه یک شنونده به این برنامه حتی اگر پایان خوشی هم نداشت، به ندرت در قالبی ارائه می‌شد که حاوی پیغام واضح و آشکاری نباشد. برنامه **آهنگ ما** به شکل قابل قبولی نمونه بارزی از مدیریت احساسی صحنه بود که در رادیو به طور گسترده دیده می‌شود، اما در عمل، چیزی بیش از یک برنامه کوتاه کشدار پخش موسیقی نبود که در آن عریان شدن احساسات معمول افراد عاشق، خانواده‌ها و دوستان تقریباً به شکل اعتراف نمایان می‌شد.

از دیگر ساختارهای معمول و دائم برنامه **بتیس ساعت طلایی** برای سالمندان بود که به دو قسمت ۳۰ دقیقه‌ای تقسیم می‌شد و سال خاصی را پوشش می‌داد. این حقیقت که در میان برنامه مفصل برای سالمندان در **رادیو ۱** باید شویی گنجانده شود که مخاطبان آن خانم‌های خانه‌دار هستند، کاملاً آشکار است. روش بتیس کنارهم قراردادن موسیقی‌ها از سال مورد نظر با عناوین خبری روز است که با هوشمندی تمام خبرهای جهانی در کنار خبرهای ناحیه‌ای، اخبار مربوط به رویدادهای فصلی در کنار اخبار کوتاه تحولات سیاسی یا اخبار جنگ موجود در کشورهای دوردست و آشفتنگی آمار قیمت‌ها، نرخ مالیات‌ها، خرید تلویزیون و یا رفتن به سینما در کنار هم قرار می‌گیرند. بتیس—که پیش از تبدیل شدن به مجری **رادیو ۱** گوینده خبر رادیو ۲ بود—یک ارائه کاملاً خونسردانه، سنجیده و حتی کمی در مایه طنز را می‌پسندد.

بتیس یک عامه‌گرای مصمم است و برنامه‌های او نشان‌دهنده نیت ناخوشایند او و ساکت نمودن شنوندگان زن خود و در نظر گرفتن محدوده بسته‌ای از توقعات و علائق برای آنان است. سرمایه کار او پراکندن شایعه در مورد شخصیت‌ها بود که معمولاً از برنامه‌های پاپ، فیلم یا دنیای تلویزیون بودند. مطالب او با زحمت فراوان از این سو و آن سوی صفحات روزنامه‌های

نیم قطع و یا از تحقیقات خود او گرفته می‌شد. او مصاحبه‌های ضبط شده (که اغلب متعلق به افراد خاص بودند و در مجله **رادیو تایمز** و دیگر مجلات **رادیو ۱** به طور گسترده‌ای تبلیغ می‌شدند) را که شیوه زندگی ستاره‌های سینما بود با دقت به شکل مقاله بررسی می‌کرد اما فرد احساس می‌کرد که او محدودیت‌های عمدی را طی سؤالات خود در ضمن بحث با شنوندگان اعمال می‌کند. از برنامه‌سازی گاه‌گاه او برای **رادیو ۴** مشخص است که او می‌تواند مفسر زیرک و تیزبینی برای مسائل باشد. لازم به ذکر است که او برنامه **منتخب هفته** را گردآوری و ارائه نمود. مسلماً او و تهیه‌کننده‌اش عموماً از بدترین شکل افراط در یک جنس‌گرایانه آشکار که ساختار بسیاری از برنامه‌های دیگر رقبای او در رادیوهای دیگر را هم تشکیل می‌داد اجتناب می‌کردند. در رادیوهای دیگر حقیقتاً مجریان برنامه‌های واسط صبح طرفدار مردم بودن خود را با شادی متظاهرانه‌ای در تشویق کردن شنوندگان و میهمانشان به رخ می‌کشیدند. خانمی به برنامه مسابقه تلفنی زنگ می‌زند و بدون اینکه از او تشکر شود از مسابقه حذف می‌شود؛ چون در حین صحبت این خانم با مجری برنامه، مرد شیرفروش زنگ خانه را می‌زند تا پول خود را دریافت کند. مجری با گفتن این کلمات ارتباط این خانم را قطع می‌کند یعنی «عزیزم شما باید پول آن آقا را بپردازید.» یک شرکت‌کننده دیگر پس از اینکه به مجری اعلام می‌کند که او تنها یک خانم خانه‌دار است، مجری می‌گوید: «خانم‌های خانه‌دار مشغله‌های زیادی در خانه دارند. به شوهرتان از قول من بگویند که برای تماس شما با برنامه که بر کارهای شما در خانه‌داری اضافه کرده یک‌لیره اضافه به شما بپردازد.» همچنین از خانمی که از دایره شورای شهروندان برای گفت‌وگو دعوت شده بود سؤال می‌شود که آیا لباس‌هایی را که باید اتو می‌کرد، اتو کرده است یا خیر؟ ...

### اجرا برای کسب موقعیت: حیظه مردان

دوروتی هابسون، بلک برن را ارائه‌دهنده شکل افراطی از اصرار بر غالب‌نمودن ایدئولوژی رام‌کردن شنوندگان پایبند به خانه رادیو ۱ توصیف می‌کند. گفته‌های مجری، لحن صدای او شیوه‌ای را که تمام عقاید خود را به روش ماهرانه بیان می‌کند، باعث می‌شود تا او به‌عنوان خود مؤثر در این برنامه مطرح شود، درحالی‌که زنان در پشت صحنه در حال انجام نقش‌های فعال‌تری هستند، به‌خصوص در سطح محلی، لیکن برنامه اواسط صبح در سطح رادیوی ملی و محلی تقریباً به شکل منحصری در حیظه مردان باقی‌مانده است. شمار اندک زنان در جایگاه اجرای رادیویی نشان‌دهنده رواج تصور رادیو از زنان به‌عنوان خانم‌های خانه‌دار است و دلیل معمول مسئولان اجرایی ایستگاه رادیویی از اینکه چرا زنان در برنامه‌های صبح رادیویی حضور ندارند این است که بروز چنین تضادی در عقاید ارائه‌شده در رادیو می‌تواند باعث انحراف و دو دستگی بین شنوندگان شود. اگر دختر خانمی در یکی از استودیوهای لندن شروع به صحبت در مورد رفتن خانم‌ها برای انجام کارهای شست‌وشو و اتو کند، با این‌کار باعث رنجش خانم‌ها می‌شود. دورین دیویس<sup>۱</sup> که تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۸۷ تهیه‌کننده اجرایی رادیو ۱ بود، اظهار می‌کرد: «به‌نظر می‌رسد چنین موضوعاتی در حیظه شخصی خانم‌ها جای دارد، برای آنها سخت است که تونی بلک برن چنین چیزی به آنها بگوید.»

اما چرا هر مجری، لزوماً باید در هر جایی در مورد کار خانه صحبت کند؟ مدیران رادیویی مسلماً واهمه چندانی در مورد سؤالی که باعث رنجش شنونده و اعتراض آشکار او به ابهامی که در مورد نقش زنان به‌عنوان یک

کارگر خانگی است، ندارند. تصویر رسمی *ILR* از زن به عنوان یک خانم خانه‌دار توسط آگهی‌ها و تبلیغات خود آنها پررنگ‌تر می‌شود و به شکل تغییرناپذیری زنان را به عنوان خانم‌های خانه‌دار و یا مادران به تصویر می‌کشند، درحالی‌که مردان را در مقام بالای مسئولان حکومتی جای می‌دهند. غالب صداهای موجود در تبلیغات رادیویی هم در حیطه مردان است؛ زیرا صدای مردان معمولاً از سوی مؤسسات و مخاطبان آنها به عنوان صدای دارای سلطه و نفوذ معرفی می‌شود. همچنین یک مسئله هم وجود دارد و آن این‌که جای دادن زنان در برنامه‌های اولیه صبح ممکن است باعث ایجاد انتظاراتی در میان زنان شنونده شود. این دقیقاً بحث وجدل برای به کارگیری زنان بیشتری در ساعات اولیه است، که توسط عده‌ای از زنان که در حال حاضر به عنوان مجریان رادیو مشغول به کارند، مطرح شده است.

یک روش ساده برای شنیدن بیشتر صدای زنان در رادیو و تشویق استعدادهای جدید برای وارد شدن به این حیطه، ارائه الگو در این زمینه برای زنان است. روش دیگری هم در بررسی باهر و ریان با عنوان **ساکت شو و گوش کن!** ارائه شده است. آنها اظهار می‌کنند که اساس اولیه برنامه‌سازی برای زنان در رادیو باید از سوی خود زنان شنونده مورد تحول قرار گیرد.

یک جنس‌نگری آشکار در رادیو به شدت اعمال می‌شود. کارمندان ارشد مرد حتی برای اشاره به ایستگاه‌های رادیو از ضمیر زنانه (she) استفاده می‌کنند؛ مثلاً **رادیو پایتخت** زنی است که در حال پیر شدن است. این رادیو قبلاً زیبا بود و حالا باید آرایش کند تا زشتی‌های خود را بپوشاند. (تام هانتز<sup>۱</sup>)

رئیس تبلیغات *LBC* در لندن در صفحات **پخش رادیویی** چنین می‌گوید: «رادیو *LBC* زیبای ناشناخته‌ای است که در خانه در کنار مادر خود زندگی



می‌کند.» زنان مجری مجبورند با شماری از تعصبات قدیمی و نادر مواجه شوند. از آن جمله عقاید متعصبانه این است که کنترل‌کنندگان برنامه‌ها مایلند زنان فقط در مورد امور معمول خانه‌داری صحبت کنند و یا این عقیده که صداهای بلند زنان دارای نفوذ لازم نیستند و یا این احساس که زنان به اندازه کافی مدعی و جاه‌طلب نیستند که برنامه‌های درجه اول در رادیو را اشغال کنند و این تفکر که زنانی که جاه‌طلب و مدعی هستند توسط شنوندگان شناسایی شده و درست مثل زنان تحمیل‌گر اسطوره مردان مورد تنفر قرار می‌گیرند.

کیت مک‌لین<sup>۱</sup> با صحبت در رادیو فستیوال در سال ۱۹۸۴ به عنوان مدیرعامل رادیو رد رز<sup>۲</sup> به تمایز دیگری اشاره کرد. او گفت که مجریان زن گویی همیشه درحال انجام آرایش‌اند. با وجود این باهر و ریان در بررسی خود اشتیاق شایع‌تری را در میان مدیران برنامه‌ها جهت به‌کارگیری تعداد بیشتری از زنان مشاهده کردند. فرضیه معمول از سوی آنان این بود که زنان رادیو را به‌عنوان یک شغل بالقوه فرض نمی‌کنند و از آنجایی که نوعی تبعیض جنسیتی اعمال می‌شود پست‌های بالا به مردان به‌دلیل داشتن تجربه بیشتر در رادیو به شکل ثابتی اعطا می‌شود. درعین حال تحقیقاتی که به کمک *IBA* در مورد نظرات عمومی در زمینه حضور زنان در رادیو صورت گرفت چندان امیدوارکننده نبود.

یافته‌های مطالعاتی سال ۱۹۸۴ در مورد تصور شنوندگان از مجریان از این قرار بود که زنان کمتری به‌خوبی مردان در ایجاد طنز برای عموم مهارت دارند... درمقایسه با مردان، صدای تعداد محدودتری از زنان آرامش‌بخش است، اگرچه واکنش‌ها نسبت به مجریان زن شاغل در رادیو در دو ایستگاه

---

1. Kate Maclin

2. Red Rose

مورد بررسی این تحقیقات (ایستگاه **ساید** در گیلر فورد و ایستگاه **پیکادلی** در منچستر) مثبت بود. مایکل باخ<sup>۱</sup> مدیر برنامه رادیو **اینویکتا** در کتاب **باهر** و ریان می‌گوید که زنان در اجرای گفت‌وگوهای معنی‌دار موضوعات **ILR** نسبت به اجرای شوهای موسیقی مهارت بیشتری دارند. باید پذیرفت که تعریف باخ از توانایی مهارتی است که مجریان زن به کمک آن بتوانند لحن مورد قبول صدا یا صدای مجریان مرد برنامه‌های موسیقی را شبیه‌سازی کنند. او می‌گوید: «حضور بیش از اندازه صدای مجریان زن در رادیو اساس ارتباط مجری مرد با شنندگان زن را متحول می‌سازد.» همچنین دیویس اظهار می‌دارد که تبعیض علیه زنان در برنامه‌های موسیقی رادیویی می‌تواند به خودی خود بیانگر تبعیض نسبت به زنان در صنعت موسیقی باشد و این تنها در سال‌های اخیر دیده می‌شود که زنان نه به‌عنوان یک خواننده و یا یک رئیس نما و فریبنده، بلکه به‌عنوان موسیقی‌دان به رسمیت شناخته می‌شوند و با اینکه زنان به‌طور معمول در پشت صحنه نقشی فعال ایفا می‌کردند اما به‌طور گسترده‌ای از مقام‌های ارشد مدیریتی و **A&B** حذف می‌شدند. مسلماً اگر رادیو موسیقی همان‌گونه که باهر و ریان **ILR** را تفسیر می‌کنند، رسانه‌ای باشد که تحت تسلط تولیدکنندگان مرد و مصرف‌کنندگان زن است، پس به‌طور معمول همین موضوع هم در مورد تولید موسیقی پاپ به‌خودی خود صدق می‌کند.



---

## تصدیق بی‌عدالتی: دلایل کارمندان رادیویی نسبت به وجود نابرابری‌ها در رادیو

---

رزالین گیل

آنچه در این فصل می‌خوانید، نوعی بهره‌گیری از روش تحلیل استدلالی پاتر و وترل (۱۹۸۷) برای بررسی دلایل ارائه‌شده توسط کارمندان رادیویی در مورد فقدان DJ‌های (Disk Jockey): مجریان رادیویی که کل برنامه را اداره می‌کنند) زن در ایستگاه‌های رادیویی محل کارشان است. این موضوع بخشی از طرح وسیع‌تری را دربرمی‌گیرد که در ارتباط با نکات ایدئولوژیک صحبت‌های زنده DJ‌ها بوده و این‌که این صحبت‌ها از سوی شنوندگان رادیویی چگونه درک و تعبیر می‌شود و همچنین نشان‌دهنده روش‌هایی است که DJ‌ها نقش و مخاطبان خود را در رادیو تثبیت می‌کنند. یکی از شاخص‌ترین اشکال رادیوی عامه‌پسند در انگلیس، امروز فقدان DJ‌های خانم است. زمانی که ایستگاه‌های رادیویی، خانم‌ها را به‌عنوان گوینده استخدام می‌کنند، بیشتر آنها در برنامه‌های بعدازظهر، زمانی که به‌طور ثابت و تثبیت‌شده‌ای کمترین شنوندگان را در بردارد، مشغول به کار می‌شوند. **رادیو BBC** نمونه خوبی از این موضوع است. در این رادیو غیبت خانم‌ها در برنامه‌های روزانه در طول هفته کاملاً به چشم می‌خورد. این در حالی است که

از صدای خانم‌ها فقط در برنامه‌های شبانه و یا میان‌برنامه‌های آخر هفته استفاده می‌شود. چنین نابرابری‌هایی در تعداد و وضعیت DJهای خانم کاملاً مستند و قابل ارجاع است. (باهر و ریان، ۱۹۸۴؛ کاریف، ۸۰-۱۹۸۷)

موضوعی که در این بحث دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته، چگونگی فهم و درک چنین نابرابری‌هایی توسط افرادی است که در خود رادیو مشغول به کارند. هدف این فصل، بررسی دلایل ارائه‌شده DJ و مدیر برنامه مرد در زمینه فقدان DJهای زن چه در ایستگاه‌های خود و چه در ایستگاه‌های دیگر است. به این ترتیب در این فصل مطالبی در مورد چگونگی تثبیت این نابرابری‌ها در رادیو را از نظر می‌گذرانیم. روشی که در این فصل از آن بهره می‌گیریم روشی است که با قید استثناهایی براساس دستور تحلیل استدلالی پاتر و وترل بنا شده است. این بررسی مباحث نظری در زمینه انواع مختلفی از روش‌های متفاوت را مورد استناد قرار می‌دهد: از جمله فلسفه زبان‌شناسی و فرضیه گفتار-رفنار، دانش شناخت علائم وابسته به ساختارگرایسی و روش مردم‌نگاری و تجزیه و تحلیل گفت‌وگو. از این مجموعه اثرهای ناهمانگ، مجموعه‌ای هماهنگ در زمینه زبان و مباحثه فراهم می‌شود که اساساً در زمینه جامعه‌شناسی دانش علمی و روان‌شناسی اجتماعی بیان شده است.

### بررسی دلایل ارائه‌شده کارمندان رادیویی

بررسی زیر با استفاده از روش تحلیل استدلالی برای مطالعه دلایل پنج کارمند از دو ایستگاه غیروابسته محلی (ILR) با موضوع فقدان DJهای زن انجام شده است. از دید DJهای زن همه ایستگاه‌ها غیر معمول و بی‌قاعده‌اند. همه آنها هیچ DJ زنی ندارند درحالی‌که تنها در یکی از ایستگاه‌ها یک خانم مشغول به کار بود که آن هم برنامه شوی تلفنی را اجرا می‌کرد و هر دو هفته یک‌بار بین ساعات ۱۱ شب تا ۱ صبح پخش می‌شد. دوتن از پنج کارمند

رادیویی که این گزارش‌ها را ارائه نمودند DJ بودند، دونفر مدیر برنامه (PC) و پنجمین نفر هم DJ و هم دستیار مدیر برنامه‌ها بود. مصاحبه‌ها توسط مصاحبه‌کننده خانم انجام شد و موضوعات زیادی از قبیل اینکه نقش و وظایف کارمندان رادیویی چیست، میزان استقلال آنها تا چه حد است و همچنین سؤالاتی در مورد فقدان DJهای خانم مطرح شد.

علاقه من بیشتر به موضوعی است که وترال و دیگران (۱۹۸۷) آن را «ایدئولوژی‌های عملی» می‌نامند که به کمک آن می‌توان نابرابری‌های جنسیتی در استخدام DJها را مشاهده نمود. برای دست‌یافتن به طیف گسترده‌ای از گزارش‌هایی که از طرف کارمندان رادیویی در زمینه فقدان DJهای زن ارائه می‌شد، دست‌نوشته‌های زیادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که از این میان پنج DJ انتخاب شدند که هر کدام علت خاصی را برای این معضل بیان کرده بودند. آنچه قابل تأکید است، این است که اینها دلایل جایگزین نیستند که از سوی کارمندان رادیویی مطرح شده باشند، بلکه DJها و مدیران برنامه‌ها دلایل مختلف و متضادی را برای فقدان DJ زن به کار گرفته‌اند. این تحلیل به چهار بخش تقسیم می‌شود و برخی از سندهایی را که برای پشتیبانی از هر یک از دلایل کلی ارائه شده بود مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف از این کار ایجاد یک تحلیل خسته‌کننده نیست، بلکه به شکل ساده‌ای دادن این حس به خواننده است که یک تحلیل استدلالی چگونه می‌تواند برای بررسی این نوع موضوعات مورد استفاده قرار گیرد.

### دلیل نابرابری: زنان خواستار استخدام نیستند

اولین و شاخص‌ترین دلیل ارائه‌شده برای حضور نداشتن DJهای زن بر اساس این ادعاست که زنان خواستار استخدام در رادیو برای شغل مجری‌گری نیستند.

### اقتباس یک (گودمن)

مصاحبه کننده: چرا فکر می‌کنید DJهای زن کمی وجود دارند؟  
DJ: (می‌خندد) شاید خانم‌ها برای این کار اعلام آمادگی نکردند. این فقط در حد یک حرف است، این طور نیست؟

### اقتباس دو (دیل)

DJ: این کار برای مردان معمول تر است. ما تقاضاهای زیادی از سوی مردم دریافت می‌کنیم که مایلند DJ شوند و همگی آنها هم مرد هستند.

### اقتباس سه (چپ من)

مدیر برنامه: ابهامی که وجود دارد این است که تقاضاهای زیادی در هر روز هفته از طرف افراد علاقه‌مند به این کار بر روی میزم دیده می‌شود، اما هیچ‌کدام از آنها هرگز خانم نیستند.

### اقتباس چهار (لایت فوت)

PC: من تمام درخواست‌های اشتغال به کار را با خودم به اینجا آوردم؛ (کمی مکث) حدود ۴۰۰ درخواست در طی سال. ما حتی یک درخواست هم طی سال گذشته از طرف یک خانم نداشتیم. هیچ‌کدام تقاضای DJ شدن نکرده بودند.

یکی از عمده‌ترین شکل‌های جذاب این مصاحبه‌ها این است که مصاحبه‌شوندگان برای هر کدام از توضیحات طولانی که برای فقدان DJهای زن می‌دهند، اغلب، روایت‌ها و یا داستان‌های کوچکی را نیز در این مورد بیان می‌کنند. این ترفندها نوعی تضمین و پشتیبان توضیحاتی است که دلایل آنان را کاملاً مورد تصدیق قرار می‌دهد. در مورد این سخن که هیچ زنی تقاضای استخدام برای شغل DJ نداشته چهار ادعای متفاوت وجود دارد: اول اینکه

زنان علاقه‌ای به DJ شدن ندارند، دوم اینکه تحصیلات و روند اجتماعی، زنان را برای این‌کار آماده نساخته، سوم اینکه آنان در عوض، شغل‌هایی مثل حرفه ژورنالیسم یا فعالیت در تلویزیون را انتخاب می‌کنند و چهارم اینکه آنان از دنیای DJ خارج‌اند؛ زیرا این‌کار یک حیظه مردانه است. در ادامه دو مورد را بررسی می‌کنیم.

دلیل مناسب‌نبودن این شغل برای زنان: (زنان زیادی... علاقه‌مند به این‌کار نیستند.)

در خلاصه زیر چپ من (مدیر برنامه) در مورد چگونگی استخدام و جذب نیرو برای رادیو **مچ دل**<sup>۱</sup> توضیح می‌دهد.

### اقتباس پنج (چپ من)

PC: این رادیو جایی است که مردم به آن مراجعه می‌کنند. به همین دلیل در «رادیو بیمارستان» DJ‌های زن زیادی نمی‌بینیم. زنان DJ زیادی در رادیو میخانه هم وجود ندارند. افرادی که علاقه‌مند به چنین کاری باشند وجود ندارند.

آنچه چپ من در اینجا مطرح می‌کند، دلیل فقدان DJ‌های زن در رادیو **مچ دل** با استناد به فقدان DJ‌های زن در روند اصلی و معمول استخدام کارمندان است، اما او در همین جا بحث را متوقف نمی‌سازد. او برای این مطلب توضیح می‌دهد که زنان زیادی نیستند که علاقه‌مند به این‌کار باشند. برای بیان چنین ادعای روان‌شناسانه‌ای چپ من به دو مورد اشاره می‌کند: در ابتدا و مهم‌تر از همه اینکه او هرگز محرک واقعی و یا ذاتی را از سوی زنان برای DJ شدن رد نمی‌کند. توجه به این مطلب که این‌گونه دلیل تراشی‌ها چطور شایع می‌شود، بسیار جالب و دیدنی است.



در اینجا مایلم بگویم اینکه گروه‌های تحت ستم حقیقتاً مایل به تغییر موضع خود نیستند، همان چیزی است که اعضای گروه‌های غالب جهت تصدیق اعمال خود غالباً آن را عَلم می‌کنند.

دوم اینکه این ادعا باعث انحراف انتقاد یا اتهامات مربوط به تبعیض جنسیتی از ایستگاه‌های رادیویی در کل و به خصوص رادیو **معج** دل می‌شود. این دلیل این عقیده را القا می‌کند که ایستگاه‌های رادیویی از استخدام زنان DJ خوشحال خواهند شد اما آنها در برابر مانع عظیمی از سوی زنان قرار دارند و آن اینکه خود زنان علاقه‌مند نیستند. چندی بعد این تفکر که ایستگاه‌های رادیویی با بی‌علاقگی زنان در DJ شدن مبارزه می‌کنند و حتی ایستگاه‌ها تلاش مضاعفی را برای یافتن مجریان زن انجام می‌دهند، از سوی تفسیرها و توضیحات چپ من مجدداً قوت گرفت: «بنابراین ما باید جست‌وجوی سختی را آغاز کنیم». نشر این تفکر که چپ من شدیداً به‌دنبال DJهای خانم است، باعث خوش‌اقبالی و القا این تفکر شد که او ضد تبعیض جنسیتی است و به این ترتیب عذر فقدان DJهای خانم به‌سادگی بر شانه خانم‌ها افتاد.

این عقیده که زنان خود تمایلی به DJ شدن ندارند، از سوی گودمن نیز القا شد.

#### اقتباس شش (گودمن)

DJ: من مطمئنم که افراد زبده زیادی در خارج از ایستگاه‌های رادیویی وجود دارند که حقیقتاً در ایجاد ارتباط با شنوندگان ماهر هستند اما هرگز حتی فکر انجام چنین کاری را نکرده‌اند. شاید آنها مشغول به کار دیگری هستند که درآمد بیشتری دارد و یا علاقه بیشتری به آن دارند.

این توضیحی است که خود نشان‌دهنده یکی از بارزترین عقاید جامعه

است و به‌عنوان پویایی اجتماعی معرفی می‌شود. این امر نشان می‌دهد که زنان می‌توانند DJ شوند اما خود شغل‌های دیگری را انتخاب می‌کنند. حقوق و مزایای یک DJ رادیویی تنزل پیدا کرده است. در حقیقت زمانی که احتمال روی آوردن زنان به شغل‌هایی که حقوق یا علاقه بیشتری به آن دارند از سوی مردان مطرح می‌شود، اشتغال نیافتن زنان به این حرفه بیشتر جلوه می‌کند. باز هم ارائه تصویری از زنانی که شغل‌هایی با حقوق و مزایای زیاد را انتخاب می‌کنند و یا به شغل‌های دیگر علاقه دارند از بین بردن این تفکر است که زنان حقیقتاً مشتاق‌اند تا مجری رادیویی شوند.

دلیل اشتغال نیافتن زنان: (رادیو یک شغل مردانه است)  
 در اینجا توضیح متفاوتی برای ادعای اشتغال نیافتن زنان به‌عنوان DJ توسط لایت فوت ارائه می‌شود.  
**اقتباس هفت (لایت فوت)**  
 PC: رادیو یک محیط کاملاً مردانه است و در صورتی که زنان در آنجا حضور داشته باشند خودبه‌خود حذف می‌شوند. می‌دانید اگر خانمی در رادیو مشغول به کار شود، باید خودش را زیبا به دیگران بقبولاند.

این مطلب آشکار است که جمله «رادیو یک محیط کاملاً مردانه است»، معمولاً به چیزی بیش از یک ارجحیت ساده مردان در رادیو اشاره می‌کند؛ زیرا این موضوع برای توضیح این حقیقت است که زنان از رادیو حذف و غربال می‌شوند. با وجود این موضوع جالب توجه این است که این مطلب به‌عنوان تبعیض جنسیتی تلقی نمی‌شود. ضرورت غربال و حذف شدن، رفتاری ناشایست و نادرست است اما این رفتار افراد است که باعث حذف زنان می‌شود. رفتاری که با به‌تصویرکشیدن یک دستورالعمل که در آن یک ایستگاه رادیویی محکوم به حذف زنان است می‌تواند به شکل واضحی نمایان

شود. انتخاب این روش باعث کم‌رنگ شدن هرگونه عقیده نابرابری ساختاری یا عملکردهای بنیادی از سوی آنان است. لازم به ذکر است برای اولین بار دیده می‌شود که ساختاری از زندگی در داخل ایستگاه رادیویی به‌عنوان دلیلی برای اشتغال نیافتن زنان معرفی شده است، اما در نهایت این مشکل نه برای مردان شاغل در ایستگاه رادیویی و نه برای ایستگاه رادیویی به‌عنوان یک کل مطرح نمی‌شود، بلکه این مشکل فقط و فقط به تک‌تک زنان برمی‌گردد که از نظر آنان در صورتی که در رادیو کار کنند خود را زیبا به دیگران می‌قبولانند.

### **دلیل نابرابری، اعتراضات مخاطب: (کمی عجیب است که خانمی از طریق رادیو با شما صحبت کند)**

شکل دیگری از دلیل تراشی برای فقدان DJ زن، واکنش منفی احتمالی یا آشکار شنوندگان در برابر مجریان زن است.

### **اقتباس هشتم (دل)**

DJ: تحقیقات ثابت کرده است که مردم ترجیح می‌دهند از رادیو صدای یک مرد را بشنوند تا صدای یک زن. زنان مایلند صدای مردان را از رادیو بشنوند؛ چرا که به این موضوع عادت کرده‌اند. وقتی زنان از رادیو با شما صحبت می‌کنند کمی عجیب به نظر می‌رسد. مردان دوست دارند که مردان از رادیو با آنان صحبت کنند؛ زیرا آنان صرفاً تبعیض طلب‌اند. حالا به هر دلیلی تحقیقات نشان می‌دهد که مردم مایلند مردان از رادیو صحبت کنند و ما در راستای رضایت عمومی حرکت می‌کنیم. ما زنانی را می‌شناسیم مثل ماری که شغل قابل تحسینی در برنامه تلفنی Phone-in دارند. ما زنان اخبارگوی زیادی داریم، بنابراین می‌بینید که حقیقتاً هیچ‌گونه تبعیضی وجود ندارد.

اولین موضوعی که از این اقتباس به چشم می‌خورد این است که دل ادعا می‌کند که فقدان DJهای زن را می‌توان با این توجیه که هیچ زنی استخدام نشده است توضیح داد. او توضیح متفاوتی برای گروه اندک DJهای زن ارائه می‌دهد. در اینجا فقدان ناگهانی زنان مجری به نظر نمی‌رسد که ناشی از متقاضی نبودن زنان برای استخدام باشد. این موضوع بیشتر شبیه یک خط‌مشی پیچیده استخدام نکردن زنان است.

در هر دو سیاست‌گذاری و دستورالعمل باید به این نکته توجه داشت که ایستگاه رادیویی به‌عنوان یک مهره بی‌تقصیر فرض می‌شود: در ابتدا به این دلیل که این خود زنانند که انتخاب می‌کنند استخدام نشوند و دوم به این دلیل که ایستگاه رادیویی صرفاً DJهایی را استخدام می‌کند که خود شنوندگان آنان را درخواست می‌کنند.

چندین نویسنده به این نکته اذعان داشته‌اند که دلایلی که صرفاً برای زندگی ارائه می‌شوند بیش از دلایلی هستند که ناشی از علائق خاص یا حالات روان‌شناختی گوینده‌اند. به این ترتیب یکی از مشکلات یک گوینده، اثبات حقانیت ادعاهای خویش است.

یکی از راه‌های کسب این یافته‌ها توسط دل در این چکیده از طریق اثر استدلالی است که توسط «تحقیق» و «بررسی‌ها» صورت گرفته است.

### اعتراضات شنوندگان: تحقیق، بررسی‌ها و تحقیقات بیشتر

این عبارات به ادعاهای دل اعتبار می‌بخشند. دل تنها در جمله اول در مورد تحقیق و بررسی‌ها صحبت می‌کند و به این نکته اشاره می‌کند که این کلمات علیرغم اینکه دو کلمه جدا از هم‌اند، اما کلماتی مختلف‌اند که یک معنی را القا می‌کنند. دل ادعا می‌کند نه تنها تحقیقات این موضوع را نشان می‌دهد، بلکه توسط بررسی‌های زیادی تأیید می‌شود. کاربرد این کلمات و کلمات همراه با

آن یک معنی اعتماد و یک حس بی‌طرفی را برای ادعای دل‌القا می‌کنند. این عبارات همچنین عاملی برای دورکردن شخصیت دل از این ادعاست که شنوندگان مایلند به صدای یک مرد گوش دهند. این موضوع نه به‌عنوان جنبه‌ای از اعتقادات خود او و نه به‌عنوان یک عقیده تثبیت‌شده، بلکه چیزی خارج از آن است که تحقیقات و بررسی‌ها آن را اثبات می‌کنند. نقش خود دل به‌عنوان فردی که دست‌اندرکار استخدام و انتخاب کارمندان است، به‌عنوان فردی که واسطه بین نتایج تحقیقات و خط‌مشی استخدام است، در صحبت‌های او کاملاً به حاشیه رفته است.

### اعتراضات شنوندگان: یک تبعیض جنسیتی جدید

یکی از جالب‌ترین اشکال این چکیده مقایسه قابل توجه آن با مقوله تبعیض جنسیتی جدید است. (بارکر، ۱۹۸۱)

این نوع مقوله با تصدیق اعمال یا قوانین تبعیض‌طلبان تحت عناوین «برابری جنسیتی» مشخص می‌شود و اغلب ارزش‌های دیگری مثل تساوی و بی‌طرفی (بیلینگ، ۱۹۸۸) را کمرنگ جلوه می‌دهد. این مقوله همچنین با مشخصه رد تبعیض‌طلبی مطرح می‌شود و اغلب با این ادعا همراه است که آنها ضد تبعیض‌طلبان آزادی‌اند که تبعیض‌طلبان حقیقی خوانده می‌شوند. به شکل آشکاری در این روش صریح‌ترین نوع تکذیب شکل انکارکننده به خود می‌گیرد؛ مثلاً جمله‌ای مثل «من یک تبعیض‌طلب نیستم» وقتی با کلمه «اما» همراه شود باعث می‌شود تا جمله به‌راحتی به شکل یک جمله تبعیض‌طلبانه شنیده شود.

رد تبعیض به شکل گسترده، به یک اصل مسلم فرهنگی علیه تبعیض منتهی می‌شود. (بارکر، ۱۹۸۱؛ ریوز، ۱۹۸۳ و بیلینگ، ۱۹۸۸)

نژادپرستی نوعی تبعیض است و حقیقتاً واژه تبعیض اغلب به‌گونه‌ای به کار

برده می‌شود که معادل نژادپرستی معنا می‌دهد. با وجود این در صورتی‌که نگاهی به اقتباس هشت بیندازیم، می‌بینیم که این تبعیض شباهت‌های چشمگیری با مقوله نژادپرستی جدید دارد. واضح‌ترین آنها هم انکارکنندگی ادعاست؛ مثل مفهوم این جمله که «همان‌طور که می‌دانید، ما زنان اخبارگوی زیادی را استخدام کرده‌ایم.» مسلماً در اینجا هیچ‌گونه تبعیضی وجود ندارد. این موضوع شکل کلاسیکی را که توسط استوکز<sup>۱</sup> (۱۹۷۵) مورد بحث قرار گرفت، به خود نمی‌گیرد. این موضوع بیشتر به گذشته برمی‌گردد تا به آینده، اما کاری که در این اقتباس‌ها برای انکار هویت تبعیض شده صورت می‌گیرد مانند آن چیزی است که محققان در بررسی موضوع نژادپرستی انجام می‌دهند. در این اقتباس‌ها فرد تبعیض‌طلب که در عین حال عمل خود را با انکار سرپوش می‌گذارد توسط تضادهایی که از چند سو مطرح می‌شود تحت فشار قرار می‌گیرد: یکی از سوی مردانی که به دلیل داشتن حس طرفداری از جنس مرد صدای مردان را ترجیح می‌دهند و دیگری از طرف زنانی که به دلیل عادت، صدای مردان را ترجیح می‌دهند و همچنین ایستگاه رادیویی که به خودی خود در آنجا هیچ‌گونه تبعیضی وجود ندارد. عقیده یک جنس‌پرستی دل‌مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و حتی در اقتباس هفت در تضاد با کلمه «حذف‌شدن» دیده می‌شود. این موضوع مثال جالبی برای این مطلب است که کارمندان رادیویی با مفهوم یک جنس‌پرستی آشنا شده‌اند که اگرچه شبیه تبعیض نژادی، جنبه سیاسی به خود نگرفت اما حداقل درخور ارائه یک قالب برای تبعیض است. کارمندان رادیویی از این مفهوم تنها برای انجام کار خاصی استفاده می‌کنند، نه به عنوان تعیین عملکرد یک ایستگاه رادیویی بلکه تقریباً به شکلی که رادیو میج دل بتواند به راحتی با آن مفهوم در تضاد باشد.

شبهات قابل ملاحظه دیگری که در تبعیض با مقوله نژادپرستی جدید در ادعاهای دل وجود دارد این است که ادعا می‌کند ما در راستای رضایت عمومی پیش می‌رویم درحالی‌که او خود را یک قربانی محض تبعیض دیگران معرفی می‌کند. این نوع دلیل آوردن (من خودم یک متعصب نیستم اما شنونده این را می‌خواهد) جهت اثبات شبهات به مباحث نژادپرستی جدید که در عین حال وجود تبعیض جنسیتی جدید را هم مدعی می‌شود، قابل بحث و بررسی است.

### **دلیل نابرابری، تفاوت‌های جنسیتی: (آن مسائل به اندازه‌ای که زنان تحت تأثیر مردان قرار دارند از نظر من اهمیت ندارد)**

نوع سوم دلیل تراشی برای شمار اندک DJهای زن، نداشتن قابلیت و مهارت لازم در خانم‌ها برای DJ شدن است. اقتباس زیر از چپ من، مثالی برای این نوع دلیل تراشی است. در اینجا تاحدی به جزئیات آن پرداخته شده است. سؤال مصاحبه‌کننده واکنشی به ادعای چپ من است که می‌گفت در هیچ‌کدام از درخواست‌های استخدام، اسمی از زنان دیده نمی‌شود.

### **اقتباس نه (چپ من)**

مصاحبه‌کننده: آیا شما دلایلی برای این موضوع دارید که چرا خانم‌ها از ورود به دنیای DJها حذف می‌شوند؟

PC: مجریان باید مهارت‌های زیادی داشته باشند. آنها باید... آنها باید بسیار ماهر و چالاک باشند. آنها باید شخصیتی صریح و اطلاعات خوبی در مورد موسیقی داشته باشند. تا وقتی که زنان وابسته به مردانند از نظر من این مسائل چندان اهمیتی ندارند. من می‌توانم فردی را در استودیوی رادیویی بنشانم و آنها می‌دانند

چه کار می‌کنند. مثلاً چطور یک رادیویی ماهر باشند و زنان در کل، سابقه چنین زمینه‌ای را نداشتند و در چنین محیطی پرورش نیافته‌اند.

دو نکته مطرح شده در این اقتباس کاملاً آشکار است: اول اینکه به نظر می‌رسد چپ من به سؤال مصاحبه‌کننده پاسخ نداده است، در عوض او سعی کرده است دلیل خود را برای اینکه چرا زنان از لیست استخدام DJها حذف می‌شوند بیان کند. او در حقیقت مهر تأییدی را برای استخدام نکردن زنان فراهم می‌کند؛ در این جمله که می‌گوید «می‌توانم فردی را در استودیو بنشانم...» در این جمله دیدگاه او تدافعی است. دوم اینکه کلمات آغاز صحبت‌ها کاملاً رسمی است. یک تأثیر مهم استفاده چپ من از شکل مجهول افعال و فهرستی از شرایط لازم برای یک گوینده رادیویی، دادن این حس است که نوعی معیار غیرشخصی، بی‌طرفانه و شدیداً غیریک‌جنس‌نگرانه در انتخاب و استخدام DJها اعمال می‌شود. گفته‌های چپ من آشکارا این مطلب را می‌رساند که زنان قادر به دست‌یابی به این استانداردهای ضروری نیستند. در اینجا به نظر می‌رسد باید به ماهیت مهارت‌ها و قابلیت‌هایی که توسط چپ من به‌عنوان شرط لازم برای DJ شدن وجود دارد توجه کرد. آنچه در مورد این اقتباس آشکار به نظر می‌رسد واضح‌نبودن نوع این مهارت‌ها و این حقیقت است که به نظر نمی‌رسند مهارت‌های ذکر شده، منحصر به یک جنسیت خاص باشند. DJها باید خیلی زبده و به تجهیزات فنی آشنا باشند و همچنین شخصیتی صریح و اطلاعاتی خوب درباره موسیقی داشته باشند. با احتمال حذف آشنایی با تجهیزات فنی داشتن، در خصوص بقیه خصوصیات، به نظر نمی‌رسد هیچ‌گونه فرقی در بین خانم‌ها و آقایان باشد. در حقیقت این خصوصیات تطابق بیشتری با رفتار قالبی خانم‌ها دارد. این خانم‌ها هستند که منطبق با قالب‌ها در ابراز عقاید خود ماهر و زبردست‌اند. این شاخصه را



می‌توان با بازخوانی اقتباس و جایگزین کردن کلمه «زن» به جای «مرد» به خوبی دریافت.

به این ترتیب نکته اصلی از جبهه‌گیری گوینده— و نه از کلمات خاصی که آن را در برگرفته‌اند— دریافت می‌شود. تنها عنوان قابل بحث کلیشه‌ای «آشنایی با تجهیزات فنی» است که هم از نظر داشتن ابهام و هم از این نظر که القا می‌کند DJهای فعلی باید با تجهیزات فنی کار کنند، باید مورد توجه قرار گیرد. بار دیگر این موضوع بر این نکته تأکید دارد که چپ من نه تنها دلیل قانع‌کننده‌ای برای اینکه چرا زنان استخدام نمی‌شوند مطرح نمی‌کند، بلکه برای استخدام نکردن آنان دلیل تراشی می‌کند.

با توجه به توضیحات دیگر، چپ من بلافاصله دلایلی را برای این که چرا زنان فاقد مهارت‌ها و قابلیت لازم برای یک DJ هستند ارائه می‌کند که قصد دارم یکی از آنها را بررسی کنم:

### **توضیح اختلاف جنسیتی: روند تحصیلی و اجتماعی**

به عقیده چپ من هیچ چیز نامعلومی در مورد این که چرا زنان نمی‌توانند برای DJ شدن خود تصمیم بگیرند، وجود ندارد. او با استعانت از دلایل جامعه‌شناسانه اقدام به دلیل تراشی می‌کند.

PC: مسائل تحصیلات و روند اجتماعی زنان به اندازه وابستگی زنان به مردان برای من اهمیت ندارد و زنان در کل در چنان محیطی که مهارتی به آنها ارائه شود، رشد نکرده‌اند. اگرچه زبان این عبارت مبهم است اما واضح است که مفاهیم روند اجتماعی شدن و تحصیلات، مردان را در تضاد با زنان قرار می‌دهد. در اینجا من کاری با حقیقت یا مناسبت چنین توضیحی ندارم، بلکه منظور من هدفی است که چپ من از لحن بیان و جبهه‌گیری خود کسب می‌کند.

یکی از عملکردهای استفاده از این نظریه غیر تخصصی جامعه‌شناسانه

توسط چپ من، خوارکردن زنان به دلیل دست‌نیافتن به استانداردهای ذکر شده برای DJ شدن است. در جامعه‌ای که فقط یک جریان فکری قوی بر شایسته‌سالاری و پیروزی افراد تأکید دارد، شکست به‌راحتی یک جرم محسوب می‌شود. او در این اقتباس با ارائه دلایل یا علل شکست زنان، سعی در خوارنمودن زنان می‌کند. مفاهیم «تحصیلات» و «روند اجتماعی» برای انجام چنین کاری ایده‌آل به‌نظر می‌رسد؛ زیرا هر دوی آنها بسیار مبهم‌اند و هیچ سازمان خاص زنانه‌ای را معرفی نمی‌کنند. با وجود این باید به‌خاطر داشت که شکست زنان و درعین حال خوارکردن آنها به دلیل داشتن این کاستی دسترنج چپ من است. اگر او زنان را به‌عنوان کسانی که فاقد مهارت‌ها و قابلیت DJ شدن‌اند معرفی می‌کند، چرا زمینه خواری آنان را هم فراهم می‌کند؟

پاتر و وترل (۱۹۸۸) چنین سرزنش و خوارنمودن‌های هم‌زمانی را در مقولات پاکه‌ها<sup>۱</sup> (نیوزیلندی‌های سفید پوست) در مورد مردم جزایر اقیانوس آرام که در نیوزیلند زندگی می‌کنند، مشاهده کردند و علت وقوع چنین مقولاتی را ارائه دادند. آنان ادعا می‌کنند یکی از مشکلات افرادی که ادعاهای منفی در مورد گروهی از مردم ابراز می‌کنند این است که این موضوع به‌راحتی یک تبعیض خوانده می‌شود؛ چیزی که گوینده عصبانی سعی در جلوگیری از آن را دارد. یکی از راه‌هایی که باعث می‌شود چنین موضوعاتی کمتر شنیده شوند، تخفیف میزان سرزنش‌های ایجادشده است و در عوض یکی از راه‌های انجام‌دادن چنین کاری استفاده از وسیله خوارنمودن می‌باشد. در مثال فوق چپ من به‌راحتی به‌عنوان یک تبعیض‌طلب جنسیتی بسیار افراطی دیده می‌شود؛ چون به‌سادگی ادعا می‌کند که زنان به‌خوبی مردان

نیستند. چپ من با ایجاد چنین خواری سودمندی، قابلیت استفاده از چنین اتهامی را کاهش می‌دهد.

دومین استفاده چپ من از نظریه تخصصی جامعه‌شناسانه تأکید بر بدیهی بودن نوع توصیف او از شخصیت زنان است. آوردن دلیل برای شکست زنان در واقع تأکیدی بر عقیده خود اوست و حاکی از این است که دست‌نیافتن زنان به استانداردهای مدنظر باعث شده است که زنان DJ کمی دیده شوند. کلمات «تحقیق» و «بررسی‌ها» درست حس حقیقت را به ادعاها می‌دهند و طبق عقاید جامعه‌شناسانه چپ من کاملاً دنیا را همان‌گونه که هست توصیف می‌کنند. وابسته نبودن چپ من به هدف بحث، با لحنی که در اظهارات بعدی او وجود دارد، پررنگ‌تر می‌شود.

### اقتباس ده (چپ من)

مصاحبه کننده: خب، من فکر می‌کنم طی ۱۰-۲۰ سال همه چیزها عوض شده، این طور نیست؟

PC: بله، همه چیز تغییر کرده است اما نه به اندازه کافی.

این گفت‌وگو بر این نکته دلالت می‌کند که دنیا به گونه‌ای نیست که او آن را دوست داشته باشد، بلکه همان‌طوری هست که باید باشد.

### دلیل نابرابری: صدای زنان، بسیار زیر، بسیار مبهم و کاملاً نامفهوم

چهارمین دلیلی که توسط کارمندان رادیویی برای توضیح فقدان DJ‌های زن آورده شده است، بر روی صدای زنان متمرکز شده است. کارمندان رادیویی برای چنین ادعایی عقیده رایج قدیمی در رادیوی انگلیس را مورد استناد قرار می‌دهند. حذف زنان از انواع خاصی از استخدام در رسانه به این دلیل که صدای آنان نامناسب است، هم‌اکنون به خوبی به شکل مستندی دیده می‌شود.

تا همین اواخر دهه ۱۹۷۰ دلایل مشابهی در *BBC* برای امتناع از استخدام خانم‌ها برای گویندگی اخبار ارائه می‌شد. میلوواروس نشان داد که چگونه بیشترین ادعاها در این زمینه این بود که صدای زنان بسیار تیز است و یا دارای قدرت کافی نیست. در سخنان جیم بلک که بعداً سردبیر *رادیو ۴* شد، چنین می‌بینیم: «اگر خانمی بتواند به‌خوبی مردان اخبار را بخواند، پس می‌تواند این کار را انجام دهد. اما صدای یک گوینده اخبار باید دارای قابلیت اعتماد، استحکام و قدرت باشد. یک خانم ممکن است یک یا دو تا از این خصوصیات را داشته باشد لیکن همه آنها را دارا نیست. اگر خانمی اخبار بخواند، هیچ‌کس آن را جدی فرض نمی‌کند.» (روس، ۱۹۷۷)

آیا جیم بلک از این صحبت کنایه‌آمیز قصد خنداندن و یا دروغ پنداشتن موضوع را داشت؟ همکار او—رابین اسکات—همچنین عقیده‌ای داشت. او می‌گوید که گویندگی اخبار برای خانم‌ها یک امر غیرطبیعی است. همیشه اخبارهای بد و ناگوار وجود دارد و برای یک مرد کنارآمدن با چنین مسائلی راحت‌تر است.

در سال ۱۹۷۵ تلاش‌های یک گروه فمینیست در این باره منجر به انتخاب تعداد اندکی از آنها برای گویندگی اخبار شد. جیم بلک در مورد یک دوره بسیار سخت آموزش‌های خاص صحبت می‌کند که در نهایت نتیجه‌بخش بود و باعث شد دو خانم گوینده جایگاه خودشان را در کنار ۱۵ همکار مرد خود به‌دست آورند. بلک می‌افزاید: «من فکر می‌کنم ما حالا یک ترکیب درست را ایجاد کردیم. من نمی‌خواهم *رادیو ۴* تماماً صدای زنان باشد... اگر دو خانم در بین گوینده‌ها باشند همان دو صدا هم زیاد به‌نظر می‌رسد.

تمام DJها و PCهایی که در این تحقیق مورد مصاحبه قرار گرفتند صدای زنان را قابل توضیح و تفسیر می‌دانستند، اگرچه اظهارات یکی از آنها به‌نام تولر مثبت به‌نظر می‌رسد. به‌عقیده او صدای مجری *رادیو ۲* گلوریا هانی

فورد<sup>۱</sup> اصلاً زیر نیست. این حقیقت محض که او احساس می‌کند صدای زنان جای بحث دارد قابل ملاحظه است. در اینجا هیچ‌گونه علائم قابل قیاسی برای صدای مردان وجود ندارد. ما تفاسیر تقریباً طولانی گودمن را در مورد ارائه جزئیات برای ادعای خود که می‌گوید صدای زنان مناسب نیست بررسی می‌کنیم.

### اقتباس یازده (گودمن)

DJ: همان‌گونه که قبلاً گفتم، مردم به صدا حساس‌اند. آنها وسواس زیادی را برای صدا به خرج می‌دهند. آنها صدا را مانند اشاعه دوستی، طعنه، خشم یا هر چیز دیگر می‌دانند و در صورتی که صدای خانمی به نظر خشن یا بلند و یا بسیار زیر باشد در این موقع است که شنونده رادیو را خاموش می‌کند و حالا ماری دارای یک صدای نافذ است که برای رادیو کاملاً مناسب است. زمانی که با او ملاقات کنید می‌بینید که اصلاً این‌گونه نیست. او خانم دلنشینی است و شبیه آن چیزی که در رادیو می‌شنوید نیست، اما مردم کاملاً با صدا مسحور می‌شوند.

این اقتباس شبیه آن مطلبی است که در قسمت دوم این بخش مورد بحث قرار گرفت و در آن گودمن در مورد تصدیق این‌که زنان را با استناد به رضایت و نارضایتی شنوندگان نباید به‌عنوان DJ استخدام کرد بحث می‌کند. اگرچه با توجه به آنچه که قبلاً مطرح شد مقاومت شنوندگان در برابر DJ‌های خانم به‌عنوان یک جنس‌پرستی یا صرفاً عادت معرفی می‌شود و DJ خود را متأسفانه به‌عنوان فردی که طرفدار رضایت عمومی است معرفی می‌کند، اما در اینجا شک مورد قبول عامه شنوندگان در مورد برخی صداهای زنان به‌عنوان امری کاملاً مستدل ارائه می‌شود. آنچه به‌عنوان تبعیض خوانده

1. Gloria Honni Ford

می‌شود در اینجا به‌عنوان حساسیت مطرح می‌شود. حساسیت شنوندگان، برخلاف جنسیت پرستی آنان مورد تأسف قرار نمی‌گیرد بلکه ایستگاه رادیویی این حساسیت را موشکافی برای استخدام، ترجمه می‌کند.

یکی از راه‌هایی که حساسیت شنوندگان را به صدای زنان مستدل جلوه می‌دهد ارتباط دادن ظریف مفاهیم حساسیت به حالات خاص احساسی یا تحریک‌کنندگی (خشم، دوستی، طعنه) و همچنین حساسیت به طنین‌های خاص صوتی است. گودمن ادعا می‌کند که مردم صداها را مثل اشاعه دوستی، خشم، طعنه و یا هر حس دیگر می‌دانند و اگر صدای خانمی خشن، بلند و یا بسیار زیر بود آنگاه رادیو را خاموش می‌کنند. قابلیت استدلال دومین جمله از ارتباط ظاهری آن با جمله اول آشکار می‌شود. از این رو حساسیت به دوستی یا طعنه، به‌نظر، قابل تحسین می‌آید، اما حساسیت به زیرویمی صدا تبعیض قلمداد می‌شود.

لازم است در اینجا به‌طور مختصر کلماتی را که برای دسته‌بندی صدای زنان به کار می‌روند بررسی کنیم: اولین نکته قابل توجه این است که مفاهیم «زیر» و «گنگ» بدون مشکل نیستند. این دو، کلمات خنثی و بدون کنایه‌ای برای تعریف زیرویمی صدا محسوب نمی‌شوند. لزوماً گودمن صدای برخی زنان را «بلند» قلمداد می‌کند، اما پس از آن جای آن را با کلمه‌ای که مفهوم منفی بیشتری دارد عوض می‌کند. حساس بودن در برابر صداها یا بلند به‌عنوان گناه و جرم خوانده می‌شود، اما قرار گرفتن در برابر صداها یا زیر کاملاً معقولانه جلوه داده می‌شود. این کلمه در برگزیده یک ارزیابی است. (ووک، ۱۹۸۴)

دومین مطلب اینکه باید به سبکی توجه کنیم که در آن دومین کلمه در هر جفت کلمات ارائه‌شده جهت اضافه کردن یا تعریف کلمه اول به کار برده می‌شود؛ برای مثال دادن این حس که صدای مهم همان صدای نافذ است.

مایلم ادعا کنم که دو مثال ارائه شده اصلاً بدون نیت نیستند؛ زیرا با دو قالب معمول زنان (نق زدن و فریبندگی) کاملاً همخوانی دارند این به آن معنا نیست که این قالب‌ها ثابت و غیرمتغیرند.

آنچه که گودمن قصد آن را دارد، ارائه یک موقعیت برای زنان است. اگر صدای آنها خشن و زیر به نظر برسد آنگاه شنوندگان رادیو را خاموش می‌کنند. این جمله دارای معنای جالب و دوگانه‌ای است: یکی اینکه شاید هدف او فقط این باشد که بگوید مردم صدای خشن و زیر را دوست ندارند و رادیو را خاموش می‌کنند. اما درعین حال این جمله تمام مسئولیت خاموش کردن رادیو را از دوش شنوندگان برمی‌دارد و به جایش، آن را به دوش صدای زنان می‌اندازد. به این ترتیب حساسیت مردم کاملاً مستدل جلوه می‌کند و او علت را صدای خود زنان می‌داند که باعث خاموش شدن رادیو می‌شود و در نهایت صدای زنان را قابل سرزنش نمایش می‌دهد.

اگر صدای خانمی بم بود باعث می‌شود مردم رادیو را روشن کنند. ممکن است فردی تصور کند که این امر دقیقاً همان چیزی است که ایستگاه رادیویی خواهان آن است، اما گودمن آن را به شکل دوپهلویی تأسف بار قلمداد می‌کند اما درعین حال صدای بم و عمیق ماری را صدایی مناسب برای آن می‌خواند. این بحث جزئیات دقیق تری از کلمه «بم» را مشخص می‌کند؛ مناسب بودن چنین صدایی برای برنامه‌های شبانگه‌ای. به شکل کلی تر به نظر می‌رسد که دوپهلوی بودن صحبت گودمن در مورد روشن کردن رادیو به علت مفهوم جنسی آن است. این موضوع بر جنبه جنسی صدای زنان که در یک خانم غیرقابل انکار به نظر می‌رسد، دلالت می‌کند.

اظهارات گودمن در مورد ماری به سه دلیل دیگر بسیار جالب توجه است. از یک جنبه گفته‌های او آشکارا این نکته را یادآوری می‌کند که ایستگاه رادیویی دارای یک مجری زن است. گودمن با تحسین آشکار نحوه اجرای

ماری، مشخص بودن تبعیض جنسیتی را کمرنگ می‌کند. این موضوع همچنین دلیلی برای دوپهلوی بودن گفته‌های اوست؛ زیرا او هم اشتغال نداشتن زنان را به‌عنوان DJ تصدیق می‌کند و هم در پی این است که ممکن است او به‌عنوان تبعیض طلب معرفی شود.

دوم اینکه این نقل قول بسیار جالب است؛ چون ایده قبلی را که می‌گفت صدای بم با مفهوم فریبندگی زنان مرتبط است، تأیید می‌کند. آنچه که گودمن قصد ابراز آن را دارد این است که او (ماری) دارای صدای بم به نظر می‌رسد. اما در حقیقت این‌گونه نیست؛ او یک زن فریبنده نیست.

و بالاخره این متن قابل تأمل است، زیرا مجدداً به اهمیت صدا تأکید می‌کند: مردم توسط صدا مسحور می‌شوند. اگرچه متن به گونه‌ای عمل می‌کند که ادعای قبلی گودمن را که می‌گفت: «مردم به صداها حساس‌اند و می‌توانند تحلیل‌های زیادی از یک صدا داشته باشند» رد می‌کند.

جالب است که بگوییم از دید این محققان تنها راه موفقیت یک خانم در رادیو شبیه کردن صدایش به صدای مردان است و حقیقتاً این همان چیزی است که گودمن قصد القا آن را دارد.

### اقتباس دوازده (گودمن)

DJ: آنان یک تصویر ذهنی ساخته‌اند، بنابراین اگر صدای شما مناسب باشد، پس حقیقتاً این همان صدای شماست. برای برخی زنان این کار مشکل است؛ چون فطرتاً صدای آنان بلندتر است.

اگر ما بحث قابل تأمل تفاوت‌های موجود در زیر و بمی صدای مردان و زنان را کنار بگذاریم، آنچه که از این اقتباس کوتاه روشن می‌شود این است که صدای مردان به‌عنوان معیار، مورد استفاده قرار می‌گیرد. آنچه در این اقتباس آشکار است این عقیده است که یک صدای پایین مردانه ذاتاً برای یک DJ



مناسب است. این اقتباس مثال بسیار خوبی برای موضوعی است که پدیده صدای مردان «صدای معیار» خوانده می‌شود (اسپندر و گریفین،<sup>۱</sup> ۱۹۸۵) و این بر خلاف این اصل مسلم است که قضاوت برای DJ شدن، برای برخی زن‌ها بسیار دشوار است.

### نتیجه

این فصل برخی عقاید عملی در مورد فقدان DJ زن را توضیح و توجیه می‌کند. آنچه که قصد نشان‌دادن آن را دارم چیزی فراتر از گرایش‌های کارمندان رادیویی یا بیان توضیح برای علت فقدان DJ زن است که هر کدام از آنها دارای طیف گسترده‌ای از علل بوده و در مصاحبه‌ها از هر کدام از این به صورت انتخابی دلایل استفاده شده است.

در کل، من به بی‌ثباتی عمیق و شایع در علل ارائه‌شده کارمندان رادیویی که توسط روش‌های قدیمی روان‌شناسانه و اجتماعی سرکوب شدند اشاره می‌کنم. علت‌هایی که توسط کارمندان رادیویی مطرح شد، تغییرپذیر، ناپایدار و گاهی متناقض بود. ادعاهای ارائه‌شده توسط DJها و PCها حاکی از این است که هیچ زنی تقاضای استخدام شدن در این شغل را نمی‌کند.

همچنین در این فصل با جزئیات بیشتری به شکل‌گیری علل خاص توجه شد و این‌که چگونه کارمندان رادیویی سعی در تثبیت عقاید خود به‌عنوان یک امر مسلم یا آشکار داشتند و همچنین در تمام علل ارائه‌شده توسط کارمندان رادیویی برای فقدان DJ زن، خود زنان و یا خواست شنوندگان مقصر قلمداد شد. به این ترتیب کارمندان رادیویی در حالی‌که فقدان زنان در ایستگاه رادیویی را تصدیق می‌کردند، شخصیت خود را به‌عنوان یک شخصیت غیر تبعیض‌طلب معرفی می‌نمودند.

هیچ کدام از DJها و PCها نگفتند که زنان باید به عنوان DJ استخدام شوند. برعکس، آنان مایل بودند که طرفداری نکردن خود را از یک جنس‌نگری نشان دهند و اعلام کنند که نگاهی عمیق به مسئله گویندگان زن دارند؛ اگرچه دسترنج تلاش آنان هم عللی بود که حذف زنان را تصدیق و تأیید می‌نمود. کارمندان رادیویی در راستای فراهم آوردن این علل که چرا در حال حاضر DJهای زن زیادی وجود ندارند، دستاویزی را برای تداوم حضور نیافتن زنان در آینده ایجاد کردند.

یکی از اثرات بالقوه این نوع روش تحلیل استدلالی این است که این روش نوعی تعمیم تجربی گسترده را که در بیشتر بحث‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی سنتی دیده می‌شود، ایجاد نمی‌کند. بنابراین، این تحلیل در اینجا به عنوان مشخص‌کننده یک روند جهانی تبعیض بارز جنسیتی در امر اشتغال یا حتی یک جنس‌نگری در ایستگاه‌های رادیویی شناخته نمی‌شود. آنچه در این تحلیل به چشم می‌خورد ارائه یک مجموعه توضیحات از سوی یک گروه خاص، شامل مردان سفیدپوست کاملاً رادیویی در شرایط خاص اجتماعی و تاریخی، در مصاحبه با یک خانم سفیدپوست از طبقه متوسط است. تحلیل استدلالی شکست نظری کردن روند جهانی، ضعف محسوب نمی‌شود، بلکه پیامد غیرقابل امتناعی از این حقیقت است که توضیحات، همیشه خارج از منابع خاص تفسیری ارائه می‌شوند و برای وقایع خاص طراحی شده‌اند. به این ترتیب در صورتی که کارمندان رادیویی در میان خودشان در حال گفت‌وگو باشند یا توسط یک مصاحبه‌گر مرد مورد مصاحبه قرار بگیرند، انتظار می‌رود که علل متفاوتی را برای فقدان زنان DJ ارائه دهند. این موضوع، تحقیق ارائه‌شده را باطل نمی‌سازد لیکن بر دیدگاه تحلیل استدلالی در مورد سرشت مفید و عملکردی زبان تأکید می‌کند.

اشکال بالقوه دیگری که برای انجام این نوع تحلیل استدلالی وجود دارد،

تلاش‌های خالصانه در این زمینه است. تحلیل استدلالی، فوق‌العاده خسته‌کننده، سخت و دارای مصاحبه‌های وقت‌گیر و رونوشت‌برداری از این مصاحبه‌هاست. برای مثال به منظور انجام این تحلیل من پنج رونویس که هر کدام روی هم ۱۱۴ صفحه A4 بود تهیه کردم. علاوه بر اینها برای یادگیری و انجام تحلیل استدلالی، زمان زیادی صرف می‌شود. چنانکه وترل و پاتر (۱۹۸۸) اظهار می‌کنند، تحلیل استدلالی یک مهارت شغلی است. این احتمال وجود دارد که فقط چندین روز را بر روی یک نمودار استدلالی تأمل کنند تا بفهمند توسط مطالب موجود نمی‌شود به موضوع اعتبار بخشید. برخلاف اینها تحلیل استدلالی دارای ارزش قابل ملاحظه‌ای است؛ زیرا تحلیل استدلالی روش هم زمان عملی و نظری تجزیه و تحلیل گسترده وسیعی از صحبت‌ها و متون را ارائه می‌دهد و آنها را در جایگاه خودشان بر حق دانسته و تمام حقوق آن را محفوظ می‌دارد. تحلیل استدلالی همچنین از یک روش سامان یافته برای ارزیابی ستونی که یافته‌های آن برای ارزیابی کاملاً مشخص است، استفاده می‌کند. گزارشات کارهای انجام شده براساس تحلیل استدلالی شامل ارائه رونوشت کامل یا نمونه مطالب تحلیلی است که به گونه‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا خواننده قادر به ارزیابی میزان موفقیت تفاسیر و حقیقتاً ارائه جایگزین‌ها باشد.

در آخر و مهم‌تر از همه اینکه تحلیل استدلالی روش جدیدی از بیان افکار را ارائه می‌دهد. این روش استدلال، فکر را به عنوان زیرمجموعه ثابت همه استدلال‌هایی که در روش‌های معمول تکراری انجام می‌شوند و با محتوا و سبک خود مشخص می‌شوند نمی‌بیند، بلکه به عنوان یک روش استدلال بر این حقیقت صحنه می‌گذارد که آنچه بر اساس افکار مردم است مستقیماً و آشکارا قابل حذف نیست. تحلیل استدلالی می‌گوید ایدئولوژی هر آنچه که باشد یک پرسش استدلالی محسوب می‌شود. در تحلیل فوق امیدوارم به شما

نشان داده باشم که حتی وقتی کارمندان رادیویی تمایل خود را برای دیدن DJهای زن بیشتری نشان دادند، استدلالی را به وجود آوردند که براساس تفکر بود؛ زیرا دلایل مطرح شده از سوی آنان نابرابری حاکم در داخل ایستگاه‌های رادیویی را تصدیق می‌نمود.



---

## جنسیت، رؤیای مصرف‌کنندگی رادیو: بررسی موردی مردم‌نگاری

---

جوتاچی

تحقیق جنسیت و مصرف‌کنندگی رادیو با فرض اینکه چنین مصرف‌کنندگی لزوماً یک جنس‌گرایانه است انجام شد. پژوهش زیربنایی این فصل<sup>[۱]</sup> با هدف بررسی تفاوت‌های جنسیتی به‌طور اخص آغاز نگردید لیکن اطلاعات به‌دست‌آمده می‌تواند برای بررسی چنین تفاوت‌هایی مورد استفاده قرار گیرد. خصوصاً این تحقیق روشن می‌سازد که یکی از عقاید همه‌گیر و به‌وضوح جهانی در مورد مصرف‌کنندگی یک جنس‌گرایانه رسانه که ارتباط بین مصرف‌کنندگی رسانه زنان و رؤیا است، باید به‌طور مؤثری دوباره ساختار بندی شود. در این فصل نشان دادم درحالی‌که ارتباط واضحی بین مصرف‌کنندگی رادیو توسط زنان و رؤیا وجود دارد، لیکن مصرف‌کنندگی رادیو توسط مردان هم می‌تواند به‌عنوان شاخصه چنین ارتباطی فرض شود. لازم است در ابتدای این فصل منظورم را از واژه «رؤیایی» بیان کنم. در بررسی هوسون (۱۹۸۰) بر روی زن و رادیو، زن شنونده رادیویی به‌عنوان فردی تنها در خانه که مایل به مصاحبت یک مرد بذله‌گوی رادیویی است معرفی می‌شود. مفهوم رؤیایی به‌گونه‌ای که در فرهنگ مصرف‌کنندگی رسانه

فرض شده اغلب یک خصوصیت زنانه است. طبق نتایج من، مفهوم «رویایی» در فرهنگ مصرف‌کنندگی رسانه‌های مردان هم دیده می‌شود، لیکن به شکلی متفاوت. در اینجا برای مشخص کردن بهتر مفهوم «رویایی» یافته‌های دو نویسنده را که به رویایی و مصرف‌کنندگی رسانه اشاره کرده‌اند ارائه می‌دهم. رد وی<sup>۱</sup> رویا را از زندگی حقیقی جدا کرده و نتیجه می‌گیرد این مفهوم الگوهای غلطی از حقیقت را ایجاد می‌کند که برای زنان خطرناک است، چرا که زنان در دنیای واقعی برای اصلاح نابرابری‌های جنسیتی که می‌بینند با مشکل مواجه می‌شوند (معضلی برای زنان). آنگ<sup>۲</sup> ترجیح می‌دهد که رویایی را حقیقت در درون خود آن رویا بداند (جنبه‌ای از حقیقت فیزیکی که زیادی‌ها از آن حذف می‌شود). با توجه به این دو تعریف من کلمه رویایی را در اینجا برای بیان زوایای تخیلی و معمولی زندگی روزانه و خلق هویت و بقا مورد استفاده قرار می‌دهم. من رویا را به‌عنوان چیزی که در داخل زندگی روزانه مستور شده است و به‌عنوان زاویه‌ای از حقیقت مرتبط با تصور ما از دنیای اطراف معرفی می‌کنم. علاوه بر آن رویا چیزی است که در هر دو جنس مرد و زن تظاهر می‌کند.

در این فصل پس از مختصری پرداختن به روش‌های مورد استفاده در بررسی مصرف‌کنندگی رادیو، نتایج بررسی چهار نفر را ارائه می‌دهم؛ دونفر از آنها زن و شوهرند دوتای دیگر قبلاً زن و شوهر بوده‌اند (طلاق گرفته‌اند). هر دو زوج در مورد ذائقه رادیویی و مصرف‌کنندگی رادیو در ارتباط با همسر فعلی و یا سابق خود صحبت می‌کنند.

زوج اول از این موضوع برای نشان دادن میزان موفقیت روابط خود و چگونگی فائق آمدن بر تفاوت‌های یکدیگر جهت دستیابی به کمال استفاده

1. Rad way

2. Ang

کردند. زوج دوم نشان دادند که صحبت کردن در مورد ذائقه و عادات رادیویی خود می‌تواند مشکلات موجود در روابط آنان را مشخص کند که در نهایت موجب گسسته شدن این رابطه شد. آنها نمونه‌هایی از چگونگی شناخت رابطه‌ها، اهمیت جنسیت و استفاده از رسانه یا همان‌گونه که آنگ و هرمس<sup>۱</sup> آن را جنسیت در استفاده از رسانه (۱۹۹۶) فرض می‌کنند، ارائه می‌دهند. من در این فصل نتیجه می‌گیرم که مردان به شکل متفاوتی نسبت به زنان از رادیو بهره می‌گیرند. لیکن در هر دو مورد عنصری از رویایی کمرنگ شده به چشم می‌خورد.

## رویکردها

در این فصل از تحقیق عملی مردم‌نگاری که در بخشی از یک تحقیق سه‌ساله در زمینه مصرف‌کنندگی رادیو در شهری که در جنوب غرب انگلیس واقع است استفاده شده است. این تحقیق نقش رادیو را در زندگی و ارتباطات روزمره مردم بررسی می‌کند. من به‌عنوان یک مردم‌شناس اجتماعی مایل بودم بدانم چه چیزی در رادیو وجود داشت که آن را چنین نافذ و به‌عضوی از زندگی روزمره مردم مبدل کرد. در این بررسی از روش مردم‌نگاری و همچنین از مصاحبه‌ها، مشاهدات شرکت‌کنندگان در مصاحبه، مشاهده گروه‌های شنونده محلی و گروه‌های متمرکز به شکل پیچیده‌ای بهره گرفته شده است. در ادامه می‌بینیم که برخی پاسخ‌دهندگان چگونه دفترچه خاطرات روزانه شنیداری-دیداری خود را مرور می‌کنند.

مشکل عمده‌ای که بر سر راه یک مردم‌شناس علاقه‌مند به انجام تحقیق مردم‌نگاری در زمینه گوش‌دادن به رادیو وجود دارد نحوه انجام مشاهدات



شرکت‌کنندگان در مصاحبه است. من روش‌های دیگری را برای شناخت پرسش شنوندگانم علاوه بر فنون مصاحبه پیچیده که توسط «مردم‌شناسان» در حیطه رسانه و بررسی فرهنگی انجام شد، به کار گرفتم (مورس، ۱۹۹۳) در این راستا به مدت ۱۲ ماه در باشگاه اجتماعی والدین مجرد شرکت کردم. آنجا در یک محیط اجتماعی با مردم در ارتباط بودم و قبل از مصاحبه با آنان در مورد گوش دادن به رادیو در فعالیت‌های اوقات فراغت آنان شرکت کردم. علاوه بر آن طی دو سال در دو گروه شنوندگان رادیو محلی شرکت کرده و بار دیگر توانایی ایجاد یک ارتباط گسترده‌تر با آنهایی که مورد مصاحبه من قرار می‌گرفتند فراهم شد. دو زوجی که من در اینجا با آنها گفت‌وگو کردم سو<sup>۱</sup> و باب<sup>۲</sup> بودند که با سو در میزگرد شنوندگان (گروهی که به سؤالات پاسخ می‌دهند به خصوص در برنامه‌های رادیو و تلویزیونی) و با باب در باشگاه والدین مجرد آشنا شدم. به این ترتیب مرا به شوهر سابق خود معرفی کردند.

### سو و روی<sup>۳</sup> [۲]

سو ۵۲ ساله است و در یک خانه سه اتاق خوابه در یک منطقه نیمه‌روستایی که چند مایل با شهر فاصله دارد زندگی می‌کند. او در آنجا با همسر و پسرش - زمانی که از دانشگاه نزد آنها می‌آید - به سر می‌برد. او مدیر نیمه‌وقت برخی ساختمان‌های بازنشستگی است. اولین بار با سو در یک جلسه میزگرد شنوندگان که برای ایستگاه رادیو محلی کلاسیک طلایی بر پا شده بود، آشنا شدم. او چند سال بود که شنونده این رادیو بود و موسیقی‌های این رادیو را دوست داشت وقتی که به موسیقی این رادیو گوش می‌دهید می‌توانید

1. Sue

2. Bob

3. ROY

در عین حال مطالعه هم بکنید؛ چرا که موسیقی این رادیو بسیار سرزنده و شادی‌بخش است. این موسیقی کمک عالی برای انجام کارهاست. او زمانی که در اتومبیل خود مشغول گوش دادن به موسیقی این ایستگاه رادیویی است با موسیقی شروع به نواختن می‌کند و زمانی که در خانه است همراه با موسیقی می‌خواند و می‌رقصد. او عمدتاً در آشپزخانه در حالی که کارهای دیگر خود را انجام می‌دهد به این رادیو گوش می‌دهد. او چه در آشپزخانه و چه در جای دیگری از خانه باشد صدای رادیو را بلند می‌کند. او به همراه همسر خود تا زمان آماده شدن صبحانه به رادیو *BBC* <sup>[۳]</sup> گوش می‌دهد، این زمان یکی از محدود اوقاتی است که آنها همراه یکدیگر به رادیو گوش می‌دهند.

آنها ابتدا در اتاق خواب و سپس در آشپزخانه به رادیو گوش می‌دهند و با توجه به این که چه موقعی از روز است دائماً ایستگاه رادیویی را عوض می‌کنند و این بستگی به این دارد که چه کسی اول نزد رادیو آمده باشد. زمانی که سو در خانه است اکثر اوقات خود را در آشپزخانه و یا اتاق نشیمن می‌گذراند، غروب، زمانی که شام را آماده کرد به اتاق نشیمن می‌آید. در این زمان او بیشتر مایل است تلویزیون تماشا کند. او از دیدن نمایش‌های خانوادگی مثل برنامه *ساعات شبانه همسایگان* <sup>[۴]</sup> ایست اندرز <sup>[۵]</sup>، نمایش، اخبار و برخی برنامه‌های مستند لذت می‌برد. او معمولاً در طول روز تلویزیون تماشا نمی‌کند مگر اینکه به اعلام برنامه‌ها گوش دهد تا از برنامه‌های عصر مطلع شود. او می‌گوید: «ما همیشه با رادیو *تایمز هستیم*» من فکر نمی‌کنم خانه‌ای باشد که رادیو *تایمز* را گوش ندهد.

شوهرم علائق رادیویی و تلویزیونی متفاوتی دارد. همان‌طور که سو به من گفت زمانی که در اتاق نشیمن هستیم غالب اوقات زندگی خود را به بخش‌های متفاوت تقسیم می‌کنیم. شوهرم در اتاق مخصوص خودش است... و خیلی کم پیش می‌آید که با هم دیگر تلویزیون تماشا کنیم. اتاق روی فضای

کوچکی است با یک تلویزیون، یک رادیو، یک میز، کتاب‌ها، مجلات و یک صندلی راحتی این اتاق مرا آشفته می‌کند. سو عقیده دارد که اتاق او واقعاً وحشتناک است، چرا که بسیار نامرتب و پر از دود سیگار است. زمانی که دوستان سو به خانه او می‌روند معمولاً سو در این اتاق را می‌بندد. دوستان روی عمدتاً افرادی بدچشم‌اند.

محقق: بنابراین نیازی نیست بر سر آنچه که قصد تماشای آن را دارید بحث

کنید.

سو: نه، چرا که نیازی نیست... منظورم این است که ما ساعت نه شام می‌خوریم بنابراین شوهرم در این ساعت به اتاق نشیمن می‌آید و در صورتی که او همان برنامه را تماشا می‌کرد در کنار هم آن را تماشا می‌کنیم و گاهی برای کشیدن سیگار ده دقیقه تا یک ربع دوباره به اتاقش بر می‌گردد... زمانی که هر سه نفر ما در خانه هستیم و اکثریت مایل به تماشای یک برنامه‌ایم اقلیت به اتاق دیگر می‌رود.

محقق: درست مثل یک نظم قابل حس.

سو: خب همین‌طور، اما همه فکر می‌کنن ما عجیب و غریب هستیم.

روی ۵۷ ساله است و برای یک شرکت تسهیلات محلی کار می‌کند. او به رادیو BBC ۴ و گاهی هم به رادیو BBC ۳<sup>[۶]</sup> و رادیو کلاسیک اف.ام.<sup>[۷]</sup> گوش می‌دهد. او در طول روز زمانی که در اتومبیل مخصوص حمل بارش نشسته است زیاد به رادیو گوش می‌دهد و زمانی هم که در خارج از اتومبیل مشغول کار است در اتومبیل را باز گذاشته و صدای رادیو را بلند می‌کند. او اخبار، نمایشنامه‌ها، برنامه‌های مستند و هر آنچه را که محرک باشد، دوست دارد، من به آن اندازه مایل به سرگرم شدن نیستم، من خودم می‌توانم سرم را گرم کنم، روی هم‌رفته ایجاد انگیزش موضوع دیگری است.

روی به برنامه‌های منتخب سو گوش نمی‌دهد، او آن برنامه‌ها را سبک و

بی‌محتوا می‌داند. او احساس می‌کند سو از رادیو به‌عنوان کاغذ دیواری استفاده می‌کند و هدف آن را درک نکرده است. اگر روی به برنامه‌ای که از رادیو پخش می‌شود علاقه‌ای نداشته باشد او رادیو را خاموش می‌کند. روی از تماشای تلویزیون ایجاد انگیزش، تحصیل علم و اطلاعات را جست‌وجو می‌کند و اکثراً برنامه‌های *BBC* و **کانال ۴** را می‌بیند و هرگز برنامه‌های نمایش خانوادگی را نمی‌بیند. او از روزنامه برای مطلع‌شدن از برنامه‌های رادیو و تلویزیون استفاده می‌کند و روزنامه‌های فهرستی مثل **تایمز** را که به عقیده او هیچ کاری با برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی ندارند نمی‌خرد. این روزنامه‌ها تماماً آگهی‌اند و حقیقتاً شکل دیگری از تبلیغ محسوب می‌شوند. برای او استراحت و گذران اوقات فراغت در واقع گذراندن وقت در گاراژ، گوش دادن به رادیو و برق‌انداختن موتورسیکلت‌هایش است. سو و روی در یک فضای مشترک اما تقسیم‌شده، رسانه متفاوتی را مورد استفاده قرار می‌دهند. زمانی که با سو و روی در کنار یکدیگر مصاحبه کردم، علائق و ذائقه‌های مختلف آنها کاملاً مرا متعجب ساخت، با وجود این از قبول این اختلاف از سوی هر دوی آنها بیشتر متعجب شدم. در این ارتباط نوعی طردشدگی از سوی آنان به چشم نمی‌خورد، لیکن شکل توسعه‌یافته‌ای از تکامل وجود داشت. اتاق نشیمن، جایی که هنگام صرف شام در آنجا گردهم آمدند، فضای مختص سو و محدوده برنامه‌های منتخب او محسوب می‌شد. مکان دیگری که آنها هر دو به رادیو گوش می‌دهند آشپزخانه است. در آنجا هم آنها از هرگونه برخورد با یکدیگر پرهیز کردند. همان‌گونه که روی می‌گوید:

«ما بر روی ایستگاه رادیوی خود یک دگمه موج از پیش تعیین شده داریم که هم سو می‌تواند این کار را انجام دهد و هم من؛ چرا که در حقیقت مشکل همین است.»

محقق: اگر هر دوی شما در آشپزخانه باشید چطور؟

روی: هرگز ممکن نیست، این عقیده خیلی خوبی نیست، ما این مسئله را در اوایل زندگی خود حل کردیم. ما حتی با هم از خواب بیدار نمی شویم. به همین دلیل... من دوست دارم در همان جهنم خودم باشم و این روشی است که من دوست دارم زندگی کنم. به شکل کاملاً متفاوتی.

سو معمولاً به شنیدن برنامه‌های **رادیویی BBC ۴** گوش می‌داد تا این‌که روی کانال **رادیویی طلای کلاسیک**<sup>۱</sup> را پیدا کرد.

سو می‌گوید: این روی بود که در حقیقت این کانال رادیویی را پیدا کرد. اینجا کانالی است که موزیک‌های دلخواه روی را پخش می‌کند و بالاخره آن را پیدا کردم و حالا وقتی روی می‌گوید: اوه باز هم این کانال. من می‌گویم این خودت بودی که اولین بار این کانال را پیدا کردی، این تقصیر خودت است. سو و روی به نظر می‌رسد که نقاط مشترک کمی برای یک ارتباط زناشویی پابرجا دارند. اگرچه آنها در عین حال یک زندگی خوشبخت و پراز صبر را تجربه می‌کنند. طی سال‌ها آنها دریافتند که چگونه علائق متفاوت هم بخشی دیگر از زندگی مشترک است. به این دلیل است که ارتباط زناشویی آنها ارتباطی موفق است.

## باب وفی<sup>۲</sup>

باب ۴۶ ساله است و به‌عنوان مشاور مالی یک شرکت حسابداری مشغول به کار است و در یک خانه سه اتاقه مدرن زندگی می‌کند. همسر سابق او فی

1. Classic Gold

2. Faye

۴۰ ساله است. او ادبیات تدریس می‌کند و در یکی از طبقات یک آپارتمان چهارطبقه زندگی می‌کند که دومایل از محل زندگی باب دورتر است. آنها صاحب یک دختر ۱۰ ساله‌اند به نام سوزی که در طول هفته با فی و در پایان هفته و تعطیلات با باب زندگی می‌کند. باب به همراه سوزی به طور مستمر در عصر دوشنبه در باشگاه والدین مجرد شرکت می‌کند. باب یک رادیو در آشپزخانه و یک رادیو در اتاق خواب خود دارد. زمانی که او در خانه است اغلب هر دو رادیو روشن است چرا که دائم در حال حرکت در بین اتاق‌هاست. اگر صدای هر دو رادیو کافی باشد از هر جای خانه صدای رادیو شنیده می‌شود. باب فقط به رادیو **BBC ۴** گوش می‌دهد. زمانی که باب در خانه یا در اتومبیل خود است اغلب در حال گوش دادن به این کانال رادیویی است. زمانی که سوزی همراه اوست و در اتاق نشیمن در حال تماشای تلویزیون یا ویدئوست او به رادیو گوش می‌دهد. وقتی که رادیو روشن است توجه خود را به آن معطوف می‌کند. او می‌گوید: «من اطلاعات بسیار زیادی را از یک برنامه درست و حسابی به دست می‌آورم، اگر یک برنامه علمی در حال پخش باشد که مورد علاقه من قرار بگیرد اطلاعات بسیار زیادی را از آن کسب می‌کنم. اگر داستان یا نمایشی مورد توجه من قرار گیرد بدون شک تمامی آن داستان یا نمایش را از حفظ می‌شوم... حتی اگر زمان گوش دادن به آن مشغول انجام کار دیگری باشم، من تمامی آنچه را که در رادیو در آن زمان پخش شود، بدون کم و کاست دریافت می‌کنم.»

باب به ندرت تلویزیون تماشا می‌کند و زمانی که باب تنها و یا به همراه دخترش است به ندرت رادیو **BBC ۴** از زندگی او حذف می‌شود. از طرف دیگر فی فقط گاهی به رادیو گوش می‌دهد.

فی: وقتی حال و حوصله ندارم اصلاً به رادیو گوش نمی‌دهم.  
 محقق: بنابراین شما فکر می‌کنید رادیو شما را افسرده می‌کند، یا، اگر خودتان افسرده باشید احساس می‌کنید رادیو شما را افسرده‌تر می‌کند؟  
 فی: زمانی که افسرده‌ام از رادیو دوری می‌کنم، رادیو یک ابزار معاشرت اجتماعی است؛ نمی‌دانم شاید هم **رادیو ۴** مشخصاً این حس را در مورد رادیو القا می‌کند. با وجود این وقتی که حال خوب است برنامه **ساعت زن**<sup>[۸]</sup> را مثل یک همدم برای خود می‌بینم. بعضی چیزها را دوست دارم بشنوم به خصوص برنامه **ساعت زن** را که احساس می‌کنم بخشی از آن هستم.  
 محقق: اگر شما آدم درون‌گرایی باشید باز هم احساس می‌کنید که جزئی از آنها هستید؟

فی: بله.

محقق: وقتی که سرشار از بی‌اعتمادی به نفس باشید.  
 فی: در این حال رادیو را روشن نمی‌کنم یک نوار موسیقی می‌گذارم.

فی نوعی رابطه (عشق- تنفر) را با **رادیو ۴** به دلیل دلبستگی باب به آن ابراز می‌کند. گوش دادن فی به رادیو به شکل فصلی تغییر می‌کند. او در تابستان به‌ندرت به رادیو گوش می‌دهد، اما در زمستان از فضای در بسته احساس ترس می‌کند، می‌نشیند و به رادیو گوش می‌دهد، زیرا باعث می‌شود که احساس کند در بیرون است. او گاهی اوقات به یک ایستگاه موسیقی گوش می‌دهد تا در فعالیتی مثل انجام عمل تزئینات منزل با آنها همراه باشد. بعداً ظهرها معمولاً تلویزیون تماشا می‌کند و به رادیو گوش نمی‌دهد و یا نوار موسیقی خود را روشن می‌کند.

فی قبل از این‌که با باب آشنا شود به **رادیو BBC** گوش می‌داد. باب ۲۰ سال قبل او را با **رادیو BBC ۴** آشنا کرد و باعث شد که دیگر به **رادیو BBC ۱**<sup>[۹]</sup> گوش ندهد، بنابراین زمانی که آنها با یکدیگر بودند علاقه باب برتری داشت. پدر

فی هم مثل باب یک متعصب رادیویی بود؛ او به یاد می‌آورد که کودکی بیش نبود که از پدرش تقاضا کرده بود موج برنامه سومین برنامه را به برنامه خدمات منزل تغییر ندهد، چون که به موسیقی گوش می‌داد، و از برنامه خدمات منزل<sup>[۱۰]</sup> متنفر بود.

این کاملاً واضح است که در یک ارتباط موفق نیازی به گوش دادن مشترک به یک برنامه رادیو نیست، با وجود این زمانی که یکی از طرفین مجبور به انجام چنین کاری شود و یا از انتخاب برنامه مورد نظر خود محروم شود، مشکلات محیطی پدیدار می‌شود. فی نقش خود را در شکست ازدواجش تشخیص داده است.

فی: زمانی که با باب زندگی می‌کردم مجبور بودم به رادیو گوش دهم و به همین دلیل به او می‌گفتم رادیو را خاموش کن.

محقق: به نظر می‌رسد هر زمانی که باب در منزل بود باید به رادیو گوش می‌داد.

فی: بله او از آدم‌هایی بود که به برنامه PM (برنامه خبری عصر) گوش می‌داد و این کار را هنوز هم انجام می‌دهد.

محقق: و هنوز هم به همان برنامه خبری گوش می‌دهد؟

فی: رادیو باید خاموش و روشن شود و مردم رادیو را گاهی خاموش می‌کنند، اما او همیشه به رادیو گوش می‌دهد چرا که می‌گوید ممکن است بین زمان خاموش و روشن شدن رادیو مطلبی گفته شود و ش... او باید این صدای خش خش رادیو را هم می‌شنید ش...؟

محقق: من حدس می‌زنم او حالا به برنامه‌های مورد علاقه خود در اکثر اوقات گوش می‌دهد.

فی: بله او مسلماً این کار را بر روی سوزی (دختر ۱۰ساله آنها) هم اعمال می‌کند، من تعجب نمی‌کنم... او سوزی را مجبور می‌کند که به اتاق جلویی برود... .



محقق: یعنی او تلویزیون تماشا می‌کند و باب هم در آشپزخانه به رادیو گوش می‌دهد؟

فی: من فکر می‌کنم این وحشتناکه... اما منظورم این است که من یک خرده این کار را می‌کنم اما فکر می‌کنم باید آنچه را که دخترم گوش می‌دهد من هم گوش کنم و به این ترتیب با او همراهی کنم چرا که این همان اصل برتری ارتباط است، در غیر این صورت آنها (بچه‌ها) با ما ارتباطی برقرار نمی‌کنند...

محقق: بنابراین فکر نمی‌کردید وقتی که او میل دارد به رادیو گوش دهد و شما هم دوست دارید با او صحبت کنید و یا کار دیگری انجام دهید این اختلاف باعث جدایی شما شود؟

فی: خب، به یاد دارم آخرهاش فکر می‌کردم بهترین کار این است که دیگر حرف نزنم. بنابراین به این اختلاف پایان دادیم. این مسئله برایم یک مشکل درونی ایجاد کرد، من به آن عادت کرده بودم، این زمانی بود که رادیو در آشپزخانه بود... وقتی که او می‌خواست بنشیند و در اتاق جلویی به رادیو گوش دهد این کار مرا کمی عصبی می‌کرد. برنامه رابرت رابینسون<sup>[۱۱]</sup> وقتی پخش می‌شد با خود فکر می‌کردم این نهایت چگونگی گذران ایام تعطیلات آخر هفته من است؟ و این خیلی مرا افسرده می‌کرد... (خنده)... نه واقعاً وحشتناک بود و میل ندارم که بگویم دوست داشتم که این‌طور بود یا آن‌طور بود... از دید من گوش دادن باب به رادیو مثل این بود که باب می‌خواست من را از صحبت و از ایجاد ارتباط باز دارد. مثل این بود که به من بگوید برو پی کارت، تو برایم اصلاً اهمیتی نداری، منظورم این است که رادیو ارزشش برای او از من بیشتر بود. من رادیو را این‌گونه گوش می‌دادم... شما می‌توانید رادیو را برای من به‌عنوان وسیله‌ای برای جروبحث و دعوا فرض کنید و برپاکننده دعوا بدانید... چیزی که تنش روابط ما را بیشتر می‌کرد.

جالب است که ببینیم چگونه انعکاس صدای یک رادیو<sup>[۱۲]</sup> بر روی یک شریک زندگی ناراضی، یا بالعکس، انتقاد از یک صدای رادیویی که بر او ترجیح داده می‌شود و محدودیت‌های ایجاد شده توسط رادیو از دید فسی به‌عنوان عاملی در شکست ازدواج آنها محسوب می‌شود.

فی: می‌توانم به یاد بیاورم که باب در مورد علاقه من به موسیقی پاپ بسیار عصبانی می‌شد. او می‌گفت، خب این خوب نیست و من می‌گفتم خب، بله، اما من از آن لذت می‌برم شاید سطح اجتماعی من از تو پایین‌تر است... و با وجود این به نظر می‌رسد که با او به باشگاه والدین مجرد می‌رود و با آن رادیو همساز می‌شود.

محقق: بنابراین شما قادر به گوش دادن به موسیقی دلخواهتان نبودید؟  
فی: من معمولاً وقتی او در خانه نبود ضبط را روشن می‌کردم و به موسیقی آن گوش می‌دادم. من معمولاً در این حال فکر می‌کردم اوه، بله، خیلی خوبه من توانستم موسیقی دلخواهم را بگذارم من آنقدرها هم از اینکه موسیقی دلخواهم را می‌گذارم هیجان‌زده نمی‌شدم... من می‌توانستم هر زمان که بخواهم آن را روشن کنم و به‌ندرت پیش می‌آمد که این کار را نکنم و من **رادیو ۴** را روشن می‌کنم، منظورم این است که او مرا با **رادیو ۴** آشنا کرد... اما او مشوق ارتباط عشق- نفرت با آن بود... من مطمئنم که این‌طور است... او معمولاً برنامه **ساعت زن** را دوست داشت...

به نظر می‌رسد که بین زوج‌هایی که در این فصل به‌تصویر کشیدم نیازی برای سهیم‌شدن در زوایای استفاده رسانه‌ای دیده می‌شود.

سو و روی هر دو به برنامه اخبار امروز رادیو **BBC ۴** گوش می‌دهند درحالی‌که از خواب بیدار می‌شوند و صبحانه می‌خورند و بار دیگر در ساعت ۹ شب در کنار هم گرد می‌آیند، یعنی زمانی که استفاده از رادیو و تلویزیون

علیرغم اعتراض‌های روی نسبت به برنامه‌های مورد علاقه سو به‌طور مشترک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فی علیرغم داشتن تجربیات تلخ گذشته در مورد تحمیل برنامه‌های مورد علاقه باب، خود مشوق نامزد فعلی خود به گوش دادن برنامه‌های دلخواهش بود.

فی: من برنامه thingy و همچنین برنامه سیاسی آخر هفته (طنز سیاسی) را به بری (Barry) معرفی کردم من به او گفتم ما باید به این برنامه گوش بدهیم. این برنامه در چنین و چنان ساعتی پخش می‌شود. بنشین و به این برنامه گوش کن. محقق: منظور شما برنامه **Lacker room** نیست؟ (مجله رادیویی برای مردان)

فی: بله فکر می‌کردم او باید به این برنامه گوش بدهد و می‌توانم بگویم که او هم آن برنامه را دوست نداشت، اما او با اعتراض گوش می‌داد. و فکر می‌کردم مقصر برنامه Week Ending است، به این ترتیب در کنار هم به این برنامه گوش می‌دهیم.

این حرف‌ها فی را به یاد عصرهای وحشتناک خودش که مجبور بود در کنار باب و روبرت رایبسون (گوینده برنامه رادیوها) باشد می‌انداخت؛ او متقاعد شده بود که نباید علائق خود را به بری تحمیل کند، اما خوشحال می‌شد اگر هر دوی آنها در کنار هم به برنامه **Week Ending** گوش دهند. فی ارتباط خود با بری را آکنده از پتانسیل لازم برای سهیم شدن در علائق یکدیگر می‌دانست؛ یک ارتباط سالم‌تر، ارتباطی است که شریک زندگی نیازهایش را بر دیگری که مانعی برای آینده هر دو زوج محسوب می‌شود تحمیل نکند.

## ارتباطات، رؤیا و رمان

رادوی<sup>۱</sup> (۱۹۸۷) مطالعه کتاب‌های رمان را در گروهی از زنان یکی از شهرهای نیمه غربی آمریکا مورد مطالعه قرار داد. رادوی در مقدمه خود با اشاره به نوعی تمایل افراطی به جنسیت خاص و استفاده از نوعی مفهوم سفت و سخت، به مردسالاری (۹:۱۹۸۷) اشاره می‌کند. اگرچه این مطالعه به چگونگی دیدگاه افراد تحصیل‌کرده و مردم عادی به‌عنوان مفاهیم یک جنس‌گرایانه اشاراتی دارد، زن مورد مطالعه او می‌گوید مطالعه آنها راهی برای رد کردن تقاضاهایی است که بر اثر نقش مادری و همسری ایجاد می‌شود. از دید آنان این عمل به‌عنوان اعلام وابسته نبودن به راهی برای حفظ حریم فردی آنان و درعین حال ایجاد همکاری و گفت‌وگو است.

رادوی زنان را به‌عنوان افرادی که مایل به حفظ فاصله بین زندگی روزمره و رؤیاهایشان هستند و تا حدی رؤیاهای با فرار برابر می‌سازند، تعریف می‌کند.

پرسش‌شوندگان در بررسی رادوی با شور و اشتیاق بر این نکته تأکید می‌کنند که خواندن رمان نوعی امید و تغذیه احساسی و نوعی حس درونی خوشبختی در آنان ایجاد می‌کند. او بهره‌برداری خاصی از نتایج نمی‌کند و پژوهش‌های خود را در زمینه دانستن تأثیر خواندن رمان بر زندگی زنان ناکافی می‌داند. رادوی می‌گوید: «ما مسلماً نمی‌دانیم که خواندن مکرر رمان‌ها بعد از اینکه مطالعه کتاب به اتمام رسید و دوباره زنان به زندگی روزمره بازگشتند چه تأثیرات عینی بر عملکرد آنان می‌گذارد». با وجود این در تحقیق رادوی دلایل محکمی وجود دارد که نشان می‌دهد خواندن رمان نقش مهمی در تقویت اعتراض زنان به زندگی سنتی دارد.

همان‌گونه که رؤیا و زندگی روزمره در دو جنبه متفاوت از یکدیگر قرار دارند، رادوی در تحقیق خود آنها را در زندگی روزانه هم از یکدیگر جدا می‌کند. این زنان ادعا می‌کنند که ازدواج آنان موفق است، رادوی می‌گوید که در این شکی نیست و با وجود این تصویری که از زنان ارائه می‌دهد حاکی از روابط محدود و ناکافی آنان است که باعث می‌شود زنان با خواندن رمان در لابه‌لای صفحات آن به دنبال جبران خسارات وارده به خود باشند.

آنگ (۱۹۹۶) به دنبال شناخت لذات نهفته در مصرف‌کنندگی رسانه است و آنچه را که از دید یک خانم به عنوان نیاز به مواد اعتیادآور ملودرام می‌بیند، مورد کاوش قرار می‌دهد. او در انتقاد به طرح منطقی رادوی می‌گوید که این دقیقاً به حقیقت پیوستن احساسات رمانتیک است که در خواندن کتاب‌های رمان خطر آفرین است، تا تأکید بر رمانتیک احساس کردن که قابل توجه است. به این ترتیب رؤیا در اینجا نه تنها الهام‌بخش بلکه فرارکردن از واقعیت‌های زندگی است بلکه نیاز ما به رمان را هم تداعی می‌کند. در هر دو تحقیق این دو محقق، کلاً یک مفهوم یک جنس‌نگری ارائه می‌شود. در حالی که رادوی چنین مصرف‌کنندگی رسانه‌ای را به عنوان نوعی «عقیم‌سازی» زنان می‌بیند که باعث می‌شود زنان نابرابری زندگی حقیقی خود را قبول کرده و کاری انجام ندهند، آنگ این موضوع را به عنوان نمود یک حکم می‌داند: «من حدس می‌زنم که این یک تلاش پایدار احساسی است که باید به شکل جدی به عنوان یک راهبرد فیزیکی در نظر گرفته شود و زنان آن را همانند سلاحی برای تثبیت قدرت خویش در زندگی روزانه به کار گیرند و از پیامدهای ایدئولوژیک آن در دنیای حقیقی چشم‌پوشی کنند.»

از این مقوله فراتر رفته و اظهار می‌کنم که استفاده از رسانه و رؤیای همراه آن، بخشی از واقعیت اجتماعی ماست که توسط زن و مرد تجربه شده است، نه به عنوان گیرنده‌ای از واقعیت اجتماعی بلکه به عنوان ارتقادهنده و شریک در

انجام یک امر مشترک.

فی در ذهن خود دارای یک مفهوم ارتباط معتدل است همان حالتی که گیدن<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) در حالت خوش‌بینی به‌عنوان مفری در زندگی امروزی بیان می‌کند. طبق گفته گیدن ما در حال آزاد کردن زندگی شخصی و ارتباطات‌ایم که زنان ذینفع آن خواهند بود. در کتاب **عشق با هم سازگار**، گیدنز برابری را در دادوستد احساس، معنا می‌کند. بنابراین هر چه دادوستد احساسی بیشتر شود روابط خاص عشق هم بیشتر به نمونه ارتباط خالصانه نزدیک می‌شود.

تغییر و دگرگونی روابط نزدیک از دیدگاه گیدنز به‌عنوان حرکت پیش‌رونده آزادی احساسی و جنسی زنان تعریف می‌شود. اگرچه از دیدگاه خود او هم وجود یک ارتباط خالصانه در یک الگو همان ایده‌آل است. فکر می‌کنم فی نمونه خوبی برای درک واقعیات احساسی زندگی باشد. زمانی که بری را مجبور به شنیدن رادیو می‌کند و مشترکاً برنامه‌ای را در مورد مردان امروزی می‌شنوند، در ذهن دارای مفهومی ایده‌آل است و چیزی که حس می‌کند به ارتباط آرمانی او مرتبط است. او علیرغم این‌که می‌داند بری علاقه‌ای به شنیدن آن برنامه خاص ندارد منصرف نمی‌شود، زیرا ایده‌آل او به شکل واضحی از بین نرفته است. او خوشحال است که می‌تواند برنامه دیگری را به‌غیر از آنچه که با شوهر سابقش گوش می‌داد بر پایه درستی گوش دهد. ما همگی در راستای ایده‌آل‌هایی فعالیت می‌کنیم که عملکرد و نیات ما را شکل می‌دهند. تخیل به ما کمک می‌کند تا بخشی از دنیای حقیقی خود را بسازیم. اگر به گفته‌های گیدنز به شکلی متفاوت بنگریم می‌توانیم ببینیم که انواع عقاید الگویی مورد بحث او مثل عشق رمانتیک و ارتباط خالصانه در بیش از یک حیطه هم یافت می‌شود. این همان نتیجه و یا واکنش بین اجزا مختلف است که

ما آن را واقعیات متأثر در زندگی روزمره می‌نامیم. (تاچی، ۱۹۹۴)

ممکن است چنین ایده‌آلهایی ما را در برابر سرنوشتی قرار دهد که ناگزیر شویم دائم برای به‌دست‌آوردن چیزی تلاش کنیم حتی اگر هرگز هم به آن نرسیم. ما می‌توانیم ببینیم که مفاهیم کاربردی فی در زمینه یک ارتباط متعادل، بخشی از همان ایده‌آلی است که او در موردش صحبت و برای به کار بردنش تلاش می‌کند.

من دریافتم که مردان در مورد گوش‌دادن به رادیو منطقی‌تر فکر می‌کنند درحالی‌که زنان بیشتر با توجه به جنبه احساسی زندگی و با عبارات رمانتیک و این‌که در مورد برنامه‌ها چه احساسی دارند صحبت می‌کنند. این موضوع حتی در رفتارهای گوش‌دادن مصاحبه‌شوندگان من (روی، سو، باب و فی) که با عادات استفاده از رادیو به شکل الگویی همخوانی نمی‌کند دیده می‌شود. برای مثال راجر و جولی دو زوج دیگری بودند که با آنها مصاحبه کردم. درحالی‌که جولی به قول خودش تمایلی به شنیدن برنامه‌های بد نداشت؛ او شنونده برنامه‌های رادیوها بود. راجر از رادیو به‌عنوان موسیقی متن برای زندگی خود استفاده می‌کرد. او شنونده ایستگاه رادیو محلی موسیقی تجاری بود. با وجود این جولی بیش از راجر به شکل منطقی از رادیو استفاده می‌کرد او می‌توانست از ایستگاه رادیویی که به آن گوش می‌داد اخبار ترفیکی را هم بشنود<sup>[۱۳]</sup> و در مورد رادیو و چگونگی شکل‌گیری احساسش توسط آن و یا کمک احساسی که رادیو به او می‌کند صحبت کرد. در هر دو دسته که گروهی را می‌توانیم (تا حدی به شکل ظاهری) «منطق‌گرا» و گروه دیگر را «رمانتیک» نام ببریم، از رادیو به‌عنوان وسیله‌ای برای بعد احساسی زندگی هر روز خود استفاده می‌کنند و رؤیا را با آن همراه می‌سازند.

باب و روی (با استفاده از صدای رادیو) در حین رؤیاساختن از رادیو تحت تأثیر رؤیاسازی قرار گرفته‌اند. باب با توضیح وظایف رادیو استفاده

خود از رادیو را به عنوان یک وسیله آرامش‌بخش عاطفی انکار می‌کند. او تنها زمانی به رادیو گوش می‌دهد که رادیو آموزشی و یا جالب باشد. او دائماً در حال شنیدن اخبار رادیویی است.

فی این عقده روحی گوش دادن به اخبار را و این‌که چرا باب مایل است به تمام برنامه خبری گوش دهد در حالی‌که عناوین اخبار دائماً در برنامه‌ها تکرار می‌شود، درک نمی‌کند. از آنجایی‌که فی یک‌بار اخبار را می‌شنید احساس می‌کرد که باب می‌توانست رادیو را خاموش کند و با ادامه گوش دادن به رادیو دیگر وظایف یک همسر را نادیده نگیرد. از طرف دیگر فی به شکل شفاهی در مورد احساساتش در ارتباط با رادیو و این‌که چطور با گوش دادن به رادیوی او تحت تأثیر قرار گرفت و حالات احساسی او را تحت تأثیر قرار داد صحبت کرد. باب مایل به صحبت با من در این مورد نبود با وجود اینکه حدود ۱۰ ماه از آشنایی ما با یکدیگر در آن باشگاه می‌گذشت و گاهی با او در مورد رادیو و بسیاری چیزهای دیگر صحبت می‌کردم. ۱۰ ماه پس از اولین مصاحبه دوباره با او مصاحبه کردم و سعی کردم او را مجبور کنم تا از احساساتش در مورد رادیو صحبت کند و این‌که چگونه زندگی احساسی او را تحت تأثیر قرار داد:

محقق: آیا فکر می‌کنید این‌که رادیو برای شما نباید هیچ وقت خاموش شود، با نیاز به داشتن یک شریک در زندگی شما ارتباط دارد؟  
باب: نه این موضوع چیزی بیش از این است، چرا که من اغلب به شکل خاص به رادیو گوش می‌دهم. رادیو رفتار مرا اصلاح می‌کند. من قبل از این‌که بیرون بروم منتظر می‌مانم تا برنامه دلخواهم تمام شود. یا اگر به طبقه بالا بروم



حتی اگر رادیویی هم در اتاق خواب نداشته باشم صدای رادیو را آنقدر بلند می‌کنم تا زمانی که بالا هستم چیزی از قلم نیفتاده باشد که نشنیده باشم، نمی‌خواهم هیچ چیز را از برنامه از دست بدهم.  
 محقق: آیا فکر نمی‌کنید که این به خاطر این است که شما نیاز به نوعی گریز از...

باب: خیر. اگر این تنها یک گریز باشد، فکر نمی‌کنم وقتی که به طبقه بالا بروم صدای آن را آنقدر بلند کنم که حتی یک کلمه مهم هم از قلم نیفتد.  
 محقق: شما گفتید که اگر رادیو روشن باشد برنامه The Archers را گوش می‌دهید با وجود این که شما طرفدار این برنامه نیستند؟  
 باب: گاهی اوقات بله، بعضی وقت‌ها به خط سیر داستان علاقه مند می‌شوم، منظورم این است که من قبلاً به این برنامه زیاد گوش می‌دادم. من همراه با برنامه The Archers به مراحل داستان پا می‌گذاشتم.  
 محقق: گوش دادن شما به این برنامه چطور بود، اگر تمایل چندانی به آن نداشتید از کجای برنامه، دیگر به آن گوش نمی‌دادید؟  
 باب: باید اتفاقی در داستان رخ دهد تا نظر مرا جلب کند.

باب تأکید می‌کند که او به این خاطر به رادیو گوش می‌دهد که چیز جالبی برای گوش دادن وجود دارد و یا چیز جالبی ممکن است اتفاق بیفتد. برای او این چیزی بیش از استفاده از رادیو برای پرکردن تنهایی است و باب همیشه خود را به گونه‌ای معرفی می‌کند که گویی زندگی خود را تحت کنترل دارد و برای مشکلاتی که لحظه به لحظه با آن مواجه می‌شود با یک برخورد علمی و منطقی آن را برطرف می‌کند. با وجود این باب هنوز هم به شکل شخصی که از لحاظ احساسی وابسته به رادیو است دیده می‌شود  
 فی در مورد این که چطور رادیو احساس او را شکل می‌دهد و در مورد این که چطور می‌تواند حالات او را تغییر داده و آن را هماهنگ سازد راحت تر

صحبت می‌کند. درحالی‌که به نظر می‌رسد. این باب است که بیشتر در زندگی روزانه خود به رادیو وابسته است.

### نتیجه

این دو شخصیت نموداری را مشخص می‌کنند که اغلب در جامعه دیده می‌شود. اگرچه به اشکال دقیق‌تری می‌توان آن را یک مرد عمل‌گرای معمول در برابر یک زن رمانتیک معمول فرض نمود. در صورتی‌که در زاویه‌ای فراتر از دلایل مصاحبه شنوندگانی مثل باب و فی قرار بگیریم و آنان را به شکل وسیع‌تری در زندگی اجتماعی و روزانه خود تماشا کنیم می‌بینیم که باب به اشکالی بیش از فی از لحاظ احساسی به رادیو وابسته است و در گوش دادن به رادیو کمتر هدفمند است. فی بهتر می‌تواند ببیند که چطور رادیو با زندگی او، تحولات زندگی‌اش و تغییرات فصلی حالات احساسی او هماهنگ شده است. علیرغم توضیحات منطق‌گرایانه‌اش به نظر می‌رسد رادیو باب را با یک جهان دیگر، با جهانی که منطقی، عملی، قابل پیش‌بینی، اطلاع‌رسان و از لحاظ ذهنی محرک است متصل می‌کند. درحالی‌که رادیو برای فی دنیای کاملاً متفاوت ایجاد می‌کند؛ یا قابل حمایت و یا مغشوش‌کننده است. رادیو بخشی از واقعیات معمول باب را می‌سازد. فی این موضوع را به‌عنوان یک عقده می‌بیند که تحقیری برای ارتباط میان آن دو و بالاخص خود اوست. دنیای معمول باب بدون فی ادامه پیدا می‌کند و این موضوع بر اهمیت گستره شنیداری<sup>۱</sup> که رادیو در ایجاد آن به او کمک کرد تأکید می‌کند. با درنظرگرفتن اهمیت دنیایی که رادیو ۴ برای باب ایجاد کرد و باعث دوری فی از او شد، این تعجب‌آور نیست که فی گوش دادن باب را به رادیو به دید منفی ببیند. باب از

طریق استفاده از صدای رادیو، خود را با یک صدای رادیویی منطق‌گرایانه و در عین حال به شکل مؤثری حمایت‌کننده محصور می‌کند که به او کمک می‌کند تا از نگاه کردن به زوایای زندگی روزانه او که در شکلی غیر از شکل احساسی فکر کردن به آن مشکل است دوری کند. این همان رابطه صمیمی او با دیگر افراد است.

فی صمیمیت باب با رادیو را می‌بیند و آن را به عنوان مانعی بر سر راه ارتباط نه چندان صمیمی خودشان حس می‌کند. این موضوع می‌تواند مثالی در ارتباط با گفته‌های گیدنز باشد که می‌گوید: «این ناتوانی مردان در برخورد با زاویه صمیمیت ارتباطات است در حالی که این بار به تنهایی به دوش زنان سنگینی می‌کند. با وجود این در برخی موارد این شکل استفاده از رادیو در روابط خانوادگی به خوبی عمل می‌کند مانند آنچه که سو و روی نشان دادند. این موضوع همچنین بر این نکته تأکید می‌کند که صدای رادیو در خانه به شکل جزئی از خانه در آمده و مسلماً به همین دلیل می‌تواند بر روی ارتباطات شخصی و اجتماعی فرد به شکل عمیقی اثرگذار باشد.

برای باب گوش دادن به رادیو به شکل روزمره در آمده و گستره شنیداری که رادیو در خانه‌اش ایجاد کرده به او کمک می‌کند تا یک آرامش مؤثر را ایجاد کند. او در ارتباطات خود و در نگاه خود در ارتباط با دیگران گوش دادن به رادیو وسیله‌ای برای دوری از جنبه‌های تأثیرگذار زندگی هر روزه می‌داند. او می‌تواند خود مؤثر خویش را از طریق دنیایی که از صدای رادیو برای خود ساخته محکم کند. او نه چندان کمتر از فی— شاید هم بیشتر از او— به رؤیا به عنوان بخشی از روشی که واقعیت روزمره او در آن در حال شکل‌گیری است وابسته است.

روی استفاده سو از رادیو به عنوان کاغذ دیواری را مطرح می‌داند و آن را جزئی از جنسیت فی می‌شمارد. او استفاده خودش از رادیو را به عنوان

استفاده آموزشی، علاقه‌ای و اطلاع‌رسانی و از این رو عملی، کاربردی و کاملاً عقلانی، بر حق و مستدل می‌داند. او نمی‌تواند استفاده سو از رادیو را که از دید او غیرعقلانی است، درک کند.

در سومین ملاقات خود در خانه آنها، برای جمع‌آوری یادداشت‌هایی، مصاحبه ذیل را انجام دادم:

روی: در اینجا دوست من قرار دارد (رادیو). ما اغلب اوقات کمی با هم درددل می‌کنیم مثل این است که من مرد مسنی هستم و او (رادیو) افکار مرا منتشر می‌کند. او (رادیو) همان نقطه نظرانی را در مورد همسر دارد که من دارم. رادیو و تلویزیون به‌عنوان یک ابزار سرگرم‌کننده‌اند و اگر دوست داشته باشید کمی هم خواب‌آور. او به رادیو و تلویزیون علاقه‌مند است به‌دلیل چیزهای که او به آنها علاقه‌مند است و در رادیو و تلویزیون پخش می‌شود و یا اینکه برای او جنبه آموزشی دارد و یا دیگر مسائل اما به‌عنوان کاغذ دیواری، نه، نه... سو: بله به‌دلایلی که مردان به مسائل هیجان‌انگیز و کوچک نهفته در زندگی روزانه خانم‌ها علاقه‌مند نیستند، آنها به این جور مسائل توجه ندارند. درحالی‌که خانم‌ها علاقه‌مندند. [۱۴]

محقق: مردان برنامه‌هایی مثل (Coronation Street) و (Eastenders) را تماشا می‌کنند و به‌نظر می‌رسد بسیاری از مردان به برنامه رادیویی (Archers) گوش می‌دهند می‌توانم بپرسم آیا شما هم به این برنامه‌ها گوش می‌دهید، روی؟

روی: مسلماً خیر، من هیچ زمینه‌ای در مسائلی از قبیل کشاورزی ندارم. محقق: نیازی نیست که زمینه‌ای داشته باشید این یک برنامه داستانی است، این‌طور نیست؟

سو: من معمولاً گوش می‌دهم اما... .

روی: نه، فهمیدم، باز هم می‌بینید که این همان چیزی است که با همدیگر بر سر آن اختلاف نظر داریم. من برنامه‌هایی مثل **کمانداران** را خودم در رادیو

اولین بار برای همسرم پیدا کردم و اگر بخواهید به عقب برگردید برنامه **دفتر خاطرات مادر دل** هم یکی دیگر از این برنامه‌هاست، اینها برنامه‌هایی کلاً غیر واقع‌گرایانه‌اند، منظورم این است که آنها در دنیایی زندگی می‌کنند که من هیچ عقیده‌ای اصلاً در مورد آن ندارم و تا آنجایی که به من مربوط می‌شود همه‌اش رویایی است؛ منظورم این است که آنها هیچ چیزی از رادیو کسب نمی‌کنند، می‌فهمید...

سو: یادت هست *Grace Archer* در اصطبل‌ها سوخت؟

روی: البته یادم هست.

سو: آیا آن همان شبی نبود که ITV شروع به کار کرد؟

روی: بله.

سو: بله همین‌طور است، آنها خیلی در برنامه **کمانداران** به این موضوع واقعی پرداختند، او همسر اول فیل بود. او در اصطبل مرد، او چه فاجعه بزرگی، این‌طور نیست؟

روی: بله، سو همان نیمه‌شب برای نجات به آنجا رفت.

سو: اسب... .

روی: من معمولاً به آن برنامه گوش می‌دادم چرا که منتظر شنیدن اخبار لعنتی بودم که در اواسط برنامه پخش می‌شد، شاید این یکی از دلایل گوش دادن به این برنامه بود. من تنها به **کمانداران** مثل مسابقه اسب‌دوانی، گاه‌گاهی گوش می‌دهم، این اتفاقی است. منظورم این است که اگر **کمانداران** در حال پخش باشد، اولین کاری که می‌کنم این است که دگمه خاموش رادیو را فشار می‌دهم، اصلاً نمی‌توانم تحمل کنم که این برنامه در حال پخش است.

محقق: گوش دادن به این برنامه خیلی جالب است مثل روزهای یکشنبه صبح زمانی که شما در حال استحمام‌اید، مثل این است که شما کاری انجام می‌دهید.

سو: درسته.

روی: چه دنیای کوچک کسل‌کننده‌ای را به تصویر می‌کشید!

روی اظهار می‌کرد که او وقتش را با گوش دادن به برخی برنامه‌های رادیویی و یا تماشای تلویزیون که اطلاع‌رسانی ندارند و یا آموزشی نیستند تلف نمی‌کند. با وجود این او نام اسبی را که در یکی از بخش‌های برنامه **کمانداران** که حدود ۴۰ سال پیش پخش شده بود و گریس آرچر سعی می‌کرد آن را نجات دهد به یاد می‌آورد. سو تفاوت جنسیتی را در استفاده از رسانه به عنوان نوعی انعکاس علائق مختلف دو جنس توضیح می‌دهد. زنان به اتفاقات کوچک نهفته در زندگی روزانه علاقه‌مندند. روی در یادداشت‌هایم اشاره می‌کند که او به دلایلی فراتر از صرفاً آموزش و یادگیری به رادیو گوش می‌دهد و تلویزیون تماشا می‌کند. برای مثال او در یادداشت‌هایی نوشته است وقتی در گاراژ موتور خود را تمیز می‌کند و یا زمان صرف ناهار به سریال و یا اخبار رادیوها گوش می‌دهد، این کار را برای فکر نکردن به خستگی تمیز کردن موتور می‌کند. در واقع تماشای تلویزیون و گوش دادن به رادیو برای او آن‌گونه که خود فکر می‌کند صرفاً جنبه آموزشی و اطلاع‌رسانی ندارد. یادداشت‌های او علیرغم توضیحات خود از گوش دادن و تماشا کردن، نشان می‌دهد که شنونده و تماشاگر چندان دقیقی هم نیست. سوانتقادهای او در مورد گوش دادن به رادیو و تماشای تلویزیون مثل یک کاغذ دیواری را قبول دارد و آن را مطابق جنسیت خود می‌داند. صحبت‌های آنان در مورد استفاده از رسانه بر یک مرد ایده‌آلیست و منطق‌گرا و بالعکس یک زن غیرمنطقی تأکید دارد.

در اینجا یک تفاوت فاحش بین گوش دادن و تماشای ظاهری و حقیقت اظهارات روی که می‌گوید: «ما اصلاً با همدیگر متفاوت‌ایم، ما کاملاً در رفتار متفاوت‌ایم، ما کاملاً در هر چیزی متفاوت‌ایم، تعجب‌آور است که ما چطور هنوز هم در کنار هم زندگی می‌کنیم» وجود دارد. تفاوت‌های بزرگ‌نمایی شده آنها به نظر می‌رسد که بیشتر در رؤیاهایشان اتفاق می‌افتد تا در واقعیت. با

وجود این صحیح تر است که بگوییم رؤیا در حال تجربه است و آن بخشی از زندگی هر روز ماست و ما (زنان و مردان) از رؤیا به طور غیرمستقیم برای جستجوی تشبیت و حفظ خویش به عنوان افرادی که از لحاظ جنسیتی با یکدیگر تفکیک شده‌اند، بهره می‌بریم.

## ضمائم

- ۱- این تحقیق در بخش انسان‌شناسی دانشگاه لندن با راهنمایی پروفسور دنیل میلر انجام شد.
- ۲- اسامی و مشخصات جهت حفظ حریم خصوصی افراد مورد تحقیق، تغییر داده شد.
- ۳- رادیو *BBC* یک دستگاه خبری حوادث جاری است که برنامه‌های مستند، نمایشنامه، شعر و برنامه‌های دیگر را که محرک فکری و شکل‌دهنده افکار است ارائه می‌دهد.
- ۴- برنامه داستانی معروف استرالیا در تلویزیون انگلیس نمایش داده شده است.
- ۵- برنامه داستانی بلندمدت تلویزیون انگلیس.
- ۶- رادیو ۳ ایستگاه موسیقی کلاسیک *BBC* است.
- ۷- اف.ام کلاسیک یک ایستگاه ملی تجاری است که موسیقی کلاسیک پخش می‌کند به شکلی که به نظر می‌رسد بیش از رادیو *BBC* ۳ قابل دستیابی و مردمی است.
- ۸- برنامه مجله‌ای ساعت زن یک برنامه یک‌ساعتی است که هر روز در رادیو ۴ پخش می‌شود. در این برنامه با مسائل روز از دیدگاه یک خانم برخورد می‌شود.
- ۹- رادیو *BBC* ۱ موسیقی امروزی پاپ را پخش می‌کند و هدف آن جذب شنوندگان جوان ۱۵ تا ۲۵ ساله است.
- ۱۰- در سال ۱۹۶۷ برنامه سوم نام خود را به رادیو ۳ و سرویس خانگی نام خود را به رادیو ۴ تغییر داد.
- ۱۱- مجری یک شوی بلند آخر هفته در رادیو ۴.
- ۱۲- از لغت گستره شنیداری «Sound scape» برای القای چیزی فراتر از



یک صدای ساده ایستگاه رادیویی در منزل استفاده کردم. صدای رادیو به یک گستره شنیداری خانگی مربوط می‌شود اما صدای رادیویی به خودی خود به معنای پر و سنگین است و این معانی به یک textured soundscape مرتبط می‌شود (تاچی ۱۹۹۸). لغت گستره شنیداری معمولاً برای بحث در حیطه موسیقی و صداهاى عمومی تر به کار می‌رود. معنای آن همان‌گونه که محیط آوایی شامل صداهاى طبیعی و انسان‌ساز است و به‌طور کلی به R.Murray schafe (۱۹۹۴، ۱۹۹۷) منتسب می‌شود.

۱۳- تحقیق شنوندگان که برای حمایت از به‌کارگیری یک پروانه تجاری در لندن انجام شد، به وجود تفاوت‌های جنسیتی مشابهی دست پیدا کرد. مردان عقیده دارند که از رادیو برای بهره‌جستن از آن (گرفتن اطلاعات و غیره) استفاده می‌کنند و زنان استفاده از رادیو را به احساساتشان مرتبط می‌سازند.

۱۴- دو برنامه داستانی تلویزیونی که مدت طولانی نمایش داده شد.

۱۵- **کمانداران** یک برنامه داستانی رادیویی است که هر روز پخش می‌شود. علاوه بر آن تمام بخش‌های پخش‌شده در طول هفته در این برنامه خاص صبح روز یکشنبه مجدداً گلچین و پخش می‌شود.

## رادیو آزاد زنان گالوی

مارگارتادی آرکی

در سال ۱۹۸۷ در شهر گالوی ایرلند اولین ایستگاه رادیوی کم‌قدرت زنان همسایه به نام **رادیو سییل** که بدون مجوز و به صورت مستقل بود راه‌اندازی شد. این ایستگاه برای شروع در فوریه سال ۱۹۸۷ به مدت یک هفته روزانه دوبار برنامه پخش می‌کرد.

### اهداف رادیو سییل

الف - ارج نهادن و تشویق زبان‌گفتاری زنان؛ زیرا این زنانند که زبان‌گفتاری را به کودکان منتقل می‌کنند. بدون زبان‌گفتاری هیچ زبان نوشتاری وجود نخواهد داشت. زنان از ارکان اساسی حفظ زبان محسوب می‌شوند.

ب - اجازه‌دادن به زنان که بدون کنترل دیگری آزادانه صحبت کنند.

ج - آزادانه صحبت کردن در تمامی موضوعات در لوای ماده ۱۹ قطعنامه حقوق بشر سازمان ملل (آزادی گفتار، آزادی بیان، آزادی در نشر اطلاعات). این سخن به معنای وجود قوانین سانسور در ایرلند است.

د - ارتقای این مفهوم که یک زن به همان قدر در حریم خودش حق دارد

صدای خود را از طریق یک رادیوی کم‌قدرت بشنود که مجبور است صدای فرد دیگری را از رادیو بشنود.

### جستی به سوی ناشناخته‌ها

بررسی‌ها نشان می‌دهد که اکثر شنوندگان روزانه رادیو، زنان‌اند. اگر ما زنان، تا این حد به رادیو گوش می‌دهیم، پس چرا خود نمی‌توانیم یک ایستگاه رادیویی داشته باشیم و ایستگاه خود را هدایت کنیم؟ به نظر نمی‌رسد که زنان نتوانند از فناوری پیچیده استفاده کنند، پس چه چیزی برای کنترل و اداره یک رادیو برای زنان زشت و ناپسند است؟ **رادیو آزاد زنان گالوی (GWE)** برای خود فرستنده‌ای تدارک دید. من یک آنتن هوایی بر روی پشت بام نصب کردم، یک جفت میکروفون و یک دستگاه میکس هم به ما اهدا شد و درحال حاضر یک مرکز موسیقی دارم. به روزنامه نگاه کردم و یک موج رایگان به چشمم خورد، **رادیو ۱۰۴ FM** شروع به کار کرده: رادیو سیبل زنان شروع به کار کرد؛

هیچ کدام از ما تجربه رادیویی نداشتیم که به تنهایی یک ایستگاه رادیویی را اداره کنیم؛ بنابراین تصمیم گرفتیم تا زمانی که برنامه‌های جالبی برای پخش نداشته باشیم، هرگز کار را ادامه ندهیم؛ جستی به درون ناشناخته‌ها. شکل‌دهی رادیو به عنوان یک جشنواره گسترده‌تر به این معناست که رادیو به جای اینکه یک رسانه و نهاده و منزوی که در خودش فرو رفته، باشد، بخشی از کل تجربه خلاق و همچنین بخشی از طبیعت بدیهه‌گویی کار ماست. در داخل خانه من که یک ساختمان تراس دار است، یک اتاق در طبقه پایین و دو اتاق در طبقه بالا قرار دارد که بالا فضای اجرای برنامه‌ها و طبقه پایین رادیو است.

تحقیقات ما نشان می‌دهد که زنان بدون دستمزد خانه‌دار، کسانی که

استخدام نمی‌شوند، مادران تنها، بیوه‌های تنها در پانسیون‌ها و زنان مسن‌تر به‌طورکلی احساس جداشدن از جامعه را دارند. ما بیشتر مایل به تشویق زنان جهت ورود به رادیو هستیم تا اینکه از آنان شنونده بسازیم. بنابراین ما برنامه‌های رادیویی را طراحی نمی‌کنیم و هر خانمی که بخواهد، می‌تواند به صرف یک فنجان قهوه میهمان ما شود و در رادیوی خودش برای خانم‌های دیگر صحبت کند و در صورتی که مایل بود می‌تواند به رادیو بپیوندد و خود این کار را انجام دهد. در حقیقت ما سنت قدیمی سرزدن خانم‌ها به همدیگر را احیا کردیم.

جشنواره رادیو آزاد زنان گالوی از دوشنبه تا یکشنبه اجرا می‌شد و به‌معنای آن بود که زنان شرکت‌کننده در تفریحات عصرانه می‌توانستند در نیمه‌شب مستقیماً به اتاق رادیو قدم بگذارند. اعضای اصلی این ایستگاه درحال حاضر به حدود ۲۰ نوازنده موسیقی، خواننده، شاعر و... می‌رسند که به‌طور مرتب به آنجا می‌آیند. همگی آنها مشتاق شرکت در کارهای رادیویی‌اند.

طی ایام هفته بردا لی‌وایز و دوستان، نوازندگان سنتی و رز بروک از آفریقای جنوبی برنامه اجرا می‌کردند که همراه با برنامه شعر و رقص بود. ما برنامه‌های خود را با یک پایان شکوهمند، بخش سلامت جایگزین، رایحه‌درمانی و یک جشن پایان می‌دادیم.

به هر حال یکشنبه‌شب‌ها درس خوبی را به ما آموخت و آن این‌که گذاشتن یک رادیوی زنانه در اختیار مردان کار درستی نیست. روزی یکی از این آقایان تصمیم گرفت سخنرانی پرت‌وپلائی را در مورد جنگ داخلی اسپانیا ایراد کند. دیگری با قطع صحبت‌های او خاطرات سخت خودش در یک بیمارستان روانی را بیان کرد و در همین حال هم ویلون‌زن مست در وسط اتاق موسیقی نقش زمین شد و همان‌طور که داشت تلوتلو می‌خورد، سیم‌های

ویلون را محکم گرفت و تقریباً با این کارش تمام تجهیزات ایستگاه را در هم شکست. ما با شنیدن این صدا در طبقه پایین به سرعت رفتیم تا دو نفری را که هنوز میکروفون پخش در دستشان بود و هیچ چیز به جز حرف‌های خودشان را نمی‌شنیدند، پیدا کنیم.

با وجود این در طی آن هفته پخش (مدت زمان پخش آزمایشی) به آنچه که انتظارش را داشتیم دست یافتیم.

اولین روز هفته، صبح زود دوشنبه، همگی به شدت هیجان‌زده بودیم و فکر نمی‌کردیم که این ساعت این‌قدر طولانی بگذرد. ماری مک‌گینگ یک نامزد در انتخابات اروپایی که به اتهام آدم‌ربایی به دو سال حبس محکوم و اخیراً آزاد شده بود در مورد تجربیات خودش به‌عنوان یک مهندس عمران صحبت کرد. این شغل برای خانم‌های ایرلندی در آن زمان بسیار شگفت‌آور بود. مارگارت سوونی، اولین زن جهانگرد که در یک انتخاب ملی شرکت کرده بود، در مورد حسادت‌های گروه‌های شاخص جهت برنده‌شدن در انتخابات صحبت کرد.

از آنجا که در خانه‌ای که به‌عنوان استودیوی رادیو از آن استفاده می‌کردیم هیچ مونیتوری وجود نداشت، تنها می‌توانستیم از طریق رادیویی که در یکی از اتاق‌های خانه قرار داشت، کیفیت صدای تولیدشده را کنترل کنیم. ما داوطلبانی از نقاط مختلف شهر داشتیم که کیفیت صدا را در آن مناطق به ما اطلاع می‌دادند. ما همگی این کار را مثل اجرای یک تئاتر خیابانی و یک فیلم قدیمی که اولین اتومبیل را در جاده نمایش می‌داد درحالی‌که مردی در جلوی آن درحال حرکت بود و پرچم قرمزی هم در دست داشت، انجام می‌دادیم. این کار مسلماً ترس و وحشت از رادیویی را که به‌عنوان یک صدای مقدس می‌دانستیم که توسط انسان جایز‌الخطا بدون آسیب مانده است، در نظرمان از بین برد. کار ما مطمئناً همان فضایی را که انتظار داشتیم ایجاد کرد؛

یک مرکز همسایگی که هر کسی می‌توانست به آنجا برود و هر سؤال، انتقاد و یا همکاری را با این مرکز داشته باشد. برای مثال، یک پیام فوری می‌توانست از طریق این میکروفون فرستاده شود، پیامی مثل «میکروفون را خاموش کن» یا «زیاد فریاد نزن» یا «دیگه حرف نزن». کار ما مثل اجرای یک جشن واقعی، منتها بر روی امواج رادیویی بود. یک همسایه خجالتی پیر که قسم می‌خورد هرگز حتی کنار رادیو هم نرفته، در کمال تعجب یک روز صبح نفس‌زنان وارد ایستگاه ما شد (درحالی‌که برنامه سارا در مورد رایحه‌درمانی پخش می‌شد) و فهرست بلند بالایی از تمام دردها و کوفتگی‌هایی را که داشت، نوشته بود و خواهش کرد که پیامی هم از طریق رادیو بدهد.

سارا هیپرسون از گرین هام که یک کاتولیک معتقد است در مورد دین و سلاح‌های هسته‌ای با یکی از منتقدان حرفه‌ای شهر گالوی به بحث پرداخت. او نظریه جهانی ضد مسیحیت را که توسط کارل ماکس و فراماسون‌ها ارائه شد مطرح کرد؛ موضوعی که در مورد آن، خود چندین کتاب نوشته بود.

در انتهای هفته چنان مسحور مباحث شده بودیم که تقریباً فراموش کرده بودیم صدایمان در حال پخش است. برنامه‌های نیمه‌شب ما جشن‌های بی‌انتهایی بودند که زنان برای شرکت در آن مسافت طولانی را به آنجا می‌آمدند تا از کنار هم بودن لذت ببرند.

البته ما خانمی را هم داشتیم که می‌گفت ترجیح می‌دهد یک رمان هارولد رایبیسون را بخواند تا به حرف‌های ما در رادیو گوش بدهد. یکی دیگر از شنوندگان ما (مرد بازرگان) مرا در خیابان دید و به من گفت که او هرگز پیش از این (از زمانی که شنونده برنامه‌های نیمه‌شب ما شده) احساس خوشحالی نمی‌کرد. او گفت اگر ما فقط بتوانیم حس فمینیسم را در برنامه‌هایمان کمتر کنیم و موسیقی بیشتری پخش کنیم، مطمئناً بهترین رادیو خواهیم بود. همه از

کیفیت صدا متعجب بودند، آنها تعجب می‌کردند که چطور از یک فرستنده به این کوچکی صدایی با این کیفیت پخش می‌شود. انرژی ما با وجود تردید همچنان حفظ می‌شد، با وجود این حقیقت که ما هرگز نمی‌دانستیم که بعد از آن چه پیش خواهد آمد. باید اضافه کنم که گالوی یک شهر کاملاً گفتاری است. همچنین این شهر یک شهر دوزبانه است که با زبان‌های ایرلندی و انگلیسی در آن تکلم می‌شود. آوازخواندن لحظه‌ای یا خواندن شعری در میان یک صحبت کاملاً جدی، امری طبیعی است.

## آشپزی

دنیای رادیو کمی شبیه آماده‌کردن یک شام داغ است؛ غذاهای متنوع و به‌همین ترتیب لیست‌های غذایی متنوع، اما بدون داشتن شعله نمی‌توان شام داغی داشت. به‌همین ترتیب اگر یک فرستنده و یک اطلاعات اولیه در مورد چگونگی کار با آن نداشته باشید، رادیویی هم وجود ندارد.

بنابراین برای اداره یک رادیو اول از همه نیاز به یک اجاق دارید. در مورد ما پسر سومم جک اولین ارتباط را برای من فراهم کرد. یکی از دوستان او دوستی داشت که با گروهی از جوانان سیاه‌پوست بریکستون<sup>۱</sup> در لندن کار می‌کرد. آنها قصد داشتند تا یک رادیوی آزاد سیاه‌پوستان را راه‌اندازی کنند. او درحال کمک به آنها برای ساخت فرستنده‌های کم‌قدرت بود. آنها به کمک کتاب جیبی به‌نام **رادیو بمب من است**، درحال ساخت این فرستنده بودند. نویسنده این کتاب یک آشوب‌طلب اهل ون بود که سرسختانه عقیده داشت رادیو براساس حقوق بشر، برای برقرار کردن ارتباط بدون جنجال‌های تجاری است. گرفتن این کتاب توسط پسر من از او نوعی بستن قرار داد نانوشته

1. Brixton

با خوشبختی بود. ریچارد (دوست دوست پسر) از اینکه می‌شنید ما قصد داریم رادیوی زنان را در گالوی راه‌اندازی کنیم خوشحال بود. او برای ما فرستنده را ساخت و من به او برای قطعات مبلغ ۵۰ پوند پرداخت کردم. او آنها را به ایرلند آورد، برای ما سرهم کرد و چگونگی کار با آنها را به ما آموزش داد.

کلمه «ما» در شروع کار به من و ژانت واتس<sup>۱</sup> اطلاق می‌شد. او یک مادر تنها بود که به‌تازگی از آمریکا بازگشته بود. به همین دلیل اطلاعاتی در مورد رادیوهای مستقل داشت. او در یک بلوک از آپارتمان‌های راهون زندگی می‌کرد. راهون شهرکی در حاشیه گالوی بود که توسط شرکتی برای مردم منتظر خانه مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. او از خانواده‌های بزرگ گالوی بود و از برادرهایش خواسته بود تا برای راه‌اندازی رادیو به ما کمک کنند. آنها دوستی به نام نیال هاگس<sup>۲</sup> داشتند که از اعضا گروه موسیقی محلی بود. ژانت قبلاً در آمریکا زندگی می‌کرد و با یک ایستگاه رادیویی در سان فرانسیسکو در ارتباط بود.

من با افراد دیگری نیز مرتبط بودم از جمله اعضای انجمن ویدئوی شمال ایرلند که شامل (بخشی از آشوب‌طلبان گردآورنده کتاب) دیو<sup>۳</sup> ماریلین هیندمن<sup>۴</sup> و جرارد مک لاگین<sup>۵</sup> بودند. ماریلین مشتاق راه‌اندازی یک رادیوی آزاد زنان برای روز ملی زن در بلفست بود. ریچارد، سومین فرستنده را آورد. من آن را به شمال بردم و در بازگشت یک میکسر کوچک و یک دسته آگهی که برای تبلیغات ایستگاه ما چاپ شده بود دریافت کردم.

---

1. Watts

2. Niall Hughes

3. Dave

4. Marilyn Hynd man

5. Gerard Maclaughlin



ما هم اکنون اجاق مورد نظر برای پخت غذا را داشتیم. اما محتویات شام چیست، چه کسی آشپز است و چه کسی آن را میل می‌کند؟ ما بالاخره نوعی آشپزخانه خود محور در رادیو ایجاد کردیم. جایی که خودتان مواد غذای خودتان را به آنجا می‌آورید و برای خودتان غذا تهیه می‌کنید. باید در اینجا کمی بر روی به تصویر کشیدن رادیو به عنوان آشپزخانه تأمل کنم؛ این تشبیه باعث می‌شود تا واژه رادیو مثل جاهای دیگری مانند آزمایشگاه و گاراژ از چنگال انحصاری مردان خارج شود و آن را در قلب زندگی جای دهد.

پیش از شروع قرن بیستم در مناطق روستایی در هر خانه‌ای خانه‌های پشت خانه‌ای وجود داشت که همگان در آن جمع می‌شدند. همسایه‌ها در روزهای یکشنبه در پایین خیابان به هم می‌پیوستند و با یکدیگر به تنور حمله‌ور می‌شدند. اما امروز همه نوع رستوران و کافه در شهر وجود دارد. رستوران‌های کوچکی که لیست غذایی متنوع همراه با مدیریت عالی دارند، رضایت مشتریان برایشان بیشتر از کسب پول اهمیت دارد. (رادیوی ما از این نوع آشپزخانه‌هاست، ایستگاه‌های غیروابسته دیگر بیشتر شبیه مکان‌های غذاخوری کارگران است که تُن آن توسط یک جمع تنظیم می‌شود)

مسئلاً افرادی که دستی در زمینه تجارت داشتند سعی در ایجاد چنین شرایطی کردند. یکی از دوستان من یک‌بار به عنوان خدمتکار استخدام شد و عملاً به مشتریان توهین می‌کرد. هر چه این مستخدم پرورتر می‌شد مشتریان او بر می‌گشتند تا پول بیشتری خرج کنند. در سیدنی رستورانی در یک هتل چهارستاره وجود دارد که به محض اینکه روی صندلی نشستید خدمتکار سبزی خود را روی میز شما پرتاب می‌کند، بشقاب‌های شما را چنگ می‌زند و بر می‌دارد آنها را روی زمین پرت می‌کند و روی آنها بالا و پایین می‌پرد و درعین حال قاشق‌ها و چنگال‌ها را به اطراف پرت می‌کند. در اصطلاح

رادیویی، این روش شوخی بدون مقدمه آمریکایی است. اما رادیوی آزاد زنان هرگز نمی‌تواند این‌گونه مشتریان مُد روزی را به خود جلب کند که مشتاق یک سری حرف‌های چرت‌وپرت تلفنی لابه‌لای برنامه‌ها هستند. ما حریم تحریمات حقیقی را شکستیم:

اول، با در نظر نگرفتن سانسور عقاید. اوج سیاسی در آن زمان بی‌ایمانی به یگانگی خدا (توسط خرابکاران) بود. خط‌مشی مسئولان بر این تأکید داشت که انتخاب اروپایی شین فین<sup>۱</sup> کاملاً تحریم و مهجور شود. نه تنها قانون پخش رادیو و تلویزیون اعضای آن را از پخش منع کرد، بلکه سیاستمداران محلی توسط احزاب خود از شرکت در کمیته‌هایی که با حضور اعضای انتخاب شده برگزار می‌شد منع شدند. ایستگاه ما برای دادن زمان پخش رادیویی به مری مک کینگ از سوی احزاب غالب در گالوی به گرایش به جبهه طرفداران متهم شد.

دوم: با بر روی آنتن آوردن زنان در گروه‌های غیررسمی درست به همان شکل طبیعی خود و نداشتن واهمه از احمق جلوه دادن خودمان. سوم: با اهمیت‌ندادن به اینکه کسی به رادیوی ما گوش می‌دهد یا نه.

۱۹۸۸: جشنواره تفریحات بهاره زنان گالوی: ما تصمیم گرفتیم محدوده فعالیت رادیو را روی هم‌رفته به مدت سه هفته آن هم دوبار در روز در ساعت ۱۱ صبح و نیمه‌شب زیاد کنیم و بعد از آن پخش رادیویی خود را به مدت سه روز در هفته آن هم دوبار در روز ارتقا دهیم. ما کم‌کم صمیمیت و انسجام خود را به دست می‌آوردیم و از بازیگران زن می‌خواستیم در صورتی که نمی‌توانند حضور پیدا کنند نواری از فعالیت‌های خود را تهیه و آن را برای ما ارسال کنند. همچنین نوارهای موسیقی زنان را که معمولاً در باشگاه‌های زنان

و در وقایع خاص پخش می‌شد و هرگز در برنامه‌های رادیویی از آنها استفاده نشده بود تهیه کردیم.

ما دستگاه ضبط صوت را به تلفن نصب کردیم که امکان پخش تماس‌های تلفنی را فراهم می‌ساخت.

قبل از شروع کار خود تحقیقی را در منطقه انجام دادیم (که ۱۰۰ خانه در حومه رادیو را دربرمی‌گرفت) که نشان می‌داد مردم آن ناحیه شدیداً به ما احتیاج دارند. آن ناحیه یک منطقه کارگرنشین با ویژگی اهمیت به همسایه و با ساختار محکم خانوارهای پرجمعیت بود. ۹۸ درصد از پرسش‌شوندگان اعلام کردند که به یک رادیوی مخصوص زنان و شنیدن در مورد همه چیز نیاز دارند. تنها ۴ نفر از آنها اعلام کردند که به حضور در رادیو تمایل دارند. به‌طورکلی آنها تا زمانی که اول به موضوعات ما گوش ندادند و نفهمیدند که موضوع چیست از صحبت‌کردن برای عموم امتناع می‌کردند. سپس بررسی دیگری را در بخش دیگری از شهر انجام دادیم. در این بررسی ۳۰ زن دیگر، بیشتر از گروه جوانان متخصص را به این گروه اضافه کردیم. آنها مشتاق داشتن یک رادیوی زنانه نبودند: آنها کاملاً از ایستگاه‌های موجود رادیویی راضی بودند و به شکل واضحی سانسور موجود در رادیو آنها را آزار نمی‌داد. در ایرلند هر چه تحصیل‌کرده‌تر باشید، دسترسی به منابع منع‌شده مثل کلینیک‌های سقط جنین، کتاب‌های منع‌شده و غیره بیشتر است. آنها همچنین کاملاً مخالف IRA در شمال و طرفدار مطلق مسئولان در منع پخش شین فین بودند.

این دو بررسی به شکل واضحی تفاوت بین دو فرهنگ را نشان می‌داد. ما تصمیم گرفتیم که بازکردن پای زنان به رادیو را در اولویت قرار دهیم و سعی کنیم که آنها حداکثر احساس راحتی را داشته باشند و با فناوری یا پیوستگی برنامه‌ها باعث ناراحتی آنها نشویم. در مورد هر مطلبی که صحبت می‌کنیم باید

بتوانیم برنامه را قطع و به افرادی که تازه به جمع ما پیوستند خوش آمد بگوییم و بگذاریم از رادیو خود را جاری سازند. اگر نواری در حال پخش بود و کسی وارد استودیو شد نوار را قطع کنیم و با میهمان صحبت کنیم. برای ما برنامه زنده مهم تر از برنامه های ضبط شده است و شنوندگان باید به این تغییر مکرر و ناگهانی عادت کنند و یا رادیو را خاموش کنند.

### شخصیت ها

ما موسیقی دان های زن هم داشتیم. وقتی با خانم بردا لی وایز، یک موسیقی دان سنتی و سراینده آهنگ بود، در یکی از جلساتش در کِرن بار<sup>۱</sup> که هفته ای دوبار برگزار می شد، ملاقات کردم، به کمک او نوارهایی را برای رادیو ضبط کردیم.

ماریا لام بورن هم از انگلیس موسیقی دان های دیگری را به جشنواره بهاره می آورد و ارتباط ما با آنها از طریق نوارهای موسیقی که برای ما می فرستادند ادامه پیدا کرد. من او را زمانی که در سالن ملکه الیزابت کار می کرد در حال اجرای نسخه جدید Eisler/Brecht cantata، ملاقات کردم. او همراه با سارا هومر (موسیقی دانی از تئاتر ملی لندن) و سوشاتوک به گالوی آمد

کایلا کانسکانتاتا با گروهی از زنان به باسک در گالوی آمد و همگی صبح روز بعد آنجا بودند. آنها در تمام مسیر خیابان تا پله های اتاق کوچکی که فرستنده در آن قرار داشت نواختند. کامیلا همچنین به فرستادن نوارهای ضبط شده ادامه داد.

دروین فلان<sup>۱</sup>، بودران<sup>۲</sup> بازیگر و شن هیلر<sup>۳</sup> از گالوی بودند. او مرا به ری<sup>۴</sup> معرفی کرد کسی که با سنتورش در شهر می نواخت. آنکس برنل نوارهایی از آوازهای خود را برای ما از دوبلین ارسال می کرد.

کلی و مک لئود که اسکاتلندی، کانادایی، فمینیست رادیکال، نوازنده جاز و تنظیم کننده آهنگ بودند. برای ما نواری ارسال کردند. اولین بار با آنها زمانی که در یک کنفرانس بین المللی در هاس ورک موسیقی اجرا می کردند آشنا شدم. آنها برنامه های رادیویی مرا از طریق سلما جیمز از *IWFH* شنیده بودند.

از آنجایی که ما تنها یک رادیوی زنانه بودیم و برای خانم های موسیقی دان تازه وارد بسیار مشکل بود (هنوز هم هست) نوارهای خودشان را در ایستگاه های رادیویی زنانه خاص پخش کنند، به همین دلیل ما برای پخش این نوارها از سوی ایستگاه های زنانه خاص حمایت شدیم. شاعرانی که با ما همکاری می کردند: برنات ماتیوز، آن روجرز و جويس ری ماهر بودند که همگی در گالوی زندگی می کردند. با برنات در یک جلسه برای استخدام آشنا شدم. با آن روجرز زمانی که آگهی رادیویی ما را از برنات دیویلی دریافت کرد آشنا شدم و با جويس که آمریکایی بود در یک جلسه طرح ریزی برای روز بین المللی زن ملاقات کردم. ماری برادشاو (از کروک) در پاسخ به یکی از برنامه های ما با ما همکار شد.

کیت لین ماتیوز کتابم با نام **زوایای بی نظم** را خوانده بود و با مقاله ای در

1. Doreen phelan

2. Bodhran

3. Shen healer

4. Ray

مورد گرین هام کامون بسیار مجذوب رادیو شده بود. او از لندن نوارهای خودش را برای ما فرستاد. او دلداده خدایان بود و از افسانه‌های سلتی در آوازه‌هایش (که در نواختن چنگ همسرایی می‌کرد) استفاده می‌کرد. او در عین حالی که عاشق ایزس (الهه حاصل‌خیزی) بود، یک کاتولیک معتقد هم بود و نوارهای شعرهایش را برایمان ارسال می‌کرد.

با رزماری رولی از دوبلین در کنفرانس فقر ملاقات کردم. او بعد از این ملاقات شعرهایش را به صورت کتاب و نوار برایمان می‌فرستاد.

آنا تالور از هادرس فیلد، بعد از شرکت در چند جلسه از جلسات فعالیت در گروه که در شمال انگلیس برگزار می‌شد، نوارهایش را برایم ارسال می‌کرد.

مایرین مک لوگلین از کانمارا، شاعر ایرلندی زبان بود که با ما همکاری می‌کرد.

داچین ریتر شاعر آمریکایی آنارشیست هم که به دلیل طرفداری از ازرا پوند از سوی مؤسسه ادبی طرد شده بود با ما همکاری داشت.

برنامه‌های نیمه‌شب ما معمولاً موسیقی و شعر بود. یکی از شنوندگان احساسش را از شنیدن این برنامه‌ها چنین تعریف کرد: به نظر می‌رسد دنیای عجیبی را یافته بودم. من این اظهارات را زمانی که شیلما مک کرن دوستی را برای دیدن من به رادیو آورد، شنیدم. دوست او سؤال کرد که آیا من واقعاً یک رادیوی زنانه را اداره می‌کنم؟ چرا که مادرش به او گفته بود موسیقی افسانه‌ای را در نیمه‌شب شنیده است. او گفت گمان می‌کرد که مادرش که دچار بیماری بی‌خوابی است، در حقیقت در خواب بوده و خواب می‌دیده است. اما مادرش اصرار می‌کرد که نه! او خواب نبوده، او حقیقتاً این موسیقی را شنیده است. من بالاخره فهمیدم که او موسیقی چینی را از رادیوی ما در آن شب شنیده بود. ما در ایستگاه خود مجموعه‌ای غنی از چنین موسیقی‌های جالبی از چین،

آمریکای مرکزی و کانادا داشتیم. به ما گفته می‌شد که تعداد زیادی از مردان هم برنامه‌های ما را می‌شنوند.

برنامه‌های صبح ما کاملاً متفاوت بود. این برنامه‌ها در مورد گفت‌وگوها و شایعات پیچیده در سطح شهر بود. رادیو در ساعت یازده شروع به کار می‌کرد و زنان از مناطق مختلف شهر به آنجا می‌آمدند و تجربیات تازه خود را برای ما به ارمغان می‌آوردند.

جویس: که بعد از ازدواج شکست خورد و آواره و بی‌خانمان شد، چشم ما را به روی واقعیت خانه پتِل (خانه‌ای که توسط کلیسای کاتولیک اداره می‌شد) گشود. تمام بی‌خانمان‌ها و زنان جوانی که در آنجا ساکن بودند مجبور بودند از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب بیرون باشند که جایی جز قهوه‌خانه‌ها و کافه‌ها هم نداشتند.

ماری شیهان: درست در بالای جاده زندگی می‌کرد. با او در کنفرانسی ملاقات کردم. با وجود اینکه ما دو نفر عقاید متفاوتی در مورد مسائل مختلف داشتیم، اما همکاری با یکدیگر را بسیار محرک و برانگیزاننده می‌دیدیم. ما هر دو منتقدان بزرگی هستیم. ماری یکی از دست‌اندرکاران رادیویی بالفطره دنیاست. او می‌تواند در مورد هر چیزی در زیر نور خورشید صحبت کند. او همیشه با تفاسیر و انتقادات نافذی که در مورد حوادث محلی داشت به رادیو می‌آمد. انتقادات او جلوه‌های کلی از نابرابرهای کشور را بازگو می‌کرد. او در باشگاه‌های اجتماعی (مثل باشگاه جوان دلان) بسیار فعال بود.

شیرلا مک‌کرن دوست برندا لی‌وایز بود. او در سال ۱۹۷۰ یک گروه خودآگاهی را در شهر اسپیدال-جایی که خود در آنجا بود- راه‌اندازی کرد. این شهر در کنار ساحل گالوی حدود ۸ مایل دورتر از شهر بود. او در حال حاضر یک مدرسه فرهنگی-زبان‌شناسی موفق را برای بازدیدکنندگان خارجی اداره می‌کند.

## سر از هرکاری در می آوردیم

روی هم رفته رادیوی شلوغ کوچکی داشتیم که سر از هر کاری در می آورد. تغییرات زیادی ایجاد شد. صبح یک روز ماری شیپان آمد و برای ما در مورد بازدیدش از یک خانه سالمندان صحبت کرد؛ جایی که فقط مردان می توانستند در باغ قدم بزنند. ما به مسئول این مؤسسه زنگ زدیم و علت این موضوع را جویا شدیم. او گفت خانم های اینجا هرگز انجام این کار را تقاضا نکرده اند. ما پرسیدیم یعنی آنها هرگز نخواستند که بیرون بروند و قدم بزنند؟ او گفت: نه. در حقیقت زنان آنجا عقیده داشتند که آنها از رفتن به بیرون منع شده اند. بعد از این ماجرا مسئول آنجا قول داد که این وضع را تغییر دهد و این کار را هم کرد.

صبح یک روز سیبلا به رادیو آمد در حالی که از یک چیز متعجب بود. او در قوطی محصولات یک شرکت تولیدکننده غلات آماده صبحانه ایرلندی تبلیغ اسباب بازی های شخصیت های جنگ ستارگان آمریکایی را مشاهده کرده بود. ما این موضوع را با کارخانه در میان گذاشتیم و به او اعلام کردیم که این موضوع برخلاف بی طرفی ایرلند است و این کار باعث سوء استفاده تبلیغات صنعتی آمریکایی ها از ما می شود. با این پیگیری کارخانه هم تبلیغات خود را متوقف کرد.

هر روز صبح معمولاً عناوین اخبار روزنامه ها را می بریدیم که از رویدادها باخبر باشیم. تمام برنامه های ما بدون برنامه ریزی بود و تمام موضوعاتی را که مطرح می کردیم به طور ناخودآگاه به ذهنمان خطور می کرد. یکی از آنها اجرای اعدام در آفریقای جنوبی بود که در آن ترزا راماشامولا<sup>۱</sup> که خانم جوانی بود، به همراه پنج مرد دیگر به دلیل حضورش در جمعیتی که شاهد قتل

---

1. Theresa Ramashamola



فردی بود گناهکار شناخته و به اعدام محکوم شده بود. ماری شیهان عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفت و اصرار کرد که در این مورد کاری انجام دهیم. او به خانه رفت و متن زیبایی نوشت. در همین موقع خانم‌های دیگری هم به ما پیوستند. مادر ژانت برای این متن آهنگ مناسبی انتخاب کرد. ماریا لامبورن ما را در یک گروه برای نواختن آلات موسیقی مثل طبل و تنبک و یک دسته خوانندگان صف‌آرایی کرد. ما روز بعد به مراکز شهر رفتیم و به مدت سه ساعت این متن را بارها و بارها خواندیم و نواختیم. ماری آن را طوری طراحی کرده بود که در حال اجرای آهنگ، در طول مسیر عابران هم بتوانند به ما بپیوندند و طبل‌ها را بنوازند و آواز بخوانند. ما صدها امضا در حمایت از ترزا جمع کردیم و به سفارت آفریقای جنوبی در لندن تحویل دادیم. در انتها برای تمام متهمان تخفیف مجازات داده شد و ما خوشحال بودیم که در این امر دخالت داشتیم. در آن حادثه ما با کابریل مک مارو، صاحب مغازه استوارت یکی از شعبه‌های فعال مغازه‌های گالوی ملاقات کردیم. اتحادیه او سیاست محکمی را در برابر آپارتاید یا تبعیض نژادی اتخاذ کرده بود و ارتباطی قوی با کشورهای جهان سوم داشت. او به‌عنوان همکار رادیویی ما در امور اتحادیه بازرگانی، به‌خصوص وضعیت کار در خرده‌فروشی و گسترش به‌کارگیری کارگران نیمه‌وقت در آنجا فعالیت می‌کرد.

ما تنها با مسائل اجتماعی سروکار نداشتیم. مثلاً دورین نواری از انجام مراسم مذهبی خود در کروپاتریک ساخت. مارگارت سوئینی با گروهی از خانم‌های مجرب که هر روز چه در زمستان و چه در تابستان بعد از انجام مراسم عشای ربانی خود را به آب دریا می‌زدند، مصاحبه‌ای انجام داد. بعد از انجام مصاحبه آنها به رادیو آمدند و در مورد جنبه‌های روحانی شنا بعد از مراسم صحبت کردند. من و ماری نواری از عزیمت اعضای باشگاه

جوان دلان به قصر بونرتی<sup>۱</sup> تهیه کردیم. نوارهایی هم از نمایشگاه کشاورزی و اسب‌های کوتاه تهیه کردیم. همچنین مجموعه داستان‌هایی را که برای دفتر دورین تعریف می‌کردم ضبط و پخش کردیم. بعدها این داستان‌ها در مجموعه افسانه‌های فمینیستی توسط انتشارات اتیک به چاپ رسید. من داستان دیگری را هم نوشتم که در حقیقت به عنوان هدیه‌ای به جان آردن به عنوان قدردانی از حمایت‌ها و کمک‌های او به رادیو و بیشتر از همه به خاطر مهارت‌های تایپی او بود. او این داستان را در کتاب *Cogs Tyrannia* خود که جایزه‌ای به آن تعلق گرفت گنجانده. جویس هم داستان‌هایی را برای رادیو به نام **کتاب‌های خوب بلفست** نوشت که در آن زمان به عنوان مجموعه‌ای توسط زنان منتشر شد و از آن نواری برای من تهیه کرد. این کار همچنین توسط انتشارات فمینیستی راسپل بوند در دوبلین صورت گرفت. دو خانم جوان DJ هم به رادیو آمدند و برنامه خودشان را در زمانی خارج از برنامه‌های ما اجرا کردند.

همسایه‌ام نیل کسرلی آموزگار خیاطی در مرکز آموزشی فیلد گرین بود. او از رادیو طرفداری می‌کرد. دختر کوچک مارگارت سوئینی— مارلین— فکر می‌کرد پخش برنامه‌های ملی و غربی برای مرکز و پخش برنامه درخواستی ایده مناسبی باشد. نیل از صاحب کار خود اجازه گرفته بود تا حین کار، رادیویش روشن باشد. او هم به همراه یکی از دوستانش به عنوان DJ در رادیوی ما ایفای نقش کرد.

انجمن ساکنین وودکی<sup>۲</sup> شنونده رادیوی ما بودند همچنین گروه جوانان آبی<sup>۳</sup> (که سعی می‌کردند یک مرکز اجتماعی راه‌اندازی کنند) شنونده رادیوی

1. Bonratty

2. Wood Quay

3. Abbey

ما بودند. دورین مادر و دوست مادرش را متقاعد ساخت تا در روز سالمندان همراه با ماری شیهان گفت‌وگوی صمیمی درباره گالوی و کانمارا انجام دهند. این گفت‌وگوی صمیمانه صبح‌ها از سوی همسایه‌هایم که احساس خوبی از رادیو نداشتند و فکر می‌کردند همه برنامه‌های ما حتماً برنامه‌های تو خالی و فمینیستی است، مورد توجه و علاقه فراوان قرار گرفت.

### ماری دافی

چطور با رادیو آزاد زنان همکاری کنم و بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد؟ من این مطالب را در ساعت ۵:۱۶ بعدازظهر روز ۱۱ آگوست ۱۹۹۵ در افه نیمو می‌نویسم. هفته قبل نگاهی به یادداشت‌هایم انداختم. شش تا از آنها را بین روزهای یکم ژانویه ۱۹۹۳ تا ۲۱ ژوئن ۱۹۹۵ نوشتم که هر کدام از آنها به ۱۰۰ صفحه می‌رسید. اولین بار که نامی از رادیو آزاد زنان برده شد، چهار مارس ۱۹۹۳ بود. درحالی‌که به رادیو گوش می‌دادم آهنگی به گوشم رسید (من اشتباه نمی‌کنم، تنها اشتباهی که می‌کنم این است که طبق سنت و قوانین رفتار نمی‌کنم). پس دریافتم که این همان علتی است که من چنین نامناسب دیده می‌شوم. من از مضحکه بودن پرهیز می‌کنم، در غیر این صورت باید خودم را چاق کنم تا مردان از من خوششان بیاید، من از آینه‌ها و بودن پرهیز می‌کنم نفس چنین تفکری در ایرلند یعنی فرد هرگز نمی‌تواند دوستان مرد داشته باشد. در ششم مارس بچه‌هایی را که پرستار آنها بودم برای خوردن بستنی به شهر بردم. در آنجا با مارگارتا ملاقات کردم. او همراه خودش یک ضبط صوت کوچک داشت و گفت‌وگوی من با خودش و بچه‌ها را ضبط کرد. وقتی صدای خودمان را همان شب از رادیو شنیدیم بسیار لذت بردیم. لذتی بیشتر از شنیدن ایستگاه تجاری که شخص مجبور است چیزهایی را که نمی‌خواهد به آن گوش دهد بشنود. تنها باید به موسیقی Main Stream Chart

گوش دهد و این درحالی است که بهره هوشی، DSها به اندازه یک فندق است و هرگز آنچه را که حقیقتاً رخ می دهد برای شما بازگو نمی کنند. مارگارتا از من سؤال کرد که آیا مایلم فیلم ویدئویی از برنامه رادیویی **شوی صبحگاهی** که در خانه او در خیابان بریگیت برپا می شود تهیه کنم. من موافقت کردم و حالا در اواسط کار هستیم و فیلم ویدئویی از مکانی که تنها مختص خانم هاست تهیه می کنم. در حال حاضر تحقیقات دل اسپندر را مطالعه می کنم که تحقیقاتی در مورد اینکه زنان چقدر پرحرف اند انجام داد. او در اتاقش که مردان و زنان در حال صحبت بودند ضبط صوت هایی را مخفی کرد و سپس این صحبت ها را به نسبت حرف هایی که زنان و مردان زدند محاسبه نمود. او برای انجام این تحقیقات Ph.D. خود را دریافت کرد. این تحقیق یک بررسی کاملاً جدید است. نتایج این بررسی حاکی از این است که زنان علیرغم تصور دیگران جنس پرحرف نیستند. زنان هرگز بیش از ۳۰ درصد از کل زمان گفت وگو را صحبت نمی کنند و اگر حتی به نزدیک این ۳۰ درصد رسیدند آنها به نظر پرحرف می رسند. در این تحقیق آمده که مردان ۹۸ درصد صحبت دیگران را قطع می کنند (تا مسیر گفت وگو را تغییر دهند) آنها همچنین مایلند بر گفت وگو، محتوا، مسیر و تأکید صحبت ها غالب باشند. آنها بسیار علاقه مندند شرکت شما در گفت وگو را طوری فرض کنند که گویی هرگز شما چیزی نگفته اید و سه دقیقه بعد ایده جدید را از شما گرفته و به خود اختصاص می دهند و منتظر عذرخواهی هم هستند.

ویرجینیا ولف می گوید: «از زنان انتظار می رود که آینه مردان باشند و آن هم آینه ای با دو برابر قد مردان و اگر کسی با خود ببندیشد که می تواند ببیند و انجام دهد و نیازی نیست که انعکاس دهنده عقاید مردان باشد، مشکلات تازه ای برایش درست می شود.

به دانشگاه گالوی رفتم تا از افسردگی و خانه داری رهایی پیدا کنم که یک

عمر لذت زندگی به اسیر بودن به خاطر اندک هزینه پرستاری بچه‌ها می‌ارزید. از این طرز فکر که می‌دیدم آشنایان همکاسی‌ام که در سطح متوسطی بودند به‌طور خودکار به‌دلیل اینکه والدینشان موقعیت شغلی بهتری داشتند مشمول تمام مزایا نسبت به من می‌شدند، متنفر بودم. این، به‌نظر منصفانه نمی‌رسید که والدین من این چنین سخت کار کنند، و تنها با یک سوم دستمزد. چرا مردم در برابر چنین نابرابری آشکاری سکوت اختیار می‌کنند؟ ما فقیرتر بودیم باید کار بیشتری می‌کردیم.

در سالی که از دانشگاه خارج شدم با این هدف که قلب‌های شکسته را التیام بخشم و با مردم عادی روبه‌رو شوم و کار مفیدی برای آنها انجام دهم، به **رادیو آزاد زنان** ملحق شدم. من کتاب نمایشنامه‌هایی را که مارگارتا و شوهرش—جان—با هم نوشته بودند خواندم. مقدمه آن که توسط مارگارتا نوشته شده بود حاکی از آن بود که هدف، شناخت فعالیت ناپیدای زنان است. قدرت زنان هیبت نظامی - صنعتی را زیرورو می‌کند. قدرت بیننده، قدرت هنرپیشه را متحول می‌سازد. همگی زنان در متن زندگی جاری‌اند و تأثیرپذیر نیستند. همه آنان نویسنده، کارگردان و اجراکننده نمایشنامه زندگی خودند. داشتن این عقاید برای من به‌نظر کار عظیمی می‌رسید؛ زیرا تا آنجایی که یادم بود از قدیم مردم به من می‌گفتند که من نه شنیده، بلکه دیده می‌شوم اما؛ در دانشگاه نه شنیده و نه دیده می‌شدم مگر اینکه با قوانین جاری مخالفت نمی‌کردم. پوچی‌های به‌نظر مهم را همراه با لهجه مسخره و دوپلین چهار<sup>۱</sup> یا لهجه کاذب انگلیسی (که دارای آبرو و حیثیت بیشتر اما دهن‌پرکن است) بر زبان می‌راندم و فکر ایستادگی علیه افراد صاحب‌امتیاز را نمی‌کردم. لیکن ایستگاه رادیویی زنان و نمایش‌نامه‌های آن هدفی را دنبال می‌کردند و علاوه بر داشتن سبک، دارای محتوا هم بودند.

**رادیو آزاد زنان** یک رادیوی پویا و منعکس‌کننده نیاز به تغییر در جامعه ایرلند است.

### شیلامک‌کرن

واضح‌ترین مطلب درباره **رادیو آزاد زنان** این بود که از ابتدا به تمام زنان خوش‌آمد گفت. سال‌ها قبل مارگارتا دی آرکی را در خانه او واقع در خیابان بریگتس در پایین گالوی ملاقات کردم. در آنجا با گروه شگفت‌انگیزی از زنان که از طبقات کاملاً متفاوتی بودند آشنا شدم. احساس کردم که زیادی حرف می‌زنند. افراد زیادی مثل مادران تنها، دانشگاہیان، مادر بزرگ‌های کاتولیک، دانشجویان، کاتولیک‌های فرا راستی، فمینیست‌های سیاه‌پوست، هنرپیشه‌ها، شاعران، موسیقی‌دان‌ها و زنان بازرگان به میهمانی خانه رادیو می‌آمدند و این آزادی را داشتند که به راحتی در رادیو صحبت و یا برنامه اجرا کنند.

جنبه دیگر حق‌طلبی است. برای برخی از زنانی که به این خانه دعوت می‌شدند، در حقیقت صحبت کردن در رادیو شدیداً سخت بود. علاوه بر آن، دیدن این‌که اکثر زنان به راحتی با رادیو هماهنگ می‌شوند بسیار جالب بود. پس از تقریباً شش سال هنوز هم برای صحبت کردن در رادیو احساس خجالت و ناامنی می‌کنم. اما من حقیقتاً مارگارتای صورتی را که اجازه می‌داد هر یک از ما صحبت‌های خود را به شیوه خود انجام دهیم تحسین می‌کنم. ما اوقات شاد زیادی را مسلماً قبل و بعد از پخش رادیویی داشتیم. ما مشاهده کردیم که رادیو بیش از آنچه که تصورش را بکنیم پی‌برده بود و آن چنان که تصور می‌شد اسرارآمیز نبود. ما از گردش در بیرون شهر، گردهمایی‌ها، میهمانی شام، جشن‌ها و تئاترهای خیابانی مضحک برای گرمی داشت روز خیابان بریجیدز، تقدیم هدایا به زنان متفکر و غیره در پایان مدت زمان پخش رادیویی بسیار لذت می‌بردیم.

**رادیو آزاد زنان** که توسط مارگار تادی ارکی به این نام خوانده شد، همچنان یک حق طلب بود. من در تعجب بودم که چنین چیزهای کوچکی می‌توانند چقدر مشکل باشند، مثل ایستادن در گوشه خیابان و اعتراض کردن، رفتن به بیرون و برگزاری گرامی‌داشت زنان و پافشاری و ایستادگی برای این‌که به حساب بیایید؛ مشاهده این‌که چگونه زنان جدا از ترس‌ها و خجالت‌کشیدن‌های اولیه، حقیقتاً از اتحاد خود و تجربه قدرت اتحاد لذت می‌برند.

### مارگارت سوئیلی

در سال ۱۹۸۸ حمله وحشیانه‌ای توسط ۳۰۰ نفر از افرادی که در آنجا سکنی گزیده بودند به اردوگاه کولی‌ها—جایی که من با پنج فرزند و همسرم در یک کاروان در جاده سیرکولار در نزدیکی آپارتمان‌های راهون در گالوی زندگی می‌کردیم—صورت گرفت. من فکر می‌کردم که همگی زنده زنده در آتش می‌سوزیم. این زمانی بود که صدای خود را پیدا کردم، رسانه‌های محلی و ملی سریعاً به منطقه آمدند و با من مصاحبه کردند.

این زمانی بود که دریافتم قدرت صحبت کردن برای همگان را دارم. از آن زمان تاکنون من هرگز ساکت نشدم و به خود اجازه ندادم تا در برقراری عدالت و پایان دادن به تبعیض، که باعث ایجاد اعمال غیرانسانی می‌شود، کوتاهی کنم و به یک مسئول اجازه دهم تا بخشی از شهروندان را مثل هم‌گروهی‌های من یا همان کولی‌ها تهدید کند. ما در این کشور با تبعیض روبه‌رویم. این موضوع کم‌کم حس می‌شود، اما هرگز برای آن پایانی نیست. من اولین کولی در غرب ایرلند بودم که در برابر دلیل<sup>۱</sup> برای برگزاری

---

1. Dail

انتخابات ملی ایستادم. به همین دلیل برای اولین بار در زندگیم یک انسان به حساب آمدم که در تلویزیون به آن پرداخته می‌شد: **مردم هنلی**<sup>۱</sup> و پخش مستقیم روزهای شنبه این برنامه باعث شد تا قدرت رسانه در تغییر رفتار مردم علیه کولی‌ها را بفهمیم. هر زمان که فرصتی پیدا می‌کردم صحبت می‌کردم و می‌نوشتیم، برایم زیادی یا کمی شنوندگان اهمیتی نداشت.

من هم اکنون رهبر غیررسمی شناخته شده کولی‌ها در گالوی محسوب می‌شوم، حتی اگر دستمزدی هم دریافت نکنم. من احساس می‌کنم که **رادیو آزاد زنان** از آن نوع ایستگاه‌های رادیویی است که می‌توانم هر وقت بخواهم در آنجا حضور پیدا کنم و دختران و خواهرم را هم به آنجا ببرم. من احساس می‌کنم این رادیو همان قدر که به من تعلق دارد به دیگران هم تعلق دارد. زنان کولی باید تشویق شوند که تا آنجایی که برایشان امکان دارد به این رادیو بیایند. ما همان‌هایی هستیم که می‌توانیم دست‌اندرکاران بالفطره رادیویی باشیم بدون این‌که سال‌ها تحصیلات واقعی را در این زمینه بگذرانیم. ما مجبوریم خودمان را با صحبت کردن با یکدیگر و نشستن کنار آتش و درخواست کردن از خانه‌ها تعلیم دهیم که یکی از اصلی‌ترین کانال‌های ارتباطی با زنانی است که دارای خانه و زندگی هستند. زمانی که زنان کولی در اطراف خانه‌ها می‌چرخند این زنان خانه‌دار هستند که در را بر روی آنان می‌کشایند و زمانی که آنان به حرف‌های زنان کولی گوش می‌دهند، کولی‌ها مثل روان‌شناس و حتی درمانگر با آنها درددل می‌کنند.

من از طریق **رادیو آزاد زنان** با NIME آشنا شدم و در همان‌جا نماینده انجمن ملی زنان ایرلند شدم. هم اکنون من عضو گروه حمایت از کولی‌ها در گالوی هستم.





## صحبت‌های انحصاری

کارن کریشی

چهار زن جوان که لباس‌های غیررسمی، شلوار جین و ژاکت پوشیده بودند عملاً چند دقیقه آخر برنامه‌های در دست تهیه را به قطعات پخش اختصاص دادند. پوسترهای تبلیغاتی «بولی وود» و هنریشه‌های زن و مردی که در این فیلم‌ها ستاره بودند بر روی دیوارهای گچی ناهموار چسبانده شده بودند و یک اتاق کوچک و قدیمی در زیر زمین را تشکیل می‌دادند، این اتاق به‌عنوان استودیو به کار برده می‌شد. اخبار رادیو سان رایز در سات‌هاال که از این رادیو هم به‌طور مستقیم پخش می‌شد در حال اتمام است و خانم‌هایی که بر روی صندلی‌ها و موقعیت‌های خود قرار گرفته بودند بر روی پتل کنترل آماده شروع پخش می‌شوند.

صحنه‌ای را که برای شما تشریح کردم، محل یک ایستگاه رادیوی موقت آسیایی بود که در ادینبورگ قرار دارد. ایستگاهی که توسط یک DJ انگلیسی - هندی تبار که مدت‌ها در این شهر اقامت داشته، تأسیس شده است. او با پشتوانه مالی اندک گروهی از بازرگانان پاکستانی و هندی موفق به دریافت تعدادی مجوز خدمات محدود شد.<sup>[۱]</sup> به کارگیری این مجوزها تحت عناوین مختلف، ایستگاه را قادر ساخت تا به‌طور موقت طی دوره‌های یک‌ماهه،

برنامه پخش کند. تأسیس ایستگاه محلی آسیایی دهان به دهان در شهر چرخید و به گوش تمام ساکنین آسیای جنوبی رسید و احتمالاً ساکنین ادینبورگ هم از وجود این رادیو باخبر شدند.

در میان مجریانی که در این ایستگاه حضور داشتند چندین زن از گروه سنی جوان و میانسال به چشم می‌خورد که در میان آنها حضور گروه خاصی از زنان جوان مسلمان اسکاتلندی- پاکستانی نظرم را به خود جلب کرد<sup>[۲]</sup> و این پرسش به ذهنم خطور کرد که چگونه حضور این زنان با تلاش، برای ایجاد فضای عمومی جهت تبادل نظر در مورد هویت زنانه آنها، پیوند می‌خورد. در جای دیگر ملاحظه می‌شود که زنان آسیایی- انگلیسی شبکه‌های حمایتی دوستی را تشکیل داده‌اند و در قالب گروه‌های فرهنگی فعالیت می‌کنند.

«براه» بیان می‌کند: «این فرهنگ‌های زنانه... ابزاری برای گفت‌وگو و یا مبارزه با سلسله‌مراتب قدرت در امور منزل و به همان نسبت در یک جامعه بزرگتر است.» یک گروه از خانم‌های جوان اسکاتلندی- انگلیسی در شهر ادینبورگ گروهی زنانه را تشکیل دادند که هدف آن برآورده کردن نیازهای اجتماعی و فرهنگی نسل دوم بعد از خودشان بود.<sup>[۳]</sup> آنان معتقد بودند که در جامعه وسیع‌تری از پاکستانی‌ها نسبت به این اهداف بی‌توجهی شده است.<sup>[۴]</sup> هشت عضو اصلی، زمانی که گروه در حال شکل‌گیری بود در سن بیست‌سالگی و عنفوان جوانی بودند. برخی از آنها ازدواج کرده بودند و اکثرشان درعین گذراندن مدارج بالای تحصیلات، مشغول به کار نیز بودند. آنها سه سال پیش از سازماندهی این گروه، شمار زیادی از فعالیت‌های اجتماعی، کارگاه‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی را به منظور سلامتی، زیبایی و امنیت زنان رهبری کردند. از سوی دیگر آنها فعالیت‌هایی در زمینه مأموریت‌های پلیس خارجی و پلیس مرزها انجام داده‌اند و اخیراً با این

گروه‌ها و سازمان‌ها یک کارگاه آموزشی را در زمینه امنیت شخصی مجدداً سازماندهی کرده‌اند.

آنها همچنین فضایی عمومی ایجاد کردند که بتواند صدای خود را به گوش دیگران برسانند و به‌عنوان یک گروه دوستانه در روند کارهای جمعی درون‌گروهی و برون‌گروهی الگویی موفق از هویت زن مسلمان پاکستانی-اسکاتلندی ارائه دهند.

یکی از اهداف اصلی این گروه مقابله با رفتارهای کلیشه‌ای منفی مبتنی بر استدلال‌های رایج بود که زن مسلمان یا زن آسیای جنوبی را به‌عنوان یک موجود منفعل تأثیرپذیر و سرکوب‌شده به‌شمار می‌آورد. حلیمه و نوشین دو تن از اعضای اصلی این گروه، هدف مذکور را این‌گونه بیان می‌کنند:

**حلیمه:** من می‌خواهم از طریق فعالیت در این گروه نشان دهم که... به آسیایی بودن خود افتخار می‌کنیم.

این چیزی نیست که به ما تحمیل شده باشد درست مثل اینکه شما به آسیایی بودن خود افتخار می‌کنید؛ ما به پوشیدن لباس‌های بومی آسیایی خود افتخار می‌کنیم. ما از مراسم ازدواج آسیایی‌ها لذت می‌بریم.

**نوشین:** آن بخش از زندگی ما که به زندگی آسیایی ما مربوط می‌شود، بهترین بخش از زندگی ماست.

**حلیمه:** بله، همین امر باعث غنی‌شدن زندگی ما می‌شود، این چیزی نیست که به ما تحمیل شده باشد.

زمانی که آنها از سوی DJ که در ابتدا به آن اشاره‌ای شد برای اجرای یک برنامه هفتگی دعوت شدند، مشتاقانه این فرصت را پذیرفتند. قرار شد آنها یک برنامه مجله‌مانند را ارائه دهند که در آن موسیقی مشهور آسیایی هم پخش شود و قطعات منظم تفریحی مثل طالع‌بینی و بیان لطیفه در فواصل برنامه گنجانده شود. آنها در برنامه خود مسائل مختلفی را مورد بحث قرار

می‌دادند که به‌نظر آنها بسیار مورد توجه خانم‌های جوانی مثل آنها قرار می‌گرفت. هدف این گروه در ایستگاه رادیویی مذکور در کنار عقایدشان، اطلاع‌رسانی و ایجاد فرصتی برای مباحثه آزاد در زمینه موضوع مورد بحث بود. این گروه امیدوار بودند که مردم ضمن تماس با برنامه در این مباحثه شرکت کنند. اگرچه همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد شنوندگان ترجیح می‌دادند به صورت مستقیم و زنده صحبت نکنند و از مجری می‌خواستند که تفاسیر و عقاید آنان را به شنوندگان ارائه دهد.

درحالی‌که گروه مذکور آموزش‌های فنی اندکی دیده بود اما اجرای اولیه آنها بسیار حرفه‌ای بود. آنها مهارت‌هایی را که در محیط درس و کار به‌دست آورده بودند به کار می‌گرفتند و وقت قابل ملاحظه‌ای را برای آماده‌سازی برنامه‌ها صرف می‌کردند. آنها با هم جمع می‌شدند تا موضوع صحبت را انتخاب و محتوای برنامه‌ها را طرح‌ریزی و تحقیقات لازم را سازماندهی کنند. گاهی هم از اینترنت برای گردآوری اطلاعات استفاده می‌کردند. در طی مدتی که برنامه‌های آنان پخش می‌شد موضوعات مختلفی شامل: «امنیت زنان»، «افسردگی پس از زایمان»، «بازگشت زنان به کار» و همچنین موضوعات دنباله‌داری در ارتباط با بهداشت رژیم غذایی و زیبایی مورد بررسی قرار گرفت. در چند مورد آنها میهمانانی را به استودیو دعوت کردند که در زمینه موضوع مورد بحث برنامه تخصص داشتند.

می‌توان هدف این گروه را از برنامه‌سازی رادیویی، ایستادگی در برابر استبدال‌هایی دانست که نسل دوم از زنان مسلمان پاکستانی-اسکاتلندی را مورد تهاجم قرار داده است. هدف اصلی این زنان جوان از حضور در رادیو و همچنین زنان جوان دیگری که در برنامه‌ها به‌عنوان میهمان دعوت می‌شدند، زیور و کردن دوگانگی موجود در محیط خصوصی-اجتماعی زنان بود که در بحث‌های سنتی مرتبط با هویت زن مسلمان آسیایی نهفته شده بود. علاوه بر آن، بارزترین هدف این گروه پرورش زنان آگاه و ایجاد برنامه‌های مباحثه‌ای

در نقد و بررسی عقیده غربی‌ها در مورد آسیایی‌ها بود که زنان مسلمان را به‌عنوان افرادی منفعل و بی‌اراده تصور می‌کردند؛ موضوعاتی را که آنان برای مطرح‌ساختن در برنامه‌ها انتخاب می‌کردند و استقبال از شرکت فعال شنوندگان و ارائه مقالات از سوی آنان، گواهی صادق بر مبارزه آنان با دو نیرویی است که قصد غلبه بر آنها را دارند.

میشن<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) مشاهده کرد که میزان آزادی زنان در رادیو با محدودیت‌های اصولی و همچنین انتظارات شنوندگان که مانند حصارهای آنان را محصور کرده، مرتبط است. مبارزه برای آزادی این زنان و دیگر زنان رادیویی عملاً نشان داده است که پتانسیل یک مبارزه عمومی در برابر مردسالاری سنتی و عقاید بارز غربی‌ها در مورد زن مسلمان محدود است و حقیقتاً در آخر کار به شکلی پیچیده درمی‌آید. برای بسیاری از خانواده‌های آسیای جنوبی، ایزات<sup>۲</sup> (احترام به خانواده) مفهوم ارزشمندی است [۵] و رابطه تنگاتنگی با رفتار اعضای خانواده با یک خانم خانه دارد که تحت عنوان «نقش زنان آسیایی در جامعه امروزی» است. این مصاحبه به گونه‌ای هدایت می‌شود که بحث دینی به سمت مقاومت در برابر مردسالاری سنتی سوق داده می‌شود:

فاطمه: سلام، یکی از تماس‌گیرندگان با برنامه حدیثی را مطرح می‌کند که در مورد تمام مردان است: «بهترین شما، مهربان‌ترین شما با همسرانشان هستند».  
 سلما: خب تلفن دیگری از شنونده دیگری داریم به نام صائب. او می‌گوید: «دخترها نباید به دانشگاه بروند، زیرا عقاید مسخره‌ای دارند» اما پیامبر ما حضرت محمد(ص) فرمودند که کسب دانش وظیفه هر مسلمان زن و مردی است.

در همان برنامه که با عنوان **نقش زنان آسیایی در جامعه امروزی** پخش می‌شد، نوشین تفاسیری را از یک خانم مشاور خانواده بیان کرد. او معتقد بود

1. Mitchen

2. Izzat

که والدین آسیایی نباید فشار زیادی به دخترانشان وارد کنند، زیرا بنا بر تجربیاتی که به دست آورده است، این عمل منجر به از هم گسیختگی احساسی بین آنها می شود. البته نوشین با بیان این جمله که: «من تصریح می کنم که این عقاید مارگات روبرتسون بود و نه هیچ کس دیگری در گروه» صراحتاً مخالفت خود و گروه را با عقیده خانم مشاور ابراز می دارد. این عملکرد نگرانی آنان را در محافظت از خویش و خانواده خود در مقابل انتقادات احتمالی اعضای شنوندگان آسیایی نشان می دهد. اگرچه برخی از اعضا که ازدواج کرده اند در روابط با همسرانشان دارای سطح بالایی از استقلال عادلانه اند و نگران تأثیر شایعات در مورد خود نیستند. نگرانی از این موضوع که صحبت های رادیویی این گروه به حرمت والدین (ایزات) لطمه می زند باعث می شود تا آنها از این کار امتناع کنند. متنی که در پی می آید یکی از گفت و گوهای من در همین زمینه با گروه است. نگرانی آنها در مورد این که چگونه در این مورد تصمیم بگیرند کاملاً مشخص است:

حلیمه: شما (خطاب به نوشین) گفتید که چرا ما در این مورد بحث نمی کنیم، اما زمانی که شما (خطاب به فاطمه) در این مورد توضیح دادید فهمیدیم که درست گفته اید، زیرا مشکلات ما را می دانید. شما می دانید که جامعه چگونه است.

**QK:** این به دلیل ترس از واکنش نسبت به برنامه شما نیست؟

فاطمه: بله بله! و همچنین برضد تک تک افراد.

نوشین: برضد گروه.

حلیمه: این به این دلیل است که من همیشه در مورد آنچه که می گویم نگرانم، زیرا معتقدم هر چه از رادیو بگویم، در خانواده ام تأثیر دارد. وقتی مطلبی می گویم به چیزی بیش از والدین خود می اندیشم. من واقعاً در اندیشه این که مردم چه فکری در مورد من می کنند، نیستم؛ اما اگر بگویند که: «این دختر فلانی بود که این حرف را در رادیو زد» آن وقت مسئله برایم اهمیت بیشتری پیدا می کند.

رفتار خانم‌های جوان که در ایستگاه‌های دیگر برنامه رادیویی اجرا می‌کردند از سوی یک آقای پاکستانی در گروه من مورد انتقاد قرار گرفت، زیرا به عقیده او رفتار و خنده این خانم‌ها در این برنامه‌های رادیویی مثل این بود که در یک دیسکو یا چیزی شبیه آن هستند. نگرانی از واکنش‌های منفی برخی افراد جامعه باعث شد تا تعدادی از زنان که مایل به شرکت در کارهای رادیویی بودند از این کار منصرف شوند و در همین زمینه خانم جوانی را سراغ دارم که به دلیل واکنش‌های منفی برخی مردم، از کار رادیویی کناره‌گیری کرد.

علیرغم اینکه گروه در محتوا و اجرای مباحث رادیویی خودسانسوری می‌کرد، اما باز هم در برابر تنبیه و توضیح مدیریت ایستگاه قرار می‌گرفت؛ همان‌گونه که نوشین در اینجا توضیح می‌دهد انتخاب عناوین مباحث غالباً مورد سؤال قرار می‌گرفت.

یکی از مدیران ما (که هم‌اکنون هم نظارت برنامه‌های شو را برعهده دارد) از اجرای برنامه با این موضوع خیلی راضی نبود، زیرا موضوع حساسی به نظر می‌آمد و افراد زیادی مورد مؤاخذه قرار می‌گرفتند و این موضوع چیزی جز «افسردگی پس از زایمان» نبود.

«شاپانا» خانمی بود که مسئولیت مدیریت برنامه‌ها و مجریان را برعهده داشت و به شکل تخصصی در رادیو انگلیس و والز در برنامه‌هایی که موضوع آنها شنوندگان آسیایی انگلیسی بود، فعالیت داشت. او در این زمینه از اکثریت خانواده‌های پاکستانی مقیم ادینبورگ سابقه بیشتری داشت. بعداً ضمن مصاحبه‌ای از او پرسیدم که آیا تا کنون موقعیتی پیش آمده که مجریان از او بخواهند در مورد مسائلی که نباید مطرح کنند، صحبت کند؛ و او چنین پاسخ داد:

خب موقعی پیش آمده که این‌طور باشد، مثلاً چند دختر بودند



که با تصور اینکه کاملاً آزادی خواه‌اند خیلی می‌خندیدند؛ این خوب بود اما من فکر می‌کنم هر موضوعی باید زمان مناسبی برای پخش داشته باشد. مثل همین خندیدن و شادبودن، خب واکنش‌های خاصی در مورد موضوعات برنامه‌ها رخ می‌دهد، مثلاً در مورد موضوع افسردگی بعد از زایمان و کارمندان، بدون شک می‌توانم بگویم که در فرهنگ آسیایی چیزی شبیه افسردگی بعد از زایمان وجود خارجی ندارد. مردم (به خصوص افراد قدیمی) قبول نمی‌کنند که چنین حقیقتی وجود داشته باشد، بنابراین در مطرح کردن این موضوعات بایستی دقت کرد زیرا مثلاً مادر بزرگ‌هایی که در حال گوش دادن به رادیو هستند و یا عمه‌خانم‌ها و پدر بزرگ‌هایی که در کنار رادیو نشسته‌اند ممکن است ناراحت شوند.

اعضای این گروه می‌دانند که موضوعاتی مانند افسردگی بعد از زایمان در بیشتر جوامع آسیایی مفهومی ندارد، اما عقیده آنها این است که شنوندگان برنامه آنها دارای سطوح مختلفی هستند و این فرصت برای آنها وجود دارد که بتوانند در این جهت، تغییری ایجاد کنند.

حلیمه به من گفت: شاید شنوندگان برنامه‌های ما همگی زنان هم سن و سال ما نباشند؛ مثلاً می‌دانید که خانواده‌های زیادی شنونده رادیو هستند و ممکن است افراد سالمند به برنامه‌های ما گوش کنند و با مادری که تازه فرزندی به دنیا آورده و کمی رفتارش تغییر کرده و برای آنها عجیب و غریب شده، احساس هم‌دردی بیشتری کنند.

سازمان‌دهندگان این ایستگاه رادیویی از این‌که شنوندگان به رادیو نامه بنویسند و تقاضای صدور یک مجوز دائم آسیایی را در کمربند مرکزی اسکاتلند کنند، بسیار خوشحال می‌شدند. اولویت‌های شابانا به عنوان یک

مدیر تشویق شنوندگان به حمایت از خود، غریبه‌ندانستن آنها و ارائه مباحثی بود که حداقل منجر به ناراحتی آنان نشود. اگرچه احتمالاً لحن حمایت‌گرایانه آشکار او در صحبت‌هایش نشان‌دهنده موقعیت ممتاز او به‌عنوان یک زن پاکستانی با سابقه است، اما به‌نظر می‌رسد او به‌عنوان یک زن، تجربه آزادی خواهانه‌ای را کسب کرده و به همین دلیل ممکن است همگام با تلاش‌های زنان جوان جهت شکستن چنین تعصباتی به‌چشم نیاید.

بالاخره از این گروه خواسته شد یا تغییر زمان پخش برنامه به پنجشنبه‌ها عصرها را بپذیرند و یا تغییر محتوای برنامه را به برنامه‌های پخش موسیقی و گفت‌وگوی سبک قبول کنند. از آنجایی که آنان فکر می‌کردند در عصر پنجشنبه به بیشترین میزان شنوندگان دست پیدا نمی‌کنند به ناچار گزینه دوم را برای مدتی پذیرفتند. این گروه از زنان در این ایستگاه رادیویی احساس خفقان و بیهودگی می‌کردند و از این‌که زمان و انرژی گروه و تک‌تک افرادشان می‌توانست بهتر به کار گرفته شود و اکنون چنین نبود ناراحت بودند. آنان تصمیم به استعفای کامل گرفتند. از آنجایی که تلاش‌های آنان برای کسب یک پروانه دائم ناموفق بود بنابراین فرصت ارائه هرگونه برنامه‌ای هم از بین رفت. با وجود این، گروه مذکور در زمینه‌های دیگر فعالیت خود را ادامه می‌دهد و سعی می‌کند فضای گفت‌وگوی عمومی برای خود و دیگر زنان فراهم آورد. آنان برای برقراری ارزش‌ها و تبیین چگونگی مسلمان بودن یک زن اسکاتلندی- پاکستانی در پایتخت اسکاتلند و در پایان هزاره تلاش می‌کنند.

## ضمائم

۱- پروانه سرویس محدود از سوی مسئولان رادیو انگلیس برای مدت ۲۸ روز در سال به ایستگاه‌هایی که مایل به پوشش دادن وقایع کوچک باشند و یا قالب رادیویی جدیدی را مورد آزمایش قرار دهند و یا به‌عنوان وسیله آموزشی از آن استفاده کنند، اعطا می‌شود.

۲- این مقاله کوتاه براساس اطلاعاتی گردآوری شده که من آن را انجام داده‌ام و در آن سعی کرده‌ام فرهنگ و هویت متعالی نسل دوم از اسکاتلندی‌های پاکستانی در ادینبورگ را جست‌وجو و بررسی کنم. نام تمام زنان شرکت‌کننده در مصاحبه تغییر داده شده است.

۳- هدف اعضای گروه معاضدت با تمام زنان عضو اقلیت نژادی ساکن اسکاتلند بود، اما در عمل، زنان پاکستانی اسکاتلندی مشارکت بیشتری کردند.

۴- در حالی که فضای موجود مانع از بحث و گفت‌وگوی دقیق در مورد «یک جنس کردن»<sup>۱</sup> می‌شود، سعی کرده‌ام مشکل‌زایی کلماتی مثل «آسیایی»، «سنتی»، «فرهنگ سنتی» و «جامعه» را با توضیحاتی که در داخل کما داده‌ام برطرف کنم. به بومون<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) برای بررسی مشکلات موجود در مفهوم «جامعه» مراجعه کنید.

۵- جهت اطلاع از کاربرد کلمه «ایزات» در خانواده‌های آسیای جنوبی به Gillespie (۱۹۹۵) مراجعه کنید.

## بر روی آنتن، خارج از آنتن: تعریف فضای رادیویی زنان در رادیو اجتماعی زنان اروپا

اقتباس از جانکوسکی ان و پرن او

اساتید رسانه‌ای فمینیستی بر اهمیت مکان‌های جایگزین (رادیوهای جایگزین) رسانه‌ای تأکید می‌کنند. این مکان‌های جایگزین، عقاید، تجربیات و محتوای فمینیستی را ارتقا داده و آنچه را که تاج‌من<sup>۱</sup> (۱۹۷۹) پوچی نمادین زنان در رسانه جمعی می‌خواند و در اثر ارائه نادرست مطالب پدید می‌آید، بی‌اثر می‌کند. تحقیقاتی که حول محور فمینیست در عملکرد رسانه‌ای جایگزین انجام شده است (بردین ۱۹۹۱، استیز ۱۹۹۲، جالوو ۱۹۹۲، ۱۹۹۶، و ریانو ۱۹۹۴) برخی راه‌هایی را که زنان برای مبارزه با نمایش آنان توسط رسانه‌های غالب به کار می‌گیرند مورد بررسی قرار داده، فرضیه‌هایی را در این زمینه ارائه کرده است.

جان کوسکی<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) بر نیاز به تحقیقات بیشتر در تعریف نظریه رسانه جایگزین، تأکید می‌کند. تحقیق بردین (۱۹۹۱) در زمینه بررسی دخالت فمینیست در تولید فرهنگی که شامل ایستگاه‌های رادیویی و برنامه‌هاست به

1. Touchman

2. Jon Kowski

فقدان مدارک تجزیه و تحلیل (تدابیر و عملکرد آنان) اشاره می‌کند. بررسی‌های این خانم در زمینه زنان در رادیو اجتماعی کانادا یکی از معدود کارهایی است که در زمینه نظریه و تجربه عملی رادیوی زنان ارائه شده است. هدف اصلی این فصل بررسی این موضوع است که چگونه نابرابری در مورد زنان توسط رسانه جایگزین هم صورت می‌گیرد. در این فصل می‌خوانیم که چگونه شماری از ایستگاه‌های زنان و طرح‌های آموزشی رادیویی در اروپا، فضای یک جنس‌نگرانه‌ای را در این تجربه خود به کار گرفتند. و بالاخره این فصل مربوط به نظریه و تجربه عملی رسانه جایگزین به عنوان وسیله پیشرفتی برای حضور زنان در عرصه عمومی یا در فضای اجتماعی است.

### تحقیقات فمینیستی در زمینه روند تولید فرهنگی

در تعریف تولید فرهنگی زنان بحث در مورد تفاوت بین تولید زنان و تولید فمینیستی، اهمیت زیادی دارد. بردین (۱۹۹۱) شماری از سطوح مختلف و تعاریف تولید فرهنگی فمینیستی را مشخص می‌کند. این کار بایستی توسط زنان صورت گیرد، اما این حقیقت که زنان دست‌اندرکار این امرند به این معنا نیست که تولید فمینیستی خواهد بود. تولید فمینیستی بایستی در مورد سیاست‌گذاری فرهنگی برای مقاومت در برابر فشار فرهنگ مردسالاری باشد. شناخت عوامل فرهنگی که گروه‌های مختلفی از زنان را احاطه کرده (برای مثال: نژاد، طبقه و نوع روابط جنسی) مکمل و لازمه هدف نئومارکسیسم فمینیست در مرتفع‌سازی این فشار است. در تجربه عملی رادیوی فمینیستی واکنش زنان در برابر تصویری که توسط رادیو از زندگی آنان ارائه می‌شود، جایگاه خاصی دارد.

بردین (۱۹۹۱) ادعا می‌کند که تولید فرهنگی فمینیستی باید ابهام نقش تولیدکننده را از بین برده و به‌این ترتیب حصار بین تولیدکنندگان و

مصرف‌کنندگان فرهنگ را از بین ببرد. او می‌گوید: «یک اثر هرگز به‌طور ذاتی فمینیستی نیست، بلکه بستگی به هوشیاری فمینیستی دارد که بایستی در تولیدکننده و مصرف‌کننده مشترک باشد. کووارد (۱۹۸۷) طی یک بررسی به این نتیجه می‌رسد که فمینیسم علایق زنان را در ارتباط با تولید، برای مثال در قالب راه‌اندازی شرکت‌های تولیدکنندگی فرهنگی زنان یا به‌عنوان تولیدکنندگان زن تعریفی مجدد می‌کند.

مشابه کار تأسیس و راه‌اندازی ایستگاه‌های رادیویی زنان انگلیس در اوایل دهه ۱۹۹۰ را می‌توان در کارهای دیگر رسانه‌های فمینیستی دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مشاهده کرد. برای مثال روزنامه **ویه‌گو**<sup>۱</sup> و شرکت تلویزیونی مستقل **براد ساید**<sup>۲</sup> از این قبیل‌اند. همچنین ایستگاه‌های اجتماعی زنان به‌طور واضحی شنوندگان زن را مورد هدف قرار دادند، اما اغلب نشانه‌گیری‌ها در سطح داوطلبان محلی بوده است.

چه چیزهایی می‌تواند در سطح ملی «ساختار تولید رسانه‌ای یک جنس‌نگر» باشد؟ چگونه می‌توان این‌گونه تولید رسانه‌ای زنان را در محتوا و روند جایگزین دانست درحالی‌که در رقابت با بسیاری از تولیدات رسانه‌ای غالب، قرار داد؟ یک رادیوی اجتماعی زنان چه سهمی در یک محیط یا فضای جایگزین دارد؟

### مطرح ساختن مسائل زنان و محتوای فمینیستی

کارگاه آموزشی رادیوی محلی (۱۹۸۳) معتقد است: ارتباط بین رسانه و جنبش فمینیسم برای هویت‌دادن به جنبش زنان، پیچیده و مشکل‌زاست. طی بررسی رادیو عمومی در لندن، «امواج زنان»<sup>[۱]</sup> اعلام کرد که عقاید و

عملکردهای فمینیستی و... جنبش آزادی زنان در لندن کاملاً نادیده گرفته می‌شود. ون زون (۱۹۹۲) معتقد است: «فمینیسم در جای خود راهی به رسانه پیدا نکرد». او مشاهده کرد که رسانه‌های غالب جنبش بنیادی زنان در هلند، در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ تنها به برخی مباحث فمینیسم دست پیدا کردند. مبحث فرصت‌های برابر قابل دسترسی است اما فمینیسم سیاسی قابل دستیابی نیست. رسانه غالب، فاصله‌ای را بین علایق زنان معمولی و فعالان فمینیست قرار داد و هدف این جنبش برضد مردان بود. او مشاهده کرد که حتی در این چهارچوب هم فضایی برای دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد. او دریافت که جنبش زنان و تعریف فمینیسم در دهه ۱۹۹۰ گسترده‌تر از این است. این نتایج می‌تواند به‌طور مؤثری برای مباحثه در مورد نمودهای رادیویی فمینیسم به کار گرفته شود، به‌خصوص در جایی که زنان در سمت تولیدکنندگان فعال رادیویی باشند.

### تعابیر فمینیسم از دیدگاه هابرماس

بسیاری از اساتید فمینیسم مانند فراسر<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) و مک لوگلین<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) کاربرد مفهوم فضای عمومی را که به‌وسیله هابرماس (۸۹-۱۹۷۴) تعریف شده به چالش کشیدند. مطالعات فمینیستی هابرماس مشخص می‌کند که نوع جنسیت، محور اصلی طردشدن از سوی فضای عمومی جامعه است. مک لوگلین معتقد است: «انتقادی که بر نظریه فمینیستی هابرماس وارد می‌شود بخشی به‌دلیل موقعیت دوسویه نهفته در فرضیه اوست که می‌گوید: مردان جزئی از جامعه‌اند زنان هم جزئی از فضای خصوصی خانه محسوب می‌شوند.»

1. Fraser

2. Mc Laughlin

رسانه جمعی جزء ضروری هر گونه بحثی در مورد فضای عمومی است. آگاهی از ماهیت مالکیت رسانه و چگونگی نظارت بر دستیابی ارائه چارچوب ضروریات تولید، امری اجتناب‌ناپذیر است. ایستگاه‌های اجتماعی که با دید اصلاح طلبانه ارتباطات دموکراتیک واسکو و مسکو<sup>۱</sup> موافقت، می‌گویند: اشکال مشارکتی و جایگزینی رسانه و راهبردهای رسانه‌ای باعث تغییر اجتماع می‌شوند. (دال‌گرن)<sup>۲</sup>

مک لوگلین ادعا می‌کند که فمینیست‌ها در مباحث هابرماس توجه کافی به رسانه مبذول نکرده‌اند. او می‌افزاید: «در نظریه فمینیستی رسانه، بایستی فضای عمومی در پیش‌زمینه قرار بگیرد و در پژوهش‌های رسانه‌ای فمینیستی، به فضای عمومی توجه شود. علائق زنان می‌تواند از طریق مقاومت‌های مختلف تغییر شکل پیدا کند که از آن جمله می‌توان به شکل‌گیری مباحث مخالف در این زمینه اشاره کرد.» (مک لوگلین ۱۹۹۳) می‌گوید: «ایستگاه‌های زنان را می‌توان نمونه‌ای از تحولات جدید رسانه‌ای و صورت‌های مختلف رسانه جایگزین و حضور برای شکل‌دهی اشکال جدید زندگی گروهی دانست.» لارا<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) در بررسی نظریه فضای عمومی نیاز به الگوهای تشخیصی فمینیستی را مطرح می‌کند و می‌گوید: «تا زمانی که گروه‌ها نیاز به شنیده شدن و پذیرش دارند و برای جلب توجه، راه‌های ارتباطاتی را پیش رو نمی‌گیرند، چیزی تغییر نمی‌کند.»

بن حبیب<sup>۴</sup> (۱۹۹۵) مدل استدلالی فضای عمومی را به عنوان مدل منطبق با ایده‌آل‌های فمینیسم مورد حمایت قرار می‌دهد. او محیط‌هایی را که پیش از این فقط به عنوان علاقه شخصی در فضای زنانه سنتی در نظر گرفته می‌شد

1. Wasco & Mosco

2. Dahl Gren

3. Lara

4. Ben Habib



(برای مثال: خانه‌داری، تولید مثل، نگهداری فرزندان) به محیط استدلالی عمومی می‌کشاند و ادعا می‌کند که از طریق مباحث قدرت و اساسنامه‌های مشخص شده آنان، می‌توان زنان را از تاریکی خارج ساخت. به عبارت روشن‌تر مباحث عملی باید به شکل فمینیستی در آورده شود.

لارا (۱۹۹۸) اهمیت شناخت ارزش صدای گویندگی هر فرد را توسط خودش مطرح می‌کند و می‌گوید: «صدای گویندگی را می‌توان به عنوان ابزار یادگیری عنوان کرد. آیا زنان در ایستگاه‌های رادیویی که درگیر مباحث عملی روزانه‌اند با طرح الگوهای فمینیستی آموزش، تولید و برنامه‌سازی می‌توانند نقشی در این روند داشته باشند؟»

لیسی<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) رادیو را به عنوان پلی برای اتصال شکاف فضای عمومی و خصوصی خانه و تعریف مجدد مرزهای بین این دو قلمداد می‌کند. او با این که در ابتدا در مورد رادیوی آلمان صحبت می‌کند لیکن معتقد است که این روش هنوز وسیله‌ای مفید برای نشان دادن نقش رادیو در زندگی زنان امروز است. این روش، تعاملی را که به‌طور مداوم بین فضاها، عمومی و خصوصی اجتماعی و فرهنگی زندگی زنان وجود دارد تأیید می‌کند. برای بیان مستدل چگونگی استفاده زنان از این فضا، تشریح بنیان‌های عقیدتی فضایی که رادیوی زنان در آن قرار دارد، کاملاً ضروری است.

مفاهیم فضاها، خصوصی و عمومی و اصلاحات اخیر فمینیسم در این زمینه برای نظریه‌پردازی در مورد فرهنگ عامه و جنسیت کافی است، اما تجزیه و تحلیل این موضوع که چگونه زنان در آن واحد، هم حذف شده و هم در دسترس‌اند گویای این حقیقت است که فردی که در جامعه محدود شده، می‌تواند دگرگون‌کننده عمل فرد حاکم بر او باشد.<sup>[۲]</sup> اگر کسی رادیو را

به عنوان فضای جداکننده از جسم (جایی که می توان گفت صدای زنان جدای از جسم آنان است)<sup>[۳]</sup> بداند در پیچه ای به انتخاب های مخرب باز نموده است. با استفاده از تعریف باتلر<sup>۱</sup> باید پرسید در جایی که هویت به صورت تکراری و پیوسته در عرصه عمل، ظهور پیدا می کند، آیا ایستگاه های اجتماعی می توانند با ایجاد فضایی، زنان را قادر سازند تا با تولید برنامه ها و مفاهیم، برخی از ساختارهای غیرمستقیم محدودکننده زندگی خود را بهبود بخشند؟

### ایستگاه های رادیویی زنان به عنوان محلی برای اجرا و تولید

رادیو اجتماعی به عنوان محلی برای تولید فرهنگی زنان، درک هویت رسانه جایگزین زنان (WAM) و رادیو اجتماعی (CR) را ضروری می داند. این دو دارای خصوصیات مشترک زیادی بوده و در طی سه دهه اخیر فشارهای مشابهی را (چه از داخل و چه خارج از جنبش) برای تغییر، تحمل کرده اند. استینر<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) برخی مشکلات مرتبط با طرح های WAM را در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مشخص می کند. برای مثال این طرح در دوران تبدیل شدن از کوتاه مدت به یک شرکت دائمی و بلندمدت مشکلاتی را پیش رو داشت. او عقیده دارد که هدف اصلی رسانه جایگزین زنان، بیان دیدگاه های عده زیادی از زنان (و تجلیل از آنان) است، در حالی که از این رسانه به عنوان وسیله ای برای دستیابی جنبش زنان به هدف خود استفاده می شود. رسانه جایگزین زنان، معمولاً شرکت های کوچکی محسوب می شوند که علائق افراد در محدوده جغرافیایی خاص و یا اجتماعات را مدنظر قرار می دهند؛ بیشتر برنامه های رسانه جایگزین زنان، توسط زنانی تولید می شود که اغلب به شکل جمعی عمل می کنند و هدف آنها تا حد امکان مشارکت زنان در روند

تولید است. البته ممکن است عده کمی از مردان هم در این امر مشارکت داشته باشند. به نظر می‌رسد که در اینجا یک روش فمینیستی، غالباً ارزشی بالاتر از یک روش تخصصی دارد و در آن افراد داوطلب و یا کارگران با مزد کم انجام وظیفه می‌کنند و بیشتر فعالیت‌ها در این زمینه بدون سود است.

تحقیق در مورد چگونگی گسترش کارکرد و برنامه‌سازی ایستگاه‌های اجتماعی زنان در دهه ۱۹۹۰ از لحاظ زنده کردن تاریخچه رسانه جایگزین فمینیست و درک عمیق‌تر تولید فرهنگی فمینیست از اهمیت بسیاری برخوردار است.

### ایستگاه‌های اجتماعی رادیویی زنان و تجربه عملی رسانه جایگزین

ایستگاه‌های اجتماعی رادیو درحالی‌که در اهداف و چارچوب‌ها شعار حمایت از فرصت‌های برابر را می‌دهند اما به نظر می‌رسد که غالباً از روند کلیشه‌ای استفاده از جنسیت زن که در اکثر ایستگاه‌های رادیویی متداول است در شرح وظایف کارمندان و داوطلبان رادیویی خود نیز استفاده می‌کنند. یک بررسی جامع در اروپا نشان داد که داوطلبان مرد در تمام زمینه‌های کاری به جز امور اداری و مالی بیش از داوطلبان زن‌اند. و از کل کارمندان تمام‌وقت حقوق‌بگیر که استخدام شده بودند تنها ۲۲ درصد را زنان تشکیل می‌دادند (لی وایز، ۱۹۹۴). رادیو اجتماعی به‌عنوان محلی برای عملکرد جایگزین و رادیوی زنان توسط جالو<sup>۱</sup> (۱۹۹۶-۱۹۹۲) به شکل مستند درآمد است. او اشکال مختلف رادیوی زنان را مشخص کرده و خصوصیات تولید رادیویی آنان را در چندین سطح طبقه‌بندی می‌کند:

در یک ایستگاه کاملاً زنانه، در یک جمع خودگردان، در یک

ایستگاه مختلط، در یک گروه زنانه، در یک ایستگاه مختلط که کاملاً هم خودگردان نیست... یک خانم به تنهایی برنامه شوی خانم‌ها را تولید می‌کند... یک خانم به تنهایی در یک جایگاه شاخص با دید مثبتی نسبت به زن کار می‌کند.

از زمانی که در سال ۱۹۹۶، WBAI برنامه‌های فمینیستی را در نیویورک، که شامل برنامه‌های تولیدی جلسات ارتقای سطح آگاهی (استینر، ۱۹۹۲) بود، معرفی نمود، وجود ایستگاه‌های رادیویی زنان و برنامه‌سازی در رادیو اجتماعی مطرح شد. اشکال دیگر برنامه‌ها و ایستگاه‌های اولیه شامل رادیو **دونا**<sup>۱</sup> در ایتالیا (به کاریف ۱۹۸۰ مراجعه کنید)، **رادیو دراگل**<sup>۲</sup> در نروژ (به جالو ۱۹۹۲ مراجعه کنید) و **رادیو آزاد زنان**<sup>۳</sup> در ایرلند (به دی آرکی<sup>۴</sup> ۱۹۹۶ مراجعه کنید) بود. علاوه بر آن مؤسسات خبری تخصصی وجود داشت که اخبار و رویدادهای مهم را بر طبق اساسنامه فمینیستی زنان فراهم می‌کرد که شامل برنامه‌های **زنان بر روی خط** در استرالیا، **سرویس گردآوری خبر زنان** در آمریکا (وردن ۱۹۹۶)، **رادیو بین‌المللی زنان اندیور** در کاستاریکا (سوارز تورو، ۱۹۹۶) و **سرویس خبری زنان** در هند (اناند، ۱۹۹۶) بود.

بردین (۱۹۹۱) دریافت که بیشتر ایستگاه‌های اجتماعی روستاها در کانادا به‌نوعی برنامه فمینیستی پخش می‌کنند (بین ۱/۵ تا ۸/۵ ساعت در هفته) و مشاهده کرد که شهرها با بیشترین جنبش‌های فعال زنان و دیگر اشکال رسانه‌ای فمینیستی (برای مثال **روزنامه زنان**) با بیشترین برنامه‌سازی رادیویی مواجهند؛ اگرچه او از تأثیر این برنامه‌سازی و حضور زنان در ایستگاه‌ها به‌عنوان برنامه‌ساز (به‌خصوص زنان اقلیت مذهبی) انتقاد می‌کند.

---

1. Donna

2. Drakel

3. Pirate

4. D. Arcy

او معتقد است که باید عمل نمود و به چیزی بیش از مقوله خدمات آرایشی برای رادیو اجتماعی زنان به عنوان یک «رسانه حاضر» و یک «جمع باز» نیاز است. او نتیجه می‌گیرد که رادیو اجتماعی فمینیست علیرغم محدودیت‌های موجود به شکل فعالی در حال فرهنگ‌سازی و حمایت از تجربیات حاشیه‌ای است که این نشان‌دهنده مقاومت زنان در برابر فشار در همه مکان‌هاست.

### نمونه عملی رادیو اجتماعی زنان: به سمت الگویی از تجربه عملی رادیو فمینیستی<sup>[۴]</sup>

ارائه پنج مثال از زنانی که در رادیو اجتماعی انگلیس و جمهوری ایرلند شاغل‌اند می‌تواند جهت شکل‌گیری الگویی برای عملکرد رادیویی فمینیستی در ایستگاه‌های اجتماعی و طرح‌های آموزشی مورد استفاده قرار گیرد.<sup>[۵]</sup> *Fem FM* اولین ایستگاه زنان در انگلیس بود.<sup>[۶]</sup> رادیو ونوس<sup>۱</sup> هم بخشی از رادیو اجتماعی برادفورد بود و رادیو وومن آن ویرساید<sup>۲</sup> که از شمال شرق انگلیس پخش می‌شد ایستگاهی به نام *The Bridye - 107* را راه‌اندازی کرده بود. این رادیوها از پروانه سرویس محدود<sup>[۷]</sup> به عنوان روشی برای پخش رادیویی استفاده می‌کردند. رادیو آزاد زنان یک ایستگاه رادیویی بدون مجوز است و رادیو *Women on air* یک رادیوی آموزشی - تحقیقاتی. هر دوی این رادیوها وابسته به رادیو گالوی در غرب ایرلندند که وابستگی به مکان‌های دیگر ندارند، بودند.

من مایلم تا برخی تجارب عملی آشکار رادیو فمینیست را که در رادیوهای ایرلند و انگلیس حاصل شده است، ارائه کنم.

1. Venvs radio

2. Woman on wearside

## آموزش، توسعه اجتماعی و گسترش برنامه حول محور زنان

ایستگاه‌های *Fem FM*، رادیو ونوس و وومن آن ویرساید دارای یک روش چندسویه کل‌نگر برای آموزش، آموزش تکمیلی، برنامه‌سازی و به‌کارگیری روش‌های توسعه اجتماعی‌اند تا زنانی که اطلاعی از رادیو اجتماعی ندارند، از آن استفاده کنند. یک روش اساسی در این زمینه هموارکردن مسیر و ارتباط آسان با زنان و استقبال از آنان است. هدف اصلی تمام برنامه‌ها آشناکردن زنان با فناوری‌های مرتبط با برنامه‌سازی و در نتیجه ایجاد روحیه اعتماد در آنان است. ایجاد اخلاق فمینیستی مرتبط با ارتباطات به‌وسیله رادیوی زنان از اهداف راهبردی جنبش زنان است. بین روش‌های کل‌نگر برای آموزش و ارتقای آگاهی فمینیستی تشابهاتی وجود دارد؛ برای مثال آنها توسط رادیو اهدافی را چون ماهر نمودن مجدد زنان، افزایش آگاهی نسبت به فشار موجود بر آنان، کار گروهی، گسترش خلاقیت و ایجاد شبکه ارتباطی دنبال می‌کنند. بخشی از اهداف فعلی توسعه اجتماعی و بررسی آموزشی (با در نظر گرفتن آموزش توسعه‌ای) ایجاد پشتوانه قابل اعتماد برای طرح‌های اجتماعی است؛ این یعنی فراهم‌سازی مهارت‌ها و دانش لازم و همچنین منابع مالی برای مردم. فرهنگ خودباوری برای نمایندگی اجتماعی نیز می‌تواند برای زنان در رادیو اجتماعی تبلیغ شود.

در رادیو آزاد زنان آموزش متداول رادیویی امری منفور محسوب می‌شود. اطلاعات در مورد تأسیس یک ایستگاه جدید رادیویی در شهر کوچک گالوی، از طریق پوسترها و یا دهان‌به‌دهان به اطلاع عموم می‌رسد. دی آرکی می‌گوید: «انجام یک بررسی بر روی زنانی که در کلاس‌های آموزشی گالوی اشتغال دارند، نشان داد که آنان از صحبت‌کردن در رادیو ابراز ناراحتی می‌کنند؛ آنها تا زمانی که مطمئن نمی‌شدند موضوع در مورد چیست از صحبت‌کردن در رادیو برای عموم مردم، احساس اطمینان نمی‌کردند.»

برنامه‌سازی خاص و کارشناسانه توسعه اجتماعی و کلاس‌های آموزشی مقدماتی باعث تسهیل در حضور عده زیادی از زنان شد. کلاس‌های آموزشی مقدماتی که با تجارب مناسب در توسعه اجتماعی و آموزش بزرگسالان برگزار می‌شد، برای آنهایی بود که در مکان‌های خارج از ایستگاه بودند و مکان‌هایی را شامل می‌شد که زنان به‌طور معمول در آنها یکدیگر را ملاقات می‌کردند (برای مثال تسهیلات محلی نزدیک به ایستگاه). دوره‌ها قابل انعطاف و دانش‌جو مدار بودند، در غالب اوقات اعتمادسازی، خلاقیت و پژوهش‌هایی درباره زنان با مهارت‌های عملی و برنامه‌سازی رادیویی تلفیق می‌شد. آموزش جدید فناوری که بر روی گروه‌های مختلف سنی زنان متمرکز شده بود (به‌عنوان مثال در زمینه‌های کلی رایانه‌ای و ویراستاری دیجیتال و به‌طور اخص میکس) بسیار با اهمیت بود. در این زمینه آموزش افراد و انجام امور با همکاری سازمان‌های تخصصی مانند مراکز زنان و گروه‌های اقلیت مذهبی پشتوانه رادیویی زنان را مستحکم‌تر ساخت.

من عقیده دارم که آموزش و برنامه‌سازی براساس جنبه اجتماعی، تنها یکی از جنبه‌های تحول قوانین و حضور زنان در رادیو محسوب می‌شود. RSL‌های اجتماعی (پروانه سرویس محدود) نقش مهمی را در کسب تجربیات حیاتی برای زنان و ایجاد روحیه اعتمادبه‌نفس در آنان برعهده دارد؛ با این شرایط است که زنان می‌توانند به‌صورت برابر با مردان در رادیوهای مختلف کار کنند.

### اهمیت کارگروهی

زنان در ایستگاه‌های ویژه زنان، محرم راز یکدیگرند و با ساختن برنامه و بازشنیدن آن از طریق رادیو احساس اقتدار می‌کنند و نمونه‌ای همزیستی را تجربه می‌نمایند. به زنان در کار گروهی نوعی حس توانایی و قدرت القا

می شود که این صدای آنان را بلندتر و قوی تر می سازد؛ به این ترتیب هنوز هم در برنامه سازی نوعی حس حقوق برابر و سهم شدن داوطلبانه در کارهای سخت وجود دارد. من ادعا می کنم زمانی که کارکردن به شکل داوطلبانه بود، نسبت به دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، آگاهی و درک بیشتری از توانایی و ضعف افراد وجود داشت و نیاز به قوانین خاص و تسلسل عملی در انجام وظایف احساس نمی شد. این موضوع در رادیوی *Fem FM* آشکار بود. در این رادیو رؤسای بخش، مسئول هماهنگی ایستگاه بودند و به شکل مؤثری مدیریت یک گروه از داوطلبان را برعهده داشتند. به طور مشابه در تمام ایستگاه ها، تهیه کننده هر برنامه مسئول گروهی از داوطلبان بود و گزارش کار خود را به سردبیر برنامه می داد. گروه مرکزی کارگران زن در دفتر مرکزی WOA صمیمانه با هم فعالیت می کردند، اما این کار به شکل دسته جمعی نبود. با وجود این، مسئله اثرگذار این اصل مهم بود که رشد و بالندگی زنان بدون برنامه ریزی، تفوق اجتماعی و آموزش به دست نمی آید. داوطلب شدن زنان ماهر و کارشناس در این طرح ها جهت ایجاد اطمینان، ارتباط و ایجاد فرصت کار همراه با مزد برای زنان در آینده بسیار ارزشمند است.

### محتوای برنامه ها براساس زندگی زنان در مقابل علایق فمینیست ها

بسیاری از برنامه هایی که توسط ایستگاه های زنان پخش می شد علیرغم محتوای آشکار سیاسی فمینیستی، بر زندگی روزمره زنان تأکید داشت. زنان نسبت به آنچه که دیگران در مورد برنامه هایشان تصور می کنند و آنچه که قابل قبول است، حساس اند. از این رو محتوای برنامه های خودشان را براساس نظر دیگران مشخص می کنند. تمامی ایستگاه های زنان در انگلیس در تبعیت از مباحث فمینیستی از خود شک و تردید نشان می دهند. هماهنگ کننده رادیو ونوس موقعیت رادیوی خود را در این خصوص این گونه بیان می کند:



فکر می‌کنم این یک جمله فمینیستی است. یک ایده فمینیستی. اما من خودم را یک فمینیست نمی‌دانم. به دلیل آنچه بر سر کلمه فمینیست آمده این کلمه را به صورت آشکار و در جمع به کار نمی‌برم و یا در مورد آن با گروه‌ها صحبت نمی‌کنم... ممکن است آنها از حرف «F» که ابتدای کلمه فمینیست یا طرفداری از زنان است به دلیل بار منفی که ایجاد کرده خجالت بکشند و از آن دوری کنند؛ بنابراین ممکن است مردم این ایستگاه را یک ایستگاه متوسط بدانند.

رادیو اجتماعی قادر به ایجاد فضایی برای زنان است؛ سهیم شدن زنان در رادیو باعث متحول شدن آنها می‌شود و آنان را برای برنامه‌سازی در جهت اهدافشان توانمند می‌سازد و به این وسیله برخی باورهای ایدئولوژیک محدودکننده زندگی آنان را کنار می‌زند. با وجود این من عقیده دارم که مباحث مختلف و اساسی رادیو با مباحث رادیویی که شنوندگان به آن عادت کرده‌اند در تضاد است. و بر همین اساس در ایستگاه رادیو اجتماعی انگلیس اجرای برنامه‌های فمینیستی آن هم در بالاترین حد سیاسی به ندرت دیده می‌شود.

در ایستگاه‌های مختلط مثل **رادیو ونوس** در **BBC** سطح آگاهی، آموزش، سازماندهی و کار توسعه‌ای رادیو فمینیستی در فضای خارج از زمان پخش با سطح مباحث مطرح شده در داخل زمان پخش هماهنگی ندارد. در این ایستگاه، زنان به شکل آشکاری از تفکرات فضای سنتی خارج می‌شوند و به فضای جدید (خارج از زمان پخش) قدم می‌گذارند و برای آنان مشکل است که مباحث زندگی روزانه خود را به استودیوی رادیویی بکشانند؛ خانمی در **رادیو ونوس** این اختلاف فضا را در قالب اتفاقی که برای او افتاده است، این‌گونه بیان می‌کند:<sup>[۸]</sup>

زمانی که ما همگی خارج از استودیو بودیم... در مورد مسائل بزرگی صحبت می کردیم... پس به محض این که وارد استودیو شدیم در مورد پنج نفر از دوستان نزدیک و مسائل جزئی از این قبیل گفت و گو شد... من فکر می کنم تصور آنچه که باید باشد و آنچه که قابل قبول است در اندیشه ما وجود دارد.

**رادیو آزاد زنان** هیچ ساختار مدیریتی ندارد و به هر خانمی اجازه می دهد که در خانه به داخل استودیو بیاید و بدون سانسور مقابل میکروفون صحبت کند. هدف این ایستگاه ایجاد مکان صحبت آزادانه خانم ها بدون کنترل خانم های دیگر است. دی آرکی (۱۹۹۴) معتقد است: این ایده شبیه شرایط ایده آل برای فضای عمومی هابرماس است. برنامه سازی این ایستگاه تبدیل زندگی روزانه به امواج رادیویی است. در این ایستگاه هیچ برنامه معینی وجود ندارد؛ به این گفتار توجه کنید: «دیدم که زنان در خیابان حرکت می کنند و در همان حال به پخش رادیو ملحق می شوند، قبل از اینکه صدای آنها بر روی آنتن برود به سختی تنفس می کنند؛ مسلماً صحبت دوستانه ای را که با همسایه خود از طریق رادیو داشتند، همچنان ادامه خواهند داد.» دی آرکی این روش را شبیه سنت روستایی سرزدن به همسایگان می داند و بر اهمیت مباحثه فرهنگی شفاهی تأکید می کند. این شکل از رادیو که گسسته از هرگونه محدودیت های اصولی یا تجاری است می تواند به عنوان نمونه پلی بین فضای خصوصی و عمومی باشد که لیسی (۱۹۹۶) آن را تعریف می کند. دی آرکی (۱۹۹۶) تصورات خود را در مورد زنان در رادیو چنین بیان می کند: «هر یک از ما در عین حالی که در یک جمع هستیم حریم خصوصی نیز برای خود قائلیم. البته سادگی این الگو می تواند ضعف بزرگ آن باشد، چه به صورت بالقوه در معرض کنترل یک زن که در خانه زندگی می کند، قرار می گیرد و به عنوان یک ایستگاه بدون مجوز از سوی مسئولان هماهنگ کننده با خطر تعطیل شدن، مواجه می شود.»

دی آرکی نگاه فمینیست‌ها در گالوی به رادیو آزاد زنان را مورد استناد قرار می‌دهد؛ به خصوص از این جهت که رادیوی مذکور دیدگاه‌های مختلف زنان را که شامل دیدگاه برخی زنان مسن سنتی کاتولیک نیز می‌شود، پخش می‌کند، خواه این دیدگاه با جنبش زنان متناسب باشد خواه نباشد. وی می‌گوید: «من نسبت به برخی زنان احساسی سرد و غیرصمیمی داشتیم. آنها گفتند: رادیو سیل<sup>۱</sup> زنان، یک رادیوی حقیقتاً فمینیستی نیست و کسی مثل دی آرکی نباید به زنانی که عقربه ساعت را به عقب می‌چرخانند مجالی بدهد.»

در رادیو Fem FM جایی که برنامه‌سازی زنان تحت کنترل شدید ساختاری بود برنامه‌سازی منطقی هنوز از طریق زنانی طراحی و کنترل می‌شد که با نمونه‌ای از رادیوی زنان که مخاطب‌پسند بود، مخالف بودند. این رادیو تحت تأثیر طیف گسترده انتظارات تهیه‌کنندگان و شنوندگان قرار داشت که به عقیده من دامنه طرح مباحث فمینیستی را در برنامه‌سازی محدود می‌کرد.

برنامه‌سازی در رادیو آزاد زنان نشان می‌دهد که رادیو اجتماعی زنان دارای توانایی ایجاد گستره شنیداری با داستان‌هایی براساس تجربیات زنان است که در متن زندگی روزانه و خانگی آنان دیده می‌شود. نمونه عملی رادیو فمینیست زمانی ایجاد می‌شود که زنان بر تمام شئون ایستگاه از قبیل انتخاب فرکانس پخش، برنامه‌سازی، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در مورد این‌که چه کسی در رادیو صحبت کند، حاکمیت داشته باشند و مهم‌تر این‌که در این ایستگاه از رسوخ مفاهیم و دیدگاه‌های رادیوهای غالب در زمینه مباحث

رادیویی به صورت کامل جلوگیری شود.

### توسعه ساختارهای ایستگاه رادیویی موافق با زنان

هلن سیکسز<sup>۱</sup> در (۱۹۸۶) عقیده دارد که دو ساختار ژنتیکی اقتصادی وجود دارد: یک ساختار مردانه براساس ترس از دست دادن سرمایه ذخیره شده و شکل زنانه آن براساس منطق اهدا بدون انتظار پاداش. من معتقدم که در ایستگاه‌های رادیو اجتماعی یک اقتصاد مردانه بیشتر به گونه‌ای است که افراد کمتر مایلند از ستیزهای رقابت جویانه برای کسب فرصت پخش رادیویی و یا صاحب موقعیت‌های مدیریتی دست بکشند تا ساختارهای مالی متداول که توسط مردان نیز اداره می‌شود. سیستم رقابتی اعطا مجوز در انگلیس علیرغم ارزش اجتماعی براساس فراست و تیزهوشی در امور مالی است. از سوی دیگر ایستگاه‌های زنان رنگی از اعتقادات زنانه دارند؛ برای مثال کار داوطلبانه و آموزش تشویقی هدایایی است که به صورت رایگان به آنان داده می‌شود.<sup>[۹]</sup> نای گودوین<sup>۲</sup> و هالوز<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) خطاب به دست‌اندرکاران رادیو *Fem FM* می‌گویند: «حسن نیت مهم‌ترین منبع انرژی با ارزش *Fem FM* بود.»

اوتراس<sup>۴</sup> (در پروزو<sup>۵</sup>) سه مقطع شاخص حضور زنان را بیان می‌کند: در سطح تولید، در سطح تصمیم‌گیری و در سطح برنامه‌ریزی. زنان در رادیو وومن آن ویرساید نه تنها در برنامه‌سازی بلکه در برنامه‌ریزی امور مالی و تبلیغات برای ایستگاه نیز سهم بودند. شرکت‌کنندگان در کلاس‌ها هم با روش اتحاد تصمیم‌های مهم عملی در زمینه مدیریت رادیو آشنا می‌شدند.

---

1. Helen cixous

2. Nye Goodwin

3. Holows

4. Utrevas

5. Peruzo

عاملی که می‌تواند به غلبه زنان بر فرهنگ ایستگاه‌های رادیویی کمک کند، حاکم کردن بیشتر اقتصادی زنانه- فمینیست، هم بر ایستگاه‌های جدایی طلب و هم بر ایستگاه‌های مختلط است. در این حالت ساختارهای قابل دوام بیشتر می‌توانند توسعه یابند؛ ساختارهایی مانند برنامه‌سازی نیمه‌وقت یا مشارکتی و ساختارهای ایستگاهی پیچیده که حامی حقوق زنان و وضعیت داخلی ایستگاه‌ها هستند. میزان آزادی زنان در این ایستگاه‌ها بستگی به محدودیت‌های بنیادی و انتظارات شنوندگانی دارد که فضای اطراف آنها را احاطه کرده‌اند. در ایستگاه‌های مختلط هم آزادی زنان به میزان ارزشی است که آن ایستگاه‌ها برای فضای زنان قائلند.

### بحث و نتایج

من در ایستگاه‌های اجتماعی، بیشتر بر روی عوامل مرتبط با ساختار ایستگاه‌ها و راهکارهای آموزشی و توسعه‌ای در دادن اعتمادبه‌نفس به زنان جهت ایجاد فضایی مختص خود و استقلال و قدرت آنها در داخل و خارج از رادیو تأکید کردم.

این نکته را که زنان چگونه برنامه رادیویی تولید می‌کنند، باید در میان عوامل گوناگون و به‌هم‌پیچیده‌ای جست‌وجو کرد: آنها چگونه با الگوهای شاخص رادیویی رشد کردند و یا این‌که تا چه اندازه رادیو و مجموعه‌ای که در آن برنامه‌سازی رادیویی می‌کنند مورد اعتماد است؟

تولید رسانه در سطح محلی می‌تواند براساس جنسیت، ساختار بندی شود. تولید رادیویی زنان با آموزش زن‌محوری و ارائه راهکارهای توسعه اجتماعی تسهیل شده است. آموزش رادیو اجتماعی زنان بر این فرض استوار است که زنان قادر به حضور در تولید برنامه‌اند و فرصت و فضای پخش رادیویی برای آنها قابل دستیابی است. این حضور از طریق آموزش و ایجاد

اعتماد در داخل و خارج از ایستگاه رادیو حاصل می‌شود. آموزش بر مبنای اجتماعی، یعنی دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی در جایی قرار دارد که زنان به عنوان بخشی از زندگی روزانه خود در آنجا با یکدیگر ملاقات می‌کنند و دور هم جمع می‌شوند. مشارکت زنان با آموزش راهنمای برنامه بیشتر تحقق می‌یابد و فناوری پخش از طریق آموزش مختص زنان و جلب اعتماد آنان روبه بهبود می‌گذارد. آموزش هدفمند به سمت پرورش تعداد زیادی از زنان تولیدکننده با رتبه‌ها و درجه‌های مختلف پیش می‌رود.

پخش رادیویی زنان می‌تواند به کمک دو الگوی اصلی ساختار بندی شود: اول سازماندهی ایستگاه رادیویی زنان به شکل جداگانه، دوم تشکیل رادیوی زنان به عنوان بخشی از ایستگاه مختلط. آنچه که در *Fem FM*، *رادیو ونوس* و *وومن آن ویرساید* مشترک است ارزش و اهمیت سمت‌گیری فعالیت به سوی یک هدف جمعی و به دست آوردن تجربه و فضای پخش بر روی امواج رادیویی است. زنانی که در این ایستگاه‌ها کار می‌کنند نسبت به میزان جلب مخاطب، ارتقا و دانش شنوندگان که حاصل فعالیت‌های رادیویی آنان است، نظر مثبت دارند. آنان از واکنش‌های مثبت مخاطبان چه حضوری و چه از طریق رادیو، احساس رضایت می‌کنند.

ایستگاه *Fem FM* که با شکل جدایی طلب برپا شد، در مدت زمانی کوتاه دارای عملکردی محرک، مهیج و متمرکز و حاوی معرفی رادیو زنان بوده است. ولف<sup>۱</sup> (۱۹۹۳) *Fem FM* را به عنوان نمونه‌ای از فمینیسم قدرتمند می‌نامد و معتقد است که این ایستگاه نمونه بارز عملکرد دسته جمعی زنان در ایستگاه‌های مختلط است، به گونه‌ای که آنان در برنامه‌هایی که پخش می‌شود، از حقوق خود در برابر مراجع دفاع می‌کنند و از این جهت دارای احساس

---

1. Woolf

قدرتمندی و رضایت‌اند. درحالی‌که ایستگاه‌های اجتماعی دیگر بر سر منابع اندک در ستیز و رقابتند و به‌نظر می‌رسد که تلاش فریبده زنان برای بازکردن فضایی در یک ایستگاه مختلط به‌مدت زمانی طولانی نیاز داشته باشد. مسلماً زنان بایستی عواملی را که فضای داخل زمان پخش رادیویی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، کنترل کنند تا بتوانند موقعیت فضای خارج از زمان پخش رادیویی را با آن هماهنگ نمایند.

رادیو اجتماعی بایستی پایگاهی باشد که خدمات عمومی جایگزین بتوانند جهت مباحثه در یک فضای رسانه‌ای مردمی و در زمینه موضوعات محلی به آن دسترسی داشته باشند. میزان سیاسی و فمینیستی بودن این فضا بسته به مقدار سهمی است که مباحث ایدئولوژیک در آن دارد و اینکه میزان شناخت برنامه‌سازان از فمینیسم، یا موضوعات زن‌محور تا چه حد است. زنان توانایی‌های خود را از فمینیسم موضوعی جدایی‌ناپذیر تصور می‌کنند، بنابراین دیدگاه لیسی (۱۹۹۶) که زنان بایستی به‌عنوان یک شهروند، نه به‌عنوان افرادی وابسته، فضایی متفاوت را برای خود ایجاد کنند، کاملاً بجاست. زنان محیط رادیو اجتماعی را به‌دلیل ساختارهای باز آن، ملموس‌تر یافتند؛ اگرچه در ایستگاه‌های مختلط تبدیل فعالیت‌های خارج از رادیو به برنامه‌سازی رادیویی و حفظ آن فضای صمیمی کاری بس دشوار است و نیاز به یک حمایت دائمی دارد.

چند نمونه موفقیت پایدار وجود دارد که در چند سیستم پخش رادیویی دیده می‌شود؛ برای مثال **رادیو اوراکل**<sup>۱</sup> در نروژ از سال ۱۹۸۲ به‌عنوان یک ایستگاه زنان فعالیت می‌کند. این رادیو فضای رادیوی مردان را به‌شرطی به‌رسمیت می‌شناسد که در کل برای زنان در مدیریت و برنامه‌ریزی حق تقدم

---

1. Orakel

قائل شوند. درحالی که سیستم RSL (پروانه خدمات محدود) فعلی در انگلیس به تعدادی از ایستگاه‌های زنان اجازه داده است که به عنوان رسانه جایگزین عمل کنند و در هیچ موردی فقدان قانون برای ایستگاه‌های اجتماعی دائمی، مانعی در درازمدت برای توسعه برنامه‌سازی ایستگاه‌های زنان ایجاد نکرده است. ایستگاه‌های اجتماعی صاحب مجوز در ایرلند بایستی زنان را در هیئت‌مدیره عضو کنند. در چشم‌انداز رسانه تجاری بقای رادیو اجتماعی همچنان از اهمیت برخوردار است و بررسی بالندگی ایستگاه‌های زنان به عنوان یک ماهیت پایدار نیاز به تحقیقات بیشتری دارد.



## ضمائم

- ۱- امواج زنان یک سازمان برنامه‌ساز آموزشی وابسته به لندن در اوایل دهه ۱۹۸۰ بود.
- ۲- این ادعا به شکل کامل‌تر توسط میشل و اوشیا<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) ارائه شد.
- ۳- او در مقاله اصلی با عنوان زمانی که یک زن خیر می‌خواند (هلند، ۱۹۹۷) در مورد سلطه بصری بر روی زنانی که در تلویزیون خبر می‌خوانند بحث می‌کند و این مطلب را به نظریه «زل‌زدن مردان» مول وی<sup>۲</sup> مرتبط می‌داند.
- ۴- مقداری از این نمونه اولین بار توسط میشل (۲۰۰۱) ارائه شد.
- ۵- تحقیقات قوم‌شناسی شامل مصاحبه با زنان در ایستگاه‌های رادیویی زنان توسط نویسنده بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ انجام شد.
- ۶- به «میشل و کاورلی» برای ارائه گزارش درباره این طرح مراجعه کنید.
- ۷- RSL پروانه سرویس محدود بود که از سوی مسئولان رادیویی انگلیس هر ساله برای دوره‌های کوتاه مدت اعطا می‌شد.
- ۸- همچنین به اسکنل (۱۹۹۶) «استودیوهای مربوط به فضای صحبت برای عموم» مراجعه کنید.
- ۹- این ادعا توسط «میشل و اوشیا» (۱۹۹۹) ارائه شد.

## اشتغال زنان در رادیو

در این حرفه شما باید مثل مردان فکر کنید، مثل زنان عمل کنید و مثل سگ کار کنید! (از سخنان «مارتاجین استین برگ» در بارلو، ۱۹۹۹)

### مفهوم اشتغال یک جنس‌گرایانه

زنان همیشه در رادیو حضور داشته‌اند، اما حضور آنها در برخی زمینه‌ها بیش از زمینه‌های دیگر بوده است. زنان در رادیو *BBC* در طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بیشتر به عنوان آبدارچی و منشی فعالیت می‌کردند؛ برخی هم به عنوان تهیه‌کننده به خصوص در زمینه‌هایی مانند رادیوی کودکان و مدارس فعالیت داشتند. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حضور تهیه‌کنندگان زن کمی بیشتر شد، اما باز هم ناچیز بود و یا صحبتی از آنها به میان نمی‌آمد، اما در عین حال کاملاً بر بازدهی *BBC* تأثیرگذار بودند. دنیس گی‌فورد<sup>۱</sup> می‌گوید: «نمایش کمی رادیویی با عنوان همسران خوشبخت به خوبی نشان می‌داد که تهیه‌کننده آن یک خانم است. در سال ۱۹۷۱، ۳۳ درصد از تهیه‌کنندگان *BBC* خانم بودند. (برنامه‌ریزی سیاسی و اقتصادی ۱۹۷۱)

1. Dennis Gifford

از سال ۱۹۴۶ برنامه ساعت زن پس از مدت کوتاهی اجرا توسط یک مرد، به عنوان یک زمینه مناسب و آموزشی برای مجریان، تهیه کنندگان و دست‌اندرکاران رادیویی زن مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در سال ۱۹۵۰ مری سامرویل<sup>۱</sup> در BBC به سمت کنترل‌کننده صحبت‌ها منصوب شد. با وجود این تا سال ۱۹۸۷ و انتصاب مونیکا سیم<sup>۲</sup> به عنوان کنترل‌کننده رادیو<sup>۴</sup> BBC حقیقتاً حضور زنان در پست‌های مدیریتی BBC محسوس نبود. کارولین میلینگتون<sup>۳</sup> در فصل ۱۸ دیدگاه مثبت و خوش‌بینانه‌ای را نسبت به راهی که زنان BBC پیش‌رو دارند، ارائه می‌کند و تعداد نابرابریشان با مردان انتقاد می‌کند.

BBC با خط‌مشی مشخصی در زمینه حقوق برابر و بدون تبعیض برای زنان متأهل آغاز به کار کرد. اگرچه واقعیت نشان می‌دهد که این رادیو تا دهه ۱۹۶۰ با زنانی که پس از ازدواج در آنجا کار می‌کردند، سرناسازگاری داشت. در آن دوران در BBC با کارگران زن هم درست مثل کارفرمایان زن به محض ازدواج کاملاً دوگانه رفتار می‌شد. (شارپلی، ۱۹۹۴)

استفن ولز<sup>۴</sup> در فصل ۱۹، داستان جنیگ لانگ<sup>۵</sup> مجری رادیو ۱ را تعریف می‌کند که چگونه از سوی مدیریت BBC تحت فشار قرار گرفت تا جایی که شش هفته پس از به دنیا آمدن فرزندش از بازگشت به کار منع شد. با گذشت یک دهه برای زنان مجری در BBC اوضاع کمی بهتر شد، چنانکه در مورد جوویلی<sup>۶</sup> گفته می‌شود که او پیش از برنامه، نوارهای موسیقی برنامه خود را مرتب می‌کرد و به این ترتیب فرصتی به دست می‌آورد تا در میان برنامه‌های خبری به کودک خود شیر دهد.<sup>[۱]</sup>

1. Mary Somerville

2. Monica Sim

3. Caroline Millington

4. Stephen Wells

5. Janic Long

6. Jo Whiley

تحقیقات جدید<sup>[۲]</sup> در انگلیس در زمینه شرایط حاکم بر اشتغال زنان در صنعت‌های<sup>[۳]</sup> رسانه‌ای کمتر به چشم می‌خورد. گروه آموزشی و خط‌مشی رادیوی زنان در جمهوری ایرلند تحقیقی را در زمینه صنعت مستقل رادیویی عرضه کرده است. ماریا گیبونز<sup>۱</sup> در فصل ۲۰ ما را با نتایج این تحقیق به صورت دقیق آشنا می‌کند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که زنان هنوز هم در حالی که دانش و مهارت بیشتری نسبت به هم قطاران مرد خود کسب کرده‌اند، شغل‌های رادیویی را انتخاب نمی‌کنند و همچنین این تحقیق نشان می‌دهد که چگونه پخش جدید رادیو اجتماعی برای زنان فرصت‌های مدیریتی فراهم می‌کند.

### زنان در پشت میکروفون فعالیت می‌کنند

«آیا شما که دخترید می‌توانید به سمت یک DJ برسید؟... معمولاً به نظر می‌رسد که این تخصص در حیطه و در چنگال مردان است» (روسکو و بیرلینگ<sup>۲</sup> ۱۹۷۶). بنابراین امپروور روسکو در کتاب خود با عنوان کتاب DJ، کلمه DJ بدون نوسازی را مطرح می‌کند. زمانی که رادیو ۱ در سال ۱۹۶۷ شروع به کار کرد، نیروی تازه‌ای از مجریان موسیقی مرد را از ایستگاه‌های آزاد به کار گماشت. این رادیو عقیده داشت که مجری مرد برای زنان شنونده در خانه، جانشین نمادین شوهر است. (نایتینگل، ۱۹۹۹)<sup>[۴]</sup>

زمانی که رادیو BBC با راه‌اندازی رادیو محلی توسعه پیدا کرد، مجریان مرد بر هر دو رادیو ملی و محلی سلطه داشتند. وقتی که اولین ایستگاه‌های تجاری در اواسط دهه ۷۰ تأسیس شد، آنها هم برای اجرا از روش جافتاده

1. Maria Gibbons

2. Rosco & Beerling

به کارگیری نیروی تازه مرد استفاده کردند. کیم مایکلز<sup>۱</sup> و من در فصل ۲۱، اولین بخش از تحقیق مختصر انگلیس در مورد چگونگی راه پیدا کردن زنان به رادیو موسیقی انگلیس را مورد بحث قرار دادیم. در این تحقیق، آنها این مسئله را بررسی کرده بودند که بالاخره آیا زنان به این آخرین قلعه دست پیدا می‌کنند و عنوان DJ را به دست می‌آورند یا خیر؟

در اواخر جنگ جهانی دوم زنان در بخش خدمات عمومی آن سوی آب‌های BBC استخدام شدند تا بولتن‌های خبری را بخوانند و با این کار روحیه ارتش را بالا ببرند (بارکر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹). با وجود این تا اواخر دهه ۱۹۷۰ زنان به صورت معمول در سمت گوینده اخبار استخدام نشدند. تا آن زمان به نظر می‌رسید که صدای زنان اقتدار کافی را ندارد (روس، ۱۹۷۷). از آن پس آنها به طور مرتب در فعالیت‌های رادیو تجاری و اخبار رادیویی پیشرفت کردند و هم‌اکنون صدای آنان از اجرای اخبار و ارائه گزارش‌ها حذف نمی‌شود و گزارشگران زن، دیگر ترس و واهمه کمتری دارند. در حال حاضر تعداد زنان در برخی دوره‌های عالی ژورنالیستی رادیویی بالاتر از مردان است. (کری<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰)

جانث هاورت<sup>۴</sup> در فصل ۲۲، به یک جنس‌گرایانه نمودن اخبار رادیویی از دو جنبه می‌نگرد؛ جنبه اول در زمینه آمار نیروی کار انسانی است و جنبه دوم روش تبدیل اساسنامه خبر به اساسنامه غیر فمینیستی است که مورد تقاضای شنوندگان زن اخبار رادیوست؛ تیم کروک (۱۹۹۸) چنین بیان می‌کند:

هیچ ژورنالیست مدرن خبری رادیو در قرن بیستم بدون آگاهی کامل از فناوری اطلاعات و داشتن قدرت تحقیق در اینترنت و شبکه عظیم جهانی و

1. Kim Michals

2. Barker

3. Currie

4. Janet Haworth

همچنین به کارگیری سیستم‌های دیجیتال در متون اخبار رادیویی و تولید و انتقال دوام نمی‌یابد.

هاورت با استناد به این گفته‌ها برخی تحولات اخیر در زمینه اخبار رادیویی را ترسیم می‌کند و کاربردهای آن را برای ورود زنان به صنعت قرن بیست و یکم، مورد بحث قرار می‌دهد.

### اهداف جدید برای اشتغال زنان در رادیو

بررسی تجارب عملی رادیو به صورت گسترده‌ای در دوره‌های دانشگاهی رسانه گنجانده شده است و دارای مختصات حرفه‌ای بارزی است. بدون شک بسیاری از زنانی که این کتاب را مطالعه می‌کنند علاقه‌مند به کار در رادیو خواهند شد. زنانی که در قرن بیست و یکم وارد این صنعت می‌شوند، می‌توانند در مقایسه با BBC انتظار سیستم‌های بیشتری را داشته باشند جایی که خواهران آنها در اندک زمانی پیش در آن کار می‌کردند و اطلاعات و مهارت بسیار متفاوتی را می‌طلبید. اکنون زمینه‌های جدیدی برای انتقال پیام وجود دارد؛ مثل: اخبار دو رسانه‌ای، تولید مستقل، رادیو دیجیتال، رادیو اینترنت و تولید چند رسانه‌ای. گرفتن نیروی کار به صورت غیررسمی گسترش یافته است و قراردادهای کوتاه‌مدت به جز در رادیو تجاری ملاک عمل است. در فصل ۲۳ زنانی را به صورت موردی معرفی می‌کنم که در محدوده گسترده‌ای از BBC شامل بخش‌های رادیو اجتماعی و تجاری در زمینه‌های اجرا، تولید، ژورنالیسم، مدیریت، درام و تولید تجاری فعالیت می‌کرده‌اند. این شخصیت‌ها اطلاعات و توصیه‌هایی دارند و راه‌های کنارآمدن با فضای خاص رادیو را ارائه می‌دهند که برای کسانی که قصد ورود به رادیو را دارند بسیار مفید است.

در حال حاضر زنان در تمام عرصه‌های رادیویی حضور دارند و در همه

عرصه‌هایی که قبلاً از حضور آنان جلوگیری می‌شد، حضور فعال پیدا کرده‌اند. (اگرچه هنوز هم چند اژدهایی در اطراف وجود دارند که متأسفانه به ناسازگاری زنان با جنبه فنی رادیو معتقدند.) هر فردی که شاغل در صنایع رسانه‌ای است باید بداند در محدوده‌ای فعالیت می‌کند که در ساعات کاری به دور از جامعه و مردم است و اشتغال او به احتمال زیاد رسمی نخواهد بود. زنان و مردانی که دارای خانواده‌هایی جوانند و یا مسئولیت نگهداری افراد دیگری از خانواده را برعهده دارند، هنوز مجبورند برای ایجاد تعادل بین کار رادیویی و دیگر مسئولیت‌های زندگی خود تلاش کنند. هر چند آینده رادیویی زنان بسیار روشن است و این به نفع زنان و رادیوست.

## ضمائم

۱- اگرچه این کار، DJهای مردی مثل کریس مویلز<sup>۱</sup> را از اظهار نظر کودکانه درباره آناتومی آن خانم باز نمی‌دارد.

۲- بررسی گروه برنامه‌ریزی اقتصادی و سیاسی ۱۹۷۱ زنان در *BBC* در این مورد استثناست. این بررسی شامل اطلاعات گرفته شده از ۲۲ زن و ۱۱ مرد درباره این مسائل است: مراحل ورود به *BBC*، نمودارهای آموزشی، توسعه شغلی، شغل‌های محدود برای زنان (مثل مهندسی و مدیریت)، دلایل ارتقا نیافتن زنان به پست‌های بالا و چگونگی انجام وظیفه زنان با داشتن فرزند. در این بررسی که شامل مطالب جالبی در خصوص چگونگی رفتار با زنان در زمان مناسب خود است، پرسش‌شونده‌ای در مورد «نقش تهیه‌کننده به‌عنوان شغل همسر نیمه‌وقت و تحمل کمتر زنان در برابر قوانین» توضیح می‌دهد: من فکر می‌کنم زنان واقع‌اندیش‌ترند. آنها به موافقت‌نامه با دقت می‌نگرند و به این‌که آیا وقت‌گذاشتن برای آن ارزش دارد یا ندارد، می‌اندیشند. من همیشه قوانینی را که اداره در سر می‌پروراند، زیر پا می‌گذارم؛ زنان در سال‌های شکل‌دهنده خود کمتر با موافقت‌نامه برخورد کرده‌اند. مدرسه پسرها دارای طبقات محکم‌تری است و مردان در ساختارهای ساختمانی اطراف آنها بسیار بهتر به سر می‌برند به اتحادیه‌های صنفی توجه کنید.

۳- یکی از مطالعات جدید انجام‌شده بررسی مقابله‌ای هلن باهرز<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) درباره زنان در شرکت‌های تولیدی غیروابسته تلویزیونی در انگلیس و هلند است.



۴- بریگز (۱۹۹۵) عقیده دارد که یک خانم DJ- میراندا وارد<sup>۱</sup> - در زمان شکل‌دهی اولیه رادیو وجود داشت. این جمله یک جمله گمراه‌کننده است: «او علیرغم اجرای برنامه خود گزارشگر اخبار موسیقی شده بود.»

۵- در سال ۱۹۷۱ «زنان در پست‌های بالا» که توسط گروه برنامه‌ریزی سیاسی و اقتصادی گزارش شده بود چنین عنوان شد: «جمع‌آوری اخبار با وضعیت دشوار یک شغل مردانه محسوب می‌شود... آنگونه که به نظر می‌رسد زنان از سوی سردبیران و تهیه‌کنندگان، فاقد صلاحیت، تجربه و علاقه در امور جاری‌اند و به نظر آنان باید در شغل‌های رده پایین اشتغال داشته باشند.

## شکوفایی و پیشرفت در کار: زنان و مدیریت رادیو در BBC

کارولین میلینگتون

سال‌ها پیش سانی تامسون<sup>۱</sup> تهیه‌کننده رادیویی BBC تفاوت واکنش در قبال موفقیت و پیشرفت شغلی بین دو جنس را عامل «اوه!» معرفی کرد. او مشاهده کرد که زنان با تعجب و خوشحالی به پیشرفت خود واکنش نشان می‌دهند و با این عمل، موفقیت خود را بی‌اثر می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند: «من بالاخره به BBC راه پیدا کردم! اوه! من یک تهیه‌کننده هستم! اوه!»

از طرف دیگر او مشاهده کرد که مردان با ابراز تعجب و شادمانی خود وقت را هدر نمی‌دهند. آنها بیشتر به قدم‌های بعدی و به ارتقای خود می‌اندیشند؛ مثلاً می‌گویند: «خوبه من در حال حاضر یک تهیه‌کننده‌ام، حالا چطور باید یک مدیرکل شوم؟»

چندی پیش BBC سندی داخلی را منتشر کرد که مفاد آن شرایط لازم دستیابی به فعالیت و کار خلاقانه و مؤثر در آن شرکت بود. در آن سند، بخش مربوط به مدیریت و رهبری چنین آغاز می‌شد: «مدیران زن در BBC (اگرچه

1. Sany Thompson

این گروه بسیار اندکند) در روحیه‌دادن و تحریک دیگران، نشان‌دادن صداقت شخصی، فراهم‌آوردن فرصت‌هایی برای کار و یادگیری و حساسیت به دیگران موفق‌تر از مردانند. ما از تحقیقات دیگر دریافتیم که مدیران فعال گروه‌های خلاق همین روش را مدنظر دارند و این حقیقت وجود دارد که زنان کمتر به وضع موجود پایبندند.»

گزارش ذیل نمای رهبر یا مدیر موفق گروه در *BBC* (۱۹۹۶) را به تصویر می‌کشد:

خانمی که در رادیوی شبکه‌ای یا رادیویی منطقه‌ای در حال فعالیت است، کسی که تازه به سمت مدیریت رسیده و از بخش فنی به بخش مدیریت منتقل شده است، اولین شغل او و مدیران قبلی‌اش تأثیر بسزایی در چگونگی عملکرد فعلی‌اش داشته‌اند. او نقش‌های متفاوتی را در گروه برعهده دارد، اغلب مسئولیت را در گروه به دیگران ارجاع می‌دهد، اگرچه، چیزهایی وجود دارد که او خودش به‌تنهایی مسئولیت‌شان را قبول می‌کند؛ او گروه را از فشارهای خارجی محفوظ نگه می‌دارد و برای حفظ سرمایه‌های (مردم، زمان و پول) گروه تلاش می‌کند. او با کسی که امور محوله را به صورت ناقص انجام دهد شدیداً برخورد می‌کند، اما درعین حال صمیمی، راستگو و حساس است. وقتی در کارها اشتباهی رخ دهد، او آن را مرتب و روبه‌راه می‌کند و هنگامی که کاری خراب شود، خود مسئولیت آن را برعهده می‌گیرد و دائماً به فکر بهبود و هموارکردن انجام امور است. او مسائل را برای گروه تشریح می‌کند و مسئولیت‌هایشان را به صورت هماهنگ به آنها گوشزد می‌کند، قراردادهای فیزیکی را از هم جدا می‌کند و پیشرفت افراد را مورد تشویق قرار می‌دهد؛ با این همه، هنوز هم فرصت دارد که کارهای دستی با ارزش مربوط به خودش را انجام دهد.

در سال ۱۹۹۶ زنان در رادیو *BBC* پست‌های مهم مدیریتی را برعهده

داشتند؛ مدیرعامل، کنترل‌کننده تولید و مدیر فروش، همگی خانم بودند و دوفرد از هشت رئیس بخش‌های تولیدی را نیز شامل می‌شدند (رئیس بخش شخصیت‌ها، هنر و علوم و رئیس بخش نمایش). مدیرکل ارکستر سمفونی **BBC** یک خانم بود (اولین زنی که این سمت به او محول شد). کنترل‌کننده و بنیان‌گذار **رادیو زنده ۵**، یک خانم بود که در بخش مدیریت اخبار رادیو **BBC** فعالیت داشت و بالاخره قائم مقام مدیر اجرایی سرویس جهانی هم تکمیل‌کننده این دسته از خانم‌ها بود.

اگرچه در مقام‌های بالای **رادیو BBC** تعداد زنان آنقدر زیاد نبود که این مرز شیشه‌ای شکسته شود و به نظر هم نمی‌رسد که فرهنگ موجود در مدیریت امکان تغییر داشته باشد.

سه سال بعد، شرایط متفاوت، اما هنوز دلگرم‌کننده بود. در ژوئن ۱۹۹۶ ساختار داخلی **BBC** اساساً تغییر کرد. پخش **BBC** (متصدی امور برنامه‌ریزی و فروش رادیو محلی و ملی<sup>[۱]</sup>) و تولید، جایگزین تلویزیون شبکه‌ای و رادیو شبکه‌ای گردید. بسیاری از مدیران ارشد خانم که همیشه به عنوان برندگان بازی بودند، از میدان بیرون نمی‌آمدند. اما در تابستان ۱۹۹۹ جنی آبرامسکی<sup>۱</sup> به سمت مدیر رادیو انتخاب شد (هر چند پنج کنترل‌کننده شبکه تحت نظارت او مرد بودند) و بخش‌های تولید به شکل چندرسانه‌ای درآمد. بنابراین انجام یک مقایسه صریح فقط برای کارمندان قبل از سال ۱۹۹۶ امکان‌پذیر نیست. رؤسای بخش‌های عظیم چندرسانه‌ای مربوط به موسیقی، هنر، شخصیت‌ها، حوادث، علوم، آموزش و برنامه بیرمنگام و کودکان، همگی خانم بودند که شش نفر از ۱۵ رئیس برنامه‌ها را تشکیل می‌دادند. در مجموع، ریاست پایه‌های اصلی رادیو برعهده مردان بود. البته اگرچه در زمینه نمایش، موسیقی و تفریحات بالاترین مدیران چندرسانه‌ای ارشد مرد بودند، اما

1. Jenny Abramsky

راهنمایان رادیوی آنان را زنان تشکیل می‌دادند. اگرچه حضور زنان در سطوح بالای مدیریت به مرز ایده‌آل نرسیده است اما این پرسش همواره در طی سال‌ها مطرح بوده که چگونه زنان در BBC به پست‌های بالا می‌رسند و چگونه به کمک آن سمت باز هم ارتقا می‌یابند. سه عامل اصلی در این موضوع دخیل است: هدف سازمانی و برنامه‌ریزی؛ تصمیم خود زنان برای شکستن موانع فرهنگی و سازمانی و سرانجام، آمادگی و توانایی فائق آمدن بر مدیریت تغییر (عاملی که بر شرکت و بازار فروش حاکم بوده و طی ده سال گذشته اجرا شده است). یکی از روش‌های اصلی سازمانی، تعیین اهداف اشتغال در مدت معین در کل BBC است. این نمودار هر ساله در گزارش سالیانه BBC منتشر می‌شود.

نمودار تعداد زنان در سمت مدیریت

پیش‌بینی سال ۲۰۰۰	۳۱ مارس ۱۹۹۹	۳۱ مارس ۱۹۹۸	
٪۳۰	٪۳۰/۸	٪۲۹/۱	مدیران اجرایی ارشد
٪۴۰	٪۳۳/۴	٪۳۲/۷	مدیران ارشد
٪۴۰	٪۳۷/۵	٪۳۶/۳	مدیریت در سطح متوسط و متخصصان ارشد

همچنین در گزارش سالانه BBC در خصوص خط‌مشی این سازمان توضیحات روشنی ارائه شده بود. در این گزارش مسائل مربوط به اقلیت قومی و جنسیتی (زنان) با این نیت تنظیم شده‌اند تا چنین القا کنند که نیروی کاری BBC نماینده انگلیسی‌هایی است که در زیر پرچم خدمات آنان قرار دارند و با ایجاد فرصت‌های برابر از سوی آنها حمایت می‌شوند. (۱۹۹۹)

در پی تغییرات ساختاری سال ۱۹۹۶ BBC، امکان درهم‌ریختن این نمودارها جهت جداسازی تک‌تک افرادی که در رادیو فعالیت می‌کردند وجود نداشت، اما امکان تشخیص این نمودارها در بخش‌های مختلفی که کارمندان رادیویی در آنها کار می‌کردند وجود داشت. این مطالب نشان می‌دهد که خانم‌ها برای رسیدن به مقام مدیریت در بخش‌های تولید و پخش شانس بیشتری دارند تا رسیدن به مدیریت بخش خبری.

نمودارهای سال ۱۹۹۹ نشان می‌دهد که زنان در بخش مدیریت طی مدتی کوتاه پیشرفت زیادی کرده‌اند. البته این سخن در خصوص کارمندان آسیایی و سیاه‌پوست و افراد معلول صادق نیست.<sup>[۲]</sup> BBC از اعضای پایه‌گذار جنبش مبارزه برای ایجاد فرصت‌های برابر در سرتاسر انگلیس است. طبق بررسی سالانه bench marking، بخش اطلاعات و ارتباطات BBC، پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای داشته است که براساس این بررسی سطح استاندارد BBC از سطح متوسط (نقره) در سال ۱۹۹۸، به سطح خوب (طلا) در سال ۱۹۹۹ ارتقا یافته است. (البته در این زمینه استاندارد در سطح عالی (پلاتین) هم وجود دارد).

فرصت‌های فعلی الحاق در BBC مهم به حساب می‌آید، نه تنها به‌عنوان روشی برای پیشرفت، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای که مدیران ارشد بتوانند با آن اهداف تعیین‌شده در سال ۱۹۹۱ را تحقق بخشند. در سال ۱۹۸۵ بیشتر اعضای هیئت مدیره BBC مرد بودند و تنها یک خانم کنترل‌کننده در میان آنها وجود داشت.

نمودار تعداد زنان در سمت مدیریت: ۳۱ مارس ۱۹۹۹ (تعداد کارمندان در زیر درصدها

نوشته شده است)

منابع	خدمات جهانی	اخبار	پخش	تولید	
%۱۱/۵	%۲۶/۷	%۲۹/۶	%۳۵/۴	%۳۱/۸	مدیران اجرایی
۵۲	۳۰	۹۸	۱۶۴	۸۵	ارشد
%۱۲/۹	%۳۹/۲	%۲۹/۷	۳۷/۵	%۱/۶	مدیران ارشد
۱۳۲	۹۷	۳۶۷	۲۰۱	۳۰۵	
%۱۶/۱	%۳۴/۹	%۴۳	%۴۳/۲	%۵۲/۷	مدیران متوسط و متخصصان
۹۸۹	۲۸۹	۸۰۵	۱۱۴۱	۸۳۳	ارشد

نمودار تعداد زنان در سمت مدیریت (۱۹۸۵)

زنان	کل کارمندان	
%۳/۶	۱۶۵	مدیران اجرایی ارشد
%۱۰/۳	۲۶۳	مدیران ارشد
%۸/۰	۷۳۸	مدیران متوسط ارشد
%۱۳/۰	۳۱۱۵	مدیران متوسط رده پایین

منبع: سیمز<sup>۱</sup> (۱۹۸۵)

خانم مونیکا سیمز دارای سابقه فعالیت ۵۰ ساله در BBC بود. او مدیرعامل شماره دو BBC محسوب می‌شد. قبل از ترک BBC آخرین کار او نوشتن گزارش داخلی برای هیئت این مرکز بود. اعضای این گروه به این نکته

1. Sims

آگاهی داشتند که با وجود حضور بیش از پیش زنان در طرح‌های آموزشی، تعداد کمی از آنها به سمت رئیس بخش یا کنترل‌کننده رسیده‌اند. گزارش سیمز گسترده بود و ۱۹ نکته واقع‌بینانه را دربرمی‌گرفت. این نکات عبارتند از:

مردان و همچنین زنان شاغل در *BBC* علاقه‌مندند که تمام سطوح کارمندی در این مرکز متعادل شود و به زنان به‌عنوان همکاران برابر با مردان نگرسته شود. یکی از اهداف زنان در *BBC* این است که خود را برای مسئولیت‌های مدیریتی آماده سازند؛ حتی تا جایی که رضایت‌مندی پیمودن عام مدارج چندان به رضایت‌مندی شغلی منتهی نشود. *BBC* دارای کارمندان زنی است که به مسئله کمبود فرصت‌های کاری خود توجه دارند. مدیریت درست می‌تواند این توجه و احساس مسئولیت را به حمایت از سازمان تبدیل کند و به زنانی که شیفتگان کار برای شکوفایی حیات خدمات عمومی رادیو محسوب می‌شوند، اطمینان خاطر دهد. (سیمز، ۱۹۸۵)

به این ترتیب مدیریت *BBC* دست به کار شد. بسیاری از مفاد گزارش سیمز به مورد اجرا درآمد. یکی از مفاد اجرا شده این بود که تعداد زنان در دوره‌های آموزش مدیریت افزایش یابد و برخی زنان به دوره‌های مختص زنان فرستاده شوند.

با این الهام واحد خدمات جهانی *BBC* در سال ۱۹۹۶ دوره «پیشگام توسعه زنان»<sup>۱</sup> (*WDI*) را برای کارمندان زن راه‌اندازی کرد. ۱۵ خانم انتخاب شدند و آن دوره با چنان موفقیتی روبه‌رو شد که سال بعد نیز تکرار شد. در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ تولید و اخبار هم به *WDI* ملحق شد که اکنون سالانه بالغ بر ۳۶ خانم جوان در آن شرکت می‌کنند. در دوره ۲۰۰۰-۲۰۰۱ با الحاق



پخش به سه بخش قبلی این زنان توسط چهار directory مورد حمایت قرار گرفتند. این دوره که در کمک به زنان جهت رقابت مؤثر و برابر با مردان در داخل BBC پیشگام بود به عنوان راهی برای افزایش تعداد زنان در سطوح بالا طراحی شده بود. این دوره ۱۸ ماهه برای ارائه آموزش‌های مدیریت و پیشرفت شخصی نیازمند یاری مدیرانی بود که در خطوط اول قرار داشتند. لیز کندی<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) یکی از مدیران دوره‌های مشترک WDI، مشخصه‌های یک شرکت‌کننده نوعی را چنین بیان می‌کند: «او خلاق، خودجوش و دارای سرعت یادگیری بالاست و نگران چگونگی انجام یافتن امور توسط خود و دیگران است. پیشرفت زنان را آرزومند است و در جهت آن تلاش می‌کند.»

مدیران ارشد زن در BBC و خارج از آن در جلسات ماهانه‌ای که برگزار می‌شد، چگونگی اعمال مدیریت درست و پرهیز از مدیریت غلط در امور جاری را به شرکت‌کنندگان در دوره می‌آموختند و هیچ مشکلی در راه جذب زنان ارشد برای اشاعه افکارشان در خصوص رهبری و مدیریت تغییر وجود نداشت. این مدیران که نامشان در نمودار سال ۹-۱۹۹۸ ذکر شده است، عبارتند از: جنی آبرامسکی<sup>۲</sup> (مدیر رادیویی)، جانا بنت<sup>۳</sup> (مدیر برنامه‌ها در تولید) و هلن بودن<sup>۴</sup> (کنترل‌کننده. رادیو ۴).

این دوره‌ها با روش کلیشه‌ای و منحصر به فرد ارتقای شغلی به مقابله پرداخت و سخنرانان و شرکت‌کنندگان در آنها الگوهای غیررسمی فراوانی از شغل و کار را ارائه دادند که شامل برپایی جنبش داخل سازمان، بین بخش‌ها و استفاده از اوقات فراغت بین ساعات کار برای پرداختن به کارهای مورد علاقه یا پیگیری یک حرفه غیروابسته بود.

1. Liz Kennedy

2. Jenny Abramsky

3. Jana Bennett

4. Helen Bouden

شرکت‌کنندگان در این دوره‌ها به‌عنوان یک اقدام حمایتی تشویق به انتخاب و معرفی مربیانی می‌شوند که اغلب در *BBC* مشغول به کارند. البته بیشتر شرکت‌کنندگان، در خارج از حوزه فعالیتشان این مربیان را که از میان مدیران ارشد زن برمی‌گزینند، معرفی می‌کنند.

*WDI*، تنها تأکیدی بر حضور فعلی زنان در سطوح مدیریت بالا در *BBC* است. *WDI* به همه اهداف خود دست پیدا نکرده است؛ این تشکل به اعضا و دیگر افراد مرتبط با خود این امکان را می‌دهد که در مواجهه با مشکلات فرهنگی سازمان پایدار باشند و در راه تغییر فرهنگ سازمانی مبارزه کنند؛ فرهنگی که در آن مهارت‌های رهبری به صورت عام‌تری با خصوصیات شنیداری، همدردی و صراحت زنان قرین باشد و به آنان همانند رقبای قدیمی مرد خود ارزش بدهد. *WDI* درست مانند آنچه که در پیش از این ارائه شد با این حقیقت روبه‌رو بود که *BBC* براساس ساعات پخش برنامه و فرهنگ‌های خود هنوز هم یک سازمان دوستدار خانواده نیست. رادیو، یک صنعت ۲۴ ساعته و هرروزه است و این باعث می‌شود که دست‌اندرکاران آن ساعاتی را دور از خانواده باشند. این مشکلی است که پدران و مادران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما از آنجا که زنان مسئول نگهداری فرزندان و خانه‌داری‌اند، فشار بیشتری احساس می‌کنند.

یک مدیر ارشد زن در مصاحبه با *WDI* چنین گفت: «من از این‌که به‌عنوان یک زن در *BBC* کار می‌کنم هیچ مشکلی ندارم، اما به‌عنوان یک مادر با مشکلاتی مواجهم؛ کار نیمه‌وقت، تقسیم کارها و قابل‌انعطاف‌کردن آنها می‌تواند مشوق زنان باشد. بی‌شک ساعات کاری زیاد، فرهنگ حاکم در محیط کار، مسئولیت سنگین مادری و کارمندی مشکلات آشکاری را برای تمام زنان در سطح ارشد فراهم می‌کند.»

ثابت شده است که اجرای ماده‌ای که برنگهداری فرزندان در محل کار

تصریح می‌کند برای سازمان *BBC* مشکل‌ساز است؛ زیرا پس از ابلاغ این ماده به کارفرمایان و اتحادیه‌ها در دهه ۱۹۷۰ این ماده تنها به شکل محدود در برخی از مراکز *BBC* به مورد اجرا گذاشته شد. در سال ۱۹۹۸ میدلندا<sup>۱</sup> دومین سازمانی بود که مکانی را برای این منظور فراهم ساخت. اما برای *BBC* که ۲۳۰۰ نفر نیروی انسانی داشت، اجرای این ماده، پرهزینه و ناهماهنگ بود.

علاوه بر آن برای برخی از کارکنان دشوار بود که جهت تحویل فرزندانشان به آن مرکز به حومه شهر سفر کنند. آنها مایل بودند که در نزدیکی خانه‌هایشان از فرزندانشان نگهداری شود؛ البته مشکل برخی از والدین، کودکان خردسال و نوپا نبود، بلکه مشکل آنان بیشتر بر سر کودکان مدرسه‌ای بود؛ زیرا فرزندانشان بعد از ساعت مدرسه تا زمان تعطیلی ادارات نیاز به مراقبت داشتند.

در سال ۱۹۹۰<sup>[۳]</sup> طرحی ارائه شد که بهره‌مندی کارمندان را از زندگی خانوادگی امکان‌پذیر ساخت. در این طرح برای کارمندان پنج‌روز کار در هفته، از قرار روزی ۱۲ ساعت پیش‌بینی شده بود و دستمزد تمام هفته به آنان پرداخت می‌شد و هزینه‌ای برایشان نداشت. این طرح کارمندان را از امکانات موجود محلی و ملی برای نگهداری از فرزندان، سالمندان و معلولان و همچنین خدمات مؤسسات دیگر مطلع می‌ساخت.

آمارگیری سال ۱۹۹۶ که درست قبل از تحولات ساختاری *BBC* انجام گرفت نشان داد که رادیو دارای بیشترین زنان ارشد از میان سه بخش رادیو، تلویزیون و اخبار و امور جاری است (در سال مذکور در تمام سطوح ۶۴ درصد از کل کارمندان را زنان تشکیل می‌دادند). هر یک از این سه بخش

دارای یک مدیرکل بود و رادیو تنها جایی بود که مدیرکل آن خانم بود. در آن سال، دو کنترل‌کننده کانال تلویزیون مرد بودند، درحالی‌که دوتن از پنج کنترل‌کننده رادیو و همین‌طور کنترل‌کننده تولید و رئیس فروش رادیو زن بودند. در رادیو در میان هشت رئیس بخش برنامه‌ها دو خانم وجود داشت که به آنها یک مدیرکل ارکستر هم اضافه شد. اما در تلویزیون ۲۰ رئیس بخش برنامه بود که شش تن از آنان زن بودند و بخش اخبار و امور جاری هم ۱۲ نفر در این سطح داشت که تنها یک تن از آنها زن بود.

از بررسی روشی که این زنان را در رادیو به مقام ارشدیت رساند نمی‌توان نمودار ثابتی رسم کرد. برای مثال خانم مدیرکل به سبب سابقه‌ای که در شبکه ۴ تلویزیون و روزنامه‌نگاری داشت به این سمت دست یافته بود و خانم کنترل‌کننده رادیو ۲ نیز به‌عنوان منشی به BBC راه یافته بود و کم‌کم به بخش تولید رفته بود. خانم کنترل‌کننده رادیو زنده ۵ هم به‌عنوان مدیر استودیو وارد BBC شده بود و با گذراندن دوره آموزشی ریاست رادیو، مدیرکل رادیو ۴ شده بود. رئیس بخش هنرها، علوم و شخصیت‌ها نیز ابتدا با سابقه مهندسی به‌عنوان جانشین اتاق خبر وارد BBC شده بود و رئیس بخش درام هم به‌عنوان تهیه‌کننده تئاتر کار خود را آغاز کرده بود. رئیس بخش فروش هم از بخش غیروابسته تلویزیون که بخش آگهی است، وارد BBC شده بود و رئیس بخش تولید نیز به‌عنوان روزنامه‌نگار BBC دوره آموزشی مربوطه را گذرانده بود. اکثر این زنان از طریق یک سیستم رقابتی به این مقام دست پیدا کرده بودند. تنها سه نفر از آنان دارای فرزند بودند و حداقل سه نفر از آنها دوره آموزشی را نگذرانده بودند. برخی از آنها در سنین سی تا چهل‌سالگی و برخی هم در سنین میان‌سالگی تا پنجاه‌سالگی به مقام‌های بالا دست پیدا کرده بودند.

هر یک از این زنان دارای سابقه متفاوتی بودند و خدمات متفاوتی را

انجام داده بودند، اکثر آنان در *BBC* سابقه کاری داشتند و علیرغم وجود «فرهنگ ادغام»<sup>[۴]</sup> از امکانات آموزش داخلی *BBC* و سیستم مرتبط با آن استفاده کرده بودند.

«پیوست» از الحاقات داخلی *BBC* است که کارمندان این مرکز می‌توانند با استفاده از آن به مدت حداقل شش ماه بدون نگرانی از دست دادن شغل قبلی با مؤسسه دیگری همکاری نمایند. برای مثال یک مدیر ارشد زن می‌گوید: «کنترل‌کننده تولید رادیو شبکه‌ای، گزارشگر و تولیدکننده تلویزیون *BBC* در لندن و منچستر، آموزش‌دهنده دوره‌های اخبار و امور جاری، سرویس‌دهنده داخل شهری یکی از اعضای هیئت مدیره و سرانجام در مقام شغل‌های جایگزین به‌عنوان تهیه‌کننده و مدیر رادیو *BBC* بود.» او می‌گوید: «من دوره آموزشی‌ام را در *BBC* همزمان با ورودم به این مرکز با عنوان دوره آموزش روزنامه‌نگاری طی کردم و بلافاصله دوره‌های آموزش مهارت‌های شغلی و مدیریتی را در داخل و خارج از سازمان گذراندم.»

زنان مشتاق استفاده از چنین مزایایی علاوه بر کسب یک CV جذاب‌تر، یک مبلغ خوب برای استفاده زنان بیشتری از این مزایا بودند که خود مسئله ارزشمندی بود، به‌خصوص برای افزایش اطمینان مدیریت محلی و همکاران این بخش و دوستان مرتبط با آنها که اهمیتی به موضوع نمی‌دادند.

در میان اکثر زنان شاغل در *BBC* اتحاد محسوسی وجود دارد. این تعجب‌آور نیست که مدیران ارشد زن علیرغم فشار کاری زیاد، زمانی را برای رسیدگی به امور زنان زیرمجموعه خود اختصاص می‌دهند و به زنان جوان آنچه را که خود ناگزیرند تجربه کنند، یاد می‌دهند. در مجموع ثابت شده است که زنان سریع‌تر و به‌صورت طبیعی‌تری گروه‌های رادیویی را تشکیل می‌دهند و چنین شبکه‌های غیررسمی اغلب در *BBC* گسترده‌تر و ماندگارترند.

در سال ۱۹۹۹ جین درابل<sup>۱</sup> یکی از مدیران آموزشی BBC پس از ۳۰ سال این مرکز را ترک نمود. اولین سمت او مدیر استودیوی رادیویی بود و سال‌های اولیه اشتغالش را به تهیه‌کنندگی رادیویی برنامه‌های امور جاری می‌گذراند. بانی یکی از جشن‌های خداحافظی غیررسمی که ضیافت شامی بود و به افتخار او برپا شده بود، گروهی از مدیران ارشد زن بودند و در آن جشن از خدمات او به زنان شاغل BBC تجلیل کردند. جین درابل حامی انعطاف در کار بود. او یک شخصیت نمونه و الگو بود و این جشن از این جهت برای او برپا شده بود تا این حقیقت را نمایان سازد که امکان مبارزه و تغییر فرهنگ حاکم بر سازمان وجود دارد.

به نظر می‌رسد که زنان بیش از مردان انگیزه داشتند تا در روش‌هایی که کارمندان براساس آنها رفتار می‌کنند تغییر ایجاد شود که این انگیزه به دو علت عمده بود: تا همین اواخر غالباً باشگاه مردان امور BBC را اداره می‌کرد و زنان مانند مردان عضو تام‌الاختیار و یا حتی افتخاری آن نبودند. به بیان ساده‌تر در صورتی که شما به‌عنوان زن در BBC کار می‌کردید، به لحاظ فرهنگی هیچ تفاوتی در لباس رسمی شما با مردان وجود نداشت. (مدیرکل سابق یکی از رادیوهای شبکه‌ای به صورت مستمر برای مدیران ارشد خود در باشگاه نزدیک سازمان ضیافت ناهار برپا می‌کرد؛ در این ضیافت اکثر اوقات مردان حضور داشتند و محل صرف ناهار آکنده از عکس‌های بزرگ مردانی بود که در حال بازی راگی بودند؛ روزی برحسب اتفاق سه زن که رئیس بخشی بودند به یکی از این ضیافت‌ها دعوت شده بودند که صاحب باشگاه نزد خانم‌ها آمد و در حضور مدیرکل از آنها پرسید که آیا منشی شخصی مدیرکل‌اند! البته آن روزها گذشته است و این ماجرای است که در حدود ده سال پیش اتفاق افتاده است.)

از آنجا که لباس مخصوص باشگاه برای زنان قابل استفاده نبود، دور از انتظار نبود که رفتار کارکنان آنجا نیز با آنان مطابق عرف باشگاه باشد. اصولاً زنان نسبت به مردان فرهنگ و خصوصیات رفتاری متفاوتی دارند. برای مثال اگر یکی از خصوصیات مدیر باید سرّ نگهداری و چشم‌پوشی از خطاهای کارمندان باشد، برای زنان مدیر آسانتر است که این خصوصیت را به فرهنگی صریح و غیرتدافعی تبدیل کنند؛ فرهنگی که در آن کلمه «نمی‌دانم» غالب است و معمولاً زنان آن را می‌گویند که واژه‌ای مثبت و دلگرم‌کننده است و هیچ‌گونه ضعف و تردیدی در آن نیست.

اما علت دیگر انگیزه زنان از تغییر فرهنگ حاکم بر مرکز، خصوصیت مادرانه است. اگرچه در زندگی پر مسئولیت یک مدیر ارشد، مادر بودن، کمی مشکل‌آفرین است اما این مهم می‌تواند عامل مهم تغییر فرهنگ و عملکرد سازمانی باشد.

مادران شاغل دلایل محکمی برای تغییر نسبت زمان اشتغال به زمان حضور در خانه دارند.

زنان علیرغم اینکه به برابری مدت زمان کاری خود با کارمندان مجرد و مردان اعتراض دارند، اشتیاقشان به صرف وقت برای فرزندان باعث می‌شود تا در برابر این فشارهای ناگفته مقاومت کنند. اصولاً برای تمام مدیران ارشد زمان انجام کار، زمان متراکم و پردغدغه‌ای است و حضور مادران شاغل در چنین مسئولیت‌هایی به مدیران زیردست او درس احساس مسئولیت می‌دهد و زنان و مردان همکار او را به ایفای بهتر وظایفشان هدایت می‌کند.

در پایان دهه ۶۰، هیچ زنی در مقام‌های بالای BBC، در هیئت مدیره، در رادیو و در بخش خبر و امور روزانه حضور نداشت. آنها مجبور بودند به امضای قراردادهای کوتاه‌مدت تن در دهند و از برخورداری از حقوق بازنشستگی BBC محروم شده بودند. در رادیو ۴ هیچ خانمی گوینده خبر نبود؛

زیرا رئیس بخش اجرا فکر می‌کرد که با گویندگی زنان، شنوندگان، رادیوها را خاموش می‌کنند. به یاد دارم که مدیر مرد این بخش با صراحت به مردان و زنان کارمند خود می‌گفت: «شنوندگان، به خصوص شنوندگان زن رادیو را خاموش می‌کنند.»

کریس ویندهام گالدید<sup>۱</sup> تنها زنی بود که به این سمت برگزیده شد و نشان داد زنان قادرند چنین کاری را در *BBC* انجام دهند. او قبل از این سمت تنها در تلویزیون کار کرده بود و در رادیو سابقه کاری نداشت و در اواسط دهه ۱۹۶۰ بازنشسته شد. اگر طی ۱۵ سال گذشته *BBC* سیری صعودی را طی کرده است، در کمال ناباوری می‌توان مشاهده کرد که زنان در این مرکز دوبرابر زمان خویش تغییر کرده‌اند. اگرچه یک رهبری حقیقی سازمانی همگام با تحولات جامعه *BBC* را به سوی افزایش قابل توجه مدیران ارشد زن پیش برد، اما این تحولات هنوز برای حل یا تغییر کل رفتارهای غیرعادلانه کفایت نمی‌کند. با وجود تمام این شرایط این سازمان هنوز در حال انتخاب اولین مدیرکل زن برای خود است.

زنان در تمام سطوح رادیو و تلویزیون و در کمال ناباوری مردانی که به رفتار مردسالارانه معتقد بودند، اعتماد به نفس خود را حفظ کردند. برخلاف انتظار، یک گفته تبعیض‌آمیز می‌تواند جرقه آغاز راهی باشد که بسیاری از زنان ارشد را به قله‌های موفقیت رسانده است.

زنان به جای این‌که از روش‌های خسته‌کننده و تجربه‌شده‌ای که توسط مردان طراحی شده پیروی کنند، خود را به خطر می‌اندازند و از روش‌های متهورانه‌ای استفاده می‌کنند. آنان به عنوان یک فرد آماده‌اند تا جسارت خود را نشان دهند و سری میان سرها درآورند و ثابت کنند گفته‌های اسنیپر<sup>۲</sup> که

1. Grace Wyndham Goldide

2. Sniper



روح آنان را جریحه‌دار کرده است، واقعیت ندارد. آنها تا جایی که لازم باشد روزها و هفته‌ها تلاش می‌کنند و ثابت می‌کنند که می‌توانند مهندس باشند و قادرند با تحولات حرکت کنند و شجاعت و شهامت هدایت امور را دارند.

به همان اندازه که در سطوح بالا تعداد منتقدان زن افزایش پیدا می‌کند، به همان میزان راه‌های جدید اشتغال پدید می‌آید و ارزش‌های مشترک جدیدی خلق می‌شود که مردان و زنان را به یک اندازه از قیدوبند رها خواهد کرد. اصولاً نباید تمام بار گناه مشکلات موجود را بر دوش سازماندهی انداخت، بلکه نحوه نگرش و چگونگی ارزش‌گذاری بر نتایج کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این عوامل می‌توانند مقابل اصول سازمان بایستند و فریاد بزنند که امکان وجود یک سازمان کارا، مؤثر و کاملاً قابل توصیف وجود دارد؛ سازمانی که در آن وقت برنامه‌ریزان در جلسات طولانی به هدر نمی‌رود و یا صرف نگارش مقالات موقعیتی عریض و طویل نمی‌شود.

رادیو در تمام دنیا صادق‌ترین رسانه است؛ زیرا رسانه‌ای صمیمی، افشاکننده و احساسی است و همگی اینها بیشتر از ویژگی‌های زنان است. زنان در مدیریت با ارائه روشی که به وسیله آن دنیای رادیویی مربوط به خود را هدایت و سازمان‌دهی می‌کنند می‌توانند این خصوصیات را ارج نهند؛ دنیایی که آنها به تبعیض در آن واقفند و می‌خواهند که این تیرگی را از آن بزایند. رادیو نیروهای کاری مختلفی را در تمام سطوح با خود دارد و برنامه‌های با کیفیتی را به مخاطبان روزافزون خود ارائه می‌کند<sup>[۵]</sup> و این نکته جالب توجه است که اکثر کارکنان آن و اکثریت مخاطبان‌ش خانم‌اند.

## ضمائم

- ۱- منظور از ملی، بازدهی رادیو **BBC** اسکاتلند، N، ایرلند و ولز است.
- ۲- **BBC** اقداماتی برای اقلیت‌های مذهبی و معلولان انجام داده است. این اقدامات پس از جنبش‌های آگاهی جنسیتی آغاز شد. سازمان برای سه گروه اصلی به‌طور جداگانه اطلاعاتی را جمع‌آوری نمود (اگرچه به وضوح برای افرادی امتیازاتی دیده می‌شود)، زیرا هسته اصلی تبعیض در هر مورد متفاوت است.
- ۳- فرصت‌های کنونی یک مبارزه ملی است. این مبارزه در سال ۱۹۹۱ به‌عنوان فرصت‌های ۲۰۰۰ توسط سازمان بدون سوددهی کار در اجتماع تأسیس شد. در اولین اقدام ۳۵۰ سازمان عضو (شامل **BBC**) به شکل داوطلبانه اهداف خود را برای افزایش فرصت‌های شغلی زنان در سال ۲۰۰۰ تعیین نمودند.
- ۴- **BBC** در اتفاقی بودن استخدام دارای شهرت خاصی است. اگرچه در سال ۱۹۹۹، هشتاد درصد تمام کارمندان دارای قراردادهای استخدامی مستمر بودند، اما ۲۰ درصد افراد هم دارای قراردادهایی با مدت معین بودند که این میزان در بخش تولیدی به ۴۰ درصد می‌رسید، اما در قراردادهای با مدت معین بخش تولید تفاوتی بین تعداد زنان و مردان وجود نداشت. این نمودار در سازمان‌های دیگر رادیویی متفاوت است.
- ۵- در سال ۱۹۹۸ اطلاعاتی در زمینه میزان تعداد زنان و مردان در **BBC** جمع‌آوری شد تا به خبرنگاران و برنامه‌سازان کمک کند تا تعداد حقیقی مردان و زنان جمعیت انگلیس را در کارهای خویش منعکس کنند. موارد موجود در این اطلاعات شامل حضور کارشناسان، افراد و سازمان‌ها با علائق خاص و یا اقلیت در مورد مسائل اصلی یا تخصص در یک بخش اقلیت بود. فهرست‌ها شامل این موضوعات بود: اقلیت‌های مذهبی، زنان، معلولان و سالمندان.



## خدا حافظی طولانی

استفن ولز

من نمی‌دانم آیا شما درک می‌کنید که وقتی که یک زن فرزندى به دنیا می‌آورد، فکر آینده او آنچنان فضای ذهنش را اشغال می‌کند که دیگر نمی‌تواند به چیز دیگری فکر کند.

من هنوز باورم نمی‌شود که در یک برنامه تلویزیونی، زنان را غیرعادی قلمداد کنند. من یک انسان متفاوت نیستم... وقتی مادر می‌شوم توانایی‌هایم را از دست نداده‌ام. برای رضای خدا، هم‌اکنون سال ۱۹۸۸ است! (اقتباس از ولز، ۱۹۸۸) «خدا حافظی طولانی»

صدای ناشی از هیجان در تالار کامون ولت هاوس<sup>۱</sup> می‌پیچد قلب تپنده رسانه راک لندن که محل ملاقات ستاره‌های بزرگ است و تعمداً به آن توجهی نمی‌شود، چقدر سرد است. میهمانان امروز افرادی متفاوتند: جنیک لانگ<sup>۲</sup> و هوادارانش که گرداگرد او همانند زنبورهای کارگری که به دور ملکه خود حلقه می‌زنند، گردآمده‌اند.

1. Common wealtt house

2. Janic Long

جنیک چهارروز در هفته در ایستگاه ملی پاپ انگلیس برنامه اجرا می‌کند. او معروف‌ترین خواننده پاپ است. او تصمیم گرفته تا صاحب فرزندی شود. شایعات در خصوص او اوج گرفته است و تماس‌های تلفنی شنوندگان به **BBC** از این موضوع حکایت می‌کند.

خدای من، چطور فهمیدی؟

جنیک طی گفت‌وگویی که با او انجام شد، گفت: «حدود شش یا هفت ماه است که باردارم و از من سؤال شده که برنامه آینده‌ات چیست؟ من گفته‌ام که قصد دارم شش هفته پس از به دنیا آمدن پسرم دوباره به کار مشغول شوم. البته از من خواسته شده که چهار ماه آخر را استراحت کنم، اما من فکر می‌کنم کمی زیاد باشد. پزشکان به من گفته‌اند که پس از زایمان احتمالاً دچار افسردگی می‌شوم. مسئله دیگر اینکه مایلم خودم به فرزندم شیر بدهم و احتمالاً دوباره به کار مشغول می‌شوم.»

بعد از این گفت‌وگو نامه‌ای دریافت کردم که در آن نوشته شده بود: شما فوق‌العاده‌اید، زیرا برنامه‌های رادیویی خود را همچنان اجرا می‌کنید اما بعد از زایمان مطمئن باشید که دوباره به برنامه‌های عصر خود برنمی‌گردید زیرا با حضور سیمون مایو<sup>۱</sup> برنامه‌های شما متحول می‌شود... آنها همچنین در نامه‌ای از من سؤال کرده بودند که آیا می‌توانم هم یک مادر باشم و هم برنامه نیمه وقت روزهای یکشنبه را اجرا کنم؟

## سلام ملایم

هر فردی که دست‌اندرکار رسانه است به جز توری اسکونکز<sup>۲</sup> مزدور، نگران

1. Simon Mayo

2. Tory Skonks

جهت وزش باد است. موضوع دائمی و بحث برانگیز «ژورنالیسم و رادیو» از دید بسیاری از صاحب‌نظران بازگشت به دهه معروف ۱۹۵۰ است که این خود به معنای کاهش برنامه‌های موسیقی پاپ است.

اخبار مربوط به جنیک لانگ در برنامه امور جاری همه مردم را آزرده ساخت.

تقریباً بعد از اولین برنامه در مورد ایدز بود که آندرتون<sup>۱</sup> سخنرانی «افتضاح» خود را ایراد کرد.

در یک مصاحبه مطبوعاتی نظرم را در مورد آندرتون سؤال کردند و من گفتم که او را یک فرد کاملاً غیرمسیحی می‌دانم. روز بعد نامه‌های مردم حاکی از این بود که من آنها را گمراه کرده‌ام.

مردی به من زنگ زد و گفت: که همه چیز از صحبت‌های گستاخانه من در مورد جیمز آندرتون ناشی می‌شود. چگونه کسی که موضوع به او هیچ ربطی ندارد جرئت می‌کند از رئیس پلیس منچستر انتقاد کند.» او در پایان با بیان این جمله که امیدوار است گوینده این حرف‌ها ایدز بگیرد، گوشی تلفن را گذاشت.

تفسیر اخیر **جهان درگذر** روش احمقانه و روبه‌رشد **BBC** را برای حمایت از جناح راست انگلیس، به هیئت حاکمان نسبت می‌دهد. در این تفسیر آمده است که **BBC** درحالی‌که از یک توطئه دسیسه‌آمیز اجتناب می‌کند اما برنامه‌های آن که اغلب دربرگیرنده جوک‌های پیش‌پاافتاده تبعیض‌نژادی و یک جنس‌گرایی رادیویی است، با بی‌عقلی سازگارترند تا با چهره سراسر انسانی جنیک که کار او را به جرم مادرشدن از دستش می‌ربایند.

یک چهره نسبتاً سرشناس BBC به ما گفت که جانشین کردن سیمون مایو به عنوان مجری به جای جنیک لانگ بر سیاست BBC فشاری وارد نمی‌سازد. به عقیده من شنوندگان باهوشند و بررسی‌های من بر این عقیده صحه می‌گذارد، آنان این تبعیض را درک می‌کنند. آنها رادیو را به عنوان پنجره‌ای برای دیدن حقایق روزانه اطراف خود می‌خواهند. همانگونه که من تحقیق کرده‌ام موضوع مورد علاقه آنان گذراندن یک شب در کنار بچه‌های خیابانی است. آنان مایلند از آفریقا بدانند، روزنامه و مجلات معروف را مطالعه می‌کنند و شنوندگان رادیو بیشتر از گروه سنی ۱۴ تا ۲۵ سال‌اند. مصاحبه‌ای با جنیک انجام شده است که در ذیل می‌خوانید:

● آیا در انتخاب DJها باید تحولی ایجاد شود؟

□ در رادیو ۱ بالغ بر ۲۵ DJ وجود دارد که تنها در میان آنها شش زن وجود دارد و از ۱۳۵ ساعت برنامه هفتگی رادیو تنها پنج برنامه توسط زنان پخش می‌شود.

● آیا رادیو ۱ جنسیت‌طلب است؟

□ آنها معتقدند زنان با شنوندگان راحت کنار نمی‌آیند.

● چند زن در میان مدیران رادیو ۱ وجود دارد؟

□ هیچ کس.

● آیا از این که مورد استهزا قرار گرفته‌اید، ناراحت نیستید؟

□ بله همین‌طور است.

● اما این افسانه هم وجود دارد که زنان به موسیقی علاقه‌مند نیستند،

این‌طور نیست؟!

□ فردی از رادیو ۱ از من سؤال کرد که آیا واقعاً به موسیقی علاقه دارم. شما

در جواب این سؤال چه چیزی می‌توانید بگویید؟ آیا باور می‌کنید؟ یا داشتن

فرزند باعث می‌شود که نتوانید یک DJ باشید؟ می‌توانید از استیو رایت یا جان

پیل سؤال کنید. فکر می‌کنم آنها هیچ مشکلی نداشتند. مهم این است که آنها آنچه را که مایلند، انجام می‌دهند؛ زیرا همگی ما یک قرارداد سه‌ماهه داریم. من کاملاً اطمینان دارم که برای یک مرد هرگز چنین اتفاقی نمی‌افتد. من گفتم که درباره این موضوع نگرانم. **رادیو ۱** فکر می‌کند که DJهای خود امثال استیوها و گری‌ها را از یک سوراخ بی‌انتها خارج کرده است.

● این صحیح است اما شنوندگان بسیار زیادی هم دارد، این‌طور نیست؟  
□ اگر حاکم جهان بودم برای خوشایند بیشتر DJهای مرد جنیک اخراج شده بود؛ زیرا از نظر آنان یک مادر نمی‌توانست یک شغل تمام‌وقت داشته باشد. چهره آزادی‌طلب **BBC** به‌سختی آسیب دیده بود. حضور آلتون بیل و کلاوز باعث شد تعدادی مأمور بی‌دل و جرئت که از درون به فساد کشیده شده بودند، ظاهر آزادی‌طلبانه را که همیشه با آن احساس ناراحتی می‌کردند فروبریزند و چهره ارتجاعی خود را نمایان سازند.

● اگر کنترل‌کننده **رادیو ۱** بودید چه کار می‌کردید؟

□ تلاش می‌کردم تا برنامه ۲۴ ساعته ارائه دهم. من این ایده را که مردم فقط موسیقی پاپ را می‌پسندند تنها یک افسانه می‌دانم و فکر می‌کنم می‌توان کار بیشتری در این زمینه انجام داد. چرا ما نبایستی نمایش خوب پخش کنیم؟ اگر یک کمدی از رادیو پخش شود، چه می‌شود؟ درباره امور جاری و تماس‌های تلفنی هم همین‌طور. من مایل نیستم که برنامه‌ای برای فلان گروه داشته باشم.





---

## حضور زنان در صنعت رادیویی غیر وابسته ایرلند

---

ماریا گیبونز

صنعت رادیویی ایرلند<sup>[۱]</sup> مانند صنعت‌های رادیویی دیگر، بسیاری از زنان را استخدام کرد. زنان شاخص و برجسته‌ای در برنامه‌سازی این رادیو پیشگام بودند که تصمیمات اساسی و مهمی را در بخش تولید و مدیریت اتخاذ کردند. البته این رادیو هم مانند رادیوهای دیگر از حضور زنان به‌عنوان اهرمی برای تعادل نیروهای زن و مرد استفاده می‌کرد و معتقد بود که در این صورت است که کارها به‌خوبی پیش می‌رود. در حقیقت ایرلند با اکثر کشورهای اروپایی دیگر تفاوتی در این زمینه ندارد؛ کشورهایی که در صنعتشان، به‌ویژه در رده‌های بالا، حضور زنان نسبت به مردان کمتر است. علاوه بر این زنان و مردان در شغل‌های مختلف دسته‌بندی می‌شوند. این شرایط بر تمام صنایع رسانه‌ای جهان علیرغم تحولات قانون‌گذاری و شفافیت موضوع همچنان حاکم است. (ون زونن، ۱۹۹۴)

با فرا رسیدن به هزاره جدید بار دیگر این پرسش به ذهن‌ها خطور می‌کند که چرا زنان به‌طور گسترده از برخی پست‌ها حذف می‌شوند. به‌معنای دیگر بایستی به بررسی مجدد عملکرد «دیوارهای شیشه‌ای» و «موانع نامرئی»

پرداخت که از عوامل ناپیدای رکود زنان در این کشور و بسیاری از کشورهای دیگرند.

این فصل گزارش یافته‌های مهمی درباره «شکست این دیوارهای شیشه‌ای»<sup>[۲]</sup> است و همچنین پژوهشی است در موضوع جنسیت و استخدام در صنعت رادیویی ایرلند در سال ۱۹۹۷ (تکسوس و گیبونز ۱۹۹۸) که مکانیزم‌های پیچیده مرتبط با آن را بیان می‌کند و تلاش‌هایی را که به منظور متحول کردن بنیادین ارتباطات زن و مرد در محل کار، صورت گرفته است، مشخص می‌نماید.

### الگوی استخدام: تصویر گسترده‌تر

اگرچه در سراسر اروپا شمار زنانی که در مشاغل درآمدزا فعالیت می‌کنند روبه افزایش است، اما هنوز هم بیشتر نیروی کار از مردان است. درحال حاضر در ایرلند تنها حدود ۴۰ درصد از نیروی کار از زنان است. (رووان<sup>۱</sup> و ساترلند<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹).

بسیاری از شغل‌های تازه ایجادشده، مانند مشاغل قراردادی و نیمه‌وقت غیراستانداردند و زنان در این مشاغل بیشتر به کار گرفته می‌شوند که این واقعیت با نظریه معروف «فمینیستی» بازار رایج کار مطابقت دارد. برای مثال درحال حاضر در RTE زنان تنها ۲۹ درصد از کارمندان دائم و حقوق‌بگیر و ۵۸ درصد از سایر کارمندانی را که از امتیازات کمتری برخوردارند تشکیل می‌دهند (RTE، ۱۹۹۸). این الگو به شکل گسترده‌ای در سراسر سازمان‌های رادیویی اروپا تکرار می‌شود.

بخش‌هایی در صنعت رسانه وجود دارد که برای زنان بیشتر قابل دسترسی

1. Ruane

2. Sutherland

است. در حال حاضر در آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر، تعداد زنان در بخش روزنامه‌نگاری بیشتر است و در برخی از مشاغل خاص رسانه‌ای مثل تحقیق تعداد زنان شاغل بیشتر است. (در سال ۱۹۸۸ محققان زن شاغل در *RTE*، ۷۸ درصد بودند که در مقایسه با ۳۳ درصد سال ۱۹۸۱ رشد خوبی را نشان می‌دهد.) مسلماً این سؤال بجاست که چرا برخی بخش‌ها نسبت به دیگر بخش‌ها فرصت‌های بیشتری را در اختیار زنان قرار می‌دهند. به خصوص زمانی که شغل خاص و یا وضعیت نسبی رسانه در خور زنان و متناسب احوال آنان باشد. برای مثال در ایرلند در مقایسه با ۲۵ درصد کارمندان برنامه‌ساز رادیویی تنها ۲۵ درصد از کارمندان تلویزیون *RTE* از زنانند (اطلاعات از بخش خصوصی *RTE* ۱۹۹۷). از سوی دیگر در کشورهایی که هنوز رادیو یکی از رسانه‌های اصلی محسوب می‌شود، تعداد کارمندان مرد در آن بیشتر است. (ون زونن، ۱۹۹۴)

دو مشخصه دیگر از الگوهای اشتغال مرتبط با جنسیت، جداسازی افقی و عمودی است که معمولاً در بازار کار صنایع رسانه‌ای اتفاق می‌افتد (گالاگر<sup>۱</sup> ۱۹۹۶). از جداسازی افقی زمانی استفاده می‌شود که زنان و مردان به شکل گسترده‌ای مشاغل مختلف را اشغال کنند و جداسازی عمودی زمانی به کار گرفته می‌شود که آنان سلسله‌وار سطوح مختلف کاری را به خود اختصاص دهند. به‌طور کلی در صنایع رسانه‌ای مردان غالباً در بخش‌های فنی و مدیریت‌های بالا حضور دارند، در حالی که زنان بیشتر در امور اجرایی عمومی و پشتیبانی تولید فعالیت می‌کنند. برای مثال اسکیلست<sup>۲</sup> از انگلستان گزارش می‌دهد که <sup>۲</sup> نیروی کاری واحد تولید در بخش رادیویی غیروابسته، <sup>۳</sup> نیروهای فنی و مجری- گزارشگر و تقریباً <sup>۲</sup> تولیدکنندگان از <sup>۴</sup>

مردانند (ولف<sup>۱</sup> و هولی<sup>۲</sup> ۱۹۹۴). به نظر می‌رسد که صنعت سمعی-بصری ایرلند نیز هیچ تفاوتی با این نمونه‌ها ندارد. بالاخره علاوه بر اینکه نسبت به ارتقای زنان تا سطوح بالای مدیریتی کم توجهی می‌شود، دستمزد آنان نیز در مشاغل مشابه با مردان به مراتب کمتر است، حتی اگر تجربه بیشتری هم نسبت به مردان کسب کرده باشند. (لافکی<sup>۳</sup>، ۱۹۸۹ و آبراهامسون<sup>۴</sup>، ۱۹۹۰)

### گزارش «شکستن دیوار شیشه‌ای»: یافته‌های مهم<sup>[۳]</sup>

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۷ به کارگیری الگوهایی برای جداسازی مردان از زنان در نیروی کاری رادیوی غیروابسته ایرلند، امری رایج بوده است.

### رده‌بندی پست‌ها

زنان به طور آشکاری در رده‌های بالای تصمیم‌گیری و مدیریت حضور نداشتند، به خصوص در رادیو تجاری که در آن تنها ۱۴ درصد از اعضای هیئت‌مدیره را زنان تشکیل می‌دادند و این در حالی بود که ۴۱ درصد از کارمندان مستمری‌بگیر این بخش، زن بودند و تنها ۵ درصد از رده‌های بالای مدیریتی و ۳۹ درصد از رده‌های متوسط را زنان تشکیل می‌دادند. در عوض ۷۷ درصد از کارمندان امور عمومی<sup>۵</sup> و کارمندان فروش زن بودند. در رادیو اجتماعی نسبتاً زنان بیشتری مشغول به کار بودند؛ ۵۲ درصد از

1. Wolf

2. Holly

3. Lafky

4. Abrahamson

5. general administration

کارمندان مستمری‌بگیر این رادیو زن بودند زنان در رده‌های بالا حضور فعال‌تری داشتند تا جایی که ۷۰ درصد کارمندان مدیریتی- اجرایی از زنان بودند. علاوه بر آن ۴۰ درصد از اعضای هیئت‌مدیره نیز زن بودند.

برای تحقق اهداف این تجزیه و تحلیل لازم است دو محدوده جداگانه کاری را در بخش رادیویی غیروابسته مشخص کنیم؛ یکی از این محدوده‌ها مناصب خاص رادیویی است که شغل‌های مرتبط با برنامه‌سازی را در برمی‌گیرد که می‌توان به اجرا- DJ، تولید برنامه، مدیریت برنامه، ناظران، کارمندان فنی و مناصب اجرایی- فروش اشاره کرد. به نظر می‌رسد که زنان در رادیو تجاری و اجتماعی نسبت به مردان مناصب متفاوتی را اشغال کرده‌اند. زنان بیشتر در بخش اجرایی- فروش و مردان بیشتر در کارهای خاص رادیویی فعالیت دارند. با وجود این که ۴۱ درصد از کارمندان رادیو تجاری را زنان تشکیل می‌دهند تنها ۲۶ درصد از آنان در بخش برنامه‌سازی کار می‌کنند. همچنین ۵۲ درصد از کارمندان رادیو اجتماعی از زنانند اما تنها ۳۳ درصد از آنان در بخش برنامه‌سازی و فنی فعالند.

در محدوده برنامه‌سازی و مناصب دست اول مثل اجرا- DJ ۲۸ درصد از مجریان در رادیو تجاری و در بخش‌های فنی ۹۳ درصد از کارمندان فنی رادیو تجاری و ۷۷ درصد از کارمندان فنی رادیو اجتماعی غالباً از مردانند، در حالی که زنان بیشتر در مناصب پشتیبانی حضور دارند و ۸۵ درصد محققان رادیو اجتماعی از زنانند.

### وضعیت شغلی

در سال ۱۹۹۷ وضعیت شغلی بیشتر کارمندان رادیو غیروابسته ایرلند، نیمه‌وقت بود و سقف درآمد آنان نسبتاً پایین بود. در رادیو اجتماعی نسبت زنان نیمه‌وقت بیشتر از مردان بود. (زنان ۷۹ درصد و مردان ۷۲ درصد) اما

زنان در کل نسبت به مردان دستمزد کمتری دریافت می‌کردند (تنها ۵ درصد از کارمندان سابقه دار ۲۵۰۰۰ پوند ایرلند دریافت می‌کردند). در مقام مقایسه با ۱۲ درصد از کارمندان تازه‌وارد و درحالی‌که درآمد سالانه قریب<sup>۳</sup> کارمندان کمتر از ۱۴۰۰۰ پوند ایرلند بود، زنانی که در بخش‌های اجرایی<sup>۴</sup> فروش کار می‌کردند کمتر از مردانی که در مناصب خاص رادیویی اشتغال داشتند، دستمزد می‌گرفتند (درحالی‌که تنها ۲۹ درصد از کارمندان سابقه‌دار ۱۴۰۰۰ پوند می‌گرفتند، ۴۷ درصد از زنان و ۵۱ درصد از مردان برنامه‌ساز هم همین مبلغ را دریافت می‌کردند). البته در رادیو اجتماعی نیز همین روند ادامه داشت.

از آنجایی که عوامل دیگری مانند سن، تجربه و جنسیت بر میزان درآمد تأثیر می‌گذارد، نمی‌توان به صورت قطعی و روشن درباره این موضوع که در شرایط مساوی زنان نسبت به مردان حقوق کمتری دریافت می‌کنند اظهار نظر کرد.

### سن و افراد تحت تکفل

رادیو غیروابسته ایرلند در سال ۱۹۹۷ کارمندان جوانی را استخدام کرد. نیمی از آنان حدود بیست‌سال داشتند. در مجموع زنان از کارمندان مرد جوان‌تر بودند (در مقایسه با آمار ۴۲ درصدی مردان حدود بیست‌ساله، آمار زنان در این سن ۲۵ درصد بود). در رادیو تجاری، آمار زنان دارای فرزندان زیر ۱۶ سال کمتر از مردان بود و این نسبت در مورد کارمندان برنامه‌ساز هم وجود داشت. در مقایسه با آمار ۳۲ درصدی از مردان تنها ۱۴ درصد از زنان دارای افراد تحت تکفل بودند اما در رادیو اجتماعی آمار زنان دارای فرزندان تحت تکفل از مردان بیشتر بود.

## تحصیلات و مهارت‌های کارمندان

در سال ۱۹۹۷ اکثر کارمندان رادیو غیروابسته ایرلند دارای مدرک پایان دوره متوسطه بودند. درحالی‌که حدود نیمی از آنها مهارت‌های بیشتری را کسب کرده بودند که در این مورد زنان بیشتر از مردان بودند. این موضوع همچنین در میان کارمندان برنامه‌ساز در بخش رادیو تجاری دیده می‌شد به طوری که زنان در مجموع نسبت به مردان دارای صلاحیت تحصیلی بیشتری بودند. به عنوان مثال ۸۲ درصد از زنان دارای صلاحیت سطح ۳ بودند، اما در مقابل تنها ۴۲ درصد از مردان دارای این سطح صلاحیت بودند. وضعیت آموزش مردان و زنان نیز همین‌گونه بود؛ مثلاً در رادیو تجاری ۴۵ درصد از زنان برنامه‌ساز در طی ۱۲ ماه پیش دوره‌های آموزشی را گذرانده بودند، در صورتی که تنها ۲۲ درصد مردان موفق به انجام این کار شده بودند.

## مهارت‌ها و تجارب کارمندان

به طور کلی درصد زیادی از کارمندان رادیو غیروابسته به مدت نسبتاً کوتاهی در شغل فعلی خود باقی بوده‌اند که این آمار حاکی از گسترش این صنعت و یا تعویض بسیار زیاد کارمندان است.

در رادیو تجاری شاخص‌ها نشان می‌دهد که کارمندان زن در صنعت رادیو نسبت به هم‌قطاران مرد خود تجربه کاری بیشتری دارند و زنان در مقایسه با مردان مدت کوتاه‌تری در شغل خود باقی می‌مانند. برای مثال ۳۲ درصد از زنان کمتر از یک سال در شغل فعلی خود باقی بوده‌اند در صورتی که این آمار در مردان تنها ۲۱ درصد است. اگرچه زنان برنامه‌ساز در صنعت رادیو نسبت به دیگر کارمندان زن تجربه بیشتری دارند، اما تجربه مردان برنامه‌ساز از آنها بیشتر است که این موضوع نشان‌دهنده توفیق کمتر زنان نسبت به مردان در



زمینه کسب مهارت‌های برنامه‌سازی است. به‌طور کلی نیز این سخن درستی است زیرا کارمندان زن معمولاً جوان‌ترند و یا زودتر از مردان مناصب خود را رها می‌کنند و به سمت بخش‌های اجرا و فروش می‌روند.

جدول درصد زنان و مردان در شغل‌های انتخابی برنامه‌سازی، میزان مهارت‌ها و

تجارب مورد ادعای آنان در رادیو تجاری

مهارت‌ها و تجارب مردان	حرفه فعلی مردان	مهارت‌ها و تجارب زنان	حرفه فعلی زنان	رده‌بندی مشاغل
			۱	
۶۲	۲۴	۲۱	۴	مجری / DJ
۴۴	۱	۴۸	۵	محقق
۵۰	۱۵	۲۵	۱۶	تولیدکننده
۳۲	۳۱	۸	۰	مدیر
۲۴	۳	۱۳	۹	تکنسین
۳۵	۱۲	۲۳		ژورنالیست

با نگاهی دقیق‌تر به جدول فوق درمی‌یابیم که زنان از برخی محدوده‌های برنامه‌سازی به‌صورتی نامتجانس حذف شده‌اند و در محدوده‌های دیگر تجمع پیدا کرده‌اند که این امر با مهارت‌ها و تجارب آنها همخوانی ندارد؛ برای مثال در سال ۱۹۹۷ آمار کارمندان مرد در حرفه مجری / DJ از همه بخش‌ها بیشتر بود درحالی‌که تنها ۲۴ درصد از مردان واجد شرایط در این بخش

حضور داشتند. و این درحالی است که ۶۵ درصد از کل مردان بازمهارت‌هایی در این زمینه دارند. بنابراین از هر ۳ کارمند مرد دارای مهارت ویژه، یک نفر در این زمینه فعالیت می‌کند، در مقابل به ازای هر ۲۱ زن دارای مهارت ویژه تنها یک زن مجری / DJ است. اما چرا این‌گونه است؟ این وضعیت در حرفه‌های فنی و تولید هم وجود دارد درحالی‌که در بخش تحقیق که زنان بیشتر حضور دارند به نسبت مهارت‌هایشان بیشتر از مردان فعالیت می‌کنند. این اطلاعات نشان می‌دهد که در برخی رده‌بندی‌های شغلی بدون توجه به مهارت یا تجربه، فشردگی‌هایی وجود دارد که می‌تواند عامل کاهش یا افزایش زنان یا مردان در آن رده‌های شغلی باشد.

به طور کلی کارمندان در رادیو اجتماعی نسبت به هم‌قطاران خود در رادیو تجاری تجربه کمتری دارند اما در این رادیو تفاوت فاحشی در شمار زنان و مردان وجود ندارد. برای مثال حدود نیمی از کارمندان این رادیو قریب یک‌سال در شغل فعلی خود فعالیت می‌کنند که ۴۳ درصد از این مجموعه را زنان و ۵۰ درصد از آن را مردان تشکیل می‌دهند.

### استخدام کارمندان و پیشرفت شغلی

استخدام غیررسمی و شبکه‌بندی غیررسمی از مختصات یک سیستم قدیمی است. در هر دو رادیوی ایرلند رایج‌ترین روش استخدام به روش استخدام غیررسمی است. مردان و زنان همزمان با استخدام غیررسمی در رادیو تجاری کار برنامه‌سازی را فرا می‌گیرند (حداقل ۷۳ درصد از آنان به همین شیوه اولین موقعیت شغلی خود را به دست می‌آورند). درحالی‌که مثلاً روش استخدام رسمی از طریق آگهی استخدام غالباً برای استخدام کارمندان اجرا / فروش به کار برده می‌شود (حداقل ۲۷ درصد از آنان اولین شغل خود را به همین روش به دست می‌آورند). آمار نشان می‌دهد که اگرچه شمار برابری از

داوطلبان زن و مرد در بخش تجاری فعالیت نموده‌اند اما در مقایسه با زنان سرانجام مردان بیشتری در رادیو به شغل‌های دستمزدی در رادیو دست یافته‌اند (پیش از استخدام، ۱۷ درصد از مردان و تنها ۵ درصد از زنان داوطلب شغل دستمزدی در رادیو بودند).

در مقام مقایسه، رادیو آزاد در هر دو بخش راه بهتری را برای استخدام شمار بیشتری از مردان برگزید در مقابل اگرچه رادیو اجتماعی در سال ۱۹۹۷ هنوز تازه کار بود اما در هر دو بخش دروازه‌های خود را بیشتر به روی زنان گشود.

اکثر افرادی که در برنامه‌سازی رادیو تجاری فعالیت می‌کردند و اکثریت کارمندان رادیو اجتماعی، مشکلاتی بر سر راه استخدام و یا پیشبرد کار خود داشتند. در رادیو تجاری بزرگ‌ترین مشکل زنان، به‌خصوص زنان برنامه‌ساز، نداشتن قرارداد (۳۲ درصد) و در یک ایستگاه انتقال از شغلی به شغل دیگر بود که این معضل در بخش اجرا/فروش بیشتر به چشم می‌خورد (۲۵ درصد)؛ اما مردان در این زمینه‌ها هیچ مشکلی نداشتند. این یافته‌ها مشکلات زنان برنامه‌ساز را در مواجهه با سیستم شبکه و مراحل غیررسمی استخدام که در رادیو تجاری مورد استفاده قرار می‌گرفت نشان می‌دهد و همچنین موانع ارتقا و یا انتقال شغل زنانی را که در بخش اجرا/فروش کار می‌کردند منعکس می‌کند.

در رادیو اجتماعی بزرگ‌ترین مشکلی که مردان و زنان شاغل را رنج می‌داد «کمبود ارتباط» بود (۴۳ درصد) که از عواقب آن می‌توان به «شغل‌های معدود محلی» اشاره کرد (۴۰ درصد).

### تجزیه و تحلیل یافته‌ها

#### جداسازی دو جنس زن و مرد در محل کار

بخش غیروابسته رادیوی ایرلند برای استخدام از الگوهایی پیروی می‌کند که

پیش از این در سطح ملی و بین‌المللی بودند. این الگوها عمدتاً براساس تبعیض بین دو جنس مرد و زن ساختاربندی شده‌اند. برای نمونه میان بخش‌های اجتماعی و تجاری تفاوت زیادی وجود دارد و غالباً در بخش تجاری، مردان حضور بیشتری دارند. پراکندگی حضور زنان و مردان در این صنعت در سطوح مختلف به شکل عمودی و در شغل‌های مختلف به صورت افقی است.

قالب‌بندی خاص رادیو تجاری، جداسازی عمودی است، اما زنان در رادیو اجتماعی به‌ویژه در رده‌های مدیریتی و هیئت‌مدیره حضور بیشتری دارند. حضور بیشتر زنان در رادیو اجتماعی ناشی از سهمیه ۴۰ درصدی آنان در هیئت‌مدیره و تمرکز بیشترشان در دوره‌های آموزشی و همچنین روحیه نافذ مشارکت‌جویی آنان است.

قالب‌بندی کل این صنعت، جداسازی افقی است. در قسمت برنامه‌سازی تنها مردان حضور دارند درحالی‌که زنان تنها در قسمت اجرایی-فروش فعالیت می‌کنند. در نتیجه در میان کارمندان یک گروه از مردان برنامه‌ساز و دو گروه از زنان در بخش‌های برنامه‌سازی و اجرایی-فروش خودنمایی می‌کنند؛ البته از جهاتی در رادیو تجاری تفاوت‌هایی بین این دو گروه از زنان وجود دارد؛ این تفاوت بین زنان و مردان برنامه‌ساز نیز وجود دارد. شاید این ناشی از انتخاب‌های مختلف شغلی زنان در محل کار باشد.

### زنان استخدام‌شده در بخش فروش و کار دفتری رادیو

ساعات کاری طولانی و غیرقابل پیش‌بینی، بخشی از ویژگی‌های کار تخصصی تولید رادیویی است. به‌نظر می‌رسد که بسیاری از زنانی که در قسمت اجرایی و فروش (شغل سنتی زنان) کار می‌کردند، تمایل داشتند که شغلی با ساعات کاری معین و متقاضی کمتر، داشته باشند تا بتوانند به اموری که خارج از اداره بر عهده دارند رسیدگی کنند:

من از اینکه در شغلی باشم که زندگی و خانواده‌ام را در رنج بگذارم، متنفرم؛ و فکر می‌کنم اگر بسیار به فکر شغل‌تان و در پی ترفیع آن باشید زندگی شما به طور خودکار از آن متأثر می‌شود.

در نتیجه غیرطبیعی نیست که زنانی که به این کارها اشتغال دارند نسبت به خواهران خود (یک خانم فروشنده رادیویی) که در بخش برنامه‌سازی خدمت می‌کنند، دارای فرزندان و افراد تحت تکفل بیشتر و درآمد و تجربه کاری کمتر در رادیو باشند و تمایلی نسبت به تغییر ایستگاه محل کار خود نداشته باشند.

همچنین بسیاری از این زنان به طور نسبی از شغل خود راضی‌اند. اگرچه حداقل برخی از آنها تمایلی به حرفه‌های برنامه‌سازی دارند اما انجام آن را مشکل می‌دانند و در این راه خود را با مقاومت مدیریت مواجه می‌بینند:

بله، من مایلیم اما مشکل این است که شما در این ساختار در یک شغل دائمی قرار دارید، بنابراین انجام این کار بسیار سخت است. شما بایستی به کارفرمای خود مراجعه کنید و نامه درخواست خود را به او بدهید و آنجا را ترک کنید؛ سپس به محدوده دیگری که کارش سنگین‌تر است بروید. به نظر من کسی که خارج از ایستگاه باشد راحت‌تر می‌تواند آن شغل را تصاحب کند.

(یک خانم فروشنده رادیویی)

خانم دیگری اعتمادبه‌نفس نداشتن را مانع ترفیع می‌دانست:

من هم کارکردن در بخش تولید را دوست دارم، اما در عین حال نمی‌توانم خودم را در بخش تولید تصور کنم... من اعتمادبه‌نفس کافی برای فعالیت در این زمینه را ندارم.

(یک خانم مدیر)

### استخدام زنان در برنامه‌سازی

در حالی که عملاً هیچ مردی در دفتر عمومی یا شغل منشی‌گری دیده نمی‌شود اما شمار زیادی از آنان در محدوده‌های برنامه‌سازی حضور دارند در این بخش مردان و زنان به صورت غیررسمی جذب حرفه‌های مختلف می‌شوند و نسبت به کارکنان امور عمومی - فروش اشتهای بهتری برای ترفیع دارند. اگرچه تفاوت‌های فاحشی هم بین برنامه‌سازان زن و مرد وجود دارد. به طور کلی برنامه‌سازان زن از همکاران مرد خود جوان‌ترند، فرزندان تحت تکفل کمتری دارند و دوره‌های آموزشی بالاتری را طی کرده‌اند.

بنابراین زنان بایستی برای رسیدن به شغل برنامه‌سازی تحصیلات و فرصت‌های آموزشی خود را افزایش دهند و شمار افراد تحت تکفل خویش را پایین نگه دارند؛ این محدودیت‌ها نشانگر فشار مضاعفی است که این زنان برای به دست آوردن یک شغل غیرسنتی رادیویی متحمل می‌شوند.

کارکنان ایستگاه‌های رادیویی و مدیران آنها در مصاحبه‌ای دلایل متعددی را درباره اتخاذ روش‌های خود، به ویژه در زمینه حضور کم‌رنگ زنان در رادیو ارائه دادند، اگرچه این گفت‌وگوها دربرگیرنده حقیقتند اما افراد مذکور آشکارا سعی کرده‌اند ایستگاه خود را از گناه ایجاد نابرابری در شمار نیروهای کاری زن و مرد، مبری سازند:

البته نیاز به صدای زن در رادیو وجود دارد اما زنان علاقه‌ای به این شغل نشان نمی‌دهند؛ مردم از قدیم الایام این شغل را یک شغل مردانه می‌دانستند، اما حالا نظرشان تغییر کرده... مردان هیچ برتری بر زنان ندارند.

(مدیر مرد ایستگاه)

مردان بایستی برنامه‌های پرهیجان را اداره کنند و DJ باشند، این تجربه بزرگی است و هنوز این کار مناسب و در خور آنان است. در رادیو آزاد تقریباً تمام افراد مردند.

(مدیر مرد ایستگاه)

زنان در راه رسیدن به شغل‌های رادیویی بسیار آهسته قدم می‌زنند، شاید فکر می‌کنند که نمی‌توانند این فناوری جدید را اداره کنند... شاید اصلاً رادیو یک دنیای مردانه باشد.

(ژورنالیست زن)

فکر می‌کنم این امر تا میزان زیادی مربوط به اعتمادبه‌نفس باشد... فرد بخش اخبار و حوادثی را که حول محور اجتماعی است و در برنامه بعدازظهر بین ساعت ۱/۳۰ و ۳/۳۰ پخش می‌شود اجرا می‌کند. این خانم بسیار خوب عمل می‌کند، اما وقتی که فردی مثل من به او بگوید که یک برنامه اخبار و امور جاری را اجرا کن، قبول نمی‌کند. زیرا احساس می‌کند که در حد استاندارد نیست.

(مدیر مرد ایستگاه)

این فرهنگ وجود دارد که برنامه‌های شو در *RTE* همیشه توسط مردان اجرا شود و البته ممکن است مدیریت شهامت دل به دریا زدن برای استخدام یک زن مجری را نداشته باشد و شاید هم شنوندگان مایل به شنیدن صدای زنان نباشند.

(رئیس خبر خانم)

این نوع دلیل تراشی برای تبرئه ایستگاه‌ها از مسئولیت خود، در میان

مدیریت ایستگاه‌ها شایع بوده است و قبلاً توسط گیل<sup>۱</sup> (۱۹۹۳) در رادیوی انگلیس بررسی شده است. برخی از عقاید شنوندگان مبنی بر ترجیح داشتن صدای مردان بر زنان هیچ مبنای استدلالی ندارد. (باهر و ریان، ۱۹۸۴)

دلایلی که در این میان به حقیقت نزدیک‌ترند و با اطلاعات ارائه شده توافق بیشتری دارند و از مباحث جنجالی ایستگاه‌ها بوده‌اند، به این شرح‌اند: حرفه رادیویی در هر بخش که باشد، حرفه‌ای پرمشغله است؛ بنابراین روشن است که اگر شما ازدواج کنید و دارای فرزند شوید با مشکل مواجه می‌شوید، زیرا این شغل، شغلی نیست که وقتی عصر به خانه برمی‌گردید بتوانید برای آن وقت برنامه‌ریزی کنید... وقتی که مردم، زنان را استخدام می‌کنند با خود فکر می‌کنند که این خانم مدتی بعد ازدواج می‌کند، صاحب فرزندانی می‌شود و سپس اینجا را ترک می‌کند.

(رئیس خبر خانم)

من برنامه‌سازی و مدیریت در آن را یک حرفه مردانه می‌دانم... مدیران هیئت‌مدیره همگی مردند و به‌نظر می‌رسد که این سیستم، نوعی سیستم مردانه است.

(خانم فروشنده)

این حقیقت که زنان ناگزیر می‌شوند برخی حرفه‌های برنامه‌سازی مانند مجری نقش اول را رها کنند و به‌صورت نامتناسبی در برخی حرفه‌ها مانند تحقیق فعالیت کنند، از سیاست‌های پنهان در هدایت مردان و زنان به دو محدوده کاری متفاوت، پرده برمی‌دارد.

مشکل زنان تنها این نیست که به نداشتن تجربه و مهارت کافی متهم



می‌شوند بلکه نداشتن اعتماد به نفس و شایعاتی که درباره زنان رایج است، این مشکل را دوچندان کرده است. همچنین این تحقیق نشان می‌دهد که انشعاب تاریخی رادیو تجاری از رادیو آزاد و به کارگیری شیوه غیررسمی جذب نیرو، پیشرفت مداوم مردان را در برنامه‌سازی رادیو تجاری به بهای نادیده گرفتن قابلیت‌های زنان، فراهم کرده است.

### رادیو اجتماعی

در الگوهای رادیو اجتماعی میان زنان و مردان تفاوت کمتری موجود است و این امر در نمودار عملکرد رادیوی مذکور مشهود است. بخش اجتماعی در صنعت رادیویی ایرلند، کوچک‌تر از بخش تجاری است و متأثر از توسعه اجتماعی متداول است که در آن زنان نقش بارزی دارند. این امر احتمالاً ناشی از آگاهی فراگیر زنان است که ارزش چندانی ندارد زیرا اگرچه زنان در این بخش رادیویی به خوبی در سطوح تصمیم‌گیری درخشیدند اما جداسازی افقی هنوز هم رایج است که به تبع آن زنان عموماً در بخش‌های اجرایی و مردان در بخش‌های برنامه‌سازی و امور فنی به کار گماشته می‌شوند.

### نتیجه‌گیری

این موضوع، مورد قبول همگانی است که یک دسته کنش‌ها و واکنش‌ها فشارهایی را بر زنان در محیط کار وارد می‌کند. برخی از این عوامل عبارتند از: ضوابط کار (مراحل جذب نیرو، ساختار بندی ساعت کاری، شبکه‌بندی غیررسمی، فقدان تسهیلات نگهداری از فرزندان)؛ آموزش (فقدان مهارت‌های فنی، فقدان اعتماد به نفس)؛ توقعات، رفتارهای تعصب‌گرایانه و وجود نداشتن الگوی وظایف. پیشرفت‌های گسترده و چشمگیر با حضور زنان، باعث می‌شود که شبکه پیچیده عوامل حذف زنان را تجزیه و تحلیل

کنیم و برای جبران خسارت وارده به آنان چاره‌اندیشی نماییم.

«زنان بر روی امواج» نام سازمانی پژوهشی است که سعی کرده است از نتایج تحقیقاتش برای افزایش حضور زنان در این بخش از رادیو استفاده کند. سرانجام این سازمان برنامه آموزشی چندمنظوره‌ای را تدوین کرد که با وجود عمر کوتاهش و مشکلات فراوان کارمندان زن، توفیقات فراوانی را کسب کرد. این برنامه آموزشی دربرگیرنده دوره‌های آموزشی برای حرفه‌هایی بود که در آنها زنان فراموش شده بودند، مانند DJ، امور فنی، مدیریت پرسنل و امور مالی. سطح بالای آموزشی زنان باعث می‌شد تا زنان دست‌اندرکار رادیو آنان را صمیمانه در جهت سودمندی طولانی مدتشان برای رادیو، راهنمایی کنند. زنان برای ارائه الگوی وظایف، استخدام شدند و بیشترین آموزش‌ها در ایستگاه‌هایی صورت می‌گرفت که در داخل خانه راه‌اندازی شده بود. بنابراین مدیریت ایستگاه به‌طور مستقیم بر روند پیشرفت کارمندان زن نظارت می‌کرد.

از آنجایی که برخی افراد مایل به ارتقا تا سطوح بالا و یا پیشرفت تا رده CEO بودند، چشم‌انداز خوبی را پیش رو می‌گشود. کارگاه آموزشی در زمینه مالی نیز توسط زنان دست‌اندرکار رادیو راه‌اندازی شد زیرا وقتی انسان در زمینه‌ای که تبحر ندارد، اطلاعات و توانایی‌هایی کسب می‌کند، اعتماد به نفس او در آن زمینه تقویت می‌شود.

(رئیس خبر خانم)

با توجه به مشکلاتی که در یک شبکه مردانه بر سر راه خانم‌هاست، گروه «زنان بر روی امواج» همیشه دوره‌های آموزشی را فرصتی برای شبکه‌بندی زنان کارمند تلقی می‌کرد و همین عقیده اساس شکل‌گیری یک انجمن جدید بود که اعضای آن را برنامه‌سازان رادیو محلی به سرپرستی برخی

شرکت‌کنندگان در دوره‌های ارائه‌شده توسط گروه «زنان بر روی امواج» تشکیل می‌دادند؛ این انجمن جدید اولین انجمن در نوع خود برای کارمندان رادیو بود که زنان در کمیته‌های آن حضور پررنگی داشتند و در رادیو فرصت‌های متناوبی را برای شبکه‌سازی و توسعه راهبردهای آموزشی فراهم می‌کردند.

من فکر می‌کنم که این کار بسیار جالبی است زیرا آنان افرادی در موقعیت‌های شغلی بالابند، زود تغییر رنگ نمی‌دهند و کاملاً محکم بر جای خود ایستاده‌اند. آنان از کارمندان با سابقه‌اند... و در حال حاضر همه این زنان در رادیو مشغول به کارند.

(مدیر ایستگاه)

زنان در اصلاح گسترده ساختارهای کاری همپای حکومت، برای توسعه بخش رادیو حرکت کرده‌اند. *IRTC* [۴] هم «راهبرد مدیریت اختلاف بین دو گروه زن و مرد» را در صنعت رادیو توسعه داد که به کمک آن آرمان فرصت‌های برابر در چارچوب منابع انسانی وسیع، محقق شد. این راهبرد است که اغلب مدیران ارشد منابع انسانی را که علاقه‌ای به استفاده برابر از دو جنس زن و مرد ندارند، ناگزیر به این کار می‌کند. در اواخر سال ۱۹۹۹، گروه «زنان بر روی امواج» با همکاری *IRTC* دوره‌ای را در زمینه آموزش مدیریت منابع انسانی برگزار کرد که موفق شد علاقه و حمایت مدیران ایستگاه را به خود جلب کند. یک گروه فعال هم برای پیگیری این موفقیت‌ها تشکیل شد اما استمرار این حرکت بستگی به *IRTC* در آینده‌ای نزدیک دارد. بدون شک زنان نمی‌توانند به توسعه راهبرد مدیریت منابع انسانی در رادیو امید چندانی داشته باشند و اگر این توسعه محقق نشود، احتمال بروز تحولی اساسی در تعامل مدیران با کارمندان به‌عنوان منابع انسانی با ارزش، بسیار اندک است.

«زنان بر روی امواج» سازمانی کوچک با عمری کوتاه بود که هنوز نمی‌توان درباره توفیق تلاش‌هایش در زمینه ایجاد فرصت‌های برابر برای دو جنس زن و مرد در رادیو ایرلند، قضاوت کرد. این سازمان کوچک تجربه‌ای خوب و نمونه‌ای روشن از سازمانی است که می‌تواند موضوع فرصت‌های برابر را به‌طور جدی پیگیری کند، روش‌های نوینی را در سطوح مختلف رادیو مطرح کند و کارایی خود را نیز گسترش دهد.

## ضمائم

۱- RTE هنوز نقش اساسی در صنعت رادیویی ایرلند دارد. این سازمان که در دهه ۱۹۲۰ در پیروی از اهداف BBC تشکیل شد برای ارائه خدمات عمومی شکل گرفت، در حالی که  $\frac{۲}{۳}$  از درآمد خود را از راه پخش آگهی به دست می‌آورد.

در دهه ۱۹۸۰ مسئولان محلی همگام با تحول فناوری و در تقابل با قوانین حکومتی، قانونی را برای تأمین رادیو و تلویزیون غیروابسته به RTE مطرح کردند. در سال ۱۹۹۷ رادیو مستقل ایرلند با ۱۹ ایستگاه خصوصی تجاری و ۱۲ ایستگاه عمومی اجتماعی در سطح کشور پراکنده بود و حدود هزار نفر را در استخدام داشت. اکثر این ایستگاه‌ها سابقه کار قانونی زیر ده سال داشتند و هنوز هم برای تثبیت خود در شرایط اقتصادی سخت تلاش می‌کنند. به تمام ایستگاه‌های تجاری به جز Today FM که در سطح ملی پخش می‌شود، برای زیرپوشش قراردادان منطقه جغرافیایی خاصی مجوز داده می‌شود. اکثر ایستگاه‌های اجتماعی به مدت پنج سال و یا بیشتر از آن فعال بوده‌اند و برای ارتقای کیفی کارمندان خود به بودجه دولتی طرح‌های استخدام اجتماعی (FAS) به شدت احتیاج داشتند اما ایستگاه‌های تجاری جهت تأمین بودجه خود تنها متکی به پخش آگهی بودند. در حالی که ایستگاه‌های اجتماعی بدون سوددهی به کمک‌های تضمین شده، حمایت‌های محلی و ضمانت وابسته‌اند.

۲- از سوی سازمان «زنان بر روی امواج» تحقیقی توسط شرکت تحقیقاتی NEXUS و دکتر و ماریا گیبونز و اعضای سرمایه‌گذاری EU جهت بررسی ارتقای حضور زنان در صنعت رادیو مستقل ایرلند انجام شد. سازمان «زنان بر روی امواج» حاصل ابتکار عمل مشترک دانشگاه ملی ایرلند (NUI گالوی)، رادیو مستقل، نمایندگی تلویزیون (IRIC) و رادیو اجتماعی کانارا بود.

۳- اطلاعات بیشتر براساس پرسشنامه‌هایی است که در سال ۱۹۹۷ توسط ۸۴ درصد از chief executives و ۲۳ درصد از کارمندان حقوق‌بگیر ایستگاه‌های رادیویی انجام شد.

۴- تحقیق تازه *IRTC* درباره رادیو که در سال ۱۹۹۹ انجام شده، نشان می‌دهد که این روش‌ها کمی تغییر کرده است.



## آخرین سنگر: چگونه زنان در رادیوی انگلیس اجراکننده موسیقی شدند

کیم مایکلز و کارولین میشل

مجریان رادیو *BBC* مثل سارا کاکس<sup>۱</sup> و جو ویلی<sup>۲</sup> از چهره‌های ملی و سرشناس رسانه‌ای‌اند؛ اگرچه در اکثر ایستگاه‌های رادیو تجاری به‌سختی می‌توان بیش از یک مجری موسیقی خانم پیدا کرد، آن هم خانمی با شهرت فراوان. در رادیوهای تجاری DJ‌های زن اغلب اوقات مجری میان برنامه‌های آخر هفته نبودند و تنها در سمت دستیار مجریان مرد انجام وظیفه می‌کردند.

این بخش گزارشی از اولین مرحله تحقیقات انجام‌شده بر روی صنعت رادیویی انگلیس (بخش‌های تجاری و اجتماعی) است که جداول استخدام و عملکرد را در ارتباط با مجریان زن رادیو مورد بررسی قرار می‌دهد.<sup>[۱]</sup> تحقیق ما نگاهی گذرا به اشتغال آنان در انگلیس دارد و این‌که چگونه مجریان زن در برابر تر «تبعیض جنسیتی قابل انعطاف» که توسط گیل (۱۹۹۳) مطرح شده می‌ایستند و همچنین واکنش مدیران رادیویی را در خصوص مشکل جذب زنان در اجرا بررسی می‌کند.



## تحقیق و بررسی DJها

زمانی که آنی نایتینگل برای اولین بار در سال ۱۹۶۷ توسط ایستگاه ملی جوانان رادیو ۱ به کار گماشته شد به او گفته شد که آنها تمایلی به گرفتن یک مجری زن ندارند، زیرا DJهای مرد برای شنوندگان شناخته شده زن حکم «جانشین شوهر» را دارند (نایتینگل، ۱۹۹۹). آمار نشان می دهد که تا دهه ۱۹۸۰ زنان به عنوان «سازندگان» موسیقی رادیویی چندان مطرح نبودند، تا حدی متأثر از نقش های پنهانی بود که آنان در محیط خارج از رادیو داشتند، به خصوص نقش تولیدکننده که شامل تولید DJهای مرد نیز می شد. این شغل بسیار بالاتر از شغل های دست دوم رادیویی است. (برخی معتقدند که این حرفه عامل مهمی در تولید یک برنامه خوب رادیویی است)، اگرچه این نقش قابل شنیدن نبود که شنوندگان بتوانند درباره آن قضاوت کنند و همچنین نمی توانست الگویی باشد برای زنانی که وارد این حرفه می شوند. به طور کلی زنان تا اوایل دهه ۱۹۹۰ نقش اجرایی در رادیو موسیقی انگلیسی نداشتند، که این به معنای حذف نمادین و حقیقی شخصیت زنان از امواج رادیویی بود.

وودز<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) در تحقیقاتش دریافت که برخی DJهای زن در ایرلند با اتخاذ روشی نوین به طور مشترک با مردان شو اجرا می کنند و اغلب همانند یک «دستیار» در کنار مردان اند تا یک همکار و تعدادی از آنها برنامه هایی را که در ساعات کم شنونده پخش می شود اجرا می کنند. در رادیو آزاد نیز چنین روشی به کار گرفته می شد. تنها ایستگاهی که در آن به «تساوی هر دو جنس» توجه می شد ایستگاه اجتماعی ایرلندی زبان رادیو نالیف بود که زنان انواع برنامه های موسیقی را در تمامی ساعات اجرا می کردند (وودز ۱۹۹۴). تحقیقات انجام شده توسط زنان بر روی امواج<sup>[۲]</sup> روند کلی برنامه های رادیو

را در بخش‌های تجاری و اجتماعی منعکس می‌ساخت: «در مشاغل برنامه‌سازی مانند اجرا یا DJ و محدوده‌های فنی بیشتر مردان کار می‌کردند در حالی که زنان بیشتر در بخش تحقیق فعالیت داشتند» (نکسون و گیبونز، ۱۹۹۷).

علل توازن نداشتن دو جنس زن و مرد چیست؟ گیل رفتار کنترل‌کننده‌های رادیو تجاری (PCS) را بررسی کرده و روش‌هایی را برای جستجوی علل این توازن نداشتن ارائه می‌دهد (گیل، ۱۹۹۳). این خانم در بحثی تحلیلی-انتقادی علل توازن نداشتن زنان با مردان و فقدان DJ‌های خانم را در چارچوبی ایدئولوژیک بیان کرده است. او در این زمینه شش علت مختلف را که خود «تبعیض جنسیتی قابل انعطاف» می‌نامد مشخص می‌کند (۱۹۹۳: ۷۸-۸۹):

- زنان درخواست DJ شدن نمی‌کنند.
- زنان علاقه‌مند به رادیو، علیرغم مجری‌شدن حرفه ژورنالیستی را انتخاب می‌کنند.
- طردشوندگان: شنوندگان مجریان مرد را ترجیح می‌دهند.
- صدای زنان مناسب اجرای رادیویی نیست.
- زنان فاقد مهارت لازم برای اجرای رادیویی‌اند.
- DJ‌های مرد ناگزیرند برای خیل عظیم شنوندگان زن (خانم‌های خانه‌دار) برنامه اجرا کنند.
- او نتیجه می‌گیرد که کنترل‌کنندگان برنامه‌ها (PCS) با این روش‌ها مسئولیت فقدان DJ خانم را از خود دور می‌کنند و اتهام تبعیض جنسیتی را نمی‌پذیرند (گیل، ۱۹۹۳).

### چگونه زنان در دهه ۱۹۹۰ مجریان رادیو موسیقی شدند

در پاسخ به این پرسش که چرا زنان مجری در رادیو بسیار اندک بودند، لازم

است چگونگی استخدام زنان را در *BBC* و رادیو تجاری در حرفه مجری‌گری مرور کنیم. (البته این تحقیق بیشتر بر روی بخش‌های تجاری و اجتماعی متمرکز است و *BBC* تنها جهت ارائه یک دیدگاه کلی از این صنعت مورد بررسی قرار گرفته است.)

ما فهرست اینترنتی ایستگاه‌ها را جهت اطلاع از تعداد و موقعیت مجریان زن بررسی کردیم. اگرچه این روش معایب خود را داشت (گاهی نام برنامه جنسیت مجری را پنهان می‌ساخت و یا اطلاعات موجود بسیار قدیمی بود) اما در گردآوری اطلاعات بسیار مؤثر بود. ما همچنین با مجریان زن در بخش‌های رادیو تجاری و اجتماعی مصاحبه کردیم. البته این مصاحبه‌ها غیررسمی بود زیرا یا از طریق تلفن انجام شده بود و یا براساس الگوی گیل (۱۹۹۳) بود که در آن کنترل‌کنندگان مرد شش علت را برای فقدان مجریان زن در رادیو برشمرده بودند و سرانجام ما برای گروه محدودی از مدیران ایستگاه رادیو تجاری و اجتماعی به‌عنوان جامعه نمونه آماری، پرسش‌نامه‌ای را فرستادیم که سؤالات آن درباره روش‌های استخدام و جذب نیرو بود.<sup>[۳]</sup>

### نگاهی کوتاه بر این صنعت

ما ۲۲۵ سایت اینترنتی را در مورد *BBC* و ایستگاه‌های تجاری، محلی، ملی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار دادیم. این ایستگاه‌ها از ۱ تا ۲۳ مجری داشتند که میانگین آن برای هر ایستگاه ۹ مجری است. این آمار ۹۸ درصد از کل ایستگاه‌های *BBC* را دربرمی‌گیرد.

ما مشاهده کردیم که:

- ۲۶ درصد از مجریان *BBC* از زنان‌اند.

- ۷/۵ درصد از ایستگاه‌های *BBC* مجری زن ندارد.

- ۱۱/۶ درصد از مجریان ایستگاه تجاری از زنان‌اند.

- ۳۸ درصد از ایستگاه‌های تجاری مجری زن ندارند.

در صورتی که *BBC* و بخش‌های تجاری را در کنار هم قرار دهیم تا تصویری کلی از رادیوی انگلیس به دست آوریم درمی‌یابیم که ۱۴/۶ درصد از کل مجریان رادیویی از زنان‌اند و ۳۲ درصد ایستگاه‌ها هم اصلاً مجری زن ندارند. ایستگاه‌هایی که بیشتر موسیقی خاص پخش می‌کنند مردان را برای این شغل برمی‌گزینند.

در این تحقیق بر آن بودیم تا دریابیم که زنان در چه ساعات و چه شغل‌هایی در رادیو حضور پیدا می‌کنند.<sup>[۴]</sup>

از کل ۱۱/۶ درصد مجریان زن در رادیو تجاری، ۶۰ درصد دستیار مجری ۲۲ درصد مجری برنامه‌های کم‌شنونده آخر هفته و یا مجری موسیقی‌های خاص ۱۸ درصد تک مجری بودند.

اکثریت زنان در این رادیوها یا به‌عنوان دستیار مجری کار می‌کردند و یا مجری برنامه‌های کم‌شنونده صبح بودند. در میان آنها دستیاران زن آماده به‌خدمتی بودند که در فعالیت‌های برنامه‌سازی شرکت می‌کردند؛ «وردستانی» که فقط وضعیت آب و هوا و ترافیک را به‌اطلاع می‌رساندند و یا افرادی که برای بیان عبارات اضافه بر موضوع تنها در پشت صحنه ذکر می‌کردند و یا آنها به میان می‌آمد.

از ۶ درصد مجریان زن در *BBC* ۲۳ درصد دستیار مجری ۳۳ درصد مجری برنامه‌های کم‌شنونده آخر هفته و یا مجری برنامه‌های موسیقی خاص و ۴۴ درصد تک‌مجری بودند.

ایستگاه‌های محلی *BBC* در طی دهه گذشته با ارائه برنامه‌هایی که قالب خبری دارند، حضور بهتر زنان مجری را در مقایسه با ایستگاه‌های تجاری و یا ایستگاه ملی *BBC* نشان داده‌اند. در حدودی نیمی از مجریان رادیو *BCC*

که از شهرت رسانه‌ای فراوانی برخوردارند، از زنان‌اند. در آن بخش از تحقیق که براساس مصاحبه‌ها انجام شده، از شش مقوله ارائه شده گیل به عنوان مبانی موضوعی برای تکمیل اطلاعات گردآوری شده از سایت‌های اینترنت استفاده شده است.

### زنان خود تقاضای DJ شدن نمی‌کنند

۶۶ درصد مدیران ضمن پاسخ به سؤالات ما در پرسشنامه ادعا کرده بودند که مایلند زنان را به عنوان مجری استخدام کنند اما آنان برای احراز این حرفه مراجعه نمی‌کنند که این ادعا بار دیگر نتایج تحقیق گیل در سال ۱۹۹۳ را تأیید می‌کند. اگرچه شنونده‌ای در یک مصاحبه خود زنان را در ایجاد چنین طرز فکری مقصر می‌داند:

جذب نیرو بزرگ‌ترین مشکل صنعت ماست... مجری زن چندانی وجود ندارد... برای دست یافتن به سمت مجری‌گری هیچ ضابطه خاصی وجود ندارد و این خود نیازمند نظارت است.

(مدیرعامل خانم، رادیو تجاری)

من با تبعیضات ناخوشایندی از سوی مردان مواجه شدم... یکی می‌گفت: «شما خانم‌ها تنها کاری که می‌توانید بکنید بچه‌داری است... من هیچ خانم ۲۰ تا ۳۰ ساله‌ای را استخدام نمی‌کنم».

(مدیرعامل خانم، رادیو تجاری)

بنابراین دو مشکلی که مطرح شد هنوز هم در صنعت رادیو وجود دارد. ما می‌خواهیم بدانیم که چگونه می‌توان مجری موسیقی شد و زنان در این راه چه تلاش‌هایی می‌کنند.

این تحقیق نشان می‌دهد که اکثر مجریان از داخل یا خارج از ایستگاه خود به وسیله شرکت‌ها یا از طریق قراردادهای غیررسمی کنترل‌کننده‌ها جذب شده‌اند. این دیگر از اصول متداول است که داوطلبان بایستی در ابتدا به صورت رایگان کار کنند و از فعالیت باز نایستند تا زمانی که مجری اصلی برنامه بیمار شود یا به مرخصی برود که در این صورت مدتی می‌تواند جای او را بگیرند. یکی از خانم‌های مصاحبه‌شونده دوره آموزشی فوق برنامه را در زمینه بررسی‌های رسانه‌ای گذرانده بود تا در یک ایستگاه محلی «دست خود را بند کند» و تجربیات لازم را در این زمینه کسب کند، با این هدف که شغل‌های مختلف را تجربه کند و از این راه «ارزش» بیشتری پیدا کند. به نظر او برای «وارد» شدن به رادیو، این روش بهتر از گذراندن دوره‌های آموزشی بود، او می‌گفت:

من در رادیو تجربه‌های زیادی کسب کرده‌ام، حتی بیشتر از تجاری که اکثر مردم در طول زندگی کسب می‌کنند. پشت‌پازدن به دیپلم... و حقیقتاً وارد رادیو شدن و تجربه عملی کسب کردن. من در زمینه رسانه به خوبی آبدیده شده‌ام و فکر می‌کنم برای کارمندان آتی تجربیات زیادی داشته باشم.

(مجری آخر هفته خانم، ایستگاه تجاری محلی)

بررسی‌های ما نشان می‌دهد که ایستگاه‌های اجتماعی برای کشاندن زنان به سوی حرفه اجرا از روش‌های مختلفی استفاده می‌کردند. *Fem FM*<sup>[۵]</sup> برای تشویق زنان از تبلیغات ملی و محلی استفاده می‌کرد آنان کارگاه‌های آموزشی را برای ایجاد رقابت در کنار گروه *GWR* که متعلق به ایستگاه تجاری محلی بود راه‌اندازی کردند. در طی اجرای طرحی از سوی رادیو اجتماعی شمال شرق که موسوم به بریج 107 بود، حدود ۳۰ زن در زمینه امور فنی رادیو

آموزش دیدند و در هفته ملی زن از این خانم‌ها در برنامه‌های رادیویی استفاده شد. بنابراین در این موقعیت هم به آنان آموزش داده شد و هم زمینه کسب تجربه برایشان فراهم شد که این هر دو می‌تواند برای رادیو مفید باشد. زنانی که مایلند به رادیو وارد شوند به جای DJ ژورنالیست می‌شوند. این افسانه که زنان نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند مجری شوند، افسانه‌ای بود که مدت‌ها پیش کنترل‌کنندگان برنامه‌ها به اذهان مردم القا کرده بودند. (باهر و ریان ۱۹۸۴). تمام زنان مصاحبه‌شونده از فقدان یک الگوی شخصیتی برای پیشرفت کاری خود شکایت داشتند و به اهمیت الگوی شخصیتی شدن زنان پی‌برده بودند:

من فکر می‌کردم زنان نمی‌توانند DJ شوند، تا اینکه به یک میهمانی رفتم و در آنجا خانم DJ را دیدم که به خوبی برنامه اجرا می‌کرد. من دریافتم که زنان به انجام این کار قادرند. من پیش از این فکر می‌کردم که فقط مردان می‌توانند این کار را انجام دهند.

(مجری رادیو اجتماعی)

آنان به دلایل احمقانه فکر می‌کنند که شما به علت اینکه خانم‌اید نمی‌توانید چنین کاری را انجام دهید. شخصی به من گفت: «آیا شما بچه شیطانی دارید؟... و این که چه چیزی شما را این چنین عصبانی کرده که مجری برنامه موسیقی راک شده‌اید؟» این به آن علت است که بسیاری از مردم با انجام این کار توسط زنان موافق نیستند و همین موضوع مرا عصبانی می‌کند.

(مجری رادیو اجتماعی)

شغل DJ اغلب در ارتباط با «فرهنگ باشگاهی»<sup>۱</sup>، «باشگاه مختص فعالیت‌های مردان» فرض می‌شود و در مقایسه با نقش یک ژورنالیست نسبت به نقش مجری رادیویی (که به DJ هم شناخته می‌شود) نگرشی منفی در صنعت رادیویی ایجاد می‌کند. مصاحبه‌ای که در یک ایستگاه منطقه‌ای تجاری انجام شده نشان می‌دهد که چگونه زنان دارای افراد تحت تکفل که نیازمند دستمزد ثابتی بودند<sup>[۶]</sup> جذب حرفه‌های استخدامی مانند گزارشگری رادیو شدند.

### مخالفت مخاطبان؛ شنوندگان مجریان مرد را ترجیح می‌دهند

تحقیق انجام شده از مخاطبان رادیو نشان می‌دهد که برای مخالف‌نمایی شنوندگان با مجریان زن دلیل تراشی می‌شود (باهر و ریان ۱۹۸۴، استوارت و گارت ۱۹۸۴). DJ‌های مرد به‌عنوان جانشین شوهر برای شنوندگان زن موضوعی است که در مصاحبه گیل با یک خانم به آن توجه شده است:

من فکر می‌کنم رادیوی صبح همیشه رادیوی «خانم‌های خانه‌دار» محسوب می‌شده است. اما این موضوع امروزه چندان صادق نیست. در واقع صبح‌ها در برخی نقاط مردان بیش از زنان به رادیو گوش می‌دهند. اما متأسفانه رادیو هنوز هم به‌دنبال شنونده زن است. در صورتی که این کار را تا حدی باید انجام داد که شنوندگان مرد ناراحت نشوند.

(گیل، ۱۹۹۲)

اکثر خانم‌های DJ مصاحبه‌شونده می‌گفتند که به آنها گفته شده: تحقیقات نشان می‌دهد شنوندگان مرد و زن مایلند صدای مردان را از رادیو بشنوند.



این سخنی ساختگی است که براساس تحقیقات افراد ناشناس بیان شده است. یک مجری رادیو اجتماعی در مورد شنیدن صدای زنان از رادیو چنین می‌گفت: «زنان مایلند صدای زنان را از رادیو بشنوند، نمونه آن میزان تمایل زیاد زنان به شنیدن برنامه شوی گفت‌وگوی روزانه است که توسط زنان اجرا می‌شود.» پرسش‌شونده دیگری نیز با سؤال مشابهی که براساس نظر باهر و ریان (۱۹۸۴)، و گیل (۱۹۹۳) طراحی شده بود، مواجه شد. او در ابتدا عقیده داشت که این موضوع ثابت شده و تحقیقات نشان می‌دهد مردم دوست ندارند که به صدای زنان گوش دهند، زیرا صدای آنان بسیار زیر و طنین‌دار است... اما سپس گفت:

من فکر می‌کنم زنانی هم وجود دارند که مایلند به صدای زنان از رادیو گوش دهند... همان‌طور که به صدای مردان گوش می‌دهند به صدای زنان هم گوش بدهند. این یک موضوع متعصبانه نیست، برخی مایلند این امر را با موضوعات دیگر مرتبط کنند... همان‌طور که زنان به صورت غریزی مایلند به صدای مردان گوش دهند، من مطمئنم که مردان هم به صورت غریزی مایلند صدای زنان را بشنوند. من امیدوارم.

(مجری رادیو اجتماعی)

یک مجری برنامه شبانه که برنامه او دیروقت پخش می‌شد گفت که در رادیو بیش از ۱۰ سال سابقه کار دارد و تنها اخیراً شنیده است که «شنوندگان صدای مجریان مرد را ترجیح می‌دهند». این خانم می‌خواست پیشینه تحقیقاتی اثبات چنین نظریاتی را بداند.

آیا فقدان زنان جدی و خوب باعث نشده که زنان لوده در برنامه‌ها حضور پیدا کنند و شنوندگان تصور کنند که DJ‌های خانم جدیدت کافی برای اجرای کار ندارند؟ مصاحبه‌شونده

دیگری در پاسخ به این سؤال گفته است: «زنان مایلند از رادیو صدای زنان را بشنوند اما نمی‌توانند، زیرا خانم «مناسب» برای این کار را پیدا نمی‌کنند.»

(DJ آخر هفته ایستگاه تجاری لندن)

این ادعا را مدیرانی که به دنبال جذب شنوندگان فراموش شده و مخاطبان جدیدند، رد می‌کنند. اندی پارفیت<sup>۱</sup> کنترل‌کننده رادیو ۱ BBC، خانم زو بال<sup>۲</sup> مجری تلویزیونی کودکان را «دستیار» یک مجری مرد قرار داد و کار او در این راه به آنجا کشید که مجری سویی صبحگاهی رادیو ۱ BBC شد. مقصود از استقرار او در موقعیت شغلی مذکور این بود که:

زنان جوان بیشتری را با چرب‌زبانی و تحت عنوان «دختر افسانه‌ای» مخاطب خود کند و بعد از سال‌ها همانند استیو رایت و مایک ریو در جذب مخاطب به شهرت برسد.

(او. رورک،<sup>۳</sup> ۱۹۹۹)

از زمان انتخاب بال میزان شنوندگان برنامه افزایش یافت.<sup>[۷]</sup> این سیر صعودی برای پارفریت و بال یک پیروزی محسوب می‌شد و برای آنهایی که از جذب مخاطبان به وسیله زنان مأیوس بودند روزنه امیدی بود. درعین حال این موضوع بسیار جالب است که بسیاری از ایستگاه‌های تجاری در برنامه‌های صبحگاهی خود از یک مجری زن آن هم به صورت صوری استفاده می‌کردند و در برخی از ایستگاه‌های محلی از زنان به عنوان مجری سولو<sup>۴</sup> بهره می‌برند. یکی از مجریان می‌گفت:

زمانی که تعداد زنان شاغل رادیویی بیشتر از مقدار اندک

1. Andy Parfith

2. Žilė Ball

3. O. Rorke

4. Solo

فعلی شود، دیگر صدای مرد یا زن برای شنونده تفاوتی ندارد و روزانه می‌توان از صدای بیش از یک خانم در رادیو استفاده کرد و شغل‌های جذاب و متعدد، زنان بیشتری را به ورود به رادیو تشویق می‌کند.

(مجری رادیو اجتماعی)

کرامر<sup>۱</sup> معتقد است وجود شما زنان منتقد در رادیو باعث ایجاد تحول در اجرای رادیویی می‌شود. او به دو خانم که در سال ۱۹۹۲ در رادیو امریکا مشغول به کار بودند اشاره می‌کند:

در حال حاضر صدای زنان در رادیو زیاد شنیده می‌شود که به شکل معضلی درآمده... دیگر با صدای بسیار بلند زنان کسی مشکلی ندارد. برای صدای مردان و زنان استانداردهایی وجود دارد.

(کرامر، ۱۹۹۳)

### صدای زنان مناسب اجرای رادیویی نیست

مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که شنوندگان مایل به شنیدن صدای زنان از رادیو نیستند و پرسشنامه‌ها حاکی از آن بود که مهم‌ترین شکل یک «صدای مناسب» رادیویی، صدایی است که دارای «گرمی» لازم باشد. اغلب گفته می‌شد که صدای زنان بسیار بلند است و با وجود این تنها شش نفر از پرسش‌شوندگان این شاخصه را نمی‌پسندیدند. از دیگر مشخصه‌های یک صدای خوب وضوح و تُوُن صدا بیان شده بود. عده‌ای معتقد بودند که «شخصیت» و «متناسب بودن با سبک ایستگاه» ویژگی مهمی محسوب

---

1. Cramer

می‌شود. البته شاخصه آخر کمی مشکل‌ساز است زیرا اگر سبک ایستگاهی آن‌گونه که شایع است براساس بر خورداری از صدای مردان شکل گیرد بنابراین بایستی مانند قبل صدای زنان از رادیو حذف شود.

اگر به گذشته‌ها نظر کنیم آموزش مجری‌گری زنان برای کارهایی با جنس خاص بوده است (برای مثال ضرباهنگ پایین صدا). آنچه که مهم و قابل‌بحث است، میزان توانایی زنان در قابلیت انطباق است. آنها با تمرین و ممارست صدای خود را به گونه‌ای می‌سازند که شبیه صدای همکاران مرد خود شود و یا با هر برنامه‌ای تناسب داشته باشد.

خانم مجری در پاسخ به این سؤال که چه چیزی برای یک مجری بیشتر اهمیت دارد گفت:

من متأسفانه باید بگویم که در این صنعت صدا مهم‌ترین عامل است... اکثر زنانی که توانستند صدای خود را با معیارهای رایج تطبیق دهند هم‌اکنون در رادیو مشغول به کارند زیرا آنان واقعاً صدای کلفت و شیپوری دارند.

(مجری برنامه‌های آخر هفته ایستگاه تجاری لندن)

یک مجری رادیو تجاری منطقه‌ای می‌گفت که او هرگز هیچ اعتراضی را در مورد صدای زنان نشنیده است. او عقیده داشت که تنوع صدا رادیو را جذاب می‌کند و موضوع به‌بودن و نافذبودن صدای مجری رادیو، دیگر موضوعی قدیمی شده است. اگرچه ما معتقدیم که صدای زن هنگامی مورد قبول است که تطبیق‌پذیر باشد و اما این‌که تا چه حد در یک طیف یک جنس‌گرایانه محدود سلیقه‌های مختلف وجود دارد، موضوعی است که احتیاج به تحقیق بیشتری دارد.

### زنان مهارت‌های لازم را برای رادیو ندارند

به نظر می‌رسد سطح مهارت‌های تولیدی و توانایی‌های فنی زنان مدت‌هاست

که آنان را از کار رادیویی بازداشته است. در **BBC** شمار قابل ملاحظه‌ای از زنان به‌عنوان اپراتور فنی کار می‌کنند. آنها از همان ابتدای دوره آزمایشی در زمینه مدیریت استودیو آموزش می‌بینند. البته زنانی که به‌عنوان DJ وارد **BBC** می‌شوند اغلب ناگزیرند در محل خدمت آموزش ببینند که این خود کار موفق‌تری است.

داشتن مهارت‌های رایانه‌ای و فناوری اطلاعات به‌ویژه در رادیوی امروزی که در آن تولید دیجیتال متداول است ضروری است. طبق بررسی ما اکثر زنان و مردان مجری سولو از مهارت «اداره» یک میز صدا و ویرایش دیجیتال برخوردار بودند. اگرچه اکثر دستیاران مجری زن که کارهای مربوط به آب و هوا و وضعیت ترافیک را انجام می‌دادند از این مهارت‌ها که نیازی به آنها نداشتند، برخوردار نبودند.

در پاسخ این پرسش که مهارت‌های مذکور چگونه کسب می‌شود، سه مصاحبه‌شونده آموزش فناوری از سوی مردان را مانع فراگیری زنان دانستند: من فکر می‌کنم تنها مشکل زنان در زمینه فنی این است که مردان به آنها می‌گویند: شما در فراگیری فناوری ناتوانید.

(سرپرست رادیو اجتماعی)

یک مجری برنامه‌های صبح معتقد بود علت اینکه هر اشتباه او با واکنش تند روبه‌رو می‌شود این است که او یک خانم است و نه یک بشر:

شما نمی‌توانید در رادیو این حقیقت را نادیده بگیرید که چون خانم‌اید بایستی یک عالم قیاس منطقی ارائه کنید... شما باید در پایان روز به مردمی که معتقدند اشتباهات شما به علت زن بودن شماست، پاسخ دهید. دست آخر هم نمی‌فهمید که چه کسی هستید.

(مجری شوی صبحگاهی، ایستگاه محلی تجاری)

شخص دیگری در بیان علت کمی حضور DJهای زن در رادیو می‌گوید: تصور من این است که زنان کمی در رادیو انتخاب می‌شوند زیرا برخی از آنها را کارمندان فنی کنار می‌زنند... زنانی که مردان به آنها آموزش می‌دهند می‌گویند: که «مردان معتقدند که ما کفایت لازم را نداریم و به‌خوبی این مسائل را یاد نمی‌گیریم»، اگر زنان به آنها آموزش می‌دادند، خیلی زود امور فنی را می‌آموختند و این شغل را به‌جای سرگرمی به یک حرفه تبدیل می‌کردند.

بخش رادیو اجتماعی در یک مقطع زمانی مسئله آموزش را مورد توجه قرار داد و دوره‌هایی ویژه زنان و همچنین دوره‌هایی با مربی زن برگزار نمود که مدارک آن در چندین ایستگاه موجود است.

### تحلیل و نتیجه‌گیری

هم‌اکنون به‌رغم اعمال تبعیض، گویندگان خبر زن در تمام بخش‌های رادیو انگلیس به‌صورت طبیعی اقبال همگانی پیدا کرده‌اند. تحقیقات ما نشان می‌دهد که اکنون زنان در سمت مجری‌گری موسیقی از راه‌های مختلف گوی سبقت را از مردان ربوده‌اند تا جایی که برخی مدیران هم مسئله فقدان مجریان زن را مطرح می‌کنند بدون این‌که خود آنان را مقصر بدانند. حضور بیشتر زنان مجری در یک ایستگاه معروف مثل **رادیو ۱ BBC** به‌معنای این است که افزایش الگوهای شخصیتی در رادیوی انگلیس بایستی مبنای بروز تحولات در زمینه اجرا باشد.

هنوز هم در اجرای موسیقی به‌خصوص در رادیو تجاری حضور زنان کم‌رنگ است. برخی ایستگاه‌های رادیو تجاری از مدت‌ها پیش برنامه‌های خود را بدون حضور مجریان زن طراحی کرده‌اند. طی ده‌سال اخیر در

خصوص و ورود زنان به رادیو تحول بزرگی در داخل و خارج از سازمان ایجاد شده است. به علت شهرت زیاد رسانه‌های افرادی مثل زوبال و جو ویلی دیدگاه عموم نسبت به زنان مجری مثبت شده است. زنان در حال یادگیری مهارت‌ها و ایجاد اعتماد به نفس از طریق گذراندن دوره‌ها و داوطلب شدن در ایستگاه‌های رادیو تجاری و اجتماعی‌اند.

۲ از کنترل‌کنندگان در پرسشنامه‌های ما یادآور شده‌اند که مایلند مجری زن استخدام کنند اما چنین کسانی را پیدا نمی‌کنند. برخی مدیران رادیویی از مرحله‌ای که می‌گفتند: «زنان استخدام نمی‌شوند» به مرحله‌ای رسیده‌اند که می‌گویند: «چطور می‌توانیم زنان بیشتری را استخدام کنیم». برخی پندارها درباره صدای زنان در رادیو «اشتباه» بوده و کم‌کم تنفر شنوندگان نسبت به صدای آنها از بین رفته است و زنان صدای خود را با زمان‌های مختلف و سبک و سیاق هر ایستگاه منطبق می‌کنند. هم‌اکنون توجه مدیران رادیو به این مسئله جلب شده که چگونه می‌توانند در بخش‌های مختلف زنان و مردان شنونده را بیشتر جذب کنند. این نمونه‌ای از ایده جدید اندی پارفیت در رادیو ۱ BBC است (اورورک، ۱۹۹۹).

هم‌اکنون زنان از راه‌های مختلفی سعی می‌کنند که صدایشان از رادیو پخش شود برخی از آنان منتظر فرصتند تا تغییر شغلی صورت بگیرد و یا از طریق فراگیری مهارت‌های عملی و به دست آوردن تجربه، موقعیت شغلی مورد نظرشان را به دست آورند. تاکنون مردان از این حربه برای ورود به صنعت رادیو استفاده می‌کرده‌اند. علاوه بر آن آنان در نقش‌های جدیدی وارد فضای رادیویی می‌شوند؛ به خصوص در نقش «دستیار» برنامه صبحگاهی. البته این نقش نسبت به نقش مردان که در حرفه مجری‌گری لنگر انداخته‌اند، نقش پایین‌تری است هر چند که از این روش می‌توان برای کسب تجربه حضور در بهترین ساعات پخش رادیو استفاده کرد. همچنین از این راه

می‌توان مهارت‌های بیشتری را در زمینه‌های مختلف از جمله در استفاده از میز صدا کسب کرد.

در دهه جدید لازم است از خود پیرسیم که آیا شنوندگان زنی که صرفاً به‌عنوان خانم‌های خانه‌دار و یا ابزارهای ارتباطات جنسی معرفی شده بودند، هنوز یک نیروی مسلط در رادیو محسوب می‌شوند یا الگوهای جدیدی مانند مجریان زنی که با صدای زمخت در برنامه‌های نیمه‌شب با مردان شوخی‌نامتعارف می‌کنند در حال ظهور است؟ سیاست اقتصادی آگهی‌های رادیویی در ارتباط با شنوندگان زن و بررسی سطح نمادین اجرا در این زمینه و روش‌های جدید بررسی شنوندگان به‌عنوان بخشی از مخاطبان، از جمله موضوعاتی است که به تحقیق بیشتری نیاز دارد. عمر کوتاه رادیو ویوا<sup>[۸]</sup> و ایستگاه‌های دیگر که مخاطبان اصلی‌شان زن بودند، می‌تواند برخی از این موضوعات را روشن کند.

مقایسه عوامل متعددی که مدیران و مجریان را تحت تأثیر قرار داده و این عوامل در قالب دسته‌بندی‌های تحقیقات گیل مورد بررسی قرار گرفت (۱۹۹۳) نشان می‌دهد که «تبعیض جنسیتی قابل انعطاف» دارای چندین لایه است. زنانی که با آنان مصاحبه کردیم معتقد بودند که رقابت برای احراز شغل مجری‌گری بسیار مشکل است زیرا تنها تعداد محدودی از نوبت‌های کاری به زنان اختصاص داده می‌شود:

به‌نظر می‌رسد که در رادیو تنها یک نوبت کاری برای زنان در نظر گرفته می‌شود که این کار درستی نیست... در حال حاضر خانم‌ها هم در برنامه‌های نیمه‌شب و هم به‌عنوان دستیار مجری در برنامه‌های صبحگاهی حضور دارند.

(مجری ایستگاه تجاری لندن)

زنان مجری خود را در هیچ‌کدام از دسته‌بندی‌ها از «زنان اغواکننده



برنامه‌های نیمه‌شب» گرفته تا «دختران سبک» برخی برنامه‌ها نمی‌بینند، می‌تواند باعث انصراف آنان از این پست شود؟ آیا این موضوع می‌تواند به جای تسلیم شدن باعث رجوع زنان به حرفه‌های دیگر (که به‌طور معمول توسط مردان اداره می‌شود) باشد؟ در یک ایستگاه تجاری به خانمی شغلی به‌عنوان همکاری در یک گروه پیشنهاد شد او آن را قبول نکرد زیرا مایل به اجرای شوی مربوط به خود بود:

این دقیقاً خصوصیت رادیوست... البته این کار فقط به‌علت تصور آنان مبنی بر لیاقت‌نداشتن من نیست، بلکه آنها نمی‌خواهند زنان را در شوهای مربوط به خود جای دهند.

(مجری ذخیره ایستگاه تجاری لندن)

کمبود الگوهای شخصیتی زنان در رادیو به‌روشنی محسوس است. دلایل شخصی و نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که وارد شدن به این حرفه برای زنان مشکل بوده و یک عامل می‌تواند باعث حاکمیت فرهنگ مردسالاری در محل کار باشد. این عامل هنگام اجرای برنامه توسط زنان DJ که در مراسم ملی و سالگردهای ویژه زنان برگزار می‌شود، خود را نشان می‌دهد. برای مثال کریس ایوانز<sup>۱</sup> درباره جو ویلی می‌گوید: «DJ که صدای او بسیار بم و زمخت است» (او رورک، ۱۹۹۲).

آنچه که نیاز به بررسی بیشتر دارد فرهنگ یک جنس‌نگرانه DJ-مجری‌گری، به‌خصوص در ایستگاه‌های رادیویی است. به‌صراحت می‌توان گفت در محیطی که سلطه مردان بارز است، قوی‌ترین زنان هم نمی‌توانند در آن کار کنند. خانمی از یک ایستگاه رادیویی لندن درباره این‌که چگونه می‌توان برای بقا در رادیو به صفات ممتاز شخصیتی مجهز شد گفت: «ایمان

موجود در او برای مقابله با تلنگر هر نوع جنسی (مرد) ضروری بود و این ایمان بایستی در محل کار به دست می‌آمد». مجری دیگری از رادیو محلی چنین می‌گفت:

باید بگویم خانم‌هایی را که من در رادیو ملاقات کردم نسبت به مردان اعتماد به نفس بیشتری داشتند... آنها متکبر نیستند... بلکه برخی از مردان متکبرند و به ضمیر خود اجازه می‌دهند که آنها را هدایت کند، آنان با خوشحالی فریاد می‌زنند: من در رادیو هستم، من فلان برنامه را ساختم و فکر نمی‌کنم خانم‌ها بتوانند چنین کاری را انجام دهند.

(مجری صبح ایستگاه رادیویی تجاری محلی)

بنابراین با چه پشتوانه‌ای باید در رادیو کار کرد؟ آیا برای کار در این صنعت بایستی به میزان زیادی به خود و به ادعاهای خود اتکا کرد و به این که تا چه حد می‌توان آسیب‌پذیری را پذیرفت؟ یک پرسش‌شونده از رادیو اجتماعی چنین گفت: «زنان همیشه مشتاق درگیر شدن با کارند اما در دل هراس هم دارند؛ شما همواره احساس می‌کنید که آنها در مورد میزان توانایی خود تردید دارند.»

زیلیاکوس - تیکانن<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) طی مطالعات خود در زمینه جنسیت و اخبار در اسکاندیناوی دریافت که تعداد زنان در یک سازمان و فرهنگ سازمانی قابل انعطاف (تبعیض در مورد زنان) یا بدون انعطاف (یکسان) از جمله عوامل مهم محسوب می‌شوند. تعداد زیاد زنان و رفتار برابر با آنان باعث می‌شود تا کار زنان در سازمان‌های خبری راحت‌تر شود و فرهنگ روزنامه‌نگاری مختص یک جنسیت خاص (زنان) گسترش پیدا کند.

اکنون به دهه جدیدی پامی‌گذاریم که دهه رادیوی دیجیتال و اینترنتی است و بدون شک چهره رادیو متحول خواهد شد. آیا عقاید بنیادی و فرهنگی موجود برای نقش زنان در زمینه رادیو موسیقی نیز تغییر خواهد کرد؟ چگونه می‌توان شمار زنانی را که به‌عنوان DJ در رادیو موسیقی کار می‌کنند همچنان افزایش داد؟ آیا زنان می‌توانند جهت اجرای برنامه برای مخاطبان زن و مرد، زمان یکسان و نوبت کاری برابر با مردان به‌دست آورند؟ و سخن آخر این‌که مجریان زن چه تعریف جدیدی از نقش خود در رادیو ارائه می‌دهند؟

## ضمائم

۱- این تحقیق بخشی از یک برنامه سه ساله است که توسط دانشگاه ساندلند برای طرح «امواج دائم» انگلیس اجرا شد و بودجه آن توسط سرمایه‌گذاری اجتماعی اروپا با پشتیبانی آکادمی رادیو، انجمن شرکت‌های رادیو تجاری (CRCA) و انجمن رسانه اجتماعی (CMA) پرداخت شد.

۲- زنان بر روی امواج گالوی- گروه ملی آموزشی برای زنان در ایرلند.

۳- پاسخ ۸ ایستگاه تجاری و ۴ ایستگاه اجتماعی (۴۰ درصد) را دریافت کردیم.

۴- صحت آن که با استفاده از اطلاعات محدود شبکه‌های اینترنتی فراهم شده تا حد ممکن دقیق است.

۵- *Fem- FM* یک ایستگاه رادیویی کوتاه‌مدت در سال ۱۹۹۲ بود که صدای آن در سال ۱۹۹۲ در بریستول پخش می‌شد. این ایستگاه اولین ایستگاه ویژه زنان در انگلیس بود.

۶- ارتباط بین DJ شدن و جنسیت توسط بروستر و براگ تون (۱۹۹۹) در تاریخچه *disk jokey* خلاصه شده، از آمار که ۹۹/۹ درصدی DJ‌های مرد حکایت می‌کند.

۷- زوبال در اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی از برنامه صبحگاهی خود استعفا داد تا فرصت تشکیل خانواده داشته باشد. او به ساختن چهره‌های جدید برای رادیو ۱ ادامه داد. جانشین او سارا کوکس مجری برنامه‌های تفریحی تلویزیون بود.

۸- رادیو ۱ و *یووا* از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶ به‌عنوان یک ایستگاه رادیویی تجاری برای زنان برنامه پخش می‌کرد. این رادیو توسط محمد الفاید در می سال ۱۹۹۶ خریداری شد و بار دیگر به‌عنوان رادیو آزادی شروع به کار کرد.



## زنان در خبر رادیویی: آیا تفاوتی ایجاد شده است؟

جانث هاوورت

اکنون نسبت به نسل پیش، زنان بیشتری در خبر رادیو فعالیت می‌کنند (کرامر ۱۹۹۳، وولف<sup>۱</sup>، هولی<sup>۲</sup> و کانور<sup>۳</sup> ۱۹۹۶) و تأثیر این تغییر در تعادل جنسیتی عملکرد ژورنالیستی به طور کامل مورد ارزیابی قرار گرفته است.<sup>[۱]</sup> این فصل درباره پژوهش هاوورت در زمینه سردبیری خبر رادیویی و اساسنامه اخبار زنان (۱۹۹۹)<sup>[۲]</sup> است. دیکی<sup>۴</sup> (۱۹۸۵) در زمان خود دیدگاهی را ارائه داد که دارای طیفی گسترده بود.

روشی را که رسانه به زنان می‌نگرد در ارتباط نزدیک با کمبود نسبی زنان شاغل در رسانه است... اگر زنان آزادانه موضوعات را انتخاب نمی‌کردند چه سرنوشتی منتظر اخبار بود؟ در حالی که مردان اکثر تصمیمات را می‌گیرند رسانه هرگز نمی‌تواند نظرات زنان را منعکس کند. تنها راه حل حقیقی، حصول اطمینان از کافی بودن تعداد زنان شاغل در

1. Woolf

2. Holly

3. Connor

4. Dickey

تمام سطوح رسانه است. به این ترتیب آنان به عنوان نماینده زنان و مردان شنونده در جهت منافع هر دو جنس خدمت می‌کنند.

(دیکی، ۱۹۸۵)

هم‌اکنون تعادل شمار مردان و زنان در رادیو بر هم خورده و ممکن است باعث بررسی موضوع افزایش تعداد زنان در اساسنامه اخبار شود. برای اینکه بفهمیم چگونه زنان با عملکرد خود ژورنالیسم رادیویی را تغییر داده‌اند، لازم است عواملی که آنان را به طور گسترده در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به اتاق خبر کشاند و شامل بازکردن دروازه‌های رسانه، فناوری جدید، همگرایی رسانه و روش‌های جدید کاری بود، مورد بررسی قرار دهیم.

### دورنمای جدید اخبار رادیویی

در پایان قرن بیستم خدمات رادیویی بسیاری از جمله خدمات رادیویی زمینی، کابلی، ماهواره‌ای، کانال‌های دیجیتال، رادیوی دیجیتال همزمان، مجوزهای سلی (Sallie)<sup>[۳]</sup>، ایستگاه‌های رادیویی اجتماعی، RSLها<sup>[۴]</sup> و خدمات رادیویی اینترنتی ارائه می‌شود. در ایستگاه‌های رادیویی علاوه بر گسترش جغرافیایی، ساعات برنامه‌ها هم در طول روز افزایش پیدا کرده است. در حال حاضر معمولاً برنامه‌های زنده به صورت ۲۴ ساعته پخش می‌شود و زنده بودن اخبار نیز ضروری است. بنابراین ژورنالیسم رادیویی باید در نوبت کاری‌های طولانی ۱۰ تا ۱۲ ساعته، شامل برنامه‌های بعد از نیمه شب، تعطیلات و تعطیلات عمومی ارائه شود. ایستگاه‌های بی‌شمار رادیویی و بولتن‌های مختلف، رادیو را به عنوان رسانه‌ای که خواهان جذب نیروی کاری فراوان است معرفی می‌کند.

دبیر فرهنگ انگلیس کریس اسمیت<sup>۱</sup> اعلام کرد که تمام سیگنال‌های آنالوگ<sup>۲</sup> رادیویی تا اوایل سال ۲۰۰۶ و پیش از سال ۲۰۱۰ میلادی قطع خواهد شد و به این ترتیب او نوید داد که تا آن زمان ۹۵ درصد از خانه‌ها رادیو و تلویزیون دیجیتال داشته باشند (اسمیت، ۱۹۹۹). او معتقد است که جهت ترغیب ۹۵ درصد از مصرف‌کنندگان به خرید دستگاه‌های دیجیتال باید انفجاری در محصولات جدید (ایستگاه‌های رادیویی و سرویس خبری در زمینه‌های چندرسانه‌ای) پیش آید و در پی آن سریعاً بازار کار توسعه یابد.

در زمان حکومت محافظه‌کار مارگارت تاچر یعنی در سال‌های ۹۰-۱۹۷۹ با نفوذ بازار کار دروازه‌های رادیو خبر گشوده شد. در این زمان کانال<sup>۴</sup>، تلویزیون کابلی و ماهواره‌ای و مجموعه‌ای از ایستگاه‌های رادیویی اجتماعی و تجاری تأسیس شد. قوانین استخدامی تاچر-تبت<sup>۳</sup> و قوانین رادیویی حقیقتاً بازار اخبار رادیویی را آزاد کردند زیرا این قوانین فشار موجود بر روی اتحادیه‌های کاری در رسانه‌های رادیو، تلویزیون و مطبوعات را از بین بردند. این تحولات برای زنان چه پیامی را در برداشت؟ ناتاشا والت<sup>۴</sup> (۱۹۹۸) عواملی را که باعث شکست اتحادیه‌های صنفی زنان شده است، برشمرده و توضیح می‌دهد که چگونه اتحادیه‌ها با موضوعیت دادن به محورهایی چون پرداخت برای نان‌آور خانواده، موقعیت شغلی، کمک هزینه مابه‌التفاوت مخارج زندگی با حقوق کارمندی و تفکیک حقوقی، دستور کار مردانه‌ای را اساس فعالیت‌های خود قرار دادند. آنان در این اساسنامه مسائلی مثل جنس، امتیاز، آزار و اذیت‌های ناشی از امور جنسی، حقوق نابرابر برای زنان در قبال انجام کار برابر با مردان، آموزش، بهداشت و ایمنی، ساعات کار

1. Chris Smith

2. Analogue

3. Tabbit

4. Natasha Walter



طولانی، حقوق دوران وضع حمل، اجازه پدر و اصلاحات تبعیض‌گرایانه کاری را برای زنان از نظر دور نگاه داشتند. اتحادیه‌های ژورنالیست‌های رادیو و تلویزیونی کمتر معرفی شده‌اند اما بایستی گفت: NUJ و ABS-ACTT (که فعلاً به نام Bectu است) سابقه طولانی در مبارزه برای ایجاد برابری در محل کار و حضور بی‌طرفانه در رسانه زنان و دیگر گروه‌ها دارد. در دهه ۱۹۸۰ اتحادیه‌های رسانه‌های رادیو و تلویزیونی و انتشاراتی در وارینگتون و وپینگ و TV-AM به اعتصاب دسته‌جمعی مشغول بودند تا با بهره‌گیری از قوانین جدید استخدامی قدرت سازمان‌دهی را به چنگ آورند. او مالی<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) معتقد است که این به معنای توانایی کمتر اتحادیه‌ها برای درگیر شدن با مسائل جنسیتی در محل کار است:

(اتهام وارده به اتحادیه‌ها) اشاره به سیاست فرصت‌های برابر می‌کند که در به‌کارگیری برای نیروی کاری آسیب‌دیده و بدون دستمزد بسیار با مشکل مواجه است.

(او مالی، ۱۹۹۷)

کارفرمایان در پرداخت حقوق آزاد بودند تا جایی که حداقل دستمزد را به زنان می‌پرداختند. آنها دریافتند که زنان جوان در قبول دستمزد کم راضی‌تر از مردانند، زیرا درصد کمتری از آنان نان‌آور خانواده‌اند. این سیاست در نیروی کاری جدید هم به مورد اجرا درآمد به طوری که قوانین دهه ۱۹۸۰ را هم زیر پا گذاشت.

تحول قوانین باعث شد که پخش گسترده رادیویی از قالب یک مفهوم کلی خارج شود و رادیوی موجود بر روی طاقچه یا «پخش خاص» معرفی شود. این تحول باعث ایجاد فضایی برای فعالیت رادیوی زنان شد. نمونه اولیه آن

**رادیو ویوا** در لندن بود که البته موفق به کسب وجهه تجاری قابل ملاحظه نشد و بعداً توسط رادیو آزادی محمد الفاید خریداری شد. همچنین تجربیاتی درباره برخی ایستگاه‌های رادیویی اجتماعی فمینیستی غیر تجاری وجود داشت که با مجوزهای *RSL* فعالیت می‌کردند (*Fem FM* در بریستول، سلبریشن و برازن در لندن). با فروپاشی بازار، برخی ایستگاه‌های تجاری از زنانی که مورد توجه آگهی‌دهندگان بودند استفاده کردند و همچنین زنان برای *BBC* از اهمیت زیادی برخوردار بودند زیرا می‌توانستند در تمام بخش‌های رادیو اجتماعی به‌عنوان گوینده خدمات عمومی خدمت کنند.

### الگوهای جدید

علیرغم موانع موقت، همگرایی رسانه باعث شد رادیو در پیشرفت خطی از رادیو به تلویزیون، به قسمتی از برنامه دائم کار ژورنالیستی روی آورد. در حال حاضر شغل‌هایی وجود دارد که آمیزه‌ای از کار رادیو، اینترنت، تله‌تکست و تلویزیون است. بنابراین زنان جوانی که مایلند در نهایت مجری تلویزیون بشوند هم‌اکنون به‌جای این‌که ژورنالیست روزنامه‌ای بشوند و یا مدرسه درام بروند، رادیو را انتخاب می‌کنند. این روش مسیر میان‌بری است که آنان را به شغل ایده‌آل خود می‌رساند. طبق تحقیقات انجام‌شده توسط تونی دلانو<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) در دهه ۹۰ در دانشکده مطبوعات لندن نوع جدیدی ژورنالیسم عرضه شده که نوع کلیشه‌ای و قدیمی آن را مثل همفری بوگارت که در قالب مردی سفیدپوست با پیراهن بارانی و کلاهی لبه‌دار همراه با سیگاری بر گوشه لب بود تحت‌الشعاع قرار داد. این تحقیقات چگونگی تغییر چهره جهانی ژورنالیست‌ها را از چهره‌ای عصبانی، الکلی، ناخوشایند،

برون‌گرا و عیب‌جو در کار، به فردی که اصلاً سیگار نمی‌کشد، آب معدنی می‌نوشد، ورزش می‌کند و دیدگاهی درون‌گرایانه دارد، نشان می‌دهد. ژورنالیسم فعلی نمایانگر الگوی خاصی از فمینیست‌گرایی است؛ گرایشی که ژورنالیسم را برای زنان و دختران جذاب‌تر کرده و به سمت اتاق خبر سوق داده است.

تحقیقات هیتر پوردی<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۹ نشان داد که جذب نیروی ایده‌آل برای یک اتاق خبر رادیویی در ابتدا براساس نگرش آنان انجام می‌شود. پوردی گزارش کرد که سردبیران خبر رادیویی تأکید زیادی بر روی صدا و نگرش افراد دارند. منظور از این نگرش تفکری است که عاری از قضاوت‌های اخلاقی و معنوی باشد و ژورنالیسم را از دریچه تلاش و مبارزه برای هدفی خاص نمی‌نگرد. پوردی می‌گوید که بسیاری از سردبیران معتقدند که زنان جوان برخلاف مردان جوان با این قالب هماهنگند.

## فناوری جدید

مشاهدات شخصی من از ژورنالیست‌های رادیویی و دانشجویان ژورنالیسم رادیو و تلویزیونی طی ۱۲ سال گذشته در مؤسسات آموزش عالی انگلیس گویای این واقعیت است که فناوری‌های مختلف حمایتگر زنان ژورنالیست است و فناوری به روش‌های متعدد به طرفداری از زنان ژورنالیست رادیویی، عملی رادیویی است. امروزه علیرغم اینکه امکان مصاحبه‌های رودررو وجود دارد، اکثر مصاحبه‌های خبری رادیویی به صورت تلفنی یا ISDN<sup>[۵]</sup> انجام می‌شود. این روش معایب فیزیکی مصاحبه‌های سرزده، رودررو و کلیشه‌ای را که یکی از اصول اخبار رادیویی است، ندارد. مصاحبه‌های

1. Heather Purdey

رادیویی فعلی برخلاف مصاحبه‌های طولانی قدیم بیش از پنج تا پنجاه ثانیه نیست. امروزه حضور فیزیکی، نزدیکی به مصاحبه‌شونده یا به حادثه، چندان مهم نیست. در دهه ۱۹۸۰ یک گزارشگر رادیویی بایستی از روش‌های «پا به در»<sup>[۶]</sup>، «انتظار در پایین پلکان»<sup>[۷]</sup> و «کنارزدن حریفان»<sup>[۸]</sup> استفاده می‌کرد تا به اندازه کافی به مصاحبه‌شونده نزدیک شود و مصاحبه‌ای با کیفیت را تولید کند. گزارشگر برای موفقیت در انجام این امور بایستی دارای قد، وزن و سرعت عمل کافی می‌بود تا در این رقابت غالباً مردانه، گوی سبقت را از حریفان برآید.

هم‌اکنون رایانه‌ها برای اخبار رادیویی ژورنالیست‌ها وسیله‌ای حیاتی محسوب می‌شوند. رایانه دفتر که نوه دختری ماشین تایپ محسوب می‌شود به جای یک ابزار مردانه ابزار زنانه شده است. مسلماً این موضوع به سبب سابقه طولانی زنان در امر تایپ و منشی‌گری است. معمولاً زنان (طبق تجربیات من به‌عنوان یک آموزگار رایانه و مهارت‌های سردبیری دیجیتال) در مواجهه با اموری که با رایانه سروکار دارد واهمه‌ای از فناوری ندارند. البته رایانه‌ها جای منشی‌ها و دفتردارها را گرفته‌اند، بنابراین شغل‌هایی که در قدیم زنان جوان را به‌سوی ژورنالیسم رادیویی و تلویزیونی هدایت می‌کرد از میان رفته است. در صنعت رادیو تجهیزات ضبط و ویرایش سبک‌تر و کوچک‌تر و قابل حمل‌تر و کاربردی‌تری مثل دیسک‌های کوچک و DAT و دوربین‌های سبک دیجیتال مورد استفاده قرار گرفته است که کار رسانه‌ای را آسانتر کرده است. بیست‌سال پیش یک ژورنالیست ناگزیر بود برای برش فیزیکی نوار مغناطیسی و کار با میز صدا (کارکردن با کنترل‌ها در استودیو) جهت تولید اخبار رادیویی به مدیر استودیو یا اپراتور فنی (که اغلب مرد بودند) وابسته باشد. اما اکنون یک خانم می‌تواند با یک موشواره و یک میکروفون تمام این کارها را به تنهایی انجام دهد.

اگرچه مجهزشدن ژورنالیست‌های رادیویی و تلویزیونی به چندین مهارت، ناخواسته از کیفیت کار ژورنالیستی آنان می‌کاهد، اما به هر حال کار با میز صدای رایانه‌ای<sup>[۹]</sup> دست زنان را بازتر کرده تا جایی که شغل‌های فنی و قدیمی وابسته به استودیو که اغلب توسط مهندسان مرد انجام می‌گرفت از میان رفته است. در مجموع می‌توان گفت کار با میز صدای رایانه‌ای نوعی سلب قدرت از مرد و زن است، زیرا در این روند ژورنالیست همه‌کاره هیچ‌کاره است و به همین سبب ممکن است کارش معمولی قلمداد شود.

استفاده از منابع خبری گسترده موجود در سیستم‌های شبکه‌ای اتاق خبر و اینترنت که موجب کاهش تعداد موضوعات اصلی و مصاحبه‌های انحصاری شده، تقاضای تغییر مجدد سیستم ارائه خبر را در پی داشته است. مایکل بورک<sup>۱</sup> گوینده خبر BBC کاملاً از این روش اظهار تأسف می‌کند و می‌گوید: «شغل گزارشگران بهترین شغل دنیاست اما نسل آنها در حال انقراض است.»<sup>[۱۰]</sup>

همچنین نگرانی‌هایی در مورد بهداشت و ایمنی زنان وجود دارد؛ خطر احتمالی ناباروری، افزایش خطر سقط جنین، نقص ژنتیک، وجود مشکلات پنهان و پشت پرده، صدمات متعدد پیچ‌خوردگی، بیماری‌های روانی و مشکلات چشمی که این مقولات بایستی موضوع تحقیق کارشناسان پزشکی قرار گیرد.

## صدای زنان

بررسی‌ای که به درخواست شینگلر<sup>۲</sup> و ویرینگا<sup>۳</sup> توسط ولنتاین<sup>۴</sup> و سین

1. Michael Boerk

2. Shingler

3. Wieringa

4. Valentine

دامین<sup>۱</sup> انجام شد، نشان می‌دهد که به‌نظر شنوندگان صدای زنان از قدرت کمتری برخوردار است.

از نظر وضوح و قدرت، چند قسم صدای رادیویی وجود دارد: خالص، بم و دارای قدرت؛ درحالی‌که از جهت مردانه‌بودن و زنانه‌بودن صدا، شنوندگان صدای مردانه را ایده‌آل خود می‌دانند، نه صدای زنانه را.

(شینگلر و ویرینگا، ۱۹۹۸)

هم‌اکنون صدای زنان اگر نافذ و پرقدرت (مردانه) و بدون لهجه (تلفظ واضح و بدون تکیه محکم بر کلمه خاص) باشد در اخبار رادیو کاملاً قابل قبول است. علت این موضوع این است که یک صدای پر ضرب بسیار دخترانه به‌نظر می‌آید؛ اصولاً صدای فرد بالغی که پر ضرب باشد بسیار گوش‌خراش شنیده می‌شود و صدای گرفته همراه با نفس برای خبر بسیار شهوت‌انگیز است. لهجه‌های محلی می‌تواند کار یک خانم ژورنالیست رادیویی را با اشکال مواجه کند. جان پیک فورد<sup>۲</sup> رئیس اخبار *Magic / Key 103* درمنچستر درباره فردی که اخیراً جذب آن بخش خبری شده بود می‌گفت: «او یک گزارشگر عالی و یک ژورنالیست خوب است، اما من صدای او را نمی‌توانم از رادیو پخش کنم، زیرا لهجه او مثل لهجه زنان ماهیگیر و یا زنان رختشوی است.» [۱۱]

این موضوعی بود که در تحقیق ولنتاین و سنت دامین ذکر شده بود و نشان می‌داد که صحبت رادیویی بایستی بدون لهجه‌تر از یک صحبت طبیعی باشد. در تحقیق هاوورت درباره ژورنالیست‌های خبری رادیو<sup>۲</sup> پرسش‌شونده از اینکه طرز تلفظ‌شان مانع از دستیابی آنان به اهداف شغلی‌شان می‌شود، نگران

بودند. در اینجا بیولوژی بر ضد زنان عمل کرده است. اگرچه طرز تلفظ می‌تواند به گونه‌ای ملایم باشد و زنان از راه‌های مختلف مانند ژست و مکث قادرند بر لغزش طبیعی صدای خود فائق آیند. زنان برای رسیدن به صدایی مطلوب تلاش می‌کنند و مؤسسات مربوط به آموزش دست‌اندرکاران رادیو و تلویزیون فعالانه در روند ارتقای این تغییرات می‌کوشند تا سلیقه کارفرما را برای ایجاد یک صدای «نافذ» (برای مثال پخته، بم و بدون لهجه) پاسخگو باشند. این نیاز، انجمن آموزشی ژورنالیسم رادیو و تلویزیونی را بر آن داشت تا شبکه گسترده‌ای از مربیان تأییدشده در انگلیس را برای آموزش دانشجویان در دوره‌های مورد تأیید این انجمن بسیج کند.

### بررسی‌های تطبیقی

انگلیس روشی مشابه با کشورهای شمالی اروپا را در پیش گرفت که در تحقیق هنریکا زیلیاکوس- تیکانن<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) مورد بررسی قرار گرفته است. این خانم در تحقیق خود مشاهده کرد که میان رادیو و اتاق‌های خبر تلویزیونی سوئد که بیش از ده سال از تعادل شمار زن و مرد در آن می‌گذرد و اتاق خبر فنلاند که تنها اخیراً زنان زیادی وارد آن شده‌اند، تفاوت آشکاری وجود دارد. تیکانن آن دسته از موضوعات خبری را که عمدتاً مورد توجه زنان است موضوعات «ملایم» نامید، مانند: منافع انسانی، خانواده، فرزندان، مسائل مصرف‌کننده، سیاست‌های اجتماعی، تحصیلات، بهداشت، خانه‌داری و محیط زیست. اما آن دسته از موضوعات خبری که «زمخت» نامیده شده بودند بیشتر مردانه بودند مانند: سیاست، حکومت، بازار کار، اقتصاد و سرمایه‌گذاری، اخبار خارجی، فناوری، علوم، جنایات و دفاع. او دریافت که

1. Henrika Zilliacus- Tikkanen

آن دسته از اخبار رادیویی و تلویزیونی سوئد که بیشتر شامل موضوعات «ملایم» و مورد توجه زنان است و توسط زنان تهیه می‌شود تحقیقی‌تر و خبری‌تر از اخباری است که اغلب توسط سردبیران مرد و گروه تولید تهیه می‌شود. در مقابل آن در فنلاند میان اتاق‌های خبری زنانه و اتاق‌های خبری مردانه تفاوت کمتری مشاهده می‌شود. در این کشور اغلب موضوعات خبری مورد توجه آقایان با روشی پیش‌پاافتاده و سطحی ارائه می‌شود.

در انگلیس در تحقیقی که توسط لیندا کریسمس<sup>۱</sup> انجام شد نتایج افزایش جمعیت سردبیران زن در روزنامه‌های محلی و ملی مورد بررسی قرار گرفت؛ با این تحقیق کریسمس دریافت که سردبیران زن مصاحبه‌شونده دارای اساسنامه خبری مخصوص زنان نیستند، بلکه برخی از آنها حتی بیش از همکاران مرد خود موضوعات کودکانه و به‌خصوص چهره‌های ژورنالیستی مربوط به کودکان را ترجیح می‌دهند.

### بررسی هاوورت

این تحقیق که در تابستان سال ۱۹۹۹ انجام شد درخصوص ژورنالیست‌های عالی‌رتبه زن در اتاق خبر رادیو *BBC* و ایستگاه‌های غیروابسته محلی و شبکه‌های موجود در سراسر انگلیس مطالعاتی کرده است. سردبیران زن در ایستگاه‌های *BBC* معمولاً مسن‌تر (بین سنین ۲۸ تا ۵۲) و با دستمزد بیشتری؛ آنان بیشتر به‌عنوان ژورنالیست‌های رادیو و تلویزیونی ارشد شناخته می‌شوند تا به‌عنوان سردبیر و در رده‌های مدیران بالاتر از آنها، تسلسل دیده می‌شود. سردبیران خبر *ILR*<sup>[۱۲]</sup> پشت سر هم و به ترتیب قرار دارند، آنان ضمن اینکه در رادیو فعالیت می‌کنند و برای موضوعات مختلف پوشش خبری ایجاد



می‌کنند، گزارشگر نیز تعیین می‌کنند و درعین حال مدیریت بودجه را نیز برعهده دارند. اکثر سؤال‌شوندگان معتقد بودند که جنسیت آنان نه در انجام کارهایشان دخیل بوده و نه برای آن مانعی ایجاد کرده است. همچنین آنان محدوده اخبار رادیویی را محدوده‌ای مردانه نمی‌دانستند. اگرچه افرادی که سن آنها بالای ۵۰ سال بود اعتراف کردند که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این محدوده، محدوده‌ای مردانه و کاملاً ضدزن بوده است.

عده قلیلی از زنانی که در این بررسی حضور داشتند (۳۵ درصد) معتقد بودند که کارکردن در بخش اخبار بر روابط و زندگی اجتماعی آنها تأثیر منفی گذاشته است. خانمی ادعا می‌کرد که تنش‌های ناشی از کار باعث جدایی او از همسرش شده است. خانم دیگری اظهار می‌کرد که برای به‌دست آوردن شغلی بهتر ناگزیر از سفر به شهری دیگر و دل‌کندن از وابستگی‌های خود شده است. از میان افراد مورد بررسی تنها دو نفر (ده درصد) دارای فرزند بودند که آن هم فقط یک فرزندشان زیر سن دبستان بود.

اکثر مصاحبه‌شوندگان در بررسی هاوورت معتقد بودند که زنان و مردان هرکدام از ویژگی‌های خبری متفاوتی برخوردارند. اگرچه پاسخ‌دهندگان اعتقادات یک جنس‌نگرانه‌ای نسبت به اخبار داشتند اما این موضوع را از دیدگاه تجربه و نوع شخصیت خود و یا شنوندگان مخاطب ایستگاه بیان می‌کردند. هاوورت در سال ۱۹۹۹ نگاه اجمالی به گرایش‌های موجود در بین سردبیران ارشد زن اخبار رادیویی داشت. در این بررسی بیست نفر به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند که حدود ۲ زنان سردبیر خبر بودند و در ایستگاه‌های محلی غیروابسته و *BBC* محلی انگلیس فعالیت می‌کردند. در این تحقیق، بررسی موشکافانه و ظایف افراد کار مشکلی بود زیرا در *BBC* و *ILR* وظایف سردبیری متفاوت بود. البته به‌طور یقین زنان سؤال‌شونده همگی نگهبان دروازه‌های ورودی خبر بودند، اما مسئول غربال نمودن موضوعات

خبری نبودند؛ زیرا وظیفه طبقه‌بندی موضوع خبرهای تولیدی برعهده آنها نبود، البته برخی از آنها هم دارای قدرت دخل و تصرف ژورنالیست‌ها بودند که این موضوع از ایستگاهی به ایستگاه دیگر فرق می‌کرد.

یک خانم سردبیر خبر که ۴۸ سال دارد و فرزندى هم ندارد مى‌گوید: «همکاران من که فرزند دارند بیش از من از مشکلات مدرسه و یا نگهداری از فرزند و همچنین کودک‌آزاری اطلاع دارند و همین باعث شده که موضوعات مختلفی را مدنظر قرار دهند.»

در گروه *GWR*<sup>[۱۳]</sup> برای مخاطب قراردادن زنان ۲۵ تا ۳۵ ساله راه دشواری در ایجاد اساسنامه خبری زنانه طی شده است. این موضوعی است که آن را می‌توان «اخبار زندگی» نامید. در این نوع اخبار هیچ‌گونه خبری در مورد جنایت، سیاست و یا امور بین‌الملل وجود ندارد و در عوض خبرهایی را با موضوع بهداشت، امور مدرسه، مُد، رویدادهای مربوط به مصرف‌کننده، مصاحبه با اشخاص برجسته، روابط، حوادث محلی و فعالیت‌های تفریحی دربرمی‌گیرد. یکی از خانم‌های سردبیر خبر گروه *GWR* می‌گفت: «مسلماً جنایت و سیاست با هم ارتباط دارند اما هر دو سرانجام خوشی ندارند. ما به شنوندگانمان آنچه را که دوست دارند عرضه می‌کنیم.»

درحالی‌که افراد غیروابسته به *GWR* معتقد بودند که در اساسنامه خبری زنان، خبر زنانه بایستی در قالب منافع انسانی و در مخالفت با ورزش تعریف شود. اکثر پاسخ‌دهندگان دسته‌بندی‌هایی را که با عناوین اخبار «ملایم» و «زمخت» در بررسی زیلیاکوس- تیکانن استفاده شده قبول نداشتند. ایبید<sup>۱</sup> معتقد است که در بررسی هاوورت نتیجه مثبتی که از «زن‌بودن» حاصل می‌شود نحوه رویارویی آنان با شغلشان و طرز برخوردشان با هر موضوعی

است او می‌گوید: «مردان بیشتر به حقایق اشخاص علاقه‌مندند اما زنان بیشتر مایلند بدانند که چرا چنین موضوعی اتفاق افتاد. آنان چیزها را به ارزش ظاهری‌شان نمی‌سنجند.»

مصاحبه جز ارکان اصلی اخبار رادیویی و زیربنای تفاوت میان زن و مرد است. برای بسیاری از مردان ژورنالیست مصاحبه یک مبارزه گلابدیاتوری محسوب می‌شود. در مقابل طبق گفته‌های زنان در این تحقیق مصاحبه‌گران زن ملایم‌ترند و سعی در گرفتن اطلاعات، احساسات و عقاید دارند تا جروبحث کردن. این نکات مشاهدات زیلیاکوس- تیکانن در مورد برنامه‌های اخبار رادیو تلویزیونی سوئد را تأیید می‌کند که غالباً برنامه‌های «زنان» نسبت به برنامه‌های «مردان» کمتر سطحی و بیشتر خبری و تحلیلی است.

موضوع علاقه مردان به اخبار حوادث و اشخاص در پوشش خبری ورزشی آنان به خوبی نمایان می‌شود؛ درحالی مردان برای خواندن آمار و ارقام نیز استخدام می‌شوند که هنوز تعداد گزارشگران و مجریان زن در اقلیت قرار دارد. یک مجری ارشد *ILR* که بیست سال سابقه کار دارد به من گفت که بعد از گذشت این همه سال هنوز به عنوان ژورنالیست ورزشی این موضوع را جدی نگرفته است زیرا برای حفظ کردن فهرست بلن‌دبالایی از اسامی بازیکنان فوتبال، کریکت و دیگر محاسبات رقمی که همکاران مرد او این اطلاعات را در ذهن دارند، خود را خسته نمی‌کند. البته او سابقه ورزش‌ها را از لحاظ برندگان و بازندگان، شخصیت‌ها و حوادث مربوط به آنها می‌داند و درعین حال معتقد است که این روش، روشی زنانه است.

در این بررسی یک خانم سردبیر خبر درخصوص گزارش جنگ که هنوز در حیطه مردان است تفاوت مشابهی را بیان می‌کند:

در پوشش خبری جنگ کوزوو مردانی که خبر ارسال می‌کردند بیشتر به این نکته می‌پرداختند که از چه هواپیماها و

هلی کوپترهایی استفاده شده و تعدادشان چند فروند بوده است و من فکر می‌کنم که شنوندگان بیشتر علاقه‌مندند بدانند که بر سر مردم جنگ‌زده روی زمین و همچنین آوارگان و خانواده‌هایشان چه بلایی نازل شده است.

در اینجا افسانه مادر زمینی و پدر آسمانی در اذهان تداعی می‌شود. تمایل مردان بیشتر به نمایان ساختن قدرت هوایی و قدرت آتش جنگ است درحالی‌که زنان بیشتر بر بیان ابعاد فاجعه جنگ و تأثیر ناگواری که بر شهروندان زجرکشیده زمینی دارد، تأکید می‌کنند.

### مادرگرایی: در شیشه‌ای

هنگامی که یک ژورنالیست زن برای وضع حمل مرخصی می‌گیرد موقعیت شغلی او به یک فرد جوان‌تر و کم‌هزینه‌تر واگذار می‌شود. این خانم که دیگر بایستی از یک فرزند هم پرستاری کند، قادر به انجام کار تمام‌وقت با نوبت کاری ۱۲ ساعته در طول ۳۶۵ روز سال نیست. بنابراین یا باید یک فرد اضافه بر سازمان باشد و یا قرارداد کار نیمه‌وقت را امضا کند که این امر باعث کاهش قدرت، نفوذ، توانایی و تنزل سطح او می‌شود. در جایگاه خبر رادیویی به اندازه‌ای که در شیشه‌ای وجود دارد و مادران باردار را به سمت بیرون هدایت می‌کند، سقف شیشه‌ای که سر پناه آنان باشد وجود ندارد. تحقیق من نشان می‌دهد که در کار اخبار رادیویی ترکیب مادری و کار خبری ناممکن است. البته با نگاه بی‌طرفانه به وضعیت مردان بایستی اذعان نمود که پدر بودن هم برای مردان ژورنالیست بحران‌های سختی به دنبال داشته است، اما فعلاً این موضوع در تحقیق ما جایی ندارد. در میان کارفرمایان افرادی مثل کولین هن

کوک<sup>۱</sup> در رادیو ۱ BBC وجود دارند که برای ایجاد تعادل در شمار شاغلان زن و مرد در اتاق‌های خبر تلاش می‌کنند و معتقدند که برای حفظ تعادل جنسیتی در اتاق‌های خبر بایستی زنان را دو برابر مردان استخدام کرد.<sup>[۱۴]</sup> به این ترتیب با به مرخصی رفتن عده‌ای از زنان برای وضع حمل، زنان حاضر در اتاق خبر به تعداد کافی خواهند بود.

برای اطلاع از سرنوشت مادرانی که ترکیب زندگی خانوادگی را با شغلشان غیرممکن می‌دانستند، با ده نفر از آنان که پس از وضع حمل شغلشان را ترک کرده‌اند، مصاحبه‌هایی انجام شده است؛ این مصاحبه‌ها جزء بررسی هاوورت نیست، اما می‌تواند پیوند معنوی با آن داشته باشد زیرا آنان معتقدند که مادر بودن عامل اساسی ترک فعالیت در امور اخبار رادیویی است. یکی از این مادران خبرنگار ارشد سیاسی نیمه‌رسانه‌ای بود و قبل از ترک رادیو به یک سمت مدیریتی در BBC منصوب شده بود. و دارای دو فرزند خردسال بود:

من کاملاً احساس ناامیدی می‌کردم و صاحب فرزند بودم را تا آخرین لحظه پنهان کرده بودم و فکر می‌کردم اگر در یک منصب قابل اعتماد مدیریتی قرار بگیرم راحت‌تر می‌توانم به منصبم بازگردم. اما این‌طور نشد.

مصاحبه‌شونده دیگر خانمی بود که دارای فرزند بود، او زمانی که فهمید اجازه ندارد برای بار دوم باردار شود، رادیو ملی BBC را ترک گفت.

شما فکر می‌کنید که چرا زنان بسیاری در سنین ما مایلند ژورنالیزم رادیو و تلویزیون را در سطح عالی تدریس کنند؟ این موضوع به سبب تمایل آنان به ایراد سخنرانی نیست بلکه

1. Colin Han Cook

آنها می‌خواهند سر وقت به خانه بروند و به فرزندان خود برسند، آنان را به رختخواب ببرند و با آنها در تعطیلات بازی کنند.

یک مجری و ژورنالیست معروف در مورد کشمکش‌هایی که در اوایل اولین بارداری‌اش با آن مواجه بود گفت:

می‌دانستم که در حال سقط هستم... فکرش را می‌کردم، اما سعی کردم این موضوع در استودیو مشخص نباشد. دکتر به من گفته بود که نمی‌توانم کار بکنم. به هر حال به کارم ادامه دادم، بعد از آن احساس بسیار بدی به من دست داد، همسرم از این کار بسیار عصبانی شد اما در آن موقع احساس می‌کردم چاره دیگری به جز ادامه کارم ندارم.

این مصاحبه‌ها منعکس‌کننده حقیقت زندگی خانم‌ها در طی ۱۲ ساعت اجرای خبر است. مسلماً پول نمی‌تواند جای نگهداری از فرزند را که با نیازهای کار خبری رادیو هماهنگ باشد بگیرد زیرا اخبار، بی‌امان و غیرقابل پیش‌بینی است.

**BBC** در همین راستا از خدمات یک شرکت تجاری با نام «راه‌حل‌های نگهداری از فرزند» استفاده می‌کند. این شرکت مدعی است با پرداخت هزینه، مشکل نگهداری فرزند را برای شما حل می‌کند. معمولاً این نوع خدمات با عنوان «نگهداری از فرزندان به صورت اورژانس» در زمانی است که پرستار بچه یا فردی که در خانه از فرزند مراقبت می‌کند بیمار باشد. بنابراین کارمندان **BBC** اغلب مجبورند هزینه گرانی پرداخت کنند، فرزند خود را با یک فرد غریبه تنها بگذارند و به سرکار طولانی مدت خود بروند. به نظر می‌رسد که یک کارفرمای حقیقتاً دوستدار خانواده راهی را برای جایگزینی والدین شاغل با کارمندان غیروابسته به سازمان پیدا می‌کند و زمانی که مادر در

مرخصی است، حقوق او را پرداخت می‌کند زیرا مادر نیز به نوبه خود بایستی حقوق پرستاری را که به علت بیماری نیامده است پرداخت کند. البته *BBC* برنامه‌هایی را برای نگهداری از فرزندان در مهدکودک‌های روزانه تدارک دیده و فرصت‌های تفریحی را در روزهای تعطیل در مدارس فراهم آورده که از این نظر بیش از سایر ایستگاه‌های بخش‌های تجاری حافظ خانواده است. این مفهوم در صنعت رادیو و تلویزیون انگلیس وجود دارد که نگهداری از فرزند یک امر مادام‌العمر است.<sup>[۱۵]</sup> بارونز جی<sup>۱</sup> (وزیر کار زنان و ژورنالیست سابق *BBC*) در سال ۱۹۹۹ برای NUJ زنان طی کنفرانس NUJ (تساوی منطقه‌ای جنوب شرق در لندن) مشکلاتی را بیان می‌کند که او در راه تثبیت فرصت شغلی زنان به خاطر آینده نوه دختری جدیدش<sup>[۱۶]</sup> تحمل کرده است. به نظر می‌رسد که شعار فمینیستی دهه ۱۹۷۰ که «امور شخصی بسیار مهم‌اند» حداقل درباره او حقیقت پیدا می‌کند.

## نتایج

نتایج بررسی هاوورت و مصاحبه‌های همراه با آن نشان می‌دهد که اخبار رادیویی فرصت‌های مناسبی را برای دختران و زنان جوان فراهم می‌کند اما با وجود این موضعی در مخالفت با گروه سنی خاص و زنان آگاه داشته و مغایر با مادران است. اگر چنین چیزی در اساسنامه خبری زنان در رادیو وجود داشته باشد نظر شنوندگان است و هیچ‌گاه از سوی زنان اتاق خبر دیکته نشده است. اخبار زندگی *GWR* برای زن ملی ایجاد شد؛ زنانی که جوان‌تر، باهوش‌تر و پیچیده‌تر از خانم‌های خانه‌دار غیر شاغل بودند که به رادیو گوش می‌دادند. (آغاز به کار مجری آگهی رادیویی در دهه ۱۹۸۰)

1. Baronwss Jay

این شکل خبری به‌نحو مطلوبی زنان را از اخبار مطلع می‌ساخت درحالی‌که حالت سرگرمی داشت. به‌عبارت دیگر شیرین‌کردن حبه‌های کوچک اطلاعات برای زنان بود و ناقض دیدگاه لرد ریت است که معتقد بود هدف از رادیو ابتدا اطلاع‌رسانی، سپس آموزش و در انتها سرگرمی است. اخبار زندگی تبعیض فاحشی برای زنان بود زیرا با محروم کردن آنان از مبارزه و حقوق مسلم خود طردشدگی اجتماعی و بیگانگی آنها با روند آزادی را تشدید می‌کرد. زنان طرفدار حق رأیی که مبارزه کردند و جان خود را در این راه از دست دادند بایستی روحشان شاد باشد زیرا مخاطبان کنونی *GWR* در حال تصمیم‌گیری درخصوص چگونگی گرفتن حق رأی خودند. شنوندگانی که علاقه خاصی به سیاست ندارند بیشتر به ایستگاه‌ها و شبکه‌های رادیویی *BBC* گوش می‌دهند، اما نمودار شنوندگان *ILR* از نمودار شنوندگان *BBC* گسترده‌تر است.<sup>[۱۷]</sup> به‌همین سبب اکثر شنوندگان *GWR* به اخبار مهم گوش نمی‌دهند. با توجه به گفته‌های سِر جان بیرت<sup>۱</sup> «آنان در خطر تبدیل شدن به افراد فاقد اطلاعات‌اند؛ افرادی سطح پایین و فاقد اطلاعات لازم که به اعضای آگاه‌تر جامعه که دارای اطلاعات و آگاهی و سرگرمی‌اند، پشت پا می‌زنند!»

(بیرت، ۱۹۹۹)

*BBC* نباید هنوز چندان به خود بی‌بالد. از زمانی که این مرکز هزینه سرانه ۱۰۱ پوندی را برای مجوز پخش از بینندگان و شنوندگان خود دریافت کرده است به خواسته‌های مخاطبان خود توجه بیشتری کرده و اطلاعات مفیدی را به آنان ارائه داده است. بسیاری از موضوعاتی را که *GWR* برای شنوندگان پخش می‌کند اطلاعات مفید می‌نامد؛ برخی از کارمندان داخلی *BBC* چنین تعریفی از خبر را نادرست می‌دانند:

1. Sir John Birth



اگر این روزها مایل باشید شغلی در *BBC* به دست آورید باید در مسائل اجتماعی خبره شوید که ما به آنها بیماری‌های جامعه می‌گوییم، بررسی انواع مختلف انحرافات و گمراهی‌ها... آنها اخبار حقیقتاً دقیق را به زور استخراج می‌کنند.

(خبرنگار خانم ارشد واحد تجاری *BBC*)

یک آقای ژورنالیست ارشد در برنامه *The World Tonight* رادیو ۴ *BBC*

چنین گفت:

ما دیگر به سختی گزارشگران را به خارج می‌فرستیم، چه برسد به تهیه‌کنندگان و مجریان. ما می‌خواهیم تمام دنیا را تحت پوشش خبری قرار دهیم، اما تنها دو خانم سردبیر خبر داریم که آنها هم در یک شغل اشتراکی فعالیت می‌کنند، به این ترتیب ما در همان دستور کار محلی در حال درجا زدیم.

شایان ذکر است که در اینجا واژه «محلی» به معنای موضوعات مربوط به خانه و امور خانواده نیست. البته این تضاد را بایستی به فال نیک گرفت که این واژه با «خانه» یعنی همان جایی که از قدیم محل حضور زنان بوده، مترادف شده است. در این جا واژه «محلی» هنگامی که در برابر دستور کار خبر «اصیل» انگلیس که منظور اخبار بین‌المللی است قرار می‌گیرد، به معنی موضوعات مربوط به انگلیس است.

اگر در دستور کار خبر زنانه تنها «اخبار زندگی» یا «اطلاعات مفید» باشد حقیقتاً علاقه زنان را به عنوان شنونده به خود جلب نمی‌کند. این دستور کار از موضوعات حیاتی که در حال حاضر تحت سلطه مردان است غفلت کرده است. اما در صورتی که زنان زیادی از روی آگاهی و اراده بخواهند با سلطه مردان در

حکومت، دیپلماسی و دادگاه‌های قانونی مبارزه کنند قادر به ایجاد یک تحول اساسی خواهند بود. چنین مبارزه‌ای نیاز به چیزی بیش از افزایش تعداد زنان ژورنالیست مورد نیاز (دکی<sup>۱</sup> ۱۹۸۵) دارد. عقربه‌های ساعت در رادیو ورود یک خانم تازه‌وارد به اتاق خبر را به‌عنوان کارمند جدید ثبت می‌کنند؛ این ساعت تنها یک ساعت بیولوژیکی نیست که این خانم را به‌سوی ایجاد یک خانواده در سن ۳۰ سالگی می‌کشاند، بلکه یک نردبان کوتاه کاری است با تسلسل عریض و طویل و شیوه کار چندرسانه‌ای که ممکن است به شغلی که جو «ضمدارانه» کمتر و سطح دستمزد بهتر دارد منتهی شود.

تحقیقات هاوورت چهره زنان سردبیر ارشد را این‌گونه تصویر می‌کند و معتقد است که جنسیت، هیچ تأثیری در فعالیتشان به‌عنوان یک ژورنالیست رادیویی ندارد. برطبق تحقیقات هیتر پوردی<sup>۲</sup> مسلماً این زنان اجیر شده‌اند زیرا رفتار مساعدت‌آمیزی دارند و پایبند اصول اخلاقی خاصی نیستند. آنها علیرغم ایستادگی و نوآوری در برابر فرهنگ عموماً مردانه اتاق خبر، آن را قبول کرده‌اند و با این کار خود چنین طرز برخوردی را نهادینه می‌کنند؛ آنها صبح زود از خواب بیدار می‌شوند و تا دیروقت کار می‌کنند و حقوق و مزایای کم را می‌پذیرند.

تحقیق هاوورت با نگاهی مثبت بر این باور است که ژورنالیست رادیویی زن فرهنگ حاکم و مردسالارانه اتاق خبر را قبول می‌کند تا تلاش کند هر موضوعی را برای شنوندگان مرد و زن قابل دسترسی نماید. اصطلاحات را کنار می‌زند، با سیستم اداری مبارزه می‌کند و سؤالاتی می‌کند که احساسات را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. علیرغم نظریه اخبار «ملایم» و «زمخت» و علیرغم دستور کار جنسیت، که توسط آگهی‌دهندگان و محققان

شنونده تنظیم شده، هم‌اکنون عده کثیری از زنان در اخبار رادیویی فعالیت می‌کنند و می‌توانند در حرفه خود تحول ایجاد کنند. در حال حاضر آنها این کار را ناخودآگاه و به‌طور غریزی انجام می‌دهند. در آینده ممکن است آنان بتوانند راه‌های جدید دستیابی به اخبار را شناسایی و دسته‌بندی کنند و فعالانه کارمندان خود را آموزش دهند تا روش‌های تازه‌ای را برای ارائه مهم اخبار با توجه به نوع زبان و مفهوم خبر در پیش گیرند. این امر در کل به نفع اخبار است زیرا بالاخره «اطلاعات مفید» و «اخبار زندگی» نه تنها مربوط به زنان بلکه در ارتباط با هر شنونده‌ای است. در صورتی که این اهداف بدون قربانی کردن مبارزه زنان و غلبه جنبه‌های «مردانه» زندگی، مثل سیاست، جنایت، ورزش و امور بین‌الملل محقق شود، آنگاه همگی ما خدمات بهتری را دریافت می‌کنیم.

## ضمائم

- ۱- اگرچه در Sebba (۱۹۹۴) ذکر شده است.
- ۲- بررسی هاوورت یک پرسشنامه تلفنی است که توسط بیست سردبیر ارشد رادیو BBC و ایستگاه‌های ملی غیروابسته در سال ۱۹۹۹ تکمیل شد و نگاهی گذرا به نظریات آنان درباره اساسنامه خبری زنان دارد. در تحقیق «ضدمادرانه» ۱۹۹۹ عقاید ۱۰ ژورنالیست سابق که هم اکنون وظیفه مادری را بر عهده دارند، جمع‌آوری شده است.
- ۳- سالیز (Sallies): به ایستگاه‌های رادیویی گفته می‌شود که مسئولان رادیو به آنها پروانه فعالیت هشت ساله در محدوده جغرافیایی خاصی می‌دهند.
- ۴- RSL یا پروانه سرویس محدود، پروانه فعالیت ۲۸ روزه است که برای ایستگاه‌های محلی انگلیس و توسط مسئولان رادیویی صادر می‌شود.
- ۵- ISDN وسیله‌ای فنی برای ایجاد کیفیت برتر صدا از طریق یک خط تلفن ارتقا یافته است.
- ۶- به عمل‌بند آوردن راه کسی به اتاق یا خانه جهت نزدیک شدن کامل به مصاحبه‌شونده (با فاصله کمتر از نیم‌متر از دهان او) برای ضبط مصاحبه با بهترین کیفیت ممکن اطلاق می‌شود.
- ۷- محل ماندن در کنار پله انتظار برای ورود یک مصاحبه‌شونده.
- ۸- عمل کنارزدن گزارشگران رقیب برای نزدیک شدن به مصاحبه‌شونده (درست مثل بازی راگ بی).
- ۹- مرحله‌ای که توسط یک نفر با استفاده از شبکه رایانه‌ای رومیزی انجام می‌شود تا موضوعات خبری دارای مأخذ شوند و ویرایش شده و دست‌نویس شده و بر روی آنتن روند.
- ۱۰- بورک ام (Buerk M) در دانشگاه سیتی لندن، در اکتبر ۱۹۹۹ درباره

ظرفیت فردی به عنوان فرد ملاقات‌شونده سخنرانی کرد.

۱۱- مصاحبه با جان پیک فورد، رئیس اخبار و ورزش، *Magic/ 103 Key*، ژوئن ۱۹۹۹.

۱۲- *ILL*: رادیو غیروابسته محلی.

۱۳- *GWR* گروه ایستگاه‌های رادیویی غیروابسته محلی است که شامل ایستگاه ملی اف.ام کلاسیک، رادیو دیجیتال چندسیستمی لندن و تعدادی از ایستگاه‌های محلی و منطقه‌ای است.

۱۴- مصاحبه با کولین هن کوک، رئیس اخبار رادیو *BBC*، جولای ۱۹۹۹.

۱۵- ژورنالیست‌های رادیویی ممکن است در شرایط مساوی برای مراقبت از خویشان یا همسر، دوستان سالمند یا ناتوانان نیاز به مرخصی داشته باشند. این نوع مراقبت‌ها با سپری شدن دوران کودکی فرزندان هم پایان نمی‌یابد.

۱۶- سخنرانی جی ام (Jey M) در کنفرانس تساوی منطقه‌ای جنوب شرق اتحادیه ملی ژورنالیست‌ها، ۱۹۹۹.

۱۷- نمودارهای شنوندگان از RAJAR (گروه تحقیق رادیو که تحقیقی را برای بخش‌های *BBC* و رادیو تجاری انجام داد).

## توصیه‌های دقیق برای زنانی که به کار در رادیو تمایل دارند

کارولین میشل

در ابتدای قرن جدید بخش عمده‌ای از رادیوی انگلیس توسط زنان اداره می‌شود: جنی آبرامسکی<sup>۱</sup> دارای مسئولیت در رادیو *BBC* و هلن بوودن<sup>۲</sup> کنترل‌کننده رادیو *BBC* است. حضور مدیران زن شرط کافی اطمینان‌بخش بودن شرایط کاری برای زنان نیست؛ همان‌گونه که در این کتاب خواندیم بنابر تحقیقات گیبونز، هاوورت، مایکلز، میشل و میلینگتون شبکه پیچیده‌ای از فشارهای شخصی، بنیادی و اجتماعی وجود دارد که مانع از ورود زنان به رادیو و پیشرفت آنها در این صنعت می‌شود. این حقیقتی تلخ است که با وجود واجد صلاحیت بودن زنان هنوز هم آنان نمی‌توانند پایه‌پای مردان شغل‌های دائم در زمینه تولید و مدیریت را به دست آورند (به نکسوس و گیبونز ۱۹۹۸ مراجعه شود).

مصاحبه‌های گینی دوگاری<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) با زنان برجسته رسانه، حاوی

1. Jeny Abramsky

2. Helen Booden

3. Ginny Dogary

مطالب تأسف برانگیزی بود و نشان داد که صنعت رسانه هنوز توسط مردان و در جهت منافع کارفرمایان مرد اداره می‌شود و این موضوع ناشی از جهان‌بینی مردان است که در برنامه‌سازی نمود پیدا می‌کند.

به همین جهت در این فصل به نکات برجسته و راهکارهای مفید برای زنانی که قصد دارند به رادیو وارد شوند، می‌پردازیم. این فصل براساس تجربیات زنانی است که در مشاغل مختلف *BBC*، از جمله بخش‌های تجاری و اجتماعی رادیو موفق شده‌اند. رادیو مانند تمام محدوده‌های دیگر رسانه یک محیط کاملاً رقابتی در زمینه اشتغال است. از هر کسی که در رادیو کار می‌کند اگر در مورد چگونه وارد شدن به رادیو سؤال کنید حتماً به شما توصیه می‌کند که قبل از ورود، مهارت، شایستگی و تجربه کاری در زمینه مربوطه را به دست آورید. در این راه شما نیاز به ثبات قدم، آمادگی برای انجام هر کاری (اغلب کار با دستمزد پایین و یا داوطلبانه) و به‌چنگ درآوردن فرصت‌ها دارید.

این فصل یک راهنمای جامع برای هر شغلی در رادیو نیست. هم‌اکنون کتاب‌ها، سازمان‌ها و سایت‌های اینترنتی زیادی وجود دارند که توصیه‌هایی را درباره ورود به کارهای رادیویی، ژورنالیستی و چندرسانه‌ای ارائه می‌دهند. صفحات وب *BBC* و راهنمای رسانه‌ای انگلیس برای شروع، مراجع مناسبی است. من نیز در این فصل سعی کرده‌ام به تعدادی از محدوده‌های شغلی نظر کنم، البته جهت تکمیل بررسی‌های موضوعی، زنانی را نیز که در شغل انتخابی خود موفق بوده‌اند در حد اجمال معرفی کرده‌ام. این محدوده‌ها شامل:

تولید و برنامه‌سازی، نویسندگی رادیویی، مجری‌گری رادیویی، اخبار، ژورنالیسم و گزارش ورزشی، مهندسی، مدیریت استودیو، مدیریت ایستگاه، فروش، تولید، تعهد و پیشرفت در رادیو تجاری، و رادیو تجربی و اینترنتی است.

## تولید و برنامه‌سازی

زمانی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ در دانشگاه تحصیل می‌کردم به من می‌گفتند اگر مایلم در **BBC** وارد شغل تولید رادیویی شوم باید از شغل «منشی‌گری» شروع کنم. من تعجب کردم که بر این اساس مردان چگونه وارد رادیو می‌شوند! زنان هنوز هم از همین راه وارد رادیو می‌شوند.<sup>[۱]</sup> این روش یک راه برای شناسایی بخش‌های مختلف سازمانی عریض و طویل که از کارفرمایان بزرگ کشور است، محسوب می‌شود. البته شروع کار با دستکاری (BA) که در برگیرنده مهارت‌های تحقیقی، سازمانی و تولیدی است، متقاضی را سریع‌تر به مشاغل تمام‌وقت تحقیقی یا تولیدی می‌رساند. افرادی که در این زمینه موفق می‌شوند، افرادی متمرکز، مشتاق و سرشار از ایده‌های برنامه‌سازی‌اند.

## نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: خانم ماود هند (*Maud Hand*)

سمت: کارمند آزاد، تولیدکننده رادیو شبکه‌ای **BBC**.

«من علاقه فراوان دارم که یک رادیوی خوب بسازم، در این شغل از مهارت‌های شخصی، فنی و ذاتی خود بهره‌گرفتم. مهارت من در انجام کار گروهی، هدایت ایده‌ها با روش‌های جدید و تغییر آن به اصلاحات رادیو تلفن است. من این فرصت را به دست آورده‌ام تا با افرادی از تمام گروه‌ها و سطوح زندگی برخورد کنم.»

مسیر پیشرفت: ماود پس از کار به عنوان آموزگار مدرسه و رسیدن به مشاغل برنامه‌سازی و مدیریت ایستگاه در رادیو زنان (او از جمله زنانی بود که **رادیو برازن** را در لندن پایه‌گذاری کرد)، سمتی را در طرح آموزش تولید در **BBC** به دست آورد. بعد از آن وی برای برنامه‌هایی مثل **کالیدوسکوپ** و **ساعت زن** برای **رادیو ۴ BBC**، گزارش تهیه کرد. همچنین برای **رادیو ۱ BBC** برنامه



**جامین در جامائیکا و حوریان صدا (Sound sirens)** را ساخت که درباره کلوب DJهای خانم بود. علاوه بر این او برای **رادیو ۳ BBC** بخش نمایشی تهیه می‌کرد و درحال حاضر بر روی تولیدات آزمایشی یک شرکت تولیدی مستقل کار می‌کند.

**توصیه‌های دقیق:** «برای رفتن به این محدوده، کاملاً جدی فکر کنید. برای موفقیت نیاز به تعهد کاری قوی دارید که فرصت کمی را برای زندگی شخصی باقی می‌گذارد. شخصیت و مهارت‌های خود را ارزیابی کنید. اعتمادبه‌نفس و خودآگاهی برای باقی‌ماندن در رادیو ضروری است. همیشه رک‌گویی با ارزش نیست. درس‌های ارزشمندی را از کسانی که عقاید مرا به نام خود ثبت کردند گرفتیم. در این صنعت آگاهی اندکی در مورد هویت فرهنگی سیاهان وجود دارد. زمانی که از ایرلند آمدم داشتن لهجه مرا خوار نمود و از آنجایی که به خود اجازه دادم که احساس کنم از بقیه پست‌ترم، ناگزیر به کلنچار با خود شدم.

### نویسندگی رادیویی

این زمینه‌ای است که زنان به خوبی از عهده آن برمی‌آیند. در **BBC** اغلب فرصت‌هایی برای نویسندگی رادیویی در زمینه داستان‌های کوتاه، نمایشنامه‌ها و شخصیت‌ها وجود دارد. مهم‌ترین مسائل، گوش دادن به قطعات مختلف موجود، پیدا کردن زمانی که **BBC** مایل است آن را هدف قرار دهد و شناساندن عقاید خود و کارهای خود به تهیه‌کنندگان است؛ این کار با برقراری ارتباط مستقیم با تهیه‌کنندگان و یا از طریق ابتکار عمل‌های هنری منطقه‌ای، گذراندن دوره‌های نویسندگی، کارگاه‌های آموزشی و رقابت انجام می‌شود.

## نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: خانم جولیا دارلینگ

سمت: نویسنده آزاد، تهیه رمان، داستان، نمایش، برخی امور ژورنالیستی برای رادیو، صحنه و غیره.

«کاربردی‌ترین مهارت‌های من بازی با صدای کلمات و ایجاد تفاوت در نوع زبان‌گفتاری است.»

مسیر پیشرفت: «من همیشه به رادیو علاقه داشتم، اما هرگز برای رادیو کار بدون دستمزد (مثل داوطلب شدن در ایستگاه رادیویی) انجام ندادم. اگرچه همیشه با ضبط کار می‌کردم. من دو دوره آموزشی را گذراندم. اولی در سال ۱۹۸۸ بود که در جمع نویسندگان و تهیه‌کنندگان **BBC** در **Hull** برگزار شد و بسیار الهام‌بخش بود. دومی دوره «با صدای بلند بنویسید» بود که یک دوره یک‌هفته‌ای برای نویسندگان نشریاتی بود که مایل به استفاده از فنون صدا و رادیو بودند. این دوره بسیار عالی بود و همگی ما طی آن توانستیم برنامه‌های کوتاهی را تهیه کنیم. برخی از ما این برنامه‌ها را به موضوعات قابل‌پخش تبدیل کردیم و تاحدی با تولید و بودجه‌سازی برای رادیو آشنا شدیم. من مانند دیگران، داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی را برای تهیه‌کنندگان **BBC** فرستادم. بالاخره با **Kate Rowland** آشنا شدم، کسی که اغلب به شمال انگلیس می‌آمد و به دنبال نویسندگان می‌گشت. داستان‌های من مورد توجه او قرار گرفت و دو داستان از میان آنها را به برنامه رادیویی تبدیل کرد. بعد از آن تصمیم گرفتم با جمعی از تهیه‌کنندگان آشنا شوم و توانستم در زمینه ایده‌هایم درباره رادیو با آنها به راحتی صحبت کنم. من یک نمایشنامه رادیویی و داستان‌های زیادی را نوشتم سپس دوره «با صدای بلند بنویسید» را ارائه کردم. سپس برنامه **حقایق خانه‌ها** را ساختم که برنامه‌ای مستند درخصوص خانه‌های قدیمی و واقعیات قدیمی در ارتباط با آنها بود و بعد از آن با همکاری یک شرکت مستقل، مجموعه‌ای ساختم متشکل از چهار داستان با نام **خراشیدن آسمان** که درخصوص مردمی بود که در

ارتفاعات بالا فعالیت می‌کنند. از زمانی که در **BBC** روش کار تغییر کرده و فاصله بیشتری در برنامه‌ها ایجاد شده، کار با تولیدکنندگان نیز سخت‌تر شده و بسیاری از کارها به‌خوبی پیش نمی‌رود. بنابراین این روش به‌هیچ‌وجه یک پیشرفت سعودی نیست.

توصیه‌های دقیق: در این زمینه مطالعه کنید. به رادیو گوش دهید. اگر با **BBC** کار می‌کنید مراقب میان‌برنامه‌ها باشید. از آنجایی که منزوی شدن یک نویسنده بسیار راحت است، بنابراین برای محافظت از خود، گرداگرد خویش حفاظتی ایجاد کردم. زمانی که مشکلی برایم به‌وجود می‌آید آن را با نویسندگان دیگر در میان می‌گذارم.

## اجرا

شغل اجرا و DJ محققاً معتبرترین و شاخص‌ترین شغل‌های رادیویی‌اند و در مقایسه با دیگر محدوده‌ها فرصت‌های کمتری در رادیو برای احراز این شغل وجود دارد. (جهت اطلاع از علل کم‌بودن DJ‌های خانم به بخش مایکل و میشل کتاب مراجعه شود).

رسانه‌ها اغلب به DJ‌های سرشناس زن که در ایستگاه‌های مهم شبکه‌ای فعالیت می‌کنند، توجه دارند. وجود چهره ستاره‌های DJ زن در صفحات وب **BBC** نشان می‌دهد که آنان از یکی از سه مسیر ژورنالیسم موسیقی (جو ویلی، ماری-آن هویز)، رادیو و تلویزیون و دانشگاه (ما. بی)<sup>۱</sup> و یا اجرای برنامه‌های تفریحی تلویزیونی (زوبال، سارا کاکس) عبور کرده‌اند تا به اینجا رسیده‌اند. بهترین محل‌ها برای کسب تجربه از طریق کار بدون دستمزد، ایستگاه‌های رادیویی بیمارستانی، دانشجویی، اجتماعی و محلی است.

1. Emma. B

هم‌اکنون زنان زیادی به عنوان DJهای باشگاهی، تجربه کسب می‌کنند و سپس به رادیو وارد می‌شوند و معمولاً از نوبت‌های کاری بعد از نیمه شب که فضایی قبرستانی بر آن حاکم است، شروع می‌کنند. در رادیو تجاری اغلب زنان از کارهای کم‌ارزشی مثل پوشیدن لباس عروسک‌ها و توزیع برگه‌های تبلیغاتی شروع می‌کنند. با کمی استقامت و یادگیری مهارت‌های فنی تولید، شما می‌توانید در امور مربوط به آن خبره شوید. مسیر دیگر دستیاری یک مجری است (و اغلب دستیاری مجریان مرد!) مانند خواندن اخبار آب و هوا، گزارش ترافیک و پاسخ‌دادن به تفسیرهای مجری‌های دیگر. اخیراً برخی زنان از این روش استفاده می‌کنند و از دستیاری به همراهی با مجری ارتقا می‌یابند. گاهی اوقات کنترل‌کنندگان روشنفکر برنامه‌ها مجری را با داشتن چنین تجربه‌ای انتخاب می‌کنند.

شانس خود را امتحان کنید «گاهی هم زمانی به کار فراخوانده می‌شوید که در مکان و زمان مناسب قرار داشته باشید» این عنوان سخنی است از آنی نایتینگل، مجری قدیمی رادیو ۱ که می‌گوید:

چنگ بیندازید... قلاب را بگیرید و به آن چیزی که می‌خواهید نزدیک شوید تا اینکه سندرم «فشار انبرک» به کار می‌افتد... شاید مجری در یک روز تعطیل نتواند بیاید. شما می‌توانید و شما تنها کسی هستید که به ذهن‌ها خطور می‌کنید؛ زیرا شما همه‌کاره‌اید. مسلماً برای هیچ کار می‌کنید و هیجان‌آور و مؤثرید و هر هفته سروکله شما پیدا می‌شود.

مهم‌ترین شکایتی که در گذشته، کنترل‌کنندگان برنامه‌ها در مورد زنان داشتند این بود که می‌گفتند: آنها درخواست استخدام نمی‌دهند. در حقیقت برای حرفه اجرا در روزنامه آگهی نمی‌شود زیرا این حرفه توسط افرادی که آزمایش خود را پس داده‌اند و در حال حاضر برای ایستگاه و شبکه

شناخته شده‌اند، اشغال می‌شود. اگرچه کنترل‌کنندگان برنامه‌ها (PCs) هنوز هم به برنامه‌های نمونه گوش می‌دهند و بنابراین ساخت برنامه کوتاهی که خوب تهیه شده باشد و نشان‌دهنده مهارت، تجربه و روان بودن فرد در کار باشد، با ارزش است. مهم‌ترین چیزی که باید به خاطر سپرد این است که یک کنترل‌کننده فردی با مشغله فراوان است، بنابراین اطمینان حاصل کنید که بر روی نوار یا دیسک خود، راهنما یا علامت واضحی گذاشته‌اید و سعی کنید در چند دقیقه اول برنامه خود، کار اثرگذاری ارائه کنید در غیر این صورت مطمئن باشید که نوار شما مستقیماً به سطل زباله خواهد رفت. برخی ایستگاه‌ها نوبت جدید را از طریق رقابت‌ها جستجو می‌کنند، به همین جهت از هر راهی برای شنیده شدن صدای خود استفاده کنید. زمانی که اکثر ایستگاه‌ها از مجله رادیویی برای شناساندن خود بهره می‌گیرند، مسلماً از آگهی نیز استفاده خواهند کرد.

### نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: خانم مارگریتا تیلور (Marghritataylor)

سمت: DJ رادیو پایتخت، لندن. او مجری انواع برنامه‌ها از قبیل **نوبت کارهای شبانه** و **آخر هفته** بوده و در پخش رادیویی خارج از استودیو هم شرکت داشته است: «کارکردن در یک میهمانی که در پارک برگزار می‌شود تجربه بسیار جالبی است. یک کنسرت زنده و شوی رادیویی برای صدهزار شنونده و میلیون‌ها بیننده در سراسر دنیا، برنامه‌ای که ۳۲ هنرمند طی هشت ساعت در آن هنرنمایی می‌کنند، این میهمانی فراموش‌نشدنی است.»

مسیر پیشرفت: او تحصیلات خود را در رسانه و ارتباطات در دانشگاه مرکزی انگلیس در بیرمنگام به پایان رساند. پس از فراغت از تحصیل گوی سبقت

را در اشتغال در ایستگاه محلی رادیو بی‌رنگام **FM BRMB** از دیگران ربود. یک‌سال بعد در ایستگاه مشابه آن (FM ۹۵/۸ پایتخت) در لندن مشغول به‌کار شد.

توصیه دقیق: تا آنجایی که می‌توانید تجربه‌کاری به‌دست آورید و برای طردشدن‌های بسیار، خود را آماده کنید. کسب تجربه‌کاری امری مشکل‌به‌نظر می‌رسد اما نگران نباشید زیرا همه چیز در خدمت شماست، مصمم باشید و تسلیم نشوید.

### اخبار، ژورنالیسم و گزارش‌ورزشی

طی ده‌سال گذشته زنان گام‌های بلندی در زمینه اخبار رادیویی و ژورنالیسم برداشته‌اند. در حال حاضر تعداد زنان در بسیاری از مقاطع عمومی و کارشناسی بیش از مردان است و دوره‌های آموزشی در زمینه ژورنالیسم در دانشکده‌ها و دانشگاه‌های بسیاری ارائه می‌شود.

اگرچه در این زمینه تحقیق و گزارش خوب از ضروریات است، اما صدای شما هم هنوز اصلی‌ترین نقش را بر دوش دارد، بنابراین کسب تجربه و گذراندن دوره در این زمینه امری ضروری است. علیرغم تعداد زنان در اخبار رادیویی، هنوز بسیاری از افراد خواهان شنیدن صداهای زنانه‌اند. (و گاهی در مورد لهجه‌های محلی هم صدق می‌کند اگرچه امروزه چنین چیزی کمتر دیده می‌شود.) سندی وار<sup>۱</sup> که ژورنالیست و مجری است، می‌گوید: «من به‌عنوان مدرس گویندگی احساس می‌کنم که زنان هنوز هم ناگزیرند از الگوی صدای زنان در رادیو پیروی کنند. به‌عقیده من تقایص بسیاری در آهنگ و طرز بیان مردان در مقایسه با صدای زنان وجود دارد. من اغلب اوقات

1. Sandy Warr

می بینم که سردبیران از صدای دانشجویان پسر ایراد می گیرند و می گویند صدای آنان بسیار شبیه صدای دختران است. مثلاً صدای شما وقتی که ۲۱ ساله اید، چگونه به نظر می رسد؟

### نمونه ای برجسته در این زمینه

نام: خانم سندی وار

سمت: مجری برنامه صبحگاهی **LBC** «من معتقدم که پیشرفت در رادیو بستگی به ایده، کیفیت صدا، سرعت و دقت انجام کار دارد. اصلی ترین مهارت مفید در روزهای اول کار سرعت است، معمولاً هر برنامه ای در رادیو باید از ده دقیقه قبل از پخش آماده باشد، بنابراین یک پوست کلفت می خواهد تا با سردبیری که عصبانی است دست و پنجه نرم کند. شما باید در پاسخگویی به تلفن ها و مصاحبه ها از اعتماد به نفس برخوردار باشید و تا آنجایی که ممکن است اطلاعات گسترده ای در زمینه حوادث جاری داشته باشید. داشتن اطلاعات عملی در مورد ورزش، شور و اشتیاق، انرژی فراوان، و توانایی مواجهه با مشکلات زندگی اجتماعی از دیگر ویژگی های ضروری این حرفه اند.

مسیر پیشرفت: سندی پس از کسب رتبه در زبان انگلیسی، دیپلم ژورنالیسم رادیویی را دریافت کرد. سپس مشاغل مختلف رادیویی را در ایستگاه های مختلف پشت سر نهاد. از جمله در **رادیو مرکوری**، **رادیو بد فورد شایر BBC**، **رادیو پایتخت، BBC، GLR**، **رادیو ورزش BBC** (بیشتر **رادیو زنده ۵**)، رادیو گفت و گو و رادیو مخصوص خبر. این فهرست به نظر ساده ای می رسد، اما در خود رشته عریض و طولی از تقاضاهای اشتغال و طرد شدن ها دارد که با مقاومت خالصانه و نهراسیدن از پاسخ منفی کارفرمای آینده می توان به نتیجه رسید. برای شروع سعی کردم برای شغلم مانند نظامیان برنامه ریزی کنم و به طور همزمان از رادیو **BBC** و رادیو غیر وابسته تجاربی را کسب کنم. اما از آن پس شرکت ها با من

تماس گرفتند و فرصت‌هایی را برایم فراهم کردند که هرگز پیش از این به آنها نمی‌اندیشیدم، به همین علت تمام برنامه‌ریزی‌هایم از بین رفت.

توصیه دقیق: اگر واقعاً چیزی را بخواهید، حتماً آن را به دست خواهید آورد. اما باید حقیقتاً بخواهید. صنعت رادیو در فاش کردن گناهان و معایب شهرت خاصی دارد. خود را به شوخ‌طبعی و اطلاعات مختصری از تجهیزات فنی و قانونی مجهز کنید و بدانید که در هر اتاق فرضی خبر، باید بروی چه کسی تأکید کنید. همیشه اطمینان حاصل کنید که دقیقاً از آنچه که باید تهیه کنید، اطلاع دارید. زمانی که از چیزی اطمینان ندارید حتماً از دیگران کمک بخواهید.

### مهندسی و مدیریت استودیو

هنوز هم انجام کارهای سخت مهندسی از قبیل ساخت فرستنده‌ها، طراحی، و ساخت استودیوها و نگهداری از آنها برعهده مردان است. BBC، دانشگاه‌ها<sup>[۲]</sup> و مدارس در مجموع تلاش می‌کنند تا دیدگاه دختران و زنان را نسبت به حرفه مهندسی تغییر دهند. اگر شما در مدرسه فرصت این کار را به دست نیاورید در برخی دانشکده‌ها دوره‌هایی که شامل ترکیبی از آموزش مهارت‌ها و ایجاد اعتمادبه‌نفس است برپا شده است. نقش مدیر استودیو آمیزه‌ای از مهارت‌های تولید، سازماندهی و فنی است.

### نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: ویکی کارتر (Vicki Carter)

سمت: مدیر ارشد استودیو (SM)، گروه اروپا، سرویس جهانی، انجام تمام امور فنی برای برنامه‌های زنده و تولیدی، کار در کنار تهیه‌کنندگان و افراد مسئول اعلام برنامه‌ها و دارای نوبت کاری‌های طولانی. او معمولاً بیش از ۱۰ ساعت در



روز در رادیو کار می‌کند اما از مرخصی هفتگی هم لذت می‌برد.

مسیر پیشرفت: او از مسئولیت برق تئاتر و مدیریت صحنه شروع کرد سپس در رشته تحقیقات زنان و نمایش مدارجی را طی نمود. او همچنین در برنامه **رادیو ۵** که برای شرکت سونی ساخته می‌شد، عنوان تهیه‌کننده را داشت. بیشتر دوره‌هایی که او گذراند در داخل **BBC** ارائه شده بود.

توصیه دقیق: اول تجربه کسب کنید و سپس دری را بکوبید و تقاضای شغلی را بکنید که به آن علاقه دارید. قبل از این که شغلی را انتخاب کنید اطمینان حاصل کنید که به آن شغل علاقه کافی دارید تا وقتتان را هدر ندهید. همیشه ۵۰ درصد از زنان در مدیریت استودیو حضور داشته‌اند. **BBC** در ارائه فرصت‌های برابر برای زنان بسیار خوب عمل می‌کند. اگرچه گاهی برخی از دوستان سیاه‌پوستم ادعا می‌کنند که نوعی تبعیض نژادی در کارها دیده می‌شود.

## مدیریت

**BBC** برای برداشتن موانع راه ارتقای زنان به مناصب مدیریتی، پیشنهادهای ارائه داده است. اگرچه در مشاغل اجرایی و در سطح هیئت رئیسه رادیو تجاری کمبود زنان مشاهده می‌شود اما زنان تجربیات قابل ملاحظه خود را در زمینه‌هایی مثل فروش رادیویی به کار می‌برند تا به مناصب مدیریتی دست پیدا کنند. ایستگاه‌های با پوشش کم، مکان مناسبی برای کسب تجربه کاری در کنار قشرهای مختلف مردم (معمولاً بدون دستمزد)، ارتقای مالی، برنامه‌سازی و بازار فروش است.

### نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: سالی ایچیسون (Sally Aitcison)

سمت: مدیرعامل TFM و Magic 1170 (بخشی از گروه ایستگاه‌های رادیو تجاری EMAP). او گروهی متشکل از ۵۵ کارمند شامل ۲۸ زن را مدیریت و رهبری می‌کند. او مسئول برنامه‌های زنده ایستگاه، بازار فروش (شامل بسط و گسترش نام ایستگاه در کلوب‌ها و غیره)، فعالیت‌های تجاری، طرح‌های بازرگانی، بودجه‌ها (شامل ارائه سود!)، توسعه خلاقانه، آموزش و توسعه کارمندان است.

مسیر پیشرفت: او به عنوان یک پذیرش‌گر از مدرسه وارد ایستگاه شد. او در بخش فروش تلفنی آگهی رادیویی کار کرد و تا پیش از رسیدن به سمت MD در پست‌های مجری فروش، مدیر فروش و مدیرعامل فروش فعالیت کرد.

توصیه دقیق: زنان باید دست به کار شوند و از میان خود مدیران لایق‌تری ارائه دهند. آنان شنوندگانی خوبند، بسیار خلاق و مشوق. ایچیسون در TFM مبلغ فرهنگ ایستگاهی است که از چندین کارمند تشکیل شده باشد و براساس طرح‌های آموزشی جوانان فعالیت خود را پایه‌ریزی کند و اقدام به شناخت و ارتقای کارمندان نماید.

### نمونه برجسته دیگری در این زمینه

نام: خانم آمی یسوفو (Ami Yesufu)

سمت: مدیر ایستگاه و هماهنگ‌کننده Elle FM یک طرح رادیویی زنان در مرسی ساید. خصوصیات این خانم از این قرار است: مشتاق و متعهد به ایستگاه، مدیریت مردم، ارتقای سرمایه و پخش رادیویی.

مسیر پیشرفت: اجرای طرح آموزشی رسانه‌ای برای جوانان در جهت

آموزش کارشناسان رادیو در آریال تراست لیورپول و کار به عنوان محقق گزارشگر برای برنامه‌های **جوانان BBC** در رادیو، تلویزیون و شبکه محلی. او در **رادیو آزاد** حضور پیدا کرد و در مشاغل متعددی مثل آموزش رادیو فعالیت نمود. در سال ۱۹۹۴ او به یک دوره مدیریت رسانه در آریال رفت و در پی همین کار Elle FM را که یک ایستگاه رادیویی زنان و یک طرح آموزشی بود تأسیس کرد. توصیه دقیق: همیشه باید آماده خدمت به کارآموزان خود و حتی به افراد داوطلب باشید. از اینکه خود را وقف کار می‌کنید، فرصت‌های زیادی را به دست می‌آورید و متوجه می‌شوید که نقش‌های ویژه‌ای را ایفا کرده‌اید. اگر در حال تجربه‌اندوزی اولیه‌اید هرگز به کسب پول فکر نکنید.

### فروش، تولید، تعهد و پیشرفت در رادیو تجاری

از سال ۱۹۹۹ با تأسیس هر ماه یک ایستگاه رادیویی با ساختار جدید، رادیو تجاری انگلیس رشد و توسعه فزاینده‌ای یافت. این صنعت با راه‌اندازی ایستگاه‌های کوچک فراوان (گروه‌های کوچک کارمندی) گسترده شد و این به معنی آن بود که در این ایستگاه فرصت‌هایی برای کسب تجربه در زمینه‌های مختلف به وجود آمده است. هرچند که در زیرمجموعه آن ایستگاه‌های کوچکی است که با عده اندکی کار می‌کنند و اغلب مدیران داخلی و کنترل‌کنندگان برنامه‌های آنها تعیین می‌کنند که چه کسی استخدام شود و یا ارتقا یابد.

## نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: خانم تریشا جارمن (*Trisha Jarman*)

سمت: نمایشنامه‌نویس و تهیه‌کننده رادیو تجاری، دوبلاژ.

مسیر پیشرفت: دارای مدرک ادبیات انگلیسی، کسب تجربه به صورت داوطلبی در رادیو **بیمارستان** و رادیو **دانشجو**. خانم جارمن به‌عنوان نویسنده آگهی در یک مؤسسه تبلیغاتی و سپس به‌عنوان نمایشنامه‌نویس در یک ایستگاه رادیویی مشغول به کار شد و تجاربی را در زمینه مهارت‌های دوبلاژ و تولید در محل کار خود کسب نمود. او دوره‌های آموزش خانگی مدیریت، حسابداری، فروش، پردازش کلمه و تجهیزات پخش دیجیتال را گذرانده است.

توصیه دقیق: به‌عنوان یک نویسنده حتی اگر در زمینه تولیدی فعالیت می‌کنید سعی کنید به جنبه‌های فنی کار هم آشنا شوید. اگر مهندس استودیو هستید بالعکس! این باعث می‌شود که یک روح بر سرتاسر کار شما حاکم باشد. فناوری و امور تجاری دائماً در حال تغییر است؛ بنابراین سعی کنید اطلاعات و مهارت‌های شما روزآمد باشد. هم‌کنون بسیاری از صداگذاری‌ها با استفاده از **ISDN**<sup>[۳]</sup> در همان استودیو اولیه صورت می‌گیرد. اگر قصد دارید وارد حرفه صداگذاری شوید اول یک نوار نمونه یا دمو **Demo** ساده را تهیه کنید و نظر برخی از تهیه‌کنندگان را درباره کارت‌تان قبل از سرمایه‌گذاری بر روی خرید تجهیزات بپرسید. به این شغل به‌عنوان شغلی برای همه عمر نظر نکنید. این حرفه به سرعت در حال گسترش است و در هر زمانی اقتضائات خاص خود را دارد. در مورد به‌کارگیری مهارت‌هایی که به دست آورده‌اید، فکر کنید. همچنین ایستگاه‌های رادیویی سرشار از تحول و نوسازی است، بنابراین باید برای تحول آماده باشید. ممکن است ناگزیر شوید روش‌تان را تغییر دهید تا بتوانید کاری را که از آن لذت می‌برید ادامه دهید.

## نمونه برجسته دیگری در این زمینه

نام: خانم جود مالابر (*Jude Mallabar*)

سمت: مدیر امور بازرگانی و تبلیغات رادیو سنچری (*Century*) شمال شرقی.

مسیر پیشرفت: من همیشه به رادیو گوش می‌دهم. پس از اتمام مدرسه در مغازه شیرینی‌فروشی در مرکز مترو مشغول به کار شدم. زمانی که اولین فرزندم به دنیا آمد جوان بودم و در سن ۲۲ سالگی مدرسه شبانه رانه را با نمره الف گذراندم. سپس در دانشگاه ساندرلند به عنوان یک دانشجوی تمام‌عیار مدرک بررسی رسانه را دریافت کردم و در دفتر تولید تجاری **رادیو سنچری** به عنوان کارآموز مشغول به کار شدم و تجاربی اندوختم. پس از مدتی یک مسئول اجرایی (*Executive*) شدم و هم‌اکنون برای خود دستیار دارم. لذت‌بخش‌ترین قسمت شغلم، کار با ارباب رجوع است و دست‌آخر شنیدن نتیجه کار از رادیو. من مایلم که در زمینه برنامه‌سازی فعالیت کنم و یک کنترل‌کننده برنامه شوم.

توصیه دقیق: سعی کنید مسیر خود را در رادیو مشخص کنید. مجلات رادیویی را مطالعه کنید. برخی افراد از مشاغل فروش رسانه‌ای می‌آیند، نیمی از آنان مدرک بازرگانی دارند، در این کار روش خاصی وجود ندارد. اگر می‌خواهید سرشناس شوید تا آنجا که می‌توانید بدون مزد کار کنید. باید بتوانید با مجریان مغرور کنار بیایید و به یاد داشته باشید که هدف رادیو تجاری کسب پول است نه برنامه‌سازی.

## رادیو تجربی و اینترنتی

این جدیدترین زمینه رادیویی است. برای افرادی که هم از اینترنت استفاده می‌کنند و هم از رادیو، مقوله بسیار جذابی است.

## نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: کیت ریچ (Kate Rich)

سمت: مسئول صدای دیجیتال در ARC، استاک تون-آن-تیز؛ تهیه کننده و سردبیر فال آوتد-مجله شنیداری آن لاین فرهنگ و فناوری<sup>[۴]</sup>. مدیر فنی و هماهنگ کننده اخبار مربوط به «دام» به صورت پخش شبکه‌ای (۷۲ ساعت برنامه شنیداری تجربی آن لاین و رادیو FM محلی شبکه‌ای). کیت سرپرست بخش فنی شنیداری و اطلاعات است. او در PAS، ارتباط مخابراتی و نرم افزار پخش کار می‌کند و همچنین با انجمن محلی و هنرمندان در زمینه چگونگی درک طرح‌های آنان در بخش شنیداری تجربی همکاری دارد که این خود شامل سازمان‌دهی آموزش مقدماتی در زمینه فنون دیجیتال صداست.

مسیر پیشرفت: کیت مدرک تولید رادیویی را در استرالیا گرفت و سپس به عنوان تهیه کننده-اعلام کننده داوطلب در ایستگاه رادیویی جایگزین RRR در ملبورن مشغول به کار شد. پس از گذراندن دوره آموزش دیجیتال صدا در سوندلب سانفرانسیسکو در مشاغل مختلفی در زمینه چند رسانه‌ای-آموزشی فعالیت کرد و علاوه بر آن کتاب‌های شنیداری و تورهای شنیداری به موزه‌ها را تولید نمود. او همچنین در طرح‌های مختلف فناوری معکوس (BIT) به عنوان مهندس صدا فعالیت کرد.

توصیه دقیق: «من اطلاعات کاملی در زمینه رایانه، مهارت‌های فنی همراه با صدای آنالوگ و اطلاعات اولیه در مورد فنون ضبط استودیویی پیدا کردم.» او از «ساعات اضافه کاری و محیط غیراداری» لذت می‌برد. «به عقیده او حداقل جنبه‌های لذت بخش کار سردرد ناشی از پوشیدن هدفون و وزوز درایوهای رایانه است.»

## توصیه‌های مهم محوری برای زنانی که مایلند وارد عرصه رادیو شوند و در آن باقی بمانند

- برای به دست آوردن تجربیات اصولی دست به هر کاری بزنید. منعطف و در دسترس باشید. زمانی که وارد رادیو شدید وسواس به خرج داده و سعی کنید کار را با دقت انتخاب کنید.

- دفتری از اسامی، تلفن و آدرس افرادی که در رادیو و رسانه با آنها سروکار دارید تهیه کنید. این پی‌ریزی ارتباطاتی است که به شما کمک می‌کند تا شغلی را به دست آورید و یا حمایت مستمری را کسب کنید.

- چهره‌های برجسته را جستجو کنید. در نحوه عملکرد آنها دقت کنید. با افرادی که کارشان را می‌پسندید ملاقات کنید. با مردان و زنان دست‌اندرکار این صنعت ارتباط راهبردی داشته باشید.

- تا آنجایی که ممکن است اعتماد به نفس خود را تقویت کنید. نشان دادن علاقه‌مندی و دلگرم بودن (حتی اگر از درون در حال انفجارید) نیمی از پیروزی است. درباره آنچه که از آن واهمه دارید و در زمینه مشکلات خود با افراد مطمئن مشورت کنید. سعی کنید دوره‌های آموزشی را تحت تعلیم زنان و مردانی بیاموزید که می‌دانید چه می‌کنند و هیچ تعصبی به خرج نمی‌دهند. برخی زنان تصور می‌کنند که یک دوره مختص زنان فضای لذت‌بخش و ایمنی را برای یادگیری فراهم می‌کند.

- کارفرمایان افرادی را می‌خواهند که دارای چندین مهارت (میلیون‌ها کار را در یک زمان انجام دهند مانند داشتن مهارت کافی در رایانه، ارتباطات و سازماندهی) و علاقه در ارتباط با شغل خاصی داشته باشند. توانایی فنی و مهارت‌های IT خود را ارتقا دهید. از افرادی که به آنها اعتماد دارید در مورد فنون تولید کمک بگیرید.

- توجه خود را بر روی کاری که قصد دارید وارد آن شوید متمرکز کنید.

در زمینه کارتان هر چه می‌توانید اطلاعات کسب کنید تا در ادامه راه بتوانید به خود مطمئن باشید.

- در زمینه هماهنگ نمودن زندگی کاری با زندگی روزمره و زندگی اجتماعی، برنامه‌ریزی کنید. آیا حاضرید در حرفه تولید- ژورنالیسم به مدت طولانی کار کنید و از مردم و اجتماع دور باشید؟ چگونه با کارفرمای رادیویی خود برای ایجاد تعادل بین کار و مسئولیت‌های خانوادگی کنار می‌آیید؟

- از یک محیط مجهز رادیو اجتماعی، مانند **رادیو بیمارستان** یا **رادیو دانشجو** برای آموزش و کسب تجربیات داوطلبانه استفاده کنید. به یاد داشته باشید که تقریباً همه محیط‌های رادیویی رقابتی است، اما در **رادیو BBC** و تجاری این امر بیش از حد دیده می‌شود. بنابراین مراقب خود باشید!

- مردان گمان می‌کنند که آنها تنها مسئولیت کنترل در استودیو را بر عهده دارند. در گروهی که مردان و زنان در کنار هم فعالیت می‌کنند، زنان معمولاً در آن سوی میز کنترل می‌نشینند، درست مثل مهمان! خانمی که وارد رادیو می‌شود باید عملکرد همه دگمه‌ها را بیاموزد (یا لاقلاً بتواند مانند مردان لاف آن را بزند) در غیر این صورت او منفعل، متکی به مردان و در نهایت غیر لازم - از خود شخصیتی قابل تحمل بسازید تا بتوانید برای ماندن در جایی که مایلید از آن استفاده کنید.

- به یاد داشته باشید زمانی که با یک مدیر زن کار می‌کنید توقع نداشته باشید که به شما سخت‌گیرند. برای موفقیت در رده‌های بالای مدیریتی یک خانم، بایستی با استقامت، بهتر و مرتب‌تر از مردان در همان منصب عمل کند. نباید ضعفی از خود نشان دهید. صحبت با زنان دیگر در خصوص مسائل شخصی یا حرفه‌ای از نقطه ضعف‌های زنانه محسوب می‌شود.

- بر روی شیوه‌ای کار کنید که در آن با رفتار سرزنش‌آمیز، اهانت‌آور و تهاجمی برخورد می‌شود. متین و باوقار باشید. در برابر ابراز عقاید متعصبانه



نسبت به زنان صبور باشید و شأن خود را حفظ کنید و هرگز هنگام زیاده‌گویی متعصبان مانند یک زن دیوانه رفتار نکنید.

## ضمائم

۱- به مقاله هیلاری ویتنی درباره دستیار پخش در برنامه امروز رادیو ۴ *BBC* مراجعه کنید.

۲- همچنین به سازمان‌هایی مثل «اجازه دهید زنان در زمینه علوم، مهندسی، ساختمان و فناوری آموزش ببینند» *lest TWIST* مراجعه کنید.

۳- *ISDN* نمایانگر سرویس شبکه دیجیتال یکپارچه است. این شبکه دارای خطوط ارتباط تلفنی بسیاری است که اغلب برای تقویت صدا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴- [WWW.Fallout.org.uk](http://WWW.Fallout.org.uk)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**زنان و رادیو**

**کارولین میشل**

**ترجمه: شایسته اسماعیلی پور**

**دفتر پژوهش‌های رادیو**

**شهریور ۱۳۸۶**

**تهران**

سرشناسه میچل، کارولین، ۱۹۵۹-م.

Mitchell Caraline

عنوان و نام پدیدآور: زنان و رادیو / کارولین میشل؛ ترجمه شایسته اسماعیلی پور؛ (برای) دفتر پژوهش‌های رادیو.  
مشخصات نشر: تهران: طرح آینده، ۱۳۸۶.  
مشخصات ظاهری: نه، ۴۴۱ص: جدول؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.  
شابک: 9789648828382

وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی 'Women airing differences' 2000  
and vadio

موضوع: زنان در پخش رادیویی  
شناسه افزوده: اسماعیلی پور، شایسته، ۱۳۵۳-، مترجم.  
شناسه افزوده: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران. اداره  
کل پژوهش‌های رادیو. دفتر پژوهش‌های رادیو.  
رده بندی کنگره: ۵۱۳۸۶ الف ز ۹ / ۸ / ۱۹۹۱ / ۸ PN  
رده بندی دیویی: ۳۸۴ / ۵۴۰۸۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۹۸۱۶۵



نام کتاب: زنان و رادیو

ویراستار: سید حمید جاویدموسوی

حروف نگار: فاطمه محسنی

طرح روی جلد: مهدی بخشایی

ناشر: طرح آینده

شماره پژوهش: ۴۷۳

تاریخ انتشار: شهریور ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

تهران، خیابان ولیعصر، خیابان جام جم، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران،

ساختمان شهدای رادیو تلفن: ۲۲۱۶۷۷۰۸ نامبر: ۲۲۰۵۳۲۰۲

هر گونه استفاده کلی منوط به اجازه کتبی از اداره کل پژوهش‌های رادیو می باشد.



## فهرست مطالب

---

مقدمه	یک
فصل اول: روی طول موج یک زن؟	۱
فصل دوم: بلند صحبت کردن.	۱۹
فصل سوم: پخش یک زندگی؛ استخدام در BBC (۳۷-۱۹۳۴).	۴۱
فصل چهارم: هیلدا ماتسون و BBC (۴۰-۱۹۲۶).	۶۵
فصل پنجم: از گپ دوستانه تا تبلیغات رادیو زنان در آلمان (۳۵-۱۹۲۴).	۷۵
فصل ششم: قدرت ماندگار برنامه «ساعت زن» شبکه ۴ BBC.	۱۰۳
فصل هفتم: مجموعه امواج رادیویی زنان.	۱۲۳
فصل هشتم: زنان این کار را می‌کنند... از FM زنان به رادیو ویوا.	۱۳۷
فصل نهم: موضوعات رادیویی و شنوندگان و شکوفایی رادیوی فمینیست.	۱۶۹
فصل دهم: از «میهمان سرکش» تا «همنشین خوب».	۱۷۵
فصل یازدهم: یاور کوچک مادر.	۱۹۳
فصل دوازدهم: تصدیق بی عدالتی.	۲۱۱
فصل سیزدهم: جنسیت، رؤیای مصرف‌کنندگی رادیو.	۲۳۷
فصل چهاردهم: رادیو آزاد زنان گالوی.	۲۶۵
فصل پانزدهم: صحبت‌های انحصاری.	۲۸۹
فصل شانزدهم: بر روی آنتن، خارج از آنتن.	۲۹۹
فصل هفدهم: اشتغال زنان در رادیو.	۳۲۱
فصل هجدهم: شکوفایی و پیشرفت در کار.	۳۲۹
فصل نوزدهم: خداحافظی طولانی.	۳۴۷
فصل بیستم: حضور زنان در صنعت رادیویی غیروابسته ایرلند.	۳۵۳
فصل بیست و یکم: آخرین سنگر.	۳۷۵



۳۹۷	.....	فصل بیست و دوم: زنان در خبر رادیویی
		فصل بیست و سوم: توصیه‌های دقیق برای زنانی که به کار در رادیو تمایل
۴۲۱	.....	دارند

این کتاب برای تجلیل از حضور ما زنان در رادیو و ندایی رسا برای صدای قدرتمند رادیو است که باید به‌طور مساوی بین زنان و مردان تقسیم شود.  
(جنی مور، مجری برنامه ساعت زن رادیو)

### پیشگفتار

اگرچه حضور زنان در تاریخچه‌های رسمی رادیو مهم و تاریک ترسیم شده است اما آنها در همان روزهای اولیه پخش رادیوی ملی و شکل‌گیری *BBC* — فعالیت‌های خلاقانه تهیه‌کنندگانی چون هیلدا ماتسون و اولیو شاپلی تا میان‌برنامه‌های صبحگاهی زوبال و سارا کوکس — در قلب رادیو حضور داشتند.

**زنان و رادیو:** تفاوت‌های رادیویی و نابرابری‌های اعمال‌شده بر زنان دست‌اندرکار در این صنعت را آشکار و مورد بررسی قرار می‌دهد و زمینه‌ای را برای همکاری‌های بسیاری که زنان به‌عنوان تهیه‌کنندگان، مدیران، سردبیران، مجریان و مشتریان رادیویی انجام داده‌اند فراهم می‌کند. درک صحیحی از نگاه فمینیستی به رسانه ارائه داده، تجربه رادیویی خانم خانه‌دار، ارتباط بین زنان و موسیقی، صحبت و گفت‌وگوی *DJ*، دستور کار خبر و... را بازگو می‌کند.

**زنان و رادیو:** برنامه‌های مختلف — از برنامه‌های رادیوهای اصلی مثل ساعت زن گرفته تا رادیوهای حاشیه‌ای جایگزین، مثل **رادیو آزاد زنان**، **رادیو محلی آسیایی‌ها** و ایستگاه‌های اجتماعی زنان — را بررسی می‌کند. **زنان و**

**رادیو:** کارهای کلاسیک در رادیو را با تحقیقات، ژورنالیسم و بیوگرافی‌هایی که به صورت مدرن انجام شده‌اند، در کنار هم قرار می‌دهد.

**زنان و رادیو:** راهنمایی‌ها، توصیه‌ها و اطلاعات مفید را برای زنانی ارائه می‌دهد که مایلند در این صنعت کار کنند.

**معرفی افرادی که در این کتاب از نوشته‌های آنان استفاده شده است**

مارگارتا دی آرکی (ایرلندی): در دوره قبل از اختراع تلویزیون، زمانی که رادیو ابزاری برای پرداختن به خیال بود، به دنیا آمد. او به‌عنوان اولین شغل، در سن ۱۵ سالگی در تئاتر مشغول به کار شد. وی نویسنده و دستیار نویسنده دوازده نمایشنامه منحصربه‌فرد در سبک‌ها و اندازه‌های متفاوت بود. در سال ۱۹۸۲ **زنان در رسانه و تفریحات** را پایه‌ریزی کرد و در سال ۱۹۸۷ **رادیوی خودگردان و آزاد زنان** را (در گالوی جمهوری ایرلند) راه اندازی نمود.

استفان بارنارد: نویسنده کتاب‌های **رادیوی موسیقی در انگلیس و بررسی رادیو** (آرنولد، ۲۰۰۰) است. وی کتاب‌های زیادی در زمینه موسیقی راک نوشت. او یک نویسنده تمام‌وقت و مستقل است. وی همچنین مدرس WEA-registered در زمینه پخش رادیویی و فرهنگ عامه است.

سالی فلدمن: رئیس مدرسه LCP رسانه است. او در **BBC** سردبیر برنامه **ساعت زن رادیو ۴** و مسئول راه‌اندازی و تنظیم برنامه‌های مختلفی برای **رادیو ۴،۳،۲** و **رادیو زنده ۵** بود. او قبلاً سردبیر مجله **دنیای زنان** بود و در حال حاضر با انتشارات‌های متعددی مثل استاندارد، گاردین، تحصیلات عالی تکمیلی و خانه‌داری خوب تایمز همکاری می‌کند.

ماریا گیونز: دارای مدرک جانورشناسی از دانشگاه ملی گالوی در ایرلند است. او به‌عنوان مشاور مستقل رسانه‌ای و متخصص در تولید ویدیویی و تحقیقات مربوط به رسانه فعالیت می‌کند. او علاقه خاصی به رسانه جایگزین

دارد و در حال حاضر مشغول نوشتن یک راهنمای آموزشی در زمینه رسانه اجتماعی است.

روزا لیندگیل: مدرس تئوری جنسیت در مدرسه اقتصاد لندن است. او Ph.D. خود را با طرح سؤالاتی در مورد جنسیت و طرز تفکر در برنامه‌های DJها اخذ کرد. او اکنون در حال نوشتن کتابی درباره شوهای رادیویی مربوط به جانوران است. وی نویسنده کتاب‌های جنسیت و رسانه، اجرا، مخاطبان و خط‌مشی فرهنگی، ارتباط بین جنسیت و فناوری و فرضیه و تحقیقات معاصر بوده است.

نیکولا گوروین: قبل از ورود به دنیای ژورنالیسم نوشتاری، تحقیقی درباره رسانه و روان‌شناسی انجام داد و برای مدت ۳ سال در BBC فعالیت نمود. وی دستیار ویراستار کتاب **اتهامات به پیمان‌نامه** بود.

جانث هاورت: مدیر دوره فوق‌لیسانس در زمینه ژورنالیسم رادیویی در دانشگاه سیتی لندن است. او سردبیر سابق خبر رادیو محلی غیروابسته و مدیر شرکت مستقل تولیدی اعطای جایزه رادیو Palace بود. او تحقیقاتی نیز در زمینه جنسیت و دستور کار خبر، تصویر رسانه‌ای هوراتیوو نلسون و تأثیر فناوری جدید بر عملکرد حرفه‌ای دست‌اندرکاران رادیویی دارد.

بلیندا هالوز: جامعه‌شناسی و ارتباطات شنیداری - بصری را مورد بررسی قرار داد. وی مدیر استودیوی رادیوی اخبار BBC است و در حال حاضر مدرس روان‌درمانی است. او در ویرایش کتاب **اتهامات به پیمان‌نامه** همکاری نموده است.

فرد هانتز: از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ تبلیغات رادیویی ماوراء بحار را برای دفتر مرکزی اصلاحات انجام می‌داد، سپس در پایه‌ریزی شرکت رادیویی لندن و IRN همکاری کرد. وی به مدت کوتاهی در ITN قبل از راه‌اندازی اولین دوره ژورنالیسم رادیویی انگلیس در کالج چاپ لندن فعالیت نمود. اولین Ph.D. در

بخش ژورنالیسم دانشگاه سیتی به او اعطا شد و با انجام تحقیق در زمینه زنان در رسانه در سال ۱۹۹۰ خود را بازنشسته نمود و چندین یادداشت برای فرهنگ جدید بیوگرافی ملی نوشت.

آن کاریف: ژورنالیست، دست‌اندرکار رادیو و جامعه‌شناس است. وی منتقد رادیویی مقاله **شنونده** بوده است و یک ستون‌نویس رسانه‌ای مجله **بیانات** جدید. وی همکار ویراستار کارمپولیتن و به مدت هفت سال منتقد رادیویی روزنامه **گاردین** بوده است. او نوشته‌های زیادی در زمینه زنان و رادیو دارد. وی همکار دایم رادیو ۴ و **BBC ۳** و نویسنده **دکترین رسانه** (گزارش بهداشت و دارو) و کتاب **پس از جنگ** است.

کیت لیسلی: مدرس رسانه در مدرسه مطالعات اروپاییان در دانشگاه ساسکس است. وی نویسنده **فرکانس‌های زنانه** (جنسیت، رادیوی آلمان و فضای عمومی ۱۹۴۲-۱۹۲۳) است. تحقیق فعلی او بر روی سال‌های شکل‌گیری رادیو به طرفی که فضای عمومی سیاست را به افق عمل متصل می‌کند، متمرکز شده است.

کیم مایکل: در صنعت رادیو، هم به‌عنوان مجری و هم به‌عنوان یک ژورنالیست فعالیت می‌کند. او یکی از زنان پیشگام در دوره‌های آموزش ایستگاه رادیویی در واشنگتن و ویر بود. او مدرس رادیو در دانشگاه ساندرلند است و در حال حاضر برای اخذ مدرک Ph.d. خود در زمینه «زنان در رادیو موسیقی» تحقیق می‌کند.

کارولین میلینگتون: از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹ در **BBC** فعالیت کرد. پس از ۱۶ سال فعالیت به‌عنوان تهیه‌کننده و ویراستار، رئیس بخش برنامه رادیو انتخاب شد. در سال ۱۹۹۳ به‌عنوان کنترل‌کننده تولید رادیو **BBC** و در سال ۱۹۹۶ کنترل‌کننده توسعه چند رسانه‌ای در بخش تولید **BBC** شد. در حال حاضر این خانم یک مدیر غیراجرایی است.

کارولین میشل: مدرس برجسته رادیو در دانشگاه ساندرلند است. او به مدت ۲۰ سال عضو فعال جنبش رادیو اجتماعی بوده است و همراه با تریش کاورلی اولین ایستگاه زنان انگلیس را به نام Fem FM راه‌اندازی کرد. وی برای توسعه و آموزش رادیوی زنان در سراسر اروپا فعالیت نمود. او در حال حاضر در مورد DJ‌های زن تحقیق می‌کند.

شون مورز: مدرس ارشد رسانه و مطالعات فرهنگی در دانشگاه ساندرلند است. وی نویسنده مخاطبان مفسر، تلویزیون ماهواره‌ای و زندگی روزمره و رسانه و زندگی روزمره در جامعه مدرن است.

شرایدن نی: ۶ سال به عنوان مهندس در BBC فعالیت کرد و سپس به ژورنالیسم نوشتاری روی آورد. این خانم در نوشتن اتهامات به پیمان‌نامه همکاری نمود. وی هم اکنون در آمریکا به سر می‌برد.

کارن کریشی: دانشجوی محقق و مدرس موقت در بخش رسانه و ارتباطات در دانشگاه کوئین مارگارت است. تحقیق رساله دکترای وی درباره «چگونگی هویت در میان نسل دوم از پاکستانی‌های اسکاتلندی مقیم ادینبورگ» است.

اولیو شاپلی: تهیه‌کننده رادیو و مجری که نقش مهمی در انتقال کلاس‌های آموزشی صدا به داخل اتاق‌های منازل مردم داشت. این خانم در دهه ۱۹۳۰ پیشگام در ایجاد نمودارها و اسنادی درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی برای BBC بود. معروف‌ترین اثر او Classic Soil بود. او در سال ۱۹۴۹ مجری برنامه ساعت زن شد و در BBC به ساخت برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی همت گماشت. او بعدها پیشگام شده، وامی را برای مادران مجرد و مهاجران ویتنامی ترتیب داد. او به کمک دخترش - کریستینا هارت - زندگی‌نامه خود را به صورت کتابی به نام بخش رادیویی یک زندگی (۱۹۹۶) به رشته تحریر درآورد.

جو تاجی: عضو گروه تحقیق مدرسه ژورنالیزم مطالعات رسانه‌ای و فرهنگی دانشگاه کاردیف والز است. تألیفات این خانم **متن رادیویی** (بین خود و دیگران در فرهنگ‌های مادی)، **چرا بعضی چیزها اهمیت دارند و نیاز به تئوری رادیو در عصر دیجیتال** را در برمی‌گیرد.

استفان وئز: طی ۱۸ سال گذشته یک دستور کار بدون تجدید اصلاح بسیار اساسی را در مطبوعات جدید موسیقی دنبال می‌کند. او نویسنده بسیاری از شوهای کم‌دی **BBC** بوده است. وی نویسندگی و اجرای برنامه **رقص با شیطان** را بر عهده داشت. این برنامه به صورت مستند در شبکه ۴ پخش می‌شد که به موضوع سانسور موسیقی می‌پرداخت. وی در سال ۱۹۹۹ داستان خود را با نام **کتاب‌های تهاجمی** به چاپ رساند و اولین رمان خود را نیز منتشر کرد.

مجمع امواج رادیویی زنان: در سال ۱۹۸۰ در لندن شکل گرفت. این مجمع متشکل از یک گروه فمینیستی برنامه‌ساز بود که دوره‌هایی را برای آموزش رادیویی زنان ارائه نمود و همچنین تحقیقاتی را در زمینه چگونگی حضور زنان در برنامه‌سازی و رادیو انجام داد.

## مقدمه آن‌کاریف

با گذشت تحولات فرهنگی در صحنه تاریخ، نمی‌توان آنچه را که بر مقوله زن و رادیو گذشته است، از یاد برد. طی سه دهه گذشته ما از دورانی گذر کردیم که در آن مدیر اجرایی از پذیرش پخش صدای زنان از رادیو، عصبانی می‌شد. با وجود این، تحول فرهنگی مذکور نیز به کلی در تحقیقات دانشگاهی و علمی از نظرها پنهان ماند. تا آنجا که من اطلاع دارم، این مجموعه اولین کتابی است که به موضوع زن و رادیو اختصاص دارد. در دوره‌ای که بررسی‌های موجود در زمینه رسانه در حال فوران است و تقریباً هر جنبه‌ای از ارتباطات جمعی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد، اما این مقوله مهم حقیقتاً هنوز ناشناخته باقی مانده است.

بخشی از این تقصیر را می‌توان متوجه رادیو کرد؛ چون رادیو یک رسانه ناپیداست و همان‌گونه که در مطبوعات و نزد عامه، تلویزیون جذاب‌تر و فریبنده‌تر از رادیو محسوب می‌شود، این طرز تفکر در تحقیقات علمی نیز خود را نمایان می‌سازد، لیکن این موضوع به تازگی به‌طور جدی مورد بحث و جدل قرار گرفته است.

بدیهی به نظر می‌رسد که گاهی رادیو با حضور خود در همه جا در یک زمان محققان را به مبارزه می‌طلبد و گاهی به نظر، بیشتر شبیه یک وسیله کاربردی است تا جلوه‌ای از هنر یا ابزار ارتباطی. تلاش برای به فرضیه درآوردن چنین رسانه روزمره و غیرقابل اجتنابی، مانند این است که بخواهیم امواج را محبوس کنیم. علاوه بر آن، طبیعت خصوصی و عمومی آن باعث می‌شود تا به‌سختی بتوان زبان و مقوله مناسب برای تفکر در مورد آن را پیدا کرد.

با این حال دلایل متعددی که باعث طفره رفتن از موضوع رادیو می‌شود، خود پدیدآورنده موضوعی غنی و پرثمر برای تحقیق است. پیش از این



علاقه‌مندان به این موضوع، برای مطالعه در این زمینه باید زندگی‌نامه زنان پیشرو رادیویی را مورد کاوش قرار می‌دادند، یا از متون مربوط به تلویزیون این موضوعات را استخراج می‌نمودند و همان‌گونه که رادیو در بررسی‌های رسانه‌ای در ردیف آخر قرار می‌گیرد، زنان نیز در زمینه رادیو از نظر اهمیت در ردیف آخر قرار می‌گیرند.

از کارولین میشل به‌خاطر جمع‌آوری این بررسی‌ها که پیش از این به شکل یک کتاب، غیرممکن بود، تشکر می‌کنم.

از آنجا که رادیو بیشتر یک رسانه زنانه قلمداد می‌شود، میشل دریافت که در کل، زنان به نسبتی کمتر از مردان به رادیو تجاری و همچنین **رادیوهای ۲۰۱** گوش می‌دهند و در **رادیو ۵** این اختلاف بیشتر دیده می‌شود.

با این اوصاف، بررسی و تحقیق در مورد موضوع زنان و پخش رادیویی موضوع بسیار جالبی است. رادیو در روزهای اولیه پیدایش خود به‌طور گسترده به‌عنوان ابزاری بود که زنان را در نقش‌های سنتی خود تثبیت می‌کرد، لیکن هم‌اکنون این رسانه نقش پیچیده‌تری را در زندگی زنان بازی می‌کند. از آنجا که موسیقی به‌گونه‌ای نشانه‌ای از هویت شخصی است و رادیو منبع اصلی موسیقی شناخته می‌شود، بنابراین این رسانه به‌عنوان ارتباطی بین کالاها و خدمات است که ما از طریق آن هویت خویش را می‌سازیم. شنوندگان از رادیو برای تمایز بین خود و همسر و یا والدین استفاده می‌کنند. موسیقی رادیویی به‌عنوان پلی بین افراد و فرهنگ آنان، نمونه برجسته‌ای از وابستگی است.

موضوع زنان و رادیو در نخستین گام‌های رشد و شکوفایی خود قرار دارد. ما باید در این زمینه عمیقاً بیندیشیم؛ برای مثال در مورد اینکه چگونه سن در استفاده از رادیو تأثیرگذار است، چه میزانی از زنان مسن، دختران نوجوان و دختر بچه‌ها از این رسانه استفاده می‌کنند و یا ارتباط زنان

اقلیت‌های مذهبی با رادیوی ملی چگونه است. ما شروع به ایجاد ابزارهای حساس برای تجزیه و تحلیل و شناخت این موضوع نموده‌ایم که ایستگاه‌های رادیویی و برنامه‌های متفاوت، چگونه زنان را لحاظ می‌نمایند.

این کتاب تلاش خالصانه در این راه را آشکار می‌سازد. علاوه بر اشتغال زنان در رادیو، زنان به شکل مخاطب رادیویی هم دیده می‌شوند که این امر نشان‌دهنده همراهی زنان با رادیو است. یکی از ابتکار عمل‌های مهم این کتاب همراه‌نمودن رادیوی اصلی و اجتماعی در یک جا به عنوان موضوعات مورد مطالعه است که به این ترتیب شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها به‌طور آشکاری هویدا می‌شود.

میشل، زنان و رادیو اجتماعی را هسته اصلی این کتاب قرار داده است. در دو فصل از این کتاب، میشل تاریخچه ارزشمندی از ایستگاه‌های رادیویی زنان ارائه نموده و تلاش زنان را برای حفظ فضای مربوط به خود در ایستگاه‌های اجتماعی مورد بحث قرار می‌دهد.

این کتاب نشان می‌دهد که تجزیه و تحلیل تاریخی می‌تواند مفاهیم در حال تغییر رادیو و طرّقی که رادیو را در برخی موارد عملاً به شکل یک جنس‌گرایانه درآورده است، آشکار سازد.

رادیو در روند تکامل چندرسانه‌ای سهم است. زمانی که رادیو در ردیف ابزارهایی مانند تلفن‌های همراه، دستگاه‌های پاسخگو، کنترل از راه دور و دیگر ابزارهای دیجیتال قرار می‌گیرد باید با حس غریبانه‌ای به آن نظر کرد. زمانی که زندگی زنان در حال یک تحول عظیم است، ارتباط بین زنان و رادیو ارتباطی غنی و جاری است. این کتاب شاید نقطه آغاز مباحثه، انتقاد و جلب علاقه در این زمینه باشد.



---

## روی طول موج یک زن؟

---

رادیو رسانه‌ای شخصی و صمیمی است. اجازه بدهید بخشی از قصه زندگی رادیویی خود را برای شما شرح دهم:

دهه ۱۹۶۰: دستگاه بزرگ بی‌سیم در اتاق پذیرایی آرام‌آرام گرم می‌شود، چراغ‌های آن می‌درخشند و صدای رادیو کم‌کم بلند می‌شود. من به برنامه **کلیتروکید** که یک برنامه کم‌دی موقعیت است، گوش می‌دهم. صدای خنده شیطنت‌آمیز، لهجه مضحک، مسخره‌بازی‌ها و به‌دردسرافتادن و سربه‌سر مسن‌ترها گذاشتن جیمی کلیترو را دوست دارم. شنیدن این برنامه برای من مثل پرواز به خانواده‌ای دیگر، به طبقه‌ای متفاوت و جنسیتی دیگر است.

دهه ۱۹۷۰: بعدازظهر یک روز یکشنبه، من و هم‌کلاسی‌هایم در سالن اجتماعات مدرسه، دور یک رادیوی ترانزیستوری کوچک، جمع شده‌ایم و با اشتیاق زیادی به برنامه **رأس ساعت ۲۰ رادیو ۱** گوش می‌دهیم. بعد از بازگشت به خانه و هنگام خواب، بی‌حوصلگی‌ام را با گوش کردن به رادیوی ترانزیستوری کوچکم برطرف می‌کنم.

حالا صدای رادیو آهسته و آهسته‌تر شده تا جایی که دیگر خانم خانه صدای آن را نمی‌شنود و همدم من (رادیو)، به کالایی تجاری تبدیل می‌شود.

دهه ۱۹۸۰: به عنوان بخشی از پایان نامه دانش آموختگی ام اشتغال زنان در رادیوی محلی را بررسی می‌کنم. یکی از مدیران به من اطلاع می‌دهد که هیچ خانمی را برای بخش‌های فنی رادیو استخدام نمی‌کند. او خیلی جدی می‌گوید: «خانم‌ها! ممکن است موقع کار با دستگاه گردش نوار، موها و ناخن‌های بلندتان به آن گیر کند.» بنابراین من موها و ناخن‌هایم را کوتاه کردم. در آن موقع، متصدی رادیو بیمارستان به من دستور داد تا زمانی که آموزش‌های دقیقی در این مورد ندیده‌ام، به میز میکس نزدیک نشوم، زیرا ممکن است «دستگاه منفجر شود»!!

دهه ۱۹۹۰: حدود یک هفته است که ایستگاه *Fem FM* یا *FM* زنان پخش برنامه دارد. تاریخچه این ایستگاه به موقعی بازمی‌گردد که ما فرستنده اولین ایستگاه زنان انگلیس را روشن کردیم، این آخرین برنامه است و ما در استودیو می‌رقصیم. ناگهان موزیک قطع می‌شود. در میان لهله و شادی، کسی دوشاخه فرستنده را از پریز برق می‌کشد. من دوباره دوشاخه را به پریز برق می‌زنم. [قدرت زن!]

دهه ۲۰۰۰: سی‌وشش ساعت در اتاق زایمان بوده‌ام. امروز بنا به دلایلی، تنها چیزی که تحمل شنیدنش را دارم، رادیو ۲ است. موسیقی به من نشاط می‌دهد. دخترمان نیز اوایل عصر همان روز متولد شد؛ درست در زمان پخش برنامه کمانداران.

بنابراین، رادیو از طریق نوشتار، ژانرها، بخش‌ها، بحث‌ها، انجمن‌ها و صنایعش با آهنگ زندگی روزمره<sup>[۱]</sup>\* ما پیوند خورده است. این اولین کتابی است که به موضوع «زن و رادیو» در قالب تحقیق و نوشتار پرداخته است. در

---

\* اعدادی که در هر فصل در نماد [] آمده‌اند، در قسمت «ضمائم» همان فصل توضیح داده می‌شوند.

این مجموعه، موضوعات منتشر شده پیشین با مجموعه مقالات موجود در این زمینه، ترکیب می‌شوند و مباحث اساسی را در بخش‌های خط‌مشی، اصول نظری، عملی و کاربردی<sup>[۲]</sup> در زمینه زن و رادیو عرضه می‌کنند. این کتاب از دیدگاه شخصی، تاریخی و نظری نقش زنان را در تشکیل پایه‌های تحقیقاتی رادیو به اثبات می‌رساند؛ جایی که روزگاری جایگاه زن در آن غایب، ناپیدا و حاشیه‌ای بود. این مقدمه مباحث اساسی را در زمینه نقش زن در استودیوهای رادیویی مطرح می‌کند و مرزهای موجود را از بین می‌برد و به‌طور خلاصه، چارچوب رادیو در انگلیس را برای افرادی که با ساختار آن آشنایی ندارند، ترسیم می‌کند.

کتاب **زنان و رادیو** به سه بخش عمده تقسیم می‌شود و هر بخش دارای مقدمه‌ای است. بخش اول، رادیویی که به لحاظ دو جنسیت زن و مرد از هم متمایز شده است. تاریخچه پنهان رشد برنامه‌سازی برای زنان و به‌وسیله زنان، ما را یاری می‌کند تا با استعانت از روایت‌های تاریخی و شخصی دریابیم که چگونه رادیو برای زنان، درباره زنان و به‌دست زنان گسترش و توسعه یافته است. بخش دوم، درباره متون رادیویی، شنوندگان و گسترش رادیوی فمینیستی است. در حقیقت موضوع این بخش، بررسی دیدگاه‌های مختلف نظری و اصولی رابطه رادیو با شنوندگان زن (فعال و غیرفعال) و همچنین گزارش‌های کاربردی درباره رادیوی فمینیستی است. بخش سوم، درباره «اشتغال زنان در رادیو» است. این بخش شامل تحقیقات محققان معاصر و بررسی‌های موضوعی درباره وضع اشتغال زنان در بخش‌های مختلف **BBC** و بخش‌های تجاری و اجتماعی رادیو است. بخش پایانی هم، منابع و مراجع مورد نیاز برای استفاده شبکه‌های دانشگاهی، حرفه‌ای و ارتباطی مرتبط با زنان و رادیو را دربرمی‌گیرد.

برخی مطالب که پیش از این به چاپ رسیده‌اند، در این کتاب دوباره مورد

استفاده قرار گرفته‌اند (مثلاً بررسی‌ای که «کارگاه آموزشی رادیوی محلی» درباره جنسیت‌گرایی در برنامه‌های رادیویی انجام داد و یا «بررسی برنارد در زمینه ارتباط DJها و شنوندگان مؤنث»). تاریخ این بررسی‌ها تا حدی به اوج پیشرفت‌های پی‌درپی در اشتغال و کسب تجربه‌ها در رادیو بازمی‌گردد و به دلیل داشتن اهمیت تاریخی و محتوایی از آن استفاده شده است. این کتاب بیشتر موضوع زنان و رادیوی انگلیس را بررسی کرده است، اما مثال‌های جالبی هم از تحقیقات محققان اروپایی در این مجموعه گنجانده شده است. فصل اول مربوط به ایالات متحده است؛ اما نظریه‌های آن را درباره گرایش‌هایی که مربوط به صدای زنان در اوان تشکیل رادیو بود، می‌توان درباره رادیوی بریتانیا هم به کار برد.

### تدارک دیدن برای ۲۵ درصد؛ ساختار رادیو در انگلیس

ساختار رادیو در انگلیس بسیار مستندتر از ساختار رادیو در کشورهای دیگر است (کرایسل<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶ و بارنارد<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰)<sup>[۳]</sup>. در سال ۱۹۹۵ گوش‌دادن به رادیو سومین و یا چهارمین تفریح و سرگرمی خانگی برای خانم‌های انگلیسی محسوب می‌شد. (البته گوش‌دادن به رادیو بعد از تماشای تلویزیون، دیدوبازدیدها و تفریحات، هم‌تراز با گوش‌دادن به ضبط صوت و بالاتر از مطالعه و باغبانی جای می‌گرفت.) (دفتر مرکزی آمار، ۱۹۹۵)

با وجود این‌که تحقیقات کمی درباره وقت و چگونگی گوش‌دادن زنان به رادیو عمدتاً مورد استفاده مسئولان و مدیران این صنعت قرار می‌گیرد، اما ترسیم تصویری روشن از رادیوی انگلیس و شنوندگان زن آن می‌تواند بسیار راهگشا باشد.<sup>[۴]</sup> به طور کلی، زنان تا حدودی کمتر از مردان طرفدار رادیوی

1. Crisell

2. Barnard

تجاری اند (تفاوت عمدتاً در کانال‌های ملی دیده می‌شود<sup>[۵]</sup>). اداره آگهی‌های رادیویی (RAB)<sup>۱</sup> در زمینه چگونگی استفاده خانم‌های جوان از رادیو تحقیقاتی انجام داده است. در این بررسی‌ها مشخص شده که از ۷/۴ میلیون خانم بین سنین ۱۸ تا ۳۵ سال، ۷۸ درصدشان ۱۵ ساعت در هفته به رادیوی تجاری گوش می‌دهند. (مک لوهان، ۲۰۰۰). **رادیو ۳** و **BBC ۴** هم تقریباً دارای همین تعداد شنونده زن و مرد است (البته مردان تقریباً به **رادیو ۳** بیشتر گوش می‌دهند). **رادیو ۲** دارای ۲۴ درصد شنونده مرد و ۲۱ درصد شنونده زن است (تقریباً در حجم زمانی یکسان). مدیر **رادیو ۱** اخیراً اعلام کرد که قصد دارد شمار شنندگان زن این شبکه رادیویی را افزایش دهد. این شبکه در حال حاضر دارای ۲۷ درصد شنونده مرد و ۲۱ درصد شنونده زن است. بیشترین تفاوت شنونده به لحاظ جنسیت، متعلق به **رادیو ۵** است که دارای ۱۹ درصد شنونده مرد و ۷ درصد شنونده زن است. در این شبکه سعی شد تا با استفاده از برنامه‌های تخصصی ورزشی توجه زنان جلب شود. رادیوی محلی **BBC** هم دارای ۲۴ درصد شنونده مرد و ۲۰ درصد شنونده زن است.

این ارقام به برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران رادیو کمک می‌کند تا خدمات عمومی بهتر و مؤثرتری عرضه کنند و یا مخاطبان علاقه‌مند را جذب کنند؛ اما آنچه به همین اندازه اهمیت دارد این است که زنان، چگونه به رادیو گوش می‌دهند؟ طی تحقیقات اداره آگهی‌های رادیویی (۲۰۰۰) مشخص شد که انتظارات مردان و زنان از رادیو متفاوت است. مردان به رادیو گوش می‌دهند تا اطلاعات خاصی را درباره اخبار ترافیکی، فوتبال و غیره به دست بیاورند و همان‌طور که کیتی ترنر<sup>۲</sup>، مجری رادیو ادعا می‌کند، زنان بیشتر به دست‌یابی

---

1. Radio Advertiding Bureau (RAB)

2. Katy Turner



به احساس خوب و مهربانی اهمیت می دهند. (سالیوان، ۱۹۹۶)

### رسانه زنان

آن کارپف (۱۹۸۰) می نویسد که رادیو ارتباط خاصی با زندگی زنان دارد و همدم خوبی برای آنها به شمار می رود. اداره آگهی های رادیویی اعلام کرد: «رادیو در زندگی خانم های خانه دار، نقش مهمی بازی می کند. رادیو بازگوی احساس طردشدگی آنان در جامعه است و کمک می کند تا در حین انجام دادن کارهای روزمره، روح خود را سبک بار کنند. رادیو همچنین برای زنان بخش عمده ای از عصر رسانه محسوب می شود و به رسانه غالب در زندگی آنها تبدیل می شود.»

کارپف همچنین از تبعیض جنسیتی در گوش دادن به رادیو یاد می کند؛ جایی که مجریان رادیویی مرد، شنوندگان زن را در محدوده خانه و در محیطی خصوصی قرار می دهند، درحالی که قلمرو کار این مردان گستره ای عمومی دارد و این ذهنیت را ایجاد می کند که جایگاه مردان نیز همین است. تعیین فضایی برای زنان در برنامه های رادیویی<sup>[۶]</sup>، موضوع اصلی این کتاب است. DJها و اداره کنندگان برنامه ها در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، خواسته یا ناخواسته، در تقسیم بندی زنان و مردان به شکل دوگانه (خصوصی و عمومی) سهم بوده اند. این کتاب، تحقیقات و بررسی هایی که زنان را در جایگاهی مرتبط با رادیو — چه به عنوان شنونده و چه به عنوان دست اندرکار متخصص — جای می دهد، مورد تجلیل و استناد قرار می دهد: «هر کدام از ما درحالی که در یک جامعه زندگی می کنیم، حریم خصوصی هم برای خود قائلیم.» (آرسی، ۱۹۹۶)

به نظر می رسد پیش از طرح مباحث گسترده نظری، ذکر خلاصه ای از تحقیقات پیشین درباره زنان و رادیو که عموماً تحت الشعاع دیدگاه های

فمینیستی<sup>[۷]</sup> جامعه‌گرایانه قرار می‌گرفت، ضروری است. اولین بار در سال ۱۹۹۷ بحث زنان و رادیو در دستور کار علمی و سیاسی انگلیس قرار گرفت. در این زمان میله‌وا روس در نشریه‌ای که یک گروه مبارزاتی با نام «زن در رسانه» به چاپ می‌رساندند، از عملکرد رادیوی انگلیس در قبال شنوندگان و برنامه‌سازان زن انتقاد کرد. او به این نتیجه رسید که برای جبران فقدان شاغلان زن در بخش‌های مختلف رادیو به آموزش‌های بیشتری نیاز است. پس از مدت کوتاهی، آن کارپف در مورد چگونگی خنثی‌سازی چارچوب پنهان «ضد زنان» که در پشت حذف و سانسور نفرت‌بار DJ<sup>[۸]</sup> (که زنان را در موقعیتی غیرفعال و ناخواسته قرار می‌دهد) پنهان شده‌اند، بحث می‌کند. وی معتقد است برای آشکارکردن حقیقت زندگی زنان، به برنامه‌های گسترده‌تری نیاز است. مثلاً فرصتی فراهم شود تا کارهایی که دست‌مایه فمینیستی دارند بدون هیچ احساس شرم و حیایی عرضه شوند یا زنان در ایجاد یک صنعت رادیویی که بتوانند در آن، ایستگاه مربوط به خود را راه‌اندازی کنند مشارکت داشته باشند. همچنین زنان در تنظیم دستورکارهای برنامه‌سازی گسترده‌تر، نقش مؤثرتری داشته باشند. باهر و ربان<sup>۱</sup> سعی کردند از طریق مشخص کردن دستورالعمل‌هایی برای ایجاد تغییر در رادیوی محلی تجاری، سیاست‌ها را به نفع زنان به جلو حرکت دهند و آینده را از آن آنها سازند. آنها همچنین از محدودیت‌هایی که رسانه با ایجاد مرزهای خانگی و جنسیتی برای زنان ایجاد کرده بود انتقاد کردند (۱۹۸۴) و ادعا نمودند که برنامه‌سازی کم‌هزینه که همیشه شکلی از تبعیض در آن دیده می‌شود، در استانداردهای معتبر، جایگاهی ندارد. آنها توصیه می‌کنند که برای اصلاح فرهنگ رادیو به عنوان رسانه «تولیدکنندگان مرد و شنوندگان

زن»، برنامه‌سازان باید زنان بیشتری را برای همکاری آموزش دهند و برای برنامه‌سازی مخاطرات بیشتری را به‌جان بخرند. باهر و ریان راه‌اندازی ایستگاه‌های زنان را در بخش تجاری توصیه نمی‌کنند، اما بر این نکته اذعان دارند که آموزش‌های جدایی‌طلبانه و برنامه‌های مختص زنان ممکن است سبب افزایش فرصت‌های برابر برای زنان، در کوتاه‌مدت شود.

### زنان و مطالعات رادیویی

رادیو، رسانه سیندرلا نام گرفته است (اسکنل، ۱۹۸۸) و پژوهش‌های رادیویی، تنها چندی است که در مطالعات رسانه‌ای و فرهنگی<sup>[۹]</sup> برای خود جایگاهی پیدا کرده است.

اگر رادیو را سیندرلا بدانیم، پس زنان و مطالعات رادیویی هم هنوز نقش کدوتنبیل را بازی می‌کنند.

این مجموعه بر آن است تا مسیر همواری برای حصول به پژوهش‌های زنان و رادیو ایجاد کند؛ اما آیا دیدگاه متحد و منسجمی در این زمینه وجود دارد؟ برخی موضوعات، به‌خصوص موضوع حاکمیت فمینیسم رسانه و بررسی‌های فرهنگی در اشکال فرضیه، تجربه و خط‌مشی، به‌عنوان باور شنوندگان، ظاهر می‌شود و با استفاده از علم شناخت و تجزیه و تحلیل مباحث انتقادی ابزارهای روش‌شناسی معرفی می‌شوند.

ون زونن<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) به اندک‌بودن تعداد پژوهش‌های انجام‌شده درباره تولیدات رسانه‌ای فمینیستی در مطالعات فرهنگی و ارتباطی اشاره می‌کند. یکی از نقاط قوت موضوع شناخته‌شده «بررسی‌های رادیویی» و همچنین این کتاب، توجه به همین نکته است.

---

1. Van Zoonen

روشن است که موضوعات جنسیت، زنان، فمینیسم و مردسالاری از شاخص‌های مهم مباحث موجود در این کتاب<sup>[۱۰]</sup> است. این کتاب بالطبع به عنوان مجموعه‌ای متشکل از بخش‌های تاریخی و معاصر، تحت تأثیر درجات مختلفی از افکار و نظریات فمینیستی قرار گرفته است. این کتاب از طریق تحقیق اقتصاد سیاسی بر روی تجربه‌های اشتغال مردسالاری در صنایع رادیویی و تحقیقاتی که تحت تأثیر فمینیسم در زمینه مطالعات فرهنگی، زبان‌شناسی و انسان‌شناسی صورت گرفته، مباحثی را درباره تأثیر نتایج یک رادیوی تفکیک‌شده از لحاظ جنسیتی بر روی شنوندگان منفعل مطرح می‌کند.

### زنان و رادیو؛ افسانه‌های کهن و حیطة‌های جدید برای تحقیقات

حالا دیگر کسی افسانه‌های قدیمی درباره ارتباط زنان با رادیو را چندان قبول ندارد. دیگر از جدل‌های پر سروصدا درباره نامناسب بودن صدای زنان برای رادیو و طردشدن از سوی شنوندگان خبری نیست.

برنامه‌سازی زنان و ایستگاه‌های زنان هم‌اکنون توسط جریان عظیم *BBC* و برنامه‌سازان تجاری و ایستگاه‌های جایگزین عملاً به کار گرفته شده‌اند. بسیاری از زنان، دیگر از داشتن برنامه‌ها و یا ایستگاه‌های خاص و مختص خود شرمی ندارند. آنها معتقدند که در برنامه‌سازی، جنسیت عامل مهمی محسوب نمی‌شود. من خود شخصاً عقیده دارم که کنارزدن زنان و واکنشی یکسوگرایانه است. این کار برهم‌زدن روشی است که تاکنون صنعت رادیو با استفاده از آن و به شیوه‌های متفاوت، زن بودن را به بسیاری از زنان تحمیل کرده است. ساختار تجاری *ویوا*<sup>۱</sup> (یک ایستگاه رادیویی مختص زنان)

توانست پیچیدگی‌های هویت زنان شاغل را نشان دهد.

**کارپف (۱۹۸۷)** مشکلات موجود برای یک برنامه را (در اینجا برنامه **ساعت زن BBC**) که نشان‌دهنده علایق مختلف زنان است، مشخص کرد: این برنامه تضادهای موجود در ارسال پخش رادیویی مناسب و طرفدار زنان را به بحث و گفت‌وگو گذاشت و گاهگاهی مطمئن نبود که تا چه حد از بررسی و جست‌وجوی دنیای «اطراف»، بدون این‌که از موضوع و صحت دنیای ملموس خارج شود، دور است.

ایستگاه‌های رادیویی که DJهای زن را استخدام می‌کردند، شروع به اعلام مشکلات مربوط به نامتبادل بودن عده زنان و مردان و قوانین محدود برای زنان در رادیوی موسیقی انگلیس کردند. در **رادیو ۱** با به کارگیری تعداد بیشتری از دست‌اندرکاران رادیویی زن شامل روزنامه‌نگاران موسیقی، زنانی که تجربه باشگاهی داشتند و DJهای سرگرمی و تفریحات، مخاطبان مختلفی را تحت پوشش قرارداد.

آنچه که می‌خواهیم شاهد آن باشیم توسعه رادیوی زنان از راهی متفاوت است که در این میان محافظه‌کارترین و تجاری‌ترین شکل موفق آن قالب برنامه‌های ملایم مثل برنامه **قلب<sup>۱</sup>** است. این برنامه مخاطبان زن و مرد را به یک اندازه به خود جلب کرد. نمودار شنوندگان نشان می‌دهد که مردان از شنیدن برنامه‌هایی با قالب مخصوص زنانه (مانند برنامه «**ساعت زن**») راضی به‌نظر می‌رسند، اما زنان شنیدن برنامه‌هایی که قالب مختص مردان را دارد نمی‌پسندند (مثل برنامه **زنده رادیو ۵**). طی دهه گذشته، در انگلیس ایستگاه‌های رادیویی زنان از جمله ایستگاه‌هایی که الگویی نظیر Fem Fm داشتند و فعالیت‌های اتفاقی و مخفی رادیویی فمینیست، برای زنان فرصتی

---

1. Heart

فراهم کرد تا تجربه‌ها و صدای خود را بیازمایند و آن را به گوش مردم برسانند. عقاید و قالب‌هایی که براساس چنین فعالیت‌های رسانه‌ای نسبتاً حاشیه‌ای اشاعه پیدا کردند، اغلب در قالب‌های اصلی شکل می‌گیرند. آنچه متأسفانه کمتر تغییر می‌کند و اصلاح می‌شود، سیاست مردسالارانه صنعت رادیو است. ما باید برای دستیابی به موفقیت حقیقی، کشورهایی را مدنظر قرار دهیم که برای فرهنگ‌های رسانه‌ای جانشین، نظام‌های تخیلی قاعده‌مندتری دارند. شگفت‌آور این است که زنان، هم خواستار تفاوت‌اند و هم تساوی. آنان برنامه‌های تخصصی را می‌خواهند که بدون موعظه و تبلیغ، برای جنسیت و نژاد، طبقه و فرهنگ مربوط به آنان، ارزش قائل باشد. زنان مایلند در زوایای مختلف تولید، مدیریت و مالکیت همه انواع ایستگاه‌های رادیویی به‌خوبی حضور فعال داشته باشند.

حال می‌توان پرسید که محققان پژوهش‌های مربوط به فرهنگ فمینیسمی و رسانه، تا چه اندازه در آینده تحقیقات مرتبط با زنان و رادیو سهیم‌اند؟ یکی از زوایای جالب بررسی‌ها، دیدگاه تفکر نظری درباره صدا و فضاست: چگونه می‌توان در یک زمان، صدای زنان را در رادیو شنید، اما آنان را در جامعه نادیده گرفت و زمانی که در رادیو حضور یافتند، آنان را از دیگران جدا فرض کرد. باز آنچه به‌نظر می‌رسد در اکثر تحقیقات و بررسی‌های رایج در این زمینه فراموش شده، ماهیت لذاتی<sup>[۱۱]</sup> است که زنان از رادیو به‌دست می‌آورند. زنان ممکن است بر درستی مطالبی که می‌شنوند تأکید کنند، اعتراض نمایند، بیاموزند، خیالبافی کنند و یا دست به دگرگونی آنها بزنند. در هر صورت آنان می‌توانند شنوندگان و تولیدکنندگان فعال مفاهیم باشند.

زنان می‌توانند از رادیو هم به‌عنوان شنونده و هم در جایگاه برنامه‌ساز استفاده کنند تا امور را تغییر دهند، ماهرانه زمام کارها را در دست گیرند و با

استفاده از آن فضا کار کنند.

### زنان ناپیدا

از رادیوی انگلیس چندین «تاریخچه رسمی» قابل ارجاع و پربار وجود دارد که از آن جمله تاریخچه حماسی (۱۹۹۵-۱۹۶۱)، تاریخ اجتماعی اسکنل و کاردیف (۱۹۹۱) و نظریه مفید کرایسل (۱۹۹۷) را می‌توان نام برد. در تاریخچه رادیوی عمومی، تجاری و اجتماعی لِوایز و بوت<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) بیشترین توجه به رادیوی زنان شده است.

با وجود این، تاریخچه‌های رسمی، تمایز خاصی بین زنان و مردان قائل نشده‌اند. اغلب با حذف زنان یا پنهان کردن کارهای آنان، تلاش می‌شد حضور آنان کم‌رنگ جلوه داده شود و زنان در مقامی پست‌تر از مردان قرار گیرند. گهگاه، اینجا و آنجا کورسویی از فعالیت‌های رادیویی زنان را می‌بینیم. تیم کروک (۱۹۹۸) درباره این‌که چگونه الیزابت ولش<sup>۲</sup> اولین گوینده سیاه‌پوست انگلیس، نمایش خود را با نام **انوارسبک**<sup>۳</sup> و **موسیقی شیرین** در رادیو **BBC** در سال ۱۹۳۴ ارائه کرد، توضیح می‌دهد. اگرچه به‌نظر بریگ (۱۹۶۱) ولش تنها نامی در یک فهرست است که چیز دیگری از او ذکر نمی‌شود. کروک<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) از قول سوزان اُکوکون (۱۹۹۸) می‌گوید: «زنانی مثل ولش قربانی نوعی فراموشی فرهنگی‌اند.»

در این بخش از کتاب سعی شده تا تاریخچه‌ای «دیگر» که در پاورقی‌ها و بخش نگاه‌های اجمالی حذف شده است به تفصیل آورده شود.

این کتاب تاریخچه حاشیه‌ای و کم‌رنگ شده مربوط به زنان رادیوی تجاری

1. Lewis, Booth

2. Elizabeth Welch

3. Soft Light

4. Crook

و عمومی *BBC* را پررنگ تر جلوه می دهد.

### صداهای پیشکسوت

در دهه ۱۹۳۰ زمانی که زنان عادی به طور رسمی در رادیو برای عموم صحبت کردند (در حمایت از دلایل لغو بردگی و حقوق مساوی برای زنان) متهم به خارج شدن از طبیعت زنانه و فضای مأنوس خانه و رفتن به سراغ قالب های عمومی که قبل از این منحصرأ توسط گویندگان مرد اشغال گردیده بود، شدند. گویندگان پیشکسوت زن این عقیده را که طبیعت صدای زنان برای صحبت نزد عموم نامناسب است، رد کردند. آنان احساس می کردند که این آمادگی، شفافیت و ارائه بی پروای اجراست که مجری را مهم جلوه می دهد.

هنوز هم عقایدی چون مناسب نبودن صدای زنان برای رادیو و یا اصرار بر محدود شدن صدای زنان، تنها در زمینه های خاص در زیربنای فکری صنعت رادیوی تجاری دیده می شود.

### شکل گیری *BBC* به دست زنان

مسلماً زنانی وجود داشتند که در پشت پرده فعالیت می کردند و کار تولید برنامه و وظیفه مدیریت و شکل دهی اولیه *BBC* را برعهده داشتند. در فصل های دیگر فعالیت های دو تولیدکننده زن الیو شاپلی<sup>۱</sup> (۱۹۹۹-۱۹۱۰) و هیلدا ماتسون (۱۹۴۵-۱۸۸۸) را مطالعه می کنیم. این دو زن، خود مخترعانی بودند که فناوری های جدیدی را در رادیو توسعه دادند که متخصصان آنها را چیزهایی عادی می دانند. کارهای شاپلی در منطقه شمالی انگلیس اسنادی را درباره ایجاد فرهنگ کلاس عملی «ایجاد فناوری های جدید ضبط و مصاحبه در خارج از استودیو» ارائه داد و در زمان حضور او در

---

1. Olive Shaply



رادیو برنامه ساعت زن شکل گرفت.

فرد هانتز<sup>۱</sup> توضیح می‌دهد که چگونه هیلدا ماتسون که لرد ریت او را به‌عنوان «زن قرمز» می‌شناسد، در تأسیس بخش خبری *BBC* در دهه ۱۹۲۰ و توسعه مفهوم «صحبت از روی متن» نقش مهمی برعهده داشته است.

### رادیو برای زنان

طی دو سال اول پیدایش *BBC*، زنان تشویق می‌شدند تا به برنامه ساعت زن گوش کنند، زیرا موضوعات مورد بحث در این برنامه را کمیته مشورتی زنان انتخاب می‌کرد. گزارش وقایع این جلسات حاکی از آن است که موضوعاتی مثل «زنان در زندگی اجتماعی»، «تحصیلات دانشگاهی، فرصت‌هایی برای دختران» و «زنان در سرزمین‌های دیگر» مطرح می‌شد. این عنوان در سپتامبر ۱۹۲۵ کنار گذاشته شد و عقیده ایجاد یک شاخه جداگانه برنامه‌سازی برای زنان تا شروع برنامه ساعت زن در سال ۱۹۴۶ مجدداً مطرح نشد. اما این گفته به این معنا نیست که زنان هم در موقعیتی مشابه با مردان به سر می‌بردند. **سوزان بریگ** می‌گوید: «از همان ابتدا، مردان بر شنوندگان زن احاطه داشتند.» سین کلیر راسل<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۲ می‌نویسد: «تسلط دائم بر افکار زنان بسیار ساده است.»

کیت لیس<sup>۳</sup> به منشأ رادیوی خاص زنان می‌پردازد. او در تحقیقی بسیار جالب به چگونگی شکل‌گیری برنامه *Frauen funk* در آلمان بین سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۳۵ می‌پردازد. این برنامه آتش مناظرات ضد حق‌طلبی برخی زنان و مردان، علیه برنامه‌های مختص زنان را شعله‌ورتر کرد. مثلاً اسکنل

1. Fred Hanter

2. Sin Clair Russell

3. Kate Lacy

(۱۹۹۴) رادیوی زنان را چنین توصیف می‌کند: «بخش جداگانه‌ای از شنوندگان با نیازها و علائق خاص که قالب ارتباطی خاصی را برای تولید یک گفت‌وگوی زنانه از سوی زنان و برای زنان می‌طلبند.»

لیسی توضیح می‌دهد که چگونه گفت‌وگو و ارتباط خصوصی زنانه برنامه **گپ دوستانه** در رادیو به یک برنامه عامه‌پسند مبدل و مفهوم برنامه‌ریزی روزانه با ساختار مأنوس و فرضی روزانه یک زن منطبق می‌شود. او در توضیحات خود مطرح می‌کند که چگونه دست‌اندرکاران آلمانی، برنامه‌سازی زنان را وسیله‌ای برای تبلیغ، پس‌زدن ارتجاع و استبداد و دستورالعمل فکری فاشیست قرار داده‌اند.

برنامه **ساعت زن** در ابتدا توسط یک مرد در سبک جدیدی ارائه می‌شد. این برنامه به‌طور ثابت، موضوعات مورد علاقه زنان و مسائلی را از دیدگاه زنان تحت بررسی قرار داد. این برنامه طی سابقه ۵۰ ساله خود، انتقادات و تشویق‌های قشرهای مختلف مخاطبان را برانگیخته است؛ مخاطبانی چون فمینیست‌ها، خانم‌های خانه‌دار و مردان (گروه اخیر حداقل ۳۰ درصد مخاطبان این برنامه را تشکیل می‌دادند). سردبیر این برنامه از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷، سالی فلدمن<sup>۱</sup> بود. او دیدگاه تاریخی **ساعت زن** را با پیش‌بینی نظیر شخصی خود ترکیب و نقطه عطفی را در تاریخ این برنامه پدید آورد و این در حالی بود که نام و زمان بخش برنامه در معرض خطر تغییر و دگرگونی قرار داشت.

## ضمائم

۱- اسکنل (۱۹۹۶) شیوه ارتباط رادیو با جریان روزمره زندگی را، **روزمرگی** می‌نامد. او می‌گوید: «در جوامع مدرن، رادیو و تلویزیون بخشی از پیش‌زمینه و پس‌زمینه ارتباطات مردم با یکدیگر در یک جهان مشترک محسوب می‌شود.» (۵:۱۹۹۵)

۲- منظور من از کاربردی، عملی است که براساس یک نظریه پا گرفته است.

۳- در آغاز سال ۲۰۰۰، **BBC**، که با پرداخت شهریه سالانه، هزینه‌های خود را تأمین می‌کرد دارای ۵ شبکه ملی بود. اساس کار همه این شبکه‌ها، خدمات‌رسانی عمومی به شنوندگان بود. **رادیو ۱** شبکه مختص موسیقی پاپ و جوان‌پسند است. **رادیو ۲** مختص موسیقی و سرگرمی‌های مفرح است و اساساً مخاطبان آن را افراد بیشتر از ۴۰ سال را تشکیل می‌دهند. **رادیو ۳** شبکه هنری، فرهنگی و موسیقی کلاسیک است و **رادیو ۴** به امور روزانه و برنامه‌های مختلف، گفت‌وگو، کمدی و درام می‌پردازد. **رادیو ۵** شبکه پخش زنده دارد و در آن اخبار و گزارش‌های ورزشی به صورت زنده پخش می‌شود. هر کدام از مناطق بریتانیا (ایرلند شمالی، اسکاتلند و ولز) دارای خدمات‌دهی رادیویی مختص ناحیه خود می‌باشند. مسئولان رادیو با دادن مجوزهایی برای بخش اقتصادی که در شروع سال ۲۰۰۰ دارای سه شبکه ملی، ۲۴۵ ایستگاه محلی و همچنین ۱۵ رادیوی کابلی و ۱۶ سرویس ماهواره‌ای بوده است، موافقت کردند. همچنین مسئولان رادیو سالانه پروانه‌های موقتی (پروانه‌های خدمات محدود) را برای صدها ایستگاه صادر می‌کنند تا وقایع ورزشی و فرهنگی را تحت پوشش قرار دهند و قالب‌های جدید (غالباً ایستگاه‌های مختص انجمن‌ها) هم تحت بررسی و آزمایش قرار گیرند.

۴- تحقیق RAJAR برای BBC و بخش‌های تجاری است. ارقام از ایام هفته گرفته شده است، که شامل بررسی مارس ۲۰۰۰ (از ۱۰ ژانویه تا ۲۶ مارس ۲۰۰۰) است. ارقام براساس درصد کل شنوندگان زن و مرد و ساعاتی است که به هر کدام از ایستگاه‌های رادیویی گوش می‌دهند.

۵- کل رادیوی تجاری ۶۸ درصد مرد (۱۵/۷) و ۶۵ درصد زن (۱۵/۳).  
منبع: تحقیقات مشترک رادیو و شنوندگان (RAJAR)، انجام شده توسط R.SL-IPSOS.

۶- تعریف و بحث در مورد جایگاه زنان در متون فمینیست در متون اصلاح‌شده هابرماس، به نام فضای عموم جامعه (برای مثال ۱۹۸۹) را می‌توانید در فصل ۱۵ مطالعه کنید.

۷- جهت مطالعه یک گفت‌وگوی مفید در زمینه نشانه‌شناسی طرفداری از زنان به ون زونن (۱۹۹۴: ۱۳-۱۲) مراجعه کنید.

۸- موسیقی همراه با گفت‌وگوی خودمانی و گپ متوالی DJ، با وقایع برجسته زندگی روزمره شنوندگان ارتباط دائم برقرار می‌کنند. به نظر می‌رسد که هیچ «برنامه‌ای» به پایان نمی‌رسد. مجری برنامه را به مجری دیگر می‌سپارد و تکرار معمول.

۹- تأسیس شبکه مطالعات رادیویی انگلیس در معرفی رادیو به عنوان زمینه‌ای برای تحقیق و مطالعه، تاکنون کارآمد بوده است.

۱۰- ناتالی فنتون<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) ماهیت درهم‌پاشیده و مورداعتراض فرضیه فمینیسم را تصدیق می‌کند و معتقد است که نه تنها مفهوم زن برای دستیابی به ماهیت تفکیک‌شده دنیای اجتماعی ضروری است، بلکه مردسالاری هم امری انکارناپذیر است چراکه در این امر جنبه ارتباطات قدرت‌ها را نباید از

---

1. Natali Fenton

ذهن دور داشت.

۱۱- جوک هرمز<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) در متن تحقیقات خود درباره خواندن مجله زنان که توسط زنان نوشته شده است، می‌نویسد: باید بپذیریم که همه خوانندگان (شامل خواندگانی که مورد انتقاد ما قرار دارند) از متونی که در جای دیگر مورد انتقاد قرار گرفته‌اند لذت می‌برند. وی معتقد است که فراساختارگرایی، روانکاوی و پُست‌مدرنیسم، بر این تأکید دارند که لذت در فرهنگ عامه به خودی خود موضوع مهمی است.

---

1. Joke Hermes

## بلند صحبت کردن: تقویت صدا و مبارزه زنان برای اعلام موجودیت

یک زن زمانی که پشت میکروفون صحبت می‌کند اگر  
وظیفه خود را دریابد، مسلماً می‌تواند بسیار  
تأثیرگذار باشد. (جن آیرن میکس، ۱۹۲۴)

در بیست و پنج سال پایانی قرن نوزدهم، دستگاه‌های تقویت مصنوعی صدا تکمیل شدند. این دستگاه‌ها در طی جنگ جهانی اول، عملاً مورد استفاده قرار گرفتند و در طی دهه ۱۹۲۰، در رادیو به صورت عمومی به کار برده شدند. این دستگاه‌ها عبارت بودند از: میکروفون، تقویت‌کننده صدا و بلندگو. درست مانند میکروسکوپ و تلسکوپ که ابزارهایی چشمی بودند، این ابزارها هم برای گوش کاربرد پیدا کردند. به این ترتیب، صداهایی، حتی ضعیف‌تر از صدای حرکت یک حشره و یا صدای یک زن را می‌شد برای شنوندگان بی‌شماری تقویت و پخش کرد.

والتر اونگ<sup>۱</sup> (۱۹۶۷ و ۱۹۷۴) معتقد است، که فناوری تقویت صدا در پیشرفت زنان بسیار مهم بوده است، چرا که این ابزارها برای زنان به منزله

1. Walter Ong

دریچه‌ای بود که به جامعه باز می‌شد؛ دنیایی که پیش از این به دلیل ظرافت طبیعی صدای زنان، عرف جامعه و نبود آموزش لازم، بر روی آنان بسته بود. من فرضیه اونگ را با بررسی حقایق موجود درباره چند سؤال مربوط به این موضوع آزمایش کرده‌ام.

- آیا قدرت صدای زنان در حقیقت، از قدرت صدای مردان کمتر است؟ چه مدارک فرهنگی و زیست‌شناسی-اجتماعی در این باره وجود دارد؟ از شاهدانی که در جامعه، پیش از پیدایش تقویت‌کننده‌ها ناظر سخنرانی زنان بوده‌اند، چه سندی در دست است؟

- با پیدایش تقویت‌کننده‌ها، زنان چگونه از آنها استفاده کردند و واکنش آنها چه بود؟

یافته‌های من هم که بیشتر از گزارش‌ها و تفسیرهای موجود در روزنامه‌ها و مجلات معروف گرفته شده، همان نظریه آشنا را پیش می‌کشد؛ این که زمانی که زنان برای حمایت از اهداف و فعالیت‌های مؤسسات، از فناوری‌های جدید استفاده کردند، به بهترین شیوه تشویق و یا به بدترین شکل طرد شدند. وقتی که آنان کوشیدند این فناوری را برای تغییر رسوم قدیمی و قوانین مرسوم زنان به کار گیرند، هنوز این موضوع مطرح بود که آیا زنان حق استفاده از آن را دارند یا خیر؟

### آیا قدرت صدای زنان از قدرت صدای مردان کمتر است؟

مدت‌های مدیری تصور می‌شد که صدای اکثر زنان بدون استفاده از ابزارهای تقویت‌کننده برای حرف زدن طولانی مدت برای عموم مناسب نیست. اونگ (۱۹۴۱) معتقد است که صدای معمولی مردان نسبت به صدای معمولی زنان، برای ادای کلمات با صدای بلند، توانایی بیشتری دارد. گفته می‌شود تنها مردان کاملاً بالغ و از میان این افراد هم فقط عده‌ای بسیار محدود برای

سخنرانی در فضای باز که به میدان جنگ شباهت دارد و یا میدان‌های شهرها و یا داخل کلیساهای عظیم و یا مکان‌های عمومی دیگر قدرت لازم را دارند. یکی از پیامدهای مهم این است که زنان در توسعه و پیشرفت روش و سبک سخنرانی برای عموم و همچنین تحصیلات سنتی و مرسوم در این زمینه نقش زیادی نداشتند و در بسیاری موارد پیشرفت‌های به دست آمده بیشتر با نیازهای مردان سازگاری داشت. آموزش هم مانند سخنرانی در جمع به عنوان یک فعالیت پرخاشگرانه و ستیزجویانه بر محور حمله و دفاع متمرکز شد. این شیوه و سبک سخنرانی از زمان یونان باستان تا اوایل قرن اخیر در غرب کاربرد داشت.

ریشه این سبک و روش به اقتصاد ادراکی فرهنگ‌های از پیش فرهیخته و مراحل مدیریت دانش که برای به خاطر داشتن اطلاعاتی که به سختی به دست آمده‌اند و برای ادامه حیات و بقا ضروری‌اند، مربوط می‌شود. محرومیت دختران از تحصیلات رسمی به این معنا بود که حتی با وجود این که برخی از این دختران قدرت صوتی لازم را داشتند، شمار اندکی از آنان فرصت پیدا کردند تا ابزارهای فکری را برای مکالمه در جمع، در خود بیورانند.

طی قرن نوزدهم عوامل بسیاری با هم جمع شدند تا گام‌های بلندتری برای مطرح شدن صدای زنان در جامعه برداشته شود. از جمله این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تغییر قوانین و خواسته‌های زنان در کلیساهای آمریکا که بخشی از آن واکنش به آرمان‌های جمهوری خواهانه و اوضاع مرزی بود. این موضوعات زنان را آماده کرد تا در فعالیت‌های عظیم اصلاح طلبانه قرون نوزدهم و بیستم حضور رادیویی فعال داشته باشند. این اصلاحات مواردی چون خویشن‌داری، رعایت تساوی، القای بردگی و حق رأی را شامل می‌شد.

- افزایش تجمع عمومی خارج از بافت کلیسا، که به سخنرانی در



سالن‌های دیگر منجر شد، باعث فراهم آمدن زمینه‌های جدیدی برای مطرح شدن صدای زنان در اجتماع شد؛ اگرچه اغلب اوقات این سخنرانی‌ها تنها به موضوعات و قوانین سنتی مربوط به زنان محدود می‌شد.

- روند سریع صنعتی شدن و در نتیجه رشد شهرها، سبب شکل گرفتن حرکات اصلاح طلبانه گسترده‌ای شد، که زنان این حرکات را رهبری و آنها را پیگیری می‌کردند. در قرن نوزدهم و بیستم زنان با حضور مستقیم در جلسات سخنرانی عمومی پیش از حضور دستگاه‌های تقویت‌کننده صدا فرصتی یافتند تا دلیل مطلق ضعف صوتی را که عاملی برای سکوت طولانی آنان در جامعه بود، به چالش بکشند:

«صدای او تُنی عمیق و سنگین داشت و برای حرف زدن در ملأعام بسیار مناسب بود. او گاهی اوقات در خانه‌های بزرگ برای همگان صحبت می‌کرد و گاهی حتی در فضای آزاد هم سخنرانی می‌کرد و صدای او واضح به گوش خلیل عظیم شنوندگان می‌رسید. چهره‌اش در بالای سکوی سخنرانی، بی‌باک و جسور به نظر می‌رسید. او به ندرت از حرکات چهره استفاده می‌کرد؛ اما رفتارش به گونه‌ای بود که توجه همه شنوندگان را به خود جلب می‌کرد.

(در مورد سالوم لینکولن<sup>۱</sup> یک واعظ زن به نقل از دیویس، ۱۹۴۳)

«به یاد می‌آورم که من یکی از پنج هزار شنونده سخنان او در هایدپارک بودم و صدای آهنگین و نیروی منطقی او مرا غرق شادی کرده بود.»

(در مورد الینور ماکس برگرفته از رزبری، ۱۹۷۳)

«طیف صدای او محدود، اما تَن صدایش برای شنونده بسیار عالی است. صدایش تأثیر شیپورمانندی دارد و هر کلمه آن لطیف و آهنگین شنیده می‌شود.»

(در مورد خانم راسل کوک به نقل از دُلْمان ۱۸۹۷)

تمامی جزئیات عواملی که باعث ناتوانی و یا توانایی زنان پیش از پیدایش میکروفون شد، در توضیحات یک زن خطیب مستعد قرن نوزدهم به نام لیدی هنری سامرست<sup>۱</sup> ذکر شده است:

«همان‌گونه که انتظار می‌رفت، انگیزه‌های قلبی بیش از موضوعات اخلاقی و نیز مسائل اخلاقی و محاسن روحی قوی‌ترین عواملی بودند که زنان را به سوی پذیرش مسئولیت و راه یافتن به سکوی سخنرانی سوق دادند. اما این موضوع که مثلاً لیدی هنری سامرست در جنبش اخلاقی یکی از شاخص‌ترین سخنرانان زمان خود بوده است، امری بعید به نظر می‌رسد. این بانوی بزرگ اولین بار در جلسه منع استعمال نوشابه‌های الکلی برای زنان انگلیس که در ایالات هر فورد شایر برگزار شد، دریافت که از قدرت فصاحت بسیار بالایی برخوردار است. او در «انجمن اخلاق زنان انگلیسی» بود که توانست چندین هزار نفر را مخاطب قرار دهد... برای لیدی سامرست فرق نمی‌کرد که مخاطبانش پانصد نفر باشند یا پنج هزار نفر، چون صدای او به هر صورت برای هر یک از حضار قابل شنیدن بود... صدای او موهبتی طبیعی بود. صدایی واضح و آهنگین که خشن هم نبود. بانو سامرست

---

1. Lady Henry Somerset

توانست در مدت دو یا سه سال تمرینات مداوم، صدای خود را به گونه‌ای پرورش دهد که بدون هیچ‌گونه تقلا و فشاری به راحتی صدای خود را به گوش همگان برساند. لیدی سامرست خدمتکارش را به جلسات می‌برد و او را در دورترین نقطه جای می‌داد. او به کمک نشانه‌هایی درمی‌یافت که آیا در پرکردن سالن با صدای خود موفق بوده یا نه. این راز موفقیت بزرگ لیدی سامرست در سکوی سخنرانی بود. به علاوه، او با استعداد کم‌نظیر خود مهم‌ترین نکات را می‌گرفت و در سخنرانی‌های رسا و شیوای خود، از آنها استفاده می‌کرد.»

بسیاری از این زنان، همسنگ مردان بانفوذ و پرقدرت زمان خود، شناخته شدند. معدودی هم بودند که به‌طور استثنایی دارای منابع ذهنی، تحصیلی و پویایی شخصی - که البته در هر دو جنس دیده می‌شود - بودند و این به آنان کمک می‌کرد تا بر مشکلات فائق شوند. ارزش این عوامل بیش از توانایی صوتی و بلاغت کلام بود.

سخنرانی بر ضد برده‌داری مسلماً بهترین گواه بر اهمیت چنین مشروعیتی بود. در سال ۱۸۹۸ یک سخنران خبره با نام هیگینسون درباره اولین آموزگاران خود در اتحادیه لغو بردگی می‌گوید:

«من نمی‌توانم هیچ سخنران واقعاً ضعیفی را به یاد بیاورم. فصاحت را می‌شد به وفور در همه یافت. در صحبت‌های آنان موضوع سخنرانی بسیار حقیقی و ضروری بود و بلاواسطه در قلب و ضمیر شنونده وارد می‌شد، تا سخنرانی بسیار زنده به نظر برسد.... آموزگارانم زنان برده‌ای بودند که با خجالت‌مقابل حضار می‌آمدند.... زنانی که یک‌بار از این

جمع گریخته بودند؛ مانند هریت تاب من<sup>۱</sup> بارها و بارها به سرزمین محدودیت بازگشتند تا دوستان و هم‌جنسان خود را با خود ببرند.

مردم آنقدر به مطالبی که زنان برده می‌خواستند بگویند، علاقه‌مند بودند که دیگر کسی به توانایی‌های صوتی یا قدرت سخنوری آنان توجه نداشت. تصدیق‌زنانی که خودشان در فن سخنوری مهارتی کسب کرده بودند، بسیار آموزنده است. در سال ۱۸۹۴، خانم فیلیپس از برجسته‌ترین و موفق‌ترین سخنرانان سیاسی انگلیس بود. او می‌گوید ابتدا در سکوی سخنرانی احساس غرور زیادی در برابر زنان کردم و هم‌اکنون چیزی فراتر از رضایت در خود احساس می‌کنم و سخنرانی در جمع را بسیار ارزشمند می‌دانم. به‌نظر من سخنرانی در جمع، احیای یکی از باشکوه‌ترین هنرهاست. این هنر باید هم در آموزش و هم در تفریحات به موازات نوشتن کتاب و خواندن آن، جایی برای خود باز کند.

فیلیپس در پاسخ به زنانی که از او راهنمایی می‌خواستند تا از راه و روش او پیروی کنند، می‌گفت: زنانی که مایلند راه او را دنبال کنند بهتر است به نصایح او گوش بسپارند.

من اغلب به زنانی که صحبت‌کردن برای جمع را وظیفه می‌انگارند می‌گویم باید زحمت بکشید و خود را به دردمسربیندازید. آیا به همان اندازه‌ای که برای یادگیری زبان فرانسه و یا تهیه املت زحمت می‌کشید، برای سخنرانی هم سعی و تلاش می‌کنید؟ چرا انتظار دارید که بدون زحمت و تحمل مشکلات و انجام‌دادن کارهای طاقت‌فرسا که برای کارهای

بسیار ساده‌تر از سخنرانی هم کاملاً ضروری است، بتوانید به این هدف برسید.

خانم فیلیس خود فن بلاغت را آموخته بود، اما از نظر او مطالعه و بررسی تولید صدا مهم‌تر از شیوه سخنوری بود.

خانم فرانسیس ویلارد<sup>۱</sup> رهبر انجمن اخلاق (۱۸۹۸-۱۸۳۹) اوضاع را آن‌گونه که خود در سال ۱۸۸۸ دیده بود، تعریف می‌کند:

پیش از این، می‌گفتند صدای زنان به‌گونه‌ای است که برای سخنرانی مناسب نیست؛ اما مردم دریافتند با وجود کمبود طنین و بلندی صدا، صدای زنان بسیار شفاف است و زمانی‌که زنان خواننده بر همه پیشی می‌گیرند و سخنرانان زن هر روز برای اجتماعاتی سخنرانی می‌کنند که شمار آنان به یک تا ده‌هزار نفر می‌رسد، این مخالفت‌ها علیه زنان خودبه‌خود محو می‌شوند. موهبت ذاتی صدا همان قدر در زنان طبیعی است که وجود موهای بلند در آنان.

### برخی مدارک اجتماعی-زیست‌شناختی درباره قدرت صدای زنان

مدارکی که طی پنج‌سال گذشته در خصوص تفاوت جنسی زن و مرد گردآوری شده است، نشان می‌دهد که در بیشتر موارد، جنسیت به‌تنهایی برای نشان‌دادن توانایی فیزیکی مؤلفه چندان مهمی نیست. سختی تفکیک بالقوه مرد و زن و معیارهای جامعه از شواهد علمی را، می‌توان در بررسی صدای مردان و زنان که در آزمایشگاه بل<sup>۲</sup> در اواسط دهه ۱۹۲۰ انجام شد، مشاهده کرد.

نتایج به‌دست‌آمده از آزمایش‌های مقایسه صدا، حاکی از این است که

1. Francis Willard

2. Bell

صدای زنان از نظر بلندی با صدای مردان یکسان است؛ اما وضوح آن اندکی کمتر است.

آزمایش‌هایی که این اطلاعات را ارائه می‌داد، برای این امر طراحی شده بود که میزان سختی درک صداها در سخنان زن و مرد سخنان اندازه‌گیری شود. هر کدام از سخنرانان صداها کلمه ساده انگلیسی را تلفظ کردند و محققان تلفظ کلمات را به روش معمول «آزمایش شیوه گفتار» ثبت می‌کردند... درصد هجاهای صدادار و بی‌صدایی که درست تلفظ می‌شد، برای هر یک از ۴۰ سخنران مشخص شد. در همین زمان هم بلندی صداها را مختلف، به‌طور خودکار ثبت می‌شد... اندازه‌گیری‌ها نشان داد با وجود این که میان افراد تفاوت زیادی وجود دارد، اما به‌طور متوسط بلندی صدای زنان با بلندی صدای مردان برابر است... و هنگام تلفظ و یا ادای حروف، در زنان حروف صدادار چند درصد کمتر از صدای مردان بود و ادای حروف بی‌صدا هم حدود ده درصد کمتر نشان می‌داد.

نویسنده مشکل اصلی در درک صدای زنان را دو عامل معرفی می‌کند:  
الف: بالاترین تُن اصلی صدای زنان (به‌طور متوسط ۲۵۰ دور در ثانیه در پایین‌ترین حد محدود شده سخنرانی) نصف صدای بلند مردان است (۱۲۵ دور در پایین‌ترین حد محدود شده خود).

ب: «لفافه شنیداری»؛ در صورتی که سخنان زنان (یا هر تُن پرنین) بلند باشد، خود گوش، فرکانس‌های بالاتر را محو می‌کند. (در اینجا به این مطلب اشاره نشد که در مورد فرکانس‌های پایین هنگامی که صدا بلند باشد، لفافه مشابهی روی می‌دهد). نویسنده می‌گوید: «به‌نظر می‌رسد که به‌طور طبیعی صدای زنان به‌گونه‌ای طراحی شده که با وجود اینکه بسیار نرم و متعادل است، همیشه بیشترین تأثیر را می‌گذارد.»

مطالعات اخیر نشان می‌دهد که برای تولید گونه‌های گفتاری وابسته به

جنس، اندازه جثه بسیار کمتر از ترکیب فرهنگی اهمیت دارد. ساچز و همکارانش مشاهداتی را در زمینه بررسی عواملی که مشخصات بارز یک سخنران را به عنوان یک مرد یا زن نشان می دهد در ذیل بیان می کنند:

درباره تفاوت های عملی - صوتی در بین سخنرانان مرد و زن، دیدگاه های مبهمی وجود دارد. بررسی مجدد مطالعات پیشین نشان می دهد در صورتی که عامل مطلق تعیین کننده، حقیقتاً اختلاف فیزیکی زن و مرد باشد، تفاوت های صدایی باید بیش از آنچه که فکرش را می کنیم باشند. این امکان نیز وجود دارد، که زنان و مردان طرز بیان عناصر آوایی خود را برای همخوانی با الگوهای اصلی زنانه و مردانه اصلاح کنند. به عبارت دیگر، مردان سعی کنند به گونه ای صحبت کنند، که خود را بزرگتر جلوه دهند، و زنان چنان حرف بزنند که کوچک تر، به نظر برسند.

در آزمایش هایی که بر روی صدای دختران و پسران نابالغ انجام شد، شنوندگان تقریباً بدون دیدن چهره آنها قادر به تشخیص جنسیت هر یک از آنها بودند.

در صورتی که هیچ گونه تفاوت فاحشی در اندازه مکانیسم تکلم وجود نداشته باشد، تفاوت هایی که دیده می شود احتمالاً برآمده از استفاده های مختلف از ساختار بدن است. کودکان می توانند الگوهای را که توسط فرهنگ برای هر جنسیتی مناسب دیده می شود، بیاموزند. هر گوینده می تواند الگوی صحبت را با تلفظ حروف صدا دار همراه با متغیرهای آوایی و یا با تغییر شکل ساختاری لب ها در محدوده ساختاری بدن خویش، تغییر دهد. گرد کردن لب ها باعث افزایش طول مجرای صوتی می شود و تن صدا را پایین می آورد. همچنین گسترده کردن لب ها، طول مجرای صوتی را کوتاه می کند و تن صدا را بالا می برد.

### اولین میکروفون‌ها و آمپلی‌فایرهای صوتی (بلندگوها)

فنون تقویت صدا مسلماً به اندازه خود سخنرانی در جمع قدمت دارد. این فنون شامل به کارگیری فضای فیزیکی و صوتی است؛ مثل آمفی‌تئاتر و ابزارهایی که براساس شیپور و بوق ساخته می‌شوند که از آن جمله می‌توان ترومپت مخصوص سخنرانی و مگافون را نام برد.

میکروفون یکی از سه پیشرفتی است که براساس انتقال ارتعاش صوت از طریق الکترومغناطیس حاصل شده است. دوتای دیگر، تلفن و فونوگرافاند که ارتباط نزدیکی با سبک و روش ساخت خود دارند.

در اوایل سال ۱۹۵۶، بخش اساسی اولین میکروفون‌ها ساخته شد. البته اولین میکروفون‌ها بخشی از تلفن‌های اولیه محسوب می‌شدند که در دهه ۱۸۷۰ ابداع شدند. اما پیشرفت کلی این میکروفون‌ها به‌عنوان ابزاری برای استفاده در جمع مخاطبان و رادیو، در طی جنگ جهانی اول صورت گرفت. در این زمان بود که ارزش میکروفون‌ها برای جستجوی کشتی‌های هوایی بمب‌افکن و زیردریایی‌های دشمن شناخته شد.

برآوردهای جدید مربوط به قدرت تأثیرگذاری برخی از اولین میکروفون‌ها، با توجه به مخالفت‌های بعدی زنان درباره استفاده از میکروفون، آموزنده است. گفته می‌شود صدای قدم‌های یک پرنده در میکروفون به‌وضوح شنیده می‌شود و احساس قدم‌های یک اسب و یا حتی فریاد یک پرنده را، به‌خصوص در لحظه مرگ، به شنونده القا می‌کند. (دال مومنسل، ۱۸۹۷).

صدای حرف زدن و یا موسیقی، یا ادای کوچک‌ترین صوت، لهجه و طنین را بسیار واضح منتقل می‌کند. (وات، ۱۸۷۸)

میکروفون ابزاری است که امواج صوتی را به شکل سیگنال‌های الکتریکی امواج مربوطه تبدیل می‌کند. اما اساس کار بلندگو بر ابزارهایی



است که سیگنال‌های الکتریکی را مجدداً به امواج صوتی تبدیل می‌کنند؛ یعنی عملکرد میکروفون عکس بلندگو است. به دلیل تأثیرات پیش‌بینی‌نشده و اغلب مهارناپذیر محیط‌هایی که بلندگو در آنها استفاده می‌شود؛ مثل تأخیر زمانی، تأثیر باد، اکوها و ویژگی‌های بازگشتی اکو ساختمان و فضای باز، شنیدن صدای بلندگو بسیار مشکل می‌شود.

### زنان در بدورادیو

از همان ابتدا، یعنی زمانی که صدای زنان از رادیو پخش و تقویت شد، بحث‌ها و اختلافاتی به وجود آمد. شاید صمیمیت رسانه برای زنان و مردان، به خصوص زمانی که زنان به عنوان گوینده در رادیو برنامه اجرا کردند، به یک اندازه تکان‌دهنده بود.

آن زمان، مانند حالا، گویندگی عبارت بود از صحبت فی‌البداهه و خواندن متن برنامه و اخبار، و گوینده رئیس برنامه بود. لازم به ذکر است که تنها هفتادوپنج سال پیش از پیدایش رادیو، در سال ۱۸۴۸، در گردهمایی حقوق زنان که در سنکافالز برپا شد، سازمان‌دهندگان این گردهمایی حتی جرئت ریاست بر جلسات را به خود ندادند و این افتخار را به همسرانشان واگذار کردند تا رئیس جلسات باشند. این روند تحولی از شیوه تعصب‌آمیز به برابری یک‌به‌یک زنان و مردان در رادیو، یک شبه به دست نیامد. هم زنان گوینده و هم گویندگان مرد در رادیو دائماً مورد اتهام قرار دارند. آنان یا متهم به یک‌نواختی در لحن کلام، ضعف در دستور زبان، و بذله‌گویی بیش‌ازحد و توهین‌آمیز می‌شدند و یا برعکس، گفته می‌شد که بیش از اندازه سرد و خشکند.

با وجود این، زنان در وضع نامساعدی پا به عرصه رادیو گذاشتند. چریس

کرامارا<sup>۱</sup> (۱۹۸۴) سرگذشت خانم گیلز بورت اولین گوینده زن *BBC* را چنین بیان می‌کند. او می‌گوید درحالی‌که صدای خانم بورت طی یک دوره آموزشی سه ماهه، بسیار مورد تحسین اطرافیان قرار گرفته بود، ناگهان قرارداد او را با رادیو فسخ کردند. دلایل این امر هرگز مشخص نشد، اما فرضیات متفاوتی در اطراف این قضیه دور می‌زد که حاکی از اعتراض دسته‌جمعی شنوندگان به این موضوع است که این خانم متأهل است و جای یک گوینده مرد را اشغال کرده است.

از این‌گونه رفتارها در آمریکا هم رواج داشت؛ برای اولین بار در سال ۱۹۳۵ یک گوینده زن *NBC* به کار گرفته شد. این گوینده زن الیس جنیس بود. او علاوه بر این‌که هنرپیشه بود، نویسنده و مقلد صدا هم بود. روزنامه *نیوزویک*، او را زنی «جاافتاده اما شاد» معرفی کرد. جنیس تنها زن گوینده در میان ۲۶ گوینده مرد بود، به عقیده همکاران او خود به تنهایی یک مرد محسوب می‌شد. کاملاً مطمئن بود که صدای خشن او مناسب هر برنامه‌ای است. اما مدیر او مطمئن بود که او دیگر بولتن‌های خبری رادیو را نمی‌خواند. شنوندگان معتقد بودند که صدای زن برای رادیو مناسب نیست. با وجود این، دوشیزه جنیس برای هرگونه شغل گویندگی مهارت لازم را داشت. من حتی می‌توانم تمام دکمه‌های صفحه کنترل را فشار دهم، همگی آنها، این هنرپیشه قدیمی ۴۴ ساله را ستایش می‌کنند.

## ۲ مباحثه رادیو با جنی ایرن میکس

در مجله *پخش رادیویی*، که از معروف‌ترین مجلات در زمینه اطلاعات فنی و مورد نیاز خوانندگان محسوب می‌شد، متن مباحثه‌ای درباره صدای زنان

1. Kramarae

2. Jennie Irene mix

برای علاقه‌مندان غیر حرفه‌ای رادیو به چاپ رسید. جنی ایرن میکس از آوریل ۱۹۲۴ تا زمان مرگش، یعنی سال ۱۹۲۵، نویسندگی ستونی با نام دیدگاه شنوندگان را برعهده داشت. میکس را زنی با «شخصیتی حیرت‌آور» می‌دانستند. نویسندگی این ستون، اولین اقدام صحیح برای انتقاد از برنامه‌های رادیویی در یک مجله بود. روحیه او برانگیزاننده بود و مهارت خاصی در موسیقی داشت. او خود یک مقاله انتقادی محسوب می‌شد که ارتباطی بین شهرهای مهم اروپایی با تعدادی از روزنامه‌های آمریکایی ایجاد کرده بود. ستون او حاوی دیدگاه‌های وی درباره برنامه‌ها، شخصیت‌ها و تجزیه و تحلیل دنیای جدید رادیو بود. (به نقل از شنوندگان، ... جولای ۱۹۹۵) از جمله موضوعاتی که او با اشتیاق خاصی آن را دنبال می‌کرد، موضوع مناسب بودن صدای زنان برای گویندگی بود. او این مبحث را در ژوئن سال ۱۹۲۴ مطرح کرد و حتی پس از مرگش، نویسندگان مرد این مباحث را دنبال می‌کردند. از گفته‌های او پیداست که زنان حتی پیش از پیدایش شبکه رادیویی به‌جز گویندگی نقش‌های مهم دیگری را هم برعهده داشته‌اند.

یکی از خوانندگان که خود فروشنده فونوگراف بود، از تجربیات خود برای جنی می‌نویسد که مردم از خریدن نوارهایی که با صدای زنان ضبط شده بود، خودداری می‌کردند و کارخانه‌های تولیدکننده این نوارها که نمی‌دانستند مردم برای خریدن نوارهایی که با صدای زنان ضبط شده پولی نمی‌پردازند، متحمل ضررهای چندین هزاردلاری شدند. دلیل مردم هم برای نخریدن این‌گونه نوارها این بود که «شنیدن صدای زن بدون دیدن چهره او ناخوشایند است».

میکس (۱۹۲۴) در پاسخ به این اعتراضات چنین نوشت:

این موضوع جالب است. زمانی که فرد خوب به موضوع فکر می‌کند محال است فونوگرافی را به‌یاد بیاورد که با تک‌خوانی

یک گوینده زن باشد. با وجود این، برخی از گران‌ترین هنرپیشه‌ها در نمایشنامه‌ها خانم‌هایی هستند که با تک صدایی به ایفای نقش می‌پردازند.

او دیدگاه‌های خوانندگان را در این زمینه جویا شد. مدیر یکی از ایستگاه‌های رادیویی برای او چنین نوشت:

صدای زن برای برخی برنامه‌های خاص رادیویی ضروری است، اما برای اعلام برنامه‌ها، صدای متوازن یک مرد مناسب‌ترین صدا برای گوش دادن است. من مخالفتی با گویندگی خانم‌ها ندارم، اما حقیقتاً بر این باورم که اگر خانمی دارای مشخصات یک مجری نباشد، صدای او واقعاً خسته‌کننده می‌شود. به طور کلی، صدای زنان به طور قابل ملاحظه‌ای زیرتر از صدای مردان است و گاهی اوقات از شکل طبیعی خارج می‌شود.

یکی از مدیران مسئول دو ایستگاه رادیویی نیویورک، از کیفیت پخش رادیویی صدای زنان شکایت می‌کرد؛ اما از ارزش استفاده از صدای گویندگان زن نیز به خوبی باخبر بود. او می‌گوید:

البته ما هم مانند بسیاری از ایستگاه‌های رادیویی دیگر از گویندگان زن زیادی در برنامه‌هایی با موضوعات مختلف، استفاده کرده‌ایم؛ اما در هیچ‌یک از موارد، صدای زن به خوبی صدای مرد پخش نمی‌شد. اصلاً درجه صدای زنان حتی به میانگین صدای مردان نمی‌رسید. تا آنجایی که به گویندگان خانم مربوط می‌شود، ما هرگز از آنها استفاده نمی‌کردیم، به جز دوشیزه برتا برنارد که گاهی موضوعات تئاتری را در رادیو اجرا می‌کرد و یا نمایشنامه‌ای را مستقیماً از روی

صحنه اجرا برای شنوندگان گویندگی می‌کرد. در این مورد از او به دلیل این‌که اطلاعات زیادی در مورد تئاتر دارد، استفاده می‌شود.

یکی دیگر از دست‌اندرکاران ایستگاه رادیویی **پیترز بورگ** می‌نویسد:

گوینده زن... به ندرت موفق می‌شود و... من زیاد از گویندگان زن (در رادیو) استفاده نمی‌کنم. به این دلیل که صدای آنان جذبه لازم را ندارد. بنابراین، تأثیر موردنظر در شنوندگان ایجاد نمی‌شود.

یکی از دلایل عمده این امر این است که معدود زنانی یافت می‌شوند که صدایی با یک شخصیت متمایز داشته باشند. صدای آنان اغلب بی‌تنوع است، زیرا اغلب طنین بالایی دارد که به درستی قابل تعدیل نیست.

دلیل دیگر این است که زنان در رادیو توانایی مأنوس شدن با مخاطبان خود را ندارند. آنها نمی‌توانند احساسات خود را به گونه‌ای ابراز کنند که شنوندگان فوراً آن را دریابند و لذت ببرند.

ویلیام کانینگ‌هام<sup>۱</sup> (۱۹۲۴) که در همان زمان در مجله *Colliers* مطلب می‌نوشت، خود میکروفون رادیو را، یک بانوی پنهان معرفی می‌کند. آن را مرکز اتاق ایزوله ضبط صدا، شیئی قابل احترام و تکریم، الهام‌بخش هزاران

1. William Conningham

شنونده بی صدا در اطراف خود و آماده و قادر به شنیدن هر نفسی می‌نامد. صدای رادیویی مطلوب از نظر کانینگ‌هام، صدای بی‌آلایش یا صدایی بین زیر و بم است. به عقیده او، صدای زیر مردانه یا صدای خوانندگان زن و همچنین صدای بم، کمتر موردپسند واقع می‌شوند. او معتقد است که مشکل «قدرت صوتی» نیست؛ اپراتور می‌تواند این نقیصه را جبران و تعدیل کند. آنچه اپراتور نمی‌تواند تعدیل کند، زندگی، رنگ، سرزندگی و تَن است. اینها همان چیزهایی است که میکروفون می‌طلبد.

جنی ایرن میکس دیدگاه‌های خود را در بررسی قوانین پخش رادیویی ۱۹۲۴ به وضوح مشخص می‌کند.

در زمان عقد این قراردادها، میکروفون در اختیار مردان بود. گویی همگی آنان باید ثابت می‌کردند که وقتی شنونده‌ای را مورد خطاب قرار می‌دهند، چیزی در مورد استفاده صدا و طرز بیان می‌دانند، اما اکثر آنان صدای خود را بسیار بلند می‌کردند و با لحنی تهاجمی و غرش‌دار حرف می‌زدند. این صدا، غیرقابل تحمل بود. شنونده احساس می‌کرد از پشت ریش‌هایی که مدت‌هاست تراشیده نشده صحبت می‌کنند. اما وقتی مردی برمی‌خیزد، حرف‌های او چنان به‌راحتی درک می‌شود که گویی در جایگاه یک شنونده بوده است.

چه چیز توجه ما را به سوی گویندگان رادیویی خانم، جلب می‌کند. در این قراردادها، برخی از دست‌اندرکاران تمامی آن‌را به‌نفع مردان طراحی کردند. گاهی صدای برخی خانم‌ها شنیده می‌شود که حرف‌های نامربوط می‌زنند، اما بعضی‌ها هم به این حیطه نزدیک می‌شدند تا به یک سخنران ایده‌آل تبدیل شوند. صدای آنان دارای توازن مناسب و انعطاف و پیچش است و هیچ‌گونه

اشتباهی در طرز بیان ندارد..... در این قراردادها<sup>۱</sup> کلاً بر این موضوع تأکید شد که اگر خانمی وقتی که پشت میکروفون قرار می‌گیرد کارش را بلد باشد، می‌تواند بهترین اثر را بر روی شنوندگان بگذارد. (میکس، ۱۹۲۴)

پس از مرگ میکس در بهار همان سال، ابتدا این موضوع مسکوت باقی ماند، تا این‌که یکی از پیروانش گزارشی از این بررسی را عرضه کرد و این موضوع دوباره جان تازه‌ای گرفت.

### مردان در مقابل زنان در جایگاه گویندگی

با ارائه پرسشنامه‌ای که توسط WJS ارائه شد، این موضوع رنگ تازه‌ای به خود گرفت. نتایج نظرخواهی از ۵۰۰۰ شنونده حاکی از رأی ۱۰۰ به ۱، به نفع گویندگان مرد بود.

پاسخ‌دادن به این پرسش که چرا مردم این چنین غرض‌ورزانه به این موضوع نگاه می‌کنند، کمی دشوار است. شاید یک دلیل این باشد که بهترین دستگاه‌ها قادر به تولید نت‌های بلند نیستند. صدای مرد بهتر دریافت می‌شود. بلندی صدای مرد بیشتر است. به همین دلیل هم گویندگان مرد می‌توانند حوادث ورزشی، کنسرت‌ها، اپراها و جلسات بزرگ عمومی را بهتر از زنان گزارش کنند. به‌طور طبیعی، مردان با وظیفه گویندگی تناسب بیشتری دارند. شاید بهترین دلیل برای محبوبیت‌نداشتن صدای گوینده‌های زن در میان عموم، این است که در صدای آنان بیش از حد «شخصیت» وجود دارد.... فقط گوینده‌های مرد و البته تنها تعداد اندکی از آنان، قادر به تشخیص صحیح تفاوت بزرگی و ابهت روح پدر هاملت و یک زن مهماندار کلوب شبانه از راه دور هستند. (والاک، ۱۹۲۶: ۴۵-۴۴)

## راديو برای زنان

در همین زمان راديو برای زنان در حال جلب محبوبیت عامه بود. چه به عنوان یک کار خرده‌فروشی و چه به عنوان یک راهکار برنامه‌ریزی. هدف از این شیوه، تشویق زنان به شنیدن و خریدن راديو بود. (راديوی زنان Wood, ۱۹۲۴)

مجله فروش راديوی یک مبارزه ملی را در سال ۱۹۲۵ آغاز کرد. بخشی از این طرح شامل تبلیغات راديوی بود که هدف آن مخاطب قراردادن گروه‌های زنان بود. فروشندگان راديو زمانی که برنامه‌های خاص زنان پخش می‌شد، برای فروش بهتر در منازل و مغازه‌ها، نمایشگاه‌هایی برپا می‌ساختند. این مجله اعلام کرد که «این طرح فرصت بزرگ و مهمی را برای صنعت راديو ایجاد کرد تا به هدفی که سال‌ها در انتظار آن بودند برسند؛ یعنی زنان را به اندازه مردان، به برنامه‌های راديوی علاقه‌مند سازند.» برنامه‌هایی که برای این مبارزه گویندگان، طراحی شده بود، گویندگان هر دو جنس را شامل می‌شد. اما اغلب اوقات هم، کار گویندگان زن فقط به موضوعات مربوط به زنان محدود می‌شد.

زنان و مردان به یک اندازه می‌بایست اجرای مؤثر و گیرای راديوی را فراگیرند. اما عدم تناسب تجهیزات با صدای زنان تقریباً همیشه با موضوعات مهمی در مورد دیگر توانایی‌های آنان همراه می‌شد که اهمیت بیشتری در بی‌کفایت جلوه‌دادن زنان داشت.

## راديو سوپرانو (صدای زیر)<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد راديو سوپرانو اولین مهندسان تازه کار راديو را با مشکلات فنی

---

1. Soprano



سختی مواجه ساخت. مجله علمی **ساینتیفیک امریکن**<sup>۱</sup> در سال ۱۹۲۸ به این موضوع اشاره می‌کند. یک آقای مسن چنین توصیف می‌کرد که خواستار تنظیم دستگاه جدید رادیوی خود است که به جز صدای گوشخراش سوپرانو، صدایی را نمی‌شنود. بررسی‌هایی انجام شده، نشان می‌دهد که رادیو سوپرانو چندان مقبولیتی در میان عموم به دست نیاورد. دکتر جی. سی استینبرگ از آزمایشگاه‌های بل برای این موضوع، سه علت ذکر می‌کند: اول این که به نظر می‌رسد که مردان شمرده‌تر و واضح‌تر از زنان حرف می‌زنند. دوم این که ویژگی‌های صحبت‌کردن خانم‌ها زمانی که به پالس‌های الکتریکی تبدیل می‌شود با ویژگی‌های الکتریکی تجهیزات رادیویی فعلی همخوان نیست. و سوم این که تقاضای عمومی برای تجهیزات رادیویی به منظور لذت‌بردن از روایای شنیداری به طراحی تجهیزاتی منجر شد که بازسازی صدای سوپرانو را مختل کرد.

### نتیجه

آیا آن‌طور که والتر اونگ می‌گوید، لازم است برای توسعه ابزارهای تقویت‌کننده صدا، آنقدر اعتبار در نظر گرفت تا پیشرفت‌های زنان ارتقا یابد؟ مسلم است که این ابزارها به تغییر شکل کلی صحبت‌کردن برای عموم، کمک کرد و سبک آن را که رسمی، مباحثه‌ای و جدل‌آمیز بود تغییر داد و آن را آرام‌تر، صمیمی‌تر و خودمانی‌تر کرد که با نوع تربیت زنان سازگاری بهتری دارد. با وجود این، واضح به نظر می‌رسد که زنان حتی با داشتن میکروفون در روی میز سخنرانی خود، مجبورند برای گرفتن حقوق خود برای سخنرانی عمومی به مبارزه‌شان ادامه دهند؛ به خصوص زمانی که موضوعات مورد بحث و یا نقش آنان با عقاید مردان بانفوذ، در تقابل باشد.

---

1. Scientific American

## ضمائم

۱- زمانی که اونگ اشاره می‌کند «که خانمی به نام ویلیام جنینگز برایان<sup>۱</sup> یا اورت دیرکسن<sup>۲</sup> وجود ندارد» او در یک سخن کوتاه انجمنی که صدای زنان را از پخش برای عموم منع می‌کند تصدیق می‌نماید.

۲- فن بیان شکلی از خواندن شفاهی است که در دهه ۱۸۷۰ شکل گرفت و بر اجرای دراماتیک متن نوشتاری که با استفاده از مجموعه‌ای از قطعات نمایشنامه‌ای که در یک متن حفظ شده به جملات مختلفی تأکید می‌کند، متمرکز شده است. همان‌گونه که اونگ می‌گوید، به نظر می‌رسد جنبش‌های سخنوری آخرین تلاش برای سخنوری به سبک قدیم برای حفظ صحنه است.

۳- هر تن، شامل یک تن اصلی به علاوه تن‌های بلندتر وابسته است. اورت‌ن‌ها یا هارمونیک‌ها (نت‌های همساز). کیفیت هر صدای خاصی نتیجه شدت صدای وابسته به آن و دامنه تن اصلی و هارمونی‌های وابسته به آن است. «هرگاه تمام هارمونیک‌ها و تن را کنار بگذارید به صدایی عاری از لطافت، شیرینی و شکوه دست پیدا می‌کنید». در صداهاى زیر بلندتر، هارمونیک‌های کمتری تولید می‌شود و صداهایی بالاتر از اینها با ابزارهای آن زمان به خوبی ارسال و منعکس نمی‌شد. رایدر معتقد بود، مقررات آن زمان مشکل موجود را بزرگتر می‌کرد زیرا پخش امواج فقط در ۵۰۰۰ سیکل پهنای باند، محدود می‌شد. هارمونیک‌های یک سی بلند<sup>۳</sup> از ۸۰۰۰ سیکل در ثانیه بیشتر می‌شد و با این وضع اصلاً پخش نمی‌شد.

1. William Jennings Bryan

2. Everett Dirksen

3. high C



## پخش یک زندگی؛ استخدام در BBC (۱۹۳۴-۳۷)

اولیوشاپلی

در اولین روز ورودم به استودیوهای منچستر آرچی هاردینگ، مدیر برنامه را در دفترش ملاقات کردم.

عقاید افراطی او درباره جناح چپ، BBC را چنان آشفته کرده بود که آنها راهی جز تبعید او به شمال، جایی که دیگر قادر نباشد دست به چنین خرابکاری‌هایی بزند، نمی‌دیدند. او BBC بخش شمال انگلیس را به کمک گروهی از افراد مستعد متحول ساخت. بسیاری از آنان در زمینه پخش رادیویی تبدیل به چهره‌های بزرگی شدند. در اواسط دهه ۱۹۳۰، هاردینگ عقیده عصیان‌گرایانه خود را که می‌گفت: افراد «عادی» گاهی اوقات حرف‌های باارزشی برای گفتن در رادیو دارند، در معرض تجربه قرار داد. او یک شاعر و نویسنده مشتاق به نام دی. جی بریدسون<sup>۱</sup> را استخدام کرد و آن دو به کمک یکدیگر نخستین گام‌های متزلزل و لرزان را به سوی آنچه امروز «مستند» نامیده می‌شود، برداشتند. اولین برنامه در این زمینه **هری امیدوار** نامیده شد و در سال ۱۹۳۵ بر روی آنتن رفت. پس از آن، بریدسون به سمت تولید برنامه‌های ابتکاری در زمینه صنعت با نام پنبه، فولاد، پشم و زغال روی آورد.

1. Bridson

امروز، با وجود بهره‌مندی از جادوی فناوری، مشکلات آن زمان به‌نظر باورنکردنی می‌رسد. در سال ۱۹۳۵ هنوز اتومبیل سرپوشیده ضبط سیار را تحویل نگرفته بودیم. گرچه این وسیله ابتدایی و ساده بود، لیکن در آن زمان برای ما مغتنم به‌شمار می‌رفت. در واقع بخش کمی از آنچه پخش می‌شد، از پیش ضبط شده بود. یعنی می‌بایست در استودیو، به کمک نوشته‌ها، افکت‌های صوتی و اعتماد به خوش‌شانسی، واقعی بودن یک موقعیت، مجدداً بازسازی می‌شد. بریدسون می‌خواست تا آنجا که امکان داشت، به حقیقت نزدیک شود. او برای این کار به منازل و محل کار مردم می‌رفت، از متن مصاحبه یادداشت برمی‌داشت، و آنها را به صورت دست‌نویس در می‌آورد. او با دردست‌داشتن چنین دست‌نوشته‌هایی، دوباره با یک میکروفون سیار نزد افراد مصاحبه‌شده برمی‌گشت و از آنان می‌خواست که از روی صحبت‌های خودشان که به صورت نوشتار درآمده بود، بخوانند و او این روخوانی را ضبط می‌کرد. این خود یک نوع تمرین محسوب می‌شد. به این ترتیب برنامه به صورت زنده در استودیوها و در حضور افرادی شامل نزدیکان و خویشان شرکت‌کننده‌های در این مصاحبه انجام می‌شد. حالا وقتی که به استر رانت‌زن<sup>۱</sup> و یا هر گزارشگر یا مفسر تلویزیونی دیگری نگاه می‌کنم که در حال عبور از خیابان آکس بریج<sup>۲</sup> هستند و یک میکروفون هم دردست دارند و درعین حال می‌توانند برنامه را به راحتی و مهارت تمام، ضبط، تنظیم و پخش کنند، هرگز نمی‌توانم آن روزهای نخست و راه مشقت‌باری را که باید برای رسیدن به هدفمان می‌پیمودیم، از یاد ببرم. بعد از اولین ملاقات با آرچی هاردینگ از من تقاضا شد که همچنان در کنار گود باقی بمانم. زمانی که اتاق خالی شد و جز من و هاردینگ در اتاق کسی باقی نماند او دستش را به سوی

1. Ester Rantzen

2. Ux bridg

من دراز کرد و گفتم: «خوش آمدی رفیق. من هرگز یک کمونیست معتقد نبوده‌ام اما می‌توانم بگویم که در میان رفقا بوده‌ام».

علیرغم نفوذ هاردینگ، رادیو در آن زمان یک شغل رسمی بود. BBC یک جایگاه بسیار آبرومندانه محسوب می‌شد. در حقیقت، در رادیوی منچستر فقط یک خانم بلندپایه دیگر دیده می‌شد. روز اول به آن خانم گفتم: «من چیز زیادی از پخش نمی‌دانم. شما باید مرا یاری کنید». او در جواب به من گفت: «عزیزم، اولین چیزی که باید بیاموزی این است که بدانی یک آقا از چه نوع چای خوشش می‌آید.»

در آن روزها، هر عضو تازه‌ای در BBC باید سیر جان ریت<sup>۱</sup> را ملاقات می‌کرد. او در سال ۱۹۲۲، مدیر کل سازمان رادیویی انگلیس یا BBC شد و اولین مدیرکل BBC از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۸ بود. به همین دلیل، او خود مستقیماً راه پیشرفت رادیو را قبل از وقوع جنگ هموار کرد و در حقیقت دیدگاه متفکرانه جان رایت، در خدمت‌رسانی عمومی رادیو تا زمان ما هم به یادگار مانده است. کارمندان با یک کارت که روی آن مطلب زیر نوشته شده بود، به دفتر رئیس احضار می‌شدند: «شما در انتظار ملاقات با مدیرکل خواهید بود»، که جای عنوانین، اسم، تاریخ و زمان تحویل کارت پر شده بود. من در زمان تعیین شده، وارد لندن شدم. بسیار عصبی بودم. مرا به دفتر آن مرد بزرگ راهنمایی کردند، می‌گفتند: اتاق او تنها اتاق در مقر سازمان است که اجاق زغالی دارد. آقای ریت بسیار بلندقامت بود و خراشی درست در پایین صورتش داشت که ناشی از جراحات‌های دوران جنگ بود. او با یک حرکت چرخشی از پشت میز بلند شد تا با من دست بدهد. ریت با لهجه کاملاً اسکاتلندی گفت: «عصر به خیر دوشیزه شیپ-لی» او اولین نفر و

1. Sir John Reith

شاید آخرین نفری بود که نامم را غلط تلفظ کرد. «دوشیزه شیپ لی» در تمام عمر مرا آزار داده است. ملاقاتم بسیار کوتاه بود، نمی توان گفت که گفت و گوی راحتی بود. آقای هاردینگ باب گفت و گو را باز کرد؛ اما این کار هم کمی به راحت تر شدن گفت و گو نکرد. او به یک عضو برجسته سازمان در منچستر اشاره کرد و سولاتی درباره او از من کرد و پرسید که آیا او هنوز هم... مست می کند؟

زمانی که به مقر **BBC** در منچستر بازگشتم، آنجا را مانوس تر یافتم. با جدیت کار می کردم. به ندرت زمانی را برای صحبت با دوستان و انجام ورزش مورد علاقه ام (باله)، در ساعت ناهار پیدا می کردم. بلافاصله پس از این که در **BBC** استخدام شدم شروع به تعلیم باله در یکی از مدارس لندن کردم. چه کسی می داند، اگر به استخدام **BBC** در نمی آمدم چه بلایی بر سر این شُغلم می آمد.

من با نشاط به حرفه و محل جدید کارم، وارد شدم. بالاخره در شمال انگلیس بودم و از گرفتن اطلاعاتی در مورد مردم و آداب و رسوم آنها لذت می بردم. من در مردم آنجا نوعی صداقت و شهامت می دیدم که برایم جذاب و نسبتاً قابل لمس بود. مدت کوتاهی پس از ورود به این شهر در یک مغازه کلاه فروشی، یک مشتری را دیدم که چندین کلاه را امتحان کرد و در حالی که شاگرد مغازه با احترام کنار او ایستاده بود، مشتری بالاخره یکی از کلاه ها را به شاگرد بازگرداند و گفت قیافه ات واقعاً وحشتناکه!

لندن هنوز یک مکان دورافتاده و پرت بود و در دهه ۱۹۳۰ شمال انگلیس متشکل از اجتماعات به هم فشرده بود، در این شهر هرکس شغل افراد دیگر را می دانست. همسایگان در صورت نیاز، به کمک هم می شتافتند. اولین دوستم در منچستر، تویاس میتو یک ویولونیست در ارکستر هال بود. من با خواهر او ماهی روجرسون هم که شوهر او یک نوازنده سل بود، آشنا شدم.

این شهر برایم یک مکان دلگرم‌کننده بود اما تا حدی هم محدود. زندگی در این شهر برای آنان که با آن هم‌نوا نشوند، می‌توانست وحشتناک به نظر برسد. من احساس می‌کردم که خیلی خوش‌شانس‌ام که بخشی از گروهی را تشکیل می‌دهم که در خارج از برخی مسائل اخلاقی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، قرار دارند. من هرگز کاملاً با آن هم‌رنگ نشده بودم و در BBC هم، بسیاری شبیه من بودند.

وقتی به گذشته می‌نگرم، تصور می‌کنم در عرصه ارتباطات و جنسیت، برخی از ما نسبت به دیگران جلوتر بودند. با این حال مشخصاً استانداردهای مختلفی برای زنان و مردان وجود داشت. کشف هویت جنس خود برای زنان فکر و ایده جدیدی بود. اما عاقلانه نبود که آشکار از آن حمایت شود، به خصوص اگر شما هم جزو همان خانم‌ها باشید. برای زنان همیشه این فشار از سوی جامعه و خانواده وجود داشت که در سن معینی ازدواج کنند و تشکیل خانواده دهند. علت وجودی زنان، تشکیل خانواده بود و لذت جنسی مردان، که در واقع وظیفه یک زن محسوب می‌شد.

چند هفته بعد از ملحق شدن به BBC دریافتم که مادر شده‌ام.

### مستندهای رادیویی (۱۹۳۷-۳۹)

اولین مرحله از شغلم در BBC از دسامبر ۱۹۳۴ تا پایان ۱۹۳۹ ادامه داشت. سه سال مسئول برنامه ساعت بچه‌ها در منطقه شمالی بودم. بعد از گذراندن دوره آموزشی کوتاهی در کارگاه آموزشی کارمندان، به دستیاری تهیه‌کننده در منطقه شمال ارتقا پیدا کردم.

علیرغم احساس رمانتیک‌ی که به خانه جدیدم داشتم؛ به اوضاع اقتصادی و اجتماعی اطرافم هم بی‌توجه نبودم. در اوایل سال ۱۹۳۰، افسردگی در اوج خود بود. به خصوص برای بریتانیایی‌ها که در محله‌های صنعتی زندگی



می‌کردند، محرومیت و رنج شدیدی احساس می‌شد. یک‌بار برای دیدن خانواده‌ای که در فقر وحشتناکی به سر می‌بردند به آسیایی که محل زندگی آنان بود، رفتیم. پنج کودک آنان، در تخت خوابی شکسته، به شکل رقت‌باری، بر روی هم‌دیگر خوابیده بودند؛ درست مثل ماهی‌های ساردین که در قوطی کنسرو جای می‌گیرند. هیچ‌کس بعد از دیدن این مناظر نمی‌توانست بی‌خیال باشد. این منظره تأثیر زیادی بر روی ما گذاشت. به تدریج این موضوع در برنامه‌هایی که ساخته می‌شد، منعکس می‌گردد. با این حال طرح برنامه‌سازی ما نمی‌توانست بدون تجهیزات فنی ضروری، پیشرفت زیادی داشته باشد، در سال ۱۹۳۷ استودیوهای منچستر با آخرین تجهیزات شامل پانل جدید کنترل بسیار پیشرفته که در حال حاضر هم در لندن مورد استفاده قرار می‌گیرد بازسازی شد. در همین زمان واحد جدید ضبط سیار هم به تجهیزات ما اضافه شد. من از امکان ترکیب چنین تجهیزاتی بسیار ذوق‌زده شده بودم و سعی کردم فعالیت‌ها را بر روی ساختن برنامه‌هایی متمرکز کنم که موضوعات مکتوب را از طریق پانل با اجرای استودیویی، گزارش و تفسیر ترکیب می‌کرد. پدی اسکنل<sup>۱</sup> و دیوید کاردیف<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) ابداعاتی را که در ضبط مورد استفاده قرار می‌گرفت، به‌خوبی توضیح می‌دهند:

اتومبیل سیار ضبط، ۲۷ پا طول و زمانی که کاملاً پر بود، بیش از ۷ تن وزن داشت. حداکثر سرعت آن ۲۰ مایل در ساعت بود. در داخل اتومبیل دو میز متحرک وجود داشت که هر کدام را یک تکنیسین کنترل می‌کرد. حداکثر حجم ضبط هر دیسک ۴ دقیقه بود. زمانی که ضبط یک دیسک تمام می‌شد دیسک موجود در میز متحرک دیگر آغاز به کار می‌کرد.

1. Paddy Scannel

2. David Cardiff

همین باعث می‌شد تا ضبط یکنواخت و بدون وقفه انجام شود. به کمک تجهیزات جدید ما می‌توانستیم حداکثر ۶ دیسک را همزمان به کار بگیریم. با استفاده از دستگاه کنترل از راه دور ایجاد وقفه در نوار کاهش می‌یافت و نوار مورد نیاز بعدی شروع به کار می‌کرد.

دو اتومبیل سیار ضبط در ابتدا از سوی مقامات لندن به تهیه موضوعات روز، بولتن خبری اختصاص یافت، اما مناطق ولز، اسکاتلند و منطقه غرب انگلیس با وجود جاده‌های باریک و تپه‌ای، برای این اتومبیل‌ها مناسب نبودند. بنابراین، یکی از آنها به BBC بخش منچستر، فرستاده شد. در آنجا هم برنامه‌سازان درباره این‌که آیا این اتومبیل واقعاً سودمند خواهد بود یا نه، تردیدهایی داشتند. بریدسون از آن برای ساخت برنامه فولاد و آن هم برای افکت زمینه استفاده کرد.

زمانی که فرصت استفاده از این ابزار را پیدا کردم، سعی کردم برنامه‌هایم را در یک مسیر مستقیم همراه با یک مقدمه به شکل گزارش تفصیلی و در عین حال ارتباط دادن موضوعات ضبط‌شده که ساختار اصلی برنامه را شکل می‌دادند، سازمان‌دهی کنم. این همان روشی است که ویلفرد پیکلز<sup>۱</sup> اولین برنامه مرا، که ما بعداً آن را واقعیت نامیدیم، معرفی کرد: مطالعه‌ای درباره خرید<sup>۲</sup>.

عصر همگی به‌خیر. قبل از این‌که برنامه امروز خرید را آغاز کنیم، لازم است یکی-دو نکته را به شما یادآور شوم. حالا این همان چیزی است که من آن را یک برنامه «خانگی» می‌نامم. می‌بینید که هیچ زرق و برقی برای جلب شما ندارد. شاید این

1. Wilfred Pickles

2. Astudy in Shopping

برنامه‌ای باشد که شما خود را در آن پیدا کنید. گزارش‌های این برنامه که قرار است آن را بشنوید از یک شهر کوچک به نام سوور بای بریج<sup>۱</sup> گرفته شده است. من خود از این بخش از کشور آمده‌ام و آن را سوور بای بریج می‌نامم.

نخستین باری را که برای تهیه این برنامه با اتومبیل گول پیکر ضبط سیار بیرون رفتم به خوبی به یاد دارم. زمانی که تجهیزات خود را در شهر سوور بای بریج پیاده کردیم، حس خاصی را در مردم به وجود آوردیم. من مانند یک آدم احمق با دردست داشتن میکروفونی که در انتهای یک سیم بلند قرار داشت، در فروشگاه زنجیره‌ای مکالمه بین شاگرد فروشگاه و یک آسیابان را که از پایین تپه آمده بود و می‌خواست به قول خودش «یک جفت چیکمه» بخرد، ضبط می‌کردم. مردم که قبلاً میکروفون ندیده بودند، شنیدن کلماتی مثل، «لطفاً طبیعی صحبت کنید» برایشان عجیب بود. سه نفر از ما که در آن روز در آنجا حضور داشتیم برای همان مقدار کم ضبط، رنج زیادی را متحمل شدیم، اما این که من فکر می‌کردم، ما در حال تهیه تاریخچه رادیو هستیم، مسخره بود. برنامه را در همان زمانی که مسئول برنامه‌ها تعیین کرده بود، به دستش رساندیم. با وجود این، او بالاخره گفت: «خیلی خوب، زود باشید، باز هم برنامه درست کنید». از آن زمان، یکی-دو سال زندگی عجیبی را در اتاقک کامیون‌هایی که مسافت‌های طولانی را طی می‌کردند، در عمق معادن زغال، در مسافرخانه‌ها و در قایق‌های درازی که از کانال‌ها عبور می‌کردند، گذراندم. گهگاه کسی با اشتیاق به من می‌گفت: «شما می‌دانید که ما این شغل را به شما محول کردیم، تا شما یک برنامه مجله زنان بسازید»، اما هیچ چیز نمی‌توانست مرا از این کار بازدارد.

---

1. Sowerby bridge

در همین زمان آخرین برنامه مستندم را در طول این مرحله شغلی خود ساختم. پس از گذشت یک سال و نیم از استخدامم، پیشرفت بیشتری کرده بودم و روش برنامه سازی خودم را اجرا می کردم. برای برنامه مسافرت در کانال فعالیت زنان و مردانی را که در کانال لیدز- لیورپول در حال کار و تلاش بودند ضبط کردم. در این کار آرچی تامسون ۱۴ ساله، که نبوغ بکر او نوعی پرسشگری مستقیم را به من القا می کرد، کمک کرد. در این برنامه حداکثر سعی خود را کردم تا از توضیحات خودم بکاهم و بیشتر، اجازه دهم خود مردم کانال حرف بزنند. در مقدمه برنامه چنین توضیح دادم:

در این برنامه- به قول روزنامه ها- من به سراغ داستان انسان ها رفتم. من مردمی را که ملاقات می کنم و امی دارم تا با زبان خودشان از زندگی خود حرف بزنند و درباره نحوه زندگی خود و هر آنچه دوست دارند، صحبت کنند. برخلاف تمام جوک هایی که شنیده ام، آنان از نژاد اصیل پرحرفی نیستند و برخی از آنها به سختی باور می کنند که کسی به جزئیات زندگی روزمره آنان علاقه ای داشته باشد. زمانی که از این موضوع کاملاً مطمئن شدند، به زبان آوردن عقاید و ایده هایشان کار چندان آسانی نبود. تمام گفته هایی که برای این برنامه ضبط شده است، بدون استفاده از نوشته یا تمرینات قبلی است.

گویش های غلیظی در آنجا وجود داشت. نمی دانم این ویژگی را باید خوب بدانیم یا بد، چرا که هنوز هم در کشور ما ابهامات و مخالفت هایی در زمینه لهجه و طرز تلفظ افراد وجود دارد، تا جایی که یک برنامه رادیویی انتقادی، درباره برنامه ما اعلام کرد که گویش غلیظ در آن زیاد شنیده می شود تا جایی که صحبت های برخی از شرکت کنندگان در آن کاملاً نامفهوم است. او

حاضر بود قسم بخورد که تعداد کمی از انگلیسی‌ها می‌توانند از هر شش کلمه، یک کلمه را بفهمند، که البته برای رساندن صدای مردم به گوش ملت زیاد هم بود!

من علیرغم آگاهی از مشکلات بارزی که مردم عادی انگلیس در برقراری ارتباط با هموطنان روستایی خود داشتند، با تمام وجود معتقد بودم که سرانجام پخش رادیویی در مسیر اصلی خودش قرار گرفته است. از این که خود را در ایجاد این تغییرات سهم می‌دیدم، بسیار هیجان‌زده بودم اگرچه در آن زمان من از یک منظر تاریخی به این موضوع نگاه نمی‌کردم. اما اسکند و کاردیف گفته‌اند که من اولین نفری بودم که اتومبیل سیار ضبط را به سرتاسر منطقه می‌بردم تا صحبت‌های مردم را از منزل، محل کار و یا از خیابان ضبط کنم. آنها با جملات اغراق‌آمیزی از همکاری من با رادیو تعریف کرده‌اند، و گفته‌اند که من به تنهایی، استفاده از واقعیت‌های ثبت‌شده را به‌عنوان اساس ساختار رادیو در واپسین سال‌های قبل از جنگ به حد کمال رساندم و برنامه‌های من افق‌های جدیدی را در زمینه‌های فنی و موضوعی به روی رادیو گشوده است آنها همچنین گفته‌اند: «این نوع گزارشگری که با مهارت خاص او به‌عنوان یک مصاحبه‌کننده (یک فن کاملاً جدید که خود او کاشف آن بود) ترکیب شده بود، هر منتقد معاصر را وامی‌دارد تا برنامه‌های شاپ‌لی را به‌عنوان شاهکارهای کوچکی از درک کافی و مستندسازی معرفی کند».

در برنامه **پخش با چشم بسته** برخلاف برنامه **مسافرت به کانال**<sup>۱</sup>، مشکلات لهجه‌ای قابل ملاحظه‌ای نداشتیم، زیرا اکثر صداهایی که می‌شنیدیم صدای کارمندان **BBC** بود که در مورد فعالیتشان صحبت می‌کردند و به همین دلیل آنها مجموعه‌ای نمایش درخور انسانیت را ارائه می‌کردند. هیچ‌یک از افراد

---

1. Canal Journey

**BBC** از انجام این کار لذت نمی‌برد، اگرچه در پایان فکر کردم که همگان اذعان دارند که انسجام تخصصی ما از هم نباشیده است. هیچ شکی نداشتم که این موضوع می‌توانست میزان علاقه شنوندگان را به **BBC** افزایش دهد، و من باید قبول می‌کردم که از انتقال علاقه و هیجان رادیو به مردم عمیقاً لذت ببرم. منجستر سهم عمده‌ای در چگونگی شکل‌گیری زندگی ما در **BBC** داشت. بسیاری از برنامه‌ها به رستوران‌هایی در پستوها ختم می‌شد که سالخورده‌گان اهل ترکیه بازی دومینو خود را در آنجا می‌گستراندند و تنباکویی با بوی تند می‌کشیدند. ما در رستوران اوباریستر در خیابان لور جشن گرفتیم. رستوران بسیار ارزان قیمتی بود. آرچی هاردینگ باز هم گروه ما را تشویق به سفر می‌کرد. ما هوای بسیار بد لیدز را پشت سر گذاشتیم و حتی در برف و باران، به مکان‌های صعب‌العبور رفتیم. در آنجا باید آهنگ یک دسته ارکستر را ضبط می‌کردیم که در صبحگاه نواخته می‌شد. چند ساعت بعد هم در نیوکاسل به آواز یک گروه کُر گوش می‌دادیم و بعد از آن به سمت های فورس<sup>۱</sup> و هالت ویسل<sup>۲</sup> حرکت می‌کردیم. بخش شمالی انگلیس، باشکوه تمام، آغوش خود را به روی ما گشود و ما از هر گوشه آن برنامه‌هایی می‌ساختیم.

اما سفر تنها بخشی از کار ما در **BBC** محسوب می‌شد، وسیله‌ای برای رسیدن به هدف. در برنامه **سفر شبانه** نگاهی به دنیای حرفه‌ای‌ها کردم؛ رانندگان کامیون‌هایی که در مسیرهای طولانی کار می‌کردند. این موضوع بسیار برایم جالب بود تا جایی که تحسین زیادی را برای صاحبان این حرفه در من ایجاد کرد. این بخش از نیروی کار را معمولاً نه کسی می‌دید و نه درباره آن چیزی می‌گفت. این شغل، حرفه طاقت‌فرسایی بود؛ حتی تهیه گزارش از آن هم کار دشواری بود. یک شب حدود ده ساعت با یکی از همین

1. High Force

2. Halt Whistle

تریلی‌های بارکش که خود حدود ۸ تن وزن داشت و ۱۴ تن مواد شیمیایی و پارچه را حمل می‌کرد مسافرت کردم. در بین راه باران شدیدی شروع به باریدن کرد، من احساس کردم رانندگی در آن جاده حتی با یک اتومبیل کوچک هم بسیار دشوار است. من برای ایجاد تصویری کامل از این حرفه هیچ چیز را از قلم نیانداختم. برای تهیه این برنامه یک شب را در گودال نمناکی گذرانیدم. در داخل گودال با میکروفون آماده ضبط اولین غرش کامیون‌های حمل ماهی بودم که از اسکاتلند می‌آمدند. مهندسی که در کنار من خودش را جمع‌وجور کرده بود تا در این گودال جا شود، پرسید: «اولیو، برنامه بعدی‌ات را کی می‌سازی؟» من گفتم: «ما ماه آینده به یک معدن می‌رویم تا فعالیت معدن چیان در این مکان را برای همگان به تصویر بکشیم.» او گفت: «خدا را شکر، خوشبختانه آن موقع، من در تعطیلات خواهم بود.»

در برنامه مستند دیگری با نام **مردم بی‌خانمان** من تلاش کردم به زندگی گروهی از مردم بیردازم که در جامعه حتی از رانندگان کامیون‌ها هم کمتر به چشم می‌آمدند. در این برنامه، به فعالیت‌م وسعت بیشتری بخشیدم؛ بخش‌های معلولان؛ پناهگاه‌های شبانه؛ خانه‌های مخصوص سکونت فقرا؛ مراکز شبانه‌روزی؛ مراکز حرفه‌ای و یتیم‌خانه‌ها را موضوع برنامه‌ام قرار دادم. برای من، و برای شنوندگان برنامه، دیدن چنین فقر و محرومیت در پایان چنین قرنی، مثل بیدار کردن کسی از خواب با یک سیلی محکم بود. به همین جهت برنامه تقریباً بسیار غمناک بود، اما این برنامه تصویر غم‌انگیزی از طبیعت انسان را به همه نشان می‌داد. من در این کپرها شاهد تبادل وقار و انسانیت بین یاری‌دهندگان و یاری‌گیرندگان بودم. هم‌اکنون که به گذشته و به برنامه‌های خود می‌نگرم، می‌بینم که این برنامه‌ها در آن زمان نوعی تحول موضوعی و رفتاری در مخاطبان ایجاد کرد. در آن زمان شاید بسیاری از کسانی که شاهد ساخت این برنامه‌ها بودند، تصور می‌کردند که این موضوع، برای پخش جالب

نیست. تولیدکنندگان برنامه‌های مستند همیشه در مسیر ظرفی قدم می‌گذارند و در این امر از اتهامات و فضولی‌ها مصون نیستند. ۴۵ سال بعد، کانال ۴ تلویزیون دوهفته تمام را به بخش برنامه‌ای مربوط به بی‌پناهان اختصاص داد. این موضوع برای من جالب بود. نه فقط به این دلیل که مستندسازی هم‌اکنون یکی از بخش‌های عمده رسانه محسوب می‌شود بلکه چون این موضوع، یعنی بی‌پناهان، هنوز هم در برنامه‌ها و آن هم به‌طور گسترده، بررسی می‌شود.

برنامه **بی‌پناهان** من، تقریباً رو به اتمام بود که مدیر یک روزنامه در نیوکاسل خبر اجتماع گروهی از راهبان فرانسوی در اسکورتون یورکشایر<sup>۱</sup> را به من داد. ظاهراً این افراد نیکوکار، بیمارستانی را برای بیماران لاعلاج بی‌پناه راه‌اندازی کردند. مدیر روزنامه فوراً مرا خواست و قرار شده بود که غروب همان روز من در سر راهم به منچستر، به آنها سر بزنم. من با راهبان آشنایی چندانی نداشتم و تنها چیزی که به فکرم رسید، این بود که ژلیم را پاک کنم و ظاهر سنگین‌تری به خود بگیرم. جای نگرانی نبود، وقتی به اتاق نگاهبان رسیدم، یک راهب جوان و علاقه‌مند به رادیو را دیدم که از پنجره به بیرون خم شده بود. او گفت: «سلام از دیدن شما خیلی خوشحالم. اولین چیزی که باید ببینید، اتاق خواب من است».

او در اتاق خواب خود یک ایستگاه کامل و کوچک رادیویی داشت. این راهب که برادر کلمنت نام داشت، عاشق رادیو بود. چند دقیقه بعد، من به کمک کشیش جوان در حال پخش موسیقی رقص باله یوهان اشتراوس برای بیماران بودم.

برنامه **همسران معدن‌چیان** برای من در آن زمان شهرت و محبوبیت زیادی



به دنبال داشت. بدون شک بخشی از این موفقیت به این دلیل بود که من توانستم مسئولان BBC را راضی کنم تا به من اجازه دهند یکی از شرکت‌کنندگان در این مصاحبه را با خود به خارج ببرم. این کار تقریباً شبیه نشستن در یک کنکور در زمان ما بود! ابتدا به مدت یک هفته در کنار خانواده امرسون در کراگ‌هد<sup>۱</sup>، زندگی کردم. کراگ‌هد دهکده‌ای دارای معادن بود که در کانتی دورهام<sup>۲</sup> واقع شده بود. آقای امرسون مسئول کنترل وزن در معدن محلی بود. من با بررسی وضع این خانواده، نگاه عمیقی به درون زندگی کل مردم این جامعه انداختم، اما به طور اخص به بررسی مشکلات زنان آن جامعه پرداختم که بسیار شیوا برای من حرف می‌زدند تا صدایشان را ضبط کنم.

این برنامه تنها ۶ ماه قبل از شروع جنگ آماده شد و من تصور می‌کنم که اتحاد اروپاییان آن را جذاب‌تر کرد. ما در آن زمان با فرانسه از طریق یک مرد انگلیسی به نام دونالد بو ارتباط داشتیم که در حقیقت در جنگ جهانی اول گماشته یکی از همکاران من در BBC بود. او با یک زن فرانسوی ازدواج کرده بود. آنها در منطقه معادن مارلس-لس<sup>۳</sup> در نزدیکی بیتون<sup>۴</sup> زندگی می‌کردند. من و خانم امرسون با قطار، قایق و بعد با تاکسی به آنجا رفتیم و یک هفته در کنار خانواده‌ای زندگی کردیم که سه نفر از آنها در معدن مشغول به کار بودند. خانم امرسون در طول این سفر زمستانی طولانی، به طور طبیعی و بدون علت، نگران بود و هنگام عبور از شهر لندن تنفر خود را از این شهر ابراز می‌کرد. با این حال وقتی که تاکسی قدیمی در طول جاده بیتون بالا و پایین می‌رفت و از کنار معادن آشنا و دالان‌های اصلی و تپه‌های مخروطی شکل زباله‌های معادن می‌گذشت، روحیه‌اش خوب شد. وقتی چشمش به عده‌ای از معدن‌چیان افتاد

1. Craghead

2. County Dorham

3. Marles- les- mines

4. Bethone

که با لباس‌های تیره و کلاه‌های روشن و شال‌گردن در حال عبور از کنار جاده بودند، رو به من کرد و گفت: «می‌دانی دختر، اینها حتماً معدنچی هستند. من این را از طرز راه‌رفتنشان فهمیدم.» او به کمک توضیحات ناقص من، در آن خانواده اقامت کرد، گویی اهل همان **کراگ‌هد** بود. وقتی به انگلستان برگشتیم او احساساتش را درباره راه و این دو دهکده معدنچیان بیان کرد.

من شیفته راه‌ورسم زندگی و شغل مردمان دیگر شده بودم. برنامه بعدی من بررسی ۲۴ ساعت زندگی در یک هتل بزرگ از دید یکی از کارمندان آن هتل بود. هتل اسپلندید<sup>۱</sup> در آن زمان ناشناخته باقی مانده بود. ولی هم‌اکنون یک هفته اقامتم را در هتل اسکاربورو<sup>۲</sup>؛ جایی که برای برنامه‌ام دنبال مطلب بودم از یاد نمی‌برم. اسپلندید هتلی لوکس بود که تام لافتون<sup>۳</sup> برادر هنرپیشه معروف، چارلز لافتون آن را اداره می‌کرد. باز هم در این برنامه، همچنان که در دیگر برنامه‌های من دیده می‌شود، جاذبه چنین مکانی برای شنوندگان، برایم کاملاً مشهود بود، اما عده کمی از دست‌اندرکاران رادیویی هنوز مایل به بهره‌گیری از تمام این امکانات بودند. مسلماً در این زمان، نسبت به زمان ما که حدود ۷۰ سال از تأسیس رادیو و ۴۵ سال از راه‌اندازی تلویزیون گذشته است، فرصت‌های بیشتری برای ابداع وجود دارد.

### برنامه ساعت زن<sup>۴</sup> (۱۹۴۹-۵۳)

در پاییز ۱۹۴۶، برنامه رادیویی جدیدی زیر نظر مسئول برنامه‌ها- **نورمن کولین**<sup>۵</sup>، راه‌اندازی شد. قرار بود این برنامه مجله‌ای برای زنان مستعد باشد و

1. splendide

2. scarborogh

3. Tom laughton

4. Woman's Hour

5. Norman collin

به اموری مثل خانه‌داری، سلامت، کودکان، زیبایی و اثاثیه منزل بپردازد و با خواندن متن به صورت سلسله‌وار به اتمام برسد. این برنامه از ساعت ۲ تا ۳ بعدازظهر پخش می‌شد که ظاهراً بهترین زمان بود، زیرا بعد از کارهای روزمره صبح و نهار و زمانی بود که خانم‌های خانه‌دار قبل از رسیدن فرزندان بزرگ‌تر خود از مدرسه، مشغول شستشو هستند. این ساعت **ساعت زن** نام گرفت و بنا بود به یکی از داستان‌های موفق **BBC** تبدیل شود، که هنوز هم با قدرت تمام ادامه دارد.

تاریخچه کامل برنامه **ساعت زن** همان‌گونه که طرفداران این برنامه با آن هم عقیده هستند، براننده تاریخچه شاخص خود است. در این بین، عوامل بارزی به چشم می‌خورد. اول این‌که، علیرغم انتظارات محتمل، زمانی که این برنامه آغاز به کارکرد در ایجاد تغییر تصورات عمومی از رادیو، پیشی گرفت. این برنامه چه در زبان و چه در مفهوم گاهی بسیار مباحثه‌ای و جدلانگیز می‌شد، تا جایی که برخی آن را ویرانگر می‌نامیدند. دوم این‌که، تمامی شنوندگان برنامه زن بودند، و سوم این‌که در سال ۱۹۹۱، تغییر زمان پخش آن به صبح، اعتراضات زیادی را به دنبال داشت تا جایی که مسئولان به خوبی قادر به آرام کردن این همه سروصدا نبودند.

همکاری فعالانه من با برنامه به‌عنوان مجری، گوینده و تهیه‌کننده، جسته و گریخته، بیش از ۲۰ سال ادامه داشت. از آن زمان تاکنون من چندین بار دست‌پخت خودم را از طریق مصاحبه‌هایی که با من شده، چشیده‌ام. طی تمام این سال‌ها، علاقه و پیوستن مردم به برنامه **ساعت زن** از طریق ارتباط وسیع و سؤالات و مباحث مربوط به آن در میان گروه‌های اجتماعی مخاطب من بارها و بارها برایم زنده شده‌اند. زمانی که در استودیو هستید، به‌نظر می‌رسد بسیاری از برنامه‌هایی که پخش می‌شوند، در خلأ رها شده‌اند و گاهی اوقات به‌سختی می‌توان وجود مخاطبان را تصور کرد. اما با برنامه **ساعت زن**، من

همیشه احساس می‌کردم که بخش عمده‌ای از شنوندگان کاملاً ثابت‌اند و احساس کردم که آنها برنامه دیروز را شنیده‌اند و احتمالاً برنامه فردا را هم گوش می‌دهند و شاید حتی کاغذ و قلم بردارند و برای ما نامه‌ای بفرستند.

این برنامه در ابتدا یک گوینده مرد داشت که پس از مدت کوتاهی، جای خود را به جان گریفیتز داد. اوایل سال ۱۹۴۹، گریفیتز را برای مسئولیت برنامه **انتخاب خانم‌های خانه‌دار** برگزیدند و او هم رفت. بعد از او هم این پیشنهاد به من داده شد. من از اواخر فوریه کارم را شروع کردم. به این ترتیب من سومین گوینده **ساعت زن** در طول تاریخ پخش این برنامه بودم. مسئولان **BBC** این عمل خاطره‌انگیز را برایم فراهم کردند تا جایی که چندین هفته خرج رفت و آمد مرا از منچستر به لندن متقبل شدند. زمانی که در لندن خانه‌ای خریدم، آلیس و بچه‌ها به من ملحق شدند.

من برنامه **ساعت زن** را ۱۸ ماه اداره کردم. تجربه خوشایندی بود. با وجود این که برای ساخت برنامه‌های اجتماعی و دیگر برنامه‌های زنده آماده بودم، این برنامه را در مقایسه با تهیه‌کنندگی، که قبلاً بارها آن را انجام داده بودم، به هیچ وجه خسته‌کننده نمی‌دیدم. در این برنامه معمولاً گروه تهیه‌کنندگان ملاقات‌ها را ترتیب می‌داد، کارها را مرتب می‌نمود، متن تهیه می‌کرد، ضبط می‌کرد، کار ادیت را انجام می‌داد و مطالب را برای پخش آماده می‌کرد.

برنامه **ساعت زن** در آن زمان در میان برنامه‌های رادیویی، برنامه‌ای منحصر به فرد بود. این برنامه مسلماً سعی داشت تا کارهای سنگین روزمره خانم‌ها را سبک‌تر کند و در شنوندگان علاقه و دلبستگی جدیدی ایجاد کند؛ و اگرچه این برنامه، برنامه‌ای کاملاً فمینیستی بود؛ سعی در گشودن پنجره‌ای به دنیای خارج برای زنان داشت، به گونه‌ای که خود شنوندگان به تنهایی وقت و فرصت انجام آن را نداشتند، بنابراین موضوعات برنامه همیشه گستره وسیعی را، چه به لحاظ موضوع و چه به لحاظ ساختار، دربرمی‌گرفت. که شامل

بحث‌ها و مصاحبه‌های زنده و مستقیم، تحلیل‌ها و تفسیرهای خبری، صحبت‌های مستقیم، بررسی کتاب و البته سریال‌های روزانه بود. این تعادل طی گذشت سال‌ها همگام و همسو با تغییرات اساسی در زندگی زنان پیش رفت. زندگی رایج زنان از یک زندگی کاملاً محدود به خانه، به شرکت در انجام امور جاری جامعه و امور دیگر مربوط به اشتغال زنان تبدیل شد. شنوندگان جوان‌تر امروزی مسلماً برنامه‌های آن دوران را خنده‌دار و مضحک تلقی می‌کنند.

من در جایگاه یک گوینده، از محدود افراد کشور بودم که تمام برنامه‌ها را هر روز بدون هیچ کم‌وکاستی می‌شنیدم. مردم اغلب به من می‌گفتند «تو با شنیدن این برنامه‌ها، حتماً اطلاعات زیادی کسب کرده‌ای» و من حقیقتاً باید معلومات زیادی داشته باشم؛ اما اگرچه من هر روز صدای گویندگان را رودررو می‌شنیدم و مسلماً مطالب زیادی توجه‌ام را جلب می‌کرد، اما اعتراف می‌کنم مطالب زیادی را از یک گوش می‌شنیدم و از گوش دیگر بیرون می‌کردم. وقتی شما مسئول اجرای بدون نقص و آرام موضوعات پشت سرتان هستید، دیگر نمی‌توانید با فراق خاطر بنشینید و از هر چیزی کاملاً لذت ببرید با وجود این، شغل شما ایجاب می‌کند که به شنوندگان این لذت را هدیه کنید.

گویندگان ما چه هنگام صحبت کردن برای جمع و چه موقع سرگرم کردن شنوندگان، برای دیگران، جذاب بودند. برخی گویندگان حرفه‌ای به طرز عجیبی با عصبانیت حرف می‌زدند و برخی تازه کارها هم لحنشان مغرورانه بود. مردم هم شدیداً از آنها انتقاد می‌کردند و آنها هم مثل اسفند روی آتش و یا مثل طوفان دریا سروصدا می‌کردند و در ناامیدی آشکار مهندس برنامه که در پشت صفحه شیشه‌ای ایستاده بود، برگه‌های متن خود را درهم‌وبرهم می‌کردند و به راحتی در صندلی خود لم می‌دادند. بعضی‌شان بسیار

دوست‌داشتنی بودند، و برخی هم حائلی میان خود و مردم ایجاد می‌کردند. عده‌ای همان گونه‌ای بودند که از آنها انتظار می‌رفت و برخی دیگر دست‌پاچه بودند اما همیشه دیدن آنها خالی از لطف نبود.

تقریباً تمام خانم‌ها مایل بودند وقتی که صدایشان پخش می‌شد، زیبا جلوه کنند. یک آرایش جزئی، ظاهراً اعتماد به نفس آنها را افزایش می‌داد. در آن زمان مردم اغلب کلاه به سر می‌گذاشتند که در استودیو آن را برایشان تنظیم می‌کردیم، برخی هم وقتی به استودیو می‌آمدند بند کفش خود را محکم می‌کردند. BBC برای شرکت‌کنندگان از پیش قراردادهایی را می‌فرستاد و گاهی وقتی مردم به استودیو وارد می‌شدند، مقداری پول به ما می‌دادند و فکر می‌کردند برای حضور در برنامه باید پول بپردازند.

برای برنامه دوشنبه‌ها که در آن مهمان دعوت می‌شد، و بعداً به نام **مهمان هفته** تغییر نام داد، ما زنانی را دعوت می‌کردیم که در زمینه‌های مختلف شهرتی کسب کرده بودند، و مسلماً ۴۰ سال پیش زنان موفق معروف نسبت به حالا درخشش بیشتری داشتند، چرا که عده آنان بسیار کم بود. من در این برنامه با خانم مارگارت مید، انسان‌شناس آمریکایی، و خانم رزولت مصاحبه کردم. البته با خانم رزولت برای برنامه **ساعت بچه‌ها** هم مصاحبه کردم. در مصاحبه دیگری با استادم دکتر بروک که حالا او را دم دوروتی بروک<sup>۱</sup> می‌نامیدم باز هم مرا مرهون لطف خود کرد و در یکی از برنامه‌هایم حاضر شد. من در این فکر بودم که از نظر او آیا آموزش‌های خوبی که به من داده است در راه مفیدی مورد استفاده قرار گرفته یا نه. ورا لین هم یکی از نجیب‌ترین افرادی بود که تا آن زمان ملاقات کرده بودم. او هیچ‌گونه طرفداری غیرمنطقی و غرور و تظاهری در خود نداشت، او فقط یک انسان

---

1. Dame Dorothy Brock

بسیار نازنین بود و دوست داشت درباره خانه و دخترکوچکش صحبت کند. دم ادیت ایوانز<sup>۱</sup> هم از این موضوع استفاده کرد و به شیوه‌ای مناسب نوعی تأثیر نمایشی در استودیوی ساعت زن گذاشت. او زن بسیار زیبا و مهربانی بود و در حضور او، هیچ زنی نمی‌توانست توجه دیگران را به سوی خود جلب کند. رسم بر این بود مهمان‌هایی که به استودیو دعوت می‌شدند یک قطعه موزیک را انتخاب می‌کردند تا همزمان با صحبت‌های آنها پخش شود، و او یک قطعه موزیک سبک، انتخاب کرد. زمانی که صحبت‌های او پایان یافت، موزیک شروع به نواختن کرد. دم ادیت از صندلی خود برخاست، در اوج زیبایی و دل‌فریبی، به آرامی شروع به چرخیدن در اطراف اتاق کرد. آخرین تصویری که از او در ذهنم ماند، لحظه‌ای است که وی با حرکت باشکوهی از در استودیو به سمت آن موزیک احمقانه می‌رفت.

برنامه ساعت زن هیچ‌وقت از پرداختن به موضوعات سخت و مشکل‌ساز نهراسید و من به نقش خودم، در طی سال‌ها، در رفع موانع موجود برای مقبولیت رادیو، افتخار می‌کنم. بسیاری از تولیدکنندگانی که در برنامه فعالیت می‌کردند، عصبانیت‌های فرساینده‌ای را که پیشنهادها و بحث‌برانگیز آنان گاهی در BBC ایجاد می‌کرد، می‌شناختند. من عادت داشتم مسائلی را که شنیدن آن برای کودکان مناسب نبود، با احتیاط بیشتری مطرح کنم و اگر خانم شاپ‌لی بر انجام کاری برای تغییر زندگی پافشاری می‌کرد ما اول به دیدن متن پافشاری می‌کردیم. ما همیشه در آگاه‌ساختن مردم از چنین موضوعاتی دقت زیادی به خرج می‌دادیم و مشکلات را دقیقاً به آنان گوشزد می‌کردیم و به آنها توصیه می‌کردیم در صورتی که از گناه واهمه دارند صدای رادیوی خود را کم کنند. این توصیه به‌خصوص برای محافظت کودکان خردسال از

---

1. Dam edit ivans

شنیدن برنامه‌هایی که به دنبال برنامه با مادر گوش بده بودند، ضروری می‌نمود. نمی‌دانم یک کودک حدوداً سه‌ساله از یک بحث نسبتاً تخصصی درباره بیماری‌های مقاربتی چه می‌فهمید، اما چنین تذکراتی به‌طور جدی داده می‌شد. شنوندگان امروزی جدی‌ترند و این خیلی خوب است.

در اوایل دهه ۱۹۵۰، تنها مسائل جنسی و پزشکی نبود که پرداختن به آنها شهامت خاصی را می‌طلبد. مسائلی مثل روان‌شناسی، روابط انسانی هم در خارج از محدوده مشخص، موضوعات رادیویی قلمداد می‌شد. در این زمینه، برنامه ساعت زن باز هم با شجاعت تمام وارد کارزار شد. من در سال ۱۹۵۲ موضوعی با عنوان زن بدون مرد را بین ۵ خانم به بحث و گفت‌وگو گذاشتم که یکی از آنان خودم بودم. سه نفر از آنها خانم‌هایی بودند که من آنها را «پیردختر» می‌نامیدم؛ به‌علاوه یک زن مطلقه، خودم هم که بیوه بودم. طرح موضوعاتی که هم‌اکنون پیوسته در تلویزیون و رادیو و روزنامه‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، مثل خودشناسی زنان و نقش آنان در جامعه، تنهایی، محرومیت از مسائل جنسی و فرزند، کهنسالی؛ در آن زمان، نیاز به شجاعت و صراحت لهجه فراوان داشت. و طبق معمول مشاهده کردیم که علیرغم تشویش مردان، این موضوعات برای شنوندگان ما مسائل ناشایست و غیرقابل طرحی نبودند و شنونده‌ها از آنها استقبال می‌کردند.

برنامه ساعت زن به‌طور کامل برنامه‌ای پرمخاطره نبود، تصور می‌کنم این برنامه، از توازن خاصی برخوردار بود؛ همان‌گونه که زندگی، آرمانی باید باشد، و گاهی هم به موضوعات خیالی می‌پرداخت. وقتی به گذشته می‌نگرم، از برخی موضوعاتی که با اشتیاق وافر به آن می‌پرداختم کمی تعجب می‌کنم. در سال ۱۹۵۳ از اشتیاق دیدن نمایش ردای تاج‌گذاری زنان و مردان



اشراف‌زاده که توسط نورمن هارتنل<sup>۱</sup> خیاط، دوخته شده بود، در پوست خود نمی‌گنجیدم، لباس جدیدی که آقای هارتنل برای یکی از بازنس‌ها<sup>۲</sup> یا وایکتس‌ها<sup>۳</sup> طراحی کرده بود اولین تغییر فاحش در لباس‌های خانواده سلطنتی از زمان ملکه آن<sup>۴</sup> محسوب می‌شد. نگریستن به این لباس برایم جالب بود، لباسی بود که شاید بعد از مراسم می‌شد آن را به لباس قابل استفاده‌ای تبدیل کرد و قیمت آن ۳۰ یا ۴۰ پوند بیشتر نبود. در میان نشان‌های سلطنتی هم نیم‌تاج زوجه مارکی را که شامل چهار توپ نقره‌ای و چهار قطعه طلا به شکل برگ توت‌فرنگی بود و فوق‌العاده زیبا به نظر می‌رسید، و هم کلاه‌های کوچکی را که آقای هارتنل دوخته بود پسندیدم. این کلاه‌ها به شل‌های متحرکی که مهمان‌های غیررسمی کلیسا هم می‌توانستند آن را بپوشند، متصل بود. در این لباس‌ها، ابتکارات جالبی به کمک پولک‌ها و گیره‌های جواهرات در توری و حریرها ایجاد شده بود.

اما خود لباس‌ها تاحدی غیرواقعی به نظر می‌رسیدند. همه اینها به‌نظرم یک کتاب داستان بی‌نظیر است؛ همچنین برای من، خاطره فراموش‌نشدنی بعدازظهری مرطوب را تداعی می‌کنند؛ زمانی که کودکی بیش نبودیم و لباس‌های مزین به تن داشتیم و نمایش بازی می‌کردیم... به‌سختی می‌شد تصور کرد که قرار است زنان و مردانی، باوقار تمام، در یک مراسم تشریفاتی این لباس‌ها را به تن کنند. اما واقعیت همین بود: ارغوان و طلا، مخمل و خز، برگ‌های توت‌فرنگی و دُم قاقم‌ها، تمام رنگ‌ها و نمودهای یک نمایش باشکوه این جزیره، و گریز از سحر و جادوی این ظواهر، محال می‌نمود.

1. norman hartnell

2. Baroness = لقبی اشرافی برای زنان در بریتانیا

3. Viscountess = لقبی اشرافی برای زنان در بریتانیا

4. Queen Anne

با توجه به این که تمام مردم کشور در تب و تاب تاج گذاری می سوختند، من مطمئنم که حتی شنوندگان رادیو هم شیفته لباس های تاج گذاری شدند. اما در واقع در ورای چنین موضوعات تجملی، انگلیس دیگری نمایان شد. در اواخر دهه ۱۹۶۰ زمانی که خانمی درباره زگیل های غیر قابل درمان همسرش برای ما نامه ای نوشت ما از شنوندگان تقاضا کردیم که نظرها و پیشنهادها را در این زمینه برای ما ارسال کنند. این موضوع شوک غیرمنتظره ای به برنامه ساعت زن، که در شمال انگلیس پخش می شد، وارد ساخت. در آن زمان کارمندان دفتر تاحدی تصور می کردند که به زمان قرون وسطی برگشته اند. نامه هایی که در پاسخ به این نامه برای ما از مناطق روستایی رسید نکات جالبی برای درمان این مرد بیچاره در برداشت. از جمله این که بهتر است این بیمار دست خود را شب زیر نور ماه از پنجره بیرون بیاورد و محلول های شستشویی تهیه کند و با آن دستش را در زیر نور ماه کامل بشوید؛ و یا ۱۷ مار سیاه در اطراف زگیل ها به مدت ۳ روز حرکت کنند و یا این که شخص مبتلا به محض این که از خواب بیدار شد، روی زگیل ها تُف کند (حتی چندین شنونده توصیه کردند تف کردن باید انجام شود) و یا این که زگیل را به وسیله عصاره نوعی گیاه شست و شو دهد؛ و یا مصرف قرص های آرسنیک را توصیه کرده بودند که ظاهراً کمی مؤثر بود. برخی هم توصیه کرده بودند که قسمت پشمالوی داخل پوست باقالی را روی محل بمالید یا این که یک تکه گوشت نمک زده را در زمین دفن کنید و محل اختفای آن را به هیچ کس نگوئید و یا توصیه می کردند که بهتر است این بیمار باردار شود (که ظاهراً برای مردان راه حل چندان مناسبی نبود) و البته مراجعه به یک جادوگر محلی هم توصیه شده بود.

زمانی که درباره این موضوع که، «خانم اندازه پای شما چند است؟» مطالبی را جمع آوری می کردم، آگهی روزنامه ام توجه بسیاری از شنوندگان را

به خود جلب کرد. این موضوع نگاهی به مشکلات خانم‌ها و دخترانی داشت که پاهای بزرگی داشتند؛ موضوعی که خود من هم به آن علاقه دارم. در این زمان سیل نامه‌ها سرازیر شد. در این میان نامه‌های پدران عصبانی به چشم می‌خورد که ضمن سرزنش دخترانشان عنوان کرده بودند که زندگی خانوادگی‌شان تحت تأثیر پای بزرگ دخترشان قرار گرفته است. در این برنامه مسلماً ما به فضای دیگری وارد شده بودیم. موضوعات دیگری در برنامه ساعت زن مطرح شد و خاطرات جالبی را به دنبال داشت؛ موضوعاتی مانند کنه‌ها و ترس دندان‌نی. در همین جا من از مدیران برنامه ساعت زن که زمانی که من مجبور می‌شدم به دلایلی، فرزندانم را به محل کارم بیاورم، مشکلم را درک می‌کردند و اجازه این کار را به من می‌دادند تشکر و قدردانی بسیار می‌کنم. حتی در حدود سال‌های ۱۹۵۰، وقتی که فرزندانم بسیار کوچک بودند، من از واکنش مؤدبانه آنها به فضای سخت و پرمسئولیت استودیو کاملاً متعجب می‌شدم. در آن زمان به هر یک از آنها، یک دسته کاغذهای باطله که یک طرف آن تاپ شده و دیگر قابل استفاده نبود و یک خودکار می‌دادم و آنها بدون هیچ سروصدایی شروع به نقاشی می‌کردند و تصاویری از قطار، گربه، آدم‌های مسخره، خانه، و به دلایلی سطل آشغال می‌کشیدند، (همه فرزندانم علاقه خاصی به کشیدن سطل زباله داشتند) درحالی که ظنن برنامه ساعت زن در گوش آنها زمزمه می‌کرد. وقتی که کم‌کم بزرگ‌تر شدند، برگه‌های متون برنامه‌ها را زیرورو می‌کردند، که این خود نشان‌دهنده تحول و گسترش نسبتاً هشداردهنده‌ای در تعلیم و تربیت آنها بود. من به خوبی تحول در متن زندگی‌ام را به یاد دارم.

## هیلدا ماتسون و BBC (۱۹۲۶-۴۰)

فرد هانتر

یکی از مشکلاتی که در مطالعه زنان پیشگام، در پخش رادیو وجود داشت زودگذر بودن فعالیت‌های رادیویی آنان بود که خیلی زود به دست فراموشی سپرده می‌شد؛ به طوری که وقتی ضبط هنوز موضوعی ناشناخته بود، صدای برنامه‌های آنان در فضای آسمان محو می‌شد. مثلاً چند نفر از این موضوع باخبرند که نخستین بار یک زن به شکل‌گیری مفهوم صحبت از روی متن کمک‌های ارزنده‌ای کرد؟ او صدای نویسندگان مشهور دهه ۱۹۳۰ را به گوش پنج میلیون شنونده انگلیسی رساند. در برنامه‌های او با همکاری هارولد نیکولسون سبک‌های جدید موجود در ادبیات مورد بحث قرار گرفت و نواری از صدای جیمز جوینس که از روی کتاب **کاری در حال پیشرفت** می‌خواند، تهیه شد. این خانم کسی نبود جز هیلدا ماتسون.

هیلدا در هفتم ژوئن ۱۸۸۸ در پوتنی به دنیا آمد. پدرش کشیش یک کلیسای پروتستان بود. او در خردسالی، فرانسه، آلمانی و ایتالیایی را به خوبی آموخت. خانواده او به علت بیماری پدر مجبور شدند در خارج از کلیسا زندگی کند. آنها در سال ۱۹۰۸، پس از بهبود پدر به آکسفورد نقل مکان کردند. پدر هیلدا در آنجا او را به انجمن خانه دانش‌آموزان آکسفورد برد

هم‌اکنون دانشکده سنت آن نامیده می‌شود) در آنجا به مطالعه در زمینه تاریخ پرداخت و درباره اوقات خودش در دانشکده مطالبی نوشت. ماتسون می‌نویسد: «ما خود را در آستانه پیشرفت می‌دیدم. من تصور می‌کنم هر نسلی از خانم‌های دانشجو همین احساس را دارد». حتی با وجود این، به نظر من، برای بسیاری از دانشجویان این انجمن که در دهه اول این قرن مانند ماتسون در خانه زندگی می‌کردند، دانشگاه، در کنار فعالیت‌های دانشجویی‌اش ظاهراً عالی و دست‌نیافتنی بود. جامعه کاری به کار آنها نداشت و دیگران می‌توانستند هر کار غیرقانونی را بر آنها تحمیل کنند.

در سال ۱۹۱۱ ماتسون از دانشکده فارغ‌التحصیل شد. اولین شغل او منشی‌گری نیمه‌وقت در شرکت اچ.ای.ال آقای فیشر بود. همسر او معلم تاریخ اقتصاد وی در نیوکالج بود. پیش از آن زیر نظر نگهبان موزه آشمولیان آقای دیوید جورج مشغول به کار بود که در همان جا در حضور او با لورنس T.E (لورنس عرب) درست بعد از فروپاشی دمشق در سال ۱۹۱۸ ملاقات کرد. در طول جنگ جهانی اول او همانند بسیاری از زنان دیگر در بخش اطلاعات و جاسوسی ارتش، واقع در دفتر اصلی جنگ مشغول به کار شد. آن‌گونه که مادرش در خاطراتش ذکر می‌کند، ماتسون مهارت خاصی در ام.آی.پنج، داشت. بعدها او با مأموریت تشکیل یک دفتر مناسب به شکل ام.آی.پنج در لندن به ارتش انگلیس اعزام شد. در رم زمانی که جنگ در سال ۱۹۱۹ پایان یافت ماتسون که ابتدا از پذیرش این پیشنهاد امتناع کرد، به‌عنوان منشی سیاسی اولین عضو زن پارلمان، که یک خانم آمریکایی به‌نام نانسی آستور بود مشغول به کار شد. این شغل باعث شد تا ماتسون در مرکز سیاست و جامعه قرار بگیرد و ورد زبان‌ها شود. صلاحیت و شناخت وی از همگان، باعث شد تا جان ریت زمانی که از طرف خانم نانسی آستور در سال ۱۹۲۵ به ملاقات او آمده بود، شدیداً تحت تأثیر او قرار بگیرد و خانم نانسی

آستور را متقاعد سازد تا ماتسون برای او در سازمان نوپای شرکت رادیویی انگلیس BBC کار کند. او در پاسخ به هدیه خداحافظی لیدی آستور، یعنی چکی که این خانم برای تشکر از زحمات ماتسون به او داده بود، چنین نوشت: من پیشاپیش مهربانی شما را با تمام وجود فریاد می‌زنم و سخاوت بی‌شائبه شما و دوراندیشی‌تان را در توصیه به راهی که مرا به یک سرمایه‌دار مستقل مبدل می‌کند سپاس می‌گویم؛ من به‌ندرت از چیزی متنفر می‌شوم، ولی باید بگویم که از ترک‌کردن شما متنفرم و به تمام لحظه‌هایی که با شما گذرانده‌ام، عشق می‌ورزم»

اما چه چیزی باعث جدایی ماتسون از لیدی آستور شد؟ جدای از حقوق ۹۰۰ پوند در سال، پیشنهاد شغلی که می‌توانست بر رسانه نوپای ارتباطات که در حال توسعه و گسترش بود، تأثیر گذارد و چیزی نبود که او از آن امتناع کند. او فوق‌العاده پرنرژی بود و در زمانی که ریت شغل اولیه‌اش فعالیت در این سازمان بود و از دنیای ادبی و تعلیم و تربیت فاصله داشت، او همه را می‌شناخت. ابتدا او دستیار جی.سی استوبارت، مدیر بخش تعلیم و تربیت BBC شد اما در حقیقت برای راه‌اندازی یک بخش جدید، ماتسون مثل ویتاساک ویل‌وست فکر نمی‌کرد که خانم‌ها نمی‌توانند کارها را با زندگی عادی ترکیب کنند. هیلدا ماتسون خیلی زود با مشاجراتی که به یک اعتصاب عمومی در می ۱۹۲۵ بر ضد قوانین BBC منجر شد، به شکل یک تهیه‌کننده، همراه شد. طی این اعتصاب BBC اولین بار گزارشگران خود را برای جمع‌آوری اخبار و ارائه بولتن خبری، از هر دو طرف درگیری‌ها، به کار گماشت. با وجود این، لِن ویلکینسون کارگر ام.پی دربارہ او می‌گوید که ماتسون طوری وانمود می‌کرد که گویی از رئیس کل اداره پست، گواهی پرداخت حقوقش را مطالبه می‌کند. هیلدا ماتسون گزارش‌های BBC را جناحی خطاب کرد. ریت حامی دولت بود، چرا که او به عقیده خود به‌خاطر

عرق ملی، علیه علائق مخرب گروهی فعالیت می‌کرد. بعد از سال ۱۹۲۷، زمانی که این دستگاه به شرکت رادیویی انگلیس تبدیل شد، به *BBC* اجازه داده شد تا اولین بولتن خود را در ساعت ۶/۳۰ دقیقه بعد از ظهر منتشر کند. ناشران روزنامه‌های عصر با اولین بولتن‌ها مخالفت کرده، آن را رقابتی غیرمنصفانه قلمداد کردند. *BBC* می‌توانست سالانه حدود ۴۰۰ رویداد عینی رادیویی (برای مثال گزارش خبری) و همچنین حوادث ورزشی را گزارش کند. با این حال هنوز هم *BBC* این بولتن را، اگرچه کارمندان *BBC* آن را جمع‌آوری می‌کنند، به نام **آژانس خبری رویتر** به چاپ می‌رساند. این موضوع تا سال ۱۹۲۹ ادامه داشت که طی موافقت‌نامه‌ای رویتر و آسوشیتد پرس اعلام کردند که تمامی خدمات خود را در اختیار *BBC* قرار می‌دهند تا کارمندان *BBC* بتوانند خود خبرها را برای بولتن انتخاب و ویرایش اولیه را انجام دهند. از آنجایی که این به معنای آن بود که *BBC* می‌توانست از آن پس بولتن خبری خود را ارائه دهد، پیامد سریع این کار، تأسیس یک بخش خبری کوچک در سال ۱۹۲۷ شد که تحت سرپرستی هیلدا ماتسون به عنوان «سرپرست گفت‌وگوها» برپا شد. بنابراین، در پایان دهه ۱۹۲۰ حق تهیه اخبار و مباحث در زمینه مسائل مهم روز را برای جمعیتی که تازه به رادیو پیوسته بودند، به دست آورد. در این زمان ماتسون همانند یک مبتکر، عمل کرد. همکاری بخش‌های دولتی را برای ارائه مستقیم اطلاعات خود به *BBC*، جلب و تأمین کرد. خیلی زود بولتن خبری *BBC* با این کار در هم ریخت؛ به طوری که در سال ۱۹۳۱ این بخش به یک برنامه ۱۰ دقیقه‌ای در عصر روزهای سه‌شنبه تبدیل شد.

ماتسون برای تأسیس اولین بخش خبری *BBC* از نصایح مسئولان مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل که همسر نانسی آستور والدورف ویسکانت یکی از مسئولان آن بود و همچنین از سردبیر روزنامه **تایمز**، جفری داوسون

کمک گرفت تا مشکلاتی را که **BBC** در راه تبدیل به بزرگ‌ترین شبکه خبری پیش رو داشت، بررسی کند. او در همین زمینه دستیار سردبیر سابق مجله **وست مینیستر**، فیلیپ ماکر رایت را برای فعالیت در بخش خبری طی تابستان ۱۹۲۸ به کار گرفت تا وی مشاهدات و توصیه‌های خود را براساس تجربیاتش عملی کند.

گزارش یازده صفحه‌ای ماکر رایت که مهم‌ترین مدرک ارائه شده در مورد ارزش‌های خبری برای **BBC** بود، موضوعی بود که طی سال‌های بعد، زمانی که **BBC** در حال تغییر خط مشی ارائه خبر بود، پیوسته به آن رجوع می‌کرد. او مفصلاً ابزارها و دستگاه‌های مورد نیاز یک اتاق خبری مجهز را شرح داد و چگونگی ضرورت دستیابی کارمندان جزء به تخصص‌های معتبر در زمینه‌های اقتصادی، ورزشی، حقوقی و علمی را توضیح داد. توصیه‌های ماکر رایت نه تنها روش‌های موجود در سرویس خبری را تأیید می‌کرد بلکه عزم مدیر را در به بیرون آوردن کنترل اخبار از دست آژانس‌های خبری قاطع‌تر می‌نمود، چراکه آنان تمایلی به آگاهی‌یافتن از یک رسانه ارتباطی جدید که آن را تهدیدی برای خود و برای روزنامه‌ها می‌دانستند، نداشتند. ماکر رایت اظهار می‌کرد در صورتی که **BBC** بخواهد پخش خبر را برای میلیون‌ها شنونده جذاب کند نمی‌تواند از اخبار مورد علاقه آنها که ساده و جذاب پخش شده، چشم‌پوشی کند. اخبار مورد نظر رایت به گفته او باید دارای ارزش خبری باشد. او همچنین خواهان بولتن‌هایی بود که در دسته‌های ثابتی قرار می‌گرفتند؛ به این ترتیب که اخبار داخلی در ابتدا، و بلافاصله بعد از آن اخبار بین‌المللی و سپس اخبار ورزشی قرار می‌گرفت. او همچنین انتشار بولتن‌هایی را توصیه می‌کرد که باب میل شنوندگان باشد. این موضوع چیزی بود که ماتسون و «بخش گفت‌وگو» پیشرو آن بودند و ماتسون خود شخصاً زمان زیادی را برای آموزش دست‌اندرکاران رادیو صرف کرد تا نویسندگی



را به شنوندگان بیاموزد. در مقایسه، بولتن‌های رویتر نوشتاری خسته‌کننده و پرزرق‌وبرق داشتند که بیشتر آنها باید برای گویندگی در رادیو بازنویسی می‌شدند. یکی از همکلاسی‌های ماتسون، او را به روش کشف از طریق آزمون و خطا، یا «فناوری به‌روی آنتن بردن کلمات» ترغیب کرد. اسکنل و کاردیف زمان تصدی بخش گفت‌وگو توسط ماتسون را از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۲ و جانشین او چارلز سایپ من<sup>۱</sup> را از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۲ اعلام کردند. ماتسون تحت تأثیر تعهد مشترکی قرار داشت که در آن رادیو به‌عنوان شکل جدیدی از ارتباطات اجتماعی و یک علاقه مشترک در ایجاد روش‌های مؤثر ارتباطی از طریق جاری‌ساختن کلمات بود. ماتسون زنی دلیر، خلاق و با فرهنگ بود و این خصوصیات خود را به گفت‌وگوهای رادیویی منتقل کرد.

افرادی که در کنار او فعالیت می‌کردند او را شجاع، خستگی‌ناپذیر، آزاداندیش و شخصیتی دلسوز معرفی می‌کنند. او قادر بود وفاداری زیردستان خود را جلب کند. آر.اس. لامبرت او را پرتلاش، بااراده و کسی می‌خواند که شب‌وروز بخش گفت‌وگوها را به بخشی زنده، پرانرژی و انسانی در *BBC* میدل کرده بود.

به عقیده لامبرت، دیدگاه هیلدا ماتسون درست مثل دیدگاه یک آزادیخواه پس از جنگ بود که با عقاید آرمان‌گرایانه حفظ مصالح عمومی ملل که به اشتباه طرفداری از اتحادیه ملل قلمداد می‌شد، و با همدردی او با رویه سوسیالیستی، با احیا مدارس ابداعی شعر و هنر و با شور و اشتیاق وی در طرفداری از زنان توأم بود. او اغلب با زبان دلسوزانه خود، آنها را به پیش از این رفتار خصمانه و یا حقارت‌آمیزی داشتند به پای میکروفون دعوت

---

1. siepman

می‌کرد. بسیاری از آنان در حال حاضر افراد سرشناس رادیو هستند. او همچنین مسئولانی مانند ولز، شاو، هارلد نیکولسون، وینستون چرچیل، و لیدی آستور را دعوت به مصاحبه کرد.

ماتسون همچنین ویتا ساک و ویل وست را به حیظه پرمخاطره رادیو معرفی کرد و این دو علاقه شدیدی به یکدیگر پیدا کردند. این دوستی از سال ۱۹۲۸ تا اوایل ۱۹۳۱ تا زمانی که ویتا با اولین آیرون، فارغ‌التحصیل دیگری از آکسفورد، از دانشکده سامرویل آشنا شد، ادامه داشت. او سردبیر صفحه زن در روزنامه **دیلی میل** بود.

ویتا ساک و ویل وست چگونگی پخش گفت‌وگو از بی‌سیم (رادیو) را این‌گونه به وضوح شرح می‌دهد: برای گفت‌وگو به استودیوی مورد نظر هدایت می‌شوید. آنجا اتاق بزرگ و مجللی است. در استودیو میزی با تشک دوزی قطور وجود دارد. در اطراف آن یک جعبه سفید کوچک دیده می‌شود که با دو سیم از سقف آویزان شده است. در این اتاق تذکرات زیادی به چشم می‌خورد، از جمله: **لطفاً سرفه نکنید، چراکه گوش میلیون‌ها شنونده را کر خواهید کرد و از خوش‌خوش‌کردن با برگه‌ها خودداری کنید و لطفاً زمانی که صحبتتان تمام شد از گوینده نپرسید که خوب بود یا نه.**

هیچ‌کس تاکنون به اندازه ماتسون از طرفی با چنین تعداد کم و از طرف دیگر با شمار زیادی از افراد گفت‌وگو نکرده بود. این واقعاً عجیب است. به عقیده لامبرت، ماتسون، همیشه وقت‌شناس و بانزاکت بود و در دفاع از روشی که به صحت آن ایمان داشت، استوار و ثابت‌قدم بود و به طرز شگفت‌آوری در خلق ایده‌ها، طراحی برنامه‌ها و نیز در برخورد با گویندگان، موفق به نظر می‌رسید. وی با پافشاری بر اجرای آنچه که در ذهن داشت و با روشی که هدفش، گسترش نفوذ «بخش گفت‌وگوها» در تمام زمینه‌ها بود،

برای خود دشمن تراشی کرد. لیونل فیلدن<sup>۱</sup> که همکاری تنگاتنگی با هیلدا ماتسون و ریت در *BBC* داشت، احساس کرد که این دو قربانی شرایط و محیط شده‌اند.

صداهایی در گوش او زمزمه می‌کرد که او را گروهی از جنایتکاران هدایت می‌کنند. او قیافه مستبدانه‌ای به خود گرفت و...

او تبدیل به یک مستبد شد و می‌گفت شما وحشی‌ها؛ و در آخر، راهی نبود جز کناره‌گیری شما. اما به نظر من علت حقیقی درد و طیف به‌هم‌پیوسته تنفر و ترس نهفته بود که در سال‌های ۱۹۳۰ پا به صحنه جهانی گذاشته بود. جنگ در حال شکل‌گیری بود و نسل شما محکوم به فنا.

از دید یکی دیگر از همکاران او، رفتن ماتسون از *BBC* نتیجه یکی از چندین سوءتفاهم‌هایی بود که اولین دهه تاریخ حیات *BBC* را متحول کرد. اما ریت که نفرت عجیبی از دوشیزه ماتسون و کارهایش داشت (در دفتر خاطراتش او را زن کمونیست خطاب می‌کند) این مسئله را نوعی آسودگی خاطر قلمداد کرد و گفت: «من در کمال دستپاچگی مجبور شدم زمانی که در ژانویه ۱۹۳۲ دوشیزه ماتسون *BBC* را ترک می‌کرد، هدیه‌ای در خور یک کارمند معمولی به او اعطا کنم.»

به عقیده روزنامه **سیاستمدار و ملت جدید** رفتن او از *BBC* یک نقطه عطف فاجعه‌آمیز بود. ماتسون به این دلیل استعفا کرد که ریت از تجلیل هارولد نیکولسون در *Ulysses* در یک بحث از پیش طراحی‌شده، ممانعت کرد، اما او خود به خوبی می‌دانست که ریت خواهان گفت‌وگوهایی است که بحث و جدل کمتری در آن دیده شود. ماتسون در استعفا نامه خود متذکر شد که نمی‌تواند وفادارانه خط‌مشی‌ای را دنبال کند که برخلاف آنچه برای ساختن، ضروری

---

1. Lionel fielden

است، عمل کند. لیدی آستور، حامی پروپا قرص ماتسون، لیدی آستور بر این عقیده بود که ماتسون در هیئت رئیسه **BBC** منصوب شده است!

به هر حال زمانی که سایپمن به عنوان مسئول بخش گفت‌وگوها به جای ماتسون فعالیت می‌کرد، ایده‌های ماتسون تا زمان کناره‌گیری وی در سال ۱۹۳۵، یعنی زمانی که یک کناره‌گیری شاخص از عقاید آزادیخواهانه او پدید آمد، دنبال شد. اما دوستان وی هنوز هم از ایده‌های آزادی‌طلبانه او مطلع بودند، جای تأسف است که ماتسون در این زمان پیشنهاد لئونارد ولف را در سال ۱۹۳۲ برای اداره روزنامه هوگارت رد کرد. ماتسون ویرجینا ولف را از طریق آشنایی با ویتا ساک ویل-وست ملاقات کرده بود.

طی دهه ۱۹۳۰ ماتسون به کار روزنامه‌نگاری و کار نشریه ادامه داد. او به‌عنوان یک منتقد رادیو در روزنامه **شاهد** که صاحب امتیاز آن آستور بود و همچنین به‌عنوان یک ستون‌نویس هفتگی در روزنامه **بررسی آخر هفته** مشغول به کار شد و در همان زمان هم کتابی در زمینه رادیو در سال ۱۹۳۳ منتشر کرد. آقای اچ.ای. ال فیشر این کتاب را برای کتابخانه دانشگاه به چاپ رساند. لرد ریت بدون آنکه بداند ماتسون نخستین بار منشی پاره‌وقت فیشر در آکسفورد بوده؛ یعنی زمانی که فیشر هنوز در مراحل ابتدایی کار تأسیس کتابخانه بود، این کتاب را وحشتناک خطاب کرد. بین سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۵ ماتسون با حقوق سالانه ۴۰۰ پوند، به ازای دوازده روز کار در هفته، در مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل، مشغول به کار شد. در آنجا بر روی موضوع مورد علاقه لرد آستون و لرد لوتین که «بررسی آفریقایی‌ها» (۱۹۳۸) بود فعالیت کرد و به پاس این تلاش به وی جایزه OBE اعطا شد. مؤلف ظاهری این کتاب- لرد هیلی- که در مرحله مهمی از تحقیق بیمار شد، توضیح می‌دهد که او به‌خاطر ابتکار و عزم راسخ خود، هرگز روشنایی را نخواهد دید. او در مورد ماتسون چنین نوشت: «او شجاعانه و بسیار عالی به‌عنوان منشی تشکیلات، بار

فوق العاده زیادی را که حقیقتاً خارج از توان اکثر مردان است، بر دوش کشید. دوست وی دم اِتل اسمیت خاطر نشان می‌کند که بزرگ‌ترین اشتباه ماتسون ناتوانی وی در گفتن «نه» در زمانی بود که از او خدمتی خواسته می‌شد».

اسمیت می‌افزاید: «او مهارت ذهنی را با منش‌های عالی روح ترکیب می‌کرد.» ماتسون در کتاب خود به نام **رادیو**، چگونگی انجام وظایف درخواستی از سوی مسئولان را در آن روزهای اولیه پیدایش رادیو توضیح می‌دهد. در آن زمان، امکان ضبط برنامه از قبل وجود نداشت و افراد می‌بایست حتی تمام روز فعالیت می‌کردند و ممکن بود تمام عصر را هم در استودیو بمانند تا برنامه‌ای روی آنتن برود. با شروع جنگ جهانی دوم، ماتسون بار دیگر در زمینه پخش تبلیغات به طرفداری از انگلیس با حقوق سالانه ۱۰۰۰ پوند به عنوان مدیر کمیته پخش مشترک مشغول به کار شد. هدف این کمیته ارتقای آگاهی‌ها در زمینه بین‌المللی به وسیله رادیو بود. در جولای ۱۹۳۹ او به اف. دبلیو. اورژیلوی مدیرکل جدید **BBC** نوشت که **GBC** آزادی عمل بیشتری نسبت به **BBC** در ارائه تبلیغات برای شنوندگان آلمانی دارد. او با همکاری دوست خود دوروتی ولسلی درگیر کار مخاطره‌آمیز دیگری، یعنی نشر خصوصی شد. آنها در این راه با نشر انگلیس در تصویر سعی در خنثی کردن تبلیغات آلمانی‌ها در خارج از کشور کردند. اما در اواخر اکتبر ۱۹۴۰ هیلدا ماتسون از دنیا رفت و در جولای سال ۱۹۴۱ **BBC** این مسئولیت را رسماً به شخص دیگری واگذار کرد.

فقدان زود هنگام او در سن ۵۲ سالگی عمیقاً احساس می‌شد. دوروتی ولسلی، به یاد او در زمین‌های پنس و بر روی تپه‌های ویتی هام در سوسکس لوح یادبودی برافراشت که بر روی آن حک شده بود: «Amica Amicorum یا دوست دوستان.»

## از گپ دوستانه تا تبلیغات رادیو زنان در آلمان (۱۹۲۴-۳۵)

کیت لسی

### مقدمه

سال‌ها پس از جنگ جهانی اول در آلمان شاهد نفوذ همزمان رادیو به عنوان یک رسانه ارتباط جمعی و ظهور گسترده زنان از کنج خلوت خانه‌ها به محیط عمومی سیاست و اشتغال بودیم. این در واقع، فریاد آزادیخواهانه زنان بود که پیدایش سیاست گروهی را در قرن بیستم و ورود رادیو را که پیامد دوره مدرن ارتباطات جمعی بود، خبر می‌داد. با وجود این، در حیطه علمی اشاره به ارتباط میان زن و پیشرفت و شکوفایی رادیو در آلمان هر دو محدود و دور از دسترس به نظر می‌رسید. (دوهل<sup>۱</sup>، ۱۹۷۸)<sup>[۱]</sup>

در حقیقت حکایت ساختن برنامه‌های جداگانه برای خانم‌ها به عنوان موضوعی درخور توجه فراوان، نادیده گرفته می‌شد. (بسلر<sup>۲</sup>، ۱۹۸۰) اگرچه ممکن است مدارک به‌جامانده ناهمگون باشد اما می‌توان با کنارهم قراردادن حقایق، تصویری واقعی از تاریخچه اولیه رادیوی زنان را در روزهای اولیه

1. Dohl

2. Bessler

شکل‌گیری رادیو در جمهوری ویمار<sup>۱</sup> در دوره نازی‌ها ارائه داد و جایگاه برنامه‌سازی زنان را در تاریخ رسانه تثبیت کرد. (لیسی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۶). در این تاریخچه وجه تشابه تلاش زنان برای یافتن صدای اجتماعی خود و تلاش رادیو برای یافتن یک صدای رسمی که بتواند گفت‌وگویی صمیمانه را القا کند آشکارا به چشم می‌خورد.

مدت‌هاست که همگان بر این نکته واقفند که جایگاه اصلی شنوندگان، در ذهن برنامه‌سازان دوره پیش از جنگ تأثیر و نفوذ بسیار زیادی را در تصمیمات مربوط به سبک و طراحی برنامه‌ها داشته است و بالطبع شرایط پذیرش در محیط شخصی منزل مفاهیم مهمی برای شیوه‌گویندگی در اجتماع دارد.

آنچه که در این بین مورد غفلت قرار گرفته، این نکته است که زمانی که معنی محدودیت‌های جنسی بین محیط اجتماع و فضای خصوصی منزل در یک شرایط ناپایدار بحث و گفت‌وگو قرار داشت، بسط و توسعه شیوه‌ای از گفتار که در عین صمیمی‌بودن اجتماعی هم باشد، طی یک دوره، بسیار آگاهانه است. رادیو نقطه مشترک مباحث بحث‌برانگیز خصوصی و عمومی بود. رادیو برای تعریف مشخص و ثابتی از این دو مقوله همانند واسطه‌ای در مباحث موجود عمل می‌کرد و به خودی خود یک توسعه بنیادی در مقوله عمومی و توضیح مجددی برای مقوله خصوصی محسوب می‌شد.

به بیان دقیق‌تر، حداقل در آلمان، اثر از پیش نوشته‌شده یک گپ دوستانه که در عصر طلایی رادیو بارز بود، خط‌مشی پیشرو در تحقیق برنامه‌سازی برای زنان محسوب می‌شد، درحالی‌که از همان ابتدا بسیاری از موضوعات در لوای گپ دوستانه تجلی می‌کرد. در اینجا مشخصات یک گفت‌وگو یا گپ

1. weimar

2. lacey

خصوصی زنانه، شایعات و صحبت‌های محرمانه بین آنان آشکارا در رادیو جمهوری ویمار بروز کرد و پس از آن به سمتی سوق پیدا کرد تا برای تبلیغات محلی رایش سوم از اهمیت راهبردی برخوردار شد.

### رادیوی دولتی و گروه طرفدار زنان

در اکتبر سال ۱۹۲۳ رادیوی دولتی در آلمان راه‌اندازی و به یک سیستم تحت کنترل دولتی که شامل یک ایستگاه ملی و نه ایستگاه محلی بود تبدیل شد که هریک با در نظر گرفتن اصل دوری از سیاست، برنامه‌هایی را که به شکل خصوصی تولید می‌شد، پخش می‌کردند. (لرگ، ۱۹۸۰؛ هود، ۱۹۷۹ و ساندفرد، ۱۹۷۹)

رادیو در زمان اوج بزرگ‌ترین تورم، یعنی زمانی که گرفتن گواهی تأسیس یک رادیو ۳۵۰ میلیون‌مارک هزینه در برداشت و زمانی که ملی‌گرایی، جدایی‌طلبی و خشونت سیاسی، پایه‌های یک جمهوری نوپا که هنوز برای قانونمندی تلاش می‌کرد<sup>[۲]</sup> متزلزل می‌ساخت شکل گرفت. وزیر مسئول رادیو در آلمان، در آن زمان هانس بردو<sup>۱</sup> از خط‌مشی غیرسیاسی رادیو در لوای منفعت عمومی دفاع کرد. او ادعا می‌کرد در حالی که مردم تحت فشارهای داخلی و خارجی در حال تزلزل‌اند، جامعه نیاز به فراغت از سیاست و دعوای جناحی دارد و خصوصاً به دلیل تبدیل شدن رادیو به یک رسانه خانوادگی که به خانه‌ها راه پیدا کرده، زنان و کودکان باید از ورود سیاست به خانه‌ها، محافظت شوند. (بردو<sup>۲</sup>، ۱۹۶۰) در دنیایی که در آن سیاست مختص مردان است، جمعیت غیرسیاسی در لوای مشخصه‌های زنان معرفی می‌شود که این به معنی کناره‌گیری زنان از صحنه مدنی و عقب‌نشینی به همان حکومت خودمختارخانه و خانواده است.

1. Hans Bredow

2. Bredow



با وجود این دقیقاً به دلیل آشفتگی پس از جنگ، جامعه سراسر سیاسی شد. چشم‌فروستن در برابر سیاست به معنی پذیرش نفوذ همه‌جانبه آن بود. محروم کردن رادیو از عملکرد سیاسی، خود به‌عنوان یک واسطه برای بیان عقاید عمومی به معنی پذیرش پیروزی تحجر سیاسی بود. رادیوی آلمان در تلاش برای محکوم‌نکردن هیچ‌یک از گروه‌های ملی در زمانی که حس میهن‌پرستی خود امری ناپایدار بود، به ادعا و قول خود مبنی بر عمل‌کردن به‌عنوان وسیله‌ای برای تبادل عقاید و ایده‌ها در زمینه امور سیاسی مملکت عمل نکرد.

با این فرض که زنان فقط در سال ۱۹۱۸ حق رأی به‌دست آورده بودند و به فرض این‌که رادیو برای رساندن زنان به جایگاه و منزلت مناسب آنها در نظر گرفته شده بود، پیامدهای آموزش سیاسی زنان بسیار وخیم بود.

### برنامه‌سازی زنان

رادیو یکی از جدیدترین ابزارهای فنی است که تجربیات زنان در خانه را در اوایل قرن بیستم متحول کرد و قدرت‌های مشوق آن، کمک خوبی برای جذب زنان به سمت کالاهای مصرفی دیگر بود.

برنامه‌های رادیو، خانم‌ها را به یادگیری اصول اولیه بازار و کارخانجات و مادران را به پذیرفتن نصایح کارشناسان رادیو و همه خانم‌ها را به پیروی پروپاقرص از مد، در هر چیز از تهیه ترشی گرفته تا پرورش فرزندان، تشویق می‌کرد.

از اوایل بهار ۱۹۲۴ برنامه‌های جداگانه‌ای برای خانم‌ها در آلمان در نظر گرفته شد.<sup>[۳]</sup> در این زمان برنامه‌های رادیویی که بیشتر به مباحث گفتاری می‌پرداخت حتی بیش از گفت‌وگوهای موجود در روزنامه‌ها بودند. حتی برخی از ایستگاه‌های محلی زمان پخش رادیویی را به روزنامه‌های معروف

خود اختصاص می‌دادند. مثلاً صفحات مربوط به زنان در ارگان‌هایی مثل Frankfurter Allgemeine به برنامه بولتن‌های معمول رادیویی تبدیل شد. بعدها زمانی که رادیو توانست خود را از زندگی انگلی با روزنامه‌ها رها کند، اتحادیه خانم‌های خانه‌دار و آگهی‌دهندگان تجاری وسیله‌ای برای شکل‌دادن برنامه‌هایی برای زنان شدند. اگرچه در برخی شهرها مثل هامبورگ و برلین جنبش‌های مجمع طرفداری از حقوق زنان با آگاهی از این‌که این رسانه جدید به شناخت موقعیت خاص زنان که تازه در حال فعالیت و اثرگذاری بر فضای اجتماع‌اند، نیاز دارد، به خوبی خودنمایی کردند.

درحالی‌که طرفداران حقوق زنان امیدوار بودند بتوانند از رادیو برای آموزش سیاسی زنان کمک بگیرند، بسیاری از مفسران مرتجع به سمت رادیو کشیده شدند چراکه آن را نوعی منجی می‌دانستند که می‌توانست جهان خارج را به منزل وارد کند و در نتیجه زمانی که زیر بنای خانواده با ورود زنان به مشاغل درآمدزا و سیاست در حال تحلیل بود، فضای خصوصی خانواده را جذاب‌تر می‌کرد. در همین زمان ایستگاه‌های رادیویی جهت ایجاد ساختارهای معمول مختص زنان برای پایبندکردن شنوندگان روزمره در اولین اقدامات آزمایشی و تبدیل آنها به شنوندگانی مقید از یک راهبرد طرح‌ریزی شده هدفمند، کمک گرفتند.

مبحث سیاست، طی دوره جمهوریت ویمار در حیطه موضوعات مربوط به برابری حضور، فرصت شغلی سیاست‌کنترل جمعیت، یعنی موضوعاتی که با اثبات مرزهای بین دو جنس در محیط جامعه و فضای خصوصی منزل در تضاد بود، به هیچ‌وجه مطرح نشد. آنان همچنان که در تلاش برای متهم‌ساختن سیاست‌های یکدیگر به نفع خود بودند، از فروپاشی استانداردها و حدود مرزهای حضور زنان و همچنین از آگاهی زنان از معانی‌ای چون حقوق معنوی و طردشدگی سیاسی می‌هراسیدند.

در این کشاکش، رادیو از یک سو به عنوان حامی و پشتیبان ساختارهای سنتی و قدیمی عمل کرد و از سوی دیگر به منزله سکوی پرتابی بود برای اصلاحات اجتماعی. (بریدنتال ایتال<sup>۱</sup>، ۱۹۸۴) بحران‌های اجتماعی این دوره منجر به احیای دوباره فلسفه امنیت شد که خانواده در آن محور اصلی محسوب می‌شد. رؤیای طرفداری از زنان به عنوان نماد مقاومت، پایداری و دوام، جان تازه‌ای گرفت. مباحثات عمومی در زمینه رادیو و مباحث صورت گرفته در رادیو در دوره جمهوری و بیمار تنش‌های بین این فلسفه‌ها و عقاید مدرنیته را که حداقل به طور سطحی دارای تغییرات، پویایی و پیشرفت ثابتی بود، مطرح می‌کرد. رادیو خود در این تناقض‌ها از طرفی به عنوان مکانی برای ابراز عقاید و از طرف دیگر در بحران ساختاری درونی خود بین امکانات بنیادی و عملکرد تثبیتی گرفتار شده بود.

هدف برنامه‌های رادیویی که مشخصاً به زبان معطوف شده بود، شناخت و مذاکره رادیو پیرامون ورود آن به محیط خصوصی منازل را برجسته می‌کرد. بررسی نوع برنامه‌های مختص زنان که توسط ایستگاه‌های محلی دوره جمهوری و بیمار صورت گرفت، نشان‌دهنده این است که در برخورد با مشکل اصلی که از ابتدای پخش رادیو وجود داشت و آن چالش مربوط به تقسیم جامعه به دو بخش خصوصی و عمومی بود، واکنش‌های گوناگونی به چشم می‌خورد.<sup>[۴]</sup>

تمام ایستگاه‌های رادیویی آن دوران، زنان را به عنوان خانم‌های خانه‌دار و مادر خطاب می‌کردند. برخی هم مانند رادیوی مونچی<sup>۲</sup> در برنامه‌هایی مثل از امپراطوری آشپزخانه و زن کدبانو (۱۹۲۵) به این موضوع می‌پرداخت. درحالی‌که در رادیوی برلین و هامبورگ زنان را شهروند، افرادی صاحب رأی

1. Bridenthal etal

2. Munchi

و حتی شخصیت‌هایی با استعداد خطاب می‌کردند تا جایی که برنامه‌هایی مثل **زنان صف‌شکن و پیشرفت‌های زنان در قرن بیستم** (۱۹۲۷) را ارائه دادند. رادیوی هامبورگ در سال (۱۹۲۴) «دانشکده امواج هوایی» را راه‌اندازی کرد و دو سال بعد مدرسه مخصوصی را برای زنان تأسیس کرد که برنامه‌هایی را در مورد مسائل زنان پخش می‌کرد. (رادیل<sup>۱</sup>، ۱۹۲۸). تمام ایستگاه‌های رادیویی، زنان را به عنوان مصرف‌کنندگان خطاب می‌کردند و درحالی‌که رادیوی فرانکفورت برای مثال اشتهای این مصرف‌کنندگان را برای کالاهای جدیدشان در برنامه‌ای به نام **سه دقیقه برای زن** (۱۹۲۵)<sup>[۵]</sup> برمی‌انگیخت، **رادیوی لیبزیگ**<sup>۲</sup> حس وطن پرستی زنان را به عنوان چرخ‌دنده‌های چرخ اقتصاد ملی در برنامه‌ای به نام **بازار و آشپزخانه** تحریک می‌کرد (۱۹۲۵). همگی، زنان را در طبقه متوسط جامعه جای می‌دادند.<sup>[۶]</sup> اگرچه برخی بیش از دیگران حضور دیگر موکلین را در بین شنوندگان می‌پذیرند، چه در برنامه‌های عصر مانند آنچه که اشتوتگارت<sup>۳</sup> و لیبزیگ<sup>۴</sup> انجام دادند و چه در هماهنگ‌ساختن یک روش بیانی برای گشودن راه‌های جدید فرهنگ و آموزش برای زنانی که شرایطشان آنها را از چنین فرصت‌هایی محروم کرده که در این میان **رادیوی هامبورگ** حرف نخست را می‌زد. باوری که در تمامی ایستگاه‌های رادیویی به‌طور مشترک وجود داشت این بود که رادیو می‌تواند عملکرد زنان را درگذر از فضای بین زندگی اجتماعی و خصوصی تغییر و بهبود بخشد. موضوع دیگر، این بود که آنان به زنان این فرصت را دادند تا صدای آنان دائماً از رادیو شنیده شود.

1. Radel  
3. stuttgart

2. leipzig  
4. leipzig

### طنین صدای زنان در رادیو

برنامه‌های گوناگون **رادیو فراون** تقریباً همگی با حضور زنان اجرا می‌شد. این در زمانی که صدای زنان هنوز در گیرودار این بود که به‌طور علنی پخش شود و مدت‌ها قبل از اینکه امکان صحبت کردن زنان برای ملت به‌طور جدی در نظر گرفته شود، اتفاق افتاد.<sup>[۷]</sup> درحالی‌که مردان می‌توانستند برنامه‌هایی را در مورد «مسائل زنان» تهیه کنند، زنان فرصت کمتری را برای ارائه برنامه‌هایی در مورد مسائل دیگر به‌دست می‌آوردند. در مجموعه برنامه‌هایی که با عنوان **گفت‌وگو در مورد مسائل مهم**<sup>۱</sup> در سال (۱۹۲۶) در برلین پخش شد، مردان زیادی عقاید خود را در مورد مسائل مهمی مثل زندگی و آثار هنری فورد و یا وضعیت اقتصاد ملی ابراز کردند، درحالی‌که طی همین برنامه‌ها، زنان فقط درباره تزئین منازلشان و نحوه آموزش آشپزی به دخترانشان صحبت می‌کردند.<sup>[۸]</sup>

تعصباتی موجود علیه زنان گوینده که در پشت نواقص فنی موجود در رادیوی آلمان خودنمایی می‌کرد بعد از داشتن مدت‌ها کمبود سخت‌افزاری بالاخره به‌پایان رسید. امکان تقویت صدا با اختراع بلندگو و میکروفون اطمینان کامل را برای برخی زنان، جهت صحبت علنی به ارمغان آورد. اما همان‌گونه که مک کی<sup>۲</sup> (۱۹۸۸) اظهار می‌کند دادن قدرت مقاومت ایدئولوژیک به زنانی که یک صدای علنی برای خود دارند که خود عامل اصلی پیروزی در دستیابی به راه‌های ارتباط عمومی بود، چیزی نبود جز **فمینیسم**.

رادیوی زنان با الگوهای نه‌چندان رسمی اجرای نیمه‌پخته، تجربه دیده شده بود. نفوذ تجاری بر روی برنامه‌های اولیه **رادیو فراون** یک امر هدفمند

1. Plavderein zum Ernsthafteren

2. Mac key

بود.<sup>[۹]</sup> مسئولان تبلیغات، تهیه‌کنندگان برنامه‌های مربوط به زنان را تشویق می‌کردند تا از الگوهای طبیعی صحبت، همراه با احساس طبیعی با استفاده از دیالوگ، درام، آهنگ و ریتم برای جلب توجه شنوندگان استفاده کنند. اما این الگوی گفت‌وگوی زنان با یکدیگر در خانه بود که در یافتن یک الگوی صحبت جذاب حرف اول را می‌زد و آن چیزی نبود جز گپ دوستانه که صمیمی و مؤثر بود. سخنرانی‌ها به سرعت، راهی را برای دیالوگ‌ها، گفت‌وگوها و مصاحبه‌ها به‌عنوان روش‌هایی برای بیان موضوعات مشکل و یا مباحثه‌ای به شکلی متعادل، آموزنده و حتی زود هضم ارائه می‌کردند. یک شکل رایج و نه اختصاصی صحبت در برنامه‌های **رادیو فراون**، یک گپ دوستانه یا مصاحبه‌ای بین کارشناسان و نماینده یک مادر و یا یک خانم خانه‌دار بود.

دیوید کاردیف (۱۹۸۶) به این نکته اشاره می‌کند که چنین قالب‌های آشنایی مثل قالب مصاحبه استودیویی، روزگاری راهبردهای ابداعی در رویارویی با مشکلات خاص رادیو به‌شمار می‌آمد. بحث‌های گهگاه متمردانه عقاید، در رادیو با میانجیگری یک رئیس بی‌طرف، آرام و جهت‌دهی می‌شد، حتی اگر در عمل، رئیس به‌گونه‌ای عمل می‌کرد که گوینده را از موضوعات بحث‌برانگیز دور می‌کرد و یا تغییر جهت می‌داد. این روش ارائه در تولیدات رادیویی در اواخر دوره ویمار رایج بود تا جایی که این محدودیت محض، در همه موضوعات سیاسی کم‌کم راهی به‌سوی یک مفهوم محدودتر از تعادل سیاسی پیدا کرد. البته سانسور عقاید به سرعت پایه‌پای براندازی نازی‌ها پیش می‌رفت. اما رادیوی آلمان به‌لحاظ یافتن یک سبک ارائه مناسب، باید درس‌های قدیمی را دوباره مرور می‌کرد.

### از گپ دوستانه تا تبلیغات

رادیو از دیدگاه سوسیالیست‌های ملی‌گرا یک رفیق مجهز بود که با حزب

نازی تاریخ و سرنوشت مشترکی داشت. هر دو در پاییز ۱۹۲۳ در صحنه عمومی ظاهر شدند و هر دو در اوایل دهه ۳۰ به بلوغ رسیدند و هیچ‌یک از این دو بدون کمک دیگری نمی‌توانست به کمال نهایی خود نائل شود. (دریر ۱۹۳۴)

نوع نفوذی که حزب نازی در پی دستیابی به آن بود صرفاً با کنترل مطبوعات و نشر، تحقق پیدا نمی‌کرد. تنها رادیو امکان تأثیر بر کل ملت را داشت و می‌توانست پیام یکسانی را از یک حکومت استبدادی اعلام کند. (ولچ، ۱۹۹۳). رادیو تحت کنترل شدید وزارت تبلیغات گوبلز<sup>۱</sup> و با اصول حزب نازی همسو شده بود و تهیه گیرنده‌های ارزان‌قیمت برای مردم در اولویت کار قرار گرفته بود. اما اگر تعهد فناورانه رادیو با روح نهضت و عصر جدید عجین نمی‌شد، در چنین جنگ ایدئولوژیکی، کاربرد چندانی پیدا نمی‌کرد.

گردانندگان برنامه‌های نازی‌ها، سرمست از موفقیت و پذیرش سریع روش جدید، در ابتدا رادیو را با موزیک‌های توخالی و خبرهای مستقیم از حوادث مربوط به حزب نازی با صدای بلند و تعصب‌آمیز پرکرده بودند. (گرانبرگر ۱۹۷۶؛ دایلر ۱۹۸۰)

رادیوی آلمان سخنگوی رهبر (هیتلر) بود که صدای آن پیوسته تأثیر زیادی بر امواج رادیویی می‌گذاشت. اما به‌طور کلی زبان سخنرانی عوام‌فریبانه، به‌خوبی از رادیو القا نمی‌شود و میزان شنوندگان را کاهش می‌دهد. (بهرنز<sup>۲</sup> ۱۹۸۶). از مدت‌ها قبل تألمات اجتماعی تشخیص داده شده بود و سپس درمان صورت گرفته بود یعنی ترکیبی از موسیقی سبک و گفت‌وگوهای بسیار خودمانی برای شنوندگان رادیویی تجویز شده بود.

---

1. Goebbels

2. Behrens

(زیمن، ۱۹۷۳) رسوم قدیمی برنامه‌های خانوادگی و شنوندگان طبقه‌بندی شده براساس جنس همراه با تکامل قالب‌های صحبت رادیویی مثل گپ دوستانه به معنای این است که هنوز ساختارهایی به جای مبلغان جهت توسعه و بهره‌برداری وجود دارد.

این شیوه‌ای بود که برخی معتقد بودند می‌توانست از نفوذ فمینیست‌ها بهره‌مند شود. بلافاصله پس از براندازی حکومت، مجله شاخص رادیویی *Der deutsche Rand*<sup>[۱]</sup> بر این نکته تأکید کرد که زنان باید برای تفهیم قابلیت‌های خود نقش ایفا کنند و ارزش‌های فرهنگی حکومت جدید را مستقیماً به خانه و خانواده‌های آلمانی انتقال بدهند. آنها نه تنها باید به‌عنوان میزبان از میهمانان ناپیدای خود در منازل پذیرایی می‌کردند بلکه بایستی به‌عنوان صدای دوست و صمیمی رادیو هم، نقش خود را بازی می‌کردند. به معنای دیگر اگر قرار بود الگوی دقیق‌تری از طرز بیان در نظر گرفته شود بایستی الگویی که در آن مفهوم اجتماع همراه با شنوندگانش در مقابل ساختارهای تسلسلی که پیش از این از بین رفته بودند، ارتقا می‌یافت. در این صورت چرب‌زبانی، چاپلوسی و مهارت‌های پرستاری ذاتی زنان، نتیجه خوبی به‌همراه داشت. تنها در قلمرو ارائه برنامه بود که روح زنانگی به‌طور آشکار جهت تازه‌کردن بازدهی رادیو فراخوانده شده بود.

روحي که رادیوی جمهوری ویمار را پر کرده بود<sup>۱</sup>، روح عقلانی بود. ویژگی پخش عمومی که بر آموزش و اطلاعات و یا بر سخنرانی نخبگان برای عموم تأکید خاصی داشت، ظاهراً خیانتی به روح فطری اصلی رادیو<sup>۲</sup> بوده است. (پک<sup>۳</sup>، ۱۹۳۳) جایگاه رادیو در خانه، شیوه صمیمی بیان و جاذبه

---

1. Erkenntnisgeist

2. Muttergeist

3. peck



حسی آن، رادیو را همان‌گونه که در فلسفه اصالت‌طلبان آمده و در آن سوسیالیسم ملی تعریف می‌شود به محدوده زنان متصل می‌کند (راب ۱۹۷۷ و روسن برگ ۱۹۳۳).

واژه Frkenntnisgeists و روح فطری رادیو روند درک عقلی، منطقی، ذهنی را در وجود مرد، ذاتی فرض می‌کند و بالعکس درک ناخودآگاه، حسی و همدردی را در زنان ذاتی می‌داند. بنابراین الگو، تاریخچه رادیو، تاریخچه یک ترقی و جدایی از ذهنیت‌گرایی به‌سوی مادی‌گرایی است. جدایی تدریجی از روزنامه‌های پرحرف، از سخنرانی‌های خشک علمی، به‌سوی گفت‌وگوی دوجانبه، درام و علایق انسانی که رد پای آن در تاریخچه رادیو کاملاً مشهود است و به‌عنوان مدرکی برای پیروزی اجتناب‌ناپذیر در تمام زمینه‌های پخش روح فطری رادیو است.

به همین ترتیب برای **رادیو فراون** دعوت تلفنی از شخصیت‌های دولتی و سیاسی به منزل باعث شد تا دنیای سیاست برای زنانی که به‌طور طبیعی از دنیای مباحث، گردهمایی‌های عمومی و مقالات طولانی کنار زده شده بودند، گشوده شود. از نظر تهیه‌کنندگان جدید، این مسیری بود که رادیو، باید برای پیشرفت به آن ادامه می‌داد. آلودگی برخی رادیوهای زنان در جمهوری ویمار در اثر به‌کارگیری نابجای جنبه عقلانی باعث سقوط این رادیوها شد. برنامه‌های جالب هامبورگ به‌عنوان نهایت افت دوره پیش از نازی‌ها مورد انتقاد قرار گرفت. این شاخصه ضروری رادیو می‌طلبد که تمام جنبه‌های رادیو به‌جز **رادیو فراون** از جنبه فطری شکل بگیرند.

رابطه زنان با رادیو در زمان رایش سوم در سطوح مختلف از اهمیت خاص عقیدتی و عملی برخوردار بود، رابطه‌ای که سرویس اصلاح‌شده زنان امید به تقویت و به‌کارگیری آن را داشت. نقشه‌هایی برای تأسیس یک سرویس رادیویی سوسیالیست ملی زنان به‌خوبی در جهت پیشرفت و به‌قدرت‌رسیدن نازی‌ها قرار داشت. (ون برمن، ۱۹۹۳)

به‌طور کلی، سیاست و بیمار با در نظر گرفتن گروه‌های ذی‌نفع مختلف با برنامه‌های مختص خود، به‌نفع یک تصور مطلق و متحدالشکل از رادیو کنار رفت، اما به این شرط که اولویت اول به قرار گرفتن زنان در خدمات عمومی و رادیوی کودکان حفظ شود.

پیروی سر سخنان از مسائل سنتی مربوط به زنان، اشارت درستی بر فرضیه ایدئولوژیکی است که در ذهن تولیدکنندگان وجود دارد. عقاید مذهبی، وجود فضاهای مکمل اما جداگانه‌ای برای دو جنس زن و مرد، زمینه بسیار گسترده‌ای در طرح و برنامه غالباً ناپایدار نازی‌ها بود. علاوه بر آن، روان‌شناسی زنان تمایز چندانی با مردان نداشت و به همین دلیل تمام زنان، بدون توجه به سن، طبقات اجتماعی و یا وضعیت مالی و خانوادگی توسط برنامه‌هایی که بر روی خانه و خانواده متمرکز شده بود، تحت پوشش رادیو قرار می‌گرفتند. تنها مشکل موجود، یافتن مرجعی بود که برای تمامی زنان در هیئت مدیره جالب و جذاب باشد. علیرغم محبوبیت برنامه‌هایی چون اخبار و برنامه‌های سیاسی در میان زنان آن زمان، داستان‌های انسانی و موضوعات افسانه‌ای که به‌نظر در سراسر جهان مورد علاقه زنان قرار می‌گیرد، بخش عمده‌ای از برنامه‌های رادیو فراون را به خود اختصاص داده و قالبی دراماتیک و محاوره‌ای به خود گرفته بود. (کلمن، ۱۹۴۲). درحالی‌که رادیوی پیشرفته دوره جمهوری و بیمار مستقیماً حال و هوای مدرنیته را به منازل آورده بود، نازی‌ها پیشرفته‌ترین ابزار ارتباطی (رادیو) را مجبور کردند تا از بازگشت به سوی دیدگاهی زنانه که ترکیبی بود از روح، سرنوشت و بیولوژی، حمایت کند.

سازمان‌های زنان نازی از جمله اداره زنان آلمانی به‌طور تنگاتنگی در تولید برنامه‌های زنان در سراسر کشور و در ترتیب دادن برنامه‌هایی مثل گوش‌دادن همگانی به رادیو، دخیل بود. چهار تهاجم تبلیغاتی که به‌ویژه به

سمت زنان نشانه‌گیری شده بود عبارت بودند از تصویب یک حق عضویت حزبی، برپایی ستاد طرفدار نژادپرستی و رفاه‌نژادی، کنترل مصرف و برگزاری ستاد جهت‌دهی مصرف‌گرایی و آموزش مصرف‌گرایی، که طی آن خانم‌های خانه‌دار با انبوهی از اطلاعات در این زمینه که آنها چگونه به‌عنوان مصرف‌کننده یا مشتری تأثیر و نفوذ عمیقی بر اقتصاد آلمان داشته باشند، روبه‌رو می‌شدند. (استفن سون، ۱۹۸۳؛ بوک، ۱۹۸۴ و راپ، ۱۹۷۸)

تبلیغات بر این نکته تأکید داشت که این وظیفه وطن‌پرستی آنان است که به آنها اطمینان می‌دهد در جهت منافع عموم عمل کنند، چیزی که منافع آن همیشه پیش از منافع شخصی و یا خانواده‌ها مطرح می‌شود.

در اینجا تناقضی بین دو شعار تبلیغاتی نازی‌ها دیده می‌شود یکی تشویق خانواده و دیگری تحلیل انسجام خانواده با تهاجم حکومت به فضای خصوصی منزل است. مفسران معاصر در رادیو خاطر نشان کرده‌اند که چگونه نظم جدید در سیاست آلمان، آهنگ معمول زندگی را برای مردانی که در آن‌زمان دارای مسئولیت‌ها و دستورات جدیدی برای پاسخگویی بودند و برای بسیاری از کودکانی که در دسته نوجوانان هیلتر و در اتحادیه دختران آلمان دسته‌بندی شده بودند، برهم زد و به‌همین دلیل مردم بیش‌ازپیش به محیط آرام خانه برای التیام اوضاع غیرقابل پیشگویی بیرون نیاز داشتند. رادیو با طرح و برنامه‌های معمولی و قابل پیش‌بینی زمینه مناسبی را برای خانم‌های خانه‌دار فراهم می‌کرد تا سهمی در انجام این نقش تثبیت‌کننده داشته باشند. رادیو در این تضاد به‌عنوان نقطه اتکایی برای هر دو طرف محسوب می‌شد. از طرفی برای فراهم آوردن استحکام خانوادگی و از طرف دیگر در کار رهبری تهاجم مردمی ناپایدار در محیط خصوصی خانه بود. در ارائه یک صدای صمیمی قدرتمند، رادیو، هم یک جایگزین و هم یک پشتیبان صدای پدرسالاری در منزل بود.

### تبلیغات به عنوان Plauderei

زمانی که به تبلیغات نازی‌ها برمی‌گردیم این شک وجود دارد که کسی ممکن است آن را یک گپ دوستانه تصور کند. اگرچه این دقیقاً همان مقداری از تبلیغات است که در رادیوی محلی آلمان به‌ویژه بخشی که به زنان مربوط بود (که پس از گذشت سال‌ها، بخش فزاینده‌ای از شنوندگان را به خود اختصاص می‌داد)، اجرا می‌شد. متأسفانه مقادیر کمی از دست‌نوشته‌های مربوط به **رادیو فراون** دوره پیش از جنگ، در بایگانی باقی‌مانده که این پیامد ویرانی پس از جنگ و فقدان قدرت و نفوذ کافی برای برنامه‌های آن زمان است. با این حال، دست‌نوشته‌های به‌جامانده بسیار جذاب‌اند و از اهمیت خاصی برخوردارند. نمونه‌ای از آن متنی است که در دی‌آردی قرار دارد و در پی آن بررسی و تجزیه و تحلیل مربوط به آن نیز آورده شده و برای برنامه‌ای است که از Königsberg در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۳۵ با عنوان **گپ دوستانه گروه رادیویی زنان: یک تفریح عصرانه در آپارتمان زنان**<sup>۱</sup> پخش شد.

برنامه تفریح عصرانه که بخش مهمی از برنامه ساعت زن محسوب می‌شد و نسخه آلمانی آن **برنامه‌ای برای زنان**<sup>۲</sup> بود، شکل یک بحث میزگردی، بین ارائه‌دهندگان و مجریان برنامه Königsberg Fraven fonk در مورد کارشان را به خود گرفت. به همین دلیل، برنامه یک ارتباط دوگانه با بحث موجود پیدا می‌کند که یکی فراهم‌آوردن اطلاعات بیشتر در مورد کارهای **رادیو فراون** و ارائه بیوگرافی از دست‌اندرکاران آن است و دیگری ذکر نمونه‌هایی از موارد غیررسمی مورد مطالعه و روش‌های تبلیغات در برنامه‌های مختص زنان، طی این دوره محسوب می‌شود. این برنامه یک بحث آزاد و نامحدود نبود. برنامه

---

1. Mitarbeiterinnen des Fravenfonks plaudern miteinander: Bunter Nachmittag im fravenfonk  
2. stunde fur deutsche fraven

تفریح عصرانه یک برنامه بیست دقیقه‌ای بود که برای اینکه حداکثر تأثیر تبلیغاتی را داشته باشد، از ابتدا تا انتها بادقت نوشته می‌شد. تصحیحات پی‌درپی و یادداشت‌هایی با خودکار آبی توسط سردبیر در میان صفحات تایپ‌شده، نشان‌دهنده این مطلب بود که این برنامه تنها یک نسخه ساده از یک رادیوی بدون دست‌نوشته و متن نیست. رادیو هنوز یک رسانه زنده بود و سانسورهای ازپیش تعیین‌شده در چنان محیطی که شدیداً تحت کنترل تبلیغات نازی‌ها بود ضروری به‌نظر می‌رسید.

اولین چیزی که در رادیوی آلمان بایستی مورد توجه قرار می‌گرفت، نمادی از بحث و گفت‌وگو تحت عنوان برنامه Plauderei بود. صحبت‌های زنان در مورد هر چیز از مراقبت کودکان گرفته تا شیوه اشتغال به‌ندرت تحت عناوینی با نام بحث یا حتی گفت‌وگو<sup>[۱۱]</sup> قرار می‌گرفت. صحبت‌ها و گفت‌وگوهای کلی زنان جامعه هرگز از فضای خصوصی منزل فراتر نرفت و با همین فرض به‌عنوان کم‌اهمیت‌ترین موضوع نسبت به دیگر مباحثات به آن اشاره می‌شد. (براون، ۱۹۹۰؛ اسپاکس، ۱۹۸۶ و اسپندر ۱۹۸۰)

با وجود این تقریباً در همین زمان، رادیوی زنان یک روش ارائه‌ای را اتخاذ کرد که کاملاً با رسانه هماهنگی داشت و مخاطبان آن به‌عنوان فرد و نه به‌عنوان عضوی از یک گروه خطاب می‌شدند.

این برنامه با مباحثه‌ای توسط فریداما گنوس-اونزر<sup>۲</sup> اجرا شد که بخش رادیو فراون را در Königsberg با ۶ پرسنل خود، از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۷ عهده‌دار بود. این برنامه به شنونده حس امکان دستیابی به یک گردهمایی داخلی را می‌داد و او را قادر به استراق سمع مکالمات خصوصی می‌کرد که در حال پاگرفتن بود. در انجام این عمل بین تأثیر ایجادشده و واقعیت کل

گفت‌وگوهای رادیویی که مباحثه عمومی نامیده می‌شد، نقشی ایجاد شد. این روش طرز بیان دوسویه یک گفت‌وگوی رادیویی است که از طرفی گفت‌وگوی دوجانبه در استودیو و از طرف دیگر ارتباط هم‌زمان این گفت‌وگوی دوجانبه با یک شنونده غایب برقرار است. (اسکنل، ۱۹۹۱).

در میان دست‌نوشته‌ها و متون، حداقل دو سطح معنایی توسط این تنش ایجاد شد. تنها در بخش نتیجه‌گیری پایانی برنامه به‌طور واضح به مخاطب اشاره می‌شود. با پایان بحث، شنونده در این برنامه صدای ماگنوس - اونزر را با آهنگی متوسط می‌شنود که می‌گوید رادیوی زنان و کودکان با همکاری نزدیک همکاران او در این بخش، تهیه می‌شود. یکی از پرسابقه‌ترین پرسنل او به‌نام فروکر و تزبرگ<sup>۱</sup> چنین پاسخ می‌دهد:

بله فروماگنوس - اونزر عزیز بالاخره مادر و کودک به یکدیگر تعلق دارند و زمانی که برای کودکان و خانواده خود فعالیت می‌کنیم طبیعی‌ترین چیز در دنیا، صحبت‌کردن در مورد آن است. خدا را شکر که شنندگان زیادی داریم، بسیار بیش از آنچه که بتوان در یک سالن اجتماعات جا داد. اگرچه زمانی که پشت میکروفون می‌نشینیم فکر می‌کنیم که ما شخصاً با خواهر خود صحبت می‌کنیم. ما به صمیمی‌ترین محیط یعنی خانه‌هایشان وارد می‌شویم. ما امیدواریم همان‌گونه که ما عمیقاً در زندگی آنان و خانواده‌هایشان خود را شریک می‌دانیم، آنها هم ما را در قلب خود جای دهند.

این اولین گفتاری است که محدوده وسیعی از راهبرد ارائه برنامه‌ها را چه در ساختار و چه در مفهوم روشن می‌کند. اول از همه جمله‌ای را که خطاب به

---

1. Frao creutzberg

فروما گنوس- اونزر عزیز نوشته شده، می‌بینیم. به نظر می‌رسد که این جمله برای ایجاد حس گفت‌وگوی بی‌اختیار و صمیمی بین دو همکار نوشته شده، حسی بدون جایگزین در طول سخنانش که مشخصاً شنوندگان را مخاطب قرار می‌دهد. کسانی که همکاران افتخاری او در اداره **رادیو فراون** محسوب می‌شدند. او به خاطر شنوندگانش بود که موقعیت ایدئولوژیک رسمی زنان را که جایگاه آنان در کنار کودکان و در منزل است مورد اشاره قرار داد. تکرار عقاید اصولی این ایدئولوژی در تبلیغاتی نهفته بود که هدفشان زنان بودند. این عمل برای ایجاد تأثیری بود که تصور می‌کردند مبدل به امری بدیهی می‌شود و یا در اندیشه اسطوره‌ای<sup>۱</sup> گذشته، ریشه می‌کند.

بیشتر تبلیغات ایدئولوژیک که زنان را هدف خود قرار می‌داد براساس قوانین فرهنگی بود که تا آن زمان ایجاد شده بود و نمونه رایج آن طرز تفکر مادرانه است. موضوعات دیگر مثل وظایف نسبت به رهبر (هیتلر) و مردم<sup>۲</sup> و یا ضرورت‌های بهداشت و سلامت نژادی با مقاومت بیشتری مواجه شدند. اما تلاش‌ها برای بدیهی‌کردن عقاید جدید مثل عقاید قدیمی، بی‌رحمانه بود (کرشو ۱۹۳۸). تمام ماحصل **رادیو فراون** با تکرارهای بیش از حد وضعیت‌های ایدئولوژیک، القا می‌شد تا جایی که برای مثال یک برنامه آشپزی نه تنها اطلاعاتی در مورد دستورالعمل پخت غذا می‌داد بلکه در مورد وظیفه ملی در خرید محصولات آلمانی و همچنین وظیفه مادرانه در تهیه غذاهای مغذی برای کودکان به عنوان آینده‌سازان کشور آلمان و وظیفه زنان برای از خودگذشتگی در برابر نیازهای خانواده و مردم و رهبر (هیتلر) صحبت می‌کرد.

روش ارائه بعدی بر مسئولیت شخصی شنوندگان در نگهبانی از آینده

امنیت کشور، متمرکز شده بود. این تأثیر با ایجاد یک حس درام در آن، نشان می‌داد که به لطف خدا (و با یاری هیتلر) یک نسل کامل از کودکان، بدون نیاز به شیوه قبلی که تحت راهنمایی مادران بود، توسط دانش ملی سوسیالیستی که به کمک رادیوی Königsberg به مادران ارائه می‌شود، پرورش می‌یابند.

یکی از باارزش‌ترین روش‌های ارائه اطمینانی است که از طریق رادیو به شنونده داده می‌شود و حاکی از این است که او تنها نیست بلکه بخشی از اجتماع بزرگتری است و بالاتر از آن اینکه او بخش جدایی‌ناپذیری از این اجتماع است. عمل شنیدن با مفهوم یک اجتماع شنونده، شکل قانونی به خود می‌گیرد، در حالی که زنان موجود در آن سوی صحنه در استودیو، امتیاز دعوت به فضای خصوصی منزل را درک کرده و به آن احترام می‌گذارند. اما این درک بر یک مسئولیت دو جانبه دلالت می‌کند که ما را به آخرین روش به کار گرفته شده در اینجا یعنی روش دستوری هدایت می‌کند. آنان در لوای کلماتی مانند صمیمیت و سهم‌شدن در زندگی روزمره شنوندگان، مستتر شده و خود را به آن شکلی که شنوندگان انتظار آن را دارند، بیان می‌کنند و این خود نمایانگر دستوری پنهانی است تا مقاومتی در برابر حضور رادیو در منزل و یا پیام‌هایی که به شنوندگان القا می‌کند، صورت نگیرد.

این گپ دوستانه با بیان خاطراتی در مورد چگونگی فعالیت عده‌ای از شنوندگان بین ۲۳ تا ۶۰ ساله در رادیو ادامه پیدا کرد. اکثر آنها روش‌های خود را در ایستگاه رادیویی به کار گرفتند، اعترافی که به‌طور ناخودآگاه، نوعی دعوت از شنوندگان دیگر به سهم‌شدن و شرکت در برنامه‌های رادیویی به حساب می‌آمد. هرکدام از این شرکت‌کنندگان از لذتی که این کار برای آنها داشت، صحبت می‌کردند، چراکه آنان به اهمیت کار خود ایمان داشتند.



فراولین ووپ Fr.woop : من تاحدودی می دانم که هنوز کارهای زیادی برای تحصیل خانم‌ها در سرزمین اجدادی ما باقی مانده که انجام شود. مایلم در این مورد کمک کنم.

فریدا ماگونس اونزر: به همین دلیل، اولین مطلب خود را برای رادیو ارسال کردید؟

فراولین ووپ: بله!

فرا کروترزبرگ (Frau crevtzberg): فراولین ووپ، آیا تا به حال سعی کرده‌اید مطلبی را در روزنامه به چاپ برسانید؟

فراولین ووپ: خیر، چنین شرایطی برایم ایجاد نشد. من می‌خواستم مستقیماً با خواهراتم از طریق رادیو صحبت کرده و با آنان احساس یگانگی کنم. کونیگسگ (frl.konigsegg): می‌فهمم. وقتی که قلب شما چنین لبریز است، سعی کنید تمام موانع را کنار بزنید.

در اینجا اهداف تبلیغاتی کاملاً مشخص است. هدف، تعلیم شنوندگان برای خدمت به سرزمین پدری سوسیالیست‌های ملی‌گراست که نه از طریق قطعنامه سیاسی بلکه به واسطه میهن‌پرستی ذاتی در شخصیت زنان، به اجرا درآمد. ازاین‌رو، در بسیاری از تبلیغات نازی‌ها، یک جز افسانه‌ای در مباحث دیده می‌شود.

فرل کونیگسگ<sup>۱</sup> کار خود را چنین توصیف می‌کند:

زنان نگران و مراقب آن چیزی هستند که به ما به ارث رسیده و به همین دلیل، تاریخ فرهنگی ما، بخشی از تجربیات من شده است. نمی‌دانم چگونه راه را پیدا کنم، آن چیزی است که از درون نشئت می‌گیرد و به تمام جهات هدایت می‌شود.

1. frl.konigsegg

نمی‌دانید چرا؟ ولی کمکی هم به آن نمی‌توانید بکنید. فِرل تریک<sup>۱</sup>، برای شما نباید فرقی بکند. به همین دلیل است که تمام موضوعات کاربردی که در مورد آن صحبت می‌کنید چنین متقاعدکننده به نظر می‌رسند، چراکه از ذاتی نشأت گرفته‌اند که از جنس ذات مردم ماست.

این مجریان، زنانی نیستند که برای شهرت، خوشبختی و یا شغل، دست به این کار زده باشند. آنان از خودگذشتگی ایده‌آل و واکنش‌پذیری زنان را در لوای افکار شعاری نازی‌ها، با صدای بلند به نمایش می‌گذارند. یک نیروی عمیق‌تر و اساسی که سرنوشت و دانش فراوان این زنان را تعیین می‌کند، وجود دارد. که نشانگر این است که این زنان در هماهنگی با روند طبیعی کارها قرار دارند که آنان را با یک منبع اقتدار طبیعی و قانونی متصل می‌کند و علاوه بر آن این موضوع آنان را جدا و فراتر از انسانیت ساختگی دوره ویمار، قرار می‌دهد. موضوع دیگری که در تبلیغات نشانه‌گیری شده به سمت زنان مشخص بود برتری زبان حسی و کاملاً شخصی زنان است که اغلب در تبلیغات با تشبیهات و تعبیرات بسیار روان، پرننگ‌تر می‌شد و به کمک آن، غیرجذاب و معمولی بودن موضوعات ارائه شده، پنهان می‌شد. بهره‌گرفتن از احساسات زنان مناسب‌ترین شیوه بود، چراکه از زنان انتظار نمی‌رفت که واکنش انتقادی و یا منطقی از خود نشان دهند.

بخشی از ادعای مربوط به طبیعی بودن گفتار، مسئله حفظ و بقای زبان یا به گفته دیگر حفظ قالب‌های گفتاری طبیعی لهجه‌های محلی بود. برای مثال فراو تریک<sup>۲</sup> ذکر می‌کند که چگونه در عالم خواب به لهجه قدیمی آلمانی

1. F,I,Treik

2. fraw Treike

(Plattdeutsch) راز و نیاز کرد که نشانگر این بود که صحبت‌های رادیویی او یک رفتار صمیمی است که فقط در شأن صداقت زبان، بازسازی نشده است. این اعتراف باعث شد تا فراولین ووپ چنین پاسخی دهد. هک یک‌بار دیگر معرفی جملات افراطی ایدئولوژیک را نشان می‌دهد:

«بله، فراو تریک، در صورتی که فردی بخواهد در کار و رازونیا با خداوند صادق باشد باید از جملات توخالی و پوچ دوری کرده و بیشتر از زبان ساده محلی همان منطقه استفاده کند. به این ترتیب تصور می‌کنم که همیشه چیزی برای گفتن خواهم داشت. درحالی‌که بسیاری براین عقیده‌اند که ما زنان در محدوده رایش سوم محصور شده‌ایم. اما تنها همین زمان است که ما می‌توانیم حقیقتاً تقاضا کنیم، چرا که همگان وظیفه خود را می‌دانند و باید خود را وقف خانواده و مردم خویش کنند».

این محدودیت‌های فزاینده که در زمان رایش سوم بر زنان تحمیل می‌شد توسط بسیاری از اصول تبلیغاتی از جمله تملق فراوان شنوندگان و تجلیل و ظایف زنان به‌عنوان یک مادر به چندین برابر رسید. هدف تبلیغ‌کنندگان تأکید بر روی وظایف، پیشرفت‌ها و ارزش زنان به‌عنوان مادر، نتیجه‌گیری از این حقیقت بود که زنان صرفاً به‌خاطر عملکرد تولیدمثلی آنان، مورد احترام قرار می‌گیرند. هدف برنامه گپ دوستانه این بود که به‌عنوان یک آگهی برای محدوده‌ای از برنامه‌ها که برای زنان ارائه می‌شد، عمل کند. هر یک از دست‌اندرکاران به نوبت می‌آمدند تا در مورد آنچه که در فعالیتشان در هر یک از برنامه‌ها به نظرشان رضایت‌بخش بود، توضیحی بدهند. این برنامه همچنین اطلاعات در مورد نحوه ساخت برنامه‌ها را ارائه می‌داد. گفت‌وگوی ذیل مثال جالبی است، به‌خصوص این‌که به سؤالاتی در مورد شیوه ارائه برنامه‌ها اشاره می‌کند:

فراگروتزبری: به نظرم فعالیت در برنامه کار با خانم‌های خانه‌دار جوان بسیار لذت‌بخش است. این برنامه‌ها اعضای اتحادیه خانم‌های خانه‌دار، که زیر مجموعه Devtsches frauenwerk (سازمان نازی‌ها برای زنان) به‌طور مشخص معرفی می‌کند و من دریافتم که همگی آنان از یک شیوه طبیعی گفتار پیروی می‌کنند. صحبت‌های دوستانه من با یک خانم بازرگان و مادر یک خانواده بزرگ، نسبت به زندگی، بسیار خالصانه بود. این دو زن شجاع آنقدر روی من تأثیر گذاشتند که خود را در آن میان غریب و بیگانه می‌دیدم.

فریدا ماگونس اونزر: و با وجود این، نسبت به آنان احساس مسئولیت می‌کردید. اما زنان کاملاً بر فضا و شرایط حاکم بودند. من به زمان اشاره می‌کنم و بار دیگر خاطر نشان می‌کنم، مردمی که در کشمکش‌های روزمره زندگی ستیز می‌کنند دارای قدرتی استوار حتی در برابر میکروفون‌اند.

فراو هورست: بله همگی ما به این مطلب واقفیم و این موضوع به این دلیل است که صدای زنان را بسیار رها و طبیعی جلوه می‌دهد.

این مطلب مثال خوبی برای نحوه تملق‌گویی شنوندگان است. در این مورد، بین تأکید بر استعداد ذاتی زنان معمولی در رادیو و مهارت تخصصی کارمندان ایستگاه‌های رادیویی یک حائل و خط افتراق ناپایداری دیده می‌شود، چنانکه در گفت‌وگوی زیر تفاوت بین لیاقت و شایستگی حقیقی زنان و خواندن طوطی‌وار از روی متن را مشاهده می‌کنید:

فراولین ووپ: اوه وقتی که امتحان روخوانی را می‌دادم قلبم سخت می‌تپید! فریدا ماگونس اونزر: حق با شماست. اما هر کسی نمی‌تواند اثر خودش را بخواند. کمتر کسی آن را می‌فهمد. اما بخش عمده کار به نحوه ارائه برمی‌گردد و این باعث می‌شود که افراد زیادی مایل باشند تا یک خانم گوینده ماهر، افکار آنان را به شنوندگان منتقل کند چرا که با این روش بهتر می‌فهمند.

این گفت‌وگو نشان‌دهنده یک پذیرش محض است مبنی بر این‌که آن چیزی که شنونده تصور می‌کند یک گفت‌وگوی عادی است، در حقیقت یک متن از پیش تهیه شده است و با وجود این هیچ مرجع مشخصی وجود ندارد دال بر این‌که برنامه **گپ دوستانه** هم از روی متن خوانده می‌شد. احتمالاً این کار به منظور فریب بیشتر مردم در گفت‌وگوی صادقانه هم‌زمان و برای جلب اعتماد عمومی به شخصیت‌های موجود در برنامه **گپ دوستانه** صورت می‌گرفت که به‌عنوان سرمایه‌های آینده محسوب می‌شدند. همچنین، این برنامه مانند اعلامیه‌ای است برای شناسایی نهایی گوینده و شنونده و یگانگی فکر و هدف که **رادیو فراون** برای ایجاد آن کوشش کرد.

مگنوس اونزر با تمایل به حفظ فشار برای ایجاد یک رابطه نزدیک‌تر بین فراون فانک و شنوندگانش، Plavderei را چنین خلاصه نمود:

بیش از یک صد نفر در رادیوی زنان و کودکان، مشغول به کار هستند. نامه‌های زیادی به‌دستمان می‌رسد و رقابت برای دریافت جایزه، برای ما بسیار تشویق‌کننده است و ایده‌های زیادی به ما می‌دهد و من امیدوارم که مسابقه موجود، محرکی برای ما و شنوندگان باشد. ما از شنوندگانمان تقاضا کرده‌ایم تا به تمام برنامه‌های مختص خانم‌ها تا ۳۱ مارس گوش دهند و از آنچه که می‌شنوند، یادداشت‌برداری کنند، سپس تمام این یادداشت‌ها را به رادیو ارسال کنند و به بهترین آنها، جوایزی اهدا خواهد شد. گفت‌وگوی امروز ما بخشی از این کار است، شمایی که امروز به برنامه ما گوش می‌دهید تمامی نظرات خود را در مورد رادیوی زنان برای ما بنویسید. بالاخره شما همکاران ما هستید. ما شش نفر خانمی که در این برنامه برای شما فعالیت می‌کنیم، مایلیم تا شما ارتباط نزدیک‌تری با

برنامه و گفت‌وگوهای امروز ما داشته باشید. دوستی حقیقی با شما آرزوی قلبی ماست. های هیتلر!

این نوع زبان، زبانی اغواکننده است. این زبان از یک عامل مشترک و حس خواهری بهره می‌گیرد که نوید به قدرت رسیدن و پاداش را می‌دهد. ایجاد حس خواهری، موضوعی انتخاب شده است. این زبان، تمام خانم‌هایی را که در خارج از منزل مشغول به کار هستند یعنی قادر به شنیدن این برنامه و یا دیگر برنامه‌های رادیو فراون نیستند، مستثنی می‌کند. و حتی اگر هم بتوانند برنامه‌های آنان را بشنوند و تغییرات لازم برای رفع نیازهایشان در مفهوم برنامه‌ها را پیشنهاد کنند، جایزه به آنان تعلق نمی‌گیرد. همچنین حس خواهری به زنانی که نام «های هیتلر» در قلبشان به جای ستایش، ترس ایجاد می‌کند، تعلق نمی‌گیرد. این گفت‌وگو بین شما و ما ایجاد می‌شود و به یک اجتماع شوم در برابر کسانی که در نظر گرفته نمی‌شوند، مبدل می‌شود.

### نتیجه

البته در اینجا می‌توان مطالب بیشتری را در مورد آنچه که در مقاله مطرح شده، ذکر کرد و هنوز مواردی وجود دارد که باید به آن اشاره کرد؛ البته نه موارد اجتماعی. در صورتی که بخواهیم ببینیم عملکرد رادیو تحت تأثیر یکسان ارتباط بین زنان و محیط اجتماع آن‌گونه که در گفت‌وگوهای موجود در کشورهای دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد، قرار گرفته، کارهای بیشتری لازم است. به این ترتیب هدف این مقاله چند برابر می‌شود: اول این که این موضوع را روشن می‌کند که در اولین دهه بحرانی پخش رادیویی آلمان با طرح طبیعت جنگ برانگیز تبعیض جنسی زنان و مردان بین محیط اجتماعی و خصوصی، چارچوبی را برای گفت‌وگوی عمومی در مورد عملکرد اجتماعی رادیو ایجاد کرد. دوم این که نشان می‌دهد چگونه این گفت‌وگو در

برنامه‌سازی زنان رسوخ کرد، موضوعی که پیش از این در متون موجود رادیویی آلمان نادیده گرفته می‌شد.

سوم این‌که به این نکته اشاره می‌کند که گسترش شیوه صمیمی مخاطب قراردادن عموم حتی به مقدار کم هم خود را به روش گفت‌وگوی زنانه، همان‌گونه که در رادیو برای زنان ترجمه می‌شد، محدود نمی‌کرد و بالاخره به این نکته می‌پردازد که چگونه شیوه مخاطب قراردادن در تبلیغات محلی (رایش سوم) تجهیز می‌شد و رژیم نازی را قادر می‌کرد پیام‌های سیاسی خود را مستقیماً به شنوندگان در سراسر کشور منتقل کند و پیام‌های خود را دقیقاً به خانه‌ها بفرستد.

## ضمائم

۱- از زمانی که این مقاله نوشته شد همکاری خوبی توسط گروهی از تاریخ‌دانان به سرپرستی Adelheid von saldén و Inge MarBolek طی طرحی در مورد ارتباط مردان و زنان در **رادیوی رایش سوم** و GDR انجام شد.

۲- طی روزهای اولیه آغاز به کار پخش عمومی، ارتش، سران منتخب جناح چپ را در ساکسونی منحل کرد، حکومت جمهوری تازه علنی شده راین<sup>۱</sup> در Aachen اعلام شد و ایالت باواریا<sup>۲</sup> و شهرهای ترایر<sup>۳</sup>، کلن<sup>۴</sup> و ویس بارن دسلدرف<sup>۵</sup> در معرض فروپاشی قرار گرفت و Ruhr هنوز تحت اشغال فرانسه بود. شهر مسکوت باقی مانده هیتلر- مونیخ (Putsch)- هم چند روز بعد به همین سرنوشت دچار شد و در تیتراول اخبار رادیویی آلمان قرار گرفت.

۳- برنامه اولیه **ساعت زن** در برنامه‌های رادیویی لندن شنیده می‌شد که توسط Savay H:il تهیه می‌شد اما در سال ۱۹۲۴ منحل شد و تا زمانی که مجدداً برنامه **ساعت زن** در سال ۱۹۴۶ آغاز به کار کرد، هیچ برنامه خاص و دائمی برای زنان انگلیس وجود نداشت.

۴- متن فوق خلاصه‌ای از بررسی دقیق‌تری از این برنامه‌هاست که براساس مجلات رادیویی، گزارشات گروهی و مجلات مختلف تهیه شده است.

۵- شکافی هر چند ناچیز، درست قبل از اخبار اصلی بولتن به وجود آمده است که شرایط ایجاد گسترده‌ترین شنونده هر گونه برنامه رادیو فراون را

---

1. Rhein

2. Bavaria

3. Trier

4. Koln

5. Wiesbaden Dusseldorf



به وجود آورد و به همین دلیل مشتاقانه از سوی کارخانجات به کار گرفته شد تا فروش آخرین محصولات خود را افزایش دهند.

۶- کلوپ کارکنان رادیو که بلافاصله پس از اولین نقل و انتقالات تأسیس شد با سروصدای زیاد علیه طرفداری طبقه متوسط از رادیو ویمار و مقالات چاپ شده انتقادی در مجلات آنان، مبارزاتی را راه اندازی کرد.

۷- انتخاب اولین گوینده زن در سال ۱۹۳۲- Ge, trud von Eyseren- در برلین جدال‌ها و مباحثات زیادی را هم به همراه داشت.

۸- Drei Jahre Berliner Rvnd funkderbietvngen

۹- در سال ۱۹۲۶ برخی ساعات روز به عنوان اوقات آگهی آزاد شناخته شد. در سال ۱۹۳۲ آگهی‌ها به صبح هر روز هفته محدود شد. یعنی زمانی که خانم‌های خانه‌دار به احتمال زیاد فرصت گوش دادن به آن را داشتند. برنامه‌های تجاری تا سال ۱۹۳۶ شکل گرفت یعنی زمانی که طبق بخشنامه نفع فردی دیگر با طراحی رسانه جمعی که هدفش بالارفتن منفعت دولت سوسیالیست ملی است، قابل رقابت نبود.

۱۰- Unser Meinung : Die am Lautsprecher; Der Deutsche (۱۹۳۳)  
Rund funk 12:P.2

۱۱- مهم‌ترین شرکت‌کننده در این مورد به برنامه به‌عنوان یک Gespräch (مکالمه) در آخرین صحبت‌های خود اشاره می‌کرد، یعنی سعی می‌کرد کمی بیش از وضعیت موجود را پوشش دهد.

---

## قدرت ماندگار برنامه «ساعت زن» شبکه ۴ BBC

---

سالی فلدمن

«نمی‌خواهم گریه کنید. می‌خواهم خشم خود را نشان دهید»؛ این فریاد فراخوان من برای گروه بود که روز جنگ اعلام شده بود؛ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰. میشل گرین که بعداً به سمت مسئول رادیو ۴ برگزیده شد، قصد داشت طرح شگرف جدیدش برای شبکه را به جهانیان اعلام کند. زمان‌بندی برنامه‌های روزانه می‌بایست تغییر می‌کرد. برنامه ساعت زن برای جذب تعداد بیشتری از شنوندگان قرار بود از زمان مناسب پخش آن یعنی از ساعت ۲ به صبح منتقل شود. یعنی بین برنامه امروز<sup>[۱]</sup> و اخبار نیم‌روزی. حتی ممکن بود این برنامه نام خود را هم از دست بدهد، که به این ترتیب شمار وسیع‌تری از شنوندگان مرد خود را از دست نمی‌داد.

گروه تولید جمع شدند تا سردبیران، اخبار را به آنان بگویند، در آنجا حدوداً یازده نفر بودند؛ تولیدکنندگان به علاوه عده نامشخصی کارآموز و «وابستگان» و هشت دستیار تولیدکننده که با صدای فرمان نیش‌دار من شروع به گریه کردند. من می‌دانستم که ما باید تمام قدرت پولادیمان را به کار بگیریم تا برنامه مورد علاقه خود را حفظ کنیم. به‌وضوح ساعت زن بدون نام خود قادر به حفظ صفات ممتاز و متمایزکننده خود نبود و قدرت خود را از دست می‌داد. مسلماً طوفانی در پیش بود.

طی چهارسال گذشته، برنامه را یک تیم سه نفری اداره می‌کردند. کیلر سلری<sup>۱</sup> در سپتامبر سال ۱۹۸۶ سردبیر این برنامه شد. من وظیفه او را همان روز مشخص کردم. ما آن روزها ۳۰ساله بودیم. میانگین سن افراد گروه ده سال تقلیل پیدا کرده بود. اولین وظیفه ما انتخاب گوینده جدید بود. صدای روحانی و فوق العاده تخصصی سومک گریگور<sup>۲</sup> که ۱۳سال در برنامه ساعت زن شنیده می‌شد به برنامه امروز منتقل شد. جنی موری<sup>۳</sup> جانشین انتخابی او برای گویندگی برنامه ساعت زن بود. او در اوایل ۳۰سالگی‌اش، با داشتن دو فرزند خردسال و شوق وافرش به ابراز نظر کردن، نمایانگر راهی جدید برای ساعت زن بود.

به‌طور باورنکردنی ساعت زن به اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نزدیک می‌شد، بدون آنکه توجه چندانی به پیدایش آزادی زنان و یا حتی ایجاد حقوق برابر و فرصت‌های مساوی قانون‌گذاری در اواسط دهه ۷۰ داشته باشد. مسلماً این موضوع گونه‌ای تصدیق و تأیید مؤدبانه بود. شخصیت‌های برجسته‌ای مثل جرمان گریر<sup>۴</sup> یا فای ولدن<sup>۵</sup> به‌طور بی‌طرفانه مورد مصاحبه قرار گرفتند. اما هیچ فرضی وجود نداشت که این اساسنامه برنامه باشد و مسلماً هیچ ادعایی دالّ بر تعصب‌گرایی و طرفداری نداشت.

بخشی از آن به این دلیل است که سبک و شیوه رادیو ۴ در این زمان بسیار آرام‌تر و رسمی‌تر از شرایط فعلی آن است. گویندگان در مورد خودشان خیلی صحبت نمی‌کردند و معیار واقعیت‌گرایی بود. همچنین برای یکی‌شدن با جنبش‌های طرفداری از زنان با بسیاری از تهیه‌کنندگان رادیویی آن زمان

1. Clare Selery

2. Sue Mac Gregor

3. Jenni Murray

4. Germain Greer

5. Fay Weldon

بیگانه بود. BBC یکی از اولین سازمان‌هایی بود که با آموزش و خدمات عمومی همراه بود و فرصت‌های شغلی برای زنان ایجاد می‌کرد. اما این موضوع هزینه‌های زیادی دربرداشت. در دهه ۱۹۵۰ هنوز این باور وجود داشت که یک خانم پس از ازدواج باید از شغل خود استعفا بدهد و باید بین کار و وظایف مادری یکی را انتخاب کند. این آن چیزی بود که اکثر تهیه‌کنندگان اولیه برنامه ساعت زن مجبور به انجام آن بودند. بنابراین طبیعی است که آنها باید با موج جدیدی از زنان پرتوقع، بیش از حد احساس همدردی کنند.

زمانی که تازه به این برنامه پیوستم، در ملاقات با همکارانی مثل سردبیر باسابقه، وین نولز<sup>۱</sup> متوجه شدم که آنها، هنوز این رفتار تقریباً قدیمی خود را حفظ کرده بودند. بدون شک آنها با ذکر دلایلی بر این باور بودند که امتناع از تسلیم شدن در برابر روش یا ایدئولوژی، باعث حفظ ساعت زن به عنوان یک برنامه برای تمام زنان، بدون توجه به موقعیت آنان در سیاست فمینیسم می‌شود. زمانی که ساندرا چالمز<sup>۲</sup> در سال ۱۹۸۲ سردبیر شد، با خود صمیمیت و تازگی را به ارمغان آورد. او به عنوان مادری که به تنهایی سرپرستی دو نوجوان را بر عهده داشت، نیازهای مادران تهیه‌کننده‌ای مثل من را درک می‌کرد، اما درعین حال سعی در القای لحنی دوستانه و صمیمی‌تر به شنوندگان داشت. در مقابل کارمندانی که در پی کنارزدن او بودند، (اگرچه هیچ‌کس در آن زمان مستقیماً این نیت را نشان نمی‌داد) او علاقه‌مند بود تا جایی که ممکن است خود را کنار بکشد و مسلماً نمی‌خواست پیشنهادی بدهد که بیش از حد گرایش به فمینیسم داشته باشد.

---

1. Wynne Knowles

2. Sandra Chalmers

کلر سلری<sup>۱</sup> و من هرگز برای تبدیل این برنامه به یک بلندگوی تبلیغاتی برای طرفداری از گروه زنان و یا هر گروه دیگری برنامه‌ریزی نکرده بودیم. اگرچه ما کمتر از گروه‌های قبلی که مسئولیت این برنامه را بر عهده داشتند از فهماندن این حمایت به شنوندگانمان واهمه داشیم. با وجود این آنچه که ما بعداً به دنبال آن بودیم یک روش تعریف‌شده بهتری برای تمیز این برنامه از رقبای بی‌شمار آن بود. ما برای پشتیبانی از موفقیت‌ها و نظرات خانم‌ها، تهیه‌کنندگان را تشویق می‌کردیم تا از گویندگان زن خود بخواهند عادی‌ترین موضوعات را مطرح کنند. سریال‌های این برنامه محل خودنمایی زنان نویسنده بود. مردان تنها زمانی مطرح می‌شدند که یا موضوع خاصی برای گفتن داشتند و یا قصد داشتند در مورد زنان صحبت کنند.

مهم‌ترین تغییر قابل ملاحظه در این برنامه تغییر در سبک گوینده بود. جنی موری یکی از گویندگان در مورد کودکان خود صحبت می‌کرد، او با فریاد میهمان برنامه فریاد می‌زد و زمانی که مورین لیب من<sup>۲</sup> یا تورا هایدرد<sup>۳</sup> یا جنیفر ساندرز<sup>۴</sup> مطلب مضحکی بیان می‌کردند می‌خندید. او در برنامه‌های خود یک گوینده صمیمی، زودرنج، دلسوز و جانبدار به نظر می‌رسید.

من به عنوان سردبیر فعالیت می‌کردم. ناگهان علیرغم اینکه می‌بایست یک سرپرست باشم دوباره در شرف یک طراحی کلی قرار گرفتم. برای آماده‌شدن جهت راه‌اندازی مجدد برنامه به من نه‌ماه فرصت داده بودند. اما درحالی‌که هنوز نام برنامه مشخص نبود چگونه می‌توانستم آن را بر روی آنتن ببرم؟

روز بعد آگهی به مطبوعات ارائه شد و از آن پس سیل انتقادات سرازیر

1. Clare Selerie

2. Maureen Lipman

3. Thora Hird

4. Jennifer Saunders

شد. روزنامه‌ها در محکومیت طرح و دفاع از برنامه همه یک صدا بودند. ما برای یک سخنرانی رادیویی، موضوعات فی‌البداهه مقدمه، ستون‌های راهنما و چهره‌های مختلف را در برنامه جای دادیم. بخشی از این موضوع به موقعیت برنامه به‌عنوان یک نهاد ملی باز می‌گشت. این برنامه در برابر افراد متحجر و متعصب دنیای خشک و بدون تغییر ارزش‌های نازبیا و سرکش قد علم کرد. در مواقع دیگر، این برنامه هدف مناسبی برای آنهایی بود که می‌خواستند به ارزش‌های کم‌اهمیت **BBC** و یا گسترش فزاینده فمینیسم و یا سنت‌گرایی ملالت‌بار آن حمله کنند. با وجود این همین حالا هم رادیو از هدف خود دور مانده و به تویی دلخواه در میدان ورزشی برای مطبوعات تبدیل شده است که به سمت یکدیگر شوت می‌کنند. یا به قول یان هیسلاپ<sup>۱</sup> که گفت: «وقتی که ورق‌های بی‌نام بالا می‌آید آن را دوست داریم. در همان هفته اول شکوه و نمود برنامه، او مرا به یک ناهار خصوصی دعوت کرد و این بیش از هر چیز دیگر به این معنا بود که این داستان در حال شروع شدن است».

دلیل دیگر برای عکس‌العمل تند رسانه نسبت به این موضوع این بود که هر مفسری اساساً فقط یک تماشاچی صرف برنامه **ساعت زن** نبود، بلکه یک همکار و شریک برنامه هم محسوب می‌شد. آنها در حزب حمایت از کریسمس که ما آن را در یک باشگاه محلی از سوی خانه رادیو سازماندهی کرده بودیم، جمع شدند. این جمع کاک<sup>۲</sup> نام گرفت و هیچ‌کس نمی‌توانست از ارائه تفسیرهای بی‌ارزش در این زمینه پرهیز کند.

در همین زمان خانه رادیو میزبان یک گروه مطبوعاتی بود که ازدواج دو عضو برجسته برنامه **کمانداران**<sup>۳</sup> به نام‌های شولا و دیوید را جشن می‌گرفتند.

---

1. Ian Hislop

2. Cock

3. The Archers

اتاق اجتماعات اتاقی مزین و آراسته است که با تصاویر بزرگ و مبهمی از مدیرعاملان گذشته تزئین شده است. توجه روزنامه‌نگارانی که در این میهمانی شرکت کرده بودند به مطلبی که در زیر هر عکس نوشته شده بود، جلب شد که نوشته شده بود: «من یکی از مردان دست‌اندرکار در برنامهٔ ساعت زن هستم.» ما این نشانه‌ها را هفته قبل با شتاب زیاد برای ارسال به ده‌ها شنونده مرد تهیه کرده بودیم که در حمایت از برنامه مطالبی نوشته بودند.

این دشمنی همیشگی از سوی مطبوعات یک سرگرمی پرسروصدا و یا یک روش‌سنایی بود که از ابرهای تیره منعکس می‌شد همچنان‌که قریب‌الوقوع بودن جنگ خلیج فارس در هفته‌های آخر ۱۹۹۰ قابل پیش‌بینی بود. در *BBC* سرگرمی‌های چندی وجود داشت، از طرفی نارضایتی فزاینده و از طرف دیگر خشم از موضوعات دیگر. اما برای کار گروهی در برنامه‌ای که مورد تهدید قرار گرفته این موضوعی بسیار پراهمیت بود. ما معتقد بودیم که برای حفظ چیزی با ارزش می‌جنگیدیم؛ نیروی فرهنگی که اهمیت بسیاری داشت.

با این اوصاف چگونه یک برنامه رادیویی گفت‌وگوی عصرانه موقعیت تمثیلی خود را در مکان اول جای می‌دهد؟

برنامه **ساعت زن** در ۷ اکتبر ۱۹۴۶ به شکل برنامه‌ای سبک و تفریحی بر روی آنتن رفت. اهداف این برنامه که توسط خالق آن نرمن گلین مشخص شده بود، احیای مجدد زندگی خانوادگی پس از ویرانی‌های جنگ بود. اولین گوینده این برنامه مردی به نام آلن ایوسون<sup>۱</sup> بود، که گوینده اصلی برنامه نیز محسوب می‌شد:

عصر به‌خیر و به اولین برنامه **ساعت زن** خوش آمدید. قرار است این برنامه یک برنامه

1. Alan Ivieson

دائمی و مفرح باشد.

امیدوارم وقت کافی برای شنیدن برنامه‌های ما داشته باشید. در حقیقت این برنامه متعلق به خود شماست و برای شما تهیه شده. در این برنامه ما گفت‌وگوهایی را با کارشناسان در زمینه‌های خانه‌داری، بهداشت و سلامت، فرزندان، اسباب منزل، حفظ زیبایی و در مورد موضوعات مختلف دیگر مربوط به خانه و خانه‌داری انجام می‌دهیم. و حالا در برنامه امروز ما پیش از همه با خانم مری مانتون<sup>۱</sup> گفت‌وگویی داریم و از او می‌خواهیم در مورد غذاهای نیم‌روز صحبت کند، این طور نیست خانم مانتون؟

در حقیقت این برنامه علاقه و آفری به بیان جزئیات خانه‌داری همراه با توصیه‌های جدی در مورد چگونگی برش فرش پله‌ها، طرز شستن پرده‌های کثیف دارد. اگرچه از همان ابتدای کار هم، هدف برنامه‌ها رسیدن به حدی فراتر از آن حد مختصر بود.

در سال ۱۹۴۶ مجموعه‌ای برنامه تولید شد که در آن زنان مختلفی در مورد مشاغل خود صحبت کردند، و در همان سال تلاشی برای تکرار برنامه در زمان تعطیلات پایان هفته برای زنان شاغل شروع شد. در سال ۱۹۴۶ در این برنامه موضوع مأموران سلطنتی و حقوق برابر، مورد بررسی قرار گرفت. همچنین در سال ۱۹۴۷ در جهت بهبود حقوق و مزایای افرادی که در خانه مشغول به کار بودند شد و در سال ۱۹۴۸ گفت‌وگویی هم در مورد یائسگی صورت گرفت.

مسلماً شنیدن موضوعات حساس، مثل بیماری‌های رحمی، امکان خارج کردن رحم و غیره که ساعت ۲ بعد از ظهر بر روی موج ۳۷۶ کیلو وات، پخش می‌شد، شما را برآشفته می‌کند.  
(دستیار کنترل‌کننده، ۱۹۴۸)



گروهی از ماکه در برنامه دهه ۱۹۸۰ فعالیت می‌کردیم میراث گران قدری را به ارث بردیم. علیرغم ایجاد تغییراتی در شیوه زندگی زنان و طرز تفکر آنها درباره کار و خانه‌داری، نگهداری فرزندان و عشق و استقلال، این برنامه از اهداف اصلی خود برای پیشتازکردن زنان، عدول نکرد. ترکیب انتخابی موضوعات در آن زمان مانند حالا چگونگی حضور مجلات رادیویی زنان را منعکس می‌ساخت؛ موضوعات الهام‌بخش، سرگرم‌کننده، و برخی نصایح دوستانه، موضوعات بسیار زیاد پزشکی، اطلاعات علمی و اقتصادی، مصاحبه‌های الهام‌بخش، هنرها و امور روزمره و در پایان یک داستان بسیار جالب گنجانده می‌شد.

این برنامه یک برنامه آرامش‌بخش و درعین حال محرک بود که برای زنانی که در خانه به سر می‌بردند طراحی شده بود. آنان می‌آموختند، همان‌گونه که تروبی کینگ می‌گفت، چگونه یک خانم خانه‌دار باشند. تروبی کینگ کسی بود که دستورالعمل‌های غیرقابل تغییر روزانه او برنامه ساعت زن را با شنوندگان دلباخته آن هماهنگ می‌کرد و به زنان می‌آموخت که چگونه کودکان پرسروصدای خود را غذا دهند و سر ساعت ۲ آنها را ساکت کنند. درست از همان سال‌های اولیه، این برنامه برای میلیون‌ها نفر خط‌مشی زندگی، یک دوست، یک همراه و یک نصیحت‌کننده محسوب می‌شد.

برنامه ساعت زن یکی از نخستین برنامه‌هایی بود که شنوندگان خود را بی‌پرده و به‌طور مستقیم به پاسخگویی به نیازها و درخواست‌های خود راهنمایی می‌کرد. شهرت این برنامه در بی‌پرده صحبت کردن در مورد موضوعاتی که بسیاری در گفتن آن خجالت می‌کشیدند توسط پیشکسوتان شجاع ما پایه‌ریزی شد، کسانی که با شش میلیون شنونده خود و هزاران نامه ارسال‌شده به برنامه در هفته خواسته‌ها و نیازهای زنان را در می‌یافتند و مشتاقانه در صدد رفع آن نیازها تلاش می‌کردند. برنامه ساعت زن به گونه‌ای

بود که موضوعات بسیار محرمانه را علناً مورد بحث قرار می داد. در سال ۱۹۵۶ زمانی که برای اولین بار موضوع سرطان در رادیو مورد بحث قرار گرفت به افرادی که مایل به شنیدن این موضوعات نبودند هشدار داده شد تا در صورت تمایل رادیوهای خود را خاموش کنند. با گذشت زمان آنگاه که موضوعات بسیار حساس در رادیو پیش کشیده شد، دیگر به شنوندگان هشدار داده نمی شد که در صورت تمایل رادیوهای خود را خاموش کنند. شنوندگان برنامه ساعت زن، از برنامه هایی که در آنها به موضوعات پزشکی و بهداشت با صراحت لهجه اشاره می شد، احساس رضایت می کردند. از همان اوایل تهیه کنندگان به طور مرتب آنچه را که ما آن را «آن نامه» خطاب می کنیم دریافت می کردند؛ نامه ای که در آن نوشته شده بود: «سه پزشک به من گفتند من دچار صرع هستم ولی شخصاً احساس می کنم ناراحتی ندارم. تا وقتی که در برنامه شما در مورد این موضوع چیزهایی شنیدم! و احساس می کنم تنها نیستم». زنان بسیاری به برنامه نامه نوشتند و هنوز هم می نویسند و از اینکه جان آنها را نجات دادیم تشکر می کنند. نه تنها این برنامه، میدانی را برای تبادل تجربیات شنوندگان ایجاد می کرد و باعث می شد تا آنها کمتر احساس تنهایی کنند، بلکه برنامه ساعت زن همیشه از امور روزمره پیروی می کرد و پیشرفت، اشتغال و سیاست مربوط به زنان را در زندگی عمومی دنبال می کرد. مارگارت بوند فیلد<sup>۱</sup> اولین زن عضو کابینه نخست وزیر و همچنین نانسی آستور جزو اولین میهمانان برنامه بودند. سیاستمدارانی چون شرلی ویلیامز<sup>۲</sup>، گیلیان شپرد<sup>۳</sup> و هریت هارمن<sup>۴</sup> شرکت کنندگان دائم این برنامه بودند و طبیعتاً اولین نخست وزیر زن چندین بار

1. Margaret Bond Field

2. Sherly Williams

3. Gillian Shepherd

4. Hariet Harman

به این برنامه دعوت شد.

زنان سیاستمدار، اغلب به این نکته اشاره می‌کردند که نیروبخشیدن مجدد به برنامه چگونه می‌توانست به اجرای مباحثات مؤدبانه مورد علاقه احزاب کمک کند. علاوه بر آن زندگی‌نامه میهمانان معروف و سرشناس، خود می‌توانست الهام‌بخش و الگوساز باشد. این برنامه میزبان بسیاری از هنرپیشه‌های زن، رمان‌نویسان مشهور، طراحان لباس، نقاشان، شاعران، بازرگانان، آشپزهای ماهر، قهرمانان، ماجراجویان، رهبران جهان، اساتید دانشگاه و موسیقی‌دانان بود. بنابراین، این برنامه فقط یک برنامه رادیویی نبود که مایکل گرین آن را تهدید کند، بلکه یک نهاد ملی، نماد مقاومت در دنیایی بی‌ثبات و نماد استواری حتی برای آنانکه قصد تمسخر یا حمله به آن‌را داشتند، بود. و بالاتر از همه اینها، نامی شاخص بود و این‌گونه بود که برنامه دوام یافت.

در دهه گروه‌های متمرکز و راهبردهای بازاریابی به‌نظر باورنکردنی می‌رسید که ایده هویت نام تجاری در اوایل دهه ۱۹۹۰ برای رادیوی *BBC* بیگانه باشد. یکی از اولین عکس‌العمل‌های من زمانی که این خبر غیرمترقبه را شنیدم، نوشتن مقاله‌ای در خصوص نام تجاری برنامه **ساعت زن** بود. پس از مدتی بحث‌وجدل به این نتیجه رسیدیم که **رادیو ۴** شاید بتواند از تجربه‌های لازم دنیای تبلیغاتی بهره کافی را ببرد. در این راستا با دو مؤسسه مشورت شد. مسئولان کنترل، لوبل از مؤسسه *BBC* و **ساعت زن** مگی تیلور<sup>۱</sup> را برگزیدند. به مگی تیلور تذکر مختصری داده شد در مورد اینکه تغییر زمان در نظر گرفته شده را به چالش نکشد، بلکه تنها به نام تجاری برنامه اشاره کند. او اجرای بسیار جالبی را در حضور مدیر، سردبیر و عده‌ایی از مدیران *BBC*

---

1. Maggy Tailer

ارائه داد. او به آهستگی با انرژی کاملاً کنترل شده‌ای قدم برداشت. او نام‌های تجاری را که از قبل مشخص کرده بود اعلام کرد؛ خطوط هوایی انگلیس، گینس، لوکوزاد، بیبی جم. برای او نام برنامه **ساعت زن** نام قوی دیگری بود که قدرتی بیش از مفهوم خود را در برداشت. او به نکاتی چند درباره تغییر زمان برنامه و برای ملکه ذهن شدن نام برنامه در اذهان اشاره نمود. او عقیده داشت که دست روی دست گذاشتن کاملاً اشتباه است. یک هفته بعد نتیجه کار، کاهش شنوندگان بود. کنترل‌کننده اقرار کرد که کریسمس بسیار بدی را گذرانده؛ ایستادن در برابر گروه‌هایی که سعی در ازبین‌بردن پرافتخارترین سرمایه رادیویی ملت داشتند. (فلدمن، ۱۹۹۱)

هنوز در مورد نام برنامه احساس خوبی نداشت، اما مگی تیلور او را متقاعد کرد که این «دست‌آویز مفیدی» برای سوق‌دادن شنوندگان به سمت برنامه جدید است. اگرچه دستیابی به پیروزی بدون درنظرگرفتن شرایط امکان‌پذیر نیست. او دو هدف را برای من درنظر گرفت: بالا بردن تعداد شنوندگان مرد و حفظ شنوندگان به تعداد پانصد هزار نفر در روز (دوونیم میلیون نفر در هفته). از من خواستند تا راهکارهای مورد نظر خود برای دستیابی به این اهداف را برایشان بنویسم. جای تعجب است که من اولین سردبیری بودم که اهداف برنامه را مشخص می‌کردم؛ یعنی ترسیم محدوده عمل یا همان چیزی که برنامه‌سازان امروزی بر مبنای آن عمل می‌کنند. باید عجله می‌کردم چون در ماه ژانویه قرار داشتیم و در ماه سپتامبر هم برنامه آغاز می‌شد. در دستور کارم عنوان شده بود که بخش جدید صبحگاهی برنامه نیاز به یک ریتم شلوغ‌تری دارد، یک دستور کار بسیار فشرده و یک حس صمیمی. برنامه باید مشخصه اصلی و جذابیت خود را همچنان حفظ می‌کرد. من در این دستور کار مواردی را ذکر کردم که همیشه برنامه را منحصربه‌فرد می‌ساخت:

- محور اصلی زنان. این هدف دائماً محورهای مورد توجه خاص زنان از خانه‌داری گرفته تا اشتغال، نگهداری از کودکان و مُد، همه را دربرمی‌گیرد.  
- به مدعوین و سخنرانان خانم جهت پوشش‌دادن به یک محدوده جامع و نظر انداختن به کل جهان از دیدگاه زنان اولویت بخشیده شده است.

من این خط‌مشی دو سویه را اهداف دوگانه می‌نامم. این دو چیزی نیست جز «علاقه زنان» و «دیدگاه جنس مؤنث». منحصراً در این دستور کار عناوین مربوط به زنان با جزئیات تمام مشخص شده است و دیدگاه زنان بیانگر موضوعات و ایده‌های مختلف نامحدود است.

هر محدوده‌ای از زندگی را می‌توان جزو علاقه زنان محسوب کرد، چرا که تجربیات زنان درعین حال به گونه‌ای متفاوت با مردان است. سیاست‌های جنسیت‌گرایانه رکن اساسی را تشکیل می‌دهند. این سیاست‌ها بخشی از اختیارات برنامه جهت کنترل موارد تبعیض جنسی علیه زنان و چگونگی مبارزه و رویارویی با آن است.

این برنامه مانند ذره‌بینی است که از طریق آن زندگی در کشورهای مختلف، مشاغل مختلف، روان‌درمانی و یا خرید روزانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر آنچه که به‌طور مشخصی بر زندگی زنان تأثیر گذارد برای ما «علاقه زنان» محسوب می‌شود. درعین حال مخاطب قراردادن هر دو جنس در موضوعاتی که به‌طور سنتی به جنس مؤنث مربوط می‌شود، و بیان مسائلی مثل حضور پدر در کنار مادر در تربیت فرزندان و یا صحبت و گفت‌وگوی مردان و زنان در مورد آشپزی، خیاطی و مُد وظیفه این برنامه است. (فلدمن، ۱۹۹۱)

هدف دیگر از اهداف دوگانه، «دیدگاه جنس مؤنث» است که گستره

وسعی از موضوعات برنامه را تشکیل می‌دهد:

در برنامه ساعت زن موضوعاتی مثل آفریقای جنوبی، ملی‌گرایی، جنگ خلیج فارس، انرژی هسته‌ای را با کارشناسان زن مورد بحث و گفت‌وگو قرار دادیم. که این یکی از افتخارات ناشی از نام برنامه است. شما به‌ندرت گفت‌وگوی کارشناسان زن را در مورد موضوعات جامعه در جاهای دیگر می‌شنوید. به همین دلیل برنامه ما بدون شک تنها برنامه‌ای است که در انتخاب کارشناسانش از دیگر برنامه‌ها متمایز می‌شود. این همان چیزی است که به برنامه شکلی مجزا می‌بخشد. (فلدمن، ۱۹۹۱)

واقعیت این است که تغییراتی که ما ایجاد کردیم سطحی بوده نه اساسی. این ساختار منعکس‌کننده حس کار و مشغله در برنامه‌های صبحگاهی و برنامه‌های کوتاه‌تر و قطعات تفریحی با ریتم تند بود که برای قطع مباحثات طولانی و ترکیب‌های ساختگی و همچنین برای کمترکردن حضور مهمانان مشهور و پررنگ کردن حضور شنوندگان در برنامه گنجانده شده بود. پخش سریال روزانه هم تجلی‌گاه نوشته‌های زنان محسوب می‌شد. دو عامل مهم دیگر همچنان دست‌نخورده باقی ماند. یکی از این دو عامل نسخه‌های هفتگی این برنامه بود که هر هفته از مراکز منطقه‌ای مختلف ارسال می‌شد و زندگی و علایق زنان را به طرز بی‌نظیری تحت پوشش قرار می‌داد عامل مهم دیگر موضوعات بین‌المللی بود که طی آن شنوندگان مجذوب گزارشاتی می‌شدند که از اقصی‌نقاط جهان می‌رسید، به خصوص بخش‌هایی که در مورد جزئیات نحوه زندگی زنان و نحوه عملکرد خانواده‌ها در فرهنگ‌ها و قاره‌های مختلف بود، بسیار مورد استقبال قرار می‌گرفت.

اما آنچه که متفاوت به نظر می‌رسید هوشیاری جسورانه‌ای بود که در

معرفی و دنبال نمودن برنامه جدید **ساعت زن** به کار بردیم. هر فرد معرفی که به برنامه دعوت می شد می بایست از برنامه ما تعریف و تمجید هم می کرد. یک تهیه کننده هنوز هم وقتی به یاد می آورد که یک مهمان فوتبالیست به نام گری لاینکر<sup>۱</sup> را مجبور کرد که بگوید: «من به برنامه **ساعت زن** امتیاز می دهم» احساس شرمندگی می کند. در فاصله یک ماه مانده به شروع به کار مجدد، اطلاع رسانی در مورد این برنامه، همه شبکه ها را پر کرده بود. شیوه مبالغه آمیز ما، در جذب شنوندگان مرد، غالباً با پخش صداهایی از تعریف و تمجید مردان از برنامه همراه می شد که به این ترتیب به مردان خاطر نشان می ساختیم که آنها هم به برنامه ما خوش آمدند.

شروع به کار مجدد برنامه **ساعت زن** بزرگترین نشانه یک تغییر و تحول عظیم در **رادیو ۴** جهت مقابله با رقیب جدید خود یعنی **رادیو ۵** بود. این برنامه همان برنامه زنده **۵** فعلی نیست که ترکیب فریبنده ای از اخبار و ورزش است، بلکه شکل ابتدایی آن بود، یعنی ترکیب ضعیفی از برنامه های ورزشی، آموزشی و برنامه کودکان. تمام تلاش این برنامه جلب توجه همگان به **BBC** بود که خبر خوبی برای ما بود.

هفته های اول برای گروه فعال برنامه **ساعت زن** به سرعت گذشت. فعالیت در آن روزها آندر زیاد بود که در همان ساعات اولیه صبح به شدت خسته می شدیم، فعالیت روزانه به شدت فشرده بود اما با تمام این اوصاف، کارها خوب پیش می رفت. تعداد شنوندگان در هفته های اول بسیار خوب بود. اگرچه بدون شک ذهن آنها انباشته از درخشش تبلیغات بود اما به نظر می رسید که وقتی برنامه دوباره راه اندازی شود پیشرفت قابل ملاحظه ای در آن مشاهده خواهد شد. احتمالاً همین امر هم اتفاق افتاده بود.

---

1. Gary Lineker

از چیزی که قرار بود اتفاق بیفتد خبر نداشتیم چرا که خوشبختانه برای تمام ما این دوره با یک تغییر اساسی دیگر در رادیوی انگلیس مصادف شد. نمودار شنوندگان رادیوی **BBC** با سیستمی کاملاً متفاوت از سیستم‌های مربوط به ایستگاه‌های رادیوی تجاری محاسبه می‌شد. در اواخر سال ۱۹۹۱ این دو ایستگاه به هم ملحق شدند و گروه تحقیقات رادیو را تشکیل دادند. این سیستم تعداد شنوندگان و رضایت آنها را از طریق روش جدیدی محاسبه می‌کرد که اصلاً قابل مقایسه با روش‌های قدیمی نبود.

این موضوع برای برنامه **ساعت زن** بسیار خوشایند بود چرا که طبق سیستم جدید تعداد شنوندگان آن در روز به پانصد هزار نفر رسید و تقریباً میانگین این شنوندگان در طی ۶ ماه اول به بالغ بر هفتصد هزار نفر شد. اگرچه این میزان دقیقاً با روش قبلی ارتباطی ندارد، اما علاوه بر آن کاملاً روشن نبود که آیا هدف ما افزایش میزان شنوندگان در برنامه ۱۰/۳۰ صبح **رادیو ۴** است و یا شنوندگان موجود در برنامه عصرانه **ساعت زن**؟

روی هم رفته سیاست و محاسبات، هر دو بر وفق مراد ما بودند. مسئول کنترل از لحاظ اخلاقی مجبور به قبول برنامه‌های جدید و اجرای آن به عنوان یک موفقیت بود. او به کمک اعداد و ارقام تقلبی این کار را عملی کرد و به طور شگفت‌انگیزی میزان شنوندگان مرد برنامه از ۲۸ درصد به ۳۳ درصد افزایش پیدا کرد (من هرگز نحوه عملی شدن این رشد چشمگیر را در نیافتم). من فکر می‌کردم که این رشد در اثر همان معرفی مناسب برنامه بود و با اطمینان هم آن را تأیید می‌کنم. این برنامه صبحگاهی مسلماً وظیفه سنگین تری در قبال رادیوی تجاری رانندگان کامیون، بازرگانان در حال مسافرت، تهیه‌کنندگان **BBC** و پدران‌ی که در منزل مانده‌اند و همه آنهايي که در حال شکل‌دهی اصلاحات بزرگتر در نمودار شنوندگان‌اند.

ما توان تازه‌ای گرفته بودیم. در واقع به نظر می‌رسید که ما هیچ وقت این



چنین قدرتمند نبودیم. کلر<sup>۱</sup> به موقع برای این حرکت تاریخی به رادیو بازگشت، اما هم اکنون او به طور نیمه وقت در یک گروه جدید مشغول به کار است. **BBC** از همکاری گروه بیش از پیش استقبال کرد. ما سردبیر مشترک بودیم و این شغل بالاترین سمت مشترک در سازمان بود. دیگر اعتراضی نداشتیم، اگرچه بار دیگر هدف‌هایی برای حمله بودیم. بدیهی است که درست همان‌گونه‌ای که قبلاً هم مشاهده می‌شد سیل انتقادات از برنامه به آنجا سرازیر می‌شد. زمانی که جنی موری نوشته نسبتاً صریحی را در مجله *Option* در ژوئن ۱۹۹۲ به چاپ رساند جنجالی به پا شد. او در این مقاله چنین نوشته بود که ازدواج همانند یک دام است، زنان نباید به آن نزدیک شوند. به گفته او ازدواج فحش‌های قانونی محسوب می‌شد.

این ملت، یک بار دیگر تحریک شده بودند. مجله **ویلی میل** جاسوسان را با نلزه‌های متمرکز به جاسوسی خانواده، فرزندان و مادر جنی موری فرستاد. در مجلس سؤالاتی مطرح شد و خواهان اخراج او شدند. ما کاملاً تنبیه شده بودیم. البته این وضعیت برایمان مثل همیشه عادی بود. زمانی که با یک عقیده عمومی مخالفت می‌کردیم بسیار مورد علاقه آنها بودیم و دوباره وقتی که پیروز می‌شدیم مورد نفرت آنان قرار می‌گرفتیم. این موضوع مسئله چندان مهمی نیست. من دوباره مشتاق به دست آوردن چنین افتخاری بودم. پنجاهمین سالگرد تأسیس برنامه بهترین فرصت برای این کار بود.

هدف توافقی ما گسترش آگاهانه برنامه در سراسر کشور و خیرمقدم‌گفتن به شنوندگانی بود که دارای زمینه‌ها و علایق گوناگونی بودند. هدف ما علیرغم جدال با گذشته روبه‌رو شدن و تأکید بر آینده بود. ما قصد داشتیم در قبال پنجاه سال وفاداری و صداقت برای شنوندگان ارزش‌های بیشتری قائل

---

1. Clare

شویم. نمودار برنامه‌های خارج از رادیو در سراسر کشور شامل گفت‌وگوهای ادبی، جلسات پرسش و پاسخ و همچنین مباحثات پرآب و تاب مردانه بود. در اواسط جشن‌های سال یک ابتکار بلندپروازانه صورت گرفت که «بهترین بهداشت» نام داشت. این ابتکار مورد حمایت اداره بهداشت قرار گرفت. این کار با عبور یک اتوبوس سیار در سراسر کشور با هدف ارائه توصیه‌های بهداشتی و اختصاص فضای خاصی به گروه‌های بهداشتی محلی و گروه‌های مبارزه با بیماری‌ها راه‌اندازی شد. این برنامه کم‌کم قوت گرفت و از چندین محل به صورت زنده پخش شد.

علاوه بر این تمرین افزایش آگاهی مردم از طریق برنامه روزانه رادیو، ما بیشتر شاهد نمایش‌های مربوط به جشن‌های تولد بودیم. ما از شنوندگان تقاضا کردیم تا برای انتخاب پنجاه فرد برگزیده ساعت زن رأی دهند. ما نموداری مشتمل بر ۲۰ ترانه از بهترین ترانه‌های زنان ایجاد کردیم. همچنین مجموعه‌ای از کارت‌های بازی یادبود را برای تقدیر و تشکر از بهترین زنان مورد نظرمان طراحی کردیم. یکی از موضوعات برجسته سال، برنامه ساعت زن جنی موری بود. این برنامه تاریخچه‌ای از ۵۰ سال زندگی زنان در انگلیس بود که به کمک قطعات برگرفته از آرشیو برنامه، توضیحاتی برای روشن شدن مطالب به آن اضافه می‌شد. پوشش مطبوعاتی، با پوشش خبری منطقه‌ای در تمام طول سال و انتشار فوق‌العاده مقالات روزنامه ملی طی برگزاری هفته سالگرد برنامه بسیار خشنودکننده بود. مجله طی برگزاری مراسم سالگرد برنامه رادیو تا بمز<sup>[۴]</sup> نیز یک ستون خاص را به ما اختصاص داده بود.

پنج‌هزار نفر از زنان شاغل در مشاغل مختلف شامل پزشک، قاضی، مشاوران خانواده، سیاستمداران، نویسندگان، هنرپیشه‌ها، جهانگردان، زنان ورزشکار، طراحان مد، آشپزها و رهبران صنعتی در یک جشن باشکوه واقع

در موزه ویکتوریا و آلبرت شرکت کردند. وقتی که خانم‌ها از کنار پارچه تکه‌دوزی شده برنامه ساعت زن عبور می‌کردند پذیرایی می‌شدند. این پارچه متشکل از هشت قطعه بود که به یاد بود هفتاد و پنجمین سال حق رأی زنان ساخته شده بود. این پارچه پس از یک سفر ملی دوساله به این موزه اهدا شد و در عصر آن روز، به عنوان تکریم از برنامه و زنان مورد تجلیل قرار گرفت. کله سله‌ری و من هم اکنون به راهمان ادامه می‌دهیم، این درحالی است که بسیاری از تهیه‌کنندگان، زندگی کاری ما را بسیار هیجان‌انگیز کردند. جنی موری و مارتا کی‌یرنی برنامه ساعت زن را با یک گروه جوانتر اجرا می‌کنند. سردبیری و سرپرستی این گروه را روت گاردینر<sup>۱</sup> برعهده دارد که با داشتن دو کودک خردسال این کار را به خوبی انجام می‌دهد. نارضایتی شنوندگان از شیوه صریح برنامه، به نظر، او را گیج و آشفته کرده است. چرا که بعد از اجرای یک گفت‌وگوی جسورانه و بی‌پرده نامه‌های زیادی به برنامه ارسال می‌شود که حاکی از رضایت و تشویق گروهی و همچنین برانگیخته شدن خشم و غضب گروه دیگر است.

او درست شبیه ما و تمامی دست‌اندرکاران قبلی برنامه ساعت زن، طلایه‌دار یک مؤسسه بزرگ است. جایی که روح تمامی زنان گذشته بر بالای آن پرواز می‌کند، تبسمی کنایه‌دار بر لب دارند و او را تشویق می‌کنند تا مانند تمامی گذشتگان رنجش آور و آزاردهنده باشد.

روت بعد از گذشت این دوران، دارای شغلی است که در آن موضوعات محرمانه و سری به رؤیت همگان می‌رسد و زمانی که فردی موج رادیوی خود را بر روی این برنامه تنظیم کرد احساس می‌کند به یک محفل دوستانه وارد شده و دوستی پیدا کرده است.

---

1. Ruth Gardiner

## ضمائم

۱- Today مهم ترین برنامه خبری و موضوعات جاری صبحگاهی رادیو ۴ BBC است.

۲- فلدمن .س. (۱۹۹۰)، گفت وگوی خصوصی با یان هیسلاپ سردبیر مجله هفتگی طنز خصوصی Privat eye، کسی که گفت وگوهای او در سر میز ناهارهای خصوصی افسانه‌ای، شایعاتی درباره محافل رسانه‌ها، بیش نیست.  
۳- **کمانداران** (The Archers) یک برنامه سبک روزانه در رادیو ۴ در مورد جامعه کشاورزی است.

۴- **رادیو تایمز** - مجله فرهنگی که توسط BBC منتشر می‌شد. نسخه‌ای که به برنامه ساعت زن اختصاص داده شده بود، نسخه ۱۱-۱۵ اکتبر ۱۹۹۶ بود.



---

## مجموعه امواج رادیویی زنان، بررسی امواج رادیویی زنان

---

کارگاه آموزشی رادیوی محلی (۱۹۸۳)

### صدای مردان

شاخص‌ترین نشانه مربوط به تبعیض جنسی در رادیو محلی تفوق صدای مردان بود. طی هفته‌ای که ما این رادیو را بررسی می‌کردیم، اکثریت گویندگان و میهمانان برنامه در هر سه ایستگاه، مرد بودند. در برنامه **جلی بون** LBC که یک برنامه دوساعته برای قشر جوان است، اکثر قریب به اتفاق گویندگان و جوانان شرکت‌کننده در برنامه مرد بودند. عمو آگونی (مجری **محرم راز**) و سه میهمان او هم مرد بودند. جای تعجب نبود که تمام شنوندگانی که با برنامه تماس می‌گرفتند هم مرد باشند. قطعاً در صورتی که دختر جوانی به برنامه گوش می‌داد، احساس می‌کرد این برنامه مختص پسران جوان است. در برنامه پرسشونده رادیو **BBC** لندن (چهارشنبه ۲۹ آوریل) یکی از دو گوینده زن بود، و از ۲۳ نفری که صدای آنان برای برنامه ضبط شده بود، تنها پنج نفر زن بودند و از بین هشت گزارشگر هم تنها یکی از خبرنگاران زن بود. در برنامه **پایتخت** (جمعه یکم ماه می) از بین تمام برنامه‌ها فقط گوینده یکی از آنها زن بود و تمامی میهمانان و گویندگان برنامه‌های **شوی دی‌جی‌ها** مرد بودند. طراحی

برنامه‌های ایستگاه‌های تجاری دارای ساختار درونی مبتنی بر تبعیض جنسی بود. برای مثال، در LBC که خواهان «تشویق برای بیان هرگونه عقیده‌ای بود» و به قول خودش «به هر درد دلی گوش می‌سپرد» برنامه‌هایی را که برای گویندگان زن در نظر گرفته بود، برنامه‌های «سبک و پیش پا افتاده» بود و طرز بیان آنان به گونه‌ای بود که نشان می‌داد تمام شنوندگان برنامه‌های آنان مرد هستند. صدای زنان در تماس‌های تلفنی برنامه **شویی صبحگاهی** رادیو **BBC** لندن و LBC شنیده می‌شد. اما اغلب اوقات ساختار برنامه متمایل به سبک‌کردن زنانه بود که با برنامه تماس می‌گرفتند. صدای این تماس‌گیرندگان زن توسط گویندگان مرد انتخاب می‌شد تا از موقعیت خود برای اثبات مردسالاری و احمق‌نشان‌دادن زنان استفاده کنند. آنان اغلب صحبت زنان را قطع می‌کردند و یا گفته‌های آنان را از دید خود دوباره بازگویی می‌کردند و گاهی هم در کمال وقاحت، مانع از صحبت‌های شنوندگان زن در رادیوی لندن می‌شدند.

شنونده زن: می‌خواهم در مورد مجلس محافظه‌کار و مبالغی که به هدر می‌دهند صحبت کنم. به گفته **کاتلر** باید پولی را از دست بدهی تا بتوانی پولی به دست بیاوری  $\frac{31}{2}$  میلیون پوند برای نقاشی و رنگ‌کردن جاده شرقی لندن خرج شد و بلافاصله بعد از این کار جاده دوباره در دست تعمیر قرار گرفت.  
گوینده مرد: (سکوت).

شنونده زن: صدای مرا می‌شنوید؟

گوینده مرد: بله، منتظرم توضیحات بیشتری بدهید، ببینید من واقعاً نمی‌دانم شما درباره چه چیزی صحبت می‌کنید.

شنونده زن: آنها جاده شرقی لندن را نقاشی و رنگ‌کاری... .

گوینده مرد: بله، و حالا مجبورند دوباره آن را نقاشی کنند.

شنونده زن: تمام این هزینه به هدر رفته و... .

گوینده مرد: واقعاً... آیا از آقای کانلر پرسیدید که چرا جاده شرقی لندن رنگ‌کاری شد و درحالی‌که هنوز رنگ آن خشک نشده بود، برای تعمیر زیرورو شد؟

شنونده زن: خیر از ایشان سؤال نکردم.

گوینده مرد: پس چه کسی از او سؤال کرده؟

شنونده زن: نُب نمی‌توانم نام آنان را در اینجا ذکر کنم.

گوینده مرد: نُب، اگر از روی حرف دیگران مطلبی را بیان می‌کنید...

زنان در رادیو از تجربیات خود می‌گفتند. آنان سعی می‌کردند استعداد‌های خود را ابراز کنند همان‌گونه که در چارچوب ساختار محدود تلفن‌های شنوندگان از عهده این کار برمی‌آمدند. زمان کوتاهی که برای هر تلفن در نظر گرفته می‌شد و اختلالات و وقفه‌هایی که گوینده در صحبت‌های آنان ایجاد می‌کرد، ابراز عقیده زنان را مشکل می‌کرد. رفتار گوینده در این مواقع بیشتر بی‌اعتنایی به زنان بود تا کمک‌کردن به آنان.

گوینده مرد: من با عقیده شما در مورد کارگران و معلمان موافق نیستم... لطفاً موضوع را زیاد بزرگ نکنید، فعلاً، گویی داریم عمل کارگران را به صورت یک اسطوره در می‌آوریم. من باید متقاعد بشوم آنچه که اتفاق افتاده، به همان راحتی که شما به من گفتید اتفاق افتاده... لطفاً خیلی هیجان‌زده نشوید و نتیجه نگیرید که هر اتفاقی که می‌افتد، تقصیر رسانه است. متشکرم.

در این گفت‌وگو، زن هیچ مجالی برای پاسخ‌گفتن نداشت. او محکوم شد که «احساساتی» شده است. وقتی که گوینده گفت «باید متقاعد شوم»، یعنی تمامی گفته‌های آن زن اشتباه است.

اگرچه این ادعا وجود داشت که بخش تماس تلفنی برنامه فرصتی را برای ابراز عقاید در اختیار شنوندگان قرار می‌دهد، این احساس را داشتیم که



دست‌اندرکاران برنامه فرصتی را به گوینده می‌دهند تا عقاید «خودش» را از طریق رادیو ابراز کند. زمانی که خانمی با برنامه تماس می‌گرفت، گوینده مرد عملاً او را ساکت و لال می‌کرد و یا عقاید او را با مهم‌تر جلوه دادن عقاید خود ناچیز و بی‌اهمیت نشان می‌داد. اغلب، صدای زنان در رادیو در حال عذرخواهی و یا با لحن شک و تردید شنیده می‌شد.

تماس گیرنده زن: شما قبلاً با آقای دربارہ امکان دسترسی به شغل‌ها صحبت می‌کردید. آن‌طور که من از این صحبت‌ها متوجه شدم، که ممکن است اشتباه هم باشد، شما منظورتان این بود که اگر کسی شغلی نداشته باشد باید سعی کند هر شغلی را که در دسترسش هست انجام بدهد؛ آیا درست گفتم؟  
گوینده مرد: بله، یک راهش هم همین است. منظور من این بود که...

تماس گیرنده زن: اما آیا این کار دیکته کردن شغل‌های مختلف نیست؟ آیا این کار اشغال شغل دیگران نیست؟ چون هر فردی دوره و یا حرفه خاصی را آموخته و برای شغل خاصی مناسب است. چه اتفاقی می‌افتد...

گوینده مرد: خوب مسلماً شما شغلی را که بلد نیستید و با آن آشنایی ندارید انتخاب نمی‌کنید... این واضح‌ه که منظور من این نیست که یک لوله‌کش آگه یک کار لوله‌کشی پیدا نکرد بره بنایی کنه. چرا که تا مهارت این کار رو پیدا نکنه نمی‌تونه بنایی کنه.

تماس گیرنده زن: کاملاً درسته.

گوینده مرد: بله، این البته یک عمل معمول و متعارفه. اما من در این مورد صحبت نمی‌کنم.

تماس گیرنده زن: پس به نظر شما آنها باید چه کار کنند؟ به عبارت دیگر...  
گوینده مرد: من می‌گم آگه شغلی در دسترس هست و فرد فکر می‌کنه که متناسب با اون شغله باید اون کار رو انجام بده، چه اون کار لوله‌کشی باشه و چه نباشه. همین و بس. متشکرم.

گوینده مرد در اینجا از جایگاه خودش برای زدن حرف آخر و اعمال عقیده خود به شنونده استفاده کرده است. عقاید زنان اغلب به همین سادگی محو شده و از بین رفته است.

چند تن از گویندگان زن رادیوی محلی برنامه همان هفته در معرض اظهارات مبتنی بر تبعیض جنسی گویندگان مرد قرار گرفتند که می‌گفتند: «شما دیشب در تلویزیون فوق‌العاده بودید.» به این ترتیب توجه شنوندگان و زنان از وظیفه زن به‌عنوان یک گوینده به «جذابیت‌های» جنسی او معطوف می‌شد که برای زنان تحقیرآمیز بود. گویندگان مرد با اسلحه سکس قدرت خود را بر زنان تحمیل می‌کردند. اغلب طی گفت‌وگوها زنان دعوت شده به برنامه را «آن زن» خطاب می‌کردند. زنان گوینده و میهمان غالباً به برنامه‌های سبک و نه چندان مهم منتقل می‌شدند. آنها را به‌عنوان موضوعی برای تمسخر در انتهای یک برنامه تفریحی و یا به‌عنوان ابزار سرگرمی در بین برنامه شوی DJ می‌آوردند. زنان در برنامه‌های مهم و جدی رادیو به‌عنوان گوینده و میهمان جایگاهی نداشتند و گویی چنین برنامه‌هایی هیچ ارتباطی به زنان ندارد. برای مثال در برنامه شوی تلفنی در LBC (دوشنبه ۲۷ آوریل) گوینده و میهمان مرد درباره حقوق بیکاری گفت‌وگو می‌کنند:

و... برخلاف این مبلغی که او (مرد) باید در صورت کارکردن بگیرد،

و... کارفرما مجبور نیست به‌اندازه مبلغی که در خانه به کارگر می‌پردازد به او بدهد.

و... آنها اگر دارای زن و دو فرزند باشند در حد بسیار نزدیکی به درآمدهای متوسط تأمین می‌شوند.

اینها چیزهایی نیست که مردم (مرد) طبقه متوسط را راضی کنه...

از این گفت‌وگوها چنین استنباط می‌شود که همه اشخاصی که در بازار کارند لزوماً مردند و تمام شنوندگان برنامه هم مرد هستند. به همین جهت گوینده هیچ تلاشی برای گنجاندن زنان به عنوان افرادی که دارای شغل‌اند نمی‌کند. اخبار هم مدارک بیشتری را عرضه می‌کند دال بر این که موضوعات «مهم» در حیطه اختیار مردان است در شش برنامه خبری در **رادیو پایتخت** (مثلاً پنج بولتن از IRN و برنامه اولین گزارش) غالب گویندگان مرد بودند. از ۱۴ موضوع گزارش شده فقط یک موضوع را یک زن روزنامه‌نگار تهیه کرده بود. از ۱۰ فرد مورد مصاحبه، تنها یک نفر زن بود.

### پسران در کنار هم

اغلب اوقات زمانی که در استودیو بیش از یک مرد حضور داشت، گفت‌وگوهای آنان نشانگر اتحادشان به شکلی مردسالارانه علیه زنان بود. برای مثال در زیر نمونه‌ای از گفت‌وگوهای بین دو گوینده مرد در حضور تهیه‌کننده زن را ملاحظه می‌کنید. این برنامه **پایتخت** نام داشت که یک برنامه **شوی DJ** بود و در اواسط صبح پخش می‌شد.

تماس گیرنده مرد: من از سرکار با شما تماس می‌گیرم... او (همسر) در خانه است و در حال انجام کار خانه.  
گوینده مرد: او احمق نیست.

از این جملات چنین استنباط می‌شود که مرد در حال انجام کار «مفید» و زن در حال «استراحت» است.

### حذف زنان

زنان به وسیله زبان مورد استفاده گویندگان، میهمانان و گزارشگران مرد حذف

می‌شوند. کلماتی مثل "Ambulance men" (رانندگان آمبولانس مرد) و "Spokes man" (مرد خبرنگار) و (خطاب به یک زن). این کلمات در برنامه LBC بین ساعات ۹ و ۱۰ صبح (چهارشنبه ۲۹ آوریل) ادا می‌شد، منظور از بیان این کلمات این بود که کارمندان آمبولانس و روزنامه‌نگاران همگی مردند و یک خبرنگار زن لزوماً باید مرد خبرنگار خطاب شود. همچنین زنان زمانی که با زبان مشخص مردان با عناوین «دخترها» و «دختران کارگر» خوانده می‌شدند، حضور آنان غلط جلوه داده می‌شد. در برنامه‌ای یک زن تئیس‌باز «دختر فرانسوی» خطاب شد. همچنین در برنامه *LBC* مسیر شبانه از بیانات مشاور مرد چنین استنباط می‌شد که تمام جراحان و پزشکان مردند. محتویات برنامه‌ها، به‌خصوص آنهایی که درباره زنان بود، اغلب زندگی و دیدگاه‌های زنان را غلط جلوه می‌داد و دیدگاه‌های متحجرانه و تعصب‌گرایانه مردان، تصویر زن را به‌عنوان کارگری بی‌مزد و درعین‌حال راضی در خانه نشان می‌داد و نقش زنان را در گرفتن حق‌الزحمه کم‌رنگ می‌کرد؛ چنان‌که برنامه LBC که درباره بررسی یک بنگاه کاریابی بود، چگونگی پوشش «دختران کارگر» را مورد بررسی قرار داده بود.

«لباس‌های دوشیزه اسمیت در سال ۱۹۸۱ مرتب است و بیشتر برای راحتی طراحی شده تا سوت‌کشیدن» در این بررسی آمده است: «او ناخن‌های براقی گذاشته... همراه با آرایش...» و دو مورد دیگر از برنامه‌های LBC حاکی از آن بود که انجام امور روزانه معمول در خانه بر عهده زنان است نه مردان. در برنامه Jelly Bone (Persil Clean Team) هم گفته می‌شود که این فقط درباره رفت‌و‌روب آشپزخانه نیست، بلکه این موضوع به کسانی که ساعی‌ترین مادران را داشته باشند، مربوط می‌شود.

برنامه **افق ناپیدا** داستانی را از یک روزنامه برگزیده بود که درباره یک دختر ۶ساله بود. این دختر درست مثل مادرش خرید می‌کرد و هر کاری را که مادرش انجام می‌داد او هم انجام می‌داد.

بیشتر خبرها، امور روزانه و موضوعات اطلاعاتی به گونه‌ای پوشش داده می‌شد که هیچ شکلی از بیان عقاید و دیدگاه‌های زنان در آن دیده نمی‌شد. در گفت‌وگویی که موضوع آن ویدئو و آموزش در LBC بود، گویندگان و میهمانان هیچ اشاره‌ای به امکان استفاده از ویدئو در مدارس به عنوان وسیله‌ای برای مبارزه با تبعیض جنسی که در تلویزیون اعمال می‌شد نکردند. در برخی گفت‌وگوها، به نظر می‌رسید سیاست حمایت از زنان به کلی فراموش شده است. در گفت‌وگویی که با یکی از سخنگویان انجمن ملی زنان مجرد و اطرافیان او در یکی از برنامه‌های LBC انجام شد، به این موضوع پرداخته شد که زن برای نگهداری از یکی از بستگانش ممکن است شغل خود را از دست بدهد. لیکن در این خصوص نباید سؤالی مطرح کرد و مثلاً پرسید: چرا این وظیفه را باید زن انجام دهد نه مرد؟

برنامه «شما به خودتان آموزش دهید» رادیو پایتخت در مورد موضوع «از آن دوری کن» صحبت می‌کرد. در اوایل برنامه، یک شخصیت مشهور تلویزیونی گفت که عقیده او در مورد موضوع دوری‌کردن این است که چند ساعتی را با فرزند سه ساله‌اش در پارک بگذرانند. گوینده مرد جواب داد: «اگر شما یک مادر جوان بودید مسلماً از این جمله که «وقت‌گذراندن برای یک بچه سه ساله آرامش‌بخش است» کاملاً متعجب می‌شدید». اما... طی بررسی‌ای که اخیراً انجام شد، درباره بهترین تفریح افراد سؤال شد. اکثر افراد پاسخ می‌دادند که گذراندن تعطیلات در زیر نور خورشید و خوردن شام در بیرون از منزل؛ اما در کمال تعجب، عده کثیری از مردان هم گفتند که مایلند وقت بیشتری را با فرزندان‌شان سپری کنند. درحالی‌که همسران آنها عقاید کاملاً متفاوتی داشتند. زنان بهترین تفریح را دورشدن از فرزندان می‌دانستند و این نشان می‌دهد که یک دستورالعمل کلی درباره فراغت موفق وجود ندارد. آخرین توضیحی که در این برنامه داده شد از یک خانم خانه‌دار بود که با

حالتی اندوهگین گفت که روزهای تعطیل خیلی خسته کننده است. اگرچه بخش عمده‌ای از برنامه به مشکلات مردان شاغل درخصوص استراحت کردن اختصاص داده شده بود. این حقیقت که خانم‌های خانه‌دار به‌طور واضحی دیدگاه متفاوتی درباره نحوه گذراندن تعطیلات دارند و مجبورند حتی در «روزهای تعطیل» هم دست از انجام امور روزانه منزل برندارند، به شکل موزیانه‌ای با چرب‌زبانی‌های گوینده در اول برنامه در حاشیه قرار گرفت و درست در انتهای برنامه، عقاید خانم خانه‌داری که تماس گرفته بود، به‌وضوح مورد تمسخر قرار گرفت.

در برنامه مسیر شبانه LBC مشاور مسائل و مشکلات مردان، بدون در نظر گرفتن هیچ‌کدام از پیشنهادهایی که توسط جنبش زنان مطرح شده بود از زنان نظرخواهی می‌کرد. برای مثال او به زنان توصیه می‌کرد که به جای رفتن به مرکز زنان یا دیگر گروه‌های فمینیستی به انجمن مشاوره ازدواج بروند. او یک خانم مسن دیگر را به جای پیشنهاد برای یافتن راه‌های مناسب زندگی و دوست‌یابی، به ازدواج جهت یافتن همدم توصیه می‌کرد.

اگرچه آگهی‌ها به‌طور اخص بخشی از برنامه‌های ایستگاه‌های تجاری نیستند، اما بخشی از جریان برنامه‌ها هستند. تبلیغاتی که بین دو برنامه گنجانده می‌شد و اغلب برای زنان توهین‌آمیز بود تفکرات منفی را درباره زنان القا می‌کرد و گویی زنان آلت دست ایستگاه رادیویی‌اند. روند سرعت برنامه‌ها یکی بعد از دیگری در LBC به این معنا بود که گاهی آگهی‌ها هم بخشی از برنامه‌اند، درست مثل تلفن‌های خانم‌های تماس‌گیرنده با برنامه صبحگاهی.

... بسیار متشکرم، ۱۴ دقیقه به ساعت یازده مانده و «مامان، شام چه موقع حاضر میشه؟»  
 (اول این جملات درست جملاتی است که در تبلیغ ماهی هم به کار برده می‌شود.)

با شنیدن این برنامه ما هیچ نشانه‌ای از اطلاع این ایستگاه‌ها از فعالیت‌های جنبش آزادی‌طلبانه زنان در لندن نمی‌بینیم. در اخبار و روزنامه‌ها هیچ اشاره‌ای به جنبش فمینیسم نشده است، به جز محاکمه ساج کلیف که این موضوع هم به لحاظ ارائه یک گزارش احساساتی و نه برای جدی گرفتن خشونت علیه زنان، مطرح شد. آنچه در برنامه‌ها بیان می‌شد هیچ رویداد سیاسی و یا اجتماعی را برای زنان مطرح نمی‌کرد. در دو موقعیت ایجادشده نیز هیچ صحبتی از فمینیسم در رادیوی *BBC* لندن نشد، فقط درباره مسیحیت صحبت شد: یکی مصاحبه با یک فمینیست رومی کاتولیک و دیگری مصاحبه با یک فمینیست وابسته به کلیسای انگلیسی بود.

در هر دو مصاحبه، این دو خانم، زنان را با قدرت و با موفقیت تمام به مبارزه با ساختارهای مردانه کلیسا دعوت می‌کردند. مجریان مرد هم برای پایان دادن به این گفت‌وگوها و منحرف کردن ذهن شنوندگان از مشکلات جنبش آزادی زنان، صحبت را به موضوعاتی در حول محور کلیسای مسیحیان سوق می‌دادند. آخرین صحبت‌های پنلوپه کیت که در برنامه تلفنی صبحگاهی رادیوی *BBC* لندن مطرح شد و باعث عصبانیت گوینده نیز شد، اینچنین بود: «در صورتی که یک مرد حرف دل خود را بگوید باشاهمت و رک‌گو خوانده می‌شود و صحبت‌های او را صریح و بسیار پسندیده به حساب می‌آورند، درحالی‌که اگر خانمی این‌گونه صحبت کند، با فحش و ناسزا مواجه می‌شود...»

### خلاصه یافته‌ها

- عده گویندگان و گزارشگران زن بسیار اندک بود و در صورت حضور، در برنامه‌های سبک و کم‌اهمیت به کار گماشته می‌شدند.
- تصویر زندگی و دیدگاه‌های زنان غلط جلوه داده می‌شد؛ هیچ تلاش

جدی برای گنجاندن موضوعاتی از دیدگاه زنان نمی‌شد؛ عقاید و اعمال فمینیست‌ها حقیقتاً نادیده انگاشته می‌شد؛ جنبش آزادی زنان در لندن به رسمیت شناخته نمی‌شد.

- زبان وسیله مورد استفاده گویندگان مرد علیه زنان بود و در جهت تقویت گرایش‌های تبعیض جنسی به کار گرفته می‌شد.

- رفتار گویندگان مرد با شنوندگان، تماس‌گیرندگان، گویندگان، تهیه‌کنندگان، میهمانان و گزارشگران زن توهین‌آمیز و تحقیرکننده بود. ما تبعیض جنسیتی آشکار را با ملعبه‌قراردادن و جدی‌نگرفتن عقاید، خفنی برای زنان تعریف می‌کنیم. با در نظر گرفتن تبعیض‌های آشکار، به این نتیجه می‌رسیم که ایستگاه‌های محلی رادیوی لندن علاقه‌ای به رویارویی با گرایش‌های تبعیض‌گرایانه دست‌اندرکاران رادیویی خود نداشتند و بدبختانه با این فرض که زنان نسبت به مردان در جایگاه پایین‌تری قرار دارند، رادیو را شکل دادند.

### توصیه‌هایی برای امواج رادیویی زنان

توصیه‌های ذیل راهکارهایی برای دستیابی به یک رادیویی محلی مخالف تبعیض جنسی که با زنان همدرد باشد، نیست. با خواندن این مطالب یک طرح دلخواه جهت شکل‌دهی رادیوی محلی به دست نمی‌آید، بلکه ما اینها را تغییرات جزئی می‌دانیم که برای این‌که رادیوی محلی لندن اهانت‌آمیز نباشد و برای زنان از جذابیت بیشتری برخوردار باشد، لازم و ضروری‌اند:

- در هر سه ایستگاه رادیویی، باید گویندگان و گزارشگران زن بیشتری حضور پیدا کنند. زنان نباید به برنامه‌های «پیش‌پافتاده» (برای مثال برنامه‌هایی مثل هنرها، اخبار خرید، ازدواج‌های معروف، طالع‌بینی و غیره) محدود شوند. تمایز بین موضوعات «مهم» و «بی‌اهمیت» (برای مثال سیاست



و تجارت) دایره نادرستی از تصورات نسبت به زنان ایجاد می‌کند.

- موضوعات کم‌اهمیت به محدوده زنان تعلق دارد. از این‌رو زنان هم در محدوده بی‌اهمیتی جای می‌گیرند و عملاً ارزشی ندارند. بیشتر گزارشگران و گویندگان زن باید سردبیرها و تهیه‌کنندگان زن را جذب و به‌خصوص برای منافع خود در جهت نشان‌دادن استعداد زنان و مهم جلوه‌دادن مسائل زنان تلاش کنند. این به آن معنا نیست که مثلاً موضوع ازدواج اشخاص مشهور را مهم و جدی جلوه دهیم. بلکه این موضوع را که با ازدواج یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرد، به روشی که افکار شنوندگان را در جهت رفع اشکالات موجود در این زمینه برانگیزد، نشان دهیم. تمایز بین موضوعات «مهم» و «بی‌ارزش» که در حال ازبین‌رفتن است خود موضوعی است که در اشکال دیگری در کنار تبعیض جنسی ظهور می‌کند و بنابراین تغییر در اشتغال زنانی که به آنها اشاره شد مفاهیم گسترده‌ای دارد.

- سه ایستگاه موجود رادیویی لندن باید از حضور زنان مطلع بوده و توجه به عقاید زنان را لازم تشخیص دهند. برای مثال، چرا با یک مرد درباره موضوع زنان مجرم و دزد مصاحبه می‌شود؟

در کل، باید با زنان بیشتری مصاحبه کرد. تمام برنامه‌های «اطلاع‌رسانی» (اخبار، روزنامه‌ها و غیره) باید مبارزات زنان و مسائل مربوط به آنان را دربرگیرند. محتوای برنامه‌ها باید دربرگیرنده رویدادهای اجتماعی زنان لندن باشد که بسیاری از آنها را زنانی که عضو جنبش آزادی زنان‌اند، سازماندهی می‌کنند. در لندن سازمان‌های زیادی مربوط به زنان وجود دارد که شنوندگان تاکنون چیزی از آنها نشنیده‌اند. باید در هر سه ایستگاه رادیویی لندن، در ساعات پرسنل، یک برنامه یک‌ساعته در طول هفته راه‌اندازی شود و توسط تهیه‌کنندگان و مجریان زنی که با عقاید فمینیستی آشنایند، اداره شود تا به این ترتیب به زنان لندن فرصتی برای ابراز عقیده داده شود. باید

دسترسی دائم زنان برنامه‌ساز که در استخدام ایستگاه‌های رادیویی نیستند به رادیو، تضمین شود.

- تمام نویسندگان، گزارشگران و گویندگان باید از القای تبعیض جنسی در برنامه‌ها پرهیز کنند. استفاده از زبان عاری از تبعیض جنسی باید بخش جدایی‌ناپذیر رادیو شود و عقاید مربوط به تبعیض جنسی که میهمانان، تماس‌گیرندگان و مصاحبه‌شوندگان ابراز می‌کنند باید مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد. ما توصیه می‌کنیم که خواندن کتاب **نوشتار عاری از تبعیض جنسی برای نویسندگان، سردبیرها و گویندگان**، نوشته کسی میلر و کیت سوئیفت برای دست‌اندرکاران رادیو الزامی شود.

ما فکر می‌کنیم که در اتکای هر سه ایستگاه به DJها یا عامل اصلی تبعیض جنسی باید تجدید نظر کلی شود. ما تصور نمی‌کنیم که اشتغال DJهای زن راه حل اصلی باشد. اگرچه، باید امکان طراحی برنامه‌هایی که در آن موسیقی نواخته می‌شود وجود داشته باشد، بدون آن که مصاحبه‌ها، گفت‌وگوها و مکالمات تلفنی القاکننده برتری موقعیت اجتماعی گویندگان مرد در آن باشد و مسئولان اجرای برنامه‌ها در صورتی که مرد باشند، فرصت خوبی برای ارائه برنامه خود به‌عنوان پاسخی به ندای رؤیاهای هر خانمی داشته باشند.





---

## زنان این کار را می‌کنند... از FM زنان به رادیو ویوا! تاریخچه ایستگاه‌های رادیویی فعلی زنان در انگلیس

---

کارولین میشل

زنان با صدای قدرتمند می‌توانند سازماندهی کنند، آموزش دهند و دست به فعالیت‌های گروهی بزنند و در نهایت انجمن‌هایی را شکل دهند و اجتماعاتی بر پایه خودمختاری پایه‌ریزی کنند. (استوارت و بری<sup>۱</sup> ۱۹۹۶)

این تجربه‌ای منحصر به فرد است؛ علم به این که هر کاری را می‌توان انجام داد. همه چیز ممکن است متفاوت باشد و درها را می‌توان گشود. راه‌های ممکن دیگری وجود دارد و زنان یک قدرت جمعی دارند که الهام‌بخش است... زمانی که مردم در کنار هم قرار می‌گیرند با عقاید مشترکی با هم متحد می‌شوند و در فضایی آکنده از اشتراک، همکاری و اعتماد دوطرفه، فعالیت می‌کنند و توانایی انجام دادن هر کاری را دارند. (میشل<sup>۲</sup> و کاورلی، ۱۹۹۳)

---

1. Stuart and Bory

2. Mitchell

در این فصل من تاریخچه‌ای انتقادی و تعریفی از ایستگاه‌های رادیویی زنان در انگلیس را به خوانندگان می‌دهم و این موضوع را مورد بحث قرار می‌دهیم که چگونه ممکن است چنین ایستگاه‌هایی، فضایی جنسیت‌گرایانه را در یک محیط رادیویی که دست‌اندرکاران مرد بر آن حاکم‌اند ایجاد کنند.<sup>[۱]</sup>

در مارس ۱۹۹۲ *FM زنان*، اولین ایستگاه رادیویی زنان در انگلیس، در شهر بریستول و با پروانه اشتغال کوتاه‌مدت، شروع به کار کرد. از آن به بعد، شش ایستگاه رادیویی دیگر متعلق به زنان برنامه‌پخش کرده‌اند: *Elle FM* در مرسی ساید، *رادیو ونوس* در برادفورد، *رادیو ۱۰۷ بریج* در ویرساید، *رادیو سلبریشن*، *رادیو برازن* و *رادیو ویوا*. به جز *ویوا* که رادیویی تمام‌وقت و در واقع یک مؤسسه تجاری کوتاه‌مدت<sup>[۲]</sup> بود، همه این ایستگاه‌ها، ایستگاه‌های رادیویی اجتماعی کوتاه‌مدت بودند که گسترش انجمنی و آموزشی آنها بسیار عقب‌تر از همکاری زنان و برنامه‌سازی ایستگاه‌ها بود.

اکثر این طرح‌ها و ایستگاه‌های رادیویی با جریان اصلی حضور زنان در تضاداند. آنان با هدایت‌کردن استعداد، خلاقیت، هوش، انرژی و شهامت زنان زمینه‌ای را برای ظهور صداها و چشم‌اندازهای تازه فراهم می‌کنند و دستیابی به مهارت‌ها، آموزش و زمان پخش را تسهیل می‌کنند تا زنان بتوانند خود مطلب ارائه کنند و خودشان در این رسانه گوینده باشند نه شنونده. من برای شما شرح خواهم داد که چگونه زنان فعالیت‌های فمینیستی ایستگاه‌های رادیویی بریتانیا را در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توسعه دادند و تحت نفوذ خود درآوردند؛ و نیز زمینه اجتماعی و فرهنگی جاری را که زنان از طریق آن به ایستگاه‌های رادیویی زنان مرتبط می‌شوند، بررسی خواهم کرد.

### عملکرد رادیوی زنان در انگلیس طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰

در اواخر دهه ۱۹۷۰، *رادیو BBC* گسترش یافت تا رادیوی محلی را دربرگیرد.

در این دوره بود که اولین ایستگاه‌های تجاری محلی تأسیس شد. در چشم‌انداز رشد روبه‌گسترش رادیو، اکثر گویندگان رادیوهای ملی و محلی را مردان تشکیل می‌دادند و بیشتر برنامه‌های رادیو محلی به سمت برنامه *Doreen* خانم‌های خانه‌دار نشانه رفته بود (باهر و رایان ۱۹۸۴). به‌جز آنی نایتینگل در رادیو ۱، عملاً هیچ کارمند رادیویی DJ یا گوینده روزانه زن در رادیو نبود و عده زنانی که در تحریریه رادیو و یا در سمت‌های سردبیری و مدیریتی عالی فعالیت می‌کردند انگشت‌شمار بودند. زنان همچنین در رادیوهای غیررسمی، رادیوی بیمارستان و رادیوی دانش‌آموزان حضور ضعیفی داشتند.

در پاسخ به این حضور کم‌رنگ بود که در سال ۱۹۷۹ یک اجتماع رادیویی به نام **کارگاه آموزشی رادیوی زنان** که بعدها به **صدای رادیوی زنان** تغییر نام داد در لندن و در یک کنفرانس فمینیستی اجتماعی تأسیس شد. WAW پیشنهاد آموزش زنان شاغل در رادیو و پشتیبانی از آنان را مطرح کرد و برای حمایت از مبارزات خود که با هدف افزایش طرح موضوعات فمینیستی در برنامه‌های رادیویی انجام می‌گرفت، دست به تحقیقاتی زد. در بررسی محتوایی برنامه‌های یک هفته رادیو محلی لندن، که به‌همت گروه فعال رادیویی **کارگاه رادیوی محلی** انجام شد، WAW اولین بار اعلام کرد که در رادیوی محلی لندن، عده گویندگان و گزارشگران زن بسیار کم است. از همان عده کم هم در برنامه‌های جنبی و کم‌اهمیت استفاده می‌شد. دوم این‌که برای به‌نمایش گذاردن موضوعات از دیدگاه زنان تلاش چندانی نشده بود، چه رسد به دیدگاه‌های فمینیستی.

WAW یک گروه برنامه‌ساز هم بود (که از طریق صندوق هنرهای بومی و **کمیسیون فرصت‌های برابر** تأمین مالی می‌شد). اعضای این رادیو برنامه‌هایی با محتوای فمینیستی می‌ساختند و موضوعاتی مانند خشونت علیه زنان، اشتغال

زنان، موسیقی زنان، زنان سیاه‌پوست جوان و خانه‌داری را بررسی می‌کردند. اینها موضوعاتی هستند که در حال حاضر هم اهمیت نسبتاً زیادی دارند. فلسفه WAW دستیابی به خیل عظیم شنوندگان در ایستگاه‌های محلی، مثل **کاپیتال رادیو** و **BBC** لندن بود. با این حال، این گروه به دو بخش تقسیم شدند: یکی اعضایی که خواستار برنامه‌سازی در مسیر ایستگاه‌های رادیوی محلی بودند و دیگری کسانی که این تصور را داشتند که زنان با اشتغال در ایستگاه‌های اجتماعی بهتر عمل می‌کنند. از این‌رو برخی زنان در WAW به کارگاه آموزشی رادیوی محلی ملحق شدند. آنان اجتماع رادیویی را بخشی از مبارزات گروه محافظه‌کاران لندن برای غیردولتی کردن رادیو می‌دانستند. بعداً **صدای رادیوی زنان** به **گروه رادیوی زنان (WRG)** تغییر نام داده و فعالیت‌های خود را گسترش داد. در حال حاضر فعالیت‌های WRG شامل آموزش زنان جهت کارهای رادیویی رایج و رادیوی اجتماعی است. در سال ۱۹۹۴ این گروه در رادیو **سیلبریشن** شرکت کردند و اعضای WRG بخشی از **رادیو ویوا** بودند.

گروه رادیویی زنان سیاه‌پوست (BWRG) تقریباً هم‌زمان با تأسیس **صدای رادیویی زنان** شکل گرفت. اعضای این گروه با هدف تبادل تجربیات در خصوص ضبط دقیق و گردآوری اطلاعات درباره فعالیت‌های اجتماعات سیاه‌پوستان لندن دور هم جمع شدند. این گروه همچنین در تحقیقات کارگاه آموزشی رادیوی محلی شرکت کرد. آنان در این تحقیقات دریافتند که در ساعات پرسنوده، هیچ برنامه‌ای برای بیان مسائل سیاهان پخش نمی‌شود و همچنین دانش و احترام لازم در زمینه تفاوت‌های فرهنگی بین سیاه‌پوستان و سفیدپوستان دیده نمی‌شود و شمار گزارشگران و تهیه‌کنندگان سیاه‌پوست در رادیوی محلی لندن بسیار ناچیز است. (کارگاه آموزشی رادیوی محلی،

فیسک معتقد است، مردمی که قدرت اقتصادی کمتری دارند برای برقراری ارتباط از ابزارهایی با فناوری پایین، و گاه غیرقانونی استفاده می‌کنند. (فیسک، ۱۹۹۴)

در میان بسیاری از رادیوهایی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ به‌طور غیرقانونی به برنامه‌های رادیویی لندن نفوذ کردند **رادیوی ما** (۳-۱۹۸۲) خود را یک «رادیوی مخفی قابل دسترسی برای همه» می‌بیند که افراد مختلف و گروه‌های کوچک در برنامه‌سازی در آن شرکت می‌کنند. برنامه **زنان در امواج رادیو** شامل موسیقی و مطالب مهم و عمده سیاسی بود که از آن جمله می‌توان به موضوع **کمپ صلح زنان گرین هام** اشاره کرد. **رادیوی ما** به صورت غیرقانونی بیش از یک‌سال برنامه پخش می‌کرد؛ لیکن در اثر فشارهای خارجی، مثل فشارهای مسئولان وزارت کشور و مشکلات داخلی، همچون بی‌نظمی و کسر بودجه، تعطیل شد. (بار بروک، ۱۹۹۵)

مثال موفقیت‌آمیزی از حضور غیرقانونی زنان، ایستگاه غیرقانونی *Dream FM* است. ۱۰ کارمند زن این ایستگاه (۳۰ کارمند مرد هم در این کار حضور داشتند) راه‌اندازی این ایستگاه را برای یکی از روزهای سال ۱۹۹۳ برنامه‌ریزی کردند. آنها می‌گفتند ما کارمندان بد و وحشتناکی نیستیم... ما دخترانی اهل شمالیم؛ موسیقی کلویی اجرا می‌کنیم و درست مثل مردم معمولی رفتار می‌کنیم؛ ما برخلاف ایستگاه‌های رادیویی معمولی، از زندگی مردم دور نیستیم. (کاریف، ۱۹۹۳)

زنان همچنین در روند کلی رادیوی محلی نشانه‌هایی از حضور خلاق خود را به‌جا گذاردند. شرکت رادیویی کاردیف در سال ۱۹۸۰، پخش برنامه‌های خود را آغاز کرد. این شرکت اولین ایستگاه رادیویی تجاری بود که بخشی از آن به یک تراست محلی تعلق داشت. **کمیسیون فرصت‌های برابر**<sup>[۳]</sup> بر روی یک خانم تهیه‌کننده رادیویی سرمایه‌گذاری کرد تا از دیدگاه یک زن،



برنامه‌هایی درباره بهداشت و سلامت بسازد. این طرح همچنین رهنمودهایی برای افزایش طرح مسائل زنان در رادیوی تجاری و جبران برخی تبعیضات جنسی موجود در مورد استخدام و حضور در رادیو پی‌ریزی کرد. (باهر و ریان، ۱۹۸۴)

**BBC** تقریباً با تبدیل **رادیو لندن**، که از ایستگاه‌های «محلی» بی‌رونق **BBC** بود، به **ایستگاه رادیویی زنان** برای شهر لندن، کاری تاریخی انجام داد: این ایستگاه را عمدتاً زنان اداره و رهبری می‌کردند. این ایستگاه، فمینیستی نبود اگرچه بخشی از برنامه‌ها را همین موضوع شکل می‌داد. برنامه‌های این ایستگاه برای گروه‌های سنی مختلف، طبقات درآمدی گوناگون و گروه‌های نژادی متمایز جذاب بود. (کارپف، ۱۹۸۵: ۱۴)

اما **BBC** در قدم برداشتن در این راه تمایل چندانی نشان نداد و ساختار محافظه کارانه‌تری را برگزید. به این ترتیب، تجربه همکاری، با رادیوی زنان به بخش رادیوی اجتماعی سپرده شد.

### رادیو همگانی زنان - تالو ناپایدار یک فکر بکر

در اواخر دهه ۱۹۸۰ آی.بی.ای.<sup>[۴]</sup> ده پروانه جدید «توسعه‌پذیر» به ایستگاه‌هایی با مجوز همگانی اعطا کرد (کرایسل، ۱۹۹۷). در این ایستگاه‌ها چیزی وجود داشت که من آنرا «جزایر فعالیت زنان» می‌نامم. در همه‌جا، عده زنان گوینده، و شمار برنامه‌های مخصوص زنان بسیار کم بود. برای مثال برنامه **مجله زنان به زنان در رادیو برای تمام مردم (FTP)** در بریستول از آن جمله بود.

با این‌که ایستگاه‌های رادیویی همگانی اهداف و نمودارهایی داشتند که حامی فرصت‌های برابر بودند، این ایستگاه‌ها اغلب بازتاب یک سونگری جنسیتی ایستگاه‌های رادیوهای اصلی در میان کارمندان و داوطلبان بودند.

در یک بررسی جامع که در کل اروپا صورت گرفت (لویز، ۱۹۹۴) مشاهده شد که در تمام زمینه‌های کاری، جز در بخش مالی و اجرایی، شمار مردان نسبت به زنان داوطلب، بیشتر است. براساس همین تحقیق، جایی که کارمندان تمام وقت حضور دارند، فقط ۲۲ درصد آنها را زنان تشکیل می‌دهند و از میان ایستگاه‌هایی که در سال ۱۹۸۶، پروانه توسعه‌پذیر گرفتند، اکثر شاغلان و داوطلبان مرد بودند و هر وقت ایستگاه‌ها به گردانندگان تجاری فروخته می‌شدند یا مجبور به صرفه‌جویی در هزینه می‌شدند، اغلب کارشناسان زن را از تشکیلات حذف می‌کردند.

در دهه ۱۹۹۰، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری رادیویی انگلیس هنوز قادر به تمیز بین ساختارهای رادیویی تجاری و همگانی نبود. (شینگلر<sup>۱</sup> و ویرینگا<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸)

تعداد ایستگاه‌های رادیویی تمام‌وقت که تحت یک سالنامه اجتماعی عمل می‌کردند، انگشت‌شمار بود. گروه‌های راغب همگانی رادیو می‌توانستند هر سال از مزیت‌های یک پروانه معتبر رادیویی برای پخش برنامه در زمان‌های کوتاه در طول سال استفاده کنند. این پروانه معتبر، پروانه خدمات محدود نامیده می‌شد (RSL)<sup>۳</sup>. این پروانه به گروه‌ها امکان می‌دهد تا تمامی جنبه‌های راه‌اندازی اعم از نصب، تأمین هزینه و برنامه‌سازی یک ایستگاه همگانی را بیاموزند و بتوانند به‌عنوان وسیله‌ای برای تجربه ساختارهای جدید و مخاطبان مورد نظر خود، عمل کنند. زنانی که در ایستگاه‌های همگانی شاغل بودند یا در گروه‌های فمینیستی فعالیت می‌کردند این شانس را به‌دست می‌آوردند که ایستگاه‌های کوتاه‌مدتی را راه‌اندازی کنند؛

---

1. Shingler

2. Wieringo

3. Restricted Service Licence

ایستگاه‌هایی که به دست زنان اداره می‌شد و هدف نخست آن، زنان بودند. همه این ایستگاه‌های RSL، رادیوی زنان را به نمایش می‌گذاشتند.

در اینجا ما به جای این‌که هر یک از این ایستگاه‌ها را جداگانه توصیف کنیم، رادیوهای دارای پروانه موقت زنان را که در دهه ۱۹۹۰ تأسیس شدند، به صورت موضوعی و درونمایه‌ای تشریح می‌کنیم، سپس چگونگی پرداختن آنها به نیازهای شنوندگان، چگونگی شکل‌گیری و ساختار بندی ایستگاه‌ها و چگونگی سازماندهی برنامه‌های آنها را تشریح خواهیم کرد. بحث دقیق‌تر درباره این موضوع که چگونه رادیوی زنان را می‌توان در تئوری و عمل تعریف کرد، و به طور اخص، نقش رادیوی زنان به عنوان یک وسیله آموزش فمینیستی را می‌توانید در بخش ۲، فصل ۱۵، مطالعه کنید.

تجربه رادیوی زنانه نشان می‌دهد که چگونه می‌توان ساختارهای سخت و محکم رادیو را کنار گذاشت، بدون اینکه به سبک و ساختار حرفه‌ای آن لطمه‌ای وارد شود. رادیوی زنان استعدادهای پنهان را آشکار ساخت. این رادیو خود را به مخاطره انداخت و آسیب‌هایی هم دید. (میشل و کاورلی، ۱۹۹۳: ۱۰)

مفهوم RSL زنان (ایستگاه با سرویس محدود مختص زنان) پیش از آن در بریستول و توسط FM زنان عرضه شده بود و در روز ملی زنان در سال ۱۹۹۲ آغاز به کار کرد (میشل و کاورلی، ۱۹۹۳). این ایستگاه اولین ایستگاه رادیویی زنان در انگلیس بود و مسلماً ایستگاه الهام‌بخش و الگوی ساختاری برای اکثر ایستگاه‌های زنان بود که بعد از آن به وجود آمدند (اگرچه هر کدام از این ایستگاه‌ها دارای قدرت‌ها و تفاوت‌های شاخص محلی بودند).

تاریخچه ایستگاه‌های رادیویی فعلی زنان در انگلیس ۱۴۵

نمودار پروانه‌های سرویس محدود زنان انگلیسی (۲۰۰۰-۱۹۹۲)

نام ایستگاه	منطقه	تاریخ	مشخصات بارز	سرمایه‌گذار / مسئول
FM زنان	بريستول	مارس ۱۹۹۲ (۸روز)	اولین ایستگاه زنان در انگلیس ۲۵۰ داوطلب زنان تنها در برنامه‌سازی و مهندسی آموزش دیدند	Gulbn سرمایه‌گذار: Kian امتیاز: انجمن محلی شهر مسئولین: Aer Lingus شرکت انجمن خرده‌فروشی
برازن رادیو برازن	لندن	مارس ۱۹۹۴ (۲ هفته)	اولین ایستگاه زنان در لندن آموزش ۵۰۰ زن	Celebrity & Local fundraisers مسئولین: ویرجین، رووکس و بانک اشتراکی Celebrity Donation: Emam
رادیو سلبریشن	لندن	آوریل ۱۹۹۴ (۷روز)	با مدیریت گروه رادیویی زنان ساختار آزمایشی جهت ویوا!	Thompson امتیاز هیئت هنری لندن سرویس‌های فراغت محلی گروه رادیویی زنان

نام ایستگاه	منطقه	تاریخ	مشخصات بارز	سرمایه‌گذار / مسئول
Elle FM	مرسی ساید	مختلف-۱۹۹۵ تا هم‌اکنون (۴ هفته)	آموزش زنان نماینده گروه‌های اقلیت سیاهان و نژادها در منطقه	امتیاز انجمن محلی سرمایه اروپایی‌ها مسئولین محلی اعتبار آریل Ariel
فونوس FM	بردفورد	مختلف-۱۹۹۵ تاکنون	بخشی از ایستگاه مختلط جنسیتی رادیو همگانی بردفورد BBC	انجمن محلی، امتیاز هنری و آموزشی سرمایه‌گذاری اروپایی‌ها
107 The Bridg	واشنگتن، تین و ویر	مارس ۲۰۰۰ (۶روز)	همکاری بین گروه آموزش و یادگیری زنان دانشگاه و The Bridge	اعتبار هنری محلی و هزاره سرمایه اجتماعی اروپایی‌ها شرکای محلی

نام FM زنان بادقت انتخاب شده بود تا مبهم اما تفسیرپذیر باشد:

این نام را می‌توان حروف اختصاری Feminist (فمینیست)، Feminine (زنان)، Female (جنس مونث) دانست... همچنین این نام در رادیو به هنگام پخش خوش‌آوا بود و در میان صداهاى دیگر به‌خوبی شنیده می‌شد. ما نمی‌خواهیم که «بیش از حد فمینیست» به‌نظر بیایم و مردم را از خود برانیم... در رادیو شکل‌های مختلفی از زندگی زنان در برنامه‌ها دیده می‌شود که از آن جمله دیدگاه‌های فمینیستی است. بخشی از موفقیت این ایستگاه این است که نماینده واقعی صداها زنی است که به طریقی با این ایستگاه رادیویی ارتباط داشتند. (میشل، ۱۹۹۳)

اکثر این ایستگاه‌های رادیویی دارای اهداف فمینیستی بودند، اگرچه شرکت‌کنندگان و دست‌اندرکاران این رادیوها سعی می‌کردند تا چنین برچسبی به آنان زده نشود. آنچه تمام این ایستگاه‌ها را با هم متحد می‌کرد آموزش زنان، تحت رهبری خود آنان و براساس نیازهای اجتماعی بود که نتیجه آن، این شد که افراد مختلف و گروه‌های خاص زنان یک ایستگاه رادیو را راه‌اندازی و برنامه‌سازی کنند؛ ارتقای مثبت زنان از طریق رادیو و در رادیو. در مواردی مانند ایستگاه **فونوس FM**، به‌نظر می‌رسد زنانی را که قبلاً علاقه‌ای به رادیوی محلی خود نداشتند قادر به شرکت و حضور در این رادیو کرد. [۵]

به‌طور خلاصه بحرانی که گریبانگیر زنان دهه ۹۰ بود، اتهام فمینیست‌بودن و تمایلات جدایی‌طلبانه را بیان می‌کرد:

مردم مطمئناً آن را تبعیض جنسیتی می‌دانند. شما چه می‌توانید بگویید؟ شما برنده نمی‌شوید. اگر روزگار و دوره ما

این قدر روشن فکر شده است، پس چرا بیشتر رادیو به دست مردان سفیدپوست از طبقه متوسط اداره می شود؟ خُب، عده زنان محقق، گزارشگران زن و تکنیسین های زن زیاد است؛ اما تصمیمات مهم و اساسی را مردان می گیرند. Elle FM نمی خواهد یک ایستگاه فمینیستی باشد. ما به این دلیل اقدام به راه اندازی این ایستگاه می کنیم که این ایستگاه یک نیاز مشخص است. (استاکس، ۱۹۹۵)

ماری داوسون، مسئول هماهنگی رادیو ونوس FM، در خصوص به کارگیری کلمه (F) در ارتباط با RSL زنان حساسیت خاصی داشت:

به نظر من این یک عبارت فمینیستی— یک طرح فمینیستی— است، اما علیرغم اینها، فکر نمی کنم بتوانم خودم را یک فمینیست بنامم... من این کلمه را صریحاً به کار نمی برم. یا درباره این که چه بلایی بر سر کلمه فمینیست آمده با گروه ها صحبتی نمی کنم... آنها خوشحالند که این ایستگاه رادیوی زنان نامیده می شود، نه یک رادیوی فمینیستی... آنها از بیان کلمه F یا رادیوی فمینیستی به دلیل تمسخری که ایجاد کرده و همه آن را به عنوان یک ایستگاه در حد متوسط می دانند، پرهیز می کنند. (میشل، ۱۹۹۸)

**ایستگاه رادیویی زنان** مجبور بود به اتهام تبعیض جنسیتی که به آن زده شده بود، پاسخ بگوید. علیرغم شوخی های زیاد، برنامه ساعت مرد برنامه ای بسیار جدی در FM زنان بود. فضایی بود برای نظریه های مختلف درباره زندگی مردان. رادیو برازن این دیدگاه را با پخش برنامه دقیقه مرد وسعت بیشتری بخشید (خب، آنها معتقد بودند که طول برنامه اهمیتی ندارد...). این برنامه (دقیقه مرد) برای ایستگاه های زنان به منزله پاسخ دندان شکنی بود که برنامه

**دقیقه مرد** یادآور برنامه **ساعت زن** بود که در آن زنان روزانه فضای اندکی در **رادیو ۴ BBC** داشتند.

صدها زن در نتیجه حضور RSL زنان، در سال ۱۹۹۰ به فضا و آموزش رادیویی دسترسی پیدا کردند. بسیاری از زنان قادر به استفاده از تجربیات برگرفته از ایستگاه‌ها برای وارد شدن به دنیای رادیو شدند.

در سال ۱۹۹۲، **FM زنان**، رادیوی زنان را در اساسنامه ملی و بین‌المللی جای داد.<sup>[۶]</sup> این ایستگاه از آن زمان تاکنون الگوی الهام‌بخش رادیوی زنان برای ایستگاه‌هایی بوده است که از سال ۱۹۹۲ شروع به کار کرده‌اند و برخی ایستگاه‌های اصلی برنامه‌سازی زنان را هر ساله در روز بین‌المللی زن تنظیم می‌کردند.

تهیه‌کنندگان زن و مخاطبان- «مردها هم می‌توانند شنونده ما باشند»

مادر، خواهر، دختر، و دوست شما- ما جزیی از همه زنانیم-  
FM زنان (صدای ایستگاه FM زنان)

در شرایط رسانه‌های امروزی وجود ایستگاه‌های رادیویی که خدمات تجاری و حتی همگانی می‌دهند ضرورت دارد تا برنامه‌سازی برای مخاطبان خاص را مورد توجه قرار دهند و اولین سؤالاتی که از زنان مؤسس ایستگاه‌ها پرسیده شد، عبارت بودند از: مخاطبان شما چه کسانی هستند؟ آیا مایلید مردان هم شنونده رادیوی شما باشند؟ برخلاف ایستگاه‌های رادیویی تجاری که به گروه سنی یا سبک موسیقی خاصی توجه دارند، اکثر RSL‌های زنان از یک سرویس‌دهی همگانی سنتی که برای تمام افراد مناسب باشد، بهره می‌گیرند. اکثر ایستگاه‌ها ادعا می‌کنند که غالب شنوندگان آنان را زنانی از تمام گروه‌های سنی با علایق موسیقایی و نژادی گوناگون تشکیل می‌دهند- صدای اصلی تبلیغات FM زنان این بود که «ما» متعلق به تمام



زنانیم. اگرچه هدف تمام برنامه‌سازی‌ها اشاره به نیازهای زنانی بود که در رادیوی اصلی جایگاهی نداشتند.

شعار رادیو ونوس چنین خلاصه می‌شد: «زنان حقیقی، رادیوی حقیقی»<sup>[۷]</sup>

از جمله تبلیغی رادیو برازن چنین دریافت می‌شود که هدف این رادیو افرادی هستند که به طور کلی از کیفیت رادیو راضی نیستند. هدف آنان «تمام زنان از گروه‌های سنی گوناگون است؛ اما هدف نهایی جذب مخاطبان و شنوندگان بیشتری است که علاقه شدیدی به کیفیت و نوآوری دارند». (رادیو برازن، ۱۹۹۴)

دو ایستگاه در مورد مخاطبان خود همانند مجله زنان صحبت می‌کنند: یکی ایستگاه ELLe FM که به نقش فعال تر ماری کلر<sup>۱</sup> نسبت به هفته‌نامه زنان اشاره می‌کند. (استاک، ۱۹۹۵) و دیگری FM زنان که در آن پرسش‌های به‌عمل‌آمده از شنوندگان پس از ختم فعالیت این ایستگاه نشان می‌دهد، زمانی‌که از زنان درباره تعریف ایستگاه رادیویی در قالب یک مجله سؤال می‌شد، آنان ارزش برابری را به دو برنامه کازمو پولیتن و اسپر ریب می‌دادند (میشل و کاورلی، ۱۹۹۳). در صورتی‌که این روش، شیوه مناسبی برای طبقه‌بندی منابع باشد، باید فرض کنیم که هدف این ایستگاه‌ها زنان تحصیل‌کرده بین گروه سنی ۳۰ تا ۴۰ سال هستند که گرایشات فمینیستی دارند.

ایستگاه‌ها از رشد و توسعه اجتماعی و روش‌های ارتباطی استفاده کردند و همچنین از تبلیغات سنتی و تبلیغ بازاریابی جهت معرفی هر چه بهتر خود بهره گرفتند و به بیشترین تأثیر ممکن در میان ایستگاه‌هایی که دوره

---

1. Mary Claire

فعالیتشان مدت کوتاهی بود، دست پیدا کردند. FM زنان جلسات آموزشی داوطلبان را در چهار مرکز اجتماعی در نقاط مختلف شهر و دوره‌های آموزشی را در باشگاه جوانان و مراکز آموزش بزرگسالان برپا ساخت. **رادیو برازن**<sup>۱</sup> روش‌هایی را برای به‌کارگیری خلاقانه داوطلبان خود به‌کار برد:

از دیدن اینکه چگونه **رادیو برازن** دارای گروه‌هایی بود که آنها را قبلاً شکل داده بود و خبرنگارها افراد را با پیشرفت‌های آنان مطلع می‌ساختند، بسیار خوشحال بودم. از آن زمان به‌صورت فعال‌تری با آنان همکاری می‌کنم و هم‌اکنون عضوی از گروه برنامه‌سازم که در ساخت آهنگ‌های تبلیغاتی و در روابط عمومی، و هر کار دیگری که بتوانم، کمک می‌کنم!... اخیراً هم در سینمای در حال گسترش **رادیو برازن** ایفای نقش کردم که حقیقتاً به‌یادماندنی‌ترین تجربه این رادیو در تمام عمرم بود. (ماردن، ۱۹۹۴)

بیشتر زنانی که در **RSL**ها اشتغال داشتند، از کنارزدن مردان از رادیوی خود اظهار ناراحتی می‌کردند. باید اذعان کنم که این عکس‌العمل نشانه‌ای از آگاهی زنان به این موضوع است که علیرغم نهی آشکار **فمینیسم رادیکال جدایی‌طلب**، مردان رسانه را دوقبضه در چنگ گرفته‌اند (برنامه **ساعت زن** دارای عده زیادی شنونده مرد بود و همچنین مردان از خوانندگان مجلات زنان بودند). حقیقتاً طبیعت جدایی‌طلبانه برنامه‌سازی و سازماندهی ایستگاه‌ها آن‌گونه که دو داوطلب شرکت در برنامه‌های **ایستگاه رادیویی FM زنان** بر آن تأکید داشتند، مورد تجلیل قرار می‌گرفت:

بسیار لذت‌بخش است — بهترین کاری که در رادیو انجام داده‌ام (احتمالاً این سخنان به‌دلیل حضورنداشتن مدیران مرد گفته شده).

من هرگز در یک محیط کاملاً زنانه فعالیت نکرده بودم.

همه کارها به خوبی انجام می‌شد. من آن را بسیار جالب و منحصر به فرد دیدم. (میشل و کاورلی، ۱۹۹۳)

### ساختارها و برنامه‌سازی متمایز شده از لحاظ جنسیت

رادیو FM زنان، رادیو برازن و ELLe FM از نقطه صفر آغاز به کار کردند. در این رادیوها هیچ کارگر حقوق‌بگیری وجود نداشت. همه چیز از تأسیس ابزارهای فنی، استودیوها و تسهیلات حمل‌ونقل، یافتن پایگاهی برای ایستگاه‌ها، افزایش سرمایه، تبلیغات، توسعه و آموزش به دست داوطلبان انجام می‌شد. رادیو بریج ۱، سلبریشن و ونوس دارای چند کارمند حقوق‌بگیر و به کارگیری استودیوها و منابع از سازمان‌های همکار بودند. اگرچه در برخی از این رادیوها، تجارت محلی و برنامه‌های مشارکتی ساخته می‌شد، تمام ایستگاه‌ها در اصطلاح با هدف توسعه سود تجاری راه‌اندازی نشده بودند. هزینه این ایستگاه‌ها از منابع مختلف گسترده‌ای تأمین می‌شد: بنیاد گلبن‌کیان<sup>۱</sup> هزینه آموزش را برای FM زنان تدارک دید و اکثر ایستگاه‌های دیگر هم هزینه‌های کمی تضمین‌شده‌ای را از مسئولان محلی یا از بخش هنرهای محلی و منابعی مثل منابع اجتماعی و آموزشی دریافت می‌کردند.

رادیو FM زنان و برازن در حدود بیش از ۲۰۰ داوطلب مشغول به کار داشتند و درست مثل هر سازمانی که در آن داوطلبان مشغول به کارند، ارتباط بین مردم در زمان معرفی برای ایستگاهی که در حال رفتن روی آنتن است بسیار خطیر و پر اهمیت بود. FM زنان دارای یک «تسلسل عملکردی» بود، با دو ایستگاه هماهنگ‌کننده و عده‌ای از داوطلبان هماهنگ‌کننده و سردبیرهای برنامه که در همان سال راه‌اندازی ایستگاه با یکدیگر آشنا شدند

1. Gulben Kian

(میشل و کاورلی، ۱۹۹۳). در تمام ایستگاه‌ها یک یا دو خانم در مسئولیت مدیران ارشد قرار داشتند که اهداف ایستگاه را به واقعیت سوق می‌دادند. تمام ایستگاه‌های زنان دارای قالب برنامه‌سازی مشابهی بودند: برنامه‌هایی در صبحگاه که گوینده آن را هدایت می‌کرد، زمان ناهار و رانندگی (اغلب دو خانم این برنامه‌ها را اجرا می‌کردند) همراه با کارشناسان مورد علاقه زنان در طول روز و برنامه‌های هنری و موسیقی هنگام غروب. همه ایستگاه‌ها به جز ایستگاه سلبریشن ۴۰:۶۰ یا ۳۰:۷۰ برنامه موسیقی همراه با کلام داشتند (در ایستگاه سلبریشن برنامه‌هایی در قالب مجله همراه با کمی موسیقی در طول هفته و در روزهای پایان هفته هم برخی برنامه‌های موسیقی تخصصی). نمودار برنامه‌های پایان هفته با ترکیب انتخابی برنامه‌های کارشناسان، تنوع بیشتری پیدا می‌کرد. این برنامه‌ها را گروه‌هایی می‌ساختند که شنوندگان به دنبال آنها بودند. در اکثر ایستگاه‌ها، برنامه‌هایی پخش می‌شد که دست‌اندرکاران آن زنان جوان و زنانی از گروه‌های اقلیت نژادی شامل گروه‌های مهاجرین بودند (برای مثال زنان آسیایی در بریستون و بردفورد، و زنان سومالیایی در لیورپول). بسیاری از آنان دوره‌های آموزشی را در همان ایستگاه رادیویی گذرانده بودند.

نمونه‌ای مجوز سرویس محدود زنان انگلیس

غیره	تفریحات / هنرها	اطلاعات / تحصیلات	علاقه‌ی زنان	JDAها	قالب گفتار	قالب موسیقی	نام ایستگاه
ساعت مرد	Artery کمدی زنان آثار زنان	Up fronts گروه‌های همگانی اجتاز محل	گفتار دختران Rang Tarang زنان آسیایی مختلط داخلی - بین‌المللی	۵۰ بلغ بر کارمند محل و محل: Queen B, Rankin Miss P, Angie D	۴۰ درصد گفتار زنده در برنامه‌هایی به شکل مجلات به صورت از پیش ضبط شده مستند	۶۰ درصد موسیقی انتخابی / جهانی رقص / موسیقی خاص موسیقیدانان زن	FM زنان

ادامه جدول

غیره	تفريحات / هنرها	اطلاعات / تخصصيات	علائق زنان	دها	قالب گفتار	قالب موسيقي	نام ايستگاه
دقيقه مرد	Hoover	زنان در	Buss pass	Sarah HB	مجلات مختلف همراه	فهرست پخش	راديو برازن
كارتون‌هاي	my love	رسانه	posse	DJ Ritv	با برنامه‌هاي زنده و	موسيقي	
شنيداري	rug	Get the to	زنان	Tasha &	ازپيش ضبط شده	توسط زنان انتخاب	
بچه‌ها	كمدى	a nunnery	مسن تر	the	آيتم‌هاي قديمي	مى‌شد.	
ارتباط با	Telling	امور مربوط	The Big	Killer		جلسات كارشناسانه	
جشنواره	Tales	به	"O"	Pussies,		كنسرت‌هاي زنده و	
زنان و	نويسندگان	محيط‌زيست	برخلاف	Sue "C"		نخستين نمايشنامه‌ها	
موسيقي	زن		تقارن	Janey lee		از آثار زنان	
	Dalston		زنان معلول	Grace			
	Days-Soap						

خبره	تفریحات / هنرها	اطلاعات / تحصیلات	علاقه زنان	آدها	قالب گفتار	قالب موسیقی	نام ایستگاه
Celebration Play time برنامه کودکان	قطعات هنری	برنامه‌سازی و مصاحبه‌هایی در امور سیاسی و جاری	مختلف زنان جوان سومالیایی	آدهای معمول برنامه‌های شاخص	مصاحبه‌های با مجریان Celebrity مرد و زن	موسیقی به‌عنوان بخشی از گفتار برنامه‌های مجله‌ای	راديو سلبریشن
مربوط با ماه حوادث جشنواره تاریخ سیاهان	Her Waves نمایش‌ها شعر / هنر Word	Various of Black تاریخ و هنر Health & Self	مختلف زنان جوان سومالیایی	آدهای محلی	برنامه‌هایی در قالب مجلات و تخصصی	گستره وسیعی از انواع موسیقی	Elle FM

ادامه جدول

غیره	تفریحات / هنرها	اطلاعات / تخصصیات	علائق زنان	ادها	قالب گفتار	قالب موسیقی	نام ایستگاه
Now & then تاریخچه شفاهی	Under cover hand bays کمدی	اخبار و سیاست‌های محلی Morning on up! آموزش / شغل‌ها فرصت‌ها	زنان آسیایی Sportstalk, Girlzone مدارس محلی	DJهای محلی تاریخچه زنان موسیقی پاپ	برنامه‌سازی در قالب مجله و کارشناسی مجله‌ای	موسیقی حرفه‌ای و موسیقی در برنامه‌های مجله‌ای	FM ونوس
مرتبط با ایستگاه رادیویی تجاری محلی	Daily Soup آثار خلاقانه	محلی امور جاری ورزشی	برنامه زنان جهان جوان امروز	کارآموزان گوینده محلی	قالب مجله‌ای و مباحث زنده	ترکیبی از موسیقی پاپ منتخب توسط زنان	برنج ۱۰۷



برنامه‌های کارشناسان، تنها قالب برای زنانی که دست‌اندرکار برنامه‌سازی عمومی و موسیقی بودند محسوب نمی‌شد.

در شاخصه بارز ایستگاه زنان چگونگی قرارگرفتن فرهنگ زنان محلی در تارو پود برنامه‌ها بود. برای مثال Elle FM برنامه‌ای درباره بهداشت، اشتغال، هنرها و خلاقیت‌های فرهنگی محلی و منطقه‌ای داشت.

دیگر ایستگاه‌های رادیویی لیورپول به موضوعات مربوط به مردان می‌پردازند؛ بنابراین هر کسی می‌داند که عموماً چه می‌گذرد، اما کسی نمی‌داند که به‌طور اخص، چه چیزی در مورد زنان اتفاق می‌افتد؛ مثل بهداشت و سلامت زنان، خلاقیت‌های نو، طرح‌های مربوط به زنان، فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای زنان، موضوعاتی برای **تک‌والدینی مردان و زنان**. (میشل، ۱۹۹۵)

دستاورد عظیم هر یک از ایستگاه‌های رادیویی عرضه طرح‌هایی برای کارمندان زن بود که به آنان در به‌دست‌آوردن تجربه و خبره‌شدن در این حرفه کمک کند.

من فکر می‌کنم وضع **رادیو برازن** کاملاً روشن است، ایستگاهی مانند **بrazn** لایق بهترین اعتبار است و امیدوارم این رادیو مردم را از استعدادهایی که خارج از آنجا هم وجود دارد و فقط به‌خاطر اینکه روزنه‌ای برای استفاده آنان وجود ندارد، نادیده گرفته می‌شوند، آگاه کند... این رادیو همچنین زنان را باری کرده است تا در حوزه موسیقی، به جای این‌که با یکدیگر مبارزه و علیه هم فعالیت کنند، در کنار هم مشغول به کار شوند؛ زیرا این کار سالم‌تر و سودمندتر است! (ماردن، ۱۹۹۴)

گویندگان در **رادیو Pirat** و **رادیو بیمارستان** دوره‌هایی را برای کسب تجربه

گذراندند. یک سرشماری ساده با کمک فهرست برنامه‌ها نشان می‌دهد که تعداد DJ‌های **رادیو FM زنان** و **رادیو برازن** حداقل ۵۰ نفر بوده و برای بسیاری از ایستگاه‌ها این اولین اقدام در پخش رادیویی محسوب می‌شد.

شاید مشخص کردن ویژگی‌های برنامه‌سازی در ایستگاه‌های سرویس محدود زنان (RSL) براساس نبایدها راحت‌تر باشد. هیچ‌یک از این ایستگاه‌ها کارمند رادیویی مرد نداشت، و غالب فهرست برنامه‌ها را موسیقی پی‌درپی و یا تبلیغات بی‌حدومرز تشکیل می‌داد. باوجود این، ذکر نکردن این موضوع، حقیر شمردن خلاقیت و استعدادی بود که این ایستگاه‌ها کشف و آشکار کردند. در کل، از این ایستگاه‌ها صدایی انرژی‌زا و شادای بخش به گوش می‌رسید: سرودهای کوتاه خنده‌دار، پخش موسیقی‌های منتخب، قصه‌های شخصی و توصیه‌ها از جمله برنامه‌های این ایستگاه‌ها بودند. مطلب زیر دریافت یک شنونده **رادیو FM زنان** است که در پایان دوره فعالیت این ایستگاه رادیویی بیان شده است:

صبح دوشنبه است، رادیو **FM زنان** پخش نمی‌شود. در **رادیو ۴**، مجریان از نویسندگان مرد متوفی با احترام یاد می‌کنند. در **رادیو ۱**، طبق معمول موسیقی پاپ پخش می‌شود. جایگاه رادیو در زندگی من چیست؟ (میشل و کاورلی ۱۹۹۳)

**FM زنان** یک رادیوی منحصربه‌فرد در بریتول بود و مسئولان احساس می‌کنند اجرای دوباره طرح **رادیو FM زنان** بسیار پرهزینه و وقت‌گیر است. گروه **رادیو برازن** پس از پایان دوره پخش خود تصمیم گرفتند که مجوز راه‌اندازی ایستگاه‌های دائم لندن را که توسط اداره رادیو ارائه می‌شد، کسب کنند. آنها پشتوانه مالی کسب کرده و بازاریابی کردند، اما نتوانستند مبلغ سه میلیون پوند را ظرف مهلت مقرر از سوی اداره رادیو، به‌دست بیاورند. ماد

هند<sup>۱</sup> فردی که پیشنهاد کسب پروانه دائم **رادیو برازن** را مطرح کرد می‌گوید: تمام حسن‌نیتی را که از **رادیو برازن** کسب کرده بودیم قدرت شگفت‌انگیزی به ما بخشیده بود، اما در فضای تجاری، تنها شهرت کافی نیست. زنان نمی‌توانند وقت و انرژی خود را به‌درستی اندازه‌گیری کنند و ارزش آن را بسنجند. (میشل، ۱۹۹۹)

FM **زنان** و FM **ونوس** هنوز پخش می‌شود و بخشی از جنبش در حال رشد رادیو همگانی است که برای کسب مجوزی که آنها را از بخش رادیو تجاری جدا می‌سازد تلاش می‌کنند.<sup>[۸]</sup>

### ظهور و افول رادیو ویوا

این یک موضوع فمینیستی نیست، بلکه مقوله روش و دیدگاهی است که در حال حاضر وجود ندارد. (کیتی و ترنر)

این رادیو شکست نخورد، زیرا دستاویزی برای زنان بود، شکست خورد به دلیل اینکه بد بود. (کارمن کالین)

ماجرای **رادیو ویوا**، اولین ایستگاه تمام‌وقت تجاری در انگلیس که هدف آن زنان بود، با مجوز سرویس محدود RSL زنان دیگری در لندن آغاز شد؛ **رادیو سلبریشن**. شعار این رادیو «صدایی برای زنان در لندن» بود و **گروه رادیویی زنان** آن را رهبری می‌کردند<sup>۲</sup> و در آوریل ۱۹۹۴ به مدت یک هفته بر روی آنتن رفت. ساختار برنامه‌سازی رادیو **سلبریشن** مشابه دیگر ایستگاه‌های زنان بود که شامل موسیقی، درام، هنر، اخبار، کمدی و چهره‌های مختلف بود. رادیو **سلبریشن** برخلاف رادیوهای دیگر، گویندگان

1. Maud Hand

2. WRG

مصاحبه‌شوندگان و نویسندگان مرد هم داشت. رادیو سلبریشن دارای تعداد اندکی برنامه موسیقی کارشناسی و بیشتر مجریانی از شخصیت‌های مشهور و میهمانان معروف نسبت به ایستگاه‌های دیگر مخصوص زنان بود. در حقیقت این ایستگاه برخلاف شعار خود که پوشش دادن «همه زنان» بود، تنها شنوندگان مسنی از کارشناسان در حال اشتغال زن را در بر می‌گرفت و این روشی برای امتحان کردن قالب‌های برنامه‌ای مختلف برای کسب مجوز یک رادیوی تمام‌وقت در لندن بود. مدیر WRG - جولی هیل<sup>۱</sup> - به‌عنوان رئیس اجرای رادیو ویوا انتخاب شد و در سمت خود به‌عنوان عضو هیئت مدیره ایفای نقش کرد.

رادیو ویوا در ژوئن ۱۹۹۴ مجوز تأسیس دریافت کرد و از جولای ۱۹۹۵ تا نوامبر ۱۹۹۶ برنامه پخش می‌کرد. پیشرفت این رادیو به سرپرستی یک گروه قدرتمند و باتجربه از زنان شامل گورو لین فرانکس<sup>۲</sup>، و مجری تلویزیونی لیندا آگران<sup>۳</sup> و مدیر فروش رادیو جاز لندن کتی ترنر<sup>۴</sup> بود. ترنر درست قبل از راه‌اندازی این رادیو بیمار شد و تهیه‌کننده BBC کریسی برنز<sup>۵</sup> به‌عنوان کنترل‌کننده ایستگاه با او همکاری کرد. در هیئت مدیران رادیو ویوا نمایندگان از ارتباطات رز طلایی (صاحب رادیو JFM، ایستگاه موسیقی جاز) حضور داشتند و از لحاظ مالی از سوی آنان کاملاً تأمین می‌شدند. JFM خدمات فروش، تبلیغات، حسابرسی و مهندسی را برای رادیو ویوا تأمین می‌کرد. در حقیقت، به گفته فرانکس<sup>۶</sup> در این موقعیت مردان بودند که توانستند در رادیو ویوا نفوذ کنند. (هلن، ۱۹۹۵)

---

1. Julie Hill

2. Yvne Franks

3. Linda Agran

4. Katy Turner

5. Chrissie Burns

6. Franks

راهکار رادیو ویوا شامل سه موضوع اصلی بود: خط‌مشی موسیقی، برنامه‌سازی گفتاری (از هر کدام ۵۰ درصد) و موضع کلی این رادیو در حمایت از زنان. این رادیو فرصت‌های برابری را از طریق برنامه‌سازی، جنبش‌هایی برای حمایت از خانواده و آموزش‌های رادیویی در اختیار زنان قرار داد.

در رادیو ویوا موسیقی به صورت پیچیده و تخصصی مطرح می‌شد. قالب گفتاری رادیو ویوا بر اساس یک قالب روزنامه‌ای بود که اخبار، امور جاری و مسائل خانوادگی را از یک دیدگاه زنانه بررسی می‌کرد. در ابتدای تأسیس رادیو هم درباره کافی‌نبودن بودجه برای قراردادن برنامه‌های گفتاری هشدارهایی داده شده بود.

برنامه‌ها را، علیرغم RSL‌ها که بیشتر شغل‌ها به مردان اختصاص داده می‌شد، اکثراً مجریان و گزارشگران زن تهیه می‌کردند. برای مثال، همراهی با میزبان در برنامه صبحگاهی. در تحقیقات انجام‌شده توسط رادیو ویوا که بر روی افراد بین سنین ۲۵ تا ۴۹ سال متمرکز شده بود، مشخص شد که زنان از این جهت به رادیو ویوا گوش می‌دهند که این رادیو طرفدار فمینیسم یا ضد مرد نبود و همچنین این رادیو علاوه بر خصوصیت سرگرم‌کنندگی دارای خصوصیات اطلاع‌رسانی هم بود و در کنار مجریان زن از مجریان مرد هم استفاده می‌کرد. مخاطبان این ایستگاه، آن‌گونه که لین فرانکز<sup>۱</sup> توصیف می‌کند، چنین‌اند:

سنین بین ۲۵ تا ۴۵ سال، افراد شاغل، مادران، زنان متخصص  
 امروزی که هویت زندگی اجتماعی خانواده و شغل خود را  
 دنبال می‌کنند.

---

1. Lynne Franks

یک ایستگاه رادیویی که توسط زنان اداره می‌شد جلب توجه فراوانی می‌کرد؟<sup>[۹]</sup> این ایستگاه دارای زنان کارشناس رسانه‌ای زیاد و یک بودجه یک میلیون پوندی و تبلیغات پرهزینه‌ای برای راه‌اندازی ایستگاه بود. اگرچه به نظر می‌رسد این تنها مرحله موفقیت‌آمیز عمر کوتاه **رادیو ویوا** بود، اما به طور شگفت‌آوری سه صدای عمده‌ای که در این رادیو شنیده می‌شد صدای مردان بود و از برنامه‌های این رادیو انتقاد می‌شد که بسیار خسته‌کننده و معمولی است. این رادیو در طی سال اول پخش تنها به نصف مخاطبان تخمین زده یعنی چهارصد هزار شنونده دست پیدا کرد. **رادیو ویوا** علناً یک سال پس از تأسیس خریداری شد و به **رادیو آزادی** تغییر نام داد. قالب ساختاری این رادیو هم به گونه‌ای تغییر کرد تا شنوندگان خاص کمتری را به خود اختصاص دهد و گوینده معروف رادیوی خانم‌های خانه‌دار انگلیس - سیمون بتیس<sup>۱</sup> - به عنوان مجری این رادیو منصوب شد.

اما چرا **رادیو ویوا** با شکست مواجه شد؟ به نظر می‌رسد که ترکیبی از مشکلات حاد عامل تعطیلی این رادیو و همچنین شکست رادیوی زنان به عنوان یک قالب تجاری محسوب می‌شود. این ایستگاه از ابتدای شروع به کار خود با مشکلات فنی قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو شد: اشکالات فرستنده همراه با تداخل فرکانس امواج متوسط با امواج این ایستگاه که منجر به شکایت شنوندگان (شامل تمام شرکت‌های مهمی که کالاهای خود را در این رادیو تبلیغ می‌کردند) مبنی بر نشنیدن صدای رادیو در چندین منطقه لندن شد. همچنین **رادیو ویوا** با کسر بودجه هم مواجه بود. سامرز<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) اظهار می‌کند که **رادیو ویوا** با پرسنلی کمتر از برنامه **ساعت زن BBC** که پنج ساعت برنامه در طول هفته پخش می‌کرد به طور مؤثر ۱۲ ساعت در روز برنامه‌هایی در قالب گفتاری ارائه می‌داد.

سرمایه گذاری برای برنامه‌ها به شکل یک مشکل فزاینده درآمده بود چرا که تبلیغات اندکی برای پخش در این رادیو ارائه می‌شد.

دیگر عوامل مهم در شکست رادیو ویوا برنامه‌سازی، انتخاب موسیقی و چگونگی اجرای گویندگان بود. انتقادات (در روزنامه‌هایی که مخاطبان این رادیو به آن دسترسی داشتند) بسیار تند بود. جالب‌ترین گفت‌وگویی که در مورد Viva صورت گرفت و شبیه یک رویداد فرهنگی بود چنین مطرح شد:

چگونگی بحث و گفت‌وگوی مدیران، برنامه‌سازان و تبلیغ‌کنندگان در این رادیو در مورد زن مورد نظر این ایستگاه رادیویی. طرح مباحث جدل‌آمیز در مورد فمینیسم در این رادیو. کمیته‌های معمول خرید و فروش<sup>[۱۰]</sup> و مصاحبه در مورد ایستگاه با افرادی مثل لین فرانکس<sup>۱</sup>، محتوای برنامه، خط‌مشی موسیقی و توقعات آگهی‌دهندگان در مورد شنوندگان ایستگاه که با توصیف شنونده زن این ایستگاه کاملاً متفاوت بود. با معرفی رادیو ویوا «ایستگاه زنان» این رادیو عملاً در خارج از محدوده اصلی رادیوی تجاری قرار گرفت. آیا تبلیغ‌کنندگان در رادیو هنوز انتظار داشتند که برای شنوندگان یا همان خانم‌های خانه‌دار (Doreen)<sup>[۱۱]</sup> (با اشتیاق نه چندانی به شغل خارج از منزل و با ذهنی فقط به فکر خرید هفتگی) یا شنونده مشکل‌پسند رادیو ۴ مطرح شوند؟ لین فرانکس این ایستگاه را به‌عنوان وسیله‌ای برای پیشرفت آگاهانه قلمداد می‌کرد که دیگر گویندگان آن را هم به‌عنوان یک فروشگاه و محل تبادل شایعات و هم به‌عنوان یک خبر جدی و یک عضو اجتماعی مورد استفاده قرار می‌دادند.

قالب ساختار برنامه‌ها برای شنوندگان نامفهوم بود آنان نمی‌دانستند که هدف این رادیو برنامه‌های مباحثه‌ای است یا برنامه‌های آرامش‌بخش. هر دو

---

1. Lynne Franks

گروه شنوندگان مخالف بودند. یک گروه، قالب ساختار برنامه را ناپیوسته و تعصب‌گرایانه قلمداد می‌کرد و گروه دیگر آن را نسبت به نوزده ایستگاه دیگر لندن تخصصی قلمداد می‌کرد.<sup>[۱۲]</sup>

## آینده رادیوی زنان

در شروع هزاره جدید نمونه‌هایی از ایستگاه‌های تقلبی (Pirate) که دارای برنامه‌سازی افراطی بر ضد زنانند دیده می‌شود:

**رادیو ۴ برایگتون**<sup>۱</sup> فهرست برنامه‌های **رادیو ۴ BBC** را تغییر داد. رادیو دانشجوی هم به‌عنوان فرصتی آزمایشی برای آینده مطرح شد. یک مرور اجمالی در فهرست‌های موجود در اینترنت نشان می‌دهد که زنان طیف وسیعی از انواع برنامه‌ها از جمله موضوعات خاص زنان را در این رادیوها ارائه می‌دهند.

بخش جدید رادیو اینترنت (به‌عنوان یک بخش مستقل و نه سرویس‌های موجود پخش مجدد) هنوز در حال شکل‌گیری است. تاچی<sup>۲</sup> اظهار می‌کند که «رادیو اینترنت به شکل فضایی محسوب می‌شود که صاحبان آن می‌توانند به‌طور قانونی نوعی خدمات رادیویی را ارائه دهند و گویی به‌جز اینترنت در جای دیگر این امر امکان‌پذیر نیست».

## نتیجه

ایستگاه‌های زنان به شکل RSLها علیرغم خصوصیت کوتاه‌بودن مدت زمان پخش این ایستگاه‌ها و کنارزدن قالب‌های برنامه‌ای خاص زنان، قدرت شنیداری و مهارت‌های زنان را در رادیو همگانی بیشتر می‌کنند و علیرغم

1. Brighton

2. Tacchi



خصوصیت کوتاه بودن مدت زمان بخش این ایستگاه‌ها و کنارزدن قالب‌های برنامه‌ای خاص زنان، این ایستگاه‌ها در سراسر انگلیس تأسیس شده‌اند.<sup>[۱۳]</sup> درحالی‌که مسئولان رادیوی انگلیس از اعطای مجوزهای تمام‌وقت به ایستگاه‌های همگانی طفره می‌روند، برای زنان تأسیس یک ایستگاه دائم که بتواند خلاقیت آنان را برای همگان نمایش دهد مشکل به نظر می‌رسد.

RSL‌های اجتماعی زنان برای دستیابی به شنوندگانی در طیف گسترده از حضور چهره‌های مختلف زنان در برنامه‌سازی استفاده می‌کنند. اگرچه چنین برنامه‌های منتخبی به زنان این امکان را می‌دهد که حضور خود را دقیقاً مطرح کنند (و در تولید چنین برنامه‌هایی سهمی باشند)، اما درعین حال با خواسته‌های رادیوی تجاری برای دستیابی به شنوندگان گسترده و وفادار مخالف است. بازار رادیویی زنان برای رادیوی تجاری بسیار گسترده است و مسلماً تبلیغات رادیویی مانند یک کانال تلویزیونی زنان، قادر نیست هزینه کافی برای سرمایه‌گذاری در یک ایستگاه رادیویی با ساختار گفتاری را به دست آورد.<sup>[۱۴]</sup>

و شوخی آخر؛ دفعه بعد وقتی برای خرید به هر یک از شعبه‌های فروشگاه‌های هوم استور<sup>۱</sup> رفتید، می‌توانید رادیو **FM زنان**، بخشی از رادیوی **BHS** را بشنوید که زنانی هستند که به خرید می‌روند. در این رادیوها دو مجری با صدای رسا که یکی مرد و دیگری زن است اجناس فروشگاه را تبلیغ می‌کنند و زنان از طریق این رادیو مطلع و سرگرم می‌شوند.

و به این ترتیب fem به شکل اختصاری FEM درمی‌آید و یک رادیوی اختصاری و کوتاه‌شده، تمام آن چیزی است که برای زنان انتظار آن را داریم.

## ضمائم

۱- این بررسی بر اساس تحقیقات قوم‌شناسی در زمینه رادیوی همگانی زنان، مصاحبه و مشاهدات زنان لندن، بریستول، بردفورد و مرسی ساید در مورد ارتباط آنان با ایستگاه‌های رادیویی زنان است.

۲- «رادیو همگانی زنان» رادیوی همگانی زنان را به عنوان بخشی از *BBC* و رادیو تجاری می‌داند. دانستن این موضوع ضروری است که لغت «همگانی» در متون قدیمی انگلیس مورد استفاده قرار می‌گرفته (به خصوص در میان مسئولان و دواير تنظیم‌کننده) و معنای آن رادیوی «تجاری در اندازه کوچک» است.

۳- EOC در سال ۱۹۷۵ تأسیس شده تا جرائم جنسی و پرداخت حقوق نابرابر به زنان و مردان را کنترل و از بین ببرد. EOC یک سازمان ملی، با هزینه دولت، قانونی است که تحقیقاتی را در مورد اختصاص فرصت‌های برابر و کنترل و پوشش دادن مواردی از جرائم را انجام می‌دهد.

۴- IBA (منبع غیروابسته پخش) تا زمانی که در سال ۱۹۹۰ مصوبه پخش عضو مستقلی را برای رادیو ایجاد نمود (مسئول رادیو) مجوزهای رادیو و تلویزیون تجاری را تضمین می‌کرد.

۵- مثال این مورد در یک ایستگاه همگانی مختلط از لحاظ زن و مرد، پخش همگانی برادفورد است.

۶- عناوین خبری در مورد ایستگاه هم از طریق ماهواره‌های خبری هوایی و اخبار شبکه ۴ رادیو *BBC* و هم در روزنامه‌های ملی پخش شد.

۷- رادیو ونوس می‌داند که این خط (Jingle) اولین بار توسط SER Australia 2 مورد استفاده قرار گرفت.

۸- انجمن رسانه همگانی پیشگام کمیته رادیوی همگانی به عنوان بخشی از یک سرویس همگانی مستقل رادیویی است.

۹- این ایستگاه به عنوان اولین ایستگاه زنان در انگلیس به فروش رفت، در اینجا پیشرفت‌های **رادیو FM زنان** نادیده گرفته شده است.

۱۰- دو پوستر در سراسر لندن با این عناوین مشاهده می‌شدند: نمایی از مردان در آشپزخانه: نیمروتون رو چه جوری میل می‌کنید؟ زنان نابارور: سؤال: بهترین روش برای تنظیم دخل و خرج شما چیست؟ پاسخ: با کارت اعتباری در هر دو دست.

۱۱- Doreen به زنانی اطلاق می‌شود که در خانه می‌مانند و دست‌اندرکاران رادیویی محتوای برنامه‌های خود را درباره آنها تهیه می‌کنند.  
 ۱۲- من در اینجا مدیون اثر دانشجوی کارشناسی رسانه لوسی کیرنی هستم که در این زمینه به عنوان بخشی از رساله پایان سال خود فعالیت کرده بود.

۱۳- جدیدترین RSL راه‌اندازی شده توسط زنان **بریج ۱۰۷** است که در واشنگتن تین بریج و ویر در مارس ۲۰۰۰ از سوی مرکز آموزش و پرورش زنان بریج بود. این ایستگاه بخشی از طرح آموزشی سرمایه‌گذاری همگانی اروپاییان بود و از طریق EU، دانشگاه ساندرلند، سرمایه‌گذاری هنرهای شمالی و هنرهای هزاره سرمایه‌گذاری شد.

۱۴- آمریکا دارای یک کانال کابلی زنان به نام Life time است (به دلیل «تُن ملایم» آن از سوی منتقدان به Wife time شهرت یافته است). این ایستگاه پابرجا ماند تا نشان دهد که چگونه یک کانال کابلی مثل اکسیژن (که توسط اپرا وین فری و سرمایه‌گذاران بزرگ حمایت می‌شد) می‌تواند در دنیای تجارت قد علم کند.

هدف آن، این بود که... عمق وجودی زنان را درک کند و به جهانیان آنچه را که ما می‌آموزیم بگوید... ما مایلیم که زنان قانون دنیا را دوباره بازنویسی کنند تا بازتابی برای ارزش‌ها و اهداف آنان باشد.

---

## موضوعات رادیویی و شنوندگان و شکوفایی رادیوی فمینیست؛ مفاد و موضوعات تحقیق

---

اغلب نتایجی که از تحقیق زنان و رادیو به دست می‌آید، علاوه بر بررسی فرهنگی، نشان‌دهنده پیشرفت رسانه فمینیستی است. این پژوهش‌ها شامل بررسی تاریخ‌ها، مباحث، اجراها، تولید، مؤسسات و همچنین شنوندگان (فعال و غیرفعال) رادیو است که با نگاهی انتقادی به فضای مردسالارانه صنعت رادیو انجام شده است.

شکل‌گیری فرضیه و پژوهش در زمینه زنان و رادیو تا حدودی غیرمنسجم و حتی انتخابی بوده است. لیکن برخی طرح‌ها از همان ابتدا در قالب فعالیت‌های پژوهشی مبحث ارتباطات شکل گرفتند. موضوعات غالب در این بررسی عبارتند از:

- مخاطبان زن: شامل بررسی مخاطبان، که در آن مشخص می‌شود، احساس زنان نسبت به رادیو چیست، چگونه آنان از رادیو به عنوان بخشی از زندگی روزانه خود استفاده می‌کنند و چگونه از طریق رسانه هویت خویش را به گفت‌وگو و تبادل نظر می‌گذارند.

- مطالعه موضوعات، عملکردها و مباحث یک جنس‌نگرانه رادیویی: شامل

تجزیه و تحلیل شنوندگان زن، تهیه‌کنندگان مرد، DJها و رادیوی خانم‌های خانه‌دار می‌شود.

- شکل‌گیری و گسترش رادیوی زنان: تولید رادیوی زنان، ساختارهای غالب و ساختار برنامه‌سازی جایگزین فمینیستی و ماهیت متفاوت ایستگاه‌های زنان با این ساختارها.

### شنوندگان، موضوعات و عملکردهای یک جنس‌نگرانه

بررسی چگونگی استفاده اولیه و خانگی رادیو در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ شون مور<sup>۱</sup> حاکی از حذف زود هنگام زنان از جمع شنوندگان رادیو است. این مطالعات در مراحل بعدی نشان می‌دهند که چگونه رادیو از اسباب‌بازی پسر بچه‌ها به وسیله‌ای برای ارائه نیازهای خانواده‌ها تبدیل شد؛ به‌خصوص برای زنان که در حال تحول زندگی روزانه‌شان بودند. مور ادعا می‌کند که در ابتدا دستگاه‌های رادیو از اینکه در بهترین نقطه اتاق پذیرایی قرار می‌گرفتند به خود می‌بالیدند و گوش‌دادن به رادیو لزوماً جزء جدایی‌ناپذیری از آن اتاق بود.

در اواخر دهه ۶۰ دستگاه‌های رادیو تبدیل به ابزارهای قابل حمل شدند تا جایی که در هر جایی از خانه و یا بیرون از منزل یافت می‌شد. در آن زمان پخش برنامه و گوش‌دادن به رادیو می‌توانست با کار تفریح و بازی—چه در داخل و چه در خارج از خانه— صورت گیرد.

با وجود این برای اکثر برنامه‌سازان این امر ذهنیتی تثبیت شده بود که زنان به داخل منزل و به فضای خصوصی تعلق دارند. رادیو در هدف قراردادن مصرف‌کنندگان زن تنها نبود بلکه مخاطبان خانه‌دار نیز گروه ویژه‌ای برای

---

1. Shoun Moore

مردان برنامه‌ساز به‌شمار می‌آمدند. در فصل‌های بعدی بحث‌هایی را در مورد موضوعات کلیدی مقالات مهم از ارتباط بین DJهای مرد و ساختارهای فرضی شنونده زن ارائه خواهیم کرد. این مبحث بر روی شیوه‌ای متمرکز شده است که طی آن دست‌اندرکاران موسیقی رادیو روزانه با روش یک جنس‌نگرانه‌ای فقط مجموعه‌ای از علائق خاص زنان را مورد نظر قرار می‌دهند. در این مبحث همچنین موضوعاتی مثل ارتباط بین DJها و زنان در برنامه‌هایی مانند **صدای ما** مطرح و دلایل حذف زنان از شغل مجری‌گری ارائه می‌شود.

در این بخش به سؤالات بارنارد، در پژوهش‌های مهم انجام‌شده گیل پاسخ داده می‌شود. این پاسخ‌ها چارچوبی را برای ما مشخص می‌کنند که در آن ایستگاه‌های رادیویی علت نپذیرفتن زنان به‌عنوان DJ را برای ما توضیح می‌دهند. تیم وال<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) در مباحث خود با عنوان «رادیو ابزار عملکرد اجتماعی» اظهار می‌دارد که مفهوم کار و مهارت‌های حرفه‌ای برای کارمندان برابر با برنامه‌ای است که آنها برای ایستگاه رادیویی تولید می‌کنند. مقاله گیل روشی را مشخص می‌کند که با آن می‌توان شکل‌گیری زبان قابل انعطاف و یک جنس‌نگرانه DJها و کنترل‌کنندگان برنامه‌ها را تجزیه و تحلیل نمود. (گیل، ۱۹۹۳)

طی سؤالی که در مورد واکنش شنوندگان زن به برنامه موسیقی تونی بلک بورن در **رادیو ۱** شده بود، دوروتی هابسون (۱۹۸۰) چنین پاسخ می‌دهد که **رادیو موسیقی** یادآور دوران پیش از ازدواج برای زنان است. به عقیده بارنارد این موضوع نشان‌دهنده توسل به گذشته و حتی یک درماندگی است که مسلماً باید زیر سؤال برود، اما رؤیای‌پردازی و خاطرات خصوصیات

1. Tim Wall

برجسته‌ای هستند که بخش عمده هدف رادیو موسیقی را به شکل خاص مشخص می‌کنند. (بارنارد، ۲۰۰۰) جو تاچی<sup>۱</sup> راه‌های متفاوتی را مورد توجه قرار می‌دهد که مردان و زنان فعالانه به آن گوش می‌دهند و از آن استفاده می‌کنند. چکیده بررسی تاچی نشان می‌دهد که زنان چگونه فضاها و روش‌های مختلف را برای گوش دادن به رادیو انتخاب می‌کنند تا رؤیاهای خویش را در آن جست‌وجو کرده، از طریق فضاها و آوایی که توسط رادیو فراهم شده، هویت‌های خویش را مستحکم کنند.

## رادیوی زنان در نظریه و عمل

اختصاص نقشی روشن‌تر به زنان به‌عنوان عضوی از شنوندگان... به‌نظر جنبه مهم‌تری از مخاطب اجتماعی رادیو را پنهان می‌سازد. او (زن) به شکل فعالی برای کنترل بر روی صداها و قضاوت‌ها و همچنین برای گرفتن حق صحبت‌کردن و شنیده‌شدن در جمع بزرگی از مردم تلاش می‌کند. (هیلمز، ۱۹۹۷: ۳۱)

در فصل‌های آخر هم می‌خوانیم که چگونه زنان در جمهوری اتریش، اسکاتلند و انگلیس برای خود ایستگاه‌های رادیویی جداگانه‌ای راه‌اندازی کردند. این فضا به‌عنوان فضای جایگزین و گاهی هم مخرب، صدای زنان را حقیقتاً در جایگاهی خارج از جریان اصلی صنعت رادیو پی‌ریزی کرد. در فصلی از کتاب مارگارتا دی آرکی<sup>۱</sup> به روش مردم‌نگاری، داستان شکل‌گیری **رادیو آزاد زنان** را بازگو می‌کند؛ ایستگاهی که از آشپزخانه این خانم از گال<sup>۲</sup> وی در غرب ایرلند پخش می‌شد.

او از رادیو به‌عنوان وسیله‌ای برای گسترش سنت قدیمی پرسه‌زنی اتریشی (دیدوبازدید از خانه‌های نزدیکان و همسایگان برای مصلحت‌اندیشی) استفاده می‌کند. دست‌پخت این خانم‌ها در این ایستگاه رادیویی اساساً با وراجی و پرحرفی که توسط رادیوهای معمول ترویج می‌شد، کاملاً متفاوت بود. این ایستگاه از امواج رادیویی برای تحول، خلق و مبارزه استفاده می‌کرد و در دو سطح ناحیه‌ای و جهانی فعال بود. کارن کریشی<sup>۳</sup> با استفاده از فنون مردم‌نگاری نشان می‌دهد که چگونه یک خانم جوان اسکاتلندی پاکستانی‌الاصول هویت خویش را از طریق پخش برنامه منحصربه‌فرد خود در ایستگاه رادیویی کوتاه‌مدت ادینبورگ، به‌تبادل

1. Margaretta D. Arcy

2. Gale Way

3. Karen Qureshi



می‌گذارد. همچنین تعریفی از «فضای رادیویی زنان» ارائه می‌شود که در آن ایستگاه‌های رادیویی زنان از لحاظ نوع جنسیت مورد بحث قرار می‌گیرند و همچنین مقوله‌ای جدا از محدوده برنامه‌ها و ایستگاه‌ها که توسط مجریان و مدیران مرد مشخص شد ارائه می‌شود. اضافه می‌کنم که علیرغم به‌حاشیه‌راندن ایستگاه اجتماعی زنان توسط صنعت رادیوی تجاری، این ایستگاه همچنان به‌عنوان یک رادیوی جایگزین به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

---

## از «میهمان سرکش» تا «همنشین خوب»: مفاهیم یک جنس‌گرایانه رادیوی اولیه در خانه<sup>۱</sup>

---

هم‌اکنون در فرهنگ مادی تعداد روبه‌افزایشی از کارشناسان فمینیست در زمینه موضوعات یک جنس‌گرایانه به چشم می‌خورند. نتایج تحقیقاتی که در این فصل گنجانده شده، با تأکید بر تاریخچه پنهان رادیوی اولیه در خانه طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ مکملی بر این بررسی‌ها محسوب می‌شوند. در اینجا تلاش نمودم از طریق تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های شفاهی با افراد مسن ساکن شهری در شمال انگلیس و با جمع‌آوری منابع مستند این دوره، شکل‌گیری ارتباط رادیو با خانواده را ترسیم کنم.

به عقیده لسلی جانسون (۱۹۸۱) رادیوی اولیه درگیر تسخیر زمان و فضا در زندگی روزمره بود. جایگاه رادیو طی این دو دهه (۱۹۲۰ و ۱۹۳۰) در فضای خصوصی، هم به‌عنوان یک وسیله مدرن و هم ارائه‌کننده خدمات برنامه‌ای، تحت یک دگرگونی اساسی قرار گرفت. رادیو از جایگاه خود به‌عنوان یک «میهمان سرکش» در اتاق نشیمن - حداقل از لحاظ نمادین - به

---

۱. برگرفته از مقاله اصلاح‌شده «جعبه‌ای بر روی پیشخوان» شون مور (۱۹۹۸)

یک «همنشین خوب» برای اعضا خانواده بدل شد و تحقیقات من نشان می‌دهد که چگونه جنسیت در این روند دارای یک جنبه مهم بوده است. با ورود رادیو به خانه‌ها مباحث مردانه ارائه شده در آن، این وسیله به جایگاهی برای کسب تجربیات فنی و منبع کسب اخبار مطرح شد. مدتی بعد با بروز تغییرات در این ابزار شنیداری و همچنان که کارمندان رادیو کم‌کم شنوندگان خود را با عنوان «خانواده» خطاب می‌کردند، زنان نیز تصمیم گرفتند این وسیله را به زندگی روزمره خود پیوند زنند.

### رادیو وارد اتاق نشیمن می‌شود

هرچند رادیو در ابتدا تنها قصد تسخیر جایگاهی در اوقات موقت و گذرای مردم را داشت، لیکن این فناوری به سرعت خود را جزئی از اعضای دائم خانه‌ها نمود. رادیو از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان در نقطه ورود خود به اتاق نشیمن به عنوان عاملی در ایجاد یک اغتشاش و تحول در زندگی روزمره است. طبق گزارش‌های آنان، ظهور اولیه رادیو در خانه با ایجاد تقسیمات عمیق اجتماعی بین اعضای خانواده نمود پیدا کرد. در این مرحله از توسعه رادیو شنوندگان سعی در انعکاس جدید بودن این رسانه کردند. مخاطبان رادیویی با قرارگرفتن در برابر مفاهیم برنامه‌ها آن را پذیرفته، به استقبال آن رفته و به آن علاقه‌مند شدند.

موضوعات مورد مصاحبه نشان می‌دهد که این، بیشتر مردان جوان بودند که در انجام آزمایش‌های خود برای ساخت دستگاه رادیو در دام آن گرفتار شده، و شنونده دائمی برنامه‌ها می‌شدند. موارد زیادی در میان مردان فامیل و یا همسایه‌ها دیده می‌شد که با بازسازی مجدد ابزارها، برای خود گیرنده رادیویی می‌ساختند.

عمو بیل اولین دستگاه رادیویی ما را به کمک یک کیت الکترونیکی ساخت. اوه، او طرح‌های زیاد و اطلاعات خوبی داشت. او عادت داشت اجزا و قطعات الکترونیکی را سر هم کند. عمو بیل سرش درد می‌کرد برای این جور سرگرمی‌ها.

سؤال: آیا برادر شما به ساختن رادیو از کیت‌ها علاقه‌مند است؟

جواب: اوه، بله! او علاقه زیادی به چنین کارهایی داشت. او شروع به ساخت این نوع دستگاه کرده بود. من می‌دیدم که او ساعت‌ها بر روی ساخت یک دستگاه تلاش می‌کند. وقتی می‌خواستم ببینم او چه کار می‌کند، به من می‌گفت که او را تنها بگذارم. یادم می‌آید که این جوان‌های کنجکاو بودند که اولین بار این کار را انجام دادند. آنها خودشان هم نمی‌دانستند با این اجزا و قطعات چه کار می‌کنند، درست مثل بچه‌هایی که با ماشین اسباب‌بازی دور خود می‌چرخند و دائماً دل و روده موتور ماشین را بیرون می‌ریزند. گویی امروزه آنها به دنبال قطعه‌ای از این موتور می‌گردند، به همین دلیل آنها همیشه به دنبال قطعه‌های کوچک اضافی هستند تا دستگاه‌های رادیویی خود را ترمیم کنند. این همان چیزی است که امروزه آن را «دیوانگی» می‌خوانند، منظوری که می‌فهمید؟

روز بعد در حال تماشای برنامه‌ای در مورد الکساندر بل بودم و این برنامه مرا به یاد دستگاه‌های قدیمی رادیویی خودمان انداخت. مرا به یاد زمانی انداخت که پدرم عادت داشت با این رادیوها آزمایش کند. او سعی می‌کرد صدایی را که از میان آن دستگاه می‌آمد بشنود. اولین دستگاه ما به وسیله یک کیت ساخته شده بود... اکثر مردم این کیت‌ها را داشتند.

این دستگاه‌هایی که توسط خود مردم آماده می‌شدند، اولین گیرنده‌های شاخص رادیویی بودند و دستور مربوط به ساخت و نحوه عملکرد چنین دستگاه‌های همه‌کاره‌ای در مجلات ادواری تخصصی به چاپ می‌رسید. بدون شک دلیل روی آوردن اکثر مردم به این دستگاه‌ها هزینه اندک ساخت آنها بود. یک گیرنده که توسط خود افراد ساخته می‌شد، بسیار ارزان‌تر از یک

دستگاه رادیویی بود که در مغازه‌ها به فروش می‌رسید. با وجود این، یک کیت گیرنده بی‌سیم ابتدایی در سال ۱۹۲۳ در حدود سه پوند هزینه در برداشت که این هزینه هنوز برای شنوندگانی که در کارگاه‌های آموزشی شرکت می‌کردند سنگین بود و همین موضوع باعث می‌شد تا مشتاقان این وسیله رادیوی خود را با خرید جداگانه، قطعه‌ها و اجزای آن تهیه کنند. برای مثال یک خانم می‌گفت که برای خرید قطعات ساخت رادیو برای همسرش، مجبور به پس‌انداز بود: «زمانی که روز تولد شوهرم و یا کریسمس فرا می‌رسید، یک قطعه از بی‌سیم را برای او می‌خریدم، می‌بینید؟! من مجبور بودم هفته‌ای چهارپنی برای خریدن قطعات رادیو برای او پس‌انداز کنم.»

محدودیت‌های فنی موجود برای دستگاه‌های رادیوی اولیه باعث شده بود تا استقبال چندانی از آن نشود: «تمام آنچه را که شما می‌توانستید از این دستگاه‌های خودساز بشنوید، صدای خش‌خش مثل صدای دریا یا صدای امواج بود، اما اگر می‌توانستید فقط یک صدا را بشنوید چه هیاهویی ایجاد می‌شد.» آنچنان‌که مارک پگ<sup>۱</sup> (۱۹۸۳) خاطر نشان می‌کند، این موضوع زمانی بود که مشکلات فنی گوش دادن به رادیو اهمیت زیادی پیدا کرد. در این زمان محتوای برنامه‌ها در مقام دوم قرار گرفت. او اذعان داشت که حقیقتاً<sup>۳</sup> نامه‌های ارسال شده از سوی شنوندگان که در دهه ۱۹۲۰ به *BBC* ارسال می‌شد، در مورد مشکلات دریافت یک سیگنال شفاف بود. این در حالی بود که تنها درصد کمی از آنها در مورد کیفیت برنامه‌سازی انتقاد کرده بودند.

مباحث رادیویی در مرحله شکل‌پذیری و بازده برنامه‌ها، اغلب به روند تولید خود برنامه‌ها برمی‌گشت. برای مثال تا سال ۱۹۲۶ زبان فنی در بخش تفریحات و سرگرمی *BBC* حضور قوی‌تری داشت. شخصیت‌ها با نام‌های

1. Martin

مستعاری مثل اتموس بی. هریکس و اُسکار اُسلیتور (مخترع دستگاه تولید برق نوسانی در رادیو) در برنامه‌ها حضور داشتند.

بنابراین زمانی که رادیو وارد فضای خصوصی منزل شد، به شکل یک وسیله خارق‌العاده عمل کرد؛ یک وسیله همه‌کاره جدید که باعث سرگرمی همسران، پدران، برادران و عموها شده بود. با وجود این دستگاه‌های اولیه رادیو و ملزومات آن پدیده حیرت‌انگیزی بودند که سرزده به اسباب و لوازم منزل اضافه شده بودند. پدی اسکنل و دیوید کاردیف (۱۹۹۱) عقیده دارند که در زمان تولید رادیو، ابزار و تجهیزات گیرنده بیشتر شبیه داستان‌های علمی - تخیلی بودند تا یک ابزار ساده خانگی. برای دریافت خوب صدا به چندین گیرنده ساده و دراز که در هوا کشیده شده و به سمت یک دکل نشانه رفته، نیاز بود. شنونده‌ای طی مصاحبه‌ای گفت: «اوه، در آن روزها رادیو وسیله‌ای فوق‌العاده بود... یک قطعه دایره چوبی که بر روی دیواره‌های آن تماماً سیم‌کشی بود.» او ادامه می‌دهد: «یک تیرک بزرگ در وسط حیاط با یک سیم بر روی آن که به پایین... و تا دیوار اتاق نشیمن کشیده شده بود. با این اوصاف «بی‌سیم» نام مناسبی برای این دستگاه نبود.»

رادیو دستگاه خاصی بود که توسط اکومولیتورهای حجیم باتری تر نیروی خود را تأمین می‌کرد و بار اضافی را بر اثاثیه منزل که بر روی آنها سوار بود و همچنین بر اعضای خانواده که مجبور بودند باتری آن را برای شارژ مجدد نزد مغازه دوچرخه‌فروشی ببرند، وارد می‌کرد.

به یاد دارم، روزی، باتری نشت کرد و رادیو بر روی میز کشودار مان قرار داشت که در اثر نشت باتری بر روی فرش یک وصله سفیدرنگ بزرگ به جا ماند و مادرم بسیار عصبانی شد.

ما معمولاً رادیو را بر روی میز کناری اتاق نشیمن قرار می‌دادیم... و مادرم از این کار عصبانی می‌شد... چرا که دوست نداشت رادیو آنجا باشد، او

همیشه در حال رفت و روب و برق انداختن وسایل منزل بود و ... فکر نمی‌کنم به اندازه پدرم به رادیو علاقه‌مند بود.

به یاد دارم زمانی که مجبور بودم باتری‌های رادیو را دوباره شارژ کنم، در آن زمان تنها یک دختر بچه بودم. من معمولاً برای شارژ، باتری شیشه‌ای مانند را به مغازه دوچرخه‌فروشی می‌بردم. مادرم به من می‌گفت که باتری را از لباس‌هایم دور نگه دارم چون در داخل آن اسید بود. من معمولاً در راه بازگشت با احتیاط فراوان برمی‌گشتم.

اسید مخرب باتری‌ها همراه با ظاهر سنگین دستگاه‌های اولیه رادیو باعث شد تا محل قرارگرفتن دستگاه و همچنین جایگاه رادیو در نزد برخی خانواده‌ها چندان مورد قبول نباشد.

برای مثال در اینجا توضیحی ارائه می‌شود که این مرحله تغییر را در تاریخ زندگی خانوادگی رادیو دقیقاً مشخص می‌کند. ما معمولاً وقتی که از آن استفاده نمی‌کردیم، آن را نه بر روی میز می‌گذاشتیم و نه در قفسه. تنها زمانی که می‌خواستیم آن را روشن کنیم از جای آن بیرون می‌آوردیم. مثل تلویزیون نبود که در گوشه‌ای از اتاق جای بگیرد، بلکه برای استفاده بیرون آورده می‌شد.

لازم به ذکر است که برای اکثر مردمی که در دهه ۱۹۲۰ با رادیو در تماس بودند، گوش دادن به رادیو یک تجربه فرهنگی مشترک در بین تمام اعضای خانواده نبود. در ابتدا از آنجا که بسیاری از دستگاه‌ها فاقد بلندگو برای تقویت صدا بودند، لیکن صدای رادیو را معمولاً یک نفر و آن هم از طریق گوشی می‌شنید، فرد تعیین شده و تنها شنونده نوعی این ابزار به‌نظر، مردان بودند. در حقیقت غالباً مادران و دختران به‌طور گسترده‌ای حذف می‌شدند یا توسط برنامه‌های خاص رادیویی مهر سکوت بر لبانشان زده می‌شد. زنان پیشرو از این موقعیت احساس ناامیدی می‌کردند.

تنها یکی از ما می‌توانست شنونده رادیو باشد و آن هم همسرم بود. بقیه

اعضای خانواده باید مثل مجسمه می‌نشستند. ما معمولاً زمانی که در کنار هم بودیم دور رادیو حلقه می‌زدیم. من معمولاً می‌گفتم نمی‌خواهم مثل یک احمق کنار رادیو بنشینم. او همیشه این گوشی‌ها را به گوش می‌گذاشت و با دستگاه ور می‌رفت و سعی می‌کرد ایستگاه‌های مختلف را بگیرد. او می‌گفت من یک ایستگاه دیگر را هم گرفتم، اما مسلماً ما هرگز نمی‌توانستیم آن را بشنویم. شما هرگز نمی‌توانستید آن گوشی‌ها را از گوش او خارج کنید.

من مجبور بودم زمانی که او با رادیو سرگرم بود، دست‌به‌سینه گوشه‌ای بنشینم. اگر کوچک‌ترین حرکتی می‌کردم پدرم می‌گفت: هیس، هیس. زمانی که پدر به رادیو گوش می‌داد حتی نمی‌توانستیم سیب‌زمینی پوست بکنیم؛ چرا که او معمولاً می‌گفت صدای افتادن سیب‌زمینی به داخل ظرفشویی را از داخل گوشی می‌شنود و مانع از گوش دادن به رادیو می‌شود.

سؤال: آیا دستگاه رادیوی شما گوشی هم داشت؟

جواب: اوه، بله! تنها یک نفر می‌توانست با گوشی به رادیو گوش دهد.

سؤال: و آن یک نفر چه کسی بود؟

جواب: مسلماً پدرم. یادم می‌آید که او با گوشی به اخبار گوش می‌داد. به یاد

ندارم ما به اخبار گوش داده باشیم، چون گوشی همیشه متعلق به پدرم بود.

خب، می‌دانید او می‌گفت این‌کار به دلیل این است که من مسئول خانواده‌ام.

پدرم کمی بدخلق بود. او در موقع گوش دادن به رادیو به ما می‌گفت: «ساکت شوید» و اگر دهانمان را باز می‌کردیم ما را تهدید می‌کرد. اوه، خدایا وقتی که رادیو روشن بود ما جرئت نداشتیم حرکت کنیم و یا کوچک‌ترین تکانی بخوریم.

دیوید مورلی (۱۹۹۲) بین موارد مربوط به رادیو طی زندگی روزانه در دهه ۱۹۲۰ و تحقیقات مردم‌نگاری در زمینه تماشای تلویزیون در خانواده



مقایسه‌ای انجام داده است. مورلی در تجزیه و تحلیل عملکرد مرکزیت و قدرت در فرهنگ‌های خانگی ادعا می‌کند که ابزار کنترل از راه دور امروزی که برای عوض کردن شبکه تلویزیونی استفاده می‌شود به‌عنوان نشانه‌ای از حکومت مردسالاری مورد قبول مردان امروزی است. این ابزار جانشین قرن بیستمی همان چماق قرون وسطی است. شاید گوشی که توسط علاقه‌مندان رادیوی اولیه به گوش زده می‌شد، همان نشانه تاجی است که به‌دست‌گیری قدرت و کنترل را در خانواده القا می‌کرد.

به هر حال مصاحبه‌های شفاهی که توسط من ضبط شدند، همگی متضمن این مطلب‌اند که در این مرحله از رشد رادیو معانی کاملاً متفاوتی را در ارتباط با تقسیمات بین دو جنس (زن و مرد) ارائه داد و این تعابیر مختلف چیزی نبود جز تمرکز اختلاف در خانواده‌ها. رادیو برای مردان یک وسیله شور و شوق یا یک ملعبه، اما برای زنان یک جعبه زشت و تحمیل‌کننده سکوت بر آنان بود. لذت‌های مردانه از رادیو در کل به امور فنی آن محدود می‌شد. بر عکس، زنان اغلب از گوش دادن به رادیو حذف می‌شدند، اما روابط اجتماعی آنها با رادیو در شرف تحول بود و به‌طور نمادین رادیو را در قلب شنوندگان مخاطب قرار می‌داد و این تغییر نقش محورگونه رادیو را در تسخیر زمان و فضا در خانه اثبات می‌کرد. در اینجا قصد دارم سه تحول مرتبط به یکدیگر را که طی دهه ۱۹۳۰ در سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد برای شما بیان کنم: اول تغییر فاحش شکل ظاهری دستگاه رادیو بود که آن را به منبع سرگرمی و یک وسیله تزئینی مدرن در بین اسباب و لوازم اتاق نشیمن بدل ساخت؛ دوم ارائه محتوای برنامه‌های رادیو به شکلی که خانواده شنونده و درعین حال مادران را به‌عنوان محور زنانه یک خانواده مورد خطاب قرار می‌داد و سوم کارمندان رادیویی بودند که شروع به تمرکز بر روی

برنامه‌های ثابتی کردند که حول محور زندگی روزانه و به خصوص فعالیت‌های معمول زنان خانه‌دار می‌چرخند.

### تسخیر زمان و فضا در زندگی روزمره

در سال ۱۹۳۲ دستگاه رادیو به منبع الکتریسته مجهز شد و با این‌کار فروش آن نسبت به مدل اولیه آن، که قبلاً شرح آن داده شد، به میزان زیادی بالا رفت. اگرچه در تمام خانه‌ها دسترسی به یک منبع تأمین الکتریسته وجود نداشت، اما کارخانجات ساخت رادیو مصرف‌کنندگان را به خرید دستگاه تولید الکتریسته تشویق می‌کردند. دستگاه‌های ازپیش ساخته شده منبع الکتریسته که حتی ارزان‌ترین مدل‌های آن باز هم گران بود، به پنج یا شش گینی (هر گینی ۲۱ شیلینگ) می‌رسید و به همین دلیل ناچار به کاهش قیمت شد. دستگاهی که به شکل جدیدی در حال ظهور بود، در حالی در فضای منزل حضور پیدا کرد که خانه مکان راحتی برای زندگی شده بود. پیشرفت اساسی رادیو در زمینه فنی، قابلیت تمیز و جداسازی سیگنال‌های دریافتی آن از همدیگر و همچنین تقویت صدا از طریق یک بلندگوی کوچک بود. به این ترتیب با تنظیم صدا مشکلات اساسی رادیو که تداخل امواج بود کاهش پیدا کرد و شنوندگان، دیگر برای شنیدن برنامه‌های رادیویی نیازی به گذاشتن گوشی نداشتند.

روزهای تجربه و آزمایش بر روی ساخت دستگاه رادیو به پایان رسید. در ورای وسایل حقیقی ارتباط جمعی و خوشایند بودن تفکر فناورانه، محتوای برنامه‌ها برای شنوندگان روزبه‌روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد. حتی پیش از پدیدارشدن این تغییر، در اطلاعات گردآوری‌شده من از مصاحبه‌های شفاهی، اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از شنوندگان طوری دست

به اصلاح دستگاه‌های رادیویی که از مدارهای آماده تهیه می‌شد می‌زدند که برای شنیدن دسته‌جمعی به یک شکل ابتدایی کاملاً مناسب بود. به این دو داستان که مصاحبه‌شوندگان تعریف کرده‌اند توجه کنید:

لگنی بود که برادرم آن را روی میز اتاق نشیمن می‌گذاشت و صدا توسط آن تقویت می‌شد، سپس او گوش‌هایش را داخل آن می‌گذاشت. برادران و خواهرم دور این لگن حلقه می‌زدند و به صدایی که از داخل آن می‌آمد گوش می‌دادند.

سؤال: ببخشید... دقیقاً این لگن چه می‌کرد؟

جواب: خب، برادرم معمولاً گوشی را داخل لگن قرار می‌داد و صدا توسط آن تقویت می‌شد. کاملاً به‌خاطر دارم که خانواده‌ام در اطراف لگن حلقه می‌زدند و با تمام وجود به صدایی که از داخل آن می‌آمد، گوش می‌دادند. صدا بسیار ضعیف بود اما درعین حال بیش از یک نفر می‌توانست به آن گوش دهد.

من گوشی‌هایم را روشن می‌کردم و سپس زمانی که همسرم مایل به شنیدن موضوعی از رادیو بود گوشی را به سمت بیرون هدایت می‌کردم و او معمولاً سرش را به سمت آن خم می‌کرد تا آن را بشنود. به این ترتیب معمولاً هر دو با هم به رادیو گوش می‌دادیم.

مدتی بعد انجام چنین اعمالی منسوخ شد؛ چون سیستم تقویت صدا باعث شد تا اعضای خانواده به راحتی به صدای خود تکیه دهند و به برنامه‌های آن گوش فرا دهند. شکل ظاهری رادیو هم در این دوران تغییر پیدا کرد. این دستگاه که تا آن زمان شیئی ناهماهنگ با دیگر لوازم منزل و اتاق بود، ناگهان به وسیله‌ای متناسب با اتاق نشیمن بدل شد. پگ (۱۹۸۳) اظهار می‌دارد که کارخانجات ساخت جعبه رادیو راه را برای طراحان باز گذاردند... آنها از قابلیت انعطاف... از موادی مثل پلاستیک‌ها و رزین‌های مصنوعی استفاده

کردند. مورفی ادعا می‌کرد که دستگاه‌های ساخت کارخانه او دارای سبکی منحصر به فردند هستند که با هر مبلمانی هماهنگی دارند. در جای دیگر کارخانه رقیب او (پای) با افتخار در آگهی‌های خود اعلام می‌کرد که سربلندی یک دوره آزمایشی شکل ظاهری رادیو، در طول زمان مشخص می‌شود... در ادامه نام **رادیوی کمبریج** به چشم می‌خورد.

ظاهر آراسته رادیو بر سرگرمی واقع‌گرایانه و زیبایی هنری آن اضافه می‌نمود. این چیزی بود که رادیو مدت‌ها دارای آن بود و شکوه آن را در افکار شنوندگان تحت‌الشعاع قرار می‌داد. در همین راستا تحریریه **BBC** به نام **رادیو تایمز** از سال ۱۹۳۱ تغییرات موجود در دستگاه رادیو را با بیان این‌که چگونه تاریکی حضور رادیو... به یک عادت جاری بدل شد، مورد اشاره قرار می‌دهد. کمی پس از آن یک منتقد رادیویی به نام فیلسون یانگ (۱۹۳۲) رادیو را یک آشنای جاودان می‌نامد. رادیو در حال عبور از شکل خارق‌العاده و غیرطبیعی خود به شکلی قابل اعتماد در دل‌های مردم بود.

در این خاطرات وضعیت دگرگونی فرهنگی و شاخصه خانوادگی رادیو به خوبی مشخص است، تا جایی که در این خاطرات می‌بینیم در اواخر دهه ۱۹۳۰ یک دستگاه رادیو به عنوان هدیه‌ای خاص و ویژه برای همسر خریداری می‌شد. من به خوبی به یاد دارم، یک رادیو با جنس آبنوس سیاه خریداری کردم که هزینه آن برای من چهار گینتی تمام شد. من به خاطر همسرم دستگاه را در تمام فاصله بین فروشگاه تا منزل حمل کردم. در این مصاحبه که در ادامه خواهد آمد، یک زوج جزئیات محلی را که دستگاه رادیو در منزل پدریشان قبل از جنگ اشغال کرده بود شرح می‌دهند:

شوهر: در اتاق یک اجاق‌گاز وجود داشت و در کنار آن صندلی پدرم و پشت آن و بالای بخاری یک طاقچه قرار داشت. آهان، درسته، در سمت دیگه در کنار پنجره یک گنجبه بود و کنار این گنجبه یک طاقچه دیگه بود و در آن طاقچه قفسه‌ای بود که مزین به ظروف شیشه‌ای و تزئینی مثل گلدان‌ها و ظروف چینی و چیزهایی شبیه این. درست در زیر آن جایی هم برای رادیو بود.

همسر: حالا کاملاً اتاق نشیمنمان را به یاد دارم. با اتاق نشیمن شمای فرق داشت. ما در کنار پنجره یک گنجبه داشتیم و معمولاً در آن زغال‌ها را انبار می‌کردیم. در کنار آن هم یک در بود که به راهرو باز می‌شد و درست در مقابل آن دری بود که به آشپزخانه باز می‌شد. ما یک میز کوچک چرخ‌دار داشتیم که رادیو را بروی آن قرار می‌دادیم... نُب، جای آن همیشه در آنجا ثابت بود.

در اینجا جایگاه موردقبول و پذیرفته‌شده رادیو در نقشه کوچک خانه به دقت به خاطر آورده می‌شود. مباحث روبه‌رشد رادیویی کم‌کم مخاطبان خود را در میان خانواده‌ها پیدا کرد؛ به شکل مخاطب قراردادن همه اعضای خانواده و یا تک تک اعضا. با وجود این رادیو به خودی خود به عنوان یکی از اعضای خانواده محسوب می‌شد که وظیفه آن نوعی همدم صمیمی بودن با اعضای منزل بود. بهترین نمونه این نقش، برنامه ساعت بچه‌ها بود که در آن خاله‌ها و دایی‌های رادیویی، خردسالان منزل را درحالی‌که مادر در حال تهیه شام بود سرگرم می‌کردند. در اینجا گویندگان رادیویی نقش خویشتاندان را بازی می‌کردند و با این کار در ساعات پر مشغله به مادر در نگهداری فرزند کمک می‌کردند. به شکل کلی تر دهه ۱۹۳۰ شاهد توسعه ساختاری بود که هم‌اکنون قالب‌های آشنای برنامه‌های تفریحی رادیو محسوب می‌شوند.

نقش برنامه‌هایی مثل مسابقه، سریال و برنامه‌های مختلف دیگر در شکل‌گیری لذت واقعی از رادیو و به شکل مشترک در میان شنوندگان، نقشی بسیار اساسی بود. (فریت، ۱۹۸۳)

حقیقتاً تصویر کنار بخاری در ادبیات رادیویی این دوره کاملاً شایع بود. در یکی از شماره‌های فصل زمستان رادیو تایمز در سال ۱۹۳۵ چنین می‌خوانیم: «در را پشت سرت می‌بندی، پرده‌های کشیده‌شده در برابر باران و گرمای آتش در کنار بخاری، این یکی از لذت‌های حقیقی زندگی است! این در حالی است که شما در کنار بخاری نشسته‌اید و از تفریح و دل‌مشغولی که از برنامه‌های رادیو برای شما به ارمغان می‌آورد، استفاده می‌کنید.» در اینجا قلب و رادیو با یکدیگر به‌عنوان نقطه پیوند فضای منزل و لذت خانواده معرفی می‌شوند. مسلماً تصویری را که رادیو تایمز ارائه داد، تصویری ایده‌آل از یکدلی خانه با رادیو بود و اتاق‌های نشیمن در دنیایی به دور از رؤیاهای، به‌نظر، کمی نامأنوس و دارای دوگانگی‌هایی بودند با وجود این هنوز تصویر مورد قبول خانواده از رادیو گریز از مفهوم اولیه آن بود.

خانم‌های خانه‌دار و مادران که پیش از این از جمع شنوندگان رادیویی حذف می‌شدند، در بسیاری از موارد در دعوت جدید رادیو از خانواده، محور اصلی برنامه‌های آن قرار گرفتند. ساختار برنامه‌های روزانه در این دوران زنان را به‌عنوان مدیر فضای خصوصی منزل مورد خطاب قرار داده، اطلاعاتی را در زمینه روش‌های مراقبت از کودکان یا توصیه‌هایی در مورد مدیریت خانه ارائه می‌داد. طی بررسی که در اواخر دهه ۱۹۳۰ با نام رادیو در زندگی روزانه انجام شد، هیلدا جنینگز و وینی فردگیل در مورد پذیرش این برنامه‌ها از سوی زنان مطالبی را ارائه نمودند.

برنامه‌های صبح جمعه اختصاص به گفت‌وگوی پزشکی داشت و گفته می‌شد که این اطلاعات عملاً مفیدند؛ به‌خصوص برای مادران، نوزادان و خردسالان که بسیاری از آنها به علت آموزش مهارت‌های مادرانه بهتر پذیرای توصیه‌های پزشکی بودند. برخی زنان اظهار می‌کنند که صحبت‌های کارشناسی در مورد امور شستشوی لباس‌ها و دیگر موارد مدیریت خانه‌داری

برای آنها بسیار مفید واقع شده است... به این ترتیب تمام امور خانه‌داری و مادرانه آنها در جهت افزایش اطلاعات و دانش، مورد اصلاح، کنترل و پیشرفت قرار گرفت.

این گفت‌وگوهای کارشناسانه باعث می‌شد تا سلامت اعضای خانواده با سلامت آحاد ملت تعدیل شود. مسلم است که رفاه تک‌تک اعضای جامعه و در دیدی وسیع‌تر پیکره جامعه کاملاً به هم مرتبط است. در همین راستا در سال ۱۹۳۱ مجله **شنوندگان** اعلام کرد: «عادات غذایی نامناسب ما علتی برای کاهش ظرفیت بازدهی کار است. هم‌اکنون سرانه ناتوانی در انجام کار در اثر بیماری برای هر نفر دو هفته در سال است. **BBC** کتابچه‌ای برای مادران با نام **انتخاب غذای سالم** منتشر کرد که در آن پزشکان، مادران را به رعایت یک برنامه‌ریزی صحیح از مواد اولیه ضروری غذایی توصیه کرده بودند. وزیر بهداشت هم برنامه‌ای رادیویی با موضوع «مراقبت‌های مادرانه و یک جامعه سالم‌تر» ارائه داد که در آن زنان را به برقراری ارتباط بهتر با پزشکان، کلینیک‌ها و بیمارستان‌ها تشویق می‌کرد. در عین حال در سال ۱۹۳۴ سخنرانی‌هایی در مورد موضوعاتی مثل استخوان‌های قوی و ماهیچه‌های سالم، دندان و مشکلات آن، سرماخوردگی‌ها، لوزه و آدنوئیدها از رادیو پخش شد.»

تا اینجا بیشتر بر روی تسخیر فضای خانه توسط رادیو و روش‌هایی که دست‌اندرکاران رادیویی، توجه شنوندگان را به زمینه‌های خانه‌داری متمرکز می‌نمودند، بحث شد، اما این موضوع تنها در کنار تسخیر زمان در خانواده بود که خانگی شدن این فناوری— و اتحاد آن با زندگی روزمره— را تکمیل می‌نمود. مروری بر دوران کسب تجربه رادیویی نشان می‌دهد که پرهیز قابل تأملی در یکپارچگی و نظم در شکل‌گیری برنامه‌ها دیده می‌شد. فواصل صامت بین برنامه‌ها به حال خود رها می‌شد و ممکن بود یک برنامه خاص

بارها در روزهای مختلف هفته تکرار شود. هدف این فواصل بین برنامه‌ای عادت‌ندادن شنوندگان برای انتخاب برنامه‌هایی یکنواخت و تکراری و تشویق آنها به شنوندگانی انتخاب‌گر بود. با توسعه رادیوهای رقیب خارجی مثل **رادیو لوکزآمبورگ**، **BBC** هم طی دهه ۱۹۳۰ آهسته‌آهسته سیاستی را به سمت یک برنامه‌ریزی دقیق‌تر که با حقایق زندگی روزمره موجود هماهنگی بهتری داشته باشد درپیش‌گرفت. از همین رو رادیو در انگلیس هم شروع به متناسب‌ساختن خود با آهنگ مکرر فرهنگ روزمره نمود.

زمانی‌که طراحان سعی در مشخص‌کردن بهترین زمان گوش‌دادن به رادیو در افراد مختلف می‌کردند، زمان فرضی فعالیت‌های خانم‌های خانه‌دار به‌عنوان الگوی کلی برای ساختار تغییر شنوندگان در طول مدت روز مورد استفاده قرار می‌گرفت. مصاحبه با یکی از شنوندگان من چگونگی تلفیق و هماهنگ‌شدن طرح‌های نهایی برنامه‌سازان با فعالیت‌های خانه‌داری و کودکیاری خانم‌های خانه‌دار را نشان می‌دهد. او همچنین درکنارهم بودن کار و استراحت مردان، زمان رفتن به مدرسه نوجوانان با زمان خواب آنها و زمان صرف شام همه خانواده و استراحت بعد از آن را متذکر می‌شود:

«من برنامه **انتخاب خانم‌های خانه‌دار** را به‌یاد دارم که صبح‌ها برای خانم‌هایی که در خانه مشغول به کار بودند پخش می‌شد. این برنامه حدود ساعت ۹ صبح شروع می‌شد و خانم‌های خانه‌دار معمولاً از توصیه‌های ارائه‌شده در این برنامه یادداشت برمی‌داشتند و یا برنامه را ضبط می‌کردند. او! برنامه **با مادر گوش‌بده** در وقت نهار، برای مادرانی که با کودک خردسالشان در منزل بودند پخش می‌شد. در اواخر بعدازظهر برنامه‌ای برای بچه‌ها پخش می‌شد که مصادف با به‌خانه‌برگشتن کودکان بزرگ‌تر از مدرسه بود و هر شب سر ساعت معینی اخبار پخش می‌شد. معمولاً وقتی من از سر کار برمی‌گشتم، زمان صرف شام به این برنامه گوش می‌دادم. بعد از آن هم



موسیقی یا شو یا داستان و یا شاید هم یک مسابقه پخش می شد. من معمولاً برنامه های متنوعی را که در شب های مختلف هفته پخش می شد، دوست داشتم. یادم می آید که برنامه ای با نام **روز دوشنبه در ساعت ۷** پخش می شد... به طور حتم همه مردم غروب ها به این برنامه گوش می دادند. معمولاً هر کس اگر کاری هم داشت، آن را کنار می گذاشت و به این برنامه گوش می داد؛ چون برنامه ای برای تمام اعضای خانواده بود.»

جانسون (۱۹۸۱) ادعا می کند که رادیوی اولیه استرالیا، خود را به عنوان همراه همیشه حاضر خانم های خانه دار معرفی کرد و **BBC** همچنین راهبردهای طرح ریزی شده ای را گسترش داد. با وجود این بیان مثال هایی از برنامه هایی که زنان دست دوستی آنان را نمی پذیرفتند یا قادر به پذیرش آنان در خانه خود نبودند از اهمیت به سزایی برخوردار است. برای مثال، زمانی که از خانمی سؤال شد که آیا طی روز به رادیو گوش داده است یا نه، خانم پاسخ داد: «من هرگز وقت چنین کاری را ندارم، چراکه شستن، پختن و بسیاری از کارهای دیگر منزل به من فرصت انجام چنین کاری را نمی دهد». در این مورد به نظر می رسد بخشی از مشکل، مکان قرارگیری دستگاه رادیو است. این خانم متذکر می شود که دلیل این کار این است که رادیو در اتاق نشیمن قرار دارد، در حالی که من بیشتر اوقات روز در آشپزخانه مشغول کارم. قرارداد رادیو در اتاق جلویی خانه در مقایسه با قرارداد معمول اشیا در اتاق نشیمن نشان دهنده مناسب بودن رادیو برای روزهای تعطیل است، به طوری که رادیو به شکل یک همراه در انتخاب دوم برای امور روزانه قرار می گرفت.

یک نکته مهم در برنامه ریزی برنامه های رادیویی، تغییر مسیر برنامه های روزانه به برنامه های شبانه بود که اغلب در حین صرف شام خانواده صورت می گرفت. در این زمینه، پگ (۱۹۸۳) به موضوع اجتماعی دیگری که در

اواخر دهه ۱۹۳۰ تحت عنوان **غذای مردم** انجام شد، اشاره می‌کند. او می‌گوید: «برای دست‌اندرکاران رادیویی، زمان صرف شام از زمان صبحانه و ناهار مهم تر است.»

نویسندگان این گزارش به این نکته اشاره می‌کنند که: «اگر برنامه دلخواه خانم‌های خانه‌دار با زمان دم‌کردن چای یا شست‌وشو تداخل پیدا کند، آن رادیو شنوندگان خود را از دست می‌دهد. برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ای که پس از آن برای عصر در نظر گرفته می‌شدند کم‌کم در قالب‌های منظم هفتگی و هر شب جای گرفتند، اما تا دهه ۱۹۴۰ جدول‌بندی مکرر برنامه‌ها کاملاً جا نیفتاده بود. در حقیقت در بین برنامه‌هایی که در مصاحبه‌های ذکرشده نام آنها آورده شد، تنها برنامه **شب دوشنبه در ساعت ۷** بود که از شروع جنگ جهانی دوم و یا بعد از آن، دیگر ادامه پیدا نکرد. در اینجا به‌طور مشخص مقایسه‌ای در گزارش گوینده در مورد تراکم زمان خطی با ریتم‌های زمان چرخه‌ای که تأثیر قوی‌تری را در ذهن باقی می‌گذارد، انجام می‌شود.



---

## یاور کوچک مادر: بر نامه‌ها، شخصیت‌ها و یک روز مشغله کار، انتخاب خانم‌های خانه‌دار

---

استفان بارنارد

حقیقتاً در تاریخ رادیوی *BBC* خانم‌های خانه‌دار به شکل ویژه‌ای نقش محوری ایفا می‌کنند. در برنامه‌های *BBC* و بلافاصله بعد از جنگ، عقیده رواج تصویر خانم خانه‌داری که در اداره امور خانه کوشا، مقید و پایبند به خانه و زندگی و سربلند در امور خانه‌داری بوده و به عنوان کسی که مدیریت یک خانه در دست اوست و دارای مسئولیت‌های روزانه نگهداری و پرورش فرزندان است، پا گرفت.

این اوصاف زیبا در طی سال‌ها تنها در قالب برنامه‌های نه چندان پرباری مثل **انتخاب خانم خانه‌دار** که هر روزه بین ساعات ۹ (بعداً ۸/۵ صبح) تا ۹/۵۵ صبح پخش می‌شد، جای داشتند.

این برنامه به دقت در زمان تردد فرزندان به مدرسه و خرید گنجانه می‌شد. این زمان وقتی بود که خانم خانه در آشپزخانه مشغول شستن ظرف‌های صبحانه و یا در اتاق نشیمن (جایی که رادیو معمولاً در آنجا قرار می‌گرفت) بود. این برنامه یک محصول بعد از جنگ بود و به منظور قدردانی از خدمات زنانی طراحی شد که در کارخانه‌های مهمات‌سازی و کارگاه‌های

صنعتی مشغول به کار بودند و اینک کاملاً به نقش خانوادگی خود بازگشته بودند.

در سال‌های پس از جنگ توسعه قابل ملاحظه‌ای در زمینه رسانه زنان صورت گرفت. در شبکه رادیویی *BBC* یک برنامه روزانه با نام **ساعت زن** پا گرفت و تعداد زیادی از مجلات جدید رادیویی زنان مثل **خانم‌دار** و **آینه زمان** راه‌اندازی شدند. این برنامه‌ها دارای ساختارهای مشابه بوده و شامل برنامه‌های مورد علاقه شنوندگان، داستان‌های رماتییک، برنامه‌های کاربردی مثل توصیه‌هایی در زمینه تمیزکردن و یا دستور آشپزی، مقالات مورد علاقه مردم و مشاوره در مورد مشکلات خصوصی بودند. آنها با ارائه پیشنهادات بی‌پایان مثل چگونه کار منزل را سبک‌تر کنیم و با فشارهای آن کنار بیاییم، به شنوندگان چنین القا می‌کردند که کار منزل مختص زنان است. علاوه بر اینها، چنین برنامه‌هایی به شنوندگان خود اطمینان می‌دادند که نقش جدید بعد از جنگ آنان به‌عنوان خانم‌خانه‌دار و مادر، ضروری و ارزشمند است و سرکشی از این قوانین باعث از بین رفتن اساس زندگی خانوادگی می‌شود.

مشخصات کار منزل در جامعه صنعتی امروزی در بررسی کلی آن با نام **خانم‌خانه‌دار** چنین توصیف شده است:

- اختصاص منحصر امور منزل به زن علیرغم اختصاص آن به هر دو جنس بالغ.

- ارتباط آن با وابستگی اقتصادی؛ برای مثال نقش وابسته زنان در ازدواج‌های مدرن.

- به حساب‌نیابوردن کار منزل به‌عنوان اشتغال یا در تضاد با کار حقیقی (کاری که از لحاظ اقتصادی درآمدزا باشد)

- انحصار کار منزل به زنان که در برابر دیگر نقش‌ها دارای ارجحیت است. یکی از ثابت‌ترین اشکال در فرهنگ مشهور، ارائه تصویر زنان و

فراهم‌سازی نیازهای خانم‌های خانه‌دار حالتی است که هر یک از نکات پیش گفته به جنبه مثبتی تغییر شکل دهند؛ یعنی حفظ ویژگی نقش آنان و تأکید بر اهمیت وجود زنان در محیط خانه، یعنی کسی که روابط خانوادگی را محکم می‌کند و قایق زندگی را به طرز عملی و احساسی بر روی آب شناور نگه می‌دارد. اهمیت خانه‌داری هرگز کم نمی‌شود اما تا حدی حرمت آن شکسته می‌شود و مورد استثنا قرار می‌گیرد. برای مردان برعهده گرفتن امور خانه‌داری یعنی وارد شدن به محدوده زنان و یکی از اصطلاحات کلیشه‌ای در میان خانم‌های خانه‌دار این است که مردان در امور خانه‌داری بسیار ناتوان‌اند. مشهورترین مجلات زنان حتی در دهه نسبتاً آزاد ۱۹۸۰، هنوز پیرو این خط‌مشی بودند. استیلای عقیدتی این مجلات ناشی از این حقیقت بود که آنها به‌طور گسترده‌ای هنوز توسط زنان نوشته و ویرایش می‌شدند.

شباهت‌های گاهنامه‌های زنان و برنامه‌های رادیویی مختص زنان در یک نکته قابل تأمل است: به عقیده آنان از لحاظ اقتصادی زنان همان محرک اقتصادند؛ آنان قصد دارند شکلی از برنامه‌ها را فراهم کنند که برای خانم‌های خانه‌دار بیشترین جذابیت را داشته باشد؛ هدف آنان ایجاد یک محیط مطبوعاتی است که در آن آگهی‌دهندگان تجاری بتوانند گنجایش سبد خانوار معمول خانم خانه‌دار را افزایش دهند. در سال ۱۹۸۳ رادیو پایتخت با دیدگاهی حاکی از کاوش دقیق‌تر بر روی شنوندگان خانه‌دار که آگهی‌دهندگان این رادیو علاقه بیشتری به آنان داشتند، سردبیر برنامه **عسل** — جوساندلند— را برای این منظور انتخاب کرد.

از لحاظ سردبیری تشابهات آشکاری بین رادیو و روزنامه‌نگاری مجلات معمول زنان وجود دارد: برنامه‌های اواسط صبح در رادیوی محلی به‌طور معمول پاتوق کارشناسان میهمان (کسی که هفته‌ای یک‌بار برای دادن توصیه‌های کارشناسی در مورد موضوع خاصی در زمینه خانه‌داری به

استودیو دعوت می‌شد) است تا امور منزل برای هفته پیش رو مرتب باشد. موضوعات مربوط به مصرف‌کنندگان در روزهای سه‌شنبه پخش می‌شد تا برای خرید آخر هفته کمک حال باشد و موضوعات عملی نیز در روزهای جمعه، برای شنوندگان پخش می‌شد.

کارشناس— در این ایستگاه‌ها— معمولاً کسی است که دارای مسئولیت حکومتی هم باشد؛ مثل مدیر محلی بخش رایزنی شهروندان، رئیس باشگاه باغبانی محلی، یک GP محلی، مسئول دفتر منافع داخلی محلی یا دادگاه‌های کوچک. بعد از آن ستون رادیویی مشاور خانواده قرار دارد که شامل مجموعه برنامه‌هایی است که اولین بار توسط رادیو پایتخت در اواسط دهه ۱۹۷۰ به شکل یک برنامه عصرانه تلفنی راه‌اندازی شد اما در حال حاضر به یک ساختار ثابت برنامه‌های روزانه در رادیوی محلی تبدیل شده است. اکثر این مشاوران در حقیقت نویسندگان موضوعات عاطفی برنامه‌ها هستند که اولین بار نام خود را در روزنامه‌نگاری مجلات به‌ثبت رساندند. برنامه‌های تلفنی کمی فراتر از نامه‌های پستی‌اند، چنین برنامه‌هایی معمولاً مورد علاقه شدید رادیوهای محلی قرار می‌گیرند؛ چون ترکیبی از کم‌هزینه‌بودن برنامه‌ها همراه با این تظاهرند که شنوندگان هم به امواج رادیویی دسترسی دارند.

با وجود این رادیوی روزانه به دو روش خود را از مجلات مختص زنان جدا می‌نمود: اول اینکه رادیو چیزی بیش از یک توضیح بر موضوع و یا توصیه عملی در مورد امور روزمره خانه‌داری است. با نگاهی به فراسوی محتوای ظاهری برنامه‌های روزانه رادیو می‌توان دریافت این خود پيامی بود که در لوای سرگرمی‌های ارائه‌شده در برنامه‌های رادیویی خود را پنهان ساخته بود و دوم و در ارتباط با همین موضوع اینکه رادیو به‌طور آشکاری یک قلمرو مردانه است که در آن زنان برای به‌دست‌آوردن مقبولیت، چه به‌عنوان تهیه‌کننده و چه به‌عنوان مجری، دچار مشکل می‌شوند و همچنین در

آن پایه‌های تجارت (مشخص کردن بازاری برای یک محصول و مُدکردن آن کالا برای برطرف ساختن تقاضاهای فرض شده بازار آن کالا) حتی در ایستگاه‌های خدمات عمومی از ارجحیت و تفوق برخوردار است. بازار فروش برای برنامه روزانه رادیویی که ایستگاه‌ها برای امیال خود آن را طرح ریزی می‌کردند، همان زنان خانه‌دار بودند. اما آیا حقیقتاً این فرض معمول صحیح است؟

مدارک موجود تحقیقات *BBC* و *IBA* نشان می‌دهد که خانم‌های خانه‌دار، دیگر جمعیت گسترده‌ای از شنوندگان روزانه رادیو را تشکیل نمی‌دهند. طی ساعات ۹ صبح تا ۱۲/۳۰ ظهر، طبق آمار *IBA* ۶۶ درصد از مخاطبان خانم‌ها و ۳۴ درصد مردان‌اند. **زندگی روزانه** در دهه ۱۹۸۰ *BBC* نشان می‌دهد که ۲۱ درصد از جمعیت زنان که به رادیو دسترسی دارند در ساعت ۱۰ صبح به رادیو گوش می‌دهند و ۱۶ درصد هم در اواسط روز مخاطب رادیو هستند. در مقایسه با این ارقام ۱۶ درصد شنوندگان مرد در ساعت ۱۰ صبح و ۱۹ درصد هم در اواسط روز به رادیو گوش می‌دهند. در حالی که پیش از این یک تبعیض واضح برای زنان در برنامه‌های صبح دیده می‌شد، و به‌سختی می‌توان درباره برنامه‌سازی یک جنس‌گرایانه قضاوت نمود.

**رادیو پایتخت** در سال ۱۹۷۳ در ارائه خط‌مشی برنامه‌ها، با اطمینان کاملی بر علاقه و نیازهای عاطفی زنان تأکید می‌کند: «در ساخت برنامه‌ها برای جذب زنان— و در سطح گسترده‌ای برای زنان به‌عنوان خانم‌های خانه‌دار— دو موضوع به ذهن‌خطور می‌کند: اول اینکه تداخل گسترده‌ای بین برنامه‌های مورد علاقه همگان و موضوعاتی که شدیداً مورد علاقه برخی مردان است، وجود دارد... برنامه‌سازی زنده در این محدوده لزوماً به این معناست که نه تنها خانم خانه‌دار نباید رادیو را خاموش کند، بلکه ممکن است یک آقا با فشار دادن دکمه رادیوی اتومبیل خود و گوش دادن به برنامه به آن جلب شود...»



دومین موضوع این است که اصول اولیه خاصی وجود دارد که مورد علاقه زنان است؛ زنان معمولاً احساسی‌اند یا عمیقاً به احساسات توجه می‌کنند... آنان انزو و اطلب‌اند و به اندازه کافی خونسرد نیستند تا از یک موضوع درام لذت ببرند و اگر آن را جدی بگیرند دچار اندوه نشوند.»

این موضوع در سخنان آن کارپف مشاهده می‌شود که می‌گوید «گوینده مرد رادیو در منحرف کردن افکار، منحصربه‌فرد است.» او زنان را به بدترین و پیش‌پافتاده‌ترین اشکال کلیشه‌ای دسته‌بندی می‌کند، اما در عین حال تلاش می‌کند تا قدرت تأثیر آنان را با چرب‌زبانی و توضیحات جایگزین تملق جویانه کمرنگ کند. چنین قالب‌بندی‌هایی شدیداً در بررسی‌های هلن باهر و مایکل ریان با عنوان **ساکت شو و گوش کن!** مورد انتقاد قرار می‌گیرد. آنها با مسئله چاره‌اندیشی برای زنان از طریق *ILR* با ارجاع به تجربیات پیشین خود به‌عنوان تهیه‌کنندگانی که در سال ۱۹۸۱-۲ در CBC کاردیف مشغول به کار بودند، شدیداً مقابله می‌کنند. آنان به فقدان یک تحقیق واقعی برای نیازها و علائق شنوندگان زن اشاره می‌کنند: «خانم خانه‌دار یک زن جوان است یا در هر سنی که باشد قلب او جوان است. او ازدواج نموده، بخشی از یک خانواده است که دارای همسر و فرزندان است. او در خارج از خانه کار نمی‌کند؛ او تمام کار خانه را انجام می‌دهد؛ او از اینکه در خانه به‌سر می‌برد راضی است؛ او در کل قانع و راضی است! اشکالی که توسط کمیته فرصت‌های برابر مورد استناد قرار گرفت نشان می‌دهد که این نوع تصویرها در حقیقت دارای هیچ‌گونه پایه و اساسی نیستند. از نیروی انسانی انگلیس ۱۵/۶ میلیون نفر مردان و ۱۰/۴ میلیون نفر را زنان تشکیل می‌دهند؛ تنها ۵ درصد از خانواده‌های انگلیسی دارای ساختار سنتی، یعنی شوهری در سر کار و خانمی در خانه با دو فرزند، هستند؛ ۶۲ درصد زنان ازدواج کرده یا مشغول به‌کارند و یا دنبال کار می‌گردند.»

با وجود این آنچه را که باهر و ریان توضیحی برای آن ندارند این است که چرا گروه‌های مدیریتی *ILR* باید بر ارائه یک قالب کلیشه‌ای از زنان پافشاری کنند؟ آیا این موضوع را می‌توان تعصب مدیریت مردانه نام نهاد؟ آیا این تنها نادیده‌نگاشتن ساختار اجتماعی-اقتصادی در حال تحول انگلیس است و یا توسل به کلیشه‌های مورد علاقه دنیای تبلیغات که *ILR* برای بقای اقتصادی خود به آن وابسته است؟ واضح است که برای ایستگاه‌های رادیویی حفظ چنین تصور محدودی از شنونده روزانه نه فقط یک موضوع مرسوم جهت راحتی کار است، بلکه دارای یک خط‌مشی دقیق و پیچیده است. برای مثال، مطلب زیر مقاله یک کنترل‌کننده برنامه *ILR* در بخش رسمی آن در سال ۱۹۸۴ با عنوان **پخش رادیویی غیروابسته است:**

«زمانی که در کاونتری به رادیو مریکا سوند ملحق شدم، پیش از این که در سال ۱۹۸۰ برنامه‌ام پخش شود، بر روی ساختار برنامه با کنترل‌کننده برنامه‌ام بحث و گفت‌وگو کردم. این برنامه از ساعت ۹/۳۰ صبح تا یک بعدازظهر پخش می‌شد. او چارچوب واضحی از آنچه را که می‌خواست برای من ارائه داد. من از صحبت‌هایش دریافتم که او برنامه‌ای برای خانم‌های خانه‌دار می‌خواهد و ما هم همین کار را کردیم. اما مردم همچنان می‌گفتند که هنوز ۲۰ درصد بیکاری در کاونتری وجود دارد. آیا نباید برای مردان شنونده هم در آن ساعت از روز برنامه‌ای تهیه شود؟ در آن زمان رئیس موسیقی با من خیلی لیج بود؛ چون من بر پخش موسیقی ماریو لانزا یا موتونوانی بعد از شاکین استیونز پافشاری می‌کردم. من با طرفداری از زنان، کاملاً طرف آنان بودم و این شیوه کاملاً مؤثر واقع می‌شد. افزایش در ساختار *JICRAR* (کمیته صنعتی مشترک برای تحقیقات شنوندگان رادیویی) کاملاً محسوس بود. هدف ما در بر گرفتن بخش خاصی از شنوندگان بود. ارزیابی ما از پتانسیل شنوندگانمان کاملاً درست بود و آنچه را که می‌خواستیم به دست آوریم.»

این فرض که برخی هنرپیشه‌ها دارای جذبه غیرارادی برای زنان هستند و یا اینکه می‌توان هم کاملاً تبعیض طلب و هم طرفدار زنان بود و یا این فرض که نتایج به چیزی فراتر از در نظر گرفتن روش‌هایی برای دستیابی به خواست‌های تمامی جمعیت شنوندگان دلالت می‌کند، همگی بر طبیعت خط‌مشی تبعیض طلب *ILR* نسبت به خانم‌های خانه‌دار اشاره می‌کند.

مسئله چنين گرايشات يك جنس‌گرايانه به *ILR* محدود نمی‌شود؛ نمونه ديگر آن نسخه انگليسی رادیو تجاری است که در سایه تجربیات *BBC* شکل گرفت. در جای دیگر در زمینه اینکه چگونه رادیو *BBC* طی سال‌های اولیه شکل‌گیری، گرایش خود را به سوی گستره وسیعی از خانم‌های خانه‌دار معطوف نمود، نظراتی را ارائه کرده‌ام که این تمایل و گرایش هنوز هم پا برجاست.

در سال ۱۹۷۷ دِرك چينری طی گفت‌وگویی در شبکه *Network*، متوسط شنوندگان زن را چنين معرفی نمود: «این چهره وحشت‌زده خانم‌های خانه‌دار است که به عقیده من کسانی هستند که احتمالاً سال گذشته و یا دو سال قبل منشی یک شرکت بودند و حالا ازدواج کرده‌اند و دارای دو فرزند هستند و به این ترتیب شنوندگان ما را تشکیل می‌دهند. این خانم‌ها نوعی از موسیقی را می‌پسندند که آنها را شاد و سرزنده نگه دارد.»

در آن زمان دیوید هامیلتون مجری برنامه شوی واسط بعد از ظهر هنوز فکر می‌کرد می‌تواند شنونده زنش را تویخ کند، به جرم این‌که از او انتقاد نموده و اظهار کرده که وی در برنامه **جوان و زیبا باشید** گفته است که، این مسئله (موضوع برنامه) تنها یک موضوع مسخره است و این برنامه برنامه‌ای تبعیض طلب و یک جنس‌گرایانه می‌باشد. به عقیده او، این خانم عملاً تمام روز در خودش است. او از زندگی روزمره خانه‌داری خسته شده است، پس به خاطر خودش و برای همراهی با او به شکل یک میهمان تقریباً خوشرو در رادیو با او هستیم.

اما در اینجا ما تا حدودی درباره تفاوت‌های سنی در رادیو صحبت می‌کنیم. با توجه به آمار، مخاطبان رادیو ۲ نسبت به مخاطبان رادیو ۱، شنوندگانی مسن‌تر و حساس‌ترند. این روش از مشخصات جیمی یانگ در برنامه‌سازی برای زنان است که در آن بر زندگی خانوادگی با یک حس مادی‌گرایانه نظر می‌کند. برنامه‌های رادیو ۲ بیشتر بر امور مربوط به مصرف‌کننده و طرح سؤالاتی برای میهمانان سیاسی در مورد موضوعات اقتصادی که بودجه خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند، تأکید داشت، درحالی‌که خط‌مشی رادیو ۱ به شکل آشکاری جست‌وجو و تفهیم این مطلب بوده که زنان دارای زندگی تماماً مرتبط با وظایف جنسی‌اند. این موضوع یکی از اساسی‌ترین خصوصیات برنامه‌های شو استیورایت بود. آنچه در رادیوی امروز شکل آن تغییر پیدا کرده سهولت و به‌کارگیری راحت‌تر این عقیده است که رادیو سعی می‌کند با قشر آزاداندیش‌تری از زنان صحبت کند.

### برنامه‌سازی برای زنان

روزالیند کووارد طی مقاله‌ای با عنوان **میل زنان** می‌نویسد: «امروزه تمایل جنسی زن» جاذبه جنسی، جذابیت و عشق به‌عنوان موضوعات اساسی، اشکال روزانه موسیقی رادیویی و بخش اصلی برنامه‌های طنز را تشکیل می‌دهند.» او نشان می‌دهد که چگونه قسمت‌های مختلف یک برنامه شو، اهدا قطعات موسیقی به افراد مورد علاقه، قطعات کوتاه میان برنامه که در آن شنوندگان قطعات موسیقی دلخواه خود را انتخاب می‌کنند و حتی در برنامه‌های طالع‌بینی که تقریباً به شکل شوخی برخوردارهای عاشقانه را وعده می‌دهد، همگی به زندگی عاشقانه زنان اشاره می‌کنند و در آن موسیقی درخواستی پخش شده و همچنین صحبت‌های مجری، شنونده را به‌سوی تحسین موسیقی عامه‌پسند به‌خاطر جنبه هیجانی و احساسی آن سوق

می‌دهد. این برنامه قطعات موسیقی معروف جدید و قدیم را با خاطرات ویژه لحظات احساسی خاص و یا با یک عشق کلی‌تر دوران نامزدی به هم پیوند می‌دهد. او می‌نویسد «سعی رادیوی امروز در اعتباربخشیدن و نفوذ در انتخاب‌های خانم‌هاست؛ اعتباربخشیدن به وجهی از زندگی آنان وقتی که به جشن‌ها می‌روند و احساسات را تجربه می‌کنند. این احساسات عاشقانه به شکل غریب بخشی از یک خاطره شخصی تسلی‌بخش برای زنان در نظر گرفته می‌شود. رادیو به زنانی که گوشه‌نشین و احتمالاً بسیار بیزار از این زندگی‌اند، می‌گوید که انتخاب آنان صحیح است!»

دوروتی هابسون<sup>۱</sup> در بررسی استفاده زنان از رادیو می‌گوید: «می‌توان این‌گونه تلقی کرد که در رادیو موسیقی برای زنان خانه‌دار پخش می‌شود و برای آنان یادآور راحتی و آسایش دوران قبل از ازدواج آنهاست و این موسیقی رادیویی به‌عنوان جانشینی برای موسیقی و دیسک‌های دنیای واقعی بیرون از خانه است که این گروه از زنان آن را از دست داده‌اند.»

آنچه این رادیو سعی در ارائه آن برای زنان دارد فرار از واقعیات است، و نه یک گریز جسمی از خستگی یا اثرات کارهای روزمره خانه‌داری. این رادیو به مؤثرترین شکل با مشغول‌ساختن کاذب زنان سعی می‌کند آنان انتقادات تیزی که توسط برنامه‌سازی هدفمند رادیویی به شکلی ملایم درآمده مثل استخدام نکردن زنان را درک نکنند. رادیوی امروزی کاملاً به‌عنوان مانعی برای جلوگیری از ملالت و خستگی و یا به‌عنوان تعیین‌کننده حدود مرزهای زمان در طول روز نیست. رادیو رؤیای یک فریبندگی شکوهمند را که هنوز در نوع خودش قدرتمند محسوب می‌شود، جار می‌زند. در اینجا به شکل نامحسوسی این فشار در کار رادیویی دیده می‌شود.

---

1. Dorothy Hobson

برنامه شوی سیمون بتیس در رادیو مثال خوبی از تمایلاتی است که کووارد<sup>۱</sup> و هابسون آن را مشخص می‌کنند؛ به‌خصوص تثبیت این فرض که از طریق موسیقی به‌یاد خاطرات گذشته افتاده و به‌طور غریزی یک حالت زنانه است. بتیس میان برنامه‌ای به نام **آهنگ ما** ارائه کرد که در آن شنوندگان به انتخاب قطعه موسیقی دعوت می‌شدند و با بخش آن، خاطرات یک اتفاق، شخص و یا زمان خاصی برای آنها یادآوری می‌شد. هر هفته حدود ۵۰۰ نامه از سوی شنوندگان به این برنامه می‌رسید که آنها اندوه پنهانی خود را با مجری مطرح می‌کردند که تاکنون آن را با نزدیک‌ترین و عزیزترین فرد خود هم در میان گذاشته بودند.

در این برنامه در کنار صدای مجری یک موسیقی باشکوه نواخته می‌شد که صدای او را آماده گفتن داستانی از آشفتگی شخص و یا یک داستان غم‌انگیز می‌کرد: کودکی با پدرش زندگی می‌کرد، پس از مدت کوتاهی کودک دچار سرطان شد و مرد. یا ازدواجی که با مخالفت والدین مواجه شد و در آخر عاقبت به‌خیر نشد. این داستان شنونده را آماده شنیدن موسیقی درخواستی می‌کرد. این کار یک نمایش احساسی و یک عمل ماهرانه بود که به شکل غیرقابل انکاری می‌تواند بارها به کار گرفته شود، لیکن این کار کاملاً عملی است.

نقل داستان‌ها در برنامه باعث برانگیختن همدردی و حتی یکدلی شنوندگان دیگر و اطمینان خاطر نویسنده داستان می‌شد. آنها به شنونده‌ای که سرگذشت غم‌انگیز خود را نقل کرده این دلداری را می‌دادند که تنها نیست و یا بالاخره زندگی او به وضع عادی برمی‌گردد. گذشته از همه اینها، بتیس به این شکل یک استنتاج آبی می‌نمود که این سرگذشت غم‌انگیز تقریباً همگانی

است و در همه جای جهان رخ می‌دهد. نامه یک شنونده به این برنامه حتی اگر پایان خوشی هم نداشت، به‌ندرت در قالبی ارائه می‌شد که حاوی پیغام واضح و آشکاری نباشد. برنامه **آهنگ ما** به شکل قابل قبولی نمونه بارزی از مدیریت احساسی صحنه بود که در رادیو به‌طور گسترده دیده می‌شود، اما در عمل، چیزی بیش از یک برنامه کوتاه کشار پخش موسیقی نبود که در آن عریان‌شدن احساسات معمول افراد عاشق، خانواده‌ها و دوستان تقریباً به‌شکل اعتراف نمایان می‌شد.

از دیگر ساختارهای معمول و دائم برنامه بتیس **ساعت طلایی** برای سالمندان بود که به دو قسمت ۳۰ دقیقه‌ای تقسیم می‌شد و سال خاصی را پوشش می‌داد. این حقیقت که در میان برنامه مفصل برای سالمندان در **رادیو ۱** باید شویی گنجانده شود که مخاطبان آن خانم‌های خانه‌دار هستند، کاملاً آشکار است. روش بتیس کنارهم قراردادن موسیقی‌ها از سال مورد نظر با عناوین خبری روز است که با هوشمندی تمام خبرهای جهانی در کنار خبرهای ناحیه‌ای، اخبار مربوط به رویدادهای فصلی در کنار اخبار کوتاه تحولات سیاسی یا اخبار جنگ موجود در کشورهای دوردست و آشفتگی آمار قیمت‌ها، نرخ مالیات‌ها، خرید تلویزیون و یا رفتن به سینما در کنار هم قرار می‌گیرند. بتیس—که پیش از تبدیل‌شدن به مجری **رادیو ۱** گوینده خبر رادیو ۲ بود—یک ارائه کاملاً خونسردانه، سنجیده و حتی کمی در مایه طنز را می‌پسندد.

بتیس یک عامه‌گرای مصمم است و برنامه‌های او نشان‌دهنده نیت ناخوشایند او و ساکت‌نمودن شنندگان زن خود و در نظر گرفتن محدوده بسته‌ای از توقعات و علائق برای آنان است. سرمایه کار او پراکندن شایعه در مورد شخصیت‌ها بود که معمولاً از برنامه‌های پاپ، فیلم یا دنیای تلویزیون بودند. مطالب او با زحمت فراوان از این سو و آن سوی صفحات روزنامه‌های

نیم‌قطع و یا از تحقیقات خود او گرفته می‌شد. او مصاحبه‌های ضبط‌شده (که اغلب متعلق به افراد خاص بودند و در مجله **راديو تايمز** و ديگر مجلات **راديو ۱** به‌طور گسترده‌ای تبليغ می‌شدند) را که شیوه زندگی ستاره‌های سينما بود با دقت به شکل مقاله بررسی می‌کرد اما فرد احساس می‌کرد که او محدودیت‌های عمدی را طی سؤالات خود در ضمن بحث با شنوندگان اعمال می‌کند. از برنامه‌سازی گاه‌گاه او برای **راديو ۴** مشخص است که او می‌تواند مفسر زیرک و تیزبینی برای مسائل باشد. لازم به ذکر است که او برنامه **منتخب هفته** را گردآوری و ارائه نمود. مسلماً او و تهیه‌کننده‌اش عموماً از بدترین شکل افراط در یک جنس‌گرایانه آشکار که ساختار بسیاری از برنامه‌های ديگر رقبای او در راديوهای ديگر را هم تشکیل می‌داد اجتناب می‌کردند. در راديوهای ديگر حقیقتاً مجریان برنامه‌های اواسط صبح طرفدار مردم بودن خود را با شادی متظاهرانه‌ای در تشویق کردن شنوندگان و میهمانشان به رخ می‌کشیدند. خانمی به برنامه مسابقه تلفنی زنگ می‌زند و بدون اینکه از او تشکر شود از مسابقه حذف می‌شود؛ چون در حین صحبت این خانم با مجری برنامه، مرد شیرفروش زنگ خانه را می‌زند تا پول خود را دریافت کند. مجری با گفتن این کلمات ارتباط این خانم را قطع می‌کند یعنی «عزیزم شما باید پول آن آقا را بپردازید.» یک شرکت‌کننده ديگر پس از اینکه به مجری اعلام می‌کند که او تنها یک خانم خانه‌دار است، مجری می‌گوید: «خانم‌های خانه‌دار مشغله‌های زیادی در خانه دارند. به شوهرتان از قول من بگوئید که برای تماس شما با برنامه که بر کارهای شما در خانه‌داری اضافه کرده یک‌لیبه اضافه به شما بپردازد.» همچنین از خانمی که از دایره شورای شهروندان برای گفت‌وگو دعوت شده بود سؤال می‌شود که آیا لباس‌هایی را که باید اتو می‌کرد، اتو کرده است یا خیر؟ ...



### اجرا برای کسب موقعیت: حیطة مردان

دوروتی هابسون، بلک برن را ارائه‌دهنده شکل افراطی از اصرار بر غالب‌نمودن ایدئولوژی رام‌کردن شنوندگان پایبند به خانه رادیو ۱ توصیف می‌کند. گفته‌های مجری، لحن صدای او شیوه‌ای را که تمام عقاید خود را به روش ماهرانه بیان می‌کند، باعث می‌شود تا او به‌عنوان خود مؤثر در این برنامه مطرح شود، درحالی‌که زنان در پشت صحنه در حال انجام نقش‌های فعال‌تری هستند، به‌خصوص در سطح محلی، لیکن برنامه اواسط صبح در سطح رادیوی ملی و محلی تقریباً به شکل منحصری در حیطة مردان باقی‌مانده است. شمار اندک زنان در جایگاه اجرای رادیویی نشان‌دهنده رواج تصور رادیو از زنان به‌عنوان خانم‌های خانه‌دار است و دلیل معمول مسئولان اجرایی ایستگاه رادیویی از اینکه چرا زنان در برنامه‌های صبح رادیویی حضور ندارند این است که بروز چنین تضادی در عقاید ارائه‌شده در رادیو می‌تواند باعث انحراف و دو دستگی بین شنوندگان شود. اگر دختر خانمی در یکی از استودیوهای لندن شروع به صحبت در مورد رفتن خانم‌ها برای انجام کارهای شست‌وشو و اتو کند، با این‌کار باعث رنجش خانم‌ها می‌شود. دورین دیویس<sup>۱</sup> که تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۸۷ تهیه‌کننده اجرایی رادیو ۱ بود، اظهار می‌کرد: «به‌نظر می‌رسد چنین موضوعاتی در حیطة شخصی خانم‌ها جای دارد، برای آنها سخت است که تونی بلک برن چنین چیزی به آنها بگوید.»

اما چرا هر مجری، لزوماً باید در هر جایی در مورد کار خانه صحبت کند؟ مدیران رادیویی مسلماً واهمه چندانی در مورد سؤالی که باعث رنجش شنونده و اعتراض آشکار او به ابهامی که در مورد نقش زنان به‌عنوان یک

---

1. Doreen Davis

کارگر خانگی است، ندارند. تصویر رسمی *ILR* از زن به عنوان یک خانم خانه‌دار توسط آگهی‌ها و تبلیغات خود آنها پیرنگ تر می‌شود و به شکل تغییرناپذیری زنان را به عنوان خانم‌های خانه‌دار و یا مادران به تصویر می‌کشند، درحالی‌که مردان را در مقام بالای مسئولان حکومتی جای می‌دهند. غالب صداهای موجود در تبلیغات رادیویی هم در حیطه مردان است؛ زیرا صدای مردان معمولاً از سوی مؤسسات و مخاطبان آنها به عنوان صدای دارای سلطه و نفوذ معرفی می‌شود. همچنین یک مسئله هم وجود دارد و آن این‌که جای دادن زنان در برنامه‌های اولیه صبح ممکن است باعث ایجاد انتظاراتی در میان زنان شنونده شود. این دقیقاً بحث وجدل برای به کارگیری زنان بیشتری در ساعات اولیه است، که توسط عده‌ای از زنان که در حال حاضر به عنوان مجریان رادیو مشغول به کارند، مطرح شده است.

یک روش ساده برای شنیدن بیشتر صدای زنان در رادیو و تشویق استعدادهاى جدید برای وارد شدن به این حیطه، ارائه الگو در این زمینه برای زنان است. روش دیگری هم در بررسی باهر و ریان با عنوان **ساکت شو و گوش کن!** ارائه شده است. آنها اظهار می‌کنند که اساس اولیه برنامه‌سازی برای زنان در رادیو باید از سوی خود زنان شنونده مورد تحول قرار گیرد.

یک جنس‌نگری آشکار در رادیو به شدت اعمال می‌شود. کارمندان ارشد مرد حتی برای اشاره به ایستگاه‌های رادیو از ضمیر زنانه (she) استفاده می‌کنند؛ مثلاً **رادیو پایتخت** زنی است که در حال پیرشدن است. این رادیو قبلاً زیبا بود و حالا باید آرایش کند تا زشتی‌های خود را بپوشاند. (تام هانتز<sup>۱</sup>)

رئیس تبلیغات *LBC* در لندن در صفحات **پخش رادیویی** چنین می‌گوید: «رادیو *LBC* زیبایی ناشناخته‌ای است که در خانه در کنار مادر خود زندگی

می‌کند.» زنان مجری مجبورند با شماری از تعصبات قدیمی و نادر مواجه شوند. از آن جمله عقاید متعصبانه این است که کنترل‌کنندگان برنامه‌ها مایلند زنان فقط در مورد امور معمول خانه‌داری صحبت کنند و یا این عقیده که سدهای بلند زنان دارای نفوذ لازم نیستند و یا این احساس که زنان به اندازه کافی مدعی و جاه‌طلب نیستند که برنامه‌های درجه اول در رادیو را اشغال کنند و این تفکر که زنانی که جاه‌طلب و مدعی هستند توسط شنوندگان شناسایی شده و درست مثل زنان تحمیل‌گر اسطوره مردان مورد تنفر قرار می‌گیرند.

کیت مک‌لین<sup>۱</sup> با صحبت در رادیو فستیوال در سال ۱۹۸۴ به‌عنوان مدیرعامل رادیو رد رز<sup>۲</sup> به تمایز دیگری اشاره کرد. او گفت که مجریان زن گویی همیشه در حال انجام آرایش‌اند. با وجود این باهر و ریان در بررسی خود اشتیاق شایع‌تری را در میان مدیران برنامه‌ها جهت به‌کارگیری تعداد بیشتری از زنان مشاهده کردند. فرضیه معمول از سوی آنان این بود که زنان رادیو را به‌عنوان یک شغل بالقوه فرض نمی‌کنند و از آنجایی که نوعی تبعیض جنسیتی اعمال می‌شود پست‌های بالا به مردان به‌دلیل داشتن تجربه بیشتر در رادیو به شکل ثابتی اعطا می‌شود. درعین حال تحقیقاتی که به کمک IBA در مورد نظرات عمومی در زمینه حضور زنان در رادیو صورت گرفت چندان امیدوارکننده نبود.

یافته‌های مطالعاتی سال ۱۹۸۴ در مورد تصور شنوندگان از مجریان زن این قرار بود که زنان کمتری به‌خوبی مردان در ایجاد طنز برای عموم مهارت دارند... درمقایسه با مردان، صدای تعداد محدودتری از زنان آرامش‌بخش است، اگرچه واکنش‌ها نسبت به مجریان زن شاغل در رادیو در دو ایستگاه

1. Kate Maclin

2.Red Rose

مورد بررسی این تحقیقات (ایستگاه **ساید** در گیلر فورد و ایستگاه **پیکادلی** در منچستر) مثبت بود. مایکل باخ<sup>۱</sup> مدیر برنامه رادیو **اینویکتا** در کتاب باهر و ریان می‌گوید که زنان در اجرای گفت‌وگوهای معنی‌دار موضوعات **ILR** نسبت به اجرای شوهای موسیقی مهارت بیشتری دارند. باید پذیرفت که تعریف باخ از توانایی مهارتی است که مجریان زن به کمک آن بتوانند لحن مورد قبول صدا یا صدای مجریان مرد برنامه‌های موسیقی را شبیه‌سازی کنند. او می‌گوید: «حضور بیش از اندازه صدای مجریان زن در رادیو اساس ارتباط مجری مرد با شنوندگان زن را متحول می‌سازد.» همچنین دیویس اظهار می‌دارد که تبعیض علیه زنان در برنامه‌های موسیقی رادیویی می‌تواند به خودی خود بیانگر تبعیض نسبت به زنان در صنعت موسیقی باشد و این تنها در سال‌های اخیر دیده می‌شود که زنان نه به‌عنوان یک خواننده و یا یک رئیس نما و فریبنده، بلکه به‌عنوان موسیقی‌دان به رسمیت شناخته می‌شوند و با اینکه زنان به‌طور معمول در پشت صحنه نقشی فعال ایفا می‌کردند اما به‌طور گسترده‌ای از مقام‌های ارشد مدیریتی و **A&B** حذف می‌شدند. مسلماً اگر رادیو موسیقی همان‌گونه که باهر و ریان **ILR** را تفسیر می‌کنند، رسانه‌ای باشد که تحت تسلط تولیدکنندگان مرد و مصرف‌کنندگان زن است، پس به‌طور معمول همین موضوع هم در مورد تولید موسیقی پاپ به‌خودی‌خود صدق می‌کند.



---

## تصدیق بی عدالتی: دلایل کارمندان رادیویی نسبت به وجود نابرابری‌ها در رادیو

---

رزالین گیل

آنچه در این فصل می‌خوانید، نوعی بهره‌گیری از روش تحلیل استدلالی پاتر و وترل (۱۹۸۷) برای بررسی دلایل ارائه‌شده توسط کارمندان رادیویی در مورد فقدان DJ‌های (Disk Jockey: مجریان رادیویی که کل برنامه را اداره می‌کنند) زن در ایستگاه‌های رادیویی محل کارشان است. این موضوع بخشی از طرح وسیع‌تری را دربرمی‌گیرد که در ارتباط با نکات ایدئولوژیک صحبت‌های زنده DJ‌ها بوده و این‌که این صحبت‌ها از سوی شنوندگان رادیویی چگونه درک و تعبیر می‌شود و همچنین نشان‌دهنده روش‌هایی است که DJ‌ها نقش و مخاطبان خود را در رادیو تثبیت می‌کنند. یکی از شاخص‌ترین اشکال رادیوی عامه‌پسند در انگلیس، امروز فقدان DJ‌های خانم است. زمانی که ایستگاه‌های رادیویی، خانم‌ها را به‌عنوان گوینده استخدام می‌کنند، بیشتر آنها در برنامه‌های بعدازظهر، زمانی که به‌طور ثابت و تثبیت‌شده‌ای کمترین شنوندگان را در بردارد، مشغول به کار می‌شوند. رادیو BBC ۱ نمونه خوبی از این موضوع است. در این رادیو غیبت خانم‌ها در برنامه‌های روزانه در طول هفته کاملاً به چشم می‌خورد. این در حالی است که

از صدای خانم‌ها فقط در برنامه‌های شبانه و یا میان‌برنامه‌های آخر هفته استفاده می‌شود. چنین نابرابری‌هایی در تعداد و وضعیت DJ‌های خانم کاملاً مستند و قابل ارجاع است. (باهر و ریان، ۱۹۸۴؛ کاریف، ۸۰-۱۹۸۷)

موضوعی که در این بحث دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته، چگونگی فهم و درک چنین نابرابری‌هایی توسط افرادی است که در خود رادیو مشغول به کارند. هدف این فصل، بررسی دلایل ارائه‌شده DJ و مدیر برنامه مرد در زمینه فقدان DJ‌های زن چه در ایستگاه‌های خود و چه در ایستگاه‌های دیگر است. به این ترتیب در این فصل مطالبی در مورد چگونگی تثبیت این نابرابری‌ها در رادیو را از نظر می‌گذرانیم. روشی که در این فصل از آن بهره می‌گیریم روشی است که با قید استثناهایی براساس دستور تحلیل استدلالی پاتر و وتزل بنا شده است. این بررسی مباحث نظری در زمینه انواع مختلفی از روش‌های متفاوت را مورد استناد قرار می‌دهد: از جمله فلسفه زبان‌شناسی و فرضیه گفتار-رفتار، دانش شناخت علائم وابسته به ساختارگرایی و روش مردم‌نگاری و تجزیه و تحلیل گفت‌وگو. از این مجموعه اثرهای ناهمانگ، مجموعه‌ای هماهنگ در زمینه زبان و مباحثه فراهم می‌شود که اساساً در زمینه جامعه‌شناسی دانش علمی و روان‌شناسی اجتماعی بیان شده است.

### بررسی دلایل ارائه‌شده کارمندان رادیویی

بررسی زیر با استفاده از روش تحلیل استدلالی برای مطالعه دلایل پنج کارمند از دو ایستگاه غیروابسته محلی (*ILR*) با موضوع فقدان DJ‌های زن انجام شده است. از دید DJ‌های زن همه ایستگاه‌ها غیرمعمول و بی‌قاعده‌اند. همه آنها هیچ DJ زنی ندارند درحالی‌که تنها در یکی از ایستگاه‌ها یک خانم مشغول به کار بود که آن هم برنامه شوی تلفنی را اجرا می‌کرد و هر دو هفته یک‌بار بین ساعات ۱۱ شب تا ۱ صبح پخش می‌شد. دوتن از پنج کارمند

رادیویی که این گزارش‌ها را ارائه نمودند DJ بودند، دونفر مدیر برنامه (PC) و پنج‌مین نفر هم DJ و هم دستیار مدیر برنامه‌ها بود. مصاحبه‌ها توسط مصاحبه‌کننده خانم انجام شد و موضوعات زیادی از قبیل اینکه نقش و وظایف کارمندان رادیویی چیست، میزان استقلال آنها تا چه حد است و همچنین سؤالاتی در مورد فقدان DJهای خانم مطرح شد.

علاقه من بیشتر به موضوعی است که وترال و دیگران (۱۹۸۷) آن را «ایدئولوژی‌های عملی» می‌نامند که به کمک آن می‌توان نابرابری‌های جنسیتی در استخدام DJها را مشاهده نمود. برای دست‌یافتن به طیف گسترده‌ای از گزارش‌هایی که از طرف کارمندان رادیویی در زمینه فقدان DJهای زن ارائه می‌شد، دست‌نوشته‌های زیادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که از این میان پنج DJ انتخاب شدند که هر کدام علت خاصی را برای این معضل بیان کرده بودند. آنچه قابل تأکید است، این است که اینها دلایل جایگزین نیستند که از سوی کارمندان رادیویی مطرح شده باشند، بلکه DJها و مدیران برنامه‌ها دلایل مختلف و متضادی را برای فقدان DJ زن به کار گرفته‌اند. این تحلیل به چهار بخش تقسیم می‌شود و برخی از سندهایی را که برای پشتیبانی از هر یک از دلایل کلی ارائه شده بود مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف از این کار ایجاد یک تحلیل خسته‌کننده نیست، بلکه به شکل ساده‌ای دادن این حس به خواننده است که یک تحلیل استدلالی چگونه می‌تواند برای بررسی این نوع موضوعات مورد استفاده قرار گیرد.

### **دلیل نابرابری: زنان خواستار استخدام نیستند**

اولین و شاخص‌ترین دلیل ارائه شده برای حضورنداشتن DJهای زن بر اساس این ادعاست که زنان خواستار استخدام در رادیو برای شغل مجری‌گری نیستند.



### اقتباس یک (گودمن)

مصاحبه کننده: چرا فکر می‌کنید DJهای زن کمی وجود دارند؟  
DJ: (می‌خندد) شاید خانم‌ها برای این کار اعلام آمادگی نکردند. این فقط در حد یک حرف است، این طور نیست؟

### اقتباس دو (دیل)

DJ: این کار برای مردان معمول تر است. ما تقاضاهای زیادی از سوی مردم دریافت می‌کنیم که مایلند DJ شوند و همگی آنها هم مرد هستند.

### اقتباس سه (چپ من)

مدیر برنامه: ابهامی که وجود دارد این است که تقاضاهای زیادی در هر روز هفته از طرف افراد علاقه‌مند به این کار بر روی میزم دیده می‌شود، اما هیچ‌کدام از آنها هرگز خانم نیستند.

### اقتباس چهار (لایت فوت)

PC: من تمام درخواست‌های اشتغال به کار را با خودم به اینجا آوردم؛ (کمی مکث) حدود ۴۰۰ درخواست در طی سال. ما حتی یک درخواست هم طی سال گذشته از طرف یک خانم نداشتیم. هیچ‌کدام تقاضای DJ شدن نکرده بودند.

یکی از عمده‌ترین شکل‌های جذاب این مصاحبه‌ها این است که مصاحبه‌شوندگان برای هر کدام از توضیحات طولانی که برای فقدان DJهای زن می‌دهند، اغلب، روایت‌ها و یا داستان‌های کوچکی را نیز در این مورد بیان می‌کنند. این ترفندها نوعی تضمین و پشتیبان توضیحاتی است که دلایل آنان را کاملاً مورد تصدیق قرار می‌دهد. در مورد این سخن که هیچ زنی تقاضای استخدام برای شغل DJ نداشته چهار ادعای متفاوت وجود دارد: اول اینکه

زنان علاقه‌ای به DJ شدن ندارند، دوم اینکه تحصیلات و روند اجتماعی، زنان را برای این کار آماده نساخته، سوم اینکه آنان در عوض، شغل‌هایی مثل حرفه ژورنالیسم یا فعالیت در تلویزیون را انتخاب می‌کنند و چهارم اینکه آنان از دنیای DJ خارج‌اند؛ زیرا این کار یک حیظه مردانه است. در ادامه دو مورد را بررسی می‌کنیم.

دلیل مناسب نبودن این شغل برای زنان: (زنان زیادی... علاقه‌مند به این کار نیستند.)

در خلاصه زیر چپ من (مدیر برنامه) در مورد چگونگی استخدام و جذب نیرو برای رادیو **مچ دل**<sup>۱</sup> توضیح می‌دهد.

### اقتباس پنج (چپ من)

PC: این رادیو جایی است که مردم به آن مراجعه می‌کنند. به همین دلیل در «رادیو بیمارستان» DJهای زن زیادی نمی‌بینیم. زنان DJ زیادی در رادیو میخانه هم وجود ندارند. افرادی که علاقه‌مند به چنین کاری باشند وجود ندارند.

آنچه چپ من در اینجا مطرح می‌کند، دلیل فقدان DJهای زن در رادیو **مچ دل** با استناد به فقدان DJهای زن در روند اصلی و معمول استخدام کارمندان است، اما او در همین جا بحث را متوقف نمی‌سازد. او برای این مطلب توضیح می‌دهد که زنان زیادی نیستند که علاقه‌مند به این کار باشند. برای بیان چنین ادعای روان‌شناسانه‌ای چپ من به دو مورد اشاره می‌کند: در ابتدا و مهم‌تر از همه اینکه او هرگز محرک واقعی و یا ذاتی را از سوی زنان برای DJ شدن رد نمی‌کند. توجه به این مطلب که این‌گونه دلیل تراشی‌ها چطور شایع می‌شود، بسیار جالب و دیدنی است.

در اینجا مایلم بگویم اینکه گروه‌های تحت ستم حقیقتاً مایل به تغییر موضع خود نیستند، همان چیزی است که اعضای گروه‌های غالب جهت تصدیق اعمال خود غالباً آن را عَلم می‌کنند.

دوم اینکه این ادعا باعث انحراف انتقاد یا اتهامات مربوط به تبعیض جنسیتی از ایستگاه‌های رادیویی در کل و به خصوص رادیو **مچ دل** می‌شود. این دلیل این عقیده را القا می‌کند که ایستگاه‌های رادیویی از استخدام زنان DJ خوشحال خواهند شد اما آنها در برابر مانع عظیمی از سوی زنان قرار دارند و آن اینکه خود زنان علاقه‌مند نیستند. چندی بعد این تفکر که ایستگاه‌های رادیویی با بی‌علاقگی زنان در DJ شدن مبارزه می‌کنند و حتی ایستگاه‌ها تلاش مضاعفی را برای یافتن مجریان زن انجام می‌دهند، از سوی تفسیرها و توضیحات **چپ من** مجدداً قوت گرفت: «بنابراین ما باید جست‌وجوی سختی را آغاز کنیم». نشر این تفکر که **چپ من** شدیداً به دنبال DJهای خانم است، باعث خوش‌اقبالی و القا این تفکر شد که او ضد تبعیض جنسیتی است و به این ترتیب عذر فقدان DJهای خانم به سادگی بر شانه خانم‌ها افتاد.

این عقیده که زنان خود تمایلی به DJ شدن ندارند، از سوی **گودمن** نیز القا شد.

#### اقتباس شش (گودمن)

DJ: من مطمئنم که افراد زبده زیادی در خارج از ایستگاه‌های رادیویی وجود دارند که حقیقتاً در ایجاد ارتباط با شنوندگان ماهر هستند اما هرگز حتی فکر انجام چنین کاری را نکرده‌اند. شاید آنها مشغول به کار دیگری هستند که درآمد بیشتری دارد و یا علاقه بیشتری به آن دارند.

این توضیحی است که خود نشان‌دهنده یکی از بارزترین عقاید جامعه

است و به‌عنوان پویایی اجتماعی معرفی می‌شود. این امر نشان می‌دهد که زنان می‌توانند DJ شوند اما خود شغل‌های دیگری را انتخاب می‌کنند. حقوق و مزایای یک DJ رادیویی تنزل پیدا کرده است. در حقیقت زمانی که احتمال روی آوردن زنان به شغل‌هایی که حقوق یا علاقه بیشتری به آن دارند از سوی مردان مطرح می‌شود، اشتغال نیافتن زنان به این حرفه بیشتر جلوه می‌کند. باز هم ارائه تصویری از زنانی که شغل‌هایی با حقوق و مزایای زیاد را انتخاب می‌کنند و یا به شغل‌های دیگر علاقه دارند از بین بردن این تفکر است که زنان حقیقتاً مشتاق‌اند تا مجری رادیویی شوند.

دلیل اشتغال نیافتن زنان: (رادیو یک شغل مردانه است)

در اینجا توضیح متفاوتی برای ادعای اشتغال نیافتن زنان به‌عنوان DJ توسط لایت فوت ارائه می‌شود.

#### اقتباس هفت (لایت فوت)

PC: رادیو یک محیط کاملاً مردانه است و در صورتی که زنان در آنجا حضور داشته باشند خودبه‌خود حذف می‌شوند. می‌دانید اگر خانمی در رادیو مشغول به کار شود، باید خودش را زیبا به دیگران بقبولاند.

این مطلب آشکار است که جمله «رادیو یک محیط کاملاً مردانه است»، معمولاً به چیزی بیش از یک ارجحیت ساده مردان در رادیو اشاره می‌کند؛ زیرا این موضوع برای توضیح این حقیقت است که زنان از رادیو حذف و غربال می‌شوند. با وجود این موضوع جالب توجه این است که این مطلب به‌عنوان تبعیض جنسیتی تلقی نمی‌شود. ضرورت غربال و حذف شدن، رفتاری ناشایست و نادرست است اما این رفتار افراد است که باعث حذف زنان می‌شود. رفتاری که با به‌تصور کشیدن یک دستورالعمل که در آن یک ایستگاه رادیویی محکوم به حذف زنان است می‌تواند به شکل واضحی نمایان

شود. انتخاب این روش باعث کم‌رنگ شدن هرگونه عقیده نابرابری ساختاری یا عملکردهای بنیادی از سوی آنان است. لازم به ذکر است برای اولین بار دیده می‌شود که ساختاری از زندگی در داخل ایستگاه رادیویی به‌عنوان دلیلی برای اشتغال نیافتن زنان معرفی شده است، اما در نهایت این مشکل نه برای مردان شاغل در ایستگاه رادیویی و نه برای ایستگاه رادیویی به‌عنوان یک کل مطرح نمی‌شود، بلکه این مشکل فقط و فقط به تک‌تک زنان برمی‌گردد که از نظر آنان در صورتی که در رادیو کار کنند خود را زیبا به دیگران می‌قبولانند.

### **دلیل نابرابری، اعتراضات مخاطب: (کمی عجیب است که خانمی از طریق رادیو با شما صحبت کند)**

شکل دیگری از دلیل تراشی برای فقدان DJ زن، واکنش منفی احتمالی یا آشکار شنوندگان در برابر مجریان زن است.

### **اقتباس هشتم (دل)**

DJ: تحقیقات ثابت کرده است که مردم ترجیح می‌دهند از رادیو صدای یک مرد را بشنوند تا صدای یک زن. زنان مایلند صدای مردان را از رادیو بشنوند؛ چرا که به این موضوع عادت کرده‌اند. وقتی زنان از رادیو با شما صحبت می‌کنند کمی عجیب به نظر می‌رسد. مردان دوست دارند که مردان از رادیو با آنان صحبت کنند؛ زیرا آنان صرفاً تبعیض طلب‌اند. حالا به هر دلیلی تحقیقات نشان می‌دهد که مردم مایلند مردان از رادیو صحبت کنند و ما در راستای رضایت عمومی حرکت می‌کنیم. ما زنانی را می‌شناسیم مثل ماری که شغل قابل‌تحسینی در برنامه تلفنی Phone-in دارند. ما زنان اخبارگوی زیادی داریم، بنابراین می‌بینید که حقیقتاً هیچ‌گونه تبعیضی وجود ندارد.

اولین موضوعی که از این اقتباس به چشم می‌خورد این است که دل ادعا می‌کند که فقدان DJهای زن را می‌توان با این توجیه که هیچ زنی استخدام نشده است توضیح داد. او توضیح متفاوتی برای گروه اندک DJهای زن ارائه می‌دهد. در اینجا فقدان ناگهانی زنان مجری به نظر نمی‌رسد که ناشی از متقاضی نبودن زنان برای استخدام باشد. این موضوع بیشتر شبیه یک خط‌مشی پیچیده استخدام نکردن زنان است.

در هر دو سیاست‌گذاری و دستورالعمل باید به این نکته توجه داشت که ایستگاه رادیویی به‌عنوان یک مهره بی‌تقصیر فرض می‌شود: در ابتدا به این دلیل که این خود زنان اند که انتخاب می‌کنند استخدام نشوند و دوم به این دلیل که ایستگاه رادیویی صرفاً DJهایی را استخدام می‌کند که خود شنوندگان آنان را درخواست می‌کنند.

چندین نویسنده به این نکته اذعان داشته‌اند که دلایلی که صرفاً برای زندگی ارائه می‌شوند بیش از دلایلی هستند که ناشی از علائق خاص یا حالات روان‌شناختی گوینده‌اند. به این ترتیب یکی از مشکلات یک گوینده، اثبات حقانیت ادعاهای خویش است.

یکی از راه‌های کسب این یافته‌ها توسط دل در این چکیده از طریق اثر استدلالی است که توسط «تحقیق» و «بررسی‌ها» صورت گرفته است.

### **اعتراضات شنوندگان: تحقیق، بررسی‌ها و تحقیقات بیشتر**

این عبارات به ادعاهای دل اعتبار می‌بخشند. دل تنها در جمله اول در مورد تحقیق و بررسی‌ها صحبت می‌کند و به این نکته اشاره می‌کند که این کلمات علیرغم اینکه دو کلمه جدا از هم‌اند، اما کلماتی مختلف‌اند که یک معنی را القا می‌کنند. دل ادعا می‌کند نه تنها تحقیقات این موضوع را نشان می‌دهد، بلکه توسط بررسی‌های زیادی تأیید می‌شود. کاربرد این کلمات و کلمات همراه با

آن یک معنی اعتماد و یک حس بی طرفی را برای ادعای دل الفا می کنند. این عبارات همچنین عاملی برای دورکردن شخصیت دل از این ادعاست که شنوندگان مایلند به صدای یک مرد گوش دهند. این موضوع نه به عنوان جنبه ای از اعتقادات خود او و نه به عنوان یک عقیده تثبیت شده، بلکه چیزی خارج از آن است که تحقیقات و بررسی ها آن را اثبات می کنند. نقش خود دل به عنوان فردی که دست اندرکار استخدام و انتخاب کارمندان است، به عنوان فردی که واسطه بین نتایج تحقیقات و خط مشی استخدام است، در صحبت های او کاملاً به حاشیه رفته است.

### اعتراضات شنوندگان: یک تبعیض جنسیتی جدید

یکی از جالب ترین اشکال این چکیده مقایسه قابل توجه آن با مقوله تبعیض جنسیتی جدید است. (بارکر، ۱۹۸۱)

این نوع مقوله با تصدیق اعمال یا قوانین تبعیض طلبان تحت عنوان «برابری جنسیتی» مشخص می شود و اغلب ارزش های دیگری مثل تساوی و بی طرفی (بیلینگ، ۱۹۸۸) را کمرنگ جلوه می دهد. این مقوله همچنین با مشخصه رد تبعیض طلبی مطرح می شود و اغلب با این ادعا همراه است که آنها ضد تبعیض طلبان آزادی اند که تبعیض طلبان حقیقی خوانده می شوند. به شکل آشکاری در این روش صریح ترین نوع تکذیب شکل انکارکننده به خود می گیرد؛ مثلاً جمله ای مثل «من یک تبعیض طلب نیستم» وقتی با کلمه «اما» همراه شود باعث می شود تا جمله به راحتی به شکل یک جمله تبعیض طلبانه شنیده شود.

رد تبعیض به شکل گسترده، به یک اصل مسلم فرهنگی علیه تبعیض منتهی می شود. (بارکر، ۱۹۸۱؛ ریوز، ۱۹۸۳ و بیلینگ، ۱۹۸۸)

نژادپرستی نوعی تبعیض است و حقیقتاً واژه تبعیض اغلب به گونه ای به کار

برده می‌شود که معادل نژادپرستی معنا می‌دهد. با وجود این در صورتی‌که نگاهی به اقتباس هشت بیندازیم، می‌بینیم که این تبعیض شباهت‌های چشمگیری با مقوله نژادپرستی جدید دارد. واضح‌ترین آنها هم انکارکنندگی ادعاست؛ مثل مفهوم این جمله که «همان‌طور که می‌دانید، ما زنان اخبارگوی زیادی را استخدام کرده‌ایم.» مسلماً در اینجا هیچ‌گونه تبعیضی وجود ندارد. این موضوع شکل کلاسیکی را که توسط استوکر<sup>۱</sup> (۱۹۷۵) مورد بحث قرار گرفت، به خود نمی‌گیرد. این موضوع بیشتر به گذشته برمی‌گردد تا به آینده، اما کاری که در این اقتباس‌ها برای انکار هویت تبعیض شده صورت می‌گیرد مانند آن چیزی است که محققان در بررسی موضوع نژادپرستی انجام می‌دهند. در این اقتباس‌ها فرد تبعیض‌طلب که در عین حال عمل خود را با انکار سرپوش می‌گذارد توسط تضادهایی که از چند سو مطرح می‌شود تحت فشار قرار می‌گیرد: یکی از سوی مردانی که به دلیل داشتن حس طرفداری از جنس مرد صدای مردان را ترجیح می‌دهند و دیگری از طرف زنانی که به دلیل عادت، صدای مردان را ترجیح می‌دهند و همچنین ایستگاه رادیویی که به خودی خود در آنجا هیچ‌گونه تبعیضی وجود ندارد. عقیده یک جنس‌پرستی دل‌مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و حتی در اقتباس هفت در تضاد با کلمه «حذف‌شدن» دیده می‌شود. این موضوع مثال جالبی برای این مطلب است که کارمندان رادیویی با مفهوم یک جنس‌پرستی آشنا شده‌اند که اگرچه شبیه تبعیض نژادی، جنبه سیاسی به خود نگرفت اما حداقل درخور ارائه یک قالب برای تبعیض است. کارمندان رادیویی از این مفهوم تنها برای انجام کار خاصی استفاده می‌کنند، نه به عنوان تعیین عملکرد یک ایستگاه رادیویی بلکه تقریباً به شکلی که رادیو **مچ دل** بتواند به راحتی با آن مفهوم در تضاد باشد.



شباهت قابل ملاحظه دیگری که در تبعیض با مقوله نژادپرستی جدید در ادعاهای دل وجود دارد این است که ادعا می‌کند ما در راستای رضایت عمومی پیش می‌رویم درحالی‌که او خود را یک قربانی محض تبعیض دیگران معرفی می‌کند. این نوع دلیل آوردن (من خودم یک متعصب نیستم اما شنونده این را می‌خواهد) جهت اثبات شباهت به مباحث نژادپرستی جدید که در عین حال وجود تبعیض جنسیتی جدید را هم مدعی می‌شود، قابل بحث و بررسی است.

### **دلیل نابرابری، تفاوت‌های جنسیتی: (آن مسائل به اندازه‌ای که زنان تحت تأثیر مردان قرار دارند از نظر من اهمیت ندارد)**

نوع سوم دلیل تراشی برای شمار اندک DJهای زن، نداشتن قابلیت و مهارت لازم در خانم‌ها برای DJ شدن است. اقتباس زیر از چپ من، مثالی برای این نوع دلیل تراشی است. در اینجا تاحدی به جزئیات آن پرداخته شده است. سؤال مصاحبه‌کننده واکنشی به ادعای چپ من است که می‌گفت در هیچ‌کدام از درخواست‌های استخدام، اسمی از زنان دیده نمی‌شود.

### **اقتباس نه (چپ من)**

مصاحبه‌کننده: آیا شما دلایلی برای این موضوع دارید که چرا خانم‌ها از ورود به دنیای DJها حذف می‌شوند؟

PC: مجریان باید مهارت‌های زیادی داشته باشند. آنها باید... آنها باید بسیار ماهر و چالاک باشند. آنها باید شخصیتی صریح و اطلاعات خوبی در مورد موسیقی داشته باشند. تا وقتی که زنان وابسته به مردان‌اند از نظر من این مسائل چندان اهمیتی ندارند. من می‌توانم فردی را در استودیوی رادیویی بنشانم و آنها می‌دانند

چه کار می‌کنند، مثلاً چطور یک رادیویی ماهر باشند و زنان در کل، سابقه چنین زمینه‌ای را نداشته‌اند و در چنین محیطی پرورش نیافته‌اند.

دو نکته مطرح شده در این اقتباس کاملاً آشکار است: اول اینکه به نظر می‌رسد چپ من به سؤال مصاحبه‌کننده پاسخ نداده است، در عوض او سعی کرده است دلیل خود را برای اینکه چرا زنان از لیست استخدام DJها حذف می‌شوند بیان کند. او در حقیقت مهر تأییدی را برای استخدام نکردن زنان فراهم می‌کند؛ در این جمله که می‌گوید «می‌توانم فردی را در استودیو بنشانم...» در این جمله دیدگاه او تدافعی است. دوم اینکه کلمات آغاز صحبت‌ها کاملاً رسمی است. یک تأثیر مهم استفاده چپ من از شکل مجهول افعال و فهرستی از شرایط لازم برای یک گوینده رادیویی، دادن این حس است که نوعی معیار غیرشخصی، بی‌طرفانه و شدیداً غیریک‌جنس‌نگرانه در انتخاب و استخدام DJها اعمال می‌شود. گفته‌های چپ من آشکارا این مطلب را می‌رساند که زنان قادر به دست‌یابی به این استانداردهای ضروری نیستند. در اینجا به نظر می‌رسد باید به ماهیت مهارت‌ها و قابلیت‌هایی که توسط چپ من به‌عنوان شرط لازم برای DJ شدن وجود دارد توجه کرد. آنچه در مورد این اقتباس آشکار به نظر می‌رسد واضح‌نبودن نوع این مهارت‌ها و این حقیقت است که به نظر نمی‌رسند مهارت‌های ذکر شده، منحصر به یک جنبست خاص باشند. DJها باید خیلی زبده و به تجهیزات فنی آشنا باشند و همچنین شخصیتی صریح و اطلاعاتی خوب درباره موسیقی داشته باشند. با احتمال حذف آشنایی با تجهیزات فنی داشتن، در خصوص بقیه خصوصیات، به نظر نمی‌رسد هیچ‌گونه فرقی در بین خانم‌ها و آقایان باشد. در حقیقت این خصوصیات تطابق بیشتری با رفتار قالبی خانم‌ها دارد. این خانم‌ها هستند که منطبق با قالب‌ها در ابراز عقاید خود ماهر و زبردستانند. این شاخصه را

می‌توان با بازخوانی اقتباس و جایگزین کردن کلمه «زن» به جای «مرد» به خوبی دریافت.

به این ترتیب نکته اصلی از جبهه‌گیری گوینده— و نه از کلمات خاصی که آن را در برگرفته‌اند— دریافت می‌شود. تنها عنوان قابل بحث کلیشه‌ای «آشنایی با تجهیزات فنی» است که هم از نظر داشتن ابهام و هم از این نظر که القا می‌کند DJهای فعلی باید با تجهیزات فنی کار کنند، باید مورد توجه قرار گیرد. بار دیگر این موضوع بر این نکته تأکید دارد که چپ من نه تنها دلیل قانع‌کننده‌ای برای اینکه چرا زنان استخدام نمی‌شوند مطرح نمی‌کند، بلکه برای استخدام نکردن آنان دلیل تراشی می‌کند.

با توجه به توضیحات دیگر، چپ من بلافاصله دلالی را برای این که چرا زنان فاقد مهارت‌ها و قابلیت لازم برای یک DJ هستند ارائه می‌کند که قصد دارم یکی از آنها را بررسی کنم:

### توضیح اختلاف جنسیتی: روند تحصیلی و اجتماعی

به عقیده چپ من هیچ چیز نامعلومی در مورد این که چرا زنان نمی‌توانند برای DJ شدن خود تصمیم بگیرند، وجود ندارد. او با استعانت از دلایل جامعه‌شناسانه اقدام به دلیل تراشی می‌کند.

PC: مسائل تحصیلات و روند اجتماعی زنان به اندازه وابستگی زنان به مردان برای من اهمیت ندارد و زنان در کل در چنان محیطی که مهارتی به آنها ارائه شود، رشد نکرده‌اند. اگرچه زبان این عبارت مبهم است اما واضح است که مفاهیم روند اجتماعی شدن و تحصیلات، مردان را در تضاد با زنان قرار می‌دهد. در اینجا من کاری با حقیقت یا مناسبت چنین توضیحی ندارم، بلکه منظور من هدفی است که چپ من از لحن بیان و جبهه‌گیری خود کسب می‌کند.

یکی از عملکردهای استفاده از این نظریه غیر تخصصی جامعه‌شناسانه

توسط چپ من، خوارکردن زنان به دلیل دست‌نیافتن به استانداردهای ذکر شده برای DJ شدن است. در جامعه‌ای که فقط یک جریان فکری قوی بر شایسته‌سالاری و پیروزی افراد تأکید دارد، شکست به‌راحتی یک جرم محسوب می‌شود. او در این اقتباس با ارائه دلایل یا علل شکست زنان، سعی در خوارنمودن زنان می‌کند. مفاهیم «تحصیلات» و «روند اجتماعی» برای انجام چنین کاری ایده‌آل به‌نظر می‌رسد؛ زیرا هر دوی آنها بسیار مبهم‌اند و هیچ سازمان خاص زنانه‌ای را معرفی نمی‌کنند. با وجود این باید به‌خاطر داشت که شکست زنان و درعین حال خوارکردن آنها به دلیل داشتن این کاستی دسترنج چپ من است. اگر او زنان را به‌عنوان کسانی که فاقد مهارت‌ها و قابلیت DJ شدن‌اند معرفی می‌کند، چرا زمینه خواری آنان را هم فراهم می‌کند؟

پاتر و وترل (۱۹۸۸) چنین سرزنش و خوارنمودن‌های هم‌زمانی را در مقولات پاکه‌ها<sup>۱</sup> (نیوزیلندی‌های سفید پوست) در مورد مردم جزایر اقیانوس آرام که در نیوزیلند زندگی می‌کنند، مشاهده کردند و علت وقوع چنین مقولاتی را ارائه دادند. آنان ادعا می‌کنند یکی از مشکلات افرادی که ادعاهای منفی در مورد گروهی از مردم ابراز می‌کنند این است که این موضوع به‌راحتی یک تبعیض خوانده می‌شود؛ چیزی که گوینده عصبانی سعی در جلوگیری از آن را دارد. یکی از راه‌هایی که باعث می‌شود چنین موضوعاتی کمتر شنیده شوند، تخفیف میزان سرزنش‌های ایجاد شده است و در عوض یکی از راه‌های انجام دادن چنین کاری استفاده از وسیله خوارنمودن می‌باشد. در مثال فوق چپ من به‌راحتی به‌عنوان یک تبعیض طلب جنسیتی بسیار افراطی دیده می‌شود؛ چون به‌سادگی ادعا می‌کند که زنان به‌خوبی مردان

نیستند. چپ من با ایجاد چنین خواری سودمندی، قابلیت استفاده از چنین اتهامی را کاهش می‌دهد.

دومین استفاده چپ من از نظریه تخصصی جامعه‌شناسانه تأکید بر بدیهی بودن نوع توصیف او از شخصیت زنان است. آوردن دلیل برای شکست زنان در واقع تأکیدی بر عقیده خود اوست و حاکی از این است که دست نیافتن زنان به استانداردهای مدنظر باعث شده است که زنان DJ کمی دیده شوند. کلمات «تحقیق» و «بررسی‌ها» درست حس حقیقت را به ادعاها می‌دهند و طبق عقاید جامعه‌شناسانه چپ من کاملاً دنیا را همان‌گونه که هست توصیف می‌کنند. وابسته نبودن چپ من به هدف بحث، با لحنی که در اظهارات بعدی او وجود دارد، پررنگ تر می‌شود.

### اقتباس ده (چپ من)

مصاحبه کننده: خب، من فکر می‌کنم طی ۱۰-۲۰ سال همه چیزها عوض شده، این طور نیست؟

PC: بله، همه چیز تغییر کرده است اما نه به اندازه کافی.

این گفت‌وگو بر این نکته دلالت می‌کند که دنیا به گونه‌ای نیست که او آن را دوست داشته باشد، بلکه همان طوری هست که باید باشد.

### دلیل نابرابری: صدای زنان، بسیار زیر، بسیار مبهم و کاملاً نامفهوم

چهارمین دلیلی که توسط کارمندان رادیویی برای توضیح فقدان DJهای زن آورده شده است، بر روی صدای زنان متمرکز شده است. کارمندان رادیویی برای چنین ادعایی عقیده رایج قدیمی در رادیوی انگلیس را مورد استناد قرار می‌دهند. حذف زنان از انواع خاصی از استخدام در رسانه به این دلیل که صدای آنان نامناسب است، هم‌اکنون به خوبی به شکل مستندی دیده می‌شود.

تا همین اواخر دهه ۱۹۷۰ دلایل مشابهی در *BBC* برای امتناع از استخدام خانم‌ها برای گویندگی اخبار ارائه می‌شد. میلواروس نشان داد که چگونه بیشترین ادعاها در این زمینه این بود که صدای زنان بسیار تیز است و یا دارای قدرت کافی نیست. در سخنان جیم بلک که بعداً سردبیر رادیو ۴ شد، چنین می‌بینیم: «اگر خانمی بتواند به خوبی مردان اخبار را بخواند، پس می‌تواند این کار را انجام دهد. اما صدای یک گوینده اخبار باید دارای قابلیت اعتماد، استحکام و قدرت باشد. یک خانم ممکن است یک یا دو تا از این خصوصیات را داشته باشد لیکن همه آنها را دارا نیست. اگر خانمی اخبار بخواند، هیچ‌کس آن را جدی فرض نمی‌کند». (روس، ۱۹۷۷)

آیا جیم بلک از این صحبت کنایه‌آمیز قصد خنداندن و یا دروغ پنداشتن موضوع را داشت؟ همکار او—رابین اسکات—همچنین عقیده‌ای داشت. او می‌گوید که گویندگی اخبار برای خانم‌ها یک امر غیرطبیعی است. همیشه اخبارهای بد و ناگوار وجود دارد و برای یک مرد کنار آمدن با چنین مسائلی راحت‌تر است.

در سال ۱۹۷۵ تلاش‌های یک گروه فمینیست در این باره منجر به انتخاب تعداد اندکی از آنها برای گویندگی اخبار شد. جیم بلک در مورد یک دوره بسیار سخت آموزش‌های خاص صحبت می‌کند که در نهایت نتیجه‌بخش بود و باعث شد دو خانم گوینده جایگاه خودشان را در کنار ۱۵ همکار مرد خود به دست آورند. بلک می‌افزاید: «من فکر می‌کنم ما حالا یک ترکیب درست را ایجاد کردیم. من نمی‌خواهم رادیو ۴ تماماً صدای زنان باشد... اگر دو خانم در بین گوینده‌ها باشند همان دو صدا هم زیاد به نظر می‌رسد.

تمام DJها و PCهایی که در این تحقیق مورد مصاحبه قرار گرفتند صدای زنان را قابل توضیح و تفسیر می‌دانستند، اگرچه اظهارات یکی از آنها به نام تولر مثبت به نظر می‌رسد. به عقیده او صدای مجری رادیو ۲ گلوریا هانی

فورد<sup>۱</sup> اصلاً زیر نیست. این حقیقت محض که او احساس می‌کند صدای زنان جای بحث دارد قابل ملاحظه است. در اینجا هیچ‌گونه علائم قابل قیاسی برای صدای مردان وجود ندارد. ما تفاسیر تقریباً طولانی گودمن را در مورد ارائه جزئیات برای ادعای خود که می‌گوید صدای زنان مناسب نیست بررسی می‌کنیم.

### اقتباس یازده (گودمن)

DJ: همان‌گونه که قبلاً گفتم، مردم به صدا حساس‌اند. آنها وسواس زیادی را برای صدا به خرج می‌دهند. آنها صدا را مانند اشاعه دوستی، طعنه، خشم یا هر چیز دیگر می‌دانند و در صورتی که صدای خانمی به‌نظر خشن یا بلند و یا بسیار زیر باشد در این موقع است که شنونده رادیو را خاموش می‌کند و حالا ماری دارای یک صدای نافذ است که برای رادیو کاملاً مناسب است. زمانی که با او ملاقات کنید می‌بینید که اصلاً این‌گونه نیست. او خانم دلنشینی است و شبیه آن چیزی که در رادیو می‌شنوید نیست، اما مردم کاملاً با صدا مسحور می‌شوند.

این اقتباس شبیه آن مطلبی است که در قسمت دوم این بخش مورد بحث قرار گرفت و در آن گودمن در مورد تصدیق این‌که زنان را با استناد به رضایت و نارضایتی شنوندگان نباید به‌عنوان DJ استخدام کرد بحث می‌کند. اگرچه با توجه به آنچه که قبلاً مطرح شد مقاومت شنوندگان در برابر DJ‌های خانم به‌عنوان یک جنس‌پرستی یا صرفاً عادت معرفی می‌شود و DJ خود را متأسفانه به‌عنوان فردی که طرفدار رضایت عمومی است معرفی می‌کند، اما در اینجا شک مورد قبول عامه شنوندگان در مورد برخی صداهای زنان به‌عنوان امری کاملاً مستدل ارائه می‌شود. آنچه به‌عنوان تبعیض خواننده

1. Gloria Honni Ford

می‌شود در اینجا به عنوان حساسیت مطرح می‌شود. حساسیت شنوندگان، بر خلاف جنسیت پرستی آنان مورد تأسف قرار نمی‌گیرد بلکه ایستگاه رادیویی این حساسیت را موشکافی برای استخدام، ترجمه می‌کند.

یکی از راه‌هایی که حساسیت شنوندگان را به صدای زنان مستدل جلوه می‌دهد ارتباط دادن ظریف مفاهیم حساسیت به حالات خاص احساسی یا تحریک‌کنندگی (خشم، دوستی، طعنه) و همچنین حساسیت به طنین‌های خاص صوتی است. گودمن ادعا می‌کند که مردم صداها را مثل اشاعه دوستی، خشم، طعنه و یا هر حس دیگر می‌دانند و اگر صدای خانمی خشن، بلند و یا بسیار زیر بود آنگاه رادیو را خاموش می‌کنند. قابلیت استدلال دومین جمله از ارتباط ظاهری آن با جمله اول آشکار می‌شود. از این رو حساسیت به دوستی یا طعنه، به نظر، قابل تحسین می‌آید، اما حساسیت به زیرومی صدا تبعیض قلمداد می‌شود.

لازم است در اینجا به‌طور مختصر کلماتی را که برای دسته‌بندی صدای زنان به کار می‌روند بررسی کنیم: اولین نکته قابل توجه این است که مفاهیم «زیر» و «گنگ» بدون مشکل نیستند. این دو، کلمات خنثی و بدون کنایه‌ای برای تعریف زیرومی صدا محسوب نمی‌شوند. لزوماً گودمن صدای برخی زنان را «بلند» قلمداد می‌کند، اما پس از آن جای آن را با کلمه‌ای که مفهوم منفی بیشتری دارد عوض می‌کند. حساس بودن در برابر صداهای بلند به‌عنوان گناه و جرم خوانده می‌شود، اما قرارگرفتن در برابر صداهای زیر کاملاً معقولانه جلوه داده می‌شود. این کلمه در برگیرنده یک ارزیابی است. (ووک، ۱۹۸۴)

دومین مطلب اینکه باید به سبکی توجه کنیم که در آن دومین کلمه در هر جفت کلمات ارائه شده جهت اضافه کردن یا تعریف کلمه اول به کار برده می‌شود؛ برای مثال دادن این حس که صدای مبهم همان صدای نافذ است.



مایلم ادعا کنم که دو مثال ارائه شده اصلاً بدون نیت نیستند؛ زیرا با دو قالب معمول زنان (نق زدن و فریبندگی) کاملاً همخوانی دارند این به آن معنا نیست که این قالب‌ها ثابت و غیرمتغیرند.

آنچه که گودمن قصد آن را دارد، ارائه یک موقعیت برای زنان است. اگر صدای آنها خشن و زیر به نظر برسد آنگاه شنوندگان رادیو را خاموش می‌کنند. این جمله دارای معنای جالب و دوگانه‌ای است: یکی اینکه شاید هدف او فقط این باشد که بگوید مردم صدای خشن و زیر را دوست ندارند و رادیو را خاموش می‌کنند. اما درعین حال این جمله تمام مسئولیت خاموش کردن رادیو را از دوش شنوندگان برمی‌دارد و به جایش، آن را به دوش صدای زنان می‌اندازد. به این ترتیب حساسیت مردم کاملاً مستدل جلوه می‌کند و او علت را صدای خود زنان می‌داند که باعث خاموش شدن رادیو می‌شود و در نهایت صدای زنان را قابل سرزنش نمایش می‌دهد.

اگر صدای خانمی بم بود باعث می‌شود مردم رادیو را روشن کنند. ممکن است فردی تصور کند که این امر دقیقاً همان چیزی است که ایستگاه رادیویی خواهان آن است، اما گودمن آن را به شکل دوپهلویی تأسف بار قلمداد می‌کند اما درعین حال صدای بم و عمیق ماری را صدایی مناسب برای آن می‌خواند. این بحث جزئیات دقیق تری از کلمه «بم» را مشخص می‌کند؛ مناسب بودن چنین صدایی برای برنامه‌های شبانه‌ای. به شکل کلی‌تر به نظر می‌رسد که دوپهلوی بودن صحبت گودمن در مورد روشن کردن رادیو به علت مفهوم جنسی آن است. این موضوع بر جنبه جنسی صدای زنان که در یک خانم غیرقابل انکار به نظر می‌رسد، دلالت می‌کند.

اظهارات گودمن در مورد ماری به سه دلیل دیگر بسیار جالب توجه است. از یک جنبه گفته‌های او آشکارا این نکته را یادآوری می‌کند که ایستگاه رادیویی دارای یک مجری زن است. گودمن با تحسین آشکار نحوه اجرای

ماری، مشخص بودن تبعیض جنسیتی را کم‌رنگ می‌کند. این موضوع همچنین دلیلی برای دوپهلوی بودن گفته‌های اوست؛ زیرا او هم اشتغال نداشتن زنان را به عنوان DJ تصدیق می‌کند و هم در پی این است که ممکن است او به عنوان تبعیض طلب معرفی شود.

دوم اینکه این نقل قول بسیار جالب است؛ چون ایده قبلی را که می‌گفت صدای بم با مفهوم فریبندگی زنان مرتبط است، تأیید می‌کند. آنچه که گودمن قصد ابراز آن را دارد این است که او (ماری) دارای صدای بم به نظر می‌رسد. اما در حقیقت این‌گونه نیست؛ او یک زن فریبنده نیست.

و بالاخره این متن قابل تأمل است، زیرا مجدداً به اهمیت صدا تأکید می‌کند: مردم توسط صدا مسحور می‌شوند. اگرچه متن به گونه‌ای عمل می‌کند که ادعای قبلی گودمن را که می‌گفت: «مردم به صداها حساس‌اند و می‌توانند تحلیل‌های زیادی از یک صدا داشته باشند» رد می‌کند.

جالب است که بگوئیم از دید این محققان تنها راه موفقیت یک خانم در رادیو شبیه کردن صدایش به صدای مردان است و حقیقتاً این همان چیزی است که گودمن قصد القا آن را دارد.

### اقتباس دوازده (گودمن)

DJ: آنان یک تصویر ذهنی ساخته‌اند، بنابراین اگر صدای شما مناسب باشد، پس حقیقتاً این همان صدای شماست. برای برخی زنان این کار مشکل است؛ چون فطرتاً صدای آنان بلندتر است.

اگر ما بحث قابل تأمل تفاوت‌های موجود در زیر و بمی صدای مردان و زنان را کنار بگذاریم، آنچه که از این اقتباس کوتاه روشن می‌شود این است که صدای مردان به عنوان معیار، مورد استفاده قرار می‌گیرد. آنچه در این اقتباس آشکار است این عقیده است که یک صدای پایین مردانه ذاتاً برای یک DJ

مناسب است. این اقتباس مثال بسیار خوبی برای موضوعی است که پدیده صدای مردان «صدای معیار» خوانده می‌شود (اسپندر و گریفین،<sup>۱</sup> ۱۹۸۵) و این بر خلاف این اصل مسلم است که قضاوت برای DJ شدن، برای برخی زن‌ها بسیار دشوار است.

### نتیجه

این فصل برخی عقاید عملی در مورد فقدان DJ زن را توضیح و توجیه می‌کند. آنچه که قصد نشان دادن آن را دارم چیزی فراتر از گرایش‌ها کارمندان رادیویی یا بیان توضیح برای علت فقدان DJ زن است که هر کدام از آنها دارای طیف گسترده‌ای از علل بوده و در مصاحبه‌ها از هر کدام از این به صورت انتخابی دلایل استفاده شده است.

در کل، من به بی‌ثباتی عمیق و شایع در علل ارائه‌شده کارمندان رادیویی که توسط روش‌های قدیمی روان‌شناسانه و اجتماعی سرکوب شدند اشاره می‌کنم. علت‌هایی که توسط کارمندان رادیویی مطرح شد، تغییرپذیر، ناپایدار و گاهی متناقض بود. ادعاهای ارائه‌شده توسط DJها و PCها حاکی از این است که هیچ زنی تقاضای استخدام شدن در این شغل را نمی‌کند.

همچنین در این فصل با جزئیات بیشتری به شکل‌گیری علل خاص توجه شد و این‌که چگونه کارمندان رادیویی سعی در تثبیت عقاید خود به عنوان یک امر مسلم یا آشکار داشتند و همچنین در تمام علل ارائه‌شده توسط کارمندان رادیویی برای فقدان DJ زن، خود زنان و یا خواست شنوندگان مقصر قلمداد شد. به این ترتیب کارمندان رادیویی درحالی‌که فقدان زنان در ایستگاه رادیویی را تصدیق می‌کردند، شخصیت خود را به عنوان یک شخصیت غیرتبعیض طلب معرفی می‌نمودند.

---

1. Spender and Griffin

هیچ‌کدام از DJها و PCها نگفتند که زنان باید به‌عنوان DJ استخدام شوند. برعکس، آنان مایل بودند که طرفداری نکردن خود را از یک جنس‌نگری نشان دهند و اعلام کنند که نگاهی عمیق به مسئله گویندگان زن دارند؛ اگرچه دسترنج تلاش آنان هم عللی بود که حذف زنان را تصدیق و تأیید می‌نمود. کارمندان رادیویی در راستای فراهم‌آوردن این علل که چرا در حال حاضر DJهای زن زیادی وجود ندارند، دستاویزی را برای تداوم حضور نیافتن زنان در آینده ایجاد کردند.

یکی از اثرات بالقوه این نوع روش تحلیل استدلالی این است که این روش نوعی تعمیم تجربی گسترده را که در بیشتر بحث‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی سنتی دیده می‌شود، ایجاد نمی‌کند. بنابراین، این تحلیل در اینجا به‌عنوان مشخص‌کننده یک روند جهانی تبعیض بارز جنسیتی در امر اشتغال یا حتی یک جنس‌نگری در ایستگاه‌های رادیویی شناخته نمی‌شود. آنچه در این تحلیل به چشم می‌خورد ارائه یک مجموعه توضیحات از سوی یک گروه خاص، شامل مردان سفیدپوست کاملاً رادیویی در شرایط خاص اجتماعی و تاریخی، در مصاحبه با یک خانم سفیدپوست از طبقه متوسط است. تحلیل استدلالی شکست نظری کردن روند جهانی، ضعف محسوب نمی‌شود، بلکه پیامد غیرقابل‌امتناعی از این حقیقت است که توضیحات، همیشه خارج از منابع خاص تفسیری ارائه می‌شوند و برای وقایع خاص طراحی شده‌اند. به این ترتیب در صورتی که کارمندان رادیویی در میان خودشان در حال گفت‌وگو باشند یا توسط یک مصاحبه‌گر مرد مورد مصاحبه قرار بگیرند، انتظار می‌رود که علل متفاوتی را برای فقدان زنان DJ ارائه دهند. این موضوع، تحقیق ارائه‌شده را باطل نمی‌سازد لیکن بر دیدگاه تحلیل استدلالی در مورد سرشت مفید و عملکردی زبان تأکید می‌کند.

اشکال بالقوه دیگری که برای انجام این نوع تحلیل استدلالی وجود دارد،

تلاش‌های خالصانه در این زمینه است. تحلیل استدلالی، فوق‌العاده خسته‌کننده، سخت و دارای مصاحبه‌های وقت‌گیر و رونوشت‌برداری از این مصاحبه‌هاست. برای مثال به منظور انجام این تحلیل من پنج رونویس که هر کدام روی هم ۱۱۴ صفحه A4 بود تهیه کردم. علاوه بر اینها برای یادگیری و انجام تحلیل استدلالی، زمان زیادی صرف می‌شود. چنانکه ترل و پاتر (۱۹۸۸) اظهار می‌کنند، تحلیل استدلالی یک مهارت شغلی است. این احتمال وجود دارد که فقط چندین روز را بر روی یک نمودار استدلالی تأمل کنند تا بفهمند توسط مطالب موجود نمی‌شود به موضوع اعتبار بخشید. برخلاف اینها تحلیل استدلالی دارای ارزش قابل ملاحظه‌ای است؛ زیرا تحلیل استدلالی روش هم‌زمان عملی و نظری تجزیه و تحلیل گسترده وسیعی از صحبت‌ها و متون را ارائه می‌دهد و آنها را در جایگاه خودشان بر حق دانسته و تمام حقوق آن را محفوظ می‌دارد. تحلیل استدلالی همچنین از یک روش سامان یافته برای ارزیابی ستونی که یافته‌های آن برای ارزیابی کاملاً مشخص است، استفاده می‌کند. گزارشات کارهای انجام‌شده براساس تحلیل استدلالی شامل ارائه رونوشت کامل یا نمونه مطالب تحلیلی است که به گونه‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا خواننده قادر به ارزیابی میزان موفقیت تفاسیر و حقیقتاً ارائه جایگزین‌ها باشد.

در آخر و مهم‌تر از همه اینکه تحلیل استدلالی روش جدیدی از بیان افکار را ارائه می‌دهد. این روش استدلال، فکر را به‌عنوان زیرمجموعه ثابت همه استدلال‌هایی که در روش‌های معمول تکراری انجام می‌شوند و با محتوا و سبک خود مشخص می‌شوند نمی‌بیند، بلکه به‌عنوان یک روش استدلال بر این حقیقت صحنه می‌گذارد که آنچه بر اساس افکار مردم است مستقیماً و آشکارا قابل حذف نیست. تحلیل استدلالی می‌گوید ایدئولوژی هر آنچه که باشد یک پرسش استدلالی محسوب می‌شود. در تحلیل فوق امیدوارم به شما

نشان داده باشم که حتی وقتی کارمندان رادیویی تمایل خود را برای دیدن DJهای زن بیشتری نشان دادند، استدلالی را به وجود آوردند که براساس تفکر بود؛ زیرا دلایل مطرح شده از سوی آنان نابرابری حاکم در داخل ایستگاه‌های رادیویی را تصدیق می‌نمود.



---

## جنسیت، رؤیای مصرف‌کنندگی رادیو: بررسی موردی مردم‌نگاری

---

جوتاچی

تحقیق جنسیت و مصرف‌کنندگی رادیو با فرض اینکه چنین مصرف‌کنندگی لزوماً یک جنس‌گرایانه است انجام شد. پژوهش زیربنایی این فصل<sup>[۱]</sup> با هدف بررسی تفاوت‌های جنسیتی به‌طور اخص آغاز نگردید لیکن اطلاعات به‌دست‌آمده می‌تواند برای بررسی چنین تفاوت‌هایی مورد استفاده قرار گیرد. خصوصاً این تحقیق روشن می‌سازد که یکی از عقاید همه‌گیر و به‌وضوح جهانی در مورد مصرف‌کنندگی یک جنس‌گرایانه رسانه که ارتباط بین مصرف‌کنندگی رسانه زنان و رؤیا است، باید به‌طور مؤثری دوباره ساختاربندی شود. در این فصل نشان دادم درحالی‌که ارتباط واضحی بین مصرف‌کنندگی رادیو توسط زنان و رؤیا وجود دارد، لیکن مصرف‌کنندگی رادیو توسط مردان هم می‌تواند به‌عنوان شاخصه چنین ارتباطی فرض شود. لازم است در ابتدای این فصل منظورم را از واژه «رؤیایی» بیان کنم. در بررسی هوسبون (۱۹۸۰) بر روی زن و رادیو، زن شنونده رادیویی به‌عنوان فردی تنها در خانه که مایل به مصاحبت یک مرد بذله‌گوی رادیویی است معرفی می‌شود. مفهوم رؤیایی به‌گونه‌ای که در فرهنگ مصرف‌کنندگی رسانه



فرض شده اغلب یک خصوصیت زنانه است. طبق نتایج من، مفهوم «روایبی» در فرهنگ مصرف‌کنندگی رسانه‌های مردان هم دیده می‌شود، لیکن به شکلی متفاوت. در اینجا برای مشخص‌کردن بهتر مفهوم «روایبی» یافته‌های دو نویسنده را که به روایبی و مصرف‌کنندگی رسانه اشاره کرده‌اند ارائه می‌دهم. رد وی<sup>۱</sup> روایا را از زندگی حقیقی جدا کرده و نتیجه می‌گیرد این مفهوم الگوهای غلطی از حقیقت را ایجاد می‌کند که برای زنان خطرناک است، چرا که زنان در دنیای واقعی برای اصلاح نابرابری‌های جنسیتی که می‌بینند با مشکل مواجه می‌شوند (معضلی برای زنان). آنگ<sup>۲</sup> ترجیح می‌دهد که روایبی را حقیقت در درون خود آن روایا بداند (جنبه‌ای از حقیقت فیزیکی که زیادی‌ها از آن حذف می‌شود). با توجه به این دو تعریف من کلمه روایبی را در اینجا برای بیان زوایای تخیلی و معمولی زندگی روزانه و خلق هویت و بقا مورد استفاده قرار می‌دهم. من روایا را به‌عنوان چیزی که در داخل زندگی روزانه مستور شده است و به‌عنوان زاویه‌ای از حقیقت مرتبط با تصور ما از دنیای اطراف معرفی می‌کنم. علاوه بر آن روایا چیزی است که در هر دو جنس مرد و زن تظاهر می‌کند.

در این فصل پس از مختصری پرداختن به روش‌های مورد استفاده در بررسی مصرف‌کنندگی رادیو، نتایج بررسی چهار نفر را ارائه می‌دهم؛ دونفر از آنها زن و شوهرند دوتای دیگر قبلاً زن و شوهر بوده‌اند (طلاق گرفته‌اند). هر دو زوج در مورد ذائقه رادیویی و مصرف‌کنندگی رادیو در ارتباط با همسر فعلی و یا سابق خود صحبت می‌کنند.

زوج اول از این موضوع برای نشان‌دادن میزان موفقیت روابط خود و چگونگی فائق‌آمدن بر تفاوت‌های یکدیگر جهت دستیابی به کمال استفاده

1. Rad way

2. Ang

کردند. زوج دوم نشان دادند که صحبت کردن در مورد ذائقه و عادات رادیویی خود می‌تواند مشکلات موجود در روابط آنان را مشخص کند که در نهایت موجب گسسته شدن این رابطه شد. آنها نمونه‌هایی از چگونگی شناخت رابطه‌ها، اهمیت جنسیت و استفاده از رسانه یا همان‌گونه که آنگ و هرمس<sup>۱</sup> آن را جنسیت در استفاده از رسانه (۱۹۹۶) فرض می‌کنند، ارائه می‌دهند. من در این فصل نتیجه می‌گیرم که مردان به شکل متفاوتی نسبت به زنان از رادیو بهره می‌گیرند. لیکن در هر دو مورد عنصری از رویایی کمرنگ شده به چشم می‌خورد.

## رویکردها

در این فصل از تحقیق عملی مردم‌نگاری که در بخشی از یک تحقیق سه‌ساله در زمینه مصرف‌کنندگی رادیو در شهری که در جنوب غرب انگلیس واقع است استفاده شده است. این تحقیق نقش رادیو را در زندگی و ارتباطات روزمره مردم بررسی می‌کند. من به‌عنوان یک مردم‌شناس اجتماعی مایل بودم بدانم چه چیزی در رادیو وجود داشت که آن را چنین نافذ و به‌عضوی از زندگی روزمره مردم مبدل کرد. در این بررسی از روش مردم‌نگاری و همچنین از مصاحبه‌ها، مشاهدات شرکت‌کنندگان در مصاحبه، مشاهده گروه‌های شنونده محلی و گروه‌های متمرکز به شکل پیچیده‌ای بهره گرفته شده است. در ادامه می‌بینیم که برخی پاسخ‌دهندگان چگونه دفترچه خاطرات روزانه شنیداری-دیداری خود را مرور می‌کنند.

مشکل عمده‌ای که بر سر راه یک مردم‌شناس علاقه‌مند به انجام تحقیق مردم‌نگاری در زمینه گوش دادن به رادیو وجود دارد نحوه انجام مشاهدات

شرکت‌کنندگان در مصاحبه است. من روش‌های دیگری را برای شناخت پرسش شنوندگانم علاوه بر فنون مصاحبه پیچیده که توسط «مردم‌شناسان» در حیطه رسانه و بررسی فرهنگی انجام شد، به کار گرفتم (مورس، ۱۹۹۳) در این راستا به مدت ۱۲ ماه در باشگاه اجتماعی والدین مجرد شرکت کردم. در آنجا در یک محیط اجتماعی با مردم در ارتباط بودم و قبل از مصاحبه با آنان در مورد گوش‌دادن به رادیو در فعالیت‌های اوقات فراغت آنان شرکت کردم. علاوه بر آن طی دو سال در دو گروه شنوندگان رادیو محلی شرکت کرده و بار دیگر توانایی ایجاد یک ارتباط گسترده‌تر با آنهایی که مورد مصاحبه من قرار می‌گرفتند فراهم شد. دو زوجی که من در اینجا با آنها گفت‌وگو کردم سو<sup>۱</sup> و باب<sup>۲</sup> بودند که با سو در میزگرد شنوندگان (گروهی که به سؤالات پاسخ می‌دهند به خصوص در برنامه‌های رادیو و تلویزیونی) و با باب در باشگاه والدین مجرد آشنا شدم. به این ترتیب مرا به شوهر سابق خود معرفی کردند.

### سو و روی<sup>۳</sup> [۲]

سو ۵۲ ساله است و در یک خانه سه اتاق خوابه در یک منطقه نیمه‌روستایی که چند مایل با شهر فاصله دارد زندگی می‌کند. او در آنجا با همسر و پسرش - زمانی که از دانشگاه نزد آنها می‌آید - به سر می‌برد. او مدیر نیمه‌وقت برخی ساختمان‌های بازنشستگی است. اولین بار با سو در یک جلسه میزگرد شنوندگان که برای ایستگاه رادیو محلی کلاسیک طلایی بر پا شده بود، آشنا شدم. او چند سال بود که شنونده این رادیو بود و موسیقی‌های این رادیو را دوست داشت وقتی که به موسیقی این رادیو گوش می‌دهید می‌توانید

1. Sue

2. Bob

3. ROY

درعین حال مطالعه هم بکنید؛ چرا که موسیقی این رادیو بسیار سرزنده و شادی‌بخش است. این موسیقی کمک عالی برای انجام کارهاست. او زمانی که در اتومبیل خود مشغول گوش دادن به موسیقی این ایستگاه رادیویی است با موسیقی شروع به نواختن می‌کند و زمانی که در خانه است همراه با موسیقی می‌خواند و می‌رقصد. او عمدتاً در آشپزخانه درحالی‌که کارهای دیگر خود را انجام می‌دهد به این رادیو گوش می‌دهد. او چه در آشپزخانه و چه در جای دیگری از خانه باشد صدای رادیو را بلند می‌کند. او به همراه همسر خود تا زمان آماده‌شدن صبحانه به رادیو *BBC* ۴<sup>[۳]</sup> گوش می‌دهد، این زمان یکی از معدود اوقاتی است که آنها همراه یکدیگر به رادیو گوش می‌دهند.

آنها ابتدا در اتاق خواب و سپس در آشپزخانه به رادیو گوش می‌دهند و با توجه به این‌که چه موقعی از روز است دائماً ایستگاه رادیویی را عوض می‌کنند و این بستگی به این دارد که چه کسی اول نزد رادیو آمده باشد. زمانی که سو در خانه است اکثر اوقات خود را در آشپزخانه و یا اتاق نشیمن می‌گذراند، غروب، زمانی که شام را آماده کرد به اتاق نشیمن می‌آید. در این زمان او بیشتر مایل است تلویزیون تماشا کند. او از دیدن نمایش‌های خانوادگی مثل برنامه *ساعات شبانه همسایگان*<sup>[۴]</sup> ایست اندرز<sup>[۵]</sup>، نمایش، اخبار و برخی برنامه‌های مستند لذت می‌برد. او معمولاً در طول روز تلویزیون تماشا نمی‌کند مگر اینکه به اعلام برنامه‌ها گوش دهد تا از برنامه‌های عصر مطلع شود. او می‌گوید: «ما همیشه با رادیو تایمز هستیم» من فکر نمی‌کنم خانه‌ای باشد که رادیو تایمز را گوش ندهد.

شوهرم علائق رادیویی و تلویزیونی متفاوتی دارد. همان‌طور که سو به من گفت زمانی که در اتاق نشیمن هستیم غالب اوقات زندگی خود را به بخش‌های متفاوت تقسیم می‌کنیم. شوهرم در اتاق مخصوص خودش است... و خیلی کم پیش می‌آید که با هم دیگر تلویزیون تماشا کنیم. اتاق روی فضای

کوچکی است با یک تلویزیون، یک رادیو، یک میز، کتاب‌ها، مجلات و یک صندلی راحتی این اتاق مرا آشفته می‌کند. سو عقیده دارد که اتاق او واقعاً وحشتناک است، چرا که بسیار نامرتب و پر از دود سیگار است. زمانی که دوستان سو به خانه او می‌روند معمولاً سو در این اتاق را می‌بندد. دوستان روی عمدتاً افرادی بدچشم‌اند.

محقق: بنابراین نیازی نیست بر سر آنچه که قصد تماشای آن را دارید بحث کنید.

سو: نه، چرا که نیازی نیست... منظورم این است که ما ساعت نه شام می‌خوریم بنابراین شوهرم در این ساعت به اتاق نشیمن می‌آید و در صورتی که او همان برنامه را تماشا می‌کرد در کنار هم آن را تماشا می‌کنیم و گاهی برای کشیدن سیگار ده دقیقه تا یک ربع دوباره به اتاقش بر می‌گردد... زمانی که هر سه نفر ما در خانه هستیم و اکثریت مایل به تماشای یک برنامه‌ایم اقلیت به اتاق دیگر می‌رود.

محقق: درست مثل یک نظم قابل حس.

سو: خب همین طوره، اما همه فکر می‌کنن ما عجیب و غریب هستیم.

روی ۵۷ ساله است و برای یک شرکت تسهیلات محلی کار می‌کند. او به رادیو BBC ۴ و گاهی هم به رادیو BBC ۳<sup>[۶]</sup> و رادیو کلاسیک اف.ام.<sup>[۷]</sup> گوش می‌دهد. او در طول روز زمانی که در اتومبیل مخصوص حمل بارش نشسته است زیاد به رادیو گوش می‌دهد و زمانی هم که در خارج از اتومبیل مشغول کار است در اتومبیل را باز گذاشته و صدای رادیو را بلند می‌کند. او اخبار، نمایشنامه‌ها، برنامه‌های مستند و هر آنچه را که محرک باشد، دوست دارد، من به آن اندازه مایل به سرگرم شدن نیستم، من خودم می‌توانم سرم را گرم کنم، روی هم رفته ایجاد انگیزش موضوع دیگری است.

روی به برنامه‌های منتخب سو گوش نمی‌دهد، او آن برنامه‌ها را سبک و

بی‌محتوا می‌داند. او احساس می‌کند سو از رادیو به‌عنوان کاغذ دیواری استفاده می‌کند و هدف آن را درک نکرده است. اگر روی به برنامه‌ای که از رادیو پخش می‌شود علاقه‌ای نداشته باشد او رادیو را خاموش می‌کند. روی از تماشای تلویزیون ایجاد انگیزش، تحصیل علم و اطلاعات را جست‌وجو می‌کند و اکثراً برنامه‌های *BBC* و **کانال ۴** را می‌بیند و هرگز برنامه‌های نمایش خانوادگی را نمی‌بیند. او از روزنامه برای مطلع شدن از برنامه‌های رادیو و تلویزیون استفاده می‌کند و روزنامه‌های فهرستی مثل **تایمز** را که به عقیده او هیچ کاری با برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی ندارند نمی‌خرد. این روزنامه‌ها تماماً آگهی‌اند و حقیقتاً شکل دیگری از تبلیغ محسوب می‌شوند. برای او استراحت و گذران اوقات فراغت در واقع گذراندن وقت در گاراژ، گوش دادن به رادیو و برق انداختن موتورسیکلت‌هایش است. سو و روی در یک فضای مشترک اما تقسیم‌شده، رسانه متفاوتی را مورد استفاده قرار می‌دهند. زمانی که با سو و روی در کنار یکدیگر مصاحبه کردم، علائق و ذائقه‌های مختلف آنها کاملاً مرا متعجب ساخت، با وجود این از قبول این اختلاف از سوی هر دوی آنها بیشتر متعجب شدم. در این ارتباط نوعی طردشدگی از سوی آنان به‌چشم نمی‌خورد، لیکن شکل توسعه‌یافته‌ای از تکامل وجود داشت. اتاق نشیمن، جایی که هنگام صرف شام در آنجا گردهم آمدند، فضای مختص سو و محدوده برنامه‌های منتخب او محسوب می‌شد. مکان دیگری که آنها هر دو به رادیو گوش می‌دهند آشپزخانه است. در آنجا هم آنها از هرگونه برخورد با یکدیگر پرهیز کردند. همان‌گونه که روی می‌گوید:

«ما بر روی ایستگاه رادیوی خود یک دگمه موج ازپیش تعیین شده داریم که هم سو می‌تواند این کار را انجام دهد و هم من؛ چرا که در حقیقت مشکل همین است.»

محقق: اگر هر دوی شما در آشپزخانه باشید چطور؟  
 روی: هرگز ممکن نیست، این عقیده خیلی خوبی نیست، ما این مسئله را در  
 اوایل زندگی خود حل کردیم. ما حتی با هم از خواب بیدار نمی شویم. به همین  
 دلیل... من دوست دارم در همان جهنم خودم باشم و این روشی است که من  
 دوست دارم زندگی کنم. به شکل کاملاً متفاوتی.

سو معمولاً به شنیدن برنامه های رادیویی **۴BBC** گوش می داد تا این که  
 روی کانال رادیویی **طلای کلاسیک**<sup>۱</sup> را پیدا کرد.

سو می گوید: این روی بود که در حقیقت این کانال رادیویی را پیدا کرد.  
 اینجا کانالی است که موزیک های دلخواه روی را پخش می کند و بالاخره آن  
 را پیدا کردم و حالا وقتی روی می گوید: اوه باز هم این کانال. من می گویم این  
 خودت بودی که اولین بار این کانال را پیدا کردی، این تقصیر خودت است.  
 سو و روی به نظر می رسد که نقاط مشترک کمی برای یک ارتباط  
 زناشویی پابرجا دارند. اگرچه آنها درعین حال یک زندگی خوشبخت و پراز  
 صبر را تجربه می کنند. طی سال ها آنها دریافتند که چگونه علائق متفاوت هم  
 بخشی دیگر از زندگی مشترک است. به این دلیل است که ارتباط زناشویی  
 آنها ارتباطی موفق است.

## باب و فی<sup>۲</sup>

باب ۴۶ ساله است و به عنوان مشاور مالی یک شرکت حسابداری مشغول  
 به کار است و در یک خانه سه اتاقه مدرن زندگی می کند. همسر سابق او فی

1. Classic Gold

2. Faye

۴۰ ساله است. او ادبیات تدریس می‌کند و در یکی از طبقات یک آپارتمان چهارطبقه زندگی می‌کند که دومایل از محل زندگی باب دورتر است. آنها صاحب یک دختر ۱۰ ساله‌اند به نام سوزی که در طول هفته با فی و در پایان هفته و تعطیلات با باب زندگی می‌کند. باب به همراه سوزی به طور مستمر در عصر دوشنبه در باشگاه والدین مجرد شرکت می‌کند. باب یک رادیو در آشپزخانه و یک رادیو در اتاق خواب خود دارد. زمانی که او در خانه است اغلب هر دو رادیو روشن است چراکه دائم در حال حرکت در بین اتاق‌هاست. اگر صدای هر دو رادیو کافی باشد از هر جای خانه صدای رادیو شنیده می‌شود. باب فقط به رادیو *BBC* ۴ گوش می‌دهد. زمانی که باب در خانه یا در اتومبیل خود است اغلب در حال گوش دادن به این کانال رادیویی است. زمانی که سوزی همراه اوست و در اتاق نشیمن در حال تماشای تلویزیون یا ویدئوست او به رادیو گوش می‌دهد. وقتی که رادیو روشن است توجه خود را به آن معطوف می‌کند. او می‌گوید: «من اطلاعات بسیار زیادی را از یک برنامه درست و حسابی به دست می‌آورم، اگر یک برنامه علمی در حال پخش باشد که مورد علاقه من قرار بگیرد اطلاعات بسیار زیادی را از آن کسب می‌کنم. اگر داستان یا نمایشی مورد توجه من قرار گیرد بدون شک تمامی آن داستان یا نمایش را از حفظ می‌شوم... حتی اگر زمان گوش دادن به آن مشغول انجام کار دیگری باشم، من تمامی آنچه را که در رادیو در آن زمان پخش شود، بدون کم‌وکاست دریافت می‌کنم.»

باب به ندرت تلویزیون تماشا می‌کند و زمانی که باب تنها و یا به همراه دخترش است به ندرت رادیو *BBC* ۴ از زندگی او حذف می‌شود. از طرف دیگر فی فقط گاهی به رادیو گوش می‌دهد.



فی: وقتی حال و حوصله ندارم اصلاً به رادیو گوش نمی‌دهم.  
 محقق: بنابراین شما فکر می‌کنید رادیو شما را افسرده می‌کند، یا، اگر خودتان افسرده باشید احساس می‌کنید رادیو شما را افسرده‌تر می‌کند؟  
 فی: زمانی که افسرده‌ام از رادیو دوری می‌کنم، رادیو یک ابزار معاشرت اجتماعی است؛ نمی‌دانم شاید هم **رادیو ۴** مشخصاً این حس را در مورد رادیو القا می‌کند. با وجود این وقتی که حال خوب است برنامه **ساعت زن**<sup>[۸]</sup> را مثل یک همدم برای خود می‌بینم. بعضی چیزها را دوست دارم بشنوم به خصوص برنامه **ساعت زن** را که احساس می‌کنم بخشی از آن هستم.  
 محقق: اگر شما آدم درون‌گرایی باشید باز هم احساس می‌کنید که جزئی از آنها هستید؟

فی: بله.

محقق: وقتی که سرشار از بی‌اعتمادی به نفس باشید.

فی: در این حال رادیو را روشن نمی‌کنم یک نوار موسیقی می‌گذارم.

فی نوعی رابطه (عشق- تنفر) را با **رادیو ۴** به دلیل دلبستگی باب به آن ابراز می‌کند. گوش دادن فی به رادیو به شکل فصلی تغییر می‌کند. او در تابستان به‌ندرت به رادیو گوش می‌دهد، اما در زمستان از فضای در بسته احساس ترس می‌کند، می‌نشیند و به رادیو گوش می‌دهد، زیرا باعث می‌شود که احساس کند در بیرون است. او گاهی اوقات به یک ایستگاه موسیقی گوش می‌دهد تا در فعالیتی مثل انجام عمل تزئینات منزل با آنها همراه باشد. بعد از ظهرها معمولاً تلویزیون تماشا می‌کند و به رادیو گوش نمی‌دهد و یا نوار موسیقی خود را روشن می‌کند.

فی قبل از این‌که با باب آشنا شود به **رادیو BBC** گوش می‌داد. باب ۲۰ سال قبل او را با **رادیو BBC ۴** آشنا کرد و باعث شد که دیگر به **رادیو BBC ۱**<sup>[۹]</sup> گوش ندهد، بنابراین زمانی که آنها با یکدیگر بودند علاقه باب برتری داشت. پدر

فی هم مثل باب یک متعصب رادیویی بود؛ او به یاد می‌آورد که کودکی بیش نبود که از پدرش تقاضا کرده بود موج برنامه سومین برنامه را به برنامه خدمات منزل تغییر ندهد، چون که به موسیقی گوش می‌داد، و از برنامه خدمات منزل<sup>[۱۰]</sup> متنفر بود.

این کاملاً واضح است که در یک ارتباط موفق نیازی به گوش دادن مشترک به یک برنامه رادیو نیست، با وجود این زمانی که یکی از طرفین مجبور به انجام چنین کاری شود و یا از انتخاب برنامه مورد نظر خود محروم شود، مشکلات محیطی پدیدار می‌شود. فی نقش خود را در شکست ازدواجش تشخیص داده است.

فی: زمانی که با باب زندگی می‌کردم مجبور بودم به رادیو گوش دهم و به همین دلیل به او می‌گفتم رادیو را خاموش کن.

محقق: به نظر می‌رسد هر زمانی که باب در منزل بود باید به رادیو گوش می‌داد.

فی: بله او از آدم‌هایی بود که به برنامه PM (برنامه خبری عصر) گوش می‌داد و این کار را هنوز هم انجام می‌دهد.

محقق: و هنوز هم به همان برنامه خبری گوش می‌دهد؟

فی: رادیو باید خاموش و روشن شود و مردم رادیو را گاهی خاموش می‌کنند، اما او همیشه به رادیو گوش می‌دهد چرا که می‌گوید ممکن است بین زمان خاموش و روشن شدن رادیو مطلبی گفته شود و ش... او نباید این صدای خش خش رادیو را هم می‌شنید ش...؟

محقق: من حدس می‌زنم او حالا به برنامه‌های مورد علاقه خود در اکثر اوقات گوش می‌دهد.

فی: بله او مسلماً این کار را بروی سوزی (دختر ۱۰ساله آنها) هم اعمال می‌کند، من تعجب نمی‌کنم... او سوزی را مجبور می‌کند که به اتاق جلویی برود....

محقق: یعنی او تلویزیون تماشا می‌کند و باب هم در آشپزخانه به رادیو گوش می‌دهد؟

فی: من فکر می‌کنم این وحشتناکه... اما منظورم این است که من یک خرده این کار را می‌کنم اما فکر می‌کنم باید آنچه را که دخترم گوش می‌دهد من هم گوش کنم و به این ترتیب با او همراهی کنم چرا که این همان اصل برتری ارتباط است، در غیر این صورت آنها (بچه‌ها) با ما ارتباطی برقرار نمی‌کنند...

محقق: بنابراین فکر نمی‌کردید وقتی که او میل دارد به رادیو گوش دهد و شما هم دوست دارید با او صحبت کنید و یا کار دیگری انجام دهید این اختلاف باعث جدایی شما شود؟

فی: خب، به یاد دارم آخرهاش فکر می‌کردم بهترین کار این است که دیگر حرف نزنم. بنابراین به این اختلاف پایان دادیم. این مسئله برایم یک مشکل درونی ایجاد کرد، من به آن عادت کرده بودم، این زمانی بود که رادیو در آشپزخانه بود... وقتی که او می‌خواست بنشیند و در اتاق جلویی به رادیو گوش دهد این کار مرا کمی عصبی می‌کرد. برنامه رابرت رابینسون<sup>[۱۱]</sup> وقتی پخش می‌شد با خود فکر می‌کردم این نهایت چگونگی گذران ایام تعطیلات آخر هفته من است؟ و این خیلی مرا افسرده می‌کرد... (خنده)... نه واقعاً وحشتناک بود و میل ندارم که بگویم دوست داشتم که این طور بود یا آن طور بود... از دید من گوش دادن باب به رادیو مثل این بود که باب می‌خواست من را از صحبت و از ایجاد ارتباط باز دارد. مثل این بود که به من بگوید برو پی کارت، تو برایم اصلاً اهمیتی نداری، منظورم این است که رادیو ارزشش برای او از من بیشتر بود. من رادیو را این‌گونه گوش می‌دادم... شما می‌توانید رادیو را برای من به عنوان وسیله‌ای برای جروبحث و دعوا فرض کنید و برپاکننده دعوا بدانید... چیزی که تنش روابط ما را بیشتر می‌کرد.

جالب است که ببینیم چگونه انعکاس صدای یک رادیو<sup>[۱۲]</sup> بر روی یک شریک زندگی ناراضی، یا بالعکس، انتقاد از یک صدای رادیویی که بر او ترجیح داده می‌شود و محدودیت‌های ایجاد شده توسط رادیو از دید فی به‌عنوان عاملی در شکست ازدواج آنها محسوب می‌شود.

فی: می‌توانم به یاد بیاورم که باب در مورد علاقه من به موسیقی پاپ بسیار عصبانی می‌شد. او می‌گفت، خوب این خوب نیست و من می‌گفتم خوب، بله، اما من از آن لذت می‌برم شاید سطح اجتماعی من از تو پایین‌تر است... و با وجود این به‌نظر می‌رسد که با او به باشگاه والدین مجرد می‌رود و با آن رادیو همساز می‌شود.

محقق: بنابراین شما قادر به گوش دادن به موسیقی دلخواهتان نبودید؟  
فی: من معمولاً وقتی او در خانه نبود ضبط را روشن می‌کردم و به موسیقی آن گوش می‌دادم. من معمولاً در این حال فکر می‌کردم اوه، بله، خیلی خوبه من توانستم موسیقی دلخواهم را بگذارم من آنقدرها هم از اینکه موسیقی دلخواهم را می‌گذارم هیجان‌زده نمی‌شدم... من می‌توانستم هر زمان که بخواهم آن را روشن کنم و به‌ندرت پیش می‌آمد که این کار را نکنم و من **رادیو ۴** را روشن می‌کنم، منظورم این است که او مرا با **رادیو ۴** آشنا کرد... اما او مشوق ارتباط عشق- نفرت با آن بود... من مطمئنم که این‌طور است... او معمولاً برنامه **ساعت زن** را دوست داشت....

به‌نظر می‌رسد که بین زوج‌هایی که در این فصل به‌تصویر کشیدم نیازی برای سهیم‌شدن در زوایای استفاده رسانه‌ای دیده می‌شود.

سو و روی هر دو به برنامه اخبار امروز رادیو **BBC ۴** گوش می‌دهند درحالی‌که از خواب بیدار می‌شوند و صبحانه می‌خورند و بار دیگر در ساعت ۹ شب در کنار هم گرد می‌آیند، یعنی زمانی که استفاده از رادیو و تلویزیون

علیرغم اعتراض‌های روی نسبت به برنامه‌های مورد علاقه سو به‌طور مشترک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فی علیرغم داشتن تجربیات تلخ گذشته در مورد تحمیل برنامه‌های مورد علاقه باب، خود مشوق نامزد فعلی خود به گوش دادن برنامه‌های دلخواهش بود.

فی: من برنامه thingy و همچنین برنامه سیاسی آخر هفته (طنز سیاسی) را به بری (Barry) معرفی کردم من به او گفتم ما باید به این برنامه گوش بدهیم. این برنامه در چنین و چنان ساعتی پخش می‌شود. بنشین و به این برنامه گوش کن. محقق: منظور شما برنامه **Lacker room** نیست؟ (مجله رادیویی برای مردان)

فی: بله فکر می‌کردم او باید به این برنامه گوش بدهد و می‌توانم بگویم که او هم آن برنامه را دوست نداشت، اما او با اعتراض گوش می‌داد. و فکر می‌کردم مقصر برنامه Week Ending است، به این ترتیب در کنار هم به این برنامه گوش می‌دهیم.

این حرف‌ها فی را به یاد عصرهای وحشتناک خودش که مجبور بود در کنار باب و روبرت رایبنسون (گوینده برنامه رادیوها) باشد می‌انداخت؛ او متقاعد شده بود که نباید علائق خود را به بری تحمیل کند، اما خوشحال می‌شد اگر هر دوی آنها در کنار هم به برنامه **Week Ending** گوش دهند. فی ارتباط خود با بری را آکنده از پتانسیل لازم برای سهم‌شدن در علائق یکدیگر می‌دانست؛ یک ارتباط سالم‌تر، ارتباطی است که شریک زندگی نیازهایش را بر دیگری که مانعی برای آینده هر دو زوج محسوب می‌شود تحمیل نکند.

## ارتباطات، رؤیا و رمان

رادوی<sup>۱</sup> (۱۹۸۷) مطالعه کتاب‌های رمان را در گروهی از زنان یکی از شهرهای نیمه غربی آمریکا مورد مطالعه قرار داد. رادوی در مقدمه خود با اشاره به نوعی تمایل افراطی به جنسیت خاص و استفاده از نوعی مفهوم سفت و سخت، به مردسالاری (۱۹۸۷: ۹) اشاره می‌کند. اگرچه این مطالعه به چگونگی دیدگاه افراد تحصیل‌کرده و مردم عادی به عنوان مفاهیم یک جنس‌گرایانه اشاراتی دارد، زن مورد مطالعه او می‌گوید مطالعه آنها راهی برای رد کردن تقاضاهایی است که بر اثر نقش مادری و همسری ایجاد می‌شود. از دید آنان این عمل به عنوان اعلام وابسته نبودن به راهی برای حفظ حریم فردی آنان و درعین حال ایجاد همکاری و گفت‌وگو است.

رادوی زنان را به عنوان افرادی که مایل به حفظ فاصله بین زندگی روزمره و رؤیاهایشان هستند و تا حدی رؤیایها را با فرار برابر می‌سازند، تعریف می‌کند.

پرسش‌شوندگان در بررسی رادوی با شور و اشتیاق بر این نکته تأکید می‌کنند که خواندن رمان نوعی امید و تغذیه احساسی و نوعی حس درونی خوشبختی در آنان ایجاد می‌کند. او بهره‌برداری خاصی از نتایج نمی‌کند و پژوهش‌های خود را در زمینه دانستن تأثیر خواندن رمان بر زندگی زنان ناکافی می‌داند. رادوی می‌گوید: «ما مسلماً نمی‌دانیم که خواندن مکرر رمان‌ها بعد از اینکه مطالعه کتاب به اتمام رسید و دوباره زنان به زندگی روزمره بازگشتند چه تأثیرات عینی بر عملکرد آنان می‌گذارد». با وجود این در تحقیق رادوی دلایل محکمی وجود دارد که نشان می‌دهد خواندن رمان نقش مهمی در تقویت اعتراض زنان به زندگی سنتی دارد.

همان‌گونه که رؤیا و زندگی روزمره در دو جنبه متفاوت از یکدیگر قرار دارند، رادوی در تحقیق خود آنها را در زندگی روزانه هم از یکدیگر جدا می‌کند. این زنان ادعا می‌کنند که ازدواج آنان موفق است، رادوی می‌گوید که در این شکی نیست و با وجود این تصویری که از زنان ارائه می‌دهد حاکی از روابط محدود و ناکافی آنان است که باعث می‌شود زنان با خواندن رمان در لابه‌لای صفحات آن به دنبال جبران خسارات وارده به خود باشند.

آنگ (۱۹۹۶) به دنبال شناخت لذات نهفته در مصرف‌کنندگی رسانه است و آنچه را که از دید یک خانم به عنوان نیاز به مواد اعتیادآور ملودرام می‌بیند، مورد کاوش قرار می‌دهد. او در انتقاد به طرح منطقی رادوی می‌گوید که این دقیقاً به حقیقت پیوستن احساسات رمانتیک است که در خواندن کتاب‌های رمان خطرآفرین است، تا تأکید بر رمانتیک احساس‌کردن که قابل توجه است. به این ترتیب رؤیا در اینجا نه تنها الهام‌بخش بلکه فرارکردن از واقعیت‌های زندگی است بلکه نیاز ما به رمان را هم تداعی می‌کند. در هر دو تحقیق این دو محقق، کلاً یک مفهوم یک جنس‌نگری ارائه می‌شود. در حالی که رادوی چنین مصرف‌کنندگی رسانه‌ای را به عنوان نوعی «عقیم‌سازی» زنان می‌بیند که باعث می‌شود زنان نابرابری زندگی حقیقی خود را قبول کرده و کاری انجام ندهند، آنگ این موضوع را به عنوان نمود یک حکم می‌داند: «من حدس می‌زنم که این یک تلاش پایدار احساسی است که باید به شکل جدی به عنوان یک راهبرد فیزیکی در نظر گرفته شود و زنان آن را همانند سلاحی برای تثبیت قدرت خویش در زندگی روزانه به کار گیرند و از پیامدهای ایدئولوژیک آن در دنیای حقیقی چشم‌پوشی کنند.»

از این مقوله فراتر رفته و اظهار می‌کنم که استفاده از رسانه و رؤیای همراه آن، بخشی از واقعیت اجتماعی ماست که توسط زن و مرد تجربه شده است، نه به عنوان گیرنده‌ای از واقعیت اجتماعی بلکه به عنوان ارتقادهنده و شریک در

انجام یک امر مشترک.

فی در ذهن خود دارای یک مفهوم ارتباط معتدل است همان حالتی که گیدن<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) در حالت خوش‌بینی به‌عنوان مفردی در زندگی امروزی بیان می‌کند. طبق گفته گیدن ما در حال آزاد کردن زندگی شخصی و ارتباطات‌ایم که زنان ذینفع آن خواهند بود. در کتاب **عشق با هم سازگار**، گیدنز برابری را در دادوستد احساس، معنا می‌کند. بنابراین هر چه دادوستد احساسی بیشتر شود روابط خاص عشق هم بیشتر به نمونه ارتباط خالصانه نزدیک می‌شود.

تغییر و دگرگونی روابط نزدیک از دیدگاه گیدنز به‌عنوان حرکت پیش‌رونده آزادی احساسی و جنسی زنان تعریف می‌شود. اگرچه از دیدگاه خود او هم وجود یک ارتباط خالصانه در یک الگو همان ایده‌آل است. فکر می‌کنم فی نمونه خوبی برای درک واقعیات احساسی زندگی باشد. زمانی که بری را مجبور به شنیدن رادیو می‌کند و مشترکاً برنامه‌ای را در مورد مردان امروزی می‌شنوند، در ذهن دارای مفهومی ایده‌آل است و چیزی که حس می‌کند به ارتباط آرمانی او مرتبط است. او علیرغم این‌که می‌داند بری علاقه‌ای به شنیدن آن برنامه خاص ندارد منصرف نمی‌شود، زیرا ایده‌آل او به شکل واضحی از بین نرفته است. او خوشحال است که می‌تواند برنامه دیگری را به غیر از آنچه که با شوهر سابقش گوش می‌داد بر پایه درستی گوش دهد. ما همگی در راستای ایده‌آلهایی فعالیت می‌کنیم که عملکرد و نیت ما را شکل می‌دهند. تخیل به ما کمک می‌کند تا بخشی از دنیای حقیقی خود را بسازیم. اگر به گفته‌های گیدنز به شکلی متفاوت بنگریم می‌توانیم ببینیم که انواع عقاید الگویی مورد بحث او مثل عشق رماتیک و ارتباط خالصانه در بیش از یک حیطه هم یافت می‌شود. این همان نتیجه و یا واکنش بین اجزا مختلف است که



ما آن را واقعیات متأثر در زندگی روزمره می‌نامیم. (تاچی، ۱۹۹۴)

ممکن است چنین ایده‌آلهایی ما را در برابر سرنوشتی قرار دهد که ناگزیر شویم دائم برای به‌دست‌آوردن چیزی تلاش کنیم حتی اگر هرگز هم به آن نرسیم. ما می‌توانیم ببینیم که مفاهیم کاربردی فی در زمینه یک ارتباط متعادل، بخشی از همان ایده‌آلی است که او در موردش صحبت و برای به کار بردنش تلاش می‌کند.

من دریافتم که مردان در مورد گوش‌دادن به رادیو منطقی‌تر فکر می‌کنند درحالی‌که زنان بیشتر با توجه به جنبه احساسی زندگی و با عبارات رمانتیک و این‌که در مورد برنامه‌ها چه احساسی دارند صحبت می‌کنند. این موضوع حتی در رفتارهای گوش‌دادن مصاحبه‌شوندگان من (روی، سو، باب و فی) که با عادات استفاده از رادیو به شکل الگویی همخوانی نمی‌کند دیده می‌شود. برای مثال راجر و جولی دو زوج دیگری بودند که با آنها مصاحبه کردم. درحالی‌که جولی به قول خودش تمایلی به شنیدن برنامه‌های بد نداشت؛ او شنونده برنامه‌های رادیوها بود. راجر از رادیو به‌عنوان موسیقی متن برای زندگی خود استفاده می‌کرد. او شنونده ایستگاه رادیو محلی موسیقی تجاری بود. با وجود این جولی بیش از راجر به شکل منطقی از رادیو استفاده می‌کرد او می‌توانست از ایستگاه رادیویی که به آن گوش می‌داد اخبار ترافیکی را هم بشنود<sup>[۱۳]</sup> و در مورد رادیو و چگونگی شکل‌گیری احساسش توسط آن و یا کمک احساسی که رادیو به او می‌کند صحبت کرد. در هر دو دسته که گروهی را می‌توانیم (تا حدی به شکل ظاهری) «منطق‌گرا» و گروه دیگر را «رمانتیک» نام ببریم، از رادیو به‌عنوان وسیله‌ای برای بعد احساسی زندگی هر روز خود استفاده می‌کنند و رؤیا را با آن همراه می‌سازند.

باب و روی (با استفاده از صدای رادیو) در حین رؤیاساختن از رادیو تحت تأثیر رؤیاسازی قرار گرفته‌اند. باب با توضیح وظایف رادیو استفاده

خود از رادیو را به عنوان یک وسیله آرامش‌بخش عاطفی انکار می‌کند. او تنها زمانی به رادیو گوش می‌دهد که رادیو آموزشی و یا جالب باشد. او دائماً در حال شنیدن اخبار رادیویی است.

فی این عقده روحی گوش دادن به اخبار را و این‌که چرا باب مایل است به تمام برنامه خبری گوش دهد در حالی‌که عناوین اخبار دائماً در برنامه‌ها تکرار می‌شود، درک نمی‌کند. از آنجایی‌که فی یک‌بار اخبار را می‌شنید احساس می‌کرد که باب می‌توانست رادیو را خاموش کند و با ادامه گوش دادن به رادیو دیگر وظایف یک همسر را نادیده نگیرد. از طرف دیگر فی به شکل شفاهی در مورد احساساتش در ارتباط با رادیو و این‌که چطور با گوش دادن به رادیوی او تحت تأثیر قرار گرفت و حالات احساسی او را تحت تأثیر قرار داد صحبت کرد. باب مایل به صحبت با من در این مورد نبود با وجود اینکه حدود ۱۰ ماه از آشنایی ما با یکدیگر در آن باشگاه می‌گذشت و گاهی با او در مورد رادیو و بسیاری چیزهای دیگر صحبت می‌کردم. ۱۰ ماه پس از اولین مصاحبه دوباره با او مصاحبه کردم و سعی کردم او را مجبور کنم تا از احساساتش در مورد رادیو صحبت کند و این‌که چگونه زندگی احساسی او را تحت تأثیر قرار داد:

محقق: آیا فکر می‌کنید این‌که رادیو برای شما نباید هیچ وقت خاموش شود،

با نیاز به داشتن یک شریک در زندگی شما ارتباط دارد؟

باب: نه این موضوع چیزی بیش از این است، چرا که من اغلب به شکل خاص به رادیو گوش می‌دهم. رادیو رفتار مرا اصلاح می‌کند. من قبل از این‌که بیرون بروم منتظر می‌مانم تا برنامه دلخواهم تمام شود. یا اگر به طبقه بالا بروم

حتی اگر رادیویی هم در اتاق خواب نداشته باشم صدای رادیو را آنقدر بلند می‌کنم تا زمانی که بالا هستم چیزی از قلم نیفتاده باشد که نشنیده باشم، نمی‌خواهم هیچ چیز را از برنامه از دست بدهم.  
 محقق: آیا فکر نمی‌کنید که این به خاطر این است که شما نیاز به نوعی گریز از...  
 باب: خیر. اگر این تنها یک گریز باشد، فکر نمی‌کنم وقتی که به طبقه بالا بروم صدای آن را آنقدر بلند کنم که حتی یک کلمه مهم هم از قلم نیفتد.

محقق: شما گفتید که اگر رادیو روشن باشد برنامه The Archers را گوش می‌دهید با وجود این که شما طرفدار این برنامه نیستند؟  
 باب: گاهی اوقات بله، بعضی وقت‌ها به خط سیر داستان علاقه‌مند می‌شوم، منظورم این است که من قبلاً به این برنامه زیاد گوش می‌دادم. من همراه با برنامه The Archers به مراحل داستان پا می‌گذاشتم.  
 محقق: گوش دادن شما به این برنامه چطور بود، اگر تمایل چندانی به آن نداشتید از کجای برنامه، دیگر به آن گوش نمی‌دادید؟  
 باب: باید اتفاقی در داستان رخ دهد تا نظر مرا جلب کند.

باب تأکید می‌کند که او به این خاطر به رادیو گوش می‌دهد که چیز جالبی برای گوش دادن وجود دارد و یا چیز جالبی ممکن است اتفاق بیفتد. برای او این چیزی بیش از استفاده از رادیو برای پرکردن تنهایی است و باب همیشه خود را به گونه‌ای معرفی می‌کند که گویی زندگی خود را تحت کنترل دارد و برای مشکلاتی که لحظه‌به‌لحظه با آن مواجه می‌شود با یک برخورد علمی و منطقی آن را برطرف می‌کند. با وجود این باب هنوز هم به شکل شخصی که از لحاظ احساسی وابسته به رادیو است دیده می‌شود

فی در مورد این که چطور رادیو احساس او را شکل می‌دهد و در مورد این که چطور می‌تواند حالات او را تغییر داده و آن را هماهنگ سازد راحت تر

صحبت می‌کند. درحالی‌که به‌نظر می‌رسد. این باب است که بیشتر در زندگی روزانه خود به رادیو وابسته است.

### نتیجه

این دو شخصیت نموداری را مشخص می‌کنند که اغلب در جامعه دیده می‌شود. اگرچه به اشکال دقیق‌تری می‌توان آن را یک مرد عمل‌گرای معمول در برابر یک زن رمانتیک معمول فرض نمود. در صورتی‌که در زاویه‌ای فراتر از دلایل مصاحبه شنوندگانی مثل باب و فی قرار بگیریم و آنان را به شکل وسیع‌تری در زندگی اجتماعی و روزانه خود تماشا کنیم می‌بینیم که باب به اشکالی بیش از فی از لحاظ احساسی به رادیو وابسته است و در گوش دادن به رادیو کمتر هدمند است. فی بهتر می‌تواند ببیند که چطور رادیو با زندگی او، تحولات زندگی‌اش و تغییرات فصلی حالات احساسی او هماهنگ شده است. علیرغم توضیحات منطق‌گرایانه‌اش به‌نظر می‌رسد رادیو باب را با یک جهان دیگر، با جهانی که منطقی، عملی، قابل پیش‌بینی، اطلاع‌رسان و از لحاظ ذهنی محرک است متصل می‌کند. درحالی‌که رادیو برای فی دنیای کاملاً متفاوت ایجاد می‌کند؛ یا قابل حمایت و یا مغشوش‌کننده است. رادیو بخشی از واقعیات معمول باب را می‌سازد. فی این موضوع را به‌عنوان یک عقده می‌بیند که تحقیری برای ارتباط میان آن دو و بالاخص خود اوست. دنیای معمول باب بدون فی ادامه پیدا می‌کند و این موضوع بر اهمیت گستره شنیداری<sup>۱</sup> که رادیو در ایجاد آن به او کمک کرد تأکید می‌کند. با درنظرگرفتن اهمیت دنیایی که رادیو ۴ برای باب ایجاد کرد و باعث دوری فی از او شد، این تعجب‌آور نیست که فی گوش‌دادن باب را به رادیو به دید منفی ببیند. باب از

طریق استفاده از صدای رادیو، خود را با یک صدای رادیویی منطق‌گرایانه و درعین حال به شکل مؤثری حمایت‌کننده محصور می‌کند که به او کمک می‌کند تا از نگاه کردن به زوایای زندگی روزانه او که در شکلی غیر از شکل احساسی فکرکردن به آن مشکل است دوری کند. این همان رابطه صمیمی او با دیگر افراد است.

فی صمیمیت باب با رادیو را می‌بیند و آن را به عنوان مانعی بر سر راه ارتباط نه چندان صمیمی خودشان حس می‌کند. این موضوع می‌تواند مثالی در ارتباط با گفته‌های گیدنز باشد که می‌گوید: «این ناتوانی مردان در برخورد با زاویه صمیمیت ارتباطات است درحالی‌که این بار به تنهایی به دوش زنان سنگینی می‌کند. با وجود این در برخی موارد این شکل استفاده از رادیو در روابط خانوادگی به خوبی عمل می‌کند مانند آنچه که سو و روی نشان دادند. این موضوع همچنین بر این نکته تأکید می‌کند که صدای رادیو در خانه به شکل جزئی از خانه در آمده و مسلماً به همین دلیل می‌تواند بر روی ارتباطات شخصی و اجتماعی فرد به شکل عمیقی اثرگذار باشد.

برای باب گوش دادن به رادیو به شکل روزمره در آمده و گستره شنیداری که رادیو در خانه‌اش ایجاد کرده به او کمک می‌کند تا یک آرامش مؤثر را ایجاد کند. او در ارتباطات خود و در نگاه خود در ارتباط با دیگران گوش دادن به رایو را وسیله‌ای برای دوری از جنبه‌های تأثیرگذار زندگی هر روزه می‌داند. او می‌تواند خود مؤثر خویش را از طریق دنیایی که از صدای رادیو برای خود ساخته محکم کند. او نه چندان کمتر از فی — شاید هم بیشتر از او — به رؤیا به عنوان بخشی از روشی که واقعیت روزمره او در آن در حال شکل‌گیری است وابسته است.

روی استفاده سو از رادیو به عنوان کاغذ دیواری را مطرود می‌داند و آن را جزئی از جنسیت فی می‌شمارد. او استفاده خودش از رادیو را به عنوان

استفاده آموزشی، علاقه‌ای و اطلاع‌رسانی و از این رو عملی، کاربردی و کاملاً عقلانی، بر حق و مستدل می‌داند. او نمی‌تواند استفاده سواز رادیو را که از دید او غیر عقلانی است، درک کند.

در سومین ملاقات خود در خانه آنها، برای جمع‌آوری یادداشت‌هایی، مصاحبه ذیل را انجام دادم:

روی: در اینجا دوست من قرار دارد (رادیو). ما اغلب اوقات کمی با هم درددل می‌کنیم مثل این است که من مرد مسنی هستم و او (رادیو) افکار مرا منتشر می‌کند. او (رادیو) همان نقطه نظرانی را در مورد همسر دارد که من دارم. رادیو و تلویزیون به‌عنوان یک ابزار سرگرم‌کننده‌اند و اگر دوست داشته باشید کمی هم خواب‌آور. او به رادیو و تلویزیون علاقه‌مند است به‌دلیل چیزهای که او به آنها علاقه‌مند است و در رادیو و تلویزیون پخش می‌شود و یا اینکه برای او جنبه آموزشی دارد و یا دیگر مسائل اما به‌عنوان کاغذ دیواری، نه، نه...

سو: بله به‌دلایلی که مردان به مسائل هیجان‌انگیز و کوچک نهفته در زندگی روزانه خانم‌ها علاقه‌مند نیستند، آنها به این جور مسائل توجه ندارند. درحالی‌که خانم‌ها علاقه‌مندند. [۱۴]

محقق: مردان برنامه‌هایی مثل (Coronation Street) و (Eastenders) را تماشا می‌کنند و به‌نظر می‌رسد بسیاری از مردان به برنامه رادیویی (Archers) گوش می‌دهند می‌توانم بپرسم آیا شما هم به این برنامه‌ها گوش می‌دهید، روی؟

روی: مسلماً خیر، من هیچ زمینه‌ای در مسائلی از قبیل کشاورزی ندارم. محقق: نیازی نیست که زمینه‌ای داشته باشید این یک برنامه داستانی است، این‌طور نیست؟

سو: من معمولاً گوش می‌دهم اما...

روی: نه، فهمیدم، باز هم می‌بینید که این همان چیزی است که با همدیگر بر سر آن اختلاف نظر داریم. من برنامه‌هایی مثل **کمانداران** را خودم در رادیو

اولین بار برای همسرم پیدا کردم و اگر بخواهید به عقب برگردید برنامه **دفتر خاطرات مادر دل** هم یکی دیگر از این برنامه‌هاست، اینها برنامه‌هایی کلاً غیر واقع‌گرایانه‌اند، منظورم این است که آنها در دنیای زندگی می‌کنند که من هیچ عقیده‌ای اصلاً در مورد آن ندارم و تا آنجایی که به من مربوط می‌شود همه‌اش رویایی است؛ منظورم این است که آنها هیچ چیزی از رادیو کسب نمی‌کنند، می‌فهمید...

سو: یادت هست *Grace Archer* در اصطبل‌ها سوخت؟

روی: البته یادم هست.

سو: آیا آن همان شبی نبود که ITV شروع به کار کرد؟

روی: بله.

سو: بله همین‌طور است، آنها خیلی در برنامه **کمانداران** به این موضوع واقعی پرداختند، او همسر اول فیل بود. او در اصطبل مرد، او چه فاجعه بزرگی، این‌طور نیست؟

روی: بله، سو همان نیمه‌شب برای نجات به آنجا رفت.

سو: اسب... .

روی: من معمولاً به آن برنامه گوش می‌دادم چرا که منتظر شنیدن اخبار لعنتی بودم که در اواسط برنامه پخش می‌شد، شاید این یکی از دلایل گوش دادن به این برنامه بود. من تنها به **کمانداران** مثل مسابقه اسب‌دوانی، گاه‌گاهی گوش می‌دهم، این اتفاقی است. منظورم این است که اگر **کمانداران** درحال پخش باشد، اولین کاری که می‌کنم این است که دکمه خاموش رادیو را فشار می‌دهم، اصلاً نمی‌توانم تحمل کنم که این برنامه درحال پخش است.

محقق: گوش دادن به این برنامه خیلی جالب است مثل روزهای یکشنبه صبح زمانی که شما درحال استحمام‌اید، مثل این است که شما کاری انجام می‌دهید.

سو: درسته.

روی: چه دنیای کوچک کسل‌کننده‌ای را به تصویر می‌کشید!

روی اظهار می‌کرد که او وقتش را با گوش دادن به برخی برنامه‌های رادیویی و با تماشای تلویزیون که اطلاع‌رسانی ندارند و یا آموزشی نیستند تلف نمی‌کند. با وجود این او نام اسبی را که در یکی از بخش‌های برنامه **کمانداران** که حدود ۴۰ سال پیش پخش شده بود و گریس آرچر سعی می‌کرد آن را نجات دهد به یاد می‌آورد. سو تفاوت جنسیتی را در استفاده از رسانه به عنوان نوعی انعکاس علائق مختلف دو جنس توضیح می‌دهد. زنان به اتفاقات کوچک نهفته در زندگی روزانه علاقه‌مندند. روی در یادداشت‌هایم اشاره می‌کند که او به دلایلی فراتر از صرفاً آموزش و یادگیری به رادیو گوش می‌دهد و تلویزیون تماشا می‌کند. برای مثال او در یادداشت‌هایی نوشته است وقتی در گاراژ موتور خود را تمیز می‌کند و یا زمان صرف ناهار به سریال و یا اخبار رادیوها گوش می‌دهد، این کار را برای فکر نکردن به خستگی تمیز کردن موتور می‌کند. در واقع تماشای تلویزیون و گوش دادن به رادیو برای او آن‌گونه که خود فکر می‌کند صرفاً جنبه آموزشی و اطلاع‌رسانی ندارد. یادداشت‌های او علیرغم توضیحات خود از گوش دادن و تماشا کردن، نشان می‌دهد که شنونده و تماشاگر چندان دقیقی هم نیست. سوانتقادهای او در مورد گوش دادن به رادیو و تماشای تلویزیون مثل یک کاغذ دیواری را قبول دارد و آن را مطابق جنسیت خود می‌داند. صحبت‌های آنان در مورد استفاده از رسانه بر یک مرد ایده‌آلیست و منطق‌گرا و بالعکس یک زن غیرمنطقی تأکید دارد.

در اینجا یک تفاوت فاحش بین گوش دادن و تماشای ظاهری و حقیقت اظهارات روی که می‌گوید: «ما اصلاً با همدیگر متفاوت‌ایم، ما کاملاً در رفتار متفاوت‌ایم، ما کاملاً در هر چیزی متفاوت‌ایم، تعجب‌آور است که ما چطور هنوز هم در کنار هم زندگی می‌کنیم» وجود دارد. تفاوت‌های بزرگ‌نمایی شده آنها به نظر می‌رسد که بیشتر در رؤیاهایشان اتفاق می‌افتد تا در واقعیت. با



وجود این صحیح تر است که بگوییم رؤیا در حال تجربه است و آن بخشی از زندگی هر روز ماست و ما (زنان و مردان) از رؤیا به طور غیرمستقیم برای جستجوی تثبیت و حفظ خویش به عنوان افرادی که از لحاظ جنسیتی با یکدیگر تفکیک شده‌اند، بهره می‌بریم.

## ضمائم

- ۱- این تحقیق در بخش انسان‌شناسی دانشگاه لندن با راهنمایی پروفیسور دنیل میلر انجام شد.
- ۲- اسامی و مشخصات جهت حفظ حریم خصوصی افراد مورد تحقیق، تغییر داده شد.
- ۳- **رادیو BBC** یک دستگاه خبری حوادث جاری است که برنامه‌های مستند، نمایشنامه، شعر و برنامه‌های دیگر را که محرک فکری و شکل‌دهنده افکار است ارائه می‌دهد.
- ۴- برنامه داستانی معروف استرالیا در تلویزیون انگلیس نمایش داده شده است.
- ۵- برنامه داستانی بلندمدت تلویزیون انگلیس.
- ۶- **رادیو ۳** ایستگاه موسیقی کلاسیک **BBC** است.
- ۷- اف.ام کلاسیک یک ایستگاه ملی تجاری است که موسیقی کلاسیک پخش می‌کند به شکلی که به نظر می‌رسد بیش از **رادیو BBC ۳** قابل دستیابی و مردمی است.
- ۸- برنامه مجله‌ای **ساعت زن** یک برنامه یک‌ساعتی است که هر روز در **رادیو ۴** پخش می‌شود. در این برنامه با مسائل روز از دیدگاه یک خانم برخورد می‌شود.
- ۹- **رادیو BBC ۱** موسیقی امروزی پاپ را پخش می‌کند و هدف آن جذب شنوندگان جوان ۱۵ تا ۲۵ ساله است.
- ۱۰- در سال ۱۹۶۷ برنامه سوم نام خود را به **رادیو ۳** و سرویس خانگی نام خود را به **رادیو ۴** تغییر داد.
- ۱۱- مجری یک شوی بلند آخر هفته در **رادیو ۴**.
- ۱۲- از لغت گستره شنیداری «Sound scape» برای القای چیزی فراتر از

یک صدای ساده ایستگاه رادیویی در منزل استفاده کردم. صدای رادیو به یک گستره شنیداری خانگی مربوط می‌شود اما صدای رادیویی به خودی خود به معنای پر و سنگین است و این معانی به یک textured soundscape مرتبط می‌شود (تاچی ۱۹۹۸). لغت گستره شنیداری معمولاً برای بحث در حیطه موسیقی و صداهاى عمومی‌تر به کار می‌رود. معنای آن همان‌گونه که محیط آوایی شامل صداهاى طبیعی و انسان‌ساز است و به‌طور کلی به R.Murray schafeo (۱۹۹۴، ۱۹۹۷) منتسب می‌شود.

۱۳- تحقیق شنوندگان که برای حمایت از به‌کارگیری یک پروانه تجاری در لندن انجام شد، به وجود تفاوت‌های جنسیتی مشابهی دست پیدا کرد. مردان عقیده دارند که از رادیو برای بهره‌جستن از آن (گرفتن اطلاعات و غیره) استفاده می‌کنند و زنان استفاده از رادیو را به احساساتشان مرتبط می‌سازند.

۱۴- دو برنامه داستانی تلویزیونی که مدت طولانی نمایش داده شد.

۱۵- **کمانداران** یک برنامه داستانی رادیویی است که هر روز پخش می‌شود. علاوه بر آن تمام بخش‌های پخش شده در طول هفته در این برنامه خاص صبح روز یکشنبه مجدداً گلچین و پخش می‌شود.

## رادیو آزاد زنان گالوی

مارگارتادی آرکی

در سال ۱۹۸۷ در شهر گالوی ایرلند اولین ایستگاه رادیوی کم‌قدرت زنان همسایه به نام **رادیو سییل** که بدون مجوز و به صورت مستقل بود راه‌اندازی شد. این ایستگاه برای شروع در فوریه سال ۱۹۸۷ به مدت یک هفته روزانه دوبار برنامه پخش می‌کرد.

### اهداف رادیو سییل

الف - ارج نهادن و تشویق زبان‌گفتاری زنان؛ زیرا این زنان‌اند که زبان‌گفتاری را به کودکان منتقل می‌کنند. بدون زبان‌گفتاری هیچ زبان نوشتاری وجود نخواهد داشت. زنان از ارکان اساسی حفظ زبان محسوب می‌شوند.

ب - اجازه‌دادن به زنان که بدون کنترل دیگری آزادانه صحبت کنند.

ج - آزادانه صحبت کردن در تمامی موضوعات در لوای ماده ۱۹ قطعنامه حقوق بشر سازمان ملل (آزادی گفتار، آزادی بیان، آزادی در نشر اطلاعات). این سخن به معنای وجود قوانین سانسور در ایرلند است.

د - ارتقای این مفهوم که یک زن به همان قدر در حریم خودش حق دارد

صدای خود را از طریق یک رادیوی کم‌قدرت بشنود که مجبور است صدای فرد دیگری را از رادیو بشنود.

### جستی به‌سوی ناشناخته‌ها

بررسی‌ها نشان می‌دهد که اکثر شنوندگان روزانه رادیو، زنان‌اند. اگر ما زنان، تا این حد به رادیو گوش می‌دهیم، پس چرا خود نمی‌توانیم یک ایستگاه رادیویی داشته باشیم و ایستگاه خود را هدایت کنیم؟ به‌نظر نمی‌رسد که زنان نتوانند از فناوری پیچیده استفاده کنند، پس چه چیزی برای کنترل و اداره یک رادیو برای زنان زشت و ناپسند است؟ **رادیو آزاد زنان گالوی (GWE)** برای خود فرستنده‌ای تدارک دید. من یک آنتن هوایی بر روی پشت بام نصب کردم، یک جفت میکروفون و یک دستگاه میکس هم به ما اهدا شد و درحال حاضر یک مرکز موسیقی دارم. به روزنامه نگاه کردم و یک موج رایگان به‌چشم خورد، **رادیو FM ۱۰۴** شروع به کار کرده: رادیو سیبل زنان شروع به کار کرد؛

هیچ کدام از ما تجربه رادیویی نداشتیم که به تنهایی یک ایستگاه رادیویی را اداره کنیم؛ بنابراین تصمیم گرفتیم تا زمانی که برنامه‌های جالبی برای پخش نداشته باشیم، هرگز کار را ادامه ندهیم؛ جستی به درون ناشناخته‌ها. شکل‌دهی رادیو به‌عنوان یک جشنواره گسترده‌تر به این معناست که رادیو به جای اینکه یک رسانه و نهاده و منزوی که در خودش فرو رفته، باشد، بخشی از کل تجربه خلاق و همچنین بخشی از طبیعت بدیهه‌گویی کار ماست. در داخل خانه من که یک ساختمان تراس‌دار است، یک اتاق در طبقه پایین و دو اتاق در طبقه بالا قرار دارد که بالا فضای اجرای برنامه‌ها و طبقه پایین رادیو است.

تحقیقات ما نشان می‌دهد که زنان بدون دستمزد خانه‌دار، کسانی که

استخدام نمی‌شوند، مادران تنها، بیوه‌های تنها در پانسیون‌ها و زنان مسن‌تر به‌طورکلی احساس جداشدن از جامعه را دارند. ما بیشتر مایل به تشویق زنان جهت ورود به رادیو هستیم تا اینکه از آنان شنونده بسازیم. بنابراین ما برنامه‌های رادیویی را طراحی نمی‌کنیم و هر خانمی که بخواهد، می‌تواند به صرف یک فنجان قهوه میهمان ما شود و در رادیوی خودش برای خانم‌های دیگر صحبت کند و در صورتی که مایل بود می‌تواند به رادیو بپیوندد و خود این کار را انجام دهد. در حقیقت ما سنت قدیمی سرزدن خانم‌ها به همدیگر را احیا کردیم.

جشنواره رادیو آزاد زنان گالوی از دوشنبه تا یکشنبه اجرا می‌شد و به‌معنای آن بود که زنان شرکت‌کننده در تفریحات عصرانه می‌توانستند در نیمه‌شب مستقیماً به اتاق رادیو قدم بگذارند. اعضای اصلی این ایستگاه درحال حاضر به حدود ۲۰ نوازنده موسیقی، خواننده، شاعر و... می‌رسند که به‌طور مرتب به آنجا می‌آیند. همگی آنها مشتاق شرکت در کارهای رادیویی‌اند.

طی ایام هفته بردا لی‌وایز و دوستان، نوازندگان سنتی و رز بروک از آفریقای جنوبی برنامه اجرا می‌کردند که همراه با برنامه شعر و رقص بود. ما برنامه‌های خود را با یک پایان شکوهمند، بخش سلامت جایگزین، رایحه‌درمانی و یک جشن پایان می‌دادیم.

به هر حال یکشنبه‌شب‌ها درس خوبی را به ما آموخت و آن این‌که گذاشتن یک رادیوی زنانه در اختیار مردان کار درستی نیست. روزی یکی از این آقایان تصمیم گرفت سخنرانی پرت‌و‌پلائی را در مورد جنگ داخلی اسپانیا ایراد کند. دیگری با قطع صحبت‌های او خاطرات سخت خودش در یک بیمارستان روانی را بیان کرد و در همین حال هم ویلون‌زن مست در وسط اتاق موسیقی نقش زمین شد و همان‌طور که داشت تلوتلو می‌خورد، سیم‌های

ویلون را محکم گرفت و تقریباً با این کارش تمام تجهیزات ایستگاه را در هم شکست. ما با شنیدن این صدا در طبقه پایین به سرعت رفتیم تا دو نفری را که هنوز میکروفون پخش در دستشان بود و هیچ چیز به جز حرف‌های خودشان را نمی‌شنیدند، پیدا کنیم.

با وجود این در طی آن هفته پخش (مدت زمان پخش آزمایشی) به آنچه که انتظارش را داشتیم دست یافتیم.

اولین روز هفته، صبح زود دوشنبه، همگی به شدت هیجان‌زده بودیم و فکر نمی‌کردیم که این ساعت این قدر طولانی بگذرد. ماری مک‌گینگ یک نامزد در انتخابات اروپایی که به اتهام آدم ربایی به دو سال حبس محکوم و اخیراً آزاد شده بود در مورد تجربیات خودش به عنوان یک مهندس عمران صحبت کرد. این شغل برای خانم‌های ایرلندی در آن زمان بسیار شگفت‌آور بود. مارگارت سوونی، اولین زن جهانگرد که در یک انتخاب ملی شرکت کرده بود، در مورد حسادت‌های گروه‌های شاخص جهت برنده شدن در انتخابات صحبت کرد.

از آنجا که در خانه‌ای که به عنوان استودیوی رادیو از آن استفاده می‌کردیم هیچ مونیتری وجود نداشت، تنها می‌توانستیم از طریق رادیویی که در یکی از اتاق‌های خانه قرار داشت، کیفیت صدای تولید شده را کنترل کنیم. ما داوطلبانی از نقاط مختلف شهر داشتیم که کیفیت صدا را در آن مناطق به ما اطلاع می‌دادند. ما همگی این کار را مثل اجرای یک تئاتر خیابانی و یک فیلم قدیمی که اولین اتومبیل را در جاده نمایش می‌داد درحالی‌که مردی در جلوی آن درحال حرکت بود و پرچم قرمزی هم در دست داشت، انجام می‌دادیم. این کار مسلماً ترس و وحشت از رادیویی را که به عنوان یک صدای مقدس می‌دانستیم که توسط انسان جایز الخطا بدون آسیب مانده است، در نظرمان از بین برد. کار ما مطمئناً همان فضایی را که انتظار داشتیم ایجاد کرد؛

یک مرکز همسایگی که هر کسی می‌توانست به آنجا برود و هر سؤال، انتقاد و یا همکاری را با این مرکز داشته باشد. برای مثال، یک پیام فوری می‌توانست از طریق این میکروفون فرستاده شود، پیامی مثل «میکروفون را خاموش کن» یا «زیاد فریاد نزدن» یا «دیگه حرف نزن». کار ما مثل اجرای یک جشن واقعی، منتها بر روی امواج رادیویی بود. یک همسایه خجالتی پیر که قسم می‌خورد هرگز حتی کنار رادیو هم نرفته، در کمال تعجب یک روز صبح نفس‌نفس زنان وارد ایستگاه ما شد (درحالی‌که برنامه سارا در مورد رایحه‌درمانی پخش می‌شد) و فهرست بلند بالایی از تمام دردها و کوفتگی‌هایی را که داشت، نوشته بود و خواهش کرد که پیامی هم از طریق رادیو بدهد.

سارا هیپرسون از گرین‌هام که یک کاتولیک معتقد است در مورد دین و سلاح‌های هسته‌ای با یکی از منتقدان حرفه‌ای شهر گالوی به بحث پرداخت. او نظریه جهانی ضد مسیحیت را که توسط کارل ماکس و فراماسون‌ها ارائه شد مطرح کرد؛ موضوعی که در مورد آن، خود چندین کتاب نوشته بود. در انتهای هفته چنان مسحور مباحث شده بودیم که تقریباً فراموش کرده بودیم صدایمان در حال پخش است. برنامه‌های نیمه‌شب ما جشن‌های بی‌انتهایی بودند که زنان برای شرکت در آن مسافت طولانی را به آنجا می‌آمدند تا از کنار هم بودن لذت ببرند.

البته ما خانمی را هم داشتیم که می‌گفت ترجیح می‌دهد یک رمان هارولد رایبسون را بخواند تا به حرف‌های ما در رادیو گوش بدهد. یکی دیگر از شنوندگان ما (مرد بازرگان) مرا در خیابان دید و به من گفت که او هرگز پیش از این (از زمانی که شنونده برنامه‌های نیمه‌شب ما شده) احساس خوشحالی نمی‌کرد. او گفت اگر ما فقط بتوانیم حس فمینیسم را در برنامه‌هایمان کمتر کنیم و موسیقی بیشتری پخش کنیم، مطمئناً بهترین رادیو خواهیم بود. همه از



کیفیت صدا متعجب بودند، آنها تعجب می‌کردند که چطور از یک فرستنده به این کوچکی صدایی با این کیفیت بخش می‌شود. انرژی ما با وجود تردید همچنان حفظ می‌شد، با وجود این حقیقت که ما هرگز نمی‌دانستیم که بعد از آن چه پیش خواهد آمد. باید اضافه کنم که گالوی یک شهر کاملاً گفتاری است. همچنین این شهر یک شهر دوزبانه است که با زبان‌های ایرلندی و انگلیسی در آن تکلم می‌شود. آواز خواندن لحظه‌ای یا خواندن شعری در میان یک صحبت کاملاً جدی، امری طبیعی است.

### آشپزی

دنیای رادیو کمی شبیه آماده‌کردن یک شام داغ است؛ غذاهای متنوع و به‌همین ترتیب لیست‌های غذایی متنوع، اما بدون داشتن شعله نمی‌توان شام داغی داشت. به‌همین ترتیب اگر یک فرستنده و یک اطلاعات اولیه در مورد چگونگی کار با آن نداشته باشید، رادیویی هم وجود ندارد.

بنابراین برای اداره یک رادیو اول از همه نیاز به یک اجاق دارید. در مورد ما پسر سومم جک اولین ارتباط را برای من فراهم کرد. یکی از دوستان او دوستی داشت که با گروهی از جوانان سیاه‌پوست بریکستون<sup>۱</sup> در لندن کار می‌کرد. آنها قصد داشتند تا یک رادیوی آزاد سیاه‌پوستان را راه‌اندازی کنند. او درحال کمک به آنها برای ساخت فرستنده‌های کم‌قدرت بود. آنها به کمک کتاب جیبی به‌نام **رادیو بمب من است**، درحال ساخت این فرستنده بودند. نویسنده این کتاب یک آشوب‌طلب اهل ون بود که سرسختانه عقیده داشت رادیو براساس حقوق بشر، برای برقرار کردن ارتباط بدون جنجال‌های تجاری است. گرفتن این کتاب توسط پسر من از او نوعی بستن قرار داد نانوشته

---

1. Brixton

با خوشبختی بود. ریچارد (دوست دوست پسر) از اینکه می‌شنید ما قصد داریم رادیوی زنان را در گالوی راه‌اندازی کنیم خوشحال بود. او برای ما فرستنده را ساخت و من به او برای قطعات مبلغ ۵۰ پوند پرداخت کردم. او آنها را به ایرلند آورد، برای ما سرهم کرد و جگونگی کار با آنها را به ما آموزش داد.

کلمه «ما» در شروع کار به من و ژانت واتس<sup>۱</sup> اطلاق می‌شد. او یک مادر تنها بود که به تازگی از آمریکا بازگشته بود. به همین دلیل اطلاعاتی در مورد رادیوهای مستقل داشت. او در یک بلوک از آپارتمان‌های راهون زندگی می‌کرد. راهون شهرکی در حاشیه گالوی بود که توسط شرکتی برای مردم منتظر خانه مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. او از خانواده‌های بزرگ گالوی بود و از برادرهایش خواسته بود تا برای راه‌اندازی رادیو به ما کمک کنند. آنها دوستی به نام نیال هاگس<sup>۲</sup> داشتند که از اعضا گروه موسیقی محلی بود. ژانت قبلاً در آمریکا زندگی می‌کرد و با یک ایستگاه رادیویی در سان فرانسیسکو در ارتباط بود.

من با افراد دیگری نیز مرتبط بودم از جمله اعضای انجمن ویدئوی شمال ایرلند که شامل (بخشی از آشوب‌طلبان گردآورنده کتاب) دیو<sup>۳</sup> ماریلین هیندمن<sup>۴</sup> و جرارد مک لاگین<sup>۵</sup> بودند. ماریلین مشتاق راه‌اندازی یک رادیوی آزاد زنان برای روز ملی زن در بلفست بود. ریچارد، سومین فرستنده را آورد. من آن را به شمال بردم و در بازگشت یک میکسر کوچک و یک دسته آگهی که برای تبلیغات ایستگاه ما چاپ شده بود دریافت کردم.

1. Watts

2. Niall Hughos

3. Dave

4. Marilyn Hynd man

5. Gerard Maclaughlin

ما هم اکنون اجاق مورد نظر برای پخت غذا را داشتیم. اما محتویات شام چیست، چه کسی آشپز است و چه کسی آن را میل می‌کند؟ ما بالاخره نوعی آشپزخانه خود محور در رادیو ایجاد کردیم. جایی که خودتان مواد غذای خودتان را به آنجا می‌آورید و برای خودتان غذا تهیه می‌کنید. باید در اینجا کمی بر روی به تصویر کشیدن رادیو به عنوان آشپزخانه تأمل کنم؛ این تشبیه باعث می‌شود تا واژه رادیو مثل جاهای دیگری مانند آزمایشگاه و گاراژ از چنگال انحصاری مردان خارج شود و آن را در قلب زندگی جای دهد.

پیش از شروع قرن بیستم در مناطق روستایی در هر خانه‌ای خانه‌های پشت خانه‌ای وجود داشت که همگان در آن جمع می‌شدند. همسایه‌ها در روزهای یکشنبه در پایین خیابان به هم می‌پیوستند و با یکدیگر به تنور حمله‌ور می‌شدند. اما امروز همه نوع رستوران و کافه در شهر وجود دارد. رستوران‌های کوچکی که لیست غذایی متنوع همراه با مدیریت عالی دارند، رضایت مشتریان برایشان بیشتر از کسب پول اهمیت دارد. (رادیوی ما از این نوع آشپزخانه‌هاست، ایستگاه‌های غیروابسته دیگر بیشتر شبیه مکان‌های غذاخوری کارگران است که تُن آن توسط یک جمع تنظیم می‌شود)

مسلماً افرادی که دستی در زمینه تجارت داشتند سعی در ایجاد چنین شرایطی کردند. یکی از دوستان من یک بار به عنوان خدمتکار استخدام شد و عملاً به مشتریان توهین می‌کرد. هر چه این مستخدم پررتر می‌شد مشتریان او بر می‌گشتند تا پول بیشتری خرج کنند. در سیدنی رستورانی در یک هتل چهارستاره وجود دارد که به محض اینکه روی صندلی نشستید خدمتکار سینی خود را روی میز شما پرتاب می‌کند، بشقاب‌های شما را چنگ می‌زند و بر می‌دارد آنها را روی زمین پرت می‌کند و روی آنها بالا و پایین می‌پرد و درعین حال قاشق‌ها و چنگال‌ها را به اطراف پرت می‌کند. در اصطلاح

رادیویی، این روش شوخی بدون مقدمه آمریکایی است. اما رادیوی آزاد زنان هرگز نمی‌تواند این‌گونه مشتریان مُد روزی را به خود جلب کند که مشتاق یک سری حرف‌های چرت‌وپرت تلفنی لابه‌لای برنامه‌ها هستند. ما حریم تحریمات حقیقی را شکستیم:

اول، با در نظر نگرفتن سانسور عقاید. اوج سیاسی در آن زمان بی‌ایمانی به یگانگی خدا (توسط خرابکاران) بود. خط‌مشی مسئولان بر این تأکید داشت که انتخاب اروپایی شین فین<sup>۱</sup> کاملاً تحریم و مهجور شود. نه تنها قانون پخش رادیو و تلویزیون اعضای آن را از پخش منع کرد، بلکه سیاستمداران محلی توسط احزاب خود از شرکت در کمیته‌هایی که با حضور اعضای انتخاب‌شده برگزار می‌شد منع شدند. ایستگاه ما برای دادن زمان پخش رادیویی به مری مک کینگ از سوی احزاب غالب در گالوی به گرایش به جبهه طرفداران متهم شد.

دوم: با بر روی آنتن آوردن زنان در گروه‌های غیررسمی درست به همان شکل طبیعی خود و نداشتن واژه‌ها از احمق جلوه دادن خودمان. سوم: با اهمیت‌ندادن به اینکه کسی به رادیوی ما گوش می‌دهد یا نه.

۱۹۸۸: جشنواره تفریحات بهاره زنان گالوی: ما تصمیم گرفتیم محدوده فعالیت رادیو را روی هم‌رفته به مدت سه هفته آن هم دوبار در روز در ساعت ۱۱ صبح و نیمه‌شب زیاد کنیم و بعد از آن پخش رادیویی خود را به مدت سه روز در هفته آن هم دوبار در روز ارتقا دهیم. ما کم‌کم صمیمیت و انسجام خود را به دست می‌آوردیم و از بازیگران زن می‌خواستیم در صورتی که نمی‌توانند حضور پیدا کنند نواری از فعالیت‌های خود را تهیه و آن را برای ما ارسال کنند. همچنین نوارهای موسیقی زنان را که معمولاً در باشگاه‌های زنان

1. Sinn fein

و در وقایع خاص پخش می‌شد و هرگز در برنامه‌های رادیویی از آنها استفاده نشده بود تهیه کردیم.

ما دستگاه ضبط صوت را به تلفن نصب کردیم که امکان پخش تماس‌های تلفنی را فراهم می‌ساخت.

قبل از شروع کار خود تحقیقی را در منطقه انجام دادیم (که ۱۰۰ خانه در حومه رادیو را دربرمی‌گرفت) که نشان می‌داد مردم آن ناحیه شدیداً به ما احتیاج دارند. آن ناحیه یک منطقه کارگرنشین با ویژگی اهمیت به همسایه و با ساختار محکم خانوارهای پرجمعیت بود. ۹۸ درصد از پرسش‌شوندگان اعلام کردند که به یک رادیوی مخصوص زنان و شنیدن در مورد همه چیز نیاز دارند. تنها ۴ نفر از آنها اعلام کردند که به حضور در رادیو تمایل دارند. به‌طورکلی آنها تا زمانی که اول به موضوعات ما گوش ندادند و نفهمیدند که موضوع چیست از صحبت‌کردن برای عموم امتناع می‌کردند. سپس بررسی دیگری را در بخش دیگری از شهر انجام دادیم. در این بررسی ۳۰ زن دیگر، بیشتر از گروه جوانان متخصص را به این گروه اضافه کردیم. آنها مشتاق داشتن یک رادیوی زنانه نبودند: آنها کاملاً از ایستگاه‌های موجود رادیویی راضی بودند و به شکل واضحی سانسور موجود در رادیو آنها را آزار نمی‌داد. در ایرلند هر چه تحصیل‌کرده‌تر باشید، دسترسی به منابع منع‌شده مثل کلینیک‌های سقط جنین، کتاب‌های منع‌شده و غیره بیشتر است. آنها همچنین کاملاً مخالف IRA در شمال و طرفدار مطلق مسئولان در منع پخش شین فین بودند.

این دو بررسی به شکل واضحی تفاوت بین دو فرهنگ را نشان می‌داد. ما تصمیم گرفتیم که بازکردن پای زنان به رادیو را در اولویت قرار دهیم و سعی کنیم که آنها حداکثر احساس راحتی را داشته باشند و با فناوری یا پیوستگی برنامه‌ها باعث ناراحتی آنها نشویم. در مورد هر مطلبی که صحبت می‌کنیم باید

بتوانیم برنامه را قطع و به افرادی که تازه به جمع ما پیوستند خوش آمد بگوییم و بگذاریم از رادیو خود را جاری سازند. اگر نواری در حال پخش بود و کسی وارد استودیو شد نوار را قطع کنیم و با میهمان صحبت کنیم. برای ما برنامه زنده مهم‌تر از برنامه‌های ضبط شده است و شنوندگان باید به این تغییر مکرر و ناگهانی عادت کنند و یا رادیو را خاموش کنند.

### شخصیت‌ها

ما موسیقی‌دان‌های زن هم داشتیم. وقتی با خانم بردالی وایز، یک موسیقی‌دان سنتی و سراینده آهنگ بود، در یکی از جلساته‌ش در کِرن بار<sup>۱</sup> که هفته‌ای دوبار برگزار می‌شد، ملاقات کردم، به کمک او نوارهایی را برای رادیو ضبط کردیم.

ماریا لام بورن هم از انگلیس موسیقی‌دان‌های دیگری را به جشنواره بهاره می‌آورد و ارتباط ما با آنها از طریق نوارهای موسیقی که برای ما می‌فرستادند ادامه پیدا کرد. من او را زمانی که در سالن ملکه الیزابت کار می‌کرد در حال اجرای نسخه جدید *Eisler/Brecht cantata*، ملاقات کردم. او همراه با سارا هومر (موسیقی‌دانی از تئاتر ملی لندن) و سوشاتوک به گالوی آمد

کایلا کانسکانتاتا با گروهی از زنان به باسک در گالوی آمد و همگی صبح روز بعد آنجا بودند. آنها در تمام مسیر خیابان تا پله‌های اتاق کوچکی که فرستنده در آن قرار داشت نواختند. کامیلا همچنین به فرستادن نوارهای ضبط شده ادامه داد.

دروین فلان<sup>۱</sup>، بودران<sup>۲</sup> بازیگر و شن هیلر<sup>۳</sup> از گالوی بودند. او مرا به ری<sup>۴</sup> معرفی کرد کسی که با سنتورش در شهر می‌نواخت. آنکس برنل نوارهایی از آوازه‌های خود را برای ما از دوبلین ارسال می‌کرد.

کلی و مک لئود که اسکاتلندی، کانادایی، فمینیست رادیکال، نوازنده جاز و تنظیم‌کننده آهنگ بودند. برای ما نواری ارسال کردند. اولین بار با آنها زمانی که در یک کنفرانس بین‌المللی در هاس ورک موسیقی اجرا می‌کردند آشنا شدم. آنها برنامه‌های رادیویی مرا از طریق سلما جیمز از *IWFH* شنیده بودند.

از آنجایی که ما تنها یک رادیوی زنانه بودیم و برای خانم‌های موسیقی‌دان تازه‌وارد بسیار مشکل بود (هنوز هم هست) نوارهای خودشان را در ایستگاه‌های رادیویی زنانه خاص پخش کنند، به همین دلیل ما برای پخش این نوارها از سوی ایستگاه‌های زنانه خاص حمایت شدیم. شاعرانی که با ما همکاری می‌کردند: برنات ماتیوز، آن روجرز و جوئیس ری ماهر بودند که همگی در گالوی زندگی می‌کردند. با برنات در یک جلسه برای استخدام آشنا شدم. با آن روجرز زمانی که آگهی رادیویی ما را از برنات دیویلی دریافت کرد آشنا شدم و با جوئیس که آمریکایی بود در یک جلسه طرح ریزی برای روز بین‌المللی زن ملاقات کردم. ماری برداشاو (از کروک) در پاسخ به یکی از برنامه‌های ما با ما همکاری شد.

کیت لین ماتیوز کتابم با نام **زوایای بی‌نظم** را خوانده بود و با مقاله‌ای در

1. Doreen phelan

2. Bodhran

3. Shen healer

4. Ray

مورد گرین هام کامون بسیار مجذوب رادیو شده بود. او از لندن نوارهای خودش را برای ما فرستاد. او دلداده خدایان بود و از افسانه‌های سلتی در آوازه‌هایش (که در نواختن چنگ همسرایی می‌کرد) استفاده می‌کرد. او در عین حالی که عاشق ایزس (الهه حاصل خیزی) بود، یک کاتولیک معتقد هم بود و نوارهای شعرهایش را برایمان ارسال می‌کرد.

با رزماری رولی از دوبلین در کنفرانس فقر ملاقات کردم. او بعد از این ملاقات شعرهایش را به صورت کتاب و نوار برایمان می‌فرستاد.

آنا تالور از هادرس فیلد، بعد از شرکت در چند جلسه از جلسات فعالیت در گروه که در شمال انگلیس برگزار می‌شد، نوارهایش را برایمان ارسال می‌کرد.

مایرین مک لوگلین از کانمارا، شاعر ایرلندی زبان بود که با ما همکاری می‌کرد.

داچین ریتر شاعر آمریکایی آنارشویست هم که به دلیل طرفداری از ازرا پوند از سوی مؤسسه ادبی طرد شده بود با ما همکاری داشت.

برنامه‌های نیمه‌شب ما معمولاً موسیقی و شعر بود. یکی از شنوندگان احساسش را از شنیدن این برنامه‌ها چنین تعریف کرد: به نظر می‌رسد دنیای عجیبی را یافته‌ام. من این اظهارات را زمانی که شیلا مک کرن دوستی را برای دیدن من به رادیو آورد، شنیدم. دوست او سؤال کرد که آیا من واقعاً یک رادیوی زنانه را اداره می‌کنم؟ چرا که مادرش به او گفته بود موسیقی افسانه‌ای را در نیمه‌شب شنیده است. او گفت گمان می‌کرد که مادرش که دچار بیماری بی‌خوابی است، در حقیقت در خواب بوده و خواب می‌دیده است. اما مادرش اصرار می‌کرد که نه! او خواب نبوده، او حقیقتاً این موسیقی را شنیده است. من بالاخره فهمیدم که او موسیقی چینی را از رادیوی ما در آن شب شنیده بود. ما در ایستگاه خود مجموعه‌ای غنی از چنین موسیقی‌های جالبی از چین،



آمریکای مرکزی و کانادا داشتیم. به ما گفته می‌شد که تعداد زیادی از مردان هم برنامه‌های ما را می‌شنوند.

برنامه‌های صبح ما کاملاً متفاوت بود. این برنامه‌ها در مورد گفت‌وگوها و شایعات پیچیده در سطح شهر بود. رادیو در ساعت یازده شروع به کار می‌کرد و زنان از مناطق مختلف شهر به آنجا می‌آمدند و تجربیات تازه خود را برای ما به ارمغان می‌آوردند.

جوئیس: که بعد از ازدواج شکست خورد و آواره و بی‌خانمان شد، چشم ما را به روی واقعیت خانه پیتل (خانه‌ای که توسط کلیسای کاتولیک اداره می‌شد) گشود. تمام بی‌خانمان‌ها و زنان جوانی که در آنجا ساکن بودند مجبور بودند از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب بیرون باشند که جایی جز قهوه‌خانه‌ها و کافه‌ها هم نداشتند.

ماری شیهان: درست در بالای جاده زندگی می‌کرد. با او در کنفرانسی ملاقات کردم. با وجود اینکه ما دو نفر عقاید متفاوتی در مورد مسائل مختلف داشتیم، اما همکاری با یکدیگر را بسیار محرک و برانگیزاننده می‌دیدیم. ما هر دو منتقدان بزرگی هستیم. ماری یکی از دست‌اندرکاران رادیویی بالفطره دنیاست. او می‌تواند در مورد هر چیزی در زیر نور خورشید صحبت کند. او همیشه با تفاسیر و انتقادات نافذی که در مورد حوادث محلی داشت به رادیو می‌آمد. انتقادات او جلوه‌های کلی از نابرابرهای کشور را بازگو می‌کرد. او در باشگاه‌های اجتماعی (مثل باشگاه جوان دلان) بسیار فعال بود.

شیلا مک‌کرن دوست برندا لی‌وایز بود. او در سال ۱۹۷۰ یک گروه خودآگاهی را در شهر اسپیدال—جایی که خود در آنجا بود—راه‌اندازی کرد. این شهر در کنار ساحل گالوی حدود ۸ مایل دورتر از شهر بود. او در حال حاضر یک مدرسه فرهنگی—زبان‌شناسی موفق را برای بازدیدکنندگان خارجی اداره می‌کند.

## سر از هر کاری در می آوردیم

روی هم رفته رادیوی شلوغ کوچکی داشتیم که سر از هر کاری در می آورد. تغییرات زیادی ایجاد شد. صبح یک روز ماری شیهان آمد و برای ما در مورد بازدیدش از یک خانه سالمندان صحبت کرد؛ جایی که فقط مردان می توانستند در باغ قدم بزنند. ما به مسئول این مؤسسه زنگ زدیم و علت این موضوع را جویا شدیم. او گفت خانم های اینجا هرگز انجام این کار را تقاضا نکرده اند. ما پرسیدیم یعنی آنها هرگز نخواستند که بیرون بروند و قدم بزنند؟ او گفت: نه. در حقیقت زنان آنجا عقیده داشتند که آنها از رفتن به بیرون منع شده اند. بعد از این ماجرا مسئول آنجا قول داد که این وضع را تغییر دهد و این کار را هم کرد.

صبح یک روز سیبلا به رادیو آمد در حالی که از یک چیز متعجب بود. او در قوطی محصولات یک شرکت تولیدکننده غلات آماده صبحانه ایرلندی تبلیغ اسباب بازی های شخصیت های جنگ ستارگان آمریکایی را مشاهده کرده بود. ما این موضوع را با کارخانه در میان گذاشتیم و به او اعلام کردیم که این موضوع برخلاف بی طرفی ایرلند است و این کار باعث سوءاستفاده تبلیغات صنعتی آمریکایی ها از ما می شود. با این پیگیری کارخانه هم تبلیغات خود را متوقف کرد.

هر روز صبح معمولاً عناوین اخبار روزنامه ها را می بریدیم که از رویدادها باخبر باشیم. تمام برنامه های ما بدون برنامه ریزی بود و تمام موضوعاتی را که مطرح می کردیم به طور ناخودآگاه به ذهنمان خطور می کرد. یکی از آنها اجرای اعدام در آفریقای جنوبی بود که در آن ترزا راماشامولا<sup>۱</sup> که خانم جوانی بود، به همراه پنج مرد دیگر به دلیل حضورش در جمعیتی که شاهد قتل

1. Theresa Ramashamola

فردی بود گناهکار شناخته و به اعدام محکوم شده بود. ماری شیهان عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفت و اصرار کرد که در این مورد کاری انجام دهیم. او به خانه رفت و متن زیبایی نوشت. در همین موقع خانم‌های دیگری هم به ما پیوستند. مادر ژانت برای این متن آهنگ مناسبی انتخاب کرد. ماریا لامبورن ما را در یک گروه برای نواختن آلات موسیقی مثل طبل و تنبک و یک دسته خوانندگان صف‌آرایی کرد. ما روز بعد به مراکز شهر رفتیم و به مدت سه ساعت این متن را بارها و بارها خواندیم و نواختیم. ماری آن را طوری طراحی کرده بود که در حال اجرای آهنگ، در طول مسیر عابران هم بتوانند به ما پیوندند و طبل‌ها را بنوازند و آواز بخوانند. ما صدها امضا در حمایت از ترزا جمع کردیم و به سفارت آفریقای جنوبی در لندن تحویل دادیم. در انتها برای تمام متهمان تخفیف مجازات داده شد و ما خوشحال بودیم که در این امر دخالت داشتیم. در آن حادثه ما با کابریل مک مارو، صاحب مغازه استوارت یکی از شعبه‌های فعال مغازه‌های گالوی ملاقات کردیم. اتحادیه او سیاست محکمی را در برابر آپارتاید یا تبعیض نژادی اتخاذ کرده بود و ارتباطی قوی با کشورهای جهان سوم داشت. او به عنوان همکار رادیویی ما در امور اتحادیه بازرگانی، به خصوص وضعیت کار در خرده‌فروشی و گسترش به‌کارگیری کارگران نیمه‌وقت در آنجا فعالیت می‌کرد.

ما تنها با مسائل اجتماعی سروکار نداشتیم. مثلاً دورین نواری از انجام مراسم مذهبی خود در کروپاتریک ساخت. مارگارت سوئینی با گروهی از خانم‌های مجرب که هر روز چه در زمستان و چه در تابستان بعد از انجام مراسم عشای ربانی خود را به آب دریا می‌زدند، مصاحبه‌ای انجام داد. بعد از انجام مصاحبه آنها به رادیو آمدند و در مورد جنبه‌های روحانی شنا بعد از مراسم صحبت کردند. من و ماری نواری از عزیمت اعضای باشگاه

جوان دلان به قصر بونرتی<sup>۱</sup> تهیه کردیم. نوارهایی هم از نمایشگاه کشاورزی و اسب‌های کوتاه تهیه کردیم. همچنین مجموعه داستان‌هایی را که برای دفتر دورین تعریف می‌کردم ضبط و پخش کردیم. بعدها این داستان‌ها در مجموعه افسانه‌های فمینیستی توسط انتشارات اتیک به چاپ رسید. من داستان دیگری را هم نوشتم که در حقیقت به عنوان هدیه‌ای به جان آردن به عنوان قدردانی از حمایت‌ها و کمک‌های او به رادیو و بیشتر از همه به خاطر مهارت‌های تاپپی او بود. او این داستان را در کتاب *Cogs Tyrannia* خود که جایزه‌ای به آن تعلق گرفت گنجاند. جویس هم داستان‌هایی را برای رادیو به نام **کتاب‌های خوب بلفست** نوشت که در آن زمان به عنوان مجموعه‌ای توسط زنان منتشر شد و از آن نواری برای من تهیه کرد. این کار همچنین توسط انتشارات فمینیستی راسپل بوند در دوبلین صورت گرفت. دو خانم جوان DJ هم به رادیو آمدند و برنامه خودشان را در زمانی خارج از برنامه‌های ما اجرا کردند.

همسایه‌ام نیل کسرلی آموزگار خیاطی در مرکز آموزشی فیلد گرین بود. او از رادیو طرفداری می‌کرد. دختر کوچک مارگارت سوئینی — مارلین — فکر می‌کرد پخش برنامه‌های ملی و غربی برای مرکز و پخش برنامه درخواستی ایده مناسبی باشد. نیل از صاحب کار خود اجازه گرفته بود تا حین کار، رادیویش روشن باشد. او هم به همراه یکی از دوستانش به عنوان DJ در رادیوی ما ایفای نقش کرد.

انجمن ساکنین وودکی<sup>۲</sup> شنونده رادیوی ما بودند همچنین گروه جوانان آبی<sup>۳</sup> (که سعی می‌کردند یک مرکز اجتماعی راه‌اندازی کنند) شنونده رادیوی

1. Bonratty

2. Wood Quay

3. Abbey

ما بودند. دورین مادر و دوست مادرش را متقاعد ساخت تا در روز سالمندان همراه با ماری شهبان گفت‌وگوی صمیمی درباره گالوی و کانمارا انجام دهند. این گفت‌وگوی صمیمانه صبح‌ها از سوی همسایه‌هایم که احساس خوبی از رادیو نداشتند و فکر می‌کردند همه برنامه‌های ما حتماً برنامه‌های تو خالی و فمینیستی است، مورد توجه و علاقه فراوان قرار گرفت.

## ماری دافی

چطور با رادیو آزاد زنان همکاری کنم و بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد؟ من این مطالب را در ساعت ۵:۱۶ بعدازظهر روز ۱۱ آگوست ۱۹۹۵ در افه نیمو می‌نویسم. هفته قبل نگاهی به یادداشت‌هایم انداختم. شش تا از آنها را بین روزهای یکم ژانویه ۱۹۹۳ تا ۲۱ ژوئن ۱۹۹۵ نوشتم که هر کدام از آنها به ۱۰۰ صفحه می‌رسید. اولین بار که نامی از **رادیو آزاد زنان** برده شد، چهار مارس ۱۹۹۳ بود. درحالی‌که به رادیو گوش می‌دادم آهنگی به گوشم رسید (من اشتباه نمی‌کنم، تنها اشتباهی که می‌کنم این است که طبق سنت و قوانین رفتار نمی‌کنم). پس دریافتم که این همان علتی است که من چنین نامناسب دیده می‌شوم. من از مضحکه‌بودن پرهیز می‌کنم، در غیر این صورت باید خودم را چاق کنم تا مردان از من خوششان بیاید، من از آینه‌ها او بودن پرهیز می‌کنم نفس چنین تفکری در ایرلند یعنی فرد هرگز نمی‌تواند دوستان مرد داشته باشد. در ششم مارس بچه‌هایی را که پرستار آنها بودم برای خوردن بستنی به شهر بردم. در آنجا با مارگارتا ملاقات کردم. او همراه خودش یک ضبط صوت کوچک داشت و گفت‌وگوی من با خودش و بچه‌ها را ضبط کرد. وقتی صدای خودمان را همان شب از رادیو شنیدیم بسیار لذت بردیم. لذتی بیشتر از شنیدن ایستگاه تجاری که شخص مجبور است چیزهایی را که نمی‌خواهد به آن گوش دهد بشنود. تنها باید به موسیقی Main Stream Chart

گوش دهد و این درحالی است که بهره هوشی، DSها به اندازه یک فندق است و هرگز آنچه را که حقیقتاً رخ می دهد برای شما بازگو نمی کنند. مارگارتا از من سؤال کرده آیا مایلیم فیلم ویدئویی از برنامه رادیویی **شوی صبحگاهی** که در خانه او در خیابان بریگیت برپا می شود تهیه کنم. من موافقت کردم و حالا در اواسط کار هستیم و فیلم ویدئویی از مکانی که تنها مختص خانم هاست تهیه می کنم. در حال حاضر تحقیقات دل اسپندر را مطالعه می کنم که تحقیقاتی در مورد اینکه زنان چقدر پرحرف اند انجام داد. او در اتاقش که مردان و زنان در حال صحبت بودند ضبط صوت هایی را مخفی کرد و سپس این صحبت ها را به نسبت حرف هایی که زنان و مردان زدند محاسبه نمود. او برای انجام این تحقیقات Ph.D. خود را دریافت کرد. این تحقیق یک بررسی کاملاً جدید است. نتایج این بررسی حاکی از این است که زنان علیرغم تصور دیگران جنس پرحرف نیستند. زنان هرگز بیش از ۳۰ درصد از کل زمان گفت وگو را صحبت نمی کنند و اگر حتی به نزدیک این ۳۰ درصد رسیدند آنها به نظر پرحرف می رسند. در این تحقیق آمده که مردان ۹۸ درصد صحبت دیگران را قطع می کنند (تا مسیر گفت وگو را تغییر دهند) آنها همچنین مایلند بر گفت وگو، محتوا، مسیر و تأکید صحبت ها غالب باشند. آنها بسیار علاقه مندند شرکت شما در گفت وگو را طوری فرض کنند که گویی هرگز شما چیزی نگفته اید و سه دقیقه بعد ایده جدید را از شما گرفته و به خود اختصاص می دهند و منتظر عذرخواهی هم هستند.

ویرجینیا ولف می گوید: «از زنان انتظار می رود که آینه مردان باشند و آن هم آینه ای با دو برابر قد مردان و اگر کسی با خود ببیند که می تواند ببیند و انجام دهد و نیازی نیست که انعکاس دهنده عقاید مردان باشد، مشکلات تازه ای برایش درست می شود.

به دانشگاه گالوی رفتم تا از افسردگی و خانه داری رهایی پیدا کنم که یک

عمر لذت زندگی به اسیر بودن به خاطر اندک هزینه پرستاری بچه‌ها می‌ارزید. از این طرز فکر که می‌دیدم آشنایان همکاسی‌ام که در سطح متوسطی بودند به‌طور خودکار به دلیل اینکه والدینشان موقعیت شغلی بهتری داشتند مشمول تمام مزایا نسبت به من می‌شدند، متنفر بودم. این، به نظر منصفانه نمی‌رسید که والدین من این چنین سخت کار کنند، و تنها با یک سوم دستمزد. چرا مردم در برابر چنین نابرابری آشکاری سکوت اختیار می‌کنند؟ ما فقیرتر بودیم باید کار بیشتری می‌کردیم.

در سالی که از دانشگاه خارج شدم با این هدف که قلب‌های شکسته را التیام بخشم و با مردم عادی روبه‌رو شوم و کار مفیدی برای آنها انجام دهم، به **رادیو آزاد زنان** ملحق شدم. من کتاب نمایشنامه‌هایی را که مارگارتا و شوهرش — جان — با هم نوشته بودند خواندم. مقدمه آن که توسط مارگارتا نوشته شده بود حاکی از آن بود که هدف، شناخت فعالیت ناپیدای زنان است. قدرت زنان هیبت نظامی - صنعتی را زیرورو می‌کند. قدرت بیننده، قدرت هنرپیشه را متحول می‌سازد. همگی زنان در متن زندگی جاری‌اند و تأثیرپذیر نیستند. همه آنان نویسنده، کارگردان و اجراکننده نمایشنامه زندگی خودند. داشتن این عقاید برای من به نظر کار عظیمی می‌رسید؛ زیرا تا آنجایی که یادم بود از قدیم مردم به من می‌گفتند که من نه شنیده، بلکه دیده می‌شوم اما؛ در دانشگاه نه شنیده و نه دیده می‌شدم مگر اینکه با قوانین جاری مخالفت نمی‌کردم. پوچی‌های به‌نظر مهم را همراه با لهجه مسخره و دوبلین چهار<sup>۱</sup> یا لهجه کاذب انگلیسی (که دارای آبرو و حیثیت بیشتر اما دهن‌پرکن است) بر زبان می‌راندم و فکر ایستادگی علیه افراد صاحب‌امتیاز را نمی‌کردم. لیکن ایستگاه رادیویی زنان و نمایش‌نامه‌های آن هدفی را دنبال می‌کردند و علاوه بر داشتن سبک، دارای محتوا هم بودند.

رادیو آزاد زنان یک رادیوی پویا و منعکس‌کننده نیاز به تغییر در جامعه ایرلند است.

### شیلا مک‌کرن

واضح‌ترین مطلب درباره رادیو آزاد زنان این بود که از ابتدا به تمام زنان خوش آمد گفت. سال‌ها قبل مارگارتا دی آرکی را در خانه او واقع در خیابان بریگتس در پایین گالوی ملاقات کردم. در آنجا با گروه شگفت‌انگیزی از زنان که از طبقات کاملاً متفاوتی بودند آشنا شدم. احساس کردم که زیادی حرف می‌زنند. افراد زیادی مثل مادران تنها، دانشگاهیان، مادر بزرگ‌های کاتولیک، دانشجویان، کاتولیک‌های فرا راستی، فمینیست‌های سیاه‌پوست، هنرپیشه‌ها، شاعران، موسیقی‌دان‌ها و زنان بازرگان به میهمانی خانه رادیو می‌آمدند و این آزادی را داشتند که به راحتی در رادیو صحبت و یا برنامه اجرا کنند.

جنبه دیگر حق‌طلبی است. برای برخی از زنانی که به این خانه دعوت می‌شدند، در حقیقت صحبت‌کردن در رادیو شدیداً سخت بود. علاوه بر آن، دیدن این‌که اکثر زنان به راحتی با رادیو هماهنگ می‌شوند بسیار جالب بود. پس از تقریباً شش سال هنوز هم برای صحبت‌کردن در رادیو احساس خجالت و ناامنی می‌کنم. اما من حقیقتاً مارگارتای صبور را که اجازه می‌داد هر یک از ما صحبت‌های خود را به شیوه خود انجام دهیم تحسین می‌کنم. ما اوقات شاد زیادی را مسلماً قبل و بعد از پخش رادیویی داشتیم. ما مشاهده کردیم که رادیو بیش از آنچه که تصورش را بکنیم پی‌برده بود و آن‌چنان که تصور می‌شد اسرارآمیز نبود. ما از گردش در بیرون شهر، گردهمایی‌ها، میهمانی شام، جشن‌ها و تئاترهای خیابانی مضحک برای گرامی‌داشت روز خیابان بریجیدز، تقدیم هدایا به زنان متفکر و غیره در پایان مدت زمان پخش رادیویی بسیار لذت می‌بردیم.



رادیو آزاد زنان که توسط مارگار تادی ارکی به این نام خوانده شد، همچنان یک حق طلب بود. من در تعجب بودم که چنین چیزهای کوچکی می‌توانند چقدر مشکل باشند، مثل ایستادن در گوشه خیابان و اعتراض کردن، رفتن به بیرون و برگزاری گرامی‌داشت زنان و پافشاری و ایستادگی برای این‌که به حساب بیایید؛ مشاهده این‌که چگونه زنان جدا از ترس‌ها و خجالت‌کشیدن‌های اولیه، حقیقتاً از اتحاد خود و تجربه قدرت اتحاد لذت می‌برند.

### مارگارت سوئیلی

در سال ۱۹۸۸ حمله و حشیانه‌ای توسط ۳۰۰ نفر از افرادی که در آنجا سکنی گزیده بودند به اردوگاه کولی‌ها—جایی که من با پنج فرزند و همسر در یک کاروان در جاده سیرکولار در نزدیکی آپارتمان‌های راهون در گالوی زندگی می‌کردیم— صورت گرفت. من فکر می‌کردم که همگی زنده زنده در آتش می‌سوزیم. این زمانی بود که صدای خود را پیدا کردم، رسانه‌های محلی و ملی سریعاً به منطقه آمدند و با من مصاحبه کردند.

این زمانی بود که دریافتم قدرت صحبت‌کردن برای همگان را دارم. از آن زمان تاکنون من هرگز ساکت نشدم و به خود اجازه ندادم تا در برقراری عدالت و پایان‌دادن به تبعیض، که باعث ایجاد اعمال غیرانسانی می‌شود، کوتاهی کنم و به یک مسئول اجازه دهم تا بخشی از شهروندان را مثل هم‌گروهی‌های من یا همان کولی‌ها تهدید کند. ما در این کشور با تبعیض روبه‌رویم. این موضوع کم‌کم حس می‌شود، اما هرگز برای آن پایانی نیست. من اولین کولی در غرب ایرلند بودم که در برابر دیل<sup>۱</sup> برای برگزاری

---

1. Dail

انتخابات ملی ایستادم. به همین دلیل برای اولین بار در زندگیم یک انسان به حساب آمدم که در تلویزیون به آن پرداخته می‌شد: **مردم هنلی**<sup>۱</sup> و بخش مستقیم روزهای شنبه این برنامه باعث شد تا قدرت رسانه در تغییر رفتار مردم علیه کولی‌ها را بفهمیم. هر زمان که فرصتی پیدا می‌کردم صحبت می‌کردم و می‌نوشتم، برایم زیادی یا کمی شنوندگان اهمیتی نداشت.

من هم‌اکنون رهبر غیررسمی شناخته‌شده کولی‌ها در گالوی محسوب می‌شوم، حتی اگر دستمزدی هم دریافت نکنم. من احساس می‌کنم که **رادیو آزاد زنان** از آن نوع ایستگاه‌های رادیویی است که می‌توانم هر وقت بخواهم در آنجا حضور پیدا کنم و دختران و خواهرم را هم به آنجا ببرم. من احساس می‌کنم این رادیو همان قدر که به من تعلق دارد به دیگران هم تعلق دارد. زنان کولی باید تشویق شوند که تا آنجایی که برایشان امکان دارد به این رادیو بیایند. ما همان‌هایی هستیم که می‌توانیم دست‌اندرکاران بالفطره رادیویی باشیم بدون این‌که سال‌ها تحصیلات واقعی را در این زمینه بگذرانیم. ما مجبوریم خودمان را با صحبت‌کردن با یکدیگر و نشستن کنار آتش و درخواست‌کردن از خانه‌ها تعلیم دهیم که یکی از اصلی‌ترین کانال‌های ارتباطی با زنانی است که دارای خانه و زندگی هستند. زمانی که زنان کولی در اطراف خانه‌ها می‌چرخند این زنان خانه‌دار هستند که در را بر روی آنان می‌گشایند و زمانی که آنان به حرف‌های زنان کولی گوش می‌دهند، کولی‌ها مثل روان‌شناس و حتی درمانگر با آنها درددل می‌کنند.

من از طریق **رادیو آزاد زنان** با NIME آشنا شدم و در همان‌جا نماینده انجمن ملی زنان ایرلند شدم. هم‌اکنون من عضو گروه حمایت از کولی‌ها در گالوی هستم.



## صحبت‌های انحصاری

کارن کریشی

چهار زن جوان که لباس‌های غیررسمی، شلوار جین و ژاکت پوشیده بودند عملاً چند دقیقه آخر برنامه‌های در دست تهیه را به قطعات پخش اختصاص دادند. پوستره‌های تبلیغاتی «بولی وود» و هنریشه‌های زن و مردی که در این فیلم‌ها ستاره بودند بر روی دیوارهای گچی ناهموار چسبانده شده بودند و یک اتاق کوچک و قدیمی در زیر زمین را تشکیل می‌دادند، این اتاق به‌عنوان استودیو به کار برده می‌شد. اخبار رادیو سان راینز در سات هال که از این رادیو هم به‌طور مستقیم پخش می‌شد در حال اتمام است و خانم‌هایی که بر روی صندلی‌ها و موقعیت‌های خود قرار گرفته بودند بر روی پنل کنترل آماده شروع پخش می‌شوند.

صحنه‌ای را که برای شما تشریح کردم، محل یک ایستگاه رادیوی موقت آسیایی بود که در ادینبورگ قرار دارد. ایستگاهی که توسط یک DJ انگلیسی - هندی تبار که مدت‌ها در این شهر اقامت داشته، تأسیس شده است. او با پشتوانه مالی اندک گروهی از بازرگانان پاکستانی و هندی موفق به دریافت تعدادی مجوز خدمات محدود شد.<sup>[۱]</sup> به‌کارگیری این مجوزها تحت عناوین مختلف، ایستگاه را قادر ساخت تا به‌طور موقت طی دوره‌های یک‌ماهه،

برنامه پخش کند. تأسیس ایستگاه محلی آسیایی دهان به دهان در شهر چرخید و به گوش تمام ساکنین آسیای جنوبی رسید و احتمالاً ساکنین ادینبورگ هم از وجود این رادیو باخبر شدند.

در میان مجریانی که در این ایستگاه حضور داشتند چندین زن از گروه سنی جوان و میانسال به چشم می خورد که در میان آنها حضور گروه خاصی از زنان جوان مسلمان اسکاتلندی- پاکستانی نظرم را به خود جلب کرد<sup>[۲]</sup> و این پرسش به ذهنم خطور کرد که چگونه حضور این زنان با تلاش، برای ایجاد فضای عمومی جهت تبادل نظر در مورد هویت زنانه آنها، پیوند می خورد. در جای دیگر ملاحظه می شود که زنان آسیایی- انگلیسی شبکه های حمایتی دوستی را تشکیل داده اند و در قالب گروه های فرهنگی فعالیت می کنند.

«براه» بیان می کند: «این فرهنگ های زنانه... ابزاری برای گفت و گو و یا مبارزه با سلسله مراتب قدرت در امور منزل و به همان نسبت در یک جامعه بزرگتر است.» یک گروه از خانم های جوان اسکاتلندی- انگلیسی در شهر ادینبورگ گروهی زنانه را تشکیل دادند که هدف آن برآورده کردن نیازهای اجتماعی و فرهنگی نسل دوم بعد از خودشان بود.<sup>[۳]</sup> آنان معتقد بودند که در جامعه وسیع تری از پاکستانی ها نسبت به این اهداف بی توجهی شده است.<sup>[۴]</sup> هشت عضو اصلی، زمانی که گروه در حال شکل گیری بود در سن بیست سالگی و عنفوان جوانی بودند. برخی از آنها ازدواج کرده بودند و اکثرشان در عین گذراندن مدارج بالای تحصیلات، مشغول به کار نیز بودند. آنها سه سال پیش از سازماندهی این گروه، شمار زیادی از فعالیت های اجتماعی، کارگاه های آموزشی و اطلاع رسانی را به منظور سلامتی، زیبایی و امنیت زنان رهبری کردند. از سوی دیگر آنها فعالیت هایی در زمینه مأموریت های پلیس خارجی و پلیس مرزها انجام داده اند و اخیراً با این

گروه‌ها و سازمان‌ها یک کارگاه آموزشی را در زمینه امنیت شخصی مجدداً سازماندهی کرده‌اند.

آنها همچنین فضایی عمومی ایجاد کردند که بتوانند صدای خود را به گوش دیگران برسانند و به‌عنوان یک گروه دوستانه در روند کارهای جمعی درون‌گروهی و برون‌گروهی الگویی موفق از هویت زن مسلمان پاکستانی - اسکاتلندی ارائه دهند.

یکی از اهداف اصلی این گروه مقابله با رفتارهای کلیشه‌ای منفی مبتنی بر استدلال‌های رایج بود که زن مسلمان یا زن آسیای جنوبی را به‌عنوان یک موجود منفعل تأثیرپذیر و سرکوب‌شده به‌شمار می‌آورد. حلیمه و نوشین دو تن از اعضای اصلی این گروه، هدف مذکور را این‌گونه بیان می‌کنند:

**حلیمه:** من می‌خواهم از طریق فعالیت در این گروه نشان دهم که... به آسیایی بودن خود افتخار می‌کنیم.

این چیزی نیست که به ما تحمیل شده باشد درست مثل اینکه شما به آسیایی بودن خود افتخار می‌کنید؛ ما به پوشیدن لباس‌های بومی آسیایی خود افتخار می‌کنیم. ما از مراسم ازدواج آسیایی‌ها لذت می‌بریم.

**نوشین:** آن بخش از زندگی ما که به زندگی آسیایی ما مربوط می‌شود، بهترین بخش از زندگی ماست.

**حلیمه:** بله، همین امر باعث غنی شدن زندگی ما می‌شود، این چیزی نیست که به ما تحمیل شده باشد.

زمانی که آنها از سوی DJ که در ابتدا به آن اشاره‌ای شد برای اجرای یک برنامه هفتگی دعوت شدند، مشتاقانه این فرصت را پذیرفتند. قرار شد آنها یک برنامه مجله‌مانند را ارائه دهند که در آن موسیقی مشهور آسیایی هم پخش شود و قطعات منظم تفریحی مثل طالع‌بینی و بیان لطیفه در فواصل برنامه گنجانده شود. آنها در برنامه خود مسائل مختلفی را مورد بحث قرار

می‌دادند که به نظر آنها بسیار مورد توجه خانم‌های جوانی مثل آنها قرار می‌گرفت. هدف این گروه در ایستگاه رادیویی مذکور در کنار عقایدشان، اطلاع‌رسانی و ایجاد فرصتی برای مباحثه آزاد در زمینه موضوع مورد بحث بود. این گروه امیدوار بودند که مردم ضمن تماس با برنامه در این مباحثه شرکت کنند. اگرچه همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد شنوندگان ترجیح می‌دادند به صورت مستقیم و زنده صحبت نکنند و از مجری می‌خواستند که تفاسیر و عقاید آنان را به شنوندگان ارائه دهد.

درحالی‌که گروه مذکور آموزش‌های فنی اندکی دیده بود اما اجرای اولیه آنها بسیار حرفه‌ای بود. آنها مهارت‌هایی را که در محیط درس و کار به دست آورده بودند به کار می‌گرفتند و وقت قابل ملاحظه‌ای را برای آماده‌سازی برنامه‌ها صرف می‌کردند. آنها با هم جمع می‌شدند تا موضوع صحبت را انتخاب و محتوای برنامه‌ها را طرح‌ریزی و تحقیقات لازم را سازماندهی کنند. گاهی هم از اینترنت برای گردآوری اطلاعات استفاده می‌کردند. در طی مدتی که برنامه‌های آنان پخش می‌شد موضوعات مختلفی شامل: «امنیت زنان»، «افسردگی پس از زایمان»، «بازگشت زنان به کار» و همچنین موضوعات دنباله‌داری در ارتباط با بهداشت رژیم غذایی و زیبایی مورد بررسی قرار گرفت. در چند مورد آنها میهمانانی را به استودیو دعوت کردند که در زمینه موضوع مورد بحث برنامه تخصص داشتند.

می‌توان هدف این گروه را از برنامه‌سازی رادیویی، ایستادگی در برابر استبدال‌هایی دانست که نسل دوم از زنان مسلمان پاکستانی-اسکاتلندی را مورد تهاجم قرار داده است. هدف اصلی این زنان جوان از حضور در رادیو و همچنین زنان جوان دیگری که در برنامه‌ها به‌عنوان میهمان دعوت می‌شدند، زیورورکردن دوگانگی موجود در محیط خصوصی-اجتماعی زنان بود که در بحث‌های سنتی مرتبط با هویت زن مسلمان آسیایی نهفته شده بود. علاوه بر آن، بارزترین هدف این گروه پرورش زنان آگاه و ایجاد برنامه‌های مباحثه‌ای

در نقد و بررسی عقیده غربی‌ها در مورد آسیایی‌ها بود که زنان مسلمان را به‌عنوان افرادی منفعل و بی‌اراده تصور می‌کردند؛ موضوعاتی را که آنان برای مطرح‌ساختن در برنامه‌ها انتخاب می‌کردند و استقبال از شرکت فعال شنوندگان و ارائه مقالات از سوی آنان، گواهی صادق بر مبارزه آنان با دو نیرویی است که قصد غلبه بر آنها را دارند.

میشن<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) مشاهده کرد که میزان آزادی زنان در رادیو با محدودیت‌های اصولی و همچنین انتظارات شنوندگان که مانند حصارهای آنان را محصور کرده، مرتبط است. مبارزه برای آزادی این زنان و دیگر زنان رادیویی عملاً نشان داده است که پتانسیل یک مبارزه عمومی در برابر مردسالاری سنتی و عقاید بارز غربی‌ها در مورد زن مسلمان محدود است و حقیقتاً در آخر کار به شکلی پیچیده درمی‌آید. برای بسیاری از خانواده‌های آسیای جنوبی، ایزات<sup>۲</sup> (احترام به خانواده) مفهوم ارزشمندی است<sup>[۵]</sup> و رابطه تنگاتنگی با رفتار اعضای خانواده با یک خانم خانه دارد که تحت عنوان «نقش زنان آسیایی در جامعه امروزی» است. این مصاحبه به‌گونه‌ای هدایت می‌شود که بحث دینی به سمت مقاومت در برابر مردسالاری سنتی سوق داده می‌شود:

فاطمه: سلام، یکی از تماس‌گیرندگان با برنامه حدیثی را مطرح می‌کند که در مورد تمام مردان است: «بهترین شما، مهربان‌ترین شما با همسرانشان هستند».

سلما: خب تلفن دیگری از شنونده دیگری داریم به نام صائب. او می‌گوید: «دخترها نباید به دانشگاه بروند، زیرا عقاید مسخره‌ای دارند» اما پیامبر ما حضرت محمد(ص) فرمودند که کسب دانش وظیفه هر مسلمان زن و مردی است.

در همان برنامه که با عنوان **نقش زنان آسیایی در جامعه امروزی** بخش می‌شد، نویسن تفسیری را از یک خانم مشاور خانواده بیان کرد. او معتقد بود

1. Mitchen

2. Izzat



که والدین آسیایی نباید فشار زیادی به دخترانشان وارد کنند، زیرا بنا بر تجربیاتی که به دست آورده است، این عمل منجر به از هم گسیختگی احساسی بین آنها می شود. البته نوشین با بیان این جمله که: «من تصریح می کنم که این عقاید مارگات روبرتسون بود و نه هیچ کس دیگری در گروه» صراحتاً مخالفت خود و گروه را با عقیده خانم مشاور ابراز می دارد. این عملکرد نگرانی آنان را در محافظت از خویش و خانواده خود در مقابل انتقادات احتمالی اعضای شنوندگان آسیایی نشان می دهد. اگرچه برخی از اعضا که ازدواج کرده اند در روابط با همسرانشان دارای سطح بالایی از استقلال عادلانه اند و نگران تأثیر شایعات در مورد خود نیستند. نگرانی از این موضوع که صحبت های رادیویی این گروه به حرمت والدین (ایزات) لطمه می زند باعث می شود تا آنها از این کار امتناع کنند. متنی که در پی می آید یکی از گفت و گوهای من در همین زمینه با گروه است. نگرانی آنها در مورد این که چگونه در این مورد تصمیم بگیرند کاملاً مشخص است:

حلیمه: شما (خطاب به نوشین) گفتید که چرا ما در این مورد بحث نمی کنیم، اما زمانی که شما (خطاب به فاطمه) در این مورد توضیح دادید فهمیدیم که درست گفته اید، زیرا مشکلات ما را می دانید. شما می دانید که جامعه چگونه است.

**QK:** این به دلیل ترس از واکنش نسبت به برنامه شما نیست؟

فاطمه: بله بله! و همچنین برضد تک تک افراد.

نوشین: برضد گروه.

حلیمه: این به این دلیل است که من همیشه در مورد آنچه که می گویم نگرانم، زیرا معتقدم هر چه از رادیو بگویم، در خانواده ام تأثیر دارد. وقتی مطلبی می گویم به چیزی بیش از والدین خود می اندیشم. من واقعاً در اندیشه این که مردم چه فکری در مورد من می کنند، نیستم؛ اما اگر بگویند که: «این دختر فلانی بود که این حرف را در رادیو زد» آن وقت مسئله برایم اهمیت بیشتری پیدا می کند.

رفتار خانم‌های جوان که در ایستگاه‌های دیگر برنامه رادیویی اجرا می‌کردند از سوی یک آقای پاکستانی در گروه من مورد انتقاد قرار گرفت، زیرا به عقیده او رفتار و خنده این خانم‌ها در این برنامه‌های رادیویی مثل این بود که در یک دیسکو یا چیزی شبیه آن هستند. نگرانی از واکنش‌های منفی برخی افراد جامعه باعث شد تا تعدادی از زنان که مایل به شرکت در کارهای رادیویی بودند از این کار منصرف شوند و در همین زمینه خانم جوانی را سراخ دارم که به دلیل واکنش‌های منفی برخی مردم، از کار رادیویی کناره‌گیری کرد.

علیرغم اینکه گروه در محتوا و اجرای مباحث رادیویی خودسانسوری می‌کرد، اما باز هم در برابر تنبیه و توضیح مدیریت ایستگاه قرار می‌گرفت؛ همان‌گونه که نوشین در اینجا توضیح می‌دهد انتخاب عناوین مباحث غالباً مورد سؤال قرار می‌گرفت.

یکی از مدیران ما (که هم‌اکنون هم نظارت برنامه‌های شو را برعهده دارد) از اجرای برنامه با این موضوع خیلی راضی نبود، زیرا موضوع حساسی به نظر می‌آمد و افراد زیادی مورد مؤاخذه قرار می‌گرفتند و این موضوع چیزی جز «افسردگی پس از زایمان» نبود.

«شابانا» خانمی بود که مسئولیت مدیریت برنامه‌ها و مجریان را برعهده داشت و به شکل تخصصی در رادیو انگلیس و والز در برنامه‌هایی که موضوع آنها شنوندگان آسیایی انگلیسی بود، فعالیت داشت. او در این زمینه از اکثریت خانواده‌های پاکستانی مقیم ادنبورگ سابقه بیشتری داشت. بعداً ضمن مصاحبه‌ای از او پرسیدم که آیا تا کنون موقعیتی پیش آمده که مجریان از او بخواهند در مورد مسائلی که نباید مطرح کنند، صحبت کند؛ و او چنین پاسخ داد:

خب موقعی پیش آمده که این طور باشد، مثلاً چند دختر بودند

که با تصور اینکه کاملاً آزادی خواه‌اند خیلی می‌خندیدند؛ این خوب بود اما من فکر می‌کنم هر موضوعی باید زمان مناسبی برای پخش داشته باشد. مثل همین خندیدن و شادبودن، خب واکنش‌های خاصی در مورد موضوعات برنامه‌ها رخ می‌دهد، مثلاً در مورد موضوع افسردگی بعد از زایمان و کارمندان، بدون شک می‌توانم بگویم که در فرهنگ آسیایی چیزی شبیه افسردگی بعد از زایمان وجود خارجی ندارد. مردم (به‌خصوص افراد قدیمی) قبول نمی‌کنند که چنین حقیقتی وجود داشته باشد، بنابراین در مطرح کردن این موضوعات بایستی دقت کرد زیرا مثلاً مادر بزرگ‌هایی که در حال گوش دادن به رادیو هستند و یا عمه‌خانم‌ها و پدر بزرگ‌هایی که در کنار رادیو نشسته‌اند ممکن است ناراحت شوند.

اعضای این گروه می‌دانند که موضوعاتی مانند افسردگی بعد از زایمان در بیشتر جوامع آسیایی مفهومی ندارد، اما عقیده آنها این است که شنوندگان برنامه آنها دارای سطوح مختلفی هستند و این فرصت برای آنها وجود دارد که بتوانند در این جهت، تغییری ایجاد کنند.

حلیمه به من گفت: شاید شنوندگان برنامه‌های ما همگی زنان هم سن و سال ما نباشند؛ مثلاً می‌دانید که خانواده‌های زیادی شنونده رادیو هستند و ممکن است افراد سالمند به برنامه‌های ما گوش کنند و با مادری که تازه فرزندی به دنیا آورده و کمی رفتارش تغییر کرده و برای آنها عجیب و غریب شده، احساس هم‌دردی بیشتری کنند.

سازمان‌دهندگان این ایستگاه رادیویی از این‌که شنوندگان به رادیو نامه بنویسند و تقاضای صدور یک مجوز دائم آسیایی را در کمربند مرکزی اسکاتلند کنند، بسیار خوشحال می‌شدند. اولویت‌های شابانا به‌عنوان یک

مدیر تشویق شنوندگان به حمایت از خود، غریبه‌ندانستن آنها و ارائه مباحثی بود که حداقل منجر به ناراحتی آنان نشود. اگرچه احتمالاً لحن حمایت‌گرایانه آشکار او در صحبت‌هایش نشان‌دهنده موقعیت ممتاز او به‌عنوان یک زن پاکستانی با سابقه است، اما به نظر می‌رسد او به‌عنوان یک زن، تجربه آزادی خواهانه‌ای را کسب کرده و به همین دلیل ممکن است همگام با تلاش‌های زنان جوان جهت شکستن چنین تعصباتی به چشم نیاید.

بالاخره از این گروه خواسته شد یا تغییر زمان پخش برنامه به پنجشنبه‌ها عصرها را بپذیرند و یا تغییر محتوای برنامه را به برنامه‌های پخش موسیقی و گفت‌وگوی سبک قبول کنند. از آنجایی که آنان فکر می‌کردند در عصر پنجشنبه به بیشترین میزان شنوندگان دست پیدا نمی‌کنند به ناچار گزینه دوم را برای مدتی پذیرفتند. این گروه از زنان در این ایستگاه رادیویی احساس خفقان و بیهودگی می‌کردند و از این‌که زمان و انرژی گروه و تک‌تک افرادشان می‌توانست بهتر به کار گرفته شود و اکنون چنین نبود ناراحت بودند. آنان تصمیم به استعفای کامل گرفتند. از آنجایی که تلاش‌های آنان برای کسب یک پروانه دائم ناموفق بود بنابراین فرصت ارائه هرگونه برنامه‌ای هم از بین رفت. با وجود این، گروه مذکور در زمینه‌های دیگر فعالیت خود را ادامه می‌دهد و سعی می‌کند فضای گفت‌وگوی عمومی برای خود و دیگر زنان فراهم آورد. آنان برای برقراری ارزش‌ها و تبیین چگونگی مسلمان بودن یک زن اسکاتلندی- پاکستانی در پایتخت اسکاتلند و در پایان هزاره تلاش می‌کنند.

## ضمائم

۱- پروانه سرویس محدود از سوی مسئولان رادیو انگلیس برای مدت ۲۸ روز در سال به ایستگاه‌هایی که مایل به پوشش دادن وقایع کوچک باشند و یا قالب رادیویی جدیدی را مورد آزمایش قرار دهند و یا به‌عنوان وسیله آموزشی از آن استفاده کنند، اعطا می‌شود.

۲- این مقاله کوتاه براساس اطلاعاتی گردآوری شده که من آن را انجام داده‌ام و در آن سعی کرده‌ام فرهنگ و هویت متعالی نسل دوم از اسکاتلندی‌های پاکستانی در ادینبورگ را جست‌وجو و بررسی کنم. نام تمام زنان شرکت‌کننده در مصاحبه تغییر داده شده است.

۳- هدف اعضای گروه معاضدت با تمام زنان عضو اقلیت نژادی ساکن اسکاتلند بود، اما در عمل، زنان پاکستانی اسکاتلندی مشارکت بیشتری کردند.

۴- درحالی‌که فضای موجود مانع از بحث و گفت‌وگوی دقیق در مورد «یک جنس کردن»<sup>۱</sup> می‌شود، سعی کرده‌ام مشکل‌زایی کلماتی مثل «آسیایی»، «سنتی»، «فرهنگ سنتی» و «جامعه» را با توضیحاتی که در داخل کاما داده‌ام برطرف کنم. به بومون<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) برای بررسی مشکلات موجود در مفهوم «جامعه» مراجعه کنید.

۵- جهت اطلاع از کاربرد کلمه «ایزات» در خانواده‌های آسیای جنوبی به Gillespie (۱۹۹۵) مراجعه کنید.

## بر روی آنتن، خارج از آنتن: تعریف فضای رادیویی زنان در رادیو اجتماعی زنان اروپا

اقتباس از جانکوسکی ان و پرن او

اساتید رسانه‌ای فمینیستی بر اهمیت مکان‌های جایگزین (رادیوهای جایگزین) رسانه‌ای تأکید می‌کنند. این مکان‌های جایگزین، عقاید، تجربیات و محتوای فمینیستی را ارتقا داده و آنچه را که تاج‌من<sup>۱</sup> (۱۹۷۹) پوچی نمادین زنان در رسانه جمعی می‌خواند و در اثر ارائه نادرست مطالب پدید می‌آید، بی‌اثر می‌کند. تحقیقاتی که حول محور فمینیست در عملکرد رسانه‌ای جایگزین انجام شده است (بردین ۱۹۹۱، استیز ۱۹۹۲، جالوو ۱۹۹۲، ۱۹۹۶، و ریانو ۱۹۹۴) برخی راه‌هایی را که زنان برای مبارزه با نمایش آنان توسط رسانه‌های غالب به کار می‌گیرند مورد بررسی قرار داده، فرضیه‌هایی را در این زمینه ارائه کرده است.

جان کوسکی<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) بر نیاز به تحقیقات بیشتر در تعریف نظریه رسانه جایگزین، تأکید می‌کند. تحقیق بردین (۱۹۹۱) در زمینه بررسی دخالت فمینیست در تولید فرهنگی که شامل ایستگاه‌های رادیویی و برنامه‌هاست به

1. Touchman

2. Jon Kowski

فقدان مدارک تجزیه و تحلیل (تدابیر و عملکرد آنان) اشاره می‌کند. بررسی‌های این خانم در زمینه زنان در رادیو اجتماعی کانادا یکی از معدود کارهایی است که در زمینه نظریه و تجربه عملی رادیوی زنان ارائه شده است. هدف اصلی این فصل بررسی این موضوع است که چگونه نابرابری در مورد زنان توسط رسانه جایگزین هم صورت می‌گیرد. در این فصل می‌خوانیم که چگونه شماری از ایستگاه‌های زنان و طرح‌های آموزشی رادیویی در اروپا، فضای یک جنس‌نگرانه‌ای را در این تجربه خود به کار گرفتند. و بالاخره این فصل مربوط به نظریه و تجربه عملی رسانه جایگزین به عنوان وسیله پیشرفتی برای حضور زنان در عرصه عمومی یا در فضای اجتماعی است.

### تحقیقات فمینیستی در زمینه روند تولید فرهنگی

در تعریف تولید فرهنگی زنان بحث در مورد تفاوت بین تولید زنان و تولید فمینیستی، اهمیت زیادی دارد. بردین (۱۹۹۱) شماری از سطوح مختلف و تعاریف تولید فرهنگی فمینیستی را مشخص می‌کند. این کار بایستی توسط زنان صورت گیرد، اما این حقیقت که زنان دست‌اندرکار این امرند به این معنا نیست که تولید فمینیستی خواهد بود. تولید فمینیستی بایستی در مورد سیاست‌گذاری فرهنگی برای مقاومت در برابر فشار فرهنگ مردسالاری باشد. شناخت عوامل فرهنگی که گروه‌های مختلفی از زنان را احاطه کرده (برای مثال: نژاد، طبقه و نوع روابط جنسی) مکمل و لازمه هدف نئومارکسیسم فمینیست در مرتفع‌سازی این فشار است. در تجربه عملی رادیوی فمینیستی واکنش زنان در برابر تصویری که توسط رادیو از زندگی آنان ارائه می‌شود، جایگاه خاصی دارد.

بردین (۱۹۹۱) ادعا می‌کند که تولید فرهنگی فمینیستی باید ابهام نقش تولیدکننده را از بین برده و به این ترتیب حصار بین تولیدکنندگان و

مصرف‌کنندگان فرهنگ را از بین ببرد. او می‌گوید: «یک اثر هرگز به‌طور ذاتی فمینیستی نیست، بلکه بستگی به هوشیاری فمینیستی دارد که بایستی در تولیدکننده و مصرف‌کننده مشترک باشد. کووارد (۱۹۸۷) طی یک بررسی به این نتیجه می‌رسد که فمینیسم علایق زنان را در ارتباط با تولید، برای مثال در قالب راه‌اندازی شرکت‌های تولیدکنندگی فرهنگی زنان یا به‌عنوان تولیدکنندگان زن تعریفی مجدد می‌کند.

مشابه کار تأسیس و راه‌اندازی ایستگاه‌های رادیویی زنان انگلیس در اوایل دهه ۱۹۹۰ را می‌توان در کارهای دیگر رسانه‌های فمینیستی دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مشاهده کرد. برای مثال روزنامه **ویه‌گو**<sup>۱</sup> و شرکت تلویزیونی مستقل **براد ساید**<sup>۲</sup> از این قبیل‌اند. همچنین ایستگاه‌های اجتماعی زنان به‌طور واضحی شنوندگان زن را مورد هدف قرار دادند، اما اغلب نشانه‌گیری‌ها در سطح داوطلبان محلی بوده است.

چه چیزهایی می‌تواند در سطح ملی «ساختار تولید رسانه‌ای یک جنس‌نگر» باشد؟ چگونه می‌توان این‌گونه تولید رسانه‌ای زنان را در محتوا و روند جایگزین دانست درحالی‌که در رقابت با بسیاری از تولیدات رسانه‌ای غالب، قرار داد؟ یک رادیوی اجتماعی زنان چه سهمی در یک محیط یا فضای جایگزین دارد؟

### مطرح‌ساختن مسائل زنان و محتوای فمینیستی

کارگاه آموزشی رادیوی محلی (۱۹۸۳) معتقد است: ارتباط بین رسانه و جنبش فمینیسم برای هویت‌دادن به جنبش زنان، پیچیده و مشکل‌زاست. طی بررسی رادیو عمومی در لندن، «امواج زنان»<sup>[۱]</sup> اعلام کرد که عقاید و

1. Viyago

2. Broa Side



عملکردهای فمینیستی و... جنبش آزادی زنان در لندن کاملاً نادیده گرفته می‌شود. ون زونن (۱۹۹۲) معتقد است: «فمینیسم در جای خود راهی به رسانه پیدا نکرد». او مشاهده کرد که رسانه‌های غالب جنبش بنیادی زنان در هلند، در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ تنها به برخی مباحث فمینیسم دست پیدا کردند. مبحث فرصت‌های برابر قابل دسترسی است اما فمینیسم سیاسی قابل دستیابی نیست. رسانه غالب، فاصله‌ای را بین علایق زنان معمولی و فعالان فمینیست قرار داد و هدف این جنبش برضد مردان بود. او مشاهده کرد که حتی در این چهارچوب هم فضایی برای دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد. او دریافت که جنبش زنان و تعریف فمینیسم در دهه ۱۹۹۰ گسترده‌تر از این است. این نتایج می‌تواند به‌طور مؤثری برای مباحثه در مورد نمودهای رادیویی فمینیسم به کار گرفته شود، به‌خصوص در جایی که زنان در سمت تولیدکنندگان فعال رادیویی باشند.

### تعابیر فمینیسم از دیدگاه هابرماس

بسیاری از اساتید فمینیسم مانند فراسر<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) و مک لوگلین<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) کاربرد مفهوم فضای عمومی را که به وسیله هابرماس (۸۹-۱۹۷۴) تعریف شده به چالش کشیدند. مطالعات فمینیستی هابرماس مشخص می‌کند که نوع جنسیت، محور اصلی طرد شدن از سوی فضای عمومی جامعه است. مک لوگلین معتقد است: «انتقادی که بر نظریه فمینیستی هابرماس وارد می‌شود بخشی به دلیل موقعیت دوسویه نهفته در فرضیه اوست که می‌گوید: مردان جزئی از جامعه‌اند زنان هم جزیی از فضای خصوصی خانه محسوب می‌شوند.»

1. Fraser

2. Mc Laughlin

رسانه جمعی جزء ضروری هر گونه بحثی در مورد فضای عمومی است. آگاهی از ماهیت مالکیت رسانه و چگونگی نظارت بر دستیابی ارائه چارچوب ضروریات تولید، امری اجتناب‌ناپذیر است. ایستگاه‌های اجتماعی که با دید اصلاح‌طلبانه ارتباطات دموکراتیک واسکو و مسکو<sup>۱</sup> موافقت می‌کنند، می‌گویند: اشکال مشارکتی و جایگزینی رسانه و راهبردهای رسانه‌ای باعث تغییر اجتماع می‌شوند. (دال‌گرن)<sup>۲</sup>

مک‌لوگلین ادعا می‌کند که فمینیست‌ها در مباحث هابرماس توجه کافی به رسانه مبذول نکرده‌اند. او می‌افزاید: «در نظریه فمینیستی رسانه، بایستی فضای عمومی در پیش‌زمینه قرار بگیرد و در پژوهش‌های رسانه‌ای فمینیستی، به فضای عمومی توجه شود. علائق زنان می‌تواند از طریق مقاومت‌های مختلف تغییر شکل پیدا کند که از آن جمله می‌توان به شکل‌گیری مباحث مخالف در این زمینه اشاره کرد.» (مک‌لوگلین ۱۹۹۳) می‌گوید: «ایستگاه‌های زنان را می‌توان نمونه‌ای از تحولات جدید رسانه‌ای و صورت‌های مختلف رسانه جایگزین و حضور برای شکل‌دهی اشکال جدید زندگی گروهی دانست.» لارا<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) در بررسی نظریه فضای عمومی نیاز به الگوهای تشخیصی فمینیستی را مطرح می‌کند و می‌گوید: «تا زمانی که گروه‌ها نیاز به شنیده شدن و پذیرش دارند و برای جلب توجه، راه‌های ارتباطاتی را پیش رو نمی‌گیرند، چیزی تغییر نمی‌کند.»

بن حبیب<sup>۴</sup> (۱۹۹۵) مدل استدلالی فضای عمومی را به عنوان مدل منطبق با ایده‌آل‌های فمینیسم مورد حمایت قرار می‌دهد. او محیط‌هایی را که پیش از این فقط به عنوان علاقه شخصی در فضای زنانه سنتی در نظر گرفته می‌شد

1. Wasco & Mosco

2. Dahl Gren

3. Lara

4. Ben Habib

(برای مثال: خانه‌داری، تولید مثل، نگهداری فرزندان) به محیط استدلالی عمومی می‌کشاند و ادعا می‌کند که از طریق مباحث قدرت و اساسنامه‌های مشخص شده آنان، می‌توان زنان را از تاریکی خارج ساخت. به عبارت روشن‌تر مباحث عملی باید به شکل فمینیستی در آورده شود.

لارا (۱۹۹۸) اهمیت شناخت ارزش صدای گویندگی هر فرد را توسط خودش مطرح می‌کند و می‌گوید: «صدای گویندگی را می‌توان به‌عنوان ابزار یادگیری عنوان کرد. آیا زنان در ایستگاه‌های رادیویی که درگیر مباحث عملی روزانه‌اند با طرح الگوهای فمینیستی آموزش، تولید و برنامه‌سازی می‌توانند نقشی در این روند داشته باشند؟»

لیسی<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) رادیو را به‌عنوان پلی برای اتصال شکاف فضای عمومی و خصوصی خانه و تعریف مجدد مرزهای بین این دو قلمداد می‌کند. او با این که در ابتدا در مورد رادیوی آلمان صحبت می‌کند لیکن معتقد است که این روش هنوز وسیله‌ای مفید برای نشان‌دادن نقش رادیو در زندگی زنان امروز است. این روش، تعاملی را که به‌طور مداوم بین فضاهای عمومی و خصوصی اجتماعی و فرهنگی زندگی زنان وجود دارد تأیید می‌کند. برای بیان مستدل چگونگی استفاده زنان از این فضا، تشریح بنیان‌های عقیدتی فضایی که رادیوی زنان در آن قرار دارد، کاملاً ضروری است.

مفاهیم فضاهای خصوصی و عمومی و اصلاحات اخیر فمینیسم در این زمینه برای نظریه‌پردازی در مورد فرهنگ عامه و جنسیت کافی است، اما تجزیه و تحلیل این موضوع که چگونه زنان در آن واحد، هم حذف شده و هم دسترس‌اند گویای این حقیقت است که فردی که در جامعه محدود شده، می‌تواند دگرگون‌کننده عمل فرد حاکم بر او باشد.<sup>[۲]</sup> اگر کسی رادیو را

1. Lacy

به عنوان فضای جداکننده از جسم (جایی که می توان گفت صدای زنان جدای از جسم آنان است)<sup>[۳]</sup> بداند دریچه ای به انتخاب های مخرب باز نموده است. با استفاده از تعریف باتلر<sup>۱</sup> باید پرسید در جایی که هویت به صورت تکراری و پیوسته در عرصه عمل، ظهور پیدا می کند، آیا ایستگاه های اجتماعی می توانند با ایجاد فضایی، زنان را قادر سازند تا با تولید برنامه ها و مفاهیم، برخی از ساختارهای غیرمستقیم محدودکننده زندگی خود را بهبود بخشند؟

### ایستگاه های رادیویی زنان به عنوان محلی برای اجرا و تولید

رادیو اجتماعی به عنوان محلی برای تولید فرهنگی زنان، درک هویت رسانه جایگزین زنان (WAM) و رادیو اجتماعی (CR) را ضروری می داند. این دو دارای خصوصیات مشترک زیادی بوده و در طی سه دهه اخیر فشارهای مشابهی را (چه از داخل و چه خارج از جنبش) برای تغییر، تحمل کرده اند. استینر<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) برخی مشکلات مرتبط با طرح های WAM را در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مشخص می کند. برای مثال این طرح در دوران تبدیل شدن از کوتاه مدت به یک شرکت دائمی و بلندمدت مشکلاتی را پیش رو داشت. او عقیده دارد که هدف اصلی رسانه جایگزین زنان، بیان دیدگاه های عده زیادی از زنان (و تجلیل از آنان) است، درحالی که از این رسانه به عنوان وسیله ای برای دستیابی جنبش زنان به هدف خود استفاده می شود. رسانه جایگزین زنان، معمولاً شرکت های کوچکی محسوب می شوند که علائق افراد در محدوده جغرافیایی خاص و یا اجتماعات را مدنظر قرار می دهند؛ بیشتر برنامه های رسانه جایگزین زنان، توسط زنانی تولید می شود که اغلب به شکل جمعی عمل می کنند و هدف آنها تا حد امکان مشارکت زنان در روند

1. Butler

2. Steiner

تولید است. البته ممکن است عده کمی از مردان هم در این امر مشارکت داشته باشند. به نظر می‌رسد که در اینجا یک روش فمینیستی، غالباً ارزشی بالاتر از یک روش تخصصی دارد و در آن افراد داوطلب و یا کارگران با مزد کم انجام وظیفه می‌کنند و بیشتر فعالیت‌ها در این زمینه بدون سود است. تحقیق در مورد چگونگی گسترش کارکرد و برنامه‌سازی ایستگاه‌های اجتماعی زنان در دهه ۱۹۹۰ از لحاظ زنده کردن تاریخچه رسانه جایگزین فمینیست و درک عمیق‌تر تولید فرهنگی فمینیست از اهمیت بسیاری برخوردار است.

### ایستگاه‌های اجتماعی رادیویی زنان و تجربه عملی رسانه جایگزین

ایستگاه‌های اجتماعی رادیو در حالی که در اهداف و چارچوب‌ها شعار حمایت از فرصت‌های برابر را می‌دهند اما به نظر می‌رسد که غالباً از روند کلیشه‌ای استفاده از جنسیت زن که در اکثر ایستگاه‌های رادیویی متداول است در شرح و وظایف کارمندان و داوطلبان رادیویی خود نیز استفاده می‌کنند. یک بررسی جامع در اروپا نشان داد که داوطلبان مرد در تمام زمینه‌های کاری به جز امور اداری و مالی بیش از داوطلبان زن‌اند. و از کل کارمندان تمام‌وقت حقوق‌بگیر که استخدام شده بودند تنها ۲۲ درصد را زنان تشکیل می‌دادند (لی وایز، ۱۹۹۴). رادیو اجتماعی به‌عنوان محلی برای عملکرد جایگزین و رادیوی زنان توسط جالو<sup>۱</sup> (۱۹۹۶-۱۹۹۲) به شکل مستند درآمده است. او اشکال مختلف رادیوی زنان را مشخص کرده و خصوصیات تولید رادیویی آنان را در چندین سطح طبقه‌بندی می‌کند:

در یک ایستگاه کاملاً زنانه، در یک جمع خودگردان، در یک

---

1. Jallo

ایستگاه مختلط، در یک گروه زنانه، در یک ایستگاه مختلط که کاملاً هم خودگردان نیست... یک خانم به تنهایی برنامه شوی خانم‌ها را تولید می‌کند... یک خانم به تنهایی در یک جایگاه شاخص با دید مثبتی نسبت به زن کار می‌کند.

از زمانی که در سال ۱۹۹۶، WBAI برنامه‌های فمینیستی را در نیویورک، که شامل برنامه‌های تولیدی جلسات ارتقای سطح آگاهی (استینر، ۱۹۹۲) بود، معرفی نمود، وجود ایستگاه‌های رادیویی زنان و برنامه‌سازی در رادیو اجتماعی مطرح شد. اشکال دیگر برنامه‌ها و ایستگاه‌های اولیه شامل رادیو **دونا**<sup>۱</sup> در ایتالیا (به کاریف ۱۹۸۰ مراجعه کنید)، **رادیو دراکل**<sup>۲</sup> در نروژ (به جالو ۱۹۹۲ مراجعه کنید) و **رادیو آزاد زنان**<sup>۳</sup> در ایرلند (به دی آرکی<sup>۴</sup> ۱۹۹۶ مراجعه کنید) بود. علاوه بر آن مؤسسات خبری تخصصی وجود داشت که اخبار و رویدادهای مهم را بر طبق اساسنامه فمینیستی زنان فراهم می‌کرد که شامل برنامه‌های **زنان بر روی خط** در استرالیا، **سرویس گردآوری خبر زنان** در آمریکا (وردن ۱۹۹۶)، **رادیو بین‌المللی زنان اندیور** در کاستاریکا (سوارز تورو، ۱۹۹۶) و **سرویس خبری زنان** در هند (اناند، ۱۹۹۶) بود.

بردین (۱۹۹۱) دریافت که بیشتر ایستگاه‌های اجتماعی روستاها در کانادا به نوعی برنامه فمینیستی پخش می‌کنند (بین ۱/۵ تا ۸/۵ ساعت در هفته) و مشاهده کرد که شهرها با بیشترین جنبش‌های فعال زنان و دیگر اشکال رسانه‌ای فمینیستی (برای مثال **روزنامه زنان**) با بیشترین برنامه‌سازی رادیویی مواجهند؛ اگرچه او از تأثیر این برنامه‌سازی و حضور زنان در ایستگاه‌ها به عنوان برنامه‌ساز (به خصوص زنان اقلیت مذهبی) انتقاد می‌کند.

---

1. Donna

2. Drakel

3. Pirate

4. D. Arcy

او معتقد است که باید عمل نمود و به چیزی بیش از مقوله خدمات آرایشی برای رادیو اجتماعی زنان به عنوان یک «رسانه حاضر» و یک «جمع باز» نیاز است. او نتیجه می‌گیرد که رادیو اجتماعی فمینیست علیرغم محدودیت‌های موجود به شکل فعالی در حال فرهنگ‌سازی و حمایت از تجربیات حاشیه‌ای است که این نشان‌دهنده مقاومت زنان در برابر فشار در همه مکان‌هاست.

### نمونه عملی رادیو اجتماعی زنان: به سمت الگویی از تجربه عملی رادیو فمینیستی<sup>[۴]</sup>

ارائه پنج مثال از زنانی که در رادیو اجتماعی انگلیس و جمهوری ایرلند شاغل‌اند می‌تواند جهت شکل‌گیری الگویی برای عملکرد رادیویی فمینیستی در ایستگاه‌های اجتماعی و طرح‌های آموزشی مورد استفاده قرار گیرد.<sup>[۵]</sup> *Fem FM* اولین ایستگاه زنان در انگلیس بود<sup>[۶]</sup> رادیو ونوس<sup>۱</sup> هم بخشی از رادیو اجتماعی برادفورد بود و رادیو وومن آن ویرساید<sup>۲</sup> که از شمال شرق انگلیس پخش می‌شد ایستگاهی به نام *The Bridye - 107* را راه‌اندازی کرده بود. این رادیوها از پروانه سرویس محدود<sup>[۷]</sup> به‌عنوان روشی برای پخش رادیویی استفاده می‌کردند. رادیو آزاد زنان یک ایستگاه رادیویی بدون مجوز است و رادیو *Women on air* یک رادیوی آموزشی - تحقیقاتی. هر دوی این رادیوها وابسته به رادیو گالوی در غرب ایرلندند که وابستگی به مکان‌های دیگر ندارند، بودند.

من مایلیم تا برخی تجارب عملی آشکار رادیو فمینیست را که در رادیوهای ایرلند و انگلیس حاصل شده است، ارائه کنم.

1. Venvs radio

2. Woman on wearside

## آموزش، توسعه اجتماعی و گسترش برنامه حول محور زنان

ایستگاه‌های *Fem FM*، رادیو ونوس و وومن آن ویرساید دارای یک روش چندسویه کل‌نگر برای آموزش، آموزش تکمیلی، برنامه‌سازی و به‌کارگیری روش‌های توسعه اجتماعی‌اند تا زنانی که اطلاعی از رادیو اجتماعی ندارند، از آن استفاده کنند. یک روش اساسی در این زمینه هموارکردن مسیر و ارتباط آسان با زنان و استقبال از آنان است. هدف اصلی تمام برنامه‌ها آشنا کردن زنان با فناوری‌های مرتبط با برنامه‌سازی و در نتیجه ایجاد روحیه اعتماد در آنان است. ایجاد اخلاق فمینیستی مرتبط با ارتباطات به‌وسیله رادیوی زنان از اهداف راهبردی جنبش زنان است. بین روش‌های کل‌نگر برای آموزش و ارتقای آگاهی فمینیستی تشابهاتی وجود دارد؛ برای مثال آنها توسط رادیو اهدافی را چون ماهر نمودن مجدد زنان، افزایش آگاهی نسبت به فشار موجود بر آنان، کار گروهی، گسترش خلاقیت و ایجاد شبکه ارتباطی دنبال می‌کنند. بخشی از اهداف فعلی توسعه اجتماعی و بررسی آموزشی (با در نظر گرفتن آموزش توسعه‌ای) ایجاد پشتوانه قابل اعتماد برای طرح‌های اجتماعی است؛ این یعنی فراهم‌سازی مهارت‌ها و دانش لازم و همچنین منابع مالی برای مردم. فرهنگ خودباوری برای نمایندگی اجتماعی نیز می‌تواند برای زنان در رادیو اجتماعی تبلیغ شود.

در رادیو آزاد زنان آموزش متداول رادیویی امری منفور محسوب می‌شود. اطلاعات در مورد تأسیس یک ایستگاه جدید رادیویی در شهر کوچک گالوی، از طریق پوسترها و یا دهان‌به‌دهان به اطلاع عموم می‌رسد. دی آرکی می‌گوید: «انجام یک بررسی بر روی زنانی که در کلاس‌های آموزشی گالوی اشتغال دارند، نشان داد که آنان از صحبت کردن در رادیو ابراز ناراحتی می‌کنند؛ آنها تا زمانی که مطمئن نمی‌شدند موضوع در مورد چیست از صحبت کردن در رادیو برای عموم مردم، احساس اطمینان نمی‌کردند.»



برنامه‌سازی خاص و کارشناسانه توسعه اجتماعی و کلاس‌های آموزشی مقدماتی باعث تسهیل در حضور عده زیادی از زنان شد. کلاس‌های آموزشی مقدماتی که با تجارب مناسب در توسعه اجتماعی و آموزش بزرگسالان برگزار می‌شد، برای آنهایی بود که در مکان‌های خارج از ایستگاه بودند و مکان‌هایی را شامل می‌شد که زنان به‌طور معمول در آنها یکدیگر را ملاقات می‌کردند (برای مثال تسهیلات محلی نزدیک به ایستگاه). دوره‌ها قابل انعطاف و دانشجو مدار بودند، در غالب اوقات اعتمادسازی، خلاقیت و پژوهش‌هایی درباره زنان با مهارت‌های عملی و برنامه‌سازی رادیویی تلفیق می‌شد. آموزش جدید فناوری که بر روی گروه‌های مختلف سنی زنان متمرکز شده بود (به‌عنوان مثال در زمینه‌های کلی رایانه‌ای و ویراستاری دیجیتال و به‌طور اخص میکس) بسیار بااهمیت بود. در این زمینه آموزش افراد و انجام امور با همکاری سازمان‌های تخصصی مانند مراکز زنان و گروه‌های اقلیت مذهبی پشتوانه رادیویی زنان را مستحکم‌تر ساخت.

من عقیده دارم که آموزش و برنامه‌سازی براساس جنبه اجتماعی، تنها یکی از جنبه‌های تحول قوانین و حضور زنان در رادیو محسوب می‌شود. RSL‌های رادیو اجتماعی (پروانه سرویس محدود) نقش مهمی را در کسب تجربیات حیاتی برای زنان و ایجاد روحیه اعتمادبه‌نفس در آنان برعهده دارد؛ با این شرایط است که زنان می‌توانند به‌صورت برابر با مردان در رادیوهای مختلف کار کنند.

### اهمیت کارگروهی

زنان در ایستگاه‌های ویژه زنان، محرم راز یکدیگرند و با ساختن برنامه و بازشنیدن آن از طریق رادیو احساس اقتدار می‌کنند و نمونه‌ای همزیستی را تجربه می‌نمایند. به زنان در کار گروهی نوعی حس توانایی و قدرت القا

می‌شود که این صدای آنان را بلندتر و قوی‌تر می‌سازد؛ به این ترتیب هنوز هم در برنامه‌سازی نوعی حس حقوق برابر و سهم‌شدن داوطلبانه در کارهای سخت وجود دارد. من ادعا می‌کنم زمانی که کارکردن به شکل داوطلبانه بود، نسبت به دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، آگاهی و درک بیشتری از توانایی و ضعف افراد وجود داشت و نیاز به قوانین خاص و تسلسل عملی در انجام وظایف احساس نمی‌شد. این موضوع در رادیوی *Fem FM* آشکار بود. در این رادیو رؤسای بخش، مسئول هماهنگی ایستگاه بودند و به شکل مؤثری مدیریت یک گروه از داوطلبان را برعهده داشتند. به‌طور مشابه در تمام ایستگاه‌ها، تهیه‌کننده هر برنامه مسئول گروهی از داوطلبان بود و گزارش کار خود را به سردبیر برنامه می‌داد. گروه مرکزی کارگران زن در دفتر مرکزی WOA صمیمانه با هم فعالیت می‌کردند، اما این کار به شکل دسته‌جمعی نبود. با وجود این، مسئله اثرگذار این اصل مهم بود که رشد و بالندگی زنان بدون برنامه‌ریزی، تفوق اجتماعی و آموزش به‌دست نمی‌آید. داوطلب‌شدن زنان ماهر و کارشناس در این طرح‌ها جهت ایجاد اطمینان، ارتباط و ایجاد فرصت کار همراه با مزد برای زنان در آینده بسیار ارزشمند است.

### **محتوای برنامه‌ها براساس زندگی زنان در مقابل علایق فمینیست‌ها**

بسیاری از برنامه‌هایی که توسط ایستگاه‌های زنان پخش می‌شد علیرغم محتوای آشکار سیاسی فمینیستی، بر زندگی روزمره زنان تأکید داشت. زنان نسبت به آنچه که دیگران در مورد برنامه‌هایشان تصور می‌کنند و آنچه که قابل قبول است، حساس‌اند. از این رو محتوای برنامه‌های خودشان را براساس نظر دیگران مشخص می‌کنند. تمامی ایستگاه‌های زنان در انگلیس در تبعیت از مباحث فمینیستی از خود شک و تردید نشان می‌دهند. هماهنگ‌کننده رادیو ونوس موقعیت رادیوی خود را در این خصوص این‌گونه بیان می‌کند:

فکر می‌کنم این یک جمله فمینیستی است— یک ایده فمینیستی— اما من خودم را یک فمینیست نمی‌دانم. به دلیل آنچه بر سر کلمه فمینیست آمده این کلمه را به صورت آشکار و در جمع به کار نمی‌برم و یا در مورد آن با گروه‌ها صحبت نمی‌کنم... ممکن است آنها از حرف «F» که ابتدای کلمه فمینیست یا طرفداری از زنان است به دلیل بار منفی که ایجاد کرده خجالت بکشند و از آن دوری کنند؛ بنابراین ممکن است مردم این ایستگاه را یک ایستگاه متوسط بدانند.

رادیو اجتماعی قادر به ایجاد فضایی برای زنان است؛ سهیم شدن زنان در رادیو باعث متحول شدن آنها می‌شود و آنان را برای برنامه‌سازی در جهت اهدافشان توانمند می‌سازد و به این وسیله برخی باورهای ایدئولوژیک محدودکننده زندگی آنان را کنار می‌زند. با وجود این من عقیده دارم که مباحث مختلف و اساسی رادیو با مباحث رادیویی که شنوندگان به آن عادت کرده‌اند در تضاد است. و بر همین اساس در ایستگاه رادیو اجتماعی انگلیس اجرای برنامه‌های فمینیستی آن هم در بالاترین حد سیاسی به ندرت دیده می‌شود.

در ایستگاه‌های مختلط مثل **رادیو ونوس** در **BBC** سطح آگاهی، آموزش، سازماندهی و کار توسعه‌ای رادیو فمینیستی در فضای خارج از زمان پخش با سطح مباحث مطرح شده در داخل زمان پخش هماهنگی ندارد. در این ایستگاه، زنان به شکل آشکاری از تفکرات فضای سنتی خارج می‌شوند و به فضای جدید (خارج از زمان پخش) قدم می‌گذارند و برای آنان مشکل است که مباحث زندگی روزانه خود را به استودیوی رادیویی بکشانند؛ خانمی در **رادیو ونوس** این اختلاف فضا را در قالب اتفاقی که برای او افتاده است، این‌گونه بیان می‌کند:<sup>[۸]</sup>

زمانی که ما همگی خارج از استودیو بودیم... در مورد مسائل بزرگی صحبت می‌کردیم... پس به محض این‌که وارد استودیو شدیم در مورد پنج نفر از دوستان نزدیک و مسائل جزئی از این قبیل گفت‌وگو شد... من فکر می‌کنم تصور آنچه که باید باشد و آنچه که قابل قبول است در اندیشه ما وجود دارد.

**رادیو آزاد زنان** هیچ ساختار مدیریتی ندارد و به هر خانمی اجازه می‌دهد که در خانه به داخل استودیو بیاید و بدون سانسور مقابل میکروفون صحبت کند. هدف این ایستگاه ایجاد مکان صحبت آزادانه خانم‌ها بدون کنترل خانم‌های دیگر است. دی آرکی (۱۹۹۴) معتقد است: این ایده شبیه شرایط ایده‌آل برای فضای عمومی هابرماس است. برنامه‌سازی این ایستگاه تبدیل زندگی روزانه به امواج رادیویی است. در این ایستگاه هیچ برنامه معینی وجود ندارد؛ به این گفتار توجه کنید: «دیدم که زنان در خیابان حرکت می‌کنند و در همان حال به پخش رادیو ملحق می‌شوند، قبل از اینکه صدای آنها بر روی آنتن برود به سختی تفسیر می‌کنند؛ مسلماً صحبت دوستانه‌ای را که با همسایه خود از طریق رادیو داشتند، همچنان ادامه خواهند داد.» دی آرکی این روش را شبیه سنت روستایی سرزدن به همسایگان می‌داند و بر اهمیت مباحثه فرهنگی شفاهی تأکید می‌کند. این شکل از رادیو که گسسته از هرگونه محدودیت‌های اصولی یا تجاری است می‌تواند به عنوان نمونه پلی بین فضای خصوصی و عمومی باشد که لیس (۱۹۹۶) آن را تعریف می‌کند. دی آرکی (۱۹۹۶) تصورات خود را در مورد زنان در رادیو چنین بیان می‌کند: «هر یک از ما در عین حالی که در یک جمع هستیم حریم خصوصی نیز برای خود قائلیم. البته سادگی این الگو می‌تواند ضعف بزرگ آن باشد، چه به صورت بالقوه در معرض کنترل یک زن که در خانه زندگی می‌کند، قرار می‌گیرد و به عنوان یک ایستگاه بدون مجوز از سوی مسئولان هماهنگ‌کننده با خطر تعطیل شدن، مواجه می‌شود.»

دی آرکی نگاه فمینیست‌ها در گالوی به رادیو آزاد زنان را مورد استناد قرار می‌دهد؛ به‌خصوص از این جهت که رادیوی مذکور دیدگاه‌های مختلف زنان را که شامل دیدگاه برخی زنان مسن سنتی کاتولیک نیز می‌شود، پخش می‌کند، خواه این دیدگاه با جنبش زنان متناسب باشد خواه نباشد. وی می‌گوید: «من نسبت به برخی زنان احساسی سرد و غیرصمیمی داشتیم. آنها گفتند: رادیو سیل<sup>۱</sup> زنان، یک رادیوی حقیقتاً فمینیستی نیست و کسی مثل دی آرکی نباید به زنانی که عقربه ساعت را به عقب می‌چرخانند مجالی بدهد.»

در رادیو Fem FM جایی که برنامه‌سازی زنان تحت کنترل شدید ساختاری بود برنامه‌سازی منطقی هنوز از طریق زنانی طراحی و کنترل می‌شد که با نمونه‌ای از رادیوی زنان که مخاطب‌پسند بود، مخالف بودند. این رادیو تحت تأثیر طیف گسترده انتظارات تهیه‌کنندگان و شنوندگان قرار داشت که به عقیده من دامنه طرح مباحث فمینیستی را در برنامه‌سازی محدود می‌کرد.

برنامه‌سازی در رادیو آزاد زنان نشان می‌دهد که رادیو اجتماعی زنان دارای توانایی ایجاد گستره شنیداری با داستان‌هایی براساس تجربیات زنان است که در متن زندگی روزانه و خانگی آنان دیده می‌شود. نمونه عملی رادیو فمینیست زمانی ایجاد می‌شود که زنان بر تمام شئون ایستگاه از قبیل انتخاب فرکانس پخش، برنامه‌سازی، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در مورد این‌که چه کسی در رادیو صحبت کند، حاکمیت داشته باشند و مهم‌تر این‌که در این ایستگاه از رسوخ مفاهیم و دیدگاه‌های رادیوهای غالب در زمینه مباحث

رادیویی به صورت کامل جلوگیری شود.

### توسعه ساختارهای ایستگاه رادیویی موافق با زنان

هلن سیکسز<sup>۱</sup> در (۱۹۸۶) عقیده دارد که دو ساختار ژنتیکی اقتصادی وجود دارد: یک ساختار مردانه براساس ترس از دست دادن سرمایه ذخیره شده و شکل زنانه آن براساس منطق اهدا بدون انتظار پاداش. من معتقدم که در ایستگاه‌های رادیو اجتماعی یک اقتصاد مردانه بیشتر به گونه‌ای است که افراد کمتر مایلند از ستیزهای رقابت‌جویانه برای کسب فرصت پخش رادیویی و یا تصاحب موقعیت‌های مدیریتی دست بکشند تا ساختارهای مالی متداول که توسط مردان نیز اداره می‌شود. سیستم رقابتی اعطا مجوز در انگلیس علی‌رغم ارزش اجتماعی براساس فراست و تیزهوشی در امور مالی است. از سوی دیگر ایستگاه‌های زنان رنگی از اعتقادات زنانه دارند؛ برای مثال کار داوطلبانه و آموزش تشویقی هدایایی است که به صورت رایگان به آنان داده می‌شود.<sup>[۹]</sup> نای گودوین<sup>۲</sup> و هالوز<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) خطاب به دست‌اندرکاران رادیو *Fem FM* می‌گویند: «حسن نیت مهم‌ترین منبع انرژی با ارزش *Fem FM* بود.»

اوتراس<sup>۴</sup> (در پروزو<sup>۵</sup>) سه مقطع شاخص حضور زنان را بیان می‌کند: در سطح تولید، در سطح تصمیم‌گیری و در سطح برنامه‌ریزی. زنان در رادیو وومن آن ویرساید نه تنها در برنامه‌سازی بلکه در برنامه‌ریزی امور مالی و تبلیغات برای ایستگاه نیز سهیم بودند. شرکت‌کنندگان در کلاس‌ها هم باروش اتحاد تصمیم‌های مهم عملی در زمینه مدیریت رادیو آشنا می‌شدند.

---

1. Helen cixous

2. Nye Goodwin

3. Holows

4. Utrevas

5. Peruzo

عاملی که می‌تواند به غلبه زنان بر فرهنگ ایستگاه‌های رادیویی کمک کند، حاکم کردن بیشتر اقتصادی زنانه- فمینیست، هم بر ایستگاه‌های جدایی طلب و هم بر ایستگاه‌های مختلط است. در این حالت ساختارهای قابل دوام بیشتر می‌توانند توسعه یابند؛ ساختارهایی مانند برنامه‌سازی نیمه‌وقت یا مشارکتی و ساختارهای ایستگاهی پیچیده که حامی حقوق زنان و وضعیت داخلی ایستگاه‌ها هستند. میزان آزادی زنان در این ایستگاه‌ها بستگی به محدودیت‌های بنیادی و انتظارات شنوندگانی دارد که فضای اطراف آنها را احاطه کرده‌اند. در ایستگاه‌های مختلط هم آزادی زنان به میزان ارزشی است که آن ایستگاه‌ها برای فضای زنان قائلند.

### بحث و نتایج

من در ایستگاه‌های اجتماعی، بیشتر بر روی عوامل مرتبط با ساختار ایستگاه‌ها و راهکارهای آموزشی و توسعه‌ای در دادن اعتماد به نفس به زنان جهت ایجاد فضایی مختص خود و استقلال و قدرت آنها در داخل و خارج از رادیو تأکید کردم.

این نکته را که زنان چگونه برنامه رادیویی تولید می‌کنند، باید در میان عوامل گوناگون و به هم پیچیده‌ای جست‌وجو کرد: آنها چگونه با الگوهای شاخص رادیویی رشد کردند و یا این که تا چه اندازه رادیو و مجموعه‌ای که در آن برنامه‌سازی رادیویی می‌کنند مورد اعتماد است؟

تولید رسانه در سطح محلی می‌تواند بر اساس جنسیت، ساختار بندی شود. تولید رادیویی زنان با آموزش زن‌محوری و ارائه راهکارهای توسعه اجتماعی تسهیل شده است. آموزش رادیو اجتماعی زنان بر این فرض استوار است که زنان قادر به حضور در تولید برنامه‌اند و فرصت و فضای پخش رادیویی برای آنها قابل دستیابی است. این حضور از طریق آموزش و ایجاد

اعتماد در داخل و خارج از ایستگاه رادیو حاصل می‌شود. آموزش بر مبنای اجتماعی، یعنی دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی در جایی قرار دارد که زنان به عنوان بخشی از زندگی روزانه خود در آنجا با یکدیگر ملاقات می‌کنند و دور هم جمع می‌شوند. مشارکت زنان با آموزش راهنمای برنامه بیشتر تحقق می‌یابد و فناوری پخش از طریق آموزش مختص زنان و جلب اعتماد آنان روبه بهبود می‌گذارد. آموزش هدفمند به سمت پرورش تعداد زیادی از زنان تولیدکننده با رتبه‌ها و درجه‌های مختلف پیش می‌رود.

پخش رادیویی زنان می‌تواند به کمک دو الگوی اصلی ساختاربندی شود: اول سازماندهی ایستگاه رادیویی زنان به شکل جداگانه، دوم تشکیل رادیوی زنان به عنوان بخشی از ایستگاه مختلط. آنچه که در *Fem FM*، **رادیو ونوس** و **وومن آن ویرساید** مشترک است ارزش و اهمیت سمت‌گیری فعالیت به سوی یک هدف جمعی و به دست آوردن تجربه و فضای پخش بر روی امواج رادیویی است. زنانی که در این ایستگاه‌ها کار می‌کنند نسبت به میزان جلب مخاطب، ارتقا و دانش شنوندگان که حاصل فعالیت‌های رادیویی آنان است، نظر مثبت دارند. آنان از واکنش‌های مثبت مخاطبان چه حضوری و چه از طریق رادیو، احساس رضایت می‌کنند.

ایستگاه *Fem FM* که با شکل جدایی طلب برپا شد، در مدت زمانی کوتاه دارای عملکردی محرک، مهیج و متمرکز و حاوی معرفی رادیو زنان بوده است.<sup>۱</sup> ولف (۱۹۹۳) *Fem FM* را به عنوان نمونه‌ای از فمینیسم قدرتمند می‌نامد و معتقد است که این ایستگاه نمونه بارز عملکرد دسته‌جمعی زنان در ایستگاه‌های مختلط است، به گونه‌ای که آنان در برنامه‌هایی که پخش می‌شود، از حقوق خود در برابر مراجع دفاع می‌کنند و از این جهت دارای احساس



قدرتمندی و رضایت‌اند. درحالی‌که ایستگاه‌های اجتماعی دیگر بر سر منابع اندک در ستیز و رقابتند و به‌نظر می‌رسد که تلاش فریبنده زنان برای بازکردن فضایی در یک ایستگاه مختلط به مدت زمانی طولانی نیاز داشته باشد. مسلماً زنان بایستی عواملی را که فضای داخل زمان پخش رادیویی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، کنترل کنند تا بتوانند موقعیت فضای خارج از زمان پخش رادیویی را با آن هماهنگ نمایند.

رادیو اجتماعی بایستی پایگاهی باشد که خدمات عمومی جایگزین بتوانند جهت مباحثه در یک فضای رسانه‌ای مردمی و در زمینه موضوعات محلی به آن دسترسی داشته باشند. میزان سیاسی و فمینیستی بودن این فضا بسته به مقدار سهمی است که مباحث ایدئولوژیک در آن دارد و اینکه میزان شناخت برنامه‌سازان از فمینیسم، یا موضوعات زن‌محور تا چه حد است. زنان توانایی‌های خود را از فمینیسم موضوعی جدایی‌ناپذیر تصور می‌کنند، بنابراین دیدگاه لیبی (۱۹۹۶) که زنان بایستی به‌عنوان یک شهروند، نه به‌عنوان افرادی وابسته، فضایی متفاوت را برای خود ایجاد کنند، کاملاً بجاست. زنان محیط رادیو اجتماعی را به‌دلیل ساختارهای باز آن، ملموس‌تر یافتند؛ اگرچه در ایستگاه‌های مختلط تبدیل فعالیت‌های خارج از رادیو به برنامه‌سازی رادیویی و حفظ آن فضای صمیمی کاری بس دشوار است و نیاز به یک حمایت دائمی دارد.

چند نمونه موفقیت پایدار وجود دارد که در چند سیستم پخش رادیویی دیده می‌شود؛ برای مثال **رادیو اوراکل**<sup>۱</sup> در نروژ از سال ۱۹۸۲ به‌عنوان یک ایستگاه زنان فعالیت می‌کند. این رادیو فضای رادیوی مردان را به‌شرطی به‌رسمیت می‌شناسد که در کل برای زنان در مدیریت و برنامه‌ریزی حق تقدم

---

1. Orakel

قائل شوند. درحالی که سیستم RSL (پروانه خدمات محدود) فعلی در انگلیس به تعدادی از ایستگاه‌های زنان اجازه داده است که به‌عنوان رسانه جایگزین عمل کنند و در هیچ موردی فقدان قانون برای ایستگاه‌های اجتماعی دائمی، مانعی در درازمدت برای توسعه برنامه‌سازی ایستگاه‌های زنان ایجاد نکرده است. ایستگاه‌های اجتماعی صاحب مجوز در ایرلند بایستی زنان را در هیئت‌مدیره عضو کنند. در چشم‌انداز رسانه تجاری بقای رادیو اجتماعی همچنان از اهمیت برخوردار است و بررسی بالندگی ایستگاه‌های زنان به‌عنوان یک ماهیت پایدار نیاز به تحقیقات بیشتری دارد.

## ضمائم

- ۱- امواج زنان یک سازمان برنامه‌ساز آموزشی وابسته به لندن در اوایل دهه ۱۹۸۰ بود.
- ۲- این ادعا به شکل کامل‌تر توسط میشل و اوشیا<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) ارائه شد.
- ۳- او در مقاله اصلی با عنوان زمانی که یک زن خبر می‌خواند (هلند، ۱۹۹۷) در مورد سلطه بصری بر روی زنانی که در تلویزیون خبر می‌خوانند بحث می‌کند و این مطلب را به نظریه «زل‌زدن مردان» مول وی<sup>۲</sup> مرتبط می‌داند.
- ۴- مقداری از این نمونه اولین بار توسط میشل (۲۰۰۱) ارائه شد.
- ۵- تحقیقات قوم‌شناسی شامل مصاحبه با زنان در ایستگاه‌های رادیویی زنان توسط نویسنده بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ انجام شد.
- ۶- به «میشل و کاورلی» برای ارائه گزارش درباره این طرح مراجعه کنید.
- ۷- RSL پروانه سرویس محدود بود که از سوی مسئولان رادیویی انگلیس هر ساله برای دوره‌های کوتاه مدت اعطا می‌شد.
- ۸- همچنین به اسکنل (۱۹۹۶) «استودیوهای مربوط به فضای صحبت برای عموم» مراجعه کنید.
- ۹- این ادعا توسط «میشل و اوشیا» (۱۹۹۹) ارائه شد.

---

## اشتغال زنان در رادیو

---

در این حرفه شما باید مثل مردان فکر کنید، مثل زنان عمل کنید و مثل سگ کار کنید! (از سخنان «مارتاجین استین برگ» در بارلو، ۱۹۹۹)

### مفهوم اشتغال یک جنس‌گرایانه

زنان همیشه در رادیو حضور داشته‌اند، اما حضور آنها در برخی زمینه‌ها بیش از زمینه‌های دیگر بوده است. زنان در رادیو *BBC* در طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بیشتر به عنوان آبدارچی و منشی فعالیت می‌کردند؛ برخی هم به عنوان تهیه‌کننده به خصوص در زمینه‌هایی مانند رادیوی کودکان و مدارس فعالیت داشتند. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حضور تهیه‌کنندگان زن کمی بیشتر شد، اما باز هم ناچیز بود و یا صحبتی از آنها به میان نمی‌آمد، اما در عین حال کاملاً بر بازدهی *BBC* تأثیرگذار بودند. دنیس گی‌فورد<sup>۱</sup> می‌گوید: «نمایش کم‌دی رادیویی با عنوان همسران خوشبخت به خوبی نشان می‌داد که تهیه‌کننده آن یک خانم است. در سال ۱۹۷۱، ۳۳ درصد از تهیه‌کنندگان *BBC* خانم بودند. (برنامه‌ریزی سیاسی و اقتصادی ۱۹۷۱)

---

1. Dennis Gifford

از سال ۱۹۴۶ برنامه **ساعت زن** پس از مدت کوتاهی اجرا توسط یک مرد، به عنوان یک زمینه مناسب و آموزشی برای مجریان، تهیه کنندگان و دست‌اندرکاران رادیویی زن مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در سال ۱۹۵۰ مری سامرویل<sup>۱</sup> در **BBC** به سمت کنترل‌کننده صحبت‌ها منصوب شد. با وجود این تا سال ۱۹۸۷ و انتصاب مونیکا سیم<sup>۲</sup> به عنوان کنترل‌کننده **رادیو ۴ BBC** حقیقتاً حضور زنان در پست‌های مدیریتی **BBC** محسوس نبود. کارولین میلینگتون<sup>۳</sup> در فصل ۱۸ دیدگاه مثبت و خوش‌بینانه‌ای را نسبت به راهی که زنان **BBC** پیش‌رو دارند، ارائه می‌کند و از تعداد نابرابریشان با مردان انتقاد می‌کند.

**BBC** با خط‌مشی مشخصی در زمینه حقوق برابر و بدون تبعیض برای زنان متأهل آغاز به کار کرد. اگرچه واقعیت نشان می‌دهد که این رادیو تا دهه ۱۹۶۰ با زنانی که پس از ازدواج در آنجا کار می‌کردند، سرناسازگاری داشت. در آن دوران در **BBC** با کارگران زن هم درست مثل کارفرمایان زن به محض ازدواج کاملاً دوگانه رفتار می‌شد. (شارپلی، ۱۹۹۴)

استفن ولز<sup>۴</sup> در فصل ۱۹، داستان جنیگ لانگ<sup>۵</sup> مجری **رادیو ۱** را تعریف می‌کند که چگونه از سوی مدیریت **BBC** تحت فشار قرار گرفت تا جایی که شش هفته پس از به دنیا آمدن فرزندش از بازگشت به کار منع شد. با گذشت یک‌دهه برای زنان مجری در **BBC** اوضاع کمی بهتر شد، چنانکه در مورد جوویلی<sup>۶</sup> گفته می‌شود که او پیش از برنامه، **نوارهای موسیقی** برنامه خود را مرتب می‌کرد و به این ترتیب فرصتی به دست می‌آورد تا در میان برنامه‌های خبری به کودک خود شیر دهد.<sup>[۱]</sup>

1. Mary Somerville

2. Monica Sim

3. Caroline Millington

4. Stephen Wells

5. Janic Long

6. Jo Whiley

تحقیقات جدید<sup>[۲]</sup> در انگلیس در زمینه شرایط حاکم بر اشتغال زنان در صنعت‌های<sup>[۳]</sup> رسانه‌ای کمتر به چشم می‌خورد. گروه آموزشی و خط‌مشی رادیوی زنان در جمهوری ایرلند تحقیقی را در زمینه صنعت مستقل رادیویی عرضه کرده است. ماریا گیبونز<sup>۱</sup> در فصل ۲۰ ما را با نتایج این تحقیق به صورت دقیق آشنا می‌کند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که زنان هنوز هم در حالی که دانش و مهارت بیشتری نسبت به هم‌قطاران مرد خود کسب کرده‌اند، شغل‌های رادیویی را انتخاب نمی‌کنند و همچنین این تحقیق نشان می‌دهد که چگونه پخش جدید رادیو اجتماعی برای زنان فرصت‌های مدیریتی فراهم می‌کند.

### زنان در پشت میکروفون فعالیت می‌کنند

«آیا شما که دخترید می‌توانید به سمت یک DJ برسید؟... معمولاً به نظر می‌رسد که این تخصص در حیطه و در چنگال مردان است» (روسکو و بیرلینگ<sup>۲</sup> ۱۹۷۶). بنابراین امپروور روسکو در کتاب خود با عنوان کتاب DJ، کلمه DJ بدون نوسازی را مطرح می‌کند. زمانی که رادیو ۱ در سال ۱۹۶۷ شروع به کار کرد، نیروی تازه‌ای از مجریان موسیقی مرد را از ایستگاه‌های آزاد به کار گماشت. این رادیو عقیده داشت که مجری مرد برای زنان شنونده در خانه، جانشین نمادین شوهر است. (نایتینگل، ۱۹۹۹)<sup>[۴]</sup>

زمانی که رادیو BBC با راه‌اندازی رادیو محلی توسعه پیدا کرد، مجریان مرد بر هر دو رادیو ملی و محلی سلطه داشتند. وقتی که اولین ایستگاه‌های تجاری در اواسط دهه ۷۰ تأسیس شد، آنها هم برای اجرا از روش جاافتاده

1. Maria Gibbons

2. Rosco & Beerling

به کارگیری نیروی تازه مرد استفاده کردند. کیم مایکلز<sup>۱</sup> و من در فصل ۲۱، اولین بخش از تحقیق مختصر انگلیس در مورد چگونگی راه پیدا کردن زنان به رادیو موسیقی انگلیس را مورد بحث قرار دادیم. در این تحقیق، آنها این مسئله را بررسی کرده بودند که بالاخره آیا زنان به این آخرین قلعه دست پیدا می‌کنند و عنوان DJ را به دست می‌آورند یا خیر؟

در اواخر جنگ جهانی دوم زنان در بخش خدمات عمومی آن سوی آب‌های BBC استخدام شدند تا بولتن‌های خبری را بخوانند و با این کار روحیه ارتش را بالا ببرند (بارکر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹). با وجود این تا اواخر دهه ۱۹۷۰ زنان به صورت معمول در سمت گوینده اخبار استخدام نشدند. تا آن زمان به نظر می‌رسید که صدای زنان اقتدار کافی را ندارد (روس، ۱۹۷۷). از آن پس آنها به طور مرتب در فعالیت‌های رادیو تجاری و اخبار رادیویی پیشرفت کردند و هم‌اکنون صدای آنان از اجرای اخبار و ارائه گزارش‌ها حذف نمی‌شود و گزارشگران زن، دیگر ترس و واژه کمتری دارند. در حال حاضر تعداد زنان در برخی دوره‌های عالی ژورنالیستی رادیویی بالاتر از مردان است. (کری<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰)

جانث هاورت<sup>۴</sup> در فصل ۲۲، به یک جنس‌گرایانه نمودن اخبار رادیویی از دو جنبه می‌نگرد؛ جنبه اول در زمینه آمار نیروی کار انسانی است و جنبه دوم روش تبدیل اساسنامه خبر به اساسنامه غیر فمینیستی است که مورد تقاضای شنوندگان زن اخبار رادیوست؛ تیم کروک (۱۹۹۸) چنین بیان می‌کند:

هیچ ژورنالیست مدرن خبری رادیو در قرن بیستم بدون آگاهی کامل از فناوری اطلاعات و داشتن قدرت تحقیق در اینترنت و شبکه عظیم جهانی و

1. Kim Michals

2. Barker

3. Currie

4. Janet Haworth

همچنین به کارگیری سیستم‌های دیجیتال در متون اخبار رادیویی و تولید و انتقال دوام نمی‌یابد.

هاورت با استناد به این گفته‌ها برخی تحولات اخیر در زمینه اخبار رادیویی را ترسیم می‌کند و کاربردهای آن را برای ورود زنان به صنعت قرن بیست و یکم، مورد بحث قرار می‌دهد.

### اهداف جدید برای اشتغال زنان در رادیو

بررسی تجارب عملی رادیو به صورت گسترده‌ای در دوره‌های دانشگاهی رسانه گنجانده شده است و دارای مختصات حرفه‌ای بارزی است. بدون شک بسیاری از زنانی که این کتاب را مطالعه می‌کنند علاقه‌مند به کار در رادیو خواهند شد. زنانی که در قرن بیست و یکم وارد این صنعت می‌شوند، می‌توانند در مقایسه با *BBC* انتظار سیستم‌های بیشتری را داشته باشند جایی که خاوران آنها در اندک زمانی پیش در آن کار می‌کردند و اطلاعات و مهارت بسیار متفاوتی را می‌طلبید. اکنون زمینه‌های جدیدی برای انتقال پیام وجود دارد؛ مثل: اخبار دو رسانه‌ای، تولید مستقل، رادیو دیجیتال، رادیو اینترنت و تولید چند رسانه‌ای. گرفتن نیروی کار به صورت غیررسمی گسترش یافته است و قراردادهای کوتاه‌مدت به جز در رادیو تجاری ملاک عمل است. در فصل ۲۳ زنانی را به صورت موردی معرفی می‌کنم که در محدوده گسترده‌ای از *BBC* شامل بخش‌های رادیو اجتماعی و تجاری در زمینه‌های اجرا، تولید، ژورنالیسم، مدیریت، درام و تولید تجاری فعالیت می‌کرده‌اند. این شخصیت‌ها اطلاعات و توصیه‌هایی دارند و راه‌های کنار آمدن با فضای خاص رادیو را ارائه می‌دهند که برای کسانی که قصد ورود به رادیو را دارند بسیار مفید است.

در حال حاضر زنان در تمام عرصه‌های رادیویی حضور دارند و در همه



عرصه‌هایی که قبلاً از حضور آنان جلوگیری می‌شد، حضور فعال پیدا کرده‌اند. (اگرچه هنوز هم چند اژدهایی در اطراف وجود دارند که متأسفانه به ناسازگاری زنان با جنبه فنی رادیو معتقدند.) هر فردی که شاغل در صنایع رسانه‌ای است باید بداند در محدوده‌ای فعالیت می‌کند که در ساعات کاری به دور از جامعه و مردم است و اشتغال او به احتمال زیاد رسمی نخواهد بود. زنان و مردانی که دارای خانواده‌هایی جوانند و یا مسئولیت نگهداری افراد دیگری از خانواده را برعهده دارند، هنوز مجبورند برای ایجاد تعادل بین کار رادیویی و دیگر مسئولیت‌های زندگی خود تلاش کنند. هر چند آینده رادیویی زنان بسیار روشن است و این به نفع زنان و رادیوست.

## ضمائم

۱- اگرچه این کار، DJهای مردی مثل کریس مویلز<sup>۱</sup> را از اظهار نظر کودکانه درباره آناتومی آن خانم باز نمی‌دارد.

۲- بررسی گروه برنامه‌ریزی اقتصادی و سیاسی ۱۹۷۱ زنان در BBC در این مورد استثناست. این بررسی شامل اطلاعات گرفته‌شده از ۲۲ زن و ۱۱ مرد درباره این مسائل است: مراحل ورود به BBC، نمودارهای آموزشی، توسعه شغلی، شغل‌های محدود برای زنان (مثل مهندسی و مدیریت)، دلایل ارتقا نیافتن زنان به پست‌های بالا و چگونگی انجام وظیفه زنان با داشتن فرزند. در این بررسی که شامل مطالب جالبی در خصوص چگونگی رفتار با زنان در زمان مناسب خود است، پرسش‌شونده‌ای در مورد «نقش تهیه‌کننده به‌عنوان شغل همسر نیمه‌وقت و تحمل کمتر زنان در برابر قوانین» توضیح می‌دهد: من فکر می‌کنم زنان واقع‌اندیش‌ترند. آنها به موافقت‌نامه باادقت می‌نگرند و به این‌که آیا وقت‌گذاشتن برای آن ارزش دارد یا ندارد، می‌اندیشند. من همیشه قوانینی را که اداره در سر می‌پروراند، زیر پا می‌گذارم؛ زنان در سال‌های شکل‌دهنده خود کمتر با موافقت‌نامه برخورد کرده‌اند. مدرسه پسرها دارای طبقات محکم‌تری است و مردان در ساختارهای ساختمانی اطراف آنها بسیار بهتر به سرمایه‌های صنفی توجه کنید.

۳- یکی از مطالعات جدید انجام‌شده بررسی مقابله‌ای هلن باهرز<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) درباره زنان در شرکت‌های تولیدی غیروابسته تلویزیونی در انگلیس و هلند است.

1. Chris Moy Les

2. Helen Baheres

۴- بریگز (۱۹۹۵) عقیده دارد که یک خانم DJ - میراندا وارد<sup>۱</sup> - در زمان شکل‌دهی اولیه رادیو وجود داشت. این جمله یک جمله گمراه‌کننده است: «او علیرغم اجرای برنامه خود گزارشگر اخبار موسیقی شده بود.»

۵- در سال ۱۹۷۱ «زنان در پست‌های بالا» که توسط گروه برنامه‌ریزی سیاسی و اقتصادی گزارش شده بود چنین عنوان شد: «جمع‌آوری اخبار با وضعیت دشوار یک شغل مردانه محسوب می‌شود... آنگونه که به نظر می‌رسد زنان از سوی سردبیران و تهیه‌کنندگان، فاقد صلاحیت، تجربه و علاقه در امور جاری‌اند و به‌نظر آنان باید در شغل‌های رده پایین اشتغال داشته باشند.»

---

1. Miranda Ward

## شکوفایی و پیشرفت در کار: زنان و مدیریت رادیو در BBC

کارولین میلینگتون

سال‌ها پیش سانی تامسون<sup>۱</sup> تهیه‌کننده رادیویی BBC تفاوت واکنش در قبال موفقیت و پیشرفت شغلی بین دو جنس را عامل «اوه!» معرفی کرد. او مشاهده کرد که زنان با تعجب و خوشحالی به پیشرفت خود واکنش نشان می‌دهند و با این عمل، موفقیت خود را بی‌اثر می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند: «من بالاخره به BBC راه پیدا کردم! اوه! من یک تهیه‌کننده هستم! اوه!»

از طرف دیگر او مشاهده کرد که مردان با ابراز تعجب و شادمانی خود وقت را هدر نمی‌دهند. آنها بیشتر به قدم‌های بعدی و به ارتقای خود می‌اندیشند؛ مثلاً می‌گویند: «خوبه من در حال حاضر یک تهیه‌کننده‌ام، حالا چطور باید یک مدیرکل شوم؟»

چندی پیش BBC سندی داخلی را منتشر کرد که مفاد آن شرایط لازم دستیابی به فعالیت و کار خلاقانه و مؤثر در آن شرکت بود. در آن سند، بخش مربوط به مدیریت و رهبری چنین آغاز می‌شد: «مدیران زن در BBC (اگرچه

1. Sany Thompson

این گروه بسیار اندکند) در روحیه دادن و تحریک دیگران، نشان دادن صداقت شخصی، فراهم آوردن فرصت‌هایی برای کار و یادگیری و حساسیت به دیگران موفق‌تر از مردانند. ما از تحقیقات دیگر دریافتیم که مدیران فعال گروه‌های خلاق همین روش را مدنظر دارند و این حقیقت وجود دارد که زنان کمتر به وضع موجود پایبندند.»

گزارش ذیل نمای رهبر یا مدیر موفق گروه در *BBC* (۱۹۹۶) را به تصویر می‌کشد:

خانمی که در رادیوی شبکه‌ای یا رادیویی منطقه‌ای در حال فعالیت است، کسی که تازه به سمت مدیریت رسیده و از بخش فنی به بخش مدیریت منتقل شده است، اولین شغل او و مدیران قبلی‌اش تأثیر بسزایی در چگونگی عملکرد فعلی‌اش داشته‌اند. او نقش‌های متفاوتی را در گروه برعهده دارد، اغلب مسئولیت را در گروه به دیگران ارجاع می‌دهد، اگرچه، چیزهایی وجود دارد که او خودش به تنهایی مسئولیت‌شان را قبول می‌کند؛ او گروه را از فشارهای خارجی محفوظ نگه می‌دارد و برای حفظ سرمایه‌های (مردم، زمان و پول) گروه تلاش می‌کند. او با کسی که امور محوله را به صورت ناقص انجام دهد شدیداً برخورد می‌کند، اما درعین حال صمیمی، راستگو و حساس است. وقتی در کارها اشتباهی رخ دهد، او آن را مرتب و روبه‌راه می‌کند و هنگامی که کاری خراب شود، خود مسئولیت آن را برعهده می‌گیرد و دائماً به فکر بهبود و هموارکردن انجام امور است. او مسائل را برای گروه تشریح می‌کند و مسئولیت‌هایشان را به صورت هماهنگ به آنها گوشزد می‌کند، قراردادهای فیزیکی را از هم جدا می‌کند و پیشرفت افراد را مورد تشویق قرار می‌دهد؛ با این همه، هنوز هم فرصت دارد که کارهای دستی با ارزش مربوط به خودش را انجام دهد.

در سال ۱۹۹۶ زنان در رادیو *BBC* پست‌های مهم مدیریتی را برعهده

داشتند؛ مدیرعامل، کنترل‌کننده تولید و مدیر فروش، همگی خانم بودند و دونفر از هشت رئیس بخش‌های تولیدی را نیز شامل می‌شدند (رئیس بخش شخصیت‌ها، هنر و علوم و رئیس بخش نمایش). مدیرکل ارکستر سمفونی BBC یک خانم بود (اولین زنی که این سمت به او محول شد). کنترل‌کننده و بنیان‌گذار رادیو زنده ۵، یک خانم بود که در بخش مدیریت اخبار رادیو BBC فعالیت داشت و بالاخره قائم مقام مدیر اجرایی سرویس جهانی هم تکمیل‌کننده این دسته از خانم‌ها بود.

اگرچه در مقام‌های بالای رادیو BBC تعداد زنان آنقدر زیاد نبود که این مرز شیشه‌ای شکسته شود و به نظر هم نمی‌رسد که فرهنگ موجود در مدیریت امکان تغییر داشته باشد.

سه سال بعد، شرایط متفاوت، اما هنوز دلگرم‌کننده بود. در ژوئن ۱۹۹۶ ساختار داخلی BBC اساساً تغییر کرد. پخش BBC (متصدی امور برنامه‌ریزی و فروش رادیو محلی و ملی<sup>[۱]</sup>) و تولید، جایگزین تلویزیون شبکه‌ای و رادیو شبکه‌ای گردید. بسیاری از مدیران ارشد خانم که همیشه به‌عنوان برندگان بازی بودند، از میدان بیرون نمی‌آمدند. اما در تابستان ۱۹۹۹ جنی آبرامسکی<sup>۱</sup> به سمت مدیر رادیو انتخاب شد (هر چند پنج کنترل‌کننده شبکه تحت نظارت او مرد بودند) و بخش‌های تولید به شکل چندرسانه‌ای درآمد. بنابراین انجام یک مقایسه صریح فقط برای کارمندان قبل از سال ۱۹۹۶ امکان‌پذیر نیست. رؤسای بخش‌های عظیم چندرسانه‌ای مربوط به موسیقی، هنر، شخصیت‌ها، حوادث، علوم، آموزش و برنامه بیرمنگام و کودکان، همگی خانم بودند که شش نفر از ۱۵ رئیس برنامه‌ها را تشکیل می‌دادند. در مجموع، ریاست پایه‌های اصلی رادیو برعهده مردان بود. البته اگرچه در زمینه نمایش، موسیقی و تفریحات بالاترین مدیران چندرسانه‌ای ارشد مرد بودند، اما

1. Jenny Abramsky

راهنمایان رادیوی آنان را زنان تشکیل می‌دادند.

اگرچه حضور زنان در سطوح بالای مدیریت به مرز ایده‌آل نرسیده است اما این پرسش همواره در طی سال‌ها مطرح بوده که چگونه زنان در BBC به پست‌های بالا می‌رسند و چگونه به کمک آن سمت باز هم ارتقا می‌یابند. سه عامل اصلی در این موضوع دخیل است: هدف سازمانی و برنامه‌ریزی؛ تصمیم خود زنان برای شکستن موانع فرهنگی و سازمانی و سرانجام، آمادگی و توانایی فائق آمدن بر مدیریت تغییر (عاملی که بر شرکت و بازار فروش حاکم بوده و طی ده سال گذشته اجرا شده است). یکی از روش‌های اصلی سازمانی، تعیین اهداف اشتغال در مدت معین در کل BBC است. این نمودار هر ساله در گزارش سالیانه BBC منتشر می‌شود.

نمودار تعداد زنان در سمت مدیریت

پیش‌بینی سال ۲۰۰۰	۳۱ مارس ۱۹۹۹	۳۱ مارس ۱۹۹۸	
۳۰٪	۳۰/۸٪	۲۹/۱٪	مدیران اجرایی ارشد
۴۰٪	۳۳/۴٪	۳۲/۷٪	مدیران ارشد
۴۰٪	۳۷/۵٪	۳۶/۳٪	مدیریت در سطح متوسط و متخصصان ارشد

همچنین در گزارش سالانه *BBC* در خصوص خط‌مشی این سازمان توضیحات روشنی ارائه شده بود. در این گزارش مسائل مربوط به اقلیت قومی و جنسیتی (زنان) با این نیت تنظیم شده‌اند تا چنین القا کنند که نیروی کاری *BBC* نماینده انگلیسی‌هایی است که در زیر پرچم خدمات آنان قرار دارند و با ایجاد فرصت‌های برابر از سوی آنها حمایت می‌شوند. (۱۹۹۹)

در پی تغییرات ساختاری سال ۱۹۹۶ *BBC*، امکان درهم‌ریختن این نمودارها جهت جداسازی تک‌تک افرادی که در رادیو فعالیت می‌کردند وجود نداشت، اما امکان تشخیص این نمودارها در بخش‌های مختلفی که کارمندان رادیویی در آنها کار می‌کردند وجود داشت. این مطالب نشان می‌دهد که خانم‌ها برای رسیدن به مقام مدیریت در بخش‌های تولید و بخش شانس بیشتری دارند تا رسیدن به مدیریت بخش خبری.

نمودارهای سال ۱۹۹۹ نشان می‌دهد که زنان در بخش مدیریت طی مدتی کوتاه پیشرفت زیادی کرده‌اند. البته این سخن در خصوص کارمندان آسیایی و سیاه‌پوست و افراد معلول صادق نیست.<sup>[۲]</sup> *BBC* از اعضای پایه‌گذار جنبش مبارزه برای ایجاد فرصت‌های برابر در سرتاسر انگلیس است. طبق بررسی سالانه bench marking، بخش اطلاعات و ارتباطات *BBC*، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است که براساس این بررسی سطح استاندارد *BBC* از سطح متوسط (نقره) در سال ۱۹۹۸، به سطح خوب (طلا) در سال ۱۹۹۹ ارتقا یافته است. (البته در این زمینه استاندارد در سطح عالی (پلاتین) هم وجود دارد.)

فرصت‌های فعلی الحاق در *BBC* مهم به حساب می‌آید، نه تنها به‌عنوان روشی برای پیشرفت، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای که مدیران ارشد بتوانند با آن اهداف تعیین‌شده در سال ۱۹۹۱ را تحقق بخشند. در سال ۱۹۸۵ بیشتر اعضای هیئت مدیره *BBC* مرد بودند و تنها یک خانم کنترل‌کننده در میان آنها وجود داشت.



نمودار تعداد زنان در سمت مدیریت: ۳۱ مارس ۱۹۹۹ (تعداد کارمندان در زیر درصدها

نوشته شده است)

منابع	خدمات جهانی	اخبار	پخش	تولید	
%۱۱/۵	%۲۶/۷	%۲۹/۶	%۳۵/۴	%۳۱/۸	مدیران اجرایی
۵۲	۳۰	۹۸	۱۶۴	۸۵	ارشد
%۱۲/۹	%۳۹/۲	%۲۹/۷	۳۷/۵	%۱/۶	مدیران ارشد
۱۳۲	۹۷	۳۶۷	۲۰۱	۳۰۵	
%۱۶/۱	%۳۴/۹	%۴۳	%۴۳/۲	%۵۲/۷	مدیران متوسط و متخصصان
۹۸۹	۲۸۹	۸۰۵	۱۱۴۱	۸۳۳	ارشد

نمودار تعداد زنان در سمت مدیریت (۱۹۸۵)

زنان	کل کارمندان	
%۳/۶	۱۶۵	مدیران اجرایی ارشد
%۱۰/۳	۲۶۳	مدیران ارشد
%۸/۰	۷۳۸	مدیران متوسط ارشد
%۱۳/۰	۳۱۱۵	مدیران متوسط رده پایین

منبع: سیمز<sup>۱</sup> (۱۹۸۵)

خانم مونیکا سیمز دارای سابقه فعالیت ۵۰ ساله در BBC بود. او مدیرعامل شماره دو BBC محسوب می‌شد. قبل از ترک BBC آخرین کار او نوشتن گزارش داخلی برای هیئت این مرکز بود. اعضای این گروه به این نکته

1. Sims

آگاهی داشتند که با وجود حضور بیش از پیش زنان در طرح‌های آموزشی، تعداد کمی از آنها به سمت رئیس بخش یا کنترل‌کننده رسیده‌اند. گزارش سیمز گسترده بود و ۱۹ نکته واقع‌بینانه را دربرمی‌گرفت. این نکات عبارتند از:

مردان و همچنین زنان شاغل در *BBC* علاقه‌مندند که تمام سطوح کارمندی در این مرکز متعادل شود و به زنان به‌عنوان همکاران برابر با مردان نگرسته شود. یکی از اهداف زنان در *BBC* این است که خود را برای مسئولیت‌های مدیریتی آماده سازند؛ حتی تا جایی که رضایت‌مندی پیمودن عام مدارج چندان به رضایت‌مندی شغلی منتهی نشود. *BBC* دارای کارمندان زنی است که به مسئله کمبود فرصت‌های کاری خود توجه دارند. مدیریت درست می‌تواند این توجه و احساس مسئولیت را به حمایت از سازمان تبدیل کند و به زنانی که شیفتگان کار برای شکوفایی حیات خدمات عمومی رادیو محسوب می‌شوند، اطمینان خاطر دهد. (سیمز، ۱۹۸۵)

به این ترتیب مدیریت *BBC* دست به کار شد. بسیاری از مفاد گزارش سیمز به مورد اجرا درآمد. یکی از مفاد اجرا شده این بود که تعداد زنان در دوره‌های آموزش مدیریت افزایش یابد و برخی زنان به دوره‌های مختص زنان فرستاده شوند.

با این الهام واحد خدمات جهانی *BBC* در سال ۱۹۹۶ دوره «پیشگام توسعه زنان»<sup>۱</sup> (*WDI*) را برای کارمندان زن راه‌اندازی کرد. ۱۵ خانم انتخاب شدند و آن دوره با چنان موفقیتی روبه‌رو شد که سال بعد نیز تکرار شد. در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ تولید و اخبار هم به *WDI* ملحق شد که اکنون سالانه بالغ بر ۳۶ خانم جوان در آن شرکت می‌کنند. در دوره ۲۰۰۰-۲۰۰۱ با الحاق

1. Wdi

بخش به سه بخش قبلی این زنان توسط چهار directory مورد حمایت قرار گرفتند. این دوره که در کمک به زنان جهت رقابت مؤثر و برابر با مردان در داخل BBC پیشگام بود به عنوان راهی برای افزایش تعداد زنان در سطوح بالا طراحی شده بود. این دوره ۱۸ ماهه برای ارائه آموزش‌های مدیریت و پیشرفت شخصی نیازمند یاری مدیرانی بود که در خطوط اول قرار داشتند. لیز کندی<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) یکی از مدیران دوره‌های مشترک WDI، مشخصه‌های یک شرکت‌کننده نوعی را چنین بیان می‌کند: «او خلاق، خودجوش و دارای سرعت یادگیری بالاست و نگران چگونگی انجام یافتن امور توسط خود و دیگران است. پیشرفت زنان را آرزومند است و در جهت آن تلاش می‌کند».

مدیران ارشد زن در BBC و خارج از آن در جلسات ماهانه‌ای که برگزار می‌شد، چگونگی اعمال مدیریت درست و پرهیز از مدیریت غلط در امور جاری را به شرکت‌کنندگان در دوره می‌آموختند و هیچ مشکلی در راه جذب زنان ارشد برای اشاعه افکارشان در خصوص رهبری و مدیریت تغییر وجود نداشت. این مدیران که نامشان در نمودار سال ۹-۱۹۹۸ ذکر شده است، عبارتند از: جنی آبرامسکی<sup>۲</sup> (مدیر رادیویی)، جانا بنت<sup>۳</sup> (مدیر برنامه‌ها در تولید) و هلن بودن<sup>۴</sup> (کنترل‌کننده رادیو ۴).

این دوره‌ها با روش کلیشه‌ای و منحصربه‌فرد ارتقای شغلی به مقابله پرداخت و سخنرانان و شرکت‌کنندگان در آنها الگوهای غیررسمی فراوانی از شغل و کار را ارائه دادند که شامل بریایی جنبش داخل سازمان، بین بخش‌ها و استفاده از اوقات فراغت بین ساعات کار برای پرداختن به کارهای مورد علاقه یا پیگیری یک حرفه غیروابسته بود.

1. Liz Kennedy

2. Jenny Abramsky

3. Jana Benett

4. Helen Bouden

شرکت‌کنندگان در این دوره‌ها به‌عنوان یک اقدام حمایتی تشویق به انتخاب و معرفی مرییانی می‌شوند که اغلب در *BBC* مشغول به‌کارند. البته بیشتر شرکت‌کنندگان، در خارج از حوزه فعالیتشان این مرییان را که از میان مدیران ارشد زن برمی‌گزینند، معرفی می‌کنند.

*WDI*، تنها تأکیدی بر حضور فعلی زنان در سطوح مدیریت بالا در *BBC* است. *WDI* به همه اهداف خود دست پیدا نکرده است؛ این تشکل به اعضا و دیگر افراد مرتبط با خود این امکان را می‌دهد که در مواجهه با مشکلات فرهنگی سازمان پایدار باشند و در راه تغییر فرهنگ سازمانی مبارزه کنند؛ فرهنگی که در آن مهارت‌های رهبری به‌صورت عام‌تری با خصوصیات شنیداری، همدردی و صراحت زنان قرین باشد و به آنان همانند رقبای قدیمی مرد خود ارزش بدهد. *WDI* درست مانند آنچه که در پیش از این ارائه شد با این حقیقت روبه‌رو بود که *BBC* براساس ساعات پخش برنامه و فرهنگ‌های خود هنوز هم یک سازمان دوستدار خانواده نیست. رادیو، یک صنعت ۲۴ ساعته و هرروزه است و این باعث می‌شود که دست‌اندرکاران آن ساعاتی را دور از خانواده باشند. این مشکلی است که پدران و مادران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما از آنجا که زنان مسئول نگهداری فرزندان و خانه‌داری‌اند، فشار بیشتری احساس می‌کنند.

یک مدیر ارشد زن در مصاحبه با *WDI* چنین گفت: «من از این‌که به‌عنوان یک زن در *BBC* کار می‌کنم هیچ مشکلی ندارم، اما به‌عنوان یک مادر با مشکلاتی مواجهم؛ کار نیمه‌وقت، تقسیم کارها و قابل‌انعطاف‌کردن آنها می‌تواند مشوق زنان باشد. بی‌شک ساعات کاری زیاد، فرهنگ حاکم در محیط کار، مسئولیت سنگین مادری و کارمندی مشکلات آشکاری را برای تمام زنان در سطح ارشد فراهم می‌کند.»

ثابت شده است که اجرای ماده‌ای که برنگهداری فرزندان در محل کار

تصریح می‌کند برای سازمان *BBC* مشکل‌ساز است؛ زیرا پس از ابلاغ این ماده به کارفرمایان و اتحادیه‌ها در دهه ۱۹۷۰ این ماده تنها به شکل محدود در برخی از مراکز *BBC* به مورد اجرا گذاشته شد. در سال ۱۹۹۸ میدلندا<sup>۱</sup> دومین سازمانی بود که مکانی را برای این منظور فراهم ساخت. اما برای *BBC* که ۲۳۰۰ نفر نیروی انسانی داشت، اجرای این ماده، پرهزینه و ناهماهنگ بود.

علاوه بر آن برای برخی از کارکنان دشوار بود که جهت تحویل فرزندانشان به آن مرکز به حومه شهر سفر کنند. آنها مایل بودند که در نزدیکی خانه‌هایشان از فرزندانشان نگهداری شود؛ البته مشکل برخی از والدین، کودکان خردسال و نوپا نبود، بلکه مشکل آنان بیشتر بر سر کودکان مدرسه‌ای بود؛ زیرا فرزندانشان بعد از ساعت مدرسه تا زمان تعطیلی ادارات نیاز به مراقبت داشتند.

در سال ۱۹۹۰<sup>[۳]</sup> طرحی ارائه شد که بهره‌مندی کارمندان را از زندگی خانوادگی امکان‌پذیر ساخت. در این طرح برای کارمندان پنج‌روز کار در هفته، از قرار روزی ۱۲ ساعت پیش‌بینی شده بود و دستمزد تمام هفته به آنان پرداخت می‌شد و هزینه‌ای برایشان نداشت. این طرح کارمندان را از امکانات موجود محلی و ملی برای نگهداری از فرزندان، سالمندان و معلولان و همچنین خدمات مؤسسات دیگر مطلع می‌ساخت.

آمارگیری سال ۱۹۹۶ که درست قبل از تحولات ساختاری *BBC* انجام گرفت نشان داد که رادیو دارای بیشترین زنان ارشد از میان سه بخش رادیو، تلویزیون و اخبار و امور جاری است (در سال مذکور در تمام سطوح ۶۴ درصد از کل کارمندان را زنان تشکیل می‌دادند). هر یک از این سه بخش

---

1. Midlanda

دارای یک مدیرکل بود و رادیو تنها جایی بود که مدیرکل آن خانم بود. در آن سال، دو کنترل‌کننده کانال تلویزیون مرد بودند، درحالی‌که دوتن از پنج کنترل‌کننده رادیو و همین‌طور کنترل‌کننده تولید و رئیس فروش رادیو زن بودند. در رادیو در میان هشت رئیس بخش برنامه‌ها دو خانم وجود داشت که به آنها یک مدیرکل ارکستر هم اضافه شد. اما در تلویزیون ۲۰ رئیس بخش برنامه بود که شش تن از آنان زن بودند و بخش اخبار و امور جاری هم ۱۲ نفر در این سطح داشت که تنها یک تن از آنها زن بود.

از بررسی روشی که این زنان را در رادیو به مقام ارشدیت رساند نمی‌توان نمودار ثابتی رسم کرد. برای مثال خانم مدیرکل به سبب سابقه‌ای که در شبکه ۴ تلویزیون و روزنامه‌نگاری داشت به این سمت دست یافته بود و خانم کنترل‌کننده رادیو ۲ نیز به‌عنوان منشی به BBC راه یافته بود و کم‌کم به بخش تولید رفته بود. خانم کنترل‌کننده رادیو زنده ۵ هم به‌عنوان مدیر استودیو وارد BBC شده بود و با گذراندن دوره آموزشی ریاست رادیو، مدیرکل رادیو ۴ شده بود. رئیس بخش هنرها، علوم و شخصیت‌ها نیز ابتدا با سابقه مهندسی به‌عنوان جانشین اتاق خبر وارد BBC شده بود و رئیس بخش درام هم به‌عنوان تهیه‌کننده تئاتر کار خود را آغاز کرده بود. رئیس بخش فروش هم از بخش غیروابسته تلویزیون که بخش آگهی است، وارد BBC شده بود و رئیس بخش تولید نیز به‌عنوان روزنامه‌نگار BBC دوره آموزشی مربوطه را گذرانده بود. اکثر این زنان از طریق یک سیستم رقابتی به این مقام دست پیدا کرده بودند. تنها سه نفر از آنان دارای فرزند بودند و حداقل سه نفر از آنها دوره آموزشی را نگذرانده بودند. برخی از آنها در سنین سی تا چهل‌سالگی و برخی هم در سنین میان‌سال تا پنجاه‌سالگی به مقام‌های بالا دست پیدا کرده بودند.

هر یک از این زنان دارای سابقه متفاوتی بودند و خدمات متفاوتی را

انجام داده بودند، اکثر آنان در *BBC* سابقه کاری داشتند و علیرغم وجود «فرهنگ ادغام»<sup>[۴]</sup> از امکانات آموزش داخلی *BBC* و سیستم مرتبط با آن استفاده کرده بودند.

«پیوست» از الحاقات داخلی *BBC* است که کارمندان این مرکز می‌توانند با استفاده از آن به مدت حداقل شش ماه بدون نگرانی از دست دادن شغل قبلی با مؤسسه دیگری همکاری نمایند. برای مثال یک مدیر ارشد زن می‌گوید: «کنترل‌کننده تولید رادیو شبکه‌ای، گزارشگر و تولیدکننده تلویزیون *BBC* در لندن و منچستر، آموزش‌دهنده دوره‌های اخبار و امور جاری، سرویس‌دهنده داخل شهری یکی از اعضای هیئت مدیره و سرانجام در مقام شغل‌های جایگزین به عنوان تهیه‌کننده و مدیر رادیو *BBC* بود.» او می‌گوید: «من دوره آموزشی‌ام را در *BBC* همزمان با ورودم به این مرکز با عنوان دوره آموزش روزنامه‌نگاری طی کردم و بلافاصله دوره‌های آموزش مهارت‌های شغلی و مدیریتی را در داخل و خارج از سازمان گذراندم.»

زنان مشتاق استفاده از چنین مزایایی علاوه بر کسب یک CV جذاب‌تر، یک مبلغ خوب برای استفاده زنان بیشتری از این مزایا بودند که خود مسئله ارزشمندی بود، به خصوص برای افزایش اطمینان مدیریت محلی و همکاران این بخش و دوستان مرتبط با آنها که اهمیتی به موضوع نمی‌دادند.

در میان اکثر زنان شاغل در *BBC* اتحاد محسوسی وجود دارد. این تعجب‌آور نیست که مدیران ارشد زن علیرغم فشار کاری زیاد، زمانی را برای رسیدگی به امور زنان زیرمجموعه خود اختصاص می‌دهند و به زنان جوان آنچه را که خود ناگزیرند تجربه کنند، یاد می‌دهند. در مجموع ثابت شده است که زنان سریع‌تر و به صورت طبیعی‌تری گروه‌های رادیویی را تشکیل می‌دهند و چنین شبکه‌های غیررسمی اغلب در *BBC* گسترده‌تر و ماندگارترند.

در سال ۱۹۹۹ جین درابل<sup>۱</sup> یکی از مدیران آموزشی *BBC* پس از ۳۰ سال این مرکز را ترک نمود. اولین سمت او مدیر استودیوی رادیویی بود و سال‌های اولیه اشتغالش را به تهیه‌کنندگی رادیویی برنامه‌های امور جاری می‌گذراند. بانی یکی از جشن‌های خداحافظی غیررسمی که ضیافت شامی بود و به افتخار او برپا شده بود، گروهی از مدیران ارشد زن بودند و در آن جشن از خدمات او به زنان شاغل *BBC* تجلیل کردند. جین درابل حامی انعطاف در کار بود. او یک شخصیت نمونه و الگو بود و این جشن از این جهت برای او برپا شده بود تا این حقیقت را نمایان سازد که امکان مبارزه و تغییر فرهنگ حاکم بر سازمان وجود دارد.

به نظر می‌رسد که زنان بیش از مردان انگیزه داشتند تا در روش‌هایی که کارمندان براساس آنها رفتار می‌کنند تغییر ایجاد شود که این انگیزه به دو علت عمده بود: تا همین اواخر غالباً باشگاه مردان امور *BBC* را اداره می‌کرد و زنان مانند مردان عضو تام‌الاختیار و یا حتی افتخاری آن نبودند. به بیان ساده‌تر در صورتی که شما به‌عنوان زن در *BBC* کار می‌کردید، به لحاظ فرهنگی هیچ تفاوتی در لباس رسمی شما با مردان وجود نداشت. (مدیرکل سابق یکی از رادیوهای شبکه‌ای به صورت مستمر برای مدیران ارشد خود در باشگاه نزدیک سازمان ضیافت ناهار برپا می‌کرد؛ در این ضیافت اکثر اوقات مردان حضور داشتند و محل صرف ناهار آن‌کنده از عکس‌های بزرگ مردانی بود که در حال بازی راگی بودند؛ روزی برحسب اتفاق سه زن که رئیس بخشی بودند به یکی از این ضیافت‌ها دعوت شده بودند که صاحب باشگاه نزد خانم‌ها آمد و در حضور مدیرکل از آنها پرسید که آیا منشی شخصی مدیرکل‌اند! البته آن روزها گذشته است و این ماجرابی است که در حدود ده سال پیش اتفاق افتاده است.)



از آنجا که لباس مخصوص باشگاه برای زنان قابل استفاده نبود، دور از انتظار نبود که رفتار کارکنان آنجا نیز با آنان مطابق عرف باشگاه باشد. اصولاً زنان نسبت به مردان فرهنگ و خصوصیات رفتاری متفاوتی دارند. برای مثال اگر یکی از خصوصیات مدیر باید سرّ نگهداری و چشم‌پوشی از خطاهای کارمندان باشد، برای زنان مدیر آسانتر است که این خصوصیت را به فرهنگی صریح و غیر تدافعی تبدیل کنند؛ فرهنگی که در آن کلمه «نمی‌دانم» غالب است و معمولاً زنان آن را می‌گویند که واژه‌ای مثبت و دلگرم‌کننده است و هیچ‌گونه ضعف و تردیدی در آن نیست.

اما علت دیگر انگیزه زنان از تغییر فرهنگ حاکم بر مرکز، خصوصیت مادرانه است. اگرچه در زندگی پرمسئولیت یک مدیر ارشد، مادربودن، کمی مشکل‌آفرین است اما این مهم می‌تواند عامل مهم تغییر فرهنگ و عملکرد سازمانی باشد.

مادران شاغل دلایل محکمی برای تغییر نسبت زمان اشتغال به زمان حضور در خانه دارند.

زنان علیرغم اینکه به برابری مدت زمان کاری خود با کارمندان مجرد و مردان اعتراض دارند، اشتیاقشان به صرف وقت برای فرزندان باعث می‌شود تا در برابر این فشارهای ناگفته مقاومت کنند. اصولاً برای تمام مدیران ارشد زمان انجام کار، زمان متراکم و پردغدغه‌ای است و حضور مادران شاغل در چنین مسئولیت‌هایی به مدیران زیردست او درس احساس مسئولیت می‌دهد و زنان و مردان همکار او را به ایفای بهتر وظایفشان هدایت می‌کند.

در پایان دهه ۶۰، هیچ زنی در مقام‌های بالای BBC، در هیئت مدیره، در رادیو و در بخش خبر و امور روزانه حضور نداشت. آنها مجبور بودند به امضای قراردادهای کوتاه‌مدت تن در دهند و از برخورداری از حقوق بازنشستگی BBC محروم شده بودند. در رادیو ۴ هیچ خانمی گوینده خبر نبود؛

زیرا رئیس بخش اجرا فکر می‌کرد که با گویندگی زنان، شنوندگان، رادیوها را خاموش می‌کنند. به یاد دارم که مدیر مرد این بخش با صراحت به مردان و زنان کارمند خود می‌گفت: «شنوندگان، به خصوص شنوندگان زن رادیو را خاموش می‌کنند.»

کریس ویندهام گالدید<sup>۱</sup> تنها زنی بود که به این سمت برگزیده شد و نشان داد زنان قادرند چنین کاری را در **BBC** انجام دهند. او قبل از این سمت تنها در تلویزیون کار کرده بود و در رادیو سابقه کاری نداشت و در اواسط دهه ۱۹۶۰ بازنشسته شد. اگر طی ۱۵ سال گذشته **BBC** سیری صعودی را طی کرده است، در کمال ناباوری می‌توان مشاهده کرد که زنان در این مرکز دوبرابر زمان خویش تغییر کرده‌اند. اگرچه یک رهبری حقیقی سازمانی همگام با تحولات جامعه **BBC** را به‌سوی افزایش قابل توجه مدیران ارشد زن پیش برد، اما این تحولات هنوز برای حل یا تغییر کل رفتارهای غیرعادلانه کفایت نمی‌کند. با وجود تمام این شرایط این سازمان هنوز در حال انتخاب اولین مدیرکل زن برای خود است.

زنان در تمام سطوح رادیو و تلویزیون و در کمال ناباوری مردانی که به رفتار مردسالارانه معتقد بودند، اعتماد به نفس خود را حفظ کردند. برخلاف انتظار، یک گفته تبعیض‌آمیز می‌تواند جرقه آغاز راهی باشد که بسیاری از زنان ارشد را به قله‌های موفقیت رسانده است.

زنان به‌جای این‌که از روش‌های خسته‌کننده و تجربه‌شده‌ای که توسط مردان طراحی شده پیروی کنند، خود را به‌خطر می‌اندازند و از روش‌های متهورانه‌ای استفاده می‌کنند. آنان به‌عنوان یک فرد آماده‌اند تا جسارت خود را نشان دهند و سری میان سرها درآورند و ثابت کنند گفته‌های اسنایپر<sup>۲</sup> که

1. Grace Wyndham Goldide

2. Sniper

روح آنان را جریحه‌دار کرده است، واقعیت ندارد. آنها تا جایی که لازم باشد روزها و هفته‌ها تلاش می‌کنند و ثابت می‌کنند که می‌توانند مهندس باشند و قادرند با تحولات حرکت کنند و شجاعت و شهامت هدایت امور را دارند.

به همان اندازه که در سطوح بالا تعداد منتقدان زن افزایش پیدا می‌کند، به همان میزان راه‌های جدید اشتغال پدید می‌آید و ارزش‌های مشترک جدیدی خلق می‌شود که مردان و زنان را به یک اندازه از قیدوبند رها خواهد کرد. اصولاً نباید تمام بار گناه مشکلات موجود را بر دوش سازماندهی انداخت، بلکه نحوه نگرش و چگونگی ارزش‌گذاری بر نتایج کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این عوامل می‌توانند مقابل اصول سازمان بایستند و فریاد بزنند که امکان وجود یک سازمان کارا، مؤثر و کاملاً قابل توصیف وجود دارد؛ سازمانی که در آن وقت برنامه‌ریزان در جلسات طولانی به هدر نمی‌رود و یا صرف نگارش مقالات موقعیتی عریض و طویل نمی‌شود.

رادیو در تمام دنیا صادق‌ترین رسانه است؛ زیرا رسانه‌ای صمیمی، افشاکننده و احساسی است و همگی اینها بیشتر از ویژگی‌های زنان است. زنان در مدیریت با ارائه روشی که به وسیله آن دنیای رادیویی مربوط به خود را هدایت و سازمان‌دهی می‌کنند می‌توانند این خصوصیات را ارج نهند؛ دنیایی که آنها به تبعیض در آن واقفند و می‌خواهند که این تیرگی را از آن بزدایند. رادیو نیروهای کاری مختلفی را در تمام سطوح با خود دارد و برنامه‌های با کیفیتی را به مخاطبان روزافزون خود ارائه می‌کند<sup>[۵]</sup> و این نکته جالب توجه است که اکثر کارکنان آن و اکثریت مخاطبانش خانم‌اند.

## ضمائم

- ۱- منظور از ملی، بازدهی رادیو *BBC* اسکاتلند، *N*، *ایرلند* و *ولز* است.
- ۲- *BBC* اقداماتی برای اقلیت‌های مذهبی و معلولان انجام داده است. این اقدامات پس از جنبش‌های آگاهی جنسیتی آغاز شد. سازمان برای سه گروه اصلی به طور جداگانه اطلاعاتی را جمع‌آوری نمود (اگرچه به وضوح برای افرادی امتیازاتی دیده می‌شود)، زیرا هسته اصلی تبعیض در هر مورد متفاوت است.
- ۳- فرصت‌های کنونی یک مبارزه ملی است. این مبارزه در سال ۱۹۹۱ به عنوان فرصت‌های ۲۰۰۰ توسط سازمان بدون سوددهی کار در اجتماع تأسیس شد. در اولین اقدام ۳۵۰ سازمان عضو (شامل *BBC*) به شکل داوطلبانه اهداف خود را برای افزایش فرصت‌های شغلی زنان در سال ۲۰۰۰ تعیین نمودند.
- ۴- *BBC* در اتفاقی بودن استخدام دارای شهرت خاصی است. اگرچه در سال ۱۹۹۹، هشتاد درصد تمام کارمندان دارای قراردادهای استخدامی مستمر بودند، اما ۲۰ درصد افراد هم دارای قراردادهایی با مدت معین بودند که این میزان در بخش تولیدی به ۴۰ درصد می‌رسید، اما در قراردادهای بامدت معین بخش تولید تفاوتی بین تعداد زنان و مردان وجود نداشت. این نمودار در سازمان‌های دیگر رادیویی متفاوت است.
- ۵- در سال ۱۹۹۸ اطلاعاتی در زمینه میزان تعداد زنان و مردان در *BBC* جمع‌آوری شد تا به خبرنگاران و برنامه‌سازان کمک کند تا تعداد حقیقی مردان و زنان جمعیت انگلیس را در کارهای خویش منعکس کنند. موارد موجود در این اطلاعات شامل حضور کارشناسان، افراد و سازمان‌ها با علائق خاص و یا اقلیت در مورد مسائل اصلی یا تخصص در یک بخش اقلیت بود. فهرست‌ها شامل این موضوعات بود: اقلیت‌های مذهبی، زنان، معلولان و سالمندان.



## خداحافظی طولانی

استفن ولز

من نمی‌دانم آیا شما درک می‌کنید که وقتی که یک زن فرزندی به دنیا می‌آورد، فکر آینده او آنچنان فضای ذهنش را اشغال می‌کند که دیگر نمی‌تواند به چیز دیگری فکر کند.

من هنوز باورم نمی‌شود که در یک برنامه تلویزیونی، زنان را غیرعادی قلمداد کنند. من یک انسان متفاوت نیستم... وقتی مادر می‌شوم توانایی‌هایم را از دست نداده‌ام. برای رضای خدا، هم‌اکنون سال ۱۹۸۸ است! (اقتباس از ولز، اس)

(۱۹۸۸) «خداحافظی طولانی»

صدای ناشی از هیجان در تالار کامون ولت هاوس<sup>۱</sup> می‌پیچد قلب تپنده رسانه راک لندن که محل ملاقات ستاره‌های بزرگ است و تعمداً به آن توجهی نمی‌شود، چقدر سرد است. میهمانان امروز افرادی متفاوتند: جنیک لانگ<sup>۲</sup> و هوادارانش که گرداگرد او همانند زنبورهای کارگری که به دور ملکه خود حلقه می‌زنند، گردآمده‌اند.

1. Common wealthe house

2. Janic Long

جنیک چهارروز در هفته در ایستگاه ملی پاپ انگلیس برنامه اجرا می‌کند. او معروف‌ترین خواننده پاپ است. او تصمیم گرفته تا صاحب فرزندی شود. شایعات در خصوص او اوج گرفته است و تماس‌های تلفنی شنوندگان به BBC از این موضوع حکایت می‌کند.

خدای من، چطور فهمیدی؟

جنیک طی گفت‌وگویی که با او انجام شد، گفت: «حدود شش یا هفت ماه است که باردارم و از من سؤال شده که برنامه آینده‌ات چیست؟ من گفته‌ام که قصد دارم شش هفته پس از به دنیا آمدن پسرم دوباره به کار مشغول شوم. البته از من خواسته شده که چهار ماه آخر را استراحت کنم، اما من فکر می‌کنم کمی زیاد باشد. پزشکان به من گفته‌اند که پس از زایمان احتمالاً دچار افسردگی می‌شوم. مسئله دیگر اینکه مایلیم خودم به فرزندم شیر بدهم و احتمالاً دوباره به کار مشغول می‌شوم.»

بعد از این گفت‌وگو نامه‌ای دریافت کردم که در آن نوشته شده بود: شما فوق‌العاده‌اید، زیرا برنامه‌های رادیویی خود را همچنان اجرا می‌کنید اما بعد از زایمان مطمئن باشید که دوباره به برنامه‌های عصر خود برنمی‌گردید زیرا با حضور سیمون مایو<sup>۱</sup> برنامه‌های شما متحول می‌شود... آنها همچنین در نامه‌ای از من سؤال کرده بودند که آیا می‌توانم هم یک مادر باشم و هم برنامه نیمه وقت روزهای یکشنبه را اجرا کنم؟

### سلام ملایم

هر فردی که دست‌اندرکار رسانه است به جز توری اسکونکر<sup>۲</sup> مزدور، نگران

1. Simon Mayo

2. Tory Skonks

جهت وزش باد است. موضوع دائمی و بحث برانگیز «ژورنالسم و رادیو» از دید بسیاری از صاحب نظران بازگشت به دهه معروف ۱۹۵۰ است که این خود به معنای کاهش برنامه های موسیقی پاپ است. اخبار مربوط به جنیک لانگ در برنامه امور جاری همه مردم را آزرده ساخت.

تقریباً بعد از اولین برنامه در مورد ایدز بود که آندرتون<sup>۱</sup> سخنرانی «افتضاح» خود را ایراد کرد.

در یک مصاحبه مطبوعاتی نظرم را در مورد آندرتون سؤال کردند و من گفتم که او را یک فرد کاملاً غیر مسیحی می دانم. روز بعد نامه های مردم حاکی از این بود که من آنها را گمراه کرده ام.

مردی به من زنگ زد و گفت: که همه چیز از صحبت های گستاخانه من در مورد جیمز آندرتون ناشی می شود. چگونه کسی که موضوع به او هیچ ربطی ندارد جرئت می کند از رئیس پلیس منچستر انتقاد کند.» او در پایان با بیان این جمله که امیدوار است گوینده این حرف ها ایدز بگیرد، گوشی تلفن را گذاشت.

تفسیر اخیر جهان درگذر روش احمقانه و روبه رشد *BBC* را برای حمایت از جناح راست انگلیس، به هیئت حاکمان نسبت می دهد. در این تفسیر آمده است که *BBC* در حالی که از یک توطئه دسیسه آمیز اجتناب می کند اما برنامه های آن که اغلب دربرگیرنده جوک های پیش پا افتاده تبعیض نژادی و یک جنس گرایی رادیویی است، با بی عقلی سازگارترند تا با چهره سراسر انسانی جنیک که کار او را به جرم مادرشدن از دستش می ربایند.



یک چهره نسبتاً سرشناس **BBC** به ما گفت که جانشین کردن سیمون مایو به عنوان مجری به جای جنیک لانگ بر سیاست **BBC** فشاری وارد نمی‌سازد. به عقیده من شنوندگان باهوشند و بررسی‌های من بر این عقیده صحه می‌گذارد، آنان این تبعیض را درک می‌کنند. آنها رادیو را به عنوان پنجره‌ای برای دیدن حقایق روزانه اطراف خود می‌خواهند. همانگونه که من تحقیق کرده‌ام موضوع مورد علاقه آنان گذراندن یک شب در کنار بچه‌های خیابانی است. آنان مایلند از آفریقا بدانند، روزنامه و مجلات معروف را مطالعه می‌کنند و شنوندگان رادیو بیشتر از گروه سنی ۱۴ تا ۲۵ سال‌اند. مصاحبه‌ای با جنیک انجام شده است که در ذیل می‌خوانید:

● آیا در انتخاب DJها باید تحولی ایجاد شود؟

□ در **رادیو ۱** بالغ بر ۲۵ DJ وجود دارد که تنها در میان آنها شش زن وجود دارد و از ۱۳۵ ساعت برنامه هفتگی رادیو تنها پنج برنامه توسط زنان پخش می‌شود.

● آیا **رادیو ۱** جنسیت طلب است؟

□ آنها معتقدند زنان با شنوندگان راحت کنار نمی‌آیند.

● چند زن در میان مدیران **رادیو ۱** وجود دارد؟

□ هیچ کس.

● آیا از این که مورد استهزا قرار گرفته‌اید، ناراحت نیستید؟

□ بله همین‌طور است.

● اما این افسانه هم وجود دارد که زنان به موسیقی علاقه‌مند نیستند،

این‌طور نیست؟!

□ فردی از **رادیو ۱** از من سؤال کرد که آیا واقعاً به موسیقی علاقه دارم. شما

در جواب این سؤال چه چیزی می‌توانید بگویید؟ آیا باور می‌کنید؟ یا داشتن

فرزند باعث می‌شود که نتوانید یک DJ باشید؟ می‌توانید از استیو رایت یا جان

پیل سؤال کنید. فکر می‌کنم آنها هیچ مشکلی نداشتند. مهم این است که آنها آنچه را که مایلند، انجام می‌دهند؛ زیرا همگی ما یک قرارداد سه‌ماهه داریم. من کاملاً اطمینان دارم که برای یک مرد هرگز چنین اتفاقی نمی‌افتد. من گفتم که درباره این موضوع نگرانم. **راديو ۱** فکر می‌کند که DJهای خود امثال استیوها و گری‌ها را از یک سوراخ بی‌انتها خارج کرده است.

● این صحیح است اما شنوندگان بسیار زیادی هم دارد، این‌طور نیست؟  
 □ اگر حاکم جهان بودم برای خوشایند بیشتر DJهای مرد جنیک اخراج شده بود؛ زیرا از نظر آنان یک مادر نمی‌توانست یک شغل تمام‌وقت داشته باشد. چهره آزادی‌طلب **BBC** به‌سختی آسیب دیده بود. حضور آلتون بیل و کلاوز باعث شد تعدادی مأمور بی‌دل و جرئت که از درون به فساد کشیده شده بودند، ظاهر آزادی‌طلبانه را که همیشه با آن احساس ناراحتی می‌کردند فروبریزند و چهره ارتجاعی خود را نمایان سازند.

● اگر کنترل‌کننده **راديو ۱** بودید چه کار می‌کردید؟

□ تلاش می‌کردم تا برنامه ۲۴ ساعته ارائه دهم. من این ایده را که مردم فقط موسیقی پاپ را می‌پسندند تنها یک افسانه می‌دانم و فکر می‌کنم می‌توان کار بیشتری در این زمینه انجام داد. چرا ما ناپیستی نمایش خوب پخش کنیم؟ اگر یک کم‌دی از راديو پخش شود، چه می‌شود؟ درباره امور جاری و تماس‌های تلفنی هم همین‌طور. من مایل نیستم که برنامه‌ای برای فلان گروه داشته باشم.



---

## حضور زنان در صنعت رادیویی غیروابسته ایرلند

---

ماریا گیونز

صنعت رادیویی ایرلند<sup>[۱]</sup> مانند صنعت‌های رادیویی دیگر، بسیاری از زنان را استخدام کرد. زنان شاخص و برجسته‌ای در برنامه‌سازی این رادیو پیشگام بودند که تصمیمات اساسی و مهمی را در بخش تولید و مدیریت اتخاذ کردند. البته این رادیو هم مانند رادیوهای دیگر از حضور زنان به‌عنوان اهرمی برای تعادل نیروهای زن و مرد استفاده می‌کرد و معتقد بود که در این صورت است که کارها به‌خوبی پیش می‌رود. در حقیقت ایرلند با اکثر کشورهای اروپایی دیگر تفاوتی در این زمینه ندارد؛ کشورهایی که در صنعتشان، به‌ویژه در رده‌های بالا، حضور زنان نسبت به مردان کمتر است. علاوه بر این زنان و مردان در شغل‌های مختلف دسته‌بندی می‌شوند. این شرایط بر تمام صنایع رسانه‌ای جهان علیرغم تحولات قانون‌گذاری و شفافیت موضوع همچنان حاکم است. (ون زونن، ۱۹۹۴)

با فرا رسیدن به هزاره جدید بار دیگر این پرسش به ذهن‌ها خطور می‌کند که چرا زنان به‌طور گسترده از برخی پست‌ها حذف می‌شوند. به‌معنای دیگر بایستی به بررسی مجدد عملکرد «دیوارهای شیشه‌ای» و «موانع نامرئی»

پرداخت که از عوامل ناپیدای رکود زنان در این کشور و بسیاری از کشورهای دیگرند.

این فصل گزارش یافته‌های مهمی درباره «شکست این دیوارهای شیشه‌ای»<sup>[۲]</sup> است و همچنین پژوهشی است در موضوع جنسیت و استخدام در صنعت رادیویی ایرلند در سال ۱۹۹۷ (تکسوس و گیبونز ۱۹۹۸) که مکانیزم‌های پیچیده مرتبط با آن را بیان می‌کند و تلاش‌هایی را که به منظور متحول کردن بنیادین ارتباطات زن و مرد در محل کار، صورت گرفته است، مشخص می‌نماید.

### الگوی استخدام: تصویر گسترده‌تر

اگرچه در سراسر اروپا شمار زنانی که در مشاغل درآمدزا فعالیت می‌کنند روبه افزایش است، اما هنوز هم بیشتر نیروی کار از مردان است. در حال حاضر در ایرلند تنها حدود ۴۰ درصد از نیروی کار از زنان است. (رووان<sup>۱</sup> و ساترلند<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹).

بسیاری از شغل‌های تازه ایجاد شده، مانند مشاغل قراردادی و نیمه‌وقت غیراستانداردند و زنان در این مشاغل بیشتر به کار گرفته می‌شوند که این واقعیت با نظریه معروف «فمینیستی» بازار رایج کار مطابقت دارد. برای مثال در حال حاضر در RTE زنان تنها ۲۹ درصد از کارمندان دائم و حقوق‌بگیر و ۵۸ درصد از سایر کارمندانی را که از امتیازات کمتری برخوردارند تشکیل می‌دهند (RTE، ۱۹۹۸). این الگو به شکل گسترده‌ای در سراسر سازمان‌های رادیویی اروپا تکرار می‌شود.

بخش‌هایی در صنعت رسانه وجود دارد که برای زنان بیشتر قابل دسترسی

1. Ruane

2. Sutherland

است. در حال حاضر در آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر، تعداد زنان در بخش روزنامه‌نگاری بیشتر است و در برخی از مشاغل خاص رسانه‌ای مثل تحقیق تعداد زنان شاغل بیشتر است. (در سال ۱۹۸۸ محققان زن شاغل در *RTE* ۷۸ درصد بودند که در مقایسه با ۳۳ درصد سال ۱۹۸۱ رشد خوبی را نشان می‌دهد.) مسلماً این سؤال بجاست که چرا برخی بخش‌ها نسبت به دیگر بخش‌ها فرصت‌های بیشتری را در اختیار زنان قرار می‌دهند. به خصوص زمانی که شغل خاص و یا وضعیت نسبی رسانه در خور زنان و متناسب احوال آنان باشد. برای مثال در ایرلند در مقایسه با ۲۵ درصد کارمندان برنامه‌ساز رادیویی تنها ۲۵ درصد از کارمندان تلویزیون *RTE* از زنان‌اند (اطلاعات از بخش خصوصی *RTE* ۱۹۹۷). از سوی دیگر در کشورهای که هنوز رادیو یکی از رسانه‌های اصلی محسوب می‌شود، تعداد کارمندان مرد در آن بیشتر است. (ون زونن، ۱۹۹۴)

دو مشخصه دیگر از الگوهای اشتغال مرتبط با جنسیت، جداسازی افقی و عمودی است که معمولاً در بازار کار صنایع رسانه‌ای اتفاق می‌افتد (گالاگر<sup>۱</sup> ۱۹۹۶). از جداسازی افقی زمانی استفاده می‌شود که زنان و مردان به شکل گسترده‌ای مشاغل مختلف را اشغال کنند و جداسازی عمودی زمانی به کار گرفته می‌شود که آنان سلسله‌وار سطوح مختلف کاری را به خود اختصاص دهند. به‌طور کلی در صنایع رسانه‌ای مردان غالباً در بخش‌های فنی و مدیریت‌های بالا حضور دارند، در حالی که زنان بیشتر در امور اجرایی عمومی و پشتیبانی تولید فعالیت می‌کنند. برای مثال اسکیلست<sup>۲</sup> از انگلستان گزارش می‌دهد که <sup>۲</sup> نیروی کاری واحد تولید در بخش رادیویی غیروابسته، <sup>۳</sup> نیروهای فنی و مجری- گزارشگر و تقریباً <sup>۲</sup> تولیدکنندگان از

1. Gallagher

2. Skillest

مردانند (ولف<sup>۱</sup> و هولی<sup>۲</sup> ۱۹۹۴). به نظر می‌رسد که صنعت سمعی-بصری ایرلند نیز هیچ تفاوتی با این نمونه‌ها ندارد. بالاخره علاوه بر اینکه نسبت به ارتقای زنان تا سطوح بالای مدیریتی کم توجهی می‌شود، دستمزد آنان نیز در مشاغل مشابه با مردان به مراتب کمتر است، حتی اگر تجربه بیشتری هم نسبت به مردان کسب کرده باشند. (لافکی<sup>۳</sup>، ۱۹۸۹ و آبراهامسون<sup>۴</sup>، ۱۹۹۰)

### گزارش «شکستن دیوار شیشه‌ای»: یافته‌های مهم<sup>[۳]</sup>

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۷ به کارگیری الگوهای برای جداسازی مردان از زنان در نیروی کاری رادیوی غیروابسته ایرلند، امری رایج بوده است.

### رده‌بندی پست‌ها

زنان به‌طور آشکاری در رده‌های بالای تصمیم‌گیری و مدیریت حضور نداشتند، به‌خصوص در رادیو تجاری که در آن تنها ۱۴ درصد از اعضای هیئت‌مدیره را زنان تشکیل می‌دادند و این در حالی بود که ۴۱ درصد از کارمندان مستمری بگیر این بخش، زن بودند و تنها ۵ درصد از رده‌های بالای مدیریتی و ۳۹ درصد از رده‌های متوسط را زنان تشکیل می‌دادند. در عوض ۷۷ درصد از کارمندان امور عمومی<sup>۵</sup> و کارمندان فروش زن بودند. در رادیو اجتماعی نسبتاً زنان بیشتری مشغول به کار بودند؛ ۵۲ درصد از

1. Wolf

2. Holly

3. Lafky

4. Abrahamson

5. general asministration

کارمندان مستمری‌بگیر این رادیو زن بودند زنان در رده‌های بالا حضور فعال‌تری داشتند تا جایی که ۷۰ درصد کارمندان مدیریتی- اجرایی از زنان بودند. علاوه بر آن ۴۰ درصد از اعضای هیئت‌مدیره نیز زن بودند.

برای تحقق اهداف این تجزیه و تحلیل لازم است دو محدوده جداگانه کاری را در بخش رادیویی غیروابسته مشخص کنیم؛ یکی از این محدوده‌ها مناصب خاص رادیویی است که شغل‌های مرتبط با برنامه‌سازی را در برمی‌گیرد که می‌توان به اجرا- DJ، تولید برنامه، مدیریت برنامه، ناظران، کارمندان فنی و مناصب اجرایی- فروش اشاره کرد. به نظر می‌رسد که زنان در رادیو تجاری و اجتماعی نسبت به مردان مناصب متفاوتی را اشغال کرده‌اند. زنان بیشتر در بخش اجرایی- فروش و مردان بیشتر در کارهای خاص رادیویی فعالیت دارند. با وجود این که ۴۱ درصد از کارمندان رادیو تجاری را زنان تشکیل می‌دهند تنها ۲۶ درصد از آنان در بخش برنامه‌سازی کار می‌کنند. همچنین ۵۲ درصد از کارمندان رادیو اجتماعی از زنانند اما تنها ۳۳ درصد از آنان در بخش برنامه‌سازی و فنی فعالند.

در محدوده برنامه‌سازی و مناصب دست اول مثل اجرا- DJ ۲۸ درصد از مجریان در رادیو تجاری و در بخش‌های فنی ۹۳ درصد از کارمندان فنی رادیو تجاری و ۷۷ درصد از کارمندان فنی رادیو اجتماعی غالباً از مردانند، درحالی‌که زنان بیشتر در مناصب پشتیبانی حضور دارند و ۸۵ درصد محققان رادیو اجتماعی از زنانند.

### وضعیت شغلی

در سال ۱۹۹۷ وضعیت شغلی بیشتر کارمندان رادیو غیروابسته ایرلند، نیمه‌وقت بود و سقف درآمد آنان نسبتاً پایین بود. در رادیو اجتماعی نسبت زنان نیمه‌وقت بیشتر از مردان بود. (زنان ۷۹ درصد و مردان ۷۲ درصد) اما



زنان در کل نسبت به مردان دستمزد کمتری دریافت می‌کردند (تنها ۵ درصد از کارمندان سابقه‌دار ۲۵۰۰۰ پوند ایرلند دریافت می‌کردند). در مقام مقایسه با ۱۲ درصد از کارمندان تازه‌وارد و درحالی‌که درآمد سالانه قریب <sup>۳</sup> کارمندان کمتر از ۱۴۰۰۰ پوند ایرلند بود، زنانی که در بخش‌های اجرایی فروش کار می‌کردند کمتر از مردانی که در مناصب خاص رادیویی اشتغال داشتند، دستمزد می‌گرفتند (درحالی‌که تنها ۲۹ درصد از کارمندان سابقه‌دار ۱۴۰۰۰ پوند می‌گرفتند، ۴۷ درصد از زنان و ۵۱ درصد از مردان برنامه‌ساز هم همین مبلغ را دریافت می‌کردند). البته در رادیو اجتماعی نیز همین روند ادامه داشت.

از آنجایی که عوامل دیگری مانند سن، تجربه و جنسیت بر میزان درآمد تأثیر می‌گذارد، نمی‌توان به صورت قطعی و روشن درباره این موضوع که در شرایط مساوی زنان نسبت به مردان حقوق کمتری دریافت می‌کنند اظهار نظر کرد.

### سن و افراد تحت تکفل

رادیو غیروابسته ایرلند در سال ۱۹۹۷ کارمندان جوانی را استخدام کرد. نیمی از آنان حدود بیست‌سال داشتند. در مجموع زنان از کارمندان مرد جوان‌تر بودند (در مقایسه با آمار ۴۲ درصدی مردان حدود بیست‌ساله، آمار زنان در این سن ۲۵ درصد بود). در رادیو تجاری، آمار زنان دارای فرزندان زیر ۱۶ سال کمتر از مردان بود و این نسبت در مورد کارمندان برنامه‌ساز هم وجود داشت. در مقایسه با آمار ۳۲ درصدی از مردان تنها ۱۴ درصد از زنان دارای افراد تحت تکفل بودند اما در رادیو اجتماعی آمار زنان دارای فرزندان تحت تکفل از مردان بیشتر بود.

### تحصیلات و مهارت‌های کارمندان

در سال ۱۹۹۷ اکثر کارمندان رادیو غیروابسته ایرلند دارای مدرک پایان دوره متوسطه بودند. درحالی‌که حدود نیمی از آنها مهارت‌های بیشتری را کسب کرده بودند که در این مورد زنان بیشتر از مردان بودند. این موضوع همچنین در میان کارمندان برنامه‌ساز در بخش رادیو تجاری دیده می‌شد به طوری که زنان در مجموع نسبت به مردان دارای صلاحیت تحصیلی بیشتری بودند. به عنوان مثال ۸۲ درصد از زنان دارای صلاحیت سطح ۳ بودند، اما در مقابل تنها ۴۲ درصد از مردان دارای این سطح صلاحیت بودند. وضعیت آموزش مردان و زنان نیز همین‌گونه بود؛ مثلاً در رادیو تجاری ۴۵ درصد از زنان برنامه‌ساز در طی ۱۲ ماه پیش دوره‌های آموزشی را گذرانده بودند، در صورتی که تنها ۲۲ درصد مردان موفق به انجام این کار شده بودند.

### مهارت‌ها و تجارب کارمندان

به طور کلی درصد زیادی از کارمندان رادیو غیروابسته به مدت نسبتاً کوتاهی در شغل فعلی خود باقی بوده‌اند که این آمار حاکی از گسترش این صنعت و یا تعویض بسیار زیاد کارمندان است.

در رادیو تجاری شاخص‌ها نشان می‌دهد که کارمندان زن در صنعت رادیو نسبت به هم‌قطاران مرد خود تجربه کاری بیشتری دارند و زنان در مقایسه با مردان مدت کوتاه‌تری در شغل خود باقی می‌مانند. برای مثال ۳۲ درصد از زنان کمتر از یک سال در شغل فعلی خود باقی بوده‌اند در صورتی که این آمار در مردان تنها ۲۱ درصد است. اگرچه زنان برنامه‌ساز در صنعت رادیو نسبت به دیگر کارمندان زن تجربه بیشتری دارند، اما تجربه مردان برنامه‌ساز از آنها بیشتر است که این موضوع نشان‌دهنده توفیق کمتر زنان نسبت به مردان در

زمینه کسب مهارت‌های برنامه‌سازی است. به‌طور کلی نیز این سخن درستی است زیرا کارمندان زن معمولاً جوان‌ترند و یا زودتر از مردان مناصب خود را رها می‌کنند و به سمت بخش‌های اجرا و فروش می‌روند.

جدول درصد زنان و مردان در شغل‌های انتخابی برنامه‌سازی، میزان مهارت‌ها و تجارب مورد ادعای آنان در رادیو تجاری

مهارت‌ها و تجارب مردان	حرفه فعلی مردان	مهارت‌ها و تجارب زنان	حرفه فعلی زنان	رده‌بندی مشاغل
			۱	
۶۲	۲۴	۲۱	۴	مجری / DJ
۴۴	۱	۴۸	۵	محقق
۵۰	۱۵	۲۵	۱۶	تولیدکننده
۳۲	۳۱	۸	۰	مدیر
۲۴	۳	۱۳	۹	تکنسین
۳۵	۱۲	۲۳		ژورنالیست

با نگاهی دقیق‌تر به جدول فوق درمی‌یابیم که زنان از برخی محدوده‌های برنامه‌سازی به‌صورتی نامتجانس حذف شده‌اند و در محدوده‌های دیگر تجمع پیدا کرده‌اند که این امر با مهارت‌ها و تجارب آنها همخوانی ندارد؛ برای مثال در سال ۱۹۹۷ آمار کارمندان مرد در حرفه مجری / DJ از همه بخش‌ها بیشتر بود درحالی‌که تنها ۲۴ درصد از مردان واجد شرایط در این بخش

حضور داشتند. و این در حالی است که ۶۵ درصد از کل مردان بازمهارت‌هایی در این زمینه دارند. بنابراین از هر ۳ کارمند مرد دارای مهارت ویژه، یک نفر در این زمینه فعالیت می‌کند، در مقابل به ازای هر ۲۱ زن دارای مهارت ویژه تنها یک زن مجری / DJ است. اما چرا این‌گونه است؟ این وضعیت در حرفه‌های فنی و تولید هم وجود دارد در حالی که در بخش تحقیق که زنان بیشتر حضور دارند به نسبت مهارت‌هایشان بیشتر از مردان فعالیت می‌کنند. این اطلاعات نشان می‌دهد که در برخی رده‌بندی‌های شغلی بدون توجه به مهارت یا تجربه، فشرده‌گی‌هایی وجود دارد که می‌تواند عامل کاهش یا افزایش زنان یا مردان در آن رده‌های شغلی باشد.

به‌طور کلی کارمندان در رادیو اجتماعی نسبت به هم‌قطاران خود در رادیو تجاری تجربه کمتری دارند اما در این رادیو تفاوت فاحشی در شمار زنان و مردان وجود ندارد. برای مثال حدود نیمی از کارمندان این رادیو قریب یک‌سال در شغل فعلی خود فعالیت می‌کنند که ۴۳ درصد از این مجموعه را زنان و ۵۰ درصد از آن را مردان تشکیل می‌دهند.

### استخدام کارمندان و پیشرفت شغلی

استخدام غیررسمی و شبکه‌بندی غیررسمی از مختصات یک سیستم قدیمی است. در هر دو رادیوی ایرلند رایج‌ترین روش استخدام به روش استخدام غیررسمی است. مردان و زنان همزمان با استخدام غیررسمی در رادیو تجاری کار برنامه‌سازی را فرا می‌گیرند (حداقل ۷۳ درصد از آنان به همین شیوه اولین موقعیت شغلی خود را به‌دست می‌آورند). در حالی که مثلاً روش استخدام رسمی از طریق آگهی استخدام غالباً برای استخدام کارمندان اجرا / فروش به‌کار برده می‌شود (حداقل ۲۷ درصد از آنان اولین شغل خود را به همین روش به‌دست می‌آورند). آمار نشان می‌دهد که اگرچه شمار برابری از

داوطلبان زن و مرد در بخش تجاری فعالیت نموده‌اند اما در مقایسه با زنان سرانجام مردان بیشتری در رادیو به شغل‌های دستمزدی در رادیو دست یافته‌اند (پیش از استخدام، ۱۷ درصد از مردان و تنها ۵ درصد از زنان داوطلب شغل دستمزدی در رادیو بودند).

در مقام مقایسه، رادیو آزاد در هر دو بخش راه بهتری را برای استخدام شمار بیشتری از مردان برگزید در مقابل اگرچه رادیو اجتماعی در سال ۱۹۹۷ هنوز تازه کار بود اما در هر دو بخش دروازه‌های خود را بیشتر به روی زنان گشود.

اکثر افرادی که در برنامه‌سازی رادیو تجاری فعالیت می‌کردند و اکثریت کارمندان رادیو اجتماعی، مشکلاتی بر سر راه استخدام و یا پیشبرد کار خود داشتند. در رادیو تجاری بزرگ‌ترین مشکل زنان، به خصوص زنان برنامه‌ساز، نداشتن قرارداد (۳۲ درصد) و در یک ایستگاه انتقال از شغلی به شغل دیگر بود که این معضل در بخش اجرا/فروش بیشتر به چشم می‌خورد (۲۵ درصد)؛ اما مردان در این زمینه‌ها هیچ مشکلی نداشتند. این یافته‌ها مشکلات زنان برنامه‌ساز را در مواجهه با سیستم شبکه و مراحل غیررسمی استخدام که در رادیو تجاری مورد استفاده قرار می‌گرفت نشان می‌دهد و همچنین موانع ارتقا و یا انتقال شغل زنانی را که در بخش اجرا/فروش کار می‌کردند منعکس می‌کند.

در رادیو اجتماعی بزرگ‌ترین مشکلی که مردان و زنان شاغل را رنج می‌داد «کمبود ارتباط» بود (۴۳ درصد) که از عواقب آن می‌توان به «شغل‌های معدود محلی» اشاره کرد (۴۰ درصد).

### تجزیه و تحلیل یافته‌ها

#### جداسازی دو جنس زن و مرد در محل کار

بخش غیروابسته رادیوی ایرلند برای استخدام از الگوهایی پیروی می‌کند که

پیش از این در سطح ملی و بین‌المللی بودند. این الگوها عمدتاً براساس تبعیض بین دو جنس مرد و زن ساختاربندی شده‌اند. برای نمونه میان بخش‌های اجتماعی و تجاری تفاوت زیادی وجود دارد و غالباً در بخش تجاری، مردان حضور بیشتری دارند. پراکندگی حضور زنان و مردان در این صنعت در سطوح مختلف به شکل عمودی و در شغل‌های مختلف به صورت افقی است.

قالب‌بندی خاص رادیو تجاری، جداسازی عمودی است، اما زنان در رادیو اجتماعی به‌ویژه در رده‌های مدیریتی و هیئت‌مدیره حضور بیشتری دارند. حضور بیشتر زنان در رادیو اجتماعی ناشی از سهمیه ۴۰ درصدی آنان در هیئت‌مدیره و تمرکز بیشترشان در دوره‌های آموزشی و همچنین روحیه نافذ مشارکت‌جویی آنان است.

قالب‌بندی کل این صنعت، جداسازی افقی است. در قسمت برنامه‌سازی تنها مردان حضور دارند درحالی‌که زنان تنها در قسمت اجرایی-فروش فعالیت می‌کنند. در نتیجه در میان کارمندان یک گروه از مردان برنامه‌ساز و دو گروه از زنان در بخش‌های برنامه‌سازی و اجرایی-فروش خودنمایی می‌کنند؛ البته از جهاتی در رادیو تجاری تفاوت‌هایی بین این دو گروه از زنان وجود دارد؛ این تفاوت بین زنان و مردان برنامه‌ساز نیز وجود دارد. شاید این ناشی از انتخاب‌های مختلف شغلی زنان در محل کار باشد.

### **زنان استخدام‌شده در بخش فروش و کار دفتری رادیو**

ساعات کاری طولانی و غیرقابل پیش‌بینی، بخشی از ویژگی‌های کار تخصصی تولید رادیویی است. به‌نظر می‌رسد که بسیاری از زنانی که در قسمت اجرایی و فروش (شغل سنتی زنان) کار می‌کردند، تمایل داشتند که شغلی با ساعات کاری معین و متقاضی کمتر، داشته باشند تا بتوانند به اموری که خارج از اداره بر عهده دارند رسیدگی کنند:

من از اینکه در شغلی باشم که زندگی و خانواده‌ام را در رنج بگذارم، متنفرم؛ و فکر می‌کنم اگر بسیار به فکر شغلستان و دریی ترفیع آن باشید زندگی شما به‌طور خودکار از آن متأثر می‌شود.

در نتیجه غیرطبیعی نیست که زنانی که به این کارها اشتغال دارند نسبت به خواهران خود (یک خانم فروشنده رادیویی) که در بخش برنامه‌سازی خدمت می‌کنند، دارای فرزندان و افراد تحت تکفل بیشتر و درآمد و تجربه کاری کمتر در رادیو باشند و تمایلی نسبت به تغییر ایستگاه محل کار خود نداشته باشند.

همچنین بسیاری از این زنان به‌طور نسبی از شغل خود راضی‌اند. اگرچه حداقل برخی از آنها تمایلی به حرفه‌های برنامه‌سازی دارند اما انجام آن را مشکل می‌دانند و در این راه خود را با مقاومت مدیریت مواجه می‌بینند:

بله، من مایلم اما مشکل این است که شما در این ساختار در یک شغل دائمی قرار دارید، بنابراین انجام این کار بسیار سخت است. شما بایستی به کارفرمای خود مراجعه کنید و نامه درخواست خود را به او بدهید و آنجا را ترک کنید؛ سپس به محدوده دیگری که کارش سنگین‌تر است بروید. به نظر من کسی که خارج از ایستگاه باشد راحت‌تر می‌تواند آن شغل را تصاحب کند.

(یک خانم فروشنده رادیویی)

خانم دیگری اعتماد به نفس نداشتن را مانع ترفیع می‌دانست:

من هم کارکردن در بخش تولید را دوست دارم، اما در عین حال نمی‌توانم خودم را در بخش تولید تصور کنم... من اعتماد به نفس کافی برای فعالیت در این زمینه را ندارم.

(یک خانم مدیر)

### استخدام زنان در برنامه‌سازی

در حالی که عملاً هیچ مردی در دفتر عمومی یا شغل منشی‌گری دیده نمی‌شود اما شمار زیادی از آنان در محدوده‌های برنامه‌سازی حضور دارند در این بخش مردان و زنان به صورت غیررسمی جذب حرفه‌های مختلف می‌شوند و نسبت به کارکنان امور عمومی - فروش اشتهای بهتری برای ترفیع دارند. اگرچه تفاوت‌های فاحشی هم بین برنامه‌سازان زن و مرد وجود دارد. به طور کلی برنامه‌سازان زن از همکاران مرد خود جوان‌ترند، فرزندان تحت تکفل کمتری دارند و دوره‌های آموزشی بالاتری را طی کرده‌اند.

بنابراین زنان بایستی برای رسیدن به شغل برنامه‌سازی تحصیلات و فرصت‌های آموزشی خود را افزایش دهند و شمار افراد تحت تکفل خویش را پایین نگه دارند؛ این محدودیت‌ها نشانگر فشار مضاعفی است که این زنان برای به دست آوردن یک شغل غیرسنتی رادیویی متحمل می‌شوند.

کارکنان ایستگاه‌های رادیویی و مدیران آنها در مصاحبه‌ای دلایل متعددی را درباره اتخاذ روش‌های خود، به ویژه در زمینه حضور کم‌رنگ زنان در رادیو ارائه دادند، اگرچه این گفت‌وگوها دربرگیرنده حقیقتند اما افراد مذکور آشکارا سعی کرده‌اند ایستگاه خود را از گناه ایجاد نابرابری در شمار نیروهای کاری زن و مرد، مبری سازند:

البته نیاز به صدای زن در رادیو وجود دارد اما زنان علاقه‌ای به این شغل نشان نمی‌دهند؛ مردم از قدیم‌الایام این شغل را یک شغل مردانه می‌دانستند، اما حالا نظرشان تغییر کرده... مردان هیچ برتری بر زنان ندارند.

(مدیر مرد ایستگاه)



مردان بایستی برنامه‌های پرهیجان را اداره کنند و DJ باشند، این تجربه بزرگی است و هنوز این کار مناسب و در خور آنان است. در رادیو آزاد تقریباً تمام افراد مردند.

(مدیر مرد ایستگاه)

زنان در راه رسیدن به شغل‌های رادیویی بسیار آهسته قدم می‌زنند، شاید فکر می‌کنند که نمی‌توانند این فناوری جدید را اداره کنند... شاید اصلاً رادیو یک دنیای مردانه باشد.

(ژورنالیست زن)

فکر می‌کنم این امر تا میزان زیادی مربوط به اعتمادبه‌نفس باشد... فرد بخش اخبار و حوادثی را که حول محور اجتماعی است و در برنامه بعدازظهر بین ساعت ۱/۳۰ و ۳/۳۰ پخش می‌شود اجرا می‌کند. این خانم بسیار خوب عمل می‌کند، اما وقتی که فردی مثل من به او بگوید که یک برنامه اخبار و امور جاری را اجرا کن، قبول نمی‌کند. زیرا احساس می‌کند که در حد استاندارد نیست.

(مدیر مرد ایستگاه)

این فرهنگ وجود دارد که برنامه‌های شو در *RTE* همیشه توسط مردان اجرا شود و البته ممکن است مدیریت شهامت دل به دریازدن برای استخدام یک زن مجری را نداشته باشد و شاید هم شنوندگان مایل به شنیدن صدای زنان نباشند.

(رئیس خیر خانم)

این نوع دلیل‌تراشی برای تیرئه ایستگاه‌ها از مسئولیت خود، در میان

مدیریت ایستگاه‌ها شایع بوده است و قبلاً توسط گیل<sup>۱</sup> (۱۹۹۳) در رادیوی انگلیس بررسی شده است. برخی از عقاید شنوندگان مبنی بر ترجیح داشتن صدای مردان بر زنان هیچ مبنای استدلالی ندارد. (باهر و ریان، ۱۹۸۴)

دلایلی که در این میان به حقیقت نزدیک‌ترند و با اطلاعات ارائه شده توافق بیشتری دارند و از مباحث جنجالی ایستگاه‌ها بوده‌اند، به این شرح‌اند:

حرفه رادیویی در هر بخش که باشد، حرفه‌ای پرمشغله است؛ بنابراین روشن است که اگر شما ازدواج کنید و دارای فرزند شوید با مشکل مواجه می‌شوید، زیرا این شغل، شغلی نیست که وقتی عصر به خانه برمی‌گردید بتوانید برای آن وقت برنامه‌ریزی کنید... وقتی که مردم، زنان را استخدام می‌کنند با خود فکر می‌کنند که این خانم مدتی بعد ازدواج می‌کند، صاحب فرزندانی می‌شود و سپس اینجا را ترک می‌کند.

(رئیس خیر خانم)

من برنامه‌سازی و مدیریت در آن را یک حرفه مردانه می‌دانم... مدیران هیئت‌مدیره همگی مردند و به نظر می‌رسد که این سیستم، نوعی سیستم مردانه است.

(خانم فروشنده)

این حقیقت که زنان ناگزیر می‌شوند برخی حرفه‌های برنامه‌سازی مانند مجری نقش اول را رها کنند و به صورت نامتناسبی در برخی حرفه‌ها مانند تحقیق فعالیت کنند، از سیاست‌های پنهان در هدایت مردان و زنان به دو محدوده کاری متفاوت، پرده برمی‌دارد.

مشکل زنان تنها این نیست که به نداشتن تجربه و مهارت کافی متهم

می‌شوند بلکه نداشتن اعتماد به نفس و شایعاتی که درباره زنان رایج است، این مشکل را دوچندان کرده است. همچنین این تحقیق نشان می‌دهد که انشعاب تاریخی رادیو تجاری از رادیو آزاد و به کارگیری شیوه غیررسمی جذب نیرو، پیشرفت مداوم مردان را در برنامه‌سازی رادیو تجاری به بهای نادیده گرفتن قابلیت‌های زنان، فراهم کرده است.

### رادیو اجتماعی

در الگوهای رادیو اجتماعی میان زنان و مردان تفاوت کمتری موجود است و این امر در نمودار عملکرد رادیوی مذکور مشهود است. بخش اجتماعی در صنعت رادیویی ایرلند، کوچک‌تر از بخش تجاری است و متأثر از توسعه اجتماعی متداول است که در آن زنان نقش بارزی دارند. این امر احتمالاً ناشی از آگاهی فراگیر زنان است که ارزش چندانی ندارد زیرا اگرچه زنان در این بخش رادیویی به خوبی در سطوح تصمیم‌گیری درخشیدند اما جداسازی افقی هنوز هم رایج است که به تبع آن زنان عموماً در بخش‌های اجرایی و مردان در بخش‌های برنامه‌سازی و امور فنی به کارگماشته می‌شوند.

### نتیجه‌گیری

این موضوع، مورد قبول همگانی است که یک دسته کنش‌ها و واکنش‌ها فشارهایی را بر زنان در محیط کار وارد می‌کند. برخی از این عوامل عبارتند از: ضوابط کار (مراحل جذب نیرو، ساختار بندی ساعت کاری، شبکه‌بندی غیررسمی، فقدان تسهیلات نگهداری از فرزندان)؛ آموزش (فقدان مهارت‌های فنی، فقدان اعتماد به نفس)؛ توقعات، رفتارهای تعصب‌گرایانه و وجود نداشتن الگوی وظایف. پیشرفت‌های گسترده و چشمگیر با حضور زنان، باعث می‌شود که شبکه پیچیده عوامل حذف زنان را تجزیه و تحلیل

کنیم و برای جبران خسارت وارده به آنان چاره‌اندیشی نماییم.

«زنان بر روی امواج» نام سازمانی پژوهشی است که سعی کرده است از نتایج تحقیقاتش برای افزایش حضور زنان در این بخش از رادیو استفاده کند. سرانجام این سازمان برنامه آموزشی چندمنظوره‌ای را تدوین کرد که با وجود عمر کوتاهش و مشکلات فراوان کارمندان زن، توفیقات فراوانی را کسب کرد. این برنامه آموزشی دربرگیرنده دوره‌های آموزشی برای حرفه‌هایی بود که در آنها زنان فراموش شده بودند، مانند DJ، امور فنی، مدیریت پرسنل و امور مالی. سطح بالای آموزشی زنان باعث می‌شد تا زنان دست‌اندرکار رادیو آنان را صمیمانه در جهت سودمندی طولانی مدتشان برای رادیو، راهنمایی کنند. زنان برای ارائه الگوی وظایف، استخدام شدند و بیشترین آموزش‌ها در ایستگاه‌هایی صورت می‌گرفت که در داخل خانه راه‌اندازی شده بود. بنابراین مدیریت ایستگاه به‌طور مستقیم بر روند پیشرفت کارمندان زن نظارت می‌کرد.

از آنجایی که برخی افراد مایل به ارتقا تا سطوح بالا و یا پیشرفت تا رده CEO بودند، چشم‌انداز خوبی را پیش رو می‌گشود. کارگاه آموزشی در زمینه مالی نیز توسط زنان دست‌اندرکار رادیو راه‌اندازی شد زیرا وقتی انسان در زمینه‌ای که تبحر ندارد، اطلاعات و توانایی‌هایی کسب می‌کند، اعتماد به نفس او در آن زمینه تقویت می‌شود.

(رئیس خبر خانم)

با توجه به مشکلاتی که در یک شبکه مردانه بر سر راه خانم‌هاست، گروه «زنان بر روی امواج» همیشه دوره‌های آموزشی را فرصتی برای شبکه‌بندی زنان کارمند تلقی می‌کرد و همین عقیده اساس شکل‌گیری یک انجمن جدید بود که اعضای آن را برنامه‌سازان رادیو محلی به سرپرستی برخی

شرکت‌کنندگان در دوره‌های ارائه‌شده توسط گروه «زنان بر روی امواج» تشکیل می‌دادند؛ این انجمن جدید اولین انجمن در نوع خود برای کارمندان رادیو بود که زنان در کمیته‌های آن حضور پررنگی داشتند و در رادیو فرصت‌های متناوبی را برای شبکه‌سازی و توسعه راهبردهای آموزشی فراهم می‌کردند.

من فکر می‌کنم که این کار بسیار جالبی است زیرا آنان افرادی در موقعیت‌های شغلی بالاینده، زود تغییر رنگ نمی‌دهند و کاملاً محکم بر جای خود ایستاده‌اند. آنان از کارمندان با سابقه‌اند... و در حال حاضر همه این زنان در رادیو مشغول به کارند.

(مدیر ایستگاه)

زنان در اصلاح گسترده ساختارهای کاری همپای حکومت، برای توسعه بخش رادیو حرکت کرده‌اند. *IRTC* [۴] هم «راهبرد مدیریت اختلاف بین دو گروه زن و مرد» را در صنعت رادیو توسعه داد که به کمک آن آرمان فرصت‌های برابر در چارچوب منابع انسانی وسیع، محقق شد. این راهبرد است که اغلب مدیران ارشد منابع انسانی را که علاقه‌ای به استفاده برابر از دو جنس زن و مرد ندارند، ناگزیر به این کار می‌کند. در اواخر سال ۱۹۹۹، گروه «زنان بر روی امواج» با همکاری *IRTC* دوره‌ای را در زمینه آموزش مدیریت منابع انسانی برگزار کرد که موفق شد علاقه و حمایت مدیران ایستگاه را به خود جلب کند. یک گروه فعال هم برای پیگیری این موفقیت‌ها تشکیل شد اما استمرار این حرکت بستگی به *IRTC* در آینده‌ای نزدیک دارد. بدون شک زنان نمی‌توانند به توسعه راهبرد مدیریت منابع انسانی در رادیو امید چندانی داشته باشند و اگر این توسعه محقق نشود، احتمال بروز تحولی اساسی در تعامل مدیران با کارمندان به عنوان منابع انسانی با ارزش، بسیار اندک است.

«زنان بر روی امواج» سازمانی کوچک با عمری کوتاه بود که هنوز نمی‌توان درباره توفیق تلاش‌هایش در زمینه ایجاد فرصت‌های برابر برای دو جنس زن و مرد در رادیو ایرلند، قضاوت کرد. این سازمان کوچک تجربه‌ای خوب و نمونه‌ای روشن از سازمانی است که می‌تواند موضوع فرصت‌های برابر را به‌طور جدی پیگیری کند، روش‌های نوینی را در سطوح مختلف رادیو مطرح کند و کارایی خود را نیز گسترش دهد.

## ضمائم

۱- RTE هنوز نقش اساسی در صنعت رادیویی ایرلند دارد. این سازمان که در دهه ۱۹۲۰ در پیروی از اهداف BBC تشکیل شد برای ارائه خدمات عمومی شکل گرفت، در حالی که ۲ از درآمد خود را از راه پخش آگهی به دست می‌آورد. ۳

در دهه ۱۹۸۰ مسئولان محلی همگام با تحول فناوری و در تقابل با قوانین حکومتی، قانونی را برای تأمین رادیو و تلویزیون غیروابسته به RTE مطرح کردند. در سال ۱۹۹۷ رادیو مستقل ایرلند با ۱۹ ایستگاه خصوصی تجاری و ۱۲ ایستگاه عمومی اجتماعی در سطح کشور پراکنده بود و حدود هزار نفر را در استخدام داشت. اکثر این ایستگاه‌ها سابقه کار قانونی زیر ده سال داشتند و هنوز هم برای تثبیت خود در شرایط اقتصادی سخت تلاش می‌کنند. به تمام ایستگاه‌های تجاری به جز Today FM که در سطح ملی پخش می‌شود، برای زیرپوشش قراردادان منطقه جغرافیایی خاصی مجوز داده می‌شود. اکثر ایستگاه‌های اجتماعی به مدت پنج سال و یا بیشتر از آن فعال بوده‌اند و برای ارتقای کیفی کارمندان خود به بودجه دولتی طرح‌های استخدام اجتماعی (FAS) به شدت احتیاج داشتند اما ایستگاه‌های تجاری جهت تأمین بودجه خود تنها متکی به پخش آگهی بودند. در حالی که ایستگاه‌های اجتماعی بدون سوددهی به کمک‌های تضمین شده، حمایت‌های محلی و ضمانت وابسته‌اند.

۲- از سوی سازمان «زنان بر روی امواج» تحقیقی توسط شرکت تحقیقاتی NEXUS و دکتر و ماریا گیونز و اعضای سرمایه‌گذاری EU جهت بررسی ارتقای حضور زنان در صنعت رادیو مستقل ایرلند انجام شد. سازمان «زنان بر روی امواج» حاصل ابتکار عمل مشترک دانشگاه ملی ایرلند (NUI گالوی)، رادیو مستقل، نمایندگی تلویزیون (IRIC) و رادیو اجتماعی کانامارا بود.

- ۳- اطلاعات بیشتر براساس پرسشنامه‌هایی است که در سال ۱۹۹۷ توسط ۸۴ درصد از chief executives و ۲۳ درصد از کارمندان حقوق‌بگیر ایستگاه‌های رادیویی انجام شد.
- ۴- تحقیق تازه *IRTC* درباره رادیو که در سال ۱۹۹۹ انجام شده، نشان می‌دهد که این روش‌ها کمی تغییر کرده است.





## آخرین سنگر: چگونه زنان در رادیوی انگلیس اجراکننده موسیقی شدند

کیم مایکلز و کارولین میشل

مجریان رادیو *BBC* مثل سارا کاکس<sup>۱</sup> و جو ویلی<sup>۲</sup> از چهره‌های ملی و سرشناس رسانه‌ای‌اند؛ اگرچه در اکثر ایستگاه‌های رادیو تجاری به‌سختی می‌توان بیش از یک مجری موسیقی خانم پیدا کرد، آن هم خانمی با شهرت فراوان. در رادیوهای تجاری DJ‌های زن اغلب اوقات مجری میان برنامه‌های آخر هفته نبودند و تنها در سمت دستیار مجریان مرد انجام وظیفه می‌کردند.

این بخش گزارشی از اولین مرحله تحقیقات انجام‌شده بر روی صنعت رادیویی انگلیس (بخش‌های تجاری و اجتماعی) است که جداول استخدام و عملکرد را در ارتباط با مجریان زن رادیو مورد بررسی قرار می‌دهد.<sup>[۱]</sup> تحقیق ما نگاهی گذرا به اشتغال آنان در انگلیس دارد و این‌که چگونه مجریان زن در برابر تر «تبعیض جنسیتی قابل انعطاف» که توسط گیل (۱۹۹۳) مطرح شده می‌ایستند و همچنین واکنش مدیران رادیویی را در خصوص مشکل جذب زنان در اجرا بررسی می‌کند.

## تحقیق و بررسی DJها

زمانی که آنی نایتینگل برای اولین بار در سال ۱۹۶۷ توسط ایستگاه ملی جوانان رادیو ۱ به کار گماشته شد به او گفته شد که آنها تمایلی به گرفتن یک مجری زن ندارند، زیرا DJهای مرد برای شنوندگان شناخته شده زن حکم «جانشین شوهر» را دارند (نایتینگل، ۱۹۹۹). آمار نشان می‌دهد که تا دهه ۱۹۸۰ زنان به عنوان «سازندگان» موسیقی رادیویی چندان مطرح نبودند، این تاحدی متأثر از نقش‌های پنهانی بود که آنان در محیط خارج از رادیو داشتند، به خصوص نقش تولیدکننده که شامل تولید DJهای مرد نیز می‌شد. این شغل بسیار بالاتر از شغل‌های دست دوم رادیویی است. (برخی معتقدند که این حرفه عامل مهمی در تولید یک برنامه خوب رادیویی است)، اگرچه این نقش قابل شنیدن نبود که شنوندگان بتوانند درباره آن قضاوت کنند و همچنین نمی‌توانست الگویی باشد برای زنانی که وارد این حرفه می‌شوند. به‌طور کلی زنان تا اوایل دهه ۱۹۹۰ نقش اجرایی در رادیو موسیقی انگلیسی نداشتند، که این به معنای حذف نمادین و حقیقی شخصیت زنان از امواج رادیویی بود.

وودز<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) در تحقیقاتش دریافت که برخی DJهای زن در ایرلند با اتخاذ روشی نوین به‌طور مشترک با مردان شو اجرا می‌کنند و اغلب همانند یک «دستیار» در کنار مردانند تا یک همکار و تعدادی از آنها برنامه‌هایی را که در ساعات کم‌شنونده پخش می‌شود اجرا می‌کنند. در رادیو آزاد نیز چنین روشی به کار گرفته می‌شد. تنها ایستگاهی که در آن به «تساوی هر دو جنس» توجه می‌شد ایستگاه اجتماعی ایرلندی زبان رادیو نالایف بود که زنان انواع برنامه‌های موسیقی را در تمامی ساعات اجرا می‌کردند (وودز ۱۹۹۴). تحقیقات انجام شده توسط زنان بر روی امواج<sup>[۲]</sup> روند کلی برنامه‌های رادیو

را در بخش‌های تجاری و اجتماعی منعکس می‌ساخت: «در مشاغل برنامه‌سازی مانند اجرا یا DJ و محدوده‌های فنی بیشتر مردان کار می‌کردند در حالی که زنان بیشتر در بخش تحقیق فعالیت داشتند» (نکسون و گیبونز، ۱۹۹۷).

علل توازن نداشتن دو جنس زن و مرد چیست؟ گیل رفتار کنترل‌کننده‌های رادیو تجاری (PCS) را بررسی کرده و روش‌هایی را برای جستجوی علل این توازن نداشتن ارائه می‌دهد (گیل، ۱۹۹۳).

این خانم در بحثی تحلیلی-انتقادی علل توازن نداشتن زنان با مردان و فقدان DJ‌های خانم را در چارچوبی ایدئولوژیک بیان کرده است. او در این زمینه شش علت مختلف را که خود «تبعیض جنسیتی قابل اعطاف» می‌نامد مشخص می‌کند (۱۹۹۳: ۸۹-۷۸):

- زنان درخواست DJ شدن نمی‌کنند.
- زنان علاقه‌مند به رادیو، علیرغم مجری شدن حرفه ژورنالیستی را انتخاب می‌کنند.
- طردشوندگان: شنوندگان مجریان مرد را ترجیح می‌دهند.
- صدای زنان مناسب اجرای رادیویی نیست.
- زنان فاقد مهارت لازم برای اجرای رادیویی‌اند.
- DJ‌های مرد ناگزیرند برای خیل عظیم شنوندگان زن (خانم‌های خانه‌دار) برنامه اجرا کنند.
- او نتیجه می‌گیرد که کنترل‌کنندگان برنامه‌ها (PCS) با این روش‌ها مسئولیت فقدان DJ خانم را از خود دور می‌کنند و اتهام تبعیض جنسیتی را نمی‌پذیرند (گیل، ۱۹۹۳).

### چگونه زنان در دهه ۱۹۹۰ مجریان رادیو موسیقی شدند

در پاسخ به این پرسش که چرا زنان مجری در رادیو بسیار اندک بودند، لازم

است چگونگی استخدام زنان را در *BBC* و رادیو تجاری در حرفه مجری‌گری مرور کنیم. (البته این تحقیق بیشتر بر روی بخش‌های تجاری و اجتماعی متمرکز است و *BBC* تنها جهت ارائه یک دیدگاه کلی از این صنعت مورد بررسی قرار گرفته است.)

ما فهرست اینترنتی ایستگاه‌ها را جهت اطلاع از تعداد و موقعیت مجریان زن بررسی کردیم. اگرچه این روش معایب خود را داشت (گاهی نام برنامه جنسیت مجری را پنهان می‌ساخت و یا اطلاعات موجود بسیار قدیمی بود) اما در گردآوری اطلاعات بسیار مؤثر بود. ما همچنین با مجریان زن در بخش‌های رادیو تجاری و اجتماعی مصاحبه کردیم. البته این مصاحبه‌ها غیررسمی بود زیرا یا از طریق تلفن انجام شده بود و یا براساس الگوی گیل (۱۹۹۳) بود که در آن کنترل‌کنندگان مرد شش علت را برای فقدان مجریان زن در رادیو برشمرده بودند و سرانجام ما برای گروه محدودی از مدیران ایستگاه رادیو تجاری و اجتماعی به‌عنوان جامعه نمونه آماری، پرسش‌نامه‌ای را فرستادیم که سؤالات آن درباره روش‌های استخدام و جذب نیرو بود.<sup>[۳]</sup>

### نگاهی کوتاه بر این صنعت

ما ۲۲۵ سایت اینترنتی را در مورد *BBC* و ایستگاه‌های تجاری، محلی، ملی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار دادیم. این ایستگاه‌ها از ۱ تا ۲۳ مجری داشتند که میانگین آن برای هر ایستگاه ۹ مجری است. این آمار ۹۸ درصد از کل ایستگاه‌های *BBC* را دربرمی‌گیرد.

ما مشاهده کردیم که:

- ۲۶ درصد از مجریان *BBC* از زنان‌اند.

- ۷/۵ درصد از ایستگاه‌های *BBC* مجری زن ندارد.

- ۱۱/۶ درصد از مجریان ایستگاه تجاری از زنان‌اند.

- ۳۸ درصد از ایستگاه‌های تجاری مجری زن ندارند.

در صورتی که *BBC* و بخش‌های تجاری را در کنار هم قرار دهیم تا تصویری کلی از رادیوی انگلیس به دست آوریم درمی‌یابیم که ۱۴/۶ درصد از کل مجریان رادیویی از زنان‌اند و ۳۲ درصد ایستگاه‌ها هم اصلاً مجری زن ندارند. ایستگاه‌هایی که بیشتر موسیقی خاص پخش می‌کنند مردان را برای این شغل برمی‌گزینند.

در این تحقیق برآن بودیم تا دریابیم که زنان در چه ساعات و چه شغل‌هایی در رادیو حضور پیدا می‌کنند.<sup>[۴]</sup>

از کل ۱۱/۶ درصد مجریان زن در رادیو تجاری، ۶ درصد دستیار مجری ۲۲ درصد مجری برنامه‌های کم شنونده آخر هفته و یا مجری موسیقی‌های خاص ۱۸ درصد تک مجری بودند.

اکثریت زنان در این رادیوها یا به‌عنوان دستیار مجری کار می‌کردند و یا مجری برنامه‌های کم‌شنونده صبح بودند. در میان آنها دستیاران زن آماده به‌خدمتی بودند که در فعالیت‌های برنامه‌سازی شرکت می‌کردند؛ «وردستانی» که فقط وضعیت آب و هوا و ترافیک را به‌اطلاع می‌رسانند و یا افرادی که برای بیان عبارات اضافه بر موضوع تنها در پشت صحنه ذکر می‌کنند از آنها به میان می‌آمد.

از ۶ درصد مجریان زن در *BBC* ۲۳ درصد دستیار مجری ۳۳ درصد مجری برنامه‌های کم‌شنونده آخر هفته و یا مجری برنامه‌های موسیقی خاص و ۴۴ درصد تک‌مجری بودند.

ایستگاه‌های محلی *BBC* در طی دهه گذشته با ارائه برنامه‌هایی که قالب خبری دارند، حضور بهتر زنان مجری را در مقایسه با ایستگاه‌های تجاری و یا ایستگاه ملی *BBC* نشان داده‌اند. در حدودی نیمی از مجریان رادیو *BCC*

که از شهرت رسانه‌ای فراوانی برخوردارند، از زنان‌اند. در آن بخش از تحقیق که براساس مصاحبه‌ها انجام شده، از شش مقوله ارائه شده گیل به عنوان مبانی موضوعی برای تکمیل اطلاعات گردآوری شده از سایت‌های اینترنت استفاده شده است.

### زنان خود تقاضای DJ شدن نمی‌کنند

۶۶ درصد مدیران ضمن پاسخ به سؤالات ما در پرسشنامه ادعا کرده بودند که مایلند زنان را به عنوان مجری استخدام کنند اما آنان برای احراز این حرفه مراجعه نمی‌کنند که این ادعا بار دیگر نتایج تحقیق گیل در سال ۱۹۹۳ را تأیید می‌کند. اگرچه شنونده‌ای در یک مصاحبه خود زنان را در ایجاد چنین طرز فکری مقصر می‌داند:

جذب نیرو بزرگ‌ترین مشکل صنعت ماست... مجری زن چندان وجود ندارد... برای دست‌یافتن به سمت مجری‌گری هیچ ضابطه خاصی وجود ندارد و این خود نیازمند نظارت است.

(مدیرعامل خانم، رادیو تجاری)

من با تبعیضات ناخوشایندی از سوی مردان مواجه شدم... یکی می‌گفت: «شما خانم‌ها تنها کاری که می‌توانید بکنید بچه‌داری است... من هیچ خانم ۲۰ تا ۳۰ ساله‌ای را استخدام نمی‌کنم».

(مدیرعامل خانم، رادیو تجاری)

بنابراین دو مشکلی که مطرح شد هنوز هم در صنعت رادیو وجود دارد. ما می‌خواهیم بدانیم که چگونه می‌توان مجری موسیقی شد و زنان در این راه چه تلاش‌هایی می‌کنند.

این تحقیق نشان می‌دهد که اکثر مجریان از داخل یا خارج از ایستگاه خود به وسیله شرکت‌ها یا از طریق قراردادهای غیررسمی کنترل‌کننده‌ها جذب شده‌اند. این دیگر از اصول متداول است که داوطلبان بایستی در ابتدا به صورت رایگان کار کنند و از فعالیت باز نایستند تا زمانی که مجری اصلی برنامه بیمار شود یا به مرخصی برود که در این صورت مدتی می‌تواند جای او را بگیرند. یکی از خانم‌های مصاحبه‌شونده دوره آموزشی فوق برنامه را در زمینه بررسی‌های رسانه‌ای گذرانده بود تا در یک ایستگاه محلی «دست خود را بند کند» و تجربیات لازم را در این زمینه کسب کند، با این هدف که شغل‌های مختلف را تجربه کند و از این راه «ارزش» بیشتری پیدا کند. به نظر او برای «وارد» شدن به رادیو، این روش بهتر از گذراندن دوره‌های آموزشی بود، او می‌گفت:

من در رادیو تجربه‌های زیادی کسب کرده‌ام، حتی بیشتر از تجاربی که اکثر مردم در طول زندگی کسب می‌کنند. پشت‌پازدن به دیپلم... و حقیقتاً وارد رادیو شدن و تجربه عملی کسب کردن. من در زمینه رسانه به خوبی آبدیده شده‌ام و فکر می‌کنم برای کارمندان آتی تجربیات زیادی داشته باشم.

(مجری آخر هفته خانم، ایستگاه تجاری محلی)

بررسی‌های ما نشان می‌دهد که ایستگاه‌های اجتماعی برای کشاندن زنان به سوی حرفه اجرا از روش‌های مختلفی استفاده می‌کردند. *Fem FM*<sup>[۵]</sup> برای تشویق زنان از تبلیغات ملی و محلی استفاده می‌کرد آنان کارگاه‌های آموزشی را برای ایجاد رقابت در کنار گروه *GWR* که متعلق به ایستگاه تجاری محلی بود راه‌اندازی کردند. در طی اجرای طرحی از سوی رادیو اجتماعی شمال شرق که موسوم به *بریج 107* بود، حدود ۳۰ زن در زمینه امور فنی رادیو



آموزش دیدند و در هفته ملی زن از این خانم‌ها در برنامه‌های رادیویی استفاده شد. بنابراین در این موقعیت هم به آنان آموزش داده شد و هم زمینه کسب تجربه برایشان فراهم شد که این هر دو می‌تواند برای رادیو مفید باشد. زنانی که مایلند به رادیو وارد شوند به جای DJ ژورنالیست می‌شوند. این افسانه که زنان نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند مجری شوند، افسانه‌ای بود که مدت‌ها پیش کنترل‌کنندگان برنامه‌ها به اذهان مردم القا کرده بودند. (باهر و ریان ۱۹۸۴). تمام زنان مصاحبه‌شونده از فقدان یک الگوی شخصیتی برای پیشرفت کاری خود شکایت داشتند و به اهمیت الگوی شخصیتی شدن زنان پی‌برده بودند:

من فکر می‌کردم زنان نمی‌توانند DJ شوند، تا اینکه به یک میهمانی رفتم و در آنجا خانم DJ را دیدم که به خوبی برنامه اجرا می‌کرد. من دریافتم که زنان به انجام این کار قادرند. من پیش از این فکر می‌کردم که فقط مردان می‌توانند این کار را انجام دهند.

(مجری رادیو اجتماعی)

آنان به دلایل احمقانه فکر می‌کنند که شما به علت اینکه خانم‌اید نمی‌توانید چنین کاری را انجام دهید. شخصی به من گفت: «آیا شما بچه شیطانی دارید؟... و این که چه چیزی شما را این چنین عصبانی کرده که مجری برنامه موسیقی را ک شده‌اید؟» این به آن علت است که بسیاری از مردم با انجام این کار توسط زنان موافق نیستند و همین موضوع مرا عصبانی می‌کند.

(مجری رادیو اجتماعی)

شغل DJ اغلب در ارتباط با «فرهنگ باشگاهی»<sup>۱</sup>، «باشگاه مختص فعالیت‌های مردان» فرض می‌شود و در مقایسه با نقش یک ژورنالیست نسبت به نقش مجری رادیویی (که به DJ هم شناخته می‌شود) نگرشی منفی در صنعت رادیویی ایجاد می‌کند. مصاحبه‌ای که در یک ایستگاه منطقه‌ای تجاری انجام شده نشان می‌دهد که چگونه زنان دارای افراد تحت تکفل که نیازمند دستمزد ثابتی بودند<sup>[۶]</sup> جذب حرفه‌های استخدامی مانند گزارشگری رادیو شدند.

### مخالفت مخاطبان؛ شنوندگان مجریان مرد را ترجیح می‌دهند

تحقیق انجام شده از مخاطبان رادیو نشان می‌دهد که برای مخالف‌نمایی شنوندگان با مجریان زن دلیل تراشی می‌شود (باهر و ریان ۱۹۸۴، استوارت و گارت ۱۹۸۴). DJهای مرد به‌عنوان جانشین شوهر برای شنوندگان زن موضوعی است که در مصاحبه گیل با یک خانم به آن توجه شده است:

من فکر می‌کنم رادیوی صبح همیشه رادیوی «خانم‌های خانه‌دار» محسوب می‌شده است. اما این موضوع امروزه چندان صادق نیست. در واقع صبح‌ها در برخی نقاط مردان بیش از زنان به رادیو گوش می‌دهند. اما متأسفانه رادیو هنوز هم به دنبال شنونده زن است. در صورتی که این کار را تا حدی باید انجام داد که شنوندگان مرد ناراحت نشوند.

(گیل، ۱۹۹۲)

اکثر خانم‌های DJ مصاحبه‌شونده می‌گفتند که به آنها گفته شده: تحقیقات نشان می‌دهد شنوندگان مرد و زن مایلند صدای مردان را از رادیو بشنوند.

این سخنی ساختگی است که براساس تحقیقات افراد ناشناس بیان شده است. یک مجری رادیو اجتماعی در مورد شنیدن صدای زنان از رادیو چنین می‌گفت: «زنان مایلند صدای زنان را از رادیو بشنوند، نمونه آن میزان تمایل زیاد زنان به شنیدن برنامه شوی گفت‌وگوی روزانه است که توسط زنان اجرا می‌شود.» پرسش‌شونده دیگری نیز با سؤال مشابهی که براساس نظر باهر و ریان (۱۹۸۴)، و گیل (۱۹۹۳) طراحی شده بود، مواجه شد.

او در ابتدا عقیده داشت که این موضوع ثابت شده و تحقیقات نشان می‌دهد مردم دوست ندارند که به صدای زنان گوش دهند، زیرا صدای آنان بسیار زیر و طنین‌دار است... اما سپس گفت:

من فکر می‌کنم زنانی هم وجود دارند که مایلند به صدای زنان از رادیو گوش دهند... همان‌طور که به صدای مردان گوش می‌دهند به صدای زنان هم گوش بدهند. این یک موضوع متعصبانه نیست، برخی مایلند این امر را با موضوعات دیگر مرتبط کنند... همان‌طور که زنان به صورت غریزی مایلند به صدای مردان گوش دهند، من مطمئنم که مردان هم به صورت غریزی مایلند صدای زنان را بشنوند. من امیدوارم.

(مجری رادیو اجتماعی)

یک مجری برنامه شبانه که برنامه او دیروقت پخش می‌شد گفت که در رادیو بیش از ۱۰ سال سابقه کار دارد و تنها اخیراً شنیده است که «شنوندگان صدای مجریان مرد را ترجیح می‌دهند». این خانم می‌خواست پیشینه تحقیقاتی اثبات چنین نظریاتی را بداند.

آیا فقدان زنان جدی و خوب باعث نشده که زنان لوده در برنامه‌ها حضور پیدا کنند و شنوندگان تصور کنند که DJهای خانم جدیدت کافی برای اجرای کار ندارند؟ مصاحبه‌شونده

دیگری در پاسخ به این سؤال گفته است: «زنان مایلند از رادیو صدای زنان را بشنوند اما نمی‌توانند، زیرا خانم «مناسب» برای این کار را پیدا نمی‌کنند.»

(DJ آخر هفته ایستگاه تجاری لندن)

این ادعا را مدیرانی که به دنبال جذب شنوندگان فراموش شده و مخاطبان جدیدند، رد می‌کنند. اندی پارفیت<sup>۱</sup> کنترل‌کننده رادیو ۱ BBC، خانم زو بال<sup>۲</sup> مجری تلویزیونی کودکان را «دستیار» یک مجری مرد قرار داد و کار او در این راه به آنجا کشید که مجری شوی صبحگاهی رادیو ۱ BBC شد. مقصود از استقرار او در موقعیت شغلی مذکور این بود که:

زنان جوان بیشتری را با چرب‌زبانی و تحت عنوان «دختر افسانه‌ای» مخاطب خود کند و بعد از سال‌ها همانند استیو رایت و مایک ریو در جذب مخاطب به شهرت برسد.

(او. رورک،<sup>۳</sup> ۱۹۹۹)

از زمان انتخاب بال میزان شنوندگان برنامه افزایش یافت.<sup>[V]</sup> این سیر صعودی برای پارفیت و بال یک پیروزی محسوب می‌شد و برای آنهایی که از جذب مخاطبان به وسیله زنان مأیوس بودند روزنه امیدی بود. در عین حال این موضوع بسیار جالب است که بسیاری از ایستگاه‌های تجاری در برنامه‌های صبحگاهی خود از یک مجری زن آن هم به صورت صوری استفاده می‌کردند و در برخی از ایستگاه‌های محلی از زنان به عنوان مجری سولو<sup>۴</sup> بهره می‌برند. یکی از مجریان می‌گفت:

زمانی که تعداد زنان شاغل رادیویی بیشتر از مقدار اندک

---

1. Andy Parfith

2. Zïe Ball

3. O. Rorke

4. Solo

فعلی شود، دیگر صدای مرد یا زن برای شنونده تفاوتی ندارد و روزانه می‌توان از صدای بیش از یک خانم در رادیو استفاده کرد و شغل‌های جذاب و متعدد، زنان بیشتری را به ورود به رادیو تشویق می‌کند.

(مجری رادیو اجتماعی)

کرامر<sup>۱</sup> معتقد است وجود شما زنان منتقد در رادیو باعث ایجاد تحول در اجرای رادیویی می‌شود. او به دو خانم که در سال ۱۹۹۲ در رادیو امریکا مشغول به کار بودند اشاره می‌کند:

در حال حاضر صدای زنان در رادیو زیاد شنیده می‌شود که به شکل معضلی درآمده... دیگر با صدای بسیار بلند زنان کسی مشکلی ندارد. برای صدای مردان و زنان استانداردهایی وجود دارد.

(کرامر، ۱۹۹۳)

### صدای زنان مناسب اجرای رادیویی نیست

مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که شنوندگان مایل به شنیدن صدای زنان از رادیو نیستند و پرسشنامه‌ها حاکی از آن بود که مهم‌ترین شکل یک «صدای مناسب» رادیویی، صدایی است که دارای «گرمی» لازم باشد. اغلب گفته می‌شد که صدای زنان بسیار بلند است و با وجود این تنها شش نفر از پرسش‌شوندگان این شاخصه را نمی‌پسندیدند. از دیگر مشخصه‌های یک صدای خوب و توضیح و تفسیر صدا بیان شده بود. عده‌ای معتقد بودند که «شخصیت» و «متناسب بودن با سبک ایستگاه» ویژگی مهمی محسوب

1. Cramer

می‌شود. البته شاخصه آخر کمی مشکل‌ساز است زیرا اگر سبک ایستگاهی آن‌گونه که شایع است براساس برخورداری از صدای مردان شکل گیرد بنابراین بایستی مانند قبل صدای زنان از رادیو حذف شود.

اگر به گذشته‌ها نظر کنیم آموزش مجری‌گری زنان برای کارهایی با جنس خاص بوده است (برای مثال ضرباهنگ پایین صدا). آنچه که مهم و قابل‌بحث است، میزان توانایی زنان در قابلیت انطباق است. آنها با تمرین و ممارست صدای خود را به گونه‌ای می‌سازند که شبیه صدای همکاران مرد خود شود و یا با هر برنامه‌ای تناسب داشته باشد.

خانم مجری در پاسخ به این سؤال که چه چیزی برای یک مجری بیشتر اهمیت دارد گفت:

من متأسفانه باید بگویم که در این صنعت صدا مهم‌ترین عامل است... اکثر زنانی که توانستند صدای خود را با معیارهای رایج تطبیق دهند هم‌اکنون در رادیو مشغول به کارند زیرا آنان واقعاً صدای کلفت و شیپوری دارند.

(مجری برنامه‌های آخر هفته ایستگاه تجاری لندن)

یک مجری رادیو تجاری منطقه‌ای می‌گفت که او هرگز هیچ اعتراضی را در مورد صدای زنان نشنیده است. او عقیده داشت که تنوع صدا رادیو را جذاب می‌کند و موضوع بم‌بودن و نافذبودن صدای مجری رادیو، دیگر موضوعی قدیمی شده است. اگرچه ما معتقدیم که صدای زن هنگامی مورد قبول است که تطبیق‌پذیر باشد و اما این‌که تا چه حد در یک طیف یک جنس‌گرایانه محدود سلیقه‌های مختلف وجود دارد، موضوعی است که احتیاج به تحقیق بیشتری دارد.

### زنان مهارت‌های لازم را برای رادیو ندارند

به نظر می‌رسد سطح مهارت‌های تولیدی و توانایی‌های فنی زنان مدت‌هاست

که آنان را از کار رادیویی بازداشته است. در *BBC* شمار قابل ملاحظه‌ای از زنان به‌عنوان اپراتور فنی کار می‌کنند. آنها از همان ابتدای دوره آزمایشی در زمینه مدیریت استودیو آموزش می‌بینند. البته زنانی که به‌عنوان *DJ* وارد *BBC* می‌شوند اغلب ناگزیرند در محل خدمت آموزش ببینند که این خود کار موفق‌تری است.

داشتن مهارت‌های رایانه‌ای و فناوری اطلاعات به‌ویژه در رادیوی امروزی که در آن تولید دیجیتال متداول است ضروری است. طبق بررسی ما اکثر زنان و مردان مجری سولو از مهارت «اداره» یک میز صدا و ویرایش دیجیتال برخوردار بودند. اگرچه اکثر دستیاران مجری زن که کارهای مربوط به آب و هوا و وضعیت ترافیک را انجام می‌دادند از این مهارت‌ها که نیازی به آنها نداشتند، برخوردار نبودند.

در پاسخ این پرسش که مهارت‌های مذکور چگونه کسب می‌شود، سه مصاحبه‌شونده آموزش فناوری از سوی مردان را مانع فراگیری زنان دانستند: من فکر می‌کنم تنها مشکل زنان در زمینه فنی این است که مردان به آنها می‌گویند: شما در فراگیری فناوری ناتوانید.

(سرپرست رادیو اجتماعی)

یک مجری برنامه‌های صبح معتقد بود علت اینکه هر اشتباه او با واکنش تند روبه‌رو می‌شود این است که او یک خانم است و نه یک بشر:

شما نمی‌توانید در رادیو این حقیقت را نادیده بگیرید که چون خانم‌اید بایستی یک عالم قیاس منطقی ارائه کنید... شما باید در پایان روز به مردمی که معتقدند اشتباهات شما به علت زن‌بودن شماست، پاسخ دهید. دست آخر هم نمی‌فهمید که چه کسی هستی.

(مجری شوی صبحگاهی، ایستگاه محلی تجاری)

شخص دیگری در بیان علت کمی حضور DJهای زن در رادیو می‌گوید: تصور من این است که زنان کمی در رادیو انتخاب می‌شوند زیرا برخی از آنها را کارمندان فنی کنار می‌زنند... زنانی که مردان به آنها آموزش می‌دهند می‌گویند: که «مردان معتقدند که ما کفایت لازم را نداریم و به‌خوبی این مسائل را یاد نمی‌گیریم»، اگر زنان به آنها آموزش می‌دادند، خیلی زود امور فنی را می‌آموختند و این شغل را به‌جای سرگرمی به یک حرفه تبدیل می‌کردند.

بخش رادیو اجتماعی در یک مقطع زمانی مسئله آموزش را مورد توجه قرار داد و دوره‌هایی ویژه زنان و همچنین دوره‌هایی با مربی زن برگزار نمود که مدارک آن در چندین ایستگاه موجود است.

### تحلیل و نتیجه‌گیری

هم‌اکنون به‌رغم اعمال تبعیض، گویندگان خبر زن در تمام بخش‌های رادیو انگلیس به‌صورت طبیعی اقبال همگانی پیدا کرده‌اند. تحقیقات ما نشان می‌دهد که اکنون زنان در سمت مجری‌گری موسیقی از راه‌های مختلف گوی سبقت را از مردان ربوده‌اند تا جایی که برخی مدیران هم مسئله فقدان مجریان زن را مطرح می‌کنند بدون این‌که خود آنان را مقصر بدانند. حضور بیشتر زنان مجری در یک ایستگاه معروف مثل **رادیو ۱ BBC** به‌معنای این است که افزایش الگوهای شخصیتی در رادیوی انگلیس بایستی مبنای بروز تحولات در زمینه اجرا باشد.

هنوز هم در اجرای موسیقی به‌خصوص در رادیو تجاری حضور زنان کم‌رنگ است. برخی ایستگاه‌های رادیو تجاری از مدت‌ها پیش برنامه‌های خود را بدون حضور مجریان زن طراحی کرده‌اند. طی ده‌سال اخیر در



خصوص ورود زنان به رادیو تحول بزرگی در داخل و خارج از سازمان ایجاد شده است. به علت شهرت زیاد رسانه‌ای افرادی مثل زو بال و جو ویلی دیدگاه عموم نسبت به زنان مجری مثبت شده است. زنان در حال یادگیری مهارت‌ها و ایجاد اعتماد به نفس از طریق گذراندن دوره‌ها و داوطلب شدن در ایستگاه‌های رادیو تجاری و اجتماعی‌اند.

۲ از کنترل‌کنندگان در پرسشنامه‌های ما یادآور شده‌اند که مایلند مجری زن استخدام کنند اما چنین کسانی را پیدا نمی‌کنند. برخی مدیران رادیویی از مرحله‌ای که می‌گفتند: «زنان استخدام نمی‌شوند» به مرحله‌ای رسیده‌اند که می‌گویند: «چطور می‌توانیم زنان بیشتری را استخدام کنیم». برخی پندارها درباره صدای زنان در رادیو «اشتباه» بوده و کم‌کم تنفر شنوندگان نسبت به صدای آنها از بین رفته است و زنان صدای خود را با زمان‌های مختلف و سبک و سیاق هر ایستگاه منطبق می‌کنند. هم‌اکنون توجه مدیران رادیو به این مسئله جلب شده که چگونه می‌توانند در بخش‌های مختلف زنان و مردان شنونده را بیشتر جذب کنند. این نمونه‌ای از ایده جدید اندی پارفیت در رادیو ۱ BBC است (اورورک، ۱۹۹۹).

هم‌اکنون زنان از راه‌های مختلفی سعی می‌کنند که صدایشان از رادیو پخش شود برخی از آنان منتظر فرصتند تا تغییر شغلی صورت بگیرد و یا از طریق فراگیری مهارت‌های عملی و به دست آوردن تجربه، موقعیت شغلی مورد نظرشان را به دست آورند. تاکنون مردان از این حربه برای ورود به صنعت رادیو استفاده می‌کرده‌اند. علاوه بر آن آنان در نقش‌های جدیدی وارد فضای رادیویی می‌شوند؛ به خصوص در نقش «دستیار» برنامه صبحگاهی. البته این نقش نسبت به نقش مردان که در حرفه مجری‌گری لنگر انداخته‌اند، نقش پایین‌تری است هر چند که از این روش می‌توان برای کسب تجربه حضور در بهترین ساعات پخش رادیو استفاده کرد. همچنین از این راه

می‌توان مهارت‌های بیشتری را در زمینه‌های مختلف از جمله در استفاده از میز صدا کسب کرد.

در دهه جدید لازم است از خود بیرسیم که آیا شنوندگان زنی که صرفاً به‌عنوان خانم‌های خانه‌دار و یا ابزارهای ارتباطات جنسی معرفی شده بودند، هنوز یک نیروی مسلط در رادیو محسوب می‌شوند یا الگوهای جدیدی مانند مجریان زنی که با صدای زمخت در برنامه‌های نیمه‌شب با مردان شوخی نامتعارف می‌کنند در حال ظهور است؟ سیاست اقتصادی آگهی‌های رادیویی در ارتباط با شنوندگان زن و بررسی سطح نمادین اجرا در این زمینه و روش‌های جدید بررسی شنوندگان به‌عنوان بخشی از مخاطبان، از جمله موضوعاتی است که به تحقیق بیشتری نیاز دارد. عمر کوتاه رادیو ویوا<sup>[۸]</sup> و ایستگاه‌های دیگر که مخاطبان اصلی‌شان زن بودند، می‌تواند برخی از این موضوعات را روشن کند.

مقایسه عوامل متعددی که مدیران و مجریان را تحت تأثیر قرار داده و این عوامل در قالب دسته‌بندی‌های تحقیقات گیل مورد بررسی قرار گرفت (۱۹۹۳) نشان می‌دهد که «تبعیض جنسیتی قابل انعطاف» دارای چندین لایه است. زنانی که با آنان مصاحبه کردیم معتقد بودند که رقابت برای احراز شغل مجری‌گری بسیار مشکل است زیرا تنها تعداد محدودی از نوبت‌های کاری به زنان اختصاص داده می‌شود:

به‌نظر می‌رسد که در رادیو تنها یک نوبت کاری برای زنان در نظر گرفته می‌شود که این کار درستی نیست... در حال حاضر خانم‌ها هم در برنامه‌های نیمه‌شب و هم به‌عنوان دستیار مجری در برنامه‌های صبحگاهی حضور دارند.

(مجری ایستگاه تجاری لندن)

زنان مجری خود را در هیچ‌کدام از دسته‌بندی‌ها از «زنان اغواکننده

برنامه‌های نیمه‌شب» گرفته تا «دختران سبک» برخی برنامه‌ها نمی‌بینند، می‌تواند باعث انصراف آنان از این پست شود؟ آیا این موضوع می‌تواند به جای تسلیم شدن باعث رجوع زنان به حرفه‌های دیگر (که به‌طور معمول توسط مردان اداره می‌شود) باشد؟ در یک ایستگاه تجاری به خانمی شغلی به‌عنوان همکاری در یک گروه پیشنهاد شد او آن را قبول نکرد زیرا مایل به اجرای شوی مربوط به خود بود:

این دقیقاً خصوصیت رادیوست... البته این کار فقط به‌علت تصور آنان مبنی بر لیاقت‌نداشتن من نیست، بلکه آنها نمی‌خواهند زنان را در شوهای مربوط به خود جای دهند.

(مجری ذخیره ایستگاه تجاری لندن)

کمبود الگوهای شخصیتی زنان در رادیو به‌روشنی محسوس است. دلایل شخصی و نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که وارد شدن به این حرفه برای زنان مشکل بوده و یک عامل می‌تواند باعث حاکمیت فرهنگ مردسالاری در محل کار باشد. این عامل هنگام اجرای برنامه توسط زنان DJ که در مراسم ملی و سالگردهای ویژه زنان برگزار می‌شود، خود را نشان می‌دهد. برای مثال کریس ایوانز<sup>۱</sup> درباره جو ویلی می‌گوید: «DJ که صدای او بسیار بم و زمخت است» (او رورک، ۱۹۹۲).

آنچه که نیاز به بررسی بیشتر دارد فرهنگ یک جنس‌نگرانه DJ-مجری‌گری، به‌خصوص در ایستگاه‌های رادیویی است. به‌صراحت می‌توان گفت در محیطی که سلطه مردان بارز است، قوی‌ترین زنان هم نمی‌توانند در آن کار کنند. خانمی از یک ایستگاه رادیویی لندن درباره این‌که چگونه می‌توان برای بقا در رادیو به صفات ممتاز شخصیتی مجهز شد گفت: «ایمان

موجود در او برای مقابله با تلنگر هر نوع جنسی (مرد) ضروری بود و این ایمان بایستی در محل کار به دست می‌آمد». مجری دیگری از رادیو محلی چنین می‌گفت:

باید بگویم خانم‌هایی را که من در رادیو ملاقات کردم نسبت به مردان اعتماد به نفس بیشتری داشتند... آنها متکبر نیستند... بلکه برخی از مردان متکبرند و به ضمیر خود اجازه می‌دهند که آنها را هدایت کند، آنان با خوشحالی فریاد می‌زنند: من در رادیو هستم، من فلان برنامه را ساختم و فکر نمی‌کنم خانم‌ها بتوانند چنین کاری را انجام دهند.

(مجری صبح ایستگاه رادیویی تجاری محلی)

بنابراین با چه پشتوانه‌ای باید در رادیو کار کرد؟ آیا برای کار در این صنعت بایستی به میزان زیادی به خود و به ادعاهای خود اتکا کرد و به این که تا چه حد می‌توان آسیب‌پذیری را پذیرفت؟ یک پرسش‌شونده از رادیو اجتماعی چنین گفت: «زنان همیشه مشتاق درگیر شدن با کارند اما در دل هراس هم دارند؛ شما همواره احساس می‌کنید که آنها در مورد میزان توانایی خود تردید دارند.»

زیلیاکوس- تیکانن<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) طی مطالعات خود در زمینه جنسیت و اخبار در اسکاندیناوی دریافت که تعداد زنان در یک سازمان و فرهنگ سازمانی قابل انعطاف (تبعیض در مورد زنان) یا بدون انعطاف (یکسان) از جمله عوامل مهم محسوب می‌شوند. تعداد زیاد زنان و رفتار برابر با آنان باعث می‌شود تا کار زنان در سازمان‌های خبری راحت‌تر شود و فرهنگ روزنامه‌نگاری مختص یک جنسیت خاص (زنان) گسترش پیدا کند.

اکنون به دهه جدیدی پامی گذاریم که دهه رادیوی دیجیتال و اینترنتی است و بدون شک چهره رادیو متحول خواهد شد. آیا عقاید بنیادی و فرهنگی موجود برای نقش زنان در زمینه رادیو موسیقی نیز تغییر خواهد کرد؟ چگونه می توان شمار زنانی را که به عنوان DJ در رادیو موسیقی کار می کنند همچنان افزایش داد؟ آیا زنان می توانند جهت اجرای برنامه برای مخاطبان زن و مرد، زمان یکسان و نوبت کاری برابر با مردان به دست آورند؟ و سخن آخر این که مجریان زن چه تعریف جدیدی از نقش خود در رادیو ارائه می دهند؟

## ضمائم

۱- این تحقیق بخشی از یک برنامه سه ساله است که توسط دانشگاه ساندلند برای طرح «امواج دائم» انگلیس اجرا شد و بودجه آن توسط سرمایه گذاری اجتماعی اروپا با پشتیبانی آکادمی رادیو، انجمن شرکت های رادیو تجاری (CRCA) و انجمن رسانه اجتماعی (CMA) پرداخت شد.

۲- زنان بر روی امواج گالوی- گروه ملی آموزشی برای زنان در ایرلند.

۳- پاسخ ۸ ایستگاه تجاری و ۴ ایستگاه اجتماعی (۴۰ درصد) را دریافت کردیم.

۴- صحت آن که با استفاده از اطلاعات محدود شبکه های اینترنتی فراهم شده تا حد ممکن دقیق است.

۵- *Fem- FM* یک ایستگاه رادیویی کوتاه مدت در سال ۱۹۹۲ بود که صدای آن در سال ۱۹۹۲ در بریستول پخش می شد. این ایستگاه اولین ایستگاه ویژه زنان در انگلیس بود.

۶- ارتباط بین DJ شدن و جنسیت توسط بروستر و براگ تون (۱۹۹۹) در تاریخچه disk jockey خلاصه شده، از آمار که ۹۹/۹ درصدی DJ های مرد حکایت می کند.

۷- زوبال در اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی از برنامه صبحگاهی خود استعفا داد تا فرصت تشکیل خانواده داشته باشد. او به ساختن چهره های جدید برای **رادیو ۱** ادامه داد. جانشین او سارا کوکس مجری برنامه های تفریحی تلویزیون بود.

۸- **رادیو ۱ ویوا** از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶ به عنوان یک ایستگاه رادیویی تجاری برای زنان برنامه پخش می کرد. این رادیو توسط محمد الفاید در می سال ۱۹۹۶ خریداری شد و بار دیگر به عنوان **رادیو آزادی** شروع به کار کرد.



## زنان در خبر رادیویی: آیا تفاوتی ایجاد شده است؟

جانث هاوورت

اکنون نسبت به نسل پیش، زنان بیشتری در خبر رادیو فعالیت می‌کنند (کرامر ۱۹۹۳، وولف<sup>۱</sup>، هولی<sup>۲</sup> و کانور<sup>۳</sup> ۱۹۹۶) و تأثیر این تغییر در تعادل جنسیتی عملکرد ژورنالیستی به طور کامل مورد ارزیابی قرار گرفته است.<sup>[۱]</sup> این فصل درباره پژوهش هاوورت در زمینه سردبیری خبر رادیویی و اساسنامه اخبار زنان (۱۹۹۹)<sup>[۲]</sup> است. دیکسی<sup>۴</sup> (۱۹۸۵) در زمان خود دیدگاهی را ارائه داد که دارای طیفی گسترده بود.

روشی را که رسانه به زنان می‌نگرد در ارتباط نزدیک با کمبود نسبی زنان شاغل در رسانه است... اگر زنان آزادانه موضوعات را انتخاب نمی‌کردند چه سرنوشتی منتظر اخبار بود؟ درحالی‌که مردان اکثر تصمیمات را می‌گیرند رسانه هرگز نمی‌تواند نظرات زنان را منعکس کند. تنها راه حل حقیقی، حصول اطمینان از کافی بودن تعداد زنان شاغل در

1. Woolf

2. Holly

3. Connor

4. Dickey



تمام سطوح رسانه است. به این ترتیب آنان به عنوان نماینده زنان و مردان شنونده در جهت منافع هر دو جنس خدمت می‌کنند.

(دیکی، ۱۹۸۵)

هم‌اکنون تعادل شمار مردان و زنان در رادیو بر هم خورده و ممکن است باعث بررسی موضوع افزایش تعداد زنان در اساسنامه اخبار شود. برای اینکه بفهمیم چگونه زنان با عملکرد خود ژورنالیسم رادیویی را تغییر داده‌اند، لازم است عواملی که آنان را به طور گسترده در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به اتاق خیر کشاند و شامل بازکردن دروازه‌های رسانه، فناوری جدید، همگرایی رسانه و روش‌های جدید کاری بود، مورد بررسی قرار دهیم.

### دورنمای جدید اخبار رادیویی

در پایان قرن بیستم خدمات رادیویی بسیاری از جمله خدمات رادیویی زمینی، کابلی، ماهواره‌ای، کانال‌های دیجیتال، رادیوی دیجیتال همزمان، مجوزهای سلی (Sallie)<sup>[۳]</sup>، ایستگاه‌های رادیویی اجتماعی، RSLها<sup>[۴]</sup> و خدمات رادیویی اینترنتی ارائه می‌شود. در ایستگاه‌های رادیویی علاوه بر گسترش جغرافیایی، ساعات برنامه‌ها هم در طول روز افزایش پیدا کرده است. در حال حاضر معمولاً برنامه‌های زنده به صورت ۲۴ ساعته پخش می‌شود و زنده بودن اخبار نیز ضروری است. بنابراین ژورنالیسم رادیویی باید در نوبت کاری‌های طولانی ۱۰ تا ۱۲ ساعته، شامل برنامه‌های بعد از نیمه شب، تعطیلات و تعطیلات عمومی ارائه شود. ایستگاه‌های بی‌شمار رادیویی و بولتن‌های مختلف، رادیو را به عنوان رسانه‌ای که خواهان جذب نیروی کاری فراوان است معرفی می‌کند.

دبیر فرهنگ انگلیس کریس اسمیت<sup>۱</sup> اعلام کرد که تمام سیگنال‌های آنالوگ<sup>۲</sup> رادیویی تا اوایل سال ۲۰۰۶ و پیش از سال ۲۰۱۰ میلادی قطع خواهد شد و به این ترتیب او نوید داد که تا آن زمان ۹۵ درصد از خانه‌ها رادیو و تلویزیون دیجیتال داشته باشند (اسمیت، ۱۹۹۹). او معتقد است که جهت ترغیب ۹۵ درصد از مصرف‌کنندگان به خرید دستگاه‌های دیجیتال باید انفجاری در محصولات جدید (ایستگاه‌های رادیویی و سرویس خبری در زمینه‌های چندرسانه‌ای) پیش آید و در پی آن سریعاً بازار کار توسعه یابد.

در زمان حکومت محافظه‌کار مارگارت تاچر یعنی در سال‌های ۱۹۷۹-۹۰ با نفوذ بازار کار دروازه‌های رادیو خبر گشوده شد. در این زمان کانال ۴، تلویزیون کابلی و ماهواره‌ای و مجموعه‌ای از ایستگاه‌های رادیویی اجتماعی و تجاری تأسیس شد. قوانین استخدامی تاچر-تبیث<sup>۳</sup> و قوانین رادیویی حقیقتاً بازار اخبار رادیویی را آزاد کردند زیرا این قوانین فشار موجود بر روی اتحادیه‌های کاری در رسانه‌های رادیو، تلویزیون و مطبوعات را از بین بردند. این تحولات برای زنان چه پیامی را در برداشت؟ ناتاشا والتر<sup>۴</sup> (۱۹۹۸) عواملی را که باعث شکست اتحادیه‌های صنفی زنان شده است، برشمرده و توضیح می‌دهد که چگونه اتحادیه‌ها با موضوعیت دادن به محورهایی چون پرداخت برای نان‌آور خانواده، موقعیت شغلی، کمک هزینه مابه‌التفاوت مخارج زندگی با حقوق کارمندی و تفکیک حقوقی، دستور کار مردانه‌ای را اساس فعالیت‌های خود قرار دادند. آنان در این اساسنامه مسائلی مثل جنس، امتیاز، آزار و اذیت‌های ناشی از امور جنسی، حقوق نابرابر برای زنان در قبال انجام کار برابر با مردان، آموزش، بهداشت و ایمنی، ساعات کار

1. Chris Smith

2. Analogue

3. Tabbith

4. Natasha Walter

طولانی، حقوق دوران وضع حمل، اجازه پدر و اصلاحات تبعیض‌گرایانه کاری را برای زنان از نظر دور نگاه داشتند. اتحادیه‌های ژورنالیست‌های رادیو و تلویزیونی کمتر معرفی شده‌اند اما بایستی گفت: NUJ و ABS-ACTT (که فعلاً به نام Bectu است) سابقه طولانی در مبارزه برای ایجاد برابری در محل کار و حضور بی‌طرفانه در رسانه زنان و دیگر گروه‌ها دارد. در دهه ۱۹۸۰ اتحادیه‌های رسانه‌های رادیو و تلویزیونی و انتشاراتی در وارینگتون و وِپینگ و TV-AM به اعتصاب دسته‌جمعی مشغول بودند تا با بهره‌گیری از قوانین جدید استخدامی قدرت سازمان‌دهی را به چنگ آورند. او مالی<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) معتقد است که این به معنای توانایی کمتر اتحادیه‌ها برای درگیر شدن با مسائل جنسیتی در محل کار است:

(اتهام وارده به اتحادیه‌ها) اشاره به سیاست فرصت‌های برابر می‌کند که در به‌کارگیری برای نیروی کاری آسیب‌دیده و بدون دستمزد بسیار با مشکل مواجه است.

(او مالی، ۱۹۹۷)

کارفرمایان در پرداخت حقوق آزاد بودند تا جایی که حداقل دستمزد را به زنان می‌پرداختند. آنها دریافته بودند که زنان جوان در قبول دستمزد کم راضی‌تر از مردانند، زیرا درصد کمتری از آنان نان‌آور خانواده‌اند. این سیاست در نیروی کاری جدید هم به مورد اجرا درآمد به طوری که قوانین دهه ۱۹۸۰ را هم زیر پا نگذاشت.

تحول قوانین باعث شد که پخش گسترده رادیویی از قالب یک مفهوم کلی خارج شود و رادیوی موجود بر روی طاقچه یا «پخش خاص» معرفی شود. این تحول باعث ایجاد فضایی برای فعالیت رادیوی زنان شد. نمونه اولیه آن

**رادیو ویوا** در لندن بود که البته موفق به کسب وجهه تجاری قابل ملاحظه نشد و بعداً توسط رادیو آزادی محمد الفاید خریداری شد. همچنین تجربیاتی درباره برخی ایستگاه‌های رادیویی اجتماعی فمینیستی غیر تجاری وجود داشت که با مجوزهای *RSL* فعالیت می‌کردند (*Fem FM* در بریستول، سلبریشن و برازن در لندن). با فروپاشی بازار، برخی ایستگاه‌های تجاری از زنانی که مورد توجه آگهی‌دهندگان بودند استفاده کردند و همچنین زنان برای *BBC* از اهمیت زیادی برخوردار بودند زیرا می‌توانستند در تمام بخش‌های رادیو اجتماعی به‌عنوان گوینده خدمات عمومی خدمت کنند.

### الگوهای جدید

علیرغم موانع موقت، همگرایی رسانه باعث شد رادیو در پیشرفت خطی از رادیو به تلویزیون، به قسمتی از برنامه دائم کار ژورنالیستی روی آورد. در حال حاضر شغل‌هایی وجود دارد که آمیزه‌ای از کار رادیو، اینترنت، تله‌تکست و تلویزیون است. بنابراین زنان جوانی که مایلند در نهایت مجری تلویزیون بشوند هم‌اکنون به‌جای این‌که ژورنالیست روزنامه‌ای بشوند و یا مدرسه درام بروند، رادیو را انتخاب می‌کنند. این روش مسیر میان‌بری است که آنان را به شغل ایده‌آل خود می‌رساند. طبق تحقیقات انجام‌شده توسط تونی دلانو<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) در دهه ۹۰ در دانشکده مطبوعات لندن نوع جدیدی ژورنالیسم عرضه شده که نوع کلیشه‌ای و قدیمی آن را مثل همفری بوگارت که در قالب مردی سفیدپوست با پیراهن بارانی و کلاهی لبه‌دار همراه با سیگاری بر گوشه لب بود تحت‌الشعاع قرار داد. این تحقیقات چگونگی تغییر چهره جهانی ژورنالیست‌ها را از چهره‌ای عصبانی، الکلی، ناخوشایند،

برون‌گرا و عیب‌جو در کار، به فردی که اصلاً سیگار نمی‌کشد، آب معدنی می‌نوشد، ورزش می‌کند و دیدگاهی درون‌گرایانه دارد، نشان می‌دهد. ژورنالیسم فعلی نمایانگر الگوی خاصی از فمینیست‌گرایی است؛ گرایشی که ژورنالیسم را برای زنان و دختران جذاب‌تر کرده و به سمت اتاق خبر سوق داده است.

تحقیقات هیتز پوردی<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۹ نشان داد که جذب نیروی ایده‌آل برای یک اتاق خبر رادیویی در ابتدا براساس نگرش آنان انجام می‌شود. پوردی گزارش کرد که سردبیران خبر رادیویی تأکید زیادی بر روی صدا و نگرش افراد دارند. منظور از این نگرش تفکری است که عاری از قضاوت‌های اخلاقی و معنوی باشد و ژورنالیسم را از دریچه تلاش و مبارزه برای هدفی خاص نمی‌نگرد. پوردی می‌گوید که بسیاری از سردبیران معتقدند که زنان جوان برخلاف مردان جوان با این قالب هماهنگند.

## فناوری جدید

مشاهدات شخصی من از ژورنالیست‌های رادیویی و دانشجویان ژورنالیسم رادیو و تلویزیونی طی ۱۲ سال گذشته در مؤسسات آموزش عالی انگلیس گویای این واقعیت است که فناوری‌های مختلف حمایتگر زنان ژورنالیست است و فناوری به روش‌های متعدد به طرفداری از زنان ژورنالیست رادیویی، عملی رادیویی است. امروزه علیرغم اینکه امکان مصاحبه‌های رودررو وجود دارد، اکثر مصاحبه‌های خبری رادیویی به صورت تلفنی یا ISDN<sup>[۵]</sup> انجام می‌شود. این روش معایب فیزیکی مصاحبه‌های سرزده، رودررو و کلیشه‌ای را که یکی از اصول اخبار رادیویی است، ندارد. مصاحبه‌های

---

1. Heather Purdey

رادیویی فعلی برخلاف مصاحبه‌های طولانی قدیم بیش از پنج تا پنجاه ثانیه نیست. امروزه حضور فیزیکی، نزدیکی به مصاحبه‌شونده یا به حادثه، چندان مهم نیست. در دهه ۱۹۸۰ یک گزارشگر رادیویی بایستی از روش‌های «پا به در»<sup>[۶]</sup>، «انتظار در پایین پلکان»<sup>[۷]</sup> و «کنارزدن حریفان»<sup>[۸]</sup> استفاده می‌کرد تا به اندازه کافی به مصاحبه‌شونده نزدیک شود و مصاحبه‌ای با کیفیت را تولید کند. گزارشگر برای موفقیت در انجام این امور بایستی دارای قد، وزن و سرعت عمل کافی می‌بود تا در این رقابت غالباً مردانه، گوی سبقت را از حریفان برآید.

هم‌اکنون رایانه‌ها برای اخبار رادیویی ژورنالیست‌ها وسیله‌ای حیاتی محسوب می‌شوند. رایانه دفتر که نوه دختری ماشین تایپ محسوب می‌شود به جای یک ابزار مردانه ابزاری زنانه شده است. مسلماً این موضوع به سبب سابقه طولانی زنان در امر تایپ و منشی‌گری است. معمولاً زنان (طبق تجربیات من به‌عنوان یک آموزگار رایانه و مهارت‌های سردبیری دیجیتال) در مواجهه با اموری که با رایانه سروکار دارد واهمه‌ای از فناوری ندارند. البته رایانه‌ها جای منشی‌ها و دفتردارها را گرفته‌اند، بنابراین شغل‌هایی که در قدیم زنان جوان را به سوی ژورنالیسم رادیویی و تلویزیونی هدایت می‌کرد از میان رفته است. در صنعت رادیو تجهیزات ضبط و ویرایش سبک‌تر و کوچک‌تر و قابل حمل‌تر و کاربردی‌تری مثل دیسک‌های کوچک و DAT و دوربین‌های سبک دیجیتال مورد استفاده قرار گرفته است که کار رسانه‌ای را آسانتر کرده است. بیست‌سال پیش یک ژورنالیست ناگزیر بود برای برش فیزیکی نوار مغناطیسی و کار با میز صدا (کارکردن با کنترل‌ها در استودیو) جهت تولید اخبار رادیویی به مدیر استودیو یا اپراتور فنی (که اغلب مرد بودند) وابسته باشد. اما اکنون یک خانم می‌تواند با یک موشواره و یک میکروفون تمام این کارها را به تنهایی انجام دهد.

اگرچه مجهز شدن ژورنالیست‌های رادیویی و تلویزیونی به چندین مهارت، ناخواسته از کیفیت کار ژورنالیستی آنان می‌کاهد، اما به‌هرحال کار با میز صدای رایانه‌ای<sup>[۹]</sup> دست زنان را بازتر کرده تا جایی که شغل‌های فنی و قدیمی وابسته به استودیو که اغلب توسط مهندسان مرد انجام می‌گرفت از میان رفته است. در مجموع می‌توان گفت کار با میز صدای رایانه‌ای نوعی سلب قدرت از مرد و زن است، زیرا در این روند ژورنالیست همه‌کاره هیچ‌کاره است و به همین سبب ممکن است کارش معمولی قلمداد شود.

استفاده از منابع خبری گسترده موجود در سیستم‌های شبکه‌ای اتاق خبر و اینترنت که موجب کاهش تعداد موضوعات اصلی و مضامین‌های انحصاری شده، تقاضای تغییر مجدد سیستم ارائه خبر را در پی داشته است. مایکل بورک<sup>۱</sup> گوینده خبر *BBC* کاملاً از این روش اظهار تأسف می‌کند و می‌گوید: «شغل گزارشگران بهترین شغل دنیاست اما نسل آنها در حال انقراض است.»<sup>[۱۰]</sup>

همچنین نگرانی‌هایی در مورد بهداشت و ایمنی زنان وجود دارد؛ خطر احتمالی ناباروری، افزایش خطر سقط جنین، نقص ژنتیک، وجود مشکلات پنهان و پشت پرده، صدمات متعدد پیچ‌خوردگی، بیماری‌های روانی و مشکلات چشمی که این مقولات بایستی موضوع تحقیق کارشناسان پزشکی قرار گیرد.

## صدای زنان

بررسی‌ای که به درخواست شینگلر<sup>۲</sup> و ویرینگا<sup>۳</sup> توسط ولنتاین<sup>۴</sup> و سین

1. Michael Boerk

2. Shingler

3. Wieringa

4. Valentine

دامین<sup>۱</sup> انجام شد، نشان می‌دهد که به‌نظر شنوندگان صدای زنان از قدرت کمتری برخوردار است.

از نظر وضوح و قدرت، چند قسم صدای رادیویی وجود دارد: خالص، بم و دارای قدرت؛ درحالی‌که از جهت مردانه‌بودن و زنانه‌بودن صدا، شنوندگان صدای مردانه را ایده‌آل خود می‌دانند، نه صدای زنانه را.

(شینگلر و ویرینگا، ۱۹۹۸)

هم‌اکنون صدای زنان اگر نافذ و پر قدرت (مردانه) و بدون لهجه (تلفظ واضح و بدون تکیه محکم بر کلمه خاص) باشد در اخبار رادیو کاملاً قابل قبول است. علت این موضوع این است که یک صدای پرضرب بسیار دخترانه به‌نظر می‌آید؛ اصولاً صدای فرد بالغی که پرضرب باشد بسیار گوش‌خراش شنیده می‌شود و صدای گرفته همراه با نفس برای خبر بسیار شهوت‌انگیز است. لهجه‌های محلی می‌تواند کار یک خانم ژورنالیست رادیویی را با اشکال مواجه کند. جان پیک فورد<sup>۲</sup> رئیس اخبار *Magic /Key 103* در منچستر درباره فردی که اخیراً جذب آن بخش خبری شده بود می‌گفت: «او یک گزارشگر عالی و یک ژورنالیست خوب است، اما من صدای او را نمی‌توانم از رادیو پخش کنم، زیرا لهجه او مثل لهجه زنان ماهیگیر و یا زنان رختشوی است.» [۱۱]

این موضوعی بود که در تحقیق ولنتاین و سنت دامین ذکر شده بود و نشان می‌داد که صحبت رادیویی بایستی بدون لهجه‌تر از یک صحبت طبیعی باشد. در تحقیق هاوورت درباره ژورنالیست‌های خبری **رادیو ۲** پرسش‌شونده از اینکه طرز تلفظ‌شان مانع از دستیابی آنان به اهداف شغلی‌شان می‌شود، نگران

1. Sain Damien

2. John Pick ford



بودند. در اینجا بیولوژی بر ضد زنان عمل کرده است. اگرچه طرز تلفظ می‌تواند به گونه‌ای ملایم باشد و زنان از راه‌های مختلف مانند ژست و مکث قادرند بر لغزش طبیعی صدای خود فائق آیند. زنان برای رسیدن به صدایی مطلوب تلاش می‌کنند و مؤسسات مربوط به آموزش دست‌اندرکاران رادیو و تلویزیون فعالانه در روند ارتقای این تغییرات می‌کوشند تا سلیقه کارفرما را برای ایجاد یک صدای «نافذ» (برای مثال پخته، بم و بدون لهجه) پاسخگو باشند. این نیاز، انجمن آموزشی ژورنالیسم رادیو و تلویزیونی را برآن داشت تا شبکه گسترده‌ای از مربیان تأییدشده در انگلیس را برای آموزش دانشجویان در دوره‌های مورد تأیید این انجمن بسیج کند.

### بررسی‌های تطبیقی

انگلیس روشی مشابه با کشورهای شمالی اروپا را در پیش گرفت که در تحقیق هنریکا زیلیاکوس- تیکانن<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) مورد بررسی قرار گرفته است. این خانم در تحقیق خود مشاهده کرد که میان رادیو و اتاق‌های خبر تلویزیونی سوئد که بیش از ده سال از تعادل شمار زن و مرد در آن می‌گذرد و اتاق خبر فنلاند که تنها اخیراً زنان زیادی وارد آن شده‌اند، تفاوت آشکاری وجود دارد. تیکانن آن دسته از موضوعات خبری را که عمدتاً مورد توجه زنان است موضوعات «ملایم» نامید. مانند: منافع انسانی، خانواده، فرزندان، مسائل مصرف‌کننده، سیاست‌های اجتماعی، تحصیلات، بهداشت، خانه‌داری و محیط زیست. اما آن دسته از موضوعات خبری که «زمخت» نامیده شده بودند بیشتر مردانه بودند مانند: سیاست، حکومت، بازار کار، اقتصاد و سرمایه‌گذاری، اخبار خارجی، فناوری، علوم، جنایات و دفاع. او دریافت که

1. Henrika Zilliacus- Tikkanen

آن دسته از اخبار رادیویی و تلویزیونی سوئد که بیشتر شامل موضوعات «ملايم» و مورد توجه زنان است و توسط زنان تهیه می‌شود تحقیقی تر و خبری تر از اخباری است که اغلب توسط سردبیران مرد و گروه تولید تهیه می‌شود. در مقابل آن در فنلاند میان اتاق‌های خبری زنانه و اتاق‌های خبری مردانه تفاوت کمتری مشاهده می‌شود. در این کشور اغلب موضوعات خبری مورد توجه آقایان با روشی پیش‌پاافتاده و سطحی ارائه می‌شود. در انگلیس در تحقیقی که توسط لیندا کریسمس<sup>۱</sup> انجام شد نتایج افزایش جمعیت سردبیران زن در روزنامه‌های محلی و ملی مورد بررسی قرار گرفت؛ با این تحقیق کریسمس دریافت که سردبیران زن مصاحبه‌شونده دارای اساسنامه خبری مخصوص زنان نیستند، بلکه برخی از آنها حتی بیش از همکاران مرد خود موضوعات کودکانه و به‌خصوص چهره‌های ژورنالیستی مربوط به کودکان را ترجیح می‌دهند.

### بررسی هاوورت

این تحقیق که در تابستان سال ۱۹۹۹ انجام شد درخصوص ژورنالیست‌های عالی‌رتبه زن در اتاق خبر رادیو BBC و ایستگاه‌های غیروابسته محلی و شبکه‌های موجود در سراسر انگلیس مطالعاتی کرده است. سردبیران زن در ایستگاه‌های BBC معمولاً مسن‌تر (بین سنین ۲۸ تا ۵۲) و با دستمزد بیشترند؛ آنان بیشتر به‌عنوان ژورنالیست‌های رادیو و تلویزیونی ارشد شناخته می‌شوند تا به‌عنوان سردبیر و در رده‌های مدیران بالاتر از آنها، تسلسل دیده می‌شود. سردبیران خبر <sup>[۱۲]</sup>ILR پشت سر هم و به ترتیب قرار دارند، آنان ضمن اینکه در رادیو فعالیت می‌کنند و برای موضوعات مختلف پوشش خبری ایجاد

می‌کنند، گزارشگر نیز تعیین می‌کنند و درعین حال مدیریت بودجه را نیز برعهده دارند. اکثر سؤال‌شوندگان معتقد بودند که جنسیت آنان نه در انجام کارهایشان دخیل بوده و نه برای آن مانعی ایجاد کرده است. همچنین آنان محدوده اخبار رادیویی را محدوده‌ای مردانه نمی‌دانستند. اگرچه افرادی که سن آنها بالای ۵۰ سال بود اعتراف کردند که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این محدوده، محدوده‌ای مردانه و کاملاً ضدزن بوده است.

عده قلیلی از زنانی که در این بررسی حضور داشتند (۳۵ درصد) معتقد بودند که کارکردن در بخش اخبار بر روابط و زندگی اجتماعی آنها تأثیر منفی گذاشته است. خانمی ادعا می‌کرد که تنش‌های ناشی از کار باعث جدایی او از همسرش شده است. خانم دیگری اظهار می‌کرد که برای به‌دست آوردن شغلی بهتر ناگزیر از سفر به شهری دیگر و دل‌کندن از وابستگی‌های خود شده است. از میان افراد مورد بررسی تنها دو نفر (ده درصد) دارای فرزند بودند که آن هم فقط یک فرزندشان زیر سن دبستان بود.

اکثر مصاحبه‌شوندگان در بررسی هاوورت معتقد بودند که زنان و مردان هرکدام از ویژگی‌های خبری متفاوتی برخوردارند. اگرچه پاسخ‌دهندگان اعتقادات یک جنس‌نگرانه‌ای نسبت به اخبار داشتند اما این موضوع را از دیدگاه تجربه و نوع شخصیت خود و یا شنوندگان مخاطب ایستگاه بیان می‌کردند. هاوورت در سال ۱۹۹۹ نگاه اجمالی به گرایش‌های موجود در بین سردبیران ارشد زن اخبار رادیویی داشت. در این بررسی بیست نفر به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند که حدود ۲ زنان سردبیر خبر بودند و در ایستگاه‌های محلی غیروابسته و BBC محلی انگلیس فعالیت می‌کردند. در این تحقیق، بررسی موشکافانه وظایف افراد کار مشکلی بود زیرا در BBC و IIR وظایف سردبیری متفاوت بود. البته به‌طور یقین زنان سؤال‌شونده همگی نگهبان دروازه‌های ورودی خبر بودند، اما مسئول غربال نمودن موضوعات

خبری نبودند؛ زیرا وظیفه طبقه‌بندی موضوع خبرهای تولیدی برعهده آنها نبود، البته برخی از آنها هم دارای قدرت دخل و تصرف ژورنالیست‌ها بودند که این موضوع از ایستگاهی به ایستگاه دیگر فرق می‌کرد.

یک خانم سردبیر خبر که ۴۸ سال دارد و فرزندى هم ندارد مى‌گوید: «همکاران من که فرزند دارند بیش از من از مشکلات مدرسه و یا نگهداری از فرزند و همچنین کودک‌آزاری اطلاع دارند و همین باعث شده که موضوعات مختلفی را مدنظر قرار دهند.»

در گروه *GWR*<sup>[۱۳]</sup> برای مخاطب قراردادن زنان ۲۵ تا ۳۵ ساله راه دشواری در ایجاد اساسنامه خبری زنانه طی شده است. این موضوعی است که آن را می‌توان «اخبار زندگی» نامید. در این نوع اخبار هیچ‌گونه خبری در مورد جنایت، سیاست و یا امور بین‌الملل وجود ندارد و در عوض خبرهایی را با موضوع بهداشت، امور مدرسه، مُد، رویدادهای مربوط به مصرف‌کننده، مصاحبه با اشخاص برجسته، روابط، حوادث محلی و فعالیت‌های تفریحی دربرمی‌گیرد. یکی از خانم‌های سردبیر خبر گروه *GWR* می‌گفت: «مسئلاً جنایت و سیاست با هم ارتباط دارند اما هر دو سرانجام خوشی ندارند. ما به شنوندگانمان آنچه را که دوست دارند عرضه می‌کنیم.»

درحالی‌که افراد غیروابسته به *GWR* معتقد بودند که در اساسنامه خبری زنان، خبر زنانه بایستی در قالب منافع انسانی و در مخالفت با ورزش تعریف شود. اکثر پاسخ‌دهندگان دسته‌بندی‌هایی را که با عناوین اخبار «ملائم» و «زمخت» در بررسی زیلیاکوس- تیکانن استفاده شده قبول نداشتند. ابیید<sup>۱</sup> معتقد است که در بررسی هاوورت نتیجه مثبتی که از «زن‌بودن» حاصل می‌شود نحوه رویارویی آنان با شغلشان و طرز برخوردشان با هر موضوعی

1. Ibid

است او می‌گوید: «مردان بیشتر به حقایق اشخاص علاقه‌مندند اما زنان بیشتر مایلند بدانند که چرا چنین موضوعی اتفاق افتاد. آنان چیزها را به ارزش ظاهری شان نمی‌سنجند.»

مصاحبه جز ارکان اصلی اخبار رادیویی و زیربنای تفاوت میان زن و مرد است. برای بسیاری از مردان ژورنالیست مصاحبه یک مبارزه گلا دیاتوری محسوب می‌شود. در مقابل طبق گفته‌های زنان در این تحقیق مصاحبه‌گران زن ملایم‌ترند و سعی در گرفتن اطلاعات، احساسات و عقاید دارند تا جروبحث کردن. این نکات مشاهدات زیلیا کوس-تیکانن در مورد برنامه‌های اخبار رادیو تلویزیونی سوئد را تأیید می‌کند که غالباً برنامه‌های «زنان» نسبت به برنامه‌های «مردان» کمتر سطحی و بیشتر خبری و تحلیلی است.

موضوع علاقه مردان به اخبار حوادث و اشخاص در پوشش خبری ورزشی آنان به خوبی نمایان می‌شود؛ درحالی مردان برای خواندن آمار و ارقام نیز استخدام می‌شوند که هنوز تعداد گزارشگران و مجریان زن در اقلیت قرار دارد. یک مجری ارشد *ILR* که بیست سال سابقه کار دارد به من گفت که بعد از گذشت این همه سال هنوز به عنوان ژورنالیست ورزشی این موضوع را جدی نگرفته است زیرا برای حفظ کردن فهرست بلندبالایی از اسامی بازیکنان فوتبال، کریکت و دیگر محاسبات رقمی که همکاران مرد او این اطلاعات را در ذهن دارند، خود را خسته نمی‌کند. البته او سابقه ورزش‌ها را از لحاظ برندگان و بازندگان، شخصیت‌ها و حوادث مربوط به آنها می‌داند و درعین حال معتقد است که این روش، روشی زنانه است.

در این بررسی یک خانم سردبیر خبر درخصوص گزارش جنگ که هنوز در حیطه مردان است تفاوت مشابهی را بیان می‌کند:

در پوشش خبری جنگ کوزوو مردانی که خبر ارسال می‌کردند بیشتر به این نکته می‌پرداختند که از چه هواپیماها و

هلی کوپترهایی استفاده شده و تعدادشان چند فروند بوده است و من فکر می‌کنم که شنوندگان بیشتر علاقه‌مندند بدانند که بر سر مردم جنگ‌زده روی زمین و همچنین آوارگان و خانواده‌هایشان چه بلایی نازل شده است. در اینجا افسانه مادر زمینی و پدر آسمانی در اذهان تداعی می‌شود. تمایل مردان بیشتر به نمایان ساختن قدرت هوایی و قدرت آتش جنگ است در حالی که زنان بیشتر بر بیان ابعاد فاجعه جنگ و تأثیر ناگواری که بر شهروندان زجرکشیده زمینی دارد، تأکید می‌کنند.

### مادرگرایی: در شیشه‌ای

هنگامی که یک ژورنالیست زن برای وضع حمل مرخصی می‌گیرد موقعیت شغلی او به یک فرد جوان‌تر و کم‌هزینه‌تر واگذار می‌شود. این خانم که دیگر بایستی از یک فرزند هم پرستاری کند، قادر به انجام کار تمام‌وقت با نوبت کاری ۱۲ ساعته در طول ۳۶۵ روز سال نیست. بنابراین یا باید یک فرد اضافه بر سازمان باشد و یا قرارداد کار نیمه‌وقت را امضا کند که این امر باعث کاهش قدرت، نفوذ، توانایی و تنزل سطح او می‌شود. در جایگاه خبر رادیویی به اندازه‌ای که در شیشه‌ای وجود دارد و مادران باردار را به سمت بیرون هدایت می‌کند، سقف شیشه‌ای که سر پناه آنان باشد وجود ندارد. تحقیق من نشان می‌دهد که در کار اخبار رادیویی ترکیب مادری و کار خبری ناممکن است. البته با نگاه بی‌طرفانه به وضعیت مردان بایستی اذعان نمود که پدربودن هم برای مردان ژورنالیست بحران‌های سختی به دنبال داشته است، اما فعلاً این موضوع در تحقیق ما جایی ندارد. در میان کارفرمایان افرادی مثل کولین هن

کوک<sup>۱</sup> در رادیو ۱ BBC وجود دارند که برای ایجاد تعادل در شمار شاغلان زن و مرد در اتاق‌های خبر تلاش می‌کنند و معتقدند که برای حفظ تعادل جنسیتی در اتاق‌های خبر بایستی زنان را دو برابر مردان استخدام کرد.<sup>[۱۴]</sup> به این ترتیب با به مرخصی رفتن عده‌ای از زنان برای وضع حمل، زنان حاضر در اتاق خبر به تعداد کافی خواهند بود.

برای اطلاع از سرنوشت مادرانی که ترکیب زندگی خانوادگی را با شغلشان غیرممکن می‌دانستند، با ده نفر از آنان که پس از وضع حمل شغلشان را ترک کرده‌اند، مصاحبه‌هایی انجام شده است؛ این مصاحبه‌ها جزء بررسی هاوورت نیست، اما می‌تواند پیوند معنوی با آن داشته باشد زیرا آنان معتقدند که مادر بودن عامل اساسی ترک فعالیت در امور اخبار رادیویی است. یکی از این مادران خبرنگار ارشد سیاسی نیمه‌رسانه‌ای بود و قبل از ترک رادیو به یک سمت مدیریتی در BBC منصوب شده بود. و دارای دو فرزند خردسال بود:

من کاملاً احساس ناامیدی می‌کردم و صاحب فرزند بونم را تا آخرین لحظه پنهان کرده بودم و فکر می‌کردم اگر در یک منصب قابل اعتماد مدیریتی قرار بگیرم راحت‌تر می‌توانم به منصبم بازگردم. اما این‌طور نشد.

مصاحبه‌شونده دیگر خانمی بود که دارای فرزند بود، او زمانی که فهمید اجازه ندارد برای بار دوم باردار شود، رادیو ملی BBC را ترک گفت.

شما فکر می‌کنید که چرا زنان بسیاری در سنین ما مایلند ژورنالیسم رادیو و تلویزیون را در سطح عالی تدریس کنند؟ این موضوع به سبب تمایل آنان به ایراد سخنرانی نیست بلکه

---

1. Colin Han Cook

آنها می‌خواهند سر وقت به خانه بروند و به فرزندان خود برسند، آنان را به رختخواب ببرند و با آنها در تعطیلات بازی کنند.

یک مجری و ژورنالیست معروف در مورد کشمکش‌هایی که در اوایل اولین بارداری‌اش با آن مواجه بود گفت:

می‌دانستم که در حال سقط هستم... فکرش را می‌کردم، اما سعی کردم این موضوع در استودیو مشخص نباشد. دکتر به من گفته بود که نمی‌توانم کار بکنم. به هر حال به کارم ادامه دادم، بعد از آن احساس بسیار بدی به من دست داد، همسرم از این کارم بسیار عصبانی شد اما در آن موقع احساس می‌کردم چاره دیگری به جز ادامه کارم ندارم.

این مصاحبه‌ها منعکس‌کننده حقیقت زندگی خانم‌ها در طی ۱۲ ساعت اجرای خبر است. مسلماً پول نمی‌تواند جای نگهداری از فرزند را که با نیازهای کار خبری رادیو هماهنگ باشد بگیرد زیرا اخبار، بی‌امان و غیرقابل پیش‌بینی است.

**BBC** در همین راستا از خدمات یک شرکت تجاری با نام «راه‌حل‌های نگهداری از فرزند» استفاده می‌کند. این شرکت مدعی است با پرداخت هزینه، مشکل نگهداری فرزند را برای شما حل می‌کند. معمولاً این نوع خدمات با عنوان «نگهداری از فرزندان به صورت اورژانس» در زمانی است که پرستار بچه یا فردی که در خانه از فرزند مراقبت می‌کند بیمار باشد. بنابراین کارمندان **BBC** اغلب مجبورند هزینه گرانی پرداخت کنند، فرزند خود را با یک فرد غریبه تنها بگذارند و به سرکار طولانی مدت خود بروند. به نظر می‌رسد که یک کارفرمای حقیقتاً دوستدار خانواده راهی را برای جایگزینی والدین شاغل با کارمندان غیروابسته به سازمان پیدا می‌کند و زمانی که مادر در



مرخصی است، حقوق او را پرداخت می‌کند زیرا مادر نیز به نوبه خود بایستی حقوق پرستاری را که به علت بیماری نیامده است پرداخت کند. البته *BBC* برنامه‌هایی را برای نگهداری از فرزندان در مهدکودک‌های روزانه تدارک دیده و فرصت‌های تفریحی را در روزهای تعطیل در مدارس فراهم آورده که از این نظر بیش از سایر ایستگاه‌های بخش‌های تجاری حافظ خانواده است. این مفهوم در صنعت رادیو و تلویزیون انگلیس وجود دارد که نگهداری از فرزند یک امر مادام‌العمر است.<sup>[۱۵]</sup> بارونز جی<sup>۱</sup> (وزیر کار زنان و ژورنالیست سابق *BBC*) در سال ۱۹۹۹ برای *NUJ* زنان طی کنفرانس *NUJ* (تساوی منطقه‌ای جنوب شرق در لندن) مشکلاتی را بیان می‌کند که او در راه تثبیت فرصت شغلی زنان به خاطر آینده نوه دختری جدیدش<sup>[۱۶]</sup> تحمل کرده است. به نظر می‌رسد که شعار فمینیستی دهه ۱۹۷۰ که «امور شخصی بسیار مهم‌اند» حداقل درباره او حقیقت پیدا می‌کند.

## نتایج

نتایج بررسی هاوورت و مصاحبه‌های همراه با آن نشان می‌دهد که اخبار رادیویی فرصت‌های مناسبی را برای دختران و زنان جوان فراهم می‌کند اما با وجود این موضعی در مخالفت با گروه سنی خاص و زنان آگاه داشته و مغایر با مادران است. اگر چنین چیزی در اساسنامه خبری زنان در رادیو وجود داشته باشد نظر شنوندگان است و هیچ‌گاه از سوی زنان اتاق خبر دیکته نشده است. اخبار زندگی *GWR* برای زن ملی ایجاد شد؛ زنانی که جوان‌تر، باهوش‌تر و پیچیده‌تر از خانم‌های خانه‌دار غیر شاغل بودند که به رادیو گوش می‌دادند. (آغاز به کار مجری آگهی رادیویی در دهه ۱۹۸۰)

1. Baronwss Jay

این شکل خبری به نحو مطلوبی زنان را از اخبار مطلع می‌ساخت درحالی‌که حالت سرگرمی داشت. به عبارت دیگر شیرین کردن حبه‌های کوچک اطلاعات برای زنان بود و ناقض دیدگاه لرد ریت است که معتقد بود هدف از رادیو ابتدا اطلاع‌رسانی، سپس آموزش و در انتها سرگرمی است. اخبار زندگی تبعیض فاحشی برای زنان بود زیرا با محروم کردن آنان از مبارزه و حقوق مسلم خود طردشدگی اجتماعی و بیگانگی آنها با روند آزادی را تشدید می‌کرد. زنان طرفدار حق رأیی که مبارزه کردند و جان خود را در این راه از دست دادند بایستی روحشان شاد باشد زیرا مخاطبان کنونی *GWR* در حال تصمیم‌گیری درخصوص چگونگی گرفتن حق رأی خودند. شنوندگانی که علاقه خاصی به سیاست ندارند بیشتر به ایستگاه‌ها و شبکه‌های رادیویی *BBC* گوش می‌دهند، اما نمودار شنوندگان *ILR* از نمودار شنوندگان *BBC* گسترده‌تر است.<sup>[۱۷]</sup> به همین سبب اکثر شنوندگان *GWR* به اخبار مهم گوش نمی‌دهند. با توجه به گفته‌های سیرجان بیرت<sup>۱</sup> «آنان در خطر تبدیل شدن به افراد فاقد اطلاعات‌اند؛ افرادی سطح پایین و فاقد اطلاعات لازم که به اعضای آگاه‌تر جامعه که دارای اطلاعات و آگاهی و سرگرمی‌اند، پشت پا می‌زنند!»

(بیرت، ۱۹۹۹)

*BBC* نباید هنوز چندان به خود ببالد. از زمانی که این مرکز هزینه سرانه ۱۰۱ پوندی را برای مجوز پخش از بینندگان و شنوندگان خود دریافت کرده است به خواسته‌های مخاطبان خود توجه بیشتری کرده و اطلاعات مفیدی را به آنان ارائه داده است. بسیاری از موضوعاتی را که *GWR* برای شنوندگان پخش می‌کند اطلاعات مفید می‌نامد؛ برخی از کارمندان داخلی *BBC* چنین تعریفی از خبر را نادرست می‌دانند:

1. Sir John Birth

اگر این روزها مایل باشید شغلی در **BBC** به دست آورید باید در مسائل اجتماعی خیره شوید که ما به آنها بیماری‌های جامعه می‌گوییم، بررسی انواع مختلف انحرافات و گمراهی‌ها... آنها اخبار حقیقتاً دقیق را به زور استخراج می‌کنند.

(خبرنگار خانم ارشد واحد تجاری **BBC**)

یک آقای ژورنالیست ارشد در برنامه **The World Tonight** رادیو **۴ BBC**

چنین گفت:

ما دیگر به سختی گزارشگران را به خارج می‌فرستیم، چه برسد به تهیه‌کنندگان و مجریان. ما می‌خواهیم تمام دنیا را تحت پوشش خبری قرار دهیم، اما تنها دو خانم سردبیر خبر داریم که آنها هم در یک شغل اشتراکی فعالیت می‌کنند، به این ترتیب ما در همان دستور کار محلی در حال درجا زدنییم.

شایان ذکر است که در اینجا واژه «محلی» به معنای موضوعات مربوط به خانه و امور خانواده نیست. البته این تضاد را بایستی به فال نیک گرفت که این واژه با «خانه» یعنی همان جایی که از قدیم محل حضور زنان بوده، مترادف شده است. در این جا واژه «محلی» هنگامی که در برابر دستور کار خبر «اصیل» انگلیس که منظور اخبار بین‌المللی است قرار می‌گیرد، به معنی موضوعات مربوط به انگلیس است.

اگر در دستور کار خبر زنانه تنها «اخبار زندگی» یا «اطلاعات مفید» باشد حقیقتاً علاقه زنان را به عنوان شنونده به خود جلب نمی‌کند. این دستور کار از موضوعات حیاتی که در حال حاضر تحت سلطه مردان است غفلت کرده است. اما در صورتی که زنان زیادی از روی آگاهی و اراده بخواهند با سلطه مردان در

حکومت، دیپلماسی و دادگاه‌های قانونی مبارزه کنند قادر به ایجاد یک تحول اساسی خواهند بود. چنین مبارزه‌ای نیاز به چیزی بیش از افزایش تعداد زنان ژورنالیست مورد نیاز (دکی<sup>۱</sup> ۱۹۸۵) دارد. عقربه‌های ساعت در رادیو ورود یک خانم تازه‌وارد به اتاق خبر را به‌عنوان کارمند جدید ثبت می‌کنند؛ این ساعت تنها یک ساعت بیولوژیکی نیست که این خانم را به‌سوی ایجاد یک خانواده در سن ۳۰ سالگی می‌کشاند، بلکه یک نردبان کوتاه کاری است با تسلسل عریض و طویل و شیوه کار چندرسانه‌ای که ممکن است به شغلی که جو «ضدمادرانه» کمتر و سطح دستمزد بهتر دارد منتهی شود.

تحقیقات هاوورت چهره زنان سردبیر ارشد را این‌گونه تصویر می‌کند و معتقد است که جنسیت، هیچ تأثیری در فعالیتشان به‌عنوان یک ژورنالیست رادیویی ندارد. برطبق تحقیقات هیتز پوردی<sup>۲</sup> مسلماً این زنان اجیر شده‌اند زیرا رفتار مساعدت‌آمیزی دارند و پایبند اصول اخلاقی خاصی نیستند. آنها علیرغم ایستادگی و نوآوری در برابر فرهنگ عموماً مردانه اتاق خبر، آن را قبول کرده‌اند و با این کار خود چنین طرز برخوردی را نهادینه می‌کنند؛ آنها صبح زود از خواب بیدار می‌شوند و تا دیروقت کار می‌کنند و حقوق و مزایای کم را می‌پذیرند.

تحقیق هاوورت با نگاهی مثبت بر این باور است که ژورنالیست رادیویی زن فرهنگ حاکم و مردسالارانه اتاق خبر را قبول می‌کند تا تلاش کند هر موضوعی را برای شنوندگان مرد و زن قابل دسترسی نماید. اصطلاحات را کنار می‌زند، با سیستم اداری مبارزه می‌کند و سؤالاتی می‌کند که احساسات را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. علیرغم نظریه اخبار «ملایم» و «زمخت» و علیرغم دستور کار جنسیت، که توسط آگهی‌دهندگان و محققان

1. Dickey

2. Heather Purdey

شنونده تنظیم شده، هم‌اکنون عده کثیری از زنان در اخبار رادیویی فعالیت می‌کنند و می‌توانند در حرفه خود تحول ایجاد کنند. در حال حاضر آنها این کار را ناخودآگاه و به‌طور غریزی انجام می‌دهند. در آینده ممکن است آنان بتوانند راه‌های جدید دستیابی به اخبار را شناسایی و دسته‌بندی کنند و فعالانه کارمندان خود را آموزش دهند تا روش‌های تازه‌ای را برای ارائه اهم اخبار با توجه به نوع زبان و مفهوم خبر در پیش گیرند. این امر در کل به نفع اخبار است زیرا بالاخره «اطلاعات مفید» و «اخبار زندگی» نه تنها مربوط به زنان بلکه در ارتباط با هر شنونده‌ای است. در صورتی که این اهداف بدون قربانی کردن مبارزه زنان و غلبه جنبه‌های «مردانه» زندگی، مثل سیاست، جنایت، ورزش و امور بین‌الملل محقق شود، آنگاه همگی ما خدمات بهتری را دریافت می‌کنیم.

## ضمائم

- ۱- اگرچه در Sebba (۱۹۹۴) ذکر شده است.
- ۲- بررسی هاوورت یک پرسشنامه تلفنی است که توسط بیست سردبیر ارشد **رادیو BBC** و ایستگاه‌های ملی غیروابسته در سال ۱۹۹۹ تکمیل شد و نگاهی گذرا به نظریات آنان درباره اساسنامه خبری زنان دارد. در تحقیق «ضمدارانه» ۱۹۹۹ عقاید ۱۰ ژورنالیست سابق که هم اکنون وظیفه مادری را بر عهده دارند، جمع‌آوری شده است.
- ۳- **سالیز (Sallies)**: به ایستگاه‌های رادیویی گفته می‌شود که مسئولان رادیو به آنها پروانه فعالیت هشت ساله در محدوده جغرافیایی خاصی می‌دهند.
- ۴- **RSL** یا پروانه سرویس محدود، پروانه فعالیت ۲۸ روزه است که برای ایستگاه‌های محلی انگلیس و توسط مسئولان رادیویی صادر می‌شود.
- ۵- ISDN وسیله‌ای فنی برای ایجاد کیفیت برتر صدا از طریق یک خط تلفن ارتقا یافته است.
- ۶- به عمل‌بند آوردن راه کسی به اتاق یا خانه جهت نزدیک شدن کامل به مصاحبه‌شونده (با فاصله کمتر از نیم‌متر از دهان او) برای ضبط مصاحبه با بهترین کیفیت ممکن اطلاق می‌شود.
- ۷- محل ماندن در کنار پله انتظار برای ورود یک مصاحبه‌شونده.
- ۸- عمل کنارزدن گزارشگران رقیب برای نزدیک شدن به مصاحبه‌شونده (درست مثل بازی راگ بی).
- ۹- مرحله‌ای که توسط یک نفر با استفاده از شبکه رایانه‌ای رومیزی انجام می‌شود تا موضوعات خبری دارای مأخذ شوند و ویرایش شده و دست‌نویس شده و بر روی آنتن روند.
- ۱۰- بورک ام (Buerk M) در دانشگاه سیتی لندن، در اکتبر ۱۹۹۹ درباره

ظرفیت فردی به عنوان فرد ملاقات شونده سخنرانی کرد.

۱۱- مصاحبه با جان بیک فورد، رئیس اخبار و ورزش، *Magic/ 103 Key*، ژوئن ۱۹۹۹.

۱۲- *ILR*: رادیو غیروابسته محلی.

۱۳- *GWR* گروه ایستگاه‌های رادیویی غیروابسته محلی است که شامل ایستگاه ملی اف.ام کلاسیک، رادیو دیجیتال چندسیستمی لندن و تعدادی از ایستگاه‌های محلی و منطقه‌ای است.

۱۴- مصاحبه با کولین هن کوک، رئیس اخبار رادیو *BBC*، جولای ۱۹۹۹.

۱۵- ژورنالیست‌های رادیویی ممکن است در شرایط مساوی برای مراقبت از خویشان یا همسر، دوستان سالمند یا ناتوانان نیاز به مرخصی داشته باشند. این نوع مراقبت‌ها با سپری شدن دوران کودکی فرزندان هم پایان نمی‌یابد.

۱۶- سخنرانی جی ام (Jey M) در کنفرانس تساوی منطقه‌ای جنوب شرق اتحادیه ملی ژورنالیست‌ها، ۱۹۹۹.

۱۷- نمودارهای شنوندگان از RAJAR (گروه تحقیق رادیو که تحقیقی را برای بخش‌های *BBC* و رادیو تجاری انجام داد).

## توصیه‌های دقیق برای زنانی که به کار در رادیو تمایل دارند

کارولین میشل

در ابتدای قرن جدید بخش عمده‌ای از رادیوی انگلیس توسط زنان اداره می‌شود: جنی آبرامسکی<sup>۱</sup> دارای مسئولیت در رادیو *BBC* و هلن بودن<sup>۲</sup> کنترل‌کننده رادیو *BBC* است. حضور مدیران زن شرط کافی اطمینان‌بخش بودن شرایط کاری برای زنان نیست؛ همان‌گونه که در این کتاب خواندیم بنابر تحقیقات گیبونز، هاوورت، مایکلز، میشل و میلینگتون شبکه پیچیده‌ای از فشارهای شخصی، بنیادی و اجتماعی وجود دارد که مانع از ورود زنان به رادیو و پیشرفت آنها در این صنعت می‌شود. این حقیقتی تلخ است که با وجود واجد صلاحیت بودن زنان هنوز هم آنان نمی‌توانند پایه‌های مردان شغل‌های دائم در زمینه تولید و مدیریت را به دست آورند (به نکسوس و گیبونز ۱۹۹۸ مراجعه شود).

مصاحبه‌های گینی دوگاری<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) با زنان برجسته رسانه، حاوی

1. Jeny Abramsky

2. Helen Booden

3. Ginny Dogary



مطالب تأسف برانگیزی بود و نشان داد که صنعت رسانه هنوز توسط مردان و در جهت منافع کارفرمایان مرد اداره می‌شود و این موضوع ناشی از جهان‌بینی مردان است که در برنامه‌سازی نمود پیدا می‌کند.

به همین جهت در این فصل به نکات برجسته و راهکارهای مفید برای زنانی که قصد دارند به رادیو وارد شوند، می‌پردازیم. این فصل براساس تجربیات زنانی است که در مشاغل مختلف *BBC*، از جمله بخش‌های تجاری و اجتماعی رادیو موفق شده‌اند. رادیو مانند تمام محدوده‌های دیگر رسانه یک محیط کاملاً رقابتی در زمینه اشتغال است. از هر کسی که در رادیو کار می‌کند اگر در مورد چگونه وارد شدن به رادیو سؤال کنید حتماً به شما توصیه می‌کند که قبل از ورود، مهارت، شایستگی و تجربه کاری در زمینه مربوطه را به دست آورید. در این راه شما نیاز به ثبات قدم، آمادگی برای انجام هر کاری (اغلب کار با دستمزد پایین و یا داوطلبانه) و به‌چنگ درآوردن فرصت‌ها دارید.

این فصل یک راهنمای جامع برای هر شغلی در رادیو نیست. هم‌اکنون کتاب‌ها، سازمان‌ها و سایت‌های اینترنتی زیادی وجود دارند که توصیه‌هایی را درباره ورود به کارهای رادیویی، ژورنالیستی و چندرسانه‌ای ارائه می‌دهند. صفحات وب *BBC* و راهنمای رسانه‌ای انگلیس برای شروع، مراجع مناسبی است. من نیز در این فصل سعی کرده‌ام به تعدادی از محدوده‌های شغلی نظر کنم، البته جهت تکمیل بررسی‌های موضوعی، زنانی را نیز که در شغل انتخابی خود موفق بوده‌اند در حد اجمال معرفی کرده‌ام. این محدوده‌ها شامل:

تولید و برنامه‌سازی، نویسندگی رادیویی، مجری‌گری رادیویی، اخبار، ژورنالیسم و گزارش ورزشی، مهندسی، مدیریت استودیو، مدیریت ایستگاه، فروش، تولید، تعهد و پیشرفت در رادیو تجاری، و رادیو تجربی و اینترنتی است.

## تولید و برنامه‌سازی

زمانی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ در دانشگاه تحصیل می‌کردم به من می‌گفتند اگر مایلم در **BBC** وارد شغل تولید رادیویی شوم باید از شغل «منشی‌گری» شروع کنم. من تعجب کردم که بر این اساس مردان چگونه وارد رادیو می‌شوند! زنان هنوز هم از همین راه وارد رادیو می‌شوند.<sup>[۱]</sup> این روش یک راه برای شناسایی بخش‌های مختلف سازمانی عریض و طویل که از کارفرمایان بزرگ کشور است، محسوب می‌شود. البته شروع کار با دستیاری (BA) که در برگرنده مهارت‌های تحقیقی، سازمانی و تولیدی است، متقاضی را سریع‌تر به مشاغل تمام‌وقت تحقیقی یا تولیدی می‌رساند. افرادی که در این زمینه موفق می‌شوند، افرادی متمرکز، مشتاق و سرشار از ایده‌های برنامه‌سازی‌اند.

## نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: خانم ماود هند (*Maud Hand*)

سمت: کارمند آزاد، تولیدکننده رادیو شبکه‌ای **BBC**.

«من علاقه فراوان دارم که یک رادیوی خوب بسازم، در این شغل از مهارت‌های شخصی، فنی و ذاتی خود بهره‌گرفتم. مهارت من در انجام کار گروهی، هدایت ایده‌ها با روش‌های جدید و تغییر آن به اصلاحات رادیو تلفن است. من این فرصت را به‌دست آورده‌ام تا با افرادی از تمام گروه‌ها و سطوح زندگی برخورد کنم.»

مسیر پیشرفت: ماود پس از کار به‌عنوان آموزگار مدرسه و رسیدن به مشاغل برنامه‌سازی و مدیریت ایستگاه در رادیو زنان (او از جمله زنانی بود که **رادیو برازن** را در لندن پایه‌گذاری کرد)، سمتی را در طرح آموزش تولید در **BBC** به‌دست آورد. بعد از آن وی برای برنامه‌هایی مثل **کالیدوسکوپ** و **ساعت زن** برای **رادیو ۴ BBC** گزارش تهیه کرد. همچنین برای **رادیو ۱ BBC** برنامه

**جامین در جامائیکا و حوریان صدا (Sound sirens)** ساخت که درباره کلوپ DJهای خانم بود. علاوه بر این او برای **رادیو ۳ BBC** بخش نمایشی تهیه می‌کرد و درحال حاضر بر روی تولیدات آزمایشی یک شرکت تولیدی مستقل کار می‌کند.

توصیه‌های دقیق: «برای رفتن به این محدوده، کاملاً جدی فکر کنید. برای موفقیت نیاز به تعهد کاری قوی دارید که فرصت کمی را برای زندگی شخصی باقی می‌گذارد. شخصیت و مهارت‌های خود را ارزیابی کنید. اعتمادبه‌نفس و خودآگاهی برای باقی ماندن در رادیو ضروری است. همیشه رک‌گویی با ارزش نیست. درس‌های ارزشمندی را از کسانی که عقاید مرا به نام خود ثبت کردند گرفتیم. در این صنعت آگاهی اندکی در مورد هویت فرهنگی سیاهان وجود دارد. زمانی که از ایرلند آمدم داشتن لهجه مرا خوار نمود و از آنجایی که به خود اجازه دادم که احساس کنم از بقیه پست‌ترم، ناگزیر به کلنجار با خود شدم.

### نویسندگی رادیویی

این زمینه‌ای است که زنان به خوبی از عهده آن برمی‌آیند. در **BBC** اغلب فرصت‌هایی برای نویسندگی رادیویی در زمینه داستان‌های کوتاه، نمایشنامه‌ها و شخصیت‌ها وجود دارد. مهم‌ترین مسائل، گوش دادن به قطعات مختلف موجود، پیدا کردن زمانی که **BBC** مایل است آن را هدف قرار دهد و شناساندن عقاید خود و کارهای خود به تهیه‌کنندگان است؛ این کار با برقراری ارتباط مستقیم با تهیه‌کنندگان و یا از طریق ابتکار عمل‌های هنری منطقه‌ای، گذراندن دوره‌های نویسندگی، کارگاه‌های آموزشی و رقابت انجام می‌شود.

## نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: خانم جولیا دارلینگ

سمت: نویسنده آزاد، تهیه رمان، داستان، نمایش، برخی امور ژورنالیستی برای رادیو، صحنه و غیره.

«کاربردی‌ترین مهارت‌های من بازی با صدای کلمات و ایجاد تفاوت در نوع زبان‌گفتاری است.»

مسیر پیشرفت: «من همیشه به رادیو علاقه داشتم، اما هرگز برای رادیو کار بدون دستمزد (مثل داوطلب شدن در ایستگاه رادیویی) انجام ندادم. اگرچه همیشه با ضبط کار می‌کردم. من دو دوره آموزشی را گذراندم. اولی در سال ۱۹۸۸ بود که در جمع نویسندگان و تهیه‌کنندگان **BBC** در **Hull** برگزار شد و بسیار الهام‌بخش بود. دومی دوره «با صدای بلند بنویسید» بود که یک دوره یک‌هفته‌ای برای نویسندگان نشریاتی بود که مایل به استفاده از فنون صدا و رادیو بودند. این دوره بسیار عالی بود و همگی ما طی آن توانستیم برنامه‌های کوتاهی را تهیه کنیم. برخی از ما این برنامه‌ها را به موضوعات قابل‌پخش تبدیل کردیم و تاحدی با تولید و بودجه‌سازی برای رادیو آشنا شدیم. من مانند دیگران، داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی را برای تهیه‌کنندگان **BBC** فرستادم. بالاخره با **Kate Rowland** آشنا شدم، کسی که اغلب به شمال انگلیس می‌آمد و به‌دنبال نویسندگان می‌گشت. داستان‌های من مورد توجه او قرار گرفت و دو داستان از میان آنها را به برنامه رادیویی تبدیل کرد. بعد از آن تصمیم گرفتم با جمعی از تهیه‌کنندگان آشنا شوم و توانستم در زمینه ایده‌هایم درباره رادیو با آنها به‌راحتی صحبت کنم. من یک نمایشنامه رادیویی و داستان‌های زیادی را نوشتم سپس دوره «با صدای بلند بنویسید» را ارائه کردم. سپس برنامه **حقایق خانه‌ها** را ساختم که برنامه‌ای مستند درخصوص خانه‌های قدیمی و واقعیات قدیمی در ارتباط با آنها بود و بعد از آن با همکاری یک شرکت مستقل، مجموعه‌ای ساختم متشکل از چهار داستان با نام **خراشیدن آسمان** که درخصوص مردمی بود که در

ارتفاعات بالا فعالیت می‌کنند. از زمانی که در **BBC** روش کار تغییر کرده و فاصله بیشتری در برنامه‌ها ایجاد شده، کار با تولیدکنندگان نیز سخت‌تر شده و بسیاری از کارها به‌خوبی پیش نمی‌رود. بنابراین این روش به‌هیچ‌وجه یک پیشرفت صعودی نیست.

توصیه‌های دقیق: در این زمینه مطالعه کنید. به رادیو گوش دهید. اگر با **BBC** کار می‌کنید مراقب میان‌برنامه‌ها باشید. از آنجایی که منزوی شدن یک نویسنده بسیار راحت است، بنابراین برای محافظت از خود، گرداگرد خویش حفاظتی ایجاد کردم. زمانی که مشکلی برایم به‌وجود می‌آید آن را با نویسندگان دیگر در میان می‌گذارم.

## اجرا

شغل اجرا و DJ محققاً معتبرترین و شاخص‌ترین شغل‌های رادیویی‌اند و در مقایسه با دیگر محدوده‌ها فرصت‌های کمتری در رادیو برای احراز این شغل وجود دارد. (جهت اطلاع از علل کم‌بودن DJ‌های خانم به بخش مایکل و میشل کتاب مراجعه شود).

رسانه‌ها اغلب به DJ‌های سرشناس زن که در ایستگاه‌های مهم شبکه‌ای فعالیت می‌کنند، توجه دارند. وجود چهره ستاره‌های DJ زن در صفحات وب **BBC** نشان می‌دهد که آنان از یکی از سه مسیر ژورنالیسم موسیقی (جو ویلی، ماری-آن هوبز)، رادیو و تلویزیون و دانشگاه (اما. بی)<sup>۱</sup> و یا اجرای برنامه‌های تفریحی تلویزیونی (زوبال، سارا کاکس) عبور کرده‌اند تا به اینجا رسیده‌اند. بهترین محل‌ها برای کسب تجربه از طریق کار بدون دستمزد، ایستگاه‌های رادیویی بیمارستانی، دانشجویی، اجتماعی و محلی است.

1. Emma. B

هم‌اکنون زنان زیادی به‌عنوان DJهای باشگاهی، تجربه کسب می‌کنند و سپس به رادیو وارد می‌شوند و معمولاً از نوبت‌های کاری بعد از نیمه‌شب که فضایی قبرستانی بر آن حاکم است، شروع می‌کنند. در رادیو تجاری اغلب زنان از کارهای کم‌ارزشی مثل پوشیدن لباس عروسک‌ها و توزیع برگه‌های تبلیغاتی شروع می‌کنند. با کمی استقامت و یادگیری مهارت‌های فنی تولید، شما می‌توانید در امور مربوط به آن خیره شوید. مسیر دیگر دستیاری یک مجری است (و اغلب دستیاری مجریان مرد!) مانند خواندن اخبار آب و هوا، گزارش ترافیک و پاسخ‌دادن به تفسیرهای مجری‌های دیگر. اخیراً برخی زنان از این روش استفاده می‌کنند و از دستیاری به همراهی با مجری ارتقا می‌یابند. گاهی اوقات کنترل‌کنندگان روشنفکر برنامه‌ها مجری را با داشتن چنین تجربه‌ای انتخاب می‌کنند.

شانس خود را امتحان کنید «گاهی هم زمانی به‌کار فراخوانده می‌شوید که در مکان و زمان مناسب قرار داشته باشید» این عنوان سخنی است از آنی نایتینگل، مجری قدیمی رادیو ۱ که می‌گوید:

چنگ بیندازید... قلاب را بگیرید و به آن چیزی که می‌خواهید نزدیک شوید تا اینکه سندرم «فشار انبرک» به‌کار می‌افتد... شاید مجری در یک روز تعطیل نتواند بیاید. شما می‌توانید و شما تنها کسی هستید که به ذهن‌ها خطور می‌کنید؛ زیرا شما همه‌کاره‌اید. مسلماً برای هیچ‌کار می‌کنید و هیجان‌آور و مؤثرید و هر هفته سروکله شما پیدا می‌شود.

مهم‌ترین شکایتی که در گذشته، کنترل‌کنندگان برنامه‌ها در مورد زنان داشتند این بود که می‌گفتند: آنها درخواست استخدام نمی‌دهند. در حقیقت برای حرفه اجرا در روزنامه آگهی نمی‌شود زیرا این حرفه توسط افرادی که آزمایش خود را پس داده‌اند و در حال حاضر برای ایستگاه و شبکه

شناخته شده‌اند، اشغال می‌شود. اگرچه کنترل‌کنندگان برنامه‌ها (PCs) هنوز هم به برنامه‌های نمونه گوش می‌دهند و بنابراین ساخت برنامه کوتاهی که خوب تهیه شده باشد و نشان‌دهنده مهارت، تجربه و روان بودن فرد در کار باشد، با ارزش است. مهم‌ترین چیزی که باید به‌خاطر سپرد این است که یک کنترل‌کننده فردی با مشغله فراوان است، بنابراین اطمینان حاصل کنید که بر روی نوار یا دیسک خود، راهنما یا علامت واضحی گذاشته‌اید و سعی کنید در چند دقیقه اول برنامه خود، کار اثرگذاری ارائه کنید در غیر این صورت مطمئن باشید که نوار شما مستقیماً به سطل زباله خواهد رفت. برخی ایستگاه‌ها نبوغ جدید را از طریق رقابت‌ها جستجو می‌کنند، به همین جهت از هر راهی برای شنیده شدن صدای خود استفاده کنید. زمانی که اکثر ایستگاه‌ها از مجله رادیویی برای شناساندن خود بهره می‌گیرند، مسلماً از آگهی نیز استفاده خواهند کرد.

### نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: خانم مارگریتا تیلور (Marghritataylor)

سمت: DJ رادیو پایتخت، لندن. او مجری انواع برنامه‌ها از قبیل **نوبت کارهای شبانه** و **آخر هفته** بوده و در پخش رادیویی خارج از استودیو هم شرکت داشته است: «کارکردن در یک میهمانی که در پارک برگزار می‌شود تجربه بسیار جالبی است. یک کنسرت زنده و شوی رادیویی برای صدهزار شنونده و میلیون‌ها بیننده در سراسر دنیا، برنامه‌ای که ۳۲ هنرمند طی هشت ساعت در آن هنرنمایی می‌کنند، این میهمانی فراموش‌نشدنی است».

مسیر پیشرفت: او تحصیلات خود را در رسانه و ارتباطات در دانشگاه مرکزی انگلیس در بیرمنگام به پایان رساند. پس از فراغت از تحصیل گوی سبقت

را در اشتغال در ایستگاه محلی رادیو بیرمنگام **FM BRMB** از دیگران ربود. یک‌سال بعد در ایستگاه مشابه آن (FM ۹۵/۸ پایتخت) در لندن مشغول به‌کار شد.

توصیه دقیق: تا آنجایی که می‌توانید تجربه‌کاری به‌دست آورید و برای طردشدن‌های بسیار، خود را آماده کنید. کسب تجربه‌کاری امری مشکل‌به‌نظر می‌رسد اما نگران نباشید زیرا همه چیز در خدمت شماست، مصمم باشید و تسلیم نشوید.

### اخبار، ژورنالیزم و گزارش‌ورزشی

طی ده‌سال گذشته زنان گام‌های بلندی در زمینه اخبار رادیویی و ژورنالیزم برداشته‌اند. در حال حاضر تعداد زنان در بسیاری از مقاطع عمومی و کارشناسی بیش از مردان است و دوره‌های آموزشی در زمینه ژورنالیزم در دانشکده‌ها و دانشگاه‌های بسیاری ارائه می‌شود.

اگرچه در این زمینه تحقیق و گزارش خوب از ضروریات است، اما صدای شما هم هنوز اصلی‌ترین نقش را بر دوش دارد، بنابراین کسب تجربه و گذراندن دوره در این زمینه امری ضروری است. علیرغم تعداد زنان در اخبار رادیویی، هنوز بسیاری از افراد خواهان شنیدن صداهای زنانه‌اند. (و گاهی در مورد لهجه‌های محلی هم صدق می‌کند اگرچه امروزه چنین چیزی کمتر دیده می‌شود.) سندی وار<sup>۱</sup> که ژورنالیست و مجری است، می‌گوید: «من به‌عنوان مدرس گویندگی احساس می‌کنم که زنان هنوز هم ناگزیرند از الگوی صدای زنان در رادیو پیروی کنند. به عقیده من تقایص بسیاری در آهنگ و طرز بیان مردان در مقایسه با صدای زنان وجود دارد. من اغلب اوقات

1. Sandy Warr



می‌بینم که سردبیران از صدای دانشجویان پسر ایراد می‌گیرند و می‌گویند صدای آنان بسیار شبیه صدای دختران است. مثلاً صدای شما وقتی که ۲۱ ساله‌اید، چگونه به نظر می‌رسد؟

### نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: خانم سندی وار

سمت: مجری برنامه صبحگاهی **LBC** «من معتقدم که پیشرفت در رادیو بستگی به ایده، کیفیت صدا، سرعت و دقت انجام کار دارد. اصلی‌ترین مهارت مفید در روزهای اول کار سرعت است، معمولاً هر برنامه‌ای در رادیو باید از ده دقیقه قبل از پخش آماده باشد، بنابراین یک پوست کلفت می‌خواهد تا با سردبیری که عصبانی است دست‌وپنجه نرم کند. شما باید در پاسخگویی به تلفن‌ها و مصاحبه‌ها از اعتماد به نفس برخوردار باشید و تا آنجایی که ممکن است اطلاعات گسترده‌ای در زمینه حوادث جاری داشته باشید. داشتن اطلاعات عملی در مورد ورزش، شور و اشتیاق، انرژی فراوان، و توانایی مواجهه با مشکلات زندگی اجتماعی از دیگر ویژگی‌های ضروری این حرفه‌اند.

مسیر پیشرفت: سندی پس از کسب رتبه در زبان انگلیسی، دیپلم ژورنالیسم رادیویی را دریافت کرد. سپس مشاغل مختلف رادیویی را در ایستگاه‌های مختلف پشت سر نهاد. از جمله در **رادیو مرکوری**، **رادیو بد فورد شایر BBC**، **رادیو پایتخت، GLR، BBC**، **رادیو ورزش BBC** (بیشتر **رادیو زنده ۵**)، رادیو گفت‌وگو و رادیو مخصوص خبیر. این فهرست به نظر ساده‌ای می‌رسد، اما در خود رشته عریض و طولیلی از تقاضاهای اشتغال و طردشدن‌ها دارد که با مقاومت خالصانه و نهراسیدن از پاسخ منفی کارفرمای آینده می‌توان به نتیجه رسید. برای شروع سعی کردم برای شغلم مانند نظامیان برنامه‌ریزی کنم و به‌طور همزمان از رادیو **BBC** و رادیو غیر وابسته تجاربی را کسب کنم. اما از آن پس شرکت‌ها با من

تماس گرفتند و فرصت‌هایی را برایم فراهم کردند که هرگز پیش از این به آنها نمی‌اندیشیدم، به همین علت تمام برنامه‌ریزی‌هایم از بین رفت. توصیه دقیق: اگر واقعاً چیزی را بخواهید، حتماً آن را به‌دست خواهید آورد. اما باید حقیقتاً بخواهید. صنعت رادیو در فاش کردن گناهان و معایب شهرت خاصی دارد. خود را به شوخ‌طبعی و اطلاعات مختصری از تجهیزات فنی و قانونی مجهز کنید و بدانید که در هر اتاق فرضی خبر، باید بر روی چه کسی تأکید کنید. همیشه اطمینان حاصل کنید که دقیقاً از آنچه که باید تهیه کنید، اطلاع دارید. زمانی که از چیزی اطمینان ندارید حتماً از دیگران کمک بخواهید.

### مهندسی و مدیریت استودیو

هنوز هم انجام کارهای سخت مهندسی از قبیل ساخت فرستنده‌ها، طراحی، و ساخت استودیوها و نگهداری از آنها برعهده مردان است. BBC، دانشگاه‌ها<sup>[۲]</sup> و مدارس در مجموع تلاش می‌کنند تا دیدگاه دختران و زنان را نسبت به حرفه مهندسی تغییر دهند. اگر شما در مدرسه فرصت این کار را به‌دست نیاورید در برخی دانشکده‌ها دوره‌هایی که شامل ترکیبی از آموزش مهارت‌ها و ایجاد اعتمادبه‌نفس است برپا شده است. نقش مدیر استودیو آمیزه‌ای از مهارت‌های تولید، سازماندهی و فنی است.

### نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: ویکی کارتر (Vicki Carter)

سمت: مدیر ارشد استودیو (SM)، گروه اروپا، سرویس جهانی، انجام تمام امور فنی برای برنامه‌های زنده و تولیدی، کار در کنار تهیه‌کنندگان و افراد مسئول اعلام برنامه‌ها و دارای نوبت کاری‌های طولانی. او معمولاً بیش از ۱۰ ساعت در

روز در رادیو کار می‌کند اما از مرخصی هفتگی هم لذت می‌برد. مسیر پیشرفت: او از مسئولیت برق تئاتر و مدیریت صحنه شروع کرد سپس در رشته تحقیقات زنان و نمایش مدارجی را طی نمود. او همچنین در برنامه **رادیو ۵** که برای شرکت سونی ساخته می‌شد، عنوان تهیه‌کننده را داشت. بیشتر دوره‌هایی که او گذراند در داخل **BBC** ارائه شده بود.

توصیه دقیق: اول تجربه کسب کنید و سپس دری را بکوبید و تقاضای شغلی را بکنید که به آن علاقه دارید. قبل از این که شغلی را انتخاب کنید اطمینان حاصل کنید که به آن شغل علاقه کافی دارید تا وقتتان را هدر ندهید. همیشه ۵۰ درصد از زنان در مدیریت استودیو حضور داشته‌اند. **BBC** در ارائه فرصت‌های برابر برای زنان بسیار خوب عمل می‌کند اگرچه گاهی برخی از دوستان سیاه‌پوستم ادعا می‌کنند که نوعی تبعیض نژادی در کارها دیده می‌شود.

## مدیریت

**BBC** برای برداشتن موانع راه ارتقای زنان به مناصب مدیریتی، پیشنهادهای ارائه داده است. اگرچه در مشاغل اجرایی و در سطح هیئت رئیسه رادیو تجاری کمبود زنان مشاهده می‌شود اما زنان تجربیات قابل ملاحظه خود را در زمینه‌هایی مثل فروش رادیویی به کار می‌برند تا به مناصب مدیریتی دست پیدا کنند. ایستگاه‌های با پوشش کم، مکان مناسبی برای کسب تجربه کاری در کنار قشرهای مختلف مردم (معمولاً بدون دستمزد)، ارتقای مالی، برنامه‌سازی و بازار فروش است.

### نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: سالی ایچیسون (Sally Aitcison)

سمت: مدیر عامل TFM و Magic 1170 (بخشی از گروه ایستگاه‌های رادیو تجاری EMAP). او گروهی متشکل از ۵۵ کارمند شامل ۲۸ زن را مدیریت و رهبری می‌کند. او مسئول برنامه‌های زنده ایستگاه، بازار فروش (شامل بسط و گسترش نام ایستگاه در کلوپ‌ها و غیره)، فعالیت‌های تجاری، طرح‌های بازرگانی، بودجه‌ها (شامل ارائه سود)، توسعه خلاقانه، آموزش و توسعه کارمندان است.

مسیر پیشرفت: او به‌عنوان یک پذیرش‌گر از مدرسه وارد ایستگاه شد. او در بخش فروش تلفنی آگهی رادیویی کار کرد و تا پیش از رسیدن به سمت MD در پست‌های مجری فروش، مدیر فروش و مدیرعامل فروش فعالیت کرد.

توصیه دقیق: زنان باید دست به‌کار شوند و از میان خود مدیران لایق‌تری ارائه دهند. آنان شنوندگانی خوبند، بسیار خلاق و مشوق. ایچیسون در TFM مبلغ فرهنگ ایستگاهی است که از چندین کارمند تشکیل شده باشد و براساس طرح‌های آموزشی جوانان فعالیت خود را پایه‌ریزی کند و اقدام به شناخت و ارتقای کارمندان نماید.

### نمونه برجسته دیگری در این زمینه

نام: خانم آمی یسوفو (Ami Yesufu)

سمت: مدیر ایستگاه و هماهنگ‌کننده Elle FM یک طرح رادیویی زنان در مرسی ساید. خصوصیات این خانم از این قرار است: مشتاق و متعهد به ایستگاه، مدیریت مردم، ارتقای سرمایه و پنخس رادیویی.

مسیر پیشرفت: اجرای طرح آموزشی رسانه‌ای برای جوانان در جهت

آموزش کارشناسان رادیو در آریال تراست لیورپول و کار به عنوان محقق گزارشگر برای برنامه‌های **جوانان BBC** در رادیو، تلویزیون و شبکه محلی. او در **رادیو آزاد** حضور پیدا کرد و در مشاغل متعددی مثل آموزش رادیو فعالیت نمود. در سال ۱۹۹۴ او به یک دوره مدیریت رسانه در آریال رفت و در پی همین کار Elle FM را که یک ایستگاه رادیویی زنان و یک طرح آموزشی بود تأسیس کرد. توصیه دقیق: همیشه باید آماده خدمت به کارآموزان خود و حتی به افراد داوطلب باشید. از اینکه خود را وقف کار می‌کنید، فرصت‌های زیادی را به دست می‌آورید و متوجه می‌شوید که نقش‌های ویژه‌ای را ایفا کرده‌اید. اگر در حال تجربه‌اندوژی اولیه‌اید هرگز به کسب پول فکر نکنید.

### فروش، تولید، تعهد و پیشرفت در رادیو تجاری

از سال ۱۹۹۹ با تأسیس هر ماه یک ایستگاه رادیویی با ساختار جدید، رادیو تجاری انگلیس رشد و توسعه فزاینده‌ای یافت. این صنعت با راه‌اندازی ایستگاه‌های کوچک فراوان (گروه‌های کوچک کارمندی) گسترده شد و این به معنی آن بود که در این ایستگاه فرصت‌هایی برای کسب تجربه در زمینه‌های مختلف به وجود آمده است. هرچند که در زیرمجموعه آن ایستگاه‌های کوچکی است که با عده اندکی کار می‌کنند و اغلب مدیران داخلی و کنترل‌کنندگان برنامه‌های آنها تعیین می‌کنند که چه کسی استخدام شود و یا ارتقا یابد.

## نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: خانم تریشا جارمن (*Trisha Jarman*)

سمت: نمایشنامه‌نویس و تهیه‌کننده رادیو تجاری، دوبلاژ.

مسیر پیشرفت: دارای مدرک ادبیات انگلیسی، کسب تجربه به‌صورت داوطلبی در رادیو **بیمارستان** و رادیو **دانشجو**. خانم جارمن به‌عنوان نویسنده آگهی در یک مؤسسه تبلیغاتی و سپس به‌عنوان نمایشنامه‌نویس در یک ایستگاه رادیویی مشغول به‌کار شد و تجاربی را در زمینه مهارت‌های دوبلاژ و تولید در محل کار خود کسب نمود. او دوره‌های آموزش خانگی مدیریت، حسابداری، فروش، پردازش کلمه و تجهیزات پخش دیجیتال را گذرانده است.

توصیه دقیق: به‌عنوان یک نویسنده حتی اگر در زمینه تولیدی فعالیت می‌کنید سعی کنید به جنبه‌های فنی کار هم آشنا شوید. اگر مهندس استودیو هستید بالعکس! این باعث می‌شود که یک روح بر سرتاسر کار شما حاکم باشد. فناوری و امور تجاری دائماً در حال تغییر است؛ بنابراین سعی کنید اطلاعات و مهارت‌های شما روزآمد باشد. هم‌اکنون بسیاری از صداگذاری‌ها با استفاده از **ISDN**<sup>[۳]</sup> در همان استودیو اولیه صورت می‌گیرد. اگر قصد دارید وارد حرفه صداگذاری شوید اول یک نوار نمونه یا دمو **Demo** ساده را تهیه کنید و نظر برخی از تهیه‌کنندگان را درباره کارتان قبل از سرمایه‌گذاری بر روی خرید تجهیزات بپرسید. به این شغل به‌عنوان شغلی برای همه عمر نظر نکنید. این حرفه به سرعت در حال گسترش است و در هر زمانی اقتضائات خاص خود را دارد. در مورد به‌کارگیری مهارت‌هایی که به‌دست آورده‌اید، فکر کنید. همچنین ایستگاه‌های رادیویی سرشار از تحول و نوسازی است، بنابراین باید برای تحول آماده باشد. ممکن است ناگزیر شوید روش‌تان را تغییر دهید تا بتوانید کاری را که از آن لذت می‌برید ادامه دهید.

## نمونه برجسته دیگری در این زمینه

نام: خانم جود مالابر (*Jude Mallabar*)

سمت: مدیر امور بازرگانی و تبلیغات رادیو سنچری (*Century*) شمال شرقی.

مسیر پیشرفت: من همیشه به رادیو گوش می‌دهم. پس از اتمام مدرسه در مغازه شیرینی‌فروشی در مرکز مترو مشغول به کار شدم. زمانی که اولین فرزندم به دنیا آمد جوان بودم و در سن ۲۲ سالگی مدرسه شبانه رسانی را با شماره الف گذراندم. سپس در دانشگاه ساندرلند به عنوان یک دانشجوی تمام‌عیار مدرک بررسی رسانه را دریافت کردم و در دفتر تولید تجاری **رادیو سنچری** به عنوان کارآموز مشغول به کار شدم و تجاری‌اندوختم. پس از مدتی یک مسئول اجرایی (*Executive*) شدم و هم‌اکنون برای خود دستیار دارم. لذت‌بخش‌ترین قسمت شغلم، کار با ارباب رجوع است و دست‌آخر شنیدن نتیجه کار از رادیو. من مایلم که در زمینه برنامه‌سازی فعالیت کنم و یک کنترل‌کننده برنامه شوم.

توصیه دقیق: سعی کنید مسیر خود را در رادیو مشخص کنید. مجلات رادیویی را مطالعه کنید. برخی افراد از مشاغل فروش رسانه‌ای می‌آیند، نیمی از آنان مدرک بازرگانی دارند، در این کار روش خاصی وجود ندارد. اگر می‌خواهید سرشناس شوید تا آنجا که می‌توانید بدون مزد کار کنید. باید بتوانید با مجریان مغرور کنار بیایید و به یاد داشته باشید که هدف رادیو تجاری کسب پول است نه برنامه‌سازی.

## رادیو تجربی و اینترنتی

این جدیدترین زمینه رادیویی است. برای افرادی که هم از اینترنت استفاده می‌کنند و هم از رادیو، مقوله بسیار جذابی است.

### نمونه‌ای برجسته در این زمینه

نام: کیت ریچ (Kate Rich)

سمت: مسئول صدای دیجیتال در ARC، **استاک تون-آن-تیز**؛ تهیه‌کننده و سردبیر **فال آوت** - مجله شنیداری **آن لاین فرهنگ و فناوری** [۴]. مدیر فنی و هماهنگ‌کننده اخبار مربوط به «دام» به صورت پخش شبکه‌ای (۷۲ ساعت برنامه شنیداری تجربی آن لاین و **رادیو FM** محلی شبکه‌ای). کیت سرپرست بخش فنی شنیداری و اطلاعات است. او در PAS، ارتباط مخابراتی و نرم‌افزار پخش کار می‌کند و همچنین با انجمن محلی و هنرمندان در زمینه چگونگی درک طرح‌های آنان در بخش شنیداری تجربی همکاری دارد که این خود شامل سازمان‌دهی آموزش مقدماتی در زمینه فنون دیجیتال صداست.

مسیر پیشرفت: کیت مدرک تولید رادیویی را در استرالیا گرفت و سپس به عنوان تهیه‌کننده-اعلام‌کننده داوطلب در ایستگاه رادیویی جایگزین RRR در ملبورن مشغول به کار شد. پس از گذراندن دوره آموزش دیجیتال صدا در سوندلب سافرانسیسکو در مشاغل مختلفی در زمینه چندرسانه‌ای-آموزشی فعالیت کرد و علاوه بر آن کتاب‌های شنیداری و تورهای شنیداری به موزه‌ها را تولید نمود. او همچنین در طرح‌های مختلف فناوری معکوس (BIT) به عنوان مهندس صدا فعالیت کرد.

توصیه دقیق: «من اطلاعات کاملی در زمینه رایانه، مهارت‌های فنی همراه با صدای آنالوگ و اطلاعات اولیه در مورد فنون ضبط استودیویی پیدا کردم.» او از «ساعات اضافه کاری و محیط غیراداری» لذت می‌برد. «به عقیده او حداقل جنبه‌های لذت بخش کار سردرد ناشی از پوشیدن هدفون و وزوز درایوهای رایانه است.»



**توصیه‌های مهم محوری برای زنانی که مایلند وارد عرصه رادیو شوند و در آن باقی بمانند**

- برای به دست آوردن تجربیات اصولی دست به هر کاری بزنید. منعطف و در دسترس باشید. زمانی که وارد رادیو شدید وسواس به خرج داده و سعی کنید کار را با دقت انتخاب کنید.

- دفتری از اسامی، تلفن و آدرس افرادی که در رادیو و رسانه با آنها سروکار دارید تهیه کنید. این پی‌ریزی ارتباطاتی است که به شما کمک می‌کند تا شغلی را به دست آورید و یا حمایت مستمری را کسب کنید.

- چهره‌های برجسته را جستجو کنید. در نحوه عملکرد آنها دقت کنید. با افرادی که کارشان را می‌پسندید ملاقات کنید. با مردان و زنان دست‌اندرکار این صنعت ارتباط راهبردی داشته باشید.

- تا آنجایی که ممکن است اعتماد به نفس خود را تقویت کنید. نشان دادن علاقه‌مندی و دلگرم‌بودن (حتی اگر از درون در حال انفجارید) نیمی از پیروزی است. درباره آنچه که از آن واهمه دارید و در زمینه مشکلات خود با افراد مطمئن مشورت کنید. سعی کنید دوره‌های آموزشی را تحت تعلیم زنان و مردانی بیاموزید که می‌دانید چه می‌کنند و هیچ تعصبی به خرج نمی‌دهند. برخی زنان تصور می‌کنند که یک دوره مختص زنان فضای لذت‌بخش و ایمنی را برای یادگیری فراهم می‌کند.

- کارفرمایان افرادی را می‌خواهند که دارای چندین مهارت (میلیون‌ها کار را در یک زمان انجام دهند مانند داشتن مهارت کافی در رایانه، ارتباطات و سازماندهی) و علاقه در ارتباط با شغل خاصی داشته باشند. توانایی فنی و مهارت‌های IT خود را ارتقا دهید. از افرادی که به آنها اعتماد دارید در مورد فنون تولید کمک بگیرید.

- توجه خود را بر روی کاری که قصد دارید وارد آن شوید متمرکز کنید.

در زمینه کارتان هر چه می‌توانید اطلاعات کسب کنید تا در ادامه راه بتوانید به خود مطمئن باشید.

- در زمینه هماهنگ‌نمودن زندگی کاری با زندگی روزمره و زندگی اجتماعی، برنامه‌ریزی کنید. آیا حاضرید در حرفه تولید- ژورنالیسم به مدت طولانی کار کنید و از مردم و اجتماع دور باشید؟ چگونه با کارفرمای رادیویی خود برای ایجاد تعادل بین کار و مسئولیت‌های خانوادگی کنار می‌آیید؟

- از یک محیط مجهز رادیو اجتماعی، مانند **رادیو بیمارستان** یا **رادیو دانشجو** برای آموزش و کسب تجربیات داوطلبانه استفاده کنید. به‌یاد داشته باشید که تقریباً همه محیط‌های رادیویی رقابتی است، اما در **رادیو BBC** و تجاری این امر بیش‌ازحد دیده می‌شود. بنابراین مراقب خود باشید!

- مردان گمان می‌کنند که آنها تنها مسئولیت کنترل در استودیو را بر عهده دارند. در گروهی که مردان و زنان در کنار هم فعالیت می‌کنند، زنان معمولاً در آن سوی میز کنترل می‌نشینند، درست مثل مهمان! خانمی که وارد رادیو می‌شود باید عملکرد همه دگمه‌ها را بیاموزد (یا لاقلاً بتواند مانند مردان لاف آن را بزند) در غیراین صورت او منفعل، متکی به مردان و در نهایت غیرلازم - از خود شخصیتی قابل تحمل بسازید تا بتوانید برای ماندن در جایی که مایلید از آن استفاده کنید.

- به‌یاد داشته باشید زمانی که با یک مدیر زن کار می‌کنید توقع نداشته باشید که به شما سخت‌نگیرد. برای موفقیت در رده‌های بالای مدیریتی یک خانم، بایستی با استقامت، بهتر و مرتب‌تر از مردان در همان منصب عمل کند. نباید ضعفی از خود نشان دهید. صحبت با زنان دیگر در خصوص مسائل شخصی یا حرفه‌ای از نقطه‌ضعف‌های زنانه محسوب می‌شود.

- بر روی شیوه‌ای کار کنید که در آن با رفتار سرزنش‌آمیز، اهانت‌آور و تهاجمی برخورد می‌شود. متین و باوقار باشید. در برابر ابراز عقاید متعصبانه

نسبت به زنان صبور باشید و شأن خود را حفظ کنید و هرگز هنگام زیاده‌گویی متعصبان مانند یک زن دیوانه رفتار نکنید.

## ضمائم

۱- به مقاله هیلاری ویتنی درباره دستیار پخش در برنامه امروز رادیو ۴ *BBC* مراجعه کنید.

۲- همچنین به سازمان‌هایی مثل «اجازه دهید زنان در زمینه علوم، مهندسی، ساختمان و فناوری آموزش ببینند» *lest TWIST* مراجعه کنید.

۳- *ISDN* نمایانگر سرویس شبکه دیجیتال یکپارچه است. این شبکه دارای خطوط ارتباط تلفنی بسیاری است که اغلب برای تقویت صدا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴- [WWW.Fallout.org.uk](http://WWW.Fallout.org.uk)